

افغانستان

پنج خیرین

مؤلف: میر محمد صدیق فرزند

ناشر: انجمن احسان اللہ مایار



# افغانستان

## پنج قرن اخیر

مؤلف: میر محمد صدیق فرزندک

ناشر: انجمن احسان اللہ مایار

کتابفروشی خاور  
تازه  
پونیورسٹی  
پولیس

عنوان کتاب : افغانستان درینج قرن اخیر  
مؤلف : میرمحمد صدیق فرهنگ  
چاپ : امریکن سپیدی ، هرنندن ، ویرجینیا ، ممالک متحدہ امریکا  
تاریخ چاپ : سال ۱۳۶۷ ہجری شمس برابر با ۱۹۸۸ میلادی

چاپ دوم

ناشر : انجنیر احسان اللہ مایار

تعداد طبع : ۱۰۰۰ جلد

تاریخ طبع : قوس ۱۳۶۷ خورشیدی

مطبعہ : آریانا آئسٹ پرنٹرز ، ہشاور - پاکستان

طبع و نشر کتاب با معرفی مؤلف و اقتباس از آن با ارائه \* مآخذ مجاز است \*

نشانی ارسال نظریات و انتقادات :

صندوق پستی شماره ۱۳۱۳۹

الکسندریہ ، ویرجینیا ، امریکا

۲۲۳۱۲

مقصد از نگارش تاریخ جلوگیری

از تکرار اشتباهات است.

دانشمند غربی

Download From: [Aghalibrary.com](http://Aghalibrary.com)

کتابفروشی خاور  
پونیورسٹی ٹاؤن شاہین ٹاؤن  
مرکب سٹریٹ، ٹھکانہ پولیس

ایدا

مردم شریف و قهرمان افغانستان

بسمه تعالی  
سخنی از ناشر

در دهه گذشته که ملت مسلمان افغانستان مصیبت بارترین دوره تاریخ کهنسال خویش را بچشم سر دید، خرد مندان و پژوهندگان مادر صدد تجزیه و تحلیل رویداد هائی بر آمدند که پی آمد حوادث اخیر بوده است. در جنب آن آثاری در زمینه دوره های مختلف تاریخ افغانستان نیز فراهم آمد. درین میان ((تاریخ افغانستان در پنج قرن اخیر)) نگاشته محقق گرامی آقای میر محمد صدیق فرهنگ رامیتوان در نوع آن منحصر بفرد دانست. پهنای دانش و بیطرفی نویسنده و بکار گرفتن روش علمی تاریخ نگاری این اثر را ممتاز می سازد.

در نگاشتن این اثر آقای فرهنگ سال های درازی را به جستجو در اسناد ومدارک و خاطرات خویش پرداخته و کتابی از هر جهت برازنده فراهم آورده است.

((افغانستان در پنج قرن اخیر)) بار اول در ایالات متحده امریکا از طرف سازمان انتشارات حکیم سنائی نشر شد و چنان مورد استقبال قرار گرفت که بزودی نایاب گشت.

با توجه به علاقه خاصی که روشنفکران و صاحبان بصیرت در مسائل اجتماعی به این کتاب نشان داده اند در تجدید چاپ آن اقدام نمودم تا ازین راه مصدر خدمتی برای هموطنان گردم.

امید است این اثر سر آغاز سلسله ای از کتب و آثار محققانه در زمینه باز شناسی ادوار گوناگون و متنوع تاریخ افغانستان باشد تا نسل های امروز و فردا را در شناخت راستین رویدادها و علت ها و معلول های آن یاری نماید.

و من الله التوفیق

انجینیر احسان الله مایار

پشاور ۱۵ قوس ۱۳۶۷ خورشیدی

الکترنریه ۱۱ جنوری ۱۹۸۹

نامه مؤلف درمورد تجدید چاپ این کتاب \*

دوست عزیزم آقای ساہار

خوش شدم کہ از حاشیہ بہ متن رفتہ در پشاور بہ صف زندان جانہاز پیوستید و امیدوارم درین اقدام مانند ہر اقدام و طنخواہانہ دیگر کامیاب باشید.

از دوستی شنیدم کہ بہ تالیف ناچیز من در تاریخ کشور علاقہ گرفتہ درصدد تجدید چاپ آن میباشید قطع نظر از خودخواہی مؤلفانہ کہ طبعاً نمیتوانم خود را ازان تجرید کنم، بہ عنوان یک نفر هموطن ہم این اقدام شما را تحسین میکنم زیرا فکر میکنم کہ علی الرغم نارسایی ہای کتاب کہ من بہ آن معترفم آگاہی از محتویات آن درین وقت کہ هموطنان ما در برابر آزمون بزرگ تصمیم گیری راجع بہ آیندہ قراردادارند کار مفید بلکہ ضروری است مثلاً احکام قانون ہای اساسی مختلف در مورد مسایل حیاتی کشور کہ تا حال درجای دیگرنشده نشر است بنا برین سعی در انتشار کتاب درین وقت درحکم کمک بہ هموطنان است بہ تصمیم گیری آگاہانہ درین مسایل کہ وظیفہ ہر فرد روشنفکر میباشد و برای من جای خوشی خواهد بود کہ این وظیفہ را بہ اتفاق شما و سایر دوستان روشن نکر اجرا نمایم بہ امید کامیابی تان در خدمت بہ جہاد و آیندہ روشن وطن

دوست تان

سیر محمد صدیق فرہنگ

\* این نامہ را در آخرین لحظاتی کہ طبع کتاب انجام یافتہ و آمادہ صحافی بود دریافت داشتیم و آنرا باصحتنامہ کہ مؤلف محترم فرستادہ اند عیناً نشر نمودیم .

## صحیح‌نامه

تعدیلات و تصحیحات لازم در کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر که روایت آن در حد امکان در هنگام تجدید چاپ تمنا میشود

« فرهنگ »

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۴ از بالا	سانتی گراد	فارن هیت
۵۶	۱۱ از پایین	تظاھر	ظہور
۷۰	اخیر	رجوع شود	حذف شود
۹۸	۸	اردوی آن	اردوی او
۱۱۱	۷	مقابل آن	مقابل آنها
۱۱۸	۱۷ از بالا	جداش	جدش
۱۴۲	۷ از پایین	سک	سکہ
۱۶۷	۹ از بالا	نشاء	نشد
۱۷۲	۲	بریکید	بریکیدیر
۱۷۴	۸ از پایین	مرغوب	مرعوب
۱۸۹	آخر	بریکیدیر	جنرال
۱۹۱	۲۴ از بالا	سک	سکہ
۲۰۱	۸ از بالا	سپانتوپول	مباستوپول
۲۰۶	۱۳ از بالا	های های	های
۲۵۵	۱۰ و ۱۲	سفارتها	سفیرها
۲۶۳	۱۹ از بالا	ذکات	زکاة
۴۲۴	۲	متہ سنگ	متہ سنگھ
۴۳۵	۲۳	سوسوباس	سوبہاس
۴۶۳	۱۶	اہیت	اہمیت
۴۹۲	۱۸	غلام نبی	محمد ابراہیم
۵۱۵	۴ از پایین	قلعہ بلند	قلعہ بلند
۴۴۵	کلمات آتی در اخیر سطر دوم علاوه شود		

غلام حیدر خان صاحب منصب و محمد حسین خان صاحب منصب

## فهرست مطالب

الف - و		ب - تا
ز		سند آری
۱	نظری به گذشته	باب اول
۱۱	خراسان و مردم آن	باب دوم
۲۲	یشتون ها در روند تشکیل دولت	باب سوم
۴۱	هوتکیان	باب چهارم
۷۵	احمد شاه ابدالی و تشکیل امپراتوری	باب پنجم
۱۰۶	تیمور شاه و حفظ امپراتوری	باب ششم
۱۲۲	نفاق پسران شاه	باب هفتم
۱۴۹	تلاش برادران وزیر	باب هشتم
	افغانستان و امپریالیزم انگلیس	باب نهم
۱۶۳	امیر دوست محمد خان و جنگ اول	
	افغانستان و امپریالیزم	باب دهم
۲۱۷	امیر شیرعلی خان و جنگ دوم	
	امیر عبد الرحمن خان	باب یازدهم
۲۶۳	مستبد باکفایت	
	امیر حبیب الله خان	باب دوازدهم
۳۰۲	خوشگذران نوآور	
	امان الله شاه	باب سیزدهم
۳۳۴	استقلال و اصلاحات	
	امیر حبیب الله گلکانی	باب چهاردهم
۳۸۸	از رهزنی تا پادشاهی	
	محمد نادر شاه	باب پانزدهم
۴۰۷	آگاهانه امنیت و نظام خانوادگی	
	محمد ظاهر شاه	باب شانزدهم
۴۲۵	مرحله اول - تسلط خانواده	
	محمد ظاهر شاه	باب هجدهم
۴۸۵	مرحله دوم - گامی بسوی مشروطیت	
		ضمایم
۵۴۵	تاریخ های مهم در تاریخ افغانستان	ضمیمه الف
۵۵۷	معاهدات افغانستان با انگلیس و روسیه	ضمیمه ب
۵۷۵		فهرست اعلام

الف  
این جهان کوه است و فعل ماندا  
باز می‌گردد ندا هارا صدا

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش‌گفتار

ضرورت نگارش تاریخ افغانستان به گونه مستقل و در حد امکان مستند و عینی از دیرباز - حتی پیش از آنکه هجوم ابرقدرت متعرض شوروی آیند - کشور را در چنین تاریکی هولناک فروبرد - در نزد روشنفکران غیروابسته محسوس بود و برخی از دوستان که از علاقمندی اینجانب به تاریخ وطن و یادداشت‌هایی که درین باره فراهم کرده بودم آگاهی داشتند، مرابه اجرای این کار تشویق میکردند، زیرا با اینکه در آن هنگام هر سال آثاری چند در داخل و خارج کشور در این زمینه طبع و نشر میشد، اینان بدلایلی که بعد ازین بیان می‌شود، نمی‌توانستند نیاز جامعه بخصوص قشر جوان را به آگاهی از تاریخ کشور به گونه شایسته رفع کنند.

نخست باین دلیل که بخش‌بیشترین کتاب‌ها در خارج و بزبان‌های بیگانه انتشار می‌یافت و اندک تعدادی که از آن به مملکت وارد میشد پس از تحمل سانسورهای باصطلاح فرهنگی، در چنان قید و بست قرار میگرفت که بجز عده معدودی از معتمدان، کسی به آن دسترس نمی‌یافت. با اینکه دوایر موظف و جوهی هنگفت بنام ترجمه، کتب و آثار از زبان‌های اجنبی در اختیار داشتند، اما جوه مذکور بیشتر در ترجمه‌نیشته‌های توصیفی بی‌محتوی به مصرف رسیده از ترجمه آثار مستند علمی که نتیجه‌گیری‌های آن با سیاست دولت و منافع‌گروه‌های فشار موافق نبود، خودداری میشد. باین صورت در مدت تقریباً نیم‌قرن که از تاسیس انجمن ادبی و موسسات پیرو آن تا مداخله نظامی شوروی در افغانستان سپری گردید، با اینکه ملیون‌ها افغانی بنام ترجمه آثار مربوط به کشور حریف و میل‌شد، هیچ اقدامی برای ترجمه و نشر کتب معتبر و مستندی مانند "معرفی سلطنت کابل" تالیف مونت ستوارت الفستین، یا "پیدایش افغانستان معاصر" تالیف وارثان گریگوریان و امثال آن که محتوی مطالب سودمند در باره تاریخ و جامعه شناسی افغانستان است، صورت نگرفت و در نتیجه تعداد جوانانی که حتی از وجود چنین آثار آگاهی دارند، امروزانگشت شمار است.

ثانیاً بیشتر آثاری که در داخل کشور چاپ و نشر میشد، جنبه سفارشی داشت و به دستور مقامات برشته تحریر آمده از دید بخصوص ایشان نمایندگی میکرد. مولف کتاب اگر هم هل تحقیق‌میبود، مجال آنرا نداشت که پدیدده‌های تاریخی را بابتی طرفی و بشیوه علمی، بررسی نمود. با فکر آزاد از آن نتیجه‌گیری کند. البته بعضی آثار مانند "افغانستان در مسیر تاریخ" میرغلام محمد غبار و "افغانستان در دوره پادشاهی امیر عبدالرحمن خان" محمد حسن کاکرازین جمله مستثنی است و عده دیگر چون ملافیض محمد هزاره مولف سراج التواریخ، احمد علی کهزاد، عبدالحی حبیبی و سید قاسم رشتیا موفق شدند تا علی‌رغم سانسور، برخی از حقایق را در لابالای کتابهای رسمی بگنجانند اما تعداد این‌گونه آثار اندک است.

وبخش بزرگ تالیفات این دوره چنانچه گفته شد، بیانگر نظر مقامات می باشد تا نتیجه پژوهش و تتبع آزاد در مدارک و آثار.

ثالثاً با مرور زمان کارسانسور و جلوگیری از بخش حقایق بحای کشید که نه تنها از تالیف و ترجمه آثار مستند جلوگیری بحمل آمد، بلکه از نشر آنگونه متن اصلی که مطالب آن کلاً یا جزاً با سیاست فرهنگی دولت و نظریات گروه های فشار منافات داشت نیز خود داری شد. با این صورت در هنگامی که هر سال ده ها و بیش تر از آن نبشته و متن مشکوک و فاقد ارزش تاریخی بنام احیای آثار گذشتگان با ترجمه ها و تحشیه های عربی و ضویل انتشار می یافت از نشر مدارک معتبر در تاریخ و ادبیات کشور مانند تاریخ سیستان، تاریخ گردیزی، تاریخ بیبقی، تاریخ احمدشاهی و سراج التواریخ سابق الذکر که نسخه های آن در محیط حکم توتیا و عنقا رایپید کرده بود، جلوگیری میشد و علی رغم آن همه تبلیغات بلند بالا پیرامون انکشاف زبان و ادبیات پشتو، متن اصلی آن زبان چون تاریخ رحمت خانسی، مخزن آخند، رویزه در افغانستان مجال انتشار نمی یافت و نیازندان مجبور بودند برای بدست آوردن نسخ آن به پاکستان رواند.

علت امساک در نشر چنین آثار و مدارک آن بود که دولت و نویسندگان وابسته می خواستند یک رشته مطالب را بنام تاریخ افغانستان در آذهان مردم کشور بگونه عام و در آذهان متعلمان و محصلان بگونه خاص جاگزین سازند. چون برخی از مندرجات متن اصلی و مدارک اولی با مقاصد شان سازگار نبود، صلاح کار را در آن می دیدند که از رسیدن متن مذکور بدست مردم جلوگیری کنند و اگر احیاناً چیزی از آن جمله در کشور بخر می شد، آن را بنام آثار گمراه کننده و منافی مصالح ملیای کشور محکوم می ساختند.

غایت که درین کار حکومت افغانستان تنیان بود، بررسی تاریخ خصوصاً در دوران سراسر این نکته را آشکار میسازد که دکتاتورهای عصری همواره کوشیده اند تا رویداد های تاریخی را در جهت منافع خویش، استخدام کنند و برای این منظور تاریخ سازی را جانشین تاریخ نگاری ساخته تلاش ورزیده اند تا آثاری را که ازین راه به میان می آید بزور تبلیغات و سانسور بر مردم بقبولانند و بدرجات مختلف درین کار موفق بوده اند. بدیچی است که چون دستگاه تبلیغات در افغانستان مهارت و تردستی دستگاه های مشابه را در کشورهای پیشرفته تر نداشته، درجه کامیابی آن محدود تر بود. خوانندگان تاریخ افغانستان که علایم جعل و ساخته کاری را در جبین کتب رسمی مشاهده می کردند، حاضر نبودند محتویات آنرا بپذیرند و چون از دیگر سو به تاریخ واقعی هم دسترس نداشتند خویشان را در خلا یافته در اغلب احوال به تاریخ وطن شان بسی علاقه می شدند.

این بود شرایط در سالهای پیش از کودتای سال ۱۹۷۸ میلادی و تعرض بعدی شوروی. پس از آن چنانچه معلوم است یک تعداد از دانشمندان و اهل تحقیق به جرم وطن خواهی توسط عمال اجنبی از بین برده شدند و برخی دیگر در کشورهای مختلف آواره گردیده در شرایط دشوار به تلاش معاش مصروف شدند. درین حال دستگاه پرچم

خلق در ضمن تطبیق برنامه گسترده ای در صد آن شد که تاریخ کشور را بر مبنای منافع خسیسه خود و کارفرمایان خود دوباره تدوین کند و تالیف کتابی را با عنوان "تاریخ نوین افغانستان" روی دست گرفت. هدف کتاب مذکور تالیفات دنباله رو آن که در کابل انتشار می یابد، این است که دگرگونی های عصر جدید و جنبش تجدید خواهی را در افغانستان به تاثیر و نفوذ دولت شوروی و حزب کمونیست آن کشور مرتبط ساخته باین صورت به تعرض و حشیانه آن صیغه نشر تمدن بدهد و بنیاد فرهنگی جنبش مقاومت ملی را ضعیف گرداند. برای مقابله با این حرکت یک تعداد از دانشمندان آواره در پاکستان و ایران و سایر نقاط جهان به نشر کتب و مقالات پرداخته مطالب ارزشمندی را در تاریخ و فرهنگ کشور نشر نمودند. اما بیشترین آثار که در زیر انگیزه حوادث روزگارش یافته ساحه مشخص و محدود دارد ویرتاریخ کشور بطور عام یا تاریخ دوره جدید و معاصر که جوانان بیشتر بدانشتن آن رغبت دارند احتوائی کند. نشر آثار گمراه کننده در کابل و قتل آثار جامع و غیر دستوری، نگارنده سطور را بر آن وارد داشت تا یاد داشت هایی را که از سالیان پیش درین باره فراهم کرده بود، جمع و تکمیل نموده به تالیف کتابی در تاریخ افغانستان در دوره اسلامی با تئیه برینج سده اخیر یعنی از هنگام باز شدن پای اروپائیان به مشرق زمین که دور جدیدی را در تاریخ این منطقه آغاز نمود اقدام کند. نتیجه این اقدام کتابی است که اینک در دسترس مطالعه شما قرار دارد. من به هیچ وجه ادعا ندارم که این کتاب تالیف جامع و مانع در موضوع و میرا از حشو و زوائد و نبود و نواقص باشد. همچنان نمی توانم یت سان بودن تمام مطالب آن را با واقعیت امر تضمین کنم. زیرا چنانچه برابر اب خیرت و دانشمندان روش شناسی معلوم است، بنای تاریخ بر احتمالات است نه بر قطعیات و این امر در مورد تاریخ کشورهای مشرق زمین که مردم آن بحالت شرایط بخصوص به ثبت و یاد داشت مشاهدات و خاطرات شان کمتر عادت دارند بیشتر صدق میکند. اما در ضمن اعتراف به این نارسایی می خواهم یک چند کلمه در باره طرز روشیوه کار خود بعرض رسانده توجه خوانندگان را بویژه به نکات زیر جلب کنم:

اول - از آنجاکه تحقیق تاریخی اساساً کار علمی است، در هنگام بررسی پدیده ها کوشیده ام تا در حد امکان موازین قبول شده این دانش را بکار برده از مداخله عواطف شخصی و حتی احساسات ملی و وطنی خود در آن جلوگیری نمایم. برای این منظور سعی کرده ام تا سطح مطالعه را گسترش داده تعداد بیشتر اسناد و مدارک را بررسی کنم و از بین روایات مختلف و بعضاً متضاد، روایتی را اختیار کنم که بر اسناد معتبر تر و نزدیکتر بزمان وقوع حادثه مبتنی بوده توسط قراین و امارات خارجی تایید می شود. در اغلب موارد کوشیده ام تا همراه با روایت انتخاب شده روایات مخالف و مغایر را نیز بیان کنم، اما این کار همواره ممکن و میسر نبود زیرا اگر خود را الزاماً بدان مقید می ساختم خوف آن بود که حجم کتاب از معیار مقرر تجاوز نموده مطالعه آن موجب ملال خاطر گردد. معذالت در هر قضیه و بویژه در قضایای مورد اختلاف اسناد و ماخذ را در اخیر هر باب ارائه کرده ام تا کسانی که آرزوی تحقیق اضافی داشته باشند، به آن رجوع کنند.

درین جا باید باین نکته اشاره کنم که تاریخ نگارانی که در نیم سده اخیر آثاری در تاریخ افغانستان تالیف کرده اند گاه به پیروی از سیاست رسمی که در بالا به آن اشاره رفت و گاه در زیر تاثیر ملاحظات دیگر از جمله احساسات ملی و وطنی برخی از رویداد های تاریخی را بگونه خاص ارائه کرده اند و چون با زهم بنیام دلیل هیچ کس مجال نداشت که طرز ارائه بخصوص شان را مورد سوال قرار دهد. با مرور زمان روایت ثبت شده، رسمیت یافته بعنوان حقیقت مسلم و قبول شده در کتب تاریخی قید گردیده است. اما بررسی اسناد نشان میدهد که بعضاً در بین واقعیت امر و شکل پذیرفته شده و رسمی آن مغایرت هایی وجود دارد. مولف وظیفه خود شعرده است که این مغایرت ها را بازگونی نموده صورت واقعی یا قریب الاحتمال پدیده را که خود به آن قناعت کرده است، بیان کند و یا این نکته را توضیح نماید که مطلب هنوز بقدر کفایت روشن نشده و در خور پژوهش مزید است. امید است که این اقدام به پابندی او به جستجوی واقعیت امر حمل شود نه به بدبینی در برابر اشخاص معین یا بی اعتنایی به افتخارات ملی و وطنی، بخصوص با توجه باین نکته که ملت افغانستان در جریان تاریخ پرشکوه خود آن قدر کارنامه قابل افتخار دارد که برای این منظور به مبالغه پردازي و دگرگونی حقایق محتاج نیست.

دوم - با اعتقاد باین حقیقت که انگیزه اصلی در تحولات تاریخی مردم میباشد، مولف آرزو داشت تا نقش ایشان را در بروز حوادث و رویدادها به تفصیل بیشتر بیان نماید و برای این منظور کوشیده است تا اوضاع اجتماعی و اقتصادی را در هر دوره بدقت بررسی کند. اما متأسفانه اسناد و مدارکی که بدسترس میباشد، اطلاعات کافی درین باره فراهم نمی کند. زیرا که تاریخ نگاران مشرق زمین عموماً و مولفان غربی عمدتاً آثارشان را بشرح پیشتر آمد های سیاسی و نظامی و کارنامه رجال دولتی وقف نموده از احوال مردم و شرایط زیست و کارشان کمتر صحبت نموده اند. با وصف آن مولف سعی بکار برده تا اطلاعات موجود را درین باره فراهم نموده به کم آن دگرگونی هایی را که گاه و بیگاه در شرایط زیست مردم رخ داده با نقش آن در ایجاد پدیده های بیان کند و امیدوار است که تاریخ نویسان آینده با دستیابی به منابع اصلی این کار را دنبال نموده به پایه تکمیل برسانند.

در بخش احوال فرهنگی هر دوره با اینکه منابع و مآخذ نسبتاً فراوان موجود بود، چون موضوع مذکور اساساً تالیف جداگانه بکار داشت بد کفر فهرست و ارنام برخی از شاعران و ادیبان در اخیر هر باب با ارائه نمونه کلام بعضی از سخن گوینان در زبان بدون بحث تحلیلی و انتقادی بسنده شد تا خواننده دست کم بانام افراد این گروه و نمونه کلام شان آشنایی داشته باشد. مولف آرزو داشت تا درین بخش از شاعران و ادیبان سایر زبانهای افغانستان هم یاد کند و نمونه کلام شان را تقدیم نماید. لیکن چون در خود صلاحیت انتخاب را در آن باره ندید و با ملاحظه دشواری های شرایط آوارگی از مبادرت به آن خود داری کرد، اما اعتراف دارد که این بخش از کتاب بخصوص کم مایه و نارسا بوده حق مطلب را ادا نمی کند.

اما در مورد نقش اشخاص در ایجاد دگرگونی ها که آن حجهای خود واجد اهمیت است، بنیاد کار برین گذاشته شده که اولاً صحبت با اشخاص و افرادی محدود گردد که به نحوی از انحاء در ایجاد تحولات و تعیین سرنوشت مردم موثر بوده اند و ثانیاً با پیروی از اصل نسبت که خوبی و بدی مطلق رانفی میکند وجوه مثبت و منفی اعمال و خوی و خصلت اشخاص یکجایان شود و درین باره اسناد و مدارک معیار دآوری باشد نه احساس حب و بغض شخص. درین جابه خوانندگان محترم یادآوری میشود که ایشان میتوانند در باره دآوری مولف، دآوری کنند و اشتباه او را به کمک دلایل و اسناد باز نمایند. وی خود را متعهد میداند که در صورت موجه بودن اعتراض به سهو خود اعتراف نموده نظر و نبشته خود را در آن باره تعدیل و اصلاح کند.

عین این مطلب در مورد اقوام و قبایل هم صدق میکند. پیش ازین بررسی و صحبت از قبایل و اقوام و مناسبات شان با دولت و پادشاه دیگر در افغانستان ممنوع بود و چنین ادعا می شد که طرح این موضوع بوحدهت ملی آسیب میرساند. حتی برای چندی کاربرد نام اقوام و جای ها در نام اشخاص هم مجاز نبود. اما این ادعا پایه و بنیاد منطقی نداشت زیرا وجود قبایل و اقوام و اختلافات مذہبی و زبانی در بین ایشان واقعیت است و انکار از واقعیت نمی تواند در حل مسایل کمک کند. از دیگر سو موجود بودن قبایل و اقوام پرتزاد های گوناگون در داخل حدود یک کشور، ویژه افغانستان نیست بلکه ممالک متعدد هم در جهان پیشرفته و هم در جهان در راه رشد دارای این خاصیت میباشند. از آن جمله تنبلی آن کشورهایی به حل مسالمت آمیز این مسأله موفق میشوند که در موقعش بوجود آن اعتراف نموده راه حل معقول و قابل قبول جهت اختلافات شان سراغ...

به تمام اقوام و قبایل و واحد های مذہبی، زبانی و فرهنگی کشورهای السویه احترام دارد و معتقد است که حرکت از عناصر مذکور در تاریخ کشور نقش موثری را ایفاء کرده که بدون توجه به آن بررسی تاریخ ناتمام می ماند.

سوم - چنانچه ملاحظه می کنند شرح حوادث درین کتاب در سال ۱۹۷۳ میلادی، برابر با سال ۱۳۵۲ هجری شمسی متوقف گردیده است. علت این امر آنست که هر چند راجع بدوره بعد از آن مقالات و کتابهای متعدد نشر شده، اما منبع آثار مذکور بیشتر معلومات اخباری، مشاهدات شخصی و حتی شایعات می باشد، نه اسناد رسمی و دست اول که بعلمت نزدیکی وقت هنوز محفوظ بوده در محل استفاده عامه قرار نگرفته است. مولف ازین نکته آگاه است که رویداد های این دوره بیش از دوره های سابق بسرای خوانندگان جالب است و باگهی از آن شوق و ولج دارند، اما همین علاقمندی ایجاب می کند تا در بررسی از آن دقت بیشتر بکار رفته روایات سره شود و نتیجه گیری ها بر اطلاعات موثق استوار گردد. بنابراین وی سعی دارد تا اسناد و مدارک لازم را گرد آورده در صورت بقای عمرووفای صحت تاریخ دوره مذکور را در کتاب جداگانه ای که متمم این تالیف خواهد بود، بخوانندگان عرضه کند.

چهارم - همچنان که تاریخ هر دوره با دوره های پیشتر پیوسته تر آن بستگی دارد، از

نگاه جای و محل نیز تاریخ هر کشور و منطقه جغرافیایی با تاریخ سایر کشورها و مناطق بخصوص کشورها و مناطق همسایه مربوط میگردد و بررسی آن عطف نظر بشرایط و احوال در آن جاها را ایجاب میکند. بنابراین درین کتاب سعی بعمل آمده تا در هر مرحله تاریخی، شرح مختصری از اوضاع در سایر کشورها خصوصاً کشورهای همسایه و نیروهای بزرگ عصر تقدیم شود تا خواننده بتواند تحولات کشور را در متن تحولات بزرگتر قرار داده، جزء را در کل مطالعه کند. یکی از مسایل بغرنجی که در ارتباط با این موضوع در برابر مولف قرار گرفت، مسأله انتخاب تقویمی بود که وقت و زمان وقوع پدیده ها را تعیین کند. در گذشته هیچ قاعده ای در کشور ما درین باره وجود نداشت و نتیجه آن سردرگمی خوانندگان در بین سنه های گوناگون هجری قمری، هجری شمسی و میلادی مسیحی بود که مولفان بدون پابندی به دستور محین گاه یکی و گاه دیگری را بکار میبردند. برای رفع این پراکندگی تصمیم گرفته شد تا سنه ها عموماً بر مبنای تقویم میلادی بیان شود تا خواننده بتواند تاریخ کشور را با تاریخ عمومی جهان که معمولاً بر مبنای تقویم مذکور تدوین میشود هم آهنگ سازد. تنها در مواردی که ضرورت یا دلیل خاص موجود بود، سنه هجری شمسی یا قمری نیز همراه با سنه میلادی ذکر شده است. در این جا برای کمک به خوانندگانی که در صد دانستن تاریخ بسیار دقیق حوادث نمی باشند، عرض میشود که جهت تبدیل نمودن سنه میلادی به سنه هجری شمسی، کافی است که عدد ۶۲۱ را از تاریخ میلادی کم کنند، عددی که باین صورت بدست می آید سنه مرادف هجری شمسی را بگونه تقریبی ارائه میکند.

این بود پاره ای نکات که نگارنده در تالیف این کتاب مد نظر داشته است. اما چون قضاوت بی طرفانه شخص در کار خود در دشوار است، نمی داند تا کجا در عمل به آن موفق بوده است. بنابراین از خوانندگان گرامی متمنی است تا هر سه و خطایی را که در کار او مشاهده کنند، اگر جزئی و کم اثر است بذیل عفو و کرم ببخشند، اما اگر کلی و در ارائه پدیده ها موثر است، با دلایل و اسناد جهت آگهی عامه نشر فرمایند تا اشتباهات مرتفع گردد و نکات تاریک در حد امکان روشن شده تاریخ صحیح تر و کاملتری در زمینه بدست آید. بعون الله تعالی.

میر محمد صدیق فرحنگ

الکزندریه، ممالک متحده آمریکا

سال ۱۳۶۶ هجری شمسی برابر با ۱۹۸۸ میلادی

## عرض سپاس

در تهیه \* مطالب این کتاب و معرفی منابع آن يك تعداد از دوستان  
فاضل و صاحب نظر با این جانب كمك کرده اند \* در حالی كه مراتب  
سپاسگذاری خود را به همه \* آنان تقدیم می نمایم \* وظیفه \* خود  
میدانم تا از همکاری صمیمانه \* دوستم آقای محمد قوی کوشان كه  
دست نویس کتاب را با حوصله مندی و دقت تایپ کرده و در ضمن آن  
مرا از نظریات ارجمند شان مستفید ساخته اند \* بخصوص یادآوری  
و تشكر كنم \*

## باب اول نظری به گذشته

موقعیت و ساختمان جغرافیایی افغانستان - دوره های تاریخی در افغانستان :  
افغانستان باستان ، دوره اسلامی ، افغانستان معاصر - زدهشت و آغاز دوره ه  
تاریخی - لشکرکشی اسکندر و پیدایش دولت یونانیان باختری - دولت کوشانیان -  
تهاجم هونهای سفید - آغاز دوره اسلامی - انحطاط خلافت و پیدایش دولت های  
بومی - هجوم مغلان و ترکان \*

### (موقعیت و ساختمان جغرافیایی افغانستان)

کشور افغانستان که از نگاه جغرافیایی در مرکز آسیا حیثیت چهارراه را در بین مناطق  
بزرگ این قاره دارد در جریان تاریخ دراز مدت خود مکررا "مورد هجوم قرار گرفته  
و حرص و از جهانکشایان را تحریک کرده است. از جانب شمال افغانستان در فاصله  
تقریبا "یکهزار و هفتصد کیلومتر از پامیر در شرق تا دهنه ذوالفقار در غرب با خاک های  
تاجکستان ، ازبکستان و ترکمنستان محاط است که با عنوان جمهوریت های شوروی از  
مستعمرات آسیایی روسیه میباشند. در غرب آن کشور ایران و در جنوب و شرق آن کشور  
پاکستان واقع است. در گوشه شمال شرق افغانستان در فاصله هفتاد و چهار کیلومتر  
باترکستان شرقی تماس دارد که بنام سینگ کیانگ در زیر تسلط جمهوریت مردم چین  
واقع است \*

مساحت افغانستان در حدود ۶۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع است و نفوس آن به موجب  
سرشماری های ناقصی که در دوره پلان گذاری صورت گرفت در حدود پانزده میلیون  
نفر تخمین می شد اما اکنون در نتیجه کشتار های دسته جمعی ناشی از مقاومت برابر  
تسلط شوروی و مهاجرت گسترده مردم به کشورهای خارجی شاید بیش از نه یکه  
میلیون نفر در داخل حدود کشور بجا نباشد \*

بخش بزرگ ساحه افغانستان را سطوح مرتفع و کوه های بلند برف گیر تشکیل می  
کنند. مثل سلسله کوه هندوکش و امتداد غربی آن کوه بابا ، سیاه کوه و سفید کوه  
که کشور را از شرق به غرب بدو بخش نامساوی تقسیم میکند. سلسله کوه های دیگر  
بنام سپین غر ، سلیمان و خواجه عمران افغانستان را از پاکستان جدا می سازد و  
سلسله کوه های پغمان ، گل کوه در داخل کشور از شمال شرق ربه جنوب غرب  
امتداد دارد. همچنان سرزمین های بدخشان و نورستان در دو سمت هندوکش و  
هزاره جات در وسط کشور از کوه های دیگری پوشیده است که همراه با سلسله کوه  
ها کما کور در فوق یک مجموعه کوهستانی پیچیده و دشوار گذار را تشکیل میدهد.  
در دامنه این کوه ها و در بین آنها دره ها و جلگه های حاصلخیزی واقع است که  
توسط رودخانه هایی که از آنها سرچشمه میگردد آبیاری میشود مثل وادی کونچه ،  
سرخاب ، بلخاب و مرغاب در شمال ، وادی های هریرود و فراه رود در غرب و وادی  
هلمند و ارغنداب در جنوب و وادی های کابل و کنر در شرق \*

اقلیم افغانستان رو به مرز خشک و ببری است و درجه حرارت نسبت موضع و ارتفاع

نقاط مختلف آن از سطح بحر تفاوت میکند. در حاشیه سرحد شرقی سلسله کوه های کُرو پکتیا که باد های موسمی نیم قاره هند بان تعانس میکند از جنگل پوشیده است. در باقی نقاط جنگل طبیعی کم است اما بته و خارزار فراوان. در اکثر بخش های کشور هوا در تابستان گرم است و درجه حرارت تا ۱۱۰ درجه سانتی گراد بالا می رود. زمستان برعکس بشدت سرد میشود با استثنای جلگه های فرو افتاده که درین موسم سال اقلیم معتدل و ملایم دارد. اوسط مقدار بارندگی در سال ۱۸۰ سانتی متر است که در زمستان بشکل برف و در بهار بشکل باران فرود می آید. در باقی ایام سال هوا عموماً خشک و آسمان صاف و بی ابر میباشد.

بخش بزرگ نفوس کشور در جریان تاریخ همواره در وادی هایی که در بالا از آن تذکر داده شد بسر برده و شهر های بزرگ چون بلخ، هرات، کابل، قندهار و غزنه از عصر باستان تا امروز در بین آنها قرار داشته است. در حدود ۲۰ فیصد از باشندگان در شهرها بسر میبرند و در حدود ده فیصد کوچی مالدار میباشد. مهمترین شهرها عبارتند از کابل که پیش از تعرض شوروی در حدود هشت صد هزار باشند. داشت. هرات و قندهار هر یک بابیش از یکصد هزار نفوس و شهرهای دیگر چون مزار شریف، جلال آباد، غزنه و قندوز هر یک با حدود پنجاه هزار نفوس.

(تاریخ افغانستان) که در سینه دم تمدن جهان آغاز میشود مانند اقلیم آن از موضع جغرافیایی و ساختمان طبیعی کشور متأثر بوده است. زیرا تمام جهانکشیانی که به علت ثروت افسانوی یا تخیلی هند بآن سو کشیده میشدند مجبور بودند ازین سرزمین عبور کنند و چون باشندگان این خطه کوهستانی بعلت پایندی برسوم و عنعنات ودین و مذ هب شان با تسلط خارجی سخت مخالف بودند و از آزادی شان دفاع میکردند. نتیجه این لشکرکشی ها برخورد های خونینی بود که تاریخ این سرزمین را با جنگ های معتد مقاومت و دفاع آزادی مشخص می سازد. باین سلسله در عصر باستان ایرانیان، یونانیان و عربان یکی بعد دیگری از غرب با افغانستان لشکر کشیدند و برای مدتی بر آن حکمرانی کردند. اما بیشتر تهاجمات در آن عصر و بعد از آن از سمت شمال توسط قبایلی صورت گرفت که در مناطق سرد و صحرا های خشک ترکستان و دشت قبچاق تیا ساییریا و مغلستان بسر می بردند و برای بدست آوردن ساحه زیست و چراگاه مواشی بجنوب روانه شدند. پس از تسخیر ماورالنهر و عبور از آب آمو افغانستان کنونی را مورد تاخت و تاز قرار می دادند. اکثر این مردم از نژاد زرد و از قوم ترک یا اقوام شبیه به آن بودند و باین علت اینگونه تهاجمات در زبان دری ترک تاز خوانده شده است. ازین جمله بودند سکایی ها، پارتها، یوچه ها و هونها سفید در دوره پیش از اسلام و غزها، مغلها، تاتارها و ازبک ها در دوره اسلامی. بعضی از این مهاجمین توسط بزرگترین جهانکشیان تاریخ مانند کوروش و داریوش هخامنشی، اسکندر مقدونی، عبیدالله زیاد، طغرل سلجوقی، چنگیز، تیمور لنگ، بابر و محمد شیبانی رهبری میشدند. این تهاجمات که تقریباً در هر دو قرن یک بار تکرار می شد صدمات شدید بر اقتصاد کشور وارد میکرد. یک بخش از نفوس آنرا از زمین می برد و بعضاً "حتی زیربنای زراعتی آنرا مثل بندها و انهار و کاربزه ها که در طول سالیان دراز آباد شده بود محو و منهدم می ساخت.

اما در رهبر بار مهاجمین پس از بسربردن مدتی که طول آن متفاوت اما نتیجه آن يكسان بوده با فرهنگ محلی آشنایی بهم رسانده یا آنرا کاملاً " اخذ میکردند و در نفوس محلی مستهک می شدند یا فرهنگ خود را با فرهنگ محلی درهم آمیخته از امتزاج آن فرهنگ تازه ای به وجود می آوردند که موجب غای تمدن عصر میگردد \* پیدایش دبستان هنری یونانوس باختری و مدنیت کوشانی در دوره پیش از اسلام و زبان و ادبیات دری با مکتب هنری تیموری در دوره اسلامی از جمله مظاهر برجسته این درهم آمیزی ثقافتی و فرهنگی می باشد \*

دوره های تاریخی در افغانستان :

تقسیم دوره های تاریخی به چهار بخش قرون اولی ، قرون وسطی ، قرون جدید و قرون معاصر که در غرب معمول است با مختصات تاریخ افغانستان سرمنی خورد و بنابراین نمی تواند به بررسی تاریخ این کشور که کند \* دوره تاریخی در این سرزمین تقریباً دوهزار و شصت سال پیش از این با ظهور زرد هشت در باختر که شهر مرکزی آن بلخ به امالبلاد یا مادر شهرها شهرت یافت آغاز میگردد و از نگاه دگرگونی های عمده اجتماعی و فرهنگی به سه بخش اساسی تقسیم میشود :

اول - دوره باستانی از پیدایش زرد هشت تا نفوذ اسلام در افغانستان در سده هفتم بعد از میلاد \*

دوم - دوره اسلامی از نفوذ اسلام تا اعلان استقلال افغانستان در سال ۱۶۱۹ \*

سوم - دوره معاصر از اعلان استقلال به بعد که دنباله دوره قبلی است \*

زرد هشت و آغاز دوره تاریخی :

وقت و زمان زرد هشت و اصلاحات دینی او بطور دقیق تعیین نشده و نظر تاریخ نویسان در آن باره از شش صد سال تا دوهزار سال پیش از میلاد اختلاف دارد \* اما از روایت پارسیمان هند که از بازماندگان زرد هشتیان پیش از اسلام اند و سنن ملی شان را بدقت حفظ کرده اند چنین برمی آید که وی در سده ششم پیش از میلاد مسیح در سرزمین باختر واقع در شمال افغانستان کنونی در بین قبایلی ظهور کرده بود که خود را آریین می نامیدند \* (۱) ظاهراً " وی موفق شد گشتاسب نام زما مدار محل را بدین خود گروه پیوسته ساخته و یکمک او به تبلیغ آن بپردازد \* وجود گشتاسب به صفت زما مدار میسراند که قبایل آریین در آن وقت در روند تکامل اجتماعی و اقتصادی خود به مرحله ای رسیده بودند که تشکیل اداره مرکزی را بشکل پادشاهی ایجاب میکرد \* متأسفانه اطلاعات ما راجع باین دولت و چگونگی آن محدود است زیرا اندکی بعد در نتیجه لشکرکشی کوروش پادشاه مادها (۵۵۹ - ۵۳۰ پیش از میلاد) منقرض گردید و سرزمین باختر ضمیمه امپراطوری هخامنشی شد \* معذالک در نتیجه این پیش آمد دین زرد هشت که تحولی از پرستش آریاب انواع و مظاهر طبیعی بسوی یکتا پرستی بود در بخش وسیع تری گسترش یافت و بتدریج حیثیت دین رسمی امپراتوری را پیدا کرد \* در عصر زرد هشت آریین ها خط نداشتند \* لهذا کتاب دینی ایشان مدتها بشکل نامکتوب باقی ماند و شفاها " از نسلی به نسل دیگر انتقال می یافت تا اینکه مدتها بعد در

عصر پادشاهان ساسانی (۲۲۶ - ۶۲۶ میلادی) بقید تحریر درآمد.

امپراطوری هخامنشیان که توسط کوروش پیش از آن شش بود در اثر لشکرکشی های ناریوش اول (۵۲۱ - ۴۸۶ پیش از میلاد) در شرق تا کناره رودخانه سند گسترش یافت. از برکت کتیبه های سنگی که این تهنشاه بپادکار گذاشته است ما می توانیم حقایق امپراتوری او را که با مناطق مهم افغانستان کنونی مطابقت دارد تشخیص کنیم. اینها عبارتند از آریا (هرات)، بکتیریا (بلخ)، اراخوزیا (وادی ارغداپ)، گندهارا (وادی رودخانه کابل) و ستدیگیدا که محل آن هنوز نامعلوم است.

سند تاریخی دیگری که تقریباً در همین زمان راجع به افغانستان باستانی ثبت شده کتاب تاریخ (هرودوت) مورخ یونانی است که هم از سرزمین بکتیریا و هم از اقوامی که درین حوالی سکونت داشتند صحبت میکند.

#### لشکرکشی اسکندر و دولت یونانیان باختری

مرحله بعدی لشکرکشی اسکندر مقدونی میباشد که در سالهای ۳۳۱ تا ۳۲۸ پیش از میلاد از راه افغانستان بدو "به ماورالنهر و بعداً" به هند رفت و چند شهر را با ماهیت اردوگاه درین جا از خود به یادگار گذاشت مانند اسکندریه آریا و اسکندریه اراخوزیا، اسکندریه پروپامیزوس و غیر آن. اما آنچه از نگاه تاریخ این سرزمین اهمیت بزرگتر دارد شهرهایی است که در هنگام لشکرکشی او درین حوالی موجود بودند و نام و موقعیت آنان در ضمن تاریخ لشکرکشی او به ثبت رسیده است، مثل آریا (هرات)، فراده (فراه)، دراپسکه (بغلان یا قندوز) و زریسپه (درکنار رودخانه امو) وجود این شهرها را ثابت میسازد که باشندگان افغانستان باستان در آن زمان به مرحله شهرنشینی وارد شده و علاوه بر طبقات زارع و مالدار الزاماً "براقشار متوسط بازرگانان، اهل حرفه و کارمندان دولت که قاعدتاً در شهرها زندگی می کنند نیز احتوا میکرد." پس از مرگ اسکندر در سال ۳۲۲ قبل از میلاد متصرفات عریض و طویل او میدان منازعه و کشمکش جانشینان جاه طلب و کم لیاقتش قرار گرفت. درین میان افغانستان باستان سهم یکی از جانشینان او بنام سلوکوس نیکاتور شد که مجبور گردید بخش جنوبی هند و کشرا را به چند راگپتا موریای موسس سلسله موریای هند واگذار شود. اشوکا امپراطور نیکوکار و مبلغ دین بودا از زمانداران همین سلسله بود و در عصر او (۲۶۴ - ۲۳۲ پیش از میلاد) آیین مذکور در افغانستان راه یافته آثار قیمتی داری از خود بجا گذاشت.

اما در شمال دولت سلوکید ها که مرکز آن در شهر انطاکیه در ساحل بحیره مدیترانه و در از سرزمین هند و کش واقع بود بتدریج جایگزین اداره محلی سپرد که در تاریخ بنام دولت یونانی باختری یاد میشود زیرا توسط مهاجرین یونانی تشکیل گردیده بود. بهترین یادگار این دوره سکه های متعددی است که به خط یونانی اما با علایم و شعارهای محلی ضرب شده است. همچنان آثار یک شهر یونانی با سبک خاص آن در آری خانم واقع درکنار رود آمو کشف گردیده است. مربوط به آن عصر می باشد. اما این دولت و تمدن مختلط آن نیز دیر دوام نکرد و در اواخر سده دوم پیش از میلاد

در زیر صربان قبایل خانه بدوش سلاوی که از جانب شمال آنرا مورد تاخت و تاز قرار دادند از بین رفت. سکایی ها که کلمه سجستان فرعون وسطی و سیستان امروز ما خود از نام آنهاست پس از کشودن افغانستان به هند شمالی حمله بردند و مدتی در آن حوالی حکمرانی نمودند تا اینکه در اوایل عصر میلادی اینان بنوبه خود در زیر فشار پارتی که در قسمت غرب افغانستان و شرق ایران کنونی بمتشکیل دولت معروف اشکانی پرداخت بودند قرار گرفتند و جای شانرا بدولت جدید معروف به پارتیهای هند سپردند. سکایی ها و پارتیها با اینکه جنگجویان ماهر و جسوری بودند و به فتوحات فراوان نایل شدند اما بدانش و فرهنگ کمتر توجه نمودند و اثر مهمی درین زمینه از خود به جا نگذاشتند. در حالی که موج بعدی از مهاجمین شمالی که بنام قبایل یوچه در سده اول میلادی به بکتریا وارد شد و دولتی را بنام کوشانیان در آن جا پی ریزی کرد در بلند بردن سطح دانش و اقتصاد افغانستان باستان و آسیای میانه نقش مهمی را ایفا نمود.

#### دولت کوشانی

کانشکای کبیر سومین زمامدار این سلسله که علاوه بر افغانستان کنونی بر شمال هند نیز حکمرانی داشت بدون شبهه یکی از چهره های برجسته تاریخ باستان است. وی نه تنها سر لشکر لایق و اداره چی با کفایت بود بلکه در حین حال حیثیت مشوق بزرگ صنعت و هنر را نیز داشت. در عصر او آیین بودا که پس از اشوکا توسط برهمنان از هند رانده شده بود در قلمرو کوشانی از برکت تحمل و معاشات او رونق تازه یافت و پایبای کاروانهای تجارتي ازین جابه ترکستان شرقی و چین رسیده بعداً به جاپان و کوریا نفوذ کرد.

در عهد کوشانیان مناسبات بازرگانی در بین آسیای مرکزی و دولت های روم، چین و هند به پیمانه بی سابقه توسعه یافت و چون سرزمین کوشانی ها در محل تقاطع راه های تجارتي در بین این کشورها واقع بود و راه های مهم از جمله راه معروف به ابریشم از آن می گذشت طبعاً ازین تبادلات بدرجه اول مستفید گردیدند. چنانچه آثاری که از خرابه های بگرام در شمال کابل بدست آمده از وجود امتعه پیداوار چین، هند، سوریه، مصر و روم در آنجا حکایت میکند و بخش بزرگ آثار باستان شناسی که در افغانستان کشف گردیده مربوط باین عصر است. حکمرانی کوشانیان در افغانستان تا سده سوم میلادی دوام یافت و آنگاه بدست شاه پور اول پادشاه ساسانی ایران که بر شهر بگرام پایتخت تابستانی کوشانیان دست یافت و آنرا تخریب کرد منقرض گردید. اما ساسانی هان توانستند به علت بعد مسافه و عوامل دیگر درین سرزمین بگونه مستقیم حکمرانی کنند و قهراً " اداره " آنرا به امرای محلی سپردند که بجان همدیگر افتاده یکدوره معتدبی قرار ی و هرج و مرج را بوجود آوردند.

#### تهاجم هونهای سفید

هونهای یفتلی که هونهای سفید نیز نامیده می شوند در اوایل سده چهارم میلادی

پس از کشودن سرزمین سغد یانه در ماورالنهر از آب اموگند شتجد و ولایت باختر را در شمال هند و کش و سپس کند هارا را در جنوب آن فتح کردند و تمدنی را که موجب پیدایش دبستان هنری یونان و باختری شده بود منهدم ساختند. هر چند اینان هم مانند اسلافشان ازین جا به هند گذشته تا کناره های رودخانه گنگا جلورفتند اما بزودی در زیر فشار دو جانبه ساسانیان از غرب و ترکان از شمال در هم شکسته بهمان سرعتی که در صحنه تاریخ وارد شده بودند آنرا ترک گفتند. در نتیجه یکبار دیگر افغانستان باستانی جزء شهنشاهی ساسانی گردید اما با زهم دولت مذکور نتوانست تسلط خود را بران قایم کند و قسمت شرقی افغانستان در بین امرایی که بیشتر از بقایای لوشانی ها و یفتلی ها بودند تقسیم شد.

در وسط سده هفتم میلادی هنگامی که دولت رومیه انحطاط ساسانی در زیر ضربات نیروی تازه دم اعراب مسلمان در حال از هم پاشیدن بود ترکان از شمال و هندوان از شرق به افغانستان وارد شده هرج و مرجی را که در نتیجه سقوط اداره مرکزی رخ داده بود شدت بخشیدند. در همین وقت زایرین بزرگ چینی چون هوآن تسانگ در تلاش بدست آوردن متون بودایی در راه مسافرت به هند از افغانستان گذشته اطلاعات سود مندی را جمع بان بجا گذاشته اند. در عین حال زمامداران شمال هند با استفاده از فقدان قدرت مرکزی در جنوب هند و کش خصوصاً کند هارا نفوذ نموده مرکز مقاومتی را در آنجا در برابر پیش روی عربها تشکیل دادند که نفوذ ایشان را در این سامان برای مدت مدیدی به تعویق انداخت.

### آغاز دوره اسلامی

درین مقدمه سراسلام در بخش اول سده هفتم میلادی توسط حضرت محمد علیه السلام در سرزمین عربستان تبلیغ شد و تا پایان سده مذکور بر بخش بزرگی در آسیای شرقی و آفریقای شمالی گسترش یافت. عربها در اواسط سده هفتم میلادی در دو جنبه موازی به افغانستان وارد شدند. در شمال از طریق حرات و در جنوب از راه سیستان. جنبه شمالی در حوالی بلخ مرکز باختر با نیروی ترکان که درین وقت بر آن تسلط داشتند برخورد کرد و پس از در هم شکستن آن فتوحات خود را در سمت شمال در ماورالنهر و سمت مشرق در طخارستان گسترش داد. درین هنگام ضمن یک برخورد کوچک تعداد از چینیان بدست عربها اسیر شدند و از حسن اتفاق در بین شان چند تن از اهل حرفه موجود بودند که شغل کاغذ سازی داشتند. اینان در ستگاه کاغذ سازی را در فلات ایران برای عربها پی گیری کردند که نقش برجسته ای را در رشگوفانی علوم اسلامی درین سامان اجرا نمود (۲). در جنبه جنوبی نیروی عرب پس از قایم نمودن پایگاه علیاتش در سیستان به استقامت کابل جلورفت اما بعلت مقاومت سرسخت کابل شاهیان بر حوضی به کشودن آن موفق نشد و تقریباً دو سده دیگر سپری گردید تا اینکه یعقوب لیث صفاری بنیانگذار اولین دولت آزاد بومی اسلامی در سیستان کابل را بطور نیهای فتح نموده درین اسلام را در آن رایج ساخت. کشوده شدن افغانستان بدست مسلمانان دگرگونی ژرفی را در ساختمان فرهنگی اجتماعی و اقتصادی این سرزمین که ازین به بعد بنام خراسان یا سرزمین مشرق شناخته شد وارد نمود. وابستگی بیک امپراطوری وسیع که در سمت مغرب تا کوه های

پیرینه و در سمت مشرق تا قتل پامیر امتداد داشت موجب گسترش مبادلات تجارتنی گردید و تعداد نفوس شهرهایی که این مبادلات در آن صورت میگرفت مانند هرات، بلخ و زرنج به پیمانه بی سابقه افزونی یافت. کشاورزی نیز از موجود بودن بازار گسترده بر بران عرضه محصولات خود استفاده کرده و طبقه زمیندار میانمکه دهقان ناپیده ماند درین راه نقش موثرتری در جامعه کسب نمود. از نگاه فرهنگی هرچند هنرهای نمایی و شبیه سازی مانند تئاتر، هیکل تراشی و نقاشی بعلت احکام دین مقدس اسلام از رواج افتاد اما علوم و ادبیات در نتیجه دستیابی به ذخایر فرهنگی یونان قدیم از طریق تراجم عربی آن در بغداد رونق تازه یافت و دانشمندان خراسان در انتقال آن به سرزمین های که بعداً "از جانب مسلمانان در ترکستان و هندوستان گشوده شد نقش مهمی را ایفا نمودند."

انحطاط خلافت و پیدایش دولت های بومی

در نیمه سده نهم میلادی دولت اسلامی عرب که مرکز آن در بغداد واقع بود یک بخش از نیروی اولی خود را از دست داده روبه انحطاط میرفت. هرچند خلفای عباسی هنوز خود را امیرالمومنین و قاید تمام مسلمانان جهان میشمردند اما جامعه عرب دیگر قدرت و توان آنرا نداشت که این ادعا را در عمل در کرسی بنشانند. در نتیجه جنبش آزادی خواهی در سرزمین های دور دست قوت گرفته و حرکات گریز از مرکز در نقاط مختلف ظهور نمود. در خراسان بلکه در تمام پشته ایران و ماورالنهر طبقه زمیندار میانمکه معروف به دهقان زیربنای اجتماعی این حرکت را تشکیل می داد. اما از نگاه فکری انگیزه مهم آن تعلیمات فرقه شعوبی از فرقه های نوپیدا در جهان اسلام بود که در عین حال هم از احکام مساوات خواهانه دین اسلام احتمالاً از فلسفه مبتنی بر دموکراسی یونان باستان استفاده نموده در برابر برتری خواهی عربها قیام کرد و برابری تمام اقوام و ملی را که به آیین اسلام گرویده بودند اعلام نمود. در بخش فرهنگی پیدایش زبانهای محلی در نقاط مختلف سرزمین اسلامی باین جنبش کمک کرد. مهمترین این زبانها زبان دری بود که در سده هشتم میلادی از دره هم آمیزگی زبان پهلوی با زبانهای محلی باختری، سغدی و طخاری در خراسان و ماورالنهر به میان آمده رسم الخط عربی را در کار گرفت و مانند دین زردشت در ۱۴ قرن پیش از این از اینجا به ایران رفته وسیله موثری برای نشر علوم و معارف و حفظ فرهنگ و پیشرفت تمدن درین سامان گردید. با مرور زمان این زبان در قسمت شرق جهان اسلام حیثیت زبان رسمی و درباری، علمی و بازرگانی را کسب نمود بصوری که مراسلات رسمی و دولتی در ساحه وسیعی از استانبول تا دکن باین زبان صورت میگرفت و تالیفات مهم در آن به عمل می آمد و در مکاتبات و اخوانیات در بین قشر روشن فکر مورد استفاده بود و از این جهت زبان مشترک دانشمندان و باسوادان بشمار میرفت.

سفاریان اولین دولتی بودند که در شرق اسلامی از سلطه مستقیم عرب آزادی یافتند و دولت مستقلی را که مرکز آن شهر زرنج بود در سیستان و خراسان بنیاد نهادند. پس از ایشان سامانیان در سده دهم با استقلال در ماورالنهر و خراسان حکمرانی

گردند • در عصر ایشان ادب بدری برونق و کمال رسیده • علما و دانشمندان بزرگ درین خطه ظهور نمودند و سطح اقتصادی مردم بالا رفت • اما دولت ساسانی در اواخر سده دهم در زیر فشار ترکان قراخطایی از جانب شمال و دولت آل سبکتگین که توسط یک نفر از سپه سالاران آن دولت در غزنه تشکیل شده بود از سمت جنوب از پا در افتاد و این اخیر بر خراسان و سرزمین های مجاور مسلط گردید • هر چند موسسان دولت غزنوی از نژاد ترک بودند اما چون پیش از بدست آوردن قدرت مدتی را در ماورالنهر و خراسان بسر برده و زبان دری را با فرهنگ خراسان اسلامی فرا گرفته بودند چنان بآن علاقمند و مانوس شدند که نه تنها در بار ایشان بزرگترین مجمع شاعران و ادیبان این زبان گردید بلکه با فتوحات خود در هند زبان و ادب دری را همراه با علوم اسلامی در آن کشور نیز رواج دادند •

در سده دوازدهم دولت غزنوی بدست امرای غوری که از هزاره جات کنونی برخاسته بودند منقرض گردید اما اینان هم بزودی مانند اسلافشان راه فتوحات آسان را در هند در پیش گرفتند و در نتیجه خراسان بدست دولت دیگری از نژاد ترک با عنوان خوارزمشاهیان افتاد که پیر از پادشاهی کوتاه مدت در اوایل سده سیزدهم میلادی در برابر هجوم مغلان برهبری تموچین معروف به چنگیز خان سقوط نمود •

هجوم مغلان و ترکان

با این هجوم که محرك آن در مرحله نخست سوء اداره و حرص و آز محمد خوارزمشاه آخرین پادشاه آن سلسله بود دروه عروج تمدن اسلام در خراسان پایان یافت • با اینکه سرزمین مذکور پیش از آن هم مکررا "از جانب شمال و گاه از سمت مشرق و مغرب مورد تعرض قرار گرفته خسارات کوچک و بزرگ را متحمل شده بود اما چنانچه دیده شد در هر بار موفق میشد تا دوباره سر بالا نموده پس از جذب نمودن عناصر مهاجم و نفوذ فرهنگ و زبان خود در آن به ترمیم خسارات و تلافی مافات بپردازد و ای بسا که با نیروی بزرگتر سیر پیشرفت خود را از سر میگرفت • اما لشکرکشی چنگیز از مقوله دیگر بود زیرا مهاجمین به درحم شکستن دولت سابق و تبدیل یک خانواده شاهی به خانواده دیگر اکتفا نکرده سعی نمودند تا بنیاد جامعه را از تهتاد ویران نمایند • بنابراین شهرهایی را که بدست ایشان می افتاد منهدم ساخته نفوس آنرا قتل عام میکردند یا به ترک شهر مجبور می ساختند • بردها و قصبات هم صرفه نمی کردند و حتی تاسیسات آبیاری را از بین می بردند • آنچه را از اهل حرفه از دم شمشیر ایشان سلامت می ماند قهرا " به مغلستان می فرستادند و به این صورت حتی بازگشت صنعت و هنر را در سرزمین های مفتوح با مشکلات مواجه می ساختند • بنابراین هنگامی که یکی دوسه پس ازین حادثه عنصر مهاجم بازیکبار در مردم محلی جذب شد و تمدن و فرهنگ آنرا پذیرفت، مجبور بود کار ترمیم خرابی ها را از سطح پایان تراغاز نماید و با دشواری های بزرگتر مقابله نماید • اما تازه اندک پیشرفت درین راه بدست آمده بود که جهانکشای قهار دیگری بنام تیمور و معروف به لنگ از احقاد چنگیز به تکمیل کار او برخاسته خراسان و یک قسمت از ایران را با هند شمالی بیاد غارت گرفت و غلیبه دشوار ترمیم خرابی ها را بازیکبار

به تاخیر انداخت • اما احفاد تیمور که دلباخته تمدن و فرهنگ محلی بودند پس از مرگ او در سال ۱۴۰۴ میلادی بتلافی مافات برخاستند و شهرهای این سامان راسراز نوآباد نموده با حمایت از دبستان هنری جدیدی که از آمیزش هنرهای محلی با هنر چینی پدیدار شده بود در ایجاد یک رنسانس واقعی اما کوتاه مدت در خراسان و ماورالنهر کمک کردند • در عصر ایشان خراسان یک باره بشرحیثیت مرکز بازرگانسی و چزار راه مبادلات فردنگی را بدست آورد و شهرهای سمرقند • بلخ و هرات برای یک چندی مرکز تمدن و مجمع شاعران • دانشمندان و هنرمندان گردید •

مصادر بآب اول

(۱) سحرگاه آیین زرد جنست تالیف، آر. سی. زاهنر

چاپ نیویارک، ۱۹۶۱ ص ۳۳

(۲) سرزمین مرکزی، تالیف استوارت لگ

چاپ نیویارک، ۱۹۷۰ ص ۱۷۳ ترجمه فرانسوی

## کتاب دوم

### خراسان و مردم آن

منشاء کلمه خراسان محل تطبیق آن - باشندگان خراسان در آغاز سده شانزدهم میلادی - سقوط قسطنطنیه و انتقال راه تجارت - عروج دولت های مغلی و صفوی - انحطاط و انقسام خراسان \*

#### منشاء کلمه خراسان

کشوری که از سده نوزدهم به بعد بنام افغانستان شناخته شد در دوره های جداگانه تاریخ در از مدت خویش به نام های مختلف یاد شده است \* بنابراین اگر پژوهندگان در ضمن تفحص در آثار و مدارک مربوط به قرون اولی و وسطی و حتی قرون جدید باین کلمه بعنوان نام دولت برنی خورند نباید چنین نتیجه گیری کنند که سرزمین افغانستان سابقه تاریخی ندارد یا اینکه در آن ازمنه از تمدن و فرهنگ بی بهره بوده است بلکه علت همان نبودن اصطلاح افغانستان بعنوان نام کشور و کاربرد کلمات دیگر درین مورد در ازمنه قبلی میباشد \*

راجع به اصطلاح آریانا که بعضاً بعنوان نام این سرزمین در عهد باستان ذکر شده سوالاتی موجود است که چون تحقیق آن از موضوع کتاب حاضر بدور میباشد از ما برداشتن در آن صرف نظر نموده بدوره های بعدی که با مبحث کتاب ارتباط نزدیکتر دارد می پردازیم \* چنانچه گفته آمد در دوره اسلامی تا اواسط قرن نوزدهم افغانستان بیشتر بنام خراسان یاد میشد \* بعضی ها این کلمه را مرکب از دو جز شمرده اند : خورد بمعنی آفتاب و اسان در معنی جای (۱) و برخی گفته اند که صورتی از خورایان بوده است یعنی محلی که آفتاب از آن می آید و در هر دو حال در معنی آفتاب برآمد یا مطلق شرق را افاده میکند \* رود کی درین باره گوید :

مهر دیدم بامدادان چون بتافت  
از خراسان بروزد طباووس و ش

از خراسان سوی خاور می شتافت  
سوی خاور می شتابد شاد و خوش

همچنان فخرالدین گرگانی گفته است :

خراسان آن بود کزوی خوراید

راجع به حدود خراسان جغرافیه نویسان نظرهای جداگانه اظهار داشته اند \* بعضی آنرا بر معنی محدود گرفته اند \* مثلاً " درین بیت منسوب به انوری :

چار شهر است خراسان را بر چار طرف  
که وسط شان بمسافتکم صد درصد نیست

و بعضی دیگر بر معنی گسترده تر سیستان و کابلستان و بعضی حتی ماورالنهر را هم جز خراسان شمرده اند \* چنانچه رود کی که در دربار آل سامان میزیست و شهر بخارا پایتخت آن دولت در ماورالنهر واقع بود خود را شاعر خراسان نامیده در آنجا که گوید :

شد آن زمانه که شعرش همه جهان بپوشت شد آن زمانه که او شاعر خراسان بود  
 همچنان عصری بلخی ملك الشعرای سلطان محمود غزنوی سلطان مذکور را که پایتختش  
 غزنه در قسمت شرقی فلات ایران واقع بود باغواوین خدایگان خراسان و خسرو مشرق یاد  
 نموده گوید :

خدایگان خراسان بدشت پیشاور      بحمله ای بپراکند جمع آن لشکر

و

ایاشنیده هنرهای خسروان بخبر      بیاز خسرو مشرق عیان ببین تو هنر

طیرغم اختلاف روایات در بین مولفان چنین برمی آید که پس از سقوط دولت ساسانی و  
 گشوده شدن پشته ایران بدست عربها که در سده ۶ هجتم میلادی آغاز گردید و برای  
 چند سده ادامه یافت این سرزمین وسیع که عربها انرا عجم خواندند بدو حصه تقسیم  
 شد • اول قسمت غربی ایران ساسانی شامل عراق ، فارس ، اذربایجان و ولایات واقع  
 در کناره جنوبی دریای خزر که هسته مرکزی آنرا ولایت عراق تشکیل میداد و به این  
 مناسبت غالباً " در زیر عنوان کلی عراق یاد میشد • دوم بخش شرقی پشته مشتمل بر  
 افغانستان کنونی به اضافه بعضی قسمت های شرق ایران امروز و صحرای ترکمن تا کنار  
 رود جیحون که هسته مرکزی آن خراسان بود بناً بناً نام خراسان شهرت یافت • گرچه  
 این تقسیم همذات خود امر تقریبی بود زیرا در آن اعصار نفوذ شاهان و خانواده های  
 شاهی چنان زیاد بود که نام کشور ها و حتی واحد های جغرافیایی در زیر تاثیر نام ملوک  
 و دودمان ها و عشیره های حاکم قرار میگرفت و به آن شهرت می یافت • مثل دولت آل  
 سامان و آل سبکتگین و دولت های سلجوقی و صفوی و ابداً الی و امثال آن • معدالک  
 از شواهد متعدد و من جمله از داستان زیر که ابوالفضل بیهقی مورخ پادشاه غزنوی  
 در تاریخ آن خاندان آورده است واضح میشود که تقسیم واحد جغرافیایی فلات ایران  
 بدو قسمت عمده عراق در غرب و خراسان در شرق باندازه کافی رسمیت و عمومیت داشته  
 است • وی گوید : " در آن وقت که امیر محمود از بزرگان قصد ری کرد میان فرزندان و امیران  
 مسعود و محمد مواضعی که نهادنی بود بنهاد • امیر محمد را آنروز اسپ بردرگاه نبود •  
 اسپ امیر خراسان خواستند و وی سوی نیشاپور بازگشت و امیران دیگرید رو پسر سوی ری  
 کشیدند • چون کارها بآن جانب قرار گرفت و امیر محمود عزیمت راست کرد بازگشتن را ،  
 مرفرزند را خلعت داد و پیغام آمد نزدیک وی بزبان ابوالحسن عقیلی که پسر محمد  
 را چنانچه شنودی بردرگاه اسپ امیر خراسان خواستند و تو امروز خلیفه مایی و فرمان  
 مابدین ولایت بی اندازه میدانی چه اختیار کنی که اسپ تو اسپ شاهنشاه خواهند  
 یا اسپ امیر عراق • امیر مسعود چون پیام پدر بشنود بریای خاست " الی آخر کایت ( ۲ )  
 که سخت نیکوست و در ضمن سایر مطالب سودمند تقسیم قلمرو وسیع محمودی را به  
 - و جز • عمده خراسان و عراق اشکار میسازد •

در دوره های بعدی نیز این تقسیم و نامگذاری در آثار تاریخ نویسان و تذکره نگاران  
 معمول بوده است • ما درین جا بذکر چند مثال ازان جمله بسنده می کنیم •

نظامی عروضی مؤلف کتاب چارمقاله که در برابرامیران آل شنسب در قلب خراسان می زیست در حکایت مربوط به بدینچه گوئی خودش در شعر از زبان مهترزاده بلخ امیرعمید صفی الدین می گوید: "ای پادشاه نظامیان را بگذار من از جمله شعرای ماورالنهر و خراسان و عراق هیچکس را نشناسم که برار تجال چنین پنج بیت تواند گفت." (۳) و محمود در حکایت دیگر در منجمی یعقوب اسحق کندی می نویسد که: "این سخن در بغداد فاش گشت و از بغداد به عراق و خراسان سرایت کرد." (۴)

برخی از تاریخ نویسان خراسان را در برابر ایران آورده اند. چنانچه در تاریخنامه هرات تألیف سیف بن محمد هروی به نقل از اصطخری آمده است که: "هرات انبار امتعه و کالای تجارتی ایران بخراسان است." (۵)

میرزا مهدی استرآبادی مؤلف جهانکشی نادری که در سده هژدهم همی زیست راجع به شاه اشرف هوتکی گوید: "در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و قم و قزوین و تهران را تألیف کرپی که دارالمرز خراسان و عراق است در حیطه تصرف در آورد." (۶) در همان سده هژدهم عبدالله خان دیوان بیگی از ارکان دولت احمد شاه درانی در قطعه ای که به مناسبت بنای شهر قندهار سروده گوید:

جمال ملک خراسان شد این تازه بنا      ز حادثات زمانش خدا نگه دارد (۷)

نورمحمد قندهاری که در سده بعدی کتاب گلشن امارت را در تاریخ امیرشیرعلی خان تألیف نموده است در ذکر احوال امیر دوست محمد خان پدر امیرشیرعلی خان چنین می نهد: "در آن زمان که خاقان مغفرت نشان امیری نظیر علیبن مکن امیر دوست محمد خان در ولایت خراسان در دارالسلطنه کابل ارم تقابل برآورنگ امارت و جهانبنانی نشسته بود." (۸)

دولتی که در نیمه سده هژدهم توسط احمد شاه ابدالی پی گذاری شد نیز در عصر شاه مذکور خراسان نامیده می شد. چنانچه از زبان صابرشاه پیرومرشد احمدشاه روایت شده که راجع به شاه مذکور به حکمران لاهور گفت: "او پادشاه ولایت خراسان است و توصیبه دار پادشاه هندوستان." (۹)

از جمله دانشمندان معاصر ایرانی دکتور محمود افشار در مقدمه (تاریخ و زبان در افغانستان) به تأیید ازین مطلب می نویسد: "خیلی از کتب ادبی در اشعار به زبان فارسی افغانستان یعنی خراسان سابق بوسیله خراسانیان نوشته و گفته شده است." (۱۰)

شواهد و مدارک در باره اطلاق کلمه خراسان بر بخش شرق پشته ایران که از صدر اسلام تا دوره معاصر در نزد خواص و عوام معمول بود از حد و اندازه زیاد است. لیکن ما درین جا بذکر چند مثال بالا که مطلب را بقدر کفایت روشن می سازد بسنده کردیم. شواهد اضافی در آینده در لابلای کتاب خواهد آمد.

در فلات ایران خراسان آخرین سرزمینی بود که بدست عربها گشوده شد و مردم آن

دین جدید را پذیرفتند • چون خراسان نسبت به سایر نقاط فلات از مرکز خلافت بیشتر فاصله داشت و بخش بزرگ زمین های آن کوهستان دشوار گذار بود فتح آن برای عربها مشکلات بیشتر از دیگر نقاط ایجاد کرد و هنگامی که در دوره خلفای عباسی نفوذ عرب روبه زوال رفت اولین ناحیتی که درین قسمت ادعای آزادی نمود و رقبه سیاسی و فرهنگی بیگانه را بدور انداخت باز هم خراسان بود که با تاسیس دولت های ظاهری و صفاری و سامانی به تسلط مستقیم عرب پایان بخشید • از جمله عوامل و ثمرات عمده این آزادی پیدایش زبان و ادبیات دری بود که در مرحله نخست در خراسان و ماورالنهر ظاهر گردید و بعد در سراسر فلات گسترش یافت و وسیله موثری در بلند گرفتن سطح دانش و هنر مردمان این ناحیه شد •

از نظر جغرافیایی خراسان در چهار راه ای واقع بود که ایران و کشورهای مدیترانه شرقی را با همند از یک سو و ماورالنهر ترکستان و چین از دیگر سو ارتباط می داد و بنابراین همعبر تجاریت بود و هم گذرگاه لشکرکشی ها و تهاجمات • اما چون در جریان تاریخ بشریله تاخت و تازولشکرکشی همواره بر کارهای سلیم بازرگانی و تبادلات علمی و فرهنگی • سنگینی نموده است • زبانی که خراسان از جهت موضع جغرافیایی خود متحمل می شد بر سود و منفعتی که بدست می آورد برتری داشت و مانع بزرگی را در برابر ثبات و آرامش سیاسی و انکشاف اقتصاد و فرهنگ آن تشکیل میداد • در عین حال این تهاجمات و لشکر کشی های که بآن همراه بود نقشه مردم شناسی این سرزمین را پیچیده ساخته و ملل و اقوام مختلف را با زبان • مذهب و رسم و رواج جداگانه در پهنای همدمی و بعضاً " در تضاد با یکدیگر جایجا کرد • هر چند اسلام بابرگذاری مفهوم (امت) بر مفهوم قوهور نژاد • یک نوع وحدت را در بین این عناصر ایجاد نمود اما این اتحاد با پیدایش تعصبات قومی در مرکز خلافت و تاسیس امارت های نیمه آزاد در ولایات جایش را به تضاد های ناشی از اختلافات قومی • زبانی و مذهبی سپرد که در اکثر موارد از جانب دولت های حاکم برای مقاصد ویژه خودشان تحریک و تقویت میشد •

### باشندگان خراسان

در هنگام کشود ه شدن خراسان بدست مسلمانان بخش بزرگ ساکنین این سرزمین را مردمانی تشکیل میدادند که از شاخه هند و اروپایی نژاد آریین بودند و بعداً " به نام تاجیک شهرت یافتند • راجع به مبدا این کلمه نظر های جداگانه وجود دارد یکی اینکه تاجیک صورتی از کلمه تازی می باشد که نام یکی از قبایل یمن بود • در زبانسان این کلمه را بعنوان اطلاق اسم جزئی بر کل بر تمام عربان تطبیق کردند و بعد هم کسانی که بدست اینان یعنی تازیان دین اسلام را پذیرفتند هم تازی و به تحریف تاجیک نامیده شدند • چون اکثر اشخاصی که درین مرحله بدین اسلام گرویدند شهرنشین و ده نشین بودند برخلاف مردم خانه بدوش و مالدار که دین آبایی شانرا برای مدت بیشتر حفظ کردند • بنابراین کلمه تاجیک در مرحله دوم برای مردم شهرنشین و روستایی علم گردید • (۱۱) عده دیگر کلمه تاجیک را دارای ریشه محلی می شمارند •

و برای اثبات قول خود از پیشته چانگ کین \* سفیر چین که در سال ۱۲۸ پیش از میلاد از سرزمین های واقع در کناره رود جیحون دیدن کرده بود سخن قول می کنند \* وی مینویسد که : " در باختر مردمانی بنام تاهیا سکونت داشتند که در شهرهای محصور بدیسوار زندگی میکردند و به بازرگانی می پرداختند \* " (۱۱۶) از حاکم بموجب قواعد زبان شناسی کلمه تاهیا میتواند شکل چینی کلمه تاجیک باشد \* این احتمال تقویت میشود که استعمال کلمه تاجیک بررود عربان به خراسان مسبوق بوده ریشد محلی داشته باشد \*

علاوه بر تاجیکان در آن هنگام اقوام دیگری هم در خراسان زیست می کردند که بعضی از بقایای مهاجمان سابق بودند و برخی از مردم خانه بدوش محلی مانند اجداد پشتونها و بلوچ ها و نورستانی های کنونی \* اینان بعلم سکونت در مناطق دشوار گذار از آمیزش با عناصر مهاجم و نووارد محفوظ مانده زبان و عرف و عادات به رمورد مردم نورستان دیس آبایی خود را برای مدت دراز حفظ کردند و در اغلب اوقات از یک نوع آزادی محلی بهره مند بودند \* در مقابل عربانی که پس از فتح خراسان در آنجا اقامت اختیار نمودند با اینکه زبان ایشان بعنوان زبان رسمی و دفتری از امتیازات فراوان مستفید بوده نتوانستند ضوری که در شام و عراق و افریقا رخ داد \* آنرا زبان عامه مردم بسازند \* بلکه خود هم آنرا فراموش نموده زبان دری را که اینک زبان مشترک منطقه عمده میشد اختیار نمودند \*

راجع به نفوذ و گسترش زبان مذکور درین دوره نظامی عروضی حکایتی در چارمقاله آورده است که هر چند صحت آن مانند صحت بعضی دیگر از حکایات محل سوال است اما بطور کلی نمودار ولقحیت های اجتماعی عصر میباشد \* وی می نویسد که کورخان ختایی پادشاه قراختائیان که شخص غیر مسلمان بود چون پس از پیروزی سلطان سنجر سلجوقی بر بخارا دست یافت آنرا بیک نفر از امرای مسلمان بنام اتمتکین سید و خود به شهر برسخان در ترکستان شرقی بازگشت \* امیر مذکور چون او را در دیدار سببه ظلم برد مردم بخارا نزد کورخان به تظلم شدند \* وی در نامه ای خطاب به امیر بخارا نوشت : " بسم الله الرحمن الرحیم \* اتمتکین بداند که میان ما اگر چه مسافت دور است بخا و سخط مابد و نزدیک است \* اتمتکین آن کند که احمد فرماید و احمد آن فرماید که محمد فرموده است \* والسلام " (۱۱۳) \* این حکایت و امثال آن که در کتب تاریخ فراوان است میرسد که در آن عصر یعنی سده دوازدهم میلادی حتی در سرزمین هایی چون ترکستان شرقی که اسلام به آن نرسیده بوده زبان دری معلوم و در مکاتبات رسمی و دولتی معمول بود به عبارت دیگر زبان مشترک و وسیله ارتباط بین المللی بحساب می رفت \*

در عین حال در کوهستان مرکزی خراسان که بنام غوره خجستان یا مطلق جبال یاد می شد (۱۱۴) \* مردمان دیگری بنام هزاره و نکودری جا گرفتند که بعضی پیش از هجوم مغلان باین خطه وارد گردیده و برخی در اثر لشکر کشی چنگیز خان و جانشینان او در آن جاگزین شدند \* اینان با مردم محلی که تاجیک آمیخته با ترک بود - (۱۱۵) \* و امرای آل شنسب و سلاطین غوری زمین ایشان ظهور کرده بودند \* امیزش یافته زبان آنها را با مخلوطی از لغات ترکی و مغولی قبول کردند و خودشان بنام هزاره و مسکن شان به هزاره جات شهرت یافتند \* در قرن پانزدهم هزارگان در اثر مساعی دعوات شیعه مذاهب مذکور ایزد یرفتند در

حالی که بخش بیشتر مردم خراسان سنی مذهب بودند .  
 در شمال هند و کشک تعداد مردم ترکی زبان از سابق موجود بود . بعداً "یک عده از ازبکان  
 شیبانی در ضمن جنگ وجدال با دولت های صفوی ایران و مغلی هند در آنجا سکونت اختیار  
 نمودند . بتدریج از خانه بدوشی به ده نشینی گراییدند و با مرور زمان قبایلی چند از ترکمن و  
 قرغز که با ایشان خویشاوندی نژادی داشتند به آنان پیوستند . بعلت وجود این مردمان  
 ترک زبان بود که در سده نوزدهم میلادی بخش های شمالی افغانستان به ترکستان افغانی  
 شهرت یافت (۱۱۶) . در حالی که ماورالنهر و سایر مناطق آسیای مرکزی زیر تسلط روسیه  
 ترکستان روسی و وادی رودخانه تریم در جنوب کوه های تیان شان ترکستان چینی نامیده شد  
 اما در سده بیستم هرساله کشوریه دلائل سیاسی استعمال کلمه ترکستان را ممنوع ساختند و این  
 نام تاریخی در رسمیات از قلم افتاد .

در عین حال در جنوب و شرق خراسان ملت دیگری از باشندگان قدیمی محل که خود را پشتون  
 می نامیدند و در نزد دری زبانان به افغان شهرت داشتند بطور فعال تر از سابق وارد تاریخ  
 شدند . درین جا باید گفت که هر چند کلمه افغانستان به عنوان نام رسمی کشور باراول در سال  
 ۱۸۰۱ در معاهده بین انگلستان و ایران در باره دولت درانی به کار رفته  
 است (۱۱۷) . اما کلمه افغان به مضامین قوم و کتله نژادی و فرهنگی افغانستان به عنوان  
 محل سکونت آن در تاریخ خراسان سابقه دراز مدت دارد . تا جایی که معلوم است کلمه  
 افغان باراول در سده ششم میلادی توسط منجم هندی (ورهه مهیره) در کتاب (بهارت سمیتها)  
 ذکر شده است . (۱۱۸) (هوان تسانگ) جهانگرد معروف چین که از سال ۶۲۹ تا ۶۴۴ میلادی  
 درین مناطق مشغول گشت و گذار بود هم از وجود قبایلی بنام (اپو کین) که در حدود کوه  
 های سلیمان زیست میکردند یاد میکند . (۱۱۹)

در دوره اسلامی قدیمی ترین ذکر این کلمه در کتاب جغرافیای باارزش اما مجهول الهویه  
 حدود العالم بنظر میرسد . در آنجا که گوید : "افغانان در قصبه ساول سکونت دارند"  
 و همودرجای دیگر مینویسد که : "پادشاه بنهارادای اسلام میکند اما سنی مسلمان  
 افغان و هند و دارد ." (۱۲۰) هر چند محل وقوع ساول بطور دقیق معلوم نشده اما از توجه  
 بنام سایر مقاماتی که در ردیف آن مذکور است می توان قیاس کرد که قصبه ساول در بخش  
 شرقی افغانستان کنونی واقع بوده است . در دوره غزنویان . عتبی صاحب کتاب یعنی  
 از جنگ افغانان بالشکر سلطان مسعود در سرزمین کوهستانی نزدیک به غزنه ذکر میکند و  
 بالاخره علامه بیرونی در تالیف نفیسه در باره هند می نویسد که : "قبایل افغان در کوه  
 های غرب هندوستان بمرمی برند و تا به حدود رودخانه سند میرسند ." (۱۲۱) اما کلمه  
 افغانستان به عنوان نام سکونت قبایل افغان باراول در تاریخنامه هرات تالیف سیف هروری  
 که در اوایل سده چهاردهم میلادی تالیف شده آمده است . آنجا که می نویسد :  
 "در رفتن ملك شمس الدین طاب شراه با افغانستان " و در جای دیگر گوید : "اولجا تیتو خطه  
 هرات را تا اقصای افغانستان ورود آمو به سلطان غیاث الدین گرت تفویض کرد ." راجحه  
 حدود افغانستان آن زمان هم کتاب مذکور اطلاعات سودمندی فراهم میکند و از آن چنین  
 بدست می آید که سرزمین معروف به این نام از حدود تکین اباد تا حوالی بگردر کنار رودخانه

سند ادامه داشت • چنانچه در يك جا گوید : " ملك اسلام شمس الحق والدين • لشكر به افغانستان برد و از افغانستان در ربيع الاول سنه مذکور عنان عزيمت به طرف بکر نافت " و در جای دیگر آورده است که : " شمس الحق والدين کثرت طاب شراه از افغانستان به چین آباد آمد و از راه خيسار و اسفزار به حرّات بازگشت " (۲۲) • چنين تکين آباد آن زمان در حوالی قندهار کنونی واقع بود (۲۳) • از شرح بالا چنين واضح می شود که ساحه افغانستان آن زمان از حوالی قندهار آغاز گردیده در رود خانه مسند پايان می یافت و مقامات مستنگ و تيری که اولی در ولايت بلوچستان پاکستان و دومی در ولايت قندهار افغانستان به همین نام و نشان معروفند • از اجزای آن بودند • هر چند افغانان در آن هنگام هنوز دارای دولت و اداره مرکزی در خاک خودشان نبودند اما از تفصیلاتی که در کتاب بالا آمده چنين نتیجه بدست می آید که قلعه های متعددی داشتند هر يك دارای امير جداگانه • مانند مستنگ که ملك بهرامشاه و ملك شاهنشاه بر آن حکومت می کردند و حصار کهيلا که شعیب افغان در دفاع از آن کشته شد و حصار های دوی و ساجی و امثال آن •

این بود غاصر عمده قومی خراسان در آغاز سده شانزدهم • هر چند اینان از نگاه زبان و مذهب و فرهنگ بایکدی گراختلاف داشتند اما در عین حال توسط رشته های استوار دین مقدس اسلام • جنرال فیا • تاریخ و اشتراك نفع ضربه یکدیگر مربوط می شدند و همبستگی ایشان بویژه در هنگام تعرض بیگانگان آشکار میگردد • از دیگر سؤمقامت در برابر تجار و خارجی که چنانچه دیده شد یکی از بیدیه های ثابت و مکرر تاریخ این سرزمین بود • احساسات از ادیخواهی • مناعت و اعتماد به نفس را همراه با دلوری و شجاعت در باشنندگان آن پرورش داده آنها را برای دفاع مشترک از وطن مشترکشان آماده میساخت و احساس همبستگی را در بین ایشان تقویه میکرد •

درین هنگام خراسان از برکت آرامش نسبی در عصر جانشینان تیمور و توجه بعضی از شهزادگان آن به دانش و هنر • دوباره در خط پیشرفت و ترقی افتاده و این راه دشوار گذار را با قدم های آهسته اما پیوسته می پیمود • لیکن درست در چنین وقت يك سلسله تحولات تازه در سطح جهانی رونما گردید که بر سر نوشت مشرق بطور محسوس در خراسان بطور خاص تاثیر عمیق و منفی وارد کرد و شرح آن ازین قرار است :

سقوط قسطنطنیه و بسته شدن راه خشکی

در اواخر سده ۱۴ پانزدهم • شهر قسطنطنیه پایتخت دولت بیزانس که در نقطه اتصال آسیا و اروپا واقع بود • پس از جنگ های متوالی بین آن دولت و ترکان عثمانی • بالاخره بدست سلطان محمد ملقب به فاتح از سلاطین عثمانی گشوده شد و ترکان با نفوذ نمودن در قلب اروپا جنگ رابه آن قاره گشاندند • اما از عجایب تاریخ یکی این است که فتح مذکور که بظاهر در حکم غلبه شرق به غرب و پیروزی جهان اسلام در برابر جهان مسیحی بود • در مال به پیش افتادن غرب از شرق و غلبه آن برای یکنجگر گردید • زیرا در نتیجه این پیش آمد راه تجارتی سابق که از طریق نلات ایران بسواحل مدیترانه و از آنجا بواسطه بنا در ژن و ونیز به کشورهای اروپا میرسید • مسدود و متروک گردید • اما چون در آن هنگام تجارت امتعه شرقی از جمله مصالح طبیی پیداوار دهند و کشورهای جنوب شرق آسیا در اروپا رواج داشت و بازرگانان از آن سود هنگفت میبردند • دریا نوردان غربی در صد درآمد راه دیگر از طریق بحر شرق

بکشایند \* بنابراین بساختن کشتی های بهتر و محکمتر از سابق پرداختند \* آلات رهنمایی دریایی را از قبیل پرکار واسطراب اصلاح کردند و در نتیجه اینکار توانستند در اوقیانوس اطلس در امتداد سواحل فریقا و جنوب پیشروی کنند \*

برین ضمن در سال ۱۴۹۲ \* کرسٹف کولومب \* بایک حرکت جسورانه که بر فرضیه کروی بودن زمین استوار بود جهت رسیدن به شرق راه غرب را در دل دریای پیش گرفت و گرچه به مقصد اصلی اش یعنی آسیا نرسید اما ناخواسته و نا فهمیده به کشف قاره جدید آمریکا نایل آمد \*

شش سال بعد از آن دریا نورد پرتگالی بنا و اسکود و کاما \* موفق شد تا جنوب افریقا را در زده بساحل غربی هند برسد و راه امن تر و ارزانتری را برای تجارت در بین اروپا و آسیا باز نماید \*

در نتیجه این پیش آمد ها شهرهای خراسان که از حیرت و افتاده بودند \* اهمیت تر از نژیستی شان را از دست داده مهجور و متروک شدند (۲۴) \* در حالی که بلاد اروپا خصوصا شهر های ساحلی آن ثروت های بزرگ اند و ختند و بعضی از آنان موفق شدند تا آزادی شان را از شاهان و فئودالان باز خرید کنند \* ساکنین این شهرها بتدریج از حالت سکون و انزوا و جمود فکری که نتیجه صمی آن بود خارج شده در نقاط مختلف جهان بجه در قاره های جدید آمریکا و استرلیا و چه در کشورهای آسیایی و افریقایی به سیر و سیاحت و جهانگردی پرداختند \* اینان که با حاکمیت بر ابحار \* بر بازار کانی بین المللی دست یافته بودند \* به کمک سود هنگفتی که ازین راه و از طریق چیپاول ملل ضعیف و بهره کشی ازیشان بدست آوردند \* سرمایه های بزرگ فراهم کردند و آنرا در رزراعت و صنایع بکار انداختند \*

در عین حال سیر و سیاحت در کشورهای مختلف و استفاده از تالیفات دانشمندان سلف از جمله دانشمندان اسلامی \* افق نظر مردم خصوصا " روشنفکران و دانشمندان را در بین کشورها گسترش داده حس کنجکاوی و تحقیق را در ماههای شان بیدار نمود و از برکت آن به کشفیاتی در بخش علوم مثبت نایل آمدند و با اختراعاتی دست یافتند که باز هم به اقتصاد شان خدمت کرد و صنایع دستی را در بعضی کشورها به صنایع ماشینی تبدیل نمود \* در اثر این تحولات در مدت یکی دو قرن اروپا چنان از آسیا و فریقا پیش افتاد که نه تنها بازار های تجارت آنرا تسخیر کرد \* بلکه بخش بزرگ این دو قاره را با قاره هایی که نوکشف شده بود \* بعنوان مستعمره در زیر اداره خود در آورد و مواد و مردم آنرا مورد بهره کشی قرار داد \*

مقارن این احوال \* تحولات دیگری در خراسان و کشورهای مجاور آن در حال ظهور بود که هر چند از نظر انقلاب تخنیکی و تحول اقتصادی به پایه تحولات سابق الذکر را رو پا نمی رسید \* اما از نگاه سیاسی و جئوپولتیک خالی از اهمیت و تاثیر نبود و در ظرف چند دهه نقشه سیاسی و تناسب قوا را درین منطقه در کون ساخت \*

چنانچه پیش ازین اشاره رفت \* در اواخر سده پانزدهم \* بخش بزرگ خراسان در حیطه \* قدرتیک شعبه از پادشاهان تیمور کو رگانی بود که در تاریخ بنام تیموریان هرات معروفند \* سلطان حسین میرزای بایقرا \* زمامدار معروف این سلسله مثل سایر شهزادگان تیموری

به ادب و هنر علاقه فراوان داشت و با داشتن وزیر دانشمند و دانش پروری چون میرعلی شیرنو این که در هر دو زبان ترکی و دری شعر میگفت، در بار او بوجود فضایی چون نورالدین عبدالرحمن جامی و بنایی و غیره در شعر، و میرخواند و کمال الدین عبدالرزاق و حافظ ابرود رتاریخ نویسی، بهزاد در نقاشی و میرعلی و امثال او در خطاطی مشرف بود.

در بخش شرقی و جنوبی خراسان، اعی کابل و قندهار سلسله دیگری حکمرانی میکرد که موسس آن شخصی بنام ذوالنون بیگ ارغون از بقایای ایلخانیان بود. وی مردمان هزاره و نکودری را مطیع ساخته قندهار را بعنوان پایتخت انتخاب کرد و برای مدت کوتاه برهراث هم دست یافت. هرچند تیمورشخصاً خراسان را به قهرو غلبه فتح کرده خرابی زیاد در آن وارد کرده بود، اما جانشینان او تمدن و فرهنگ محلی را جلب و جذب نموده رنگ و رونق خراسانی گرفتند. درین وقت ارتباط خراسان با جهان خارج از صروت بیشتر بود. زیرا در اثر غلبه همزمان مغلها بر فلان ایران و چین، رفت و آمد در بین این دو خطه افزایش یافته و راه قدیمی ابریشم دوباره آنرا بیکدیگر پیوند میکرد (۲۵). در زمینه هنری اسلوب نقاشی محلی در اثر آمیزش با سبک چین رونق تازه یافته، خطاطی و میناتورکاری نیز در جبهه کمال رسیده بود. اما با شروع قرن شانزدهم انحطاط دولت تیموری هرات آغاز گردید. درین امر علاوه بر علت بنیادی قطع شدن راه تجارت که قبلاً به آن اشاره شد، عوامل سیاسی و اجتماعی محلی که همواره اسباب سقوط دولتها و دودمانها را درین منطقه فراهم میکرد، نیز در کار بود. مثل عیاشی و لابیگری زمانداران از داخل و فشار اقوام و قبایل خانه بدوش از بیرون. در سال ۱۴۹۷ سلطان حسین میرزا در عالم مستی به تحریک یعنی از زنانش در آن وقت نزد او محبوب بود، بقتل نوه اش محمد مؤمن از زن دیگری حکم داد و جوان مذکور قربانی رقابت حرمسرا گردید. به اثر این واقعه بدیع الزمان پسر ارشد شاه و پدیر محمد مؤمن مقتول علیه سلطان قیام نموده و آتش جنگ خانگی در دولت تیموری در گرفت.

اتفاقاً در همین وقت موج جدیدی از باده نشینان سرزمینهای شمالی بنام اوزبک که در شمال رود سیحون در دشت قبیچاق سکونت داشتند، بر رهبری قایدشان محمد شیبانی معروف به شیبک خان برای بدست آوردن چراگاه به جنوب رواندند و سپس از قطع ماورالنهر به خراسان سران بردند. سلطان حسین که دولتتش به اثر جنگ ناخالی ناتوان شده بود، به دشواری توانست از شهر هرات دفاع کند. اما مضافات و روستای آن پامال شد. و پس از آن که سلطان در سال ۱۵۰۴ درگذشت، اوزبکان بر هرات هم دست یافتند و آنرا تاراج کردند.

ظاهراً چنین می نمود که پس از این حادثه دولت جدیدی از جانب عصر فاتح اوزبک در خراسان تشکیل خواهد شد، و دوره قدرت خود را مانند دولت های قبلی سپری خواهد کرد اما درین بار چنین نشد. زیرا مقارن این احوال و نیروی تازه نفس یکی در در غرب و دیگری در شرق توسط دو شخصیت تاریخی در حال پیروزی بود، که وجود ایشان نه تنها از تاسیس دولت اوزبک در خراسان جلوگیری کرد، بلکه خطه مذکور را بعنوان واحد سیاسی جداگانه و مستقل برای مدت درازی از نقشه جغرافیا محو نمود. این دو دولت عارت بودند از دولت صفوی در ایران و دولت بابر در معروف به دولت مغلی در هند.

## عروج دولت های صفوی و مغلی

تقریباً دو قرن پیش از این حوادث شخصی موسوم به شیخ صفی الدین اسحاق در شهر اردبیل واقع در آذربایجان در شمال ایران، مسند طریقت داشت و گروه انبوهی از مریدان را در خود جمع کرده بود. گرچه او مرد شافعی مذهب، فروتن و گوشه گیر بود، اما جانشینانش مذهب شیعه امامی اختیار نموده ادعای سیادت یعنی رابطه نسبی با پیغمبر اسلام علیه السلام نمودند و مریدان شانرا که بعلمت بسرنهادهن کلاه سرخ به قزلباش یعنی سرشهرت یافتند. در تشکیلات نیمه قلندری ونیمه سربازی، سازمان داده به نام ترویج مذهب بهوای ریاست برخاستند. در سال ۱۵۰۳ یعنی مقارن هجوم ازبکان به خراسان، اسماعیل رهبر صفویان (پيروان شیخ صفی ایقایی سلسله ترکمان معروف به آق قوئیلو یا سپید کوسپندان را در همدان در رحم شکسته عنوان پادشاهی اختیار کرد. هفت سال بعد وی در مرو با محمد شیبانی مصاف داده نیروی او را هم مغلوب ساخت و خودش رابه قتل رسانید. با این فتح بخش بزرگ خراسان از جمله شهر هرات، صفویان را مسلم شد. امامرد ممتاز دیگری که درین هنگام ازین منطقه برخاست، ظهیرالدین محمد بابر بود. وی در هنگامی که هنوز جوان بود، برای نگهداری ملک موروثی در فرغانه، بیک سلسله جنگها کشانده شد و تازه تاحدی بر اوضاع حاکم شده بود که با هجوم همان ازبکانی که دولت تیموری هرات را از یاد راوردند، مواجه گردید و چون توان مقابله با ایشان را در خود ندید از رود آمو گذشته بخراسان آمد و شهر کابل را بعنوان پایتخت اختیار کرد. اما بابر که با وجود طبع لطیف و ذوق سرشار، هوای ریاست و جهانگیری نیز در سر داشت به حکومت کابل و بخشی از خراسان بسنده نکرده ماند سایر فاتحین بزرگ تاریخ به فکر تسخیر هندوستان افتاد و پس از چند لشکرکشی ناکام، بالاخره نیروی دولت افغانی لوری را که بر هند شمالی حکمرانی داشت، در مقام پانی پت در رحم شکسته، دلهلی واگره را فتح کرد و دولت نیرومند و دیرپایی را که در تاریخ بنام دولت مغلی هند معروف است، بنیان نهاد. لیکن وی با وصف کشودن بخش بزرگی از هند، رابطه اش را با خراسان قطع نکرد (چنانچه بوصیت او جسدش هم در کابل دفن شد). زیرا این خطه را پایگاه قدرت خود می شمرد. معذالک. چون پایتختش رابه هند نقل داده بود، کابل، قندهار و بدخشان یعنی بخش شرق خراسان جز امپراتوری مغلی هند شد.

باین صورت در آغاز سده شانزدهم میلادی، خراسان در بین دولت صفوی و مغلی تجزیه شد، در حالی که در سمت شمال آن جانشینان شیبک خان ازبک در سر حفظ متصرفات شان با هر دو دولت در کشمکش بودند. یکی از نتایج این تجزیه آن بود که سرزمین خراسان از داشتن پایتخت و مرکزیت سیاسی بی بهره ماند و این امر نوبه خود بر سیر ترقی و پیشرفت آن تاثیر منفی وارد نمود. زیرا در خراسان مانند اکثر سرزمین های دیگر آن عصر، وجود پایتخت، شاه وقت و دربار و کارمندان لشکری و کشوری دولت در آن متمرکز می بودند. انگیزه مهمی برای کارهای معماری، هنری، ادبی و صنعتی بشمار میرفت و علاوه بر تربیه افراد محلی در شقوق استادان لایق و شاگردان با استعداد را از سایر

بلا در هم جلب و جذب نموده بکارهای ابداعی می‌گماشت. با مربوط شدن خراسان به پایتخت های دوردستی چون دهلی و اصفهان نه تنها این انگیزه از بین رفت بلکه هنرمندان و پیشه وران با استعداد این سرزمین خود مجبور شدند در تلاش بدست آوردن کار و معاش به کشورهای هند و ایران مهاجرت کنند و ذوق و قریحه علمی و هنری شان را در آنجا بکار اندازند. اما با اینکه در نتیجه این پیش آمد ها تمدن شهری و ادبی در خراسان به پیمانۀ قابل ملاحظه آسیب برداشت، زیربنای زراعتی که عمدتاً محصول کار و کوشش عامه مردم آن بود اساساً از خرابی محفوظ ماند. زیرا از آغاز زبید ایشکشت و زراعت در آسیای میانه در چند هزار سال پیش از میلاد (۲۶) باشندگان بخش شرقی فلات که بعداً خراسان نامیده شد گشت و کار زمین و تربیه مواشی را شغل اصلی خود ساخته به پیشرفت های قابل ملاحظه در آن نایل آمده بودند. چون بخش بزرگ محل سکونت ایشان کوهستان نامعوار بود، اینان با زور بازو خاک را از عمق دره ها با طرف کوهها بالا نموده کردها و صفت های هموار را آنجا تعمیر و با احداث بند های آبگردان آب را از ته دره ها باین کرد ها جاری ساخته توسط آن به کشت و کار میپرداختند. در مناطقی هموار که آب روی زمین کمیاب بود آب زیرزمینی را توسط کاریز ها و قنات هایی که در آن شرایط شکار انجنیری آبیاری بحساب میرفت بروی زمین رسانده از آن بهره برداری میکردند. در بخش زراعت باشندگان خراسان در تربیه درختان میوه دار که شرایط اقلیمی برای آن مساعد بود به پیشرفت های چشمگیری نایل آمده بودند، چنانچه بزوایت برینه طبیب و سیاح فرانسوی مقدار زیاد میوه خشک و تازه به هند صادر میگردد و در تربیه مواشی نیز بقدری موفق بودند که صادرات اسب از جمله قلمهای مهم تجارت این سرزمین بحساب میرفت.

باین صورت در آغاز این تاریخ زیربنای اقتصادی برای تحول و تمدن لااقل در بخش زراعتی در خراسان مهیا بود اما انکشاف آن در جهت تمدن تخنیکی عصری بایجاد دولت آزاد ملی، تامین امنیت و برقراری مناسبات عادلانه و گسترده با دنیای خارج ضرورت داشت که متأسفانه پیش آمد های تاریخی و قبل از همه سیاست آزمندانۀ کشورهای استعمار کننده، مردمان این سرزمین را برای مدت درازی از دست یابی به آن محروم ساخت.

## مدارك بـاب دوم

- ۱- دایره المعارف اسلامی، چاپ ۱۹۲۷، ج ۲، ص ۹۶۶.
- ۲- تاریخ بیهقی، به تصحیح سعید نفیسی، چاپ تهران، سال ۱۳۱۹، ج اول، ص ۱۴۵.
- ۳- چارمقاله، چاپ داکترمعین، تهران، ص ۸۶ متن.
- ۴- همان کتاب، صفحه ۹۱ متن.
- ۵- تاریخنامه هرات، تألیف سیف بن محمد الهروی، چاپ کلکته ۱۹۴۳، ص ۳.
- ۶- جهانکشی نادر، چاپ تهران، ۱۳۴۱، ص ۱۶۰.
- ۷- تیمورشاه درانی، تألیف عزیزالدین وکیلی فوفلزایی، کابل ۱۹۴۶، ج ۲، ص ۴۷۹.
- ۸- گلشن امارت، چاپ کابل ۱۳۳۵، ص ۲.
- ۹- احمدشاه، تألیف گنداسنگ، چاپ لندن ۱۹۵۹، ص ۴۵.
- ۱۰- تاریخ وزبان در افغانستان، چاپ تهران ۱۳۶۲، ص ۱۰ پیش سخن.
- ۱۱- افغانستان و مردم آن، تألیف ژان شارل بلان، بروسل ۱۹۶۷، ص ۸۰.
- ۱۲- افغانستان، تألیف داندل ولبر، نیوهیون ۱۹۶۲، ص ۴۴.
- ۱۳- چارمقاله، ص ۳۸ متن.
- ۱۴- همان کتاب، ص ۴ تعلیقات.
- ۱۵- پتهان ها، تألیف سراولاف کیرو، چاپ لندن ۱۹۶۲، ص ۱۲۲.
- ۱۶- سراج التواریخ، چاپ کابل ۱۳۱۱ هـ، ق ۰، ج اول، ص ۲.
- ۱۷- تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن ۱۹، تألیف محمود محمود، چاپ تهران سال ۱۳۲۸، ج اول، ص ۱۹ و بعد از آن.
- ۱۸- پتهان ها، ص ۱۱۲.
- ۱۹- همان کتاب، ص ۱۱۲.
- ۲۰- حدود العالم، چاپ تهران ۱۳۵۲، ص ۹۱.
- ۲۱- تحقیق ماللیند: ترجمه زاخاو، ۱۹۱۰، صفحات ۲۱ و ۲۰۹ و ۲۰۸.
- ۲۲- الهروی، صفحات ۱۹۶ و ۲۱۶ و ۲۵۰ و ۲۱۹.
- ۲۳- تاریخ مختصر افغانستان، تألیف عبدالحی حبیبی، کابل ۱۳۴۶، ج اول، ص ۱۱۶.
- ۲۴- برای تفصیل مزید رجوع شود به (پیدایش افغانستان معاصر) تألیف گریگوریان، ص ۲۷.
- ۲۵- یکی از نتایج نامطلوب این مناسبات رسیدن مرض سفلیس از غرب به شرق بود که بابر در خاطراتش از آن به مرض (آبله، فرنک) یاد میکند (تذک بابر) .
- ۲۶- تاریخ تمدن، بخش اول، میراث مشرق، تألیف ویل دورانت، چاپ نیویارک، ۱۹۵۴، ص ۱۰۸.

## پشتون ها در روند تشکیل دولت

افغان • پشتون و پتهان • پشتون ها در هند • انتقال و گسترش قبایل پشتون در داخل خراسان • تقسیم بندی جامعه پشتون • تلاش برای تشکیل دولت • حرکت روشانی • جنبش خوشحال خان • ناکامی این اقدامات • خراسان در عصر خوشحال خان •

## افغان • پشتون و پتهان

تاریخ نویسان و جغرافیه نگاران اسلامی که تا لیفات شان در زبان های عربی و فارسی موجود است • از سده دهم به بعد پشتون ها را بعنوان افغان یاد کرده و زبان شان را هم افغانی گفته اند • حتی بابر که در سده شانزدهم می زیست هم زبان افغانی را از جمله زبان های می شمارد که در ولایت کابل رواج داشت (۱) • کلمات پشتو و پشتون که افغان ها بر زبان و قوم خود اطلاق میکنند تا سده هفدهم تنها در محاوره **زبان بینه مردم** معمول بود و در آثار کتبی بنظر نرسیده است • همچنان کلمه پتهان که غالباً شکل هندی شده کلمه پشتهان جمع پشتون می باشد در نیم قاره مروج است (وازانجا در زبان انگلیسی را ه یافته) نیز در آثار مکتوب آن زمان دیده نشده و بجای آن همان کلمه افغان بکار رفته است •

بعضی از افغان شناسان خواسته اند • کلمه افغان را برای پشتون های غربی تخصیص بدهند که در حدود قندهار و هرات سکونت دارند و کلمه پشتون را تنها در مورد قبایل مقیم مناطق کوهستانی سراسر افغانستان و پاکستان بکار برند اما این تقسیم بنیاد استوار ندارد • زیرا از هنگامی که زبان پشتو به مرحله خط و کتابت رسیده است کلمات افغان و پشتون در آثار نویسندگان و شاعران این قوم با مفهوم واحد بجای یکدیگر استعمال شده اند • بنابراین بطور کلی و اجمالی میتوان گفت که خود پشتون ها ترجیحاً " خود را پشتون گفته اند • در حالی که فارسی زبانان آنرا افغان و هندیان • پتهان نامیده اند و هر سه کلمه از سده شانزدهم به بعد در کتابت راه یافته و در معنی واحد بکار رفته است • از دیگر سو عربها • پشتون ها را سلیمان گویند که وجه تسمیه آن غالباً " محل سکونت اولی این قوم در کوه های سلیمان میباشد و مردمان شمال هندوستان • ایشانرا روهیله گفته اند که در زبان ملتانی در معنی کوهستانی می باشد (۲) •

اما درباره منشأ قوم پشتون هم نظریات گوناگون وجود دارد • خود پشتون ها که مانند سایر اقوام تنکی بر نظام قبیله به علم انساب و شجره های قومی باور و اعتقاد دارند نسب خود را به بنی اسرائیل میرسانند • بموجب روایات قومی ایشان که در سده هفدهم در کتابی بنام "مخزن افغانی" ثبت گردیده است (۳) • جد اعلا ی پشتون ها شخصی به نام افغانه بوده است که در عهد داود نبی (علیه السلام) می زیست • در هنگام پراکندگی یهودیان • اولاد افغانه به جبال غور پناه برده در آنجا اقامت گزیدند • پس از

اعلان دین اسلام از جانب حضرت محمد (علیه السلام) • رئیس این طایفه که قیس نام داشت دین جدید را پذیرفته در راه نشر و تبلیغ آن بجهاد پرداخت • درین ضمن وی به مدینه رفت و توسط خالد بن ولید لرض سردار معروف عرب که با او وابستگی قومی داشت بحضور پیغمبر اسلام (علیه الصلوٰة والسلام) مشرف گردید • حضرت پیغمبر نام او را از قیس به عبدالرشید تبدیل نمود و بعلت خد ماتش در اعلاى كلمته الله او را به پتهان که بموجب این روایت در معنی تیرچوب زیرین گشتی میباشد • ملقب ساخت •

این نظریه که در بین خود پشتونها يك تعداد طرفدار دارد از جانب دانشمندان بدلیل متکی بتاریخ و زبان شناسی رد شده است • اینان پشتون ها را شعبه ای از شاخه هند و اروپایی نژاد آریین می شمارند که در جریان تاریخ و در روند عملیه تشکل ملت ها بعضی عناصر هندی • ترك • تاجیک و عرب را نیز جذب کرده ملتی را با زبان و فرهنگ مشخصی بوجود آوردند (۴) •

برخی از مؤلفان کلمه پشتون را با کلمه پکتیو که که در تاریخ هرودوت مورخ معروف یونان به عنوان نام قومی ساکن در حدود رودخانه سند آمده است ارتباط داده و مدعی شده اند که پشتون های امروز از بقایای پکتیو که های عصر داریوش هخامنشی میباشد (۵) • هر چند فاصله زمانی بیش از دو هزار سال که در بین عصر داریوش و پیدایش کلمه پشتون در آثار نویسندگان سده هفدهم میلادی موجود است • درین باره شك و شبهه ایجاد میکند و بعضی ها این سوال را مطرح کرده اند که پس می قوم مذکور درین مدت در کجا بود و چرا در آثار متعددی که در مورد تاریخ و جغرافیا و ملل و نحل این خطه در دوره پیش از اسلام و بعد از آن برشته تحریر آمده ذکر ایشان در میان نیست • اما شبهه مذکور باین صورت می تواند رفع شود که پشتون ها همواره در همین حوالی موجود بودند لیکن چون در زبان خود خط و کتابت نداشتند • مؤلفینی که از ایشان یاد کرده اند بجای کلمه پشتون • کلمه افغان را که در نزد فارسی زبانان معمول بود بکار برده و کلمه پشتون را از قلم انداخته اند •

اکثر مورخان • محل رهایش نخستین پشتون ها را کوه های سلیمان و سرزمین های مجاور آن در غرب رودخانه سند شمرده اند (۶) که در آنجا بعلت دشوار گذار بودن اراضی و نظام قبیله ای • بشکل منزوی و نیمه مستقل زندگی میکردند • ازین جاست که در نبشته های دوره اول اسلامی تا هجوم مغلان بجز اشارات مختصر درباره برخورد افغان ها با دولتهای عصر یا استفاده از نیروی انسانی شان به صفت سپاهی اجیر • تفصیل بیشتری درباره چگونگی زندگی ایشان بنظر نمی خورد • اولین شرح تفصیلی راجع به ایشان در خارج آن خطه در تاریخ نامه هرات سیف بن محمد هروری آمده است که در اوایل سده چهاردهم میلادی تألیف شده است و از آن به بعد • اشارات راجع بایشان گسترش می یابد تا اینکه بابر در کتاب خاطرات خود نقشه قبیله ای ایشان را رسم میکند • پس با در نظر گرفتن روایات مختلف میتوان گفت که گذشته پشتون ها مانند اکثر امم جهان از افسانه آغاز نموده و بتاریخ منتهی میشود •

پشتون ها در هند

اماروی آوردن پشتون ها به هند بشکل دسته جمعی پیش ازین آغاز شده بود. در مرحله نخست يك تعداد ازیشان در سده دوازدهم میلادی در جزیره اردوی سلطان محمد غوری بان سرزمین داخل شده بعضی در آنجا اقامت اختیار نمودند (۷) اینان در جنگ هایی که بدنبال سقوط غوریان در بین جانشینان اوشان رخ داد و همچنین در برخورد با هندوان محلی سهم گرفته برخی به مقامات بلند رسیدند و در سیاست آن کشور نقش روزتاروز مهمتر ایفا کردند \*

درین زمان یکی از سران ایشان بنام جلال الدین در سال ۱۲۹۰ میلادی بالقب فیروز شاه بر تخت پادشاهی دهلی حلوس نمود و سلسله ایرا که در تاریخ بنام خلجیان معروف است بنیاد نهاد. قسمت خلجی با حرکت لام و خلجی با سکون آن در آثار مولفان اسلامی بخش اول قرون میانه مکرر بنظر میرسد و در معنی واحد بر قومی اطلاق میشود که در بین سیستان و کابل سکونت داشت. خلجیان در مرحله نخست مانع پیشرفت مسلمان ها بودند اما پس از آنکه با اسلام گرویدند در لشکرکشی های سلاطین غزنوی و غوری به هند نقش موثری را اجرا نمودند. نکته درخور توجه اینست که در بدو امر کلمه خلج با کلمه ترك در ردیف یکدیگر بکار میرفت و چنین می نمود که خلجیان شعبه ای از قوم مذکور باشند. اما بعداً " در ضمن شرح تهاجمات مسلمانان به هند، کلمه خلجی ملازم کلمه افغان گردید. پس از سقوط دولت خلجی در دهلی و شعبه دیگر آن در مالوه این کلمه در هند از رواج افتاد و بجای آن در خراسان قبیله ای بنام غلجی ظهور کرد که یکی از شاخه های مهم ملت پشتون یا افغان بود. ازین پیش آمده بعضی از مورخان چنین نتیجه گرفته اند که غلجائیان در واقع همان خلجیان میباشند که در اثر معاشرت با پشتون ها زبان و فرهنگ آنان را پذیرفته و با تحریف نام از خلجی به غلجی به صفت یکی از شاخه های پشتون شناخته شده اند (۸). شاید بنا بر همین علت است که در روایات پشتون ها غلجی ها با تلفظ غلزی از بازماندگان يك نفر شهزاده غوری بنام شاه حسین نقی شده اند که پیش از وصلت با بی بی متو دختر بیت نیکه از بزرگان پشتون با او معاشقه نموده و ثمره این ارتباط به غلزی یعنی اولاد زدی یا اولاد غیر شرعی مسمی گردید. هر چند صحت این داستان مانند سایر روایات قومی پشتون ها در محل تأمل است (زیرا گذشته این قوم نیز مانند اکثر اقوام دیگر از افسانه آغاز میشود) معذالك در موضوع حاضر میتوان گفت که حکایت بالا با اغلب احتمال بطور کنایه بیانگر این واقعیت تاریخی است که غلجی های شاخه دخیسل پشتون ها میباشند، یعنی شاخه ای که در بدو امر جزء ملت دیگر بود اما در اثر آمیزش با پشتون ها زبان و رسوم آنها را فرا گرفته در آن جذب شده. خوشحال خان ختک شاعر سده هفدهم پشتو در قصیده ای که درباره پادشاهان دهلی سروده باین موضوع اشاره نموده با توحید خلجی و غلجی می گوید:

بیا سلطان جلال الدین په سر پر گښیناست  
چه به اصل کښی غلجی دولا یست وو

ترجمه : پسران سلطان جلال‌الدین (سلطان جلال‌الدین خلجی) بر تخت نشست که اصلاً "ازلایت غلجی بود" .

بامرگ علاء‌الدین خلجی که یکی از مستبدترین و باانضباط‌ترین شاهان مسلمان در هند بود . دولت خلجیان در سال ۱۳۱۶ میلادی دران کشور پایان یافت . اما تقریباً یک صد و پنجاه سال بعد از آن یک نفر دیگر از پشتونان بنام بهلول از قبیله لودی تشکیل دولت دیگر افغانی دران سرزمین موفق شد . بهلول که اهمیت همکاری پشتونان باشند . خراسان را در حفظ قدرت ایشان در هند بخوبی دریافته بود در فرمانی خطاب به ایشان نوشت (۹) : " خداوند پادشاهی هندوستان را بمن ارزانی داشته اما کسی می تواند بر این سرزمین حکمرانی کند که دارای قوم و قبیله باشد . بنابراین از شما دعوت می‌کنم که به هند آمده در خدمت نظام داخل شوید و جاگیر حاصل کنید " .

لودی ها ۷۵ سال در هند حکمرانی کردند لیکن دولت ایشان در اثر نفاق خانوادگی و سرکشی امرا به تدریج به ضعف گرایید تا اینکه در سال ۱۵۲۴ ابراهیم آخرین زمامدار ایشان در میدان جنگ پانی پت در مقابله بابابر سروسرپریش را یکجا از دست داد . یکبار دیگر در سال ۱۵۴۲ میلادی پس از مرگ بابیر افغانان هند برهبری قاید معروف شان فرید خان ملقب به شیرشاه از قبیله سوری زمام امور را بدست آوردند . شیرشاه که سردار لایق و زمامدار با کفایتی بود در مدت کوتاه پادشاهی اش به فتوحات زیاد نایل آمد و آثار سودمندی از خود بجا گذاشت . اما با کشته شدن نا بهنگام او در سال ۱۵۴۵ . این سلاله هم روبه انحطاط رفت و دودمان بابیری دوباره بر هند مسلط شد .

این دولت ها هر چند از نگاه خصوصیت نژادی زمامداران شان پشتون بودند لیکن از نظر محتوی بیشتر هندی شمرده می شدند زیرا که بخش بزرگ افراد اردو و کارکنان اداری آنان از مردم آن کشور تشکیل شده اصول و قواعد هندی را بکار میبردند . معلوم نیست که زمامداران شان زبان پشتو میدانستند یا آنرا فراموش کرده بودند اما در هر حال کتاب یا رساله . فرمان یا سندی از ایشان بجا مانده که مثال ونمونه زبان مکتوب پشتو در آن عصر باشد . بطور کلی میتوان گفت که مهاجرت پشتونان از خراسان به هند خواه بعنوان سپاهی اجیر و خواه بشکل جاگیردار و مقاطعه کار و امثال آن اگر برای مهاجرین و کارفرمایان شان سودمند بوده هیچ گونه منفعتی را برای وطن اصلی شان خراسان در بر نداشت . زیرا در بدل یک اندازه نقد و جنس که ازین راه حاصل می شد . بهترین سرمایه کشور که نفوس و نیروی بشری آن بود از دست میرفت

انتقال و گسترش پشتونان در داخل خراسان همراه با مهاجرت به هند از سده سیزدهم میلادی به بعد . نقل و انتقال قبایل پشتون در داخل خراسان به پیمانہ بزرگتر از سابق آغاز گردید و در نتیجه این انتقالات . قبایل متعدد پشتون در قسمت جنوبی افغانستان کنونی و شمال شرق بلوچستان جاگزین شدند . علاوه بر آن در روایات پشتون ها از یک سلسله مهاجرت های

دیگری در سده های پانزدهم و شانزدهم صحبت در میان است که در مجموع به نام مهاجرت بزرگ قبایل یاد میشود و در نتیجه آن ساحه زیست قبایل مذکور در ولایت قندهار، کابل و پشاور هم گسترش می یابد.

از بررسی اوضاع عمومی در آن عصر چنین برمی آید که این گسترش در حدودی با هجوم مغلان و لشکرکشی های امیر تیمور ارتباط داشته است. باین معنی که در اثر این هجوم ها و قتل عام ها و تخریباتی که در ضمن آن در خراسان رخ داد، طبقه دهقان که ستون فقرات جامعه و پایه و بنیاد تمدن زراعتی آن بود دچار ضعف و ناتوانی گردید و دیگر نتوانست آبادی شهرها و رونق اقتصاد و تجارت را مثل سابق تامین کند. بنابراین یک قسمت از زمین هایی که قبلاً برای زراعت آماده شده بود، دوباره به زمین بایر تبدیل شد. قبایل پشتون که در آنوقت بیشتر مالدار و خانه بدوش بودند، ازین وضع استفاده نموده به مناطق مذکور رو آوردند و با اجازه یا بدون اجازه زمامداران وقت در زمین هایی که باین صورت بایر مانده بود، سکونت اختیار کردند و از آن در مرحله نخست بشکل چراگاه و بعداً به صفت زمین زراعتی بهره برداری کردند. تاریخ سلطانی درین باره می نویسد: "امدالی ها در سده پانزدهم نظر بقلت علوفه از گوه های سلیمان باراضی هموار فرود آمدند و بزراعت مشغول شدند (۱۰)".

بموجب یک روایت دیگر شاه رخ میرزا پسر و جانشین تیمور گورگانی بامدالی ها اجازه داد تا در نواحی قندهار اقامت اختیار کنند، اما تفصیل بیشتر درین باره در کتب آئند است که بر اساس روایات ملی پشتون ها تالیف شده است. مثلاً در نسخه خطی با عنوان "تواریخ حافظ رحمت خانی" تالیف پیر معظم شاه که بامر حافظ رحمت خان، رئیس قبیله روهیله از روی نسخه قدیمی تری بنام "تواریخ افغانیه" در دوزبان دری و پشتو در هم آمیخته در سال ۱۷۶۷ میلادی تالیف شده است. در کتاب مذکور چنین آمده که "یوسف زایی ها در اول به نشکی و غوریاخیل ها خصوصاً "عشیره خلیل در ترنگ و... سکونت داشتند. پس از آنکه میرزا الخ بیگ در کابل هفتصد نفر از ملکان آنها را در ضیافت بقتل رسانید. آنها بسوی پشاور و کوهات کوچیدند. ملک احمد رئیس ایشان از دلاک های ساکن آن محال خواهش کرد که بایشان جابدهد. دلاک ها دوآبه را باو دادند. چون زمین بیشتر خواستند، جواب دادند که اشتخر هم مربوط دوآبه است اما در دست شلمانی ها میباشد اگر می توانید بگیری. شلمانی ها در اصل از قوم دیکان بودند. گویند اشتخر بالا تابیگاری حصه بلوله، شرخانی، مهوری و تمام صوات و بنیر ملک سلطان بکهل بود و هر جا که دهقان صواتی زندگی میکرد، رعیت و مال گذار او بودند. یوسف زایی ها مناطق مذکور را از دهقانها گرفتند و رئیس دهقانها نزد کفار پناه برد".

نکته دیگری که به تفصیل درین باره صحبت میکند، تاریخ مرصع تا لیف افضل خان سواد خوشحال خان ختک میباشد (۱۱۲). این کتاب شامل ترجمه کتاب "مخزن افغانی" یا "تاریخ خان جهانی" مرکب از یک مقدمه به نثر فارسی مسجع و نه باب و هفت

د فتر میباید و تاریخ ملت پشتون را بر اساس روایات معمول در بین خود افراد آن بیان می کند • دفتر چهارم و پنجم این کتاب هم از مهاجرت قبایل از کوه های سلیمان به قندهار و از آنجا بکابل و پشاور و جانشین شدن شان در آنجا صحبت میکند •

همزمان با گسترش قبایل پشتون در نواحی مختلف خراسان و وادی رودخانه سند، یک رشته تحولات دیگر نیز در ساخت اجتماعی و اقتصادی جامعه مذکور رونما شد که بسا گسترش جغرافیایی آن ارتباط مستقیم داشت و سمت انکشاف آینده آنرا تعیین کرد باین تفصیل که جامعه پشتون که تا آن زمان صرفاً "یاعدتا" جامعه مالدار و خانه بدوش بشمار میرفته اکنون املاک وسیعی را در وادی رودخانه های ارغنداب، هلمند، کابل، پنجکوره و صوات بدست آورده و در برابر مسأله تقسیم زمین قرار گرفت • در مرحله نخست سعی شد که این موضوع بر اساس خصوصیات نظام قبیلہ ای حل و فصل شود • چنانچه تقسیم نامه سید شاه محمد روحانی در مورد زمین های گرم و گومس و تقسیم نامه معروف تر شیخ ملی درباره املاک واقع در شمال پشاور که در تصرف یوسفزایی ها در آمد از جمله همین مساعی بود •

هر چند هیچ یک از این دو تقسیم نامه بهمانرسیده است، اما اطلاعات ما درباره دومی (تقسیم نامه شیخ ملی) که هنری راورتی، افغان شناس انگلیسی مدعی بودنسخ آن در سده نوزدهم هنوز وجود داشت، بیشتر است • چنین می نماید که پس از جابجایی شدن یوسفزایی ها در مناطقی سابق الذکر، برای رفع نزاعی که طبعاً "در سر تقسیم املاک در بین افراد قبیلہ رخ میداد، یکنفر از روحانیون مورد اعتماد عامه بنام شیخ ملی که مشاور ملک احمد رئیس یوسفزایی ها بود با مراوتقسیم نامه ای ترتیب کرد که زمین های مفتوح را در بین شعب و اجزای قبیلہ تقسیم میکرد • بموجب این سند، املاکی که برای افراد عادی قبیلہ تعیین شده بود، دفتر و املاکی که جهت عناصر بانفوذ و روحانیون و سادات تخصیص یافته بود، تسیری نامیده چنین مقرر گردید تا در بین هر دو قطعاً زمین دفتری یک قطعه زمین تسیری جا داده شود تا مانع نزاع و کشمکش در بین مالکان آنها گردد • درین تقسیم نامه موضوع تجدید نظر بر تقسیمات پس از مدت های حین و تبادلہ املاک در بین مالکان هم پیش بینی و قواعد و دستگیری برای این کار وضع شده بود • گرچه این تقسیمات بعد ها با اثر توسعه فتوای الیزم و تملک دایمی بزرگان قبیلہ بر املاک از بین رفت اما بعضی جنبه های آن از جمله تجدید نظر بر تقسیمات در هر چند سال تا این اواخر در بعضی نقاط بجا بود •

با جابجاشدن یوسفزایی ها و سایر قبایل پشتون در شمال پشاور، یک بار دیگر زمینه برای تشکیل یک سازمان مرکزی افغانی در محل اقامت خودشان مساعد گردید و روسای بزرگ قبیلہ یوسفزایی چون احمد خان و خان کجوب با تاسیس اتحادیه ای از قبایل درین راه کوشیدند، اما مساعی ایشان در اثر مخالفت سایر قبایل مثل مومند ها و افریدی ها که تازه به این منطقه وارد شده و از تقسیمات قبلی ناراضی بودند، و قسماً "هم در اثر اقدامات بابر و جانشینان او، ناکام گردید •

با روی آوردن مولفی است که قبایل بزرگ پشتون را بانامونشان کنونی شان تقریباً "در نقاطی

که امروز در آن بسر میبرند، به معرفی میگردند. در بین سالیان ۱۵۰۰ و ۱۵۲۵ میلادی، وی دستکم شش بار به مناطق پشتو زبان واقع در سرحد افغانستان و پاکستان، لشکرکشی کرد و ضمناً در سال ۱۵۲۲ شهر قندهار را فتح نمود. یگانه قبیله بزرگ پشتون که وی از آن نام نمیبرد، قبیله ابدالی است که بعداً "با عنوان درانی مدت درازی بر افغانستان حکمرانی کرد و این امر مایه تعجب است، زیرا با دقتی که وی در معرفی سایر قبایل و محل سکونت شان بکار برده است، منافات دارد.

در جریان این لشکرکشی هاوی بادوشیزه پشتون بنام بی بی مبارکه دختر ملک شاه منصور، از روسای قبیله یوسف زایی ازدواج کرد. شاید هدف او از این وصلت بدست آوردن متحدین درین ناحیه بود. اما ظاهراً به این منظور کامیاب نشد، زیرا مقابل قبیله پشتون ها از جمله یوسف زایی ها با او ادامه یافت. معذالک او توانست در سال ۱۵۲۵ میلادی از منطقه پشتون نشین پشاور و حوالی آن عبور کرده به هند لشکر بکشد و پسر از غبه بر ابراهیم لودی در جنگ پانی پت، امپراتوری مغلان بزرگ را در آن کشور بنیان گذاری کند.

بابر بشهر کابل و حوالی آن دلبستگی خاص داشت و با اینکه سالیان اخیر عمرش را در هند سپری کرد اما از کابل دل نکنده بود، در آخر کار به وصیت او در همین شهر دفن شد. جانشینان او هم به متصرفات شان در خراسان بویژه بکابل و قندهار اهمیت فراوان میدادند، اما انگیزه آنان بیشتر سیاسی و سوق الجیشی بود تا دینی و عاطفی. اینان میدانستند که اساساً در هند بیگانه اند و در هنگام ضرورت، باید از منشاء اصلی شان که ماورالنهر و خراسان است کسب قوت کنند. تکان های که گاه و بیگاه به این دولت از جانب افغانان مهاجر و عناصر بومی چون راجپوت ها و سک ها و غیره داده میشد و در ضمن آن یکبار افغانان بر رهبری شیر شاه سوری دولت شانرا ساقط ساختند، در حکم زنگ های خطری بود که دولت مذکور را وادار میساخت تا به هر قیمتی که بود مناسباتش را با مناطق شمالی واقع در خارج نیم قاره حفظ کنند. اما اشکال کار در این بود که در بین هند و خراسان قبایل پشتون جایگزین بودند. اینان که مدتها بشکل خانه بدوش زندگی نیمه مستقلی داشتند، حاضر نبودند سلطه دولت مرکزی را بپذیرند و به آن مالیه و خراج بدهند. بنابراین هر خورد در بین قبایل پشتون از یکسو و نیروی دولت مغلی از سوی دیگر حتمی بود. این جنگها که چنانچه دیدیم در عصر خود با برآغاز نهاد، برای تقریباً دو قرن باوقفه های کوتاه و دراز دوام یافت و در تحولات اجتماعی پشتون ها نقش عمده ای را اجرا کرد.

تقسیم بندی جامعه پشتون

هرگاه که موضوع مقاومت از جانب عامه مردم در برابر سلطه اجنبی به میان می آید، همراه با آن مسأله رهبری نیز مطرح میشود و مسأله رهبری هم با ساخت اجتماعی و شرایط اقتصادی جامعه ارتباط دارد. جامعه قبیله ای و فئودال پشتون درین وقت از عناصر زیر مرکب بود:

اول - ملاکان بزرگ، که همان خانها و روسای قبیله بودند و قسمتی عمده زمین های زراعتی را تملک کرده بودند.

دوم - روحانیون که سادات هم جزء آن بود • بطوری که در تقسیم نامه شیخ ملی دیده شد • این طبقه در نزد قبایل مقام ممتاز داشت • چنانچه برای آن املاک جداگانه تعیین گردید و وظیفه جلوگیری از منازعات بان سپرده شد • شیوع مسأله پیری و مرگ از یکسو و پشتیبانی دولت از دیگر سو موضع سیاسی و اقتصادی این طبقه را باز هم تقویت میکرد • در مقدمه خیرالبیان بقلم حافظ محمد عبدالقدوس قاسمی ذکر شده است که عبدالله (پدر یزید روشانی) که در وطن خود جانشین پدر و قاضی بود در آنجا هم قوم داشت و هم جاگیر (۱۲) گویا علاوه بر آنکه وظیفه قضا باین طبقه متعلق بود از دولت جاگیر هم حاصل میکردند •

سوم - رعیت • اینها عبارت بودند از دهقانان و شبانان عادی که بعضی ملکیت کوچکی از خود داشته بآن می پرداختند • اما بیشتر بصورت مزدور و سهمیه کار در املاک ملاکان کار میکردند و از نظر تعداد قسمت بزرگ نفوس را تشکیل میدادند •

چهارم - همسایگان • اینان عبارت بودند از مردمان غیر قبیلہ از بومیان غیر پشتون یا پشتونانی که از روی ضرورت به قبیلہ پناه آورده و در حمایت آن زندگی میکردند • چون در اکثر حالات حق ملکیت زمین نداشتند بنام فقیر هم یاد میشدند • یک بخش همسایگان حرفه های را که اهل قبیلہ درون شان خود می دانستند یا اصلاً بان آشنایی نداشتند • مانند دلاکی • خون کشی • دهل زنی • آهنگری و امثال آن • اجرا میکردند و مزدشان را سالانه از افراد قبیلہ یا قریه به نسبت چند درصد از محصولات شان اخذ میکردند • درین شکل اخیر نظام همسایگی از بقایای نظام طبقاتی هند بود که در آن افراد مربوط به اقوام مختلف حرفه های معین داشتند و از آن عدول نمی توانستند • مونت استوارت الفستون • در آغاز سده نوزدهم مینویسد: " در بین یوسفزایان تعداد فقیران یا همسایگان نسبت به تعداد پشتون ها بیشتر است • اینان مرکب اند از صوتی ها که پیش از آمدن پشتون ها در آنجا سکونت داشتند • دیگانان • هندکی ها • کشمیری ها • هندوها و حتی اعضای سایر قبایل پشتون " وی علاوه میکند که " فقیران از خود زمین ندارند • هر یک در زمین ملاکی زندگی میکنند و او را خوانند یعنی مالک می نامد " (۱۴) •

پنجم - غلامان و کنیزان • در عصری که از آن صحبت می کنیم رسم بردگی مانند اوار باستان عمومیت نداشت اما هکلی هم از بین نرفته بود و در آثار آن زمان به کلمات غلام و کنیز به عنوان واقعیت های اجتماعی برمی خوریم • خوشحال ختک در کتاب دستار نامه که موضوع آن آیین خانی و سرداری است بحث خاصی در تربیت غلامان و رویه ارباب با غلام و کنیز دارد • وی درین باره گوید: " سرسفره مردان هر یک سهمی دارد • اول اشخاصی که عزیز و مکرم باشند • بعد از آن نوکر • چاکر • کنیز • غلام • غریب و غریبا همسایه و غیره " (۱۵) • پیش از او آخند درویزه هم در کتاب مخزن اسلام در اخیر رساله عقاید چنین آورده بود:

"در ریزه که عقاید را به پشتو نوشت بریز رگان و خورد سالان و آزاد و بند و پشتونها شفت داشت" (۱۶) • همچنان وی در مورد عواقب جنگ باره که در آن اکثر افراد خانواده • با یزید بقتل رسید • مینویسد "یوسف زایی ها افراد این کافران را غارت کرده زنان و اطفال شان را برده ساختند" •

این بود عاصر عمده • نظام اجتماعی آن عصر • اما در پهلوی این طبقات در اثر توسعه • تجارت و عرضه محصولات به بازار و نیازمندی با فزاینده • طبقه دیگری مرکب از پیشه وران و تجار و کرایه کشان هم در حال توسعه بود که بیشتر در شهرها متمرکز گردیده و درجه • رشد بازرگانی درین شهرها معیار اهمیت آن محسوب میشد •

طبقه بندی فوق تقسیم جامعه پشتون را بطور افقی نشان میدهد که تازه در حال تشکل بود • اما در پهلوی آن تقسیمات دیگری هم وجود داشت که اجزای جامعه را به شکل عمودی از هم جدا میکرد و با تقسیم بندی عمومی ملت پشتون پیوند میداد • پشتون ها مانند تمام ملت هایی که از نظر فرهنگ و اقتصاد رشد کافی نداشتند و تقسیم وظیفه در بین ایشان توسعه نیافته بود خود را بشکل يك عایله میدیدند که سلسله نسب افراد آن بلا استثنا به جد واحدی میرسید و تمام قبایل و اجزای قبایل مانند شاخ و شاخچه • درخت از آن ساقه • واحد سرزده توسط آن بیک دیگر مربوط و از سایر ملل یعنی از جهان غیر پشتون جدا میشدند • بر اساس این نظریه • آنها دارای نسب نامه • معین بودند که همه بآن اعتقاد داشتند و شك و شبهه را در آن جایز نمی شمردند و عظم انساب یعنی آگاهی به اجزای این شجره در نظر ایشان مانند عربان ادوار سابق زاهم دانش ها به شمار میرفت • انضباط قومی مانند انضباط نظامی با دقت و شدت اجرا میشد • در داخل خانواده خورد سالان از کلان سالان و زنان از مردان بطور مطلق و بلا شرط فرمان برداری میکردند و همه از جد مشترك اطاعت داشتند • چند عایله يك كهول یا تبار و چند كهول بهم مربوط يك خیل را تشکیل میدادند و در رأس هر خیل رئیس قرار داشت که از نظر ثروت و اعتبار و نفوذ کلمه در بین تمام افراد خیل (که طبعاً "بايك دیگر قرابت نسبی داشتند) شخص اول بشمار میرفت و فرمان او بر همه نافذ بود • این شخص در مسایلی حقوقی و جنایی احکام شریعت اسلام و رسم و رواج قومی را که باید دیگر مزوج گردیده و از آن قانون نامکتوبی بنام پشتونولی بوجود آمده بود • بهمکاری روحانیون قبیله اغسی علماء و سادات اجرامی نمود • اما در قضایای مهمی که حل و فصل آن از قدرت او بالاتر می بود ریش سفیدان و ملاکان اجزای کوچکتر را که همان رؤسای تبارها بودند دعوت نموده قضیه را در جرگه مطرح میساخت و باین صورت برای فیصله دادن به آن از قدرت بزرگتری استفاده می نمود • با وصف آن • نزاع در بین افراد قبایل و تبارهای مختلف که عمدتاً از ملکیت زمین و آب و جنگل نشاءت میکرد و بجنگ و خصومت در بین عشایر و اجزای آن منتهی میگردد • پدیده دایمی بشمار میرفت • معذالك هر وقتی که قبیله یا فرع آن در قضیه ای به سود عمومی وابستگی داشت مثل حق آبه و چراگاه و امثال آن با قبیله • دیگر یا شاخه ای از آن طرف واقع می شد • اجزای هر دو طرف اختلافات داخلی شان را کنار گذاشته با دشمن به مقابله برمی خاستند و غالباً "پس از حل قضیه خارجی نزاع داخلی شان را

از سر می گرفتند \* همچنان در مقابله با ملل غیر پشتون و غیر مسلمان \* پشتون ها در صف واحد جمع می شدند \* باین صورت جامعه پشتون از نظر افقی با اتحادیه یافد راسیونی از قبایل شباهت داشت که اجزای آن از طریق باورد داشتن بوابستگی نسبی بایکدیگر و پابندی بعادات و رسوم و بالاخره زبان مشترک بهم دیگر مربوط بودند و در مقابله با دشمن خارجی تمام بابخش عمده \* آن میتوانست با اقدام دسته جمعی بپردازد لیکن در سایر موارد استعداد کافی برای اجرای اینکارنداشت و دشمنانی که خوی و خصلت آنرا دریافتها بودند میتوانستند با تحریک اغراض خصوصاً افراد و شعبات آنرا بجان هم اندازند و از اختلافات ایشان بهره برداری کنند \* درین جا باید این نکته را هم توضیح کرد که خواص اجتماعی بالا مختص به پشتون هانبود بلکه سایر ملل واقوامی که در خراسان و حوالی آن زیست میکردند نیز بدرجات مختلف دارای همین خصلت ها بودند \* لیکن چون نظام قبیلہ ای در بین پشتون ها قوی تر بود بهمان تناسب خاصیت های وابسته به آن در بین ایشان بیشتر نفوذ داشت \*

#### حرکت مذهبی و سیاسی روشانی

اولین حرکت جدی که در بین پشتونها پس از روستانشینی آنان بعیان آمد \* رنگ مذهبی داشت \* بانی این مذهب شخصی بود بنام بایزید که پیروانش اورا پیرو روشان نامیده اند و مخالفانش پیرو تارک گفته اند (۱۷) \* عجب این است که تحریک کننده \* اولین جنبش ملی پشتونها خودش پشتون نبود بلکه به عنصر قومی کوچک اورمرتعلق داشت (۱۸) \* اورمرکه نام دیگران برکی است یکی از قومهای محلی خراسان میباشد که از قدیم الایام در ردیف تاجکها و پشتونها درین منطقه زندگی میکرد و دارای زبان جداگانه بود \* اما در اثر حوادث تاریخی به تدریج اکثر اورمرها در تاجیک ها و پشتون ها حل شدند و زبان شانرا از دست دادند تا بحدی که درین اواخر فقط در دو نقطه یک تعداد اندک از خانواده های اورمری وجود داشتند که بزبان اصلی خود صحبت میکردند \* زبان اورمری که نام دیگران برکست میباشد از جمله زبان های دسته شمال شرقی \* شعبه ایرانی خانواده السنه هند و ایرانی است و در نقشه زبانهای این منطقه در ردیف السنه \* پشتو و پراچی جا داده میشود (۱۹) \* راجع به نژاد برکی ها هر چند مؤلف مخزن افغانی در شجره نامه ای که برای نژاد افغانها ترتیب داده جد این مردم را بنام اورمر در جمله پسران شرجنون بن سرین بن عبدالرشید قیس پتهان (جد افسانوی تمام پشتونها) ذکر نموده اما توضیح میدهد که وی پسر خوانده شرجنون مذکور بود نه فرزند نسبی او (۲۰) و این نکته هم جدا بودن اورمرها را از پشتونها علی رغم ادعای بعضی نویسندگان معاصر واضح میسازد (۲۱) \*

خانواده بایزید از جمله برکی های کان گرم بود و پدرش عبدالله که شخص روحانی و از اهل طریقت بود در محل سکونتش جاگیر و مقام قضا داشت \* ولادت بایزید در شهر جالندهر از بلاد پنجاب که مادرش در آنجا سکونت داشت اتفاق افتاد \* چون چندی پس از آن بابر پادشاه مغلی در مقام پانی پت نیروی افغانی را پراکنده ساخت و زندگی برای افغانان در آن نواحی دشوار شد \* قاضی عبدالله با خانواده اش به کان گرم

بازگشت اما مادر بایزید نتوانست در آنجا ماند و به هند مراجعت کرد. بنا برین بایزید در نزد مادر اندر باقی مانده ذلت های وابسته باین حالت را تحمل نمود که شاه بعداً در عصیان او علیه جامعه فاقد عاطفه بی تاثیر بوده باشد. از دیگر سوابق بایزید از اوان کودکی به فراگرفتن علوم شوق و ولع فراوان داشت اما درین راه هم به سرخوردگی مواجه شد. زیرا اجرای خدمات خانگی مجالی به فراگیری دانش برایش باقی نمی گذاشت. در آن هنگام بازار پیری و مریدی در بین پشتونها گرم بود و این مقوله که "لا دین له من لاشیخ له" رواج داشت. بایزید در زیر تاثیر محیط ازیک سو و مایوسی از پدر و خانواده از دیگر سو، بسوی تصوف و عرفان گرایش نموده کارهای دنیایی را ترک گفت. بریاضت پرداخت و اعتکاف و لقب مسکین اختیار کرد. چندی بعد وی به قندهار سفر نمود گرچه ظاهراً منظورش ازین سفر تجارت بود اما در واقع و طوری که خودش تصریح کرده در تلاش پیرکامل برآمده بود و چون از پیدا نمودن آن عاجز شد باین نتیجه رسید که پیرکامل و حتی مکمل همان خودش میباشد. بشرط آنکه از عهده طی مراحل این کار بدر شود. در بازگشت از قندهار قافله ای که بایزید در آن شرکت داشت از طرف عمال دولت متوقف ساخته شد و دوثلث اموال آن غصب گردید. بایزید به بیرم خان حاکم محل شکایت برد اما نتیجه نگرفت و پس از آن تجارت را هم ترک گفت. یقین است که این حادثه هم در بدبینی او نسبت بدولت و کارمندان آن موثر بوده است. در پایان این مدت با ادعای اینکه به مرتبه پیرکامل رسیده است در بین مردم برآمده شیوه پیغمبران مردم را اطاعت (حمیدی) از خود دعوت نمود. در عین حال او بیک رشته کارهای ابتکاری و بی سابقه دست زد که در نظر مردم بویژه روحانیون سنت گرا در حکم بدعت و اتحراف از شریعت بود از آنجمله زنانرا به مریدی پذیرفت و در مجلس سماع حق مشارکت داد. در بیاناتش نیز به عالمان دین و شیخان ناقص و امیران بی پروا حمله میکرد و هر که را از اطاعت او سرباز میزد فاسق و کمره می خواند. چنین می نماید که زبان گیرا و بیان شیوا داشت چه مریدان زیاد بدور او جمع شدند اما پدرش و سایر روحانیون علیه او برخاستند و وی از آنجا هجرت کرده در بین قبیله خلیل رفت و دعوتش را م کرد. در همین وقت برای تبلیغ عقایدش کتاب خیرالبیان را تالیف نمود که در آن احکام دینی آمیخته با عقیده خاص مؤلف در باب نقش شیخ کامل در چهار زبان عربی، فارسی، پشتو و پنجابی بیان شده و منکران را بعذاب شدید تهدید میکند.

بعضی همدعی شده اند که بایزید مذهب ابلحی داشته و اکثر اعمالی را که دین اسلام حرام قرار داده بود وی برای مریدانش مباح کرده بود. هم چنان او را دارای مسلک اشتراکی همانند مذهب مزدک شمرده اند که مشترك بودن زن و مال را برای جلوگیری از نزاع در بین مردم پیشنهاد میکرد. اما در خیرالبیان و سایر کتاب های منسوب با و چیزی که به چنین عقیده دلالت کند دیده نشده است. هر چند بایزید دعوی پیغمبری نکرد. اما باکمال جرائم خودش را پیرکامل و مکمل یعنی کامل کننده دیگران می شمارد و از سیاق عبارت او معلوم میشود که مدعی بود که از جانب خداوند متعال جل شانه با و خطاب میرسیده است چنانچه متن فارسی کتاب را با این عبارت آغاز میکند که "یا بایزید بنویس در آغاز کتاب به بزرگی و به درستی حروفها بسم الله"

تمام • من گم نمی‌کنم مزد آن کسانی که می‌نویسند بازخرابی کنند يك حرف یا نقطه باز می‌نویسند برای درست شدن بیان" (۲۲) • به ادعای بایزید • این خطابی است از جانب خداوند تبارک و تعالی (ج) به او که مکلف بود آن را به همه افراد برساند و طبعاً در بین این ادعا و رسالت پیغمبران (علیهم السلام) شباهت کافی وجود دارد • در بدو امر حکومت مغلی در برابر حرکت بایزید که هنوز جنبه سیاسی آن ظاهر نشده بود • بیطرف بود • چنانچه هنگامی که علماء دین از کفر او به میرزا حکیم حکمران کابل شکایت بردند • وی بایزید را نزد خود خواست و با او گفت "یا شیخ مردمان در حق شما چیز هایی می‌گویند پیش قاضی خان بروید با او مذاکره کنید آنچه او در حق شما بفرماید عمل خواهید کرد" • ظاهراً "بایزید قاضی را باین جواب متقاعد ساخت که "آنچه مدعیان فرموده اند خلاف است اینرا به شما گفتم حق تعالی (ج) از روی الهام بردل من کتاب نزول فرموده است ۱۰۰۰ ما عوام الناس فرق بین وحی و الهام نمی‌توانند کرد" (۲۳) • معذالك بعد ها دولت هم از تبلیغات بایزید و سرکشی او و پیروانش از او امر حکام بخوف افتاده در صد و سرکوبی او برآمد و يك سلسله نبرد های در بین جانبین در گرفت که در ضمن ان بایزید با احتمال قوی در سال ۱۵۷۸ بقتل رسید • امامرگ او حرکتی را که توسط او آغاز شده بود متوقف ساخت و باز ماندگانش آنرا با پایداری و سماجت کم نظیری تا اوایل سده هفدهم دنبال کردند •

هر چند حرکت روشانی به مقاصد مذهبی و سیاسی اش که بنیان گذاری طریقه تازه در دین و آزاد ساختن پشتون ها از سلطه دولت مغلی باشد • گامیاب نشد • اما تحول ژرفی را در زبان و فرهنگ پشتونان وارد نمود • زیرا کتاب تبلیغی آن خیرالبیان که چنانچه دیده شد قسماً "بزبان پشتو نگاشته شده بگمان غالب نخستین کتاب در زبان مذکور می باشد • نسخه • تاکنون منحصر بفره این کتاب در سال ۱۵۹۵ میلادی توسط مولانا عبدالقادر دایرگتراکادی پشتوی یونیورسیتی پشاور در تونگن • از بلاد المان بدست آمده و بهمت حافظ محمد عبدالقدوس قاسمی در سال ۱۹۶۷ میلادی در پشاور چاپ رسیده است • کاشف و مهتم کتاب که هر دو زحمات زیادی را در جمع آوری نسخ قدیمی پشتو در کشورهای مختلف متحمل شده اند باین نتیجه رسیده اند که خیرالبیان نخستین کتاب به زبان پشتو است که بدست دنیای متمدن رسیده است • (۲۴)

در نیم قرن اخیر بعضی از دانشمندان از جمله آقای عبدالحی حبیبی بوجود کتابهای دیگری در زبان پشتو اشاره کرده اند که تاریخ تالیف آنان چندین قرن بر تاریخ تالیف خیرالبیان مقدم میباشد • اما چون تاکنون هیچ نسخه ای از هیچ يك از کتب مذکور بدست نیامده و ماخذی که ارائه شده از نظر قدامت نسخه مورد بررسی علمی قرار نگرفته • پشتو شناسان و يك تعداد از دانشمندان پشتوزبان از جمله دانشمندان پاکستان در آن باره اظهار شك و شبهه کرده اند (۲۵) • بنابراین تا وقتی که این شبهات رفع نشده است • کتاب خیرالبیان باید به تأیید از ادعای کاشف آن اولین اثر مکتوب در زبان پشتو شناخته شود •

اهمیت دیگر کتاب مذکور درین است که تالیف آن بعلمت مطالب مناقشه انگیزی که در آن

موجود بود، علمای دینی عصر او را و ادرا ساخت تا علیه آن قد علم کنند و این مناقشه بجای خود در روشن ساختن تاریخ آن عصر و انکشاف زبان پشتوسود مند افتاد. در مرحله نخست اخند در روزه که از مریدان سید علی ترمذی (رح) مقتدای روحانی عصر بود کتابی با عنوان مخزن الاسلام در رد گفته های بایزید تألیف نمود. وی در باره علت تألیف کتاب مذکور می نویسد که چون بایزید برای اغوای عوام افغانان به نوشتن بزبان افغانی رو آورد وی هم لازم دید تا بزبان مذکور بدفع مدعیات او اقدام کند. (۲۶). ناشر مخزن الاسلام سید تقویم الحق لاکاخیل در تأیید این ادعای نویسد که پیش از خیرالبیان اگر در زبان پشتو کتاب دینی موجود نبود کتاب بیدینی هم وجود نداشت و این خطر احساس نمی شد که افغانان از طریق نوشتن و خوان گمراه ساخته شوند. لهذا کتاب خیرالبیان که به پشتو نگاشته شده بود در بین افغانان تاثیر زیادی بجا گذاشت. همان بود که پس از تألیف خیرالبیان از جانب بایزید حریف او آخند در روزه همتا تألیف کتاب دینی به پشتو آغاز نمود.

گذشته ازین بایزید و آخند هر یک مخترع علایی برای نوشتن آواز های بخصوص پشتو می باشند (۲۷) و این هم میرساند که پیش از ایشان نگارش و تألیف در زبان پشتو یا اصلاً موجود نبود و یا چنان محدود بود که ضرورت ایجاد علایم ویژه برای آواز های آن محسوس نمی شد. اندکی پس از آن یکعده از دعوات مذهب روشانی به پیروی از پیروشان به نوشتن کتاب و سرودن شعر به پشتو اقدام کردند که این هم بجای خود در پیشرفت و تعالی زبان مذکور موثر افتاد. معروفترین اینان شخصی است با تخلص ارزانی که در پشتو شعر گفته و دیوان او به صفت نخستین دیوان شعر پشتو شناخته شده است. (۲۸)

جنبش خوشحال خان

تقریباً "چهل سال پس از پایان یافتن حرکت روشانی، یک سلسله قیام های جدید علیه سلطه مغل باز هم در حوالی پشاور رخ داد که چون رهبر بزرگ و حماسه سرای آن خوشحال خان ختک شاعر معروف پشتو بود آنرا بنام جنبش خوشحال خان یاد می کنیم ولو اینکه علاوه بر شاعر موصوف اشخاص دیگری چون ایمل خان و دریاخان نیز در آن سهم برجسته داشتند. نخست چند کلمه راجع به خوشحال و خانواده او:

خوشحال خود منسوب به قبیله ختک بود که افرادان در مشرق پشاور در سر راه لاهور سکونت داشتند. در سال ۱۵۸۱ جلال الدین اکبر پادشاه مغلی حفاظت راهی را که بدستور او بین هند و خراسان اعمار شده بود بانگهداری پل جسری برد ریای سند به ملک لاکوره، خان قبیله ختک و جد اعلائی خوشحال خان سپرد و علاوه بر جاگیر یا تیولی که برای او در حوالی نوشار تعیین کرد اجازه داد تا خان مذکور حق العبور پل و راه را نیز از عابریین بحساب خود اخذ نماید. پس از وفات ملک لاکوره این امتیاز در خانواده او باقی ماند و به پسرش یحیی خان و بعد از او به شهباز خان رسید. شهباز خان که پدر خوشحال خان بود در سال ۱۶۴۱ در جنگ بایوسف زایی ها بقتل رسید و خوشحال خان بجای او بر مسند خانی و جاگیرداری نشست. خوشحال خان چون بریاست قبیله ختک رسید ۲۵ سال داشت. وی به صفت جاگیردار در اردوی سلطنتی به هلی خدمت نمود.

و در سال ۱۶۴۵ در لشکری که برهبری اصالت خان برای مقابله با ازبک ها و هزاره ها بکابل فرستاده شده بود شرکت داشت در پایان جنگ در لاهور بحضور شاه جهان رسید و سال بعد در اردو کشی دیگری در شمال هند و کش علییه ازبک ها شرکت نمود. در سال ۱۶۵۲ شاه جهان در راه مسافرت بکابل به اتک رسید، خوشحال خان بحضور او حاضر شد و شاه از او علت دشمنی یوسف زایی ها و ختک ها را سوال نمود، خوشحال خان در جواب گفت طاعت دشمنی آنست که یوسف زایی ها از حکومت او روگردانند در حالیکه ختک ها بحکومت و فادار میباشند (۲۹).

از جمله سران یوسفزایی شخصی بنام بهاکو خان با خوشحال خان سخت دشمن بود. بهاکو خان چون مشاهده کرد که بعزت حمایت بزرگان نمی تواند کاری در برابر خوشحال از پیش ببرد به داراشکوه پسر شاه جهان تقرب جست و در سلك ملا زمان وی درآمد. به امر شهزاده مذکور یک بخش از املاک یوسف زایی ها که قبلاً "به ختک ها داده شده بود به بهاکو خان اعاده گردید. با وصف آن مناسبات خوشحال خان هنوز با دربار خوب بود و وی حتی پس از قیام در برابر دولت مغلی با زهم از شاه جهان به نیکی یاد نموده و او را قدر دان خوانده است.

وضع بهمین منوال ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۶۵۸ شاه جهان از یاد شاهی معزول شده پسرش اورنگ زیب جانشین او شد. اورنگ زیب مرد متعصبی بود که می خواست احکام شریعت را طوری که خودش دریافته بود در کشور اجرا نماید. درین ضمن وی تمام مالیات و محصولات غیر شرعی و از جمله محصول راه را ملغی ساخت. اما چون خوشحال خان علی الرغم این امر به اخذ محصول مذکور دوام داد حاکم پشاور او را بازداشت نمود و به امر پادشاه برای دو سال در زندان رتن پور واقع در اچپوتانه محبوس شد. هر چند خوشحال خان پس از رهایی از زندان دوباره مورد التفات دربار قرار گرفت اما خاطره این بی حرمتی را هرگز فراموش نکرد و این یکی از انگیزه های او در مقابله با دولت مغلی بود.

در سال ۱۶۷۰ بعضی از سپاهیان دولت در کنیره دختری از قبیله صافی دست اندازی کردند. صافی ها سپاهیان مذکور را بقتل رسانیده و علیه دولت برخاستند. چون نیروی دولتی برای سرکوبی آنان عازم کنر شد ایمل خان مومند به تعقیب او خوشحال خان به شورشیان پیوستند (۳۰) و به این صورت حرکت صافی ها به قیام عمومی مبدل گردید. در ضمن این جنگ ها خوشحال خان به اتفاق افریدی ها بر قلعه نوشا حمله برد. غایم زیاد بدست آوردند.

اورنگ زیب نیروی تازه از هند به قیادت شجاعت خان و مهاراجه جسونت سنگ به پشاور فرستاد و آنها اراده کردند از طریق خاک مومند بسوی کابل رفته در راه قبایل پشتون را گوشمال بدهند. اما در راه کریه با ایمل خان مواجه شده شکست یافتند. درین وقت خوشحال خان با دریا خان افریدی در کوهات بود و بنا بر این درین جنگ شرکت نکرد. در سال ۱۶۷۴ اورنگ زیب برای انتظام امور شخصاً "به حسن ابدال در پنجاب آمد و سعی کرد تا ازبک سو با فرستادن لشکروا زد یگرسو با پیشکش پول به ملکان پشتون

به مقاومت قبایل پایان بخشید \* درین ضمن از خوشحال خان هم دعوت کرد تا نزد او رفته دوباره منصب و مقام بگیرد اما خوشحال خان از قبول دعوت اوسریا زده در تبریکار متحد ساختن قبایل سرگرم گردید و چندی بعد از آنجا برای مذاکره بادشمنان سابقش یوسفزایی هابه مردان رفت \* اردوی جدید دولتی که برهبری مکرّم خان در حرکت بود در مقام خاپش بالشکر قبایلی در زیر قیادت ایمل خان و دریا خان برخورد نموده بار دیگر هزیمت یافت \* خوشحال خان از یوسفزایی ها دعوت کرد تا در جنگ آزادی شرکت کنند ، اما جواب مثبت نگرفت و به این سبب در اشعار خود از ایشان هجو نموده است \* ازین به بعد مخالفت داخلی که رشوه \* دولتی آنرا دامن میزد در بین قبایل افزایش یافت و به همین تناسب مقاومت ایشان به سستی گرایید \* خوشحال خان که دوام مقاومت مایوس شده بود نزد حاکم جدید پشاور که با اوسابقه دوستی داشت رفته از مبارزه دست کشید و در سال ۱۶۸۹ وفات یافت در حالی که دور هبردیگر مقاومت ایمل خان و دریا خان قبلا " چشم از جهان پوشیده بودند \*

این قیام که بانام خوشحال بستگی دارد هر چند مانند حرکت روشانی دوام گسترش نداشت اما بجای خود جنبش مهمی بود و میتواند مرحله \* دیگری در روند همکاری پشتون ها در سطح بالا تراز قبیله محسوب شود \* هر چند خوشحال خان در مرحله نخست به اثر آزر دگی شخصی علیه دولت قیام کرد اما مقاومت صافی ها در برابر تعرض عمال دولت بیگانه و همکاری مومند ها و فریدی ها با آنان از پیدایش و گسترش حسن همبستگی در بین قبایل پشتون که طلعه \* اقدام دسته جمعی برای تشکیل دولت بود ، نمایندگی میگرد خوشحال مناسب ترین شخصی برای رهبری این حرکت بود زیرا علاوه بر صفات شخصی شجاعت و استواری در تعقیب مرام از نظر مقام اجتماعی هم خان و خان زاده و رئیس قبیله بود و خانی و امارت راتالی پادشاهی می دانست ، چنانچه در دستار نامه درین باره میگوید " وقتیکه پادشاه یا امیر در مرحله \* اول بر تخت یا مسند جلوس میکند بر سر پادشاه تاج و بر سر امیر دستار گذاشته میشود " (۳۱) \*

اما چون محیطی که اودران بر سر میرد چگونگی قبایلی داشت ، نتوانست مرکز واحدی به صورت دولت مستقل افغانی تاسیس نماید و مساعی او برای تشکیل اتحادیه ای از قبیله های مختلف بغرض مقابله \* دسته جمعی با دولت مغلی نیز در اثر رقابت تاریخی در بین قبایل و روسای آنان به ناکامی پایان یافت \* هر چند جنگهای بزرگی برده شد اما در آخر کار بی اتفاقی موجب ناکامی گردید \* اینست که دیوان اشعار خوشحال خان در شکایت از قبایل و بی اتفاقی آنان و حتی بیوفایی پسران خودش مشحون است \*

خراسان در عصر خوشحال خان

دوره \* زندگی خوشحال خان (۱۶۱۳ - ۱۶۸۹) قسمت بزرگ قرن هفدهم را در بر می گرفت \* درین مدت که در هند باد و ره پادشاهی نورالدین جهانگیر و شاه جهان و قسمت اول پادشاهی اورنگ زیب عالمگیر برابر است ، دولت مغلی بذوره \* قدرت خود رسیده بود در بخش اخیران ، جنگهای بی حاصلی که نتیجه سختگیری و تعصب خشک اورنگ زیب بود اولین علایم انحطاط دولت مذکور را آشکار ساخت \*

در ایران که اکنون با اثر تجزیه خراسان همسایه بلا فصل هندوستان محسوب میشد با اینکه دولت صفوی پس از مرگ شاه عباس کبیر در سال ۱۶۲۹ نیروی سابقش را از دست داده بود لیکن هنوز قدرت آنرا داشت که در برابر ترکان عثمانی در غرب و ازبکان شمال شرق از مقامش مدافعه کند و شهر قندهار را که با پادشاهان دهلی مایه نزاع بود در پید تصرف خود حفظ کند. در همین هنگام برادران شرلی انگلیسی بایران وارد شده اردوی آنرا برای بار اول بطرز مغرب زمین تنظیم کردند.

در اروپا این قرن دوره عروج پادشاهی و انحطاط عناصر فئودالی در برابری بود. فرانسه در عصر لویی چهاردهم بزرگترین نیروی زمینی اروپا شناخته شد و در انگلستان پس از جنگ داخلی و جمهوریت کم دوام کرومویل، سلطنت اعاده گردید و دولت مذکور سیادتش را بر دریاهات امین نمود. اسپانیا و پرتغال هر چند مقام سابق شان را از دست دادند اما هنوز در آسیا و آمریکا مستعمرات زیاد داشتند و یک قسمت تجارت را در بین این دو قاره و اروپا اداره میکردند.

از نظر تاریخ ادبیات خوشحال خان شاعر کلاسیک پشتو با شعرای بزرگ کلاسیک فرانسه چون مولیر، راسین و لافونتن و شاعر معروف کلاسیک انگلیس ملتن هم عصر بود در حالی که ادبیات ایتالیا از دوره شکوفایی اکنون در طریق انحطاط می گرائید.

از دیدگاه ادب در این قرن شانزدهم و هفدهم در خراسان دوره فترت بلکه تاریکی و ظلمت بحساب میرفت. پس از جامی که در سده پیشتر میزیست دیگر شاعری بآن پایه در این منطقه ظهور نکرد و اگر استعدادی هم درین بخش یا در سایر شقوق دانش و ادبیات پیدا شد بصوی ایران و هند و بیشتر بسوی این دومی جلب گردید و اثر قابل توجهی در وطن خود بجا نگذاشت. راجع بعوامل اصلی این انحطاط مثل متروک شدن راه زمینی تجارت و انتقال پایتخت به کشورهای مجاور قبلاً صحبت نمودیم. علاوه بر آن بی امنی ناشی از قیام قبایل در برابر دولت مغلی و جنگهای بین هند و ایران بر سر قندهار و منازعه ایران و دولت عثمانی در سرعراق و ازبایجان عامل مهم دیگری برای انحطاط خراسان بود. در باره بی امنی راه ها کشیش مسیحی بنام گوتز که در سال ۱۶۰۲ از طریق خراسان از هند به چین مسافرت میکرد می نویسد که فاصله بین کابل و پشاور را در ۴۲ روز طی کرد در حالی که قبایل افغان بر کاروانها حمله آورده مسافری را غارت میکردند (۲۲). ریچارد ستیل و جان کراتر که ۱۴ سال پس از آن بعنوان نمایندگان شرکت هند شرقی از هند به ایران می رفتند، می نویسند که فاصله بین ملتان و قندهار را در چهل و هفت روز پیمودند و قافله شان مجبور شد که در راه چند بار بقبایل اغوان (افغان) یا پوتان (پتهان یا پشتون) باج و خراج بدهند (۲۳).

راجع به طرز اصول تجارت هم گریگوریان توضیح میکند که در اثر حاکمیت اروپائیان بر دریاهای شرکت های سهامی مثل شرکت مسکوی و شرکت شرق نزدیک و شرکت های هند شرقی در انگلستان و فرانسه و هالند تشکیل شدند که تجار مسلمان بحلت پابندی به اصول سابق تجارت و خودداری از داد و گرفت سود و ربح نمی توانستند با آنان رقابت کنند (۳۴).

تنها از نظر معماری با وصف این اوضاع نامساعد امرای دولت های مغل و صفوی بناهایی چند در خراسان بوجود آوردند که آثار قلیلی از آنان برجاست. هرچند بابر از نظر ذوق کابل را بر هر جای دیگر ترجیح میداد اما تا وقتی که درین شهر زندگی و حکومت داشت وقت و فراغت و شاید هم وسایل مادی ایجاد ابنیه نفیس و فخیم را در اختیار نداشت. بنابراین باحداث یک تعداد باغها و تماشاگاه ها درین جا و در اطراف شهر کهنه قندهار بسنده نمود که بیشتر از لحاظ تنوع از آب و هوای خوش و مناظر زیبای طبیعت بنایافته بود تا برای نشان دادن حشمت و شوکت پادشاهی. از این جمله است چهل زینه، قندهار و تخت بابر شاه برکوه شیردروازه، کابل و باغ بابر شاه و باغ پغمان و چهار باغ قندهار و باغ وفا (باغ نمله دوره های بعدی) و باغ صفادریه سود جلال آباد و امثال آن. پادشاه دیگری که به ساختن ابنیه درین حوالی علاقه نشان داد شاه جهان بود که با مراد مسجد کوچک اما نفیس از سنگ مرمر بزمبار بابر شاه و عمارت دیگری در اورته باغ و مهتاب باغ و سه عمارت در باغ شهر آرا در کابل که پادشاه نامه از زیبایی و حوضها و آبشارها و فواره های که در آنها تعبیه شده بود بحث میکند. قلعه بالا حصار کابل و برج های شهر کهنه قندهار که محکم و استوار بر دامنه کوه قینول بنایافته بود و بعد ها با مراد شاه افشار تخریب گردید مربوط بهمین عصر میباشد.

شخص دیگری که در آن عصر به آبادی و زیبایی شهرهای کابل و قندهار توجه کرد علی مردان خان پسر گنج علی خان بود که نخست از جانب دولت صفوی بحکومت قندهار اعزام شد اما بعد بدولت هند پیوسته بعنوان صوبه دار کابل مقرر شد. وی چارچته معروف و نفیس کابل را که در سال ۱۸۴۲ با مرز نرال پالک انگلیسی تخریب گردید با باغها و ابنیه دیگری در کابل و قندهار بنذوق بدیع برافراشته و محله ای در کابل بنا کرد که بنام او معروف است.

هرچند ابنیه بالا فاقد زیبایی و نفاست نبودند اما در عظمت و جلال و پختگی به پایه ی قلعه های سرخ دهلی واکره و تاج محل و مقبره همایون پادشاه و امثال آن که سلاطین مغل و امرای آن ها در هند ببادکار گذاشته اند نمی رسند. رویهمرفته میتوان گفت که پادشاهان مغل از نظر آبادی و عمران خراسان بعنوان بیلاق و تفرجگاه نگاه میکردند که کوشک های تفریحی، با اصطلاح امروز ویلاها در آن آباد میشد در حالیکه قصور فخمه و پرمصرف مخصوص پایتخت و مرکز کشور یعنی دهلی واکره و سایر بلاد هند بود که تاکنون به آن مزین میباشند.

## مدارك بيا ب سوم

- ۱- تزك بابرى، چاپ بعثى، سال ۱۳۰۸ هـ ق ۰ ص ۸۳ ۰
- ۲- پتهان ها، تاليف سراولا فكيرو، صفحات ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ د بياچه ۰
- ۳- همان كتاب، ص ۴ ۰ مخزن افغانى تاليف خواجه نعمت الله هروى، چاپ د هاكه ۱۹۶۲ ج اول ۰ ص ۱۰۱ و بعد از ان ۰
- ۴- افغانستان، تاليف د بليو ۰ كى ۰ فرينزرتلر، ۱۹۵۰ صفحات ۴۸ و ۴۹ ۰ وى گريگوريان صفحات ۲۹ و ۲۸ ۰
- ۵- سراولا فكيرو، ص ۲۹ ۰ بهادرشاه ظفر صفحه ۷۲ ۰
- ۶- وى ۰ گريگوريان، ص ۲۹ ۰ سرودهاى عاميانه افغانان تاليف جيمز دارستتر، پاریس ۱۸۸۰ / ۹۰ ص ۱۸۵ سرفرينزرتلر ص ۴۹ ۰
- ۷- سراولا فكيرو، ص ۱۲۵ ۰ مخزن افغانى ج ۲ صفحات ۲۹ و ۴۴ ۰
- ۸- سراولا فكيرو، صفحات ۱۳۰ - ۱۳۱ ۰ مخزن افغانى، ج ۲ صفحات ۵۹۴ تا ۶۰۰ ۰ بهادرشاه ظفر، صفحات ۴۵۹ و بعد از ان ۰
- ۹- تاريخ سلطاني، تاليف سلطان محمد باركزايى، چاپ بعثى، صفحه ۵۸ ۰
- ۱۰- نسخه خطى برتتش موزيم شماره ۴۴۸۸
- ۱۱- نسخه خطى برتتش موزيم شماره ۲۸۹۲
- ۱۲- خيبرالبيان، چاپ پشاور سال ۱۹۶۷ ص ۴ د بياچه ۰
- ۱۳- گزارش راجع به سلطنت كابل، چاپ كراچى ۱۹۷۲ ج ۲ ص ۲۷ ۰ حيات افغانى تاليف محمد حيات خان، ترجمه انگليسى هنرى پرسلى، چاپ لاهور ۱۹۸۱ ص ۱۱۴ ۰
- ۱۴- دستارنامه، چاپ كابل ۱۳۴۵ ص ۷۷ ۰
- ۱۵- مخزن الاسلام، تاليف اخند درويزه چاپ پشاور ص ۴۲ ۰
- ۱۶- همان كتاب، ص ۳ ۰
- ۱۷- سراولا فكيرو، ص ۲۰۱ ۰
- ۱۸- اريانا دايره المعارف، كابل ج ۳ ص ۷۹۱، حيات افغانى تاليف محمد حيات خان، ترجمه انگليسى توسط هنرپرستلى، چاپ لاهور ۱۹۸۱ ص ۸۲ ۰
- ۱۹- پتهان ها، ص ۲۰۱ ۰
- ۲۰- خيبرالبيان، صفحه ۲ د بياچه ۰ چنين مى نمايد كه نام اصلى اين طليفه همان بركى به فتح اول و دوم باشد

- ۲۲- خیرالبیان ، ص اول متن •
- ۲۳- همان کتاب ، صفحات ۷۷ و ۷۸ •
- ۲۴- همان کتاب ، صفحات ۱۴ ، معرفی کتاب و اول دیباچه •
- ۲۵- مقدمه عبدالحی حبیبی بر چاپ سوم پته خزانه ، مقاله \* مارگن سترن در چاپ دوم دایره المعارف اسلامی متن انگلیسی • همچنان رجوع شود به ماخذ بالا •
- ۲۶- مخزن ، صفحات ۲ و ۱۴۲ •
- ۲۷- خیرالبیان ، صفحات ۶۴ و ۶۵ و مخزن صفحات ۱۲۷ و ۱۲۸ •
- ۲۸- خیرالبیان ، ص ۴۶ •
- ۲۹- سیدبها در شاه ظفر ، ص ۲۵۴ •
- ۳۰- همان کتاب ، ص ۷۶۹ •
- ۳۱- دستارنامه ، ص ۲ •
- ۳۲- وی • گریگوریان ، ص ۲۳ •
- ۳۳- کتاب زواره ، تالیف پرچاس چاپ لندن ۱۹۲۵ ، ج ۲ ، صفحات ۵۱۹ و ۵۲۰ •
- ۳۴- وی • گریگوریان ، ص ۲۲ •

## باب چهارم هوتکیان

قند هار در آغاز سده ۴ هژدهم - میرویس و گرکین - جنگ تن به تن و غلبه ۴ میرویس -  
میرویس حکمران قند هار - میر عبد العزیز - ابدالیان هرات - شاه محمود هوتکی -  
لشکرکشی به ایران - جنگ گلناباد و فتح اصفهان - شاه اشرف هوتکی - ظهور  
نادرلشکار و پایان کار ابدالیان هرات - حمله ۴ نادرشاه به قند هار و پایان کار هوتکیان \*

قند هار در آغاز سده ۴ هژدهم

وادی رودخانه ۴ هلند و معاون آن ارغنداب از جمله ۴ مناطق شاداب و پرنعمت  
خراسان بحساب می رود • در بخش اولین دوره ۴ اسلامی • مرکز عمده ۴ این منطقه که  
راه تجارتهای ایران و هند از آن میگذشت • شهر بست بود که در محل تلاقی دو رودخانه  
فوق بنایافته بود • این شهر در اثر تهاجمات چنگیز و تیموریکی ویران گردید و چندی  
بعد شهر قند هار در نزدیکی رودخانه ارغنداب جانشین آن شد • تاریخ بنا و نامگذاری  
نخستین شهر قند هار تا کنون معلوم نشده است • در اوایل دوره ۴ اسلامی درین حوالی  
شهری موجود بود که جغرافیه نویسان عرب نام آنرا الرخج ثبت کرده اند که شاید  
معرب کلمه اراخوزیای یونانیان باستان بوده باشد • جغرافیای نویسان عرب برعکس کلمه ۴  
قند هار را بروادی رودخانه ۴ کابل اطلاق می نمودند که ممکن است معرب کلمه ۴ گند هارا  
باشد و معلوم نیست در کدام تاریخ نام مذکور به شهری در وادی ارغنداب انتقال یافته  
است • نام قند هار به عنوان شهر فعلی باراول در عصر ملوک کرت (قرن سیزدهم میلادی)  
در تاریخ روضه الصفا ذکر گردیده و بعد از آن این شهر بعنوان پایتخت یکی از شاخه های  
احقاد تیمور حثیت یکی از بلاد عمده این خطه را حاصل کرد •

باید رسال ۱۵۲۲ قبل از لشکرکشی به هند • قند هار را بدست آورد اما پسرش همایون  
آنرا در عوض کمک دولت صفوی برای استرداد سلطنت دهلی از سوریان افغان به دولت  
مذکور واگذار کرد • تاریخ این واقعه ۱۵۴۵ میلادی است • از آن به بعد تا سال  
۱۶۴۸ • قند هار چند بار در بین این دولت دست بدست می گشت تا اینکه ایرانیان  
بطور قطع بر آن دست یافتند •

رویه مرفته در بین سال های ۱۵۲۲ و ۱۷۰۸ • قند هار مجموعاً " بیش از پنجاه سال در  
تصرف پادشاهان دهلی و یک صد و سی سال در اختیار سلاطین صفوی بود • ریچار دستیل  
و جان کراتر • نمایندگان کمپنی هند شرقی که در سنه ۱۶۱۶ از آن عبور نمودند مینویسند  
که گرچه خود شهر دارای تجارت قابل ذکر نیست اما نقطه تلاقی تجار هندی ایرانی و  
ترکی (شاید ترکستانی) می باشد (۱) • نفوس آنرا در نوقت ازدوازه الی پانزده هزار  
نفر ثبت کرده اند •

از قرن پانزدهم به بعد • قبایل پشتون در اثر مهاجرت هایی که قبلاً ذکر نمودیم در

اطراف قند هار جاگزین شدند • ازان جمله غلجائیان در شمال شهر در سمت غزنی و عشایر مختلف ابدالی در جنوب و غرب شهر سکونت اختیار نمودند • در حالیکه هر دو بیه وادی حاصلخیز از غنای نظر دوخته بودند •

در نظام اجتماعی ابدالی و غلجایی که خاصیت قبیلوی و فئودالی داشت • با وصف سلطه اجنبی اعضای قبایل از خان ها و ملک های شان اطاعت میکردند و ارتباط شان با دولت توسط آنها تأمین میگردد • چون مساعی دولت ایران برای ایجاد يك اداره • مستقیم که با ساختن اجتماع قبایل تصادم میکرد • به ناکامی منجر گردید • شاه عباس صفوی چنان مقرر نمود که حکام ایرانی اجراءات شانرا توسط روسای قبایل که بعد ازین کلانتر نامیده میشدند اجرا نمایند • (۲)

اولین کلانتر قبیله ابدالی که نام او در تاریخ ثبت گردیده • ملک سد و مربوط به عشیره • پوپلزایی میباشد • مشارالیه در سال ۱۶۲۲ عمال ایرانی را در خارج ساختن شهر قند هار از دست عمال دهللی مک کرد و از طرف دولت صفوی به میرافناغه ملقب شد • چندی بعد از آن عمال دولت با ببری موفق شدند بهمدستی علی مردان خان حکمران صفوی ایران که از دولت مذکور روبرو تافته بود • باز برای چندی بر قند هار دست یابند • علی زایی ها و یک قسمت از پوپلزایی ها که با ملک سد و رقابت داشتند درین نسبت با سلطنت دهللی همکاری کردند و چون صفویها در ۱۶۴۹ با زبیر شهر چیره شدند • اینها از ترس انتقام جنوپی ایرانیان به هند رفته و از جانب ارونگ زیب در ملتان جاگیر گرفتند • افغانان ملتان که مدتها به یک قسمت پنجاب و دیره جات امارت داشتند از اولاً در همین مهاجرین میباشد •

شاه حسین آخرین پادشاه سلسله صفوی که در سال ۱۶۹۴ بر تخت سلطنت صفهان جلوس نمود • مردی ضعیف النفس • خرافاتی و بی اراده بود • ارکان دربار او بایکدیگر رقابت می ورزیدند و در اثر دسائیس ایشان اداره • دولت مرکز و ولایات ضعیف گردید • دولت خان سد و زایی کلانتر قبیله • ابدالی که از احفاد سد و خان سابق الذکر بود با اتکال بر نفوذ قومی از اطاعت والی صفوی در قند هار سر باز زد و اوضاع در آن منطقه مختل گردید • دربار صفهان تصمیم گرفت تا برای سرکوبی دولت خان • حکمران سخت گیری با انضباطی در قند هار تعیین نماید و یک نفر گرجی نو مسلمان را بنام کتورگی وختنگ که به خشونت اخلاق و قساوت قلب معروف بود برای این کار انتخاب نمود • کتورگی که در نزد افغانها بنام گرگین شهرت یافت در سال ۱۷۰۴ بالقب شاه نواز خان و عنوان بیکلریکی یا حاکم اعلی بایکدسته قوا مرکب از گرجی و قزلباش به قند هار آمد و در صد آن شده که به نفوذ خانان و امیران محلی خاتمه داده اداره • مستقیم مرکز را در قند هار قایم نماید • اما چون در عین حال مردی محتال بود در مرحله نخست با سران ابدالی رقیب دولت خان طرح دوستی ریخت و امیر خان هوتک معروف به میرویس را از سران غلجایی مورد التفات قرار داد • (۳)

زان ابدالی دولت خان را با پسرش نظر خان در حوالی شهر صفاد استگیر نمود • به

گرگین سپردند و وی آند وتن را بقتل رسانید • بعد از قتل دولت خان گرگین به شدت عمل خود افزود • وی قبیله \* ابدالی را که حالا بعلت اعدام رئیسش با دولت صفوی مخالف بود • بطور خاص تحت فشار قرار داده عده بزرگی از ایشان را به ایران تبعید نمود و در مقابل غلجایی ها را نوازش نمود و برای جلب التفات و دوستی آنها • میرویس خان را کلانتر تمام پشتون های قند حار اعم از غلجایی و ابدالی مقرر نمود •

### میرویس و گرگین

میرویس خان که در بین قوم به حاجی میرخان شهرت داشت • پسرشالم خان (شاه عالم خان) هوتک بود و اجداد او در بین قبیله \* شان مقام خانی داشتند • مادر او ناز و دختر سلطان ملخی توخی بود که وقتی ریاست تمام غلجایی ها را داشت (۴) به این صورت میرویس از طرف پدر و مادر خانزاده و در نظام خانخانی آن عصر برای کلانتری غلجاییان از هر کس مستحق تربود • اما گرگین برای کشتن تخم نفاق در بین دو قبیله \* بزرگ غلجایی و ابدالی و سیره برداری از آن طوری که دیدیم کلانتری ابدالی ها را هم بد و سپرد و چون زن میرویس هم سد وزایی یعنی از خان خیل ابدالی بود (۵) میرویس با نفوذترین شخص در بین افغانهای قند حار گردید •

اما میرویس شخص عادی نبود که باین حیثیت و مقام راضی گردد • بعقیده \* جمعهور مورخین که با او معاصر یا قریب الحصر بودند • او مردی بود خردمند • مدبر و مقتدای و بعزت و آسایش پشتونها سخت پایند • چون گرگین را که مرد ستگاری بود به نظر نفرت میدید • به تحریک طیه او آغاز نمود و در مرحله \* اول شکایت نامه ای از طرف بزرگان قوم ترتیب نموده بدست هیئتی به اصفهان فرستاد اما دوستان گرگین در دربار نگذاشتند که پادشاه به این شکایت ترتیب اثر بدهد و هیئت ما \* میرویس به قند حار بازگشت • گرگین که از قضیه اطلاع حاصل کرده بود میرویس را از مقام کلانتری محسوز ساخت و به این هم اکتفا نموده او را به اصفهان تبعید کرد تا دستش از قند حار کوتاه گردد •

میرویس چون با اصفهان وارد شد در بار ایران را در نهایت درجه \* سفالت و انبساط یافت • پادشاه که ایام جوانی اش را در حره سرابسر برده بود در عین زن دوستی \* نخستین زنیه مزاج بود و بنابراین در تحت نفوذ ملایان خود غرض و منجمان قرار گرفته از اداره \* امور کشور و حتی در بار یانش عاجز بود • ارکان دولت او بایکدیگر حسادت ورزید و اوقات شان را بدسیسه و توطئه صرف میکردند و فرصت و مجال رسیدگی به امور کشور را نداشتند • در موقعی که میرویس به پایتخت رسید • اینها بدو دسته منقسم بودند که یکی طرفدار گرگین و دیگری مخالف او بود • میرویس پس از مطالعه \* اوضاع بادسته \* مخالف گرگین تماس حاصل نموده متفقدترین آنها را با دادن هدیه های نفیس و عیب جوئی از گرگین و همکاران او با خود همراه ساخت و باین صورت بدربار راه یافت • در بین حال سعس کرد تا تخم بدگمانی را نسبت به گرگین که شخص نومسلمان و غیر ایرانی بود در دلها بگارد • بعد از آنکه تاحدی باین آرزو دست یافت اجازه حاصل کرد تا برای ادای حج به مکه رود • در حجاز برای علمای دینی عرب که مثل خودش از اهل سنت بودند

د عوتی ترتیب داده احوال قندهار رابایشان باز نمود که چگونه يك عده اهل سنت به بیعت از پادشاه شیعی مذهب مجبور شدند و باز پادشاه مذکور يك نفر گرجی را که در باطن هنوز مسیحی میباشد • برایشان مسلط ساخته و وی بر مال و جان و ناموسشان تعرض می کند و در خاتمه از ایشان استفتاء کرد که آیا درین حالت مردم مذکور حق قیام در برابر چنین پادشاهی دارند یا نه ؟ • • • علمای مذکور با وفنواد اند که مقابله در برابر چنین پادشاه نه تنها جایز بلکه واجب است • میرویس این فتوا را بصورت کتبی بدست آورده به اصفهان بازگشت • (۶)

درین وقت حادثه ای رخ داد که گرچه در روابط بین لسل و دول امرعادی بشمار می رفت اما در دربار خرافات پرست و از دنیایی خبرایران موجب بروز رد عمل شای عجیب و خنده آور گردید و میرویس با فراسنی که داشت از آن بحد اعلی استفاده برد • واقعاً چنین بود که پتر اول امپراتور روسیه در صدد شد سفیری بدربار ایران بفرستد تا علاوه بر مذاکره در مسایل سیاسی و سرحدی • راه تجارت را برای اتباع روسیه در ایران باز نماید • باید گفت که قبل از او انگلیسیان و فرانسویان و سایر ملل اروپایی هم سفرایی به ایران فرستاده بودند و از آن جمله دولت فرانسه در اصفهان سفارت دایی برقرار کرده بود که وظیفه عمده آن حمایت از عیسویان کاتولیک مقیم ایران و کلیساهای ایشان بود • سفیریکه پتر انتخاب کرد يك نفر ماجراجوی ارمنی بود بنام اسرائیل اوری (Israel ori) هنگامی که وی به شمالی در سرحد ایران رسید و در انتظار اجازه ورود بود علاوه بر نوکران و محافظان • يك تعداد زیاد تجار ارمنی نیز با او همراه بودند تا با استفاده ازین فرصت مال التجاره • شان را در ایران بفروش بپرسانند • خبر ورود سفیر با چنین جمعیت بزرگ در قلب پادشاه ترسوی ایران و رجال دربار او خوف بزرگ ایجاد نمود و نمی توانستند در باره • رد یا قبول او تصمیم بگیرند بویژه اینکه سفیر روس که مسرد حقه بازی بود چنین شایع ساخته بود که وی از خانواده شاهان ارمنستان است • از سوی دیگر سفیر فرانسه که ورود سفیر روس حامی کلیسای ارتدکس را بزیان حیثیت خود در ایران میشمرد • سعی داشت با لطایف الحیل در برابر ورود او موانع ایجاد کند • برای این منظور وی چنین شایع ساخت که سفیر روس جمعیت کثیری از ارمنیان را با خود به ایران می آورد تا درین جابه اتفاق ارمنیان مقیم ایران که يك تعداد از آنها در حومه پایتخت سکونت داشتند و با پشت گرمی روسها تخت و تاج ایران تصاحب کنند • (۷)

برای تایید این مطلب وی مدعی شد که طالع این سفیر در نام و نهفته است به این معنی که اگر حروف نام او را به لاتینی پس و پیش کنند از آن يك جمله • فرانسوی بدست می آید در معنی اینکه او پادشاه خواهد شد (Il sera Roi) • چون این استدلال خرافی در ذهن شاه ضعیف العقل از هر برهان دیگر موثر تر بود • میرویس از اضطراب دربار جداگانه استفاده نمود • چنین استدلال نمود که از یک سو در نمودن سفیر روس هتک حرمت به پادشاه آن کشور بذات خود خطرناک میباشد و از طرف دیگر این احتمال موجود است که سفیر روس بعد از ورود با گرگین خان که او هم گرجی یعنی تقریباً " ارمنی و در باطن مسیحی میباشد دست یازد • نموده نقشه اش را عملی سازد • بنابراین یگانه چاره این است که در موقع ورود سفیر روس •

گرگین تحت مراقبت جدی گرفته شود تا مخالفتی از اوسر نرزد زیرا سفیر روس بدین همکاری او کاری از پیش نخواهد برد \*

این تلقینات که از طرف دسته \* درباریان مخالف گرگین تایید گردید بعدی در ذهن پادشاه ایران تاثیر نمود که قرار شد میرویس را بعنوان کلانتر به قند هار بازگرداند تا در آنجا از حرکات گرگین بررسی کند \* باین صورت میرویس خان که تقریباً " بصورت محبوس به اصفهان رفته بود چندی بعد با فرمان کلانتری به قند هار مراجعت نمود \* بعلاوه وی مکاتیبی از وزرای صفوی یا خود داشت که به گرگین امر میداد تا او را مشاور خود دانسته هیچ کاری را بدست مصاحبت او اجرائنماید (۸) \* حتی نامه \* محرمانه ای از اعتماد الدوله دربار صفوی بدست آورد \* بود که بموجب آن میتوانست در موقع ضرورت گرگین را عزل نماید \*

جنگ تن به تن و غلبه \* میرویس

گرچه گرگین از بازگشت میرویس با اقتدار تازه مشوش بود اما ظاهراً " با او از دست سازش و مدارا پیش آمد و صلاحیتی را که دربار تعیین کرده بود با او تفویض نمود \* در عین حال جاه و اعتبار میرویس که حالا حیثیت حاجی هم پیدا کرده بود در نظر افغانان بسیار بالا رفت \* بقرار بعضی روایات بعد از مراجعت میرویس بقند هار \* گرگین خواه به منظور حیثیت ساختن او در نظر افغانان و خواه برای نزدیک ساختن او به خودش \* دختر میرویس را برای پسرش خواستگاری کرد \*

میرویس در خفا این مطلب را با بزرگان قبایل در میان گذاشت \* از آنجا که در مسلمان بودن گرگین اساساً " شک و شبهه موجود بود \* سران عشایر این پیشنهاد را حاکم حرمت به میرویس و تمام پشتون ها و مسلمانان شمرده در همان مجلس تصمیم گرفتند تا در اولین فرصت گرگین را از میان بردارند \* میرویس که چنین رد عمل را انتظار داشت قرار گذاشت تا برای اغفال طرف مقابل \* ظاهراً درخواست او را بپذیرد اما بجای دختر خود یک نفر خدمتگزار نزد او بفرستد و بعد از آنکه او باینصورت اغفال شد همه متفقاً " بدفع او بکوشند \* این نقشه عملی گردید \* و پسران گرگین از ناحیه \* میرویس تا حدی اطمینان حاصل کرد (۹) \*

راجع بحوادثی که بعد ازین پیش آمد رخ داد روایات مورخین مختلف است \* بعضی مثل هانوی و سرجان مالکم \* چنین ذکر کرده اند که میرویس گرگین را بایکعده از افسران گرجی که ستون فقرات اردوی او را تشکیل میدادند در باغی در خارج شهر قند هار دعوت نمود \* ازین مست ساخت و در حالت مستی بقتل رسانید (۱۰) \*

برخی دیگر مانند سلطان محمد مولف تاریخ سلطانی (۱۱) مدعی اند که درین وقت شورش در بین بلوچها یا کاکرها یا هر دو در برابر دولت صفوی رخ داد \* گرگین تصمیم گرفت که شخصاً " برای سرکوبی آنها حرکت کند لهذا با یک هزار سوار گرجی از شهر خارج شده و به میرویس امر داد که او هم با قوای قومی با و ملحق گردد \* میرویس سه هزار جوان غلجایی با خود داشت و چون گرگین و سواران گرجی با و ملحق شدند آنها را از هر طرف احاطه نمود \* ازین برد \* بعد از آن بروایتی خود و هم کارانش لباس گرگین و افسران او به تن نموده شامگاهان باین خدعه به شهر قند هار داخل شدند و بروایت دیگر قوای ایرانی که روحیه

شانرا از دست داده بودند. شهر را بایشان تسلیم کردند اما بهرحال این امر مسلم است که ساخلوی شهر در برابر میرویس مقاومت نکرد و میرویس به سهولت بران دست یافت.

میرویس حکمران قندهار

تاریخ این حادثه را تاریخ نویسان باختلاف روایت ۱۷۰۷ و ۱۷۰۸ و ۱۷۰۹ ذکر نموده اند اما لاگهارت، پس از تطبیق با حوادث قبلی و بعدی آنرا در اپریل ۱۷۰۹ قرار داده است (۱۲). که بحقیقت نزدیکتر می نماید. نکته قابل توجه اینست که واقعه مذکور از نظر زمان با انحطاط هر دو دولت بابری هند و صفوی ایران مطابقت میکند. اورنگ زیب آخرین پادشاه مقتدر دلی در سال ۱۷۰۷ وفات یافت و دولت صفوی هم طوریکه قبلاً دیدیم درین موقع به آخرین درجه ضعف و انحطاط رسیده مشرف بزوال بود. گویا همان طوریکه دو صد سال پیش دست یافتن بایر بر هند و استقرار صفویان در ایران به انقراض دولت یادولت های خراسان منجر گردید اکنون با انحطاط دو دولت مذکور زمینه برای ایجاد یک دولت محاذ از جانب عصر جدید پیشتون که چنانچه دیدیم در روند تحول اجتماعی قدم بقدم مرحله تشکیل دولت نزدیک میشد. مهیا گردید و قیام میرویس خان در قندهار در واقع طلیعه آنرا اعلان میکرد.

چون میرویس به خزینه و مینات صفوی در قندهار دست یافت سران عشایر را جمع نموده ضعف دولت صفوی را طوریکه در اوقات خود در اصفهان دریافته بود. برای ایشان شرح داد. و هم فتوایی را که از علمای دینی حجاز در دست داشت به آنها ارائه کرد و تقاضا نمود تا اداره امور قندهار و مسئولیت مذاکره با دولت صفوی را با او گذار نمایند تا آزادی شهر مذکور و افغانان را به بهترین وجهی که میسر باشد تأمین کند. سران قبایل که اکثر غلجایی بودند باین کار رضا دادند و میرویس نیز آنست تا به نمایندگی از مردم باب مکاتبه را با دربار اصفهان باز نماید.

نقل این نامه و نامه دیگری را که ظاهراً در همان ایام میرویس بنام امرای دربار مغلّی هند ارسال نموده بود. مؤلف تاریخ هوتکی ها بحواله کتاب جنگ افغان و پارس اما بدون حواله و معرفی مؤلف کتاب و سنه و محل چاپ. درج کرده است (۱۳).

پس از تفحص آشکار شد که منبع او کتابی است که در سال ۱۸۴۰ در لندن با عنوان (جنگهای افغانان با ایران) طبع شده و در واقع ترجمه انگلیسی کتاب خاطرات مسافرت کُشیش پولندی پدرگروسنسکی میباشد که در هنگام حمله افغانان در ایران اقامت داشت. اما مؤلف تاریخ هوتکی ها بدون رعایت اصول تاریخ نگاری که مطابقت روایت را با اصل ایجاب میکند در ترجمه نامه مذکور تصرف و دستکاری نموده است.

معدالک نامه های مذکور یکبار دیگر درجه مذکور ودهای میرویس را آشکار میسازد زیرا مضمون آنها طوری است که مخاطب را در بین خوف و رجاسرگردان مینماید. بنابراین شاه که اصلاً شخصی ضعیف الا را ده بود پس از قرائت نامه نتوانست به جنگ یا صلح هیچکدام تصمیم بگیرد. لذا راه وسطی را که برای او از هر دو بدتر بود انتخاب کرد باین معنی که یکنفر نمایند را بنام محمد جامی یا محمد جانی به قندهار فرستاد تا با وعظ و نصیحت و احیاناً به تهدید و تخویف میرویس را از جدایی از ایران و ادعای استقلال منصرف سازد.

میرویس بر اساس همان سیاست روزگذ رانی و کمایی کردن وقت ایلچی مذکور را رقتند هارزندانی ساخت و پادشاه مجبور شد بر عقب او ایلچی دیگری به قند هار اعزام نماید. این نماینده دوم محمد خان والی حرّات دوست شخصی میرویس و رفیق صفر حج وی بود. میرویس او را نیز در قند هار نگهداشت و در خلال این مدت ترتیبات کافی برای مقابله با قوای ایران اتخاذ نمود.

بعد از آنکه خبر گرفتاری سفیر دوم به اصفهان رسید و وزای اندولت درك نمودند که میرویس رانی توان بوعده و وعید از عزمش منصرف ساخت و بفرستادن قوا علیه قند هار تصمیم گرفتند. لیکن طوریکه عادت نظام های ضعیف و بی اراده است باز هم يك راه وسطی را انتخاب کردند باین معنی که بجای اعزام لشکر نیرومند از اصفهان به نیروی ایرانی در حرّات امر دادند که بسوی قند هار حرکت نماید. این اقدام در سال ۱۷۱۰ صورت گرفت. میرویس که تا این وقت ترتیبات کافی برای دفاع از قند هار اتخاذ کرده بود با ۵۰۰۰ نفره مقابلت قوای ایران برآمده انرا شکست داد و به مراجعت به حرّات مجبور ساخت. بعد از آن ایرانی ها چهار لشکر کشی بی نتیجه دیگر هم کردند که همه بسهولت دفع گردید و در پایان آن قلمرو دولت جدید تا فراه بسعه یافت. بالاخره در بار ایران متوجه وخامت اوضاع گردیده و قشون بزرگی که بعد از افراد آن به سی هزار نفر رسید فراهم نمود و در تحت قیادت خسروخان گرجی برادرزاده گرگین مقتول به قند هار فرستاد. درین سپاه عدیه زیادی از جنگجویان گرجی هم داخل بود و فکر میشد که آنها برای گرفتن انتقام هموطن شان که به همراهی گرگین در قند هار بقتل رسیده بود بهترین سائزین خواهند جنگید.

تاریخ این لشکر کشی را شاعلی بینوا در کتاب تاریخ هوتکیان ۱۱۲۳ هجری معادل ۱۷۱۳ میلادی ذکر نموده و این بانظریه مورخ انحطاط صفویان نزدیک است. لاکهارت می نویسد که قوای ایرانی در نوامبر ۱۷۱۰ به فراه رسید و تا تابستان ۱۷۱۱ درین جا منقطع بود. درین وقت يك دسته ابدالی از حرّات به كك آن رسیده رسیده و خرد و بسوی قند هار حرکت کردند.

میرویس هم قوایش را بید و دسته تقسیم کرد که يك قسمت آن در کنار حلند در برابر خسرو قرار گرفت و دسته دیگر آن به مقابله با ابدالیان پرداخت. معذالك چون دسته اولی منجزم گردید میرویس تمام قوایش را به عقب کشیده در شهر قند هار حصارى شد. کار محاصره تا ۲۶ اکتوبر دوام یافت اما با اثر حمله بلوچهای متحد میرویس از بیرون شهر نیروی ایرانی نتوانست کاری از پیش ببرد و بالاخره مجبور به عقب نشینی گردید. درین موقع میرویس هم از شهر بیرون شده بر لشکر ایران حمله برد و خسرو سرداران لشکر به قتل رسیده باقی قوا در حال شکست روبه فراه فرار نمودند. در بار ایران بعد از این شکست یکبار دیگر هم با ارسال يك دسته قوا از حرّات بسوی قند هار حرکت مذبحخانه ای را برای استرداد آن شهر اجراء کرد اما ارودی مذکور هم ناکام گردید و میرویس در قند هار مستقر شد. در موقعی که خسرو در راه سارودی بزرگ ایران بطرف قند هار در حرکت بود یکنفر از بزرگان سدوزایی بنام عبدالله خان که پدرش وقتی رئیس تمام قبيله ابدالی بود و بعد با شرفاقت با سایر سران عشیره مذکور در ملتان اقامت اختیار کرده بود. با پسرش اسدالله خان از ملتان

به قصه حرّات حرکت کرد تا قیادت ابدالیان آنجا را بدست بگیرد. این دو نفر رحد و دفره را باره وی ایران ملحق شدند. بعد از شکست قوای ایران بهرات رفته و در آنجا اقامت اختیار نمودند.

متلفانه میرویس فرصت آنرا نیافت که در هاوکار دانی اش را در راه تنظیم دولت جدید طوری که اوضاع ایجاب میکرد بکاراندازد. وی خود در سال ۱۷۱۵ یعنی تقریباً یک سال بعد از آخرین مقابله با ایران وفات نمود و در مقام کوکران در غرب شهر قند هار دفن شد. سن میرویس را در موقع مرگ او نمی توان تعیین کرد زیرا تاریخ تولد او معلوم نیست. شافلوسی بینوا در تاریخ هوتکیان ولادت او را در ۱۰۸۴ هجری قمری معادل ۱۶۷۳ میلادی تخمین کرده که باین حساب باید در موقع وفات ۴۲ ساله بوده باشد اما این ادعا تنها به تاریخ احتمالی ازدواج مادر میرویس و اینکه میرویس در سال بیست و دوم عمر او متولد شده باشد بنا یافته که هیچکدام ملاک قیاس نمی تواند شد و تا وقتی که سند دیگری بدست نیامده راجح به سال تولد و عمر میرویس خان چیزی نمیتوان گفت.

راجح به اینکه آیا میرویس پیش از مرگ خود اعلان پادشاهی کرد یا بهمان عنوان کلانتر رئیس قوم اکتفا نمود هم روایات مختلف است. تاریخ نویسان متأخر در افغانستان جنبه دوم را الزام کرده اند. رسالی نه منابع قریب العهد نظریه اول را تایید میکنند. از انجمله هانوی، که معاصر میرویس بود می نویسد که اعلان پادشاهی کرد و فرمان داد تا بنام او سکه بزنند و ترجمه انگلیسی بیٹی رابرسکه اش نقش بود هم ذکر میکند (۱۴) مضمون بیت زبان فارسی تا این او آخر مجهول بود تا اینکه در سال ۱۹۷۴ استاد خلیل الله خلیلی ضمنی را در مجله ژوندین بحواله آثار تاریخ نویسان عراق نشر کرد که مضمون فارسی بیت مذکور را چنین بیان میکند:

سکه زد بر دهم دارالقرار قند هار  
خان عادل شاه عالم میرویس نامدار

عون بیت مذکور با عبارت انگلیسی که تخمین دو صد سال پیشتر هانوی نشر کرده بود عیناً مطابقت دارد ادعای این اخیر راجح به اعلان پادشاهی او تایید میشود.

یرعبدالعزیز: میرویس دو بیسرداشت که ارشدان و محمود در موقع مرگ او هژده ساله بود. اما چون به موجب رسوم افغان ها برادر برای جانشینی مستحق تر شمرده میشود خصوصاً در حالیکه پسرکسن بود (مقام ریاست به برادرش میرعبدالعزیز سپرده شد. یرعبدالعزیز شخص راحت طلب و صلح جو بود بنابراین در صد آن شد که بادولت صفویه ملخ نماید و حاضر بود که پادشاه صفوی را بعنوان سلطان بپذیرد بشرط آنکه دولت کورافغانهای قند هار را از ادای مالیات معاف ساخته و لشکر به حدود آن نفرستد. و حکومت انرا در خانواده میرعبدالعزیز بشکل میراث قبول کند. هنوز مذاکرات او درین ره با صفهان پیشرفت کافی نکرده بود که برادرزاده اش محمود از موضوع اطلاع یافته برادر قنر نارنج که محل حکومت قند هار بود بقتل رسانید و به موافقت سران غجایی به ای او قرار گرفته و خودش را شاه محمود نامید.

ابدالیان هرات : قبلاً "زامدن عبدالله خان سدوزایی وپسرش اسدالله خان از ملتان به هرات والحق آنها باقوای ایرانی و رفتن شان به هرات نزد سایر ابدالیان ذکر نمودیم . در هرات عبدالله خان که از نبارخان خیل بود و مقام اعیانی داشت ریاست ابدالیان را بدست آورد و با بیگلیگی ایرانی موسوم به عباسقلی خان شاملو همکار شد . اما بزودی روابط آنها بهم خورد و علت این امر بد و صورت ذکر گردیده است : بعضی مانند محمد مهدی استرآبادی مؤلف جهانکشی نادری چنین آورده اند که حکمران ایرانی از نفوذ عبدالله خان و اقبال مردم باو بخوف افتاده او را باپسرش اسدالله خان زندانی نمود اما چندی بعد وی از شورش قزلباشان هرات در برابر حکمران مذکور استفاده نموده باپسرش از زندان فرار نمود و به کوه دوشاخ پناه برد و ابدالیان هرات ، فراه و کوا با او همراه شدند . به قرار روایت دیگر که ژنی ، پی ، فریه ، سیاح فرانسوی و سید بهادر شاه ظفر ذکر کرده اند زمان خان قورچی باشی حکمران ایرانی با اسدالله خان که جوانی خوب صورت بود رغبت نمود و او را نزد خود خواست . اما اسدالله خان فرار نموده عشایر ابدالی را بدورش جمع کرده و پس از دست یافتن به شهر هرات قورچی باشی را بدورش که با او همراه بود به قتل رسانید و خودش حاکم بالا استقلال ولایت شد (۱۵) .

عامل شورش هر چه باشد قدر مسلم اینست که اسدالله خان قیادت این جنبش را بعهده گرفت و عشایر ابدالی بکمال اهالی شهر از طریق برج معروف به فیل خانه به شهر داخل شدند .

باین صورت کمی بعد از بیرون شدن قندهار از تصرف سپاه ایران ابدالیان هرات هم زمام امور را در آن ولایت بدست آوردند . مگر اینان از اعلان پادشاهی خود داری نمودند و ریاست شان در دست سرداران سدوزایی بود که چنانچه دیدیم در بین تمام ابدالیان مقام ممتاز داشتند . آنها خواه خواهان ایران را از شهر خارج کرده و بجای آنها افغانان ساکن سبزوار را جاگزین ساختند . درین وقت در قندهار میر محمود پسر ارشد میرویس بر تخت سلطنت نشسته بود طوری که قبلاً " دیدیم رقابت در بین دو قبیله ، ابدالی و غلجایی ریشه عمیق داشت . از یکسو غلجاییان که قسمت بزرگ ابدالیان را از زمینهای حاصلخیز حوالی قندهار اخراج نموده و مقام ریاست را بدو " بهمکاری عمال ایرانی و بعد با از بین بردن آنها ضبط کرده بودند ، حاضر نبودند از این امتیازات صرف نظر کنند . و از دیگر سو ابدالی ها که بعضی در هرات و برخی در راضی بیحاصل کرمان و فراه نیمه تبعید بسر میبردند ، هوای بازگشت به قندهار و وادی شاداب رود ارغنداب در سر داشتند . بدیهی است که درین حال تصادم بین این دو عنصر که مخالفت شان بر تضاد منافع اقتصادی طبقه حاکم قرار داشت امر حتمی بود و حتی خصومت و تهدید مشترک دولت ایران نمی توانست از آن جلوگیری نماید . موضوع فعلی منازعه شهر و منطقه ، فراه بود که ابدالی ها در آن جاگزین شده بودند اما شاه محمود هم به آن نظر داشت .

تلاقی دو قبیله در قریه ، لا رام در کنار خاشرو در رخ داد و در ضمن آن اسدالله خان سردار لایق قبیله ابدالی به قتل رسید . یک شاعر هرزه این مصرع دشنام آمیز را درین باره سروده است : " اسد راسگ شاه ایران درید " .

بموجب روایت لاکهارت، محمود سراسد الله خان زاهد بار اصفهان فرستاده و در مقابل از شاه حسین خلعت و فرمان حکومت قند هار را بالقب حسین قلی حاصل کرد (۱۶۱۰). اما در هرات با ازین رفتن اسد الله خان رقابت شدیدی در بین دودسته از سرداران سد وزایی در سر حکمرانی آن ولایت آغاز شد. یکی ازین دودسته پسران دولت خان کلاتر سابق قند هار بودند که چنانچه دیدیم بتحریر گریگین خان در شهر صفا به قتل رسیده بود. و دیگری جانشینان عبدالله خان ملتان.

در عین حال ایرانیان هم فکرتصرف مجد دهرات را از سرید رنگرده بودند. در سال ۱۷۲۱ محمد زمان خان پسر دولت خان که بعد از کشته شدن اسد الله خان ریاست هرات را در دست داشت موفق شد اردوی بزرگی از ایران را که در تحت قیادت صفی قلی خان ترکمان علیه هرات گسیل شده بود، در کافر قلعه شکست دهد. درین وقت دولت صفوی که قبلاً هم روبه انحطاط میرفت در اثر لشکرکشی شاه محمود هوتکی به قلب آن کشور در اصفهان بقدری ضعیف گردیده بود که توان عملیات بیشتر را در هرات نداشت و ابدالیان هرات موفق شدند که با وجود کشمکش های داخلی در بین سران سد وزایی نه تنها حاکمیت شان را بر شهر مژد کور حفظ کنند بلکه بخش بزرگی از ولایت کنونی خراسان ایران را نیز بدست آورند.

شاه محمود هوتکی

شاه محمود که تجربه و جهان بینی پدرش میرویس را نداشت تنها این نکته را از صحبت های او فرا گرفته بود که دولت ایران ضعیف و آماده سقوط میباشد. بنابراین بجای این که به آزاد ساختن سایر بخش های خراسان و با اتحاد پشتون ها توجه نماید بفرمان افتاد که باین کشور لشکرکشی نماید.

شاید این آرزوی او از روایات مربوط به حکمرانی افغانها بر کشورهای اجنبی مثل هند سرچشمه می گرفت و آرزوی دست یافتن بر خزاین دولت های کهن سال او را تشویق می کرد. از آنجاکه شهر قند هار در اثر ارتباط طولانی با دولت صفوی و مسافرت میرویس و سایر بزرگان آن بایران از احوال کشور مژد کور و بس سامانی آن بهتراطلاع داشت لهذا جاه طلبی پادشاه جدید بآن کشور متوجه گردید و نقشه دست یافتن بر آن را در دماغ خود طرح نمود.

تصادفاً درین موقع حادثه ای رخ داد که کار اجرایی این نقشه را تسریع کرد. قرار روایت تاریخ سلطانی (۱۷) بلوچ ها با استفاده از ضعف دربار ایران شهر کرمان را مورد تاخت و تاز قرار دادند و مردم کرمان که امیدشان از کمک اصفهان قطع گردیده و آوازه قدرت افغانها بگوششان رسیده بود در موقعی که محمود در فرار بود از او برای دفع بلوچان کمک خواستند.

لشکرکشی به ایران

شاه محمود این دعوت را پذیرفته بسوی کرمان لشکر کشید. با اینکه در راه بعلت کمی اب و علوفه تلفات زیادی را متحمل شد بکرمان رسید و شهر مژد کور را بدون مقابله بدست آورد.

حکومت ایران نیروی برابر با قیادت لطفعلی خان به مقابله با او آماده نمود.

لطفعلی خان افسر لایقی بود و از پیشرفت افغانها جلوگیری کرد. در عین حال به محمود خیر رسید که بیجن سلطان لکزی (۱۸) که از طرف او حبس، نایب در قندهار تعیین شده بود به اتفاق فارسی زبانان آن شهر در آنجا علم طغیان برافراشته است. محمود به این دو دلیل به مراجعت به قندهار مجبور گردید، مگر قبل از اینکه به آنجا موصلت کند غایب لکزی توسط خود اعمال آن قندهار خاتمه یافته و نایب مذکور با همراهانش اعدام شده بودند. دو سال بعد از آن در جریر ۱۷۲۲ محمود بار دوم با قوای کامتر در عزم تسخیر ایران حرکت کرد و بدین مقابله به کرمان رسید. اعمال کرمان درین نوبت به محمود اجازه ورود به شیرندادند و چون مدافعه شهر به نفع لطفعلی خان سابق الذکر نباشد به سابق قویتر بود. محمود به اعمال آن در برابر اخذ یک اندازه وجه بعنوان خراج صلح نمود. در عین حال یک کتک با اصطلاح غیبی صیب شاه محمود گردید به این صورت که در کرمان یک تعداد زردشتی سکونت داشتند. قرار روایت تاجرانگلیسی جی. هانوی، که در آن زمان در ایران اقامت داشت زردشتی های مذکور که از سختگیری مذهبی دولت صفوی به ستوه آمده بودند مقدم شاه محمود را محمود شمرده با مال و پول به او اعانت کردند (۱۹). چون شهریزد نیز آماده مقابله بود محمود در آنجا نیز معطل نشده سر راست به سوی اصفهان پایتخت ایران تاخت و در روزهای اول مارچ بمقام گلناباد واقع در ۲ کیلومتری شرق اصفهان توقف نمود. تا آنجا هیچ مقابله جدی از طرف دولت مرکزی ایران در برابر پیشرفت افغانان رخ نداد. علت این امر یکی آن بود که لطفعلی خان سابق الذکر که بدون شبهه صاحب منصب لایقی بود با اثر دسایس درباری مورد غضب شاه قرار گرفته محبوس شده بود و دیگر سرعت حرکت افغانان که در مدت کمتر از دو ماه فاصله (۱۸۰۰) کیلومتری طی کرده و در حرج دشمن را غافل گیر ساخته بودند. بعلاوه محمود با جرائم کم نظیری شهرهای کرمان و یزد را با ساخولی آنها در عقب سر گذاشته پیش از آنکه امرای تبیل و خرافاتی آن کشور از جای شان بجنبند مانند صاعقه برایشان نازل گردید. راجع به تعداد لشکر محمود روایات مختلف ذکر گردیده بعضی آنها ۲۵ یا ۲۸ هزار گفته اند و برخی تنها هشت هزار. اما این عدد اخیر که مؤرخین قریب العهد ذکر نموده اند (۲۰) بحقیقت نزدیکتر می نماید. چه یک اردوی بزرگ حمل آذوقه بیشتر را ایجاب میکرد به ویژه در منطقه خشک و بی حاصل مثل ایران جنوبی و مرکزی. لهذا بگمان غالب می توان گفت که تعداد سپاهیان افغان به ۲۵ یا ۲۸ هزار بالغ میشد. امکان نداشت بتوانند بطور متوسط روزانه ۴۰ کیلومتری پیشروی کنند. در حالیکه یک اردوی هشت هزار نفری می توانست با آذوقه اندک بعلاوه آنچه در راه بدست میاورد چنین کار بزرگی را انجام دهد. بدینوسیله است که این اردوی سبک بار و فاقد تجهیزات اگر با سرلشکر کار آزموده ای مواجه میگردد وضع آن سخت خطرناک میشد لیکن آنچه در دربار ایران وجود نداشت چنین سرلشکر رهبر بود و همین امر جرات سردار بیباک افغان را قریب موفقیت گردانید. رجال دربار ایران در برابر این حادثه بدودسته منقسم شدند. یکدسته که در رأس آن محمد قلی خان بود عقیده داشت که اردوی ایران بعزت تن پروری و بی تجربگی نمی

تواند در میدان باقوای افغان مقابله نماید لهذا بهتر آنست که شاه خود را در شهر حصاری نموده از اطراف و اکناف ایران کمک بخواهد تا افغانها را از منکبت بیرون کنند \* اما عبدالله خان والی عربستان که دشمن صدراعظم بود این نظریه را رد نموده اصرار ورزید که در بیرون شهریه مقابله با افغانها پرداخته و مسائله در جنگ میدانی فیصله گردد \* پادشاه مثل همیشه در تردد بود \* از قضا چندی پیش ازین ستاره \* دنباله داری در فضا ظاهراً گردیده و مردم به متابعت از روحانیون آنرا دلیل قیصر خداوند متعال (ع) و علامت بروز انقلاب شناخته بودند \* پادشاه که در خرافات پرستی نیز شخص اول کشور بود از همه بیشتر روحیه اش را باخته و به آینده به نظر خوف و تردید می نگریست \* بنابراین بجای آنکه از دوستانه و رقیب یکی را انتخاب و نقشه \* آنرا با جدیت تعقیب نماید چنین فیصله کرد که اردو برای مقابله با افغانها از شهر خارج شود اما آنرا بدو دسته تقسیم نمود و قیادت یکدسته را به صدراعظم و دسته \* دیگر را به والی عربستان سپرد \* قوای توپخانه مرکب از ۲۴ توپ بزرگ در تحت امر فلیپ کولومب فرانسوی قرار داشت \*

جنگ گلناباد و فتح اصفهان

برخورد دولشکر بناریخ ۷ مارچ ۱۷۲۲ در نزدیکی قریه \* گلناباد رخ داد \* با اینکه قوای ایرانی هم از حیثیت تعداد و هم از نظر تجهیزات بر قوای افغانی برتری داشت اما از نظم و دیسپلین و معنویات که در تعیین سرنوشت جنگ تاثری عمده دارد بی بهره بود زیرا که کثرت اشیای تجملی و تعداد زیاد خدمتگاران و افراد غیر محارب امکان مانور و سرعت عمل و حرکت را از آن سلب کرده بود \* سران لشکر با یکدیگر رقابت \* بل خصومت داشتند و والی عربستان که اتفاقاً \* پیش از دیگران مورد اعتماد پادشاه بود در باطن بد دولت صفوی وفاداری نداشت

لشکر افغان علاوه بر تعداد \* از نظر تجهیزات نیز بسیار فقیر بود و از آلات مؤثر حربی تنها یک تعداد توپ سبک معروف به زنبورک در اختیار خود داشت که بر پشت شتر حمل میگردد و از حد آتش میشد \* اما همین قلت آلات و فقدان اشیای تجملی بان موقع میداد که به سرعت حرکت نموده کمی تعداد را توسط سرعت حرکت جبران نماید \* چنانچه در میدان حرب توپهای متحرک و سبک زنبورک افغانها نسبت به توپهای ثقیل ایرانی که در یک نقطه متمرکز شده بود مؤثرتر ثابت گردید \* معذالک عامل اصلی پیروزی افغانها همان تحمل و بردباری و روحیه \* عالی افراد آن بود که در آخر کار سرنوشت جنگ را معین ساخت \*

هانوی سابق الذکر \* میدان جنگ گلناباد را چنین تصویر میکنند :

" تازه آفتاب از افق ظاهر شده بود که دو اردو بمعاینه \* یکدیگر برداختند و این کار را با حسرت و گنجگواوی که مخصوص چنین موارد است انجام میدادند \*

اردوی ایرانی که تازه از پایتخت خارج شده بود با امتعه \* پرا زرق و برق در بار زمین بود و چنین می نمود که برای نمایش حاضر گردیده نه برای جنگ \* غنا و تنوع اسلحه و البسه و زیبایی اسبان و طلا و جواهریکه در زمین و براق آنها با کافر رفته بود توأم با نفاست خیمه ها و البسه \* قشنگ \* فراشان و خدمتگاران بار دوگاه ایران شکوه و جلال خاصی می

## بخشید \*

درست دیگری بعد از آنکه افراد بنظر میرسید که ماندگی راه و گرمی افتاب آنها را زین ساخته بود. لباسهایشان در پایان این سفر طولانی بقدری کهنه و ژنده بود که به مشکل تن شان را می پوشانید و چون آسیان شان هم زینت دیگری جز چرم و مفرغ نداشتند یگانه چیزیکه درین سمت میدان جنگ میدرخشید شمشیر و سنان بود و بس (۲۱) \*

در آغاز جنگ قوای ایران پیشرفت نموده افغانها را عقب راند. اما افغانها قبلاً توپهای زنیورک شانرا که بر پشت اشتران بار بود در عقب افراد پیاده و سوار در یک تپه جا داده بودند و بعد از آنکه پیادگان افغان عقب نشینی کردند و نیروی ایران به اشتران نزدیک شدند توپهای مذکور ناگهانی از فاصله کم بر آنها آتش نمودند. سپاهیان ایرانی ازین پیش آمد متوحشر گردیده رواج میدان بر تافتند بعد از آن افغانها دوباره حمله آوردند و چون سران ایرانی با همدیگر همکاری نداشتند قوای شان به یکبارگی شکست خورد. به طوریکه توپها و خزینه و مهمات شان بدست افغانها افتاد و از جمله پنج هزار نفر ایرانی بقتل رسیده بقیه بعضی به اصفهان بازگشتند و برخی بسوی ولایات شان متواری گردیدند \*

پس ازین جنگ شاه باصفهان بازگشت. شاه محمود به قصر و باغ بیلاقی شاهان صفوی معروف به فرح آباد که درینج کیلومتری اصفهان واقع بود رفته و آنرا مقر خود ساخت. متعاقب آن افغانها بر قصبه جلفا که از جمله مضافات شهر اصفهان و محل بود و باش ارمیان بود دست یافتند و مبلغ هنگفتی پول با پنجاه دختر جوان از سکنه آن گرفتند (۲۲). بعد از فتح جلفا اراده حمله بر شهر نمودند اما رودخانه ژنده رود که در کنار شهر جریان دارد و درین موقع سال آب فراوان داشت در سر راه ایشان حایل بود. یگانه بلیکه بر رودخانه مذکور وجود داشت با قلاع جنگی مجهز بود و توپها از آن دفاع میکرد. کرچه قوای افغان تانیمه پل پیش رفتند اما در برابر گلوله باری توپها مجبور به عقب نشینی شدند و چون از طرف دیگر ایرانی ها شیر را برای قلعه بندی آماده ساخته بودند شاه محمود به محاصره آن اقدام نمود.

در جریان محاصره شهر شهزاده تهماسب میرزا پسر شاه حسین که ولیعهد پدر بود از قلعه فرار نموده بقزوین رفت و سعی کرد تا اردوی جدیدی برای مقابله با افغانها فراهم نماید. اما بزرگان ایران با او همکاری نمودند و این امر همراه با کاهلی و تن پروری خودش مانع از آن گردید که کمک موعود باصفهان برسد.

اصفهان در آن وقت شهری بزرگ و دارای تقریباً شش صد هزار نفر نفوس بود. در اوایل چون افغانها از چهار طرف شهر را به محاصره کشیده بودند اندازه ازوقه از دهات اطراف به شهر میرسید اما بعد از چندی شاه محمود موفق شد که پل عباس آباد را به دست آورده تمام راه های مواصلت شهر را با خارج قطع نماید. ازین به بعد ساکنین شهر در تحت فشار گرسنگی قرار گرفتند و این فشار به تدریج شدت گرفت تا بحدی که تمام حیوانات که در شهر موجود بود به شمول سگ و گربه بمصرف خوراک رسید و چون آنها پیمان

یت • روزانه یکعده مردم از گرسنگی هلاک میشدند • ورودی ایران سعی کرد که برای  
 در رزم شکستن حلقه • محاصره یک حمله • عمومی به افغانستان اجرائد • هر چند این حمله  
 را اول تاحدی موفق بود اما در آخر شکست خورد و بعد از آن تمام امید ها قطع گردیده شاه  
 حسین که روحیه اش را بکلی از دست داده بود • تصمیم گرفت تا برای نجات مردم از گرسنگی  
 شهر را تسلیم بدهد • همان است که بتاريخ ۱۲۱ اکتوبر ۱۷۲۲ در حالیکه هشت ماه از آغاز  
 محاصره سپری شده بود با تمام اعیان دربارش از شهر خارج شده به مقر محمود در فرج ابا  
 رفت و در آنجا تاج سلطنتی را بدست خود بفرق او گذاشته پادشاهی ایران را بدو  
 تبریک گفت و بروایتی دختر خود را هم در همان مجلس به نکاح او درآورد (۲۲) •  
 شاه محمود در ایران

شاه هوکی به مقصد خود که عبارت از پادشاهی ایران باشد نایل گردیده و بعنوان  
 جانشین سلاطین صفوی بر تخت سلطنتی ایشان در اصفهان جلوس کرد و در صد آن شد  
 که دیگر بخش های آن کشور پهنای رانیز فتح نماید •

اما این کار برای او و افغانان نه ممکن بود و نه مفید • چه از یک طرف نیروی ایشان برای  
 اجرای این کار کفایت نمیکرد و از سوی دیگر ولوایتی که در مرحله • اول گامیاب میشدند در آخر  
 کار مانند افغانانیکه قبلاً در رهنده تشکیل سلطنت پرداخته بودند در نفوس کثیرو  
 فرهنگ ایران تحلیل گردیده و وطن اصلی شان را بدو آنکه توجهی بحال آن کرده باشند  
 فراموش می نمودند •

معدالک شاه محمود بفتح تمام ایران مصمم بود و درین موقع باشنیدن خبر فتوحات او  
 تعداد زیاد افراد از قندهارود دیگر قسمت های خراسان بدو را و جمع شده بودند • او  
 بدو آید • یکدسته قواری برای جلوگیری از اقدامات شهزاده • تهماسب بقزوین فرستاد  
 زیرا شهزاده • مذکور پس از شنیدن خبر سقوط اصفهان در آنجا اعلان سلطنت کرده بود •  
 قیادت این قواء در دست امان الله خان وزیر و اشرف خان پسر عبدالعزیز عم محمود بود •  
 اینها پس از فتح قهوقاشان بقزوین رسیدند و تهماسب پسر از یک مقابله • مختصر بسوی  
 از ریایجان فرار کرد • لیکن پس از چندی اهالی قزوین که شیعی مذہب بودند و حکمرانی  
 افغانان برای شان گران مینمود • به تحریک ملایان قیام نموده یکتعداد از سران اردوی  
 افغان را بقتل رساندند • امان الله خان و اشرف خان با بقیه • قواء بسوی اصفهان عقب  
 نشینی کردند • اما در راه تعداد زیاد افرادشان با ترسردی هوا و مخالفت اهالی تلف  
 شدند • اندکی بعد از بازگشت با اصفهان ایندو نفر که بلاشبه از بهترین افسران  
 محمود بودند به قندهار مراجعت کردند (۲۴) علت این امر امر او مخربین ذکر کرده اند • اما  
 نظریا عملیکه بعد از آن تاریخ از شاه سر میزند و جنون او را ثابت می سازد • میتوان قیاس  
 کرد که آنها علایم این وضع روانی را پیش از دیگران کشف کرده بودند و باین سبب  
 خودشان را از صحنه کناره کردند •

اما تهماسب که با در ریایجان رفته بود • با دولتین روسیه و عثمانی تماس قایم نمود و از آنها  
 برای اخراج افغانها از ایران کمک خواست • در حالیکه این دولت با استفاده از اوضاع

آنوقت اولی گیان و دومی ایروان را اشغال کرده بودند. بتاريخ ۲۳ سپتمبر ۱۷۲۳ معاهده ای در بین تیماسب و روسیه منعقد گردید که بموجب آن دولت ایران متعهد شد تا در برابر امداد آن کشوره تنها شهرهای یاد کوبه و در بند را در قفقاز بلکه ولایات گیان، مازندران و کرگان را در ساحل جنوب بحیره، خزر باین دولت واگذار شود. قراریک روایت روسها پیش ژانکه این قرارداد را امضاء نمایند، توسط سفیرشان اوراموف از شاه محمود تقاضا نمودند تا جلوتاخت و تازانک ها ولزکی ها را بر اتباع آنکشور بگیرد اما محمود بدلیل اینکه منطقه بود و باش ازک ها ولزکی ها در تحت اداره او نیست، از مداخله درین امر امتناع ورزید (۲۵). اندکی بعد از آن قوای عثمانی که از سالیان دراز باین سو منتظر چنین فرصتی بود ایروان، نخچوان و حمدان را فتح کرد اما در تبریز از طرف نیروی ایران عقب زده شد. بالاخره بتاريخ ۸ جولای ۱۷۲۴ دولت عثمانی و روسیه معاهده مبنی بر تقسیم ایران را در بین خودشان بوساطت سفیر فرانسه در استانبول امضاء کردند. در سمت جنوب نیروی افغان شیراز را پس از یک محاصره طولانی بدست آورد و تا کنار بحر پیشروی نمود. اما این فتوحات پایه و بنیاد محکم نداشت، زیرا ایران مملکت وسیع بود و مردم آن با تسلط افغانان موافقت نداشتند. در بعضی نقاط خصومت اهالی و در جای دیگر عدم مساعدت هوایراردوی افغان تلفات وارد میساخت. نظام اداری دولت صفوی تخریب گردیده بود و شاه محمود نتوانست نظم جدیدی را جانشین آن بسازد. زیرا افغانان فاقد تجربه مملکت داری بودند و برای ایرانیان اعتماد نداشتند و یا بهتر است بگوییم نمی توانستند اعتماد کنند. بنابراین از همان اول امرانیت مختل گردید. چنانچه خزانه ایکه محمود به قندهار فرستاده بود و بیه یکصد و پنجاه هزار تومان بالغ میگردد در راه بتاراج رفت. اما از همه وخیمتر وضع مزاجی خود شاه بود. محمود پس از فتح اصفهان در مرحله اول با مردم و بزرگان ایران به مدارا رفتار نموده بطوریکه دیدیم با دختر شاه ازدواج کرد و اکثر وزراء و امراء ایران را بوظایفشان باقی گذاشت. اما پس از شنیدن اخبار ناگواری چون شکست قوای افغان در قزوین و بتاراج رفتن خزانه و امثال آن تغییر فاحشی در وضع مزاجی او رخداد که بصورت بدگمانی مفرط و قساوت قلب بیش از حد (حتی برای زمامداران آن عصر) تظاهر نمود. معلوم نیست که عامل این وضع، خرابی اعصاب او بود که نتوانست با چنین تغییر بزرگ مقاومت نماید یا اینکه بگدام مرض دیگر از جنس امراض دماغی مبتلا بود. بهرحال بزودی تعادل خود را در زندگانی شخصی و اموردولتی از دست داده بدوای چهل روز چله نشست و چون از چله برآمد اداره اعصابش را بکلی از دست داده بود. در برابر شنیدن یک خبر واهی مبنی بر فراری از سران شاه حسین دیوانه وار بر اولاد و عائله شاه مزبور حمله برده بود و آنکه ملتفت شود که آن کسی که خبر فرارش باورسیده هم از جمله مقتولین است زنان و اطفال خانواده شاه را بدست خود قطعه قطعه کرد. گویند سلطان از شنیدن فرار و فغان اطفالش از خانه برآمد و این صحنه دهشتناک را مشاهده کرد. و نفر از سرانش که درستان شان را از عقب بسته بودند از دست جهل فرار نموده با وینا بردند اما محمود حمله آورده خسرش را هم مجروح ساخت (۲۶). معذالك از دیدن خون او بخود آمده و دوسرمدکور

را غوغو نمود \* بروایت شیخ محمد علی حزین درین حادثه ۳۹ نفر از اولاد و احفاد سلطان حسین بقتل رسیدند \* بعد ازین حادثه جنونش باز هم اوج گرفت تا بعدی که بکلی از اداره \* امور عاجز گردید \* بزرگان افغان چون چنین دیدند پسرعم او اشرف را که چنانچه دیدیم قبلاً "بقند هار بازگشته بود باصفهان خواستند واندکی بعد در سال ۱۷۲۵ شاه محمود بعمر ۲۷ سالگی این جهان را بدرود گفت \* بعضی از مؤرخان عقیده دارند که وی بمرگ طبیعی وفات نمود (۱۲۷) برخی دیگر میگویند باشاره \* اشرف بقتل رسانیده شد (۱۲۸) عده \* دیگر حتی مادر او را مسئول قتل او پیشمارند \* تحقیق این امر دشوار است زیرا هیچ کس بقتل او اعتراف نکرده است و اینک پاره \* قراین برای تأیید روایت کشته شدن او بدست یا باشاره \* اشرف موجود است \* مثل سابقه \* انتقامجویی قتل مهربعد العزیز بد را شرف بدست محمود که قرار رسوم افغانی باید باقتل محمود جبران میشد و همچنان ضرورت ازین برین او برای جلوگیری از قیام عمومی مردم ایران و بالاخره جاه طلبی اشرف که بذات خود میتواند دلیل کافی شمرده شود \*

گروسنسکی از ابای کلیسای کاتولیک که معاصر محمود بود در خاطرات خود که بنام "تاریخچه \* سیاح" در استانبول بطبع رسیده \* مینویسد که او مردی بود میانه قد \* چهارشانه \* دارای چهره \* عریض \* بینی پست \* چشمان تیز \* نگاه تند و نافذ \* گردن کوتاه و ریش سرخ کوسه \* تا وقتی که بمرض عصبی یا ماغی مبتلا نشده بود شخص با نشاط و معتدل بود \* هر روز صبح با افسران اردویش کشتی میگرفت و شبها شخصا "از پاسبانان خبرگیری میکرد \* شراب نمی نوشید و بزنیها بجز زن خودش علاقه نداشت \* در آغاز امر با ایرانیان رفتار خوب داشت و در پهلوی هرافغان یک ایرانی را مقرر کرده بود تا اصول کار را با او بیاموزاند \* در نتیجه در چند ماه اول حکومت او اداره \* کشور نسبت بدوره \* اخیر صفوی بهتر بود \* اما بعد از مرضی احوال او بکلی دگرگون گردید و بطوریکه دیدیم با قساوت جنون آمیزه تنها اتباع ایرانی بلکه دوستان افغانی را هم بطوری رنج خاطر ساخت که همه بمرگ او راضی بودند \* و شاید خودش هم درین آرزو از دیگران عقب نبود \* چنانچه روایت کنند که شبها ناله میکشید و گوشت بدنش را بدندان میکند \* چله نشینی هم او را چنان ضعیف ساخته بود که بکالبد متحرک شباهت داشت \*

#### شاه اشرف هوتکی

بعد از مرگ شاه محمود \* سران افغان به اشرف پسرعم او که شخص ارشد و رئیس خانواده \* هوتکی در ایران بود بیعت نمودند \* وی در ۲۶ اپریل ۱۷۲۵ با عنوان شاه اشرف تاج شاهی را در اصفهان بر سر گذاشت \* قرار روایت درجان ملکم درید و امر اشرف خیال داشت سلطنت ایران را به سلطان حسین پادشاه مخلوع صفوی اعاده کند اما شاه مذکور که درینوقت عزلت نشین و تارک دنیا شده بود از قبول این امر باورزید در عین حال اشرف به تهماسب پیشنهاد کرد تا در یک نقطه \* بیطرف بغرض مصالحه با هم ملاقات کنند \* لیکن این اقدامات هم بعلت بدگمانی جانبین صورت پذیر نشد \*

اشرف در آغاز پادشاهی خود با دسیسه ای که از طرف بعضی از همکاران او طرح شده بود مواجه گردید \* بانی این دسیسه همان امان الله خان سر لشکر بود که در جنگ قزوین

یاوشرکت داشت • مشارالیه بایکعه \* دیگر در آن برآمد که اشرف را ازین برده قدرت را بدست آورد • برای این منظور با شهزاده تهاسب صفوی که در آن رایجان بود • باب مکانیه را مفتوح ساخت و ویرا بحمله \* باصفهان تشویق کرد • اشرف ازین سیسه اطلاع یافته امان الله خان را با همکارانش بقتل رسانید • معذالک وی در میدان حرب موفق بود چنانچه شهزاده تهاسب را که باقوه الظهیری از قبایل اذربایجان بطرف اصفهان در حال حرکت بود شکست داده بسوی مازندران راند و سیدال خان ناصری سر لشکر او قزوین را فتح نمود •

پس از فراغت از کار تهاسب • اشرف بدشمنان خارجی که ایران را مورد تعرض قرار داده بودند متوجه گردید • زیرا درینوقت با اساس معاهده \* مورخ ۸ جولای ۱۷۲۴ بین ترکیه و روسیه • روسها ساحات وسیعی از ایران را در قفقاز بشمول شهرهای دربند و بادکوبه بدست آورده و علاوه بر آن یکدسته عساکر را از راه بحری ساحل جنوبی بحیره خزر پیاده کرده و بررشت و بعضی نقاط دیگر قبضه کرده بودند • اما در سال ۱۷۲۵ پترکیب و قات یافت و جانشینان او بعلت انهمک در امور داخلی نتوانستند این نقشه را تعقیب کنند • لهذا عساکرشان از گیلان و مازندران خارج شدند • لیکن بلاد قفقاز همچنان در دستشان باقی ماند • ترکان عثمانی چند لشکر را برای فتح ولایات غربی ایران در قفقاز تا خلیج فارس گسیل نمودند • چون مدافعه امرای محلی ایران ضعیف بود • قوای مذکور بر شهرهای تفلیس • ایروان • تبریز و کرمانشاهان دست یافتند • قیادت این دسته \* اخیر در دست حسن پاشا والی بغداد بود • مشارالیه اندکی بعد از فتح کرمانشاهان وفات یافت و پسرش احمد پاشا از طرف بابعالی جانشین او شد و ماوریت یافت تا مستقیما " بسوی اصفهان لشکر کشیده آنرا فتح کند • اشرف که از نظر مذہبی خود را به ترکان نسبت به ایرانیان نزدیکتر میدانست نخست سعی کرد تا با دولت عثمانی مصالحه کند و برای این مقصود هیئتی را بریاست شخصی بنام عبدالعزیز به باب عالی فرستاد • سفیر مذکور سعی کرد تا دولت عثمانی • اشرف را برسیمت بشناسد (۲۹) • اما بدون حصول نتیجه مراجعت کرد • چه دولت عثمانی که از دیرباز آرزوی تصرف مناطق غربی ایران را در دل داشت حاضر نبود فرصت مساعد را برایگان از دست بدهد و از سوی دیگر این عمل منافی قراردادی بود که راجع به تقسیم ایران با روسیه عقد کرده بود •

قوای عثمانی که مرکب از شصت هزار نفر بود و هفتاد توپ داشت از همدان بسوی اصفهان حرکت کرد و سر لشکر آن احمد پاشا بشاه اشرف اتعام حجت کرد که خاک ایران را تخلیه نموده بقندهار بازگردد و سلطان حسین را به ترکان تسلیم بدهد • اشرف این تقاضا را رد نموده بروایتی در همین وقت سلطان حسین صفوی را بقتل رساند و سر او را همدست قاصد بار دی عثمانی فرستاد (۳۰) • خودش با اردوی از افغانان و عشایر سنی مذہب ایران مثل کرد و عرب که تعداد آن تقریبا " به سی هزار نفر میرسید • برای مقابله با قوای عثمانی از اصفهان خارج شد • در ۲۰ نوامبر ۱۷۲۶ تلاق طرفین در نیمراه همدان و اصفهان رخداد و به شکست اردوی عثمانی منجر گردید • ترکان در حدود هفده هزار کشته دادند و یک تعداد زیاد از توپها و لوازم حربی شان بدست افغانها افتاد • چون

شاه اشرف بحفظ روابطد و سنانه بادولت عثمانی اهمیت زیاد میداد بنا " بعد از این جنگ بزرگوارانه رفتار کرده نه تنها اسرای ترک رارها کرد بلکه قسم زیاد اموال غنیمت رانیز به سر لشکر عثمانی رد نمود و تقاضای سابق خود رامبنی برتنا " سیس روابطد و سنانه در بین دولت تجدید کرد " بالاخره به تاریخ ۱۳ اکتوبر معاهده ای بین دوطرف درهمدان عقد گردید که بموجب آن یک قسمت از ولایات غربی ایران بشمول کردستان " لرستان و خوزستان بدولت عثمانی سپرده شد و شاه اشرف موافقت کرد که در قلمرو او در خطبه اولترنام سلطان عثمانی بعنوان خلیفه " اسلام ذکر گردد " در مقابل سلطان عثمانی شاه اشرف را پادشاه ایران شناخته و اجازه داد که در خطبه بعد از نام اونام پادشاه افغان یاد شود و شاه اشرف بنام خود سکه بزند (۳۱) " گرچه این معاهده کاملاً " به سود دولت عثمانی بود که باوصف شکست در میدان جنگ براراضی وسیعی در قسمت غربی ایران دست مییافت اما برای اشرف که باین وسیله سند در بار خلافت رابرای حکمرانی خود بر ایران بدست میاورد نیز خالی از فایده نبود چه او میدانست که ایرانیان شیعه مذهب هرگز بحکومت او و بحکومت هیچ افغان و سنی مذهب دیگری راضی نخواهند شد لیکن چنین سند میتواندست اقلیت های مذهبی سنی راکه در ایران موجود بودند بیا و مربوط سازد " اما نقض کار درین بود که باز همین سند خود شراکثر این سنی مذهبان مثل کردها و عربها را از حیثه " حکومت او خارج و افغانیا را از همکاری مستقیم آنها محروم میساخت " پس از عقد این معاهده دولت عثمانی راشد پاشا رابحیث سفیر نزد شاه اشرف باصفهان فرستاد و شاه اشرف هم شخص رابنام محمد خان بلوچ به همین صفت باستانبول گسیل کرد " .

پس از فراغت از مهم دولت عثمانی " شاه اشرف توجهش رابسمی روسها معطوف ساخت " قبلاً " بدعوت شهزاده تهماسب میرزا از روسها اشاره نمودیم " پتر اول قبلاً " نقشه بازگردن راهی را از طریق ایران بسوی هند طرح کرده و حیثت هایی رابرای مطالعه " این راه در ۱۷۱۴ باسیای مرکزی " در ۱۷۱۵ به بحیره " خزر و در ۱۷۱۷ به خیه اعزام نموده بود " در ۱۷۲۲ یعنی همان سالی که محمود بر اصفهان دست یافت " پتر هم پس از فراغت از جنگ شمال و به بهانه " اینکه بعضی از عشایر مربوط به ایران بر اتباع او دست درازی کرده اند بعملیات بر علیه " این کشور آغازنها " و خودش در راه سربیکارد و به قفقاز آمده چنانچه دیده شد قسمت شرقی آن سرزمین رابشمول شهرهای در بند و و بادکوبه فتح نمود " .

سال بعد در ۱۷۲۵ پتر وفات یافت و در ایران هم اشرف جانشین محمود گردید " باز ماندگان پتر قدرت آنرا نداشتند که نقشه " او را درست هند دنبال کنند لیکن متصرفات شانرا در قفقاز حفظ نمودند " از طرف دیگر اشرف هم اراده نداشت آنها را از ایران اخراج کند و نه قوایش برای اینکار کفایت میکرد " باوصف این بنا بر بعضی روایات برخوردی میان قوای افغان و روس رخداد که دران سیدال خان زخم برداشت (۳۲) " بعد از آن بتاریخ ۱۴ فبروری ۱۷۲۹ باز هم بوساطت دولت فرانسه معاهده " در رشت بین شاه اشرف و پتر دوم امپراتور روسیه با مضاء رسید (۳۳) " بموجب این معاهده شاه اشرف از ادعایش بران ولایات ایران که قبلاً " تهماسب صفوی نمایند " او اسمعیل بیگ بیروستا و اگذار

نموده بودند صرفنظر کرد و در مقابل روسها و ارباب حاکمیت پادشاه مناطق تحت تصرف او در ایران شناختند \*

در نتیجه \* حوادث سابق الذکر و انعقاد این معاهدات ایران صفوی در بین قوای همسایه تقسیم گردید بطوری که ولایات غربی و شمال غربی آن بدولت عثمانی و ولایات شمالی آن بدولت روس تعلق گرفت \* هرات و یک خصه \* خراسان در دست ابدالیان باقی ماند \* اما خراسان غربی و باقی حصص شمالی ایران در اختیار تهماسب صفوی بود که اینک بعد از مرگ پدر اعلان سلطنت کرده بود \* شاه اشرف که اصفهان پایتخت دولت صفوی را در دست داشت بر حصص جنوبی و جنوب غربی یعنی بزرگترین ساحه \* آن کشور مسلط بود \* اما قندهار و توابع آنرا که پایگاه اصلی قدرت او بود از دست داده بود \* زیرا بعد از تاج پوشی او میرحسین برادر میر محمود که از طرف برادر دران شهریاری و قایم مقام بود از اطاعت پادشاه جدید سر باز زده اعلان استقلال کرد و در نتیجه شاه اشرف از رسیدن امداد منظم از افغانستان محروم ماند و مجبور شد بیش از پیش بر سپاهیان اجیر از عشایر ایران اتکاء نماید و این خود تکیه \* ضعیفی بیش نبود \*

ظهور نادر افشارویان کار ابدالیان هرات

در چنین وقت اردوی شاه تهماسب صفوی سر لشکری پیدا کرد که از حیث عزم و حزم \* کیاست و آگهی ب فنون حربی یکی از سرداران نامدار تاریخ بشمار میرود و در اندک مدت اردوی فاقد نظم و روحیه جنگی ایران را بیک آله موشح حربی تبدیل نمود و نه تنها بسلطه \* افغانان خاتمه داد بلکه برای یک مدت کوتاه امپراتوری صفوی را بزرگترین نیرومند تراز دوره \* عروج آن در عصر شاه عباس دوباره زنده ساخت \* این سردار نادرقلی افشار بود که در سال ۱۶۸۸ میلادی در خانواده \* یکنفرجویان بوستین در نزد زمین ترکمنهای خراسان تولد یافته بود \* معروف است که نادرقلی در ایام جوانی بربزنی اشتغال داشت و بعد با برادرش واج با دختر یکی از سران عشیره \* افشارکارش بالا گرفت و بریاست رسید \* شاه تهماسب صفوی که در صد مرتبه ب ترتیب اردوی جدیدی برای مقابله با افغانها بود آوازه \* شجاعت و لیاقت او را شنیده از او خواست تا در اردوی جدید شامل شود \* نادرقلی پس از دست یافتن بقلعه \* گلکات در سال ۱۷۲۶ یا ۵۰۰۰ نفر از او بفرستاد و در اردوی شاه تهماسب ملحق شد و شاه مذکور سپه سالاری قوایش را با او سپرد \* نادرقلی پیش از آنکه در صد داخراج افغانان از ایران برآید اولاً " ب فکر تسخیر خراسان افتاد \* تا باینوسیله پایگاهی قوی برای عملیات بعدی فراهم نماید \* همان است که مشهود و سایر نقاط خراسان غربی را از ملک محمود سیستانی انتزاع کرد و بعد متوجه هرات گردید \*

قبلاً شرح دادیم که گرچه ابدالیان \* هرات را از قوای صفوی رهایی بخشیدند اما بیه تشکیل سلطنت در آنجا نپرداختند \* علت این امر همان روحیه \* قبایلی بود که از تمرکز قوا \* در دست یک شخص حراس داشت \* در مدت ۱۴ سال که حاکمیت ابدالیان در هرات طول کشید (۱۷۱۶ تا ۱۷۳۰) پنج نفر نبوت بریاست رسیدند که از جمله سه \* عبدالله خان \* محمد خان و الله یار خان از احفاد حیات سلطان و دو نفر محمد زمان خان و ذوالفقار خان از اولاده \* دولت خان و همه مربوط به تبار سدوزایی بودند \* وقتیکه

رقعی رسال ۱۷۲۹ بهرات لشکر کشید اداره \* ان ولایت در دست الله یار خان بود \* رای ابدالی در برابر نظم عالی و تعبیه \* حریس خای سردار افشار مغلوب گردید \* الله یار خان از در اطاعت پیش آمد و تهماسب صفوی بمشوره \* ناد را ورا بحکومت هرات باقی گذاشت اما تعدادی از افراد ابدالی را که به صفات حریس آنها اعتماد داشت در اردوی خود داخل کرد \*

پس از فراغت از کار ابدالیان و هرات در سپتمبر ۱۷۲۹ ناد رقوایش را بطرف اصفهان سوق داد شاه اشرف که منتظر این حرکت بود برای مقابله با او قصد خراسان کرد \* تلاقی طرفین بتاریخ ۲۹ سپتمبر در مقام مهماندوست در شرق دامغان در راه تهران و مشهد رخ داد \* اردوی ایران نسبت بقوای افغانی از حیث تربیه \* عسکری برتری داشت و علاوتاً " نادر توپخانه \* نیرومندی تهیه دیده بود که از نگاه قوه \* آتش و فاصله \* انداخت بر توپهای زنبورک افغانی غالب بود و بنابراین بعضی روایات توسط توپچیان فرانسوی اداره می شد \* از آنجا که نادر در جنگهای هرات با اصول جنگی افغانان آشنا شده بود برای درهم شکستن هجوم انبوهی آنها \* توپخانه اشرا بطور نیمه دایره در اطراف عسکرایرانی تعبیه کرد بطوریکه افغانان از هرسو که حمله میبردند با آتش توپخانه مواجه می شدند و هم به توپچیان هدایت داده بود که توپهای زنبورک افغانی و اشتران حامل آنها را در هر جا که ببینند توسط گلوله های دور رس از بین ببرند \* این تعبیه طوری کار گرفت که افغانان پس از چند هجوم و تحمل تلفات سنگین مجبور به عقب نشینی شدند \* انگاه نادر به سواره نظام ایرانی امر حمله داد و در اثر آن قوای شاه اشرف با شکست مواجه شده دوازده هزار نفر کشته و مجروح در میدان بجا گذاشت و خود شاه بطرف اصفهان رفت \*

نادر پس از تسخیر تهران به تعقیب شاه اشرف قاصد اصفهان گردید \* جنگ دیگری رنزدیکی مورچه خورت در شمال پایتخت رخ داد \* گرچه درین وقت یکدسته از قوای شانی هم با افغانها کمک میکرد (۲۴) و اردوی افغانی با استفاده از تجارب گذشته رسنگرمحکمی جا گرفته بود اما نادر سوق دادن یکدسته از قوایش بسوی اصفهان آنها را ترک سنگرمجبور ساخت \* بعد از یک مقابله \* شدید اشرف که توپخانه اشرا از دست نه بود و هیچگونه امیدی برای دفاع از اصفهان نداشت شیراز ترک گفته باقییقه \* رد ویش که تعداد افراد آن به دوازده هزار نفر میرسید بشیراز رفت \* سه روز بعد در ۱۶ نومبر نادر قلی یشهر داخل شد و با مراد افغانانی را که در شهر یاقیعا نده بودند قتل عام کردند و جسد محمود را از قبر بیرون کشیده مثله نمودند \* در عین حال شاه تهماسب هم از تهران با اصفهان آمد و بر تخت اجدادش جلوس نمود \*

اشرف در شیراز در صد تشکیل اردوی جدید بود اما چون بعزت دشمنی شاه حسین هوتکی پسر عمش امید گرفتن امداد از قند هارنداشت سعی کرد تا این اردو را از افغانان مقیم ایران و قبایل عرب و سایر باشندگان سنی مذهب ایران فراهم کند \* نادر چون از اقدامات او خیر یافت با وصف سرمای شدید بسوی شیراز حرکت کرد و رنزدیکی شیراز در مقام زرقان با قوای افغان مواجه گردید \* باز یکبار توپخانه \* ثقیل ایران که نادر با وجود مشکلات راه آنرا خود آورده بود مشرفا نده افغانان قهرا \* بشهر مراجعت کردند \* نادر شهر

راه محاصره کشید و با هائی آن پیام فرستاد تا افغانان را با تسلیم بدهند. شاه اشرف چون دانست که توقف در شهر موجب اسارت او میگردد با تفاق سر لشکر سیدالخان ناصری و دو صد سوار از شهر خارج شده راهی ازین قوای محاصره کننده برایش باز کرد و شتاب تمام رویه افغانستان حرکت نمود در حالیکه يك تعداد اندک از بازمانگان شاه حسین را بقسم کروگان با خود داشت. قوای نادرتایل فسا او را دنبال نمود. در آنجا ملا پیر محمد معروف به "میان جو" که شخصی روحانی و مرشد شاه اشرف بود با عده \* قلیلی جلو اردوی ایران را گرفت و با اینکه سرش را درین راه گذاشت به اشرف موقع داد که خود را از دسترس نیروی نادر نجات بدهد.

در شیراز علاوه بر سایر افغانان دو پسر شاه محمود وعده \* زیادی از زنان و اطفال خانواده \* هوتکی در دست ایرانیان اسیر شدند. اما خواجه \* سرابرحسب حدایتی که داشت قبلاً \* زنان شاه اشرف و مادر شاه محمود را بقتل رسانده بود. باقی اسرار ابا صفهان بردند و بروایت تاریخ جهانگشا (۳۵) زنان و کودکان به مشهد فرستاده شدند و سایرین به قتل رسیدند. اما اشرف با عده \* محدودی از همراهانش به هزارمشقت از راه سیستان بسوی قندهار رفت. گرچه بعد از عبور از سیستان از تحقیق دشمنان ایرانی در امان شد اما دشمن داخلی یعنی پسر عرش حسین همچنان در انتظار او بود. بنابراین سعی کرد به سوی بلوچستان برود لیکن مجال نیافت و در ماه مارچ ۱۷۳۰ بضر بگوله \* یکنفر ابراهیم نام از ملازمین شاه حسین بقتل رسید. این روایتی است که میرزا مهدی در تاریخ جهانگشا آورده است. وی تصریح میکند که اندکی بعد از قتل اشرف \* یکنفر به نام ملا زعفران نامه ای از جانب شاه حسین برای نادر در دستندج آورده که در آن تقاضا شده بود تا اولاد و زنان باقیمانده \* شاه محمود را که در شیراز گرفتار شده بودند بقندهار بفرستد و ضمناً \* برای اثبات دوستی خود تفصیل قتل شاه اشرف را بیان کرده \* بود باین ترتیب که چون وی از کناره پیرمندان از راه میانه آهنگ بلوچستان کرد شاه حسین بتحقیق او به قلعه \* لکی در گرسیر وارد شد و ابراهیم خان بلوچ ملازم خود را به تفتحص و تحقیق او مامور کرد. درین وقت شاه اشرف در زردکوه واقع در سمت سفلی شورابک بود. ابراهیم او را بضر بگوله از یاد او آورده \* "مهد زین علیا و بنات خاقان مغفور" را با خود به قندهار آورد (۳۶). گرچه شاه اشرف مثل پسر عرش محمود به بیماری صعب العلاج مبتلا نبود و رویهمرفته شخص معتدل و معقولی بحساب میرفت اما ذکاء و تدبیر و خوبشستن داری میرویس را هم نداشت. در مورد قتل شاه حسین صفوی پیرو ما \* یوس و سایر بزرگان ایران وی چنان اشتباهی را مرتکب شد که سقوط افغان را در ایران تسریع کرد. در مقابل در سیاست خارجی مهارت و کفایت زیاد بروز داد و با وصف بی تجربگی درین زمینه توانست باینکه اندازه موفقیت از منافع خودش و کشور ایران در برابر رقبای ورزیده ای چون روسیه و ترکیه \* عثمانی مدافعه نماید. در میدان حرب هم سر لشکری شجاع و آگاه جلوه کرد. اما تصادفاً \* وقتی به قدرت رسید که مردم ایران از بیدادگری سلف او محمود بستوه آمده علیه افغانها قیام کرده بودند. گذشته از آن با سره دار لایقی چون نادر افشار مواجه شد که در فنون جنگی دارای نبوغ و ابتکار بود. معذالک وی اهلیت انرا نداشت که این ماجرا را بشکل بهتری بپایان برساند اما عدم همکاری پسر عرش میر حسین از یکسو و ابوالیان

هرات از دیگر سوا و از حصول هرگونه امداد از افغانستان محروم ساخت. در حالیکه برای حریف او از رود یو را ایران کش میبارید. باینصورت رقابت های خانوادگی و قبیله ای مدت سلطه افغانان را در ایران که در حال و نظیر دلائل عینی خصوصا " انتقال دادن مرکز دولت بخارج يك بيش آمد موقت بود کوتاه تر ساخت و دولت هوتکی بدون آنکه اثر محسوس از خود بجایگذارد در آن کشور از میان رفت.

در خلال این احوال نادر افشار در ۱۷۲۹ هرات را فتح نمود اما اداره امور آنرا دوباره به الله یار خان سدوزایی سپرد. در ۱۷۳۰ در وقتیکه نادر پس از فراغت از کار اشرف با ترکان مشغول کارزار بود. ذوالفقار خان رقیب الله یار خان هرات را بدست آورده و به تشویق شاه حسین هوتکی از اطاعت ایران سر باز زد. با شنیدن این خبر نادر با ترکان عثمانی متارکه نموده بسرعت بخراسان بازگشت.

ابدالیان که به تنهایی توان مقابله را با سردار افشار نداشتند از شاه حسین زمامدار قندهار کمک خواستند. شاه مذکور به سبزواری رفت و در آنجا با سران ابدالی ملاقات نمود. وی به آنها گفت که چون يك تعداد از زنان خانواده هوتکی بدست ایرانیان اسیر می باشند و مائتبه برای رهایی آنان در جریان است نمی تواند فی الحال علیه نادر حرکت کند. اما حاضر است بعد از حل مسأله اسراء بکمک آنها بشتابد.

اما مسأله اسراء چنین بود که بعضی از زنان خانواده هوتکی در شیراز در دست ایرانیان افتاده بودند. و از دیگر سوا شاه اشرف و نادر از زنان حرم سلطان حسین صفوی را طور گروگان با خود ش به احوالی قندهار رسانده بود. پس از قتل او این دو نفر بدست شاه حسین هوتکی افتادند و او نامه ای توسط ملازغران و اسحق سلطان به نادر افشار فرستاده پیشنهاد کرده که طرفین زنان اسیر را بایکدی بگردانند. در نتیجه دو نفر اسیر صفوی با ۱۴ تن اسیر افغان مبادله شدند و بعد از آن شاه حسین بامداد با ابدالیان مصمم شد و سیدال خان معروف را که اکنون در قندهار بود با سه هزار نفر بک هرات فرستاد. نادر هم از مشهد بسمت هرات حرکت نموده شیرابه محاصره کشید. باینکه سیدال خان در خارج شهر بقوای نادر شیخون برد و یکبار نزد يك بود خود او را با سارت بگیرد اما ایرانیان موفق شدند رابطه هرات را خارج قطع کنند و دامنه تسلط شان را تا نقاط دوردست مثل کرخ، اوبه و فراه گسترش دهند. درین جنگها علاوه بر ابدالیها غلجائیها و یکده از افراد ترکمن و هزاره هم بضر فداری از آنها شرکت داشتند اما سیدال خان قبل از اینکه ایرانیان هرات را فتح کنند با افراد خود از شهر خارج شده بقندهار بازگشت. در اوبه درویش خان هزاره بدست قوای ایرانی اسیر افتاد و بار دوی نادر فرستاده شد و در آنجا بقتل رسید (۳۷). درین وقت از سران ابدالی الله یار خان در هرات تحت محاصره بود و ذوالفقار خان و احمد خان (احمد شاه آینده پسران محمد زمان خان در فراه اقامت داشتند. الله یار خان والی که زنجش در نزد نادر اسیر بود. یکبار در ضمن محاصره موافقت کرد که در صورت اعاده زنجش شهر را تسلیم بدهد. اما بعد از آنکه زنجش را با وسپردند او را بقتل رسانده خود به جنگ دوام داد. تا اینکه در اثر نرسیدن آذوقه قحطی در داخل شهر رونما شده الله یار خان شهرا

بایرانیان سپرد و خودش بموجب موافقه بملتان که ملجا سران سدوزایی بود رفت • پس از فتح شهر ابدالیانی که در حرّات سکونت اختیار کرده بودند با مراد بایران فرستاده شدند و در منطقه بین مشهد و سمنان جاگزین شدند •

حمله نادرشاه به قندهار

پس از اخراج افغانان از ایران شاه تهماسب صفوی دوباره در اصفهان تاجگذاری کرد اما قدرت واقعی در دست نادر افشار بود که از طرف پادشاه بلقب تهماسب قلی یا غلام تهماسب سرافراز گشته بود • لیکن نادر مردی جاه طلب و از کسانی بود که به مقام درجه دوم راضی نمی شوند • لهذا بعد از اینکه تهماسب در غیاب او در برابر قوای عثمانی شکست خورده و بعضی از ولایات ایران را از دست داد ، تهماسب قلی تهماسب را از سلطنت عزل نموده نخست طفل کوچکش عاس میرزا را به پادشاهی برداشت اما بعد از مرگ او در سال ۱۷۳۶ رسماً تخت و تاج ایران را تصاحب نمود و بالقب نادرشاه اعلان سلطنت کرد • از سال ۱۷۳۰ تا سال ۱۷۳۶ نادرشاه بجنگ با روسها و عثمانیها گرفتار بود و نتوانست اراضی از دست رفته ایران را از ایشان بازگرفت بلکه انرا در سمت عثمانی گسترش داد و در ضمن این محاربات قوی ترین اردوی آن عصر را در شرق ایجاد کرد •

پس از فراغت از این امور نادرشاه بعزم فتح هند که بوفور طلا و جواهرات معروف بود برآمد و مانند تمام فاتحین در صد آن شده که اولاً "برقندهار و گابل دست یابد" همان بود که در سال ۱۷۳۶ با اردوی نیرومندی که تعداد افراد آن ۸۰۰۰۰ نفر تعیین شده و بیشتر مرکب از سواره نظام از جمله یکدسته سواران ابدالی بود ، از راه سیستان به سوی قندهار حرکت نمود • شاه حسین هوتکی برای مقابله آماده گردید اما چون قوای او با نادر قابل مقایسه نبود از جنگ میدانی احتراز جستہ تصمیم گرفت تا در حصار محکم قندهار به مقابله بپردازد •

نادرشاه براه فراه پیش آمد و چون بگرشک رسید بقول مرزا مهدی "تویچیان فرنگی نژاد" بر قلعه گوله باری کردند (۳۸) • این امر میرساند که وی نه تنها از توپخانه عطرز جدید که قبلاً برادران شری در ایران ایجاد کرده بودند کار می گرفت بلکه تویچیان اروپایی هم در اردوی خود داشت • پس از فتح قلعه گرشک اردوی ایران از حیرمند عبور نمود • به شاه مقصود رفت و یکدسته لشکر را بقیادت کلب علیخان معروف به کوسه برای جمع آوری غله به هزاره جات فرستاد •

شهر سابق قندهار در دامنه کوه قیتول که در یک سر آن چهل زینه واقع است بنا یافته بود و در حالی که از یک طرف بر کوه مذکور اتکا داشت از سه سمت دیگر با حصار نهایت قوی و برجهای بلند و محکم مدافعه میشد • در موقعیکه نادر در راه حرکت از شاه مقصود بسوی شهر در کنار ررغنداب اردو زده بود ، شاه حسین دودسته از سواران غلجایی را با مورساخت تا بر اردوی او شبخون بپزند • یکی ازین دودسته توسط یونس خان و دیگری توسط سیدالخان سابق الذکر رهبری میشد و هر یک مرکب از ۸۰۰۰ نفر بود • امام عبدالغنی امامی ذوالفقارخان و احمدخان ازین نقشه اطلاع یافته با اقوام خود به جلوگیری از آن اقدام کرد • در نتیجه شبخون غلجاییان بر اثر رقابت دو قبیله بسزرگ

قوای ایران شهر را به محاصره کشید و چون ایام محاصره بپول انجامید سر لشکر ایران کوشش کرد تا دایره حکمرانی اش را در اطراف شیر گسترش داده قلعه جات و نقاط مستحکم وابسته بآنرا تا صفحات در دست ضبط نماید و باینصورت امکان رسیدن امداد را برای شهر قطع و روحیه شهریان را ضعیف گرداند • بر اساس این تعبیه • حریسی وی فتح علیخان افشار را بایکدسته عسکر مامور فتح قلات غلجایی ساخت که در ۱۲۰ کیلومتری شمال غرب قند هارد رسراه کابل واقع است • شاه حسین چون از موضوع اطلاع یافت سیدال خان را از شهر بر عقب او فرستاد و نادر شاه خودش هم بر عقب سیدال خان روانه شد • در حوالی شهر صفا جنگی رخ داد که در آن سیدال خان مغلوب شد و در قلعه قلات تحصن جست • نادر شاه بقند هارد مراجعت کرده و کار محاصره را بشدت و جدیت بیشتر ادامه داد • درین موقع یکنفر از همکاران شاه حسین بنام اشرف سلطان از شهر فرار نموده بآردوی نادر پیوست • هر چند این حوادث بر روحیه مدافعین شجری تاثیر نبود معذالک به تشویق شاه حسین در کار دفاع از شیر ثابت قدم بودند و حملات پیوسته ایرانیان را دفع میکردند • چون کار محاصره بپول انجامید نادر شاه یک قسمت از قوایش را بتویخانه در تحت ریاست امام وردی بیگ بقاتل ارسال نمود و سرداران او یکمک لوله باری توپ بدو " بر قلعه • شهر صفا و بعد بر قلعه • قلات که سیدال خان ناصری بامحمود پسر شاه حسین در آن حصار ی بودند دست یافتند و هردو نفر را اسیر گرفته نزد نادر شاه حاضر کردند • نادر امر داد تا چشمان سیدال خان را میل بکشند و این سردار رشید رانا مردانه از نعمت بینایی محروم ساخت • مقارن این احوال دسته دیگر از قوای ایران بلوچ هاراشکست داده و امیر محبت خان بلوچ نزد نادر شاه آمده از طرف او دوباره بعنوان والی بلوچستان تعیین شد • در قسمت شمال قند هارد یعنی در زمیند اور که در آن وقت هنوز متعلق به هزاره ها بود کلب علیخان کوسه نخست با مقاومت شدید مواجه شده بدون رسیدن به مقصد بقند هارد بازگشت • نادر شاه او را بقلعه بسته چوب زد و بعد یک قسمت از توپخانه اش را بانسنت ارسال نمود که در اثر آن قلعه مذکور هم فتح شد •

در خلال این احوال قوای دیگری که نادر شاه از هرات به سر لشکری پسر ارشدش رضاقلی میرزا به اندخوی و بلخ فرستاده بود شیرهای مذکور را فتح نموده و باینصورت قسمت اعظم خراسان تاریخی در حیطه تصرف نادر شاه افشار درآمد • اما محاصره قند هارد به ماه طول کشید و در آخر کار نادر پیر آزما مدگی کامل هجوم بزرگ را بر شهر آغاز نمود • پس از کشتن و کوشش زیاد قوای ایران موفق شد تا برج سنگین را که بر سمت شمال قلعه نزدیک چهل زینه واقع بود بدست آرد • از آنجا برج دیگر معروف به برج دادا که در سمت غربی واقع بود زیر آتش توپ گرفتند و سپاهیان توسط کمندهان بالا شدند • شاه حسین که هنوز دست از مدافعه برنداشته بود به برج قیتول که در سمت جنوب واقع بود پناه برد اما این برج هم زیر آتش توپهایی که در برج های مفتوحه تعبیه شده بود قرار گرفت و چون شاه حسین از امکان دوام مدافعه مأیوس شد خواهرش زینب را نزد

نادرشاه فرستاده ازوی امان خواست (۴۰)، نادرشاه که استعالت از افغانها جز سیاستش بود با امان داده و بعد از تصرف شهر شاه حسین و عائله اش را با مزدوران تبعید کرد. راجع به حیات بعدی شاه حسین معلومات زیاد در دست نیست. بروایت تاریخ سلطانی در سال ۱۷۳۶ در مزدوران درگذشت اما بقول میر عبد الکریم بخاری بقتل رسانیده شد. با سقوط قند هار دولت هوتکی که در سال ۱۷۰۹ میلادی توسط میرویس خان هوتکی پی‌گذاری شده بود بعد از مرور بیست و هشت سال پایان رسید. تشکیل این دولت در واقع ادامه مساعی قبلی افغانان برای تأسیس یک سازمان مرکزی بود که آزادی شان را تأمین نموده بر فشار های تحمیلی که از جانب دولت های جهانگیر صفوی و مغلی برایشان وارد می‌شد پایا بخشند و جوابگوی نیازمندیهای جدید جامعه باشد. در اوایل سده هجدهم چون راه تجاری هند و خراسان از طریق لا هور و کابل بر اثر قیام سگهان ناما ممنون گردیده بود کاروانیان راه قند هار را در پیش گرفته بودند. این پیشامد با ایجاد یک قشر بازرگان بر اهمیت شهر مژگورافزود و خوانین بزرگ ابدالی و غلجایی که رقیب یکدیگر بودند در صدد آن شدند تا از راه بدست آوردن امتیازات سیاسی منافع شان را حفظ نمایند. در ابتدا اینکار از طریق پیوستن بدولتهای بابری و صفوی که در دست تسلط بر قند هار بایکدیگر نزاع داشتند اجراء نمودند و روسای آنان بابت بدست آوردن مقام کلانتری و ریاست قبیله حیثیت نیمه رسمی حاصل کردند اما بعداً چون بد رفتاری عمال و پید آمدن مذهب ملی دولت صفوی مردم را آماده قیام ساخت میرویس که درینوقت در مقام ریاست قومی قرار داشت، بخاطریکه دیدیم بسلحه اجنبی خاتمه داد و برای بار اول بتأسیس یک سازمان سیاسی افغانی در داخل خراسان اقدام نمود. اما مشاهده انحطاط دولت صفوی و آرزوی چپاول و تاراج که از دیس باز وسیله تأمین معیشت سران عشایر بود جانشینان او را به ترک تازی بایران تشویق کرد. گرچه باینکار موفق شدند اما با انتقال دادن دولت باصفیان بنیان آنرا ضعیف ساختند و ازین نگاه دولت هوتکی با دولت های افغانی که قبل از آن در هند تشکیل شده بود بی شباهت نبود. ظهور یک سردار لایق حربی مثل نادر افشار توأم بانزاع بر سر قدرت در بین جانشینان میرویس که از خصلت قبایلی آنها نشاءت میکرد سیر انحطاط دولت هوتکی را تزئید ساخت و سرانجام افغانان با همان سرعتی که ایران را فتح کرده بودند آنرا بدست دادند. ظهور یک حرکت موازی و همزمان با حرکت هوتکیان قند هار توسط ابدالیان در هرات هم این نتیجه گیری را تا بیاید میکند که این حرکات پدید آمده تصادفی و ناشی از ابتکار و های یک شخص نبود بلکه ریشه عمیقی در محیط و اجتماع آن زمان داشت یا بعبارت دیگر شرایط ضرورت و توسعه اقتصادی جامعه چنین جنبشهایی را ایجاد مینمود و شخصیت هایی را که برای پیشبرد آن لازم بود به صحنه میکشاند. بنابراین ضرورت بود که گرچه هر دو سازمان هوتکی و ابدالی در قند هار و هرات توسط نادر منکوب گردیدند، بلافاصله بعد از مرگ او حرکت دیگری از طرف احمد خان صورت گرفت که به تأسیس دولت افغانی در داخل خراسان منجر گردید. این نکته هم در خورتذکراست که گرچه اقدام هوتکیان به تأسیس دولت نظریه لایل سابق الذکر با ناکامی پایان یافت اما نمی‌توان گفت بکلی بی نتیجه بوده است. زیرا در ضمن این حرکت افغانان با دولت مختلف جهان مثل ترک و روس و غیره تماس پیدا نموده باروز حرب و دقایق سیاست آشنا شدند و با استفاده ازین تجارب در اقدام بعدی

به تاء سیمینکد ولت دوام دار افغانی در داخل خراسان توسط احمد شاه درانی نوبتی حاصل نمودند \*

نادر افشارمردی سفاک و بیرحم اما سرداری ماهر و جاه طلب بود \* وی از دیرباز هوای فتح هند را در سر داشت و میخواست درین راه از توانایی جنگی افغانان استفاده نماید چون مردی سنی مذہب و یا اقلاً " در برابرین مذہب بی تعصب بود احساسات مذہبی او در راه همکاری با افغانان مانعی تولید نمی کرد \* پس از فتح قند حاروی باستمالت از افغانان خصوصاً " ابدالیان پرداخت \* ذوالفقارخان سدوزایی را که وقتی والی هرات و فراه بود و بعد بقند حار آمده با برادر جوانش احمدخان در حبس شاه حسین بسر می برد \* پس از فتح قند حار بعنوان حاکم بمازندران فرستاد \* حکومت قند حار را بـه عبدالغنی خان الکوزایی مامای احمدخان سپرد و محترزمه اینک به هزاران خانوادہ ابدالی که قبلاً " از طرف او بایران تبعید شده بودند اجازه داد تا به قند حار باز گردند و زمین هایی را که قبلاً " در دست غلجائیان بود بایشان سپرد و برای هر طایفه آن محلی جداگانه تعیین نمود (۴۱) \* باینصورت ارغنداب به الکوزائیچا \* زمیند اور به عیضائیچا و سایر املاک غلجائیچا به بارکزائیچا داده شد \* اراضی بپتترهات هم بمذہب ابدالیچا خصوصاً " سدوزایی ها واگذار گردید \* در عوض این امتیازات وی قبایل مذکور را مکلف ساخت تا یکتعداد معیین سرباز بیاوردند \* علاوه بران نادرشاه زمین های اطراف قند حار را بر اساس قلبه \* دوگانه مساحت کرد (قلبه \* دوگانه آن مقدار زمینی بود که دو گاو بود و نفر میتوانستند در یکروز شیار کنند) از آنجمله پنجصد قلبه زمین را برای خود گرفت و بصورت مناصفہ کاری بد هقانان تاجیک سپرد \* سه هزار قلبه زمین را بـه ابدالیها داد و آنها را مکلف ساخت تا در بدل هر قلبه دو نفر سرباز بیاوردند \* بانصورت یک دسته \* شش هزار نفر ابدالی در خدمت نادر داخل شد که ریاست آن بانور محمد علیزایی بود و در \* ۱۷۴۱ احمدخان سدوزایی (برادر ذوالفقارخان) به عنوان معاون او مقرر شد \*

دارندگان جاگیر قلبه مالک زمین نبودند اما به جمع آوری مالیه از دهقانان موظف بودند \* آنها از مالیه درخت و تاک و خانه معاف بودند \* باینصورت دهقانان که اکثرشان تاجیک بودند حیثیت مالک را از دست دادند و بد رجه \* همسایه تنزل کردند \*

پس از فراغت از مهم قند حار نادرشاه آماده گردید که نقشه اش را در مورد فتح هند در محل تطبیق فرار دهد \* وی قبلاً " در موقع محاصره \* قند حار محمد خان ترکمن را به دربار پادشاه بآبری هند فرستاده و تقاضا کرده بود که با فغانانی که از قند حار و باقالات متواری میشوند اجازه ندهد که از سرحد عبور نموده بخاک هند پناه ببرند \* سرحد دو دولت در آنوقت در حد واقع بود \* دربارد هلی که در اثر نفاق در بین جانشینان اورنگ زیب به هرج و مرج زاید الوصفی گرفتار بود نخواست یا نتوانست بجواب این نامه بپردازد \* نادرشاه که پی بهانه میگشت این بی اعتنائی را دست آویز قرار داده به تاریخ ۲۱ سی ۱۷۲۸ از قند حار بعزم کابل حرکت کرده درین هنگام شخصی بنام نصیرخان از طرف دولت با بری صوبه دار کابل و پشاور بود \* وی چون از ناسامانی دربار اطلاع

داشت بعد از يك مقابله مختصر شهروبالا حصار کابل راترك گفته رهسپار پشاور گردید • پس از فتح کابل نادرشاه به جلال اباد رفت و چون نصیرخان به اتفاق قبایل پشتون راه خیبر را مسدود ساخته بود از طریق دره بازار خود را در غلی مسجد به عقب اورسانده قوای نصیرخان را متفرق و خودش را دستگیر ساخت • بعد از آن از طریق پشاور و لاهور به سوی دہلی پیشرفت و قوای هند را در جنگ کرنال منہزم ساخته بدہلی وارد شد و به شرحی که معروف است انرا بیاد چپاول و غارت گرفت و برخزاین هنگفت با زماندگان بابر از جمله الماس معروف کوه نوردست یافت • چون شرح این حوادث خارج موضوع این کتاب است از تفصیل آن صرف نظر نموده بذکر این نکته اکتفا می کنیم که نادرشاه پس از فتح دہلی معاهده ای با محمدشاه امپراتور مغلّی عقد نمود که بموجب آن اراضی واقع در شمال غرب رودخانه سند که بقول استرابادی همیشه جزء خراسان محسوب میشد به ایران تعلق گرفت (۴۳) •

بعد از آن وی بکابل مراجعت نمود و يك تعداد از افراد قبایل پشتون را که در مسیر حرکت او قرار داشتند در اردویش داخل نمود و قسمت بیشتر آنان را بهرات و مشهد فرستاد • از کابل نادرشاه برای تنبیه خدایارخان حاکم سند براه کرمود پیره جات به انست لشکر کشید و در بازگشت از طریق دره بولان به قندهار آمده در سال ۱۱۷۴ از انجا به ایران بازگشت • در این وقت نادرشاه برخطه وسیعی دست داشت که علاوه بر ایران و افغانستان بلوچستان کنونی، يك قسمت قفقاز و ترکستان را نیز در بر میگرفت، املاوی نتوانست صفات ممتازی را که در موقع تاسیس این امپراتوری وسیع بکار برده بود در اداره آن به اثبات برساند •

اساساً " او مرد شکاک و بدگمان بود • بهرور زمان و در اثر کشف دسایس خورد و بزرگی که علیه او صورت میگرفت و وقوع آن در آن شرایط امر طبیعی بود، سوء ظن او اوج گرفت و این امر توأم با سفاکی و خونخواری جلی اش که انهم روز بروز شدت مییافت زندگی را بر همه بویژه اطرافیانش تلخ ساخت و در نتیجه آنان در صد برآمدند که او را از بین ببرند و یکشب در حالیکه نادر در مقام خوابشان در خراسان اردو زده بود، یکعده از بزرگان لشکر به خیمه او داخل شده به حیات و سلطنتش خاتمه دادند • شاعری درین باره گفته است:

سرشب سرقتل و تاراج داشت      سحرگه نه تن سرنه سرتاج داشت  
بیک گردش چرخ نیلوفری      نه نادر بجاماند و نه نادری

## باب چہارم

### ہوتکیان

- ۱۔ کتاب زوار، جلد ۲ ص ۵۱۹۔ دایرہ المعارف اسلامی لندن ۱۹۲۷ء، ج ۲ عنوان قندھار۔
- ۲۔ پشتون ہادر روشنی تاریخ، ص ۸۱۱۔
- ۳۔ سقوط سلسلہ صفوی واشغال ایران از جانب افغانان، تالیف لارنس لاکھارت، چاپ کامبرج ۱۹۵۸ء، ص ۸۵۔
- ۴۔ هوتکی ہا، تالیف عبدالروف بینوا، چاپ کابل سال ۱۳۳۵ء، ص ۱۰۔
- ۵۔ همان کتاب، ص ۱۳۔
- ۶۔ انقلاب در ایران، تالیف جوناس ہانوی، لندن ۱۷۵۳ء، ص ۳۶۔
- ۷۔ همان کتاب، ص ۳۸۔
- ۸۔ هوتکی ہا، ص ۳۹۔
- ۹۔ تنقہ البیان فی تاریخ افغان، تالیف سید جمال الدین افغانی، ترجمہ فارسی محمد امین خوکیانی، چاپ کابل ۱۳۰۸ء، ص ۷۷۔ تاریخ افغانستان، تالیف جی ملیسن لندن ۱۸۷۹ء، ص ۲۲۔
- ۱۰۔ ہانوی، صفحات ۴۳ الی ۴۶۔ تاریخ ایران، تالیف سرجان مالکم، لندن ۱۸۱۵ء ج اول ص ۶۰۶۔
- ۱۱۔ تاریخ سلطانی، تالیف سلطان محمد خان بارکزی، چاپ بمبئی ۱۸۸۱ء صفحات ۷۰-۷۳۔
- ۱۲۔ لاکھارت، ص ۸۷۔
- ۱۳۔ هوتکی ہا، صفحات ۵۸ و ۶۴۔
- ۱۴۔ ہانوی، ج اول ص ۵۷۔
- ۱۵۔ تاریخ افغانہا، تالیف بی بی فریہ، ترجمہ انگلیسی چاپ لندن ۱۸۵۸ء، صفحات ۳۵-۳۶۔ افغانہا در روشنی تاریخ، ص ۸۲۸۔ ہانوی ج اول ص ۶۲۔
- ۱۶۔ لاکھارت، ص ۱۰۱۔
- ۱۷۔ تاریخ سلطانی، ص ۵۴۔
- ۱۸۔ اکثر مورخین قزلب العہد اور ابشکل بالاقید کردہ اند۔ تنہا مولف خورشید جہان بجای لکزی، الگوزی نوشتہ است کہ معقول ترمینماید۔
- ۱۹۔ ہانوی، ص ۹۹۔
- ۲۰۔ جہانکشی نادر، ص ۱۲۔ مولف مذکور تصریح میکند کہ این ارد و از افغان، بلوچ و هزارہ مرکب بود۔
- ۲۱۔ ہانوی، صفحات ۱۰۴-۱۰۵۔
- ۲۲۔ لاکھارت، ص ۱۵۲۔
- ۲۳۔ تصویر قلمی این مجلس کہ در آن شکل و قیافہ ہر دو پادشاہ بخوبی تشخیص میشود رسرلوحہ جلد اول کتاب ہانوی موجود است۔
- ۲۴۔ بروایت لاکھارت ص ۱۹۱ اشرف بقند ہا رفت اما محمود امان اللہ را ازراہ برگرداندہ بہ اصفیان برد۔

- ۲۵- لاکهارت، ص ۱۷۸ •
- ۲۶- هوشی ها، ص ۱۰۲ •
- ۲۷- تاریخ ایران، تألیف سرجان مالکم چاپ لندن ۱۸۱۵، ج ۲ ص ۱۸ •
- ۲۸- پشتون ها در روشنی تاریخ، ص ۸۳۸ •
- ۲۹- سفرنامه کروسنسکی، ترجمه \* انگیسی، لندن ۱۸۴۰ (صفحات ۱۵۷-۱۵۸) •
- ۱۸۰- ۱۸۱ •
- ۳۰- لاکهارت، ص ۲۸۹ •
- ۳۱- هانوی، صفحات ۲۵۴- ۲۵۵ •
- ۳۲- لاکهارت، ص ۲۵۶ •
- ۳۳- علت علاقمندی خاص فرانسه باین پیش آمد ها این بود که دولت مذکور میخواست کشورهای روسیه و ترکیه را که هر دو با رقیب دیرینه آن اتریش مخالفت داشتند با هم نزدیک کند •
- ۳۴- لاکهارت، ص ۳۲۲ • تاریخ خورشید جهان ص ۱۴۴ •
- ۳۵- جهانکشا، ص ۱۱۳ •
- ۳۶- همان کتاب، ص ۱۲۴ •
- ۳۷- همان کتاب، ص ۱۶۴ •
- ۳۸- همان کتاب، ص ۲۸۶ •
- ۳۹- احمد شاه درانی، تألیف گندا سنگه، چاپ لندن ۱۹۵۹، ص ۱۷ • مجمل التواریخ نادری، تألیف ابوالحسن گلستانه، چاپ تهران ۱۳۲۰، صفحات ۵۸- ۵۹ •
- ۴۰- گندا سنگه، ص ۱۷ • جهانکشای نادری ص ۳۰۱ و تاریخ سلطانی ص ۹۴، هوتکی ها ص ۱۴۸ • تاریخ آسیای مرکزی، تألیف میر عبدالکریم بخاری، ترجمه \* فرانسوی شیفر، چاپ پاریس، سال ۱۸۷۶، صفحات ۹ و بعد از آن •
- ۴۱- گندا سنگه، ص ۱۷، حیات افغانی تألیف محمد حیات خان ترجمه \* انگلیسی توسط هنری پریسلی، چاپ لاهور ۱۹۸۱، ص ۶۷ •
- ۴۲- گزارش راجع به قبایل درانی، بقلم هانری راولنسن، نشریه \* آسیای مرکزی، چاپ کلکته ۸۷۱/۷۳ •
- ۴۳- جهانکشای نادری، ص ۳۲۴ •

رجوع شود به صفحه ۷۵

## باب پنجم

### احمد شاه ابدالی و تشکیل امپراتوری

سوابق احمد شاه - اعلان پادشاهی - نظری بر اوضاع جهان - سازماندهی دولت جدید - فتح کابل و پشاور - لشکرکشی اول به هند - لشکرکشی دوم - توطئه \* نورمحمد خان میرافغان - لشکرکشی به مهران و مشهد - لشکرکشی سوم به هند و فتح پنجاب و کشمیر - مرگ میرمنو و لشکرکشی چهارم به هند - قتل ظم و تاراج دهلوی - لشکرکشی پنجم و جنگ پانی پت - عواقب جنگ پانی پت - شورشهای جدید در داخل - احمد شاه و سکهای پنجاب - لشکرکشی هفتم به هند - لشکرکشی به بلخ و بدخشان - آخرین لشکرکشی به مشهد - مریضی و مرگ احمد شاه - خصایل احمد شاه درانی - اداره \* دولتی در عصر احمد شاه - نظام اجتماعی در عصر احمد شاه - آثار احمد شاه - بنای شهر جدید قندهار - تعمیر حصار کابل - خانواده و اولاد احمد شاه \* سوابق احمد شاه

احمد خان ابدالی که بالقب احمد شاه درانی اولین دولت افغانی را پس از دوره فترت در داخل افغانستان و امپراتوری عریض و طویلی را در خراسان و هندوستان تاسیس نمود، پسر محمد زمان خان و برادر کهنترذوالفقار خان سدوزایی بود که چنانچه دیدیم در دوره \* امارت ابدالیان هرات ریاست آنرا برای مدت کوتاه بعهدہ داشتند \* مادر او زرغونہ الکوزی خواهر عبدالغنی خان بود (۱) که از جانب نادر شاه پس از فتح قندهار به حکومت آنجا منصوب گردید \* باینصورت وی از هر دو طرف وارث مقام خانی و امیری بود و بدوقبله \* نیرومند پوپلزایی و الکوزایی انتساب داشت \* بعلاوه وی از آوان جوانی در اردوی نادر شاه داخل شده بعنوان پساوول یعنی پاسدار شاه خدمت نموده بتدریج تابد رجه \* نائبی قوای پاسداران افغان که تعداد آن به چهار هزار نفر میرسید ارتقا \* یافته بود \*

تاریخ و محل ولادت احمد شاه بطور درست و دقیق معلوم نیست \* مؤرخ و منشی او محمود الحسینی درینباره فقط همین قدر معلومات میدهد که در هنگام گشوده شدن شهر قندهار بدست نادر شاه اقشار، احمد خان در سن ده و یازده سالگی بود (۲)، چون این واقعه در سال ۱۷۳۸ رخ داده، ولادت احمد شاه باید در بین سالهای ۱۷۲۶ و ۱۷۲۸ صورت گرفته باشد، محل ولادت او را هرات یا ملتان گفته اند \* در ملتان از مدتها باینطرف خانه ای موجود است که سدوزائیان زادگاه احمد شاه میشمارند در حالیکه در هرات چنین روایت و عنعنہ ای وجود ندارد \* بنابراین تا هنگامی که سند قویتری بدست نیامده میتوان ملتان را محل تولد او شناخت \*

قبل از این ذکر نمودیم که نادر شاه در یکی از شبهای ماه جون سال ۱۷۴۷ میلادی در اردوگاهش در خراسان بدست بعضی از اعیان دربار قتل رسید \* بروایت گنداسنگه بنقل از کتاب "انساب روسای دیره \* اسمعیل خان" نادر شاه یک زن افغان داشت بنام بی بی صاحبه که توسط خادمه اش با احمد خان ازگشته شدن او اطلاع

هاد \* علی الصباح احمد خان باقوایش بطرف خیمه \* نادرشاه حرکت کرده اورا کشته یافت \* وی مهرنادرشاه رابالماس کوه نورکه دربا زوی اویسته بود بدست آورد و با افراد خود از بین قوای ایرانی که بچپاول مشغول بودند خارج شده سرراست بطرف قند هار حرکت کرد (۳۱) \* تاریخ احمدشاهی این مطلب را که احمد خان نایب سرلشکر افغان بود تایید میکند و علاوه مینماید که رئیس قوا محمد خان عزیزایی بود \* اما چون قوای قزلباش برافغانها حمله آوردند احمد خان باجرات و رشادت خود اعتماد افراد را جلب نموده توپخانه \* نادرشاه را بدست آورد و بسوی قند هار حرکت کرد (۴) \*

بهرحال قدر مسلم اینست که احمدشاه کوه نوررا (شاید با جواهرات و نقدینه \* دیگر) در همان وقت بدست آورده و بدون فوت وقت در راه سبزی و بیرونی افغانی که تماما " یا اکثر رانی بود راه وطنش را در پیش گرفت \* مؤلف تاریخ احمدشاهی مینویسد که وی از راه ترشیز و تربت حیدریه و تنون وارد الکای فراه شد در حالیکه جابجا قوای ایرانی را که سرراه اورا گرفته بود منهزم ساخت از قصبه \* گرشک چند نفر را نزد سران ابدالی بقند هار فرستاده احوال قتل نادر و بازگشت قوای افغانی را با اطلاع ایشان رسانید و هدایت داد تا خزانه و فیلخانه را که بار دوی نادرشاه میبردند بهر جا که رسیده باشد \* محفوظ و در حراست نگهدارند \* با رسیدن این نامه سران مذکور والی شهر را با تقی خان شیرازی و نصیرخان صوبه دار کابل که از هند رسیده بودند دستگیر نموده اموال دولتی را که مرکب از دو کروور معادل بیست ملیون روپیه نقد و مقدار معتابهی جواهر و نفایس بود و بهای مجموعی آن به بیست و شش کروور یاد و صد و شصت ملیون روپیه بالغ میشد (۵) زیر حراست گرفتند و دارای شخصی آنها را با غارت بردند \* کسی پس از آن احمد خان بقند هار رسید و زمام امور را بدست گرفت \*

#### اعلان پادشاهی

راجع بجزریان حوادثی که به تخت نشینی احمدشاه منجر گردید هم روایات گوناگون موجود است \* بعضی از تاریخ نویسان چنین آورده اند که پس از رسیدن احمد خان به قند هار جرگه یا مجلسی با شرکت یکصد نفر از سران قبایل در مقام شیر سرخ واقع در حومه \* قند هار گنونی دایر گردیده پس از مذاکرات طولانی به پیشنهاد یکنفر از روحانیون احمد خان را بدون اینکه خودش سعی و تلاشی بکار برده باشد به پادشاهی انتخاب کرد و شخص روحانی مذکور خوشه \* گند می را در عوض تاج به کلاه احمد خان نصب نمود (۶) \* عده \* دیگر برعکس نوشته اند که احمد خان در راه قند هار و پیش از رسیدن به آن از جانب سپاهی که اورهبری میکرد به پادشاهی برگزیده شد و وجه خراج هند را که میرزا تقی خان شیرازی بار د و گاه نادرشاه حمل میکرد بدست آورد (۷) \* اما مؤلف تاریخ احمدشاهی روایت دیگری دارد که تاحدی جامع روایات بالا میباشد و با اوضاع عینی آن زمان بهتر سر می خورد \* وی مینویسد (۸) که چون " احمد خان از قدیم الایام بزرگی و اختیار ایل درانی را از ابا \* و اجداد بزرگوار بمیراث یادگار داشتند \* \* \* خوانین عظام و سرکردگان والا مقام بعد از مصلحت و نکش از خواص و عوام بجمعیت و ازدحام تمام وارد درگاه سپهبد احتشام گردیدند \* متفق اللفظ و الکلمه استدعای جلوس میمنت مانوس اقدس بر اورنگ سلطنت موروث نمودند \* "

سپس علاوه میکند که احمد خان از قبول این بارسنگین ابا<sup>۱</sup> و استتکاف داشت<sup>۲</sup> اما اصرار آن جماعت از حد گذشت و درویش عاقبت اندیش تجرد کیش موسوم بدرویش صابر<sup>۳</sup> گیاه سبزی بدست گرفته<sup>۴</sup> بجای جلیقه برگوشه<sup>۵</sup> کلاه<sup>۶</sup> انحضرت استوار ساخت و این خطاب مستطاب را تکرار نمود :

گای قبای پادشاهی راست بر بالای تو تاج شاهی را فروغ زلوه<sup>۷</sup> لای تو<sup>۸</sup>

پرواضح است که این روایت که در عصر پادشاهی احمد شاه از قلم مؤرخ رسمی او صادر شده خالی از مبالغه و مدیحه سرائی معمول دربار نمی باشد<sup>۹</sup> اما اگر این نکته را در نظر بگیریم که احمد شاه بدو عشیره<sup>۱۰</sup> نیرومند پویلزایی و الکوزایی و درین پویلزایی هابه تبار سدوزایی منسوب بود که در آن عشیره بلکه در تمام قبیله<sup>۱۱</sup> درانی خان خیل شمرده می شد و از سوی دیگر گانه رئیس بود که اردوی منظم چند هزار نفری با خزانه<sup>۱۲</sup> معمور از نقد و جنس از جمله جواهر معروفی چون کوه نور را در اختیار خود داشت میتوان گفت که نتیجه<sup>۱۳</sup> انتخاب قبلا<sup>۱۴</sup> معلوم بود (۸) درین حال موضوع استتکاف ظاهری و مداخله<sup>۱۵</sup> درویش یا از جمله<sup>۱۶</sup> صحنه سازی های معمول در چنین موارد میباشد که نمونه های آن در تاریخ معاصر افغانستان به تکرار مشاهده شده است<sup>۱۷</sup> زیرا قرائن متعدد موجود است که احمد خان از همان لمح<sup>۱۸</sup> اول که به کشته شدن نادر شاه اطلاع یافت (یا شاید پیشتر از آن) بفکر پادشاهی و ریاست بود و بنابراین در بازگشت بقندهار چنان عجله و شتاب داشت که افراد خانواده<sup>۱۹</sup> او را در ایران بجا گذاشت و آنان در سال دوم یا سوم پادشاهی باو ملحق شدند<sup>۲۰</sup> آنانکه از نظریه<sup>۲۱</sup> انتخاب طرفداری کرده اند در عین حال باین امر معترف بوده اند که هیئت انتخاب کننده<sup>۲۲</sup> به چند تن از سران عشایر منحصر بود که بیشتر ایشان را رؤسای عشایر ابدالی تشکیل میداد<sup>۲۳</sup> در مورد<sup>۲۴</sup> اعلان پادشاهی احمد شاه هم روایات مختلف موجود است اما از جریان حوادث چنین برمی آید که در کمترین مدت بعد از قتل نادر شاه افشار صورت گرفته باشد<sup>۲۵</sup> بطوریکه دیدیم احمد خان بعد از افشاء<sup>۲۶</sup> خبر قتل زعامد افشار بدین توقف بسوی قندهار حرکت کرد و برای آنکه در راه معطل نشود شهرهای چون مشهد و هرات را یکسو گذاشته از راه فرعی تون خود را بفراه رساند و بلافاصله از آنجا بقندهار آمد و کار سلطنت را یکسر نمود<sup>۲۷</sup> بقرار روایت گنداب سنگه<sup>۲۸</sup> (۱۰) نندرام مخلص که از محاصرین احمد شاه بود در تذکره اش نامه ای را از شاه مذکور خطاب به یکنفر محمد حسین نام افردی نقل نموده که در آن باوا از تاجپوشی خود خبر میدهد<sup>۲۹</sup> تاریخ این نامه ۱۸ رجب ۱۱۶۰ هجری قمری میباشد که به ۱۵ جولای ۱۷۴۷ مطابق دارد<sup>۳۰</sup> قتل نادر شاه بتاريخ ۱۸ جون ۱۷۴۷ اتفاق افتاده است<sup>۳۱</sup> درینصورت باید مسافرت احمد شاه واردوی اوبفاصله<sup>۳۲</sup> بیش از هزار کیلومتر از خبوشان تا قندهار و انتخاب شدن به پادشاهی و ارسال نامه های اطلاعیه<sup>۳۳</sup> بسران افغان (منجمله محمد حسین مذکور) در مدت کمتر از یکماه صورت گرفته باشد که گرچه ناممکن نیست اما در آن گرمای تابستان بعید از احتمال مینماید مگر اینکه روایت تاریخ نویسانی مانند گلستانه<sup>۳۴</sup> را تصدیق کنیم که گفته اند که احمد خان پیش از رسیدن به قندهار از سپاه خود بیعت گرفته بود (۱۱) در این صورت باید نامه<sup>۳۵</sup> مذکور را هم پیش از رسیدن بقندهار فرستاده و پس از وصول شهر مذکور در

ماه اکتوبر تا مید رومسای قبایل و خوانین را حاصل کرده باشد. بهرحال همکاری شخصیت روحانی مانند صابر شاه هم بدین شبهه درین انتخاب نقش موثر داشت. شخص شاه کیمه ین امر محترف بود در دوران پادشاهی خود بدرویش مذکور بطور خاص احترام می گذاشت.

### نظری بر اوضاع جهسان

حالا پیش ازینکه به بقیه احوال شاه جدید بپردازیم، بهتر است نظر مختصری با اوضاع عمومی جهان در آنوقت انداخته موضع و مقام او را در متن بزرگتر مطالعه و تعیین نماییم. در ایران که دولت جدید تازه از آن مجزی شده بود بعد از گذشته شدن نادر شاه یکدوره هرج و مرج و جنگ داخلی آغاز گردید که تا اواخر قرن هژدهم یعنی تقریباً "نیم قرن ادامه یافت. در جریان این حوادث شهنشاهی وسیعی که توسط نادر شاه ایجاد شده بود به جزای متعدد تقسیم گردیده و اقلاً سه داوطلب عمده برای احراز سیادت بر تمام کشور سعی و تلاش داشتند. نخست با زماندگان نادر شاه افشار که پایگاه قدرت شان شهر مشهد و خراسان غربی (خراسان کنونی ایران) بود. دوم کریم خان زند معروف به وکیل در فارس و سایر نقاط جنوبی ایران. وی که یکی از بهترین و مدبرترین زمانداران تاریخ ایران بشمار میرود مساعی زیادی برای تشکیل دولت متحد بعمل آورد اما با زماندگانش نتوانستند نقشه او را دنبال کنند. سوم آقا محمد خان معروف به آخته رئیس قبیله قاجار.

در پایان این دوره هرج و مرج که تمام مدت پادشاهی احمد شاه و پسرش تیمورشاه و پسر او زمانشاه را در افغانستان در بر گرفت داوطلب اخیر یعنی آقا محمد قاجار موفق گردید تا دوباره شورایران را وحدت بخشیده و سلسله جدید قاجاریه را تاسیس نماید.

در سمت دیگر افغانستان یعنی هند دولت پادشاهان مغلی که بعد از مرگ اورنگ زیب در ۱۷۰۷ با انحطاط آغاز نموده بود، ملعبه و وزرای نالایق و امرای سرکش قرار گرفت. در قسمت جنوبی آن یعنی دکن جنبش مرهته که یک حرکت مذهبی هند بود، سلطه پادشاهان مسلمان را تهدید میکرد و درینجا حرکت سکنهان که آنهم شکل مذهبی داشت راه مواصلات دهللی را با خراسان تحت فشار میگرفت.

همزمان با این حرکات که از داخل هند نشاءت کرده و در واقع رد عمل هندوان در برابر حکمرانی دراز مدت مسلمانان و سخت گیری برخی از زمانداران ایشان بود، قوت های بزرگ اروپایی بویژه انگلستان و فرانسه که پیش از آن بعنوان تاجریه هند وارد گردیده امتیازاتی در نقاط ساحلی آن بدست آورده بودند اکنون در سرسبط نفوذ شان بایکد یکر رقابت میورزیدند و در ضمن پایگاههایی در نقاط دور از مرکز مثل مدرا و بنگال برای شان دست و پا میکردند. معذالک هنوز تاثیر عملیات آنها در داخله هند بآن اندازه نبود که بر سر نوشت مرکز آنکشور

یا سرنوشت دولت ابدالی در افغانستان تا شیر مستقیماً وارد کند • برعکس حرکت سیکهان نظر بعوض جغرافیایی آن از بد و امر باد دولت جدید افغان برخوردار نموده آمال متضاد آنان موجب بروز حوادثی گردید که بر سرنوشت هر دو ملت عمیقاً موثر بود • لهذا بی مورد نخواهد بود اگر در اینجا مختصری از تاریخ و سوابق این حرکت را بیان کنیم:

بنیانگذار مذہب سیکه گروناک در اوایل خرسده • پانزدهم و اوایل سده شانزدهم میلادی زندگی نموده • محاصر با بر موسس دولت مغللی هند بود • وی در زیر تاثیر تعلیمات اسلام سعی نمود تا اصلاحاتی در مذہب هند و وارد نموده • جنبه طبقاتی آنرا که بسود قشر روحانی برهمنان و بزیان عوام الناس بود به مساوات و برابری تبدیل کند •

گروناک و جانشینان او مردمان صلح دوستی بودند که تبلیغات شانرا بدون جبر و تشدد اجرا میکردند • اما پادشاهان متاخر در هلی خصوصاً اورنگ زیب که مرد متعصبی بود نتوانستند این حرکت را تحمل کنند • بنا بر جزو آزار سیکهان امر دادند و در نتیجه آن بعضی از جانشینان گروناک با ماریشان بقتل رسانده شدند • این امر موجب شد که سیکهان هرورش شانرا تبدیل نموده • به مناطقی کوهستانی و جنگلی پنجاب پناه ببرند و جنگ غیر منظم علیه دولت آغاز نمایند • از آنجا که مرکز شان در نزدیکی راه مهم هلی و کابل واقع بود که چنانچه قبلاً گفته شد برای دولت هغلی اهمیت درجه اول داشت اعمال دولت برای جلوگیری از مسدود شدن راه به شدت عمل علیه سیکهان افزودند و آنجا هم به همین پیمان سازمان شانرا منظم تر و قویتر ساختند • در موقعیکه احمد شاه دولت ابدالی را در قندهار پیگیری کرد گرچه سیکهان هنوز به تشکیل دولتی از خود موفق نشده بودند اما در شمال هند سازمانی نیمه مذہبی و نیمه ملی نیرومند و سرکش محسوب میشدند •

در سمت دیگر اعی روسیه بعد از یک دوره • محافظه کاری متعاقب وفات پتر • در سال ۱۷۶۲ کاترین دوم بر تخت سلطنت جلوس کرد و سیاست توسعه جویی را از سر گرفت • معذالک مشغولیت بزرگ کاترین در اروپا و بالکان بود و در سمت جنوب یعنی ایران و آسیای مرکزی چنان عملیاتی اجرا ننمود که بر سرنوشت افغانستان موثر بوده باشد • روی هم رفته میتوان گفت که در این دوره آرزوی روسیه برای رسیدن به آبهای آزاد بیشتر متوجه مدیترانه بود تا بحر هند و خلیج فارس •

در اروپا رقابت در بین انگلستان و فرانسه ادامه داشت و مستعمرات آنها در آمریکا و آسیا گسترش یافت • در عصر لویی پانزدهم پادشاه فرانسه (۱۷۲۳ - ۱۷۷۴) در نتیجه جنگ های هفت ساله که در آن انگلستان و فرانسه در مقابل همدیگر قرار گرفتند • فرانسه مستعمرات محمش را در کانادا و هند از دست داد و سیادت انگلستان در ماوراء بحار محرز گردید • در خلال این احوال درین کشور نظام پارلمانی بتدریج توسعه یافت و فکراً آزادی شخصی از آنجا به مستعمره • بزرگ آن در امریکای شمالی سرایت کرد که بعد ها استقلالش را بدست آورده و دولت نیرومند ممالک متحده را تشکیل داد •

در فرانسه و سایر کشورهای اروپای غربی نیز این افکار در نشوونما بود و به همین ملاحظه این دوره • تاریخ فرانسه بنام دوره • روشن فکری یاد میشود • اما وجود دولتهای مستبد شخصی

مانع تطبیق افکار چندید. رارویا گردید و با اینکه روشنفکران فرانسوی چون ولتر وید رو ایس پیام رایبه برور فراریت کبیروروسیه کاترین هم رساندند اما نتوانستند آنرا در محل اجرا بگذارند. معذالت و رخود فرانسه نتیجه آن انقلاب کبیر بود که همزمان با دوره پادشاهی تیمور شاه رخ داده تاریخ اروپا و جهان را دگرگون ساخت.

معاصرین بزرگ احمد شاه عارت بودند از: فردریت کبیرد برور و ویلپیت در انگلستان. لویی پانزد هم. در فرانسه و کاترین دوم در روسیه. اما چون خراسان یا افغانستان جدید در حال انزوا از جریانات بزرگ جهان بسر میبرد نمی توان گفت که این حوادث بغیر از طریق تغییر اوضاع در هند در آن موشرود باشد و این هم تخییری بود که نتایج آن مدتی بعد بدیدار گردید.

سازماندهی دولت جدید.

قبلاً از رسیدن کاروان عواید هندیه قند ها و مصادره شدن آن از طرف احمد شاه ذکر نمودیم. این حادثه برای پادشاه جدید نعمت غیر مترقب بود و با موقع داد تا بدین فوتوقت دولت تازه را استحکام بخشید. قرار روایت کند اسنکه بحواله فریه، اویک قسمت از وجوه مذکور را در بین روسای عشایر از جمله انانیکه هنوز با بیعت نکرده بودند تقسیم کرد و بیه تا اعلی قلوب آنان پرداخت. محمد تقی خان شیرازی که مرد مجرب بود در خدمت او داخل شد و توسط او احمد شاه بکنداد از قزلباشها را که با مرنا در افشارد رگابل و پنجاب جاگزین شده بودند بقند هار انتقال داده در خدمت لشکری داخل ساخت. اما نصیر خان که از امرای مهم دولت بابری هند و داماد علی مردان خان معروف در بین وقت صوبه دار رگابل و پشاور بود در برابر وعده ارسال مبلغ پنج لک روپیه آزادی خود را باز خرید کرد. از طرف دیگر احمد شاه بکنداد از خوانین سرکش را که با طاعت او تن نداده و با بعداً بدسیسه پرداختند دستگیر نموده در زبیریای پیل بقتل رسانید (۱۶)، بروایت انندرام سابق الذکر عبدالغنی خان الکوزایی مامای احمد شاه هم با عدام محکوم گردید. در همین وقت به امر احمد شاه نام قبيله ابدالی به درانی تبدیل شد و خودش لقب در دران اختیار کرد. این موضوع از چند بیستی که عزیزالدین فوفلزایی از کتاب تاریخ شاه ولیخان وزیر احمد شاه نقل کرده است روشن میشود. همچنان وی سعی کرد که با دادن عنوان درانی یوسفزایی و قبایل مجاور ایشان را بخود مربوط سازد اما به اینکار موفق نشد (۱۵). راجع بوجه اختیار نمودن اصطلاح در دران، تاریخ نویسان چیزی نگفته اند اما از مقایسه مفهوم اصطلاح مذکور با مضمون بیستی که صابر شاه پیرو مرشد احمد شاه با تحریف بیت معروف خواجه درهنگام تاج گذاری او خوانده بود و قبلاً مذکور افتاد این احتمال پیدا میشود که در دران ترجمه همان اصطلاح "لو، لو، لا" باشد که در بیت مذکور آمده و احمد شاه نظریه ارادت که به صابر شاه داشت انرا نخست بعنوان لقب شخصی و بعد بصفت نام قبيله خود اختیار کرده است.

پس از آن احمد شاه به امور کشوری متوجه شده تشکیلات دولت و دربار را بر نمونه ای که در ایران صفوی و افشاری معمول بود بنانهاد و اشخاص زبیرا که همه از روسای عشایر بوپزه عشیره پوپل زایی بودند به نحوی که در برابر اسم هر یک توضیح شده لقب و منصب داد:

کشیك چى باشى  
ديوان بيگى  
صاحب جمع صند و قخانه  
قابو چى باشى  
ضبط بيگى  
قللر اقاسى  
سرلشكر

بگى خان پوپلزايى بالقب شاه وليخان  
عبدالله خان پوپلزايى بالقب شاه بسند خان  
حاجى نواب خان الكوزايى  
برخوردار خان اچكزايى  
محبت خان بلوچ  
جعفرخان پوپلزايى  
جانخان پوپلزايى

راجع به سياست داخلى احمد شاه بايد گفت كه برخلاف رهبران قبلى افغانان كه هدف ايشان تاسيس امارت محدود براى يکى از قبائل افغان در منطقه سکونت خود شويى و يا فتح اراضى در هند و ايران و تشكيل امپراتورى در آنجا بود ، شاه جديد از همان مرحله اول اراده اش را به تاسيس دولت افغان در داخل خراسان يعنى منطقه سکونت پشتونچا متوجه ساخت . از همين جا بود كه شهر قندهار را پاي تخت دولت جديد انتخاب كرد و تصميم گرفت تا اولاً " تمام افغانان را در داخل حدود اين دولت جمع نموده بعد آنها را براى فتح كشور هاى مجاور مخصوصاً " هند كه افسانه ثروت ان فاتحين و كشور - كشايان را جلب ميکرد سوق بدهد و با اين صورت خانان و سرداران جاه طلب را مصروف ساخته و براى افراد قبائل مدارك عايد تا معين كند . از آنجا كه تطبيق اين نقشه بوجود يك اردوى قوى و منظم نياز مند بود احمد شاه از همان مرحله اول سلطنتش با اينكار متوجه گرديده در اين راه به پيروي از نادر شاه از تقسيم املاك بطور جاگير رابين خانان استفاده كرد . از مطالعات حائري راولنسن در دفتر ديوان احمد شاه معلوم ميشود كه وي در تقسيمات قبلى نادر شاه تجديد نظر نموده املاك قندهار را به شش هزار قلبه تقسيم كرد و بموجب يك تقسيم نامه جديد به سران عشايير مختلف ابدالى بصورت جاگير (تبول) داده آنها را مكلف ساخت تا در برابر آن در حدود ۶۰۰۰ نفر را به تقسيم آتى براى خدمات حربي آماده داشته باشند . در نتيجه سران مذکور كه اکنون وظيفه لشكري نيز دست آورده بودند به كلمه سردار كه عنوان يکى از درجات لشكري ايران بود نيز ممتاز شدند در حالى كه بزرگان ساير اقوام مانند سابق ، خان ناميده مى شدند (۱۶) .

اسم قبيله ساير اقوام مانند سابق ، خان ناميده مى شدند (۱۶) .  
اندازه تقريبي جاگير قلبه تعداد افراد ابواب جمعى براى خدمت حربي

ابدالى	۹۶۵	قلبه	۸۰۶	نفر
پوپلزايى	۱۰۴۰	"	۸۵۱	"
الكوزايى	۱۰۱۸	"	۹۰۷	"
باركزايى	۶۶۱	"	۸۱۹	"
عليزايى	۸۶۸	"	۱۱۶۹	"
نورزايى	۶۵۷	"	۶۳۵	"
اسحقزايى	۱۶۳	"	۴۲۳	"
خوگياني	۱۲۳	"	۱۰۰	"
ماكو	۵۱۹۵	قلبه	۵۷۱۰	نفر

اسم قبیله اندازه تقریبی جاگیرقلبه بعد از افراد ابوابجمعی برای خدمت حربی

اسم قبیله	اندازه تقریبی جاگیرقلبه	بعد از افراد ابوابجمعی برای خدمت حربی
غورابیدالی	۱۴ قلیبه	۱۰۶۱ نفر
توخی	" ۱۰	" ۵۰۷
هونک	" ۵	" ۴۵
داروی	" ۵۶	" ۳۰
کاکار	" ۲۵	" ۷۲۹
تربیی		" ۵۱۸
براشوی		
	۱۱۰ قلیبه	۲۸۶۰ نفر

سایر قبایل که زمین نداشتند اما بیدان عسکر مکلف بودند ۲۹۵۹ نفر •  
 باینصورت خانان و فئودالان ابدالی و غیران مکلف بودند تا در عوض تقریباً " ۵۳۰۰ قلیبه  
 در حد و دروازده هزار و پنجم نفر سوار برای ادای خدمات حربی آماده نمایند • اما  
 احمد شاه باینهم اکتفاء ننموده در پهلوی این اردوی قومی چند دسته سپاه دایمی  
 نیز تشکیل نمود که دارای تنخواه معین بودند لیکن اندازه \* تنخواه آنها در وقت صلح  
 و جنگ فرق میکرد • باینترتیب که در وقت جنگ یا سفر در هر سال ۲۵ تومان تنخواه اخذ  
 میکردند اما در وقت صلح یا حضر ریع آن بایشان تادیه میشد • مهمترین این دستجات  
 بنام غلامان شامی یا غلامخانه یاد میشد و افراد آن بیشتر از اقلیت های غیر پشتون  
 مخصوصاً " از قزلباشان که در اردوی نادر شاه تجربه حربی آموخته بودند استخدام  
 میشدند • اینها وظیفه \* حفاظت شخص شاه را بعهده داشتند و در موقع جنگ بعنوان  
 قوای ذخیره در هر نقطه که علائم ضعف و فتور ظاهر میکردید برای تقویت سوق میشدند •  
 دسته های کشیک چیان و قلاوز کاریاسبانی را بعهده داشتند و دسته \* نسقچیان مراقب  
 اعمال همال لشکری و کشوری بودند • تا از او امریکه بایشان داده شده تخطی نکندند •  
 بعضی از قبایل که حاضر بیدان افراد برای شرکت در اردو نبودند در عوض آن اسپ یا  
 پول نقد تادیه میکردند •

از آنجا که احمد شاه از اوان جوانی بکارهای لشکری مشغول و در جنگهای مختلف شرکت  
 کرده بود در اداره \* لشکر و فن محاربه تجارب قیمتداری اندوخته بود که اینک به کمک  
 آن اردوی نیرومندی تشکل داده و آنرا در خدمت نقشه های جاه طلبانه اش قرار داد •  
 فتح کابل و پشاور

احمد شاه بمجرد اینکه اولین دسته سپاهش آماده \* کار گردید بعزم فتح کابل برآمد •  
 زیرا این شهر کلید هندوستان محسوب میشد • درینوقت کابل جزء امپراتوری پادشاهان  
 بامری هند بود و نصیرخان که قبلاً " ذکرش گذشت از طرف آنها بران حکمرانی میکرد •  
 پشاور نیز جزء صوبه \* کابل بشمار میرفت • نصیرخان بعد از آنکه با دادن وعده \* پنج لک  
 روپیه از اسارت احمد شاه نجات یافت بکابل آمد و بجای فرستادن پول برای مقابله با  
 شاه درانی از دهلی کمک خواست اما در باردهلی چنان در دسایس عمال خود مستغرق  
 بود که هیچگونه ترتیب اثری بدخواست او نداد • چون احمد شاه بکابل نزدیک شد •

روسای قبایل افغان و همچنان قزلباش ساکن بالا حصار که نادرشاه از ایران باینجا انتقال داده بود با او اعلان همکاری کردند (۱۷) لهذا نصیرخان تاب مقاومت در خود ندیده بخترف پشاور حرکت کرد و احمدشاه شهر را بدین جنگ بدست آورد. درین جا شخصی بنام آدینه بیگ از طرف هدایت الله خان حکمران لاهور که در برابر دربار دہلی تعهد کرده بود نزد او آمده ازود عوت نمود تا بلاهور لشکر بکشد. احمدشاه که ایمن پیش آمد را باینقشه شخص خودش موافق یافت بد و "یکی از سرداران شرا که جانخان نام داشت و مانند خود او از عشیره پوپلزایی بود به پشاور فرستاد و متعاقب آن خودش نیز بان سمت حرکت کرد. افغانان حوالی پشاور که از پیش با او مکاتبه داشتند با او همراهی نمودند و نصیرخان با زهم بدین مقابله بلاهور از آنجا بد هلی رفت تا در بار اشخاص "از خطر که بان متوجه بود بر حذر سازد. لشکر کشی اول به هند

هدایت الله خان صونه دار لاهور برادرزاده قمرالزمان خان وزیر اعظم پادشاه دہلی بود. چون وزیر مذکور از موافقه برادرزاده اش با احمدشاه اطلاع حاصل کرد در صد دلجویی از او برآمد و علاوه بر لاهور و ملتان، کابل و کشمیر را هم با او وعده داد و در مقابل او را موظف ساخت تا بقول خودش "یساول نادرشاه" را از خاک هند بیرون براند.

احمدشاه در اوائل دسمبر ۱۷۴۷ با هزاره هزار نفر از پشاور بسوی لاهور حرکت کرد و از رو دسند توسط جسر عبور نمود. گرچه درین موقع خبر تغییر رویه هدایت الله خان باورسید اما از عزمش منصرف نگردید و به پیشروی بسوی لاهور ادامه داد. در عین حال پیرصابر شاه را که چنانچه دیدیم در احراز سلطنت باو کمک کرده بود با محمد یار خان ضراب باشی ظاهرا "بعنوان زیارت مزارات لاهور اما در واقع برای متایل ساختن مردم بسوی او به لاهور فرستاد. شهنوازخان حکمران لاهور ایندو نفر را زندانی ساخت و بعد صابرشاه را نزد خود خواست. قرار روایت گنداسنگ به نقل از کتاب عبرت نامه تا علی ف علی الدین درین موقع گفتگوی زیر در بین ایشان صورت گرفت:

شهنوازخان از صابرشاه سوال کرد "برادرم احمدشاه چه حال دارد؟" صابرشاه در جواب گفت: کستاخی مکن، او پادشاه ولایت خراسان است و توفیق صوبه داریادشاه هندوستان. علاوه بران کلان زننده دیگری هم اظهار داشت که آتش خشم والی رابرا فروخت و به قتل صابرشاه امر کرد (۱۸). زیارت صابرشاه اکنون در عقب پادشاهی مسجد لاهور واقع است. احمدشاه که اخلاص و عقیدت زیاد بصابرشاه داشته او را پیرو مراد خود میدانست از شنیدن این خبر سخت برآشفته و بسرعت بسوی لاهور پیشرفت. قوای او در ۸ جنوری ۱۷۴۸ به مقبره جهانگیر در بیرون شهر رسید و پس از عبور از رودخانه راوی بشهر حمله برد. درین وقت یکنفر از افسران قوای لاهور بنام ضلع خان که اصلا "افغان بود با احمدشاه پیوست. احمدشاه توپخانه نداشت در حالیکه قلعه لاهور با توپهای قوی مجهز بود. بنا بر این احمدشاه بجنگ و گریز و شبح خون متوسل گردید و توسط دستجات کوچک دشمن را مشغول ساخت در حالیکه قسمت بزرگ لشکرش را ذخیره نگه داشته بود. شام گاهان چون قوای لاهور بخترف سنگرهای شان مراجعت میکردند احمدشاه قوای ذخیره اش

را از غنای آن اسب داده بایک هجوم سخت و ناگهانی قلعه \* ایستاد که قسمت اعظم  
سوخانه در آن عبیه شده بود فتح کرد \* شهبازخان از شنیدن خبر این ضرب شصت  
خود را باخته شهاب بطرف دهلی فرار کرد \* فردا ۱۲ جنوری احمد شاه بشهر داخل  
شد \* یکصد از بزرگان شیراز مسلمان شدند و هیأتی را نزد او فرستاده خواهش نمودند  
تا در بدل مبلغ سی لک روپیه از غارت نمودن شهر وقتل عام ساکنین آن صرف نظر کنند \*  
احمد شاه این معامله را قبول نمود و به تسبیحان امر داد تا شهر را حفاظت نمایند \* گرچه  
بعضی از خانه ها و محلات شهر غارت شدند اما بیشتر نجات یافتند \*

احمد شاه در لاهور غنایم زیاده دست آورد که مهمترین آن توپخانه و سلاح جدید بود \* در  
این موقع پادشاه دهلی محمد شاه در انرکیرسن واعیاد به تربیات و خرافات پرستی قوت  
ابنکار را از دست داده بود و وزیر او قمرالزمان هم مردی معمر بود \* لهذا با اینکه خبر حرکت  
احمد شاه از قندهار رسوی کابل و مشاور در ماه نومبر دهلی رسید \* هیچگونه اقدام جدی  
برای مقابله با او صورت نگرفت \* پسرانکه احمد شاه به لاهور رسید در بار دهلی به جنب  
و جوش افتاده اردو بین بکم نوابان و راجگان هند ترتیب نمود و آنرا در تحت قیادت  
قمرالزمان خان وزیر نواب منصور علی خان صفدر جنگ اوده و راجه اشری سنگ جیپور به  
سوی لاهور اعزام نمود \* متعاقب آن محمد شاه پسرش احمد رانیز دنبال اردو فرستاد \*  
قمرالزمان خان یک قسمت از باروینه و حرمش را در سرهند گذاشته راه عمومی را ترک گفت  
و برای جلوگیری از عبور احمد شاه از دریای ستلج بطرف مچی واره روانه شد \* اما احمد شاه  
قبل از آن از ستلج عبور نموده بسرعت بسوی سرهند پیشروی کرد \* علی محمد روهیله افغان  
که بایست هزار نفر از طرف وزیر ما \* مور حفاظت سرهند بود از پیش با احمد شاه مکاتبه داشت \*  
الکون به مصلحت او سرهند را ترک گفته بطرف وطنش روهیل کند حرکت کرد \*

احمد شاه با استفاده از اشتباه وزیر که راه عمومی را ترک گفته بود بسرعت خود را به  
سرهند رسانده آنرا فتح نمود و غنایم زیاده با حرم و زبیر دست او افتاد \* درین هنگام شهزاده  
احمد وارد وی هند در ۲۴ میلی سرهند قرار داشتند اما از رسیدن احمد شاه و دست یافتن  
او بر شهری خبر بودند \*

جنگ مانس پور

در سوم مارچ شهزاده احمد بطرف سرهند حرکت نمود و در مانس پور در فاصله \* ده میلی آن  
اردو زد \* قوای اوبه شصت هزار نفر بالغ میشد و از دسته های آتی مرکب بود :

۱- دسته های ترک در تحت قیادت معین الدین خان معروف به میرمنویس روزی  
قمرالزمان \*

۲- دسته های ایرانی از بقایای نادرا فشار در تحت قیادت ابوالمنصور خان صفدر جنگ  
در مینه \*

۳- دسته \* محافظین پادشاهی تحت قیادت شهزاده احمد در قلب \*

۴- قوای راجپوت در تحت اداره \* راجه اشری سنگ جیپور رهبره \*

۵- قوای ذخیره در تحت امر نصیرخان صوبه در سابق کابل \*

احمد شاه سه هزار سوار قزلباش را در تحت قیادت محمد تقی خان در طایفه جاداد و خودش

در رأس نیروی افغان برمیمنه قوای هند حمله برد. جنگ بساعت ۸ صبح آغاز یافت و در اول وقت نواب قمرالزمان در حالیکه بر جانماز مشغول او را دید بود بضرط گلوله توپ بقتل رسید. اما پسرش میرمنوروحیه اش را حفظ نموده حسد پدرش را در همان نقطه دفن کرد و خود بمیدان جنگ مراجعت نمود و پیشرفت قوای افغان را متوقف ساخت.

قوای افغان در برابر راجپوتها پیشرفت کردند زیرا راجپوتها با اصول سابق باشمشیر می جنگیدند در حالی که افغانان از تفنگ و توپهای سبک زنبورک که برآشتر بار شده بود، کار میگرفتند. در نتیجه راجپوتها شکست خورده از میدان جنگ خارج شدند. بعد از آن احمد شاه از جناح بر قوای میرمنوروحیه برد اما وی با رشادت تمام ایستادگی نمود. در موقعیکه جنگ به نهایت شدت رسیده بود صف در جنگ بکک میرمنورسید و لشکریان قزلباش اردوی هند که با تفنگهای جزایری مسلح بودند، افغانها را که اکنون خسته شده بودند در هم شکستند. در عین حال جباخانه و انبار باروت افغانها بر اثر تصادف آتش گرفت و افرادی که نزدیک آن بودند تلف شدند. ابن پیش آمد روحیه افغانها را ضعیف ساخته شروع و عقب نشینی کردند. اما احمد شاه موفق شد که نظم قوا را حفظ نماید و شباشب بضرط سرهند حرکت کرد. بعد از آن برای چند روز نیروی هند را که آنها در جنگ خساره کافی دیده بود بعد از آن صلح و جنگ و گریز مشغول داشته در ضمن آن خزاین و غنایمیش را به طرف لاهور حرکت داد و متعاقب آن خودش هم از بیراهه به لودهیانه رفت و پس از عبور از ستلج به لاهور واصل شد (۱۹).

در ۱۵ اپریل خبر وفات پادشاه مغلی باردوی شهزاده و خبر شورش لقمان خان برادرزاده احمد شاه در قندهار باردوی افغان رسید و آنها مجبور شدند برای تنظیم امور داخلی کشور شان هر یک بطرف پایتخت خود حرکت نمایند. در لاهور با شایع شدن خبر شکست احمد شاه در جنگ مانس پور لکپت رای که قبلاً از طرف احمد شاه بعنوان دیوان آن شیرمقرر شده بود ضلع خان حکمران را از شهر اخراج نموده زمام امور را بدست خود گرفت. احمد شاه که میخواست هر چه زود تر قندهار رسیده آتش فتنه را خاموش نماید مجال رسیدگی بکار لاهور را نداشت و بنابراین سر راست بطرف قندهار روانه شد و با اینکه سگهان بقیادت سردار چکر سنگه اردوی او را مورد شبخون قرار دادند، موفق شد تا قسمت اعظم قوایش را با غنایمی که در هند بدست آورده بود با افغانستان برساند.

لقمان خان پسر ذوالفقار خان و برادرزاده احمد شاه در موقع اعلان پادشاهی عمیش هنوز در ایران بود بعد از آن بقندهار رفته از طرف احمد شاه لقب خان خانان حاصل کرد و چون احمد شاه بطرف هند حرکت کرد نیابت خود را با حواله نمود (۲۰). ولی او که خود را نسبت به احمد شاه به پادشاهی مستحق ترمی دانست چون خبر ناگامی احمد شاه را درمانی پور دریافت کرد، علم سرکشی برافراشت. اما احمد شاه بسرعت بقندهار مراجعت نمود و چون سران درانی از رسیدن او آگاهی یافتند لقمان خان را دستگیر نموده با و تسلیم دادند. احمد شاه بظاهر زندانی کردن او اکتفاء کرد اما بزودی لقمان وفات یافت و ظن غالب آنستکه با مرعش در خفاء بقتل رسیده باشد (۲۱) یکده از سران دیگر درانی که بالقمان خان همکاری کرده بودند هم اعدام شدند.

لشکرکشی دوم به هند

در زمستان سال ۱۷۴۸-۴۹ احمد شاه برای تلافی حادثه \*مانی پور و دامه فتوحاتش بهند با زبانکشور لشکر کشید \* درینوقت میرنواز ظرف دربار دلی مامور پنجاب بود \* مشارالیه در کنار رودخانه چناب اردو زده راه عور را بر احمد شاه مسدود ساخت \* احمد شاه یکدسته از نیرویش را بقیادت سردار جهانخان در نقطه \* دیگری از رودخانه عبور داده بسوی لاهور فرستاد \* گرچه قوای مذکور تا بیرون شهر رسید اما بفتح آن توفیق نیافت \* از طرف دیگر میرمنوهم امدادی را که از دلی توقع داشت دریافت نکرد \* لهذا از احمد شاه تقاضای صلح کرد و قرارداد صلح بوساطت بعضی از روحانیون در بین جانبین باین شرح عقد گردید که احمد شاه بوطنش مراجعت کند و در مقابل حکمران پنجاب عواید چهارمحل از محال پنجاب را که سیالکوٹ، اورنگ آباد، کجرات و پسرور باشد و سالانه به ۱۴ لک روپیه بالغ میشد با و بپردازد \* (عواید محال مذکور قبلاً" در ۱۷۲۹ به نادر شاه افشار و عده داده شده بود و این قرارداد در واقع تکرار همان موافقه نامه بود) \*

این فیصله با مرام احمد شاه موافق بود زیرا بعلت معافی سرداران درانی و سایر قبایل پشتون از ادای مالیات، بعواید اضافی ضرورت داشت و چون باینصورت منبع عواید دایمی راتا \* مین نمود از طریق ملتان بقندهار بازگشت \*

نوطه \* نور محمد خان میرافغان

طوریکه میدانیم نور محمد خان علیزایی در عهد نادر شاه افشار با لقب میرافغان سر لشکر تمام قوای افغانی و احمد شاه نایب او بود \* چون احمد شاه به ترتیبی که دیدیم سلطنت را به دست آورد، نور محمد خان بظواهر رضاداد امداد رباطن در صد دربارنداختن او بود \* برای این مقصد وی یکتعداد از سران قبایل چون محبت خان پوپلزایی، گدو خان و عثمان خان توپچی باشی را با خود همدست ساخته قرار گذاشتند تا احمد شاه را در قریه \* شاه مقصود در شمال قندهار بقتل برسانند \* اما شاه بر قضیه واقف گردید و نور محمد خان و همدستان او را با ده ده نفر از هر قبیله ای که سران آن در نوطه شرکت داشتند بقتل رسانید (۲۲) \* در نتیجه \* این اقدام خشونتبار روسای سایر قبایل بخوف افتاده موضوع صلاحیت پادشاه را در امر اعداام مطرح نمودند \* معلوم نیست که احمد شاه برای قانع کردن آنها چه دلیلی اظهار داشت اما مسلم اینست که ازان به بعد در اجراءات خود بیشتر به نظریه \* خانان گوش مینهاد و دفع الوقت هم سران مذکور را به لشکرکشی بهرات و مشهد و امید بدست آوردن خزینه \* نادر شاه مشغول ساخت \*

لشکرکشی به هرات و مشهد

در بهار ۱۷۴۹ احمد شاه با ۲۵۰۰۰۰ عسکر عازم هرات شد \* درین وقت شهر مذکور توسط د و نفر از سران دولت افشاری امیرخان و بهبود خان بنام شاهرخ میرزانوه و جانشین نا در افشار اداره میشد \* آنها در شهر حصار می شدند و محاصره \* شهر ۹ ماه بطول انجامید تا اینکه نیروی احمد شاه به هجوم آنرا فتح کرد و والیان دوگانه تسلیم شدند \* احمد شاه حکومت شهر را بدرویش علی خان هزاره سپرده خود بسوی مشهد لشکر کشید \* شاهرخ میرزا حکمران خراسان غربی قبلاً" در مناقشاتیکه بعد از کشته شدن نادر شاه رخ

داد بدست مخالفینش گور شده بود و بنا برین نمی توانست چنانچه باید با داره \* امور  
 بپردازد \* احمد شاه بعد از در هم شکستن قوای او شهر مشهد را بمحاصره کشید \* اما شاهرخ  
 میرزا از شهر خارج شده خود را با و تسلیم داد \* احمد شاه بجای اینکه خراسان غربی را  
 ضمیمه \* کشور خود نماید آنرا واپس بشاهرخ میرزا تفویض کرد و به همین اکتفا \* نمود که وی  
 خود شران تحت الحمايه \* سلطنت درانی بشناسد \* بعد از فتح مشهد احمد شاه یکی از  
 سرداران ش را بلقب شاه پسند خان برای مقابله با محمد حسین خان قاجار ما مورما زندران  
 ساخت و خودش شهر نیشاپور را که در دست امرای محلی بود بمحاصره گرفت \* محاصره  
 نیشاپور بطول انجامید تا اینکه زمستان فرارسید و نیروی افغانی از شدت سرما و کمی از وقه  
 در مضیقه افتاد \* از طرف دیگر قوائیکه بمازندران اعزام شده بود در دشت مزنیان در برابر  
 خان قاجار شکست خورده اکثر افراد آن تلف گردیدند (۲۳) با اطلاع این امر خوانین  
 خراسان هم دل گرفته قوای شان را جمع کردند و بک نیشاپور آمدند \* احمد شاه که در  
 هجوم پیشتر تلفات سنگینی را متحمل شده بود مجبور گردید از نیشاپور بسوی هرات مراجعت  
 کند \* در راه لشکرا و با شدت سرما مواجه گردیده قسمت بزرگ آن ضایع شد \* سر جمعه خان  
 که قصه \* بازگشت را شرح داده میگوید که در کافر قلعه در یک شب هژده هزار نفر از  
 سرما تلف شدند و تقریباً "بهمین تعداد در موقع عبور از هریرود در کپسان در اثر شکستن یخ در  
 آب منجمد افتاده از بین رفتند \* خود سردار مذکور برای نجات از سرما در یک شب ۱۱۸ شتر  
 را بقتل رسانده هر چند دقیقه را در بطن یکی سپری میکرد \* این داستانها حادثه مراجعت  
 ناپلئون بناپارت را از روسیه بخاطر میاورد و معلوم میشود که تلفات احمد شاه هم سنگین  
 بوده است \* (۲۴) معذالک احمد شاه نتوانست با وصف این خسارات مقامرا حفظ کند \* زیرا  
 از یک طرف چنان افکار عامه ایکه مسئولیت این فاجعه را با و راجع سازد موجود نبود و از طرف  
 دیگر حریفان او قدرت انرا نداشتند که از تباهی اردوی او بِنفع خودشان بهره برداری کنند \*  
 در مراجعت به هرات احمد شاه اطلاع گرفت که درویش علیخان حکمران شهر مذکور در صد  
 از بین بردن او میباشد لهذا او را زندانی ساخته و پسر خودش تیمور را بجای او حاکم هرات  
 ساخت \* در اوایل ۱۲۵۱ احمد شاه باز بسوی خراسان غربی لشکر کشید و چون دریافته  
 بود که عامل ناکامی قبلی او فقدان توپ قلعه کوب بود بهر یک از افراد اردو ۲۰ پوند فلز  
 توپ سازی سپرد تا با خود حمل کنند \* قشون او سر راست بسوی نیشاپور رفته شهر مذکور را  
 باز در محاصره کشید \* شاه امر داد تا فلزها را جمع نموده و در ساختمان یک توپ عظیم بکار  
 برند \* توپیکه باین صورت ساخته شد با اولین انداخت گلوله که ۴۷۲ پوند وزن داشت از  
 هم پاره شد \* اما گلوله \* آن چندین خانه را در شهر منهدم ساخت و قلعه کیان که از  
 انقلاب توپ خبرنداشتند بخوف افتاده شهر را تسلیم دادند \* احمد شاه بانها ابلاغ کرد  
 تا دست خالی بدون آنکه سوزنی با خود بگیرند از خانه هایشان برآمده در مسجد  
 جامع جمع شوند بعد شهر را بدست غارت و چپاول سپرد (۲۵) \* سپس به سبزوار لشکر کشید  
 \* آن شهر را نیز غارت کرده اهالی آنرا قتل عام نمود و از آنجا به مشهد بازگشت \*

پس از مراجعت به هرات احمد شاه بیگی خان پوپلزایی ملقب به شاه ولیخان را بالشکری  
 بسوی مرغاب و میمنه فرستاد \* قوای مذکور پس از فتح این نقاط بلخ و بدخشان را هم از  
 دست امرای محلی بیرون کشیدند (۲۶) \*

بیگی خان در مراجعت بقند هارا از طرف احمد شاه بعنوان صدراعظم تعیین گردید و املاک زیاده در گلپهار و کوهستان و سایر نقاط با و اعطاشد. در موقع بازگشت احمد شاه عاسر قلی خان والی سابق نیشاپور را که پس از مقاومت شدید تسلیم شده بود با خود بقند هار برد و چون شجاعت و وفاداری او را پسندیده بود با خواهر او ازدواج نموده و دختر خود را بزوی به پسر او داد و دوباره او را بحیث والی به نیشاپور فرستاد. قرار روایت سر جان ملکم (۲۷) در این وقت احمد شاه بزرگان ایران را جمع نموده از آنها تعهد گرفت تا متعرض خراسان غربی (خراسان کنونی ایران) نشوند و آنرا برای اولاد نادر شاه افشار نگذارند. بعضی ها این حرکت راناشی از وفاداری شاه درانی با اولاد ولی نعمتش نادر شاه شمرده اند و برخی هم هدف او را تا سبب یک دولت پوشالی و حایل در بین افغانستان و ایران دانسته اند اما احتمال قویتر این است که چون احمد شاه به ثروت هند نظر دوخته بود ترجیح میداد که در ایران وضع دفاعی داشته باشد.

لشکر کشی سوم به هند و فتح پنجاب و کشمیر

چون خبر توجه احمد شاه بخراسان و تپاهی لشکراویه پنجاب رسید میرمنو (معین الملک) حکمران آنجا بفرمانده دیگر احمد شاه قدرت لشکر کشی را به هند نخواهد داشت از ارسال عواید چهار محل بقند هار خود داری نمود. برای سرکوبی او احمد شاه در خزان سال ۱۷۵۱ باز به پنجاب لشکر کشید. بتاريخ ۶ مارچ قوای هند در بیرون شهر لاهور شکست یافته و میرمنو شخصاً برای تقاضای صلح وارد و گاه احمد شاه آمد و شاه از او با احترام استقبال کرد. بموجب قرارنامه ای که درین وقت عقد گردید معین الملک موافقه کرد که لاهور و ملتان به قلمرو شاه ملحق گردد بشرط آنکه حکمرانی اولی اعنی لاهور مانند سابق بدست او باشد و سالانه پنجاه لک روپیه بعنوان اضافه عوایدان بشاه بپردازد. در باره هلی هم چون توان مقابله با احمد شاه را در خود نمی دید این معاهده را تایید کرد و باین صورت قسمت اعظم پنجاب با افغانستان تعلق گرفت.

در لاهور بکنفران مدعیان حکومت کشمیر که از دست رقیب خود فرار نموده بود با احمد شاه رو آورده از دولت نمودن آن ولایت را فتح کند. احمد شاه عندالله خان ایشک اقا سسی (دیوان بیگی) را با لشکری به کشمیر فرستاد و او بسهولت سری نگر را بدست آورده دره کشمیر را نیز به امپراتوری درانی الحاق کرد. بعد از آن احمد شاه از راه ملتان بقند هار بازگشت و در راه یک دسته لشکر دیگر را بقیادت سردار جفان خان به بهاولپور فرستاد. سردار مذکور بعد از چند مقابله معاهده ای با والیان داود پتهره آنولایت عقد کرد که ایشان به موجب آن حاکمیت دولت درانی را قبول نموده خود را تابع و تحت الحمايه آن شمرند. مرگ میرمنو و لشکر کشی چارم به هند

بتاریخ ۲ نومبر ۱۷۵۲ میرمنو در یک تصادم کوچک با سکهان که در برابر سلطه مسلمانان اعم از پادشاه هلی یا افغانستان مقاومت میکردند بقتل رسید و در بین خانم او مغلانی بیگم و سایر اوطلبان در سر حکومت پنجاب جنگ در گرفت. احمد شاه از مغلانی بیگم که بن فعال و جاه طلبی بود حمایت کرد اما در باره هلی خانم مذکور را عزل و شخص دیگری را بجای او تعیین نمود. مغلانی بیگم با احمد شاه توسل جست و شاه مذکور که منتظر چنین فرصت بود در ۱۵ نومبر ۱۷۵۶ از پشاور بعزم هلی حرکت کرد و لاهور را بدوین جنگ

بدست آورد • در همین وقت توپ بزرگ زمزمه که گلوله چهل پونده بکار میبرد و اکنون در لاهور موجود است با مروریخته و مهیا گردید • از آنجاشاه بسوی دهللی پیش رفت • نجیب الدوله نواب اوده که سر لشکری قوای هند را بدست داشت از مقابله با احمد شاه خود داری نمود و چون احمد شاه بدهللی نزدیک شد عماد الملک غازی الدین آصف جاه وزیر نایب داری و آمد و خود را تسلیم کرد • عالمگیر ثانی پادشاه بآری هند که تصادفاً وی هم احمد شاه نام داشت توان مقاومت در خود ندیده نزد احمد شاه درانی رفت و پادشاهی هند را با او عرضه نمود • اما احمد شاه که نمیخواست پایگاهش را در افغانستان از دست بدهد و در عین حال از مشکلات اداره کشور وسیعی مثل هند واقف بود پادشاهی دهللی را دوباره با و تفویض کرد و خودش بتاریخ ۲۸ جنوری ۱۷۵۷ بشهرمذکور وارد گردید •

### قتل عام و تاراج دهللی

درین وقت اتفاق ناگواری رخداد که در لشکرکشی های احمد شاه به مثل آن کمیته موافق میشویم و آن غارت و چپاول شهر دهللی توسط قوای افغان بود که در ضمن آن جان و مال مردم آن شهر را غارت و مسلمان بی باکانه مورد تعرض قرار گرفت و تلفات زیاد بر ایشان وارد شد • (۲۸) کوبند بانی این عمل افغانان روحیله بودند که بار داری احمد شاه ملحق شده بودند اما نظم و نسق قوای اصلی او را نداشتند • هر چند احمد شاه پس از اطلاع از حادثه سخت بر آشفت و نسقچیان را موظف ساخت تا حتی المقدور اموال تاراج شده را به مالکین آن اعاده کنند اما فاجعه بقدری بزرگ بود که به هیچ صورت نمیتوانست جبران شود • مولف تاریخ احمد شاهی درین باره مینویسد : (۲۹)

” القصة در آن هنگامه علامه بهریک از مؤمن و موحد و مشرک و ملحد خسارت مالی و جانی رسید و نیک و بد و حرو و عداوت ناوک نهب و تاراج گردیده بذلت قتل و اسر کشید • ”

احمد شاه از وزیر سابق غازی الدین جواهرات بقیمت یک کرور (ده میلیون اروپیه و بیش از سه لک (سه صد هزار) اشرفی (هر اشرفی بقیمت تقریباً ۱۶ اروپیه) تحصیل کرد • وزیر جدید انتظام الدوله که پسر قمرالزمان وزیر سابق بود از ادای دکرور اروپیه که احمد شاه از او مطالبه داشت استنکاف کرد لهذا احمد شاه او و مادرش شولا پوری بیگم را به شکنجه تهدید کرد و باینصورت محل دقینه آنها را کشف کرده از آن مقام دیر هنگامت طلا و جواهر بدست آورد و از سایر بزرگان دهللی نیز مبالغ خطیر نقد و جنس تحصیل کرد •

بتاریخ ۲۰ جنوری در ضرابخانه اردو بنام احمد شاه سکه دار السلطنه دهللی ضرب شد و بعد از آن دو خانواده پادشاهی با هم خویشی نمودند باین ترتیب که گوهرا فرزند بانوبیگم یا زهره بیگم دختر عالمگیر ثانی بحباله نکاح شهزاده تیمور پسر احمد شاه درانی که درین وقت ده سال داشت درآمد و سرهند بحیث چیزیه او به شهزاده مذکور داده شد و خود احمد شاه باصفت خانم خواهر پادشاه دهللی ازدواج کرد •

پس از فتح دهللی احمد شاه برای سرکوبی جاتها بطرف جنوب رفت و شهر ماتهوره را که از جمله شهرهای مقدس هندوان بود با چند شهر دیگر غارت کرد و تا آگره پیش رفت اما در اثر ظهور مرض و بای حیضه در اردویش مجبور به مراجعت گردید و بتاریخ ۲۱ مارچ به سوی

افغانستان بازگشت • احمد شاه درین لشکرکشی غنایم فراوان بدست آورد که بهای کلی آن سه صد ملیون روپیه تخمین شده است (۳۰) • این غنایم توسط بیست و هشت هزار حیوان و وسیله • باری از قبیل قبیل و شتر و خروقا و ظروف و کراچی حمل میگردد • اردوی افغان که حمل این همه غنایم آنرا سنگین و بطنی ساخته بود در راه بازگشت باز مورد حمله و شیخون سکهان مخصوصاً "چرت سنگه جد رنجیت سنگه قرار گرفت • احمد شاه امر داد تا اماکن مقدس سکهان را بشمول معبد امرتسر از طریق انتقام تاراج و تخریب نمایند • تالاب معبد را از جسد گاو پر نمایند • این امر بیشتر سبب غنا د سکهان گردید و بطوریکه خواهیم دید این خصومت برای مدت های مدید در بین دو قوم ادامه یافت •

در راه هورا احمد شاه پسرش تیمور رابعنوان والی متصرفات هند و سردار جانخان سیه سالار رابه حیث نایب اوتعیین کرد • اما اندکی بعد از بازگشت او با افغانستان شورشهایی در پنجاب علیه شهزاده تیمور رخداد • بدواً " یکی از سرداران مغلی بنام آدینه بیگ علیه اوقیام گردید و بعد سکهان و مرهته هم داخل صحنه گردیده تیمور و سردار جانخان را از پنجاب بیرون کردند • درین ضمن قوای مرهته در نوامبر ۱۷۵۸ از رود سند هم عبور نموده موقتاً " برپیشاوردست یافتند • اما احمد شاه بکار مهمتری در نزدیکی پایتخت مشغول بود • زیرانصیرخان بلوچ خان قلات که از جمله • سرداران و همکاران معتبر و محسوب میشد علم طخیان برافراشته ادعای استقلال نموده بود • احمد شاه نخست شا ولیخان ملقب به اشرف الوزراء را علیه او اعزام کرد اما مشارالیه ناکام گردید و احمد شاه مجبور شد که با اردوی بزرگ شخصاً " علیه نصیرخان حرکت کند • نصیرخان در قلات قلعه بند شده بعد از چندی باب مصالحه را با شاه باز نمود • احمد شاه که به قوای نظامی بلوچ نیاز داشت، خواهش او را پذیرفته معاهده ای در بین جانبین امضاء شد که بموجب آن نصیرخان از احمد شاه اطاعت نمود و متعهد گردید که یکدسته افراد را برای خدمات حربی آماده نماید در مقابل احمد شاه مالیات و خراج بلوچستان را با واکذاشده و برای افراد لشکر او تنخواه تعیین کرد (۳۱) •

لشکرکشی پنجم و جنگ پانی پت

احمد شاه تازه از کار نصیرخان فراغت یافته بود که نامه های نجیب الدوله روهیله و عالمگیر ثانی پادشاه دهللی باورسیده دعوت نمودند تا برای دفع غائله • مرهته که سلطه مسلمانان را در شمال هند تهدید میکرد بانگشور مراجعت کند • همانست که سردار جانخان را بر مقدمه فرستاده و خود از طریق بولان بر عقب او روانه شد • درین جاییش از اینکه بشرح حوادث بعدی بپردازیم بهتر است مرهته و مقام آنرا در هند آن زمان معرفی کنیم •

مرهته یکی از اقوام یا دسته های نژادی و فرهنگی هند بود که در قسمت غربی شبه جزیره جائیکه امروز بنام ولایت مهاراشترایاد میشود سکونت داشت • در نیمه • دوم قرن هفدهم یعنی در وقتیکه امپراتوری مغل در دوره • پادشاهی اورنگزیب بذروه اقتدار خود رسیده بود یکی از جاگان مرهته بنام شیواجی در اشرفشارمذهی دولت و بنام حمایت از مذهب هند و قیام نموده اردوی نیرومندی تشکیل داد که اورنگزیب باوصف مساعی زیاد نتوانست آنرا از بین ببرد • بعد از فوت شیواجی دولت مرهته در بین جانشینان او تقسیم شد • اما

امرای آن که مخالفت باسلطه اسلام آنها را بایکدیگر نزدیک میساخت اتحادشان را حفظ نموده و در واقع یک اتحادیه مذهبی را تشکیل دادند. اصول حربی شان که آن هم توسط شیواجی پیگیری شده بود بر بنای قلعه های مستحکمه ای دفاع و ایجاد دسته های سریع السیر سواره نظام برای حمله استوار بود و اسباب کامیابی شان را در هر دو زمینه فراهم میکرد. بعد از مرگ اورنگ زیب و تضعیف شدن دولت مغلی دهلی، اتحادیه مرهته ساحه تحت تسلطش را در جنوب بسوی دکن و در شمال در گجرات توسعه داده و بتدریج بزرگترین قوت حربی هند گردید. قبلاً روسای مرهته چند بار دهلی را فتح نموده و از پادشاه و امرای آن باج و خراج اخذ کرده بودند. درین موقع هم پس از مراجعت احمد شاه از هند، نه تنها دهلی بلکه پنجاب را هم بدست آورده و در همه جا مسلمانان را تحت فشار گرفتند. احمد شاه پس از آگاهی از هجوم مرهته برای استرداد پنجاب که منبع اصلی عواید او بود و هم برای حمایت مسلمانان هند در برابر تجاویز هند و آن تصمیم گرفت تا بانگشور مراجعت کند.

قوای مرهته که بصورت دستجات غیر منظم در پنجاب پراکنده بودند بانزدیک شدن احمد شاه بطرف جنوب عقب نشینی کردند، اما سگهان که خود از اهل پنجاب بودند به مقابله برخاستند. لیکن اردوی شان در نزدیکی لاهور شکست خورد و احمد شاه شهر مذکور را بدست آورد و از آنجا بعزم دهلی حرکت کرد. درین وقت خبر رسید که عماد الملک وزیر عالمگیر ثانی، پادشاه مغلی را بقتل رسانیده و یکنفر از شهزادگان را بالقب محی الملک شاه جهان ثانی بجای او بر تخت نشانده است.

احمد شاه بطرف دهلی پیشرفت و در راه یکدسته از قوای مرهته را منهزم ساخت. نجیب الدوله روهیله که اورا به هند خواسته بود نیز با وی پیوست و قوای افغان بدوین برخورد دیگری بد دهلی رسید. احمد شاه، شاه جهان ثانی را بر تخت باقی گذاشت اما بجای غازی الدین وزیر که بطرف جنوب فرار کرده بود شخص را بنام یعقوب علی از طرف خود به حیث والی آن شهر مقرر کرد. بعد از آن در جستجوی نیروی مرهته بطرف جنوب رانده. قلعه علی گرافتح کرد. درین جا سائیر سران مسلمان هند چون احمد شاه بنکش و شجاع الدوله نواب اوده نیز با او یکجا شدند زیرا همه علی السویه از قدرت مرهته بخوف و هراس بودند. احمد شاه که بدرهم کوبیدن مرهته مصمم بود علی رغم گرمی هوا و باران های موسمی، تابستان را در هند سپری کرد. در موقعی که او در علی گربود قوای مرهته بقیادت بیهاو و هولگر بطرف شمال حرکت کرده در ۲۲ جولای ۱۷۶۰ برد دهلی دست یافتند. بعد بطرف قلعه گنج پوره که آن وقت زیاد در انبار شده بود رفتند و پس از برخوردی که در آن عبدالصمد خان اشتغزی سر لشکر احمد شاه بقتل رسید، قلعه مذکور را فتح کردند.

در دهلی سران مرهته شاه جهان ثانی را عزل نموده بجای او بصر عالمگیر ثانی پادشاه مقتول را بنام شاه عالم ثانی بیادشلی تعیین نمودند و وزارت اورا به شجاع الدوله اوده دادند. احمد شاه برای مقابله مرهته بسوی دهلی حرکت کرد. قوای مرهته دریانی پت موضع گرفته بود و شاه هم از رودخانه جمنا که درین وقت آب فراوان داشت عبور نمود و در ۲۹ اکتوبر آنجا وارد شد. دوارد مدت دو ماه در برابر یکدیگر قرار داشتند و وقت رابه شبخون و دستبرد های کوچک سپری میکردند. درین حال احمد شاه توسط قوای

سواره خود راه رسیدن آذوقه را به اردوی مرسته مسدود ساخت و یکی از سرداران او قلعه کج بجزه را با انبار غله آن دوباره بدست آورد.

قوای مرسته نظریه کثرت پیروان غیرخرسی اردو مثل زنان، اطفال، نوکران و بازاریان که در ر شهر یانی بی جا کزین شده بودند وقت آذوقه امتیاز عادی خود را که سبکباری و سرعت حرکت بود از دست داده بود اما در مقابل اردوی احمد شاه که همچنان زیادی داشت و چنین وزن بی حاصل را با خود نمی کشید برای هرگونه مانور آماده بود. شاه قوایش را طوری تعبیه کرد که جناح آن بشکل هلال اردوی مرسته را در میان گرفت و آن موقع نداد تا بر حسب عادتش از جناح و عقب بر او حمله کنند. از آنجا که اردوی شاه از عناصر مختلف افغان و متحدین هندی آن تشکیل شده بود وی دستجات جداگانه آنرا طوری جابجا کرد که هر دسته هندی در بین دو دسته افغان قرار گرفته مجال خیانت و پیوستن بدشمن را که در بین امیران هند معمول بود، نداشته باشد.

تعداد افراد و ترتیب وارد و بشکل زیر ثبت شده است (۳۲):

اول اردوی احمد شاه

جناح چپ	شاه پسند خان	۵۰۰۰ سوار
	نجیب الدوله اوده	۱۵۰۰۰ سوار و پیاده
	شجاع الدوله	۳۰۰۰ سوار و پیاده تفنگدار
قلب	شاه ولیخان	۱۶۰۰۰ نفر و ۱۰۰۰ توپ کوچک
جناح راست	احمد خان بنگش و	
	حافظ رحمت خان روحیله	۱۴۰۰۰ سوار و پیاده
	امیر بیگ خان و برخوردار خان	۳۰۰۰ پیاده کابلی و سوار قزلباش

دوم اردوی مرسته

جناح چپ	ابراهیم خان گردی	۸۰۰۰ پیاده تفنگدار
	گیلوار	۲۵۰۰ سوار
	شیودیو	۱۵۰۰ سوار
قلب	ساده اشویبا و وشواس راو	۱۵۵۰۰ سوار و پیاده
جناح راست	هولگرو سائیر سرداران مرسته	۱۷۵۰۰ سوار و پیاده

در آغاز جنگ جناح چپ مرسته (ابراهیم گردی) بر جناح راست شاه حمله برده تا حدی پیشرفت کرد اما احمد شاه بزودی برای قوایش کمک فرستاد و تعبیه مخصوصش را در مورد استعمال تفنگداران بکار برد. بطوریکه آنها دسته دسته پیش آمده هر دسته پس از آتش کردن بر قوای خصم عقب میرفت و دسته دیگر جای آنرا می گرفت و باینصورت بر دشمن مجال حمله و حتی دفاع باقی نگذاشته روحیه اش را در هم می شکست.

بعد از ظهریها و را و سرداران بزرگ مرسته بشدت حمله کردند اما هر دو در میدان جنگ بقتل رسیدند و عسکر مرسته که روحیه اش را باخته بود با مشاهده کشته شدن سران خود بیگبارگی شکست خورد. جناح راست مرسته که در تحت قیادت هولگرا باثر فقدان هماهنگی

اصلاً در جنگ شرکت نکرده بود نیز نتوانست مقاومت نماید و باقیه وارد و با فرار گذاشت. سواران افغان به تعقیب شکستیان پرداختند و کشتار هولناکی صورت گرفت که در ضمن آن سی هزار نفر از مرگته تلف شد و غنایم زیاد و از جمله اطفال و زنان بدست افغانان افتاد.

بعد از فتح پانی پت احمد شاه بد هلی رفته پادشاهی شاه عالم ثانی را که در بنوقت در پتار بود تأیید کرد و ازین موضوع بمركز کمپنی هند شرقی در بنگال اطلاع داد. در جواب این نامه که اولین تماس احمد شاه با کمپنی مذکور و اولین تماس رسمی افغان و انگلیس میباشد، مستروانسی تارت گورنر کمپنی در اول مارچ ۱۷۱۱ نوشت: " این خدمتکار با وفای اعلی حضرت که بجای ثابت جنگ لقب هندی کلنل کلابو گورنر قبلی تعیین گردیده از او امر شاه عالم اطاعت دارد و حاضر است با وازیتته بد هلی برود."

واقعا " در بنوقت وانسی تارت آماده بود تا شاه عالم را که با ویناه آورده بود بمک قوای کمپانی دوباره بر تخت سلطنت د هلی قرار بد هد اما با اصرار میر جعفر شاه بنگال از این اقدام منصرف شد.

#### عواقب جنگ پانی پت

باینکه جنگ پانی پت از جنگهای بزرگ تاریخ هند محسوب میگردد اما تاثیران بر سرنوشت آن کشور، باندازه ۶ دو جنگ قبلی که در همین نقطه رخ داده بود قاطع و عمیق نبوده است (۳۳). هدف احمد شاه این بود که قوای مرگته یعنی جنبش مذهبی هندوان را در برابر سلطه ۶ اسلام در ان کشور درهم شکسته و امپراتوری پادشاهان مغلی را که علامت و نشانه ۶ این سلطه بود از انحطاط و انقراض نجات بد هد. گرچه به مقصد اولی که ضعیف ساختن مرگته بود نایل گردید اما هدف دوم یعنی نجات دولت مغلی تا ۶ مین نشد. زیرا عملیه ۶ انحطاط دولت مذکور که از عوامل عینی و واقعی نشأت میکرد غیر قابل برگشت بود. انگلیسها از درهم شکستن قوه ۶ نظامی مرگته تا حدی مستفید شدند و کار اشغال قسمت های مرکزی و غربی هند برای شان آسانتر گردید، اما با اینهم نتیجه ۶ قاطعی نبود زیرا سرداران مرگته که مانند سایر امرای هند به نفاق و خانه جنگی مبتلا بودند در هر حال توان مقابله را با اردوی منظم و سیاست عصری انگلستان نداشتند و دیر بازود در برابر آن مغلوب میشدند. عجب این است که یگانه قوتی که در هند از نتایج این جنگ مستفید گردید سازمان سکهان پنجاب بود. زیرا از فشاری که از سمت جنوب به آن وارد میشد فراغت یافته قوتش را تماماً " بمقابله با دولت درانی وقف کرد و میتوان گفت که در آخرین تحلیل، جنگ پانی پت بجای آنکه سلطه ۶ افغانی را در هند تقویت نماید، عمراترا کوتا هتر ساخت و نتایج آن برای تمام عناصر کم و بیش مفید بود جز برای د و حریفی که در جنگ مذکور راسا " شرکت داشتند، یعنی مرگته و افغان. درین هنگام نیروی افغانی که برای مدت هفده ماه در هند مانده و از جنگهای پیاپی و گرمای آن کشور خسته شده بودند آرزوی مراجعت بخراسان را نمودند. احمد شاه هم موافقت نموده در ۲۲ مارچ بطرف لا هور حرکت کرد اما در راه باز هم اردوی او مورد حمله و شبخون سکها که قوت شان در پنجاب رو با افزایش بود قرار گرفته تلفاتی را متحمل شد.

در هنگامی که احمد شاه در هند بود و شورش تازه در قندهار رخداد \* یکی از جانب حاجی جمال خان رئیس عشیره \* بارکزیای که اعلان پادشاهی نموده و بنام خود سکه زد و دیگری از جانب برادرزاده \* دیگر احمد شاه بنام عبدالخالق به همکاری یکجمله از سران درانی \* اینها موفق شدند تا سلیمان میرزا پسر احمد شاه را که حکمران قندهار بود از شهر خارج کنند احمد شاه پسر از گهی ازین حادثه عبدالله خان دیوان بیگی را بشتاب بقندهار فرستاد و وی دوباره شهر را بدست آورده و عبدالخالق را دستگیر کرد \* بر اثر او احمد شاه خود نیز بقندهار رسید و در همین سال ۱۷۶۱ به بنای شهر جدید در آنجا بنام احمد شاهی اقدام کرد \*

### احمد شاه و سکهان پنجاب

شکست اردوی مرهته دریانی پت چنانکه دیدیم میدان را در پنجاب برای سکهان خالی ساخت \* احمد شاه که به حفاظت آن ولایت نظریه را مد آن علاقندی خاصی داشت مجبور شد باز یکبار برای تنبیه سکهان بان سولشگر کشی کند \* اما سکهان بنا بر تعبیه خاص شان از جنگ میدانی با او خودداری کردند و بکوه ها و جنگلهای پناه برده بجنگ و گریز و شبخون پرداختند \* گرچه احمد شاه به امرتسر دست یافت و در بنبارها رمنندیر معبد شان را با باروت تخریب کرد اما نیروی جنگی سکه از بین نرفت و منتظر فرصت بود تا در بازگشت اوبه افغانستان سرزمین های از دست رفته را دوباره تصرف کند \* احمد شاه متوجه این نکته گردید و چون برای حفظ قدرتش بخراج و مالیات پنجاب نیازمند بود سعی کرد تا یک عده از سران محلی را از طریق دادن جاه و مقام بخود مربوط سازد و باین اساس حکومت مقامات زیر را بشاخی که در برابر هر کدام ذکر شده سپرد :

اول \* ناهور به کابل مل هند و - دوم \* سرهند به زین خان - سوم \* کوهستان واقع در بین رودخانه های ستلج و بیاس به به راجا چوم چند - چهارم \* جلندر دواب به سعادت خان - پنجم کالافور به عید خان - ششم \* بری دواب به مراد خان - هفتم \* اچنارو سند ساغرویشاور به درار خان - هشتم \* کشمیر به نورالدین خان با میزایی \* و بعد از تنظیم امور خودش از راه دره \* تومل و غزنی به قندهار مراجعت کرد \*

در سال ۱۷۶۲ سکهان باز قیام نموده امرتسر، سرهند " لاهور و ملتان را بدست آوردند \* در سرهند زین خان بدست ایشان بقتل رسید و سرلند خان عم شاه عم اسیر افتاد \* اما سکهان از خون او در گذشته و چندی بعد او را رها نمودند \*

پس از سمع این اخبار شاه در اکتوبر ۱۷۶۴ باز بطرف پنجاب عسکر کشید و به لاهور و از آنجا به سرهند رفت \* سکهان مثل سابق شهرها را ترک گفته در جنگلهای پنهان شدند و به جنگ ها و شبخون های غیر مترقب اکتفا نمودند \* درین بار شاه برای ترضیه آنها قدمی فراتر گذاشته حکومت سرهند را به یکنفر سکه بنام سردار الا سنگه پتیاله داد \* معذالک اردوی او در موقع مراجعت مورد حمله سکهان یاغی واقع شد و از آنجا که میر نصیر خان قلات درین لشکر کشی خدمات زیاد انجام داده بود شاه در موقع بازگشت منطقه شمال (کوئته \* کنونی) را باو داد \*

لشکرکشی هفتم به هند

این آخرین لشکرکشی احمد شاه به هند بود و شاه از آن دو منظور داشت • اول قلع و قمع سکنان و دوم کمک به میرقاسم پادشاه بنگال که انگلیسها متصرفات او را ضبط کرده بودند • سکنان پیش از رسیدن شاه • لاهور را تخلیه کرده بودند و جنگ و گریز را از سر گرفتند • شاه برای آرام ساختن آنها حکومت لاهور را بیک نفر از ایشان بنام لهننا سنکه پیشنهاد کرد اما او زترس سایر سکنان از قبول آن ابا • ورزید • احمد شاه به سرهند رفت • در آنجا نجیب الدوله بملاقات وی حاضر شد اما شاه عالم ثانی و سایر امرای دربار نزدیک او نیامدند • علت این امر تحریکات کمپنی انگلیسی هند شرقی بود که درین وقت بنگال را بدست آورده و از آنجا بسوی غرب در وادی رودخانه گنگا پیشروی میکرد • چون کمپنی از اراده احمد شاه بکمک به میرقاسم اطلاع حاصل کرد امرای هند را به مقابله با او تشویق کرد و به آنان نوشت که اگر پادشاه ابدالی بخواند بطرف شرق پیش بیاید کمپنی با او مقابله خواهد کرد • از طرف دیگر احمد شاه هم برای لشکرکشی به بنگال آماده نبود • زیرا این اقدام علاوه بر آنکه او را از پایگاهش دور میآورد اخت اقامت طولانی را در هند ایجاب میکرد در حالی که سیاست او بر حملات قاطع کوتاه بنا یافته بود • بنابراین در اوایل ۱۷۶۷ شاه از طریق ملتان به قندهار مراجعت نمود و بلافاصله سکنان اراضی واقع در بین سند و جمنارا فتح نموده حکمران افغان را از لاهور اخراج نمودند •

لشکرکشی به بلخ و بدخشان •

قبلاً ذکر نمودیم که در سال ۱۷۵۱ احمد شاه یک دسته لشکر را بقیادت شاه ولیخان وزیر ازهرات بشمال هند و کش گسیل نمود • مشارالیه ساحه مذکور را که پادشاه بخارا بر آن ادعای حکمرانی داشت اما در واقع در دست امیران محلی ازبک • ترکمن و تاجیک بود • تا بدخشان فتح نموده بقندهار مراجعت کرد • پس از آن برای مدتی احمد شاه در هند مشغول بود • در خلال این مدت امیران مذکور از ارسال بلخ و خراجی که از طرف وزیر سر ایشان تحمیل گردیده بود خودداری کردند و پادشاه بخارا هم ادعای حاکمیتش را بر صفحات مذکور تجدید کرد • در سال ۱۷۶۸ احمد شاه برای تصرف مجدد آن مناطقی که شاه ولیخان وزیر را بیک لشکر با نسمت اعزام کرد • قراریک روایت چون خبر رسید که مراد بیگ امیر بخارا ازاده • مقابله دارد شاه خود هم از طریق هرات بعقب وزیر روانه شده بلاد میمنه • اند خوی و بلخ را فتح نمود • امیر بخارا برای مقابله به قرچی امداد ما قبل از آنکه تصادمی رخ بدهد باب مصالحه مفتوح گردید و طرفین باین موافقه کردند که رود آمو سرحد بین دو کشور شناخته شود • همچنان امیر بخارا راضی گردید تا خرقة • مبارک حضرت پیمبر (ص) را که در بخارا بود برای پادشاه بفرستد و شاه آنرا بقندهار حمل کرد (۳۴) • در همین وقت یک دسته لشکر پشتون هم در ترکستان جاگزین ساخته شد که بنام کهنه لشکر در آنجا متوطن گردیده و در سالهای بعد وظیفه • سرکوبی قیام های محلی را بعهده گرفت •

آخرین لشکرکشی به مشهد

نصرالله میرزا پسر شاه رخ از اطاعت احمد شاه سرباز زده از کریم خان زند و سایر امرای ایران کمک خواست • برای دفع او احمد شاه در ۱۷۷۰ بخراسان غربی عسکر کشید و شهر مشهد را محاصره کرد • اما شاه رخ میرزا پسر نصرالله میرزا واسطه • صلح شده و دخترش کوهرشا را با

تاریخ میرزا ناک کرد • نصرالله میرزا حم ز طرف احمد شاه لقب فرزند خان یاف و حکومستشهد  
 دوباره باوفویز کردید (۳۵) • از خصوصیات اخلاقی احمد شاه بود که چون در جوانی  
 از نادرشاه افشار لطف و احسان دیده بود در برابر خانواده او همیشه برقی و مدارا  
 رفتار میکرد و حتی از نادرشاه در برابر دشمنان شان حمایتی نمود •  
 مرینی و مرگ احمد شاه

در سال ۱۷۷۱ میرقاسم بنگال با زار شاه خواست کرد که بکند او به هند بیاید اما شاه  
 جعلت بیماری و مخالفت سکنان نتوانست باین مسافرت اقدام نماید • از یکسو بمرض شکر  
 گرفتار بود و از دیگر سو زخمی در بینی داشت که آهسته آهسته گسترش مییافت تا بحدی که در  
 سالیهای اخیر برای پوشاندن آن پوش نقره ای بالای بینی میگذاشت • راجع به منشأ این  
 زخم مولف تاریخ احمد شاهی می نویسد که در سال ۱۷۶۸ در موقعیکه شاه در کابل بود  
 روزی برای تفریح با ستالغ رفت • در بازگشت به اسپ مستی که از ترکستان برای او هدیه  
 آورده بودند سوار بود • تصادفاً بر اثر سرکشی اسپ بزمین افتاده بینی اش مجروح شد و  
 زخم مذکور ناسور گردیده شاه را معذب میداشت تا آنکه با ثران وفات یافت • با احتمال قوی  
 عامل اصلی همان زبانت شکر در خون بود که نمیگذاشت زخم لیتام پذیرد • شاید برای  
 پوشیدن همین زخم بود که پس از شدت مرض شاه به توبه در جنوب شرق شهر رفت و در آنجا  
 در ۲۳ اکتوبر ۱۷۷۲ مطابق ۲۴ رجب ۱۱۸۶ وفات یافت •

یاقوت خواجه سراب مشوره شاه ولیخان وزیر خیر مرگ او را پنهان نموده نخست جنازه اش  
 را بقندهار آورد و آنگاه مرگ او را علنی ساخت و جسدش در جوار خرقة پیغامبر (ص) بخاک  
 سپرده شد •  
 خصایل احمد شاه

دو مولف تاریخ هند وستان که احمد شاه را در ۱۷۶۷ از نزدیک دیده بود شکل و قیافت او  
 را چنین تعریف میکند: " احمد شاه مردی بلند قامت، تنومند، مایل به فریبهی است •  
 چهره او عریض و پیش سیاه دارد، رنگ چهره اش مایل به سفیدی است، قیافت او  
 رویه مرفته با ابهت و وقار میباشد و از قوت جسمی و فکری او حکایت میکند (۳۶) • احمد شاه  
 عادتاً لباس ساده میپوشید و از استعمال جواهر و تزئینات خودداری میکرد • تصویری  
 از او در موزیم لا هور موجود است که در آن کلاه ایرانی با جغه و سرپیچ بسردارد • پیرهن  
 ساده و شلوار فراخ در بر و بر بالای پیرهن پوستینچه • بتن چسپیده پوشیده بر تختی ساده  
 و عاری از تزئینات نشسته است • تمام مورخین بر این متفقند که احمد شاه مردی پرهیزگار و  
 حاکم بر نفس بود و به همین سبب از زایل اخلاقی و اعتیاداتی که اکثر زمامداران مشرق  
 بان مینلابودند و افراط در آن موجب ضعف نیروی جسمی و فکری ایشان میگردد • مثل  
 بجه بازی، زن بازی، باد نوشی و استعمال بنگ و تریاک و امثال آن میرا بود و وقتش  
 را بملکت داری یعنی کار حرب و سیاست وقف کرده بود • تفریحاتش از جنس تفریحات سالم  
 و مردانه بود و به اسپ و شکار علاقه فراوان داشت • درجه تحصیل او معلوم نیست اما  
 اینقدر ثابت است که مردی با سواد بود • ذوق ادبی داشت چنانچه اشعاری در پشتو  
 از وی باقی مانده است • همچنان او نورالعین و اقف لا هوری شاعر فارسی زبان هند را به  
 قند هارید ربارش دعوت نمود • چنین می نماید که در ایام اقامت در هرات و ایران با ادب

فارسی‌اشنایی و علاقه پیدا کرده بود. وقتیکه در سیالکوت بانظام الدین عشرت ملاقات کرد باو هدایت داد که شرح احوالش را بنظم بیان نماید و او مشوی شاهنامه احمدیه را ترتیب داد که تا ختم حیات او و آغاز سلطنت تیمور میرسد. همچنان وی میرزا محمود الحسینی منشی را استخدام کرد و وظیفه داد تا تاریخ حیاتش را با سلوب تاریخ جزائرشاهی ناساری میرزا محمد مهدی استرآبادی بقید نگارش بیاورد. نتیجه آن تاریخ احمدشاهی میباشد که در دو جلد در مسکو چاپ رسیده است. احمدشاه در مدت شش یا هفت سالی که در زیر دست نادرافشار خدمت میکرد اداب حرب و سیاست را نیک آموخت بدون آنکه به جنبه های منفی خصلت شاه افشار که بدگمانی مفرط و ذوق خونریزی باشد گرفتار گردد.

رویه مرفته مردی معتدل بود و عزم و حزم را بتناسب صحیح جمع داشت. با اینکه در برابر مخالفین بعضاً سختگیری میکرد و از اعتماد و قلع و قمع آنها خودداری نمی نمود اما شرح حال او روشن میسازد که ذوق آدم کشی نداشت. احمدشاه در تاریخ رانیکو فرآورفته بود، با اینکه به کشور کشایی (خصوصاً در هند) و جمع آوری زروسیم و جواهری علاقه نبود، از اقامت در کشور نزد گورون انتقال پایتخت به آنجا اجتناب کرد. پیرامیدانست که در بنصورت پایگاهش را در افغانستان از دست داده و بزودی در بحر بیکران نفوس آن کشور مستغرق و مستیگ میگردد. از همین جاست که وی موفق شد اولین دولت پشتون را در داخل خراسان تاسیس نماید در حالیکه دولت های سابق پشتون یا اصلاً در خارج این سرزمین تشکیل شده بودند مثل دولت های لوری و سوری و با اینکه مثل دولت هوتکی بعد از تشکیل شدن مرکز خود را بخارج انتقال داده و در همانجا مدفن گردیدند. معذالک لشکرکشی های احمدشاه به هند و غنایمی که او و سرداران و لشکرانش بدست آوردند در پایان کار بزیان افغانان انجامید. زیرا بجای ذوق کار و زحمت کشی، روحیه نهب و تاراج و تنبلی را دریشان تقویت کرد که نمی تواند پیشرفت و تعالی ملت و دولت را تعیین کند. اداره دولتی در عصر احمدشاه

قبلاً به خصوصیات اردویی که احمدشاه در اوایل سلطنت خود تشکیل داد اشاره نمودیم اردوی مذکور از دو عنصر مرکب بود یکی دستجات قومی که از طریق دادن جاگیراتیول (به خانان و سران قبایل تا همین میشد و در وقت جنگ حاضر خدمت میگردد و دیگری عسکر دائمی بنام غلامخانه که از دولت سلاح و تنخواه میگرفت و همیشه آماده خدمت بود. این عنصر دو می را احمدشاه از روش نادرافشار و تجربه شخصی خودش در اردوی او اخذ کرده بود. همچنان که پادشاه افشار برای دستجات قراول یا محافظین خود از قبایل غیر ایرانی مثل افغان و ازبک استفاده میکرد احمدشاه نیز دسته غلامخانه را از عناصر غیر پشتون تشکیل داد و سپاهیان تعلیم یافته و جنگ دیده قزلباش را که نادرافشار در کابل و پنجاب باقی گذاشته بود در آن داخل نمود. مقصد او از این اقدام آن بود تا در برابر سرکش روسای قبایل که یاسانی به اطاعت از دستگاه مرکزی دولت تن در نمی دادند، همیشه وسیله فشار آزاد و فارغ از نفوذ خانان در اختیار داشته باشد.

اداره امور کشوری نیز بر نمونه نظام کشوری ایران در عهد صفویه بنا یافته بود اما این شباهت بشکل و عناوین و القاب ارکان دولت منحصر بود زیرا متن و محتوای نظام احمدشاهی کاملاً صیغه فتوای و قبایلی داشت. وی گریگوریان درین باره مینویسد: "دولت

جدید افغان هر چند از حیث شکل معجونی از طرز اداره \* مغلی و ایرانی بود اما در عمل در تحت سلطه \* نظام اقتصادی و اجتماعی جامعه \* قبیلہ ای و فیودالی افغان قرار داشت (۱۳۷) در اسرار اداره یک عده از خانان و سران قبایل درانی مخصوصاً " پوپلزایی واقع بودند که با غاویں اشرف الوزراء مشیر و مختار، دیوان بیگی، وکیل الدوله، قاضی القضاة، خان خانان، ایشیک اقا سی باشی و امثال آن وظایف مهم دولتی را بعهده داشتند \* کرچه وظایف اشخاص مذکور بطور دقیق معین نبود و شاه بر حسب ضرورت و اقتضای زمان و مکان مخصوصاً " در موقع جنگ و لشکرکشی کارهای مختلف را بعهده \* آنها میگذاشت \* اما رویهمرفته میتوان وظایف زبیر را بعهده داران آن مبنای اداره \* مرکزی دولت ابدالی در عهد احمد شاه شمرد :

- |                           |   |
|---------------------------|---|
| اول - وزیر اعظم           | بگی خان پوپلزایی ملقب به شاه ولیخان و اشرف الوزراء و مشیر و مختار که بحیث نایب پادشاه یا صدر اعظم شناخته میشد و در موقع ضرورت * وظایف عسکری نیز با و محول میکردید * |
| دوم - امیر لشکر           | سردار جانخان پوپلزایی بالقب خان خانان مقام سپه سالاری داشت *  |
| سوم - دیوان بیگی          | عبدالله خان پوپلزایی وکیل الدوله اداره * امور مالی را بعهده داشت و وظایف تشریفات و دربار را هم اجرا میکرد *   |
| چهارم - ایشیک اقا سی      | پا قوت خان و یوسف علیخان (ملقب به التفات خان) علاوه بر اداره * حرم سرا، کارهای خصوصی و محرمانه را اجرا می کردند *   |
| پنجم - خواجه سرا باشی     | قاضی نصرالله خان بارکزائی (قاضی قندهارا) سعادت خان پوپلزایی، میر عبد الهادی لاری موسوی و محمود الحسینی مولف تاریخ احمدشاهی *  |
| ششم - قاضی القضاة         | کریمداد خان پوپلزایی ملقب به سرفرازخان *  |
| هفتم - منشی باشی          | میرزاخان پوپلزایی ملقب به اختیارخان *   |
| هشتم - عرض بیگی باشی      | دادارخان اسحق زایی ملقب به شاه پسند خان *   |
| نهم - جهرچی باشی          | یازدهم - مختار کل تعمیرات سردار مراد خان پوپلزایی موظف به تعمیر شهر قندهار و تعمیرات کابل *   |
| دهم - میرا خور باشی       | فاضل خان که وظیفه * نظمیہ را بعهده داشت *   |
| یازدهم - مختار کل تعمیرات | وظیفه * ضبط احوالات را اجرا میکرد *   |
| دوازدهم - نسقچی باشی      |   |
| سیزدهم - هرکاره باشی      |   |
| یازدهم - میرا خور باشی    |   |
| چهاردهم - ضبط بیگی        |   |
| پانزدهم - مستوفی          | میرزا علیرضا * الموسوی  |

## شانزد هم - ملاباشی حاجی مالولی اسحق زایی

اشخاص فوق ووظایفی که بانجا سپرده شده بود اداره مرکزی را تشکیل میدادند \* علاوه بر آن یک تعداد از رجال دیگر از سران درانی در دربار موجود بودند که وظیفه شخصی نداشتند لیکن عدالقتضا وظایف مختلف لشکری و کشوری بانها محول میکردید و پسر رجال از رجال مقتدر و اهل دربار محسوب میکردیدند \* این جمله بود سردار فتح الله خان پوپلزایی ملقب به وفادار خان و حاجی جمال خان بارکزایی و خان شیرین خان قزلباش و غیره سران عشایر \* مناصب اشخاص فوق بعضا " جنبه اعزازی داشت و بیشتر به مقام و نفوذ آن حادربین عشیره شان مربوط بود تا لیاقت و اهلیت شخصی شان \* بنحین علت منصب و القاب هم مانند خانی و سرداری از بدربار و لا بد میراث میرسید \* چنانچه بعد از فوت سردار عبدالله خان وکیل الدوله ، رتبه و القاب او به پسرش سردار محمد علم خان داده شد \* سردار محمد کریم خان پسر ارشد سردار جانخان در عهد تیمورشاه به سپهسالاری رسید و سردار شیر محمد خان پسر شاه ولیخان اشرف الوزراء بالقاب مختار الدوله وزارت یافت \* اما کارمندان اداری دولت یکعده مستوفیان و منشیان و اهل دیوان بودند که بیشتر از ایران و بعضی از کشمیر بافغانستان آمده در خدمت احمد شاه داخل شده بودند و در زبردست اشخاص فوق اجرای وظیفه میکردند \* مثل میرزا علیرضای مستوفی و میرزا عبدالهادی لاری و افراد خانواده هایشان \*

اداره محلی یعنی اداره ولایات و اجزای امپراتوری هم مانند اداره مرکزی شکل و ماهیت فیو دالی داشت \* از آن جمله اداره ولایاتی که هسته مرکزی امپراتوری را تشکیل میداد به پسران شاه تفویض میگردد و اگر سن آنها کم می بود یک نفر از سرداران درانی بحیث نایب بانها مقرر میشد \* بدینصورت حکومت قندهار به شهبزاده سلیمان میرزا ، لاهور و بعدا " هرات به تیمور میرزا ، کابل به پرویز میرزا ، پشاور به اسکندر میرزا پسران احمد شاه سپرده شده بود اما ولایات در دست غالباً " توسط امرای محلی اداره می شدند مثل عباسقلی بیات در نیشاپور ، نصیرخان بلوچ در قلات بلوچستان ، آلا سنکه در پنیاله ، نور محمد خان در سند و امثال ایشان در سایر نقاط \*

نظام اجتماعی در عصر احمد شاه

از نظر اجتماعی در موقعی که احمد شاه سلطنت درانی را تاسیس نمود ، جامعه پشتون به طبقات مختلف تقسیم گردیده بود \* طبقه ملاک ( خانان و روحانیون بزرگ ) برای آنکه بتوانند با امتیازات شان شکل قانونی بدهند و هم امتیازات مزید بدست آورند بوجود یک دولت از طبقه و دسته نژادی و فرهنگی خود ضرورت داشتند \* بنابراین ضرورت احمد شاه را که برای اجرای این وظیفه از همه مناسب تر مینمود پادشاهی قبول کردند و احمد شاه هم در برابر طبقه مذکور تعهدی داشت که گرچه مکتوب نبود اما مثل سایر رسوم و قواعد قبیلہ ای دارای قوت قانونی بود و اجرای آن برای طرفین واجب شمرده میشد \* بر همین اساس بود که چنانچه دیدیم احمد شاه اراضی قندهار را بین عشایر درانی تقسیم نمود و یک قسمت آنرا سرداران آنها بصورت جاگیردان \* بعد ها وقتیکه کابل ، هرات ، پشاور ، پنجاب و کشمیر را فتح کرد املاک مزیدی بهمان سرداران و سایر خاندان بخشش داد \*

مهمترین جاگیرداران مذکور عبارت بودند از: شاه ولی خان پوپلزایی، سردار جانخان پوپلزایی، عبدالله خان پوپلزایی، سردار دلدارخان اسحق زایی، سردار کریمداد خان، سردار مرادخان، حاجی جمال خان بارکزایی، سردار قلندر خان، حاجی دریاخان پوپلزایی، بهادرخان اندری وغیره. بقرار روایت راولنسن، احمدشاه مالیه اراضی خشکابه را در قندهار و مناطق مجاوران برای درانی ها تخفیف داد در حالیکه مالیات مذکور برای دهقانان غیرپشتون افزوده گردید و اینها مجبور بودند تا ده یکم حاصل شان را بپردازند. علاوه بران وظیفه تحصیل مالیات زمینداران غیرپشتون به خانان درانی سپرده شد. این امر نفوذ فیودالهای مذکور را با زهم بالاتر برد و با آنها موقع داد تا بتدریج املاک دهقانان غیرافغانی را تملک کنند. بالاخره درانی ها برعکس سایر مردم از ادای مالیه، سرانه، مواشی، درخت میوه داروتاک معاف بودند (۳۸).

هرچند مقدار املاکی که سرداران از طریق بخشش یا خریداری بدست آوردند بطور دقیق معلوم نیست معذالک اندازه آنها را میتوان از اطلاعات مندرج در اسناد خانوادگی یکی از آنها (عبدالله خان دیوان بیگی) تخمین نمود: "دیوان بیگی در محل دهکسوی کوه دامن و علاقه، تکاب و صبروکنگا خیل جلالآبا و دوزنه و ارغستان و دهله و اروغ و خاکریز املاک زیبا را بجایزه خدمات و سفرریه های خالصه سلطانی برای اعاشه عساکر غازیان تحت امر و پرچم خود استملاک نمود و اراضی متصرفه آن در همه جا بنام خالصه وکیل الدوله معروف بود و مالیات یکصد ونود و نود و نهمین اتراف کابل بخرض موجب و مصارف خودش و دوازده هزار لشکرش و علف چرهای کناره راه های بین قندهار و کابل قسمت هاییکه بحکومت متعلق بود بحسب فرمان برای اعاشه کفند های اسپان و اشتران عساکر قومی او بخشیده شده بود" (۳۹)

از روی معلومات فوق که به یکنفر از جمله ده ها بلکه صد ها سردار خورد و بزرگ مربوط میباشد. میتوان اندازه املاکی را که در جریان پادشاهی احمدشاه به سران قبایل تعلق گرفت، تخمین کرد و راجع به مالیه آنها اطلاع بدست آورد. از همین جا است که بعد ها وقتیکه یک اندازه مالیه قلیل به درانی ها تحمیل گردید انرا غنایمیدند و برای الخای آن بر اساس امتیازات احمدشاهی مجادله نمودند. گرچه راولنسن این امتیازات را مخصوص قبیله درانی می شمارد اما از اسنادی که توسط شاعلی فوفلزایی نشر گردیده معلوم میشود که بعضی ازین معافیت ها شامل تمام افغان ها (پشتون ها) بوده است. برای توضیح مطلب اینک متن بعضی از اسنادی را که باین موضوع ارتباط دارد، نقل می کنیم. گرچه این اسناد بدوره های بعدی تعلق میگیرد اما امتیازاتی که در آن ها مذکور است از عهد احمدشاه برقرار شده بود:

متن فرمان سردار رحمت الله خان وزیر اعظم زمان شاه خطاب به میرزایی خان برکسی  
نائب الحکومه غلجایی (۴)  
"حسب الامراشرف اعلی

حکم شد آنکه عالیجاه رفیع جایگاه میرزایی خان نائب الحکومه غلجایی بتوجهات خاطر عالی امید وار بوده بدانند که درین وقت عالیجاه رفیع جایگاه مقرب الخاقان علم خان درانی وکیل الدوله سرکار اشرف بحرض اعلی رسانید که موازی یک قطعه باغ در درکو ملکی

دارد که در جمع افغانی میباشد و گاهی مالیه نداده است • چنانچه حسب الامرا علی هم درست دارد و حال از مطالبه میکنند • لهذا بنا بر حصول اطلاع بر مضمون تعلیق چه رفیعه عالیه آن عالیجاه در خصوص مالیه یک قطعه باع عالیجاه عارض از قراری که حسب الامرا علی درست دارد معمول داشته مالیه از مطالبه ننمایند • در بناب تاکید دانسته در عهده شناسید • تحریر فی شهر جمادی الاول سنه ۱۲۱۵ " •

در جای دیگر مولف کما ز احقاد وکیل الدوله • مذکور میباشد نقل فرمان شاه زمان را در مورد معافی ورثه وکیل الدوله از ادای مالیات بحکم رابطه • نسبی ایشان نشر نموده است (۴۱) در عین حال این نکته را هم باید در نظر داشت که هر چند احمد شاه در نظر ادبای خارج پادشاه مقتدر و جهانگشا بود اما در نزد سرداران درانی و در جامعه قبیله ای پشتون شخص اول در بین یکعده اشخاص دارای حقوق مساوی بحساب میرفت • وی رواجهای قومی را نه تنها احترام میکرد بلکه بدرجه قانون بالابرد • چنانچه سهم دختران را از میراث ممنوع ساخت و زنان بیوه را مکلف نمود تا بایکی از اقوام شوهر متوفای شان ازدواج کنند • (۴۲)

هدف عمده ازلشگرکشی های متواتر و بیخارج مخصوصا " بهندوستان این بوده است که سرداران بجنگهای پرمفعت مصروف گردیده اندیشه مخالفت با پادشاه را بخاطر راه دهند • باوصف آن طوریکه ملاحظه کردیم در دوران سلطنت او چند بار سران ناراضی علیه اوقیام نموده بفکر تعیین پادشاه دیگری افتادند • گرچه احمد شاه موفق شد آنان را بکمک سران راضی و وابسته بخود سرکوبی نماید اما وقتیکه مخالفان را بشدت مجازات کرد حتی طرفداران او برین عمل که بدون مشورت آنها صورت گرفته بود اعتراض کردند زیرا میترسیدند که با امتیازات خودشان صدمه وارد شود •

باین صورت در اداره داخلی احمد شاه یکنوع تضاد و دگانگی موجود بود که وی نمیی توانست آنرا بصورت اساسی حل نماید • او مجبور بود از یکسوسران عشایر مخصوصا " عشایر درانی را تقویه نماید تا با او در اداره یاری کنند و از سوی دیگر میخواست قدرت آنها را در حد و ید نگهدارد که مقام خودش در خطر نیافتد • تا وقتیکه راه فتوحات در شرق و غرب باز بود اشتی دادن این دو منظور متضاد از طریق مصروف ساختن سرداران در جنگهای خارجی موجود بود اما بعد از آنکه در اشرقت گرفتن سکهان در زینجاب و تشکیل دولت قاجار در ایران این باب مسدود گردید تضاد مذکور شدت یافته در مآل بضعف دولت مرکزی و جنگهای داخلی منجر گردید • اما این موضوعی است که بتاریخ جانشینان او مربوط است و در آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت •

وسیله دیگری که احمد شاه برای رام ساختن فیودالان بکار میبرد این بود که یک عده از آنها را در ربار خود جمع نموده با دادن القاب و مناصب و معاش و خرج دسترخوان و دیگر امتیازات از عشیره شان دور میکرد • باینصورت یک طبقه اعیان یا اربستوکراسی درباری بمیان آمد که اعضای آن مقامات مهم دولتی را اشغال نمودند و چون ماهیت قبیله ای جامعه محفوظ بود مقامات مذکور بزودی شکل ارثی اختیار نمودند و نتیجه در پهلوی خانواده سلطنتی بیکتعداد خانواده های مقتدر اشرافی ظهور کرد که وظایف مهم از قبیل وزارت، قضا • امور مربوط بد ربار و امثال آن را در اختیار خود در آوردند • اینها پس از خاتمه یافتن دوره •

فتوحات خارجی بجان دولت افتاده ، شاهان و شهزادگان را با زیچه \* مطامع خود قرار دادند. و ماهیت فیودالی دولت را با زهم تقویه کردند \* وی \* گریگوریان مینویسد که : " احمد شاه در آخر کار نتوانست ساختمان منظمی در اطراف سلطنت ایجاد نماید و با چهارچوب دوامداری را از تعهد و وفاداری برای حفظ دولت بعیان آورد \* علت عمده \* این ناکامی آن بود که وی نتوانست یک اقتصاد شهری نیزمند خارج از حوزه نفوذ قبایل ایجاد کند \* با اینکه در این راه مساعی زیاد بکاربرد مثل بنای شهرنوقند هار ، نوسازی شهر کابل ، ساختمان تاشقرغان ، حمایت از معماران و نجاران و تشویق اهل حرفه به مهاجرت از هند بافغانستان اما اینها کافی نبود زیرا وی در مکنه \* تضاد دشواری گیر آمده بود که نمی توانست خود را از آن رهایی بخشد \* برای دوام قدرت و تقویه \* سلطنت بحمايت عشایر بزرگ افغان ضرورت داشت اما در عین حال منافع دوررس سلطنت ایجاب میکرد تا یک دولت متمرکز و قوی تشکیل شود که مثل دولت ایران بر قبایل حکومت کند نه اینکه اله \* دست آنها باشد \* (۴۲) حوادث بعدی افغانستان که در اقل مدت به انحلال سلطنت و تبدیل آن به مجموعه \* امارت های کوچک منجر گردید در واقع نتیجه منطقی و حتمی همین تضاد بود که احمد شاه و جانشینان بلا فصل او نتوانستند آنرا بطور معقول و به نفع تقویه دولت مرکزی حل نمایند \* اما ثروتی که در عصر احمد شاه و در نتیجه \* فتوحات او بشکل طلا ، نقره و جواهر و ظرایف و طرایف به افغانستان وارد گردید پایه و بنیاد نداشت زیرا محصول کار و عمل و تکنیک مردم این کشور نبود و نه همکاران شاه که قسمت اعظم این ثروت را در دست داشتند روش سرمایه گذاری و کار اقتصادی را بلد بودند \* آنها بیشترین وجوه را در خریداری زمین بکار میبردند یا در رنز هند وانی که در قند هار و کابل و طیفه \* صرافی را اجرا میکردند بودیعه می گذاشتند \* هندوان مذکور که بیشترین شکار پیوری و پنجابی بودند مفاد وجوه مذکور و بعضا " حتی اصل آنرا بخارج انتقال می دادند و در آنجا سرمایه گذاری میکردند و جامعه از منافع اقتصادی آن محروم میماند \*

#### اثار احمد شاه

بنای شهر جدید قند هار

شهری که پس از انهدا هست و انحطاط تکین آباد در حوالی صد و پانزدهم میلادی بنام قند هار در رودی رود خانه \* ارغداپ به میان آمد چنانچه دیده شد توسط نادر شاه افشار تخریب گردید و بجای آن شهر دیگری بنام نادرآباد در همان محل پی گذاری شد \* نقشه و خصوصیات این شهر برای ما معلوم نیست ، اما به اغلب احتمال بنای مختصر و در حکم پایگاه نظامی بود تا شهر کامل العیار ، زیرا واضح است که چنین شهری نمی توانست در مدت کوتاهی که نادر واری آن درین حوالی سپری کردند به پایه \* تکمیل برسد \* بنابراین چون احمد شاه دولت جدید را بنیان گذاشت در جمله \* سایر امور در صد آن برآمد تا شهر جدیدی را بعنوان دولت نو تشکیل درانی در همان حدود بناماید و در سال ۱۷۶۱ برای اجرای این مامول دست اندر کار شد \*

بموجب روایت سراج التواریخ (۴۴) زمین هاییکه در مرحله \* نخست برای ساختن شهر نو انتخاب شد به الکوزایی و بارکزیایی ها تعلق داشت \* چون آنان از دادن زمین های شان برای تعمیر پایتخت اباورزیدند ، احمد شاه به پوپلزایی ها رو آورد و اینان به انگیزه رابطه قومی باشاه بطور داوطلب ششصد جریب زمین را در اختیار دولت گذاشتند و در آنجا به نقشه \*

معماران ایرانی و هندی شهر جدیدی بنام احمد شاهی و ملقب به اشرف البلاد بنا گردید . این شهر که بعضی از پارچه های حصار آن تائیش از تخریبات مهاجمین شوروی هنوز برپا بود بشکل مستطیل بی قاعده بنا یافته در اطراف آن حصار بلند با برجها و شاه برجها به فواصل معین از گل و خشت کشیده شده بود و شش دروازه داشت ، دو دروازه در هر یک از اضلاع شرقی و غربی و یک یک دروازه در اضلاع شمالی و جنوبی . ارگ شاهی در سمت شمالی شهر در ای حصار جداگانه بود . شهر چار بنا را اصلی داشت که از تقاطع دو جاده مستقیم تشکیل گردیده بود و در نقطه تقاطع آنها گنبد بلندی بنام چار سوق بنا یافته بود . احمد شاه قسمت های مختلف شهر را به عشایر مختلف درانی تخصیص داد و آنان در آنجا به ساختن خانه اقدام کردند . چنانچه کوچه های محل سکونت شان هنوز بنام ایشان یاد میشود . قزلباشان اردو در محله مخصوص بنام توپخانه در مجاورت ارگ سکونت داشتند . شاعلی عزیزالدین فوفلزایی در جلد اول تاریخ تیمورشاه درانی (ص ۱۹۹) نقشه ای را چاپ رسانده و مدعی شده است که طرح اول شهر احمد شاهی میباشد . اما از ملاحظه دقیق نقشه مذکور واضح میشود که خاکه اردوگاه است نه نقشه شهر و سودمندی آن منحصر به آشنایی با قطعات جداگانه اردو در آن زمان میباشد .

سردار عبداللہ خان وکیل الدوله از ارکان دولت احمد شاه تاریخ بنای شهر احمد شاهی را در رقصعات نظم و نثری که در خانوادہ او محفوظ بود ثبت نموده و از آن برمی آید که بنیانگذاری شهر مذکور در سال ۱۱۷۴۰ هجری قمری صورت گرفته بود که مقارن ۱۷۶۱ میلادی میباشد .

#### نوسازی حصار کابل

احمد شاه چون از اهمیت سوق الجیشی کابل از طریق لشکر کشی هایش در هند نیک آگهی داشت ، پیش از آنکه به ساختمان شهر جدید قندهار اقدام کند کار استحکام کابل را روی دست گرفت . برای این مقصد در سال ۱۷۵۳ به سیپهسالار سردار جانخان دستور داد تا حصار قدیم شهر را که در اثر مرور هوروی اعتنایی زمامداران رویه ویرانی نهاده بود از نو تعمیر نماید . وی اینکار را در مدت پنج ماه بسر رسانید و حصار قدیمی شهر را که بعد ها به اثر گسترش شهر بکلی از بین رفت آباد کرد .

#### خانوادہ او و اولاد احمد شاه

معلوم نیست که احمد شاه چند زن گرفته بود ، اما زیابندی او به احکام شریعت میتوان نتیجه گرفت که از تعداد شرعی چهار زن تجاوز نکرده باشد . اسمای پسران او در وثیقه موقوفات خرقه پیامبر اظیہ السلام که در عصر تیمورشاه ترتیب یافته بود چنین ثبت گردیده است : شاهزادہ سلیمان ، شاهزادہ سکندر ، شاهزادہ پرویز ، شاهزادہ داراب ، شاهزادہ شهاب ، شاهزادہ سنجرو طبعاً " شاهزادہ تیمور که بس ازید بر تخت سلطنت نشست . ( ۴۵ )

## مدارک بآاب پنجم

- ۱- گندا سنگ، صفحات ۱۵، ۱۷، گلستانه صفحه ۱۰۵ •
- ۲- تاريخ احمد شاهى، ج اول، ص ۳۵ •
- ۳- گندا سنگ، ص ۲۲ •
- ۴- تاريخ احمد شاهى، ج اول، ص ۴۴ •
- ۵- سراج التواريخ، تاليف ملافيض محمد هزاره، چاپ كابل، جلد اول ص ۱۰ •
- ۶- افغانستان در مسير تاريخ، تاليف ميرغلام محمد غبار، چاپ قم ۱۳۵۹، صفحات ۳۵۴ و ۳۵۵، تاريخ سلطانى، ص ۱۱۰ •
- ۷- گندا سنگ، ص ۲۵، گلستانه ص ۶۰، شاهنامه، احمد شاهى از طبع حافظ بيزان پشتو، نسخه خطى برتر موزيم به شماره ۴۲۳۱، ص ۱۸ و بعد از آن، تاريخ آسپاى مركزى تاليف مير عبد الكريم بخارى ترجمه، فرانسوى شارل شيفره، پاریس ۱۸۷۶ ص ۱۶ •
- ۸- تاريخ احمد شاهى، ج اول صفحات ۵۱ و ۵۲ •
- ۹- الفستن، ج ۲، ص ۶۶ •
- ۱۰- گندا سنگ، ص ۲۱ •
- ۱۱- گلستانه، ص ۶۰، بخارى ص ۱۶، تاريخ افغانستان تاليف جى بى ميلسن، چاپ لندن ۱۸۷۹ ص ۴۷۶ •
- ۱۲- گندا سنگ، ص ۲۰۸ •
- ۱۳- همان كتاب، ص ۳۰ •
- ۱۴- تاريخ احمد شاهى، ج اول ص ۶۷ •
- ۱۵- تيمور شاه درانى، تاليف عزيزالدين وكيلى فوفلزايى، چاپ كابل سال ۱۳۴۶، ج اول ص ۲۳، افغانستان، تاليف اى • هملتن، لندن ۱۹۰۶ ص ۲۶۴ و بعد از آن •
- ۱۶- گزارشى راجع بقيايل درانى، مقالات سرهنرى راولنسن در نشریه، آسپاى مركزى چاپ كلننه ۱۸۷۱ الى ۱۸۷۳، الفستن، جلد ۲ ص ۱۰۲ •
- ۱۷- گندا سنگ، ص ۳۲ و بعد از آن •
- ۱۸- گندا سنگ، ص ۴۵ •
- ۱۹- گلستانه، ص ۸۸ •
- ۲۰- تاريخ احمد شاهى ج اول ص ۳۸۴، اما مولف اين حادثه را مربوط به سال ششم پادشاهى احمد شاه ميشمارد •
- ۲۱- درة الزمان، تاليف عزيزالدين وكيلى فوفلزايى، چاپ كابل ۱۳۳۷، گندا سنگ، ص ۷۱ و گلستانه ص ۸۹ •
- ۲۲- در تاريخ احمد شاهى توطئه نورمحمد خان در ضمن حوادث سال اول پادشاهى احمد شاه آمده است • مسلم است كه در عصر احمد شاه چند قوطئه از جانب سرداران درانى صورت گرفته اما تاريخ هاى آنها مغشوش ميشود • راجع به اصل قضيه و مجازات افراد بيگناه ر. ش. • به تاريخ سلطانى صفحات ۱۲۷ و ۱۲۸ و تاريخ افغانها، تاليف فريه، صفحات ۷۳ و ۷۴ •
- ۲۳- گلستانه، ص ۷۶ •

- ۲۴- این حادثه را اکثر تاریخ نویسان ذکر کرده اند و شکی نیست که تلفات اردوی احمد شاه از ناحیه مسرمانگین بوده است ، اما ارقام بالا که در آن عدد ۱۸ چند بار تکرار شده ، ساختگی و مبالغه آمیز بنظر میخورد .
- ۲۵- گنداسنگ ص ۹۵ .
- ۲۶- همان کتاب ص ۹۹ .
- ۲۷- تاریخ ایران ، ج اول ص ۴۰ .
- ۲۸- گنداسنگ ، صفحات ۱۶۴ الی ۱۶۸ و گلستانه ص ۹۶ .
- ۲۹- تاریخ احمدشاهی ، ج ۲ ص ۸۷۷ ، تاریخ سلطانی ص ۱۲۶ .
- ۳۰- گنداسنگ ص ۱۸۶ .
- ۳۱- همان کتاب ص ۲۱۴ .
- ۳۲- تعداد افراد اردوی دوظرف و تعبیه محربی آنان بر مطالعات گنداسنگ (صفحات ۲۵۶ و ۲۵۷) بنیافته که جامع ترین و ژرف ترین بررسی موضوع میباشد . سرجان مالکم تعداد افراد اردوی مرهته را بین هفتاد و هشتاد هزار نفر قید کرده است .
- تاریخ ایران ج ۲ ص ۲۳۵ .
- ۳۳- جنگ اول پانی پت در سال ۱۵۲۶ در بین نیروی مهاجم بابر و قوای ابراهیم لودی پادشاه دهلوی صورت گرفت و به سقوط دولت لودی و تاسیس دولت مغلی منجر شد . جنگ دوم پانی پت سی سال پس از آن به شکست نیروی سکندر لودی در برابر همایون پسر بابر انجام یافت .
- ۳۴- گنداسنگ صفحات ۲۶۸ ، ۳۱۹ و ۳۲۰ . سراج التواریخ ج اول ص ۲۷۰ اما مولف تاریخ احمدشاهی رفتن احمد شاه رابه ترکستان بشخصه ذکر نمیکنند و می نویسند که شاه چند بار چنین اراده کرد اما نظرموانعی بانجام آن موفق نشد . وی هم چنان مدعی است که خرقه مبارک در آن ایام در فیض آباد بدخشان بود و شاه ولی خان وزیر آنرا از راه کابل بقندهار حمل کرد . ج ۲ ص ۱۲۱۰ .
- ۳۵- گلستانه ص ۱۱۳ .
- ۳۶- گنداسنگ ص ۲۲۸ .
- ۳۷- و . گریگوریان ص ۴۷ .
- ۳۸- همان کتاب ص ۴۷ . تتمه البیان فی تاریخ الافغان ، تالیف سید جمال الدین افغان ترجمه فارسی چاپ کابل ص ۱۰۶ ، راولنسن صفحات ۸۲۵ تا ۸۲۸ .
- ۳۹- تیمورشاه درانی ، تالیف فوفلزای ج ۲ ص ۶۰۵ .
- ۴۰- درة الزمان ، ص ۲۲۶ .
- ۴۱- همان کتاب ، ص ۳۵۴ .
- ۴۲- تاریخ سلطانی ، ص ۱۴۷ . فربه ، ص ۱۹۳ .
- ۴۳- و . گریگوریان ، ص ۴۹ .
- ۴۴- فیض محمد هزاره ، ج اول ، ص ۲۵ .
- ۴۵- تیمورشاه درانی ، ج اول ص ۲۹ .

## باب ششم

## تیمورشاه درانی و حفظ امپراتوری

تولد و کودکی - رقابت و برادر و نقش اشرف الوزراء - اعدام وزیر و مخالفت سرداران - عائله  
عبد الخالق - نامه سردار جانخان به سردار محمد عم خان - تبدیل پایتخت - جنگ  
باسکپان - جنگ کشمیر - لشکرکشی به مشهد و نیشاپور - جنگ با پادشاه بخارا -  
وفات تیمورشاه - خصایل تیمورشاه - زن دوستی - تجمل پسندی - فرهنگ و ادب -  
شعراء دربار - سایر هنرهای ظریف - شاه بصفه شاعر \*

## تیمورشاه درانی - تولد و کودکی

تیمورشاه در سال ۱۷۴۷ یعنی در همان سالی که احمد شاه به پادشاهی رسید ،  
متولد شده است \* (۱) ، محل تولد او را ما زنده دران یا مشهد نوشته اند و معلوم میشود که  
درین وقت مادر تیمورشاه با احمد شاه در ایران بود \* احمد شاه چون بعد از قتل نانا در  
شاه بعجله به قندهار بازگشت ، زوجه اش را در ایران گذاشت و تیمورشاه غالباً " در همان  
آوان یعنی کمی پیش یا بعد از حادثه قتل نادر شاه ، ولادت یافته و باین حساب سال  
ولادت او یا سال تخت نشینی پدرش مطابقت میکند \* بعد از جلوس احمد شاه زوجه و طفل  
او با زحم مدتی در مشهد بودند و بر روایت شاه ولیخان وزیر ، علیشاه افشار که بعد از قتل  
نادر چندی زمام امور را در دست داشت آنها را تحت نظارت خود گرفته بود \*

وقتی که مشهد در تصرف شاهرخ میرزای نوه نادر شاه درآمد وی در سال ۱۷۴۶ زوجه و طفل  
احمد شاه را رها نموده بقندهار فرستاد \* (۲) راجح به اینکه تیمورشاه از نخرسن پسر اول  
احمد شاه باشد قراین کافی موجود است \* یکی اینکه در موقعی که هنوز دو ساله بود از طرف  
احمد شاه ، پادشاه دارالسلطنه هرات مقرر گردید \* در حالیکه در آنوقت از سایر پسران  
شاه ورتبه و مقام شان نام و نشانی در میان نبود \* دیگر اینکه در فرمائی که در ربیع اول سال  
۱۱۷۵ (۱۷۶۱ میلادی) از قندهار به هرات فرستاده او را فرزند ارشد خطاب میکنند به این  
عبارت :

"انکه فرزند عزیز القدر ارشد ارجمند سلطنت و شوکت و حشمت دستگاه \* \* \* الی آخر (۳) "

بهر حال تیمور از دو سالگی تا سنه ۱۷۵۶ که سنش به ۹ رسیده بود بنام پادشاه هرات  
درانشهر اقامت داشت \* بعد از آن بقندهار مراجعت و از آنجا با اتفاق پدرش در لشکرکشی  
چهارم به هند شرکت نمود \* در همین سفر بود که گوهرنسا بیگم دختر عالمگیر ثانی گورگانی  
بحباله \* نکاح او درآمد و پادشاه هند جهیزیه \* پیشبهای راکه خیمه های معروف زرتار  
و مروارید از جمله \* آن بود با تخت آبنوس باو داد \* شاعری درین باره گفته است :

خیمه زرتار و تخت آبنوس آمد بدست

از جلال سطوت تیمورشاه حق پرست

دست بردست شهبان گردید در هند وستان

تا که آن جنس گران آمد بکابل دست بدست

این زوجه تیمورشاه در سال ۱۷۸۷ در کابل فوت نموده در جوار مقبره بابر شاه دفن گردید \*

در مراجعت از دلی احمد شاه زمام امور متصرفات هند را به شهزاده تیمورتقویین نمود و چون وی هنوز کودک بود و نمی توانست با مورکشوری بپردازد ، سردار جانخان سپهسالار را به حیث نایب اوتعیین کرد .

مدت حکمرانی تیمورشاه در لاهور از دو سال تجاوز نکرد ، در سال ۱۷۵۸ سردار جانخان در زیر فشار مشترک آدینه بیگ از امرای مغل و سکهان پنجاب مجبور شد هند را ترک گفته با تیمورشاه به قندهار مراجعت نماید . چندی بعد از آن تیموردلشکرکشی پنجم احمد شاه به هند شرکت کرد و در میدان پانی پت حاضر بود . در مراجعت به قندهار غالباً "به درخواست خود شد و بازه بهرات مقرر شد و تا آخر دوره \* پادشاهی پدرش بهمین وظیفه دوام داد . در همین وقت بود که باگوهرشاه دخترشاهرخ میرزا ازدواج کرد .

رقابت و برادر

گرچه احمد شاه به پسر بزرگش تیمور علاقه \* زیاد داشت و طوریکه دیدیم سعی وافری کرد تا از آوان کودکی او را با مورمملکت داری آشنا سازد ، معذالت دربار او از رقابت هاییکه در بین امیران و شهزادگان شرق در سرمسأله جانشینی معمول است فارغ نبود . شهزاده سلیمان پسر دوم احمد شاه با دخترشاه ولیخان اشرف الوزرا \* ازدواج کرده بود و وزیر مذکورکه در راس تمام سرداران و فیودالان قرار داشت و در دستگاه دولتی بعد از شاه شخص دوم بحساب میرفت همیشه میکوشید تا بعد از احمد شاه دامادش شهزاده سلیمان را جانشین پدر سازد . به همین ملاحظه او را بحکمرانی پایتخت یعنی قندهار منصوب ساخت . عزیزالدین وکیلر فوفلزایی مولف تاریخ تیمورشاهی مدعی است که احمد شاه تیمور را در حیات خویش ولیعهد ساخته بود اما سندی درین باره ارائه نکرده و از دیگر سوتعیین شدن پسر دیگرش سلیمان بحیث والی پایتخت نمی تواند موید این ادعا باشد . زیرا پرواضح است که درین گونه موارد تصرف بر پایتخت امکان جانشینی را تقویت میکند . شاید هم احمد شاه میخواست بعد از وفات او قلمرو وسیعش در بین پسرانش تقسیم شود و باین ملاحظه حکومت کابل و پشاور و پنجاب را به سایر پسرانش سپرده بود (۴) . قدر مسلم اینست که پیش از وفات او تلاش پسرانش برای احراز موقع مناسب جهت بدست آوردن سلطنت آغاز یافت . چنانچه قرار روایت تاریخ احمدشاهی اندکی پیش از وفات او تیمورشاه از هرات بعزم عیالرت پدر ( و شاید هم برای آنکه در وقت وفات او در مرکز حاضر باشد ) بطرف قندهار حرکت کرد . اما شاه ولیخان وزیر ، پادشاه را وادار ساخت تا او را از نیمه راه توسط نسقچیان به هرات بازگرداند . مولف تاریخ احمدشاهی مینویسد که تیمورد قندهار به ملاقات پدرنایل آمد اما با ثرا قدامت وزیر به لشکریان او اجازه داده نشد که بشهر داخل شوند و شاه با وهدایت داد که به هرات بازگردد (۵) . تاریخ مذکور این نکته را واضح میسازد که در سالهای اخیر حیات احمدشاه ، مجادله بین تیمورشاه بعنوان نماینده دولت مرکزی و شاه ولیخان وزیر بصفت نمایندده \* سرداران درانی بشدت ادامه داشت . پس از آنکه جسد احمد شاه در قندهار دفن گردید ، شهزاده سلیمان بکمک خسرش در قندهار تاج سلطنت بسر گذاشت ، اما چون این خبر به هرات رسید ، تیمورشاه که چنانچه دیدیم سخت با وزیر مخالف بود رضانداده ادعای سلطنت نمود و با عسکر هرات و سرداران

ما مورآنجاسوی قند ها حرکت کرد • در قند خارحم مدد خان اسحق زایی و بعضی دیگر از سران از سلیمان جدا شده در بین راه به تیموریوستند • معذالک شاه ولیخان که بقوت برهان و فصاحت بیان مشهور بود و بمقام و حیثیت خود مخرور، بایکدسته محدود قوایسه استقبال تیمور حرکت نموده سعی کرد تا کار جانشینی را بمذاکره حل کند • اما همراهان تیمور خصوصاً "قاضی فیض الله شهزاده را از ملاقات با وزیر برحد رساختند و پیش از آنکه شاه ولیخان بار و گاه وارد شود او را دستگیر نموده با دو پسر جوان و دو خواهرزاده اش به امر تیمور اعدام کردند • بعد از آن تیمور شاه بسوی قند ها حرکت کرد • سرداران درانی که ستاره اقبال سلیمان را در افول میدیدند با استقبال تیمور شتافتند، سلیمان شاه خود هم بعد خواهی برآمد و تیمور او را مورد عفو قرار داده بشهر احمد شاهی وارد شد و پادشاهی او را مسلم گشت •

مخالفت سرداران با شاه جدید

اعدام وزیر شاه ولیخان که از سرداران طراز اول درانی بود و حبس بعضی سرداران دیگر مثل جانخان سپهسالار، سایر امر او فیو دالان را مشوش ساخته در صد آن شدند که حدودی برای قدرت سلطنت تعیین کنند • از طرف دیگر تیمور که سالیان جوانی را در حرارت بسر برده در محیط علم و فضل و شعر و ادب پرورش یافته بود در بار قند ها را که امرای جاه طلب و بیعلاقه باین امور بران مسلط بودند با ذوق خود بیگانه یافته بزودی از آنجا بطرف کابل حرکت کرد و برای آنکه در غیاب او حرکتی در قند ها رعیه سلطنت صورت نگیرد یکعده سرداران را هم با خود بکابل آورد • باینصورت از آغا زامریک رخ بیگانگی و بدگمانی در بین شاه جدید و سرداران رخداد که با تناوب دوره های جنگ و آشتی تا آخر دوره سلطنت او ادامه یافت • بروایت سراج التواریخ سرداران که با تیمور شاه به کابل آمده بودند "رخلا و ملا سخن از معاندت شاه میراندند و شاه که از خیانت ایشان واقف گردیده بود همه را با دیوان بیگی که سرخیل فتنه جوین بود بیاسارسانید (۶)" • معلوم نیست که منظور مولف درین جا از کلهه یا ساجه میباشد زیرا اگر شاه جزائی بسزای سرداران مذکور مقرر کرده باشد یقیناً "خفیف بوده است زیرا چنانکه خواهیم دید دیوان بیگی و سایرین با وصف آن مقام و امتیازات شان را حفظ کردند •

تیمور در نظر داشت بعد از تنظیم امور کابل بطرف پنجاب که در سالهای اخیر حیات احمد شاه سکهان در آن قوت گرفته بودند و از حاکمیت افغانی در آنجا تنهانام باقی بود، لشکر کشی نماید و آن خطه پر ثروت را که منبع بزرگ عواید دولت بود دوباره بدست آرد • اما پیش از آنکه باین کار موفق شود حوادث دیگری رخداد که مجبور شد نخست بآن بپردازد •

قیام ترکستان

مهمترین حوادث مذکور قیام قبادخان و سایر امرای محلی شمال هند و کش بود • هر چند این مناطق را سردار شاه ولیخان در عصر احمد شاه برای دولت درانی فتح کرده بود اما مردم آن که مخلوطی از تاجک و ازبک بودند بیشتر از امرای محلی شان فرمانبرداری می کردند • باشنیدن خیرمرگ احمد شاه، قبادخان رئیس قطن از اطاعت دولت سر باز زد و سایر امرای محلی با وییوستند • تیمور شاه نیروی مسلحی را برای سرکشی آنان به قطن فرستاد • در مرحله نخست اردوی مذکور شکست یافت اما تصادفاً در همین وقت قبادخان

با ست یکی از قبیله‌ها در کشته شد (۷). در عین حال نیروی کمکی دولت حم به قطن رسید و سناحق از دست رفته را دوباره تحت حکم آورده غنایم و اسیران زیاد گرفت. از جمله این اسیران سه هزار نفر سرباز قلماقی بود که پس از آن از کاشغریه بدخشان هجرت کرده بودند. برخورد ارخان سرلشکر تیمورایشان را با کابل کوچ داده در قوآن غلامخانه داخل ساخت (۸).

اما در کابل وقتد خا رکشیدگی در بین سیاست تیمور شاه مبنی بر تقویه حکومت مرکزی ازینسو و امتیاز طلبی سرداران از دیگر سوری‌ها فزاینده بود. در نتیجه آن در داخل دولت دو دسته مخالف بعین آمد که هم از نظر وابستگی قومی و هم از نظر روش مملکت داری در نقطه مقابل یکدیگر قرار داشتند و برخورد بین آنان ناگزیر بود. در یکسو سرداران و خانان صاحب امتیاز واقع بودند که بیشتر ایشان از همکاران نزدیک احمد شاه بحساب می آمدند و باروحیه قبیله ای بار آمده می خواستند این راه و روش را در مملکت داری نیز تطبیق کنند. اینان هر چند اکنون در شهر رودبار سر میبردند و دارای عنوان و منصب دولتی بودند اما پایگاه قبیله ای شان را از دست نداده بودند. مثلاً "در حالیکه یک برادر ملتزم رکاب پادشاه می بود و از امتیازات مکتسب بهره برداری میکرد برادران دیگر در روستا در بین عشیره شان زندگی نموده به صفت خان و ملک امور آنرا اداره مینمودند. حتی آنانی که در شهر و پایتخت سکونت داشتند هم باید دست آوردن املاک از طریق جاگیر (تیول) یا خرید زمین در همانان روش زمینداری و طرز زندگی فیودالی رانه نتجا حفظ میکردند بلکه بمحل سکونت جدید شان انتقال میدادند. این گروه اصولاً "با گسترش قدرت شاه و دولت مرکزی، و حتی با ایجاد بوروکراسی و دفتر داری که کارها از نفوذ فعال مایشایی شان خارج میشد و در تحت قاعده و قانون می آمد مخالف بودند و آنرا نقیض منافع و امتیازات خود می شمردند. دسته دیگر عارت بودند از ماورین و کارمندی که پیدایش ایشان نتیجه حتمی و منطقی تشکیل و گسترش دولت جدید بود. اینان غالباً "از مردمان غیر پشتون تشکیل یافته از روی کارشناسی و تخصص انتخاب می شدند نه بر اساس انتساب بقوم و قبیله. بخصوص در راس ایشان قاضی فیض الله قرار داشت که مدار الهام سلطنت و مشیرومدیر مملکت یعنی در واقع صدراعظم کشور بود. شیخ عبداللطیف هروی از نمایرشه شیخ احمد ژنده پیل بوکالت دیوان و اخذ مالیات و التفات خان خواجه سراء بوظیفه خزانه داری مقرر بودند. علاوه بر اینان منشیان و مستوفیان قشور بوروکرات را تشکیل میدادند. اینها بحکم وظیفه شان میکوشیدند تا امور مالی و لشکر و دخل و خرج را بزیر قاعده و نظام در آورده مانند دولت های صفوی و مغلی از طریق دفتر دیوان اجرا کنند. تیمور شاه که در ایام سلطنت پدرش در اداره ولایات دست داشت شخصا " بدسته دومی متمایل بود اما نمی توانست دسته اولی را نیز بکلی فرو گذاشت نماید. در نتیجه وی اعتماد و همکاری سرداران را تا حد زیاد از دست داد. در حالیکه به تخفیف قدرت آنان یا ایجاد اداره منظم و متمرکز نیز موفق نگردید.

غلامه عبدالخالق

در دفعه سوم فاما خان در ترکستان تیمور شاه در صد شد که به پنجاب لشکر کشی کند و مستوفیان مردان را عواید دولت را از بابت مالیات و سایر منابع برای تهیه لوازم اردو

جمع آوری نمایند • در نظام فیودالی احمد شاه مالیه • ولایات غالباً " به سرداران درانی با جاره داده میشد و آنها موظف بودند که مبلغ اجاره را یکبار در سال بخزانه دولت تادیه نمایند • بالفکمه مستأجران ازین بابت منافعی نمی یافتند و ختنه زیاد تحصیل مالیه تابع هیچ نصاب و معیار نبودند و تا حد امکان از دهقانان بهره کشی میکردند • با وصف آن حقاً لا جاره را در موقع تحویل نمی دادند و سود دیگری این راه بدست می آوردند • درین وقت که شاه بیول نقد نیاز داشت، مستوفی دیوان باقیات او که همان عبداللطیف سابق الذکر بود از شاه اجازه گرفت تا باقیات ذمت مستأجران را توسط محصلان تحصیل نماید و بر اثر آن مستأجران را که همه از سرداران و خانان بودند تحت تعقیب قرار داد • از جمله این مستأجران یکنفر عبدالخالق خان مستأجر شکار پورا زقوم سد وزایی با پادشاه ادعای قرابت داشت • وی وجه ذمتش را که به ششصد هزار روپیه بالغ میشد، تحویل نداده بود • وقتیکه محصلان بخانه او آورفته پول طلب کردند وی ازین پیش آمدی سابقه براشفته بقند ها فرار کرد ز در آنجا سرداران درانی را جمع نموده ازین اعتلای شاه نسبت به سردارانی که با او یکبار رفته بودند و از تجاسر دیوانیان و تحقیر و اهانت ایشان با مراد سرداران شکایت نمود و آنها را بقیام علیه دولت دعوت کرد • سرداران در همان مجلس دعوت او را پذیرفته خود عبدالخالق را به پادشاهی برداشتند و بعد به شهر حمله برده همایون پسرده ساله تیمور را که از طرف او بآن ولایت منسوب بود دستگیر کرده پادشاه جدید و بیست و پنج هزار نفر سپاهی و افراد قومی بخلاف کابل حرکت نمودند •

درین وقت در کابل تعداد اندک از افراد نظامی در دسترس تیمور شاه قرار داشت زیرا ینک عده بزرگ را قبلاً " به شمال هند و کشمیر فرستاده بود • وقتیکه از سرداران درانی مقیم کابل و پشاور کمک خواست آنها از همکاری با او باء و زیندند • زیرا رفتاری را که از طرف دیوان در برابر عبدالخالق صورت گرفته بود تعرض بر حقوق خود محسوب میکردند و از دل و جان زوال سلطنت تیمور شاه را آرزو داشتند • چون تیمور شاه این طرف مایوس گردید به بزرگان قزلباش مقیم کابل رو آورده بکمک آنها دست نه • شش هزار نفری تهیه دید (۸) که یک قسمت آن قزلباش و قسمت دیگر سواران درانی خاصه • خود شربود و با این دسته • کوچک اما مجهز با توپ و تفنگ در مقام شش گاو در نزدیکی غزنی با قوای عبدالخالق خان مصاف داد • هر چند درین وقت بر خوردار خان اچکزایی با قوای بلخ همدار مواصلت کرده بود اما به همان دلیل آرزوی درانین از شاه در جنگ شرکت نکرد و بعنوان تماشاچی باقی ماند • از آنجا که نیروی شاه از جهت سلاح و تعزین عسکری بر قوای قومی قند ها رتفوق داشت توانست از پیشروی آنان جلوگیری نماید تا اینکه در جریان جنگ سردار یابنده خان بارکزایی و سردار دلدار خان اسحق زایی با تابعین شاه عبدالخالق را ترک گفته باردوی شاه پیوستند (۹) و در اثران قوای قند ها رتفوق نمودند • عبدالخالق و بعد از همراهان او دستگیر شدند • تیمور شاه چشمان عبدالخالق را میل کشیده • او را زندانی ساخت اما در برابر سردارانی که از متابعت کرده بودند از مدارا کار گرفت و با قوم و خویشان ایشان فرصت داد تا حیات آنها را در بدل فدیة باز خرید نمایند • معذالک روابط بین شاه و فیودالان بزرگ که از پیش سرد بود حالا بسوی بی اعتمادی و بدگمانی گرایید •

نامه سرد ار جانخان به سردار محمد علم خان

از جمله این فیو، ان بنکه رئیس آنان سردار جانخان سر لشکر احمد شاه بود که درین هنگام حکومت ما وروماورای آنرا، رسمت پنجاب بعهدہ داشت. مشارالیه در نامه ای که در ذیقعدہ سال ۱۱۸۹ مرادف با ۱۷۶/۱۷۷۵ میلادی ازپشاوربه سردار محمد علم خان ایٹیک آقاسی یامی، بپرسردار عبداللہ خان دیوان بیگی به کابل ارسال نمودہ، علل آزرگی دستہ خود، را ازماہ به تفصیل بیان میکند. چون نامہ مذکورکہ متن در کتاب تیمورشاہ، رانی در سال ۱۳۴۶ ه. ش. در کابل نشر شدہ، بہتر از ہر سند دیگر بر این کیفیت روشنی می آید. ازہ، بعضی از قسمت های آنرا درینجا اقتباس می کنیم:

" این نامہ غیر ماہ ۰۰۰ بدستبوسی جناب عالیجاہ ۰۰۰ امیر علم خان درانی ۰۰۰ ایٹیک آقاسی ۰۰۰ تودیح و تسلیم گردید. ۰۰۰ افواہات کاذبین و منافقین و مردمانی کہ مذہب نامہذب ۰۰۰ دارند و کشمیری های در باطن ابلیس سرشت و آدمی ہر وی از سالہا از راه مخادعت و خیانت و شراندازی ۰۰۰ لقمہ ناپاک حاصل کردہ اند بنام غلامو غلام خانہ و گیزو زامہ و دایہ بخدمت سرکار ۰۰۰ موقع یافتہ اند، حالا روز غلامی و شاطری و چتر برداری و چلچلہداری و مجالس طی کردہ میخواستند از احوان و اعیان سلطنت باشند و احسانی کہ پدر بزرگوار ما و ما و ما، بارہ آن مردمان ناپاک کردہ ایم ہمہ را درین حال فراموش کردہ اند ۰۰۰ باید علی التعمیل از روی وابستگی بنی اعمامی تعظیم بلانہایات ۰۰۰ ما را بہ حضرت ماہندشاہ ۰۰۰ در آن تیمورشاہ ۰۰۰ باین مطلب ثقہ بجا آرند کہ احادیث تحریک اعداء موثر ۰۰۰ افتادہ، مزاج و حاج اشرف را بہ تہمتی چند کہ بہ سماع حضرت ۰۰۰ رسانیدہ اند سرور سر کردہ ایمان مانند قاضی القضاات بلید و ابلیس سیرت و چند ملعون دیگر قزلباش و کشمیری (شاہ را) ازین گمینہ در گاہ ۰۰۰ مضطرب و متوحش و منحرف ساخته اند ۰۰۰ باید جنین بعرض برساند جسمی کہ پروردہ احسان پادشاد ۰۰۰ باشد ۰۰۰ و دریک آب و خاک قند ما بنام قوم عزیز ہمہ دیگر عمرگذرانیدہ باشد ۰۰۰ و بییونداستخوان داشتہ باشد، هیچگاہ و در هیچ خدمت گمن و کوتاہی نخواہد کرد ۰۰۰ انی آخر فی شہر ذیقعدہ حرام ۱۱۸۹ ہجریہ " (۱۰)

این نامہ کہ صراحت لہجہ آن در غرور و برتری خواہی از تبصرہ بی نیاز است شدت مبارزہ را در بین دو عصری کہ قبلاً شرح دادیم مشخص میسازد.

معلوم نیست کہ محمد علم خان مخاطب نامہ ویدرش عبداللہ خان دیوان بیگی تاکجا در دفع بدگمانی شاہ نسبت بہ سپہ سالار صرف مساعی کردند اما قید مسلم این است کہ مساعی مذکور بحای نرسید زیرا سپہ سالار کہ درین وقت در پشاور بود نزد شاہ حاضر شد بلکہ ما نتیبعہ سراسر است از آنجا بہ قند ہار و از قند ہار بالای املاکش بہ دل را رفت و در سال ۱۷۷۷ ر آنجا وفات کرد. وفات اورا ناشی از زہری میداند کہ با مرتیمور پادادہ شدہ بود و بی خون وی از ہم نسلان و شاید ہمسالان احمد شاہ بود، بعید نیست کہ فوت او در اثر کبر سن بودہ باشد.

تجدیل بایتخت

بہر حال یکی از نتایج کشمکش در بین دو دستہ سابق الذکر و سومنلی کہ بر اثر آن در بین

تیمورشاه و سرداران درانی رخداد این بود که پادشاه مذکور از مراجعت به قندهار  
منصرف گردیده پایتخت را بکابل انتقال داد. شکی نیست که در اتخاذ این تصمیم  
موقعیت جغرافیایی کابل و نزدیکی آن به بند نیز منخور بوده است. اما وقتیکه قصبه را در  
من روابط تیمورشاه با سرداران و مساعی او برای خارج شدن از زرنفود آنان مطالعه می  
کنیم باین نتیجه میرسیم که علاوه بر ملاحظیات سوق الحیثی، انگیزه سیاسی رهایی  
از نفوذ سرداران نیز در آن بی تاثیر نبوده است و مکتوب سابق الذکر این جنبه قضیه را  
روشن میسازد. تیمورشاه در کابل در بالا حصار که بنام پخته حصار هم یاد میشد جا گرفت و  
برای سرداران بزرگ درانی و کارمندان دولت که با خود بکابل آورده بود در حوالی  
بالا حصار جاهایی تعیین کرد تا در آن خانه بسازند. باینصورت یکتعداد از محلات کابل  
بنام سرداران و کارمندان مذکور با عشایر درانی معروف گردید. مثل گذر دیوان بیگی منسوب  
به عبدالله خان دیوان بیگی و وکیل الدوله، گذر سردار جانخان بنام سپه سالار، گذر  
قاضی فیض الله خان و باغ قاضی منسوب به قاضی القضاة، گذر مراد خان بنام سردار  
مراد خان، محله علیرضا خان منسوب به حاجی میرزا علی رضا موسوی مستوفی و گذر  
اچکزایی ها منسوب به عشیره مذکور و غیره.

پس از انتقال پایتخت بکابل چون زمستان این شهر سرمای شدید دارد و تیمورشاه که  
مرد خوشگذارنی بود میخواست از نعمت های این جهان بحد اکثر استفاده نماید، تصمیم  
گرفت تا ایام سرما را در پشاور بسربرد و در ضمن از متصرفات دولت درانی در پنجاب و ماورای  
دریای سند نیز سرکشی نماید. در زمستان سال ۱۷۷۶ و قتیکه وی در بالا حصار پشاور  
اقامت داشت سوء قصدی از طرف سرداران عشیره مومند و بکن از روحانیون بهمدستی  
یاقوت خواجه سارخدا که هدف آن قتل پادشاه بود. هر چند این سوء قصد بهمت  
غلامان شاخی دفع گردید و حیات شاه محافظه شد لیکن یک عده زیاد از عشایر مومند  
و خلیل که در سوء قصد شرکت داشتند با سران ایشان بقتل رسیدند. بعد از آن در همان  
سال اعضای باقیمانده خاندان شاه ولیخان وزیر نقشه دیگری برای قتل شاه در کابل  
طرح نمودند که آنچشم کشف گردیده طرح کنندگان آن محکوم باعدام شدند. مجموع  
این حوادث رخنه هایی را که قبلاً در بین شاه و سرداران رخداده بود باز هم  
فراختر ساخت و هر دو طرف بخوف و ترس از یکدیگر سربمیردند. از طرف دیگر راثرایسن  
حوادث نفوذ دولت در متصرفات و دست آن در چار ضعف و اختلال گردیده سگهان که  
قبلاً "لاهور و ملتان را از دولت درانی جدا کرده بودند حالا بولایت سند چشم دوختند.  
چون تیمورشاه میدانست که ممکن نیست تنها با قشون دایمی خود سگهان را مغلوب سازد و  
برای اجرای اینکار بکمک سرداران و دستجات قومی آنها نیاز داشت بنابراین دوباره به  
دلجویی آنان پرداخت و در آن ضمن فرامینی مبنی بر معافی املاک آنان از مالیات صادر  
گرد.

#### جنگ با سگهان

در عین حال شاه برای مقابله با سگهان آمادگی گرفته در سال ۱۷۷۹ از کابل بخطرف  
پشاور حرکت کرد و از آنجا یکدسته ۶ هزار نفری را مرکب از قوای پشتون، هزاره و قزلباش  
در تحت قیادت گل محمد خان ملقب به زنگی خان فوفلزایی چهارچی باشی ماورساخت

تاریقوای سبک که در سمت دیگر رودخانه \* سند اردوزده بودند \* شیخون ببرد \* زنگی خان \* کورینهان از رودخانه عبور نموده بسرعت هرچه نما متر خود را بار روی سکهان رسانید و بیخبر بر آنها حمله برده قوای بزرگ سگ را منهزم نمود و در حدود سی هزار نفر از ایشان را بقتل رسانید \* بعد از آن تیمورشاه با انبوه قوایش عازم ملتان گردید \* شهر مذکور را از تصرف سکهان خارج نمود و دو دسته عسکر را برای تأمین بها و لپورو سند که والیان محلی آن بعد از فوت احمد شاه از اطاعت دولت درانی سر باز زده بودند اعزام نموده آنها را بادی باج و خراج مقرر مجبور ساخت \*

جنگ کشمیر

از آن پس در ورا را مش زیاد طول نکشید و بزودی شاه مجبور شد برای سرکوبی والی کشمیر به طرف پشاور حرکت کند \* حاجی کریم داد خان عرض بیگی فوفلزایی در اوا خردوره \* احمد شاه بحیث والی کشمیر تعیین شده بود \* بعد از فوت او آزاد خان پسر خورش مقام او را ضبط نموده برادرانش را از آن خطه اخراج نمود و چون مردی شجاع و جاه طلب بود لشکری از افغانان پشاور و سکهان فراهم نموده دعوی استقلال کرد \* تیمورشاه نخست برادران او را باینگدسته نظامی مامور کشمیر ساخت اما آنها شکست خوردند با دادن تلفات سنگین به پشاور بازگشتند \* نگاه شاه قوای بزرگتری را تحت قیادت سردار سپه خود در لاورخان ملقب به مددخان اسحق زایی به کشمیر فرستاد \* آزاد خان تاب مقاومت نیاورده بخانه \* خسرش که یکنفر از بزرگان کشمیر بود پناه برد اما او قوای شاهی را به اختفاء گاه اورهنموی کرد و آزاد خان برای آنکه دستگیر نشود انبهار کرد \* بموجب یک روایت (۱۱) تیمورشاه بر مرگ او تا عسف نمود و با مادرش ازدواج کرد \* لشکر کشی به مشهد و نیشاپور

در سمت دیگر دولت وسیع درانی اوضاع خراسان غریب که شاهرخ نوه \* نادر شاه افشار در تحت حمایت دولت درانی بر آن حکمرانی داشت \* در اثر نفاق اعضای آن خانواده \* سخت مختل گردیده احتمال آن میرفت که سایر امرای ایران مثل زند و قاجار در آن مداخله نمایند \* برای جلوگیری از این احتمال و آرام ساختن خطه \* مذکور تیمورشاه \* در سال ۱۷۸۵ بهرات رفته از آنجا بسوی مشهد لشکر کشید و مخالفان را بشمول پسران شاهرخ میرزا مطیع ساخت \* در این سفر وی بایکی از نوه های شاهرخ میرزا و همچنان با دختر عاس قلی خان قرابیات والی نیشاپور بنام خدیجه سلطان ازدواج کرد \*

جنگ با پادشاه بخارا

در ۱۷۸۹ تیمور از کابل بسوی بلخ به گرانه \* آمو لشکر کشید زیرا شاه مراد بیگ پادشاه بخارا گرگی و مروراکه از متصرفات دولت درانی بود فتح نموده و معاهده ایراکه در باب سرحد دو کشور قبلا" با احمد شاه بسته بود نقض کرده بود \* تیمورشاه سعی کرد این معامله را از طریق مفاهمه حل نماید و متن نامه ای که برای این منظور برای پادشاه بخارا فرستاده از طرف شاغلی فوفلزایی نشر گردیده است \* (۱۲) اما چون حصول موافقه ممکن نشد \* تیمورشاه از هند و کش عبور نموده در حدود آقچه با قوای شاه مراد بیگ مصادف داد \* قوای از یک سعی نمودند اردوی تیمور را غلگین نموده توسط شیخون ازین بردارند اما افغانها از نقه \* آنان آگاهی یافتند و جنگ به شکست بخارائیان پایان یافت \*

با وصف آن تیمور بر اساس روش مسالمت آمیزش از تعقیب دشمن و تحمیل شرایط سنگین بر او خودداری کرد و همان معاهده \* سابق را تجدید نمود و هر دو طرف موافقت کردند تا در آینده حد فاصل را مراعات کنند \* تیمور در سال ۱۷۹۰ بکابل مراجعت کرد اما در موقع عبور از هند و کشی \* تعداد زیادی از حیوانات و اسبان با رگیرقشون او از شدت سرما تلف گردیدند و معلوم میشود که وقت و راه بازگشت را صحیح انتخاب نکرده بود \*

تیمور شاه در سال های اخیر عمر خود با زیاروسای قومی برخورد نمود و در نفر از سران آنها را که در نواحی پشاور و غم نافرمانی برافراشته بود \* بقتل رسانید \* یکی ازین دو نفر ارسلان خان مؤمن از جمله \* سر لشکران احمد شاه بود \* وی قبلاً " در توطئه \* پشاور علیه تیمور شاه دست داشت و بعد فرار اختیار نمود \* دره \* خیبر را در که مسدود ساخته بود \* تیمور شاه او را با وعده \* امان و قید قسم بدست آورد اما بعد در زبیر پای پیل پامال ساخت \* دیگری فتح خان یوسفزایی - جاگیردار مضاف را بد کشمیر بود که از ادای مالیات سرکشی میکرد و او هم در پشاور به امر شاه بقتل رسانیده شد \* اما نظام قبیله ای و اشرافی بقدری قوت داشت که بعد از اعدام او جاگیر و امتیازات او به پسرش تعلق گرفت \* باینصورت هر چند تیمور شاه سعی کرد تا امتیازات وسیعی را که پدرش به سرداران و زبیران داده بود \* کم کند (۱۳) باین امر توفیق نیافت و عامل مهم نا آرامی در دوره \* سلطنت او همین کشمکش با سرداران بود \*

وفات تیمور شاه

قبلاً " ذکر نمودیم که تیمور شاه غالباً " زمستان را در یکی از شهرهای گرمسیر مثل جلال اباد یا پشاور بسر میبرد \* در سال ۱۷۹۳ وقتی که برای همین مقصد در پشاور بود به مرض معدی مبتلا گردید \* علت مرضی او با غالب احتمال افراط در خوراک بود که پادشاه مذکور از آن مانند سایر لذایذ مادی بحد اکثر تمتع میکرد \* بهر حال اطبای دربار که از معالجه او عاجز آمده بودند نظریه دادند که از پشاور بکابل انتقال داده شود تا شاید هوای معتدل آن جابه مزاجش سازگار آید \* شاه در حال مرضی بسوی کابل حرکت کرد \* پسرش شهباز از زمان که درین وقت والی کابل بود با استقبال او شتافت و در چارباغ جلال اباد با پدرش یکجا شد \* او را بکابل آورد \* در این جا هم تدای سودمند نیافتاد و شاه بتاريخ یکشنبه هفتم ماه شوال ۱۲۰۷ (برابر با ۱۹ ماه می ۱۷۹۳) بمر ۴۶ سالگی وفات کرد \*

خصایل تیمور شاه

تیمور شاه از نظر خلق و خوی و سنجیه با پدرش احمد شاه تفاوت زیاد داشت و میتوان گفت که از بسیاری جهات نقطه \* مقابل او بود \* این تفاوت میتواند تا حدی توسط تربیه \* متفاوت این دو نفر توجیه گردد \* احمد شاه ایام صبا و تنش را در کشمکش در بین سرداران غلجایی و درانی سپری نمود که در آن پدر و برادر و خودش از جمله \* منازعات و داوطلبان بودند \* سپس در اردوی نادر شاه شرکت نمود و در زبیر دست آن مرد سفاک و سختگیر در جنگها و لشکرکشی ها خدمت کرد \* هنگامی که به پادشاهی رسید با سرداران مغرور و مقتدری سروکار پیدا کرد که تا آن زمان از هیچ پادشاهی اطاعت نکرده بودند و احمد شاه مجبور بود ایشان را از طریق دلجویی و شرکت دادن در غنایم حربی و احیاناً " باز و روتهدید با خود همکار ساخته به اتفاق همه کشورکشای ببردازند \* باین صورت از آغاز امر با سیاست های قبیله ای آشنایی یافته از هدف واحدی

که ایجاد امپراتوری و حکمرانی بر آن باشد پیروی میکرد. چون در جوانی با خوشگذرانی و تجمل خونگرفته بود. در کلان سالی به آسانی از آن صرف نظر کرد و به امور ذوقی که در تربیه کودکی او راه نداشت اعتنا ننمود بجای آن هم خود را به امور حرب و کشور کشایی، مملکت داری و سیاست صرف نمود و الحق که در این راه بموفقیت کم نظیری نایل آمد.

تیمور شاه بر عکس سالیان کودکی و نوجوانی را در محیط آرام شهزادگی در حمایت پدر مقتدری بسر برده بود. شهر هرات که وی در شیر خوارگی عنوان پادشاهی آنرا حاصل کرد در آنوقت ملجاء و پناگاه منشیان، شعرا و فضایی بود که بیشتر از آنان در دربار پادشاه خدمت می کردند و پس از قتل او بعلت نارامی اوضاع در ایران با تاجار و آوردند. بنا بر این تیمور شاه در محیط آرام و راز جنگ و سیاست با آرامی و در اثر معاشرت با مردمان فاضل و شاعر مشرب با مورد ذوقی و ادب علاقمند گردید. گرچه بعد ها پدرش او را با خود بجنگ ها میبرد و بر موز کشور داری آشنا میساخت و تیمور هم که مردی با ذکاوت بود ازین تجارب بهره میگرفت اما طبیعت او بسوی صلح و آرامش، شعرا و ادب و تمتع از نعمت های مادی مثل زنان زیبا و خوراکی های لذیذ گرایش داشت. پس از رسیدن به سلطنت هر چند از جنگ و لشکر کشی و رسیدگی با مورد ولت خود داری نداشت و در دوران بیست سال لحمه ای از این بابت فرو گذاشت نمود اما اشتغال او به این امور از روی ضرورت بود نه از شوق و علاقه و در خلال آن از هر فرصتی که میسر میشد برای ترتیب جشنها و مجالس بزم و خوشگذرانی استفاده میکرد. اشعاری که از طرف شعرای دربار او به مناسبت انعقاد مجالس سرو و شادمانی مثل عروس شاه و شاهزادگان و ختنه سوری و امثال آن سروده شده شاهد این مدعا میباشد.

زن دوستی

همراه با میلان شدید به همیشه و سرور و جشن و تجمل، شاه به زنان زیبا رغبت فراوان داشت. مورخ معاصر او میر عبد الکریم بخاری مینویسد: "تیمور شاه ۳۰۰ زن و کنیز داشت. از آن جمله مادر شهزادگان شاهپور و عباس که دختر شریعتلی خان چند اولی بود بزبانی شیرین زبانی بر سایر زنان امتیاز داشت. در هر هفته دو بار زنان حرم در محلی برای تماشای شاه جمع میشدند. آنها در زین نظر آمرحرم که همان دختر شریعتلی خان مذکور در فوق بود) به بهترین لباس و ملبس شده خود را بجواهر می آراستند و با زینب و آرایش تمام در حیاط مخصوص که نزدیک تخت سلطنت واقع بود اجتماع میکردند. در وسط حویلی حوض با فواره و آب جاری تعبیه شده بود. زنان در این وصف قطار میشدند و در انجام قطار و در و نقره لایه سفید و دیگری حبشی جای میگرفتند. پس از آن پادشاه بحویلی وارد شده نخست از بالای تخت به نظاره زنان میپرداخت بعد در حالیکه دختر شریعتلی خان در کنار او بود بصوف زنان نزدیک میشد و از مقابل آن عبور نموده در ضمن با بعضی مزاح و شوخی میکرد. خواجه سرایانی که از عقب او روان بودند اسمای زنانی را که باین صورت مورد توجه قرار میگرفتند یاد داشت میکردند و بوقت شب آنها را در اتاق خواب شاه داخل مینمودند. بعضا "واقع میشد که شاه تاده نفراد رعن شب میپذیرفت. این مراسم در تمام دوره سال بطور لا ینقطع ادامه داشت و در ضمن آن هر هفته یک دختر با کره بحرم شاه افزوده میشد" (۱۴).

تجمل پسندی

تیمور شاه برخلاف احمد شاه به تجمل در لباس هم علاقه فراوان داشت. خیاط خانه هایی

تا سیس نموده بود که در آن برای ملازمین در بار لباس های مخصوص رسمی تهیه میگردید • خود اوتاج مکمل بالعاس بسر میگذاشت • البسه فاخر مزین بجواهر تن میگرد و حتی اسپش هم جغه • العاس بسر داشت و باین مناسبت اسپ تا جدار نامیده میشد • از تصویری که در صفحه ۲۸۴ کتاب تیمورشاه درانی چاپ شده معلوم میشود که وی مرد خوش چهره و دارای ریش دم بودنه بود • قامت کوتاه داشت و باین مناسبت در موقع سواری بر اسپ چارپایه ای زیر پا میگذاشت که آنهم جواهر نشان بود •

#### فرهنگ و ادب

در یکی از ابواب گذشته شرح دادیم (۱۵) که چطور بود را شرکت ام عوامل بعد از انقراض دولت تیموری هرات و انتقال پایتخت از کابل بد هلی و آگره • خراسان بیک دوره ممتد رکود و فترت ادبی مواجه گردید • از آن بعد تا جلوس احمد شاه بر تخت سلطنت یعنی در مدت تقریباً " دو قرن و نیم زمامداری که در بارش پرورشگاه علم و ادب باشد در داخل خراسان ضیور نکرد • در ایران هر چند سلاطین صفوی دولت مقتدر و ثروتمندی تاسیس کردند و ابنیه و آثار مهمی در معماری از خود در اصفهان • مشهد • تبریز و غیره نقاط بیادگار گذاشتند اما بعلت تعصب در مذہب چنانچه باید به پرورش شعرو ادب و دانش و فرهنگ نپرداختند • زیرا درین وقت نفوذ آخندان و آخند نمایان در حد کمال بود و اینان باشعرو ادب میانه • خوبی نداشتند و شاعران و ادیبان را وسیع المشرب و از جمله • صلحا و اتقیا • خارج میدانستند • سلاطین و امرای صفوی که اکثر آنها خود هم خشک مقدس بودند در بنراه قدم بقدم از آنان پیروی میگردند • بهمین علت بود که ادب فارسی و دری که در ایران و خراسان • محلی برای آن باقی نمانده بود بستان کوچ کرده در بار سلاطین بایری را که به پرورش آن میکوشیدند منور ساخت • پس از تشکیل دولت درانی در قند هاریکی از لوازم گسترش ادب و فرهنگ که وجود پایتخت و مرکز باشد دوباره در خراسان بعین امد اما عامل دیگر یعنی قشر حاکم شعر شناس و ادب پرور هنوز مفقود بود • احمد شاه هر چند مردی با سواد بود و دیوان اشعاری هم در پشتو دارد اما در ایام پادشاهی اش بقدری با مور حرب و سیاست مصروف بود که مجال رسیدگی بسایر امور نداشت • ذاتاً " در کشورهای شرقی بانیان دودمان های سلطنت کمتر توانسته اند نقش مشوق علم و ادب را اجرا کنند و علت آن توجه مغرضان به جهانگیری و جویانداری بوده است • در اکثر موارد شخص دوم دودمان پادشاهی اگر تربیه درست حاصل میکرد با ذوق و سلیقه باریآمد خواه این ذوق و سلیقه را تنها در خوشگذرانی شخصی بکار میبرد • خواه در خدمت فرهنگ و ادب میگماشت و با در جرد و راه مورد استفاده قرار میداد • با وصف این احمد شاه یکتعداد از ایرانیان را بصفت منشی و واقع نگار استخدام کرده معروف ترین ایشان سید محمود الحسینی سابق الذکر مولف تاریخ احمدشاهی است • این شخص چنانچه از مقدمه کتاب او برمی آید از دستان و هم کاران میرزا مهدی استرآبادی صاحب تاریخ جهانکشی نادری بود و کتابش را در تاریخ احمد شاه به پیروی از اسلوب میرزا مهدی تالیف نموده است • منشی دیگر احمد شاه • میر عبد الهادی موسوی لاری نیز طبع شعر داشت و عشرت تخلص میکرد • از جمله اشعاری که از او بجا مانده یکی در رثای احمد شاه شامل ابیات زیر در تاریخ وفات اوست :

از بهروغات شاه عشرت میجست  
از لطف بین کرد جوابی که بگو

تاریخ نکواز خرد بانام بیست  
فردوس ز مقدمش مزین گردید

۱۱۸۹

جدائله خان دیوان بیکی از ارکان دولت احمد شاه میزد رهرد وزمان پشتوود ری طبع  
شعر داشت که نمونه اش در کتاب تیمور شاه درانی تالیف و کیلی یکی از احفاد او ثبت  
افتاده است (۱۶) معذالك از وجود محفلی جهت پرورش شعروادب در دربار و عصر احمد  
شاه اطلاعی بهمانرسیده است.

تیمور شاه برعکس هم شاعر بود و هم شعر دوست. در دربار او یک انجمن ادبی کوچک اما  
واقعی موجود بود که علاوه بر شاعران و ادیبان محلی یکتعداد از فضلاء کشورهای مجاور  
هم در آن جمع شده بودند. اما متأسفانه این نهضت مانند عمر شاه و محیطی که آنرا  
بوجود آورد کم دوام و مستعجل بود و پیش از آنکه از حلقه دربار خارج شده از آمیزش  
با مردم قوت بگیرد و قدرت بداع و ابتکار کسب کند مانند چراغ بی روغن خاموش گردید و بیگانه  
اثری که از آن باقی مانده یکتعداد و اوین شعری است که بیشتر صیغه تقلیدی دارند  
و منشآت رسمی معلواز صنایع لفظی و فاقد اصالت فکرو معنی باوصفان چون آثار مذکور  
از دانش و فرهنگ خراسان در آن عصر و زمان نمایندگی میکند در تاریخ ادبیات این خطه مقام  
کوچک اما مشخصی دارد و بنابراین ذیلاً به معرفی بعضی از نمایندگان آن میپردازیم:

اول شعراء

میرزا الحل محمد عاجز که اصلاً از مردم کشتیر بود، شغل طبابت داشت و حکیم باشی  
دربار بود. در شعروادب از جمله پیشقدمان عصر خود بحساب میرفت و در شاعری اقتفا  
به میرزا عبدالقادر بیدل میکرد. نمونه کلام او اینست:

دارم از باده غم ساغر صهبا لبریز	چشم اینه ام از اشک تمنا لبریز
جزد و رنگی نتوان یافت ز ارباب جهان	بود این باغ زبوی گل رعنا لبریز
لا مکان نیز بر ازیر تو مهر رخ اوست	نیست زین نور همین وسعت دنیا لبریز
باده گو، نسیم نداست که در محفل درد	سینه ما بود از قلقل مینا لبریز
بگذر از خویش اگر جلوه او می خواهی	بود این خانه هوایش زمین و ما لبریز
خار در دیده دشمن که مراد ره عشق	از گل ابله شد باغ کف پا لبریز
گل نه تنه است خریدار تو با مشت زری	بود از نقد گهر دامن دریا لبریز
نیست بیجا به چمن مستی بلبل عاجز	از می رنگ ببین ساغر گلها لبریز

میر هوتک خان تخلص بافغان - برادر زاده سردار جانخان پوپلزایی بود. در عصر  
تیمور شاه در کابل اقامت گزید و چندی بعد با عنوان هرکاره باشی و داروغه اخبار که مراد ف  
با ضبط احوالات دوره های بعدی بود اجرای وظیفه میکرد. کاریزمیرد رگوه دامن از  
جمله تبول پدري او بود و بنام ایشان مسمی گردیده است. وی نیز با اشعار میرزا عبدالقادر  
بیدل آشنایی داشته و در غزل از او پیروی میکرد. نمونه سخن او:

آخرز ترک خود بمن و ما زدیم پا	بر عمر پشت دست و بد دنیا زدیم پا
دل از تنبش شکست گرفتار دام و هم	چون شعله بر غار هوس ما زدیم پا

ما را تعلقات عنان گیر دل نشد  
 کردی بترک صحبت سلگین دلان دهر  
 از سازوبرگ عیش گذشتیم یک قلم  
 افشاند ه ایم دست بهمت زکاینات  
 افغان گذشت زلفک آنسو غار ما  
 هرکس بعیش دست زد و ما زدیم پا  
 چون وحشت شرابه خار زدیم پا  
 چون رنگ عافیت بچمن هازدیم پا  
 آمد هرا نچه پیش زد نیا زدیم پا  
 بنگرز عاجزی بکجاها زدیم پا

عایشه \* درانی - شاعره \* چیره دست دختر یعقوب علی خان بارکزی از اهل کابل بود \*  
 عایشه در کتب دانش و معرفت همت گماشت و چون شاه اشعار او را دید علی رغم عصبیتی که در  
 آن زمان در برابر تظاهر زنان و قریحه و نبوغ ایشان وجود داشت، شاعره موصوف را با دادن  
 صلات بسرودن اشعار تشویق نمود \* دیوان عایشه در ۱۸۸۸ میلادی در کابل چاپ  
 شده و مشتمل بر تمام انواع کلام منظوم اعم از قصیده و غزل و رباعی و ترجیع بند و غیره میباشد \*  
 در سال ۱۸۱۱ پسرجوان عایشه بنام فیض طلب در یکی از جنگهای داخلی کشته شد  
 و عایشه در رثای او اشعار پیرسوزی سروده است \* نمونه \* کلام او غزل با استقبال از حافظ  
 شیراز :

بتا چو گلشن روی ترا نظاره کنم  
 اگر ز حقه لعل لب تو می نوشم  
 بمهر روی بتان دل نبستم اولی است  
 مرا که کنج خرابات خانقه شده است  
 امید مغفرتم از عطای غفران است  
 گرفته دامن پیرمغان چو عایشه  
 ز شوق بزتن خود جامه پاره پاره کنم  
 به نه رواق فلک سیر چون ستاره کنم  
 شکیب نیست دلم را بگو چه چاره کنم  
 چرا مذمت رند شرابخواره کنم  
 اگر چه جرم و گناهان بی شماره کنم  
 شکسته فوج عدو را بیک اشاره کنم

عدی ولد مراد غزنوی در سال ۱۷۸۷ بدربار تیمورشاه بکابل آمد و در مجلس شاعره \* او  
 شرکت نمود \* وقتی شاه مصرع خنکی انشاء کرده بود و از شعر اخواست تا آنرا با مصراع  
 دیگری تکمیل کنند، مصرع مذکور این بود : ز سر دیهای آهم اشک اندر دیده یخ بند  
 عدی مصراع اول را انشاء کرد که بیت آتی از آن بدست آمد :

شنوعیدی که شاه از طبع اعلی این چه در سفته  
 ز سر دیهای آهم اشک اندر دیده یخ بند

در حالیکه شعرای مذکور در فوق و بعد دیگران جمعی از بی پایتخت را در کابل تشکیل میدادند  
 در هرات که نخست تحت اداره \* خود تیمورشاه \* بعد در دوره \* حکمرانی پسرش محمود شاه \*  
 دارای مجمع ادبی جداگانه بود، شعرای ذیل زندگانی میکردند :

رضاقلی نوایی متخلص به هما - بعد ها در اثر خانه جنگی پسران تیمورشاه بایران رفته در  
 دربار فتح علیشاه قاجار رتبه \* منشی الممالک یافت و نامه های پادشاه مذکور خطاب به  
 بوناپارت امپراتور فرانسه از قلم او میباشد \*

عبدالله شهاب ترشیزی - در عصر حکمرانی تیمور در هرات از ترشیز بآنجا پناه آورده تا  
 عهد محمود پسرش در آنجا زندگی میکرد \* وی شاعر بلند پایه و نویسنده \* چیره دست است،  
 دیوان شعر دارد و رساله \* درة التاج \* رابه نثر تألیف نموده است \* مرثیه \* او در وفات

تیمور شاه که از هفت بند مرکب میباشد در نوع خود شاهکار است و اینک مایک چند بیتانرا  
 طور نمونه تقدیم می کنیم :

شرم بادت ای فلک کافاق را بر هم زدی      آتش بیداد و کین در خرمن عالم زدی  
 بی سبب ناگه ز سنگ منجیق حادثات      رخه در دیوار این سرمزل خرم زدی  
 از سر شاه جهان افسر ب خاک انداختی      جامه شهزادگان را در خم ماتم زدی  
 اهرمن وار از سلیمان زمان ناکرده شرم      تخت را دادی بباد و سنگ برخاتم زدی  
 آفتاب مملکت گردیده پنهان در کسوف      آخرای صبح از چه رو خندان تو دیگرم زدی  
 روزگارا روزگار خرمی بر تافتی      هر کجا هنگامه ای بود از فرج بر هم زدی  
 شب سیه پوشید و دامان فلک شد پرز خون      زین شبیخونی که بر شاهنشاه عالم زدی  
 آسمان هر شام پر خاک افگند زین کلاه  
 در عزای خسرو عالی مکان تیمور شاه

تیمور شاه علاوه بر پرورش شعرا در بار خود با شعرائیکه با او وابسته بنودند هم روابط نیک  
 داشت. از انجمله وقتیکه در لاهور بود با واقف لاهوری شاعر معروف آشنایی بهمرساند و  
 چندی بعد واقف را با افغانستان دعوت نموده در قندهار دیدار با احمد شاه معرفی کرد.

علاوه بر شاعران دربار در عصر او یکتعداد از علماء و فضلا و با دیگر اطراف و اکناف  
 کشور موجود بودند که بدون ارتباط با دربار نظر بمقام روحانی یا فضیلت ادبی طرف علاقه و  
 توجه مردم بودند مثل شیخ سعدالدین احمد انصاری معروف به پاچا صاحب متوفی  
 در ۱۸۱۰ میلادی. عالم شاعر و متصوف که صاحب دیوان و تالیفات در عرفان میباشد و  
 میرزا محمد نبی احقر بدخشی و ولی طواف کابلی شاعری سواد ولی شیرین بیان که  
 اشعارش در افواه سائراست.

شاه ب صفت شاعر

تیمور شاه علاوه بر شعر دوستی و شعر شناسی خود هم طبع شعر داشت. قرار روایت مؤلف  
 "تیمور شاه در انسی" (۱۸) نسخه قلمی دیوان اشعار او که بخط ملا خداداد نام است نسخ  
 شده در کتابخانه شخصی میرزا محمد آصف خان موجود بود. شاعری و کیلی غزلیاتی را از  
 دیوان مذکور التقاط نموده و از آن برمی آید که شاه در غزلسرای بیشترا حافظ شیرازی  
 و واقف لاهوری پیروی میکرد. از غزلیات اوست :

ان شکر لب بشکر خنده و حرف و سخنش      دل زمین برد و نهان کرد بچاه زقش  
 دیده ام سیر گلستان سرگوی ترا      بهتر از جنت فردوس بود هر چمنش  
 نگهت طره مشکین سیه فام ترا      کرده ام من ب خط اسبت مشک ختتش  
 روزی اهل هنر با که بود دیده مور      اثر نقطه موهوم بود یا دهنش  
 دیده ام پیچ و خط طره مشکین ترا      در نظر شام شب قدر بود هر شکنش  
 نشود شعله ته پرده فانوس نهان      مینماید بدن او ز ته پیرهنش  
 شاه تیمور بصد شوق غزلهای ترا      خلق را ورد زبان است به هر انجمنش

همچنان نمونه \* غزل پشتوی اوراکه از همان دیوان قلمی نقل شده در صفحه \* ۶۱  
جلد اول " تیمورشاه د رانی " میتوان مطالعه کرد .

## مدارک باب ششم

- ۱- تیمورشاه درانی، ج اول ص ۲۶ •
- ۲- تاریخ احمدشاهی، ج اول ص ۱۶۲ •
- ۳- تیمورشاه درانی، ج اول ص ۵۵ •
- ۴- بروایت ابوالحسن گلستانه، احمدشاه بموجب وصیت نامه هرات رابه تیمور، قندهار رابه سلیمان، کابل رابه پرویز داده و پسر دیگرش سکندر شاه را ولیعهد ساخته بود •  
(مجله التواریخ ص ۱۱۴) اما این وصیت نامه تاکنون بنظر نرسیده است •
- ۵- ج ۲ ص ۱۲۶۶ •
- ۶- ج اول ص ۳۶ •
- ۷- تیمورشاه درانی، ج اول ص ۱۶۳ • گلستانه ص ۱۱۸ •
- ۸- تیمورشاه درانی، ج اول ص ۱۷۳ • گلستانه ص ۱۲۰ •
- ۹- گلستانه، ص ۱۲۰، تیمورشاه درانی ۱۷۳ و بعد از آن •
- ۱۰- تیمورشاه درانی، ج اول صفحات ۱۸۶ تا ۱۸۹ •
- ۱۱- همان کتاب، ج اول ص ۲۵۹ •
- ۱۲- همان کتاب، ج اول ص ۲۷۵ •
- ۱۳- پشتونها در روشنی تاریخ، ص ۸۸۶ •
- ۱۴- عبدالکریم بخاری، ص ۹۰ •
- ۱۵- باب دوم همین کتاب •
- ۱۶- تیمورشاه درانی، ج ۲، ص ۴۷۶ •
- ۱۷- همان کتاب، ج ۲، ص ۴۸۸ •
- ۱۸- همان کتاب، ج ۲، ص ۴۵۶ •

## باب هفتم

## نفاق پسران شاه

پسران تیمورشاه - تعدد زوجات و عواقب آن - تحول در کشورهای دور و نزدیک - عروج سکنان - نفوذ انگلیس در هند - آزادی امریکا و انقلاب کبیر فرانسه - مجادله جاشینی - مخالفت شهزاده همایون با زمانشاه و کورشدن او - سرکشی شهزاده محمود - عسکرکشی زمانشاه به هند - نقشه \* بوناپارت راجع بشرق - افسانه \* روابط بوناپارت با زمانشاه - اقدامات انگلیس - نخستین معاهده \* انگلیس و ایران علیه افغانستان - توطئه \* سرداران و اعدام ایشان - شورش پسران پاینده خان و پایان کار زمانشاه - اخلاق و عادات زمان شاه - پادشاهی شاه محمود (باراول) - شورش غجائیان - بلوای ضد شیعه و سقوط شاه محمود - پادشاهی شاه شجاع (باراول) - اوضاع جهان و رقابت انگلیس، فرانسه و روسیه - دومین معاهده \* انگلیس و ایران - نخستین سفارت انگلیس با افغانستان - دربار شاه و پذیرایی از سفیر - سقوط شاه شجاع - سلطنت شاه محمود (باردوم) و وزارت فتح خان - نابینا ساختن وزیر \*

## پسران تیمورشاه

گفتیم که تیمورشاه اکثر خصلت‌های سلاطین سابق خراسان و پادشاهان کورگانی دهلی را اخذ کرده بود که تعدد زوجاتی از آن بود \* تعداد زنان او بطور صحیح معلوم نیست اما از مضمون نامه‌ای که شهزاده قیصر پسر زمانشاه یکسال بعد از مرگ جد اش \* راجع به پسران تیمورشاه بعنوان محمد اکرم خان فوفلزای صادر کرده و فخرست منظوم اسمای شان را بیان ضم نموده \* معلوم میشود که شاه مذکورسی و چارپسر داشته است که از آن جمله دو نفر در ایام صباوت فوت کرده اند و باقی در موقع مرگ او در قید حیات بوده اند \* هرگاه تعداد دختران او را هم به همین اندازه قیاس کنیم \* عده \* تمام او را و تقریباً " به هفتاد میرسد \*

بزرگترین پسر تیمورشاه شهزاده همایون از مادر رسد وزایی در ایام زندگانی پدر \* حکمران قند هار بود \* پسر دوم او محمود از بطن دختر حاجی جمال خان \* رئیس عشیره بارکزایی به حیث والی هرات اجرای وظیفه میکرد \* شهزاده زمان که در هنگام آخرین مسافرت تیمورشاه به پشاور در کابل از نیابت میکرد از نظر سن پسر هفتم محسوب میگردد \* او و برادر عینی اش شجاع الملک از مادر یوسف زایی تولد شده بودند \* سایر پسران او هم از مادران منسوب به خانواده های مختلف بودند \* مثل دختران خانواده های سلطنتی افشار و کورگانی و خانزادگان پشتون و غیر آن \*

## تعدد زوجات و عواقب آن

تاریخ مشرق زمین بارها این حقیقت را ثابت نموده که تعدد بیش از حد زنان و فرزندانشان جنگ داخلی را در سرمسازد \* جانشینی در دنبال داشته است \* دولت درانی بعد از مرگ تیمورشاه نیز ازین قاعده مستثنی نبود و مناقشه \* دامنه داری که باینصورت در بین مدعیان سلطنت آغاز گردید در پایان کار به تنهایی پادشاهی خانواده \* سد وزایی خاتمه داد بلکه امپراتوری وسیعی را که احمدشاه تاسیس نموده بود نیز منقرض ساخته با افغانستان

محدود و مبدل نمود \* این مناقشات را میتوان به سه دوره تقسیم کرد :

دوره \* اول - مناقشات پسران تیمورشاه در سرجانشینی که از ۱۷۹۳ الی ۱۸۱۸ م و ام یافت \*

دوره \* دوم - مناقشه در بین دو خانواده \* سدوزایی و محمدزایی در سرطنت از ۱۸۱۸ الی ۱۸۲۳ \*

دوره \* سوم - مناقشه در بین پسران پاینده محمد خان محمدزایی برای همین منظور از ۱۸۲۳ الی اعلان امارت دوست محمد خان در ۱۸۳۶ \*

حالا پیش از اینکه بشرح حوادث درین دوره \* ناآرام که جنگل انبوهی ملو از حواد ث فجیع و بعضا " خنده آور میباشد \* وارد شویم بهتر است نگاه مختصری باوضع جهان در موقع مرگ تیمورشاه انداخته \* تحولاتی را که در سالهای اخیر در ماحول افغانستان رخ داده بود مختصرا " از نظر بگذرانیم \* چون سرنوشت افغانستان همیشه و پیش از همه با سرنوشت نیم قاره مربوط بوده است \* مطالعه \* فعلی را از آنجا آغاز می کنیم \*

تحولات در کشورهای درونزدیک

در مدت تقریبا " سی سالیکه از جنگ پانی پت تا وفات تیمورشاه سپری شد \* تغییرات مهمی در اوضاع سیاسی هند رخداد \* گرچه دولت کورگانی د هلی هنوز حیثیت دولت مرکزی آن کشور را حفظ میکرد اما این عنوان دیگر ماهیت اسمی داشت و نفوذ و تاثیر آن بر اوضاع درجه \* صفر تنزل کرده بود \* اتحاد مرهته هم نتوانست بعد از جنگ پانی پت مقام سابق خود را در شمال هند دوباره بدست بیاورد \* بلکه با رقابت های داخلی گرفتار گردیده به مشکل حیثیت و اعتبار خود را در جنوب حفظ کرد \* در مقابل آن قدرت سکهان که حالا بد وازده سازمان نیمه نظامی و نیمه مذهبی تقسیم گردیده و هر کدام در یک ساحه \* معینی فعالیت داشت \* در پنجاب رو با افزایش رفت \* احمد شاه با درهم شکستن قوای مرهته و نضعیف ساختن دولت مرکزی د هلی یکنوع خلا \* قدرت را در هند شمالی ایجاد کرد که سکها بعد اعظم از آن استفاده نمودند \* اینها از مقابله \* مستقیم با قوای احمد شاه در جنگ میدانی اجتناب میکردند اما چون میدانستند که او مجبور است در اخیر هرزستان بخراسان مراجعت نماید \* در حالیکه اردوی او در راه بازگشت از غایم و اسرا \* سنگین شده بود \* به حمله و شبخون مبادرت ورزیده و قسمتی از غایم او را به غیبت میگرفتند و بقاطی را که او تخلیه میکرد اشغال مینمودند \*

عروج سکهان

برای حل همین موضوع بود که احمد شاه در آخرین لشکرکشی خود به پنجاب در سال ۱۷۶۷ حکومت لا هور را بیک نفر از سران ایشان بنام لهیا سنگ پیشنهاد کرد اما او از ترس سایر سکهان از قبول آن با \* ورزید \* در دوره \* سلطنت تیمورشاه قسمت بزرگ پنجاب در دست سکهان بود و بقیه از طرف امرای محلی مسلمان اداره میشد که اسما " خود را تحت الحمايه دولت درانی میسر میداد و بطور غیر منظم بآن باج و خراج میفرستادند \* تیمورشاه طوریکه دیدیم ملتان را از سکهان باز گرفت و دست ایشان را از تعرض به سند کوتاه نمود اما در صد آن نشد که تمام پنجاب را بجزیره اداره \* مستقیم خود بکشد \* رویهمرفته یکنوع متارکه نامکتوب

برین اساس بعین آمد که پنجاب و سرهند و حتی دربار دہلی بنام تحت الحماہ \* دولت درانی شناخته شود اما ادارہ \* آن در عمل در دست امیران محلی اعم از ہندو و سک و مسلمان باشد \* در بین این حکام اتحادیہ \* سکنا با داشتن سازمانہای عسکری و مذہبی ویژه \* ہر چند یگانہ قدرت در شمال ہند نبود اما نیرومندترین عنصر شمار میرفت و در حالیکہ سایر قدرتہا راہ تنزل و انحطاط می پیمود \* نیروی اینان ایما " در افزایش بود \* نفوذ انگلیس در ہند

از جملہ \* قوتہای خارجی کہ در ہند نفوذ نمودہ بود \* در سال ۱۷۶۱ ہنگامی کہ احمد شاہ قوای مرہتہ را در ریانی پت منہزم ساخت \* انگلیسیان \* قلعہ \* پاند چیری را از فرانسویان بدست آوردند و باین صورت منازعہ \* طولانی در بین این دولت اروپایی در ہند \* بہ نفع انگلستان خاتمہ یافت \* بعد از ان در جریان جنگہای ہفت سالہ (۱۷۶۲) (۱۷۵۶) \* فرانسویان بہ بعضی عملیات بحری در سواحل ہند پرداختند و از طریق ہمکاری با امیران محلی مشکلاتی در راہ پیشرفت انگلیسیان فراہم کردند اما این عملیات از مزاحمتی بیش نبود و نمی توانست جہت انکشاف اوضاع را کہ کاملاً " بہ نفع انگلیسیان بود \* تغییر دہد \*

انگلیسیان حالا علاوہ بر بنگال \* پایگاہ های نیرومندی در مدراس و بمبئی ایجاد نمودہ و از مرہہ طرف در داخل ان کشور پیشروی مینمودند و باستثنای ہند شمالی \* در تمام حصص نیم قارہ نیروی فایق محسوب گردیدہ در سال جانشین امپراتوری بزرگ کورگانی بودند \*

در سمت غرب افغانستان یعنی ایران بعد از کشتہ شدن نادر شاہ و تجزیہ شدن امپراتوری او \* کریم خان زند کہ یکی از مدعیان سلطنت بود \* بتدریج بر رقبای خود غلبہ یافتہ در قسمت جنوبی انگلشور یعنی فارس \* دولتی را تشکیل داد کہ از ۱۷۵۷ - ۱۷۷۶ نیرومندترین قدرت در ایران محسوب میگردد \* کریم خان عنوان سلطنت اختیار نکرد و تا آخر بالقب وکیل حکمرانی نمود اما موفق شد حریف خود اقا محمد خان قاجار را اسیر نمودہ بر قسمت بزرگ ان کشور حکومت کند \* خراسان غربی (مشہد \* نیشاپور و توابع ان) در دست جانشینان نادر شاہ باقی ماند و چون انہا اسماء " در تحت حمایت دولت درانی قرار داشتند \* کریم خان زند از تعرض بانسبت خود داری نمود و صلح در بین او دولت درانی محفوظ ماند \* اما بعد از مرگ او جانشینانش بجان ہم افتادند \* اقا محمد خان قاجار از فرصت استفادہ نمودہ بسطاط ہر دو دولت زند و افشار را در نوردید و ایران را در تحت لوای دولت قاجاری دوبارہ متحد ساخت \*

ازادی امریکا و انقلاب کبیر فرانسه ما بزرگترین تحولات درین وقت در جہان غرب یعنی در اروپا و امریکا رخ داد کہ با پیشرفت سریع در ساحہ علوم و صنایع و بیداری افکار مشرق زمین را بفرسنگہا عقب گذاشتند \* احمد شاہ و تیمور شاہ معاصر لویی ۱۵ و لویی ۱۶ از پادشاہان فرانسه و ولتر و ژان ژاک روسواز روشنفکران ان کشور بودند \* در اواخر سلطنت تیمور شاہ \* انقلاب کبیر فرانسه آغاز شدہ و در سال وفات اوروہسپیر در اوج قدرت بود \* در انگلستان ایندورہ با توسعہ سریع

مستعمرات آنکشور رهند وکانادا واز دست دادن مستعمره \* دیگران در امریکای شمالی مراد فاست \* باینصورت دوره \* سلطنت تیمورشاه در آن واحد شاهد استحکام قدرت انگلستان در هند وپیدایش ممالک متحد \* امریکا اما از انهم مهمتر انقلاب صنعتی بود که در اینوقت با تکمیل ماشین بافت و ایجاد ماشین بخار انگلستان آغاز گردیده بعد به سایر کشورهای اروپایی سرایت نمود و صنعت ماشینی عصر جدید را پی ریزی کرد \*

در آلمان دولت پروس بحیث نیروی بزرگ نظامی ظهور نمود و بابدست آوردن سلیزی در عصر فردریک کبیر یکی از قوتهای بزرگ اروپا گردید \* در روسیه کارترین دوم که دوره \* طولانی سلطنت او (۱۷۶۲ - ۱۷۹۷) قسمت اخیر پادشاهی احمد شاه را با تمام دوره \* تیمورشاه و چند سال بعد از آن در بر میگردد \* سیاست توسعه جویی پتر کبیر را دنبال نموده یک قسمت قفقاز را از ایران گرفت و منصرفات روسیه را در آسیا توسعه داد \* هر چند در عصر او دولت روسیه تا حدود افغانستان نرسید اما تماس آن دولت با ایران و جنگهای که در عصر جانشینان او در بین دو دولت رخداد بطور غیر مستقیم بر اوضاع افغانستان هم موثر بود \*

بطور کلی میتوان گفت که دولت سدوزایی هر چند در نیمه \* دوم قرن هژدهم از جمله \* قدرتهای بزرگ شرق بحساب میرفت اما از جهان آنروز منزوی بود و در حالت تجرید بسر میبرد \* این انزوا توأم با عوامل تجزیه و تفرقه که در نظام اجتماعی و ساختمان قبیله ای دولت نهفته بود \* زمینه را برای انحطاط دولت مذکور از داخل و خارج بچنان سرعت آماده ساخت که نتایج آن در اندک مدت بظهور بیوست \* حال بر میگرددیم بشرح اوضاع کشور در دوره \* سلطنت زمانشاه \*

#### مجادله \* جانشینی

بعضی از مورخان مثل رضاقلی هدایت در مجمع الفصحا \* متذکر شده اند که تیمورشاه در دوره \* حیات خود \* پسرش شهزاده زمان را ولیعهد تعیین کرد \* بود \* اگرچه این روایت از طرف مورخان معاصر ایشان تایید نشده است اما تعیین شدن او از جانب پدر بعنوان والی پایتخت چنین می نماید که تیمورشاه بانتقال پادشاهی به زمانشاه بی میل نبوده است و لولاینکه برعایت خاطر سایر پسرانش نمی خواست این ترجیح رارسمی و غنی سازد \* بهرحال زمان که درینوقت \* ۲ سال داشت و جوانی صاحب اراده \* شجاع و جاه طلب بود ازین رویداد استفاده نموده بکمک سرداران درانی خصوصاً " سردار پاینده خان و سران اردوی دایمی که از قوم قزلباش قلماق ورکاب بودند \* اعلان پادشاهی نمود \* چون سایر شهزادگان اطلاع حاصل کردند بمخالفت برخواستند و از طرف خوبشهزاده عباس راکه از نظر سن نسبت به شهزاده زمان بزرگتر بود نامزد سلطنت کردند \* اما سرداران و قوای لشکری از شهزاده زمان حمایت نموده و سایر شهزادگان را دربالاحصار تحت نظارت گرفتند \* در عین حال شهزاده زمان پس از انجام مراسم سوگواری پدرش به حاج محمد صفی الله مجددی فاروقی ملقب به حضرت قیوم جهان که روحانی بزرگ آن عصر بود رجوع نمود و وی بباستن دستار پسرش پادشاهی او را تایید نمود \* بانصورت پادشاهی شهزاده زمان رسمیت یافته خوانین و لشکر باو بیعت نمودند \* بااینکه برادران او هم در تحت فشار پنج روز گرسنگی ناچار به پادشاهی او تن در دادند اما شاه زمان که مردی

شکاک و سختگیر بود. امر بحبس آنان صادر کرد. همچنان قاضی فیض‌الله دولت‌شاهی را که در تمام دوره پادشاهی تیمورشاه قاضی القضاات بلکه وزیر اعظم و مرد مقتدر دربار بود، از وظیفه اش عزل نموده زندانی ساخت و املاک و اموال او را مصادره نمود.

مخالفت شهزاده همایون و کورشدن او

گرچه زمانشاه در ریایتخت بسهولت بر حریفان خود غالب آمد اما کار او در ولایات بایسن آسانی نبود. بطوریکه قبلاً "گفتیم" و برادر که هر دو بزرگتر بودند، در قند ها روهرات حکومت داشتند. شهزاده همایون والی قند ها را که بزرگترین پسر تیمورشاه و از ما در رسد وزایی بود، طبعاً "خود را مستحق سلطنت می‌شمرد. وی پیشنهاد شهزاده زمان را در باره بیعت نمودن با او و دوام دادن بحکومت قند ها را، با تکبر رد نمود و زمانشاه اردوی کابل با بقیادت پاینده محمد خان محمد زایی علیه او اعزام کرد. طرفین در حدود قلات بهم رسیدند، اما سران اردوی قند ها رخواه بعلت اینکه صلاح کافی نداشتند یا اینکه از شهزاده همایون راضی نبودند، او را ترک گفته بار دوی زمانشاه پیوستند و همایون مجبور شد قند ها را ترک گفته در بلوچستان نزد نصیرخان پناه برد.

شهزاده محمود پسر دوم تیمورشاه و والی هرات که مادرش خواهر سرداریا پنده محمد خان بود هم از قبول پادشاهی زمانشاه سر باز زد. زمانشاه بعزم تنبیه او بسوی هرات لشکر کشید اما چون محمود از شکست همایون و فرار او اطلاع حاصل کرد، از مقابله منصرف گردیده توسط نامه ای از اطاعت خود به زمانشاه اطمینان داد و زمانشاه بان راضی شده حکومت هرات را برای او باقی گذاشت.

قبلاً "گفتیم" که زمانشاه مردی جاه طلب بود و به کشور کشایی علاقه فراوان داشت. بزرگترین آرزوی او این بود که مانند جدش احمد شاه بهند لشکر کشید و از غنایم آن مستفید گردد و قسمت های شمالی آنرا دوباره در تحت اداره دولت درانی قرار دهد. گرچه حالا اوضاع نسبت به عصر احمد شاه فرق نموده و نیروی سگهان مانع بزرگی در برابر تطبیق این نقشه ایجاد کرده بود، اما زمانشاه بهر حال به تعقیب آن مصمم بود و در نظر داشت که پس از فراغت از کار برادران هر چه زود تر نقشه اش را در محل اجرا بگذارد. اتفاقاً "درین وقت نصیرخان بلوچ که شهزاده همایون بدو پناه برده بود، وفات نموده و با زماندگان او هم مثل او اولاً در تیمورشاه بجان یکدیگر افتادند. همایون از فرصت استفاده نموده بقند ها بازگشت و دوباره مدعی سلطنت گردید. این حوادث زمانشاه را مجبور ساخت تا نقشه لشکر کشی اش را بهند به تعویق انداخته بطرف قند ها حرکت نماید. بعد از چندین کشمکش بالاخره همایون ازین سمت مایوس گردیده بفکر آن افتاد که خود را به کشمیر برساند و از آنجا مجادله را وادارد. اما در راه از طرف عمال زمانشاه گرفتار شد و به امرا و چشمانش را میل کشیدند و خود شرا در بالا حصار با سایر شهزادگان محبوس نمودند.

هر چند احمد شاه و تیمورشاه در موقع ظهور بغاوت ها با عدم مخالفین مبارزت میورزیدند، اما این نخستین بار بود که در تاریخ دولت سده وزایی عمل وحشیانه و دراز مروت سلب بینایی یک برادر را برادر دیگر صورت میگرفت. میتوان گفت که این اقدام که بقول مولف در "درة الزمان" (۲)، علی رغم نظریه و مشوره امرا و سرداران واقع شد، پایه های اعتماد و اطمینان آنها را نسبت به شاه متزلزل ساخت و ازین طریق در حوادث بعدی که بانقض سلطنت زمانشاه و کورشدن خود او منجر گردید، موثر بود.

خارج شدن همایون از صحنه هم نتوانست اوضاع را استقراری بخشد. شهزاده محمود والی هرات مجدداً از اطاعت زمانشاه سرپا زد و بسوی قندهار لشکر کشید. زمانشاه که درین وقت در پنجاب بود، بسرعت بافغانستان بازگشته قوای شهزاده محمود را پیش از آنکه بقندهار برسد، منهزم ساخت. گرچه درین بار هم کار در بین دو برادر بصلح انجامید اما چندی بعد بر سر تقسیم عواید هرات دوباره نزاع رخداد. زمانشاه بهرات رفت و پس از تسلط بر شهر حکومت آنجا را به پسرش سپرده در سال ۱۷۹۶ کارلشکرکشی به پنجاب را از سر گرفت. علت این اقدام آن بود که علاوه بر میل مفرضی که خود شایسته تسخیر هند داشت، نامه هایی از شاه عالم و سایر امرای مسلمان هند باورسیده و از او خواهش شده بود که برای سرکوبی مرهته و سایر سرکشان هند و بسوی دهللی حرکت نماید. اما درین موقع باو خبر رسید که اقا محمد خان قاجار به مشهد آمده و شاهرا که در حمایت دولت درانی در آنجا حکمرانی داشت، گرفتار نموده و بقتل رسانده است. اقا محمد قاجار پسر محمد حسن خان قاجار، بعد از مرگ نادر شاه افشار، از جمله مدعیان تاج و تخت ایران بود. وی که در تاریخ بنام اقا محمد خان اخته معروف است، بعد از اسیر حریف دیگرش کریم خان زند شده مدتها در شیراز در حبس او محبوس بود. بعد از مرگ کریم خان از زندان فرار نموده در شمال ایران در میان قبیلله خود رفت و چون ریب نیرومندی در برابر او در ایران باقی نمانده بود بتدریج بر قسمت اعظم آن کشور مستولی گردید و راه کرد تا مشهد و سایر نقاط خراسان را هم از دست احفاد نادر شاه خارج نماید. لذا در سال ۱۷۹۵ به بهانه زیارت اما مرضیه مشهد آمده بکمک متولی زیارت، شاهرا که چنانچه میدانیم از بینایی محروم شده بود، دستگیر ساخت و با شکنجه های بیرحمانه، بقایای جواهرات نادر شاه افشار را از او تحصیل کرد. نادر میرزا پسر شاهراخ موفق بفرار گردیده به هرات و از آنجا بکابل آمد و از زمانشاه برای استرداد حکومت خراسان کمک خواست. در عین حال سفیر محمد شاه قاجار بنام محمد حسین قراگوزلو هم با نامه ای از او بدربار زمانشاه مواصلت کرد. درین نامه شاه قاجار به زمانشاه اطلاع داده بود که در نظر دارد بفتح بخارا اقدام نماید و برای این منظور با قوای خود از بلخ عبور خواهد کرد. قراریک روایت، وی بشاه سیدوزایی پیشنهاد کرده بود که بلخ را باو بسپارد. اما بروایت دیگر پیشنهادش این بود که هر دو دولت با هم متفق شده بفتح بخارا بپردازند (۳). زمانشاه جواب نامه را توسط گدامحمد خان معروف به گدو خان به تهران ارسال نمود. تا کنون متن این دو نامه بدست نیامده و بنا بر این نمی توان راجع به محتویات آن نظر قطعی اظهار نمود. اما اینقدر معلوم است که شاه قاجار نظریه تعرض ترکمن ها به حدود خراسان پایاد شاه بخارا داخل مکاتبه بوده و خیال داشت بعملیات نظامی علیه مرو بپردازد. اما در همین وقت روسها به قفقاز لشکرکشی نموده در بند، بادکوبه، شماخی و شیروان را فتح کردند. اقا محمد شاه مجبور شد نقشه اشرا در شرق هرچه بود ترک گفته برای مقابله با روس ها به قفقاز برود و بزودی در آنجا بدست خد متگاران شکسته شد و سلطنت قاجار که حالا بر قسمت بزرگ ایران حکمرانی داشت به برادرزاده اش فتح علیشاه رسید. در خلال این احوال شاه زمان که در اثر این پیشامد ها از پنجاب بازگشته بود، پسرش شهزاده قیصر را بحکومت هرات منصوب نموده و شهزاده نادر پسرش را که بدربار او پناه آورده بود با هزار سوار بر رهبری شهر محمد خان اشرف الوزرا، به مشهد فرستاد و وی بدوین مقابله دوباره

در تحت حمایت دولت درانی در حکومت آنجا مستقر شد. حین مراجعت ازین سفر زمانشاه در حدود ده هزار خانواده از مردم قزلباش افشاره بیات، کرد و غیره را که در هرات سکونت داشتند و از برادرش شهزاده محمود طرفداری میکردند، برای ضعیف ساختن او از آنجا کوچ داده در قندهار، غزنی و کابل جاگزین ساخت.

عسکر کشی بهند

زمانشاه براه هزاره جات از هرات بکابل بازگشت و در اوایل سال ۱۷۹۸ با زبیه سوی پنجاب لشکر کشید. قرار روایت سرپرسی سایکس (۴) وی درینوقت نامه ای بنام مارکویس ویسلی، گورنر جنرال شرکت انگلیسی هند شرقی ارسال نموده و در ضمن اطلاع دادن از اراده خود برای فتح هند شمالی از دولت نمود تا در امر عقب راندن مرهته بسوی دکن بانیروی افغان همکاری کند.

خبر ورود زمانشاه در راس یک اردوی بزرگ به لاهور و اراده پیشروی اوبسوی دهل و لوله عجیبی در هند برپا کرد. مسلمانان که از پیشرفت کمپنی وقوت گرفتن هندوان در نیمقاره اندیشه داشتند، در همه جا با شور و شعف در انتظار رسیدن قوای درانی بودند. در مقابل هندوان با خاطره جنگ پانی پت و دیگر محاربات احمد شاه از آینده احساس خوف میکردند. معذالک آنچه در شرایط تازه از همه بیشتر اهمیت داشت، رد عمل کمپنی هند شرقی بود که اکنون نیروی فایق در هند بشمار میرفت. کمپنی این پیش آمد را جدی گرفته بیک رشته اقدامات آغاز نمود که سلسله آن بشکل فعالیت های دیپلوماتیک و مداخلات حربی برای بیش از یک قرن در کشورهای همسایه هند در سمت شمال بویژه در افغانستان ادامه یافت. در دوره اول این فعالیت ها که از ۱۷۹۸ تا حدود ۱۸۱۸ دوام یافت انگلیسیان سعی نمودند تا با انعقاد معاهدات با کشورهای واقع در شمال هند از همکاری آنان بانقشه های فرانسه و روسیه جلوگیری نماید، اما برای دریافت انگیزه اصلی این اقدامات باید قضیه را در متن حوادثی که مقارن این احوال در هند و اروپا صورت گرفت مطالعه کنیم و این خود ما را به مطالعه نقشه های ناپلیون بناچار میکشاند.

نقشه بوناپارت راجع به شرق

قبلاً بیان کریم که وفات تیمورشاه با دوره هشت و قدرت روسپیر در جریان انقلاب کبیر فرانسه همزمان بود. سال بعد روسپیر بنوبه خود بقتل رسید و دوره هشت به تدریج جایش را به دیکتاتوری نظامی بوناپارت سپرد. بوناپارت که بعلت تفوق قوای بحری انگلستان از حمله مستقیم بانکشور مایوس بود بفران افتاد که مستعمرات آنرا در هند مورد تهدید قرار دهد و برای این منظور در سال ۱۷۹۸ بمصر لشکر کشید. در عین حال فرانسویان با استفاده از پایگاه شان در جزیره موریس واقع در بحر هند، روابط شانرا باشهزادگان هندی حفظ نموده آنها را علیه انگلستان تحریک و تقویه میکردند. مهمترین این شهزادگان نظام حیدرآباد دکن و تیپو سلطان میسور، هر دو مسلمان و با انگلستان مخالف بودند. ویسلی گورنر جنرال انگلیس موفق شد نظام حیدرآباد را بدوین جنگ از طریق ارتشای وزیرا و از فرانسویان منصرف گرداند اما تیپو مردی سرسخت و در دشمنی با انگلستان متعصب بود. در ۱۷۹۶ یک دسته قوای فرانسوی بخاک او وارد شدند. قوماندان آن که به مرام انقلاب کبیر فرانسه وفادار بود فوراً "کلوب ژاکوبن" ها را در آنجا تاسیس نمود و نهالی را

بنام نهال آزادی غرس کرد و تیپوسلطان را که ازین کارها سردر نمی آورد بحیث همشهری تیپو متحد جمهورییت فرانسه اعلان کرد. اما این اقدام تنها جنبه نمایشی داشت و چون انگلیسها بخت تیپو حمله بردند، فرانسه بداد او نرسید و سلطان میسور که با شجاعت تمام مقاومت نمود، سرشرا درین راه گذاشته کشورش از طرف انگلستان اشغال شد.

افسانه ۴ روابط بوناپارت با زمانشاه

بعضی از تاریخ نویسان معاصر مدعی شده اند (۵) که در بین زمانشاه و ناپلیون بوناپارت روابطی وجود داشته و حتی نمایندگی ۴ بوناپارت از راه ایران بکابل آمده بود. اما تاکنون برای اثبات مطلب هیچ سندی ارائه نشده است. در حالیکه اگر اسناد دست افغانسی مفقود شده باشد، اسناد دست فرانسوی همه موجود است و در هیچ یک از آنها اشاره بعینک هماین موضوع دیده نمیشود. حقیقت اینست که انگلیسها از خبر لشکرکشی زمانشاه به هند و جوش و خروش مسلمانان آند یار برای پذیرایی از او بخوف بودند و چون در همین وقت اسناد مربوط به نفوذ فرانسویان در دربار بعضی از امرای محلی بدست آوردند و از طرف دیگر بوناپارت به نیت نزدیک شدن بهند بمصر لشکر کشید، ماشین حربی و دیپلوماسی انگلیس برای مقابله با این حوادث به حرکت افتاد. در حوزه ۴ مدیترانه قوای بحری انگلیس بحربه ۴ فرانسه را در جنگ ابوقیرو واقع در ساحل مصر مضمحل ساخت بطوریکه بوناپارت مجبور شد قوایش را در مصر ترک گفته به تنهایی به فرانسه بازگردد. با وصف این ناکامی بوناپارت از فکر حمله به هند منصرف نگردید و در سال ۱۷۹۹ بعد از صلح باروسیه، نقشه جدیدی را برای حمله به هند به اتفاق پول اول امپراتور آنکشور عقد نمود. بموجب این نقشه قوای د و کشور باید از طریق ایران و افغانستان بهند حمله میبرد. بر اساس آن در ژانویه ۱۸۰۰ پول اول به شهزاده اورلوف فرمانده کل قزاقها فرمان داد که برای حمله به هند از طریق اورنوغ آماده شود و در سر راه خود فتح بخارا را برای امپراتوری روسیه در نظر بگیرد تا دولت چین نتواند به آن دست درازی کند (۶). این نقشه که "ذاتاً نسبت بعد مسافه و عدم معرفت براه ها غیر عملی بود در نتیجه ۴ قتل ناگهانی پول اول در ۲۴ مارچ ۱۸۰۱ توسط قوماندان ساخلوی پایتخت روسیه متروک شد و چند سال دیگر لازم بود تا بوناپارت نقشه غیر عملی دیگری طرح نماید که در موقعش به آن اشاره خواهیم کرد. در داخل هند بطوریکه دیدیم، تیپوسلطان توسط انگلیسها از بین برده شد. باقیماند زمانشاه که هر چند منظور او از لشکرکشی به هند مقابله با انگلستان نبود اما ممکن بود بطور ناخواسته حریف آند ولت گردد و برای مقابله با او انگلیسها در راه در پیش داشتند یکی اعزام قوای سه د هلی و پنجاب برای جلوگیری از پیشرفت افغانها در داخل هند و دیگری تهدید دولت درانی توسط یک دولت ثالث.

اقدامات انگلیس

از آنجا که راه دوم آسانتر و کم مصرفتر بود انگلیسها آنرا اختیار نمودند. با دولت نونشکیل قاجار که در سر تصرف مشهد و سایر نقاط خراسان غریب با دولت درانی اختلاف داشت روابط سیاسی برقرار نمودند و آنرا به حمله به افغانستان و ایجاد مزاحمت برای زمانشاه ترغیب کردند. در همان سال ۱۷۹۸ که خبر ورود زمانشاه به لا هوربه مرکز کمپنی در کلکته موصلت کرد، لار د ویسلی حاکم اعلی برتانیه به مهدی علیخان ملقب به بهادر جنگ نمایندگی

کمپنی در بوشهر که ایرانی الاصل بود هدایت داد تا با دربار ایران تماس گرفته آنرا علیه دولت درانی تحریک نماید \* مهدی علیخان بحضور شاه باریافته در زمین سایر مطالب ارضها را داشت: " زمانشاه که در لاهور است بر شیعیان انجا ظلم میکنند \* هزاران نفر شیعی از ظلم او بممالک کمپنی هند شرقی پناهنده شده اند \* اگر پادشاه ایران بر افغانان حمله نماید \* ثواب جمیل حاصل خواهد کرد \* برای اینکار نیتراست محمود شاه را که در ایران پناهنده است بانپروی کمکی به افغانستان بفرستد تا بر برادرش غلبه نماید و ستگری زمانشاه بر شیعیان خاتمه یابد \* " (۷)

اتفاقاً " درین وقت مکاتبات جدیدی در بین زمانشاه و فتح علیشاه قاجار در سر حاکمیت خراسان وحدود و کشور در جریان بود \* بطوریکه خواهیم دید کار در بین جانبین بسختگی و تجدید کشیده بود \* این پیشامد کار نماینده انگلیس را سهولت بخشید و دولت ایران حاضر شد تا از یک سو برای زمانشاه در خراسان ایجاد مزاحمت نماید و از دیگر سو سفیر فوق العاده انگلیس را جهت عقد معاهده اتحاد در بین دو کشور در تهران بپذیرد \* اما پیش از آنکه سفیر مذکور به ایران برسد فتح علیشاه که حالا از طرف شرکت هند شرقی تشویق میشد شخصا " بسوی خراسان لشکر کشید \* نیروی او نیشاپور را فتح نموده جعفرخان بیات والی آن شهر و الله یار خان قلیچی از امرای طرفدار دولت درانی را اسیر گرفت \* در خلال این مدت مکاتباتیکه قبلاً ذکر نمودیم در بین زمانشاه و فتح علیشاه ویا ( صدراعظم ایشان ) جریان داشت \*

کپتان مالکم سفیر انگلیس که درین وقت تازه بایران رسیده بود در نامه ای که بتاريخ ۲ جون ۱۸۰۰ بعنوان سرهبری ونداس مباشر شرکت هند شرقی ارسال داشته ازین مکاتبات ذکر نموده مینویسد (۹): " سردار رحمت الله خان وزیر اعظم زمانشاه دومرتبه به حاجی ابراهیم صدراعظم ایران نامه نوشته و سفرایی هم از دربار زمانشاه درانی بآر و گاه شاهی ایران رسیده اند \* در نامه دیگر اطلاع میدهد: " خبرهای موثقی دارم که زمانشاه درانی در ده ماه گذشته به هرات آمده \* \* \* و حدسی قریب به یقین است که حکمران ایران مجبور شود برای تهیه سیورسات به پایتختش تهران بازگردد \* " بالاخره در نامه دیگر مینویسد: " پیش از آنکه شاه قاجار بطرف خراسان حرکت کند بحاجی ابراهیم وزیرش دستور داد که از طرف خود نامه یی به وفادار خان وزیر اعظم زمانشاه نبشته و متذکر شود که باید از اشتعال ناپره جنگ با ترتیباتیکه موافق عدل و انصاف باشد جلوگیری شود \* شاه ایران بنا بر اصول شرافت و اخلاق حمایت شهزاده محمود را که برادر بزرگ زمانشاه است بعهده گرفته است ولی در نظر ندارد که او را بامارت افغانستان برساند بلکه با واگذاری هرات و توابع آن به شهزاده مذکور راضی خواهد بود \* طی پاسخی که به این نامه موصلت کرده سردار رحمت الله خان وفادار بها در وزیر اعظم زمانشاه درانی نوشته بود که: " بهانه جنگی شاه ایران به تحریک و فساد انگلیسهای بیدینی است که اگر در طول دو سال گذشته از حملات فرمانروای او به مستملکات آنان در هندوستان جلوگیری بعمل نیامد تا امروز نیکی از آن کشور را زمین برده بود \* " حاجی ابراهیم وزیر شاه قاجار در جواب وزیر شاهنشاه درانی نوشت " بقرض اینکه دوستی با انگلیس یکی از چند علت اقدامات پادشاه ایران میباشد ولی مردمان با فرست و صاحب نظر میدانند که در کارهای سیاسی به مذهب کمتر توجه میشود \* " بعداً وقتی که شاه قاجار قریباً زمینان را تصرف

وسبزو ار را محاصره کرد یکنفر افغان از طرف وفادار خان وزیر اعظم زمانشان نامه بی با چند شال خریف بعنوان خلعت برای حاجی ابراهیم وزیر اعظم قاجار آورد. درین نامه وزیر اعظم زمان شاه نوشته بود: "اگر حکمران ایران از حمایت شهزاده محمود دست بکشد و اطمینان بدهد که به متصرفات افغانستان حمله نخواهد کرد تا زمان شاه بتواند بد رستی نقشه اش را در کشور هندوستان تعقیب کند. زمان شاه از حمایت روسای خراسان خودداری خواهد کرد و تمام آن ایالت را تا چند میلی هرات رها خواهد کرد تا به تصرف شاهان ایران در آید."\*

گرچه متن تمام نامه هاییکه در گذارش فوق بدان اشاره میشود تا کنون بدست نیامده اما متن دو نامه ای که به تعقیب آن در بین فتحعلیشاه و زمانشاه مبادله گردیده و تاریخ نامه "زمانشاه" نسبت به گذارشهای بالا موخر میباشد توسط آقای فوقلزاری از روی اسناد خانوادگی اش نشر شده است (۱۰) از مضمون نامه های مذکور روشن میشود که مایه اصلی نزاع در بین دو کشور همان مساله خراسان بود که هر یک آنرا جز قلمرو خود می شمرد و ادعای طرف مقابل را رد میکرد اما معلوم میشود که علاوه بر آن دولت ایران قبلاً "مطالباتی در مورد رفت و آمد اتباع انگلستان در خاک افغانستان نیز نموده بود که زمانشاه آنرا رد کرده بود. این امر هم عامل دیگر در تولید بدگمانی در بین دو کشور بود که انگلیسها ما همراه تحریک کردند. اما ادعای مولف کتاب دره الزمان درباره اینکه مقصد شاه ایران اجازه گیری جهت عبور نیروی نظامی بوناپارت از خراسان بسوی هند بوده است و در واقعیت است زیرا درین وقت هنوز هیچگونه ارتباطی در بین ایران و فرانسه بوناپارت برقرار نشده بود و اولین سفیر فرانسه بنام رومیان پنجسال بعد از آن در ۱۸۰۵ بایران آمد در حالی که مذاکرات در بین انگلیس و ایران چنانچه دیدیم در سال ۱۷۹۸ توسط مهدی علیخان آغاز یافته و در سال ۱۸۰۰ بوسیله کپتان مالکم سفیر آن دولت دنبال گردید.

آنچه درین جا مایه تعجب میباشد اینست که با وصف کشیدگی مناسبات با ایران و تمام حجت ها در بین زمامداران دو کشور، زمانشاه حاضر شد تا هرات و قندهار را ترک گفته به اردوی خود بسوی پشاور حرکت کند و خراسان را همچنان در معرض تهدید گذارد. یگانگی دلیلی که برای این حرکت میتوان تصور کرد همان میل و عشق مفرضی است که شاه مذکور را به فتح هند و ثروت افسانوی آن داشت و به همین علت آماده بود تا تمام امور دیگر را مهمل گذاشته بآن سولشکر کشی نماید. هر چند نتیجه مذاکرات با ایران در دسترس نیست اما بگمان غالب در پایان کار چنین فیصله شد که پادشاه درانی از مشهد و نیشاپور صرف نظر کند و مقابل دولت ایران از هرات چشم بپوشد.

نخستین معاهده انگلیس و ایران علیه افغانستان

سرجان مالکم سفیر انگلیس بدربار ایران که تاریخ نفیسی از کشور مذکور بیادگار گذاشته در ماه دسامبر سال ۱۸۰۰ به تهران مواصلت کرد و بدنبال اقداماتی که قبلاً توسط عمال آن کشور صورت گرفته بود در جنوری ۱۸۰۱ معاهده اتحاد انگلیس و ایران را علیه فرانسه از یک سو و افغانستان از دیگر سو با آن کشور امضا کرد. مواد دوم، سوم و چهارم معاهده مذکور در باره افغانستان چنین مقرر میکرد:

ماده دوم - هرگاه پادشاه افغانستان تصمیم بگیرد که به هندوستان حمله نماید، چون

سکنه هند وستان رعایای اعلیحضرت بادشاه انگلستان میباشد یک قشون کوه پیگر با تمام لوازم و میمات آن از طرف کارگذاران اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ایران بافغانستان ما مور خواهد شد که آن ملت را خراب و ویران نماید و تمام جدیت و کوشش را بکار خواهند برد که آن ملت بکلی مضمحل شده و پیرشان گردد \*

ماه سوم ساگرباد شاه افغانستان مایل گردید که از در دوستی و صلح وارد گردد \* \* \* باید خیال جمله به هند را از سر خود بیرون کند \*

ماه چهارم - هرگاه اتفاق افتاد که پادشاه افغانستان یا کسی از ملت فرانسه بخواهد با دولت شاهنشاهی داخل جنگ گردد \* \* \* انگلیس با ایران کمک نظامی میکند (۸) \*

این بود پاره ای از اقداماتی که شرکت هند شرقی در اثر تهدید لشکرکشی زمانشاه به هند و نقضه های میم بونا پارت رویدست گرفت \* حقیقت اینست که هیچ یک ازین دو تهدید جدی و عملی نبودند و نه کدام رابطه یی در بین آنها وجود داشت \* چنانچه نقشه های بونا پارت حتی به مرحله عمل نرسیدند و زمانشاه در پنجاب با مقاومت جدی سکنیان مواجه گردید \* بجای آنکه بسوی دلی پیش برود اداره پنجاب را همه یکنفر از اعیان ایشان بنام رنجیت سنگ که جوان بیست ساله یی پیش نبود تفویض کرد \* یگانه قیدی که بالای او گذاشت این بود که حل و فصل امور مربوط بدین اسلحه و معاهدات بین مسلمانان را توسط فقیر عزیزالدین که بحیث امین قوانین اسلامی تعیین شده بود اجرا نماید \* باین صورت در رست همان وقتیکه انگلیسان برای جلوگیری از قشون کشی زمانشاه با اقدامات وسیع پلوماتیک آغاز نمودند \* آخرین پایگاه دولتد رانی در پنجاب از دست آن خارج شد و به سگستان تعلق گرفت \* در معاهده بالای این نکته هم درخور توجه است که در آن برای بار اول کلمه افغانستان بعنوان نام رسمی این کشور که در گذشته بنام های دیگری میشد بکار رفته است \* اکنون بیش از آنکه بشرح آخرین لشکرکشی زمانشاه در رست هند و انقراض دولت او و پیردازیم یک حادثه داخلی را که در انقراض مذکور نقش قاطع داشت بیان می کنیم :

توطئه سرداران و اعدای ایشان

قبلاً دیدیم که پس از مرگ تیمورشاه اختلاف بزرگی در بین پسران او در سر مسئله جانشینی رخداد \* در آنوقت یعده از سرداران دانی و افسران قوای دایمی بنام کشیک خانه یا غلامخانه جانب زمانشاه را گرفتند و او موفق شد بکمک آنان و خانواده روحانی مجددی تاج و تخت را بدست بیاورد \* از جمله این سرداران یکی پاینده خان پسر حاجی جمال بارگزیایی بود که رئیس قبیل مو از جمله اعیان دربار بحساب میرفت \* پاینده خان گرچه مامای عینی شاه محمود بود اما در جنگ داخلی در بین پسران تیمورشاه به زمانشاه وفادار مانده او را در برابر رقیبانش یاری کرد \* وی توقع داشت که نظریه این خدمات مقابله وزارت اعظم به او سپرده شود همچنان سران قزلباش چون امیراصلان خان جوانشیر و جعفرخان جوانشیر که در هنگام منازعه جانشینی برادران زمانشاه رازدانی و ازساحه فعالیت خارج ساخته بودند توقعاتی داشتند که توسط زمانشاه برآورده نشد \* حقیقت اینست که زمانشاه مردی مغرور و دارای استقلال بلکه استبداد را می بود \* وی نمی خواست کار را به کسانی

بسیار د که براونسیبیه خدمات شان منت بگذارند ویا از نظر مقام و نفوذ قومی خود را اختیارات سلطنت شریک گردند \* لهند رسال سوم پادشاهی اش سردار رحمت الله خان پسر سردار فتح خان را که از بویلیزی های ملتان بود و در مرکز افغانستان مثل قند هاروکابل نفوذ و اعتبارنداشت بالقب و فاداریها در حیث وزیر اعظم مقرر کرد \* اتفاقاً " وزیر مذکور هم مردی بود عصبانی و تند مزاج که با امراء و سران قبایل بخشونت رفتار میکرد \* بنابراین اکثر سرداران از او در نتیجه از شخص زمان شاه رنجیدند و سردار پاینده محمد خان در رأس این دسته قرار گرفت \* در سال ۱۷۹۹ در وقتیکه زمان شاه با اردو و دربار خود در قند هار توقف داشت اطلاع گرفت که یکعده از سرداران درانی و افسران قزلباش توطئه و عهد و بیمان کرده اند که وزیر اعظم را بقتل برسانند و شاه را عزل نموده برادر یعنی اش شجاع الملك را بجای او بسلطنت بردارند (۱۱) \* مرکز اجتماع ایندسته حجره \* یکنفر روحانی بنام غلام محمد هندی بود که در قند هار میزیست و مورد اعتماد و اعتقاد عامه بود \* معروف است که این اطلاع توسط میرزا شریف منشی باشی قزلباش یا احمد خان بارکزیایی که خود هم در توطئه و عهد و بیمان دست داشتند بوزیر اعظم و توسط او به شاه رسانده شد \* شاه بدون واری درست و اثبات گزارش توطئه چیان رانزد خود احضار نمود و در همان مجلس با مراوسرهای شانرا از تن جدا نمود اجسادشان را در معبر عام بدار آویختند \* اسمای مقتولین قرار ذیل ذکر گردیده است :

- ۱- پاینده محمد خان بارکزیایی
- ۲- محمد عظیم خان الکوزایی
- ۳- محمد رحیم خان علیزایی
- ۴- اسلام خان ضبط بیگی
- ۵- حکمت خان سرکانی
- ۶- سلطان خان نورزایی
- ۷- میر اصلان خان جوانشیر
- ۸- جعفر خان جوانشیر
- ۹- زمان خان رکاب باشی
- ۱۰- خضر خان علیزایی \*

بعضی از مورخین اسم نور محمد خان بابری ملقب به امین الملك خسرو زمان شاه رانیز درین جمله ذکر کرده اند اما شاذلی فوفلزایی مولف درة الزمان سندی را ذکر میکند که چند ماه بعد ازین حادثه ترتیب یافته و در آن مهر امین الملك دیده میشود (۱۲) \* غلام محمد که موفق شده بود از قند هار فرار کند نیز بعداً " دستگیر گردیده بقتل رسانده شد \* بعضی از مورخین عقیده دارند که سرداران مذکور با اینکه با وزیر اعظم مخالف بودند اما چنین دسیسه ای رویدست نداشتند \* وزیر اعظم این اطلاع را جعل نموده به شاه رساند و با استفاده از شتابزدگی و تند خوئی او اسباب اضمحلال رقیبان خود را فراهم ساخت (۱۳) \* دلیلی که برای تقویه \* این روایت اظهار میشود اینست که هیچ يك از سران مذکور در موقع احضار در بار در صد مقابله \* اختفا \* و یا فرار که برای چنین اشخاص صاحب قوم و سرسوخ امکان پذیر بود بر نیامدند \* از انجمله مولف تاریخ سلطانی راجع به پاینده محمد خان می نویسد که چون سپاهیان شاهی برای احضار او بخانه اش آمدند پسرش فتح خان میراً خور پیشنها کرد تا سپاهیان را قتل نموده خودشان فرار کنند اما پاینده محمد خان موافقت نکرد و دربار رفت \* هر چند این دلیل قاطع شمرده نمی شود اما بکلی بی اعتبار همنمی باشد \* بهر حال روز بعد از قتل اشخاص مذکور محمد سعید خان قاضی که او هم بارکزیایی بود از شاه اجازه خواست تا جسد پاینده خان را دفن نماید و بعد از حصول اجازه او را در قریه ذاکرد رجوار قرید رش حاجی جمال بخاک سپرد \* این محمد سعید خان جد اعلائی خانواده \* علومی است که در عصر سلطنت محمد زایی نسلاً " بعد نسل در مرکز وولات مهم کشور متصدی امور قضا \* و سایر مقامات گردیدند \*

شورش پسران پاینده خان و پایان کار زمان شاه

به انتشار خیر قتل سرداران ، فتح خان پسر ارشد پاینده خان و سایر پسران اوبای اتفاق خانان بارکزی از شیر قند ها فرار نموده بدوا " در بین عشیره \* شان در خارج شهر بنا هنده شده و بعد باتفاق یکعده سوار راه ایران را در پیش گرفتند و در آنجا به شهبازده محمود پیوستند و او را با قدم تازه علیه برادرش زمان شاه ترغیب کردند . محمود که چنین پیش آمدی را از خدا میخواست بید رنگ با آنها همراه گشته با برادر یعنی اش حاجی فیروزا لدین و پسرش کامران متفقا " از راه سیستان بافغانستان وارد شدند . اما زمان شاه نظریه عشق بلکه جنونی که برای فتح هند داشت درین وقت که از یسوعشایر مختلف بعلت قتل سرداران شان براشفته بودند و از طرف دیگر کار بادولت قاچار چنانچه دیدیم به تهدید و اتمام حجت رسیده بود . قند ها را ترک گفته براه کابل - پشاور رفت .

شهبازده محمود و فتح خان پسر ازورود بخاک افغانستان قبایل مختلف درانی خصوصا " بارکزی را بقیام علیه دولت دعوت کردند . نظریه نفوذ و رسوخی که طایفه \* محمد زایی در بین بارکزی پیدا داشت ، خوانین آن قبیله ب زیر لوای فتح خان جمع شده او را بجای پدرش بحیث سردار خود انتخاب کردند و متفقا " بقند ها رحله برده شهر منگور را بعد از چند روز محاصره فتح کردند . چون این خبر در پشاور به زمان شاه رسید ، بدون آنکه وخامت اوضاع را درک کند قسمت بزرگ اردو و تاجیکیزاتش را در پشاور گذاشته بایند دست \* کوچک از قوای نظامی بکابل آمد و از آنجا یکدسته \* ۱۵ هزار نفری را بقیادت سردار احمد خان نورزایی بسوی قند ها اعزام نمود و خودش همپراشران روانه شد . از سوی دیگر شهبازده محمود هم باتفاق سرداران درانی که به علت نارضایی از شاه و وزیر اعظم اکنون با وی پیوسته بودند ب سمت کابل حرکت کرد و دلشکرد رین قلات و مقربا هم مواجه شدند . پیش از آنکه برخورداردی صورت بگیرد ، احمد خان سر لشکر زمان شاه که او هم با وزیر خصومت داشت یا از بخوف بود ، به لشکر قند ها ریوست . در نتیجه قسمت بزرگ قوای زمان شاه متفرق گردیده و خودش بعجله بکابل بازگشت . در آنجا هم چون احساس کرد که اردو و سرداران هیچکدام با او سر همراهی ندارند باتعداد اندکی که برای اوباقیمانده بود بسوی پشاور روانه شد . در بین راه کابل و جلال آباد ، شاه یکشب در قلعه \* شخصی بنام ملا عاشق شنواری واقع در حوالی جگدک اقامت داشت . ملا عاشق چون دانست که روزگار قدرت شاه به پایان رسیده او را در قلعه اش قید نموده نگذاشت از آن خارج شود و پسر خود را بکابل نزد شهبازده محمود فرستاده با او از موضوع اطلاع داد . شهبازده محمود فوراً " اسد خان پسر پاینده خان را بایک تعداد سواره جگدک اعزام داشت . آنها زمان شاه را بکامرحمت الله خان وزیر اعظم دستگیر نموده بکابل آوردند . زمان شاه که قبلا " الماس معروف کوه سر را در رخنه \* دیوار قلعه پنهان ساخته بود ، با محمود و با انتقام کور کردن شهبازده همایون ، ازینایی محروم ساخته شده و در بالا حصار محبوس گردید و وزیر اعظم او بجرم قتل سرداران ، اعدام شد . تاریخ این واقعه جولای ۱۸۰۱ قید گردیده است .

اخلاق و عادات زمان شاه

از نظر اخلاق و سبیه ، زمان شاه تاحدی بجدش احمد شاه شباهت داشت و در سیاست و مملکت داری هم سعی میکرد ، روش او را تعقیب نماید اما آن خصلت ها و میزانی که در وجود احمد شاه به پیمانه \* اعتدال وجود داشت و اسباب کامیابی او را فراهم میساخت در زمان شاه

بد درجه افراط رسیده و موجب ناکامی او میگردد • مثلاً " زمانشاه مثل احمدشاه • شجاع • جاه طلب و دارای اراده • قوی بود اما تواضع و بردباری او را نداشت • مغرور • خودرای و قسّی القلب بود • بسرعت تصمیم میگرفت و بدون آنکه پایان کار را بنگرد • اقدام میکرد • بعضی حامد عی شده اند که او میخواست نفوذ امر و سرداران را در هم شکسته و قدرت دولت مرکزی را توسعه بخشد • یعنی سیاست ضد فیودالی داشت (۱۴) • منشاء این تصور همان اقدام سرداران بود که یکسال پیش از خاتمه سلطنت او صورت گرفت • اما این حرکت یک کار منفرد و بیشتر ناشی از غرور و شتابزدگی بود تا تطبیق یک نقشه شعوری • در مقابل اسناد و شواهد زیاد موجود است که ثابت میسازد وی مانند پدر و جدش امتیازات اقوام مخصوصاً " قبیلہ درانی و سرداران آنرا محترم میشمرد •

او امر و قوانینی که درین باره صادر کرده در کتاب درة الزمان (۱۵) درج است و از آن برمی آید که نه تنها مقامات مهم دولتی را مختص سرداران میشمرد بلکه حقوق میراثی آنها را نیز بران تصدیق میکرد • چنانچه شیرمحمد خان پسر شاه ولیخان وزیر احمدشاه را با همان لقب پدرش یعنی اشرف الوزرا • دوباره بصفه وزیر مقرر کرد و لقب و فادارخان یا وفا در بها در راکه متعلق به فتح محمد خان پویلیزایی بود عیناً " به پسرش رحمت الله خان داد و همچنان راجع به سایر سرداران • در مقابل وی برای افراد سایر خانواده ها اگر هم خدماتشان برای دولت سودمند میبود مقام و حیثیت نمی داد • بهمین دلیل بود که در اول سلطنت خود قاضی فیض الله راکه مرد فاضلی بود معزول و محبوس و مصادره کرد و مستوفیان و دیوانیان در عصر او جرائم نداشتند که مانند عصر تیمورشاه حقوق دولت را از سردارانی که بنا م مستأجر و جاگیر دار به جمع آوری مالیات موظف بودند • تحصیل کنند • از سوی دیگر شخص سفاک و سنگدل بود و سزاهای دوازده گانه و کرامت بشری راکه در ایران و هند معمول بود و تا آن زمان در دولت سد و زایی راه نیافته بود تطبیق میکرد • از آنجمله برادرش همایون را بحریمیت از بینا بی محکوم ساخت (چنانچه بعد ها خودش هم بهمین مصیبت مبتلا گردید) • مولف درة الزمان بحواله " تاریخ احمدشاهی و حسین شاهی مینویسد که وی " سزاهای شکم پاره کردن • بینی بریدن و چشم کشیدن را بر مردم متعمد و مخل امنیت عامه مقرر داشت " •

در مسایل مذهبی هم زمانشاه متعصب و سختگیر بود تا بحدی که بقول مولف درة الزمان " در هرگز رحمتسبان مقرر کرده بود • و نسقچیان را حکم اکید فرموده بود که هرگز اهل هند را بسواری اسپ نگذارند که در گرد و نواح شهرگردش کنند • • • و اگر اخیانا " سوار میشوند اسپ سواری آنها زین نداشته باشد " (۱۶) •

برخلاف پدرش او با مورعلمی و ادبی بیعلاقه بود اما مانند او به شکوه و تجمل در بار باندی داشت لباس های فاخر میپوشید و جواهرات را برای زینت خود بکار میبرد • چند عمارت و کوشک در احاطه بالا حصار و مسجد و زیارتگاه در نقاط مختلف کابل و سایر شهرها در عصر او آباد شده که ظاهراً بسیار مجلل و بعضی مانند قصر دلکشا بنگله طلا دارای چوبکاری نفیس و نقاشی های پرزیب و زینت بوده است • اما چون همه آنها اکنون از بین رفته معلوم میشود که بنیان قوی و مستحکم نداشته اند یعنی ارایش ظاهری آنها نسبت به استحکام باطنی بیشتر بوده است • در موقعی که زمانشاه از سلطنت خلع و تاجینا ساخته شد ۲۹ سال داشت • وی چندی در بالا حصار زندانی بود اما بعد از آن یکسال و نیم با اجازه داده شد که از افغانستان خارج شود و نخست

بزیارت حضرت معین الدین جشتی در هند رفته و بعد از آن گاه در افغانستان و گاه در سرهند بسر میبرد. درین ضمن هم سفری به بلخ نمود، در آنجا بد ستامیر حیدرتوره امیر بخارا گرفتار شد و مشارالیه اصرار داشت که زمانشاه در خترش را که در حسن و جمال بی نظیر بود به او بزیاری دهد. قرار بر این روایت در خترمذکور را به جبر و اکراه بنکاح خود در آورد اما بروایت دیگر زمانشاه مقاومت نموده او را ناگام ساخت. بعد از آن زمانشاه از راه تحران بحج رفت و در مراجعت در سرهند اقامت اختیار کرد. وقتیکه شاه شجاع بکمک عسکرانگلیس بمافغانستان آمد، زمانشاه نیز با او بود اما پس از گذشته شدن شاه مذکور زوال نعایی دولت سدوزایی به سرهند رفته در سال ۱۸۴۴ در آنجا فوت کرد و در جوار زیارت شیخ احمد فاروقی دفن گردید.

پادشاهی شاه محمود بار اول ۱۸۰۱-۱۸۰۳

شاه محمود در بنیاد و سال پادشاهی کرد و این مدت تماماً بخانه جنگی در بین برادران و دسیسه امرا و درباریان علیه یکدیگر سپری گردید. شاه شخصاً مردی عیاش، تنبیل، جیون وضعیف الایراد بود. از طرف دیگر اینرا هم میدانست که سلطنت خود را مرحیون امیرانی مییابد که بعلت آزرگی از زمانشاه و وزیر اعظم او وفادار خان با وی پیوسته بودند. بنابراین زمام امور را بدست امرای مذکور سپرده و خود بکار با ده نوشی و صحبت با زنان مصروف بود. مهمترین امرای مذکور در مرحله اول عبارت بودند از اکرم خان علیزایی و فتح خان بارکزیایی. فتح خان که در سقوط زمانشاه و سلطنت شاه محمود بیشتر از هر کس سهم داشت مردی شجاع اما محیل و فوق العاده جاه طلب بود. گرچه مدعی سلطنت نبود اما به حیث رئیس قبیله بارکزیایی که بعد از پیولزایی قویترین عشیره در رانی بشمار میرفت، بزرگترین فیودال عصر خود محسوب میشد. جد او حاجی جمال در موقع تاسیس دولت در رانی، رقیب احمد شاه بود. بعد از اوسرداری عشیره بارکزیایی به پسر ارشدش رحیم داد خان رسید که معاصرو از درباریان تیمورشاه بود. میگویند تیمورشاه نتوانست بیبائی و گستاخی وی بیروایی سردار مذکور را که خود را کفوشاه میشمرد تحمل کند، لهذا او را در جلالآباد جاگیر داده و از دربار دور ساخت و بجای او برادرش پاینده محمد خان را بحیث رئیس عشیره و مصاحب خود تعیین نمود. فتح خان که در رساندن شاه محمود به پادشاهی نقش عمده را ایفا کرده بود، مقام وزارت را حق مسلم خود و خانواده خود میدانست، بعلاوه چون مردی فعال و جاه طلب بود با استفاده از عیاشی و بیعرضگی شاه، قدرت سلطنت را بوزارت انتقال داد. بطوریکه برای شاه تنها اسم باقی بود و تمام اختیارات و صلاحیت بوزیر تعلق گرفت. پس از آنکه خبر اسارت زمانشاه به هرات رسید، شهزاده قیصر والی آن شهر بر سرداران خود بی اعتماد گردیده بطرف ایران فرار کرد و بدربار فتح علیشاه پیوست اما نایب و پیشکار او میرافضل خان اسحق زایی فوراً با شهزاده فیروزالدین برادر رعینی شاه محمود که درین وقت در یزد بود داخل مکاتبه گردید. ازود عوت نمود که به هرات بیاید و زمام امور آنرا بدست گیرد. دعت نامه او با این بیت معروف حافظ شیرازی آغاز میشد:

ای صبا با ساکنان شهر یزد از ما بگو بنده شاه شمائیم و شاخوان شما

شهزاده فیروز بدعت او به هرات آمده اداره امور را بنام برادرش بدست گرفت.

اما مسأله \* پشاور ازین دشوارتر بود زیرا شهبزاده شجاع الملک برادر عینی زمانشاه که در انجا حکومت میکرد ، علاوه بر یک قسمت از اردوی شاه ، حصه \* بزرگتری از خزینه وجواهرات سلطنتی را هم در دست داشت و برخلاف شهبزاده قیصر ، مردی جاه طلب و پیراد غابود \* معذالک در مرحله \* اول شجاع در برابر قوای وزیر فتح خان در حوالی جلال آباد مغلوب گردیده پشاور را از دست داد \* فتح خان و کامران پسرشاه محمود به پشاور وارد گردیده سعی کردند شجاع الملک را از دوام مقابله منصرف سازند \* برای این منظور در ۱۸۰۲ نامہ \* عنوانی سردار محمد علم خان وکیل الدوله (پسر عبداللہ خان دیوان بیگی) که درینوقت در راولپندی اقامت داشت ارسال نموده در بدل تادیبه سالانه یکهزار تومان نقد و پنج لک روپیه طور جاگیر از خواہش نمودند تا شجاع الملک را وادار سازد کہ در عرض حکومت بالاستقلال پشاور به شاه محمود بیعت نماید \* (۱۷)

شورش غلجائیان

از وقتیکہ احمدشاه حکومت درانی را تاسیس نمود ، غلجائیان با وصف رقابت تاریخی بسا ابدالیان رویهمرفته آرام بودند \* علت عمده \* این امر هم ان بود کہ در نظام فیودالی احمدشاه ، غلجائیان بعد از درانیان موقع گرفته و از بعضی امتیازات مستفید بودند و در هر حال وضع ایشان نسبت به قبایل غیر پشتون و سایر پشتونان بهتر بود \* از طرف دیگر احمدشاه وجانشینان او عده \* زیاد افراد قبیلہ \* مذکور را در جنگها با خود به هند و ایران میبردند و افراد مذکور خصوصا " سرداران شان از غنایم جنگ مستفید میگرددند \* بدیهی است کہ علاوه بر اینها خوف سرداران ایشان از قدرت حکومت مرکزی هم در آرایش شان بی تا \* تیر نبود \* با سقوط زمانشاه اوضاع تغییر کرد و ضعف دولت کہ بمشکل میتوانست با مدعیان سلطنت مقابله نماید برای همگان آشکار شد \* غلجائیان از فرصت استفاده نموده شخصی بنام عبدالرحیم خان را بریاست برداشتند و برای استرداد سلطنت بسوی کابل هجوم آوردند \* درینوقت شاه محمود قوای اندکی را کہ در اختیار خود داشت به پشاور فرستاده بود و در کابل اردو و لشکر قابل اعتمادی وجود نداشت \* لہذا شاه محمود به سرداران درانی رجوع نموده کمک آنانرا برای حفظ سلطنت تقاضا کرد \* در عین حال برای جلب خاطر آنان سردار شیر احمد خان پوپلزایی پسرشاه ولیخان وزیر احمدشاه را کہ بعد از سقوط سلطنت زمان شاه در زندان بود رها نموده بعنوان سرلشکر تعیین کرد و مشارالیه بعجلہ یک اردوی مختصر اما بانضباط از سواران درانی و قزلباش تهیه نموده در اواخر سال ۱۸۰۱ نیروی غلجایی را کہ در حوالی پایتخت رسیده بود منہزم و مجبور به عقب نشینی کرد \* در پایان زمستان ، غلجائیان باز قیام نمودند اما بعلت عدم انضباط و انتظام دوبارہ شکست خورده پس از دادن تلفات زیاد مجبور به تسلیم شدند \*

با وجود شکست غلجائیان ، اوضاع بهتر نشد زیرا شجاع الملک کہ چنانچه دیدیم قسمت اعظم خزینہ احمدشاهی را بدست داشت تسلیم نشده بلکه در حوالی کشورگاہسی در حد و پشاور و گاہ بسعت قند ها ر جنگ و گریز میپرداخت \* از طرف دیگر چون شخص شاه مردی ضعیف النفس بود سرداران او برای بدست آوردن قدرت علیہ یکدیگر بدسیسہ مصروف بودند \* فتح خان چنانچه دیدیم وزارت را برای خود میخواست اما سرداران پوپلزایی کہ بعد ازهای شیر احمد خان مختار الدوله و سهم او در هزیمت دادن غلجائیان

دوباره در دربار نفوذ یافته بودند ادعای فتح خان را خلاف حقوق عنعنوی خود و سنن احمد شاهی شمرده با آن مخالفت میکردند. شاه نمی توانست تصمیم بگیرد و برای تخفیف کشیدگی فتح خان را ظاهراً " برای جمع آوری مالیات اما در واقع برای دور ساختن از صحنه باراول بسوی پشاور و در مرحله \* دوم بصوب هزاره جات و با میان اعزام نمود.

بلوای ضد شیعه و سقوط شاه محمود

در چنین وقت که اوضاع ظاهراً " آرام مینمود واقعه \* بلوای مردم سنی و قتل شیعه در کابل رخ داد که بالاخره بانقضای پادشاهی محمود منجر گردید. طوری که میدانیم تا در شاه افشار پس از فتح هرات، قند هارو کابل، یکعده از عشایر ترک، ترکمن و کرد را که تحت عنوان عمومی قزلباش یاد میشدند، با عایله \* شان در شهرهای مذکور متوطن ساخت تا بر نقاط مهم سوق الجیشی نظارت نموده در روزه های هند را برای او بازنگیندارند. احمد شاه ابدالی افراد مذکور را با عنوان غلامان شاهی بحیث لشکر منظم دایمی در اردوی خود داخل نمود و برای سران شان رتبه و جاگیر تعیین کرد. در سال ۱۷۹۹ زمانیکه زمان شاه به هرات رفت احساس کرد که قزلباشان آنجا به برادرش محمود که مدت مدیدی را در هرات بسر برده بود تمایل داشتند و فتح هرات را برای او آسان میساختند. چون میخواست هرات را بطور قطعی از دست برادرش خارج سازد لهذا در حدود دوازده هزار از قزلباشان هرات را هم بکابل، قند هارو غزنی کوچ داد. اینچنان قزلباشان سابق و یکعده از مردمان ایرانی الاصل که بعنوان کارمند دولت مثل منشی و مستوفی و غیره در دربار خدمت میکردند اقلیت شیعه مذاهب را در شهرهای کابل، قند هارو غزنی و غیره تشکیل دادند که در محلات و مقامات مستحکم در بین اکثریت سنی مذاهب زندگی میکردند (۱۸). بدینوسیله است که این اقلیت و اکثریت یکدیگر را بنظر خوب نمی دیدند. چنانچه ماشه ای از احساسات سرداران درانی را نسبت بمردمان شیعه قبلا " در نامه سردار جانخان یوپلزای مطالعه کردیم. اما چون قزلباشان عموماً " افراد لشکری و دربار صاحب نفوذ بودند تا وقتیکه دربار مقتدر بود مردم سنی علناً " متعرض ایشان نمی شدند. در عصر شاه محمود باضعیف شدن مقام سلطنت قدرت فیودالی و روحانیون وابسته بآن افزایش یافت. اینها برای در هم شکستن نفوذ و اعتبار امرای قزلباش که رقیب شان بودند بتحرکات مذهبی دست زدند و شخصیت روحانی بزرگ کابل را که سید احمد نام داشت و به میروغظ یا میرواغظ معروف بود با خود هم دست ساختند. در چنین شرایط و در حالیکه قزلباشان هم در رفتار و کردارشان بیبیک و با اتکال بقدرت نظامی خود و خدمت در دربار احساسات اکثریت سنی مذاهب بی اعتبار بودند ظهور بهانه برای جنگ مذهبی امرساده بود. بقرار روایت سراج التواریخ (۱۹) چند نفر جوان قزلباشیک پسر نوجوان سنی را بخانه شان کشانیده فعل شنیع را بجبر با اجرا نمودند. بعد از چند روز چون وی رهایی یافت موضوع را باید در میان نهاد و پیدایش در روز جمعه در مسجد از میرواغظ داد خواست و میرمذکور فی المجلس امر قتل قزلباشان را صادر کرد. اما الفتنه که فقط ۶ یا ۷ سال بعد ازین واقعه بافغانستان آمده بود موضوع را طوری دیگر بیان میکنند (۲۰). بقرار روایت او جوانی از اهل سنت که یکنفر قزلباش را در مناقشه بقتل رسانیده بود، بحکم محکمه اعدام گردید. اهل سنت ازین امر برافروخته آنرا ناشی از جانبداری شاه از قزلباشان شمرند و به تعداد زیاد با ابراز احساسات مذهبی در جنازه او شرکت کردند. در بنوقت سپاهیان قزلباش بجمعیت مشایعین آتش نمودند و اهالی بخانه \*

میرواعظ روی آورده بفتوای اوبخانه های قزلباشان حمله بردند . علت فعلی حادثه هرچه بود و باشد اقدام بقتل عام قزلباشان که افراد آن در نیم قرن اخیر اردوی خاصه \* پادشاهی را تشکیل میدادند و مهمترین وسیله اعمال نفوذ او در برابر رقیبان خصوصا " سرداران و فیودالان بودند ، در واقع اقدام برای ضعیف ساختن قدرت سلطنت و انتقال مجدد آن باعیان و اشراف دارای نفوذ قبایلی بود . بهمین علت علاوه بر روحانیون ، سرداران بزرگ درانی مثل شیرمحمد خان مختارالدوله و احمد خان نورزایی و نواب خان دررامس دسته یانگدسنی قرار گرفتند و چون نمی توانستند قزلباشان را بنام خدمت به شاه و دولت مرکزی از بین ببرند احساسات مذهبی اهالی سنی مذاهب اطراف کابل خصوصا " کوهستان را تحریک کرده غوغای بزرگ را برپا نمودند . شاه که نمی خواست افراد اردوی خاص او قتل عام شوند حتی المقدور از قزلباشان حمایت نمود و انتظار داشت فتح خان که در قندهار بود با قوای خود بکابل مراجعت نموده آتش فتنه را خاموش سازد . مختارالدوله که با ظاهرا راسته بصلاح و تقوا مردی نهایت متعصب و در عین حال جاه طلب بود و بر مقام ورتبه \* فتح خان رشک میبرد در صد آن شد که از هیجان عامه استفاده نموده شاه محمود را ازین ببرد و شاه دیگری بجای او تعیین کند که زمام امور را بخودش بسپارد . برای این منظوره شهزاده شجاع متوجه گردید که تا اینوقت به شاه محمود تسلیم نشده و پس از چند اقدام ناکام در زرمتم منتظر فرصت نشست . چون شاه محمود از نیت او اطلاع حاصل کرد و بگرفتاری او فرمان داد مختارالدوله پنهانی از کابل خارج شده بار دوی شجاع - الملک پیوست و او را بحمله بکابل ترغیب کرد . از طرف دیگر میرواعظ شخص شاه را با همدستی با قزلباشان متهم ساخته گروه سنی را علیه او تحریک نمود بطوریکه شاه محمود و قزلباشان در بالا حصار محاصره افتادند و شهزاده شجاع که در اینوقت اکثر سرداران درانی به او پیوسته بودند بدون مقابله کابل را بدست آورد . معذالك هنوز کامیابی شهزاده شجاع مسلم نبود زیرا فتح خان بایکدسته عسکر برای کمک باشاه محمود از قندهار بسوی کابل در حرکت بود . چون قوای مذکور بکابل نزدیک شد شهزاده شجاع و امرا علیه او حرکت کردند و طرفین در قلعه مقاضی باهم مواجه شدند . بااینکه در ابتدا غلبه با فتح خان بود اما تبلیغات مذهبی طرف مقابل بزودی در بین افراد او نفوذ کرد بطوریکه اکثر آنها به اردوی شجاع پیوستند و فتح خان تنها مانده بسوی قندهار فرار نمود . شاه محمود چون ازین آخرین اتکایش مایوس گردید ، راه مصالحه را پیش گرفته خود و بالا حصار را به شهزاده شجاع تسلیم داد . مشارالیه از روی بزرگواری از کور کردن او منصرف شد و بزندان ساختن او در بالا حصار اکتفا نمود . باینصورت دوره \* اول پادشاهی شاه محمود در جولای ۱۸۰۳ پس از دو سال خاتمه یافت و شهزاده شجاع بر تخت سلطنت جلوس کرد .

پادشاهی شاه شجاع بار اول

شاه شجاع درین بارشش سال از ۱۸۰۳ تا ۱۸۰۹ سلطنت نمود با اینکه برخلاف شاه محمود مردی با اراده و انضباط و فعال بود اما نتوانست امنیت داخلی را که بعد از مرگ تیمورشاه برهم خورده بود دوباره قایم نماید . از یکطرف کشمکش در بین شهزادگان در سر پادشاهی و با تقسیم آن ادامه داشت و از سوی دیگر سرداران و اعیان در بار بجان هم افتاده بدسیسه و توطئه علیه شاه و علیه یکدیگر مصروف بودند . در عین حال امرای ولایات در دست

بعضی بکلی علم استقلال برافراشته و برخی در ادای باج و خراج سستی میکردند که آنهم در عمل در حکم آزادی وجدایی از مرکز بود. خلاصه اینکه موازنه بین قدرت حکومت مرکزی و فیودالها بنفع دسته اخیر بر هم خورده حالت هرج و مرج و ملوک الطوائفی در سرتاسر کشور حکم فرما بود. درین مدت ولایات غربی افغانستان مثل هرات و فراه در دست حاجی فیروزالدین برادر عینی شاه محمود باقیماند که تنها بنام از مرکز اطاعت میکرد و در عمل از آن جدا و آزاد بود. شاه شجاع که مانند برادرش زمانشاه تمام توجهش به بقایای متصرفات درانی در هند معطوف بود اراده و مجال آنرا نداشت که بسوی غرب توجه نموده هرات و فراه را تحت اداره دولت مرکزی باز آورد. در مقابل وی دوبار در جنوب بسوی سند و پیره جات لشکر کشید و یک قسمت از مالیات مناطق مذکور را تحصیل کرد. اما در کشمیر پس از آنکه اردوی اوبقیادت شیر محمد خان مختارالدوله عبدالله خان والی را که علیه دولت قیام کرده بود از زمین برداشت خود مختارالدوله از اطاعت شاه سرپیچیده در صد آن شد که او را از سلطنت عزل نماید. هر چند وی در جنگ علیه شاه بقتل رسید اما کشمیر همچنان در دست پسرش عطا محمد خان باقیماند. در اثر این حوادث قدرت پادشاهی بقدری تنزل کرد و جاه طلبی سرداران و شهنشادگان چنان اوج گرفت که حتی شهزاده قیصر پسر زمانشاه برادرزاده عینی شاه شجاع که بدرجه اعلی مورد اعتماد و محبوب شاه بود از طرف اوبار اول بحکومت قندهار و بار دروم بحکومت کابل منصوب گردید در هردو بار علیه او قیام نمود و کار در بین ایشان بجنگ و دعوا کشید. در عقب تمام این حوادث فتح خان رئیس قبیله بارکزیایی قرارداد داشت که چنانچه میدانیم او هم نهایت جاه طلب اما در عین حال صاحب عزم و حزم و جرئت و تدبیر بود. مشارالیه ظاهراً از امور دولت کنار گرفته و در بین افراد قبیله اش در گردش زندگی میکرد اما یک آن از توطئه و دسیسه فارغ نبود و نقشه اش را دایر برضعیف ساختن پسران تیمورشاه از طریق استعمال آنها علیه یکدیگر بودست آوردن مقام وزارت با قدرت و اختیار تمام دنبال میکرد. درین میانه شاه محمود که در بالا حصار کابل زندانی بود بکمک دشمن سابقش میرواعظ که اکنون از شاه ناراضی شده بود از محبس فرار نموده و فراه رفت و به برادرش حاجی فیروزالدین حکمران هرات پیوست. میرواعظ به کوهستان پناهنده شد و بنا بر روایتی به زهری که با مرشاه بخورد او داده شده و قات یافت. اگر شاه شجاع در س تاریخ را درست فرا گرفته بود. حادثه گریز برادرش محمود برای پیدار ساختن او کفایت میکرد تا به تا مین هرات و سایر مناطق غربی کشور بپردازد. اما طوریکه بدیدیم او هم مثل برادرش زمانشاه فریفته هند بود بنا بر این باوصف خطری که از ناحیه ایرانیان به هرات و از ناحیه شاه محمود به سلطنت متوجه بود. برای فتح کشمیر بسوی پشاور روی آورد و در آنجا اولین سفارت انگلیس را که بریاست مونت استورات الفستین با افغانستان وارد شده بود پذیرفت و معاهده مورخ ۱۷ جون ۱۸۰۹ را بان امضا کرد. اما اکنون پیش از آنکه به بقیه احوال او بپردازیم بهتر است نظری بر اوضاع عمومی منطقه انداخته و حوادثی را که به ارسال این سفارت منجر گردید در متن اختلافات در بین نیروهای بزرگ و اقدامات متقابل آنها در برابر یکدیگر مطالعه کنیم.

اوضاع عمومی جهان و رقابت انگلیس و فرانسه و روسیه

در فصول قبلی در عمل انگلیس را در هند در برابر تهدید ناپلیون بوناپارت از یکسو و اراده

زمان شاه را برای لشکرکشی به هند از دیگر سوساطعه کردیم. در اوایل سال ۱۸۰۱ چنانچه تذکار یافت، کپتان مالکم سفیر انگلیس در ایران معاهده ایرابا فتح علی شاه قاجار امضاء کرد که علاوه برسد نمودن راه یوناپارت بسوی هند از حمله زمان شاه بانکشور نیز جلوگیری میکرد. اما کشته شدن پال اول امپراتور روسیه که در حمله به هند با یوناپارت هم پیمان بود باین نقشه خاتمه داد و بعد از آن زمان مدارجاه طلب فرانسه با مورارویایی مصروف گردیده برای مدتی خیال عملیات به آسیا را از سر برد کرد. درین میان حوادث دیگری رخداد که توجه دول بزرگ را بسوی شرق جلب کرد. در سال ۱۸۰۱ روسها گرجستان را که تا آنوقت تابع ایران محسوب میشد الحاق نمودند. دولت ایران که تاب مقاومت را با بار دوی مجهز روس نداشت باین امر تن در داد اما روسها بآن اکتفا نکردند و در سال ۱۸۰۵ قوای شانرا از کوه های قفقاز بطرف جنوب عبور داده شهرهای ایروان، دربند و بادکوبه را فتح نمودند. فتح علی شاه ازین حوادث متوحش گردیده از دولت انگلیس که بموجب معاهده ۱۸۰۱ متحدان شمرده میشد کمک خواست اما انگلیس به بهانه اینکه موضوع تعرض روسیه در معاهده مذکور پیش بینی نشده است از ارسال کمک خود داری کرد. حقیقت امر این بود که در آن هنگام روسها و انگلیسها در اروپا در نزاع فرانسه با هم متحد بودند و انگلیس هانمی خواستند در نتیجه همکاری با ایران همکاری روسها را در اروپا از دست بدهند. یوناپارت که مراقب اوضاع بود از فرصت استفاده نموده نخست در ۱۸۰۵ رومین و بعد در ۱۸۰۶ ژویرا به تهران فرستاد و کمک خود را در برابر روسیه با ایران پیشنهاد کرد. چون پادشاه ایران درین وقت سخت زیر فشار روسیه واقع بود با اتحاد فرانسه که قویترین دولت اروپا محسوب میگردد حاضر شد و سفیر خود میرزا محمد رضا بیگلربیگی را با اتفاق ژویرا سفیر فرانسه با اروپا فرستاد. سفیر مذکور در سال ۱۸۰۷ معاهده اتحاد و همکاری را در مقام فنکن اشتاین (واقع در اروپای شرقی) که در بنوقت اردوگاه یوناپارت بود با امضاء نمود. بموجب این معاهده فرانسه متعهد گردید تا از منافع ایران در برابر روسیه حمایت نماید و در مقابل ایران همکاری خود را با فرانسه در عملیات آن علیه انگلیس وعده داد. در مورد افغانستان دولت ایران تعهد نمود که "تمام نفوذ خود را بکار خواهد برد تا آفاغه و دیگر سکنه قندهار را بقشون خود بر ضد انگلیس متحد سازد و پس از آنکه راه بمساکن آنها باز کرد لشکر بر ضد متصرفات انگلیس در هند بفرستد" (۲۱).

بلافاصله پس از عقد این معاهده یوناپارت جنرال گاردان را مامور ساخت و هدایت نامه مورخ ۱۰ می ۱۸۰۷ را از همان مقام فنکن اشتاین بنام اوصاد رکرد. درین هدایت نامه راجع بکمک نظامی بایران و کسب اطلاع راجع بمسائل مختلف خصوصا "امکان لشکرکشی از راه ایران به هند و کسب معلومات راجع باوضاع داخلی هند و حتی مغلستان و مداخله در آن علیه روسیه بحث شده بود اما از افغانستان و شهرهای آن ذکری در میان نبود. این سکوت میرساند که در بنوقت اطلاعات دربار فرانسه راجع با افغانستان بیش از آنچه ادعا شده، محدود بود و ایرانیها هم از نظر منافع خودشان در توسعه معلومات مذکور یا دادن معلومات موثق تر نمی کوشیدند. چنانچه اشاره مجمل معاهده فنکن اشتاین به "آفاغه و سکنه دیگر قندهار" بدون هیچگونه تذکار از دولت ابدالی و نقش احتمالی آن موید این ادعا میباشد. گرچه معاهده فنکن اشتاین با امیدواری زیاد از هر دو طرف

خصوصاً " از طرف ایران امضا گردید اما پیش از آنکه در محل اجرا گذاشته شود در اثر تبدیل شدن اوضاع اعتبار خود را از دست داد. \* باین تفصیل که اندکی بعد از عقد معاهده \* مفکور بوناپارت قوای الکنزد را میراتورروس را در مقام فریدلند شکست داد و بعد از آن بتاریخ ۷ جولای ۱۸۰۷ \* و امپراتورد رتلیست با هم ملاقات نموده نه تنها جنگ در بین کشورهای شان خاتمه دادند بلکه اساسیک اتحاد جدید را علیه انگلیس پی ریزی نمودند و در عین حال جنرال گاردان در تهران به تربیه \* قوای نظامی ایران جهت عسکر کشی به هند از طریق افغانستان مصروف بود و بوناپارت توقع داشت که هر دو دولت ایران و روس را با وصف اختلافات شان در عملیات علیه \* انگلیسها جنگ بکشاند \* اما این توقع بطوریکه خواهیم دید درواز واقعیت و ساده لوحانه بود. \* در عین حال انگلیسها که از نزدیکی فرانسه و روسیه هراسان بودند باز به فعالیت دیپلوماتیک متوسل شدند \* سر جان مالکم که قبلاً " در ۱۸۰۱ معاهده اتحاد با ایران را عقد کرده بود باز ما مور تهران گردید اما دولت ایران که هنوز معاهده اش با فرانسه پایدار بود با اجازه \* ورود به تهران نداد و سفیر مذکور بدولت خود پیشنهاد نمود تا برای تهدید ایران بعملیات نظامی علیه جزیره \* خارگ در خلیج فارس اقدام نماید \* پیش از اینکه تصمیمی درینباره اتخاذ گردد دولت ایران از امداد فرانسه که حالا در اثر معاهده \* تلیست با روسیه متحد گشته بود مایوس گردید \* جنرال گاردان را از ایران اخراج نمود و چون انگلیسیان فرستادن سفیر جدید را بنام سرهارفورد جونس پیش نهاد نمودند دربار تهران بخوشی این پیشنهاد را پذیرفت و سفیر جدید که اکنون از یاد شاه انگلیس نمایندگی میگردند از حاکم اعلی هند \* در اوایل ۱۸۰۸ به تهران وارد گردید \*  
 دومین معاهده \* انگلیس و ایران

بموجب معاهده \* جدیدی که بتاریخ ۱۳ مارچ ۱۸۰۹ در بین سفیر مذکور و میرزا محمد شفیع صدراعظم ایران عقد گردید دولت برتانیه متعهد گردید که بایران در برابر روسیه کمک بدهد و تا وقتیکه جنگ در بین روسیه و انگلستان دوام داشته باشد اعانت مالی سالانه یکصد و بیست هزار پوند سترلنگ بایران بپردازد \* در مورد افغانستان چنین پیش بینی شده بود :

" ماده چهارم - \* \* \* علاوه طرفین قبول مینمایند هرگاه به متصرفات دولت پادشاهی انگلیس در هندوستان از طرف افغانها هجوم یا حمله شود \* اعلیحضرت پادشاه ایران یکعده قشون برای حفظ هندوستان بموجب مقررات عهد نامه مفصل بعدی ما مور خواهد ساخت \* \* \* \* \*

ماده \* هفتم - هرگاه بین دولت علیه ایران و افغانستان جنگ واقع شود اعلیحضرت پادشاه انگلستان را در آن میان دخالتی نخواهد بود مگر اینکه بین طرفین واسطه \* صلح شود " (۲۲) \*  
 باین صورت انگلیسها باز یکبار دیگر این تعهد را بدست آوردند که در صورت حمله افغانها به هند \* ایران از عقب بران حمله نموده و خطرات مالی را ازین ناحیه رفع نماید \*  
 گرچه درینوقت افغانستان در اثر جنگهای داخلی بقدری ضعیف شده بود که به تنهایی خود توان چنین عملیات را نداشت اما نزدیکی فرانسه و ایران از یکسو و انعقاد معاهده \* تلیست در بین ناپلیون و الکنزد را از سوی دیگر انگلستان را که در قسمت متصرفات خود در هند

مال اندیشی مغرب و حساسیت خاص داشت و ادار نمود تا موازی به اقداماتی که در ایران رویدست گرفته بود به اقدامات مشابه در افغانستان و پنجاب نیز برداشته و در بین هند و میاجمین احتمالی سد های متعددی بناماید \* برای این منظور گونر جنرال هند در سال ۱۸۰۸ هیئت های دیگری را نزد رنجیت سنگ زمامدار پنجاب و پادشاه سد وزایی افغانستان گسیل نمود \*

سفارت اولی در تحت ریاست سی \* تی متکاف به لا هور رسید و رنجیت سنگ را قانع ساخت تا از مدعیات خود در جنوب رود خانه \* ستلج صرف نظر کرده و ورود خانه \* مذکور را بحیث سرحد کشور خود قبول نماید \* این موضوع در قرارداد ای که بتاريخ ۲۵ اپریل ۱۸۰۹ بین جانبین انعقاد گردید درج شد و را اثران نه تنها باید گمانی های سابق در بین دو طرف رفع شد بلکه بتدریج اتحاد و اعتماد و وامداری در بین آنها برقرار گردید \*

نخستین سفارت انگلیس با افغانستان

سفارت دیگر با افغانستان اعزام گردید \* رئیس این هیئت مونت ستوارت الفستین در جمله ما مورین شرکت هند شرقی بود و بعد هایکی از مورخان مهم هند برتانوی گردید \* وی از طریق بهاولپور و پنجاب وارد افغانستان گردیده و چون درینوقت شاه شجاع بغرض رفع شورش عظامحمد خان حکمران کشمیر در پشاور توقف داشت \* هیئت انگلیس هم از طریق دیره جات \* بنووکوهات متوجه آنست شد و بتاريخ ۲۵ فبروری ۱۸۰۹ به پشاور موصلت کرد \* قرار روایت سرپرستی سایکس و مولف عروج بارکزایی (۲۳) شاه در مرحله \* اول میل نداشت به هیئت اجازه \* ورود با افغانستان بدهد زیرا رنجیت سنگ که کشور او در بین افغانستان و متصرفات کمپنی واقع بود به او چنین تلقین کرده بود که انگلیسان بیک قسمت از خاک افغانستان چشم دوخته اند و مقصد از ارسال سفارت آنست تا خاک مذکور را از مطالبه کنند \* اما بعد چون پادشاه دانست که منظور سفارت پیشنهاد معاهده تدافعی در برابر فرانسه و روسیه میباشد با در نظر گرفتن هدایاتی که ممکن بود هیئت حامل آن باشد با ورود آن موافقت کرد \* الفستین در کتابیکه بعنوان " گزارش راجع به سلطنت کابل " نشر نموده نه تنها پذیرایی و مذاکرات خود را با اولیای امور افغانستان به تفصیل بیان میکند بلکه شرح جامعی راجع باوضاع افغانستان در آن عصر باقی گذاشته که از نظر صحت معلومات و دقت کم نظیر میباشد \*

در بارشاه و پذیرایی از سفیر

مشارالیه راجع به پذیرایی رسمی خود در دربار مینویسد : " شاه که در زیر رواق وسطی تالار بربیک تخت بزرگ طلائی یا طلاکارنشسته بود از ابهت و صولت شاهانه برخوردار بود و تاج و لپاس او از کثرت جواهر میدرخشید \* \* \* وقتیکه مابه شاه نزدیک شدیم کلاه هایمان را از سر گرفته تعظیم غرابجا آوردیم \* \* \* سپس درستان خود را بعلامت دعا برای سلامت شاه بسوی آسمان بلند کردیم \* \* \* چا ووس باشی نامهای ما را بدون عنوان و القاب یاد کرد \* و علاوه نمود که آنها از اروپا بحیث سفیر بحضور اعلیحضرت شما آمده اند \* شاه با آواز بلند و مطمئن جواب داد ( خوش آمدند ) اندکی بعد شاه به تخت دیگری انتقال کرد که بلندی آن کمتر بود و سفیر با ترجمانش در نزدیکی او قرار گرفتند \* الفستین مقصد سفارتش را بیان کرد و شاه در جواب گفته که درین باره با وزیرش مذاکره نمایند \* " (۲۴)

در جریان مذاکرات بعدی معلوم شد که اکثر درباریان با عقد معاهده اتحاد با انگلیس ها موافق نبودند \* الفستین اصرار داشت که خطر جدی از ناحیه اتحاد ایران و فرانسه به افغانستان متوجه می باشد اما افغانان که از فرانسه و نقشه های او اطلاعی نداشتند و به قوت نظامی ایران چندان اهمیت قایل نبودند تصور میکردند که انگلیس ها ساله اتحاد فرانسه و ایران را بهانه ساخته و در واقع مقصد دیگری دارند \* داستانهاییکه راجع به زرنگی انگلیسها و نفوذ ماهرانه آنان در هند در محیط شایع بود \* بریدگمانی آنها می افزود و در عین حال بسیاری از سرداران با تقویت مقام شاه مخالف بودند و آنرا منافی مصالح و امتیازات فیودالی خودشان می شمردند \* برعکس شخص شاه باین اتحاد راضی بود اما سعی داشت در عوض آن امداد مالی قابل توجه بدست آرد و باین وسیله اردوی جدیدی برای مقابله با برادرش شاه محمود که اورا تحت فشار قرار داده بود فراهم سازد \* الفستین بدادن چنین امداد بی میل نبود ولی از طرف حکمران هند اجازه و صلاحیت اینکار را نداشت معذالک وی مذاکرات را با مهارت پیش برده بالاخره در ۱۷ جون ۱۸۰۹ معاهده را با شاه شجاع عقد نمود که بموجب آن افغانستان متحد گردید در برابر حمله احتمالی فرانسه و ایران در جهت هند دفاع نمود و به هیچ فرانسوی اجازه ورود به افغانستان ندهد \* در مقابل انگلیس ها متحد شدند که در صورت وقوع چنین حادثه مصارف مقابله با آنرا بقدر امکان فراهم نمایند \*

باینصورت انگلیس ها با انعقاد معاهداتی با ولتهای پنجاب \* افغانستان و ایران در ظاهر سه خط دفاعی برای حفاظت هند در برابر لشکرکشی احتمالی ناپلیون کشیدند اما در حقیقت این سنگرهای زیاده و غیر ضروری بود زیرا بونا پارت نه کدام نقشه جدی برای لشکرکشی به هند طرح نموده بود و نه هم امکانات عملی برای تطبیق چنین نقشه وجود داشت \*

چنانچه تباهی اردوی بزرگ فرانسه بعد از عسکرکشی بروسیه واضح ساخت که سوق دادن اردوهای بزرگ در فواصل بعید بدون جاگیت بردن راهها چه خطراتی را در برداشت \* با این همه معاهدات و تماسهاییکه در ضمن آن با زمامداران شرق حاصل شد با انگلیس ها موقع داد که این کشورها را از نزدیک مطالعه نموده خصوصیات طبیعی و بشری هر یک را تحقیق و در موقع لزوم مورد استفاده قرار دهند \* باین صورت وقتیکه چندی بعد خطر تصویری و بعید الاحتمال بونا پارت به خطر واقعی و قریب الاحتمال روسیه مبدل گردید انگلیس ها توانستند با استفاده ازین تجارب و معرفت بر احوال کشورها و مردم منطقه و بدون آنکه به کدام جنگ بزرگ متشبث شوند این خطر را از حد و متصرفات شان در هند دور نگهدارند و با اینکه بعضا " بحرکات عجولانه دست زدند و در عمل بیش از ضرورت بروز دادند اما رویهم رفته در نقشه دورنگهداشتن ولتهای اروپایی خصوصا " روسیه از حد و هند کامیاب بودند \*

سقوط شاه شجاع

حال بر میگردیم به بقیه احوال شاه شجاع \* در حالیکه هنوز هیئت انگلیس در پشاور بود رخ جنگهای داخلی علیه شاه شجاع در خورید \* شاه محمود که چنانچه دیدیم بعد از فرار از بالا حصار کابل در فراه جاگزین شده بود بکمک فتح خان قندهار را بدست آورد و از آنجا بکابل متوجه شد \* از طرف دیگر اردویی که شاه شجاع برای تبیبه والی متمرکد کشمیر فرستاده بود بعلت نفاق در بین سران آن با شکست مواجه شد \* شاه هم بالاخره متوجه

شد که اهمیت کابل و قند ها برای حفظ سلطنت افغانستان نسبت به فتح کشمیر و سایر ولایات هند بیشتر می‌باشد اما حالا کاراز کارگذاشته و قسمت اعظم اردوی منظم و مهمات او از دست رفته بود • ناچار عجله اردوی جدیدی از افراد قبایل خلیل و مهمند تهیه دید • بسوی کابل حرکت کرد • اما پیش از آنکه بکابل برسد شاه محمود و فتح خان پایتخت را فتح نمود • بسوی پشاور و حرکت بودند • طرفین در نزدیکی نمله با هم مقابل شدند • قسوی شاه شجاع در همشکسته خزانه اش که تقریباً ۱۰۰ میلیون پوند استرلینگ بالغ میشد بدست دشمن افتاده و شاه خود شورشواری از معرکه نجات یافته بسوی پشاور و از آنجا بقند هار رفت اما در هرجا نا کام گردید و بالاخره در راولپندی در تحت حمایت رنجیت سنگ مقام گرفت و شاه محمود دوباره بر تخت سلطنت افغانستان جلوس کرد •

سلطنت شاه محمود بار دوم (۱۸۰۹-۱۸۱۸) و وزارت فتح خان بارکزیایی

شاه محمود اساساً " مردش پرور و عیاش بود و کارهای دولتی را بوزراء و اعیاناش واگذار میکرد • در دوره اول پادشاهی خود اختیارات دولتی را در بین دو مرد جاه طلب و پیرا عیاشی شیر محمد خان مختارالدوله و پوپلزایی و فتح خان بارکزیایی تقسیم کرده بود • در نتیجه شیر محمد خان که خود را از نظر نجابت خانوادگی نسبت به فتح خان مستحق تر میدانست از شاه از رده شده و اسباب سقوط او را فراهم آورد • در دوره دوم شاه • فتح خان را به حیث یگانه وزیر خود تعیین نمود • کارها را با او تفویض نمود • لهذا در دوره دوم سلطنت او را میتوان دوره حکمرانی وزیر فتح خان نامید • فتح خان امنیت را دوباره در مملکت قایم نمود • آمران ولایات بشمول ولایات در دست مانند سند و بلوچستان را وادار ساخت از او امر مرکز اطاعت نمود • سهم آنها را از عواید کارسازی نمایند • چون در و خصلت شجاعت و سخاوت را با هم جمع داشت مردم با او جلب شدند تا بدینکه شهرت و مقام و حیثیت و منزلت شاه و خانواده اش را خیره و بیرونق ساخت حتی بقول فریه (۲۵) نام فتح خان در تمام آسیای میانه بلند آوازه گردید و افغانها مخصوصاً " باو علاقه داشتند در حالیکه شاه را بنظر حقارت مینگریستند • فتح خان در حد و دبیرت برادر داشت که از مادران مختلف بودند و بعد از بدست آوردن قدرت و سقوط سدوزایی بجان همدیگر افتاده مانند پسران تیمور شاه جنگ داخلی در از مدت را در سر مساعله جانشینی برپا کردند • اما درین وقت برادران مذکور هنوز متحد و به برادر بزرگشان فتح خان مطیع بودند • فتح خان بعضی از برادرانش را بحکومت شهرها و ولایات مهم کشور گماشت از آن جمله سردار محمد عظیم خان را بحکومت کشمیر • جبار خان را با خطاب نوابی بحکومت دیره جات و برادران دیگرش را بحکومت قند هار • غزنی • جلال آباد و غیره مامور نمود • خودش در راه امور لشکری و کشوری قرار گرفته بدفع حملاتی که علیه شاه محمود از طرف مخالفین او خصوصاً " شاه شجاع صورت میگرفت میپرداخت • وزیر فتح خان هرات را در دست فیروزالدین برادر عینی شاه گذاشت اما کشمیر را از دست عطا محمد خان پسر شیر محمد خان مختارالدوله خارج نمود و برادرش سردار محمد عظیم خان را بعوض او مقرر نمود • درین لشکرکشی رنجیت سنگ هم با او کمک نمود اما در ختنه آن وزیر فتح خان از وعده خود دایر بر تادیبه ثلث خراج کشمیر به مهاراجه نکول نمود و در نتیجه جنگ بین افغانها و سکههار خداد که در پایان آن هر چند کشمیر بدست افغانها باقی ماند اما سکهها موفق شدند قلعه اتک را در کنار دریای سند قبضه نمایند و امنیت پشاور را با خطر

جدی مواجه سازند \* در سمت غرب هم اختلاف شدیدی در بین حاجی فیروزالدین حکمران هرات و حکام ایرانی در سرقلعه \* غوریان بروز نمود که بر اثر آن در سال ۱۸۱۷ ایرانیها هرات را بمحاصره کشیدند اما حاجی فیروزالدین با واگذاری قلعه \* غوریان و تادیبه \* مبلغی غرامات و برگردانیدن خطبه و سکه بنام شاه ایران ایشان را از دوام محاصره منصرف ساخت \* بعد از آن حاجی مذکور توان مقابله را با قوای ایرانی به تنهایی با خود نمی دید به برادرش شاه محمود رجوع نموده از او برای استرداد غوریان کمک خواست \* شاه وزیرفتح خان راما مور اینکار ساخت و وی در سال ۱۸۱۷ با اردوی بزرگی به هرات رفته بدوا " خود حاجی فیروزالدین را توقیف نموده با خانواده اش بسوی کابل فرستاد و بعد به مقابله با ایرانیان پرداخت و در مقام کافرقلعه با شهزاده حسن علی میرزای شجاع السطنه والی خراسان مصاف داد \* درین جنگ علاوه بر قوای نظامی افغانستان یکعده از سران خراسان که با افغانستان پناه آورده بودند مثل ابراهیم خان هزاره و محمد خان قرایی نیز بطرفداری افغانستان شرکت داشتند و علاوه بر آن محمد رحیم خان حکمران خوارزم نیز بطرفداری از افغانستان به سرخس آمده آماده \* جنگ با ایران بود \* در شروع جنگ سواره نظام افغانی قوای پیاده \* ایران را شکست داده و به تعقیب آن مشغول شد \* اتفاقا " در اینوقت گلوله ای که شدت خود را از دست داده بود بدین وزیر اصابت کرد و از صدمه \* آن وی بیچوش شده از اسب پائین افتاد \* با انتشار این خبر افغانها کم جرات شده از تعقیب قوای ایران که تقریبا ده هزار نفر تلفات داده بودند دست کشیدند \* بقیه \* قوای ایران که ازین ماجرا اطلاع نداشتند سونی مشهد فرار نمودند و نیروی افغان به هرات مراجعت نمود در حالیکه هر کدام ادعای پیروزی داشتند \*

بالحاق هرات بدولت مرکزی وزیرفتح خان باوج قدرت خود نایل گردید و هر چند شاه محمود پادشاه بود اما در عمل وزیرفتح خان و برادران او کشور را اداره میکردند \* این امر سایر سرداران گران می آمد و همیشه منتظر فرصت بودند تا بیخانه ای او را زیاد راندازند \* از سوی دیگر شهزاده کامران پسر ارشد شاه هم از وزیردل خوش نداشت و بجایه و مقام شهرت او حسد میبرد \* با شنیدن خبر فتح هرات و جنگ با ایران \* شاه و کامران راه هرات را در پیش گرفتند \* در راه آنها از واقعه \* عزل حاجی فیروزالدین و خشونت که در آنوقت از طرف دوست محمد خان و کهندل خان برادران وزیرفتح خان در برابر افراد خانواده \* او بشمول زنان صورت گرفته بود اطلاع حاصل کردند \* معلوم شد که سرداران مذکور برای بدست آوردن نقدینه و جواهرات زنان حرم فیروزالدین را که رقیه بیگم دختر شاه محمود هم از آن جمله بود خلع لباس کرده اند و اینکار بدست نوکران آنها بشمول یکنفر سگ صورت گرفته است (۲۶) \* شاه از شنیدن این اخبار و خصوصا " دست درازی برد خترش آنهم توسط یکنفر غیر مسلمان سخت برآشفته گردیده و به پسرش کامران که آتش غضب او را تیز میکرد اجازه داد تا به هرات رفته وزیرفتح خان را مجازات نماید (۲۷) \*

نا بینا ساختن وزیر

شاه شخصا " در فرار توقیف نمود و کامران به هرات رفته بروایتی با شجاع السطنه والی خراسان باب مکاتبه را مفتوح نمود و توسط یکنفر منصور خان نام باو پیام داد که جنگ اخیر

در بین دو دولت بابت کاروین و بدون رضای شاه محمود صورت گرفته است • اکنون شاه حاضر است آنرا جبران نموده و از دولت ایران معذرت بخواهد • فتح علیشاه قاجار که در بنوقت به مشهد آمده بود فرستاده \* کامران را بار داده و در جواب باو پیام داد که برای رفع خصومت باید یا وزیر فتح خان را که مسئول جنگ در بین دو کشور بود محبوس نموده بدربار ایران بفرستد یا همانجا در افغانستان ازینایی محروم گرداند (۲۸) • کامران این تقاضا را بیهانه ساخته پس از سه ماه اقامت در هرات روزی وزیر فتح خان را هنگامی که برای دیدن او آمده بود غلظا " گرفتار نموده چشمان او را با خنجر بدست عطا محمد خان کور ساخت • معلوم میشود که شاه محمود هم بچنین سوء قصدی علیه وزیرش راضی بود زیرا پس از اطلاع بر قضیه بدون آنکه رد عملی ظاهر سازد به هرات رفته پس از تنظیم امور آنجا با اتفاق پسرش و وزیر مکفوف و محبوس بسوی کابل حرکت کرد •

## فهرست مدارك باب هفتم

- ۱- مجمع الفصحاء تالیف رضاقلی هدایت ، تهرآن ۱۳۲۶ ج اول ص ۳۰ •
- ۲- درة الزمان ، ص ۷۱ •
- ۳- تاریخ روابط ایران وانگلیس در قرن نوزدهم ، تالیف محمود محمود ، چاپ تهرآن ۱۳۲۸  
- ۱۳۲۳ ش • ص ۱۴۷ • دره الزمان ص ۶۷
- ۴- تاریخ افغانستان تالیف سریرس سائیکس ، لندن ۱۹۴۰ ج اول ص ۳۷۷ •
- ۵- افغانستان در مسیر تاریخ ، ص ۳۸۱ • دره الزمان ص ۱۳۴ •
- ۶- محمود محمود ، ص ۲۸ •
- ۷- همان کتاب ، ص ۱۰ •
- ۸- همان کتاب ، ص ۱۹ •
- ۹- درة الزمان ، صفحات ۱۱۶۷ الی ۱۱۶۹ •
- ۱۰- همان کتاب ، صفحات ۱۳۷ الی ۱۴۴ •
- ۱۱- پشتونها در روشنی تاریخ ، ص ۹۰۴ •
- ۱۲- تاریخ سلطانی ، ص ۱۶۹ و دره الزمان ص ۱۳۳ •
- ۱۳- عروج بارکزایی ۱۰۱۰ ، پیرس ، ترجمه فارسی پترواک و صدقی ، چاپ کابل ۱۳۳۳ ص ۲۰ •
- ۱۴- افغانستان در مسیر تاریخ ، صفحات ۲۸۱ - ۳۸۲ •
- ۱۵- درة الزمان ، صفحات ۳۱۴ - ۳۱۷ •
- ۱۶- همان کتاب ، ص ۲۷ •
- ۱۷- همان کتاب ، ص ۲۲۶ •
- ۱۸- درة الزمان ، ص ۱۰۶ (و افغانستان ، تالیف حسن کاکر ، چاپ کابل ۱۹۷۱ ص ۱۷۸ •
- ۱۹- جلد اول ، ص ۶۶ • فریه ، ص ۱۲۳ •
- ۲۰- ج ۲ ص ۳۳۶ •
- ۲۱- محمود محمود ، ص ۴۵ •
- ۲۲- همان کتاب ص ۷۱ •
- ۲۳- تاریخ افغانستان ، ج اول ص ۳۸۷ و عروج بارکزایی ص ۵۷ •
- ۲۴- الفستق ، ج اول ص ۶۵ •
- ۲۵- فریه ، ص ۱۴۵ •
- ۲۶- سراولاف کیرو ، ص ۲۹۲ •
- ۲۷- تاریخ سلطانی ، ص ۲۰۰ •
- ۲۸- محمود محمود ، ص ۱۸۳ •

## باب هشتم تلاش برادران وزیر

قیام برادران وزیر - شاه شجاع ورنجیت سنگ - داستان کوه نور - کشته شده وزیرفتح خان وخصایل او - تحولات تازه در اوضاع جهان - انقراض سلسله سدوزایی - انقسام کشور در بین برادران محمدزایی - ازدست رفتن ملتان - کشمیرودیره جات - جنگ نوشهره و ازدست رفتن پشاور - تفوق سرداردوست محمدخان بربرادران - اقدام شاه شجاع علیه قندهار - شکست شاه و بازگشت او به هند - دوست محمدخان بعنوان امیر - اقدام ناکام برای استرداد پشاور - توسل بدولت هند \*

### قیام برادران وزیر

وزیرفتح خان درحدود بیست برادر داشت که اکثر آنها بحیث والی وکارمند دولت در نقاط مختلف خدمت میکردند \* عموماً " جوانان فعال " دارای قدرت و مکتب و نفوذ و اعتبار بودند \* از انجمله سردار محمدعظیم خان ولایت کشمیر برادر دست داشت \* مشارالیه برادر دیگر شان دوست محمدخان را که بعد از تعرض به حرم حاجی فیروزالدین \* از ترس (یا باشاره) وزیرفتح خان به کشمیر پناه آورده بود در قلعه \* ماران زندانی ساخت اما بعد از شنیدن خبر کورشدن وزیر اورا رهانموده و هر دو به نیت انتقام برخاستند \* و برادر دیگرشان شیردل خان و کهندل خان در موقع کورشدن وزیر فتح خان در هرات بودند \* باشنیدن این خبر پیش از آنکه کامران بگرفتاری آنها موفق شود از آنجا فرار نموده بخانه \* شان در قریه نادعلی رفتند و سران بارکزیایی را برای گرفتن انتقام فتح خان با خود همراه ساختند \*

باینصورت در نقطه \* کشمیر وقتند هار بغاوت آغاز گردید و یکجده از سران غیر بارکزیایی محکمه اقدام شاه و شهزاده را تعرض بحقوق سرداران و فیودالان میسر شدند به برادران وزیر پیوستند \* در مرحله \* اول سرداران بارکزیایی هنوز جرائم نداشتند که علناً " انتقال سلطنت را از عشیره \* سدوزایی به محمدزایی اعلان کنند \* لهذا ادعای شان را بعزل شاه محمود و تعیین شاه دیگری از همان خانواده منحصر ساختند \* برای این منظور سردار محمدعظیم خان از کشمیر با شاه شجاع که در لود هیانه در سرحد هند برتانوی توقف داشت تماس گرفته پادشاهی افغانستان را باو عرضه کرد \* شاه شجاع که مثل همیشه مشتاق تخت و تاج بود علی رغم مشوره \* نماینده \* کمپنی که اورا از بی ثباتی برادران وزیر فتح خان بر حذر می ساخت \* این پیشنهاد را پذیرفته از لود هیانه عازم سند شد و از آنجا براه دیره جات به طرف پشاور حرکت کرد \* در دیره \* غازی خان برادر دیگر وزیر فتح خان \* پردل خان با بعضی از سرداران درانی که از شاه محمود روبرو تافته بودند باو پیوستند \*

### شاه شجاع ورنجیت سنگ \* داستان کوه نور

درینجا پیش از اینکه به بقیه احوال این مرد جاه طلب و ماجراجو \* مغرور و کم عقل بپردازیم بهتر است برای حفظ تسلسل حوادث \* سوانح چند سال اخیر او را از وقتیکه در ۱۸۰۹ \* سلطنت را از دست داد تا هنگامیکه نه سال بعد از آن پیشنهاد سردار محمدعظیم خان را در لود هیانه دریافت نمود بیان کنیم \*

از سال ۱۸۰۶ تا ۱۸۱۴ شاه شجاع برای بدست آوردن مجدداً تاج و تخت بطور بیگانه در تلاش بوده گاه بقند هاروگاه پشاور حمله می آورد اما تمام اقدامات او در برابر حرامت و کاردانی وزیر فتح خان ناکام میشد. در سال ۱۸۱۴ هنگامیکه وی در پشاور بود با مرعطاً محمد خان والی کشمیر اختلاف گردیده از طرف والی مذکور در قلعه معروف به ماران حبس شد و بعد چون فتح خان کشمیر را بکشت سگهان دوباره بدست آورد. شاه سابق را از حبس رهان نمود. با و پیشنها کرد که به برادرش شاه محمود بیعت و در افغانستان اقامت اختیار نماید. اما او ترجیح داد که در پنجاب نزد رنجیت سنگ برود. رنجیت سنگ مانند عظامحمد خان والی کشمیر بر الماس کوه نور که در بنوقت در تصرف شاه شجاع بود چشم دوخته بود. چون شاه ازدادن آن اباورزید. زمامدار سنگ او را تحت فشار قرار داده در آخر کار قسماً "بزرورقسما" با وعده جاگیرد پنجاب و کشت را استرداد تخت و تاج کابل. الماس مذکور را ازو گرفت. با وصف آن شاه در لا هور حالت نیمه اسیری بسر میبرد و رنجیت سنگ سعی داشت سایر جواهرات و پولهایش را که شاه در نزد تجار داشت هم ازو بگیرد (۱). اما شاه موفق شد که بدو "علیه اشرا از لا هور کشیده به لود هیانه که در دست عمال شرکت انگلیسی هند شرقی بود بفرستد و سپس خود شرح مخفیانه در لباس یک نفر روحانی هند و از لا هور خارج گردیده براه کشمیر و تبت به لود هیانه برود. مدت دو سال در حمایت عمال انگلیسی در آنجا زندگی کرد تا اینکه پس از اطلاع بر کور شدن وزیر فتح خان و قیام برادران او چنانچه دیدیم بعزم استرداد سلطنت بطرف افغانستان حرکت کرد. در خلال این احوال دوست محمد خان که اکنون از نظر بندی رهایی یافته و از طرف محمد عظیم خان به حیث سر لشکر تعیین شده بود خود را بعجله به پشاور رسانده پسر دیگرتیمورشاه را بنام شهزاده ایوب بسلطنت برداشت. بعد از آن چون مشاهده کرد که کابل از قوت مخالف خالی است. شهزاده ایوب را در پشاور گذاشت و خود با یک دسته کوچک سپاه بکابل آمده شهر را فتح نموده و شهزاده جهانگیر پسر کامران را در بالا حصار محاصره کرد. درین ضمن شاه شجاع پشاور را بسهولت از برادرش ایوب انتزاع نمود اما در برابر سردار محمد عظیم خان که بر اثر دوست محمد خان از کشمیر می آمد شکست خورده به دیره جات رفت و از آنجا به

شکار پیوریا زگشت.

کشته شدن وزیر فتح خان و خصایل او

شاه محمود و کامران چون خبر سقوط کابل را شنیدند با اردوی بزرگ سی هزار نفری بانسو حرکت نمودند و در راه سعی داشتند که وزیر فتح خان اعی را وادار سازند تا با آنها آشتی نماید و به برادران خود هدایت بدهد که از جنگ و خصومت دست بکشند. لیکن وزیر که مردی با همت بود در برابر وعده و وعده ایشان مقاومت نموده در جواب میگفت که دیگر به امور دنیوی و سیاسی علاقه ندارد و از مرگ و عقوبت نمی ترسد. عاقبت شاه پسرش امردادند که جشمان او را از حدقه خارج نمایند و بعد چون بمقام سید آباد وردک رسیدند سرداران درانی را مجبور ساختند که هر یک یکی از اعضای او را قلع نمایند و بطور دسته جمعی او را بقتل برسانند. وزیر در برابر تمام این عقوبات مردانه مقاومت نموده متانت و وقار خود را بدون پوزش طلبی و عذر خواهی تا آخرین رمق حیات حفظ کرد (۲). پس از کشته شدن وزیر جسد او هم توسط محمد سعید خان سابق الذکر به غزنی انتقال یافته در جوار زیارت علی لالا بخاک سپرده شد.

وزیر فتح خان که در وقت کشته شدن نرسی و هشت سال داشت در مدت کوتاه عمر خود مصدر کارهای بزرگ گردید. وی در سال ۱۷۹۹ در وقتیکه هنوز ۹ سال داشت در نتیجه دستگیری و قتل پدرش پاینده خان در صحنه سیاست داخل شد و در چند خودش ادعای سلطنت نکرد اما چنان قدرت و قوت کسب کرد که پادشاهان را عزل و نصب میکرد. شکی نیست که یک قسمت از کامیابی او از موقعیت اجتماعی اش بعنوان سردار عشیره بارگزی نشأت میگرد که از نظر تعداد و اهمیت از مهمترین عشیره های درانی بود. اما صفات و خصایل شخصی وی هم درین امر تا شیکافی داشت. مونت النفستن که با او معاصر بود او را چنین تعریف میکند (۳):

«قسمت اول زندگانی او به سبب و ماجرا سپری شده گاه یکدسته یاغی را از طریق چور و چپاول تقویه میکرد و گاه در حالت دوستی بی ثبات و آمیخته با رشک و حسد با پادشاه وقت بسر میبرد. سنجیه او سنجیه شخصی است که در چنین شرایط با آمده باشد چون ناگامی نمی تواند او را به اطاعت و ادب سازد لهذا همیشه دارای معنویات بلند و ادعای فعالیت میباشد. بکفایت و جرات او همه اعتراف دارند و طرفدارانش او را پرستش میکنند زیرا پیروانش را از طریق جود و سخای بی پایان و دادن آزادی عمل بخودش مربوط ساخته است. چون به هیچ مبدایی پایبند نمی باشد و تحول آنی جز طبیعت اوست از هر فرصت مساعدیکه بخت و طالع در سر راه او قرار میدهند برای توانگر ساختن وارضای هوا و هوس خود و اعوانش بی پروا و بحد اکثر استفاده مینماید. هر چند به باد گساری راغب است اما هیچگاه منافع دار و دسته اش را اهل مال نمسی کند و اگر گاهی چنین واقع شود آنرا توسط سرعت تصمیم و شدت در اجرای آن جبران مینماید. جسما "خوریکه" گفته میشود مردی بلند قامت است با وصف لاغری نهایت خوش قیافه میباشد. پیش آمد ظاهری او ملایم و متواضعانه است و با طبیعت اصلی او که از شرم و حیاء و خوف و ترس بیگانه است تضاد دارد.»

اینک مردی که با صفات و عیوب فوق برای اداره امور کشور از همقطاراننش مساعد تر بود از بین رفت و آنچاییکه بجایمانند عبارت بودند از یک تعداد شیخزادگان که قبلا "عدم استعدادشان را برای اجرای این وظیفه با ثبات رسانده بودند و برادران وزیر مقتول در بین این برادران اشخاص دارای استعداد های مختلف و سویه های متفاوت وجود داشت اما چون از مادرهای مختلف بودند با از بین رفتن برادرانش که رئیس خانواده محسوب میشد اکثر آنها در زیر تاثیر عشیره مادریشان قرار گرفته در سر تقسیم مملکتی که رایگان بچنگشان افتاده بود و توزیع بقایای خزانین و اندوخته سلاطین سدوزایی بجان هم دیگر افتادند. باینصورت بلافاصله بعد از خاتمه یافتن جنگ جانشینی تیمورشاه یک سلسله جنگجوی دیگری بدوا "در بین دو خانواده سدوزایی و محمدزایی و بعد از آن در بین داوطلبان این خانواده" اخیراً آغاز گردید که مملکت را به قطعات کوچک تقسیم نموده تا استانها را ضحلال رساند. تا اینکه یکی از برادران مذکور یعنی دوست محمد خان بر دیگران فایق آمده مملکت را در ساحه کوچکترا با اجزای موقوایم متناسب دوباره متحد و متشکل ساخت. اما پیش ازینکه بشرح این حوادث بپردازیم وقت آنست که مانند سابق نظری بماحول افکنده تحولاتی را که در بیست سال اخیر در جهان و مخصوصاً در کشور های مجاور رخ داده مطالعه نماییم.

تحولات تازه در اوضاع جهان

در اواخر قرن هژدهم در بین قوتهای اروپایی انگلستان از نظر صنعت و تخنیک از سایرین مثل

فرانسه ، المان ، اسپانیا و غیره پیرافناده با ایجاد نیروی بزرگ بحری و مستعمرات وسیع در آمریکا و آسیایزگترین قوت عصروزمان خود گردید . انقلاب کبیرفرانسه واردوی نیرومندی که ازان برای جنرال لایقوجاه طلبی چون بناپارت بعیرات رسید برای چندی تفوق و سیادت انگلیس را در محل شک و سوال قرار داد اما بیزودی انگلیسان موفق شدند رقیب مذکور را هم از میان بردارند و بعد از جنگ واترلومقام شان بعنوان قدرت درجه اول جهانی مسلم گردید . فرانسه با اینکه در جنگ مغلوب شده بود اما از برکت حسن سیاست وزیرخارجه اش تالیران درکنفرانس صلح پیروزی حاصل نموده مقامش را بعنوان یکی از قدرتهای بزرگ حفظ کرد . در مقابل مقام دولت عثمانی باوصف متصرفات وسیعش درآسیا ، اروپا و آفریقایبه تناسب عقب مانگی آن در ساحه صنعت و فرهنگ ، پائین افتاد و هرچند هنوز بحساب مریض محتضر نبود اما از جمله قدرتهای سالون پیرومند هم بحساب نمی رفت . در خلال این احوال انگلیسها موضع شان را در هند تقویه نمودند . مستملکاتی را که در قرن گذشته درنگال ، بمبئی و مدراس یعنی در شرق ، غرب و جنوب هند بدست آورده بودند با الحاق اراضی جدید که بعضی را با جنگ و بعضی را از طریق معاهده تحصیل کردند با یکدیگر وصل نمودند و بعد از درهم شکستن مقاومت مرهته در بین سالهای ۱۸۰۱ و ۱۸۰۴ در تمام هند (باستثنای شمال مغربی آن) یگانه قوت فائق شناخته شدند . در قسمت شمال مغرب که هنوز انگلیسها در آن نفوذ نکرده بودند پنجاب قسما در دست مرهته و قسما " در تحت حکم زمامداران سک قرار داشت . کشمیر در تصرف شهان افغانستان رسند را اختیار امرای محلی آن بود که خود را خراج گذار افغانستان می شمردند . در سالهای ۱۸۰۴ و ۱۸۰۹ انگلیسها در قسمت جنوبی پنجاب که قبلا " در تصرف اتحادیه مرهته بود ، نفوذ نمودند و سی . تی . متکاف را به لا هور فرستاده توسط او به مهاراجه پیشنهاد کردند که در پای ستلج رابحیث سرحد متصرفات خود قبول نمایند . رنجیت سنگ بدوا " از قبول این پیشنهاد ابا و ورزید و یکدسته از قوایش را بساحل جنوبی رودخانه فرستاد . در مقابل لارد منتوگو رنر جنرال هم شچر لنود هیانه را اشغال نمود و تمام اراضی واقع در ساحل چپ رودخانه زاتحت ال حمایه برتانیه اعلان کرد . بعد ازین کشش و کوشش رنجیت سنگ که در عین جسارت مردی محتال بود از مقابله دست کشیده در سال ۱۸۰۹ قرارداد سابق الذکر را با متکاف عقد نمود و در آن علاوه بر شناسایی دریای ستلج بعنوان سرحد ، تعهد نمود تا با دوستان کمپنی دوست و با دشمنان آن دشمن باشد با اینصورت دولت سک هم مانند دولت های افغانستان و ایران در حلقه متحدین انگلیس علیه بوناپارت داخل گردید . برهم خوردن مناسبات بین فرانسه و روسیه در ۱۸۱۰ خطر حمله فرانسه را بهند که اساسا " هم جدی و عملی نبود بکلی رفع نمود ، اما مقارن این احوال فشار روسیه بر ایران دوباره افزایش یافته و در ۱۸۱۳ همزمان با حمله مافرجام ناپلیون به روسیه ، ایرانیها پس از شکست اردوی شان در برابر روسها مجبور شدند باتن دادن به معاهده گلستان قسمت بزرگ متصرفات شان را در قفقاز بدولت مذکور واگذار شوند . ازان به بعد یکدوره طولانی رقابت بین روس و انگلیس در آسیا آغاز گردید که طی آن روسها سعی داشتند تا خود را از طریق خشکه به هند و آبهای گرم (بحیره مدیترانه ، خلیج فارس و بحر هند) برسانند و در مقابل انگلیسها میکوشیدند تا از طریق نفوذ در مناطق واقع در بین دو کشور در برابر پیشرفت رقیب خود سد و مانع ایجاد کنند . این کشمکش که بیش از یک قرن دوام نمود

برسرنوشت کشورهای حایل که در بین متصرفات دولت امپریالیست مذکور واقع بودند و از آنجمله برسرنوشت افغانستان تا تیرمنفی و عمیق داشت و موضوع عمده \* روابط سیاسی آنها را با سایر دول تشکیل میدهند \* اگر از نظر سیاست جهانی قرن نوزدهم را قرن اروپا بنامیم، مبالغه نکرده ایم، زیرا در جریان این قرن از اول تا با خرنقش عمده و قاطع در سیاست جهانی نه تنها در داخل قاره \* اروپا بلکه در تمام نقاط جهان از جانب کشور های بزرگ قاره \* مذکور ایفا میگردد و سرنوشت دولتها و ملتها در ریایتخت های آن تعیین میشد \* در بین کشورهای مذکور طوریکه دیدیم انگلستان از نظرقوت صنعتی و وسعت مستملکات و حاکمیت بر دیاها مقام اول داشت و بعد از آن روسیه \* اطریش \* فرانسه و پروس قدرتی بزرگ محسوب میشدند \* در اوایل قرن نوزدهم ای دیگر مثل ممالک متحده و جاپان در امریکا و آسیا ظهور نمودند اما نقش جهانی آنها مربوط به قرن بعد یعنی قرن بیستم میباشد \*

در سال ۱۸۱۸ و قتیکه شهزادگان سدوزایی با اعدام وزیرفتح خان سند انقراض خانواده شانرا امضا کردند \* اروپا پس از تلاطم انقلاب کبیر فرانسه و جنگهای ناپلیون دوره آرامش بعد از صوفان راسپری میکرد \* قبل از آن در ۱۸۱۵ دولت های بزرگ آن قاره در تحت رهبری مترنیک صدراعظم اطریش و الکزندراول امپراتور روسیه اتحاد مقدس را ایجاد و پیمان نموده بودند تا در راه حفظ استقرار اوضاع در اروپا نه تنها در روابط بین دول بلکه حتی در داخل هرکشور با یکدیگر همکاری کنند و با صورت از ظهور انقلابات جدید نظیر انقلاب فرانسه و تاسیس رژیمهای انقلابی جلوگیری نمایند \*

انقراض سلسله \* سدوزایی

هنگامیکه شاه محمود وزیرفتح خان را در سیداباد بقتل رسانید کابل در دست دوست محمد خان بود \* شاه محمود با اردویش بخرف کابل حرکت کرد و چون شنید که دوست محمد خان کوتل ارغنده را در برابر او سد نموده از راه آب بازگه چار آسیا رفت \* دوست محمد خان هم از ارغنده مراجعت نموده در قریه \* هندکی موضع گیری نمود \* درین جا دوست محمد خان یکی از حیل هائی را که بآن شهرت داشت بکار برد \* وی قبلا " عطا محمد خان حاکم سابق کشمیر را که بجرم کور کردن وزیرفتح خان متهم بود گرفتار و از روی انتقام کور نموده بود \* اکنون عطا محمد خان مذکور را و در ساخت که نامه ای بنام شهزاده کامران نوشته با استاد رمزی که در بین ایشان وجود داشت باو خبرید هد که سران لشکر او در خفا با دوست محمد خان همدست میباشد و در صد آنند که پس از گرفتن آتش جنگ او و پدرش را دست و پا بسته بد و تسلیم بد هند و یقین است که او هم بخونخواهی برادر آنچه از جزو عقوبت در دل دارد برانها عملی خواهد کرد \* دوست محمد خان این نامه را توسط یکی از معتمدین خود به کامران فرستاد و او نظریه اعمادی که به عطا محمد خان داشت مضمون آنرا عینا " قبول نموده شباشب با اتفاق پدرش وارد ورا گذاشته بسوی قندهار فرار کرد \* چون سران اردو از حرکت ایشان اطلاع یافتند آنها هم راه مراجعت بقندهار را در پیش گرفتند \* اما شاه محمود و کامران در قلات خبر یافتند که قندهار هم بدست کهنل خان برادر دیگر وزیرفتح خان افتاده است لهذا راه شانرا منحرف نموده از طریق قندهار هود بهرات رفتند و حکومت شهر مذکور را بدست آوردند \* شاه محمود در سال ۱۸۲۸ در حالیکه

زما پامور هرات را یسرش کامران عقا " ازو گرفته بود وفات یافت و بعد از ان کامران بالا استقلال در آنجا حکومت نموده یار محمد خان الکوزایی بسر عد الله خان حاکم سابق کشمیر را بوزارت خود تعیین کرد • دوست محمد خان در کابل شهزاده سلطان علی را از حمله پسران گمنام تیمورشاه بسلطنت برداشت و خود با عنوان وزارت زمام امور را در دست گرفت • از طرف دیگر سردار محمد عظیم خان برادر ارشد او که قبلا " شهزاده ایوب پسر دیگر تیمورشاه را پادشاه ساخته بود بکابل آمد و دوست محمد خان را وادار ساخت که از کاندید خود وادعی وزارت صرف نظر نموده بحکومت غزنی اکتفا نماید و خود او با عنوان وزیر ایوب شاه در کابل به حکمرانی پرداخت •

انقسام کشورد ربین برادران محمد زایی باینصورت افغانستان در ربین پسران پاینده خان تقسیم شد که بعضی بصورت انفرادی و بعضی بصورت دسته • برادران عینی یعنی ازبطن مادر واحد براجزای ان حکمرانی می کردند • اگرچه اسما " پادشاهی بیکی از شهزادگان سد وزایی تعلق داشت اما در عمل سرداران محمد زایی مناطق مختلف را بصورت جداگانه و مستقل از یکدیگر شرح زیر اداره میکردند :

- ۱- محمد عظیم خان از ماد نصرت خیل با عنوان وزارت در کابل •
- ۲- پردل خان • شیردل خان • کهندل خان • رحمدل خان و مهردل خان معروف به سرداران قندهاری از ماد رغلجایی در قندهار •
- ۳- عطا محمد خان • یار محمد خان • سلطان محمد خان • سعید محمد خان و پیر محمد خان معروف به سرداران پشاور از ماد الکوزایی در پشاور •
- ۴- نواب جبار خان در کشمیر •
- ۵- نواب همدخان و نواب زمان خان در دیره • غازی خان •
- ۶- دوست محمد خان از ماد رجوانشیر قزلباش در غزنی •

سایر برادران بعضی در خدمت محمد عظیم خان بودند که بعد از گذشته شدن وزیر فتح خان عنوان رئیس خانواده را کسب کرده بود و بعضی اصلا " نقش سیاسی و اداری نداشتند و از صحنه تاریخ خارج شدند •

از دست رفتن ملتان ، کشمیر و دیره جات

رنجیت سنگ زما در پنجاب که قسمت بزرگ ولایت مذکور را در تحت لوای خود متحد ساخته بود همیشه در صد آن بود که بقیه پنجاب را هم بدست آورده متصرفات خود را در سمت افغانستان توسعه دهد • برای این منظوری در سال ۱۸۱۵ صخر خان رئیس قبایل با جوررا بر شوت با خود همراه نموده به کشمیر حمله برد اما در برابر دفاع قوای افغانی ناکام گردید • تا وقتیکه وزیر فتح خان قدرت را در دست داشت به ترتیب بود از تطبیق نقشه او جلوگیری میکرد اما بعد از کور شدن او و هرج و مرجی که در اوضاع افغانستان رخ داد ، رنجیت سنگ از فرصت استفاده نموده در همان سال ۱۸۱۸ بر ملتان عسکر کشید • مظفر خان حکمران افغان مدت دو ماه در قلعه حصار ی گردید و عاقبت الامر خود او و پسرانش بقتل رسیدند و

شهرملتان بدست سکهان افتاد \*

بعد از فتح ملتان \* رنجیت که قبلاً "قلعه" خیراباد را در سمت غربی رودخانه "سند بدست آورده بود به پشاور لشکر کشید \* یار محمد خان برادر محمد عظیم خان که حکومت آن ولا را به عهده داشت تاب مقاومت نیاورده به قبایل یوسف زایی پناه برد \* اما رنجیت سنگ اداره پشاور را بیک نفر افغان سپرده خود شریه پنجاب مراجعت کرد و یار محمد خان از یوسف زایی به پشاور آمده شهر را دوباره بدست آورد \*

سال بعد رنجیت سنگ به کشمیر لشکر کشید و آن ولایت را هم از نواب جبار خان برادر دیگر فتح خان انتزاع کرد \* همچنان دیره \* غازیخان را از دست نواب زمانخان پسر نواب صد خان (پسر دیگر پابنده خان) خارج کرد و دیره \* اسمعیل خان را هم فتح نمود \* باینصورت در ظرف یکسال بعد از خارج شدن وزیر فتح خان از صحنه تمام متصرفات دولت سدوزایی در ماورای دریای سند بدولت نو تشکیل سکهان در پنجاب تعلق گرفت و در بعضی نقاط پایگاههای بر اطمینات آینده درین سمت رودخانه هم قایم نمودند \* معذالك هنوز حاکمیت افغانستان بر ولایت سند باقی بود و میران آن خود را با دای باج و خراج با افغانستان مکلف میسرند \* شاه شجاع که از پشاور بحرف سند حرکت کرده بود در شکار ریور اقامت داشت و میران سندی کوشیدند تا با تادیه \* مبلغ جزئی او را راضی سازند \* اتفاقاً "درینوقت انگلیسان که هنوز برسند و پنجاب دست نیافته بودند یکدسته از قوای شان را بعنوان سرکوبی در زندان وارد سند نمودند \* میران ازین پیش آمد متوحش گردیده بفرستند از افغانستان افتادند و برای این منظور هم از شاه شجاع و هم از سردار محمد عظیم خان کمک خواستند \* سردار محمد عظیم خان درخواست ایشان را اجابت گفته باقوایی که در اختیار خود داشت برآه قند هار بسوی سند حرکت کرد و در راه دوست محمد خان حاکم غزنی را که از تمام برادران جاه طلب تر بود حصول سلطنت حریص تر و فعال تر بود با خود گرفت \* در قند هار برادران قند هاری هم با او ملحق گردیده همه با اتفاق به سند رفتند \* تا اینوقت قوای انگلیس از سند خارج شده و میران دیگر کمک افغانها ضرورت نداشتند \* لهدا با تادیه \* مبلغ ناچیز آنها را علیه \* یکدیگر استعمال کردند \* در آخر کار شاه شجاع به مندرفت و پسران پاینده خان هم با بدست آوردن مبلغ اندک از خراج سند با افغانستان مراجعت کردند \*

در سال ۱۸۲۲ محمد عظیم خان برای مقابله با سکهان به پشاور رفت اما حوادث داخلی افغانستان او را مجبور ساخت که بکابل مراجعت کند \* رنجیت سنگ که با شنیدن این خبر بسرعت بطرف پشاور حرکت کرده بود از یار محمد خان حکمران ان شهر تقاضا کرد که اطاعت دولت سک را قبول نموده بآن خراج بپردازد \* یار محمد خان چند را می اسپ اعلی به او پیشکش نمود \* رنجیت سنگ که مجبور بود برای مقابله با نارامی ها در پنجاب با نسبت حرکت کند پیشکش سردار را قبول نموده از پیشرفت بسوی پشاور منصرف گردید \* اما محمد عظیم خان از پیشکش یار محمد خان بر رنجیت سنگ که حالا دشمن درجه اول افغانستان شمرده میشد بقرآمده دوباره بسوی پشاور عسکر کشید و یار محمد خان از ترس او بصوات نزد یوسف زایی پنهان برد \*

محمد عظیم خان ندای جهاد در داد و تعداد زیاد افراد قبایل زیر پرچم او جمع شدند • رنجیت سنگ هم با قوای منظم سکهان که توسط صاحب منصبان اروپایی تربیه شده بود از رودخانه سند عبور نمود • قوای افغان توسط رودخانه کابل بدو حصه تقسیم شده بود • قبایلیان که تعدادشان تقریباً به بیست هزار نفر بالغ میشد بقیادت سید اکبر شاه بیز از احقاد پیراباد شمال رودخانه سنگر گرفته بودند و قوای منظم دولتی برهبری محمد عظیم خان و برادرانش در جنوب رودخانه در نزدیک نوشهره موضع داشتند • رنجیت سنگ قبایلیان را مورد حمله قرار داد و جنگ شدیدی بین طرفین در گرفت • اما محمد عظیم خان و نیروی نظامی او که با توپخانه مجهز بوده و از جنوب رودخانه صحنه جنگ را به چشم میدیدند بجای آنکه از رودخانه عبور نموده بکمک قبایلیها بشتابند تمام روز را جابجا غافل ماندند و صحنه محاربه را از دور تماشا کردند • با وصف شجاعت بینظیر قبایلیان در آخر کار سکهان غلبه نموده عده بزرگی از افغانها را بقتل رساندند • آنگاه محمد عظیم خان و اردوی او بدون آنکه کوچکترین سهمی در جنگ گرفته باشند توپخانه و تجهیزات سنگین شان را بجا گذاشته بطرف پشاور روانجا بسرعت بسوی کابل بازگشتند • علت این حرکت عجیب محمد عظیم خان را چنین بیان کرده اند که وی درین هنگام مانند همیشه خزینه اش را که بمبلغ گزافی بالغ میگردد با خود داشت و چون فوق العاده ممسک و بولدوست بود و بر برادرانش اعتماد نداشت از ترس آنکه مبادا خزینه اش از دست برود از شرکت در جنگ خودداری کرد • بهر حال این جنگ سرنوشت پشاور را تعیین نمود و هر چند بعد از آن تا چندی باز هم برادران محمد زایی بران حکومت کردند اما دیگر نه استقلال داشتند و نه به افغانستان مربوط بودند بلکه بنام نمایندگانه رنجیت سنگ حکومت نموده بزمامدارسک باج و خراج می پرداختند • محمد عظیم خان در راه بازگشت از پشاور بکابل بعمر سی و هشت سالگی وفات یافت و حبیب الله خان پسرش که جوانی لاقید و سفیه العقل بود جانشین او گردید • در عین حال ایوب شاه سدوزایی در باحصار باغوان پادشاهی اما بدون هیچگونه قدرت و صلاحیت بسر میبرد • مشارالیه چون مردی ضعیف النفس بود باین وضع راضی بود اما پسرش شهزاده اسمعیل در صد در آن شده پدرش را از امارت سرداران رهایی بخشید •

انتشار خبر مرگ محمد عظیم خان و جانشین شدن پسر نیمه دیوانه اش سرداران محمد زایی را که در نقاط مختلف حکومت داشتند به طمع دست یافتن بر پایتخت و اندوخته محمد عظیم خان بطرف کابل جلب نمود و اولین کسی که خود را به پایتخت رساند باز هم دوست محمد خان بود • بعد از او سردار شیردل خان قندهاری که در بنوقت شاه محمود را در رهات به محاصره گرفته بود دست از محاصره آن شهر برداشته بکابل آمد • همچنان سردار عظامحمد خان والی پشاور هم و برادرش یارمحمد خان و سلطان محمد خان را بمرکز فرستاد • شیردلخان که نسبت به سایرین مسن تر بود بدواً ایوب شاه سدوزایی را که هنوز اسما پادشاه بود عزل نموده و پسرش اسمعیل را که بعقاومت برخواست بقتل رساند • بعد از آن در صد در شده حبیب الله برادرزاده اش را هم از زمین ببرد و شهر کابل را با اندوخته محمد عظیم خان بدست آورد • اما سایرین بانقشه مخالفت کردند و برای چندی در سال ۱۸۲۴ شهر کابل خصوصاً اطراف بالا حصار صحنه خانه جنگی برادران بود • در آخر بوساطت بعضی از برادران کم

ادعاه نواب جبارخان مجلس مصالحه برپاگردید و در آن چنین فیصله شد که سردار شیر دلخان رئیس خانواده شناخته شود و سایر ولایات بشرح زیر بصورت جاگیرد بین برادران تقسیم و تفویض گردد :

شهر و ولایت کابل به سردار یار محمد خان و سردار سلطان محمد خان از جمله برادران پشاور، کوهستان به سردار دوست محمد خان، غزنی بسردار امیر محمد خان، لغمان به نواب جبار خان، دیره جات به نواب اسد خان، قند هار به سردار شیر دلخان و برادران مادری او، سند به سردار رحمدل خان، جلال اباد به نواب زمانخان و لوگر به سردار حبیب الله خان پسر محمد عظیم خان \*

از جمله کسانی که ازین تقسیم ناراضی بودند مهمترینها دوست محمد خان بود که ادعایش از همه بزرگتر اما جاگیرش (کوهستان) از همه کوچکتر بود. در جریان مذاکرات برادران که از تلاش و جاه طلبی او استوه آمده بودند مکرر سعی کردند که او را دستگیر نموده با محروم کردن از حیات یا ببنایی از صحنه اخراج کنند. اما هر بار او قضیه را در موقع دریافت و با اجرامت و چالائی خود رانجات داد و عاقبت وقتیکه برادران دیگر مراکزشان بازگشتند وی در ۱۸۲۴ بمک قزلباشان که قوم مادری اش بودند سردار سلطان محمد خان را مغلوب ساخت بطوری که او از دروازه شرقی بالا حصار خارج شده به پشاور رفت و در عوض دوست محمد خان از دروازه غربی به بالا حصار داخل شد. بعد غزنی و جلال اباد را هم به جاگیرش ضم نمود و با اینصورت با دست یابی بر مرکز مقام اول را در بین برادران احراز کرد. پشاور و مضافات آن همچنان در دست یار محمد خان و سلطان محمد خان و قند هار را اختیار پر دل خان و سایر برادران قنبدار بود. این دسته اخیر با یکبار سعی نمودند که کابل را از دست دوست محمد خان خارج سازند اما نتوانستند کاری از پیش ببرند. در پشاور و سلطان محمد خان و برادرانش که حالا در تحت حمایت دولت سکه حکمرانی میکردند با قیام ملی و مذهبی که از طرف یکفر مجاهد هندی به راه افتاده بود مواجه شدند. بانی این حرکت سید احمد از مردم بریلی هند در بازگشت از سفر حج بکابل آمده دوست محمد خان و سلطان احمد خان را به جهاد علیه سکهان دعوت نمود اما سرداران که هنوز با هم منازعه داشتند بدخواست او ترتیب اثر ندادند و وی بسرحد رفته راسا "در بین مردم به تحریک جهاد اقدام نمود. دعوت سید احمد که همراه با جهاد بکنوع عقیده مذهبی را از نوع مذهب وهابی مبتنی بر سادگی و قناعت پیشگی صدرا سلام تبلیغ مینمود در بین قبایل اطراف پشاور کارگرافتاده بتعداد زیاد بد وراو گرد آمدند و بر رهبری او با سکهان در او بختند. این مبارزه چند سال طول کشید و در ضمن آن در سال ۱۸۲۰ یک بار مجاهدین پشاور را بدست آوردند اما عاقبت در برابر اقدامات مشترک سرداران و سکهان (۴) مغلوب گردیدند و رهبرشان بقتل رسید. معذالک پیروان او که به مجاهدین شهرت داشتند تا مدت های دراز یعنی تا تشکیل پاکستان در کوهستان واقع در شمال پشاور حرکت نیمه مذهبی و نیمه سیاسی شان را بدو " علیه دولت سکه و بعد در برابر سلطه انگلیس ادامه دادند. اما ولایت سند که قبلا "رحمدل خان از جمله برادران قند هاری بمک امیران محل بران حکومت داشت در ۱۸۲۵ با اثر اقدام امیران مذکور و فقدان دولت مرکزی از افغانستان جدا شد. رحمدل خان بقند هار بازگشت. در هرات شاه محمود سد و زایی به اتفاق پسرش کامران حکومت میکرد و طبعا "علاقه و ارتباطی با برادران محمد زایی نداشت. ایند وبعد از چندین بیجان همدیگر افتادند و کامران قدرت را ازیدرش ضبط نموده پس از مرگ او در ۱۸۲۸ حکمران بالا سقتلال هرات شد. منطقه ترکستان در جنوب آموکه جزا امپراتوری

احمد شاه بود در بوقت عملاً " از افغانستان جدا شده توسط امیران و قبودالان محلی اداره  
 میشد. • بایبصورت با سقوط دولت سدوزایی و تسلط برادران فتح خان، افغانستان نه  
 تنها شاهنشاهی وسیعی را که توسط موسس ان احمد شاه تأسیس شده بود از دست  
 داد بلکه وحدت آن در ساحه محدود واقع در بین رودخانه های امو و سند هم محفوظ  
 نمانده بیک تعداد والی نشین های خورد و بزرگ تقسیم گردید. •

اقدام شاه شجاع علیه قندهار

درین حال در سال ۱۸۳۲ شاه شجاع که در لود هیانه واقع در سرحد شمال، هند  
 برتانوی بعنوان مهمان بسر میبرد توسط مامور سیاسی اندولت از حکمران کل هند خواهش  
 نمود تا با او در فتح مجدد افغانستان کمک نماید. • هر چند حکمران کل از دادن کمک مالی  
 برای اجرای این مامول با و ابا و رزید اما اجازه داد تا مستمری او که سالانه پنجهزار یوند  
 انگلیسی بود بطور پیشکی تأدیه گردد. •

درین وقت علاقمندی سیاسی انگلیسان به کشورهای واقع در شمال هندوستان که قبلاً تا  
 حدی تخفیف یافته بود بعلت تعرض و پیشروی روسان در قفقاز و تحمیل معاهده ترکمنچای  
 بر دولت ایران دوباره افزایش یافته بود. روابط ایشان با دولت سکهان درینجا بدوستانه  
 بود اما چون دوست محمد خان در سرمساله پشاور با سکهان نزاع داشت عمل بریتانیه در  
 هند او را بنظری اعتمادی میدیدند و خواستند بجای او با شاه شجاع که برای استرداد  
 تاج و تخت هر قیمتی را میپرداخت معامله کنند. • از دید سومیران سند هم شاه مسذکور  
 و هده دادند که حاضرند با او در لشکر کشی با افغانستان کمک کنند بشرط آنکه در صورت  
 کامیابی استقلال شان را تصدیق کند. • بنابراین کپتان وید مامور سیاسی انگلستان در لود هیانه  
 در بین شاه و دشمن سابقش رنجیت سنگ واسطه شده با پای در میانی او موافقتی عقد گردید که  
 بموجب آن شاه آماده شد تا در بدل کمک رنجیت سنگ از حقوق افغانستان بر پشاور و مضافات  
 آن صرف نظر کند. • پس از طی این مقدمات شجاع در فبروری ۱۸۳۳ در راه لشکر سه هزار نفری  
 که از مردمان مختلف افغان و غرافغان تهیه کرده بود بعد از حصول یک اندازه وجه از  
 تاجار و مبلغ نیم ملیون روپیه هندی از میران سند، از طریق دره بولان به سوی  
 قندهار روانه شد. • درین اردو علاوه بر دستجات قومی یک دسته نظامی تعلیم یافته  
 هم موجود بود که یک نفر صاحب منصب ماجراجوی اسکاتلندی بنام کمبل تربیه نموده و خود  
 در راه آن قرار داشت. • کهندل خان سردار قندهاری که برای مقابله از شهر خارج  
 شده بود در کوتل کوژک شکست یافته بقندهار مراجعت کرد و قوای شاه شهر را محاصره کشید. •  
 شکست شاه شجاع و بازگشت او بهند

دوست محمد خان زامدار کابل پیش از آنکه بکمک برادرانش سوی قندهار حرکت کند نامه بی  
 عنوانی کپتان وید به لسود هیانه فرستاده از او استفسار کرد که آیا دولت انگلیسی هند در  
 عملیات نظامی شاه شجاع شرکت دارد یا نه؟ کپتان موصوف در جواب با و اطلاع داد که گرچه  
 دولت هند در لشکر کشی شاه شجاع شرکت ندارد اما شاه مذکور از تمنیات نیک آن برخوردار  
 میباشد. • (۵)

خت

اگرچه این جواب مداخله انگلیسها را در امور افغانستان ثابت میسازد اما برای منظور دست

محمد خان که نمی خواست بی خبر با قوای انگلیس مواجه شود کفایت میکرد • بنابراین با اطمینان خاطر سوسی قند ها حرکت نموده شهر را از محاصره خلاص کرد و بعد باتفاق قوای قند ها بر سپاه شاه شجاع حمله ور گردید • با اینکه در اول امر قوای شاه غلبه کرد • اما افضل خان پسر دوست محمد خان به باغچه شاه در آن اقامت داشت حمله برده او را مجبور فرار ساخت و سپاهیانش چون شاه را در حال شکست دیدند کم دل شده آنها هم فرار نمودند • شاه شجاع به سیستان رفته از آنجا بیهند مراجعت نمود • درین جنگ کمپل اسکاتلندی که ذکرش قبلاً "گذشت مجروح گردیده بدست سپاهیان دوست محمد خان اسیر افتاد • اما میرا ورامورد التفات قرار داده مسلمان ساخت و باسم شیر محمد در خدمت خود داخل کرد • همچنان در پایان جنگ کاغذ و اسناد شاه شجاع بدست دوست محمد خان افتاد و وی از مظالم آنها بقرار داد شاه مذکور با سکنان و همکاری ماورین انگلیسی با و پی برده بدگمانی او نسبت به انگلیس ها قوت گرفت و بیگمان این امر در روش بعدی او در برابر قوت های مختلف خارجی تاثر نبرنده است •

در خلال این مدت سکنان پنجاب که راه توسعه جویی آنها در سمت شرق و جنوب در اثر پیشرفت قوای انگلیسی مسدود گردیده بود سعی داشتند این ناکامی را از طریق دست اندازی بر ولایات شرقی افغانستان جبران نمایند • بنابراین از ضعف اراکه و اداره سردار شاوروی استفاده نموده قوای شانرا به بهانه اینکه نونپال سنگ نواسه رنجیت سنگ می خواهد شهر پشاور را تماشا کند بانجا داخل نمودند • سرداران از شهر خارج شده سردار سلطان محمد خان از اعتمادیکه به رنجیت سنگ داشت اهالی را هم از مقابله با آنها مانع شد (۶) و در نتیجه پشاور عملاً "از افغانستان مجزی گردید • دوست محمد خان بحیث امیر

میتوان درک کرد که تسلط سکنان بر پشاور و دست اندازیهای مربوط به رفتار آنها با مسلمانان آنجا چه هیجانی را در بین مردم افغانستان خصوصاً " مردم کابل که به پشاور نزدیکتر بود ایجاد کرد و صدای جهاد از هر طرف بلند گردید • دوست محمد خان از این هیجان بنفع خود ماهرنه استفاده کرد و از روحانیون بزرگ فتوی گرفت که جهاد فرض گردیده اما قیادت آن انتخاب امیرالمومنین را ایجاب میکند • از اینجاست تعیین خود دوست محمد خان باین مقام فاصله زیاد موجود نبود که انهم به سهولت طی گردید • در سال ۱۸۳۶ دوست محمد خان در مسجد عیدگاه کابل رسماً " امیرالمومنین تعیین شد و بنام خود سکه زد باین شجع :

امیر دوست محمد بحریم جنگ چهار کمر بست و بز سکه ناصرش حق باد

و باین صورت قدم اولی برای تأسیس مجدد اداره مرکزی افغانستان که با سقوط دولت سدوزایی از بین رفته بود برداشته شد •

شکی نیست که انگیزه اصلی دوست محمد خان در این اقدام همان جاه طلبی مفرط خودش بود که از روز گذشته شدن برادرش در وزیرفتح خان (و حتی شاید قبل از آن) هوای پاید شاهی افغانستان را در سر میپرو راند و درین راه از هیچ سعی و تلاش و احیاناً "دسیسه و توطئه خودداری نداشت • اما اقدام مذکور از نظر عواقب تاریخی آن به نفع تقویت اداره

مرکزی افغانستان بود زیرا نظام ملوک‌الطوایفی و فیهودالی که با از بین رفتن سازمان مرکزی دولت بر کشور مسلط گردیده و انرا از نظر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بسوی انحطاط سوق میداد ضعیف میساخت و با احیای هسته مرکزی دولت، زمینه را برای تطبیق بعضی اصلاحات و لوا ابتدایی مساعد میکردانید. اما بطوریکه خواهیم دید آنهم در آن عصر کار آسانی نبود و تمام عمر وجهه و تلاش آمیخته با مکر و حیلۀ دوست محمد خان لازم بود تا ولایات متشتت افغانستان را دوباره در تحت اداره واحدی جمع نموده و از سردار نشینی های پراکنده دولت متحدی تشکیل بدهد.

پس از بدست آوردن لقب امیر، دوست محمد خان سعی کرد تا بکمک کمیل سابق و شیر محمد کنونی یک اردوی منظم و تعلیم یافته تأسیس نماید. چون عایدات کابل و مضافات آن برای اینکار کفایت نمیکرد، مبالغی از تجار و پولداران خصوصاً هندوان متول بنام اعانه یا قرضه جهاد اخذ نمود، لیکن این اعانه بزور شکنجه اخذ میشد چنانچه یکعده از تجار در زیر عقوبت جان شایسته را از دست دادند (۷). در مقابل دولت مرکزی پس از مدت ها دوباره شکل و صورت گرفت و درین کار دو نفر از وزیران دوست محمد خان میرزا عبد السمیع خان و حاجی خان لاکر نقش موثر داشتند.

اقدام ناکام برای استرداد پشاور

پس از تسلط سکهان بر پشاور، برادران پشاور که از آن شهر اخراج شده بودند، به جلال اباد آمده سعی کردند کابل را بدست آرند اما از شنیدن خبر غلبه دوست محمد خان در قندهار ازین خیال منصرف شدند و بجای آن برای تهنیت بکابل نزد دوست محمد خان آمدند. اگرچه دوست محمد خان از عدم صمیمیت آنها اطلاع داشت معذالک یک دسته لشکر نه هزار نفری را برای استرداد پشاور در دسترس آنها گذاشت و چون آنها کاری از پیش نبردند، امیر هم بر عقب شان روانه شد. اما رنجیت سنگ که از روی مقابله را با حریف کارازموده ای چون دوست محمد خان نداشت باب مذاکره را مفتوح نموده هیئتی را که ماجراجوی معروف امریکایی هیرلان هم جز آن بود ظاهراً برای مذاکره اما در واقع برای تولید بی اتفاقی در اردوی امیر نزد او فرستاد. هیئت مذکور با سردار سلطان محمد خان سازش نموده او را با خود هم دست ساخت و بکمک او در بین سرداران اردوی دوست محمد خان چنان بی اتفاقی و بدگمانی ایجاد نمود که بهر طرف متفرق شدند و دوست محمد خان پس از یک برخورد مختصر با قوای سکهان با از دست دادن باروبنه و قورخانه و حیثیت و اعتبار خود بکابل مراجعت کرد شاید امیر که قوای محدودش توان مقابله را با نیروی منظم دولت سک نداشت درین عقب نشینی حق بجانب بوده باشد، اما چون قبلاً از اعلان جهاد استفاده ناکند تا جائز بعمل آورده بود بازگشت او از سرحد، تا تیر منفی در بین عامه مردم و حتی همکاران نزدیک او وارد نمود تا بحدیکه میرزا عبد السمیع وزیر در مقام اعتراض قلمدانش را شکست (۸) و شورشهایی در غزنی و تگاب علیه مالیات اضافی رخ داد که امیر و پسرانش بشدت آنرا سرکوب کردند. معذالک امیر بدون اعتنا باین حوادث، در صد آن شد که از طریق دیگری یعنی جلب کمک انگلیس بمقصدش که استرداد پشاور بود برسد. لیکن چون وی از ماهیت امپریالیسم بیخبر بود درینراه هم بخطر رفت و اقدامات او برعکس زمینه را برای عسکر کشی انگلیس با افغانستان فراهم نمود.

پس از مراجعت دوست محمد خان، رنجیت سنگه در صد در آن شد که با استفاده ازین موقعیت فتوحاتش را در داخل افغانستان گسترش بد هد (۹)، اما امیراردوی جدیدی در تحت قیادت میرزا عبد السميع خان و پسرانش محمد افضل خان و محمد اکبرخان به مقابله \* ا و فرستاد \* طرفین در نزدیکی قریه \* جمروود در مدخل شرقی دره \* خیبر با هم مواجه شدند و در برخوردی که رخداد، با اینکه خری سنگ سپه سالار به قتل رسید اما جمروود در دست ایشان باقی ماند و امیرحم به اردویش اجازه پیشرفت بطرف پشاورنداد زیرا توان مقابله را با اردوی سگ در میدان هموار با خود نمی دید \*

توسل به دولت خند

کمی بعد امیراطلاع گرفت که لا رد الکلند بحیث حکمران کل بپهند آمده است، وی ازین فرصت استفاده نمود و نامه تبریکیه ای بحکمران جدید ارسال نمود و در ضمن شکایت از سکاها به نسبت تعرض شان بحدود افغانستان از حکومت هند برتانوی خواهش کرد تا بر سکاها فشار آورد که اراضی واقع در غرب رودخانه \* سند را با افغانستان واگذار شوند و در مقابل او حاضر است از حقوق افغانستان به نفع سکاها در سایر نقاط صرف نظر کند \* حکمران هند در جواب خود متذکر شد که دولت و عادت ندارد در امور همسایگان خود مداخله نماید (!) اما حاضر است روابط دوستانه با کابل قایم کند و فعلاً در نخره اردو تا هیئتی را برای مذاکره به عرض بسط معاملات تجارتي بکابل فرستد \*

برای ران قند هاری چون از مکاتبه \* دوست محمد خان با انگلیسان اطلاع حاصل نمودند برای مقابله با آن بد ربار تهران و بواسطه سفارت روسیه در آن شهر به مسکو مراجعه نمود و با وطلبانه خود را در تحت حمایت دولت قاجاری قرار دادند و از دولت مذکور که درین موقع اهمیت بودند کمک خواستند \* در عین حال دوست محمد خان هم که حاضر نبود با این سهولت ز پشاور صرف نظر کند با نامه ای بنا پادشاه ایران از ولیعهد سکاها کمک خواست و این نامه را توسط شخصی بنام غلام حسین خان به تهران فرستاد \* همچنین نامه بی عنوانی امیراتورروس تحریر و آنرا توسط حسین علی نامه سنت پترزبورگ ارسال نمود \* مقصد او از ارسال این نامه ها غالباً این بود که انگلیسان را از نزدیکی خود با ایران و روسیه تهدید و بوار نمودن فشار بر رنجیت سنگه در مورد پشاور و اردو نماید یا بعبارت دیگر ز نقشه های ایرون و روس علیه هند بنفع خود بهره گیرد \*

نظر کلی بر دوره فترت

دوره تقریباً چهل سال از مرگ تیمور شاه تالشگرکشی انگلیسان از تاریکترین و دردناک ترین دوره های تاریخ افغانستان است \* درین مدت سران دو خانواده \* اعیانی که علاوه بر مجادله با یکدیگر در داخل خانواده های شان نیز در سرجاه و مقام در کشمکش بودند مملکت را بعین ان جنگ و امداری تبدیل نمود و بالشگرکشی های مکرر و بیهوده در طول و عرض آن گشت و زراعت را پایمال، شهرها و دها را ویران و مردم بیگناه را قتل عام کردند \* در نتیجه افغانستان که قبلاً همراه با سایر کشورهای منطقه از تمدن عصری بازمانده بود، اینک از آنان نیز عقب افتاده در زمینه حفظ هویت سیاسی و بازسازی اقتصاد و فرهنگ خود با دشواریهای خاصی روبرو گردید که شرح آن مضمون عمده \* تاریخ معاصر آنرا تشکیل میدهد \*

## فهرست مدارك باب هشتم

- ۱- تاريخ سلطاني ، ص ۲۲۴ •
- ۲- همان كتاب ، ص ۲۰۳ • عروج باركزايي ، ص ۱۰۹ •
- ۳- ج ۲ ، صفحات ۳۲۶ و ۳۲۷ •
- ۴- افغانستان در قرن نوزده ، تاليف س • ق • رشتيا ، چاپ كابل ۱۳۴۶ ص • ۵۱ •
- ۵- سرپرسی سايكس ، ج ۲ ، ص ۳۹۶ •
- ۶- عروج باركزايي ، ص ۱۴۹ •
- ۷- همان كتاب ، ص ۱۵۶ •
- ۸- همان كتاب ، ص ۱۶۳ •
- ۹- سراج الواربخ ، ج اول ، ص ۱۲۵ •

## باب نهم

افغانستان و امپریالیزم - امیر دوست محمد خان و جنگ اول  
 علل و مقدمات جنگ - محاصره \* هرات و سفارت برنس بکابل - مسافرت ویتکوویچ - رقابت  
 روس و انگلیس در شرق - آغاز عملیات حربی در افغانستان - سقوط غزنی - انگلیس‌ان در  
 کابل - بازگشت امیر و جنگ کوهستان - پایان مقاومت دوست محمد خان - آغاز مشکلات  
 برای مهاجمین - قیام ۱۷ رمضان - قتل مکناتن - تباهی اردوی مهاجم - کشته شدن  
 شاه و رقابت سرداران بایکدیگر - صحنه \* آخرین \* غناک و خنده آور - عواقب جنگ -  
 بازگشت دوست محمد خان - التفات مجد د ایران به هرات و رد عمل انگلیس - معاهدات  
 ۱۸۵۵ و ۱۸۵۷ - فتح هرات و مرگ امیر - نقش سیاسی امیر دوست محمد خان - اخلاق  
 و طرز اداره \* امیر - انحطاط اقتصاد و فرهنگ کشور \*  
 علل و مقدمات جنگ

قبلاً از انعقاد معاهده سال ۱۸۱۴ بین ایران و انگلستان صحبت نمودیم \* ایرانیان  
 تصور میکردند که این معاهده آنها را در برابر تعرض آینده \* روسیه محافظت میکند اما وقتی  
 که در سال ۱۸۲۷ با روسیه بر ایران تعرض کرد و انگلیس بدلیل یاب به بحانه \* اینکه ابتکار  
 عملیات از طرف ایران بوده است از مداخله در آن خودداری نمودند ایران مجبور شد  
 معاهده خجالت آور دیگری را در ترکمنچای با همسایه شمالی اش عقد نموده باقیمانده سر-  
 زمین قفقاز را در پای ارس بان واگذار شود \* رجال ایرانی بشمول فتح علیشاه پادشاه آن  
 کشور ازین حوادث چنین نتیجه گیری کردند که دوستی انگلیس بدرد ایران نمی خورد و  
 یگانه راه نجات برای آن کشور دوستی با روسیه میباشد \* روسها این حس را که قسمت دوم آن  
 هم خطاب بود در بطغیای ساده و بی اطلاع رجال مذکور تقویه نموده و به یگانه مرد فعال  
 در باره عباس میرزای نایب السلطنه و پسر ارشد شاه بود چنین تلقین کردند که میتواند  
 اراضی از دست رفته در قفقاز را از طریق فتوحات در شرق یعنی در سمت افغانستان جبران  
 نماید \* بنابراین در سالهای ۳ نایب السلطنه مذکور خراسان آمده اولاً " امرای مجلس  
 و ملوک الطوائفی آنولا راکه تا آنوقت سراطعت در برابر دربار تهران خم نکرده بودند بشمول  
 ترکمن ها که از طرف حکمران خیوه حمایت میشدند مطیع و منقاد ساختند بعد از آن در صدد  
 فتح هرات برآمد \* حکمران هرات درین وقت کامران میرزای پسر شاه محمود سد وزایی بود \*  
 که در سال ۱۸۲۸ بعد از مرگ پدر زمام امور را بدست گرفته بود \* مشارالیه مردی سفاک و  
 عااش و به لیهو و لعب معروف بود \* امور ولایت را وزیر فعال و بیدار شایر محمد خان الکوزایی  
 اداره میکرد \* عباس میرزا از کامران تقاضا کرد تا وزیرش را برای مذاکره به مشهد بفرستد  
 و چون یار محمد خان به آنجا رسید \* نایب السلطنه سعی کرد بوزیر یا برضا از او سندی مبنی  
 بر تسلیم هرات بدست بیاورد \* وزیر مقاومت نمود و با اینکه به شکنجه و عقوبت تهدید گردید  
 و حتی دودندانش را هم از دست داد (۱) بدان چنین سندی راضی نشد \* متعاقب آن  
 عباس میرزا قشونی بقیادت پسرش محمد میرزا با افغانستان فرستاد و شهر هرات را به محاصره  
 گرفت \* تصادفاً " چندی بعد عباس میرزا وفات نمود و محمد میرزا که داوطلب نیابت  
 سلطنت بود با ایران مراجعت کرد \* بزودی فتح علیشاه هم رخت از جهان بریست (۱۸۳۴)  
 و محمد میرزا بعنوان محمد شاه قاجار بر تخت سلطنت ایران جلوس نمود اما آرزوی فتح هرات  
 که وی در آن واسوخت شده بود در قلبش شعله ور بود و در پی فرصت میگشت تا آنرا عملی سازد \*

محاصره \* هرات و سفارت برنسی بکابل

این فرصت بالاخره در سال سوم پادشاهی او (۱۸۲۷) امیرسرگردید و شاه که از طرف روسها هم تشویق و تقویه میشد در راس یک اردوی بزرگ از سرحد عبور نمود و شهر هرات را در محاصره گرفت. در اینوقت کامران در اثر عیاشی و افراط در مسکرات با آخرین درجه \* انحطاط رسیده بود و کارها بدست یار محمد خان وزیر پیش میرفت \* مشارالیه با وصف عدم توازن قوا با رشادتهای تمام و اعتماد بنفس شهر را برای محاصره \* طولانی آماده نموده در برابر ایرانیان به مقابله پرداخت.

هیئت انگلیسی که لارداکلند از اعزام آن بدوست محمد خان خبر داده بود نیز در همین سال ۱۸۲۷ بکابل وارد شد \* رئیس هیئت الکزند برنسی صاحب منصب جوانی بود که قبلاً " هم به افغانستان و ماورای جیحون مسافرت کرده راجع به اوضاع این مناطق برای حکومت هند معلومات جمع آوری نموده بود \* علاوه بر اولفتنتنت جان وود \* میجر لیچ و داکتر لارد نیز در هیئت شرکت داشتند \*

هیئت از طریق پشاور و جلالآباد بکابل آمده با عزت و احترام زیاد پذیرایی شد و شخص سفیر در روز ورود بشهر با اکبرخان پسر شاه یکجا بریل سوار بود \* (۲)، گرچه وظیفه ظاهری هیئت مذاکره در اطراف طرق گسترش تجارت بود اما در واقع وظیفه داشت تا راجع بمسائل سیاسی خصوصاً " روابط کابل با مهاراجه رنجیت سنگ حکمران پنجاب با امیر مذاکره نموده معلومات موثوقی راجع به سیاست امیر و اوضاع افغانستان به هند بفرستد و در صورت امکان یک معاهده امداد متقابل را از نوع معاهده قبلی منعقده بین الفیستین و شاه شجاع با او عقد نماید \*

مذاکرات در فضای دوستانه آغاز گردید \* امیر موافقه کرد تا از عملیات نظامی علیه سکهان خود داری نماید اما شرح داد که چطور در مرحله اول آنها کشمیر را بخدعه از افغانستان جدا کردند و بعد از تفاق برادران وزیر فتح خان استفاده نموده پشاور را همدست آوردند و هنوز بعملیات خود علیه افغانستان دوام میدهند \* وی بوضاحت بیان نمود که حاضر است از کشمیر صرف نظر نماید اما پشاور را مسترد خواهد کرد و دست دیگر نباید هرات را دوباره به کابل ملحق سازد \* با وصف آن و علی رغم مخالفت خانگی با کامران میرزا والی هرات در صورتیکه دولت برتانیه خواسته های او را قبول نماید و امداد مالی بدهد وی آماده است تا قشونیه هرات فرستاده و از پیشرفت ایرانیان در آنجا جلوگیری کند \* برنسی پیشنهادهای امیر را معقول یافته قبولی آنرا به کلکته سفارش نمود و در قسمت پشاور پیشنهاد کرد که چون امیر تسلیم دادن شهر مذکور را به سلطان محمد خان برای خود خطرناک میشمارد بهتر است چنین ترتیب اتخاذ گردد که شهر مذکور با میرکابل اعاده شود و وی مازاد عواید آنرا بحکومت سک تادیه کند \* در حالیکه مذاکرات در جریان بود دوست محمد خان به برنسی خبر داد که قرار اطلاع او یک نفر نمایند \* ایران به قندهار رسید و قراردادی با کهن دل خان حکمران آنجا عقد نمود ماست \* برنسی فوراً نامه ای بعنوان والی قندهار ارسال و با پیشنهاد کرد تا از مرادیه با ایران و روسیه خودداری نماید \* هرگاه با وصف آن متصرفات او مورد حمله دولت های مذکور قرار گیرد دوست محمد خان حاضر است با او کمک نماید و هم حکومت انگلیس از امداد مالی دریغ نخواهد کرد \* اما این اقدام بعد از وقت بود زیرا شاه ایران قبل از آنکه به هرات عسکر بکشد نماینده

رابنام قمبرعلی نزد کهنه لخان بقند هار فرستاده و وی قرارداد دی با سرداران قند هار عقد نموده بود که بموجب آن سرداران مذکور حاضر شدند در برابر عملیات شاه ایران در هرات بیطرفی اختیار نمایند. در مقابل شاه متعهد شده بود که هرات را بعد از فتح بایشان واگذار نماید. محمد عمرخان پسر کهنه ل خان هم بموجب یکی از احکام این معاهده به عنوان سفیر دربار ایران رفته در روزیکه شاه با اردویش بظرف هرات حرکت میکرد در آنجا حاضر بود (۲). محاصره هرات از طرف ایرانیان در ۲۳ نوامبر ۱۸۳۷ آغاز شده برای مدت تقریباً ۹ ماه دوام کرد. مدافعین بقیادت وزیر یار محمد خان تمام تدابیر لازم را برای محاصره دراز مدت اتخاذ کرده بودند و اهالی قرا و مقصبات مجاور نیز با آنها درین امر کمک میکردند. شاه ایران سی هزار سپاهی در اختیار خود داشت که یکتعداد صاحب منصب فرانسوی و افسران روسی هم جزو آنها بودند. وی همچنان توپخانه منظم داشت. اما قوای او از نظر رهبری ضعیف بود. شاه و صدراعظم او حاجی میرزا آقاسی که تصمیم نهایی در کار جنگ با ایشان بود از فن حرب بکلی بیخبر بودند و سایر سران سپاه بایکدیگر رقابت میورزیدند و بقول فریه حتی از کارشکنی خودداری نمی کردند.

در موقعیکه جنگ آغاز گردید یکنفر صاحب منصب انگلیس بنام لدر دپا بتجرکه بخرض کسب اطلاع بالیاس تبدیل بافغانستان اعزام شده بود در هرات بود. بعد از آنکه کار محاصره شدت اختیار کرد وی خود را به یار محمد خان وزیر معرفی نمود و او طلبانه در تنظیم امور دفاعی سهم گرفت و بواقع نقش مهمی ایفا کرد. زیرا قاطع نظر از مهارت در امور حربی شرکت او در جنگ بعنوان نماینده دولت برتا نیه موجب تقویت روحیه مدافعین و ضعف روحیه متعرضین گردید.

زمستان سال ۳۸-۱۸۳۷ بهمین صورت بدون آنکه ایرانیان کاری از پیش ببرند سپری شد. در ماه اپریل ۱۸۳۸ مک نیل، سفیر انگلیس در تهران به اردوگاه شاه در بیرون شهر هرات وارد گردیده او را به ترک عملیات و مصالحه با افغانان تشویق کرد. در ابتداء شاه که از دوام محاصره خسته شده بود با وروی موافق نشان داد و مک نیل بشهر داخل شده در باره شرایط صلح با وزیر مذاکره نمود. اما متعاقب آن سیمونچ سفیر روس هم وارد و گاه سفیر روس چهارم و گاه رسید و نظر شاه را تغییر داد. بعد از آن ایرانیان حمله بزرگی بر حصار شهر اجرا نمودند که تا حد زیادی پیروز شدند و یکقسمت حصار را بدست آوردند. اما نیروی افغان بحمله متقابل پرداخته قسمت از دست رفته را مجدداً فتح نمودند و نیروی ایران را از شهر خارج نمودند. در نتیجه این ناکامی روحیه اردوی ایران باز هم خرابتر و آواره شد. شاه ضعیف تر گردید. از طرف دیگر انگلیسان نیز جدی تر گردیده یکدسته قوا در جزیره خارک واقع در خلیج فارس که متعلق به ایران بود پیاده کردند و شاه پیام فرستادند که اگر از عملیات در هرات صرف نظر نکنند با عملیات بزرگتری از طرف انگلستان مواجه خواهند شد. در اثر آن شاه که قبلاً هم روحیه اش در اثر مقاومت اهالی متزلزل شده بود بکلی از فتح هرات مأیوس گردیده در ۹ سپتمبر ۱۸۳۸ دست از محاصره برداشت و با بقیه السیف اردویش با ایران مراجعت کرد.

در حالیکه محاصره \* هرات دوام داشت و در کابل برنس با امیر دوست محمد خان مشغول مذاکره بود یکنفر نمایند \* روس به قند هاروا آنجا بکابل وارد شد \* این شخص که او هم مانند برنس و پاتنجر صاحب منصب جوانی بود ویتکوویچ نام داشت \* اصلاً "از اهل لیتوانی بود و در ساخلوی سرحدی روسیه در اورنبوگ خدمت میکرد \* در موقعیکه ایرانیان برای لشکرکشی به هرات آمادگی میکردند وی بایران آمده در اوطلبانان در خدمت آنکشورد را مد و در جمله اردوی مهاجم عازم هرات گردید \* ولی در نیشاپور پس از باریافتن بحضور شاه و وزیر او حاجی میرزا آقاسی از اردو جدا شده راساً " بسوی قند هار حرکت کرد و مکاتیبی را که با خود داشت به کهندل خان والی آنجا رسانید \* کهندل خان نظر بعد اوتیکه با کامران داشت مقدم او را گرامی شمرده وعده \* همکاری داد \* بعد از آن صاحب منصب روسی بکابل مسافرت کرد و در دسامبر ۱۸۲۷ بآنجا رسید \* دوست محمد خان که هنوز با انگلیسان راجع به پشاور جواب نهایی نگرفته بود راجع به پذیرایی او با برنس مذاکره نمود و موافقت او از نمایند \* روس پذیرایی بعمل آورد \* ویتکوویچ در نامه با خود داشت \* یکی از طرف قیصر روسیه و دیگری از طرف کنت سیمونیچ سفیر آنکشورد رتهران و مضمون هر دو نامه هم آرزوی قایم نمودن روابط تجارتی با کابل بود \* در مکتوب قیصر روس علاوه بر سایر مطالب اینهم ذکر شده بود که : " سفیر والا حضرت شما \* میرزا حسین بساعت سعد بد ربار ما رسیده و نامه \* در دستانه \* شما را تسلیم داد \* \* \* \* \* من از آمدن او بسیار مشعوف شدم و دوستی شما را با دولت ابد مدت خود مختتم میشمارم \* \* \* همیشه میخواهم تا با مردم کابل که برای تجارت بکشور من بیایند کمک نمایم \* " تاریخ این نامه ۲۷ اپریل سال ۱۸۲۷ و محل صدور آن سنت پترزبورگ میباشد (۱۶) \*

چون مقصد اصلی امیر استرداد پشاور از طریق مداخله \* انگلیس بوده که کمک گرفتن از روس یا ایران \* لهندانه تنهانا مه هایی را که ویتکوویچ آورده بود به برنس ارائه کرد بلکه نقل آنها را هم با و تسلیم داد و برنس آنرا به حکمران هند فرستاد \* اندکی بعد جواب نامه و پیشنهاد برنس راجع به توقعات دوست محمد خان از طرف حکمران کل هند واصل شد \* درین جواب که تاریخ آن ۲۱ فبروری ۱۸۲۸ میباشد \* توضیح شده بود که حکمران کل آماده نیست تا خواهش دوست محمد خان را در مورد اعاده \* پشاور قبول کند \* امیر باید ازین ادعای صرف نظر نموده و هر چه زود تر ویتکوویچ را از قلمرو خود خارج سازد \* با گرفتن این جواب دوست محمد خان روابطش را با برنس قطع نمود و هیئت انگلیس بتاریخ ۲۵ اپریل کابل را بعزم مراجعت به هند ترک گفت \* دوست محمد خان پس از ناامیدی از انگلستان بطور جدی بانمایند \* روس داخل مذاکره شد \* مشارالیه بوی وعده داد که دولت او در امر استرداد پشاور کمک خواهد کرد و در مقابل دوست محمد خان هم همکاری خود را با دولت ایران در عملیات علیه هرات اظهار نمود \* پس ازین مذاکرات ویتکوویچ بقند هار بازگشته قرارداد بی بین زما مدار آنجا و ایران تهیه نمود که بموجب آن ایران وعده داد تا هرات را پس از فتح به برادران قند هاری واگذار نماید \* عجب تر اینکه سفیر روس در تهران هم در ذیل قرارداد مذکور حیث شاهد امضا نموده و ضمناً " علاوه کرده بود که : " وی از طرف خود غوریان را به هرات ایزاد میکند \* " اما از انهم عجیب تر اینست که چون

پس از اینهمه فعالیت ها و قرارداد ها به سنت پترزبورگ مراجعت کرد و از کنت نسلرود وزیر خارجه وقت ملاقات خواست مشارالیه از پذیرفتن او انکار نموده اظهار داشت: "من کسی را باین نام نمی شناسم مگر یک نفر ماجراجو که اخیراً خود سرانه بد سیاسی در کابل وقتند هار دست زده است." ویتکوویچ که معلوم میشد جوانی احساساتی و بی خبر از چالهای سیاسی بود ازین پیش آمد چنان متأثر شد که با گلوله تفنگچه بحیاتش خاتمه داد.

در بهار سال ۱۸۳۸ پس از آنکه ناکامی سفارت برنس واضح گردید، لارداکلند حکمران هند بعمليات نظامی در افغانستان تصمیم گرفت. اگر مقصد حکومت هند جلوگیری از نفوذ روسیه و ایران می بود، طریقه طبیعی و معقول اجرای اینکار آن بود که با ایران اعلان جنگ داده قوایش را برای امداد بپهراست اعزام میکرد، اما لارداکلند میخواست در عین حال دوست محمد خان و سرداران قندهاری را که بانقشه اش در مورد حرارت و ششاور مخالفت کرده بودند هم ازین بردارد و بجای آنها شخصی را که کاملاً بدولت انگلیس مطیع و منقاد باشد بر تخت سلطنت متمکن گرداند. این شخص شاه شجاع بود که چنانچه دیده شد از چند سال باین طرف با برادرش شاه زمان در لاهور و هیانه بسر میبرد. مشاورین و ایسرانقل معاهده ایراکه قبلاً در ۱۸۳۳ بین شاه مذکور رنجیت سنگ عقد گردیده بود از زیر خاکها کشیده دستاویز عمليات در افغانستان قرار دادند. در ماه می مکناتن، با نقل مذکور عازم لاهور شد و به رنجیت سنگ پیشنهاد کرد که معاهده مذکور را مدارا اعتبار ساخته دولت برتانیه را نیز در آن شریک گرداند. مهاراجه محیل در ظاهر موافقت نمود و در نتیجه قرارداد سه جانبه ای در بین دولت سکیمان، شاه شجاع و کمپنی انگلیس عقد گردید. بموجب این قرارداد رنجیت سنگ موافقت کرد که با شاه شجاع در امر استرداد تاج و تخت افغانستان کمک نماید و در مقابل شاه شجاع از تمام مناطق افغانستان که در آن وقت در دست قوای سک بود و بی خارج اداره میرادان محمد زایی قرار داشت بشمول پشاور و پره جات، سند و کشمیر صرف نظر کرد. علاوه بر آن تعهد نمود که بدون اجازه انگلیس و دولت سک با هیچ دولت خارجی رابطه قایم نکند و با هر دولت که با او طرف دیگری قرار داد مخالفت داشته باشد، خصومت نماید.

با وصف این اتحاد که سود آن تماماً به زمامدار سک متوجه میشد راجه حیلله گورو بدگمان به شاه شجاع و قوای انگلیس اجازه نداد که از خاک او عبور نمایند. بنابراین قرار بر این شد که شاه شجاع و قوای کمکی انگلیس از طریق سند و بلوچستان بقندها برود و پسرش شهزاده تیمور با قوای امدادی مهاراجه از طریق پشاور و طرف کابل حرکت نماید. انگلیسها به تهیه اردوی بزرگ مشغول شدند و در ضمن حکمران هند در اول اکتوبر ۱۸۳۸ بیانیه ای در رساله صادر نمود که در آن دوست محمد خان را به تعرض ناگهانی و بدون دلیل بر قوای متحد قدیم برتانیه رنجیت سنگ متهم ساخته و تصمیم دولت خود را مبنی بر عسکر کشی بر افغانستان و بر تخت نشاندن شاه شجاع اعلان نمود.

یکی از اعمال سیاست برتانیه در هند راجع به این تصمیم مینویسد: "بغرض عقب زدن سایه تعرض روسیه ما تصمیم گرفتیم تا یک نفر متواری ضعیف النفس و بی ارزشی را چون شاه شجاع بر مردم افغانستان که تا آنوقت سوختنیش در برابرمانداشتند تحمیل کنیم. این بی عدالتی

بدون دلیل که علت العلل تمام مشکلات اینده \* ما در افغانستان گردید با چنان اقدامات نظامی عملی شد که شدت و حماقت آن هنوز هم غیر قابل تصور است (۵۰).

همچنان بر نس که با وصف ضعف اخلاق بیشتر و بیشتر از سایر د پهلوماتهای هند برتانوی به اوضاع افغانستان آشنایی داشت در نامه ای که در بازگشت از افغانستان بتاريخ ۲ جون ۱۸۳۸ به مکناتن ارسال نمود \* پس از تمجید از شاه شجاع علاوه میکند: "اما اینرا هم باید مطالعه کرد که چرا ما نمیتوانیم با دوست محمد کنار بیاییم \* اوشخصی است که در لیاقتش نمیتوان شبیه کرد و در قلب خود اعتقاد راسخی به ملت انگلیس دارد \* لهذا اگر نصف آن چه برای دیگران انجام میدهم با کمک کنیه پیشنها دی با و ارائه نمایم که با منافعش موافق باشد همین فردا ایران و روسیه را ترک خواهد گفت \* " دوک اف ولینگتن \* فاتح جنگ و اتزلود رین باره چنین اظهار نظر کرد: "مشکلات ما در افغانستان در همان نقطه \* آغاز خواهد شد که پیروزی نظامی ما در آنجا خاتمه یابد \* نتیجه یکبار عورازرود خانه سند جهت برقرار نمودن حکومتی در افغانستان این خواهد بود که بارها به عورازرود خانه مذکور مجبور شویم (۶۱).

این بود حوادثی که قیل از آغاز جنگ اول افغان و انگلیس در داخل افغانستان و کشورهای مجاور آن اتفاق افتاد با نظریه \* بعضی از معاصرین راجع به عملیات مذکور \* اکثر مورخین سعی کرده اند علت یا علل جنگ را در همین حوادث جستجو نمایند و مسئولیت آنرا علاوه بر دسایس روس و ایران (بدوش لا رد اکلند حکمران کل هند و مشاوران و ماموران او بگذارند \* شکی نیست که لا رد مذکور درین پیش آمد و عواقب فجیعی که برای افغانستان و هند و برتانیه بار آورد مسئولیت درجه اول را بعهده دارد \* مخصوصا " با در نظر گرفتن این نکته که در موقع صدور اعلان حرب از طرف او (اعلامیه سمله اول اکتوبر ۱۸۳۸) شاه ایران قبلا " از محاصره \* هرات دست کشیده و در راه برگشت به تهران از سرحد افغانستان خارج شده بود \* چون با اینصورت یگانه خطر وحید و احتمالی که سلطه \* انگلیس را در هند تهدید می کرد از بین رفته بود \* سوآل مهم اینست که چه چیز لا رد اکلند را مجبور ساخت تا با وصف آن عملیات بزرگ و پرمصرف علیه افغانستان ادامه بدهد و نقشه ایراکه حالا لزوم تطبیق آن وجود نداشت در محل تطبیق قرار دهد \* بعضی این امر را به سماجت شخصی حکمران کل و بعضی دیگر با حساسات و دستانه مشاورین او \* وود و مکناتن \* به مقابل شاه شجاع نسبت داده اند \* این دلایل قناعت بخش نمی باشد زیرا حکمران کل با تمام صلاحیتی که داشت باز هم کلی خود مختار نبود و نمی توانست در چنین مسائل مهم مثل عسکر کشی بیگ کشور و رد ستبدون اجازه \* مشخص دولت انگلیس حرکت کند \* مشاورین او نمیتوانستند تا حدی بر تصمیمات او موثر باشند اما قدرت آنرا نداشتند که او را بر تخطی از احکام مرکز وادار سازند \* بنابراین علت حقیقی حرب را باید در سیاست حکومت مرکزی انگلیس جستجو کرد و برای اینکار لازماست تا اولاً " جریان حوادث و فعالیت های سیاسی را در ریایتخت های اروپا مخصوصا " لندن و سنت پترزبورگ مطالعه نماییم \*

رقابت روس و انگلیس در شرق

در آغاز قرن نوزدهم ضعف دولت عثمانی برای کشورهای اروپا واضح گردیده و آنها در صد

شدند تا حرکت ازین ماجرا برفع خود استفاده نمایند • این امر موجب بروز يك سلسله رقابت ها در بين انگليس و فرانسه و روسيه گرديد • در سال ۱۸۳۳ روسها موفق شدند که در عرض يك بدولت عثمانی در برابر تجا و ز محمد علی پاشای مصر از دولت مذکور تعهد بگيرند که در حالت اضطرار تنگه های داردانيل و بوسفور را بر روی کشتی های جنگی تمام دول با استثنای روسيه بسته نماید • چون انگليسان ازین موافقه نامه (که بدوا "سری بود") اطلاع یافتند در صدد تخيير آن برآمدند • اما در عين حال این راه منعی خواستند که در بار خلافت را در برابر محمد علی پاشای مصر که دوست و همکار فرانسه بود ضعيف سازند • زیرا در آن صورت نفوذ فرانسه در مدیترانه افزایش مییافت • بنابراین لاردر پالمستن وزیر خارجه کشور مذکور بيك سلسله مانورهای اقدام نمود که هدف آن وارد نمودن فشار غیر مستقیم روسيه و فرانسه بمقصد حفظ حیثیت باب عالی و الغای معاهده سابق الذکر روسيه و عثمانی بود • لشکر کشی بافغانستان نیز یکی ازین مانورها بحساب میرفت و انگليسان میخواستند بان وسیله به روسها بقبلمانند که نمی توانند تصرفات آن دولت را در رهند مورد تجدید قرار دهند در حالی که انگليسان بر عکس قدرت آنرا دارند که سرحدات نفوذ خود را در آسیا با فاصله زیاد در سمت روسيه گسترش داده در بين قوای اندولت و هند سنگرهای جدید ایجاد نمایند • این اقدامات چنان کارگرافتا که چنانکه دیده شد وزیر خارجه روسيه حتی از شناسایی نمایند که ایکه خود دولت مذکور با افغانستان فرستاده بود انکار ورزید • از طرف دیگر در سال ۱۸۴۰ در وقتیکه هنوز قوای انگليس در افغانستان بود دولت مذکور موفق شد تا روسيه • اطريش و پروس را با خود همدست ساخته علی رغم مخالفت فرانسه قوای خود را برای کمک به باب عالی در برابر محمد علی پاشا بسوريه بفرستد و سال بعد از آن مقاله نامه بين المللی جدیدی در لندن با شرکت روسيه • فرانسه • پروس و اطريش و امپراتوری عثمانی در مورد تنگه ها عقد شد که احکام معاهده قبلی را در مورد استفاده کشتی های جنگی روسيه ملغی قرار داد و باینصورت انگلستان توانست بدون آنکه با هیچ يك از دو دولت روسيه یا فرانسه داخل جنگ شده باشد توسط يك سلسله مانورها که لشکر کشی بافغانستان یکی از آنها بود از گسترش نفوذ دول مذکور در مدیترانه مشرقی که شاهرگ مواصلات امپراتوری محسوب میشد جلوگیری نماید •

آغاز عملیات حربی در افغانستان

اردوی که انگليسان برای عملیات در افغانستان مامور نمودند عبارت بود از يك فرقه (دویژن) از قوای نظامی بنگال مرکب از ۷۵۰۰ نفر و يك فرقه از قوای نظامی بمبئی شامل ۵۵۰۰ نفر یعنی جمعا "۱۳۰۰۰" نفر در جنگی • علاوه بر آن یک دسته شش هزار نفری راهم شاه شجاع از مسلمانان هند و کورکه • نیپالی فراهم و توسط صاحب منصبان انگليس بحيث اردوی خصوصی خود تربیه کرده بود که باینصورت تعداد مجموعی افراد جنگی اردو به نوزده هزار نفر بالغ میشد (۱۷) • با این اردو در حدود پانزده هزار نفر نوکرو چاکر • بارکش و اهل حرفه و تجار امتعه مختلف بشمول زنان فاحشه بعنوان دنباله روانه و همراه بود و به تعداد سی هزار فیل و شتر و قاطر و خر • سامان و لوازم آنرا حمل میکرد • باینصورت گویا شهری از اعمال استعماری توأم با يك دربار مشرقی با تمام لوازم و تجملات این دو عنصر عیاش و تن پرورد رجال حرکت بود و بهتر نقطه ایکه مواصلت میکرد خورا که و آذوقه آنرا مانند مور و ملخ از بین میبرد •

پس از حرکت اردو، حکمران کل با تفاق مهاراجه رنجیت سنگ آنرا در فیروزپور معاینه کرد.  
 ایملی ایدن خواهر حکمران کل که درین مجلس حاضر بود مهاراجه را چنین تعریف میکند:  
 "درین وقت وی پیرمردی عیاش و دائم الخمری بود که با بروتنهای خاکستری و چشم واحدش  
 به کورموش پیرشبا هت داشت. او دشمنان زیادی را مغلوب ساخته به پادشاهی رسیده  
 بود و دارای اردوی منظم بود. با وصف آن در مملکت داری عادل بود و با اینکه نهایت  
 درجه خود را می و مستبد بود بندرت بخونریزی اقدام میکرد (۸)".

در جریان مذاکره کورموش پیرو محیل موفق شد تا حکمران کل هند را متقاعد سازد که راه کوتاه  
 و مستقیم لا هور و پشاور را ترک گفته قوایش را براه دشوار گذار سند و بلوچستان سوق دهد.  
 قوماندانی اعلائی اردو به جنرال سر جان کین سرافسرقوای بمبئی سپرده شد و مکاتبات به  
 حیث سفیر و نماینده انگلیس در دربار شاه شجاع و الکنزد ربرنس بصفیت سفیر و نماینده به  
 دربار خان قلات با او همراه گردیدند. طبعا "شاه شجاع و همراهانش بشمول افراد هندی  
 که دسته منظمی خصوصی او را تشکیل میداد نیز با اردو یکجا حرکت کردند.  
 برای اردوی دخیل در بین فیروزپور و نقطه عمو را زود سند در یکر کدام حادثه اتفاق نیافتاد.  
 درین جا انگلیس ها از امیر خیرپور که قلعه مکر با و تعلق داشت تقاضا نمودند تا برای اطمینان  
 از عو رسالمانه اردو و زود خانه قلعه مذکور را در اختیارشان بگذارد. مشارالیه در اول  
 از این امر با هم و زید و چون انگلیسان او را به استعمال قوه تهدید نمودند برنس اظهار  
 داشت که حاضر است قلعه را تسلیم بدهد بشرط آنکه انگلیسان قلعه کراچی یا قلعه  
 دیگری متعلق به امیر حید را با دراکه رقیب وی بود در عین حال تصرف نمایند تا هر دو رقیب  
 علی السویه بی اعتبار شوند. انگلیسان نمی خواستند چنین امری را برعهده بگیرند اما چون  
 ستاره اقبال میرد عروج بود تصادفاً چنان واقع شد که وقتی قوای بمبئی در ماه دسبر در  
 نزدیکی کراچی بساحل فرود آمد، توپ های قلعه بران آتش کردند و در نتیجه نیروی انگلیس  
 حمله برده قلعه کراچی را فتح کرد. بعد از وی مذکور را متداد رود خانه رویه شمال  
 حرکت نموده با قوای اصلی یکجا شد و همه متفقاً "بسوی قندهار حرکت افتادند. در  
 صحرای بلوچستان و دره بولان، اردو نسبت قلت آب و آن وقت با مشکلات مواجه گردید  
 و تعداد زیاد مواشی نقلیه تلف شد.

چون اردو به کویته مواصلت کرد قوماندان اعلائی الکنزد ربرنس را برای مذاکره با محرابخان  
 قلات اعزام نمود. خان مذکور در زیر فشار نمایند ه متذکره قرارداد ای را دایر همکاری با  
 انگلیسان عقد کرد و یک اندازه آن وقت در اختیار آن گذاشت. بعد از آن اردو به حرکت  
 خود بسمت شمال دوام داده به کوتل کوزک در سلسله کوه خواجه عمران رسید. سرداران  
 قند هاری این محل را برای مقابله انتخاب نموده با سه هزار عسکر در انتظار شاه شجاع و  
 اردوی مهاجم بودند. اما پیش از آنکه برخوردی رخ بدهد، حاجی خان لاکری با شکر  
 نامه ای که از شاه شجاع دریافت کرد با و ملحق شد و برادران سراسیمه به شهر بازگشتند.  
 پس از آنکه در ۱۲ اپریل قوای انگلیس بشهر رسید آنها از دروازه هرات خارج شده به  
 گرشک و از آنجا به ایران رفتند (۹).

سایر بزرگان شهر با استقبال شاه برآمده از وفاداری شان با و اطمینان دادند و با اینصورت

نواده \* احمد شاه \* در حالیکه از طرف قوای بیگانه حمایت میشد باشکوه و بد به به شهر احمد شاهی وارد شد \* اردوی انگلیس تقریباً " دو ماه در شهر توقف کرد \* درین وقت حوادث رخداد که آهسته آهسته ماهیت دولت جدید را برای مردم روشن ساخت \* از یکطرف مکناتن قرارداد جدیدی مرکب از هشت ماده در تحت عنوان " عهدنامه دوستی و وداد " ترتیب و امضای شاه را در آن حاصل نمود که بموجب یکی از مواد آن شاه موافقت کرد تا یکدسته از قوای انگلیس بطور دائم در افغانستان مانده مصرف آن از طرف افغانستان تأدیه شود \* از طرف دیگر افراد نیروی برتانیه خصوصاً " افراد انگلیسی نژاد آن بمحضراتی که در چنین موارد معمول است آغاز نمودند \* از آنجمله قرار روایت کتاب " واقعات شاه شجاع " (۱۰) که از طرف خود شاه یا با مراد \* لایف شده یکنفر از سپاهیان کوره که از نشا \* بساده سرمست بود در راه بد ختر جوانی از نجبای قند هار دست انداخت \* چون شاه نتوانست متعرض را بمجازات برساند مردم چنین نتیجه گرفتند که برای او جز نام شاهی دیگر اختیاری نیست و پیمین پیمانہ اعتبار او در نظر تخفیف یافت \*

اما اردوی مختلط پس از یک توقف دو ماهه که در ضمن آن آذوقه \* خود را از فصل جدید تکمیل کرد \* در او اخرجون بسوی کابل در حرکت افتاد \* هر چند تسلیح شدن بدین مقابله قند هار بر روحیه \* دوست محمد خان و بزرگان کابل بی تا \* ثیر نبود با وصف آن وی با وسایل محدود که در اختیار داشت برای دفاع از کابل آمادگی میگرفت \* پسرش محمد اکبر خان را با یکدسته از قوای ره \* خیبر فرستاد تا از پیشرفت سکاچان و شهبزاده تیمور در آنجا جلوگیری نماید \* دسته دیگر باقیادت پسر دیگرش غلام حیدر خان مامور غزنی ساخت تا جلو قوای اصلی انگلیس را بگیرد \* یکتعداد سواره نظام را به افضل خان سپرد تا در صورت محاصره افتادن غزنی انگلیسان را از بیرون اذیت نماید \* این نقشه بذات خود با ضروریات حربی موافق بود اما امیروسایل کافی برای تطبیق آن نداشت \* یک قسمت از بزرگان که ستاره بارکزائیان را در افول میدیدند در صد آن شدند که مرحمت شاه شجاع را بسوی خود جلب کنند وعده \* دیگر از شنیدن اخبار مربوط به عدت وقوت لشکر انگلیس روحیه \* شانرا از دست داده متحیر و سرگردان بودند \* قرار روایت جنگنامه \* شاه شجاع هم توسط نامه های عنوانی سران قند هار و کابل و کوهستان آنها را بهمکاری دعوت نموده وعده \* هرگونه انعام داده بود و یقین است که این وعده و وعید در ذهن سرداران و پیودالان بزرگ که طبقه \* حاکمه جامعه را تشکیل میدادند \* بی تا \* ثیر نبود (۱۱) \*

سقوط غزنی و فرار امیر

قوای انگلیس از طریق قلات غلجایی بتاريخ ۲۳ جولای در مقابل حصار غزنی ظاهر شد \* سردار غلام حیدر خان قبلاً " شهر را برای قلعه بندی آماده نموده دروازه های آنرا از عقب توسط دیوار مسدود ساخته بود \* باستثنای دروازه \* کابل که برای حفظ رابطه با خارج همچنان باز بود \* قوای انگلیس که نوبت قلعہ کوش را در قند هار گذاشته بود برای محاصره طولانی آمادگی گرفت \* اما درینوقت موهن لال حندی که با داشتن لقب منشی \* عامل فعال ارتباط انگلیسان با سران افغان و ارتشای ایشان بود \* توسط سردار عبدالرشید خواهرزاده امیر ازباز بودن دروازه \* کابل اطلاع گرفت و لغتنت هنری دیورند مامور شد تا در راس یکدسته \* کوچک دروازه \* مذکور را توسط باروت مطلق سازد (۱۲) \* دسته \* مذکور را خرب حرکت

نموده باوصف شلیک تفنگ قلعه چیان خود را بدروازه رسانده آنرا توسط باروت بمحوا کرد •  
 بعد قوای انگلیس بحمله عمومی آغاز نموده از طریق دروازه مذکور بشهر داخل شدند و در  
 حالیکه سه هزار نفر از مدافعین بقتل رسیدند غلام حیدرخان حکمران شهر را اسیر گرفتند •  
 هر چند سقوط غزنی روحیه افغانان را ضعیف ساخت، باوصف آن دوست محمد خان در  
 کابل مشغول ترتیبات مدافعه بود و بیکتعداد سپاه را برای دفاع از شهر در ارغند متمرکز  
 ساخت، اما درین وقت یکتعداد از خوانین و فیووالان که نظریه تضاد طبیعی در بین دولت  
 مرکزی و عناصر ملوک الضوایفی با امیر مخالف بودند و از طرف دیگر نامه های شاه شجاع بایشان  
 نوید های فراوان داده بود، لشکری فراهم نموده در صد آن شدند که بکابل حمله آورده  
 علاوه بر تاراج شهر از شاه شجاع و متحدین او پاداش حاصل کنند • بطوریکه قبلاً "دیدیم  
 دوست محمد خان تلاش داشت تا یک اداره مرکزی قوی در افغانستان تاسیس نماید و چون  
 اجرای اینکار مستلزم منابع مالی بود مالیات و عوارض دولتی را به پیمانہ زیاد بالا برده بود •  
 اما نصاب مالیات از آغاز عصر دولت سدوزایی در افغانستان مختلف بود، باین معنی که  
 ملاکان درانی یا اصلاً "مالیه نمیدادند یا اینکه مالیه مما چیز میپرداختند در حالیکه زمین  
 داران غیر پشتون مالیات سنگین تادیه میکردند • بنابراین ملاکان کوهستان که از دستہ  
 اخیر بودند از دوست محمد خان ناراضی و برای قیام علیه او آماده بودند • در عین حال یک  
 نفر از سرداران پوپلزایی بنام غلام محمد که در کابل اقامت داشت بایکنفر دیگر بنام یحیی پسر  
 داود از لغمان به شورشیان کوهستان پیوسته و در قریه سید اباد کوه دامن برای حمله  
 بکابل منتظر فرصت بودند • محمد افضل خان پسر ارشد امیر که بعد از سقوط غزنی برای  
 الحاق پیدرش بطرف کابل حرکت میکرد از جمع آوری فیووالان مذکور بطرفداری شاه شجاع  
 اطلاع نموده شب هنگام از پهلوی کابل عبور نموده خود را از طریق ده یحیی به سید اباد  
 رسانید و بیخبر بایشان حمله برده قوای شانرا متفرق ساخت و بعد در کابل بدوست محمد خان  
 ملحق شد • فردای آن دوست محمد خان مجلسی در باغ گنج علم (علم گنج) دایر نموده در  
 آن راجع بمقابله با قوای انگلیس و شاه ازاعیان و سران عشایر مشوره خواست (۱۳) • قرار روایت  
 جنگنامه که مؤلفان معاصرو شاید هم شاهد عینی بعضی ازین صحنه ها بود یا اینکه معلومات  
 دست اول را در اختیار خود داشت (۱۴) • سران مذکور اظهار داشتند که لشکروا هالی بطرف  
 شاه شجاع مایل گشته و بجنگ و مقابله با او آماده نمی باشند •

جهان زیر فرمان تو سرسری

خدا داده در دانت نیگویی

دل خود سوی شاه پذیرفتانند

.....

به نیکی سخن های ما بشنوی

همه گفتند ای خسرو تا جور

بهر کار فیروزو دانای تو پی

که خلق از تو خود پای یگرفتند

.....

نکو آنکه زین ملک بیرون شوی

همچنان بروایت اکبرنامه :

دلیرا فکن و شیر و شمشیر زن

نیایی تو دانی درین داوری

امیری جدا پادشاهی جداست (۱۵)

بگفتند شای سرور انجمن

درین جنگجویی ز ما یآوری

که خسروان بغی منع خداست

در بنوقت نواب جبارخان برادر امیرکه برای مذاکره و مصالحه با انگلیسها بنزنی رفته بود .  
 ناگام بکابل بازگشت . وی از طرف امیربه انگلیسها پیشنهاد کرده بود که حاضراست بحیث  
 وزیرشاه شجاع خدمت نماید یعنی ترتیب سابق بر اساس سلطنت سد وزایی و وزارت محمد  
 زایی اعاده گردد اما انگلیسان این پیشنهاد را نپذیرفتند و در مقابل به امیراطلاع دادند  
 که در صورت تسلیم شدن برای او وعایله اش در هند محل بود و باش تعیین خواهند کرد .

بعد از آن دوست محمد خان یکبار دیگر سعی کرد تالشگری را برای مقابله آماده نماید و برای  
 این منظور قران را بدست گرفته و در اردوگاه ارغنده به خیمه سپاهیان رفته و از آنها تقاضا  
 نمود تا باتفاق او جیاد کنند ، اما چون تحریک شاه شجاع و فیودالان و پول انگلیسی روحیه  
 سران را خراب ساخته بود اقدام او کارگر نیفتاد ، حتی امیراصلان خان جوان شیرملقب به  
 خان شیرین خان که در رأس قوای منظم قزلباش قرار داشت هم از همکاری با او خودداری  
 کرد . در نتیجه امیرکه اکنون معنویات شرابکلی باخته بود بایکعهده محدود سپاهیان که  
 هنوز با او وفادار بودند و عایله و اولادش از طریق میدان و کوتل اونی عازم بامیان گردیده  
 صحنه را برای شاه شجاع و قوای انگلیس فارغ ساخت .

چون شاه شجاع به وردک رسید سران کابل با استقبال او حاضر شدند ، در همین وقت وی از  
 فرار دوست محمد خان اطلاع حاصل کرد و حاجی خان لاکر را مامور ساخت تا باتفاق کولونل  
 اوترم انگلیسی از عقب او تاخته او را دستگیر نمایند . قراریک روایت حاجی خان در حوالی  
 بامیان بامیر نزدیک شد اما نخواست او را بدست دشمن بدهد ، لہذا راه خود را تخییر  
 داده و بامیر موقع را مساعد ساخت که از هند و کش عبور نموده خود را به ترکستان برساند .

انگلیسان در کابل

شاه شجاع بتاريخ ۷ اگست ۱۸۳۹ با قوای انگلیس بکابل وارد شده بعد از مروری سال  
 دوباره بر تخت سلطنت جلوس نمود . اما ستون دیگر قوای متحدین ثلاثه که قرار بود در زیر  
 ریاست شهزاده تیمورین شاه شجاع و کولونل وید باکک رجیت سنگ از طریق پشاور بسوی  
 کابل حرکت نماید نتوانست در موقع آماده شود زیرا مهاراجه که اساساً از نفوذ انگلیس  
 در افغانستان ترس داشت نه تنها از اجرای تعهدش طفره میرفت بلکه در برابر اقدام  
 صاحب منصب انگلیس برای تهیه یک اردوی اجیر از مردم محلی پشاور و اطراف آن چه مشکلات  
 ایجاد مینمود . درین ضمن خود او در جون ۱۸۳۹ وفات یافت و در هنگامیکه اخلاف او در سر  
 مسائله جانشینی با هم در کشمکش بودند ، وید یکدسته مختصراً از مردم محلی در تحت  
 اداره صاحب منصبان انگلیس تربیه نموده از طریق خیبر بافغانستان وارد شد . اکبرخان  
 که از طرف پدر ما مورحفاظت راه مذکور بود قبلاً " با ثمریضی بکابل مراجعت کرده بود .  
 قوای افغان در قلعه علی مسجد در دره خیبر تا حدی مقاومت نمود اما در اثر بمبارد مان  
 توپخانه روحیه اش را از دست داده قلعه را تخلیه کرد و وید بدون مواجه شدن با مانع  
 دیگری در ماه سپتمبر بکابل رسید . در وقتیکه وید در پشاور بود نامه هایی از طرف شهزاده  
 تیموریه خانان و ملاکان کابل و نواحی آن ارسال نموده بود که در حرکت آنها علیه دوست  
 محمد خان بی تاثر نبود (۱۶) .

بموجب اعلامیه سمله حکمران گل هند متعهد بود که پس از جلوس شاه شجاع بر تخت

سلطنت افغانستان و تا همین استقلال این کشور قوای برتانیه افغانستان را تخلیه کند. با ورود شاه شجاع بکابل و بیعت نمودن خانان و سرداران با و این شرایط ایفا گردید. چه دوست محمد خان که حریف شاه محسوب میشد از بلخ برای گرفتن کمک از نصرالله خان امیر بخارایه آنجا رفت ولی با دوپسراشد برافضل خان و اکبرخان محبوس گردید. سرداران قند هاری قبلا "بایران پناه برده بودند و دولت ایران در اثر تهدید انگلستان محاصره هرات را ترک گفته آرزوی جرات مداخله مزید را در امور افغانستان نداشت. در هرات وزیر بار محمد خان که دوست انگلستان شمرده میشد عملاً "زمان مورا در دست داشت و از میگرد ارسى تود که بحیث نماینده حکمران کل هند در آنجا مقرر شده بود برای تنظیم مجدد امور ولایت. امداد مالی میگرفت. در سایر نقاط افغانستان تنها غنائم نیکه در بین قند هارو کابل سکونت داشتند مزاحم انگلیسیها شدند اما این مقاومت هم بسهولت رفع شد. در سمت دیگر مقارن ایامیکه قوای انگلیس از طریق سند با افغانستان وارد گردید. جنرال پیرافسکسی قوماندان سرحدی روسیه در اورنبورگ به بهانه "رها ساختن اتباع روسی که در خیوه در اسارت بسر میبردند بانسولشکر کشید و خواست آنرا به امپراتوری زارها الحاق کند. اما اردوی او که مرکب از سه هزار سوار قزاق و دو هزار پیاده بود با اثر سرمای شدید و ضایع شدن شتران حامل از وقه با تلفات سنگین مواجه شده جنرال مذکور در حالیکه سه ربع از قوایش را از دست داده بود به اورنبورگ برگشت. خلاصه اینکه در زمستان سال ۱۸۲۹ اوضاع برای انگلیسان از هر جهت مساعد بود و اگر در آنوقت باخراج قوای خود از افغانستان نستان تصمیم میگرفتند. شاید افغانستان خود داری کردند. شاید از ضعف مقاومت دولت افغانستان در موقع ورود قوای برتانیه باین نتیجه رسیده بودند که میتوانند برای دائم این مملکت را در تحت تسلط خود بگیرند. یا اینکه شاه شجاع با وصف آرامش ظاهری مردم بمخالفت باطنی آنها پی برده و از انگلیسان تقاضا میکرد تا او را با ملت تنها نگذارند. بهر حال چنین تصمیم گرفته شد که نیروی دولت مذکور را افغانستان بماند و این موضوع توسط يك قرارداد جدید با شاه شجاع مسجل گردید. اما چون از طرف دیگر مصارف این اردو و بر بود چه هند سنگینی میکرد. فیصله شد تا يك قسمت قوا که اضافه بر ضرورت تعلق میشد به هند بازگردد و قسمت دیگر آن نقاط سوق الجیشی افغانستان را تحت تصرف داشته باشد. با اثر این تصمیم در ماه اکتوبر ۱۸۲۹ یکتعداد از واحدهای نظامی با جنرال کین قوماندان عمومی از طریق پشاور و کویتسه به هند بازگشت و تعداد دیگر بقیادت جنرال سرولابی کاتن بعنوان قوماندان عمومی و جنرال نات بعنوان قوماندان قند هارو را افغانستان باقی ماند. چون فکر میشد که یگانه قوتی که می توانست شاه و متحدین انگلیسی او را تهدید کند دوست محمد خان بود برای بستن راه حمله احتمالی او یکدسته ازین قوا به بامیان فرستاده شد. نیروی مذکور پس از يك تصادم مختصر با مردمان هزاره محلی که در ضمن آن يك قریه را با اهالی آن یکجا حریق نمودند بامیان و باجگاه را در سیخان تصرف نمودند و نواب جبارخان برادر دوست محمد خان که با افراد عایله اش در آن حوالی بود خود را با زمان و اطفال بقوای انگلیس تسلیم نمود.

باین صورت زمستان سال اول اشغال بقدری برای اشغالگران آرام و بی درد سر بود که شاه و مکناتن سفیر انگلیس ایام سرما را در جلال آباد بسر بردند. اما این آرامش سطحی و

فریبنده بود. زیرا که اقامت قوای خارجی غیردین، احساسات مذهبی و ملی مردم را جریحه دار ساخته و حیثیت و اعتبار شاه را از بین برده بود. خصوصاً "وقتی که افسران و افراد انگلیس بسایت اقامت در افغانستان عایله شانرا از هند خواستند. مشاهده زنان بی حجاب از یکسو و درك این نکته که انگلیسان در فکراستیلائی دائمی افغانستان میباشند از دیگر سو عامه مردم را که در مرحله "اول تقریباً" حیثیت تماشاچی را داشتند به مخالفت با شاه و دوستان اجنبی او برانگیخت (۱۷). سنجیه و اخلاق شاه که در آن غرور و انتقامجویی برگزشت و مدارا غالب بود نیز مزید علت گردید و سران و سرداران را که بخانواده محمد زایی منسوب یا همکاران بودند راجع به آینده شان خوفناک ساخت.

عامل دیگر نارضایتی و مخالفت مردم مسأله اقتصادی بود. اقتصاد افغانستان اساساً "اقتصادی محدود و مکتفی بخود بود که در آن یکنوع تعادل در بین تولید و مصرف بسویه محلی وجود داشت. لیکن تولید اضافی و تجارتی در آن نقش مهمی را ایفا نمیکرد. قوای انگلیس و پیروان آن که تعداد آنها به ده ها هزار نفر بالغ میشد. قسمت اعظم مواد مورد احتیاج شانرا خصوصاً "از نظر خوراک از داخل تهیه میکردند. این موضوع موازنه عرضه و تقاضا را برهم زده موجب قلت امتعه مذکور در بازار و بلند رفتن نرخها گردید و طبعاً "مردم شهر نشین که اکثر ایشان کسبه و اهل حرفه بودند صدای شکایت بلند کردند.

در بهار سال ۱۸۴۰ شورشهای خورد و بزرگ آغاز گردید. در بلوچستان آندسته از قوای انگلیس که به هند مراجعت میکرد موظف گردید تا به قلات رفته محراب خان زما مدارا نجار را که اطاعت کافی نشان نداده بود جزا بدهد. اینها بر حصار قلات حمله بردند و محراب خان بلوچ در حالیکه از بیایتختش دفاع میکرد بقتل رسید. بعد قوای انگلیس قلعه مذکور را به نواز خان یک نفر از سرداران بلوچ سپرده شهرهای شال (کوئته کنونی) و مستنگ را از آن مجزی ساخته و به قلمرو شاه شجاع الحاق کردند. در اوایل بهار ریسر محراب خان بخونخواهی پدر خود قیام کرده حصن کلات را محاصره نمود و نواز خان به نفع او استحقاق داد. درین حادثه لاف وی نماینده انگلیس از طرف بلوچها اسیر گردیده بقتل رسانده شد. متعاقب این پیش آمد غلجائیها با قیام نموده راه قندهار و کابل را مسدود نمودند. پس از چند تصادم مسلح بالاخره مکناتن از در ارتش پیش آمده در بدل معاش سالانه (۳۰۰۰۰) پوندد ضمانت آزادی راه را از سران ایشان حاصل کرد.

در کنرسید هاشم رئیس و ملاک بزرگ آنولایت از اطاعت شاه و انگلستان سر باز زد. با اینکه یک قطعه سپاه انگلیسی در تحت قیادت جرج مک کریگور با صد سوار افغان بسرکردگی سردار عبدالله خان اچکزایی بانسوا عزام گردید (۱۸). سید هاشم مذکور به مقاومت در برابر شاه و انگلیسان دوام داد. در عین حال مردم کوهستان و نجراب نیز در همه جا قوای برتانیه را مورد حمله قرار دادند و عرصه را برایشان تنگ ساختند (۱۹).

بازگشت امیر و جنگ کوهستان

در چنین احوال در تابستان ۱۸۴۰ دوست محمد خان از قید امیر بخارا فرار نموده با تحمل مشکلات زیاد خود را به ترکستان افغان رسانید و برای تجدید عملیات علیه انگلیسان به تاشقرغان آمد. تقریباً "شش هزار سوار از یک بعزم جها بد و را و جمع شدند و او با این قوا انگلیسا

را از سیغان و باجگاه خارج نموده به بامیان رسید. انگلیسان نیروی تازه بی از کابل بادسته \* توپخانه و سرافسری بریکید دینی \* به بامیان ارسال نمودند \* سواران ازبک که به تعبیه جنگ عصری بلد نبودند مطابق روایات خودشان بانبوه حمله آوردند اما در مقابل آتش توپخانه مقاومت نتوانسته با دادن تلفات زیاد متفرق شدند و امیرکه از برکت تیز رفتاری اسپش نجات یافته بود به تاشقرغان بازگشت \*

معدالک خبر بازگشت امیرهیجان بزرگی در کوهستان و سایر نقاط ایجاد نمود \* سران این منطقه چون میرمسجدی خان و سلطان خان ازوتقاضا نمودند تا خود را بکوهستان رسانده رهبری قیام عمومی را بعهده بگیرد \* دوست محمد خان با سرعت تمام و فقط با سه صد سوار از هند و کشور رنموده در او خرسپنمبر در کوهستان ظاهر شد و درینجا چند با انگلیسان آغاز گردید \*

مکانات بریکیدیر سیل را بایکدسته افراد نظامی مامور کوهستان نمود \* جنگ درین منطقه برای انگلیسان دشوار بود زیرا اکثر بزرگان محلی با میریوسسته و یاد رخفابا او همکاری داشتند \* اینها در قلعه های کوچک و مستحکم جا گرفته هر یک دارای یکتعداد افراد مسلح بودند \* گرچه قلعه های آنها در برابر توپخانه و وسایل محاصره \* عصری تاب مقاومت نداشت اما تعداد آن ها بقدری زیاد بود که حمله بر آنها موجب تشتت قوا میگردد و زمین را برای شبخون آزاد میخواهند که در باغها و تاختنها پنهان میشدند مساعد میساخت \* سیل تصمیم گرفت که در قدم اول یک قلعه از قلاع رهبران شورشی را نابود ساخته و باینصورت ایشان را بخوف و رعب دچار سازد \* بنابراین در ۲۸ سپتمبر قلعه علیخان را در رتتمدره مورد حمله قرار داد \* مهاجمین با موفقیت در برابر این هجوم ایستادگی کردند \* گرچه بعداً "قلعه را تخلیه نمودند اما مقاومت موفقانه و خروج سالمانه \* آنها از قلعه موجب تقویت قلب سایرین گردید \*

دوست محمد خان برای تهیه افراد مزید به نجراب رفت \* انگلیسان برنس را بکوهستان فرستادند تا حتی الامکان سران را توسط پول فریفته در صفوف آنها نفاق تولید نماید \* برنس تا حدی به اینکار توفیق یافت و بعضی از سران با اثر مساعی او از صف مبارزه خارج شدند (۲۰) \* دوست محمد خان که در نجراب بود در نظر داشت نیروی انگلیس را در چاریکار بحال خود گذاشته مستقیماً "از طریق بابا قشقا ربکابل حمله نماید \* اما چون شنید که انگلیسان خیال دارند از پروان بطرف ریزه کوهستان و احتمالاً "نجراب حمله ببرند با پنجهزار نفر برای مقابله با آنها روانه شد \* تلافی طرفین در ۲ نومبر در شرق چاریکار صورت گرفت \* افغانها حمله \* سواره نظام انگلیس را در نموده انرا هزیمت دادند \* درین برخورد یکتعداد از صاحبمنصبان انگلیس که داکترلارد افسر سیاسی کوهستان هم در آنجمله بود بقتل رسیدند \* بعد از آن افغانها که امیر و افضل خان پسرش در رأس آنها قرار داشتند بر پیاده نظام برتانیه حمله بردند اما مجبور شدند در مقابل آتش توپخانه عقب نشینی کنند و برای نجات خود به کوه پایه های جنوب هند و کشور که درینجا متصل پروان است پناه ببرند \*

امیر تسلیم میشود

اما امیر دوست محمد خان از بالای کوه بدون آنکه با حدی حتی به پسرش افضل خان چیزی بگوید یکسریه نجراب رفت و در آنجا با مسجدی خان کوهستانی که قبلاً "در برخوردی با

انگلیسان جراحت برداشته و اکنون در حال نقاقت بود ملاقات کرد \* قرار روایت جنگنامه امیر به مسجدی خان اطلاع داد که در نظر دارد بکابل رفته خود را بانگلیسان تسلیم بدهد \* مسجدی خان سعی کرد که او را ازین اقدام بازدارد اما نصایح اوسود مند نیافتاد و امیر ازو جدا شده با تفاق یکنفر سلطان نام سراسر است بکابل آمد و در موقعیکه مکناتن در بیرون بالا حصار بایکنفر از افسران مشغول گردش بود امیر توسط سلطان از آمدنش با اطلاع داد و بعد در حالیکه هنوز مکناتن از بیعت و حیرتی که از شنیدن این خبر باور خداد خارج نشده بود امیر شخصا " باونزدیک شده شمشیرش را تسلیم داد \*

انگلیسان از امیر با احترام پذیرایی نمودند و او را با عیله اش که در غزنی تحت مراقبت بود از طریق پشاور به هند فرستادند و سالانه دوصد هزار روپیه کلداری برای او تنخواه مقرر کردند \* درابتدا برای او در کلکته محل اقامت تعیین گردید اما چون او و همراهانش تحمل هوای تابستان آنشهر را نداشتند قرار شد که زمستان در کلکته و تابستان را در لودهیانه در پنجاب سپری نمایند \* اما راجعه تسلیم شدن ناگهانی امیر بانگلیسان مورخین دلایل مختلف ذکر نموده اند \* بعضی انرا بطور مطلق از جبن و بزدلی امیر دانسته اند (۲۱)، برخی آنرا به بیخبری او از اوضاع واقعی یعنی ضعف انگلیسان و غلبه افغانان حمل کرده اند (۲۲) و پاره ای خیانت بعضی از سران و سعی ایشان را برای دستگیر نمودن او ذکر نموده اند (۲۳) \* ممکن است در هر یک ازین قضاوتها بخشی از حقیقت موجود باشد اما اگر در سوابق زندگی امیر وقت شود اخلاق و روش سیاسی او بهتر از هر چیز دیگر میتواند علت این تصمیم را توضیح کند \*

بطوریکه در شرح احوال دوست محمد خان قبلا " مطالعه کردیم او مردی جاه طلب و با جرات اما در عین حال حيله گرو و مکار و با صطلاح امروز یکنفر ماکیاولی کامل العیار بود که به هیچ مبداء و اصول پابندی نداشت و برای رسیدن به مقصد خود استعمال هر وسیله ای را جائز میشمرد \* هر چند دارای شجاعت و حتی تهور بود چنانچه در سالیان جوانی به همین جهت به لقب گرگ ملقب شده بود اما در هر حال ترجیح میداد که از طریق حيله و نیرنگ بدون استعمال قوه بمقصد برسد و اگر هم بجنگ مجبور میشد از زیر چشم با مکانات صلح و حصول مقصد از طریق دیگر متوجه میبود \* وی بهتر از سایر همعصرانش از نیروی دولت انگلیس و منابع آن آگاه بود \* لهذا از روزیکه برنس بحیث سفیر بافغانستان آمد و حتی قبل از آن پیش خود فیصله کرده بود که حتی المقدور از طرف شدن با دولت انگلیس خودداری کند \* اگر بازار روس مکاتبه کرد و سفیر او را بدربار خود پذیرفت آنیم بخرش جلب توجه عمال انگلیس بود نه چیز دیگر \* بعد از لشکر کشی انگلیسان بافغانستان با زهم در حالیکه از یکطرف با آنها مقابله میکرد از دیگر سو راه مصالحه را باز میگذاشت \* چنانچه در وقتیکه آنها هنوز بکابل نرسیده بودند برادرش نواب جبار خان را با پیشنهاد صلح نزد آنها بخرنی فرستاده دفع الوقت بوزرات شاه شجاع راضی شد اما انگلیسها موافقه نکردند در نتیجه بر خورد های با میان تاشقرغان و کوهستان او با این نقطه رسید که حصول مقصدش از طریق مقابله دشوار است بنا بر این تصمیم گرفت تا درست در چنان وقت که یک نیمه قیروزی نصیب شده بود خود را تسلیم بدهد تا هر وقتیکه انگلیسان از شاه مایوس شدند (و این مایوسی در نظر او بعلت بی کفایتی شاه و رجال او حتمی بود) دوباره باور رجوع کنند و او هم بعنوان دوست دولت مذکور بافغانستان برگشته بقیه حریفانش را ازین بردارد و بارزوی اصلیش که حکمرانی

بر تمام افغانستان بود نایل گرد \* اتفاقاً " چنین هم شد و طوری که بعداً " خواهیم دید او در اخیر عمرش موفق گردید تا اجزای متلاشی افغانستان را دوباره تحت اداره \* واحد جمع نماید \* با اینکه او در مقابل با انگلیس در قدم آخر ضعف نشان داد اما شهرتت را به حیث یک سیاستمدار خود خواه لیکن موفق و دارای قضاوت سیاسی حفظ نمود \* در پایان این نکته را هم باید در نظر داشت که دوست محمد خان مانند سایر امیران و امیرزادگان عصر خود در حلقه اعیان درباری و روسای قبایل که وی با ایشان سروکار داشت محصور بود بنابراین این نتوانست شدت احساسات عامه را علیه تسلط اجنبی غیر مسلمان و اعمال آن بد رستی ارزیابی نماید و در آخرین تحلیل همین دوری از مردم و بی خبری از مال ایشان بود که عامل اصلی اشتباهات او و سایر زمامداران کشور را در رسد و اخیر رزمینه \* سیاست خارجی تشکیل داد \*

مکناتن که قلباً " به امیر پیش از هر شخص دیگر در افغانستان حرمت میگذاشت مقدماً ورا کرامی شمرده و سعی کرد ملاقاتی بین او و شاه ترتیب نموده باین صورت امکان همکاری بین آن دو نفر را فراهم سازد اما امیر ازین امر استتکاف ورزید و به پیشنهاد مکناتن با تمام غایله اش به طرف هند حرکت کرد و در انتظار بروز حوادث در آنجا اقامت اختیار نمود \*

با تسلیم شدن و تبعید دوست محمد خان عمال انگلیسی در هند و افغانستان مشکلات شان را خاتمه یافته پنداشتند و نفس راحت کشیدند \* اما این تصور باطل نشانه دیگری از عدم آشنایی آنها به اوضاع واقعی افغانستان و مردم آن بود زیرا از یک طرف دین اسلام که مردم افغانستان بآن پابندی محکم داشتند مقابل با تسلط هر نیروی غیر اسلامی را برای کشور فرض میساخت و از سوی دیگر جامعه \* قبیلوی آزادی خواه و محافظه کار \* بسوق طبیعی خصلت خود در برابر خارجیان و عادات و اخلاق ایشان مقاومت ورد عمل میکرد \* با زهم در اوایل تا وقتیکه انگلیس در دراز مردم در قرارگاه شان بسر میبردند و از آمیزش با عامه خودداری میکردند و امور داخلی توسط شاه شجاع و کارمندان او اجرا میشد \* این رد عمل در حدودی محدود بود \* اما با مرور زمان مداخله \* انگلیس در امور داخلی افغانستان و تماس افراد آن با افراد افغانی افزایش یافت \* شاه که بموجب موافقه نامه های انعقاد یافته برای اداره امور داخلی افغانستان صلاحیت تام داشت بدو " شخصی بنام ملا عبدالشکور را بحیث وزیر یعنی رئیس الوزرا \* بمعنی امروز مقرر کرد \* وزیر مذکور سعی داشت روح و لفظ قراردادها را عیناً " تطبیق نموده بامورین انگلیسی اجازه \* مداخلت در امور افغانستان ندهد \* وی در پرتاب برای مرغوب ساختن انگلیس حتی از تحریک مردم به جهاد نیز خودداری نمیکرد \* اما بزرگان و سرداران که همیشه در افغانستان وسیله \* اجرای کار مردم در نزد حکومت بودند و هیچکاری بدون واسطه \* ایشان اجرا نمیشد \* چون بفراسی در یافته بودند که قدرت اصلی در دست ماورین انگلیسی میباشد \* خود را به اینها خصوصاً " مکناتن و برنس نزدیک نموده هرگاه از اجرای کاری توسط شاه و وزیرش ما \* میوس میشدند باینها رجوع نموده سفارش نامه ای بدست آورده مقصد خود را حاصل میکردند \* باین صورت با وصف موافقت نامه های موجود و قدرت جداگانه در کشور قایم شد که ارباب نفوذ تضاد را در بین آنها شدت بخشید و از رقابت و اصطکاک آنها بسود خود بهره برداری میکردند \*

انگلیسان بعد از چندی از مقاومت ملا عبدالشکور در برابر او امرشان خسته شده بر شاه فشار آوردند تا او را از وظیفه اش معزول نماید. از طرف دیگر اعیان و بزرگان هم وزیر مذکور را که از عوام برخاسته و با شرخ دم و کفایت خود باین مقام رسیده بود، بنظر خوب نمی دیدند و از او در نزد شاه بدگویی میکردند. شاه بالاخره در زیر تائید شیراین فشارها وزیر مذکور را از کار برطرف نموده یکنفر از نجیب زادگان را بنام محمد عثمانخان ملقب به نظامالدوله که پسرو فادارخان وزیر زمان شاه و به تبارسد وزایی منسوب بود، بعوض او مقرر کرد. تقصیر نظامالدوله که صد فیصد طرفدار انگلیسان بود دلایل جدیدی را برای اصطکاک در بین شاه و حامیان او ایجاد نمود. زیرا با اینکه شاه شجاع جرات مقاومت را در برابر انگلیسان نداشت اما چون رفتار ایشان بعزت نفس او بر میخورد، نمی توانست از گله و شکایت خود داری کند و این خود اندوهان عامه را برای قیام آماده میساخت. در بین اعیان و بزرگان طبعا " سرداران بارکزی با شاه بیش از سایرین مخالفت داشتند. شاه میخواست بر اساس محایب شرقی و افغانی اینچارا که دشمن خانوادگی او بودند قلع و قمع نماید اما اداره انگلیسی به چنین عمل اجازه نمی داد و در نتیجه قبل از تسلیم شدن دوست محمد خان و بعد از آن یکتعداد از برادران و برادرزادگان او با زادی در شهر کابل بسر میبردند و مانند سایر سرداران با کارداران انگلیسی روابط دوستانه داشتند. شاه مخصوصا " ازین ناحیه ناآرام بود و فکر میکرد که عمال انگلیسی اینکار را عمدا " برای سبک ساختن او در نظر عامه اجراء میکنند. در سطح پائینتر یکعده از صاحب منصبان جوان و افراد اردوی انگلیس که متاهل نبودند و یا زنجای شان را بکابل نیاورده بودند و حتی بعضی از آنهاییکه زنجایشان بکابل بود بعد از تسلیم شدن امیر و احساس فراغت یا بعضی از زنان و دختران بدکار رابطه قایم کردند و زنان و دختران مذکور برهنمایی دلان شان بار و نگاه جدید انگلیس در شمال شهر و یا باخانه صاحب منصبان در داخل شهر رفت و آمد میکردند. طبعا " این رفت و آمد ها از انظار پنهان نمانده انتشار اخبار مربوط به آن آتش غضب مردم را تیزتر میساخت. اکبر نامه درین باره گوید :-

ز ناموس در شهر نامی نماند بساز و بخانن مقامی نماند (۲۴)

در چنین حال حکومت هند به مکناتن امر داد تا معاش حائیرا که برای خوانین و سرداران تعیین شده بود بشمول معاش سران قبایلی که در طول راه ها واقع بوده و حفاظت آنرا بعهده گرفته بودند بمنظور صرفه جویی در مصارف قلع نماید. درین ضمن معاش خوانین غلجایی شرقی که سالانه به هشت هزار یوند بالغ میشد نیز لغو شد یا تقلیل یافت و طبعا " این امر موجب برافروختگی آنان و سایر خوانین گردید (۲۵). در عین حال یک سلسله تخییرات در بین ماورین عالیرتبه انگلیس در افغانستان در دست اجرا بود. مکناتن که تا اینوقت بعنوان نماینده و ما مورد رجه اول اجرای وظیفه میکرد بعنوان حکمران ایالت بمبئی و برنس بجای او بصفت نماینده تعیین شد و قرار بود که در ماه اکتوبر هر یک عهده جدیدش را اشغال کند. در ساحه نظامی جنرال کاتن به هند احضار شده و در عوض او جنرال الفستین که شخصی مسن، مریض و بعارضه نفس مبتلا بود بحیث سرافسر نیروی انگلیس در افغانستان مقرر شد. مکناتن و برنس که آرزو داشتند هر چه زودتر وظایف

جدیدشانرا احرازکنند • از دستگاری خضرات مسمرد رفع نمودن معاش خوانین و روسای قبایل بحکومت هند که میتواند مانع احراز وظایف جدیدشان گردد خودداری کردند •

### آغاز مشکلات برای مهاجمین

اولین نتیجه • قطع معاشات این بود که غلجاییان ساکن منطقه کوهستانی شرق کابل راه پایتخت را با جلال آباد و هند مسدود نمودند • زیرا روسا و خوانینی که تا این هنگام بعلت اخذ معاش از بروز احساسات مذحبی و وطنی مردم جلوگیری میکردند حالا برعکس ایشانرا به قیام و مقابله با مهاجمین تشویق مینمودند • چون درینوقت جنرال سیل بایکدسته از قوای برتانیه از کابل از طریق پشاور بپنجت مراجعت میکرد • مکناتن با و امرداد غلجاییان را بعقیده خود شگوشمالی بحد • سیل درتوزین توقف کرد اما چون توان حمله را به مجاهدین در خود ندید توسط مک گریگور افسر سیاسی خود باروسای قبایل داخل مذاکره شد (۲۶) و ایشان وعده داد که معاششان را مانند سابق • و باره برقرار سازد •

موافقت مک گریگور غلجاییان را جری ترو مصمم تر ساخت و در موقعیکه سیل با قوای خود بطرف جلال آباد در حرکت بود در ماورای جگدک از فراز کوه باوحمله نمودند • هر چند او موفق شد راه پیشرفت خود را توسط پیاده نظام یاز نماید اما ساقه • اردوی او تلفات زیادی را متحمل شد • این قسمت از سامان و لوازم و اسلحه • آن بغارت رفت • چون این خبر بکابل رسید • مکناتن به سیل امر داد که واپس بکابل حرکت کرده قبایلی را که بر اردوی او حمله کرده بودند " جزا " بدهد • سیل که روحیه • عالی مجاهدین افغان را شخصا " مشاهده کرده بود بجای اطاعت ازین امر جلال آباد رفته و در ۱۳ نومبر بانجا رسید •

تاریخ نویسان انگلیس عقیده دارند که هرگاه سیل این امر را اجرا میکرد و لا اقل تا نصف راه عقب میگشت • اردوی انگلیسان در کابل به تباهی کلی که بعد خواهیم دید مواجه نمیشد و قسمت بیشتر افراد آن بسلامت بجای جلال آباد مواصلت میکرد • اما این ادعایی است که در آن عصر روانی یعنی شدت احساسات مردم افغانستان در برابر اشغال اجنبی در حساب نیامده است •

اندکی پس ازین حادثه در ۲ نومبر همان سال قیام عمومی کابل صورت گرفت • اما پیش از آنکه بحادثه • مذکور بپردازیم و آنرا تشریح کنیم • بهتر است وضع و موقعیت اردوگاه های انگلیس را در کابل بررسی نماییم •

هنگامیکه قوای انگلیس باتفاق شاه شجاع بکابل رسید اردوگاه مناسبی برای اقامت آن در این شهر وجود نداشت • بنابراین جنرال کاتر • قطعه زمینی را در شمال شهر در دامنه • تپه • بی بی مهرو انتخاب نموده اردوگاهی بشکل قلعه در آن تعمیر کرد • این اردوگاه که یک هزار یارد طول و ۶۰۰ یارد عرض داشت برای محاصره • طولانی مساعد نبود • از یکسو تپه • بی بی مهرو بر آن حاکم بود و از سوی دیگر یکتعداد قلعه های متعلق به مردم محلی در نزدیکی آن وقوع داشت که انگلیسها آنرا بحال خود گذاشتند • چون در داخل اردوگاه محل کافی وجود نداشت • قسمتی از مواد خوراکه بدون آنکه تدابیر صحیح برای حفاظت آن اتخاذ شده باشد در یکی از قلاع خارج اردوگاه ذخیره شد (۲۷) •

قسمت بزرگ قوای برتانیه در همین اردوگاه که بعد از رخصت امیر شیرطیخان قلعه شیرپور در محل آن اعمار شد و امروز محله \* وزیراکیرخان در آن واقع است \* سکونت داشتند \* قسمت باقی ماند در بالا حصار جاگزیل شده بودند و چون محل اقامت آنها در آنجا برتقصر و محل اقامت شاه شجاع مشرف بود شاه وجود آنها نداد و آنجا منافی حیثیت و وقار خود شمرده چند بار از مکاتبات تقاضا کرد که افراد مذکور را از آنجا بیرون کند \* لیکن مکاتبات بدلیل نیازمندی حربی از قبول این خواهش استنکاف کرد و این امر هم یکی از غلظت آزردهی شاه از دوستان انگلیسی او بود \* علاوه بر اینها نیروی انگلیس در بعضی نقاط کابل و حومه آن چند قلعه را در اختیار خود داشت \* مثل قلعه \* وزیر واقع در چارباغ (که بعد از حمله سلطان جان شهرت یافت) و قلعه نشان خان در اندرابی و مثل آن \* ماورین بزرگ مثل برنس که در داخل شهر خانه داشتند هم توسط یک تعداد افراد نظامی در خانه هایشان محافظت میشدند \*

راجع به غلظت مستقیم و آتی قیام ۲ نوامبر (۱۷ رمضان) روایات مختلف موجود است \* بعقیده مولفین انگلیسی عبدالله خان اچکزی این شایعه را نشر نمود که انگلیسیها در نظر دارند یک تعداد از سران افغان را به هند (یا لندن) تبعید کنند و در عین حال خودشان با آنها در تماس آمده چنین تلقین کرد که یگانه چاره \* اینکار قیام مسلح عمومی و قتل عام تمام انگلیسان می باشد \* شاید این شایعه حقیقت نداشت اما او موفق شد که سرداران را بان متقاعد و برای شورش آماده نماید \* اما عده \* دیگر از اظهار کرده اند که انگلیسیها واقعا " تصمیم گرفته بودند یعده از بزرگان را که علیه شان تحریکات میکردند مثل عبدالله خان مذکور و محمد عطا خان با میزایی و عبدالمنان خان پسر محمد اکرم خان امین الملک و غلام احمد خان پسر شیرمحمد خان مختارالدوله به هند تبعید نمایند \* اینها چون از موضوع اطلاع یافتند به شاه شجاع رجوع نمودند و برای نجات خود او را در نزد مکاتبات شفیح ساختند \* اما شفاعت شاه نتیجه نداد و بر روایتی شاه در حال غیض سرداران را به شورش تشویق نمود \* چون مکاتبات امر صادر کرد که تاسه روز عازم پشاور شوند \* آنها به مقابله و مقاومت تصمیم گرفتند (۲۸) \* بهر حال قدر مسلم اینست که در اوایل ماه رمضان که مطابق با اکتوبر ۱۸۴۱ بود یعنی وقتیکه قوای انگلیسی در منطقه \* حصارک با قبایل غلجایی دست و گریبان بود \* نقشه ای در کابل برای قیام عمومی علیه انگلیسان طرح ریزی شد \* بانیان این نقشه اوراقی بصورت شب نامه ترتیب نموده در یک وقت معین پنهانی در خانه های یکتعداد از اعیان و روحانیون منتشر نمودند \* درین اوراق ذکر شده بود که انگلیسان میخواهند تمام بزرگان افغان را با عیله \* شان به بلاد کفر تبعید کنند و اینکار بزودترین فرصت عملی خواهد شد \* فردای روز مذکور کسانیکه اوراق را دریافت کرده بودند بخانه \* عبدالله خان اچکزی جمع گردیده در باره \* آینده خود و اینکه چه بکنند \* گفتگو نمودند \* درین مجلس اشخاص آتی شرکت داشتند : سکندر خان \* عبدالسلام خان \* میر احمد خان \* محمد حسین خان عرض بیگی \* حاجی غلیخان \* ناصر خان کوتوال \* میر جنید خان \* محمد خان بیات \* محمد عظیم خان پیشخدمت \* ناظر علی محمد خان \* میر افتاب خان \* میر حاجی \* میر سید خان \* میر غلام قادر خان \* آقا حسین خان توپچی باشی \* ولی محمد خان میراخور \* اکبر خان خوابگاسی \* عبدالرحمن خان عثمانلو \* هاشم گاه فروش \* گاه حسین \* در مجلس عبدالله خان و امین الله خان لوگری که وی هم از خلیفه اش بعنوان خان و حاکم لوگر عزل شده و از جمله \* ناراضیان بود قیام مسلح و قتل عام

انگلیسان را پیشنهاد کردند و سایرین بان موافقت نمودند (۲۹) •

بعد از آن شرکت کنندگان مجلس توسط امین الله خان با افراد خانواده محمد زایی که در کابل بودند مثل نواب زمانخان و پسرش شجاع الدوله و محمد عثمانخان پسر نواب عبدالصمد خان هم تماس گرفتند و موافقت آنها را نیز باین اقدام حاصل نمودند و روز هفد هم رمضان را که روز زخم خوردن حضرت خلیفه چهارم و باین جهت روز مقدس میباشد برای قیام انتخاب نمودند •

قیام ۱۷ رمضان

علی الصباح ۲ نوامبر مطابق ۱۷ رمضان سران سابق الذکروه را همان شان مسلح از خانه هایشان برآمده اقامتگاه برنس را مورد حمله قرار دادند • برنس و برادرش کپتان برود فوت در حالیکه از خودشان دفاع میکردند بقتل رسیدند و خزانه او که مشتمل بر هفده هزار یونو بود با سامان و اسباب خانه بخارت رفت • چون خبر حمله به شاه شجاع در بالا حصار رسید • وی یکدسته از سواران هندی را که در خدمت او بود بکمک فرستاد اما قوای مذکور در کوچه های تنگ کابل مورد حمله غازیان قرار گرفته به بازگشت مجبور شد • در عین حال بریگیدیر شلتن هم بایکدسته قوای پیاده و توپخانه بکمک قوای شاهی حرکت کرد لیکن او هپسر نوشت دسته اولی مبتلا گردیده همین قدر نتوانست که خود و سپاهیان شاهی را واپس بکشد • بالا حصار برساند • درین جنگ زنان کابل که با فروریختن کاسه و کوزه و سایر اسباب خانه بالای نیروی دشمن آراء جزو مضطربان شدند نقش مهمی را در تخریب روحیه انگلیسان و یاران شان ایفا نمودند • داستان قتل برنس را فریه از زبان محمد حسین خان کاشی که قرار دادی او با برداشتن ۲۶ زخم از آن غایله زنده نجات یافت • چنین روایت میکند :  
" صبح روز ۲ نوامبر برنس که از سزاش سرداران برای قتل خودش اطلاع یافته بود شخصی را نزد عبدالله خان اچکزایی فرستاده او را پیش خود خواست • اما عبدالله خان که از تبعید شدن به هند خوف داشت فرصت را برای غنی ساختن نقشه اش مساعد دانسته بدو قاصد را بقتل رسانید و بعد باتفاق سایر سران مثل سیدالخان • سکندر خان • محمد عطا خان • عبدالسلام خان • امین الله خان و غیره که تعدادشان با پیروان آنها تقریباً سه یکصد و سی نفر میر رسید بسوی خانه برنس حمله برد ••• برنس چون از حمله آنها اطلاع یافت دروازه حویلی اشترابسته آماده دفاع شد • درین وقت تماماً بیست و سه نفر یا او موجود بود • افغانها سعی داشتند دروازه را شکسته بخانه داخل شوند اما انگلیسان آنها را از داخل با گلوله مانع میشدند • جنگ باینصورت از ۸ صبح تا ۲ بعد از ظهر دروازه را برنس در ابتدا خواست از معرکه فرار کند و برای این منظور لباس افغانی بتن کرد اما بعد تخیر فکر داده بدفاع مصمم گردید • در آخر کار افغانها دروازه را آتش زده بحویلی داخل شدند و با قیامانده مدافعین را از تیغ گذارند • برنس بضرر گلوله تفنگچه که بچشمش اصابت کرد چشم از جهان پوشید و برادرش لفتننت چارلس برنس با لفتننت برود فوت و سایر محافظین نیز بقتل رسیدند (۳۰) •

با انتشار این خبر هزاران نفر از مردم قرا و قصبهات نزدیک بشهر کابل رو کرده در زیر تاثیر انگیزه نیرومند جهاد به غازیان شهر پیوستند • هر چند انگلیسان بعد از ظهر آنروز یک اقدام دیگر

برای فتح مجد دشمن و سرکوبی غازبان بعمل آوردند اما نتوانستند بشیر داخل شوند و اداره شیرکاملاً در دست غازبان افتاد که در مرحله اول نواب محمد زمان خان رابه عنوان رئیس انتخاب کردند \*

طوریکه قبلاً دیدیم درین وقت قوای انگلیس در بین اردوگاه بی بی میرو، قلعه بالا حصار و چند قلعه کوچک در شیر و اطراف آن تقسیم شده بود \* افغانها قبل از آنکه به اردوگاه و بالا حصار حمله بکنند تصمیم گرفتند تا اولتر قلعه جات کوچک را که در داخل شیر واقع بود از بین بردارند \* بنابراین فردای روز قیام در حالیکه مردم مجاهد از خارج شیر دهنم میرسیدند به قلعه نشانخان در اندرابی که گدام مواد خوراکی در آن واقع بود و توسط کپتان مکنزی مدافعه میشد حمله برده آنرا تسخیر و کپتان مذکور را اسیر نمودند \* همچنان قلعه وزیر را فتح نموده باینصورت داخل شهر را از وجود نیروی اجنبی تعفییه کردند \* شاه شجاع سعی نمود از بالا حصار برای مدافعین قلعه های مذکور کمک برساند و پسرش شیرزاده تیمور را با یک دسته عسکر هندی بانسبت ارسال نمود اما قوای اورد کوچه ها از طرف غازبان و اهالی منکوب گردیده پس از تحمل تلفات سنگین به بالا حصار مراجعت کرد \*

در خلال این احوال یک سلسله مباحثات در بین افسران بزرگ انگلیس راجع به نحوه مبارزه و مقابله با اوضاع جدید در جریان بود \* مکناتن که مأمور عالیرتبه سیاسی بود عقیده داشت که باید باینصورت که هست مقاومت نموده زمستان را در کابل سپری نمایند و در بهار با اتفاق قوای تازه می که از هند مطالبه میکنند غازبان را تار و مار نموده باینصورت حیثیت برتانیه را در افغانستان همراه با حکومت شاه شجاع حفظ کنند \* وی پیشنهاد میکرد که تمام نیروی انگلیس از کابل و نواحی آن به بالا حصار که دارای استحکام کافی بود جمع و متمرکز گردد \* و اطمینان داشت که میتواند از طریق ارتش و اغوای بعضی افسران و تولید نفاق در بین آنان هم از شدت عملیات بکاهد و هم آنوقت کافی بدست آورده زمستان را در بالا حصار سپری نمایند \*

اما الفستین قوماندان عسکری این نقشه را عملی نمی شمرد و عقیده داشت که مقاومت چندین ماهه در کابل نارسیدن بهار و نیروی کمی امکان پذیر نمی باشد \* زیرا علاوه بر فقدان استحکام کافی در اردوگاه بدست آوردن آنوقت در حالیکه تمام اهالی با انگلیس مخالف بودند هم در روز امکان است \* وی عقیده داشت که اردو قبل از آغاز زمستان بجلال آباد رفته در بهار سال آینده با قوای کمی هندیه کابل باز گردد \* در حالیکه این مباحثات جریان داشت و هنوز به نتیجه نرسیده بود افغانها از تردید طرف مقابل استفاده نموده قلعه های را که چنانچه دیدیم در مجاورت اردوگاه انگلیس واقع بودند اشغال کردند و درین ضمن بر قلعه ایکه انبار مواد خوراکی در آن جا داشت نیز دست یافتند \* این پیش آمد روحیه انگلیسان را باز هم ضعیف تر ساخت \* معذالک مکناتن که فیصله نهایی با او بود نقشه خود را دایر اقامت در کابل و اغوای سران توسط پول ترک نگفته در تلاش بود تا آنرا بوسیله نمایند خود موهن لال که درین وقت در شهر بود \* در محل اجرا بگذارد \* انتشار خبر قیام عمومی مردم کابل و محاصره شدن انگلیس در اردوگاه مردم ولایات و اطراف را نیز تشویق نمود تا در حرجا بر نیروی انگلیس حمله نمایند \* ازین جمله سران کوهستان که بعد از تسلیم شدن

دوست محمد خان در حال انتظار بسر میبردند بقیادت میرمسجدی خان که حالا جراححتش التیام یافته بود به چاریکار حمله بردند • در آنجا یک رجمینت قوای نیپالی معروف به گور که بزیر امریاتینجر موجود بود • قوای مذکور به محاصره افتاد و چون آب بروی آنها مسدود گردید شب هنگام قلعه را ترک گفته بسوی کابل حرکت کردند • اما غازیان از هر سو بر آن هجوم آورده دست بکشتار کشودند بطوریکه از تمام قوای مذکور خود پاتینجر با یک نفر عسکر دیگر انگلیس در حالیکه هردو مجروح بودند بنار و گاه در کابل رسیدند و باقی افراد همه کشته شدند • همچنین دسته جات دیگر قوای برتانیه در غزنی و وردک تا نوا خرا زبین برده شدند • قبلاً " ذکر نمودیم که مکناتن بلافاصله بعد از قیام کابل به جنرال سیل که در راه مراجعت به هند در گند مک بود هدایت داد که بکابل بازگردد • اما مشارالیه از اجرای این امر طفره رفته در جلال اباد اقامت اختیار نمود • همچنان نماینده انگلیس به جنرال نات در قندهار هدایت داد که یکدسته از قوایش را برای کمک بکابل اعزام دارد • جنرال مذکور یک بریگید را بقیادت مک لارن بسوی کابل اعزام نمود • اما اتفاقاً " در آن سال برفباری سنگین و بیش از وقت صورت گرفت • بطوریکه این نیرو مجبور شد پیش از وصول به غزنی بقندهار بازگردد و باین صورت امید مکناتن از رسیدن کمک از هر سو قطع گردید •

معدالک او امیدواری اشرار برای تولید نفاق در بین سران افغان از دست نداده بود و با اینکه بارسیدن اکبرخان پسر دوست محمد خان و سلطان احمد خان پسر سردار محمد عظیم خان بساریخ ۸ نوامبر از بخارا بکابل (۳۱) قوای افغان نظم و نسق تازه یافت • مکناتن نقشه اشرار در مورد اغوای سران همچنان تعقیب نموده مبالغ هنگفتی برای اینکار در دسترس موهن لال گذاشت • اما اکبرخان و سلطان احمد خان که بعد از فرار دوست محمد خان از بخارا باز هم مدتی در آنجا مقید بودند در اخیر موفق شدند بکمک یک نفر از روحانیون پادشاه بخارا را قانع سازند تا ایشان را برای جهاد با انگلیس آزاد نماید • هنگامیکه به کوهستان رسیدند از شورش کابل اطلاع گرفتند و بنا برین سراسر است بشهر آمده در مجلس مشوره سرداران شرکت نمودند و از آنجا که شجاعت و کاردانی اکبرخان قبلاً " در جنگ با سکهان ثابت شده بود محمد زمان خان پسر عمش بموافقیت اعضای مجلس رهبری جهاد را با و واگذار شد و وی هم فی الفور باتخاذ تدابیر و ترتیبات برای حمله بر اردوگاه انگلیسها آغاز کرد • در مرحله اول افغانها قلعه و تپه بی بی مهروراکه بر اردوگاه حاکم بود اشغال کرده و از آنجا داخل اردوگاه راهد فگلوله توپ و تفنگ قرار دادند • انگلیسان بتاریخ ۱۳ نوامبر برای بیجا نمودن آنها با قوای پیاده حمله بردند • در مرحله نخست سواران افغانی آنها را به عقب نشینی مجبور ساختند اما بعد انگلیسان بکمک آتش توپخانه دوباره پیشروی کردند لیکن دریایان کارهزیمت یافته در حالیکه یکعده از تویهای شانرا از دست دادند پاردوگاه بازگشتند • در ضمن این جنگها سردار عبدالله خان اچکزایی در بالای تپه بشهادت رسید لیکن قتل او تزلزلی در صفوف غازیان ایجاد ننمود • پس ازین حوادث در داخل اردوگاه نظریه تخلیه کابل که دونفر صاحب منصب ارشد یعنی الفستین و شلتن طرفدار آن بودند بر نظریه مقاومت که مکناتن از آن دفاع میکرد غلبه یافته تصمیم گرفته شد تا مذاکرات با سران افغانی برای عقد قرارداد خروج اردو از افغانستان آغاز گردد • با اثر این تصمیم مکناتن با سران افغانی تماس گرفت اما هد ف او باز هم رسیدن بیک موافقه آبرومند نبود بلکه

میخواست در ضمن مذاکره در بین سران افغان نفاق تولید وزمینہ را برای باقیمانده قوای انگلیس در افغانستان مساعد سازد • بنابراین در آن واحد با اشخاص مختلف با شرایط جداگانه مذاکره میکرد و سعی داشت از تضادهای موجود مثل تضاد بین سنی و شیعه و درانی و غلجایی و رقابت های شخصی مثل رقابت در بین نواب زمانخان و محمد اکبر خان استفاده نماید • محمد عثمان خان نظام الدوله وزیر شاه شجاع نیز درین کار با او همراه بود • ازین طرف هم اشخاص مختلف با او در تماس بودند • معذالک چون حالا موضوع شکل جنگ مذہبی اختیار نموده و عامه مردم مستقیماً بان وارد شده بودند • مساعی مکناتن کارگرنیافتاد و وی مجبور شد بتاريخ ۱۱ دسمبر طی یک جلسه در هوای آزاد در بیرون اردوگاه قراردادی را با رهبران امضا نماید که بموجب آن قوای انگلیس باید در ظرف نمرود بخروج از کابل آغاز نموده در اولین فرصت تمام افغانستان را تخلیه کند • در کابل سران افغان متعجب شدند تا برای قوای مذکور زاد و توشه \* راه (در بدل قیمت) فراهم نموده و آنها را با سلامتی بسرحد برسانند • فردای روز مذکور یک دسته از نیروی انگلیس که در بالا حصار بود بموجب یکی از احکام قرارداد در تحت حراست سردار سلطان احمد خان بالا حصار را ترک گفته در اردوگاه با سائر قوای مذکورینجا شد • وقتیکه سردار سلطان احمد خان که شوهر خواهر محمد اکبر خان بود • با قوای انگلیس تحت حمایه \* خود به اردوگاه داخل شد مکناتن فرصت را غنیمت شمرده توسط او به محمد اکبر خان پیام محرمانه فرستاد که اگر شما یرغ زبان جدا شده نایب امین الله خان را به انگلیسان بسپارد و آتش فرشته را خاموش سازد دولت برتانیه پاداش خوبی با او خواهد داد • سلطان احمد خان این پیام را به محمد اکبر خان رساند • از طرف دیگر مکناتن با امید گرفتن جواب مساعد با زینابه تعلل گذاشته به بهانه اینکه بارگیری کافی ندارد حرکت اردو را از کابل به تعویق انداخت • اکبر خان که درین وقت مریض بود با گرفتن پیام مکناتن توسط محمد صدیق خان برادر سلطان احمد خان با مکناتن داخل مذاکره شده شرایط او را جویا گردید • مکناتن توضیح کرد که در صورت رفع غائله فعلی مقام وزارت شاه شجاع به اکبر خان یا پدرش دست محمد خان تفویض میشود و علاوه بر آن نقداً " مبلغ ۱۲ لک روپیه و در آینده سالانه دو لک روپیه مستعری با و تادیه میگردد • اکبر خان که این مذاکرات را بدون اطلاع سایر سران اجراء میکرد یک اندازه آذوقه به اردوگاه فرستاد و از مکناتن سند کتبی راجع به پیشنهادش مطالبه کرد • نماینده \* انگلیس پرتزه ای باین عبارت توسط سلطان احمد خان با و فرستاد : " اگر شما آنچه را که اجرای آن به شما سپرده شده اجراء کردید آنگاه وعده هایی که به شما شده بقسم پاداش ایفا خواهد شد • " علاوه بر آن وی یک میل تفنگچه و یک عراده گادی را با چهار اسب عربی ظاهراً " برای اثبات حسن نیت خود و در واقع برای تحریک بدگمانی و حسادت سایر رهبران برای محمد اکبر خان ارسال نمود •

قتل مکناتن

چنین مینماید که درین وقت در اردوگاه سران جهاد بی اعتمادی وجود داشت و محمد اکبر خان مجبور بود برای قانع ساختن رفقای خود بعد م صمیمیت انگلیسان خصوصاً " شخصی مکناتن بچنین حیلہ مشبث شود • باری وی پس از حصول شاهد و سند • موضوع را با سایر رهبران در میان نهاد و بمجلس اطلاع داد که هدف او ازین اقدامات بدست آوردن سند

برای اثبات خیانت و دورویی انگلیسان بوده است. حال آنکه چنین سندی بدست آمد پیشنهاد او اینست که طرف افغانی هم از در خدعه پیش آمده چند نفر از بزرگان انگلیس را به بهانه مذاکره دستگیر سازد و تا وقتیکه انگلیسها از افغانستان خارج نشوند و دوست محمد خان را و پس بفرستند آنها را رها نکنند. سران افغان این پیشنهاد را تصویب نمودند و بر اثر آن محمد اکبر خان از موافقت خود به مکناتن اطلاع داد و از وعده کرد که در یک جلسه دیگر که در آن تنها اشخاص مورد اعتماد و وجانب حضور خواهند داشت شرکت نموده قرارداد تازه ای عقد نمایند. این جلسه بتاريخ ۲۳ دسمبر با هم در بین اردوگاه انگلیس و رودخانه کابل در هوای آزاد صورت گرفت. از طرف انگلیسان مکناتن با تریپور، لارنس و مکنزی و از طرف افغانها علاوه بر اکبر خان، سلطان احمد خان، محمد شاه خان، دوست محمد خان، غلامحی الدین خان و خدا بخش خان شرکت داشتند. ازین جمله محمد اکبر خان، سلطان احمد خان و محمد شاه خان نشسته و سه نفر دیگر در عقب آنها اسلحه بدست ایستاده بودند. از طرف انگلیسها مکناتن با تریپور و مکنزی نشسته و لارنس و نفر دیگر با تفنگچه در عقب ایشان ایستاده بودند. با فاصله چند قدم دورتر در هر دو سمت یک تعداد از افراد جانبین با اسلحه قرارداد داشتند.

در آغاز جلسه محمد اکبر خان مکناتن را به فریبکاری و نقض عهد متهم ساخته اسنادی را که درین باره با خود داشت قرائت کرد. مکناتن که منتظر چنین پیش آمدی نبود حواسش را باخته در صد آن شد که از خود دفاع نماید. در حالیکه ذهن او اینکار مصروف بود محمد شاه خان به اکبر خان گفت که "وقت میگذرد" و بلافاصله بعد از آن اکبر خان و سلطان احمد خان به مکناتن دست انداخته سعی کردند او را با خود بطرف اسپهها بکشانند. رفقای آنها همچنان ناگهانی بر تریپور و مکنزی حمله بردند. چون مکناتن بشدت مقاومت میکرد سردار او را با تفنگچه ای که چند روز پیش از خودش هدیه گرفته بود بقتل رساند. سایر افغانها موفق شدند با تهدید تریپور، مکنزی و لارنس را در ردیفشان بر اسپهها سوار نمایند. ازین جمله تریپور در راه از اسب افتاده در همانجا توسط غازیان قطعه قطعه شد در حالیکه لارنس و مکنزی بسلامت بقلعه محمد خان بیات رسانیده شدند. جریان مذاکرات را اکثر مورخان قرار فوق ذکر نموده اند اما سرپرسی سایکس در ضمیمه تاریخ افغانستان (۳۲) بعضی اسناد خطی را نشر نموده که حاوی اصل پیشنهادهای دو جانب و تبصره طرف مقابل میباشد. از اسناد مذکور چنین برمی آید که اکبر خان در همین مجلس متن قرارداد جدیدی را که از طرف افغانها تهیه شده بود به نمایندگی انگلیس ارائه نمود. هرگاه این روایت صحیح باشد معلوم میشود که یگانه هدف افغانها اسیر گرفتن مکناتن و رفقایش نبود بلکه میخواستند نمایندگی را به عقد قرارداد جدیدی که پیش از قرارداد سابق بنفع طرف افغانی بود و ادارا سازد و در صورتی که باین کار توفیق نیابند بحیث چاره نهایی بگرفتاری آنان اقدام نمایند. این تعبیر مفهوم جمله "محمد شاه خان را که" وقت میگذرد "هم روشن می سازد باین معنی که امکان اول میسر نیست حالا باید بچاره نهایی پرداخت.

بطوریکه قبلاً ذکر نمودیم علاوه بر شاملین مجلس سه نفر محافظ از هر دو طرف بالای سر نمایندگان ایستاده و یکعده دیگر با اسپان دورتر قرارداد داشتند. نقشه افغانها چنان دقیق ترتیب شده بود که بلافاصله بعد از حمله اکبر خان به مکناتن محافظین عقب سراو

به محافظین طرف آتر نموده و نفرشانرا از یاد آوردند و نفر سوم را که همان لارنس باشد دستگیر کردند \*

این پیش آمد سرنوشت نیروی انگلستان را در افغانستان تعیین کرد • بامرگ مکناتن آخرین اراده \* مقاومت در نیروی مذکور و حتی آخرین تلاش برای نجات اردو از طریق خدعه و فریب از بین رفت • پاتجر که وظیفه \* مامور سیاسی را بعهده گرفت بدو " بافسران نظامی پیشنهاد کرد که به بالا حصار رفته زمستان را آنجا سپری کنند • اما آنها با زحم بیه بازگشت به جلال آباد صرارورزیدند • لهذا مذاکرات با سران افغانی بر همین اساس از سر گرفته شد و مبنای مذاکرات پیشنهادی بود که اکبرخان قبل از کشتن مکناتن برای او قرائت کرده بود • متن مذکور برای پاتجر فرستاده شد و وی در برابر حرفه نظریه اش در صورت جواب نوشته بار دوگاه افغانی رجعت داد • اکبرخان باز در برابر جواب یک تبصره نوشت • نظر باینکه موقف انگلیسها حالا بکلی ضعیف شده بود • سران افغان در جریان مذاکره تقاضاهای شانرا گسترش دادند و انگلیسان حاضر شدند شرایط توهین کنند • ایراکه در تاریخ استعماری آنها سابقه و مثال ندارد قبول کنند • چون مذاکرات مذکور علاوه بر موضح گیری نحوه \* فکری و طرف خصوصا " سران افغان را در مورد مسایل مختلف روشن میسازد • ذیلا " متن آنها را با متن قرارداد نهایی نقل میکنیم • در هر ماده بدو " صورت پیشنهاد طرف افغانی بعد جواب انگلیسان و سپس تبصره \* مجدداً افغانها که بیشتر بقلم محمد اکبرخان است ذکر میشود :

ماده ۱ - پیشنهاد طرف افغانی : باید هیچ معطلی در حرکت عسکر انگلیس رخ ندهد • جواب طرف انگلیس : موافقت است • آنها بیست و چهار ساعت بعد از آنکه یک هزار مواشی بارگیره اشتر یا بوا باشد • دریافت کردند حرکت میکنند •

تبصره : بخودشان مربوط است باید کرایه ای را که میتوانند تادیه کنند •  
ماده ۲ - پیشنهاد طرف افغانی : سرداران افغان با اردو و همراهی میکنند تا کسی را برای مخالفت نگذارند و در تهیه \* آذوقه کمک کنند •  
جواب طرف انگلیس : بسیار خوب است •

تبصره : سردار عثمان خان و شاه دولت خان •  
ماده ۳ - پیشنهاد طرف افغانی : عسکر جلال آباد پیش از حرکت قوای کابل بطرف پشاور حرکت نماید •

جواب طرف انگلیس : موافقت داریم • آیا کسی را تعیین میکنید که با آن همراهی کند ؟

تبصره : عبدالخفورخان •

ماده ۴ - پیشنهاد طرف افغانی : قوای غزنی بعد از گرفتن ترتیبات باید بسرعت از طریق کابل بطرف پشاور حرکت کند •

جواب طرف انگلیس : موافقت است • آیا شخص را برای همراهی با آن تعیین میکنید ؟  
تبصره : یکنفر از اقارب نایب ویا مہتر موسی •

ماده ۵ - پیشنهاد طرف افغانی : قوای قند ها روتعام عساکر دیگر انگلیس را در افغانستان باید بزودی به هند برود •

جواب طرف انگلیس: موافقت است • باید شخصی با آنها همراهی کند •  
تبصره: نواب جبارخان •

ماده ۶م - پیشنهاده طرف افغانی: باید تمام دارایی امیر دوست محمد خان که در دست حکومت انگلیس یا افسران شخصی است، بجا گذاشته شود •

جواب طرف انگلیس: موافقت است • آنچه در اختیار ما مورین رسمی میباشد معلوم است • آنچه نزد افسران خصوص است نشان داده بگیریید •

ماده ۷م - پیشنهاده طرف افغانی: آنچه از دارایی انگلیسها که برده شده نمی تواند محافظت خواهد شد و در اولین فرصت ارسال خواهد گردید •

جواب طرف انگلیس: موافقت است • لیکن ماتعام اشیای باقیمانده را به نواب مید هیم •

تبصره: باید توپها، جبه خانه و تفنگها بمن داده شود •

ماده ۸م - پیشنهاده طرف افغانی: در صورتیکه شاه شجاع بخواهد در کابل بماند ما سالانه با ویکلک رویه تتخواه خواهیم داد •

جواب طرف انگلیس: موافقت داریم • آنچه میل دارید بکنید و امیدواریم وستنتان را با ثبات بسازید •

ماده ۹م - پیشنهاده طرف افغانی: هرگاه خانواده شاه شجاع نظری قلت مواشی از بارگیری بماند تا وقت حرکت شان بسوی هندوستان محل را که حالا در بالا حصار را اختیار دارند برای اقامت شان تعیین می کنیم • \*

جواب طرف انگلیس: موافقت داریم • عزت شاه عزت درانی هاست و شایسته شما میباشد •

ماده ۱۰م - پیشنهاده طرف افغانی: وقتیکه اردوی انگلیس به پشاور رسید باید ترتیبات برای حرکت دوست محمد خان و سایر افغانها با اموال و عایله و اطفال شان گرفته شود •

جواب طرف انگلیس: موافقت داریم • همه آنها با عزت و سلامتی اعزام خواهند شد •

ماده ۱۱م - پیشنهاده طرف افغانی: وقتیکه امیر دوست محمد خان و سایرین با سلامتی به پشاور رسیدند، آنگاه عایله شاه اجازه عزیمت خواهد داشت تا بعد از عزیمت به محل که تعیین شده برسد •

جواب طرف انگلیس: موافقت داریم •

ماده ۱۲م - پیشنهاده طرف افغانی: چهار نفر مرد انگلیس طورگروگان در کابل خواهد ماند تا وقتیکه امیر دوست محمد خان و سایر افغانها به پشاور برسند و آنوقت به مردان انگلیس اجازه حرکت داده خواهد شد •

جواب طرف انگلیس: موافقت داریم •

تبصره: باید شش نفر گروگان باشد •

---

مواد ۸ و ۹ در اصل از طرف اکبرخان خط زده شده و معلوم می شود که بعد از تفکر آنها نه پسندیده است •

ماده ۱۳۴ - پیشنهاد طرف افغانی: سردار محمد اکبرخان و سردار عثمان خان عسکرانگلیس را تا پیشاور همراهی خواهند کرد و آنها را با سلامتی با نجا خواهند رسانید.  
 جواب طرف انگلیس: موافقت داریم.  
 تبصره: سردار محمد اکبرخان.

ماده ۱۴۴ - پیشنهاد طرف افغانی: بعد از حرکت انگلیسها روابط دوستانه دوام خواهد یافت، یعنی اینکه حکومت افغانستان بدون موافقت و مشوره حکومت انگلیس هیچ عهدنامه و رابطه با کدام دولت خارجی برقرار نخواهد کرد و اگر آنها کدام وقتی علیه حمله خارجی کمک بخواهند حکومت انگلیس از ارسال چنین کمک مضایقه نخواهد کرد.

جواب طرف انگلیس: تا جاییکه بما مربوط است موافقت داریم. اما درین باره تنها حکمران کل هند صلاحیت دارد. ما بهترین مساعی را بکار خواهیم برد تا دوستی در بین دو دولت قایم شود و بلطف خداوند تعالی این آرزو برآورده خواهد شد و دوستی برای آینده وجود خواهد داشت.

ماده ۱۵۴ - پیشنهاد طرف افغانی: هر کس که با شاه شجاع و انگلیس ها کت کرده و خواهش رفتن را با آنها داشته باشد برایش اجازه داده میشود. ما مزاحم او نخواهیم شد و اگر آنها درین جا بمانند هیچکس از آنها نسبت به آنچه کرده اند بازخواست نخواهد کرد و به بهانه به ایشان اذیت نخواهد رساند. آنها میتوانند مثل سایر سکنه درین مملکت باشند.

جواب طرف انگلیس: ما یک چند کلمه را داخل کرده ایم و عین دوستی خواهد بود اگر شما با آن موافقت بکنید.

ماده ۱۶۴ - پیشنهاد طرف افغانی: اگر کدام نفر از آقایان انگلیس از روی ضرورت متوقف شود با او تا وقت حرکت با عزت رفتار خواهد شد.

سریرسی سایکس در ضمیمه تاریخ خود بعد از متن فوق دو متن دیگر آورده که آنها هم از روی نسخه های کتبی که نزد انگلیسها می باشد نقل شده اند. هر دو متن بدون تاریخ می باشند و یکی از آنها عیناً " با سلوب متن سابق الذکر از پیشنهاد طرف افغانی با جواب طرف انگلیس و تبصره مجدد طرف افغانی تشکیل گردیده و موضوع آن مطالبات مزید افغانی در مورد تسلیم دادن وجه نقد خزانه، تویپها و تفنگهای اضافی و خانمهای بعضی از صاحب منصبان بشمول جنرال سیل بصورت گروگان می باشد. انگلیسان در هر موضوع چانه میزنند و بخصوص سعی دارند تا افغانها را از گروگان گرفتن منصرف سازند. سند دیگر متن قرارداد جدیدی است که بر اساس مذاکره قبلی از طرف افغانها در هژده ماده ترتیب گردیده و علاوه بر مطالب سابق الذکر شامل تبصره های قلمی اکبرخان نیز می باشد. بالاخره میرسیم به متن نهایی مورخ اول جنوری ۱۸۴۲ که جانبین در ذیل آن امضا کرده اند و بشرح اسی است:

ترجمه عهدنامه در بین کارداران انگلیس در کابل و سرداران افغانی  
 (مورخه ماه ذی القعدة) (اول جنوری ۱۸۴۲)

- باعث تحریر این کاغذ محرمانه و مقصد از عقد این عهدنامه مبنی بر دستاورد و ستانه اینست:
- که درینوقت سعد • خصومت و دعوی در گردیده از شقاق و دشمنی اجتناب بعمل آید •
- نمایندگان ملت بزرگ انگلیس یعنی والا مرتبت محترمالدرد پاتنجر سفیر و نماینده انگلیس و جنرال الفستین سرافسرقوای انگلیس یک عهدنامه جامع عقد کرده اند مرکب از موادی چند و آنرا به سرداران افغان سپرده اند تا بوسیله آن رشته و داد محکم گردد و قرار برین شد که سرداران افغان هم چنین یک نوشته بدهند • اعلیحضرت نواب محمد زمان خان پادشاه افغانستان و نایب امین الله خان و سرداران بزرگ افغانستان که مهرهایشان درین سند نصب و زینت آنست حالا تعهد میکنند و مواد عهدنامه برین قرار است •
- ماده ۱<sup>م</sup>— اینک عساکر برتانیه بسرعت سرزمین افغانستان را ترک گفته به هند وستان بروند باز مراجعت نکنند و بیست و چهار ساعت بعد از دریافت مواشی بارگیری عسکر به حرکت آغاز کنند •
- ماده ۲<sup>م</sup>— اینک از طرف سردار عثمان خان و شجاع الدوله خان مقرر شوند تا عسکر مذکور را تا سرحد افغانستان همراهی کنند و بسرحد ملک سکها برسانند • تا اینکه احدی در راه بآن آزار نرساند و مواشی بارگیر و آنوقه برای آن تهیه شود •
- ماده ۳<sup>م</sup>— اینک قوای انگلیس جلال اباد پیش از رسیدن اردوی کابل بطرف پشاور حرکت کنند و در راه معطل نشوند •
- ماده ۴<sup>م</sup>— پس از آنکه قوای غزنی را بسلامتی در تحت حمایت یکی از اقارب نایب امین الله خان بکابل رسانیدیم آنرا بحواله یک شخص معتمد دیگر بدین تعرض به پشاور میفرستیم •
- ماده ۵<sup>م</sup>— چون بموجب قرارداد عساکر افغانستان و دیگر حصص افغانستان بزودی بطرف هند حرکت میکنند و مناطق مذکور را به نمایندگان ما میسپارند ما هم از طرف خود اشخاص تعیین میکنیم که برای آنها حمایت و آنوقه فراهم کرده از تعرض حفظ نماید •
- ماده ۶<sup>م</sup>— تمام اموال و اجناس و ذخایر مواشی متعلقه سردار دوست محمد خان که در دست انگلیس میباشد واپس داده شده هیچکدام را نگاه نمیدارند •
- ماده ۷<sup>م</sup>— هفت نفر از قایان انگلیس که بحیث مهمان با ما میمانند با ایشان موافقانه رفتار میشود • و قتیکه امیر دوست محمد خان و سایر افغانها به پشاور رسیدند ما ببقایان انگلیس مذکور اجازه میدهیم که با عزت و عزیمت کنند •
- ماده ۸<sup>م</sup>— پس از عزیمت اردوی انگلیس بر اساس عهدنامه اگر کدام وقتی کمک در برابر حمله خارجی مطالبه شود و در صورتیکه حکمران کل هند با این پیشنهاد موافقت نداشته ما آزاد خواهیم بود که با هر دولت دیگر اتحاد کنیم •
- ماده ۹<sup>م</sup>— هرگاه کدام نفر از قایان انگلیس قهرا در کابل معطل شود ما با و با کرامت و احترام رفتار خواهیم کرد و در وقت عزیمت او با عزت باورخصت خواهیم داد •
- ماده ۱۰<sup>م</sup>— انگلیسها میتوانند شش توپ مربوط به توپخانه عصری و سه توپ قاطری را با خود ببرند و بقیه را از روی محبت برای ما میگذارند و تمام تفنگها و جبه خانه ها در تحویلخانه ها بحیث نمونه دوستی به نمایندگان ما سپرده میشود •
- ماده ۱۱<sup>م</sup>— هر سپاهی انگلیس که بصورت مریض یا مجروح در کابل بماند • آزاد خواهد بود تا بعد از صحت یابی بوطنش مراجعت کند •

این عهدنامه ایست که موادان در بین سرداران مسلمان واقایان محترم عقد شده ازین مواد تجاوز نخواهیم کرد \* تحریرماه ذوی القعدة در سال محمدی ۱۲۵۷

میرهای	محمد زمانخان	میرحاجی خان	سکندر خان	درویش خان
	غلام احمد خان	علی جان	محمد اکبرخان	محمد عثمانخان
	غلام محمد خان	جان محمد خان	عبدالخالق خان	امین الله خان
	میراصلان خان	محمد خان	محمد ناصر خان	عبدالله خان
	غفور خان	میرآفتاب خان *	(۳۳)	

از بررسی متن مذکور علاوه بر سایر موضوعات و مطالب مهم زیر بدست می آید :

اول اینکه با وصف نقش فعالی که اکبرخان در امر جهاد داشت ساسله رهبری و امارت به طور نهای تصفیه نشده بود \* نواب محمد زمان خان برادرزاده \* میر دوست محمد خان که در حبویه \* قیام عمومی از طرف سرداران بعنوان رهبر جهاد تعیین شدند تنی این مقام را از دست نداده بود بلکه ادعای شاهی هم داشت \* مقام دوم بعد از او به نایب امین الله خان تعلق داشت که اسم او در مقدمه و در ردیف اسم نواب ذکر گردیده است \* در حالیکه محمد اکبرخان تنی در ریائین سند بحیث یکی از سرداران بدون کدام امتیاز خاص امضا نموده است \* و اما این امر با واقعیت دیگر که آنهم توسط همین اسناد با ثبات میرسد تناقض دارد باین معنی که در جریان مذاکره نقش عمده مربوط به سردار بود که نظریاتش را به قلم خود و بالحن قاطع در برابر پیشنها و ما مطالبات انگلیس ها قید نموده و اشخاص را که برای اجرای خدمات مختلف منجمله بدرقه \* قوای انگلیس لازم بود تعیین میکرد \* چنین معلوم میشود که سرداران افغانی بدو دسته تقسیم شده بودند \* یکدسته طرفدار امیر دوست محمد خان که اکبرخان و سلطان احمد خان در رأس آن قرار داشتند و میخواستند امیر افغانستان مراجعت کرده وظیفه \* امارت را از سر بگیرد \* دسته دیگر که به امین امراضی نبود و ساسله پادشاهی را قابل بحث می شمرد و نواب زمانخان با نایب امین الله خان در رأس آن قرار داشت \* غالباً " در مجلس سرداران اکثریت با دسته \* دوم بود و باین سبب رهبران آن توانستند خود را بعنوان پادشاه و وزیر معرفی کنند \* اما در میدان عمل نفوذ اکبرخان و همراهان او بیشتر بود و فصل امور میل آنیا صورت میگرفت \* درین مرحله چون همه در برابر دشمن مشترك واقع بودند اتحادشان را حفظ میکردند اما بطوریکه خواهیم دید پس از قلع و قمع قوای انگلیس مخالفت در بین آنها اوج گرفت و تا بازگشت امیر به افغانستان ادامه یافت \*

نکته \* دیگر در لچسپ تر عقیده و نظریه \* بزرگان افغان راجع به ارتباط با کشورهای خارجی میباشد که در نقطه \* مقابل معیارهای قبول شده امروزی قرار دارد \* طوریکه در ماه \* ۱۴ ، پیشنها مشاهده میکنیم طرف افغانی در حالیکه در موقعیت فاتح قرار داشته و شرایط خود را بر طرف مغلوب تحمیل میکرد در قسمت روابط آینده چنین پیشنها می نمود : " بعد از حرکت قوای انگلیس روابط دوستانه [ در بین و طرف ] دوام خواهد یافت یعنی حکومت افغانستان بدون موافقت و مشوره \* دولت انگلیس هیچ عهدنامه و روابط با کدام دولت خارجی برقرار نخواهد کرد و اگر انیا [ افغانیا ] کدام وقتی علیه حمله \* خارجی [ از انگلیسها ]

کک بخواهند . حکومت انگلیس از ارسال چنین کمک مضایقه نخواهد کرد ."

درین جا این سؤال پیدا میشود که چرا سرداران که از نظریه خود در آن لحظه بکلی آگاه بوده و در سایر مواد همین پیشنهاد ، شدیدترین و توهین آمیزترین شرایط را بر انگلیسها تحمیل می کردند ، و قتیکه بموضوع روابط خارجی میرسیدند ، چنین قیدی را که در روابط عادی بین الدول در حکم سلب استقلال خارجی کشور و محدود ساختن حق حاکمیتان میباشد ، و اطلبانه قبول بلکه تقاضا میدویدند ؟ علت آن جز این بوده نمی تواند که مفهوم استقلال از نظر چنین اشخاص که در جامعه قبایلی سر بسته زندگی میکردند با مفهوم آن در نزد افراد سایر ملل خصوصا " ملل پیشرفته تفاوت داشت ، در نظر طبقه حاکم افغان از قتیکه با انگلیسها تماس حاصل کردند و حتی قبل از آن وقتیکه از نحوه عملیات آن دولت برای فتح هند با خبر شدند ، مفهوم استقلال از ساجهات با مفهوم آنرا و بداشتن هیچگونه رابطه با دول خارجی خصوصا " دول استعماری مطابق و برابر بود . آنها کم و بیش آگاهی داشتند که چطور انگلیسها در هند نخست به بهانه تجارت وارد گردیدند و از زمان آن اجازه اقامت حاصل کردند . بعد بتدریج این حق را گسترش داده برای شان اردوی جداگانه تشکیل نموده و در آخر کار کک سلاح و تعبیه جدید جنگی بر کشور میزبان مسلط گردیدند و آنرا با سارت کشیدند . بنا بر این سعی اول شان این بود که نگذارند این عطیه در افغانستان تکرار شود .

اما در قسمت مناسبات خارجی چون چنین خوف و اندیشه وجود نداشت ، تطایل طبیعی زمان در آن وقصر حاکم این بود که پس از اطمینان از عدم مداخله انگلیس در امور داخلی افغانستان ، سرپرستی امور خارجی آنرا بدو ملات مدافعه در برابر حمله احتمالی سایر کشورها بدولت انگلیس واگذار شوند . شاید در دوره اول پادشاهی سدوزایهان یعنی تا هنگامی که دولت افغانستان توانایی عملی برای لشکرکشی در خارج داشت ، علاقمندی زمان در آن به آزادی عمل در امور خارجی کمتر از علاقمندی ایشان به آزادی در امور داخلی نبود اما با ازین رفتن امکان لشکرکشی بخارج ، روحیه ایشان مبدل گردید و در صد آن شدند تا تمام توجه شان را بحفظ آزادی داخلی که منافع شخصی شان بدان وابسته بوده متمرکز سازند و اداره امور خارجی را بدولت انگلیس که منافع مذکور را تا همین میگرد بسپارند . این سیاست تا اوایل سده بیستم یعنی تا وقتیکه مردم از درک بارهکی های سیاسی عاجز بودند بسهولت تطبیق شد ، اما پس از آن چنانچه خواهد آمد با اثر پیدایش قشر روشن فکر با مشکلات مواجه گردید .

تباهی اردوی مهاجم

عهد نامه سابق لندن کربتاریخ اول جنوری ۱۸۴۳ از طرف سرداران برای امضا به انگلیسها فرستاده شد و بعد از آنکه صاحب منصبان انگلیس آنرا امضا نمودند حرکت قوای انگلیس به سوی جلال آباد از طریق بتخاک ، جگد لک و نمله در ۶ جنوری آغاز گردید . قوای مذکور مرکب بود از ۴۵۰۰ نفر عسکر مبارز و دو واژده هزار نفر افراد معاون و پیروان اردو که هر دو در نتیجه شکست های سابق ، روحیه شانرا باخته و برآینده بی اعتماد بودند . تصادفا " زمستان آنسال هم بسیار شدید و شهر و اطراف آن کاملا " پوشیده از برف بود . این امر توأم با

قتل آن وقته و بارگیر. بیشتر انگلیسها را حراسان ساخته و باندی بنظم و نسق عسکری را که در چنین موارد میتواند موجب نجات ارد و شود ازین برد.

در روز اول ارد و فقط هشت کیلومتر پیشرفت و پیش از آنکه به بتخاک برسد توقف نمود. باوصف آن ساقه ارد و که مورد حمله غازیان قرار گرفته بود نتوانست پیش از ساعت دو بعد از نیم شب بار و گاه مواصلت نماید. در روز دوم پیشرفت کند بود و در مدخل دره خورد کابل توقف نمود. الفستقن میخواست از دره مذکور که گذشتن از آن به نسبت خصومت مردم محل دشوار و خطرناک بود. شبانه پنهانی عبور نماید اما خستگی افراد و شدت سرما مانع تطبیق این نقشه گردید. فردای آن وقتیکه ارد و دره داخل شد مردمان محلی که در طرفین آن در کوه ها جا گرفته بودند بران آتش نمودند. انگلیسان مجبور بودند که در امتداد این دره تنگ که ۸ کیلومتر طول دارد در زیر آتش افغانان و حملات آنها پیش بروند. یک رودخانه کوچک سیلابی در امتداد دره جریان داشت که اردوی انگلیس مجبور بود در هر چند قدم یک بار در سرمای زیر صفر از آن عبور نماید. این امر همبر مشکلات آن افزود و پیشرفت آنرا بطی می ساخت. درین روز سه هزار نفر از افراد اردوی انگلیس تلف شده قسمتی از مواشی و اوراق آن ها بگارت رفت. به شهادت یکنفر از صاحب منصبان اردوی انگلیس که در همین روز جراحت برداشت. معتمدین و گماشتگان اکبرخان سعی جدی بکار بردند تا از نیروی مذکور بر اساس احکام عهدنامه محافظت کنند. اما غلجاییان محلی از اوامریشان اطاعت نمی کردند (۳۴). شب هنگام اردو از دره خارج شد اما عده ای از سرما تلف گردید. بود. فردای آن نهم جنوری الفستقن امرتوقف داد و با اکبرخان که موازی با اردو در حرکت بود در تماس آمده نسبت به حمله افغانان شکایت کرد و بارگیر و آن وقت مطالبه نمود. اکبرخان وعده کمک داد و در عین حال به الفستقن پیشنهاد کرد تا زنان و کودکان و افسران مجروح را برای حفاظت با و بسپارد. الفستقن با این پیشنهاد موافقت کرد و در همین وقت یک عده از زنان که بعضی از آنها حامله بودند و اطفال و صاحب منصبان مجروح به افغانان سپرده شدند. لیدی سیل و ونستت ایر که بعد ها شرح مفصل این حوادث را جداگانه بچاپ رسانید. اند نیز در همین جمله بودند. فردای آن حرکت اردو و حمله قبایلیان دوباره آغاز گردید و آخرین دسته منظم عسکر هندی متفرق شد. بقیه اموال و خزانه انگلیسان بگارت رفت و یک عده محدود از قوای اروپایی بایک تعداد از بیروان اردو بعد از شام بخاک جبار مواصلت کرده روز بعد هم در جگدک همین داستان تکرار شد. بقایای خسته و فرسوده اردو که حالات تعداد آن از چند صد نفر تجاوز نمی کرد از تیزین عبور نمود. ساعت سه شب به جگدک مواصلت کرد. درینجا الفستقن با افسردوم قوا که شلتن نام داشت بار و گاه اکبرخان رفته معلوم نیست که خود را تسلیم دادند یا اکبرخان آنها را دستگیر ساخت. بهر حال صاحب منصبان مذکور بار و باز نگشتند و فردای آن افسر ادب اقیماند. به کوتل جگدک که از طرف افغانها سد و د شده بود حمله برده با دادن تلفات سنگین از آن عبور کردند و یک دسته مرکب از بیست صاحب منصب و چهل و پنج سرباز برهبری مچر گرفت بسوی گندک پیش رفتند اما در راه بایک دسته سوار افغان مواجه شده همه بقتل رسیدند. در عین حال یک دسته شش نفری از راه دیگری خود را به فتح آباد رساندند و از آنجمله تنها داکتر برایدن موفق شد که در ۱۳ جنوری خبر این تباهی بزرگ را بجلال آباد که بریگید پرسیل بایک قطعه از قوای برتانیه در آنجا توقف داشت برساند.

جنرال مذکور شخصی محظوظ و کم جرئت بود چنانچه در اوایل زمستان وقتی که مکناتن به او امر کرد که برای حفاظت راه بطرف تیزین بیاید از قبول آن طفره رفت و پس از حرکت قوای برتانیه از کابل هم هیچگونه اقدامی برای کمک به آنها بعمل نیاورد. پس از اطلاع بر تهاهی اردوی کابل وی هدایت داد تا برای رهنمایان بقیه افرادی که زندمانند باشند روزانه بر بالای حصار شهر شهبور بنوازند و شب ها آتش بیفروزند. اما بجز چند نفر معدود سپاه هندی که بحالت نیمه جان به جلالآباد رسیدند. هیچ کس از افراد انگلیسی نژاد (بجز برای بدن) سر سلامت نبرد.

اما در هند. در آغاز زمستان وقتیکه خبر قیام کابل به آنجا مواصلت کرد. حکمران کل یکدسته نظامی را در تحت قیادت بریگیدیر وایلند از پشاور و طرف کابل اعزام نمود. قوای مذکور چون داخل دره خیبهر شد. قبایلی هاراه را در طی مسجد در برابر آن مسدود نمودند و وایلند که درین جنگ مجروح شده بود به پشاور بازگشت. پس از رسیدن اطلاعات مزید راجع به دشواری وضع در افغانستان دسته دیگری بر رهبری جنرال پالک بسوی جلالآباد و پیک دسته به افسری جنرال انگلند بطرف قندهار سوق داده شد. پیش از آنکه این دو دسته عسکر به مقصد شان برسند. در هر دو نقطه قوای موجود انگلیس به محاصره افتاد. بودند. در عین حال رهبران جهاد در کابل به شاه شجاع فشار می آوردند تا به صاحب منصبان انگلیسی در جلالآباد وقتند هار هدایت بدهد که افغانستان را ترک کنند. سیل میخواست باین دست او یز قرار دادی با وزیر اکبرخان بسته به پشاور بازگردد. اما صاحب منصبان جوان مانع شدند و بر عکس از شهر برآمد. بکمک توپخانه بر قوای افغان که به شهر نزدیک شده بود حمله بردند و قوای غیر منظم افغانی که به اصول دفاع در برابر توپخانه بلدیت نداشتند. هزیمت یافته متفرق شدند. در عین حال اکبرخان که بگرفتن ترتیبات برای حمله مجدد مصروف بود بدست یکی از ملازمینش بنام پاینده محمد کاکری به اغوای انگلیسان یا بروایست اکبرنامه بتحریریک شاه شجاع مجروح ساخته شد و جراحات او اجرای عملیات را متوقف ساخت.

در سمت دیگری یعنی در قندهار ژنرال نات بدون اعتبار به نام شاه شجاع که خروج او را از افغانستان تقاضا میکرد. تمام سکنه شهر را از قندهار اخراج نموده دروازه هار را در برابر سرداران درانی که او را در محاصره گرفته بودند مسدود ساخت. بعد بتاریخ ۷ مارچ از شهر خروج نموده بر محاصره کنندگان حمله برد. آنها بدوا "عقب نشستند اما بعد با جرئت دوباره حمله آورده دروازه هرات را آتش زدند. لیکن سنگری که انگلیسها در عقب آن بنا نموده بودند مانع پیشرفت آنان گردید و در حالیکه ششصد نفر تلفات دادند. به عقب نشینی مجبور شدند.

در غزنی قوای انگلیس که به چهارصد نفر بالغ میشد به مجاهدین تسلیم گردیده تافر در آخرازمین برده شدند اما دسته دیگر ایشان در قلات غلجایی به مقاومت خود دوام داد. درین ضمن تغییرات مهمی در اداره انگلستان و هند رخ داد به این تفصیل که در ماه اگست ۱۸۴۱ حکومتی که جنگ را با افغانستان آغاز نموده بود سقوط نمود و حکومت جدیدی بریاست رابرت پیل جانشین آن گردید. پروگرام حکومت جدید متضمن اصلاحات در اوضاع داخلی انگلستان بود که صلح را در خارج ایجاب میکرد. بنابراین پیل در قدم

اول لارډ اکلنډ را از مقام حکمرانی کل هند معزول ساخته لارډ الن بره را بجای او به هند فرستاد و باو هدایت داد تا هرچه زودتر جنگ در افغانستان و چین که فشار سنگینی بر مالیات هند وارد میساخت خاتمه دهد. الن بره در ماه فبروری به کلکته وارد شد و در پیام مورخ ۱۵ مارچ خود عنوانی سر جی. سرنیکولز. سپهسالار قوای انگلیس در هند را جع به افغانستان چنین هدایت داد: "بدیخی است که در برابر دشمنی عمومی مردم افغانستان که هم جنبه ملی دارد و هم جنبه دینی، فتح مجدد آن کشور اگر هم ممکن باشد، در صورت حمله از سمت غرب موجب ضعف ما خواهد بود و این صورت زمینه ای که این سیاست بر آن بنیافته بود حالا از بین رفته است... پس در راهی که اختیار می کنیم رهنمای ما باید تنها ملاحظات حربی باشد یعنی در قدم اول توجه به حفاظت ساخلوهای موجود... و بعداً" احیای مجدد شهرت حربی (انگلستان) از طریق وارد نمودن یک چند ضربت چشمگیر و قاطع بر افغانها. ضرباتی که با آنها و رعایا و متحدین ما واضح سازد که قدرت آنرا داریم تا کسانی را که مرتکب حرکات وحشیانه و عهد شکنی شده اند مجازات کنیم و اگر از افغانستان خارج می شویم علت آن کعبود و سایل نمیباشد بلکه سبب آن اینست که حالا درک کرده ایم پادشاهی که بر تخت آن کشور نشانده ایم طوری که وانمود شده بود مورد اعتماد مردمی نیست که ما او را در راه آنان قرار داده ایم" (۳۵).

باین صورت یک مرحله سیاست انگلیس در لشکر کشی با افغانستان که مقصد آن اعاده سلطنت شاه شجاع بود خاتمه یافته مرحله جدید آن که تنها بر انتقام جویان و اعاده حیثیت بنا یافته بود آغاز گردید و طوری که خواهیم دید باین سلسله حرکات فجیع اما بیهود موعضا " مسخره خاتمه یافت.

نیروی انگلیسی پشاور را وایل اپریل بدره خیبر داخل شد. افریدیه که قبلاً "حفاظت معبر را در بدل پول با انگلیسها قرار داد کرده بودند (۳۶) بعد از یک مقاومت مختصر مدخل دره را ترک نمودند. درین وقت الیرخان با ۸۰۰ نفر در علی مسجد سنگر گرفته بود اما قوای سک در تحت قیادت جنرال معروف فرانسوی اویتابیل که بصف حکمران پشاور خدمت میکرد (و در بین مردم به ابوطویل شهرت داشت) از پیراه خود را در عقب افغانها به علی مسجد رساند. با اینکه ایندسته در اثر مقاومت قبایلی هاتلفاتی را متحمل شد اما الیرخان را مجبور ساخت تا سنگر مستحکم علی مسجد را ترک بگوید و در نتیجه دره خیبر بروی عسکریالک باز شد و وی بدون آنکه با کدام مقاومت جدی دیگر مواجه شود بتاريخ ۱۸ اپریل در جلال آباد به نیروی سیل پیوست.

در سمت دیگر جنرال انگلند پس از ناکامی ابتدایی به عورا ز کوتل کوژک موفق گردید در ۱۰ می بقند هار موصلت کرد و در اخیر ماه مذکور یک حمله جدی دیگر افغانها را بر شهر فتح کرد. قتل شاه و رقابت سرداران

درین ضمن در کابل بازی دیگری در جریان بود. شاه شجاع که در حصن حصین بالا حصار از دستبرد غازیان مضمون بویکدسته عسکر مختلط هند و افغانی هم را اختیار خود داشت پس از تهاهی قوای برتانیه در صد آن شد که از رقابت سرداران استفاده نموده بپادشاهی خود دوام بدهد. برای اینکار وی با گروپ محمد زمانخان و نایب امین الله خان که چنانچه

دیدیم با اکبرخان رقابت داشتند داخل مذاکره شده مقام وزارت را به نواب پیشنهاد کرد • سرداران مذکور موافقت با او اظهار آمادگی کردند (۲۷) • بشرط آنکه چند تن از دختیان خود را به آنها بدهد • بدو " شاه باین امراض شد اما بعد غرور و مانع اجرای آن گردید • از طرف دیگر تهاهی نیروی انگلیس و محاصره شدن جلال آباد حیثیت اکبرخان و گند یا پارتی او را با زهم بالا برد و وی برای آنکه شاه را در موقع دشوار قرار داده باشد • از جلال آباد باو پیام داد که اگر میخواهد پادشاه افغانستان بماند باید اعلان جهاد صادر نمود • و خود با قوایش برای مقابله با انگلیسان به جلال آباد بیاید • شاه تا حد امکان تعلل کرد • اما عاقبت چون چاره نداشت قوایش را از بالا حصار به سیاه سنگ فرستاده علی الصباح خود هم برای الحاق بآن از قلعه خارج شد • نقشه او این بود که در جلال آباد با غنایم فرصت به نیروی انگلیس ملحق شود • اما سرداران که از نیت او اطلاع داشتند با و مجال اینکار را ندادند و صبح روز ۵ اپریل در حالیکه در یالکی از بالا حصار طرف اردوگاه روان بود توسط شجاع الدوله پسر نواب زمانخان که شب را در حدود زیارت کنونی شاه شهید در کیمین بسر برده بود بضر بگلوله از یاد آورده شد •

با از بین رفتن شاه شجاع • نفاق در بین سرداران و خوانین بیشتر شدت یافت • نایب امین الله خان که مرد جاه طلبی بود • میخواست پادشاهی در دست شخص ضعیفی باشد که نتواند در برابر ااراده خوانین ایستادگی کند و کارها را خود بشعنوان وزیر اداره نماید • برای این منظور وی پیشهزادگان سدوزایی مایل و بااعاده پادشاهی به دوست محمد خان مخالف بود • پس از آنکه شاه شجاع بدست یکنفر محمد زایی بقتل رسید • نایب امین الله خان فتح جنگ پسر شاه را که در قلعه محمود خان بیات نظر بند بود به بالا حصار آورده به پادشاهی برداشت و خود عنوان وزارت اختیار نمود • سرداران محمد زایی و سایر اعیان که به این امراض نبودند شاه جدید و وزیرش را در بالا حصار محاصره نمودند و جنگ در بین دو دسته بیش از یکماه در داخل شهر ادامه یافت • در پایان کار با آمدن اکبرخان و سلطان احمد خان از جلال آباد بکابل دسته محمد زایی غلبه نموده و پس از آنکه محاصره کنندگان یکی از برجهای معروف بالا حصار را بنام برج بجنجو توسط توپ ویران کردند گند سدوزایی به مذاکره آماده گردیده چنین فیصله شد که فتح جنگ بعنوان پادشاه قبول شود اما وزارت با اکبرخان تفویض گردد و ضمناً " برای رفع نقار در بین سران • دختر نایب امین الله خان بزنی به اکبرخان داده شود (۳۸) •

صحنه آخرین — فاجعه مضحك

اما اکبرخان بعد از ورود به بالا حصار • فتح جنگ را زندانی ساخته زمام امور را بدست خود گرفت • از سوی دیگر جنرال پالک که ایام گرم را در جلال آباد سپری کرده بود در اواخر اگست بطرف کابل حرکت کرد • غلجاییان که در مسیر راه او قرار داشتند در جگدک سنگر گرفته بودند • لیکن قوای انگلیس سنگرهای شانرا بضر توپ تخریب نموده و پیاده نظام شان از هر طرف بر کوتل بالا برآمده سنگر را فتح نمودند • دو روز بعد از آن اکبرخان با قوای اصلی مجاهدین که از مردم مناطق مختلف اطراف کابل تشکیل یافته بود در رتیزین با ایشان مقابله کرد هر دو طرف سخت کوشیدند اما در پایان کار • نظم و نسق عسکری و تفوق اسلحه انگلیس موثر ثابت شده • نقطه مرتفع هفت کوتل بدست ایشان افتاد و قوای افغان به رسو

متفرق شدند • از طرف دیگر جنرال نات قوماندان قوای برتانیه در قند حار در ۱۹ اگست یک قسمت از نیرویش را از طریق کوبنه به هند رجعت داده و خودش با قسمت دیگر سوی کابل حرکت کرد • در ابتدا وی بدون مواجه شدن با مخالفت جدی تا مقربیش آمد<sup>۱</sup> در رین مقرر و غزنی قوای او از طرف لشکرهای قبایلی و افراد سردار شمس الدین خان مورد حمله قرار گرفت و خساراتی را متحمل شد • اما جنگ کنان خود را بغزنی رسانده شهر را فتح نمود • سردار سلطان احمد خان که به مقابلجا او مامور شده بود • کوتل میدان را سنگر بندی کرده بود • گرچه افغانها بدو " قوای انگلیس را متوقف ساختند اما درین وقت خبر رسید که خان شیرین خان جوان شیرد را فشار بر طرفداری انگلیسها قیام نموده و اراده • حمله بد شهر دارد • این خیرتوأم با خبر شکست اکبرخان در تیزین موجب آن شد که افراد قوای سلطان احمد خان متفرق شده بسوی خانه های شان برگردند • باین صورت پالک و نات در وسط سپتمبر ۱۸۴۲ با فاصله یکروز از یکدیگر کابل وارد شدند •

یکی از اهداف لشکرکشی جدید بکابل رهاساختن اسرای انگلیس بود که اکثر آنها را زنان و کودکان تشکیل میداد • اما یک تعداد از صاحب منصبان مجروح و غیر مجروح بشمول الفنتستن قوماندان عمومی و با تجربه موریسی هم جزو آن بود • شرح احوال این اسرا را خانم جنرال سیل که خود یکی از آنها بوده به تفصیل بیان نموده است • مشارالیه این نکته را با قدر دانی تصدیق میکند که افغانها بطور عموم و محمد اکبرخان بخصوص سعی داشتند که زحمت و تکلیف بی موجهی بر اسرا تحمیل نگردد و حیثیت و غت زنان از هرگونه تعرضی مصئون بماند (۳۹)

بعد از شکست افغانها در تیزین اسیران با مراکبرخان به میان برده شدند و قرار بود از آنجا به خلم انتقال یابند • اما درین وقت یکنفر از ایجننت های انگلیس که در کابل بود با صالح محمد محافظ اسیران تبانی نموده او را وادار ساخت تا در بدل بیست هزار روپیه نقد و مستمری سالانه دوازده هزار روپیه اسیران را بکابل آورده بانگلیسان تسلیم بدهد • این نقشه عملی شد و باین صورت اسیران مذکور بدون آنکه زیان و آسیبی دیده باشند رهایی یافتند •

پالک بتاريخ ۱۶ سپتمبر کابل وارد شده به بالا حصار داخل گردید و فتح جنگ را بعنوان پادشاه افغانستان شناخت • اما معلوم بود که این پادشاهی هم محض نمایش بود زیرا انگلیسها توضیح داده بودند که حاضر نیستند با او بانفره پول و سلاح امداد کنند و بدیهی است که درین حالت امکان دوام سلطنت او بیش از صفر نبود • وظیفه دیگر ماردوی انگلیس بطوریکه دیدیم انتقام گرفتن از افغانان بود که آنرا بشکل نامردانه و مخالف معیارهای قبول شده • تمدن و عدالت اجرا نمودند باین معنی که جنرال انگلیسی چون بر اکبرخان دست نیافت • تصمیم گرفت تا از شهر کابل که مرکز و کانون قیام ضد انگلیس بود انتقام بگیرد • بنابراین امرداد تا بازار مرکزی شهر معروف به چارچته را که از زیباترین بازارهای مشرق بود و بانقاشی های نفیس تزئین یافته چهار میدان داشت و در وسط هر میدان حوض و فواره تعبیه شده بود با بعضی مساجد و ابنیه تاریخی توسط باروت به هوا کنند و بعد از آن هم عساکر انگلیس به چپاول شهر آغز نموده آنرا بکلی تخریب نمودند (۴۰) • اما پالک به اینهم اکتفا نکرد و چون مردم کوهستان و کوهستان در محاربه ضد انگلیس سهم فعال داشتند

و حالا هم محمد اکبرخان بانجپناه برده بود یکدسته از قوایش را برای انتقامجویی بانسو فرستاد. قوای مذکور قصبه های استالف و چاریکار را حریق و با خاک یکسان نمودند و تمام مردان بالای ترازن ۱۴ را بقتل رساندند و پسران و کودکان نیز تعرض نمودند.

پس از انجام این کارهای فجیع و بیهوده نیروی انگلیس بتاريخ ۱۲ اکتوبر از طریق جلال آباد بطرف هند حرکت نموده و بعد از تخریب استحکامات جلال آباد و علی مسجد به پشاور رسید. زمان شاه عاری از بینایی و فتح جنگ پسر شاه شجاع هم با این اردو افغانستان را ترک گفتند. در موقع بازگشت اردو از افغانستان لارده النبره حکمران گل هند، ابلاغهای درین باره صادر کرد که از نگاه بی منطقی از ابلاغیه سلف او لارده کلند در آغاز جنگ دست کم نداشت. درین ابلاغیه علاوه بر سایر ترهات و پسران بملت هند مژده داد که قوای فاتح هند انگلیسی در روزه سومنات را که هشتصد سال قبل بر آن سلطان محمود غزنوی به افغانستان برده بود دوباره بهند برگرداند و باین صورت حیثیت کشور مذکور را اعاده نموده است. واقعا "جنرال نات هنگام عبور از غزنی در روزه مقبره سلطان را کند و با خود برده بود اما طوریکه کارشناسان بعدا ثابت کردند در روزه مذکور اصلا در روزه عادی ساخت خود محل بوده در روزه تاریخی معبد سومنات!

در موقعیکه اردوی پالک برای اجرای آخرین پرده در رام فجیع جنگ اول افغان و انگلیس سوی کابل در حرکت بود حکمران گل هند تصمیم گرفت که از حمایت سد و زایبان دست کشیده به دوست محمد خان اجازه بدهد که با افغانستان بازگردد. بنابراین توسط بیانیه جدیدی اعلان کرد که پس از اینکه اردوی انگلیس در راه مراجعت از افغانستان از درهای سند عبور کرده تمام افغانانی که در نزد انگلیسها میباشند اجازه داده خواهد شد که بوطن شان باز گردند. طبعا با صدور این اعلامیه امیر هم مراجعت با افغانستان آماده شد. انگلیسها او را با ایل و همراهانش به شکار پور برده از قید رها نمودند. امیر از انجا به لاهور آمد و شیر سنگ جانشین رنجیت سنگ از بجا احترام بپذیرایی نمود. پس از چند روز توقف در لاهور امیر به پشاور آمد و از انجا از طریق دره خیبر با افغانستان وارد شد. بروایت حمید کشمیری دوست محمد خان پیش از ورود به افغانستان توسط نامه بی به پسرش اکبرخان اطلاع داده بود که لشکر کشی دوم انگلیس با افغانستان یعنی لشکر کشی پالک فقط برای اعاده حیثیت میباشد. باید سردار از مقابله با آن خود داری و اسرای انگلیس را رها کند تا آنها هم با اساس عهده که نموده اند امیر را با خانواده اش با افغانستان بازگردانند (۴۲). امکان دارد چنین موافقتی در بین امیر و مورین انگلیسی در هند صورت گرفته باشد اما ظاهرا "شفاهی و شخص بوده است زیرا در اسناد دولتی تاکنون چنین چیزی بدست نیامده و معلوم میشود که انگلیسها حاضر نبودند در آنوقت قراردادی با امیر عقد نموده و تعهدی را در برابر او بپذیرند. اساسا درین وقت در اثر تجارب گذشته مفکوره عدم مداخله در امور افغانستان در هند قوت گرفته در اثر آن لارده النبره مصمم بود بگذارند سرداران افغان مسأله پادشاهی را در بین خودشان فیصله نمایند.

پالک در ماه نومبر از کابل به هند بازگشت و یکی از پسران شاه شجاع را بنام شاه پور میرزا در کابل گذاشت. با شنیدن این خبر اکبرخان که در خلم بود بکابل بازگشته شاه پور را عزل نمود. اما

رقبای اوقیاد نواب زمانخان بر او حمله بردند و اکبرخان در بالا حصار قلعه بند شد. دوست محمد خان چون در پنجاب ازین قضایا اطلاع یافت بعجله افضل خان و سایر پسرانش را بکابل فرستاد. بارسیدن آنها و خبر بازگشت امیر، زمانخان از مخالفت دست برداشته و همه بالاتفاق از امیر پذیرایی کردند.

در قندهار هم پسر دیرگشا شاه شجاع بنام صفدر جنگ که پس از حرکت نیروی انگلیس زمام امور را بدست گرفته بود، توان مقاومت در خود ندیده بسوی هند حرکت کرد و مهرداد لخان و برادران او که قبلاً "بایران پناه برده بودند از آنجا بازگشته اداره امور ولایت را مجدداً بدست گرفتند.

### عواقب جنگ

جنگ اول افغان و انگلیس مانند هر حادثه بزرگ تاریخی مقضن یک سلسله نتایج و عواقبی بود که اثرات آن در تحولات بعدی در خود افغانستان و در کشورهای مجاور آن پیدا گردید. برای انگلیسان این جنگ مخلوطی از کامیابی و ناکامی بود. هر چند آنها نتوانستند پادشاهی افغانستان را بدوستان شاه اعاده کنند اما از تسلط ایران بر هرات و بسط نفوذ روسیه به سوی هند جلوگیری کردند. با اینکه در عسکرکشی بکابل به بزرگترین شکست نظامی در آسیاتاریخ مواجه شدند و در پایان کار تختوتاج کابل را دوباره بحریف سابق شان دوست محمد خان واگذار نمودند اما در ضمن این حوادث توانستند امیر مذکور را در زیر تاثر خود در آورده قوت و شوکت خود را طوری باو القا نمایند که در مرحله اول امیر مذکور از دشمن سرکش به حریف محتاط و در مرحله بعدی از حریف محتاط بدوست وفادار ایشان تبدیل گردید. باینصورت در بدل تلفات و خساراتی که در لشکرکشی به افغانستان متحمل شدند، روش بیطرفانه و بی طرفی در دوستانه زمانمداران این کشور را در مقابل حوادث بعدی هند خصوصاً هنگام قیام سپاهیان تا همین نمودند که ارزش آن کمتر از خسارات مذکور نبود.

در زمینه روابط بین کشورهای بزرگ خصوصاً رقابت روس و انگلیس در شرق، این لشکرکشی در حکم مانوری بود که توسط آن انگلیسان قوت شان را درین منطقه بحریف ارائه نمودند و به او خطاردادند تا از تعرض به منافع آنان در شرق مدیترانه خودداری نماید. گرچه تباهی اردوی الفستق که وزارت های خارجه و جنگ کشورهای اروپایی آنرا یادداشت نمودند، تا حدی از اهمیت این مانور کاست اما تباهی کوچکترولی مشابه اردوی روس در همین وقت بقیادت گونت پتروفسکی حکمران اورنبورگ در راه خیوه موازنه را تا حدی برقرار نمود و در مال، امپریالیزم انگلیس موفق شد تا از بسط نفوذ روسیه در دولت عثمانی و حاکمیت آن به تنگناها که خطوط مواصلات آنرا تهدید میکرد جلوگیری نماید.

اما برای افغانستان نتایج جنگ سراسر منفی بود. هر چند عامه مردم موفق شدند علی رغم رهبری آمیخته بابی اتفاقی سران و سرداران شان ضربات محکمی بر نیروی استعماری وارد نموده و آوازه شکست ناپذیری آنان را متزلزل سازند، اما خود هم خسارات مادی و معنوی بزرگ را متحمل شدند. در جریان جنگ یکعده از جوانان که نیروی تولیدکننده جامعه را تشکیل میدادند به تعدادی که معلوم نشده، و هرگز معلوم نخواهد شد از بین رفتند. شهرها و قصبات از جمله یک قسمت از آثار دارای ارزش تاریخی و هنری منهدم گردیدند.

از همه بد براینکه در نتیجه \* این برخورد و خصومت ناشی از آن حسن نفرت از اروپاییان و مدنیت صنعتی که ایشان از آن نمایندگی میکردند \* شدت یافته مانع ذهن بزرگی را در برابر تجدید عصری ساختن کشور و موسسات آن فراهم نمود \* نفوذ روحانیون و فیوودالان که در قسمت اخیر جنگ رهبری آنرا بعهده داشتند افزایش یافته کار تقویت حکومت مرکزی را که شرط پیشرفت و اصلاحات بود مشکلتر گردانید \* بطور مثال میتوان گفت که قبل از جنگ اول افغان و انگلیس تعصب مذهبی بقدری محدود و حسن معاشرت در برابر خارجیان چنان وسیع و عام بود که شخصی مانند برنس میتوانست بدون محافظ در سر اسرافغانستان مسافرت نماید \* و با اینکه معلوم بود وی مسیحی است کسی مزاحم او نشود \* در حالیکه سه سال بعد از خاتمه جنگ \* فریه صاحب منصب فرانسوی با اینکه به ملت بیطرفی منسوب بود حین مسافرت در حصص غریب کشور در هر قدم با دشواری های گوناگون بلکه با خطر جانی مواجه شد و بهزار زحمت توانست از تعصب عامه سرسلامت برد \* از دیگر سونفوذ دولت مرکزی و شخصی امیر که مثل آن بود چنان ضعیف شده بود که بعد از مرگ وزیر اکبرخان یکنفر از سران جها در (محمد شاه خان غلزایی) بعنوان برادر خواندگی نه تنها مقام وزارت بلکه مایملک و بیوه او را هم تقاضا کرد و برای حصول آن در برابر دولت بقیام مسلح پرداخت و مانند آن حوادث دیگر \* دوست محمد خان در بازگشت

در مراجعت از هند دوست محمد خان پسرش اکبرخان را بحیث وزیر تعیین نمود \* هر چند اکبرخان ارشد پسران او نبود و افضل خان از نظر سن بر او برتری داشت \* اما مادر افضل خان از قبیله \* بنگش بود در حالیکه مادر اکبرخان دختر حاجی رحمت الله خان از اعیان قبیله \* پوپلزایی بود \* چون از دیگر سواکبرخان در جنگ با انگلیس هم کسب شهرت کرده بود وزارت او بدون مخالفت از طرف همگان بشمول برادران بزرگتر او قبول گردید و خاطر امیرازین ناحیه آسوده شد \* اما عین این شهرت مشکلی را از نوع دیگر برای امیر ایجاد نمود که سالهای اول پادشاهی مجدداً او بحل آن مصروف گردید \* نقشه \* دوست محمد خان همیشه این بود تا افغانستان را که بعد از سقوط سد وزاییان در بین برادران او تقسیم شده بود \* در ساحه کوچکتر و نهاره متحد ساخته و خودش در رأس آن جا بگیرد \* در مرحله \* نخست می خواست پشاور و مضافات آنرا تا دریای سند که در دست سکها بود مجدداً " بدست آورد و بعد بسایر نقاط چون قندهار و هرات و غیره بپردازد \* بهمین دلیل در مذاکرات با انگلیس ها همیشه مسأله پشاور را پیش میکشید و همین مسأله تا حدی موجب جنگ افغان و انگلیس گردید \* اما در مراجعت از هند وی قدامت هایش را معکوس ساخت به این معنی که از فتح پشاور صرف نظر نمود و در مورد سایر ولایات مثل قندهار و هرات هم از تاملی و درنگ کار گرفته و در پی فرصت مساعد در انتظار نشست \*

بعضی از مورخین مدعی شده اند که این تغییر نقشه را انگلیسان بر دوست محمد تحمیل کرده بودند (۴۳) \* اما در اسناد دولتی انگلستان و هند که اکنون در معرض ضل استفاد \* عامه قرار دارد \* چنین سندی بنظر نرسیده است و احتمال قوی تر آنست که این تغییر سیاست و محافظه کاری مفروض از اراده \* شخصی امیر نشاءت کرده بود که در نتیجه اقامت در هند به نیروی دولت برتانیه و علاقمندی آن بدولت سکهان پی برده و برای آنکه باز

دشمنی آنرا تحریک نکرده باشد. یکقلم از پشاور چشم پوشید. اما در مورد سایر مناطق افغانستان وی در سابق هم بسیار عجله نداشت و ترجیح میداد که مقصد را با قبول حد اقل خطر از راه سیاست و تدبیر حل نماید تا با استعمال سلاح و حالا هم عین همان سیاست را تعقیب میکرد. در مقابل پسر او اکبرخان که انگلیسان را در حال ضعف و شکست دیده بود نمیتوانست هوای پشاور را از سر بکشد. اکنون که دولت سکھان پس از مرگ رنجیت سنگ به حالت بد تراز دولت افغان درآمده بود میخواست هر چه زود تر اراضی از دست رفته را تا در پای سند و پاره بدست آورد. همچنان ولایت قندهار را از دست اعمامش خارج نمود. بکابل ملحق گرداند. یار محمد خان وزیر که اکنون زمامدار بلا استقلال حرّات شده بود و دخترش در حباله نکاح اکبرخان بود هم او را به اینکار تشویق میکرد.

در سال ۱۸۴۳ انگلیسان سند را به متصرفات شان در هند الحاق نموده و رابطه زمامداران آنرا که تا آنوقت بنام خراجگذار یا پادشاهان افغانستان بود درجا این کشور قطع کردند. این پیش آمد احساسات را در افغانستان باز هم علیه آنها برانگیخت و دسته ضد انگلیس را که وزیر درامس آن قرار داشت بیشتر تقویه نمود. از آنجا که امیر ازهر حرکتی که ممکن نبود مخالف منافع انگلیسان تعبیر شود خود داری میکرد بزودی مخالفت در بین اویسرش اکبرخان بالا گرفت. درین ضمن در سال ۱۸۴۵ انگلیسان برینجاب حمله آوردند و جنگ اول سکھ و انگلیس آغاز گردید. جانشینان رنجیت سنگ که حالا بالاخره خطر اصلی را درک کرده بودند از امیر علیه انگلیسان کمک خواستند. اما این کاری بود که امیر از آن احتراز داشت و با وصف اصرار اکبرخان و امکان بدست آوردن پشاور. از آن خود داری کرد. گرچه اکبرخان موفق شد علی رغم پدرش یکدسته سواره نظام را به پنجاب بفرستد و قطعه مذکور در جنگ سویران شرکت کرد اما کاری از پیش نبرد و انگلیسان هم این حرکت را جدی نگرفتند. بعد از این حادثه اکبرخان که چارچوب امارت کابل برایش کوچک مینمود در صد آن شد که قندهار را فتح کند و برای اینکار با یار محمد خان زمامدار حرّات متحد شد. درین جاییش از تفصیل حوادث بعدی. بهتر است نظری هم با وضاع حرّات افکنده و موقعیت یا محمد خان را در آنجا بررسی کنیم.

طوری که قبلاً دیدیم یار محمد خان الکوزایی که وزیر کامران سد و زایی زمامدار حرّات بود در موقع حمله ایرانیان و قلعه بندی حرّات نقش عمده را در دفاع از آن شهر اجرا کرد. چون انگلیسان هم به محافظت شهر مذکور علاقمند بودند و نمایندگانشان در پاتتجر برای همین منظور رهرات بود. اشتراك منفعت دوستی را در بین آنان و وزیر محکم گردانید. در ختم محاصره پاتتجر کابل آمد. و میجرتود بعنوان نماینده رسمی برتانیه از طرف ملناتن به حرّات اعزام شد. درین وقت زراعت و اقتصاد حرّات در اثر لشکرکشی ایران تباہ گردیده خزانه خالی و مردم شهر و ولایت گرسنه بودند. کامران هر چند بنام زمامدار شمرده میشد اما در اثر افراط در میخوارگی و عیاشی تاب و توانش را از دست داده بود و کارها بر دست وزیر میرفت. این یکی که مردی نهایت قسی القلب و پولدوست بود. برای بدست آوردن وجه بصد وریگانه متاعی که هنوز در تصرف داشت. یعنی نفوس حرّات پرداخته هزاران زن و مرد و دختر و بچه را بخلاصی و کنیزی می فروخت.

فریه مینویسد: "درین هنگام تجار ترکستان قندها را با مواد خوراکی بهرّات روی آوردند

اما مردم چون برای ادای قیمت غله پول نداشتند در بهای آن اولادشان را باسارت می فروختند و وزیر یار محمد خان هم برای پر کردن خزانه اش که در نتیجه جنگ خالی شده بود بهمین کار یعنی (آدم فروشی) اقدام نمود. در مرحله اول مجرمین و زندانیان را بفروش رسانید. بعد چون این منبع درآمد پایان یافت امر داد تا عابرین و بازاریان را بجرم مناقشه و جنگ زبانی و حتی بد و نجرم و دلیل گرفتار نموده به بهای پول به ازبک ها تحویل بدهند

... معمولاً "بیست نفر در بدل یک اسپ که صد تومان قیمت داشت بفروش میرسید" (۴۴)

نماینده انگلیس سعی کرد او را ازین کار بازدارد و برای منصرف ساختن او از آدم فروشی علاوه بر سلاح و تجهیزات حربی مبالغی نقد نیز به او کارسازی کرد. اما این پیش آمد بحرص وزیر افزود و چون نماینده انگلیس نتوانست خواست او را تماماً برآورده سازد وزیر او را از هزرات اخراج نموده برای بدست آوردن پول دوباره به ضبط و تاراج اهالی و برده فروشی آغاز نمود. درین ضمن وی به این فکر افتاد که خود را از سرزماندار رسمی ولایت یعنی کامران خلاص نموده پول و جواهرات او را هم تصاحب نماید. هر چند شهزاده از سوء قصد او اطلاع یافته به بالا حصاریناه برد اما وزیر او را در آنجا محاصره نموده پس از پنج ماه روز بدست آورد و بزور شکنجه خزینه و جواهرات او را تصرف نمود. در آخر کار چون اطمینان حاصل کرد که هیچ چیز پنهانی نزد او باقی نمانده. او را در محبس خفه نمود. در حالیکه پیش از قتل او زبان او و خنجران جوانش را خود و همکارانش بین خود تقسیم کرده (۴۵) و سایرین را به بردگی بالای ترکمن ها بفروش رسانده بود. باین صورت حیات سفالت یار شهزاده کامران بفقیح ترین اشکال خانم پذیرفت. فقط چند هفته قبل از آن شاه شجاع پادشاه دیگر سلسله سدوزایی در کابل زندگانی اش را بضررت گلوله مجاهدین از دست داده بود. بعد از قتل کامران یار محمد خان حکمران بالا استقلال هرات شد و چون مرد جاه طلب بود در صد توسعه متصرفاتش برآمده بدواً "بطرف شمال متوجه شد و قسمت غربی ترکستان را تا حد و بلخ به هرات ضمیمه نمود. همچنان به سرزمین هزاره عسکر کشیده هشت هزار نفر از سکنه منطقه مذکور را به قسمت سفلی رودخانه هریرود نقل داد که بقایای این مردم هنوز در خراسان ایران و ترکستان روسی بنام بربری سکونت دارند. بعد و بمره متوجه ترکستان شد و در حالیکه میخواست بطرف بلخ پیشرفت کند خبر حمله کههند لخان زمامدار قندهار به فراه او را مجبور به مراجعت ساخت. شهروولایت فراه از مدت ها به این طرف در بین زمامداران محلی هرات وقتند هارمایه نزاع بود و نظریه تناسب قوه میان آنها بدست بدست میگشت. در اثر این جنگهای متوالی فراه صدمه زیاد دیده اهمیت سابقش را از دست داده بود. معذالک تصرف آن برای زمامداران و ولایت مجاورنشانه حیثیت و اعتبار محسوب میشد.

چون کههند لخان با استفاده از گرفتاریهای والی هرات فراه را فتح نمود یار محمد خان با وزیر اکبرخان در کابل داخل مذاکره شد بطوریکه دیدیم دخترش بله او به زنی داد و طرفین اتفاق نمودند تا قند هار را از دست کههند لخان و برابران او خارج کنند. هر چند این نقشه در اثر مخالفت امیرکه هنوز زمینه را برای فتح قند هار مساعد نمی دید ناکام شد اما اتحاد دو وزیر (یار محمد خان و اکبرخان) که حالا در رأس جمعیت ضد انگلیس در کشور قرار گرفته بودند بازم قویتر گردید. در قدم ثانی آنها در سال ۱۸۴۶ متفقاً "قاصدی

به ایران فرستاده از شاه آنکسور علیه پیشرفت انگلیسیان در شمال هند کم خواستند. اما شاه که در زبر فشار انگلیسیها از هرگونه ماجراجویی درین سمت منصرف شده بود. به ارسال هدایا به ایشان اکتفا نموده از قبول پیشنهادهای شان سر باز زد. این اقدامات ونقشه جدید اکبرخان برای حمله بر قندشار روابط پدید رو بسرا چنان متشنج ساخت که وزیر در صد دستگیری پدرش برآمد. و چون امیر از قضیه اطلاع یافت بدسته لشکر قزلباش که با و وفادار بودند پناه برد. در حالیکه نزدیک بود جنگ داخلی در پایتخت دوباره آغاز شود. فعلاً "وزیروقات نمود و بروایت معروف اما ثابت نشده عامل مرگ او زهری بود که یکنفر طبیب هند و بهدایت پدرش بخورد او داده بود (۴۶) •

بعد از مرگ وزیر. دوست محمد خان دوباره اوضاع را تحت اداره خود گرفته غلجایان شرقی را که علیه او قیام نموده بودند آرام ساخت. رهبر این شورش محمد شاه خان بابکر خیل از حمله مجاهدین جنگ علیه انگلیسان بود که با ادعای برادر خواندگی با وزیر فقید خود را وارث حقیقی او قلمداد نموده مقابله وزارت را تقاضا کرد. اما غلام حیدر خان برادر رجنی اکبرخان که بر جای او حیث وزیر تعیین گردیده بود بامر کوبی او پرداخت (۴۷) •

در ۱۸۴۸ انگلیسان برای بار دوم بر سرزمین سگهان درینجا حمله آوردند. احساسات ضد انگلیس که علی رغم وفات اکبرخان در بین روحانیون و یک قسمت از سرداران نفوذ زیاد داشت امیر را وادار ساخت تا اینبار به پیشنهاد سگهان در ایرروانگداری پشاور یا افغانستان در بتهای کمک علیه انگلیس جواب مثبت بدهد. امیر شخصاً "در راه مسرکدسته از قوابله پشاور رفته شیره و حومه آنرا تا دریای سند تسلیم گرفت. وی میخواست باین اکتفا نموده انگلیسان را در برابر عمل انجام شده بگذارد. اما پارتی ضد انگلیسی او را وادار ساخت تا قوایش را بکمک سگهان از دریای عبور بدهد. در نتیجه پنجهزار سواره نظام افغان بتاریخ ۲۱ فبروری ۱۸۴۹ در جنگ گجرات علیه انگلیسان شرکت نموده با قوای سک یکجا منهزم گردیدند. اردوی انگلیس به تعقیب افغانها از رودخانه سند عبور نموده بآنها مجال توقف در پشاور نداد و تا مدخل خیبر آنها را دنبال نمود. هر چند امیر از برکت اسپ سریع السیری که در زیران داشت از معرکه نجات یافت اما خیال فتح پشاور را برای همیشه از سر برد کرد. به موجب یک روایت عامل اصلی شتاب او این بود که ملکان افریدی با حکومت انگلیس داخل مذاکره بودند تا او را دستگیر نموده و در عوض دولت روپیه بحکومت مذکور تسلیم دهند (۴۸) •

پس از مایوسی از کار پشاور. دوست محمد خان به ترکستان متوجه گردیده از سال ۱۸۵۰ تا ۱۸۵۵ تمام منطقه واقع در بین کوه های هند و کشور دریای امورا که قبلاً "جز امپراتوری احمد شاه و تیمورشاه بود و پس از آن در زبر اداره سران محلی از آن جدا شده بود دوباره فتح کرد و سران خود محمد اکرم خان و محمد شریف خان و بعداً "محمد افضل خان را در آنجا حکومت داد. روسای محلی در مرحله اول بدون مقابله جدی حاکمیت اعلائی کابل را متقبل شدند اما پس از آنکه سران امپروسا بر سرداران بانسور واردند و خواستند روسای مذکور را از زمین بردارند یکرشته تصادمات در بین طرفین رخداد. درین حوادث بعضی از سران محلی مقام شانرا از دست دادند و برخی دیگر که پایگاه قومی و محلی قویتر داشتند در مقام خود باقی ماندند. ضمناً "قوه نظامی دولت قسمت غربی آن

منطقه را که قبلاً " یارمحمد خان به هرات الحاق کرده بود بدست آورد و تا حدود هرات گسترش یافت .

النفات مجد د ایران به هرات ورد عمل انگلیس

اما یارمحمد خان که بعد از مرگ وزیر اکبرخان خود را در برابر حریف قدیمش که هند لخان قند هار تنها یافت . دوباره به ایران رجوع کرد . اتفاقاً " ناصرالدین شاه تازه به سلطنت رسید ه بود و برای مقابله با سرکشان خراسان بکمک نظامی احتیاج داشت . یارمحمد خان با د و هزار سپاهی بخراسان رفته حمزه میرزا والی آنولایت را در خاموش ساختن آتش بغاوت یاری نمود . در نتیجه ناصرالدین شاه لقب ظهیرالدوله با و اعطا کرد و هرات رسماً " در تحت حمایت ایران قرار گرفت . در سال ۱۸۵۰ یارمحمد خان وفات نموده پسرش سعید محمد خان که شخص نیم دیوانه بود بجای او والی هرات شد و مانند پدرش لقب ظهیرالدوله در تحت حمایت ایران حکومت کرد .

انگلیسان از نفوذ مجد د ایران در هرات نا آرام بودند زیرا رقابت آنها با روسیه در شرق مانند سابق دوام داشت و هرگونه پیشرفت ایران را در افغانستان مقدمه نزدیک شدن روسیه به هند می شمردند . از طرف دیگر از بین رفتن زمانه مدار بیرومندی چون یارمحمد خان که میتوانست با قبول حاکمیت رسمی ایران . استقلال هرات را در عمل حفظ نماید و انتقال قدرت به شخص سفیهی مانند پسرش سعید محمد خان براندیشه آنها ازین ناحیه می افزود . بنابراین با ز یکبار برای حفظ استقلال هرات اقدام نموده از طریق دیپلوماسی برد را بر ایران فشار وارد نمود و بموجب عهد نامه ۲۵ جنوری ۱۸۵۳ از دولت مذکور تعهد تازه گرفتند که " به هیچ وجه بخاک هرات لشکر نفرستند مگر آنکه قشونی از خارج به آن مملکت حمله نماید باین معنی که قشونی از طرف کابل یا از طرف قند هار و یا از ممالک خارج بآن مملکت حمله کند " ( ۴۹ ) این معاهده که ۱۰ سال بعد از ختم جنگ اول افغان و انگلیس عقد شد مقاصد سیاسی دولت مذکور را در افغانستان نسبت به هر مدرك دیگر بهتر توضیح میکند و از آن چنین بر می آید که انگلیسان علاوه بر آنکه از نفوذ قدرتهای خارجی خصوصاً " روسیه و ایران در افغانستان خوف داشتند با اتحاد مجد د این کشور هم راضی نبودند و سعی شان این بود تا با حد اقل مداخله در امور افغانستان حالت قبل از جنگ یعنی تجزیه و انقسام این کشور را در واحد های کوچک حفظ کنند . این امر تا حدی علت خود داری دوست محمد خان را از اقدام علیه قند هار و هدف مخالفت او را با هوا خواهان توسعه امارت کابل . بشمول پسرش اکبرخان توضیح میکند .

قبلاً " از انعقاد معاهده در سال ۱۸۴۲ در بین دول بزرگ اروپایی و دولت عثمانی صحبت نمودیم که سعی دولت برتانیه انعقاد یافتنه و هدف آن منع عبور و مرور کشتیهای جنگی از تنگناها بود . بعد از آن برای مدتی انگلیسان از ناحیه اقدامات فرانسه و روسیه در قسمت شرقی مدیترانه آسوده بودند اما این آرامش بعد از تقریباً " یک دهه با ظهور ناپلئون سوم و اقدام او برای اعاده نفوذ آنکشور در سواحل شرقی مدیترانه خاتمه یافت . در هنگامیکه دولت عثمانی که انگلیسان وجود آنرا برای منافع خود مساعد می شمردند روز بروز ضعیفتر میشد . هر یک از دولت فرانسه و روسیه درصد شدند تا بنام حمایت از ماکن مقدس عیسوی در

شام و فلسطین در امور آن بِنفع خود مداخله کنند • فرانسه بعنوان بزرگترین کشور کاتولیک جتیا حق سرپرستی اماکن مذکور را برای کلیسای لاتین و روسیه با عنوان حامی مذسب از بود و کس حق مذکور را برای کلیسای یونان مطالبه داشت • مطالبات متناقض آنان بالاخره گار را بجایی کشانید که ترکیبا بعمليات حری علیه روسیه آغاز نمودند و فرانسه بحمايت از ایشان برخواست • انگلیسان که از نفوذ روسیه در مد پترانه بیش از هر چیز دیگر خوف داشتند طرف فرانسه را گرفتند و در نتیجه جنگ گرمه آغاز گردید که در آن قوای انگلستان فرانسه • ترکیه عثمانی و بعد دولت ساردنی از طریق بحیره \* سیاه بروسیه حمله برده سعی نمودند تا با ازین بردن پایگاه بحری سیاستو پول • نیروی بحری آن کشور را درین قسمت مضمحل سازند • در جریان جنگ که از ۱۸۵۳ الی ۱۸۵۶ و ام داشت نیکولای اول امپراتور روسیه وفات یافت و الکزندردوم جانشین او بصلح راضی گردیده بموجب معاهده پاریس در ۱۸۵۶ از داشتن نیروی دریایی در بحیره \* سیاه منصرف گردید •

معاهدات ۱۸۵۵ و ۱۸۵۷

در ضمن این کشفشها • انگلیسان یکبار دیگر با حمایت سوق الجیشی افغانستان متوجه گردیدند و چون دولت ایران با وصف تعهدات مکرر از مداخله در امور هرات خود داری نمی کرد • دولت برتانیه باین نتیجه رسید که بپتر است بدوست محمد خان موقع بدهدت با الحاق مجد قند هارو هرات سد متینی در برابر آنها تشکیل کند • همانست که در سال ۱۸۵۲ هرات را وارد س کشنر آمد و دولت در پشاور باب مکاتبه را با امیر افتتاح نموده او را تشویق نمود تا نامه بی خطاب به حکمران کل هند بفرستد • باین صورت باب مکاتبه مجد در ۱۸۵۲ در بین طرفین مفتوح گردیده و در نتیجه آن بتاريخ ۳۰ مارچ ۱۸۵۵ معاهده بی منی بر دوستی و تصدیق استقلال و عدم مداخله انگلیسان در امور افغانستان در پشاور در بین سردار غلام حیدرخان پسر امیر بدوست محمد خان و سرجان لارنس کشنر اعلائی پنجاب با مضا رسید که در واقع معاهده \* صلح و دوستی بعد از جنگ بود و بموجب آن امیر در بهای تصدیق حکمرانی اش بر کابل بحیث والی این ولایت • حکمرانی انگلیس را بر هند بشمول پشاور و سایر نقاط پشتوزبان که از دولت سک بآن انتقال نموده بود بر سمیت شناخت •

بلافاصله بعد از امضای این معاهده امیر از مرگ کهنه دلخان استفاده نموده بدعوت برادرش رحمدلخان بقند هار رفت و بعنوان مصالحه در بین برادر و برادرزادگان بحکمرانی آنها در آنجا خاتمه داده قند هار را هم بکابل ملحق ساخت • هر چند روحانیون قند هار او را بعلت انعقاد معاهده با انگلیس به کفر متهم ساختند اما او باین سخنها اعتنا نکرد و چون در ۱۸۵۶ ایران بار دیگر بهرات لشکر کشید و شخصی را با عنوان حسام السلطنه بحکومت آنجا تعیین کرد و انگلیسان بدولت مذکور اعلان جنگ دادند • امیر با انعقاد معاهده اتحاد و همکاری با انگلیس آماده گردیده این بار شخصا " از سرحد خیبر عبور نموده عهد نامه جدید را در ۲۶ جنوری ۱۸۵۷ با جان لارنس سابق الذکر بعنوان نماینده \* حکمران کل هند امضا نمود • بموجب این معاهده که ماهیت یک عهد نامه اتحاد را در برابر ایران داشت حکومت هند حاضر شد که امیر را در برابر تعرض دولت مذکور یاری نماید و در مقابل امیر راضی گردید که یک نفر نماینده \* انگلیس را در کابل پذیرفته و با قسرا آن کشور در حالات خاص اجازه اقامت در

افغانستان بدند. در خلال این احوال انگلیسان از طریق خلیج فارس به ایران حمله برده جزیره خارگ و بند ریو شهر را فتح کردند و قوای ایران را در مقام خوشاب شکست دادند. در نتیجه حکومت ایران تقاضای صلح نمود و بموجب معاهده ۴ مارچ ۱۸۵۷ که در پاریس انعقاد یافت. حکومت مذکور چنین تعهد نمود:

"ماده ۶. اعلیحضرت پادشاه ایران موافقه میکند که از هرگونه ادعای حاکمیت بر سرزمین و شهر هرات و ممالک افغانستان صرف نظر کند و هیچگاه از حکام هرات و ممالک افغانستان کدام نشانه اطاعت مثل سکه و خطبه و یا خراج مطالبه نکند. اعلیحضرت همچنان تعهد می کند که من بعد از هرگونه مداخله در امور داخلی افغانستان خود داری نماید. اعلیحضرت وعده میدهد که استقلال هرات و تمام افغانستان را برسمیت بشناسد و هیچگاه در استقلال کشورهای مذکور مداخله ننماید."

در صورت ظهور اختلاف در بین حکومت ایران و کشورهای هرات و افغانستان حکومت ایران تعهد میکند که آنرا برای فیصله بوساطت دوستانه حکومت برتانیه محول نماید و تا وقتیکه این وساطت دوستانه بی نتیجه نمانده است. باسلحه متوسل نشود.

حکومت برتانیه از طرف خود تعهد میکند که در همه احوال نفوذ خود را با حکومت های افغانستان بکاربرد تا آنها یا یکی از آنها سبب ازردگی حکومت ایران را فراهم نکنند. حکومت برتانیه هرگاه حکومت ایران در صورت بروز مشکلات بان رجوع نماید بهترین مساعی خود را بکار خواهد برد که این اختلافات را بطوری که برای ایران عادلانه و شرافتمندانه باشد حل نماید....."

هر چند با خاتمه یافت جنگ کریمه و تسلیم شدن ایران در برابر انگلیس موضوع موافقتنامه ۴ ۱۸۵۷ در بین حکومت هند و دوست محمد خان از بین رفت اما تا ۴۰ سال بعد از این حوادث را بر سیاست انگلیس در افغانستان میتوان از مقایسه ۴ مضامین و عبارات عهدنامه های ۱۸۵۵ و ۱۸۵۷ استنباط نمود. در معاهده ۴ اولی دوست محمد خان با عنوان والا حضرت بحیث والی کابل شناخته شده در حالیکه دو سال بعد از آن در عهدنامه ۴ ۱۸۵۷ امیر نامیده میشود و علاوه بر کابل از متصرفات او در قندهار و بلخ سخن میرود. شکی نیست که این تغییر تا حدی بگسترش متصرفات امیر در داخل افغانستان بستگی داشت اما باید نظر گرفتن این واقعیت که ترکستان افغانی قبلاً هم در زیر تسلط دوست محمد خان بود میتوان چنین استنباط کرد که با اثر جنگ کریمه و یافشاری ایران بالحق هرات دولت انگلیس بالاخره باین نتیجه رسید که وجود یک دولت نسبتاً قوی در افغانستان بقیادت دوست محمد خان نه تنها بزیان انگلیس نیست بلکه میتواند برای حفاظت متصرفاتش در هند سودمند باشد.

در هرات سعید محمد خان پسر وزیر بهار محمد خان که چنانچه دیدیم مردی سفیه القفل و کودن بود. نمی توانست قدرت را برای مدت زیاد حفظ کند. در سال ۱۸۵۵ یکنفر سرد وزایی بنام محمد یوسف خان او را بخونخواهی گامران میرزا آخرین زمامدار سلاله ۴ مذکور بقتل رسانده. شهر را به تصرف خود درآورد. متعاقب آن ایرانیان چنانچه دیده شد بشهر حمله کردند و بدواً "یوسف خان بحکمرانی در تحت حمایت ایشان دوام داد. اما بعد از

آنکه اهالی شهر علیه اوقیام نمودند و مقاومت ایشان با قوت نظامی در رحم شکستانده شد. حکومت ایران مداخله نمود و این بار هرات را با انکسور الحاق نموده و حاکمی از طرف خود بر آن اداره مقرر کرد.

پس از معاهده پاریس که بجنگ بین انگلیس و ایران خاتمه داد. ایرانیها قوای نظامی شان را از هرات خارج ساختند و محمد یوسف خان رابخانواده وزیر پاره محمد خان تسلیم دادند که او را با انتقام کشتن سعید محمد خان بقتل رساندند. اما برای اداره هرات ایرانیها در رمضان سال ۱۸۵۷ سردار سلطان احمد خان برادرزاده و داماد ویسراند دوست محمد خان را که قبلاً با خسرش قهر کرده نزد پادشاه ایران پناهنده شده بود با اعطای لقب سرکار حبیب الوالی مقرر نمودند (۵۰) و وی با حفظ آزادی داخلی و خارج ساختن قوای ایران از هرات سکه و خطبه را بنام شاه ایران جاری ساخت. باینصورت با وصف جنگ ایران و انگلیس و احکام معاهده اتحاد و همکاری انگلیس و افغان. باز هم هرات در تحت حمایت و اداره غیر مستقیم ایران باقی ماند و دوست محمد خان در مملکتداری همیشه از اقربای نزدیک خود بیش از بیگانگان بیم داشت. طبعاً ازین امر ناراضی بود. جدایی هرات در تحت اداره سرکار برای چند سال ادامه یافت. علت اعمال انگلیسها درین باره بطور صحیح معلوم نیست اما جریان حوادث چنین نشان میدهد که مسأله شورش سپاهیان در هرات و گرفتاریهایی که ازان بابت برای دولت مذکور خداد. درین اعمال بی تاثر نبوده است. از طرف دیگر با شکست روسیه در جنگ کریمه و انعقاد معاهده پاریس، خطری که ازین ناحیه متصور بود رفع گردید و چون نیروی ایران قبلاً هرات را تخلیه کرده بود انگلیسان ضرورت وارد نمودن فشار جدید را بر ایران احساس ننموده و بر تطبیق عام و تمام مواد معاهده پاریس اصرار نورزیدند.

وقتی که شورش سپاهیان در هرات آغاز گردید سه نفر صاحب منصب انگلیس که بموجب احکام موافقت نامه ۱۸۵۷ با افغانستان آمده بودند در قندهار سکونت داشتند. والی قندهار که از شنیدن خبرهای مبالغه آمیز شورش تصور میکرد دوره حکمرانی انگلیس در هرات خاتمه یافته است از دوست محمد خان اجازه خواست تا صاحب منصبان مذکور را بقتل برساند. اما دوست محمد خان او را ازینکار مانع شده با نوشت: "اگر هم تمام انگلیسان مقیم هند کشته شده باشند. تعداد مزید از ماورای بحار رسیده دوباره آنکشور را فتح خواهند کرد." هر چند امیر به موفقیت انگلیسها علیه شورشیان باور داشت اما بعضی از افسران دولت مذکور خود باین اندازه از عاقبت کار مطمئن نبودند. از آنجمله سر جان لارنس حکمران پنجاب پیشنها نمود تا پشاور و مضافات آن بدوست محمد خان سپرده شده قوای انگلیس که باین صورت از حفاظت شهر مذکور فراغت حاصل میکنند در عملیات علیه شورشیان هندی شرکت نمایند اما دوارس ما مور موظف پشاور این نظریه را رد نمود و حکمران گل به حاکم پنجاب امر داد که "تا نفرا خرازی پشاور دفاع نماید" (۵۱)

در افغانستان هم تقاضای جدی برای حمله بر هرات موجود بود اما امیر در برابر آن مقاومت کرد تا آنکه شکست شورشیان باین موضوع پایان بخشید. شکی نیست که در خودداری امیر نظر او درباره قدرت محدود انگلیسان که در نتیجه مقاومت در هرات حاصل کرده بود نقش عمده

داشت اما از طرف دیگر اینرا هم میدانست که ایرانیان از هرات صرف نظر نکرده بلکه بر قندهار هم چشم داشتند. چیزیکه مانع اقدامات آنها درین ساحه میگردد همان مخالفت انگلیس بود که در سیست سال اخیر در وارد رستمساله بآنکشور اعلان جنگ داده بود. حالایک اشاره دیپلوماسی فعال انگلیس کافی بود که قوای ایران را دوباره به هرات و احیاناً بسوی قندهار سوق بدهد.

### فتح هرات و مرگ امیر

هرچند امیر از سعی برای استرداد پشاور خود داری نمود اما در مقابل بفتح هرات مصمم و پس از سرکوبی امرای محلی بدخشان و خاموش ساختن بغلوتها بیکیه درنگاب و سایر نقاط رخداده در سال ۱۸۶۱ بسوی هرات لشکر کشید. سلطان احمد خان از تسلیم دادن شهر امتناع ورزید و از ایران کمک خواست. اما پادشاه ایران که بموجب معاهده ۱۸۷۵ با انگلیس از اعزام نیرو به هرات ممنوع شده بود از ارسال کمک با خود داری کرد. معذالک سلطان احمد خان از مقابله منصرف نشده در شهر حصار میگردید. در جریان این محاصره که تقریباً ده ماه طول کشید، بدواً "زوجه" سردار که دختر امیر بود و بعد از چندی خود او وفات کردند و امیر در رهبریا اجازه داد که جسد متوفی را از شهر خارج نموده در گازرگاه بخاک بسپارند و مجلس فاتحه خوانی برپا نمود. اما جنگ همچنان دوام داشت و حتی بعد از مرگ سرکار هم پسران او حاضر به تسلیم نشدند تا اینکه اعیان هرات از جنگ دست کشیده شهر و بالا حصار را بسا جانشینان سلطان احمد خان با امیر تسلیم دادند. بفاصله کمتر از یکماه از تسلیم شدن هرات امیر که گویی در انتظار برآورده شدن این آخرین آرزویش بود، بعمر ۷۲ سالگی بمرض ضعیف النفس وفات یافت و او هم در همان زیارت خواجه انصاری در نزدیکی دختر و دامادش بخاک سپرده شد. نقش سیاسی امیر دوست محمد خان

امیر دوست محمد خان برای مدت تقریباً "نیم قرن در صحنه سیاست افغانستان فعال بود و از آنجمله برای تقریباً "چهل سال نقش عمده را در امور مملکت بعهدہ داشت. وی در یک خانواده اشرفیه اشرفیه که مقام خود را ثانی مقام سلطنت میدانست پای بعرصه وجود گذاشت و حرص و جاه طلبی و جسارت را از برادرش فتح خان که نیرو و وقهرمان او بود بعیراث گرفت. در حالیکه هنوز به سی سالگی نرسیده بود با حرکتی پرازگستاخی در برابر خانواده اشرفیه سد و زایسی موجب قتل برادرش را فراهم کرد. بعد از آن در قیام خانواده اشرفیه سد و زایبان سهم فعال داشت و وقتیکه برادرانش بعد از کامیابی بانقسام مملکت در بین خودشان پرداختند او به نسبت صغرسن کوچکترین سهام را که چهار یکار و کوهستان بود بدست آورد اما از همانوقت در نظر داشت که سهم مذکور را تا آخرین سرحد گسترش بدهد. درین رأ از مقابله با احدی حتی برادرانش پیکنداشت و بالجاجت و سرسختی موفق شد که بل را که مرکز مهمترین اجزای مملکت بود بدست آورد. در عین حال با استفاده از تعرض سکهان که پشاور را تصرف نموده و بجلال اباد چشم دوخته بودند لقب امیر (مخفف امیرالمومنین) را کماهی کرد و چون برای استرداد پشاور نیروی کافی نداشت خواست این مقصد را از طریق اتحاد با انگلیسان حاصل کند لیکن نقشه اش درین زمینه با منافع امپریالیسم انگلیس برخورد نموده زمینه را برای لشکرکشی آندولت بسا افغانستان فراهم کرد. بعد از جنگ دوست محمد خان فکر استرداد پشاور منصرف گردید و در مقابل نقشه ایرا برای الحاق تند ریجی سایرولا یا تبکابل طرح نموده و با تامل و احتیاط آنرا در محل جراگشت

دوست محمد خان شاه و شاهزاده نبود و بنا برین در برابر شهزادگان سب و زاری احساس کحتری میکرد. مادر او هم صورتی یعنی کنیز و منسوب بقوم جوان شیر قزلباش بود و باین سبب برادران او خصوصا "آنانیکه مادر درانی داشتند او را کفو خود نمی شمردند (۵۲). هر چند وی با وجود این شرایط نامساعد بمرور برقیبای خود اعم از سد و زایی و بارگزایی پیروزی حاصل کرد اما بهمان عنوان امیراکتفا نمود و دعوی پادشاهی نکرد. در بار او هم مانند لقبش ساده و بی پیرایه بود و شکوه و جلال در بار تیعور شاه و پسران او نداشت حتی از دربار احمد شاه هم ساده تر بود و القاب پیرضننه، ترکی و عربی، سد و زاییان به تقلید از دربار ایران بعمل دولت داده بودند در عصر او بکلی متروک شد و با بحداقل تنزیل یافت. شکی نیست که این سادگی تاحدی ناشی از کمبضاعتی امیر و ضعف مالی دولت او بود که به هیچ صورت با شاهان اول سد و زایی نمی توانست مقایسه شود اما اگر این نکته را در نظر بگیریم که در کشورهای شرقی غالبا "زرق و برق ظلحری در بار با قدرت و مکننت آن معکوسا" متناسب است. میتوان نتیجه گرفت که خوی و خصلت امیر هم درین سادگی و بی پیرایگی بی دخل نبوده است. وی عادت نداشت که در ارای دولت را در راه خوشگذرانی شخصی صرف نماید و با بالقاب میان خالی خود نماید. با وصف این مردی نهایت موقر بود. یکنفر از انگلیسان که او را در قسمت اخیر عمرش از نزدیک دیده بود. چنین تعریف میکند: (۵۳)

"امیر مردی بود بلند قامت. درای اندام ظریف و سیمای شاهانه. اطوار مودب داشت. اما چشمان نافذ و گرمی صحبتش از اراده، قوی و زرنگی و استعداد او حکایت میکرد. بی پرده حرف میزد و هر چیزی را بی مجامله و تعارف بنامش یاد میکرد. دارای قوت جسمانی فوق العاده بود و نیرویش را توسط فعالیت بدنی دایمی و اجتناب از عیاشی و تن پروری تا آخر عمرش که سه هفتاد و دو سال رسید. حفظ کرد."

در عصر او مقامات عمده، دولتی مثل سابق به نمایندگان خانواده های بزرگ درانی تعلق داشت. چنانچه غلام احمد خان مختارالدوله، پوپلزایی از خانواده شاه ولیخان اشرف - الوزرا، وظیفه، قوماندانی اردو و ویرد لخان و شیرد لخان از احقاد یاسین خان بارگزایی و وظیفه شاه اقا سق و قاضی عبدالرحمن خان (خان علوم) بارگزایی و وظیفه، قضا، رابعهده داشتند. اما کارهای تخصصی که اهلیت بخصوص لازم داشت مثل وظیفه وزارت و دبیری با افراد منسوب به خانواده های غیر اشرافی تفویض گردید. باین صورت در دوره اول امارت او امور وزارت به میرزا عبدالسمیع خان و اداره امور مالی به سید حسین خان مستوفی و در دوره دوم هر دو وظیفه به میرزا عبدالرزاق خان مستوفی المعالک تفویض شده بود. در حالیکه میرزا عبدالسمیع خان دبیر حیثیت منشی کل را دارا بود.

اما اداره ولایات را امیر به پسرانش سپرد که آنرا بصورت تیول اداره میکردند یعنی مالیات را تحصیل نموده تنخواه افراد سپاه را میپرداختند و اگر چیزی باقی میماند به پایتخت برای امیر ارسال میداشتند. طبیعی است که درین شرایط قسمت بزرگ وجوهی که از مردم اخذ می شد، حیف و میل گردیده فقط جزء کوچک آن با مورد ولتی آنها در شوق مهم دربار وارد و بمصرف میرسید. راجع باندازه عواید دولت اطلاع دقیقی در دست نیست. معذالک

می توان تخمین کرد که بعلمت از دست رفتن ولایات حاصلخیز و آشفتنگی دایمی اوضاع نسبت به دوره \* یادشاهان سدوزایی بسیار کمتر بوده است \* امیر دوست محمد خان در دوره \* دوم امارتش حین مذاکره با لارنس راجع به انعقاد عهدنامه \* اتحاد، ارقام زیر را تذکر داد : (۵۴)

روپیه * هندی	۲ ۲۲۲ ۰۰۰	عواید سالانه * کابل
روپیه * هندی	۴۴۴ ۰۰۰	عواید سالانه * هندوهار
روپیه * هندی	۳۴۲ ۰۰۰	عواید سالانه * ترکستان
روپیه * هندی	۱ ۰۰۰ ۰۰۰	سایر منابع
<hr/>		
روپیه * هندی	۳ ۹۰۸ ۰۰۰	

راجع به منابع عواید \* فوریه می نویسد : " عواید دولت نظریه مقدار آب موجود برای آبیاری در هر منطقه و نظریه نژاد مردمی که در آن سکونت دارند فرق می کند \* يك نفر افغان (بشتون) به ادعای اینکه وظیفه اش را در برابر مرد متوسط اسلحه انجام می دهد از ادای مالیات \* مانه خالی میکند \* اما ایماقها و فارسی و آنها که ملت های های محکوم محسوب میشوند خود را بختیار حس می کنند اگر بتوانند با تادیه \* و برابر مالیات قانونی از دست تحصیلدار رهایی یابند \* اینها با اینکه مسلمان اند (هر چند يك قسمت ایمن مسلمان شیعه میباشد) به تادیه \* خراج یا سرخانه مکلّف اند \* در حالیکه افغانها (بشتون ها) از تادیه \* آن معاف اند \* " (۵۵)

قرار يك روایت دیگر \* دوست محمد خان جرئت نکرد به امتیاز قدیمی افراد قبیله درانی \* ر قسمت معافی از مالیات دست بزند و به همین اکتفاء نمود که همسایگان ایشان را به تادیه \* مالیه مکلّف سازد (۵۶) \* یکی از رشته هایی که دوست محمد خان در آن صرف مساعی نمود ایجاد اردوی منظم بود \* فربه تعداد عساکر منظم افغانستان را که به نام دفتری یعنی عسکر تتخواه خوار یاد می شد \* در دوره \* اول امارت او قرار آتی معلومات می دهد : (۵۷)

اول نیروی نظامی کابل

سوار افغان	۱۵ ۰۰۰ نفر
سوار فارسی و ان و قزلباش	۶ ۰۰۰
بیاده * افغان	۶ ۰۰۰
بیاده * فارسی و ان * هزاره و ازیک	۴ ۰۰۰

---

۳۱ ۰۰۰ نفر

انحطاط اقتصاد و فرهنگ

در تاریخ جدید افغانستان دوره \* بین مرگ تیمورشاه و اتحاد مجدد افغانستان توسط دوست محمد خان \* از هر نظر دوره \* فترت و انحطاط بشمار می رود \* شکی نیست که دوره \*

قبل از آن یعنی در عصر عروج سد وزایمان (احمد شاه و تیمورشاه) هم سطح اقتصاد و فرهنگ عامه در افغانستان پایه بلندی نداشت اما چون امنیت نسبی در کشور برقرار و مناسبات با کشورهای مجاور توسعه بود، اقتصاد و فرهنگ جامعه هم بطور آهسته اما پیوسته انکشاف مییافت و در اواخر دوره تیمورشاه علایم تجدیدابی بطور واضح بنظر میرسید اما بعد از آن در اثر جنگهای داخلی و خارجی و سوء اداره زمامداران اقتصاد کشور بارگود مواجه گردیده تجارت تنزل پذیرفت و شهرها رو بویرانی رفت. از انجمله نفوس شهر هرات که در سال ۱۸۱۰ یکصد هزار نفر تخمین میشد، در ۱۸۲۶ به ۴۰۰۰۰ نفر و در ۱۸۴۵ بعد از محاصره ۲ ماهه ایران و برده فروشی وزیر بهار محمد خان به ۲۰۰۰۰ نفر تقلیل یافت. هم چنان قند ها که یکی از مراکز مهم تجارتی بحساب میرفت و در ۱۸۰۹ چاربازا را با دو کاروان سراهای بارونق داشت، در دوره ۱۸۲۶ و ۱۸۳۶ بیش از ۲۵ الی ۳۳ هزار باشنده نداشت و قسمت اعظم شحریه ویرانه بدل شده بود. تنها نفوس شهر کابل بعلت آنکه حتی در دوره جنگ خاکی عنوان مرکز اداری را حفظ کرده بود، و هم در نتیجه تجارت بین هند و ترکستان که از آن عبور میکرد، از شروع سده ۱۹ نزدیک تا اواسط آن درحد و شصت هزار نفر ثابت ماند. در عین حال حکومت مرکزی نه تنها از اخذ محصول مال التجاره در سرحد و برابر فشار قبایل مثل مهند ها، وزیر ها، شنواری ها، سلیمان خیل ها، اچک زای ها و نورزای ها که هر یک از تجار محصول جداگانه اخذ میکردند، صرف نظر کرده بود بلکه غالباً به قبایل مذکور امداد مالی یعنی رشوت میداد.

در نتیجه این شرایط تا مساعد قیمت محصولات هندی در کابل نسبت به نرخ عین اجناس در هند و ویند بلند تر بود.

هزاره جات که در مرکز افغانستان واقع است درین عصر دوباره از اقتصاد پولی به اقتصاد طبیعی تنزل نمود. برنسی که در سالهای ۱۸۲۰ بانجا مسافرت کرد، مینویسد که: "هزاره ها پول نداشتند و از ارزش آن بی خبر بودند." در ترکستان هم جنگ داخلی و حملات مکرر قبایل شهرهای آباد مثل بلخ و قندوز را بویرانه بدل ساخته بود. بطوری که در تمام کشور یک مرکز آباد تجارتی و صنعتی باقی نبود. و ارتان گریگوریان راجع به علل این انحطاط می نویسد که: "در اواخر سده ۱۹ هم انکشاف زندگانی شهری و مدنی در افغانستان در اثر تنزل تجارت زمینی و انزوای روز افزون منطقه، تفوق سیاسی قبایل افغان و گسترش جوامع قبایلی با خاصیت های نیمه فیو دالی و نیمه چوپانی با موانع و مشکلات جدی مواجه گردید. از بین رفتن قدرت مرکزی و دوام جنگ داخلی توأم با مشکلات مسافرت، اسباب تنزل نفوس و اقتصاد شهری را فراهم نمود." (۵۸) فریه که درین وقت به افغانستان مسافرت نموده بود راجع طرز اداره و اخلاق و الهیان و سرداران که بعضی از آنها را از نزدیک می شناخت، مینویسد: "اداره ولایات افغانستان هر چند در ظاهر شکل شاهی دارد اما در واقع یکنوع جمهوری اشراقی، عسکری و استبدادی میباشد که در رأس آن یک نفر دیکتاتور عمومی قرار دارد. ... میتوان گفت که درین کشور تعداد زمامداران مساوی با تعداد خانان و سرداران است که هر یک بطور خاص حکمرانی میکنند. اینها مردمان حسود و جنگجو و جاه طلب اند که زمامداری وقت تنها با استفاده از رقابت و دشمنی آنها مقام خود را حفظ می کند. اتحاد و استقرار وجود ندارد و همه چیز به هوا و هوس یکتعداد افراد مستبد مربوط است

که دایما " با حمد یگر رکش مکش بوده و قبایل مربوط شانرا هم درین مناقشات می کشاندند . نتیجه آن جنگ های خونین داخلی و دوام هرج و مرج و بی نظمی است . . . سران و خانان مانند سپاهیان اجیرایتالایی خدمات شانرا در معرض بیع و شرا قرار میدهند . هنگام جنگ یا صلح آنها همیشه حاضرند که وفاداری شان را از امیرکابله و زهره رات یا والی قندهار یا برعکس انتقال بدهند " ( ۵۹ )

طبیعی است که در چنین شرایط امکان انکشاف دانش و فرهنگ عملا " مفقود بود . علاوه بر مساعد نبودن اوضاع سیاسی و اقتصادی که در بالا بیان شد بی علاقهی بنیان گذاران دولت جدید هم در جلوگیری از رشد فرهنگ و ادب موثر بود . امیردوست محمد خان نخستین زمامدار این خاندان سواد درستی نداشت و بنابراین با شعرو ادب و موردوقی و علمی اساسا " بی علاقه بود . اگر هم وی از کودکی باین مسایل بی علاقه نمی بود . انقلابات بی درین و ورشکستگی اقتصادی مجال تشکیل محافل علمی و ادبی را از نوع حلقه علمی و ادبی تیمورشاه سد وزایی بآن شکلی که در دربارهای مرفه شرق معمول بود . برای او بیجانمی گذاشت . بنابراین یگانه اثری که علی رغم این همه عوامل نامساعد درین دوره بنظر میرسد يك چند دیوان شعرونالیفات محدود در تاریخ و تصوف میباشد .

در قسمت شعر . علاوه بر شاه شجاع و شهزاده عبدالزراق متخلص به دری پسر زمانشاه از خانوادۀ سلطنتی سد وزایی و سردار مهر دلخان متخلص به مشرقی ( برادر امیردوست محمد خان ) از خانوادۀ امرای محمد زایی ، خواجه میرسعیدالدین متخلص به بوسعید از اهل چاردهی کابل ، میر و اعظما کابلی ، میان عبدالباقی مجد دی ، داماد عبدالله مصرع بد خشی کلب علیخان شرر ، فانی بلخی و از زبان مستوره ، غوری قابل ذکر میباشد . ذیلا " نمونه " کلام بعضی از ایشان را ذکر می کنیم :

غزل از مشرقی بسک میرزا عبدالقاد ریدل که مشرقی از بیروان و رواج دهندگان مکتب او در افغانستان میباشد :

روز عید و نوروزم روز ناتوانیهاست  
از خمار و وشینه بر سرت گرانیهاسیت  
ای سحاب چشم من این چمنانفشانیها  
ناصرحاکم عجم عالم جوانیهاسیت  
زنده ام جدا از تو این چه سختجانیها  
اشک سرخ بر رویم عشق را نشانیهاست

در دهم ما را عیش جاودانیهاست  
ترک من سرت گردم نوش یکد و جام می  
ساغر میت پر شد سقف نه فلک بنشست  
گه سبوی برد و شم گاه جام می برگف  
ای صبا بگوازم بابت مسیحالب  
سینه از خدنگ غم مهر دل مشبک شد

غزل عارفانه از میان عبدالباقی مجد دی

میشود زنده بسی مرده ز فیض دم شان  
نی جهان مطلب شان نی ز جهنم غم شان  
جبرئیل است درین بادیه تا محرم شان  
جز خیال رخ دلبر نبود محرم شان  
نتواند که زند چرخ فلک بر هم شان  
سائل افتاده بد ره همچو گداحاتم شان

عاشقانی که ز خویشست دمادم رم شان  
مقصد و مطلب شان است رضا جوئی یسر  
از ره صدق شدند جمله بیادش موصول  
ساحت سینه شان پاک ز الیش غرر  
عن جمعند ندارند سوی تفرقه گار  
حشمت شاهن عالم به گدایی بخشند

من طلبگار چنین طایفه ام ای باقی از کرم ساز خدایا تو مرا همدم شان

غزل از طبع مصرع بد خوشی

نمیدانم که گردید از وصالش کامیاب امشب  
اگر ایست نهرنگ جنون ساز محرومی  
بیا از لطف برخوان نامه داغ جدایی را  
باین سامان خجلت شد خیالش را چنان روشن  
تو و مستانه در بزم حریفان باده عویشدن  
ندانم پیرق رخسار که آمد در خیال من  
بیا جانان دل ویران مصرع را عمارت کن  
که نی در دل قرار ماند و نی در دیده خواب امشب  
توان کردن ز مضمون جدایی یک کتاب امشب  
که گردم از سواد نسخه یا مس انتخاب امشب  
که گوئی پرتو شمع است در فانوس اب امشب  
من و در آتش حجر تو ماند کباب امشب  
که همچون موی آتش دیده دارم بیچ و تاب امشب  
که از سیل سرشک این خانه گردیده خراب امشب

غزل عاشقانه از طبع مستوره مغوری

دل عشاق گرد عارضت مستانه میرقصد  
بهر جا برفتونوری زانوار خدایا شد  
مگر نقاش در بتخانه زد نقش جمال تو  
مراد پیروز واعظ و عطف ترک عیش میفرمود  
دلچون دلم چون زلف و دانه خال تو میبیند  
مگر یاد صبا از چین زلفش نگفتی دارد  
که باشد در ریس پرده لوای دلبری دارا

در معرفی خودش میگوید

نسب از خواجه زورم بود حورالنساء نام  
تخلص گشت مستوره به ملک غور ما وایم  
در جریان جنگ انگلیس بعضی منظومه های حماسی هم بشکل مثنوی سروده شده که  
مهمترین آنها "اکبرنامه" حمید کشمیری میباشد. گوینده این منظومه که از اهل کشمیر و  
معاصر امیر دوست محمد خان بود حوادث جنگ اول را بنظم در آورده و وزیر اکبرخان راقهرمان  
داستان خود ساخته است. این منظومه در سال ۱۳۲۰ هجری شمسی در مطبعه دولتی  
کابل چاپ شده است. منظومه دیگری که از نظر شعری کم مایه است اما دارای ارزش تاریخی  
میباشد توسط شخصی بنام محمد غلام غلامی از مردم حومه کابل سروده شده و در سال ۱۳۳۶  
در مطبعه دولتی کابل با عنوان جنگنامه بچاپ رسیده است. همچنان شخص بنام  
قاسم علی منظومه یی با عنوان محاربه کابل یا ظفرنامه سروده که موضوع آن هم جنگ اول  
میباشد. اما شاعر طرف انگلستان را الزام کرده و اشعاری هم در مدح ملکه ویکتوریا دارد.  
اما از جمله آثار محدود و نثری این دوره آنچه قابل ذکر میباشد عبارت است از واقعات شاه  
شجاع که قسما "بقلم خود شاه مذکور و قسما" بقلم یکی از هوا خواهانش در شرح حال او تالیف  
و در سال ۱۳۳۳ در کابل طبع شده است. این کتاب که به نثر متکلف و مصنوعی قرن هژدهم  
نگارش یافته از نظر تاریخی استفاده با احتیاط را ایجاب میکند.

کتاب مهم دیگری در تاریخ تالیف میر عبد الکریم بخاری میباشد که مولف آن مدتی در دربار شاه  
محمود در هرات بسر برده و او را در حیاتش این کتاب را برای معرفی افغانستان بیک نفر دوست

ترکی اش در راستانبول تالیف نموده است • هر چند کتاب مذکور در افغانستان تالیف نشده و مولف هم از اهل این کشور نیست اما چون محتوی معلومات مفید راجع باوضاع آن عصر افغان-ستان است • درین جا مذکور افتاد •

این بود خلاصه بی از آثار ادبی و تالیفات مهم عصر مورد بحث که چنانچه ملاحظه می شود در نهایت فقر و بی بضاعتی است و بهمین دلیل هم از احوال فرهنگی کشور در آن دوره بد رستی نمایندگی میکند •

## فهرست مدارك باب نهم

- ۱- سرپرسی سایکس، ج اول، ص ۴۰۱.
- ۲- بيك پيل بنشستند ان مهتران بهم برنس واكبر پهلوان  
بد يگرنشستند بازيب و فر خرد مند مستوفى و داکتر  
جنگنامه چاپ کابل، ص ۱۵.
- ۳- افغانستان و هند برتانوى، تاليف على اصغر بلگرامى، چاپ اول د هلى جديد ص ۸۲.
- ۴- سرپرسی سایکس، ج اول، ص ۴۰۴.
- ۵- حيات سرهنرى ديورند، تاليف سرما رت مرد ديورند، چاپ اول، ج اول، ص ۴۰.
- ۶- بلگرامى، ص ۱۰۲.
- ۷- عروج بارکزايى، ص ۱۷۰.
- ۸- افغانستان، تاليف سرفريزر، لندن ۱۹۵۰، ص ۱۱۱.
- ۹- تاريخ سلطانى، ص ۲۵۲.
- ۱۰- واقعات شاه شجاع، کابل سال ۱۳۳۳، ص ۱۱۷، تاريخ سلطانى، ص ۲۵۳.
- ۱۱- جنگ نامه، تاليف محمد غلام غلامى، چاپ کابل ۱۳۳۶، صفحات ۳۵ الى ۳۷.
- ۱۲- حيات امير دوست محمد، تاليف موهن لال، طبع لندن ۱۸۴۸، ج ۲، ص ۲۵۰ و بعد ازان.
- ۱۳- سيد بهادر شاه ظفر، ص ۹۷۷.
- ۱۴- ص ۶۶.
- ۱۵- اکبرنامه، از طبع حميد کشميرى، چاپ کابل ۱۳۳۰، ص ۹۶.
- ۱۶- سرپرسی سایکس، ج ۲، ص ۱۵.
- ۱۷- فريزرتلر، ص ۱۱۴.
- ۱۸- سراج التواريخ، ج اول، ص ۱۵۴.
- ۱۹- مک گرورى، ص ۱۱۹.
- ۲۰- جنگنامه، ص ۱۸۷.
- ۲۱- افغانستان در مسير تاريخ، ص ۵۴۲.
- ۲۲- رشتيا، ص ۹۴.
- ۲۳- جنگنامه، ص ۱۹۰.
- ۲۴- ص ۱۳۷، مک گرورى، ص ۱۲۲.
- ۲۵- مک گرورى ص ۱۴۰، تاريخ سلطانى، صفحات ۲۶۳ و ۲۶۴، واقعات شاه شجاع، ص ۱۳۲.
- ۲۶- سرپرسی سایکس، ج ۲، ص ۲۵.
- ۲۷- فريزرتلر، ص ۱۱۳.
- ۲۸- تازه نوای معارك، تاليف منشى عطا محمد شکارپورى، چاپ کراچى ۱۹۵۹ (صفحات ۴۸۲ الى ۴۸۴، سايکس، ج ۲، ص ۲۷، اکبرنامه، ص ۱۳۷، واقعات شاه شجاع، ص ۱۳۲).
- ۲۹- بقول حميد کشميرى پيشنها د بلوا اساسا "از طرف نواب زمانخان صورت گرفت، (ص ۳۹).
- راجع به اسمای شورشيان رجوع شود به افغانستان در مسير تاريخ ص ۵۴۸ و موهن لال ص ۴۱۳.
- ۳۰- فريه، ص ۳۴۷.
- ۳۱- افغانستان در قرن نوزده، ص ۱۰۷، اما سرپرسی سايکس ورود ايشان را بکابل در ۲

- نومبر یعنی بعد از جنگ بی بی مہرو و کشتہ شدن سردار عبداللہ خان ذکر کردہ است •  
 مولف سراج النوار بخ • تاریخ ورود راتعیین نکردہ اما مہنو پسد کہ در جہان جنگ  
 بی بی مہرو (۲ نومبر) مدافعن قلعہ از ورود محمد اکبر خان اطلاع یافتند •
- ۳۲- ج ۲ • صفحات ۳۴۴ الی ۳۵۱ •
- ۳۳- نسخہ خطی این قرارداد در کتابخانہ نسخ خطی وزارت اطلاعات و کلتور کابل موجود بود •
- ۳۴- عملیات نظامی در کابل • تالیف مہر جنرال سروستنت ایر • چاپ لندن ۱۸۴۳ ص ۲۰۸ •
- ۳۵- سائیکس ج ۲ • ص ۴۰ •
- ۳۶- همان کتاب ج ۲ • ص ۴۶ •
- ۳۷- واقعات شاہ شجاع • ص ۱۵۳ •
- ۳۸- اکبرنامہ • ص ۳۲۰ •
- ۳۹- روزنامہ مہدی سیل • چاپ لندن ۱۸۴۳ •
- ۴۰- سائیکس ج ۲ ص ۵۷ • افغانستان • تالیف انگوس ہملٹن • چاپ لندن ۱۹۰۶ • ص ۳۷۷ •
- ۴۱- سپاہی وقزاق • تالیف پی جی • فرد ریکس لندن ۱۹۷۲ • ص ۱۱۶ •
- ۴۲- اکبرنامہ • ص ۳۲۷ •
- ۴۳- افغانستان در قرن نوزدہ • طبع سوم • ص ۱۲۰ •
- ۴۴- فریہ • ص ۲۵۹ •
- ۴۵- همان کتاب • ص ۴۰۳ •
- ۴۶- همان کتاب • ص ۳۹۴ •
- ۴۷- همان کتاب • صفحات ۳۹۵ و ۳۹۶ •
- ۴۸- فرد ریکس • ص ۱۴۸ •
- ۴۹- محمود محمود • ص ۴۹۵ •
- ۵۰- دوست محمد خان برای تصرف بہ اند وختہ برادرش محمد عظیم خان بیوہ اورا قہرا "بحبالہ  
 نگاہ خود" راورد و دختر خود را بزنی بہ پسر او داد • باہنصورت سلطان احمد خان ہم  
 برادر زادہ • ہم داماد و ہم پسراند راو بود •
- ۵۱- سرفریزرتلر • ص ۱۲۰ •
- ۵۲- از جملہ برادران او محمد عظیم خان از ماد ر نصرت خیل • نواب اسد اللہ خان و نواب صمد خان  
 از ماد رہار گزایی • برادران پشاوری از ماد رالکوزایی و برادران قندہاری از ماد ر غلجایی  
 بودند • (افغانستان در قرن نوزدہ ص ۹) •
- ۵۳- فریہ رتئلر بہ نقل از شرح احوال جنرال پیتر لمسدن •
- ۵۴- افغانستان • تالیف انگوس ہملٹن • چاپ لندن سال ۱۹۰۴ ص ۲۸۴ و فریہ ص ۳۲۲ •
- ۵۵- فریہ • ص ۳۲۲ • در اصطلاح این مورخ • افغان مراد فہشتون • فارسیوان مراد ف تاجک  
 و ایماق مراد ف کوچی فارسی زبان میباشد •
- ۵۶- و • گریگوریان • ص ۷۹ •
- ۵۷- فریہ • ص ۳۱۶ •
- ۵۸- و • گریگوریان • صفحات ۵۲ تا ۶۰ •
- ۵۹- فریہ • صفحات ۳۰۲ تا ۳۰۹ •

## باب دوم

## افغانستان و امپریالیزم

## امیر شیرعلی خان و جنگ دوم

بازماندگان دوست محمد خان و مسأله جانشینی - اعلان پادشاهی شیرعلی خان - تجدید جنگ داخلی - امارت محمد افضل خان و محمد اعظم خان - امارت شیرعلی خان (بار دوم) و روابط او با انگلیستان - اصلاحات در اداره داخلی - تشنج های جدید - روس ها در ترکستان - حکمت سیستان - کنفرانس سمله - مسأله ولایت عهد - پیشروی مزید روس ها در ترکستان و فشار مجدد انگلیس ها بر افغانستان - کنفرانس پشاور - مسأله شرق و انعکاس آن در افغانستان - ورود هیئت روسی بکابل - اولتیماتوم لارد لتن - تعرض در سه جبهه - پایان کار امپرو شخصیت و سیاست او - امارت محمد یعقوب خان و امضای معاهده گندمک - ورود سفیر انگلیس بکابل و کشته شدن او - لشکرکشی رابرتس بکابل - استعفای امیر و تخریب بالا حصار - آغاز جنبش ضد انگلیس - حمله بر شیرپور - سردار عبدالرحمن خان در سمرقند - ورود سردار افغانستان و مکاتبه او با انگلیس - اعلان امارت عبدالرحمن خان و موافقه او با گرفتن جنگ میوند - رابرتس در قندهار و شکست محمد ایوب خان - عواقب جنگ دوم \*

بازماندگان دوست محمد خان و مسأله جانشینی

دوست محمد خان زوجه و اولاد زیاد داشت \* ذیلاً "آن پسران اورا که در تاریخ نقش داشته اند \* باسن شان در موقع مرگ امیر معرفی می کنیم :

۱- محمد افضل خان	۵۲ ساله والی ترکستان
۲- محمد اعظم خان	۴۵ ساله والی کرم
۳- شیرعلی خان	۴۰ ساله ولیعهد
۴- محمد امین خان	۳۴ ساله والی قندهار
۵- محمد شریف خان	۳۰ ساله والی فراه و گرشک
۶- ولی محمد خان	۳۳ ساله حاکم آقچه
۷- فیض محمد خان	۲۵ ساله حاکم آقچه باتفاق ولی محمد خان
۸- محمد اسلم خان	۲۷ ساله حاکم غورات
۹- محمد حسن خان	۲۵ ساله حاکم هزاره جات

ازین جمله دودسته از پسران او نقش موثری را در تاریخ ایفا کرده اند \* یکدسته مرکب از محمد افضل خان و محمد اعظم خان و دودسته دیگر شامل شیرعلی خان \* محمد امین خان و محمد شریف خان \* افضل خان که در موقع مرگ پدر ۵۲ سال داشت \* پسر ارشد امیر بود \* وی در استحکام پادشاهی امیر سهم فعالی داشت و درین وقت والی ترکستان افغانی یعنی تمام منطقه واقع در بین هند و کشور رودخانه آمو بود \* برادر عینی او محمد اعظم خان هم نسبت به سایر پسران امیر از جمله شیرعلی خان ولیعهد \* بزرگترین و از طرف پدر ولایت گرم داشت اما چون مادر ایند و نغراز قبیله \* بنگش بود \* از نگاه میان دربارشایسته پادشاهی شمرده نمی شدند \* در حالیکه شیرعلی خان برعکس از مادر رسد و زایمی بود و سلسله نسبش به حاجی رحمت الله خان از اعیان آن خانواده میرسد \* و برادر بزرگ او وزیر اکبر خان و

غلامحیدرخان که یکی بعد دیگری رتبه وزارت را بعهده داشتند پیش ازین در وفات کرده بودند. اما چون امیراینهارا از نظر نسب مستحق پادشاهی میشمرد. پس از فوت غلامحیدرخان. برادر دیگرش شیرعلیخان را با اینکه از نظر سن پسر سوم بود. بعنوان جانشین خود تعیین کرد. درحالیکه برادرزعمی او محمد امین خان و محمد شریف خان علی الترتیب والی قندهار و قندهار بودند. برین اساس شیرعلیخان پس از فوت پدر در هرات به سلطنت نشست و از برادرانش تقاضای بیعت کرد. (۱) یکی از اشتباهات بزرگ دوست محمد خان (پس از تعدد زوجات) این بود که نه تنها پسرانش را بحکومت ولایات تعیین کرد. بلکه آنها را درجایی بحکومت گماشت که از طریق مادر با ساکنین آن رابطه قومی داشتند. باینصورت در موقع مرگ او محمد اعظم خان از مادر بنگش در کرم. محمد امین خان و محمد شریف خان از مادر درانی در قندهار و قندهار و محمد حسین خان از مادر هزاره در هزاره جات حکومت داشتند. ارتباط قومی اینها با مردم محل انگیزه دیگری برای عدم اطاعت از حکومت مرکزی بود و زمینه را برای جنگ داخلی فراهم میساخت.

در موقع اعلان پادشاهی شیرعلیخان یک عده از برادران او بشمول محمد اعظم خان در اردوگاه هرات حاضر بودند. شیرعلیخان از اینان بیعت گرفت و خود شایرا زیر مراقبت قرار داد. از جمله برادران او که در اردوگاه حاضر نبودند. محمد افضل خان ملقب بسردار کلان پسر ارشد امیر و والی ترکستان مردی سلیم النفس و صلح جو بود. او در مرحله اول بی گفتگو بیعت نمود اما برادرزعمی او محمد اعظم خان که برعکس جاه طلب و پیرا عابود پس از آنکه بدو "از روی ضرورت بیعت کرد. در راه مراجعت از هرات فرار نموده خود را از طریق هزاره جات بزمزم و کرم انداخت و علم بغاوت علیه امیر گردید برافراشت. همچنان سردار محمد اسلم خان در سبزوآرا زار و جدا شده بغور و هزاره جات رقت و از اطاعت امیر سرباز زد. محمد امین خان برادرزعمی شیرعلیخان که والی قندهار بود نیز به پادشاهی او راضی نشد و هر چند علناً با او مخالفت نکرد اما از بیعت نمودن با او طفره رفت.

تجدید جنگ داخلی

بهر حال امیر کابل بازگشته برای استحکام سلطنت در صدد شد تا برادران سرکشش را از بین بردارد. برای اینکار او علاوه بر عنوان امارت. اردوی منظمی را که دوست محمد خان در طی چندین سال تهیه دیده بود هم در اختیار خود داشت. در مرحله اول بسوی زمزم و کرم لشکر فرستاد. محمد اعظم خان را مجبور ساخت تا از حد و افغانستان خارج شده نزد ماورین سرحدی انگلیس پناهنده شود. بعد از آن متوجه محمد افضل خان گردید که او هم حالا از اطاعت سرباز زده بود و قوای او را در مقام باجگاه شکست داد. افضل خان به مصالحه حاضر گردیده قرار بر آن شد که دوباره بحیث والی ترکستان مقرر شود اما چندی بعد امیر او را بدلیل یابها نه مخالفت پسرش دستگیر نموده محبوس ساخت. در نتیجه عبدالرحمن خان پسر افضل خان که جوانی فعال و جاه طلب بود از بلخ بسوی بخارا فرار نموده به پادشاه آنجا پناه برد. تا اینجا کامیابی با امیر بود که قویترین رقیبانش را بسهولت از صحنه خارج کرد. اما بعد از آن اوضاع تغییر یافت و علت اصلی آن خود خواهی مفرط حساسیت. عصبانیت و اندک رنجی آمیخته با مناعت طبع امیر بود که تمام خصوصیات اطفال نازدانه در او جمع شده و حتی نزدیکترین دوستانش را هم از خود آزاده میساخت.

قبلا" گفتیم که محمد امین خان برادر عینی شیرعلیخان که والی قندهار بود، از بیعت کردن با خودداری کرد. علت آن آزدگی‌های بود که قبلا" در وقت زندگانی پدرشان در بین آنها رخ داده و امیر هیچگونه اقدامی برای رفع آن بعمل نیاورده بود. این آزدگی‌ها بالاخره بخصومت منجر گردیده و در تصادمیکه در بین قوای طرفین در نزدیکی قلات رخداد محمد امین خان و محمد علی خان پسر ارشد و ولیعهد امیر سرد و کشته شدند. با اینکه قوای امیر در جنگ غالب گردید اما تلف شدن پسرش بقدری براوتامثیر کرد که امیر با دشاهی را مهمل گذاشته در قندهار در جوار خرقة مبارک با عتکاف پرداخت. درینوقت امیر علاوه بر مشکلات داخلی ناشی از مخالفت برادران در سیاست خارجی هم خود را ناکام تصور می کرد. زیرا که در آغاز سلطنت وی نامه ای به وایسرای هند ارسال نموده و از جلوس خود با اطلاع داده بود. لار دالجن که از استقرار سلطنت او اطمینان نداشت، جواب نامه را برای چندی در انتظار مطالعه و اوضاع به تعویق انداخت. اندکی بعد از آن لار مذکور وفات یافت و وقتیکه کفیل اوسرویلیم نیسن جواب نامه را با تصدیق امارت بکابل فرستاد مدت ششماه از ارسال نامه امیر سپری شده بود. امیر طبعاً ازین بی اعتنائی متاثر گردید. معذالک توسط نامه جدیدی از حکومت هند خواش کرد تا و لا یتعهدی پسرش محمد علیخان را نیز بر سمیت بشناسند و شش هزار تنگ برای او اعانه بفرستند. ظاهراً برای این تقاضای امیر کدام دلیلی وجود نداشت زیرا تعهدات انگلیس در ایربرک افغانستان از معاهده ۲۶ جنوری ۱۸۵۷ با خروج قوای ایران از هرات پایان یافته بود و چون افغانستان با هیچ کشور خارجی در حالت جنگ یا مقابله نبود. کمک خواستن معنی نداشت. اما ذهن امیر قضیه را طور دیگر تلقی میکرد. وی دوستی و و کشور را با دوستی بین دو شخص التباس نموده توقع داشت به واسطه روابط حسنه ای که در بین پدر او و انگلیسان در سالیان اخیر موجود بود. اینها با او برابر تمام دشمنانش اعم از داخلی و خارجی کمک کنند. همچنان وی فکر میکرد که امداد انگلیسان با او از نظر سلاح امکان همکاری آنها را در آینده با رقیبان ازین برده باین صورت بِنفع او تمام میشود. مسئول این اشتباه تاحدی خود انگلیسان بودند که در معاهدات سابق از زمان مدار افغانستان تقاضا کرده بودند تا دوست وستان دشمن دشمنان ایشان باشد. آنها این شرط را یک جانبه تلقی میکردند و دوست محمد خان که باره و روش آنها بلدیت داشت هم این تلقی را میپذیرفت. اما شیرعلی خان با مناعت و عزت نفسی که داشت حاضر نبود چنین تعبیری را قبول کند. و علی رغم مشکلاتی که این امر در روابط و کشور بوجود آورد تا آخر بر تعبیر خودش که از مفکوره مساوی و طرف متعاهد نشاءت میکرد اصرار ورزید. بهر حال استتکاف و ایسرا از دادن اسلحه و پناه دادن مأمورین هند به محمد اعظم خان امیر را بیشتر مشوش و دلسرد ساخت و این دلسردی در گوشه گیری او از امورد ولت بی تاثیر نبود.

امارت محمد افضل خان و محمد اعظم خان

واضح است که رقیبان او حاضر نبودند این فرصت مساعد را برای تصرف کابل و بدست آوردن تاج و تخت از دست بدهند. اولین کسیکه در صحنه داخل شد عبدالرحمن خان پسر محمد افضل خان بود که از بخارا به بلخ بازگشته. رهبری قوای آنولایت را که بیشتر توسط خودش تریبه شده بود بعهده گرفت. بعد وی بسوی کابل رو آورده بدون اشکال

بایتخت را بدست آورد و کاکاپش محمد اعظم خان درینجا باو ملحق شد • باشندن این خبر شیرعلیخان از گوشه \* عزلت خارج شد • باقوای قند هاربطرف کابل حرکت کرد اما در دو بر خوردی که بین طرفین در شیخ آباد و قلات غلجایی رخداد • قوای قند هار شکست یافته امپریه هرات پناه برد • درین میانه محمد افضل خان که در غزنی محبوس بود رهایی یافته بکابل آمد و در سال ۱۸۶۷ بر تخت امارت جلوس کرد •

شیرعلیخان از هرات پسرش محمد یعقوب خان را بانامه و هدایا • بدربار ناصرالدین شاه قاچاره تهران فرستاده از برای استرداد کابل کمک خواست • شاه مذکور در جواب با امیر اظهار دوستی کرد اما نظریه تعهدی که بموجب معاهده ۱۸۵۷ پاریس راجع بعدم مداخله در امور افغانستان در برابر انگلستان داشت از دادن کمک خود داری نمود • شیرعلیخان یکبار دیگر سعی کرد تا از طریق بلخ خود را بکابل برساند اما در نزدیکی چاریکار در برابر عبدالرحمن خان که جنرال ماهرو با استقامتی بود شکست خورد • بهرات بازگشت • درست در همین وقت در ۸ اکتوبر ۱۸۶۷ محمد افضل خان وفات یافت و برادرش محمد اعظم خان جانشین او شد • روابط در بین شاه جدید و برادرزاده \* جاه طلب او عدل الرحمن خان از ابتدا \* خراب بود • علاوه بر اختلاف اخلاق و سبیه • موضوع پادشاهی هم مایه نزاع عمده در بین آنها محسوب میشد • محمد اعظم خان بر اساس روایت قبایل که بموجب آن میراث شخص متوفی به برادرش تعلق میگرفت (یا و آن را غصب میکرد) خود را مستحق جانشینی افضل خان میشمرد • در حالیکه عبدالرحمن خان بر اساس حق پسر ارشد پدرش را جانشین حقیقی دوست محمد خان و خودش را وارث واقعی پدر میدانست و باین حساب هم شیرعلیخان و هم محمد اعظم خان را غصب میشمرد • در نتیجه این رقابت عبدالرحمن خان کابل را ترک گفته به ترکستان رفت • غالباً " نقشه اش این بود که بگذارد محمد اعظم خان و شیرعلیخان با هم مقابله نمایند و بعد از آنکه ضعیف شدند وی بکمک نیروی عسکری آنولایت که با او وفادار بودند • در موقع مساعد حصول تاج و تخت اقدام نماید • اما این نقشه در اثر بی کفایتی محمد اعظم خان که بزودی کابل را از دست داده به ترکستان فرار کرد ناکام گردید و عبدالرحمن خان مجبور شد تا با اتفاق او بسوی کابل لشکر بکشد •

آخرین مقابله در بین دو طرف در حوالی غزنی صورت گرفت • درین وقت لاردر لا رئیس و پسرای جد هد هند • سیاست عدم مداخله \* سلافش را در برابر مدعیان تاج و تخت افغانستان ترک گفته شیرعلیخان را با تادیبه \* دولت رویه هندی و سه هزار قبضه تفنگ کمک کرده بود • در نتیجه قوای شیرعلیخان در جنگ غالب گردید • محمد اعظم خان و عبدالرحمن خان فرار نمودند و پس از سرگردانی و تحمل مشقات زیاد اولی بحکومت ایران و دومی به پادشاه بخارا پناه بردند •

راجع بسیاست و طرز اداره \* محمد افضل خان و محمد اعظم خان گفتنی زیادند ابرام زهرا عمر دولت ایشان کوتاه بود و هیچ یک مجال نیافت که در ساحه \* امور داخلی یا خارجی به ابتکاری دست زده • نظر و روش خاصش را آشکار سازد • معذالک از روی سبیه و اخلاق و اعمال گذشته آنها میتوان گفت که چون محمد افضل خان مردی معتدل و سلیم النفس

بود. اگر ایام قدرتش دوام میکرد شاید مانند دوره حکمرانی اودرتراکستان آرامش و مصئونیت نسبی برای مردم همراه میداشت. آنها هم در صورتیکه وی میتوانست جاه طلبی و سختگیری پسرش عبدالرحمن را اداره کند.

امیر محمد اعظم خان برعکس مردی ماجراجو و در عین حال سبکسروی تدبیر بود و به مشکل می توانست در آن شرایط دشوار از عهد او امورد رشود، چنانچه نشد. راجع به رویه خود او بارها مطالب خاصی در دست نیست اما رفتار دویسرا و سردار محمد سرور خان و سردار محمد عزیز خان در قندهار، خاطره تلخی از بداخلاقی و ستمکاری آنها باقی گذاشته که حتی در آن عصر بعد التی هم کمتر نظیر داشت. نور محمد نوری مؤلف گلشن امارت درین باره می نویسد: "محمد سرور خان و محمد عمر خان چون با مرالد خود در قندهار ماندند، دست تعدی و ظلم را آحادی دراز کردند که امن و امان از ملک برخواسته خشک و تر را یکجا با آتش جور و اعتساف میسوختند."

آتش چون در بیشه افتاد نه ترمانده خشک (کله)

وقید خانه ساختند که زنها و مردان را در آن کشیده و بسیار عفاف مقید از زنا در حبس زاییدند. شخصی عروسی کرده زن خود را بخانه میبرد، محمد عزیز خان عروس را بجز روز و زور گشتانده سه روز بحضور خود معزز داشته نگاه سپرد شوهرش فرمود: "و داستانهای دیگر از یمن قبیل (۲) ."

واقعہ نگار حکومت هند درین باره در گزارشی به حکومتش مینویسد که: "ستمکاری سرور خان و عزیز خان پسران اعظم خان در قندهار جان مردم را بلب رسانیده است." (۳) با وصف آن چون دوره حکومت محمد اعظم خان هم کوتاه بود راجع به روش سیاسی و اداره او پیش از آن چیزی نمی توان گفت.

معمای سید جمال الدین

سید جمال الدین مبلغ بزرگ جنبش اسلامی آن عصر نیز مقارن همین ایام در آسمان سیاست افغانستان ظاهر شد اما بزودی از آنجا غروب نمود. راجع به مولد سید، مورخین در کشور های مختلف مطالب گوناگون و متناقض نوشته اند که متأسفانه جنبه ناسیونالیستی و ملاحظیات سیاسی در آن بر روحیه کلاوش و پژوهش علمی غلبه دارد. گمان غالب آنست که سید در حوالی سال ۱۸۲۸ در دره کنر افغانستان تولد شده بعد معلوم نیست به چه علت و در کدام هنگام بخارج مسافرت نمود تا اینکه در موقع جنگ داخلی پسران دوست محمد خان برای چندی با افغانستان برگشت.

اولین اطلاع راجع برهائش اودر کابل از گزارش وکیل حکومت هند مورخ ۳۱ جنوری ۱۸۶۸ به دست می آید که ترجمه آن اینست: "یک سید استانبولی از چندی باین طرف در کابل میباشد. او میگوید که برای تفریح در ضمن مسافرتهاى خود بکابل آمده و اکثر از طرف امیر (محمد اعظم خان) برای مشوره خصوصى پذیرفته می شود. علاوتاً امیر برای او محل رهايش در بالا حصار تعیین نموده بعضی ها می گویند که نمایند که کدام حکومت است." (۴) در گزارش بعدی وکیل مذکور (۳۱ جنوری الی ۶ فیبروری) چنین دیده می شود:

"در حال حاضر سید استانبولی بقدری نزد امیر عزیز است که هیچکس در دربار منزلت او را ندارد. اوساعتها با امیر خلوت میکند و بسا اشخاص گمان میکنند که باید نماینده ژوس باشد." اندکی بعد از آن در گذارش حاوی احوادث ۱۱ الی ۲۰ فروری ۱۸۶۸ وکیل مذکور اطلاع میداد که "روابط بین امیر و سید استانبولی برهم خورده و امیر خروج او را از افغانستان به سوی بخارا تقاضا نموده است."

در تابستان ۱۸۶۸ شیرعلیخان دوباره برگابل دست یافت. گذارش وکیل مذکور در این هنگام راجع به سید چنین اشعار میدارد:

"از روزیکه امیر بگابل بازگشته سید رومی که در باره او در گذارشهای سابق به تفصیل ذکر شده از نظر دوستی با محمد اعظم خان در منزل ذوالفقار خان (۵) اقامت داشته میهمان سردار موصوف میباشد. او توسط سردار غلام محمد خان قند هاری (۶) با امیر مکتوب فرستاده و در آن ذکر کرده که "حالا یکماه از وعده شما میگذرد اما ما برایم تا حال کدام وظیفه و کار تعیین نشده. معلوم میشود که شما هم مثل اعظم خان وعده خلاف هستید. اگر بمن اعتماد ندهید بگوئید زیرا مهمانوازی به هفته میباشد نه به ماه. او که حاتم طایی نیست." بالاخره در گذارش اول نومبر ۱۸۶۸:

"سید رومی در گذشته دو نامه خطاب به امیر و سردار محمد اسلم خان حاوی نظریات شخصی اش ارسال نمود. امیر بعد از مطالعه نامه باین نتیجه رسید که این شخص منظور خاصی دارد و مانند او در کشور خطرناک است. بنابراین دوازده تومن سفر خرج باو داده امر اخراج او را از راه قند هار و هرات بایران صادر کرد." از گذارشهای فوق مطالب زیر بدست می آید:

اول - سید غالباً در دوره امارت محمد اعظم خان بگابل آمده با امیر مذکور چند بار در خلوت ملاقات وده و شاید نقشه ای راجع به اصلاحات در اداره دولت باو سپرده باشد اما امیر که بدو "با او گرم گرفته بود بزودی بر او بدگمان گردیده و امر اخراج او را به بخارا صادر نمود.

دوم - پیش از آنکه این امر در محل اجرا گذاشته شود محمد اعظم خان سقوط نموده شیر علیخان دوباره بر تخت گابل دست یافت. وی در ابتداء به سید وعده کار داد اما بعد از آن با تبذیل فکر او را به ایران اخراج کرد.

سوم - در ایام اقامت خود در گابل سید به سید استانبولی یارومی شهرت داشت و بعنوان یکنفر خارجی (و حتی نماینده کدام کشور خارجی) شناخته می شده بعنوان یکنفر از اتباع امیر افغانستان. زیرا اگر چنین نمی بود امکان نداشت که وی در نغز ما مداری در یک نظام مطلقه و خود گامه به لحنی که دیدیم مخاطب ساخته وعده خلاف بنامد و آنها با اخراج او از کشور اکتفا کنند. اساساً در آن زمان هیچ فردی از افراد ملت اجازه نداشت تا به پادشاه وقت نامه بنویسد و یا راجع به امور کشور و سیاست با او پیشها بدد تا چه رسد به انتقاد و اعتراض.

این بود پاره نکات راجع به تماس سید با افغانستان و زمامداران آن که تا بدست آمدن معلومات جامع تر در موضوع باید آنرا بعنوان یک واقعیت تاریخی اما واقعیت مجمل و پیرا زاسرار

قبول کرد. در عین حال اهدا و ابرام تحقیقاتی که در اطراف شرح احوال زندگی سید در دست اجرا می‌باشد. باشیوه تحقیق علمی بدون عصبیت قومی و ملی دنبال گردیده از روی این فصل از فعالیت‌های او برده بردارد و نقش واقعی او را در افغانستان آن عصر روشن سازد.

امارت شیرعلیخان بار دوم و روابط او با انگلستان

سازشکست امیر محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان شیرعلیخان برای مدت تقریباً ده سال بدون منازع پادشاهی کرد و بیگانه مشکلی که با آن مواجه شد. روابط خارجی بود که قسماً "از سیاست امپریالیستی همسایگان او نشاءت می‌کرد و قسماً" مولود سنجشهای غلط خود او و مشاورانش بود. در آغاز دوره دوم سلطنت شیرعلیخان روابط او با انگلستان از هر وقت بهتر بود. چه از یکسو آنها از کم کردن به حریفان او (محمد افضل خان و محمد اعظم خان) خود داری کرده بودند و از دیگر سو بلافاصله بعد از پیرومندی او حسن نیت شان را توسط ارسال اعانه نقدی و اسلحه ظاهر ساختند. در نتیجه امیر دعوت ویسرای جدید لارده مایور برای مسافرت به هند قبول نموده در ماه مارچ ۱۸۶۹ در حالی که پسر بزرگش محمد یعقوب خان را به نیابت سلطنت بکابل گذاشته و پسر کوچکش عبداللہ جان را که میخواست ولیعهد بسازد (و هنوز نساخته بود) با خود داشت به امباله در پنجاب رفته با ویسرا ملاقات کرد. در ضمن مذاکرات که نخست توسط خود امیر آغاز گردید و بعد توسط نماینده اش سید نور محمد شاه ادامه یافت. امیر اساساً "و مطلب آتی را با انگلیس پیشنهاد کرد:

اول - چون روسها در ترکستان با استقامت افغانستان در حال پیشرفت می‌باشند و این امر خطر مشترکی را برای افغانستان و هندوستان ایجاد کرده است. باید حکومت انگلیس به افغانستان بطور و امداد و روبرمبنای معاهده ای که باید بین جانبین عقد گردد. امداد مالی و اسلحه و تجهیزات حربی بد حد تا افغانستان بیش از پیش برای مقابله با روسیه آماده گردد.

دوم - همچنان که افغانستان خود را دوست دوستان و دشمن دشمنان انگلیس می‌شمارد انگلیس هم دوستی شان را در افغانستان بشخص امیر و جانشینانی که خود او تعیین می نماید منحصر نموده جز آنها با احدی علاقه و رابطه نداشته باشند.

گرچه لارده مایور پیشنهادهای امیر را عیناً "قبول نکرد اما آنها را بکلی رد هم ننمود بلکه در برابر هر کدام پیشنهادهای بین البین و حد وسطی ارائه نمود که رویهمرفته قناعت امیر را حاصل کرد. در قسمت خطر روس و امداد وسیع در برابر آن ویسرا اظهار داشت که فعلاً این خطر آنقدرها که امیر تصور میکند جدی نیست. در آینده اگر پیشقدمی روسها شکل جدی تر اختیار کنند. انگلیس برای جلوگیری از آن وسایل متعدد در اختیار خود دارد. معهداً آنها حاضرند در همین وقت برای اثبات حسن نیت شان یک اندازه وجه نقد و توپ و تفنگ برای امیر هدیه بدهند و در آینده هم وقتاً فوقتاً در نظر گرفتن شرایط و اوضاع با او کمک خواهند کرد. لیکن حاضر نیستند خودشان را درین باره متعهد و پابند سازد. در باب تعهد بدوستی و جانبیه ویسرا در نامه ای خطاب با امیر مطالب آتی را درج نمود: "از آنجا

که درین اواخر علائق اوستی در بین طرفین نسبت به سابق محکمتر شده • حکومت انگلستان  
 حراقت امی را که از طرف رقیبان امیر برای ضعیف ساختن مقام او بعنوان امیر کابل و مشتعل  
 ساختن ناپره جنگ داخلی صورت بگیرد • با عدم رضایت خود مقابلہ میکند و سعی می  
 نماید که وقتاً فوقتاً حکومت والا حضرت شان را با وسایلی که شرایط و اوضاع اجازه بدهد •  
 تقویت نماید • " بحیث اثبات علی این حسن نظریه سرا نقداً " مبلغ شش لک روپیہ ہندی  
 با ۶۵۰۰ تنگ • چارنو پ ۱۸ پوندہ • قلعه کوپ • دو ہاویترز ہشت انچہ و شش توپ  
 کوهی سہ پوندہ • طور ہدیہ بہ امیر تقدیم نمود •  
 اصلاحات در ادارہ • داخلی

امیر در حالیکہ از پذیرایی گرم و وسرا و نتایج مذاکرات راضی معلوم میشد بہ افغانستان  
 مراجعت کرد و بلافاصلہ بیک سلسلہ اصلاحات در امور داخلی آغاز نمود • معلوم نیست کہ  
 محرک و مشوق او باینکار انتہائی بود کہ از نظم و نسق ادارہ • انگلیس در ہند حاصل کردہ  
 بود و می خواست از آن تقلید کند و یا چنانچہ مورخین انگلیسی (۷) مدعی شدہ اند و وسرا  
 با و چندین مشورہ دادہ بود و یا اینکه مشورہ • سید جمال الدین را کار می بست • اہم  
 اصلاحات مذکور عبارت بود از تبدیل نمودن نیروی نظامی قومی و غیر منظم بہ نیروی منظم •  
 اینکار قبلاً " از طرف پدر او دوست محمد خان آغاز شدہ بود اما وی تنہا بہ تنظیم یک بخش  
 از اردو کما میاب گردید و قسمت بزرگتر همچنان بشکل غیر منظم باقی ماند • اینک شیرعلی خان با  
 الغای کامل نیروی قومی و غیر منظم • این ریفرم را بنیاد • تکمیل رسانید • اما تنہا ہر اردوی  
 منظم بہ عواید اضافی احتیاج داشت و این موضوع نقطہ • دوم اصلاحات را تشکیل می  
 داد • قبل از آن یک قسمت از عواید دولت بطور نقد قسمت دیگر آن بشکل جنس تحصیل  
 میگردد و تنخواہ افراد و صاحب منصبان اردو بالای تحصیلداران مالیات در ولایات  
 حوالہ میشد • شیرعلی خان مالیات رانقدی ساخت و اصول حوالہ را ملغی قرار داد (۸) •  
 باین صورت وی اردوی مرکب از شصت ہزار نفر کہ ہمہ راساً " از دولت معاش اخذ میکردند  
 تہیہ نمود • برای افراد اردو لباس مخصوص دادہ شد و برای تعلیم آنہا رسالہ ہای درسی  
 تالیف گردید کہ در آن قوماندہ ہا بزبان پشتو بود • این اولین اقدامی بود کہ در راہ رسعیت  
 دادن بزبان مذکور اتخاذ گردید زیرا تا آنوقت کارہای رسمی تماماً " بزبان فارسی در یاجرا  
 می شد • علاوہ بر اینہا کارخانہ • توپ سازی و چاپخانہ • سنگی در کابل دایر گردید و یک  
 جریدہ • ہفتگی بنام شمس النہار با ہتمام شخص بنام میرزا عبدالعلی در کابل انتشار یافت  
 کہ خبرہای داخلی را بحوالہ • منابع رسمی و بعضی اطلاعات خارجی را غالباً " باقتباس  
 از جریدہ ہندی نشر میداد • مہتمم مذکور علت نشر اخبار را در شمارہ • اول مورخ پنجشنبہ  
 پانزدہم ذیحجہ الحرام ۱۲۹۰ ہجری قمری (۱۸۷۳ میلادی) چنین بیان میکند :

" برآئینہ • ضمیر صاحبان فضل و کمال و والیان با عز و جلال مخفی و محتجب نما نا کہ درین  
 آوان سعادت اقتران کہ خلائق ممالک افغانستان و ترکستان بزیرسایہ • ہما پایہ • بندگان  
 سکندرشان اشرف امجد امیر شیرعلی خان بہادر • ادام اللہ عمرہ و اقبالہ و اجلالہ • در  
 نہایت امن و امان آسایش دارند و ہموارہ دعای دولت ابد مدت مینمایند و رعایا و شرفای  
 این دیار متوجہ کمالات گردیدہ شوق دیدن اخبارات و حصول فوائد از آن ورزیدند •  
 لہذا اقل العباد میرزا عبدالعلی حسب الفرمایش احباب • اخبار صدق آثار مسمی بہ

شمس‌النهار را در مطبع کابل جاری نموده اخبارات صدق آثار ترکستان و بدخشان و بخارا و هرات و روس و قندهار و غیره حدودات را از دفاتر سرکار و اتبار حاصل نموده درین اخبار درج نموده خواهد شد و مهیا مکن سعی درین خواهد بود که خبربازاری و بویج هرگز در این اخبار درج نگردد. " در عین حال خدمات پوستی نیز تنظیم گردید و تکت‌های پوسته بکار انداخته شد. در ساحهٔ عمرانی امیر باحداث شهر یارگ جدیدی در شمال کابل بنام شیرپور اقدام نمود و از همه مهمتر اینکه اولین هیئت وزراء را تشکیل داد و وظایف دولتی را در بین اعضای آن تقسیم کرد.

این بود نکات عمدهٔ اصلاحات امیر شیرعلی خان که يك تلاش جدید برای عصری ساختن بعضی از شئون و شقوق امور دولتی بحساب میرفت. تا جاییکه دیده میشود هدف اصلی این اصلاحات هم بوجود آوردن يك وسیلهٔ موثر بغرض حفظ سلطنت و قدرت حکومت مرکزی در برابر قبیان خانوادگی و غیر آن بود. ازین نظر اصلاحات مذکور تا حدی درضعیف ساختن نظام فیودالی و قبیلوی و تقویت دولت مرکزی در برابر آن موثر افتاد. بعضی از مورخین این اصلاحات را بالاتر از ارزش واقعی آن ارزیابی نموده بعنوان اقداماتی همه جانبه برای تحول بنیادی در شئون مختلف کشور و قبول منیت جدید قلمداد کرده اند. (۹) اما بررسی دقیق در تاریخ آن عصر واضح میسازد که اصلاحات مذکور بیشتر شکلی و سطحی و ساحهٔ آن محدود بوده است. هر چند هیئت وزیران تشکیل گردید اما کارهای مهم دولتی در دست نمایندگان چند خانوادهٔ محدود اعیانی باقیماند که در رأس آن ها خانواده شاه قرار داشت. علاوه بر پسران امیر که بکارهای مهم در مرکز و ولایات گماشته شده بودند سرداران دیگری ازین اعیان او چون سردار فتح محمد خان پسر وزیر محمد اکبر خان و سردار شیرعلیخان پسر سردار مهردلخان علی الترتیب ادارهٔ ولایات مهم هرات و قندهار را در دست داشتند. اما نقیصهٔ بزرگ اصلاحات شیرعلیخان که به ناکامی مطلق آن منجر گردید. درین بود که هیچ اقدامی برای ترویج معارف و علم و تخنیک جدید در کشور بعمل نیامد تا اشخاص شایسته برای اجرای امور بطرز جدید تربیه شود. مضامین شمس‌النهار باخبار و اعلانات رسمی محدود و از محتوای اجتماعی و سیاسی که ذهن خواننده را روشن سازد غاری بود. بنابراین نمی‌توانست وظیفهٔ بیداری افکار عامه و ایجاد طبقه روشنفکر را که شرط اول موفقیت هر نوع اصلاحات میباشد اجرا نماید. بعضی ها این اصلاحات را ناشی از تعلیمات و نظریات سید جمال الدین افغانی شمرده و مدعی شده اند که سید مذکور در بار محمد اعظم خان رتبهٔ وزارت داشته و اصلاحات را پیشنهاد کرده بود. بعد از زوال امارت محمد اعظم خان هر چند خود او به خارج رفت اما شیرعلیخان نظریات او را تطبیق کرد. (۱۰) تاکنون برای اثبات این مطلب وزارت سید کدام سند قابل اطمینان ارائه نشده تا بر اساس آن بتوان درینباره قضاوت کرد. راجع به نفوذ او را امیر شیرعلی خان هم باید گفت که نحوهٔ اصلاحات شیرعلیخان و اجراءات او بطور عام هیچگونه شباهتی با نظریات سید که بعد ها در مصر، ترکیه و ایران بظهور رسید ارائه نمی‌نماید. هدف از اقدامات امیر و اصحا " تقویت دولت او در برابر قبیان داخلی و تأمین جانشینی برای فرزند دلخواهش بود در حالیکه سیاست سید بمسائل کلی ترمثل اتحاد کشورهای اسلامی و بیداری افراد آن و از همه بیشتر مجادله با استعمار اتکا داشت.

## تشیخ های جدید

همچنانکه در دوره اول پادشاهی امیرشیرعلیخان برادرانش مانع استقرار اوضاع و امنیت بودند. در دوره دوم پادشاهی او پسرانش این عهده را بدوش گرفتند. علت این امر از یکطرف خصوصیات نظام قبیلوی دولت و از طرف دیگر ضعف رومی و بی تدبیری شخص امیر بود که نفاق و خصوصیت راحتی در داخل خانه خود راه داده بود. قبلاً دیدیم که محمد علی خان پسر ارشد امیر در جنگ علیه عمش محمد امین خان در نزدیکی قندهار بقتل رسید. بعد از آن دو پسر دیگر او محمد یعقوب خان و محمد ایوب خان که برادران عینی و از مادرمهند بودند بدوجه بلوغ رسیده در حصول مجدد سلطنت با پدرشان کمک کردند. یعقوب خان که برادر بزرگتر بود توقع داشت که بعنوان ولیعهد تعیین شود اما امیر که عواطف شخص بر او غالب بود به پسر خود ترش عبدالله جان که از مادرمحمد زایی بنام عائشه بیگم تولد شده بود بیشتر التفات داشت. در سفر امباله او این پسر را که در آنوقت طفلی بیش نبود با خود به هند برده سعی کرد حکومت هند او را بعنوان ولیعهد برسمیت بشناسد. گرچه این مقصد میسر نشد اما امیر این آرزویش را برای سرداران و درباریان واضح ساخت. در سنه ۱۸۷۰ یعقوب خان که ازین پیش آمد سخت رنجیده بود با اتفاق برادر عینی اش ایوب خان از کابل فرار نموده به هرات رفت و شهر مذکور را در حالیکه قوای مدافع آن از مقابله با او خودداری کردند بدست آورد. هر چند یکسال بعد از آن پدر او پسر بوساطت یکعده از بزرگان ظاهراً با هم اشتهی کردند و یعقوب خان برای عذر خواهی به کابل آمده دوباره به هرات مقرر شد لیکن این مصالحه ای بود ظاهری و از روی ضرورت و مصلحت و در باطن بدگمانی و بی اعتمادی در بین آنها دوام یافت. مقارن این احوال محمد اسحق خان پسر محمد اعظم خان که به بخارا پناه برده بود هم بکمک یکعده سوار ترکمن از رود اموگدشته به متصرفات امیر حمله آورد. با اینکه ساخلوی محلی آنچه و بلخ هجوم آورد دفع کرد اما اوضاع بعلت سوء اداره و مخالفت دو پسر ارشد امیر با پدرشان همچنان متشیخ باقی ماند.

علی رغم این دشواریها مساعی امیر برای تأسیس اداره دولتی منظم تر و عصری تر ادامه داشت. اما پیش ازینکه نتیجه عملی ازین اقدامات بدست آید اوضاع در خارج سرحدات افغانستان و ماحول آن یکبار دیگر در جهت مخالف گرایش نمود. عامل اصلی این امر درین هنگام پیشروی دولت روسیه در ترکستان و رد عمل آن در ذهن رجال دولت انگلیس بود که به ظهور پیکرشته پیچیدگی های تازه در مناسبات بین المللی و سیر انجام به تعرض دیگر انگلستان به افغانستان منجر گردید.

## روسها در ترکستان

قبلاً دیدیم که در سال ۱۸۴۰ یعنی درست در هنگامیکه انگلیسها افغانستان را اشغال کردند یکدسته از قوای روس بعزم تخریب خویوه حرکت کرد. اما همچنان که انگلیسان در افغان-ستان تپاه شدند روسها در برابر خویوه ناکام گردیدند. معذالک آنها نقشه پیشروی بسوی آسیای مرکزی را ترک نگفته با تبدیل استقامت بسوی دریاچه ارال بالاخره در سال ۱۸۴۴ بسواحل دریاچه مذکور مواصلت نمودند و سه سال بعد از آن قلعه ارالسک را در

مصوب سیرد ربا (رود سیحون) بنانهاند. تعمیر این قلعه بجنگ باخان نشین خوقند که عملیات مذکور در داخل حدود آن صورت میگرفت منجر گردید و روسها به پیشروی خود ادامه داده علی رغم مقابله شدید خان مذکور در ۱۸۵۲ شهر آق مسجد را در فاصله ۳۵۰ کیلومتر بالاتر از آرسک فتح نمودند. در سالهای دهه ۵۰ این عملیات برای چندی در اثر سرگرمی روسیه در اروپا و جنگ کریمه متوقف ماند. اما در سالهای ۶۰ از سر گرفته شد تا اینکه در ۱۸۶۵ روسها بر تاشکند دست یافتند و متعاقب آن امیر بخارا را مغلوب و تحت الحمایه خود ساختند. دو سال بعد از آن دولت روسیه یک واحد اداری را بنام ترکستان درین منطقه تاسیس نمود که در زیر امر یکفر جبرال بشیوه نظامی اداره میشد و وظیفه گسترش مزید استعمار دولت تزارها را درین منطقه بعهدہ داشت.

در سمت دیگر یعنی در منطقه واقع در بین بحیره خزر و دریایچه ارال هم عمل روسیه آرام نداشتند. در سال ۱۸۶۹ از آب خزر عبور نموده بندر کراسناوودسک را در ساحل شرقی آن بنانهاند و بعد بسوی جنوب پیشروی نموده علی رغم اعتراض دولت ایران تا مصب رود آترک پیشرفتند. در نتیجه این عملیات از یکسوخان نشین خیره که با اتکا به موقعیت جغرافیایی مساعدش تا آنوقت مقاومت میکرد بمحاصره کشیده شد و از دیگر سو قوای استعماری روس با قبایل ترکمن که در صحرای وسیع واقع در بین بحیره خزر ورود اموت تا حد و افغانستان و ایران بصورت خانه بدوش و نیم مستقل زندگی میکردند در تماس آمد. طبعاً این پیشرویها توجه سیاستمداران انگلیس را جلب نمود و پیش از آنکه امیر شیرعلی خان این موضوع را در مماله عنوان کند دولت انگلیس نظریه تشکیل یک منطقه با اصطلاح بیطرف را در بین منصرفات و کشور رآسیای مرکزی برای جلوگیری از برخورد منافع شان پیشنهاد نمود. دولت روسیه در سال ۱۸۶۹ یعنی در همان سال مسافرت شیرعلیخان با مماله با این پیشنهاد ماصولا " موافقت و تصدیق کرد که افغانستان جزء منطقه بیطرف و خارج از حوزه نفوذ روسیه شناخته شود. بعد ازین موفقیت انگلیسها در صد دان شدند که حد و شمالی افغانستان را به موافقت روسها تعیین کنند. درینجا اختلافاتی در بین افغانستان و بخارا موجود بود که در صورت حل نشدن میتوانست باختلاف در بین انگلیس و روس منجر شود. افغانستان آن قسمت از روشن و شیخان را که در ساحل راست دریای امور واقع بود جزء خاک خود میشمرد در حالیکه دولت بخارا نه تنها مناطق مذکور بلکه بدخشان واقع در جنوب روخانه آمورانیز خارج حد و افغانستان میدانست. مذاکره راجع به این موضوع بدون آنکه مدعیان اصلی یعنی افغانستان و بخارا در جریان واقع باشند از ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۳ در بین سنت پترزبورگ لندن و دهلی دوام داشت. تا اینکه در ۱۸۷۳ قیصر روس شخصا " بموضوع علاقه گرفته کونت شوالوف سیاستمدار معروف را به لندن فرستاد و طرفین فیصله کردند که افغانستان از روشن و شیخان و بخارا از بدخشان و واخان صرف نظر نمایند و رودخانه آمو که مردم محلی آنرا در قسمت دریای پنج مینامند از حد سرکول در شرق تا نقطه ریزش رودخانه کوچه در آن و از آنجا تا گذر خواجه سالار در سر راه بلخ و بخارا که در آنجا رود مذکور بطرف شمال غرب می پیچد سرحد دو کشور شناخته شود. از خواجه سالار بطرف غرب چنین فیصله شد که خط سرحدی به استقامت سرحد ایران امتداد یابد بطوریکه اندخوی و میمنه را در خاک افغانستان بگذارد

ومرو و اراغی ترکمن نشین مجاور آن را در خارج افغانستان \* این موافقت نامه که در تعیین حد و شمالی افغانستان نقش مهم داشت توسط پیام ۳۱ جنوری ۱۸۷۳ پرنس گورچاکوف صدراعظم روسیه عنوانی حکومت انگلیس مسجل گردید و بوسیله \* آن انگلیس و منظور آتی راتا \* مین نمودند :

اول - حد و شمالی افغانستان را بموافقت روسیه طوری تعیین نمودند که امکان تعرض آن دولت به افغانستان بعنوان معلوم نبودن سرحد اقل تنزل کند و زمینه برای تعیین خط اصلی سرحدی در محل در سالهای بعد آماده گردد \*

دوم - روسیه تصدیق کرد که افغانستان منطقه \* بیطرف و خارج ساحه \* نفوذ آن کشور میباشد \*

شکی نیست که در نقطه \* فوق در عین حال بسود افغانستان بود و امکان مداخله امپریالیزم روس را در امور این کشور پیمانه \* زیاد تخفیف میداد اما در عین حال تخطی صریح بر استقلال افغانستان محسوب میگردد \* چه تصدیق روسیه بر اینکه افغانستان خارج ساحه \* نفوذ آن میباشد \* بطور غیر مستقیم چنین افاده میگردد که این کشور جز ساحه نفوذ انگلستان بود و حق ندارد با سایر کشورهای جهان رابطه \* مستقیم داشته باشد \*

حکمت سیستان

سیستان منطقه \* فرو افتاده ایست در حصه \* مرکزی فلات ایران که آبهای یکنه داد از رودخانه های این منطقه در آن جمع میشود \* علاوه بر رودخانه \* مهم هلمند \* دریا های خاشرود \* فراه رود و هاروت که از کوهستان مرکزی افغانستان سرچشمه میگیرند هم باین منطقه منتهی گردیده و جهیلی را که به هامون معروف است تشکیل میدهند \* وسعت هامون که بناهای مختلف هامون صابری و هامون سیستان یاد میشود نظریه مقدار آب فرق میکند و هر وقتی که سطح آب از یک اندازه \* معین تجاوز کند \* مازاد آن در فرورفتگی دیگری که در جنوب افغانستان واقع بوده و گود زره نامیده میشود میریزد \* رودخانه \* هلمند در نقطه \* ریزش خود به هامون بچند شاخه تقسیم گردیده \* دلتایی را تشکیل میدهد که زمین آن بحد اعلی حاصلخیز است \* در جریان تاریخ محل دلتا چند بار تغییر یافته و نفوس سیستان هم با آن تغییر مکان داده اند \* در اعصار قدیم دوره \* اول اسلامی \* ولایت سیستان از جمله \* مناطق مهم زراعتی این ساحه محسوب میگردد \* دارای نفوس زیاد و شهر های آبادان بوده است \* اما بعد از حمله \* تیمور در قرن چهارم میلادی و تخریب تا سیسات آبیاری این منطقه با احتیاط گرایید \* بطوریکه تا کنون هنوز رونق سابق را باز نیافته است \* در دوره \* شاهان سدوزایی \* سیستان جز \* دولت ابدالی بود اما از آنجا که اداره احمد شاه و جانشینان او ماهیت فیودالی داشت \* این ولایت مانند سایر ولایات افغانستان توسط سرداران محلی اداره میشد \* بعد از تضعیف شدن سدوزاییان این امرانیمه استقلال بهم رسانید \* گاه یکنوع مالیات یا خراج بقند هاربا هرات میفرستادند و گاه از آن خود داری می کردند \* در هنگامیکه افغانستان در بین برادران بارکزی تجزیه شده بود \* یکفر از امرای محلی سیستان بنام علیخان سرسندی که رابطه اش با زمامدار قدیم هار خراب بود \* اطاعتش را از ایران اعلان کرده از دبار تهران خلعت گرفته و باینکه از دختران خانواده \* سلطنتی

نگاح کرد. این امر موجب بروز اختلاف در بین دو کشور گردید اما چون خان مذکور بر تمام سیستان تسلط نداشت حاکمیت افغانستان بر قسمت بزرگ سیستان ادامه یافت.

در سال ۱۸۵۷ معاهده پاریس بین انگلستان و ایران انعقاد یافت. ظوریکه قبلاً دیدیم در ماده ۶ معاهده مذکور چنین پیش بینی شده بود:

"حکومت برتانیه از طرف خود تعهد میکند که در همه احوال نفوذ خود را با حکومت های افغانستان بکاربرد تا آنها یا یکی از آنها سبب آرزوی ایران را فراهم نکنند. حکومت برتانیه هرگاه حکومت ایران در صورت بروز مشکلات بآن رجوع نماید. بهترین مساعی خود را بکار خواهد برد که این اختلافات را بطوریکه برای ایران عادلانه و شرافتمندانه باشد حل نماید." جمله اخیر که راه حل باید تنها برای ایران عادلانه و شرافتمندانه باشد در خوردت است.

در سالهای ۱۸۶۱ الی ۱۸۶۳ در حالیکه دوست محمد خان به مهم هرات مشغول بود دولت ایران با انگلیس معاهده فوق مکرراً از انگلستان تقاضا نمود تا در مسأله اختلاف افغانستان و ایران در سیستان مداخله نمود بقول آنها از تجاوزات افغانستان در آنجا جلوگیری نماید. انگلیس ها در مرحله اول باین مراجعات اعتنا نکردند و جواب دادند که: "چون انگلستان هیچوقت سیستان را جز ملک ایران نمیداند. بنابراین نمی تواند از خالت افغانستان در آن ممانعت کند." بعد ها در اثر تقاضای مکرر دولت ایران. جان رسل وزیر خارجه برتانیه در نامه ای بدولت مذکور نوشت: "نظریه اینکه ایالت سیستان بین ایران و افغانستان اسباب اختلاف و کشمکش شده است. دولت انگلیس حل این اختلاف را بحکمت شمشیر طرفین احاله میکند و خود هیچ نوع دخالتی در موضوع ندارد." (۱۱)

این مشوره وقتی بایران داده شد که افغانستان بخانه جنگی در بین پسران دوست محمد خان گرفتار بود. ایرانیها از آن بحد اکثر استفاده نموده در سال ۱۸۶۵ به بهانه تادمیب یکنفر بنام آزاد خان از امرای محلی سیستان که به قاینات حمله برده بود از سه طرف به سیستان لشکر کشیدند و قسمت بزرگ آنرا اشغال کردند. چون شیرعلیخان بار دوم بسمه سلطنت رسید. در صد آن شد که سیستان را از دست ایران خارج کند و آن کشور را به جنگ تهدید نمود. (۱۲) درینوقت بود که انگلیسها با معاهده ۱۸۵۷ افتاده پیشنهاد حکمیت نمودند و پیشنهادشان از جانب هر دو دولت قبول شد.

هیئت حکمیت برتانیه بریاست ماجر جنرال سرفرد ریک گولد سمیت که قبلاً سرحد ایران و بلوچستان را تعیین نموده بود را وایل سال ۱۸۷۲ از راه بندر عباس ویم به سیستان وارد شد. از طرف ایران شخصی بنام میرزا معصوم خان و از طرف افغانستان سید نور محمد شاه بعنوان نماینده تعیین شد تا هیئت را در اجرای وظیفه اش کمک کرده معلومات لازم را در اختیار آن بگذارند. نماینده ایران اولتر محل حاضر شده با اتفاق جنرال انگلیسی نقاط مختلف سیستان را گردش و معاینه نمود. بعد از چند روز نماینده افغانستان وارد سیستان گردید. اما نماینده ایران از ملاقات او مذاکره با او استنکاف کرد و در نتیجه هیئت انگلیسی بدون آنکه بانمایندگان جانبین در خود محل مذاکره و نکات مورد اختلاف را تحقیق کند به تهران رفت و متعاقب آن هیئت افغان همه شهر مذکور مسافرت کرد. سید نور محمد شاه دلایلش را در مورد ادعای افغانستان بر سیستان کتبا به گولد سمیت

سلمیم داد و ایرانیها نیز اینکار را کردند • خلاصه • دلایل مذکور را هیئت حکمیت در گزارش خود چنین بیان نموده است:

دلایل ومدارك ایران

- ۱- سیستان از قدیم الایام جزء ایران بوده و فقط برای مدت محدودی از آن جدا شده بود •
- ۲- فعلاً "سیستان درید تصرف ایران میباشد و زبان اهالی آن فارسی است •
- ۳- دولت انگلیس این حق را تصدیق و در سنه ۱۸۶۳ به ایران اطلاع داده بود که حق خود را بزور شمشیر دست آورد •

دلایل ومدارك افغانستان

- ۱- مورخین ایران حتی در زمان فتح علیشاه سیستان را جزء افغانستان شمرده اند •
- ۲- رواج زبان فارسی دلیل حاکمیت ایران بر سیستان نمی شود • زیرا در افغانستان زبان های مختلف بشمول فارسی معمول است •
- ۳- الحاق فعلی سیستان به ایران نتیجه • سبب • امرای محلی مثل علیخان سربندی می باشد •

گولد سمیت رامی حکمیت خود را در تاریخ ۱۹ اگست ۱۸۷۲ ارائه کرد • در این رامی پس از شرح سوابق تاریخی سیستان و تحلیل دلایل طرفین چنین نتیجه گیری شده بود که از نظر جغرافیایی و اقتصادی • سیستان به افغانستان مربوط است اما از نظر تاریخ درازمنه قدیم تا عصر صفویان به ایران و بعد از آن به افغانستان متعلق بوده است • لیکن در موقع ظهور اختلاف در چند سال اخیر و در وقت ورود هیئت قسمت بزرگ آن درید تصرف ایران بود • آرای مردم راجع به آینده • ایشان نظریه مشکلات موجود (مشکلاتی که ایران ایجاد کرده بود) • معلوم شده نتوانست • بعد از آن هیئت توضیح کرد که اساساً "سیستان از نظر جغرافیایی از دو حصه مرکب است • یکی سیستان اصلی که از طرف شمال و مغرب توسط هامون و از طرف مشرق بواسطه • شاخه • اصلی هلمند محدود گردیده و شامل قسمت اصلی دلنا میباشد • دوم سیستان خارجی مشتمل بر یک شاخه • باریک و طولانی واقع در ساحل راست یعنی ساحل شرقی هلمند • حکمیت هیئت این بود که سیستان اصلی به ایران و خارجی به افغانستان سپرده شود و طرفین از ادعای مزید علیه یکدیگر صرف نظر نمایند •

ایران در مرحله • نخست این حکمیت را رد کرد اما یکسال بعد از آن هنگامی که ناصرالدین شاه در لندن بود • بخواهش دولت برتانیه آنرا پذیرفت • نمایند • افغانستان هم آنرا رد نموده دلایل خود را علیه آن به هیئت سپرد و خودش از طریق هند به افغانستان مراجعت کرد • شیرعلیخان از نتیجه • حکمیت سخت برآشفته و چون در همین وقت کمشنر پشاور که با سید نور محمد شاه یکجا به سیستان رفته بود تا • ثرواندیشه • دولتش را نسبت به سخت گیری امیر در برابر پسر ارشدش یعقوب خان توسط وزیر مذکور اظهار داشت • این موضوع موجب مزید رنجش امیر شد زیرا آنرا مداخله در امور داخلی افغانستان میشمرد •

کدفرانس سله

در حالیکه امیر نظر به دلایلی که در بالا شرح دادیم از رویه • حکومت هند ناراضی بود • انگلیسان هم از روابط شان با او موقعیت شان در افغانستان قناعت کامل نداشتند • در

سال ۱۸۶۰ و قتیکه روسها پیشروی در آسیای مرکزی را از سر گرفتند • یکعده از رجال سیاسی برتانیه با موضوع حفاظت متصرفات انگشور را در هند مطرح نمود • به ترتیب یادداشت ها و نشر مقالات درین باره آغاز نمودند • نخستین شخصی که بطور جدی این موضوع را بالا برد • دانشمند و شرق شناس معروف سر هنری راولنس بود که در جنگ اول افغان و انگلیس شرکت داشت • مشارالیه طی یادداشتی در ۱۸۶۸ عنوانی وزارت هند پیشروی روسها را در آسیای مرکزی مطرح نمود • بحکومت انگلیس پیشنهاد کرد تا در ضمن سایر تدابیر دفاعی شهر کوئته را که در آنوقت در تصرف خان قلات بود • اشغال نماید • حکومت گلبدستن رهبر حزب آزاد یخواه که در آنوقت زمام امور را در دست داشت • بدون آنکه از اخطار سر هنری بیش از اندازه متوحش شود نقل یادداشت او را بحکومت هند ارسال نمود • اما در عین حال از مجرای دیپلوماسی با حکومت روسیه در تماس آمده سعی کرد تا نیات آند دولت را در آسیای مرکزی بخود معلوم نماید • نتیجه این تماس ها طوریکه دیدیم • انعقاد موافقتنامه معروف به گرانویل - گورچاکف در سال ۱۸۷۳ بود که بموجب آن از یکطرف سرحد شمالی افغانستان تعیین گردید • و از طرف دیگر روسیه تصدیق کرد که افغانستان در خارج ساحه نفوذ آن قرار دارد • در موقعی که سید نور محمد شاه بعد از ختم ما موریتش در سیستان نتیجه حکمیت گولد سمیت را به امیر اطلاع داد • هر چند مذاکرات روس و انگلیس در مورد حدود شمالی افغانستان به نتیجه نرسیده بود • اما انگلیس از پیشرفت آن راضی بودند و در صد آن شدند که یکبار دیگر با شیرعلیخان بسویه عالی تماس گرفته اطمینانی را که از روسها بدست آورده اند • با اطلاع او برسانند و تشویش او را ازین ناحیه مرفوع سازند • در عین حال آنها از ملاحظه پیشروی مرتب روسیه آهسته آهسته به این نتیجه میرسیدند که برای مراقبت اوضاع در افغانستان و کشورهای ماورای آن مخصوصاً "حرکات روسها در آسیای مرکزی به تاسیس سفارت در کابل بپردازند • هر چند یکنفر نماینده از مسلمانان هند بنام عطا محمد خان از سد وزایی های مقیم آنکشور در کابل داشتند و وی اعتماد شاه راجلب نموده گزارش های جامع و غالباً "صحیح راجع به اوضاع افغانستان به هند میفرستاد اما نایب السلطنه و همکاران انگلیسی اوسابقه خود خواهی اروپایی این گزارش ها را کافی شمرده میخواستند تا در اولین فرصت این نقیصه تصوری شان را با تاسیس سفارت مکمل و تعیین کارمندان انگلیسی نژاد رفع نمایند •

لا ر دنارت بروک نایب السلطنه هند با در نظر گرفتن این ملاحظات در اواخر سال ۱۸۷۲ به امیر شیرعلیخان اطلاع داد که میخواهد هیئتی را برای مذاکره با او به کابل بفرستد • چون موضوع مذاکره معلوم نبود • امیر از قبول این پیشنهاد خود داری کرد و همچنان در مسوت لا رد مذکور برای مسافرت به هند و شرکت در درباری که قرار بود با اشتراک راجگان و نوابان در سمله دایر شود • رد کرد و در بیان کار بدین قرار گرفت که یکنفر نماینده افغانستان برای مذاکره با ما مورین برتانیه به هند برود • سید نور محمد شاه از جانب امیره این کار گماشته شد و در سمله با ما مورین حکومت هند مذاکره کرد • مذاکرات به کندی پیش میرفت زیرا نقاط نظر و طرف ازم در ورود • در حالیکه انگلیسها بر مسئله تاسیس سفارت در کابل اصرار داشتند • سید نور محمد شاه سعی می ورزید تا سندی دایر بر تضمین پادشاهی افغانستان برای شخص امیر و ولایت عهد پسرا و ازیشان بدست آرد و علاوه بر آن دولت مذکور

تعهد کند که در صورت تعرض روسیه بر افغانستان بهر پیمانۀیکه امیر تقاضا نماید به او کمک بدهد. هر چند هیچ یک از طرفین نتوانستند منظورشان را تماماً " بر طرف مقابل بقبولانند، اما در پایان کار به یک موافقه\* بیسنا بین رسیدند که بشکل نامۀ ای از طرف نایب السلطنه هند خطاب به امیر به سید نور محمد شاه سپرده شد و مطالب عمدۀ آن چنین خلاصه میشود:

- ۱- دولت برتانیه وعده میدهد که در صورت حمله روس به افغانستان کمک نماید.
- ۲- برای تقویت و پیشرفت افغانستان، دولت برتانیه هر اندازه امداد مالی و اسلحه را که خود لازم بداند، بدسترس امیر میگذارد.
- ۳- نظریه خیرخواهی که دولت انگلیس در برابر امیر دارد، با او کمک میکند تا از خطرات داخلی و خارجی محفوظ باشد. به شرط آنکه امیر در روابط خارجی خود به مشوره دولت انگلیس رفتار نماید و یک هیئت نظامی انگلیس را برای معاینه سرحد شمالی افغانستان قبول کند.

در پایان مذاکرات انگلیسان امداد مالی مبلغ ده لک روپیه هندی را با پانزده هزار قبضه تفنگ بر اساس فقره دوم سند فوق به امیر پیشنهاد کردند، اما امیر به گرفتن تفنگها اکتفا\* کرده از اخذ وجه نقد خودداری نمود و به این صورت ناخشنودی خود را از نتیجه\* مذاکرات سلبه ثبت و تایید نمود. بلافاصله پس از مراجعت سید نور محمد شاه و پسر او توسط نامۀ ای به امیر اطلاع داد که روسها بالاخره به این امر که بدخشان و واکان یعنی تمام مناطق واقع در جنوب رودخانه پنج جزو خاک افغانستان میباشد موافقت کرده اند، اما این اطلاع هم نتوانست سردی و بدگمانی ایراکه در روابط دوکشور رخ داده بود، رفع نماید و امیر به مخالفت خود با ورود اتباع و کارمندان برتانیه بخاک افغانستان مثل سابق دوام داد و انگلیسها هم در فرصت بودند تا علی رغمان بر نفوذ خود در افغانستان بیفزایند.

#### مسأله ولایت عهد

بعد از کنفرانس سلبه، امیر تصمیم گرفت ولایت عهد عدالله جان را که تا آنوقت به امید تایید انگلیس معطل ساخته بود عملی گرداند. بنابراین در همانسال (۱۸۷۳) در ضمن جشن باشکوهی این امر را اعلامیه ساخت و از موضوع به وپسرای هند و جنرال کافمن حکمران کل ترکستان روسی، شاه ایران و امیر بخارا اطلاع داد. طبعاً\* این تصمیم بر طبع پسر ارشد او یعقوب خان که درین وقت والی هرات بود گران آمد و چون وی از ارسال پیام تبریکی معمول خود داری کرد، امیر او را بکابل احضار نمود. یعقوب خان بکابل آمد و مدتی بلا تکلیف بسربرد، آخرآلاً مروفقتی که از پد راجازه\* مراجعت به هرات خواست چنین جواب گرفت که نظریه بی احترامی که از او سرزده یاباید به زندانی شدن در کابل راضی گردود و بهرات رفته برای مقابله با قوای شاهی که برای تنبیه او اعزام خواهد شد آماده گردود. این پیشنهاد عجیب که بیش از هر حادثه دیگر طبع خود خواه و اندک رنج امیر را معرفی میکند. یعقوب خان را در موقعیت دشواری قرار داد و چون وی میدانست که در هرات توان مقابله را با عسکر شاهی نخواهد داشت، یا نظریه احترام پد ر پیشنهاد اول را پذیرفته به امید آنکه در آیند، غوغو خواهد شد به حبس راضی گردید و باین صورت مدت پنج سال آیند، راتا ختم دوره\* سلطنت شهر علیخان در زندان بالا حصار بسربرد.

قرار بعضی روایات اولین هیئت دولت در افغانستان که با کابینه یا هیئت وزرا شباحست داشته نیز در همین وقت تشکیل گردید. هیئت مذکور که در تحت ریاست شخص شاه به امور کشور رسیدگی میکرد از اشخاص آتی تشکیل یافته بود:

- ۱- سید نور محمد شاه فوشنجی ملقب به لوی مختار، صدراعظم.
- ۲- عصمت الله خان غلجایی بالقب لوی مین، وزیر داخله.
- ۳- حبیب الله خان وردك بالقب لوی ملك، وزیر مالیه.
- ۴- حسین علی خان ملقب به تولشر، وزیر جنگ.
- ۵- احمد علی خان تیموری بالقب لوی تولونی، خزانه دار کل.
- ۶- محمد حسن خان دبیر الملك بالقب لوی کبلی، دبیر. (۱۳)

درین وقت يك تغییر تازه در سیاست انگلیس رخداد که به سربوشت افغانستان هم تاثیر عمیق نمود و آن عارت بود از پیروزی حزب محافظه کار بر حزب آزاد یخواه در انتخابات سال ۱۸۷۴. در نتیجه در زرائلی بریاست وزرا رسید. سیاست سختگیری را در برابر کشور های مشرق زمین که در عصر سلف او گلیدستن تاحدی تخفیف یافته بود از سر گرفت.

پیشروی مزید روسها در ترکستان و فشار مجد در انگلیس با افغانستان در خلال این احوال روسها به پیشروی در آسیای مرکزی دوام میدادند و بهانه ایشان مثل سابق تجاوز قبایل ترکمن به متصرفات آنکشور بود. در ۱۸۷۴ جنرال لوماکین که تازه بعنوان حکمران کراسناوودسک مقرر شده بود به يموت ها که در دو طرف رودخانه اترک سکونت داشتند و بسیاری قبایل ترکمن تاحدود مرو اخطار کرد که از تخطی بحدود روسیه خودداری نموده نمایندگان شان را برای مذاکره نزد او بفرستند. چون آنها از قبول این امر استتکاف نمودند، جنرال مذکور به قزل اروت در قلب منطقه ترکمن نشین عسکر کشیده از خانهای محلی قهرا "سند تابعیت گرفت".

اخبار این حوادث که بصورت مبالغه آمیز با انگلستان میرسید، باز در آنکشور خصوصاً در حلقه های دست راستی انعکاس شدید نموده اینبار شخص بنام سربارتل فریر که خود را متخصص امور هند میسرمد، یادداشتی بحکومت سپرد و آنرا از نیات روسها در برابر هند که پیشروی در منطقه ترکمن نشین با استقامت هرات مقدمه آن بود، بر حذر ساخت و اتخاذ يك سلسله تدابیر را در برابر آن بشمول اشغال کویته و جاگزیل ساختن صاحبمنصبان انگلیس در قند هارو هرات پیشنهاد کرد. از آنجا که اکنون حکومت هم در دست ناصر مشابیه بود، این اخطار نسبت به اخطار قبلی سرهبری راولنسن در سال ۱۸۶۸ موثرتر افتاد و در اوایل سال ۱۸۷۵ لارڈ سالیسبری وزیر هند به لارڈ نارت بروک نایب السلطنه هند هدایت داد تا موضوع تعیین نمایند. انگلیس را در هرات دوباره با امیر مطرح نماید و او را بقبول این پیشنهاد و ادار سازد. ویسرای هند نظریه تجربه ای که با افغانستان به طور عام و با امیر بطور خاص داشت سعی کرد تا حکومت را ازین خیال منصرف سازد اما موفق نشد و در همانسال در شرایطی از وظیفه اش مستعفی گردید که گمان میرود مسأله روابط با افغانستان در آن بیدخل بوده باشد.

لارڈ لیتن جانشین لارڈ نارت بروک، با هدایات جدید در مورد افغانستان به هند آمد.

خلاصه مہدایات مذکور آن بود کہ از یکطرف موقعیت سوق الجیشی انگلیس را در برابر بشروی احتمالی روسیہ تقویت نموده و از طرف دیگر موافقہ امیر را در مورد تعیین نمایندگانسی از نژاد انگلیس در افغانستان حاصل نماید . براین اساس بعد از ورود بہ ہند ، وی بدو " کویتہ را کہ در مدخل درہ بولان موقعیت استراتژیکی مہم داشتہ اشغال نموده و بعد از آن توسط کمشنر پشاور با میرا اطلاع داد کہ در نظر دارد ہیئت را بکابل بفرستد تا خبر تقرر او را بعنوان نایب السلطنہ و احراز لقب امپراتور ہس ہننا از طرف ملکہ ویکتوریا رسماً بہ اطلاع او برساند .

شیرعلیخان از گرفتن این خبر کہ با سیاست تجرد پسندی او منافات داشتہ متوحش شد . در جواب بہ وپسرا اطلاع داد کہ چون مسایل مورد بحث تماماً در کنفرانس سملہ حل شدہ استہ وی ضرورت اعزام این ہیئت را احساس نمی کند . وپسرا در جواب امپراتور اٹھدید نمود کہ اگر بانکار خود از پذیرفتن ہیئت برتانوی ادامہ دہد ، چنین تلقی خواهد شد کہ وی عدا " مخواہد از دوستی و ہمکاری آنکشور صرف نظر نماید . اما امیر با زہم مقاومت نمود و در آخر چنین فیصلہ شد کہ برای رفع سوء تفہم ، علی العجلالہ عطا محمد خان سد وزایی وکیل بومی برتانیہ در کابل کہ در سنہ ۱۸۶۷ با این صفت تعیین گردیدہ و مورد اعتماد امیر بود ، بہ ہند مسافرت نموده پیامہای امیر و نایب السلطنہ را بیکدیگر برساند . در اکتوبر ۱۸۷۶ عطا محمد خان در سملہ با نایب السلطنہ ملاقات و با ما مورین او مفصلاً مذاکرہ کرد . وی شکایات امیر را کہ مخلوطی از مسایل دولتی و شخصی بود ، بیان نموده و مطالبات سابق او را مبنی بر انعقاد موافقتنامہ امداد متقابل و تضمین سلطنت خود او و جانشینی ولیعهدش ، تکرار کرد . ہر چند انگلیسان قبلاً این پیشنہاد را در کنفرانس سملہ باسید نور محمد شاہ رد کرده بودند ، اما حالا در اثر تغییراتی کہ در اوضاع و در حکومت آنکشور رخ داده بود ، اصولاً با قبول آن موافقت کردند و در مقابل پیشنہاد خود دایر بر تعیین نمایندہ یا نمایندگان آنکشور در افغانستان اصرار ورزیدند . قرار بر این شد کہ مذاکرات برای انعقاد موافقتنامہ جدید در پشاور بین سرلوہس پہلی بعنوان نمایندہ وپسرا و نور محمد شاہ بعنوان نمایندہ امیر صورت بگیرد و در ضمن آن مسائلی کہ هنوز فیصلہ نشدہ حل گردد .

کنفرانس پشاور

کنفرانس پشاور در جنوری ۱۸۷۷ آغاز شد . نمایندہ امیر مسائلی را کہ موجب آزر دگی و دل سردی امیر شدہ بود بشرح آتی بیان نمود : اول ، عدم موافقت برتانیہ بہ انعقاد موافقتنامہ امداد متقابل با افغانستان در برابر تعرض دولت ثالث و خود داری از دادن امداد پولی مرتب و دائمی با افغانستان . دوم ، نتیجہ حکمت سیستم سوم ، استنکاف وپسرا از تضمین مقام امیر و ولیعهد او . چهارم ، مداخلہ حکومت ہند در روابط بین امیر و پسرش یعقوبخان برفع این اخیر .

نمایندہ وپسرا در جواب اظہار داشت کہ اوضاع اکنون نسبت بسابق فرق نموده و نایب السلطنہ جدید حاضر است مطالبات امیر را بہ ترتیب زیر قبول نماید :

اول ، انعقاد موافقتنامہ دفاعی کہ بموجب آن در صورت حملہ تحرک ناشدہ از خارج

بافغانستان، انگلیسان امیر را با پول و سلاح و فرامداد کنند. دوم، تادیبه مستمری نقدی منظم و دایمی. سوم، تصدیق و لایتنعهدی عبدالله جان.

آنجا تا قضا نمودند تا امیر در عوض از داشتن روابط مستقیم با روسیه (و دول خارجی بطور عام) صرف نظر نمود. به نمایندگان انگلیس اجازه بدهد که در هرات یا کدام نقطه دیگر سرحد اقامت نموده حرکات روسها را از نزدیک مراقبت نمایند. یک هیئت مختلط انگلیس و افغان سرحد افغانستان را در محل تعیین نماید و بجای تاسیس سفارت دایمی در کابل که قبلاً طرف انگلیس بران اصرار داشت، امیر هیئتی را که در موقع ضرورت بکابل اعزام میشود

بپذیرد. بطوریکه ملاحظه میشود، اختلافات به پیمانها کافی تخفیف یافته بود و حکومت جدید انگلستان که بدگمانی آن در برابر روسها کمتر از بدگمانی امیر نبود، حاضر شد بر اساس مطالبه قبلی امیر یک موافقتنامه باقاعده ای را برای دفاع از افغانستان عقد نماید. معذالک سید نور محمد شاه نتوانست این پیشنهاد را قبول نماید، زیرا امیر با وهدایت داده بود که در هر موضوع میتواند راه های مصالحه را جستجو کند مگر در مسأله تعیین نماینده فرنگی (اروپایی نژاد) که به هیچ صورت قابل قبول نمیشد. سید نور محمد شاه در جریان مذاکره مکرراً "به تعهدات قبلی انگلیس خصوصاً ماده هفتم معاهده ۲۶ جنوری ۱۸۵۷ در بین امیر و ست محمد خان و سر جان لارنس رجوع نموده چنین استدلال کرد که اصرار به تعیین نماینده اروپایی نژاد در افغانستان نقض تعهد مذکور میباشد. در مقابل نماینده ویسرا این نکته را تذکار داد که چون اوضاع نسبت به آنوقت بطور بنیادی تغییر نموده و حالا انگلیس وظایف تازه ای را بعهده میگیرد، حق دارد در برابر آن مطالب تازه را از افغانستان تقاضا کند. امیر بر اساس سیاست سلاطین و رهبران اخیر افغانستان حاضر بود بسهولت از استقلال سیاسی کشور صرف نظر نموده کنترول مناسبات خارجی آنرا با انگلیس بسیار داما حاضر نبود کوچکترین مداخله آنرا در امور داخلی قبول کند و چون تعیین نماینده انگلیس در نظر او با محدود شدن اختیارش در داخل کشور مراد بود تا آخر در برابر آن مقاومت کرد و پس از آنکه سید نور محمد شاه در جریان کنفرانس وفات نمود مذاکرات بدون نتیجه پایان یافت.

مسأله شرق و انعکاس آن در افغانستان

پیش از آنکه بشرح باقی حوادثی که بجنگ دوم افغان و انگلیس منجر گردید ازیم بهتر است انکشافات تازه در مسأله شرق و مناسبات انگلیس و روس را بررسی نمائیم. با انتقال حکومت از حزب آزاد یخواه (گلیدستن) بحزب محافظه کار (دیزرائیلی) در ۱۸۷۴، دوره اعتماد و حسن روابط در بین روس و انگلیس که از جنگ کریمه به بعد برای تقریباً ۱۶ سال دوام کرده بود نیز پایان یافت.

اساساً "حزب توری یا محافظه کار هر پیشرفت روس را در شرق خطر جدیدی برای امنیت مستعمرات آسیایی برتانیه خصوصاً هند تلقی میکرد. رسیدن قوای روسیه بحوالی مرو که در نظر سیاستمداران حزب مذکور آستانه هرات و هرات در حکم پروازه هند بود، چنان بیقراری را در محافل حکومتی ایجاد نمود که یکی از مخالفین حکومت بطور استهزا انرا به مروس نسس برونز نروس نس یعنی مرض قلنی واضطراب تعبیر نمود. (۱۴)

نصافاً در همین وقت جنگ جدیدی در بین روسیه و دولت عثمانی رخ داد که بدگمانی انگلیس ها را در برابر آمال روسیه باز هم قوت بخشید. عامل این جنگ شورش مردمان بوسته و هرنسه گووینا (کوه سیاه) از تصرفات دولت عثمانی در بالقان در برابر دولت مذکور بود. روسیه که خود را حامی تمام مسیحیان بالقان میدانست در ۱۸۷۷ (یکم شورشیان علیه دولت عثمانی داخل جنگ شد و قوای آن از طریق خشکه تا بحوالی استانبول رسید. هر چند درین ایستجا قوای بحری انگلیس که آمادهٔ حرب بود آنرا متوقف ساخت. معذالک بموجب معاهده سان - استیفانو (۳ مارچ ۱۸۷۸) روسها و متحدین شان امتیازات زیادی درین حدود بدست آوردند اما کابینه انگلستان با این امر موافقت نکرد و پس از مذاکرات زیاد در بین دول بزرگ کانگرس اروپایی در برلین انعقاد یافت تا موضوع مورد اختلاف را بشکل مسالمت آمیز حل کند.

ورود هیئت روس بکابل

این حوادث درست در وقتی رخ داد که کنفرانس پشاور بین سید نور محمد شاه و سرلوتیس پهلوی بدون نتیجه پایان یافت. نایب السلطنه هند برای وارد نمودن فشار مزید بر افغانستان در پی فرصت مساعد و بهانه مناسب میگشت. در چنین احوال حکومت روس در صدد شد تا برای تخفیف فشار انگلیس در مدیترانه مشرقی که با اتکا به قوی بحری آن کشور صورت میگرفت موقعیت حریف را در خشکه تهدید نماید. برای این منظور جنرال کافمن حکمران آن دولت در ترکستان نامه ای به امیر فرستاد و به او اصلاح داد که تصمیم گرفته است تا هیئت را برای مذاکره راجع به اتحاد در بین دو کشور بکابل بفرستد. بلافاصله بعد از آن هیئت در ۱۸ جون در تحت ریاست جنرال ستولیتوف بطرف افغانستان حرکت نموده و از راه مزار بکابل مواصلت کرد. بموجب بعضی روایات امیر با آمدن هیئت به افغانستان راضی نبود (۱۵) و سعی کرد آنرا در سرحد متوقف سازد. اما کم جرئتی سرحد دار و لجاجت هیئت موجب آن شد که هیئت به افغانستان داخل شود. قبول این نظریه دشوار است. زیرا اگر چنین می بود امیر نمیتوانست هیئت را الاقل در مزار بکدام نقطه دیگر متوقف سازد و از ورود آن بکابل جلوگیری کند. از بررسی حوادثی که بطامدن هیئت روس منجر گردید و پذیرایی امیر از آن در کابل چنین نتیجه بدست می آید که امیر آن خوبی را که از آمدن هیئت انگلیس به افغانستان احساس میکرد. اصلاً در برابر هیئت روس نداشت و با اینکه قوت و شدت آن کمتر بود. شاید علت آن داستانهای مهالغه آمیزی بود که راجع بزرنگی انگلیسها و نفوذ ما هرانه آنها در هند بگوش اورسیده و فکر میکرد که میخواهند آن صحنه را در افغانستان تکرار نمایند. با اینکه طبیعت اندک رنج او از ابتداء در برابر انگلیسان حساسیتی پیدا کرده بود که بی اختیار در اعمالش منعکس میگردد. علت اصلی هر چه بوده باشد غالباً جنبه روانی آن برجسته و واقعی و عینی غلبه داشت و این خاصیت امیر توأم با اصرار را معقول دولت انگلیس در مورد تا سیس سفارت در افغانستان اوضاع را بطور حتمی بطرف فاجعه تازه ای پیش میبرد که بزودی بصورت جنگ دوم افغان و انگلیس ظهور نمود.

هیئت روس در ماه جولای ۱۸۷۸ بکابل وارد شد. درین وقت اوضاع در اروپا کمطت العلل نور آزمایی روس و انگلیس در افغانستان بود بکلی دگرگون شده بود باین معنی که در هنگامی که جنرال ستولیتوف هنوز در راه بود. روسها در کانگرس برلین (۱۳ جون تا ۱۳ جولای ۱۸۷۸)

از امتیازاتی که در معاهده سان استافانو نصیب شان شده بود صرف نظر نمود و بر روی یک فورمول مصالحتی با انگلیسان آشتی سیاسی کرده بودند \*

قرار روایتی (۱۶) یک روز پیش از رسیدن هیئت به کابل، خبر این مصالحه توسط نامه \* جنرال کافمن به ستولیتوف رسیده بوی هدایت داده شده بود که نظریه تخییر اوضاع از عقد هر نوع قرارداد و قبول هر گونه تعهد در برابر امیر خود داری کند \* اما چون دولت عد کور هیچگونه مسئولیت اخلاقی در برابر کوچکی چون افغانستان احساس نمی کرد، مقرر گردید این خود داری از طریق خدمت و فریب و طفره رفتن از قبول تعهدات صورت بگیرد نه از راه تشریح صادقانه \* اوضاع و هیجان علل واقعی ان \*

ستولیتوف از اواخر جولای تا اواخر اگست در کابل اقامت داشت \* وی چند بار با امیر ملاقات نمود اما نامه کدام اعتماد نامه ای ارائه کرده معاهده ای بین جاننبین یا مضا رسید \* به موجب یک روایت، سفیر مسوده \* عهد نامه ای را از طرف جنرال کافمن به امیر ارائه نمود که هدف آن تأسیس روابط دوستانه بین دو کشور، امداد روسیه به افغانستان در برابر نیروی ثالث و بالاخره شناسایی عبدالله جان بعنوان ولیعهد بود \* (۱۷) یقیناً " امیر که اکنون رابطه اش با انگلیس یکلی قطع شده بود، بی میل نبود تا معاهده ای را بر اساس فوق یا روسیه عقد نماید، اما سفیر روس که حالا صلاحیت اینکار از او سلب شده بود، فریب و اوراق ساخت تا درین مرحله بنوشتن نامه ای بعنوان جنرال کافمن مطرح نمودن نظریاتش اکتفا نماید و بعد از بدست آوردن نامه مذکور که تاریخ ان ۲۳ اگست ۱۸۷۸ بود (۱۸) اعضای هیئت را در کابل گذاشته خود با شتاب به تاشکند مراجعت کرد \*

اولتیماتوم لارد لیتن

خبر رسیدن هیئت روس بکابل در انگلستان مانند بعب انفلاق کرد \* بویسرا هدایت داد \* شد تا او هم هیئتی را از طرف خود بکابل اعزام کرده و بریندیرایی او از جانب امیر اصرار ورزد \* بر اثر این هدایت لارد لیتن نامه ای با میر فرستاده باو خبر داد که جنرال سرنیویل چمبرلین مؤظف شده تا در راس یک هیئت بکابل بیاید \* این نامه با قید ابرام بتاریخ ۱۷ اگست بکابل مواصلت کرد و چون در همان روز عبدالله جان ولیعهد وفات یافته بود امیر بیللیل مصروف بودن به عزاداری از ادای جواب فوری بان امتناع کرد (۱۹) اما در همد چون جواب نامه تا ۲۰ سپتمبر مواصلت ننمود و بسرا به جنرال چمبرلین امر داد تا بسوی افغانستان حرکت کند \* جنرال مذکور با ملکان و خانان افریدی داخل مذاکره شده از آنها تعهد گرفت که در فاصله بین جمرو و سرحد که در وسط دره \* خیبرو واقع بود، مزاحم قوای برتانیه نشوند \* (۲۰) بعد میجر لوپس کیوناری را بعهده افراد نظامی از جمرو به علی مسجد فرستاد و وی در انجا با فیض محمد خان سرحد دار افغان ملاقات کرده باو گفت می خواهد با افغانستان داخل شود، چون سرحد دارد دلیل نداشتن هدایت از مرکز زور و امانعت نمود سفیر به پشاور بازگشت \*

با اینکه درین وقت خطر خصومت با روسیه بکلی رفع گردیده بود، کابینه \* انگلستان بر اعزام سفارت چمبرلین با افغانستان به حکم ضرورت بلکه بمنظور حفظ حیثیت و پرستیژ خود که اصلاً لطمه ای هم بران وارد نشده بود اصرار ورزید و بویسرا هدایت داد تا اتمام حجتی در بنباره

با مینفرستند. این اتمام حجت بتاریخ ۲۰ نوامبر کابل ارسال شد و آن با میرتا. ۲۰ نوامبر وقت داده شد تا موافقتش را با مسافرت هیئت ابراز نماید. امیرکه او هم در ساجت و لجاجت از طرف مقابل دست کم نداشت و طوریکه در جریان زندگی او دیده شده مسامحه حفظ حیثیت خود را بر منافع واقعی کشور مقدم میسر دادند. جوابیکه ممکن بود در آن دقایق آخر از وقوع جنگ جلوگیری نماید خود داری کرده در عرض از جنرال کافمن کمک خواست. جنرال روس که اصلاً "اراده کمک دادن نداشت و فقط امیر را برای بدست آوردن مقاصد دولت خود در نقاط دیگر جهان استعمال کرده بود. با جواب داد که چون فصل زمستان برای لشکر کشی مساعدی باشد تا بهار سال آینده با انگلیسان روزگد رانی کند و آنگاه آنچه اراده خداوندی بآن رفته باشد صورت خواهد گرفت (۱) اما انگلیسان در انتظار بهار نداشتند و در همان آغاز زمستان با افغانستان حمله آوردند و امیر هم چنانکه خواهیم دید بدین آنکه کوچکترین کمکی از روسها دریافت نموده باشد در عالم ما میوسی چشم از جهان پوشید.

تعرض از سه جبهه

با پایان یافتن موعد اتمام حجت در ۲۰ نوامبر ۱۸۷۸ قوای انگلیس که قبلاً "برای حمله به افغانستان در نقاط سوق الجیشی تعبیه شده بود در سه نقطه سرحد را عبور نمود. دسته اول مرکب از یانزده هزار نفر قبایط جنرال سام برون به خیبر داخل شده به قلعه مستحکم علی مسجد حمله آورد (۲۱)، قلعه مذکور که توسط چهار هزار نفر ساخوی سرحدی افغان؛ محافظت میشد، بر بلندی بنا یافته و برای دفاع مناسب بود، اما کنترول واقعی دره خیبر در دست قبایل افریدی بود که در داخل دره و در کوهستان جنوبی آن تیراسکونت داشتند. قبل از حمله و در حالیکه موعد اتمام حجت هنوز سر نرسیده بود، جنرال انگلیس که از مشکلات عبور از خیبر در صورت مخالفت افریدیها آگاه بود، توسط مجرکیوناری کارمند سیاسی اردوهایزیکبار با ملکان آنها داخل مذاکره شده سعی کرد از طریق دادن رشوت آنها را با خود موافق یا لا اقل بیطرف سازد. ملکان بر اساس عادت قدیم شان این پیشنهاد را با جبین کشاده استقبال کردند. کیوناری پس از چانه زنیهای معمول مستمری بالغ بر سالانه هشتاد و هفت هزار روپیه کلد از برای روسای قبایل کوکی خیل، ملک دین خیل، زخه خیل، سه پای و قمبر خیل افریدی و شوارپهای لواری تعیین نمود. علاوه بران برای دو نفر از صاحب رسوخان افریدی ملک سلطان خان سالانه دو هزار روپیه و ملک خواص خان سالانه یک هزار روپیه مقرر شد و در مقابل ملکان مذکور عده داد و ستد از مخالفت یا مزاحمت به قوای انگلیس در عملیات آن علیه افغانستان خود داری نمایند. (۲۲) پس از حصول اطمینان ازین ناحیه قوای انگلیس بعملیات علیه علی مسجد آغاز نمود و چون فتح آن بطور مستقیم دشوار و مستلزم تلفات زیاد بود، بکمک و رهنمای ملکان فوق یکدسته افراد را از زیراهه بعقب قلعه مذکور رساندند. در نتیجه نیروی افغانی که خود را از هر طرف در محاصره دیدند، قلعه را ترک گفته فرار اختیار نمودند و باین صورت معبر دشوار گذار خیبر بسهولت بدست انگلیسان افتاد.

در محاذ کرم از همان اول افغانان اراضی هموار دره را ترک گفته در کونتل پیوار که برای مدافعه مساعد بود سنگر گرفته بودند. جنرال را برتس قوماندان قوای برتانیه بانسروی مرکب از ۶۵۰۰ نفر را خیرنومبر به پیوار رسید. در برابر موقعیت مستحکم افغانها توقف نمود.

فردای آن دستجات کشاف اوموفق شدند راه های بزروی را پیدا کنند که بد و جناح قوای افغانی منجر میگردد و وی در حالیکه شخصا " روبرو حمله می نمود ، دستجات کوچکتر از طریق راه های فرعی بد و طرف نیروی مدافع سوق داد و بعد از جنگهای شدید تن به تن بالاخره افغانان که از سه طرف تحت آتش قرار گرفته بودند ، توپها و سنگرهای شانرا ترك گفتند و انگلیسان پس از تسخیر پیواربعلاقه \* حاجی داخل شده در علی خیل توقف نمودند \*

در سمت قند ها نیروی انگلیس که ازد وازده هزار نفر مرکب بود در تحت اداره \* جنرال دونالد ستوارت قرار داشت \* مشارالیه از کویته حرکت نمود \* در ۱۰ نوامبر در پیشین داخل خاک افغانستان شد و پس از عبور از معابر کوه خواجه عمران بسوی قند ها ریش رفت \* در تمام این فاصله برخوردار مختصری در نزدیکی قند ها در قلعه \* سیف الله باقوای افغانی رخ داد که در آن نیروی افغانی هزیمت نمود و قوای انگلیس در ۲۰ جنوری قند ها را بدوین مقابله و قلعه — بندی بدست آورد \*

باینصورت مرحله \* اول جنگ در دوم بدون کدام مقابله \* جدی از طرف اردوی شیرعلیخان بنفع انگلیسان پایان یافت \* هرچند دسته \* اول قوای انگلیس پس از عبور از خیبر با مخالفت مهمند ها و خوگنیانی ها مواجه شد اما حملات آنها را رد کرده تافتح آباد که در نیمه \* راه پشاور و کابل واقع است \* پیش آمد \* در علی خیل حاجی ، اگر خان حکمران خوست نزد رابرتس آمد \* اطاعت خود را اعلان کرد و بزودی معلوم شد که این اقدام او ناشی از تشویق سردار ولی محمد خان برادر امیر شیرعلی خان بود که بزودی خود سردار مذکور هم بار و گاه انگلیس حاضر شده اظهار فرمانبرداری نمود \*

پایان کار امیر و شخصیت و سیاست او

در خلال این احوال ، امیر بتاريخ ۱۳ دسمبر کابل را بقصد ترکستان ترك گفته و محمد یعقوب خان را که تا آنوقت زندانی بود ، در کابل بعنوان نایب السلطنه تعیین کرد \* ظاهرا " نقشه او این بود که از مزاره تاشکند رفته باقوای روس بافغانستان بازگردد و انگلیسان را از کشور قهرا " طرد کند ، اما این نقشه که بر مقدمات غلط و عدم اطلاع از سیاست جهانی بنا یافته بود ، در برابر دوری روسها بناگامی مواجه شد و خودش در حالیکه سخت مریض و از هر طرف ما \* یوس بود ، در فبروری ۱۸۷۹ بعمر ۵۸ سالگی در مزار شریف وفات یافت \*

برخی از تاریخ نگاران ، امیر شیرعلیخان را بعنوان پادشاه نهایت ترقی خواه و مدنییت پرور معرفی نموده و صفات مثبت او را که بعضی مستند و پاره ای مشکوک است بطور مبالغه آمیز بیان کرده اند \* بعضی ها حتی پای سید جمال الدین افغان را هم درین کار کشید \* و اقدامات اصلاحی امیر را ناشی از نقشه ای شمرده اند که گویا سید قبل از خارج شدن از افغانستان با وسپرده بود (۲۲) متاسفانه برای توجیه این مطلب شواهد کافی ارائه نشده است \* درین شکی نیست که امیر در دوران زمامداری خود گامی چند در جهت عصری ساختن بنیان سلطنت برداشت که مهمترین آنها تشکیل هیئت وزراء \* نشر جریده \* شمس — النهار \* تأسیس مطبعه \* بکار انداختن خدمات پوستی و تأسیس پست اردوی دایمی و منظم بود \* علاوه بر آن وی شهر جدیدی را بنام شیرپور در سمت شمال شرق کابل پی ریزی

نمود که مانند سایر اقدامات او بر اثر تعرض انگلیسان ناتمام ماند. اما از اینها که بگذریم کدام اثر مهمی از دوره امارت او در افغانستان باقی نمانده که قابل ذکر باشد و از همه مهمتر اینکه برای اوارد نمودن معارف عصری که شرط آبادی منته برنامه اصلاحات بود هیچ اقدامی صورت نگرفت. از نظر اخلاق و سنجیه، امیرمردی خود خواه، اندک رنج و احساساتی بود بطوری که نتوانست سیاست خارجی و داخلی و حتی خانوادگی اش را بر اساس منافع واقعی خودش یا بسود کشور استوار سازد و از خطرات خارجی جلوگیری کند. در روابط با انگلیسان وی در بدو امر خوف و هراس مفرط نسبت به نقشه روسها در برابر افغانستان اظهار می نمود و کم و تا مهینات بیش از حد مطالبه میکرد، اما چون مطالباتش رد می شد، مذاکرات را بکج خلقی و بدگمانی پایان میداد. بطوری که در ظرف چند سال فضای نسبتاً "نورمالی" که در روابط و کشورهای رسالهای اخیر دست محمد خان پیدا شده بود، به بدگمانی متقابل تبدیل گردید و علت آن از طرف افغانستان عمدتاً "مسایل کوچک شخصی بود از قبیل روابط انگلیس با برادران امیر یا عدم تصدیق ولایت عهد عبداللہ جان و امثالهم" اساساً "اوعواطف شخصی خود را بیش از اندازه در امور رسمی و خیل میساخت و با اینکه مثل پدرش زنان متعدد نداشت اما نتوانست در خانواده "نسبتاً" کوچکش اتحاد و همکاری را حفظ کند که این خود کلانترین ناکامی بود. و پسر ارشدش محمد یعقوبخان و محمد ایوبخان در ابتدا با او همکاری بودند، اما بعد بعلت تلاش امیر برای ولیعهد ساختن پسر کوچکتر از او زده شدند و از همه بدتر اینکه مساعی امیر برای قبولاندن ولایت عهد پسر دلخواه او کشورهای خلرجی را بعد اخله در امور افغانستان تشویق کرد که سرانجام بجنگ دوم افغان و انگلیس منجر گردید.

بطور خلاصه میتوان گفت که هر چند امیر شیرعلی خان آرزوهای مهمی برای تقویه دولت مرکزی و عصری ساختن بعضی از امور کشور در دل و دماغ خود داشت اما از صفات و خصوصیات که برای بسر رساندن چنین تحولی لازم است، بی بهره بود و همین امر در پایان کار به ناکامی نقشه های اوچه در داخل و چه در خارج منجر گردید. در اداره داخلی وی مردی مستبد و خویرای بود اما قساوت و سخت گیری بی موجب اکثر مآذاران مشرق زمین را نداشت.

امارت محمد یعقوب خان و امضا معاهده گندمک

با رسیدن خبر فوت امیر، پسرش محمد یعقوبخان بلافاصله بر تخت امارت جلوس کرد و با انگلیسان که چنانچه دیدیم از سه طرف کابل را احاطه نموده بودند، باب مذاکره را مفتوح نمود. یعقوب خان در نامه ای عنوانی لادلیتن در حالیکه از مرگ پدر و بر تخت نشستن خودش باو خبر داد، علاوه کرد که آرزو دارد تا دوستی مثل سابق در بین دو کشور برقرار باشد و معاهداتی که پدرش با دولت انگلیس عقد کرده بود محترم شناخته شود. اما اکنون انگلیسان راجع به شرایط مصالحه افغانستان تصمیم دیگری داشتند که توسط معاهده گندمک آنرا برامیرجدید تحمیل کردند.

امیرجدید بار اول از شرایط تازه توسط یکنفر هندی بنام منشی بختیار که کیوناری سابق الذکر از جلال آباد برای مذاکره بکابل فرستاده بود، اطلاع حاصل کرد و معلوم شد که انگلیسان علاوه بر تحمیل سفارت خود در کابل و تسلط بر سیاست خارجی افغانستان، واگذاری معابری را که سنگر اصلی دفاع افغانستان در شرق کشور بود نیز تقاضا داشتند. پس از مشوره با ارکان

دولت، یعقوبخان در صد آن شد که انگلیسان را از انتزاع معا بر مذکور یعنی خیبر، کرم و پشین منصرف ساخته باقی شرایط را قبول کند اما چون مذاکراتش در بباره با منشی هندی به نتیجه نرسید، خطای بزرگی را مرتکب شد، باین معنی که در اواخر ماه می ۱۸۷۹ شخصاً با تفاق داود شاه خان سپه سالار، محمد نبی خان دبیر و بعضی از سرداران بار دوگسا، انگلیس در گندم رفت، انگلیسان مقدم اورا گرامی شمرند و در حالیکه از یکطرف با نمایش دادن آلات و ادوات حرب خود فشار روانی بر او وارد نمودند، از طرف دیگر همراهان او را تحت تلقین گرفتند و در نتیجه امیر را وادار ساختند تا در ۲۸ می ۱۸۷۹ معاهده "گندم را عینا" مطابق میل ایشان و بزبان افغانستان امضاء نماید، شکی نیست که درین وقت اردوی افغان شکست خورده و نیروی انگلیس با افغانستان وارد شده بود، اما نیروی ملی مردم افغانستان که قوت آن در جنگ اول افغان و انگلیس ثابت شده بود، بجای خود موجود و در انتظار قایدی بود که آنرا در جنگ علیه دشمن رهبری کند، از سوی دیگر انگلیسها هم خیال تسخیر افغانستان را نداشتند و عامل اصلی اردو کشی آنها که قوت نمایی بروسها درین سمت بود، اکنون بکلی از بین رفته بود، بنابراین اگر امیر با اتکا به نیروی ملی در برابر تحمیلات انگلیس مقاومت میکرد، یقیناً شرایط معاهده باین اندازه یکطرفه و بزبان افغانستان نمی بود، اما یعقوبخان که شاید اصلاً هم مردی شتابزده و تنگ حوصله بود در نتیجه سپری نمودن سالیان متعددی در زندان، موازنه روانی اش را از دست داده و درین وقت یگانه آرزویش این بود که هر چه زود تر بیه مرشرطی که باشد، انگلیسان را از افغانستان خارج نموده چهار صباحی را با فراغت خاطر بر مملکت حکمرانی کند، واضح است که نتیجه چنان شتابزدگی و بی اعتنایی به مسایل ملی چیزی جز چنین یک معاهده نمی توانست باشد، یگانه تسلی خاطر که از مذاکرات گندم امیر دست آورد این بود که انگلیسان موافقه کردند تا مالیات کرم و پشین و سیوی را که مبلغ جزئی بیش نبود، سالانه به امیر تادیه کنند، در مقابل امیر علاوه بر واگذاری مناطق سوق الجیشی در سرحدات و موافقت با سرپرستی انگلیس از مناسبات خارجی افغانستان با رسنگین محافظه، سفیر انگلیس و خط آهنی را که تعمیر آن پیش بینی شده بود هم بعهده گرفت که این بجای خود راه را برای مداخلات آینده آن کشور باز میکرد.

ورود سفیر انگلیس بکابل و کشته شدن او

پس از امضای معاهده گندم امیر بکابل بازگشت و انگلیسان هم با خراج نیروهای شان از افغانستان آغاز کردند، بموجب حکم ماده ۷ معاهده گندم، سرلویس کیوناری بعنوان سفیر انگلستان در افغانستان تعیین شده بتاريخ ۲۴ جولای با یکدسته ۷۵ نفری قسوی محافظ بکابل وارد شد و در عمارت امیر محمد اعظم خان که در داخل بالا حصار برای او تعیین شده بود، اقامت اختیار نمود.

اما اشتباه بزرگ انگلیسان این بود که شخص چون کیوناری را برای وظیفه دشواری چون سفارت کابل انتخاب کردند، لویس کیوناری که نسلاً نیمه فرانسوی و پدرش یکی از جنرال های گمنام اردوی ناپلیون بود، در موقع انتصاب بسفارت کابل، جوانی کم تجربه، مغرور و شتابزده بود، وی در معامله با سران قبایل چنانچه قبلاً مشاهده کردیم پیروزیهای بی بدست آورده و هم در انعقاد معاهده گندم نقش عمده را ایفا کرده بود، اما

اجرای اینگونه معاملات در حمایت سرریزه و با کمک سرمایه انگلیس چیز دیگر انجام وظیفه سفارت در بین يك ملت متفراز اجنبی با سابقه تلخ و جنگ سابق چیز دیگر بود .

اکثر مورخان ، ذکاوت ، لیاقت و پرکاری کیوناری را تمجید نموده اند ، اما خود خواهی و جاه طلبی او را به سفیر دیگر انگلیس در بارکابل یعنی سرالکسندر برنس تشبیه نموده اند . (۲۴) چنانچه در پایان کار سرنوشت ایشان نیز باید دیگر همانند شد . کیوناری از همان بدو ورود بکابل در حالیکه از نشه جاه و مقام شهرت سر مست بود ، بی پروا بداخله در امور افغانستان آغاز نموده با سرداران که در جنگ اخیر علنا " از انگلیس طرفداری کرده بودند روابط نزدیک قائم نمود . این امر طبعا " بدگمانی امپروسایر سرداران و کارکنان دولت را تحریک نمود و این بدگمانی در اثر بی سیاستی سفیر ، روز بروز بالا گرفت .

نظر بدلیل فوق ، سفارت کیوناری در کابل بطول نیانجامید . هنوز یک و نیم ماه از ورود او بکابل سپری شده بود که بتاريخ ۳ سپتمبر ۱۸۷۹ ، بعضی از دستجات اردوی دایمی امپرمربک از لشکر اردل و لشکر هراتی طور دستجمعی بسوی اقامتگاه سفیر در بالا حصار رو آوردند . کیوناری که از مقصدشان اطلاع نداشت و بیفاهمه با آنها موفق نگردید ، به نیروی پاسبان سفارت امرداد تا بر جمعیت آتش کنند ، در اثر این امر سپاهیان مذکور که در مرحله اول بدو سلاح بودند خود را مسلح ساخته به حمله منظم بسفارتخانه آغاز نمودند .

حالت واقعی این امر بدوین شبهه جوش احساسات مذهبی و ملی مردم افغانستان بود که وجود سفارت انگلیس را در کابل دلیل کافی برای مداخله و تسلط آن بر امور کشور میشمردند ، اما بدلیل فعلی آن تاکنون بد رستی معلوم نشده است . قرار روایات محلی که سراج التواریخ هم آنرا تایید میکند ، داود شاه خان سپه سالار به تحریک مادر عبدالله جان ولیعهد شیرعلی خان در موقع دادن تنخواه به سپاهیان گفت تا باقی تنخواه خود را از سفیر انگلیس مطالبه کنند (۲۵) . سپاهیان مطلب را نفهمیده بسفارت رو آوردند و کیوناری از ترس جان بر آنها آتش کرد ، امپرچون از موضوع اطلاع یافت ، باز هم همان داود شاه خان را برای آرام ساختن سپاهیان فرستاد ، اما او طبعا " بیشتر آنها را تحریک کرد و خودش با تحمل جراحت خفیف از معرکه فرار نمود . کیوناری چون عرصه را بر خود تنگ دید ، عمارت نشیمن خود را آتش زد و با همراهان خود از بین رفت . در حالیکه افراد دسته محافظ او هم بقتل رسیدند و اوضاع البتت او غارت شد . از طرف انگلیسان جریان حوادث بعد از وصول کیوناری تا قتل او از زبان نقشبند خان رساله دار سواره نظام هندی که با کیوناری بکابل آمده ، اما در روز واقعه برای اجرای وظیفه به افشار رفته بود ، چنین شرح داده شده است :

" دوسه روز بعد از وصول سفیر بکابل ، شش رجیمنت لشکر پیاده از هرات بکابل آمده و در ده بوری جای داده شدند ، آنها بروز چهارم ورود از شهر عبور نمودند و در حالیکه داود شاه سپه سالار حاضر بود ، به صدای بلند به انگلیسان و قزلباشان و خود سپه سالار دشنام میدادند . منکه این وضع را بچشم خود مشاهده کردم ، از آن به سفیر اطلاع دادم ، اما او در جواب مراد لداری داده گفت : " خوف نداشته باش ، سگی که عاف بزند نمی گزد . " چند روز بعد سفیر خواست برای فاتحه والده سردار ولی محمد خان بخانه او برود اما مهماندار به او گفت امیر ازین کار ناراحت خواهد شد و سفیر هم از رفتن صرف نظر کرد . بعد از آن سفیر در ملاقاتی

با مستوفی حبیب الله و نایب شاه محمد شکایت کرد که امیر مستمری سرداران را که با انگلیسان همکاری کرده بودند قطع کرده و اگر مستمری آنها را عاذه نشود، انگلیسان مجبور خواهند شد تا آنرا از کیسه خود بپردازند. ۳۰۰۰ به تاریخ ۳ سپتامبر اول صبح من بسوی رهایشگاه سفیر روان بودم. در روزی که بالاحصار شنیدم که میگفتند، دادشاه خان سپه سالار بدست افراد سپاه کشته شده است. من بداخل بالاحصار رفتم و افراد سه رجیمت را دیدم که با گروهی از بازاریان بطرف رهایشگاه روانه بودند. من با دو نفر نوکر خود، آنها را تعقیب کردم. یک نفر از جمعیت مرا شناخت و فریاد کشید که "بکشید اوید رکبونداری است" اما اکثر افراد بی سلاح بودند. بعضی با چوب بمن حمله کردند و من فرار نمودم. بخانه سردار ولی محمد خان رفتم. سردار مرابه بالا خانه خواست، انجا از کلکین بفاصله تقریباً دو صد یارد مهاجمین را دیدم که به طویله سفیر داخل شده اسبها را بغارت میبردند. بعد از آن به طویله سواره نظام افغانی رفتند اما افراد سواره نظام آنها راه ندادند و صدای دوسه تیر تفنگ بگوش رسید. جمعیت موقتاً عقب نشست و بگتعد آن بطرف بالا رفت تا از سایر افراد کمک بخواهند، عده دیگر برای آوردن اسلحه از دروازه شاه شهید بیرون شدند.

شنیدم که سفیر ازین فرصت استفاده نموده رقعہ ای همدست یک نفر چپراس با میر فرستاد اما نمی دانم جوابی دریافت کرد یا نه. در حدود ساعت هفت و نیم و هشت سپاهیان با اسلحه بازگشتند و جنگ اصولی آغاز شد. سپاهیان که حالا صاحب منصبان شان در میان آنها قرار داشتند بعضی از تحویلخانه های دولتی را هم غارت کردند. رهایشگاه امیر در حدود دو صد و پنجاه یارد از محل اقامت سفیر فاصله داشت و علاوه برین جسد نفر محافظ خزانه، در حدود دو هزار نفر مسلح دیگر هم در دسترس امیر موجود بود. افسران انگلیس چند بار با افراد خود از سفارت برآمده مهاجمین را عقب زدند اما آنها باز هم حمله میکردند. در حدود ساعت یازده و نیم شعله های آتش از سفارت بلند شد. معلوم نیست آتش را که مشتعل ساخته بود شاید مدافعین برای کوتاه کردن خط مدافعه شان باینکار اقدام کرده باشند. بعد از ساعت سه بعد از ظهر صدای آتش تفنگ تخفیف یافت و آخرین صدای تیر تفنگ ساعت هشت و نیم بگوش رسید.

فردا صبح باز صدای تفنگ بلند شد. درینوقت من در خانه یک پیروز بودم که به هدایت سردار مرا پنهان ساخته بود. پسرا و خبر آورد که سپاهیان باقیمانده انگلیس را به قتل میرسانند. بعد از آن من پنهانی به افشار رفتم چون شنیدم که نیروی انگلیس بطرف کابل پیش می آید، در شتر گردن بآن ملحق شدم. وی علاوه میکند که بعد از این حوادث امیر، سران غلجایی، کوهستانی، کابلی، قزلباش و غیره را جمع کرده ازیشان سوال کرد که آیا برای جهاد آماده میباشند یا نه؟ اگر حاضرند عایله شان را به کوهستان یا منطقه غلجاییها یا محل ورودست دیگر بفرستند. آنها جواب دادند ما عایله خود را نمی فرستیم. برعکس باید غلجایی ها عایله شان را بکابل بخواهند تا همه با اتفاق جنگ کنیم. (۲۶)

بهر حال علت واقعی و حقیقی این حادثه خواه همچنان احساسات مذهبی و ملی بود. و خواه دسایس درباری و یا هر دو. این امر مسلم است که امیر درین مورد ضعف نفس نشان داده صریحاً در اجرای وظیفه اش اهمال کرد. زیرا عامل و علت قضیه هر چه باشد از نظر

اخلاق و قواعد بین المللی ، وظیفه \* دولت بود تا در چنین شرایط به حفظ جان و مال سفیر اقدام کند و مهربانه عمل در اجرای این وظیفه مصائب مزیدی را با افغانستان متوجه ساخت \*  
خبر حمله بسفارت را فرد ای آنروز یکنفر جلال الدین نام که وظیفه \* خبررسانی را برای سفیر انگلیس انجام میداد ، به کانلی افسر سیاسی جنرال رابرتس در علی خیل جاجی رساند و وی آنرا توسط تلگراف به سوله به جنرال مذکور مخابره نمود \* جنرال از قضیه به وسرا اطلاع داد و فی المجلس فیصله شد تا او با فغانستان بازگشته برای تقویه \* سفارت و یا انتقام گیری بسوی کابل حرکت نماید \* همچنان به نیروهای دیگر انگلیس که از جلال آباد و قندهار به سوی هند در حرکت بودند ، هدایت داده شد تا شهرهای مذکور را دوباره تصرف کنند \*

لشکر کشی رابرتس بکابل

رابرتس در اواسط سپتمبر از علی خیل جاجی حرکت کرده از طریق تنگای د و بند د و کوتل شترگردن که راه کوتاه و مستقیم اما سخت و دشوار گذار بود ، خود را بجنگه \* لوگر رساند \* در ضمن این عملیات وی با مشکل بزرگ قلت ازوقه و وسایل نقلیه مواجه بود اما قرار روایت رویداد رسمی راجع بجنگ دوم افغان انگلیس (۲۷) این مساله را بکمک جاجیها و توریستها خصوصا " پادشاه خان احمد زایی رفع نمود \* امیر چون از حرکت رابرتس اطلاع یافت ، مستوفی حبیب الله خان و ملا محمد شاه خان وزیر خارجه را برای عذر خواهی پیشواز فرستاد تا نیروی انگلیس را در هر نقطه که ممکن باشد ، متوقف سازند \* در عین حال سردار ولی محمد خان هم بار د و گاه انگلیس رفت و آنها را به پیشرفت بسوی کابل تحریک کرد \* چه وی امید داشت که نظر بر روابط خاصی که با انگلیسان برقرار کرده بود ، پس از فتح کابل و غزل امیر محمد یعقوب خان ، خودش به صفت امیر تعیین شود \* اما رابرتس نه به تشویق و تحریک سردار نیاز داشت و نه بخواهش و تمنای امیر و قعی میگذاشت ، چه هدایت و مسرا درینباره صریح بود و وی باید به پیروی از آن بزودترین فرصت خود را بکابل میرساند \* بنابراین وقتی که فرد ای روز مذکور امیر شخصا " بار د و گاه وارد شد ، جنرال انگلیس او را تحت نظارت قرار داده به پیشروی بسوی پایتخت دوام داد \*

خبر گرفتاری امیر طبعا " در کابل اضطراب زیاد تولید نمود \* معذالك چون اهالی تقاضای جهاد و مقابله با انگلیسان داشتند ، یکعده از افسران اردو مثل نیک محمد خان عم شاه و جنرال غلام حیدر خان چرخ و جنرال محمد افضل خان قطعات لشکری موجود در شهر را با د او طلبان جهاد جمع نموده در چهار آسیا راه را بر انگلیسان مسدود ساختند \* به تاریخ ۶ اکتوبر قوای رابرتس به سنگرمجا هدین حمله آورده پس از برخورد کوتاه اما شدید ، افغان ها که فاقد قوماندان عمومی بودند ، شکست یافتند و فرد ای ان قوای انگلیس بکابل رسید \*  
در شرق بالا حصار فرود آمد \*

استعفای امیر و تخریب بالا حصار

تا این وقت هنوز انگلیسان راجع به حرکت بعدی شان تصمیمی اتخاذ نکرده بودند ، هر چند یعقوب خان در نظر آنها از طریق تحریک سپاهیان بالا اقل اهمال در جلوگیری از اقدام آنان مسئول گشته شدن کیوناری شمرده می شد ، اما هدایت لاریه لیتن این بود که تا حد امکان از کار گرفته شود \* بنابراین او را در خیمه جداگانه در تحت حفاظت قرار دادند ، اما

پیش از آنکه رابرتس بتواند درینباره تصمیم بگیرد، امپراتور با بزدگی که خاصیت او بود کار را برای اوسهولت بخشید، باین معنی که صبح روز ۱۲ اکتوبر در حالیکه جنرال انگلیس هنوز لباسش را بتن نکرده بود، امپری خیره خیمه او داخل شده اظهار داشت که میخواهد از یادشاهی افغانستان استعفا بدهد.

در همانروز طوریکه قبلاً" اعلان شده بود، رابرتس در محضر سرداران، مامورین و اهالی کابل که در بالا حصار برای شنیدن بیانیه او دعوت شده بودند، اعلامیه پرطمطراقی را که از غرور و نخوت نماینده، یکدولت استعمارکننده حکایت میکرد، قرائت نمود. درین اعلامیه وی مردم کابل و اردوی افغانستان را مسئول قتل کیوناری شمرده اظهار داشت: " هرچند دولت برتانیه حق دارد تا شهر کابل را با خاک یکسان کند، اما از روی رأفت ازین اقدام خودداری نموده تنها ابنیه و عماراتی را که ضرورت حربی ایجاب میکند تخریب خواهد کرد. اهالی کابل مکلف اند تا جرمانه دسته جمعی تادیه کنند و تمام کسانی را که در واقعه کشته شدن سفیر دست داشته اند بقوای انگلیس معرفی نمایند." همچنان وی امر توقیف ارکان دولت محمد یعقوب خان را جهت تحقیق و استتطاق صادر کرد. (۲۸)

فردای آنروز به باشندگان بالا حصار اطلاع داده شد که در ظرف چهل و هشت ساعت مال و منال شان را گرفته از بالا حصار خارج شوند و بعد از آن افراد لشکری انگلیس به تخریب بالا حصار آغاز نهادند. در عین حال توسط جارچی اعلان شد که هرکسی یکنفر از افراد قوای اردل یا سایر افراد مسئول قتل سفیر انگلیس را معرفی کند، پنجاه رویه جایزه میگیرد. در نتیجه یکعده از اشخاص از افراد اردوی سابق یعقوبخان و مردم ملکی بعنوان بلوائیان بایشان معرفی شدند و آنها هم بدون تحقیق و اثبات جرم آنها را بدوختند که درین ضمن عده زیادی زمررم که تعداد کم هویت آنها بطور صحیح معلوم نشده و هرگز نخواهد شد، از بین رفتند.

از جمله اشخاص شناخته شده، جنرال خسروخان کافری جدید الاسلام، محمداسلم خان کوتوال و سلطان عزیزخان پسر نواب زمانخان (پسر کاکای امیر شیرعلیخان) اعلام شدند. (۲۹)

راجع به بالا حصار یکنفر از مشاهدین که در اوایل قرن ۱۹ آنرا معاینه کرده بود، چنین می نویسد: " بالا حصار مرکب از دو قسمت است، بالا حصار بالا و بالا حصار پائین. این قلعه دیوارهای سنگی محکم دارد که در قسمت علیا به خشت پخته تبدیل میشود و اطراف آنرا خندق احاطه کرده مگردرستی که بکوه چسپیده است، درین حصه قبلاً" دروازه ای بنام دروازه جابر موجود بود و چون خندق نداشت در آنجا برج بلندی بنام برج هلاکو ساخته شده بود. دیواری که سردار جانخان بنا کرده بود هم درینجا ختم میشد. در قلعه کوه نزدیک بالا حصار برجی بنام کلاه فرنگی بنا شده است که بانی آن سردار سلطان احمد خان و مهندس آن حاجی علی کوهستانی بود و سردار مذکور در آنجا به تفرج میپرداخت. دیوار خارجی بالا حصار سه دروازه داشت یک دروازه که بسبب بالا حصار پائین منتهی می شد توسط دوست محمد خان بانقب پرانده شد. در سمت شرق دروازه کاشی و بسوی غرب در نزدیکی دروازه جابر دروازه دیگری بنام دروازه خونی موجود بود که نعلش کسانیرا

که در داخل قلعه اعدام می شدند. ازان دروازه خارج می کردند.

در عصر سد وزایی ها، بالا حصار پایین علاوه بر قصر و غلامخانه، شامل تقریباً " هزارخانه رهاپیش و پیکرشته بازاری بود و بیک تعداد محلات بنام محله \* عربها، محله \* حبشی ها، محله \* ارمی ها و غیره که هر یک بنام سکنه \* آن مسمی بود. تقسیم میشد (۳۰)" \* هر دو قسمت بالا حصار به امر ابرتنس تخریب گردید و تنها دیوارهای پخته \* آن باقی ماند که بعد ها عمارت های نو برای مقاصد نظامی در داخل آن ساخته شد.

آغاز جنبش ضد انگلیس

اما این اقدامات مغرورانه و دروازه شیبوه \* یک دولت متعدي هم نتوانست مشکلی را که دولت انگلیس خود برای خودش در افغانستان ایجاد کرده بود، حل نماید. در وقتیکه قوای رابرتس از طریق لوگر بکابل وارد شد، یکنفر از صاحب منصبان محمد یعقوب خان بنام محمد جانخان وردک بایدک سته از قوای نظامی از کوهستان به شهر رسیده از بالای کوه آسمایی با قوای انگلیس که بر کوه شیردروازه موضع گرفته بودند، بمقابله پرداخته اما چون نیروی او برای دوام جنگ کافی نبود، بطرف غرب عقب نشست و پس از برخورد شدید با قوای انگلیس در مقام مرغیران بان نیروی خود وردک رفته هسته \* مقاومت را در آنجا تشکیل داد. \* پس ازان بانزدیک شدن زمستان، عاصر مد هبی و ملی ره نقطه عملیات شان را بر علیه نیروی اجنبی توسعه دادند. \* در غزنی رهیلون مذ هبی مثل ملادین محمد معروف به مشک عالم و ملا عبدالغفور لنگری که در بین غلجاییان آن منطقه نفوذ فراوان داشتند به تحریک جهاد پرداختند. \* در کوهدامن و کوهستان زمینداران بزرگ مثل میرچه خان کوهدامنی و میرغلام قادر اوپپانی در رأس مخالفین انگلیس قرار گرفتند. \* همچنان در تگاب و نجراب عاصر ملی برهبری محمد عثمانخان صافی و در لوگر برهبری غلام حیدرخان چرخ و برادرش سمندر خان علیه \* سلطه \* اجنبی قیام کردند. (۳۱)

از همه اولتر محمد جانخان پیشقدمی نموده در اول دسامبر ۱۸۷۹ با عور از کوتل تخت به حوزه \* چاردهی داخل شد و ملامشک عالم با قوای غزنی از عقب او روان بود. در عین حال نیروی دیگری از طرف کاریز میر و بالاخره دسته \* سوم از سمت لوگر موقعیت انگلیسان را در کابل زهر تهدید گرفتند. \* رابرتس مجبور شد قوایش را بدستجات کوچک تقسیم نموده هر کدام را بیک سمت موز نماید و خودش بایدک سته لشکر با ستقامات قلعه \* قاضی حرکت کرد. \* او به نیروی کاریز میر که سردار محمد حسن خان برادر امیر شیرعلیخان با آن همراه بود، هدایت داده بود تا پس از درهم شکستن مجاهدین کوهدامن و آن نواحی، در دامنه \* کوه قوروغ با و ملحق شود و قوای مامور چهارآسیا خود را به میدان انداخته خطوط مواصلات محمد جانخان و مبارزین را با مرکز شان در وردک و غزنی قطع نماید. \* این نقشه بعلت مقاومت شدید مجاهدین در کوهدامن و سایر نقاط ناکام شد و در نتیجه رابرتس در حوالی اونچس باغانان با حمله \* مشترک محمد جانخان و مردم محلی چاردهی مواجه گردیده در حالیکه توپهایش را در بستر رودخانه \* چمچه مست ترک کرد بسوی شهر عقب نشست و در قریه \* دهمزنگ با رسیدن یکدسته قوای معاون از شهر پیرو همکاری نوکران سردار ولی محمد خان به مشکل از اضحلال نجات یافت. \* درین وقت اگر دو دسته \* مجاهدین که یکی از شمال

و دیگری از غرب به چاردهی داخل شده بود، از راه مستقیم کوتل باغ بالا سراسر است به شیرپور حمله می بردند، احتمال داشت قلعه مذکور که مدافعین آن اندک بود، سقوط نموده اردوی انگلیس به تباهی دیگری نظیر تباهی سال ۱۸۴۲ مواجه شود. اما افغان ها بجای حمله به شیرپور از طریق دهمزنگ بشیرپور شدند و برابرتس مجال یافت که به قلعه شیرپور بازگشته دستجات متفرق خود را در آنجا جمع نماید. باینصورت امکان غافلگیری و فتح اردوگاه انگلیس از دست رفت. بعد از آن برای چند روز بین مجاهدین و دستجات کوچک قوای انگلیس که در کوه های اطراف کابل جا گرفته بودند جنگ جریان داشت و در ضمن آن محمد عثمانخان تگاوای از رهبران مجاهدین به شهادت رسید، غازی هایبکه بشیرپور داخل شده بودند خانه های سرداران طرفدار انگلیس مثل سردار ولی محمد خان سابق الذکر معروف به لاتی و سردار محمد حسن خان راتاراج کردند. (۳۲) اما انگلیسان از فرصت استفاده نموده با استحکام قلعه شیرپور پرداختند. چنانچه در یک قسمت آن که دیوار حصار هنوز به تکمیل نرسیده بود سنگ و خشت و چوب بنا کردند و در او را در قلعه راسیم خاردار گرفتند بطوریکه نزدیک شدن دیوار برای حمله آوران دشوار گردید.

#### حمله بر شیرپور

معدالک بتاریخ ۲۳ دسامبر سال آنکه یکعده دیگر از غازیان برهبری جنرال غلامحیدرخان چرخ از لوگر به شهر رسیدند، مجاهدین بطور دسته جمعی بر شیرپور حمله بردند. راجع باین حمله که به شکست قوای افغان و متفرق شدن آنها منجر گردید، روایات مختلف موجود است. بعضی این شکست را ناشی از خیانت دانسته اظهار میدارند که محمد جانخان با گرفتن شصت هزار گندار عمداً "غازیان را با شکست مواجه ساخت (۳۳) و برخی پاچا خان و محمد شاه خان سرخابی را مسئول گرفتن رشوه و شکست افغانان شمرده اند. (۳۴)

در مورد این مدعیات که از آن وقت به بعد همیشه در افواه جاری بود چیزی نمیتوان گفت زیرا برای اثبات آنها کدام سندی ارائه نشده است و رویه بعدی محمد جانخان بخصوص با آن تناقض دارد. مورخین انگلیسی مینویسند که رابرتس موفق شد، صبح روز ۲۲ سپتمبر که قرار بود حمله عمومی بر شیرپور صورت بگیرد، پلان جنگی محمد جانخان را بدست آورد. پلان مذکور برین تعبیه بنا یافته بود که بعضی از دستجات افغان از طرف غرب و جنوب قلعه را تحت تهدید قرار دهد تا قوای انگلیس با طرف متوجه شود، آنگاه حمله اصلی افغانان از سمت مشرقی بدروازه شیرپور صورت گرفته قسمت بزرگ نیروی ملی از آن سمت به قلعه نفوذ نماید. علامت آغاز حمله آتشی بود که بایستی بر قله آسمایی افروخته می شد. (۳۵) معلوم نیست این نقشه را کدام شخص در دستر را گلیسان قرارداد، اما قدر مسلم اینست که آنها از آن بحد اکثر استفاده نمودند. کنل اچ. بی. هنه، مؤلف تاریخ جنگ دوم افغان و انگلیس جریان عملیات را چنین شرح میدهد: "یکساعت پیش از سپیده دم، افراد قوای انگلیس مسلح گردیدند و با اعصاب کشیده و اعتماد بفتح نهایی اما در حالیکه میدانستند مبارزه مرگ و زندگی را در پیش دارند همه بانگرانی بسوی قله کوه برای مشاهده علامت معهود مینگریستند... معدالک وقتیکه این علامت ظهور کرد

روشنایی آن بقدری زیاد بود که برای یک لمحہ قلبها در زیر تابش خورشید وحیرت از حرکت باز ماند ... روشنایی سه دقیقه دوام کرد و بعد از آن دستجاتی که وظیفه شان اجرای حمله فرعی جهت اغفال دشمن بود بازینہ مابوسی دیوار قلعه نزدیک شدند ... توپچیان انگلیس گله های شان را در وسط صفوف افغانی کمالا کبرگویان بطورانبوه در حرکت بودند ... آتش کردند ... با وصف تلفات سنگین غازیان بصورت امواج پیش می آمدند و هر موج پس از تصادم بدیوار قلعه عقب نشسته موج دیگری جای آنرا میگرفت ... ساعت ۹ بعضی از افغانان موفق شدند در نزدیکی بی بی مهرو در قلعه نفوذ کنند اما انگلیسان راه را بر ایشان سد کردند ... ساعت ده رکود مختصری در جنگ رخ داد و چون اندکی بعد حمله دوباره شروع شد ... قبائلیان جوش و خروش اولی شان را از دست داده بودند ... ایندفعه چون مهاجمین با مقاومت جدی قوای مدافع مقابل شدند ... دفعتا "روبه هزیمت نهادند و رابرتس سواره نظام انگلیسی را برای تعقیب و تکمیل شکست آنها از قلعه خارج ساخت ... شام امروز معلوم شد که محاصره پایان یافته و افغانها باز نزدی حمله نخواهند کرد ... قرار تخمین رابرتس درین روز سه هزار افغان در میدان جنگ بقتل رسیدند ... (۳۶)"

هرچند در نتیجه این جنگ انگلیسان موفق شدند تا وضع نظامی شان را در کابل استحکام بخشند اما موقف سیاسی شان در افغانستان همچنان سست و بی بنیاد بود ... رابرتس به ویسرا پیشنهاد کرد تا افغانستان را به سه پارچه تجزیه نماید ... کابل و ترکستان افغانی در تحت اداره یکنفر از شهزادگان محمد زایی که در برابر دولت برتانیہ احساسات نیک دارد قرار داده شود ... قند هار در زهر ریاست سردار شیر علیخان والی آنجا با آزادی داخلی به هند مربوط گردید و هرات با شرایطی که مذاکره خواهد شد با ایران تفویض شود ... لار دلیتن این پیشنهاد را که با نظر خودش موافق بود جهت منظوری بلندن فرستاد ... گرچه این نقشه عنصر مجهول زیاد داشت اما چون ویسرا میدانست که انتخابات در انگلستان نزدیک و محور و محراق آن همین مسأله لشکرکشی با افغانستان است ... در تلاش بود تا پیش از انتخابات کار افغانستان را یکسره کند ... زیرا حزب مخالف (آزادخواه) طوریکه نمایندہ آن دوک اف ارگایل در کتابش بنام "مسأله افغانستان" توضیح کرده ... در مرحله اول با مداخله انگلیس در افغانستان در مرحله ثانی با تجزیه و انقسام افغانستان مخالفت داشت ... اما موضوع مهم و دشوار هم برای رابرتس در کابل و هم برای حکمران هند در کلکتہ تصمیم گرفتن در مورد امیر آینه کابل و ترکستان بود ... محمد یعقوبخان قبلا "بعنوان مسئول حادثہ کیوناری به هند تبعید شد ... بود ... برادرش محمد ایوبخان درین وقت از ایران به هرات بازگشته اداره امور آنجا را بدست گرفته بود اما انگلیسها بر او بلکه بر هیچیک از پسران شیر علیخان اعتماد نداشتند ... سردار ولی محمد خان و سردار محمد حسین خان برادران شهر علیخان ادعای امارت داشتند اما در نظر مردم چنان بدوستی و خد متکاری انگلیس بدنام بودند که باید مثل شاه شجاع و پسران او در چهل سال قبل توسط قوای انگلیس محافظت می شدند ... بالاخره رابرتس به سردار عبدالرحمن خان پسر امیر سابق محمد افضل خان متوجه شد که از چند سال باین طرف بعنوان پناهنده در نزد روسها در ترکستان بسر می برد و شجاعت و کاردانی شهرت داشت ... تصادفاً درین وقت سردانلد ستوارت قوماندان قوای قند هار باو خبر داد که مادر عبدالرحمن خان در آن شهر زندگی نموده حاضر است در

بین انگلیس و بریتانیا و روسیه و ساسانیان • تازه انگلیسیها با این خان در تماس آمده بودند که خبر ورود سردار عبدالرحمن خان به ترکستان افغانی بگوش آنپا رسید • در عین حال یکنفر نماینده ویژه سیاسی بنام گریفن از طرف ولسوالی کابل آمد و به او وظیفه داده شده بود تا با عبدالرحمن خان داخل مذاکره شده ریاست کابل و ترکستان را به طور مشروط به او پیشنهاد کند •

گریفن به تاریخ ۱۹ مارچ ۱۸۸۰ بکابل وارد شد و اداره امور سیاسی را بدست گرفت • محمد جانخان و ملا مشك عالم و سایر مجاهدین بعد از عقب نشینی در برابر شیرپوریه وردك و غزنی رفته در آنجا به جمع آوری نیروی جدید مصروف بودند • گریفن که برای خاتمه داده جنگ در افغانستان هدایات صریح داشت نخواست با این دسته از درمخاضت پیش آید • بنابراین این مستوفی حبیب الله خان وردك را که در حمله زمستانی غزنیان بر کابل با انگلیس همکاری کرده بود (۳۷)، با پیام صلح آمیزی نزد مجاهدین به میدان فرستاد • سران مجاهدین با مستوفی داخل مذاکره شده پیشنهادش فقره ای را به او سپردند که هدف اصلی آن اعاده اوضاع بشرایط قبل از آغاز جنگ یعنی دوران امیر شیرعلیخان بود • راجع به پادشاه آینده آنها صریحاً "تقاضا کرده بودند که محمد یعقوبخان از هند به افغانستان رجعت داده شود تا دوباره بر تخت سلطنت جلوس کند • درین سند که تاریخ آن ۹ ربیع الثانی ۱۲۹۷ مطابق ۱۹ اپریل ۱۸۸۰ بود، علاوه بر محمد جانخان وردك و نماینده ملا مشك عالم یکتعداد از خانان و ملکان غزنی، لوگر، کتوا و زوگورد یزاعم از پشتون و تاجک امضا نموده بودند • اما این مکاتبه از طرف انگلیس در حکم وقت گذارنی بود چه آنها قبلاً "در مورد تفویض پادشاهی به سردار عبدالرحمن خان تصمیم گرفته و راجع به شرایط اینکار با او سرگرم مکاتبه بودند • در عین حال برای تقویت نیروی کابل و مرعوب ساختن اهالی غزنی وردك، که به اشرف عالیت ملا مشك عالم و محمد جانخان یکی از گانن های عمده مقاومت شمرده میشد، یک قسمت از نیروی قندهار را بکابل خواستند • نیروی مذکور که از یک دو بیژن مرکب بود، بر رهبری جنرال استوارت در اواخر ماه مارچ از قندهار حرکت نموده و پس از برخورد با مجاهدین در مقام احمد خیل که طی آن در حدود سه هزار نفر از غزنیان غلجایی به قتل رسیدند، غزنی را بدست آورد و پس از تصادم دیگر در وردك با مجاهدین بکابل مواصلت نمود • جنرال و نلد استوارت که از نظر رتبه برابرتس تفوق داشت، وظیفه قوماندانی اعلی برتانیه در کابل را احراز کرد •

عبر این قوا از مرکز مجاهدین و غلبه آن بر غزنیان در احمد خیل، دسته طرفدار یعقوب خان و برادران او را ضعیف ساخت و زمینه پادشاهی را برای عبدالرحمن خان با زهم مساعدتر گردانید •

سردار عبدالرحمن خان در سمرقند  
عبدالرحمن خان پسر امیر محمد افضل خان در سال ۱۸۴۴ تولد یافته، ایام صباوت را در ترکستان افغانی که پدرش حکومت آنرا بعهدہ داشت بسربرد • طوریکه سردار مذکور در شرح احوالش تصریح میکند، وی در کودکی بدرس خوانی و سوادآموزی بی اعتنا بود (۳۸)، و در مقابل با موختن فنون حرب و استعمال آلات جنگ و نبرد شوق زیاد داشت • این درس را از سربازان ماجراجوی

استرلیایی بنام کمپل که چنانچه قبلاً ذکر شد در جنگ قند هارد رین شاه شجاع و امیر دوست محمد خان بدست این اخیر گرفتار و با قبول اسلحه نام شیرمحمد به محمد افضل خان مربوط شده بود. فراگرفت. به قرار افواه شایع در بین عوام از همان ایام صباوت بقدری ظالم طبیعت و سنگدل بود که استعمال شمشیر، نیزه و تفنگ بالای سگ و گربه بازی کودکان او را تشکیل میداد. حتی قراریکروایت روزی برای امتحان نمودن یک تفنگ، غلام بچه اش را هدف گلوله قرار داد که باثران از طرف پدرش زندانی شد. اما از عملش پشیمان نگردد (۳۹). وی بعد ها به شرحی که گذشت در جنگهای بین پدر و کاکایا عم عینی اش (امیرمحمد اعظم خان) با امیرشیرعلیخان سهم فعال گرفته و شجاعت و آگاهی قنون حرب شهرت یافت. تا اینکه بعد شکست در جنگ شش گاو (سال ۱۸۶۸) و راه پیمایی پر مشقت و طولانی در سرحدات افغانستان، بالاخره به امیر بخارا پناه برد.

از بخارا، سردار عبدالرحمن خان باب مکاتبه را با کافمن حکمران روس در تاشکند مفتوح نمود. و ازو برای فتح مجد افغانستان کمک خواست. قرار روایت اس. و پلر (۴۰) وی در ضمن سایر مسایل به کافمن نوشت: "طوری که اطلاع دارد دولت روس از هر سه دولت انگلیس، فرانس و جرمن که یکجا جمع شوند، بزرگتر است. لهذا دلیلی موجود نیست که در افغانستان از انگلیسان خوف نماید، خصوصاً در حالیکه مردم محلی طرفدار او باشند." پس از چندی معلوم نیست به چه علت بخارا را ترک گفته در سمرقند که درین وقت جز ترکستان روس بود، رهایش اختیار کرد. هر چند کافمن خواهش او را برای کمک نظامی در برابر عمش شیرعلیخان رد کرد، اما مدد خرجی بالغ بر ۸۰۰۰ پوند در سال برای او تعیین نمود.

در آوانی که عبدالرحمن خان در سمرقند بسر میبرد، مستر شوپلر روزنامه نویسنده و پهلما تا مرکایی با او ملاقات و مصاحبه نمود. وی در مورد او مینویسد: "عبدالرحمن خان به اساک زندگی میکند و به احتمال اغلب قسمت زیاد وجه معاشش را برای روز ضرورت پس انداز مینماید. وی که همیشه برای صحبت راجع به امور سیاسی آماده میباشد، به من گفت: شیرعلیخان ذکر نام او را در کابل منع نموده است، اما منی داند که همین امر باعث شهرت او میشود. او علاوه کرده مدد خرجی که شیرعلیخان از انگلیسان دریافت میکند، موجب قوت او نمی شود بلکه او را در نظر مردم افغانستان حقیر و مغرور میسازد." (۴۱)

در همین اوقات سردار برای بار اول شرح حالش را به قید تحریر در آورد. این قسمت از بیان احوال او که تنها شامل سالهای اول زندگی اش میباشد، برای استفاده جنرال کافمن تحریر یافته و به امرا و روسی ترجمه شد. متن روسی مذکور چندی بعد بدست انگلیسان افتاد و توسط کلنل گوون برای شعبه استخبارات هند، به انگلیسی برگردانده شد. (۴۲) اما این شرح حال غیر از کتاب معروف (حیات امیر عبدالرحمن خان) اتا ملیف منشی سلطان میباشد که در آینده راجع به آن صحبت خواهیم کرد.

باری امیر مدت تقریباً "نه سال را در ترکستان روسی سپری نمود، اما برعکس اکثر سرداران تعهد شده به هند و سایر نقاط که بزودی در محیطی که در آن زندگی میکردند تحلیل میشدند، عبدالرحمن خان دایماً "بفکر بازگشت به افغانستان و بدست آوردن تاج و تخت بود که خود را بعنوان پسر ارشد پسر ارشد جدش امیر دوست محمد خان مستحق آن میشمرد. علاقمندی او

با موریسیس و پسران دایزول که روزنامه نویس امریکایی شرح میدهند، هم از همین آرزو و تصمیم نشأت میبرد. جنگ دوم افغان و انگلیس و مرگ امیر شیرعلیخان بالاخره در پیچه امید را بروی او باز کرد و او هم مردی نبود که چنین فرصتی را از دست بدهد. معذالک قدم اول از طرف روسها برداشته شد، باین معنی که امیر شیرعلیخان در روزهای آخر عمرش در حالیکه از کابل بزمزار رفته بود هیئتی را برپا ست سردار شیرعلیخان بسفارت نزد کافمن فرستاد و ایسن هیئت در ضمن آنکه درخواست کمک نظامی امیر را بحکمران روسی تفویض نمود. خواهش کرد تا روسها از سردار عبدالرحمن خان بدرستی مراقبت نمایند (۴۳) تا وی با فغانستان بازنگردد. کافمن از جمله خواهشهای امیرتنها همین فقره را قبول نموده سردار عبدالرحمن را برای نظارت بهتر (و شاید هم برای مقاصد دیگر) از سمرقند به تاشکند خواست. چون شیرعلیخان در مزاروفات کرد و انگلیسان بار دیگر بکابل لشکر کشیدند، سردار کافمن را قانع ساخت تا با اجازه بدهد که با فغانستان آمده بخت خود را برای حصول تاج و تخت بیازماید. درینوقت مسأله آینده افغانستان بکلی مجهول بود و طبعاً در چنین اوضاع روسها هم بی میل نبودند تا در جمله داوطلبان تاج و تخت شخصی داخل باشد که مدتی را بعنوان مچمان شان در ترکستان سپری کرده بود. سردار پس از حصول اجازه باوجهی که از مدد معاشش ذخیره کرده بود، برای نوکرانش اسب و سلاح تهیه نموده در ماه فبروری ۱۸۸۰ از آب آمور عبور کرده به رستاق قطغن وارد شد. اما وی چنانکه بعد ها بویسرای هند اظهار داشت، هرگز خاطره بی احترامی که از زیر نظارت گرفته شدن در تاشکند دیده بود، فراموش نکرد. (۴۴)

#### مکاتبه با انگلیسان

حکمرانی که از طرف محمد یعقوبخان مامور ترکستان بود توان جلوگیری را از حرکت سردار نداشت زیرا با فاصله بعد از مرگ امیر شیرعلیخان اوضاع در مزار که مرکز ترکستان بود مغشوش شده سرداران و روسای محلی در سریدست آوردن قدرت بجام هم افتاد بود و از سوی دیگر موضوع جهاد با نیروی اشغالگران انگلیس که عبدالرحمن خان مدعی آن بود، مرد مرا بسوی او می کشید. سلطان مراد پسر میرا تالیق که مرد متنفذ قطغن بود در تالقان بسردار ملحق گردید و دستجات اردو توپخانه دولتی واقع در آن ولا با تسلیم شدند. در عین حال خبر رسید که مرکز قوای افغانی در ترکستان که در تخته پل نزدیکی مزار واقع بود هم به سردار اسحق خان نمایند و پسر عم سردار عبدالرحمن خان پیوسته است.

اندک اندک جمعیت بزرگی بدور سردار تشکیل شد و وی بدون آنکه نقشش را بطور واضح اعلان کند با عبارات کلی از جهاد و نجات افغانستان از چنگال دشمن فخر دین صحبت می کرد و در عین حال توسط ارسال نامه به سرداران و متنفذین در ولایات مختلف حزب خود را تقویت مینمود.

در اول اپریل گرفتن باب مکاتبه را با سردار بازنموده توسط خواهرش شاه بویوجان با نوشت: "دوست محترم من سردار عبدالرحمن خان، بعد از تبلیغات رسمیه زحمت افزا میشود که دولت انگلیس از استماع اینکه شما به سلامتی وارد قطغن شده اید مشعوف است و خوشنود خواهم شد بدانم شما از روسیه به چه قسم حرکت نموده اید و اراده و خیالات شما چیست؟"

علاوه برین نامه قاصد مذکور موظف بود تا شفا هی به سردار بگوید که اقامت طولانی او در ترکستان روسی مانع دوستی انگلیسان با او نمی باشد و حکومت انگلیس خود را خیرخواه او می شمارد و آرزو دارد تا مکاتبه را با او دوام بدهد (۴۵)

سردار این نامه را به بزرگان قومی که با او همراه بودند ارائه کرد. هر چند او به سیاست سرگشاده عقیده نداشت اما چون در آنوقت به بزرگانی که با او همراه بودند و همچنان به همچنان مذمبی عامه برای جهاد ضرورت داشت نمی توانست آنها را نادیده بگیرد. نظریه همراهمان او این بود که جواب درشتی به نمایندگانی که بر تانبه ارسال شود اما عبدالرحمن خان ازین امر خودداری نموده بدون آنکه همکاری خود را با انگلیسان اعلان نماید. مکاتبه را با ایشان بلحن ملایم دوام داد.

در خلال این احوال گرفتن بدخواست مجاهدینی که اعاده مناسبات سابق بین انگلیس و افغانستان و مراجعت امیر محمد یعقوب خان را بکابل مطالبه کرده بودند در دربار عام جواب رد داد و مستوفی حبیب الله را که هواخواه خانواده شیرعلیخان بود به هند تبعید کرد و باین وسیله سردار عبدالرحمن خان را بیشتر بطرف خود جلب نمود. اما عجب اینست که با وصف این اقدامات وی موفق شد باب مکاتبه را با ملامشک عالم دشمن شماره اول انگلیس هم مفتوح نموده و او را وادار سازد تا از اقدامات علیه انگلیسان دست بکشد و با تفویض پادشاهی به عبدالرحمن خان موافقت نماید.

عبدالرحمن خان با تائیدی از قطن بسوی کابل در حرکت بود و در عین حال با گرفتن راجع به ساحه افغانستان آینده مکاتبه داشت. درید و امر انگلیسان حاضر نبودند تفویض قند ها و هرات را با او بدهد. بد هند زیرا طوریکه دیدیم در مورد آند ولایت نقشه علیحدگی داشتند. اما پس از آنکه در ماه اپریل انتخابات عمومی در انگلستان بشکست حزب محافظه کار و فیهروزی حزب آزادخواه منجر گردید و گلبدستن زما ۲ امور را بعنوان صدراعظم بدست گرفت در سیاست آند ولت به نسبت افغانستان تغییر اساسی رونما گردید.

لاردرتنگتن وزیر هند در کابینه جدید در اولین پیام خود عوانی و پسراراجع به افغانستان با تسخر متذکر شد که "در پایان دولتشگر کشی کامیاب و کار بردن نیروی عظیم و صرف مبالغ هنگفت گویا یگانه نتیجه ای که بدست آورده ایم تجزیه کشور است که میخواستیم قوی و آزاد بنماید و ما دوست باشد".

در عین حال دولت ایران که قبلاً برای تسلیم گرفتن هرات با دولت انگلیس داخل مذاکره بود. با اثر فشار روسها ازین نقشه منصرف گردید و باین صورت ضربه دیگری از آن ناحیه بر سیاست لاردرتنگتن راجع به تجزیه افغانستان بقسمت های کوچک وارد گردید.

پس از تشکیل کابینه جدید در انگلستان لاردرتنگتن که سیاست او در افغانستان به ناکامی مطلق مواجه شده بود از مقام نیابت سلطنت هند استعفا داد و لاردرتنگتن بجای او تعیین گردید. با خارج شدن لاردرتنگتن از صحنه تحولات سرعت اختیار نمود. در ۱۴ اپریل گرفتن طی نامه بی بسردار عبدالرحمن خان اطمینان داد که چون دولتین روس و ایران از عدم مداخله شان در امور افغانستان اطمینان داده اند. انگلیسان مصمم شده اند تا

قند هار را هم تخلیه کنند \* (۴۶)

اعلان امارت و موافقه \* با گرفتن

سردار که برای قانع ساختن مردم و تقویت موضعش در برابر رقیبان به چنین اطمینانی ضرورت داشت، پس از حصول آن بطرف کابل حرکت کرد \* درین ضمن مکاتبه \* وی با گرفتن هم دوام داشت و هم پیامهای شفاهی توسط معتمدین بین آنها مبادله میشد \* در خلال این مکاتبات خطوط اساسی یک موافقتنامه در بین جانبین ظاهر گردید که بموجب آن انگلیس امارت کابل و ترکستان افغانی را به سردار وعده میدادند و وی در مقابل تعهد میکرد تا در مناسبات خارجی تنها به مشوره \* دولت مذکور رفتار نماید \* بتاريخ ۲۰ جولای سردار به چاریکار موافقت کرد \* درینجا یک عده از سرداران و منتقدین کابل و کوهستان که حالا پادشاهی اورا مسلم میدانستند با و ملحق شدند و سردار یکروز پس از ورود به چاریکار پادشاهی اشرا اعلان کرد \* از جمله \* مجاهدین ضد انگلیس بعضی ها درین مراسم حاضر بودند و وعده \* دیگر مانند ملامشک عالم و محمد جانخان با اینکه خود حاضر نبودند اما از مخالفت دست کشید \* بودند (۴۷) \* از طرف دیگر انگلیس هم طی دربار مجلی که در ۲۲ جولای در شیرپور منعقد نمودند و سران ایشان مثل جنرال ستورت \* جنرال رابرتس و گرفتن با سرداران افغان در آن حضور داشتند \* تفویض اداره \* افغانستان را به عبدالرحمن خان اعلان کردند و این اعلان رسماً " از طرف سردار محمد یوسف خان به صفت نماینده \* عبدالرحمن خان قبول شد \*

متعاقب این مراسم در ۳۱ جولای و اول اگست، گرفتن دوبار با امیر که بسوی کابل در حرکت بود \* ملاقات کرد و با مواجعه راجع به روابط آینده \* دو کشور صحبت کردند \* درین ملاقات وضع امیر یکی با سابق تفاوت داشت \* در حالیکه وی در گذشته به تمامیت افغانستان اعنی الحاق مجدد قند ها و روهرات اصرار میورزید و آنرا یگانه شرط قبولی سلطنت میشمرد \* حالا باین موضوع اظهار بی علاقی مینمود و حق اعاده \* مناطق سرحدی را که بموجب معاهده \* گند مک از دست رفته بود هم تقاضا داشت \* در مقابل سعی میکرد تا هر چه بیشتر امداد پول و اسلحه بدست آورد \* (۴۸)

توجیه این تغییر \* کارد شواری است \* آیا میرجدید حالا که از ناحیه \* سلطنت مطمئن شده بود بواقع بوحدت افغانستان بی علاقه بود و همان امارت محدود کابل و ترکستان را برزما مداری افغانستان کامل با دردمر مخالفت قند ها و روهرات که او را بدوستی و فرمانبرداری از انگلیس متهم ساخته بودند \* ترجیح میداد \* یا اینکه از تغییر سیاست انگلیس پس از تبدیل کابینه اطلاع داشت و میخواست با اصطلاح ترازوی زمین زده ازین پیش آمد بحد اکثر استفاده نماید ؟ هر چند نمی توان راجع به هیچ یک ازین دو احتمال بطور یقین حکم کرد اما از بررسی احوال او برمی آید که وی اساساً " مردی جاه طلب و جسور بود \* بنابراین از سنجیه و اخلاق او دور می نماید که از دو ولایت مهم مانند قند ها و روهرات محض بخاطر مخالفت مردم یار رقیبان خود بطور قطع صرف نظر کرده باشد \* اما چون احتیاط و خویشتن داری را با جاه طلبی توأم داشت به اغلب احتمال دفع الوقت خیر و صلاح خود را در محافظه کاری میدید و سعی داشت تا بجای قبول مسئولیت های جدید \* امداد اضافی از انگلیس حاصل نماید و حل مهم قند ها و روهرات را مانند جدش دوست محمد خان بفرصت مساعد ترمحول سازد \* رویداد عینی مذاکرات امیر

باگرفتن که آقای ناگران را در جمله \* ضمایم کتاب افغانستان ۱۸۸۰ - ۱۸۶۶ \* مقرر کرده  
موقف واقعی امیر را که در آن سیاستمداری در راه منافع شخص استخدام شده بود ، به  
خوبی واضح میسازد . در جریان این مذاکرات وی علاوه بر مطالبه \* مکرریول و اسلحه  
تقاضا داشت تا روابط او با انگلیس در معاهده \* جدیدی مسجل گردد . \*

گرفتن در برابر درخواست اولی تادیه \* مبلغی در حدود دو میلیون کلدار را بابت مقدار اندک  
توپ و تفنگ و مهمات قبول کرد اما از اعاده \* توپهای شیرعلیخان که قبلاً " به هند انتقال  
داده شده بود ، خود داری کرد . در مورد انعقاد معاهده \* جدید هم وی موقف منفی  
گرفت و به امیر حالی ساخت که چون هنوز موضوع او در افغانستان استحکام نیافته است  
مذاکره راجع به عقد معاهده پیش از وقت میباشد ، معذالك با صراحت امیر ، در پایان  
مذاکرات نمایندده \* انگلیس نامه ای را به او تسلیم داد که از طرف سکرتر امور خارجه \* هند  
تحریر یافته اما توسط خود گرفتن مهر شده بود و در آن نکات مهمی که جانبین بران موافقه  
کرده بودند ، درج گردیده بود . ترجمه \* نامه قراراتی است : " جلالتماب و پسر او  
حکمران کل باتفاق مجلس مشوره از حرکت شما بسوی کابل بر اساس دعوت حکومت برتانیه  
با خوشی اطلاع حاصل کرده اند . بنابراین به ملاحظه \* احساسات دوستانه والا حضرت  
شما و منافعیکه از تانسیسیک حکومت ثابت در تحت اقتدار والا حضرت برای سرداران و مردم  
عاید میشود ، حکومت برتانیه والا حضرت شما را امیر کابل می شناسد . علاوه برین از طرف  
و پسر او حکمران کل بمن اختیار داده شده تا با اطلاع والا حضرت شما برسانم که حکومت برتانیه  
هیچ آرزو ندارد تا در اداره \* داخلی سرزمین هاییکه در تصرف والا حضرت میباشد ، مداخله  
کند و نمی خواهد که نمایندده \* مقیم انگلیس را در کدام نقطه در داخل سرزمین های مذکور  
تعیین نماید . برای سهولت اجرای معاملات عادی دوستانه که در بین کشورهای مجاور  
معمول است ، مناسب خواهد بود که یک نفر نمایندده \* مسلمان حکومت برتانیه بموجب  
موافقتنامه در کابل مقرر گردد . \*

والا حضرت شما تقاضا نموده اید که نظرواراده \* حکومت برتانیه در مورد مقام زما مدار کابل در  
مناسبات او با دول خارجی جهت اطلاع والا حضرت بقید تحریر آورده شود . و پسر او حکمران کل  
باتفاق مجلس مشوره بمن اختیار داده اند تا شما ابلاغ کنم که چون حکومت برتانیه بدولت  
های خارجی حق مداخله در افغانستان نمی دهد و چون مردود دولت روسیه و ایران  
تعهد نموده اند تا از مداخله در امور افغانستان خود داری کنند ، واضح است که  
والا حضرت شما نمی توانید هیچگونه روابط سیاسی با کدام دولت خارجی بجز حکومت  
برتانیه داشته باشد . هرگاه کدام خارجی بمداخله در امور افغانستان اقدام کند و مداخله  
مذکور به تعرض بدولت تحریک به متصرفات والا حضرت منجر شود ، درین حال حکومت برتانیه  
آماده خواهد بود تا با شما باندازه و بطوری کمک نماید که در نظر خود حکومت برتانیه برای دفع  
تعرض لازم باشد ، این امر مشروط به آنست که والا حضرت شما در امور روابط خارجی تان  
بلاشرط مطابق بظریه \* حکومت برتانیه رفتار نمایید . "

با قبول این شرایط امیر عبدالرحمن خان یک بار دیگر سیاست اسلافش در باره \* انصراف از  
آزادی خارجی افغانستان بنفع انگلیس در بدل وعده \* عدم مداخله آن در امور داخلی این

کشور صحه گذاشت و در ضمن کمک مادی و سیاسی انرا جنیت محکم ساختن موقعیت خودش بدست آورد. یکی از نتایج منفی این سیاست انزوای دراز مدت بود که افغانستان بان گرفتار شده و در اثر آن در بخش های اقتصادی و فرهنگی از کشورهای مجاور و هم منطقه خود عقب ماند. علاوه بریامال شدن حق استقلال يك ملت آزاد یخواه، چند دهه دیگر در کا ربود تا افغانستان بتواند خود را از تجرید سیاسی و غفلت زدگی ناشی از آن رهایی بخشیده بابدست آوردن استقلال کامل در دوره پادشاهی امان الله شاه، مناسبات عادی و سود مند را با جهان خارج دوباره برقرار سازد.

حالا بر میگردیم به بیان وقایع، یکی از نتایج مذاکرات امیر جدید با گرفتن این بود که انگلیسان تعهد نمودند تا باولین فرصت کابل و سرزمین های مربوط به آنرا از قوای نظامی شان تخلیه نمایند. اما درینوقت وضع آنها در قند هاردر نتیجه جنگ میوند که بزودی شرح آن خواهد آمد. دشوار شده بود. بنابراین میخواستند يك قسمت از قوای شانرا از کابل به قند همار انتقال بدهند و درین باره به همکاری امیر ضرورت داشتند. امیر پس از یک تعلل مختصر این همکاری را وعده داد و به متنفذین منطقه وردک و غلجایی اعم از مبارز و غیر آن اطلاع داد که مزاحم قوای برتانیه نشوند. در نتیجه سران قبایل بشمول ملامشک عالم و ملا عبدالغفور و غیره در برابر جنرال رابرتس که بایک نیروی ده هزار نفری جیت مقابله با سردار ایوبخان در او خراگست بسوی قند هار حرکت کرد، بی طرفی اختیار نمودند و جنرال مذکور موفق شد که در مدت بیست و سه روز فاصله بیش از سه صد میل را طی نموده بدون مزاحمت بقند هار مواصلت نماید.

جنگ میوند

هنگامیکه امیر محمد یعقوب در کابل از پادشاهی استعفا داد، برادرش سردار محمد ایوبخان در هرات بود و نیروی نظامی و خزانه آنولایت را در اختیار داشت. طوریکه دیدیم دولت انگلیس ابتدا میخواست هرات را به ایران واگذار شود بشرط آنکه دولت مذکور نظارت بر تانیه را بران ولایت (وازمین طریق بر سیاست خارجی کشور ایران) قبول نماید (۶۹) اما این نقشه قسماً به اثر مخالفت دولت روس (۵۰) و قسماً "باتبدیل کابینه انگلستان ترک گردید".

چون سردار عبدالرحمن خان از تاشکند به قطغن وارد گردید، سرداران و روسای قومی در افغانستان به سه دسته تقسیم شدند. دسته اول مرکب از کسانیکه خود را و طلب ریاست بودند، اینها با نقشه تجزیه لادلیتن از دل و جان موافقت داشته و سعی میکردند سهمی از آن برای خودشان بدست بیاورند. معروفترین اینها عبارت بودند از: سردار ولی محمد خان و سردار محمد حسن خان (برادران امیر شیرعلیخان) و سردار شیرعلیخان قند هاری (پسر سردار مریدل خان) که انگلیسان حکومت کابل به اولی و ولایت قند هار را باین اخیر وعده داده بودند، اما پس از تبدیل شدن کابینه در انگلستان شانس این دسته ضعیف گردید.

دو دسته دیگر عبارت بودند از طرفداران سردار عبدالرحمن خان و هواخواهان امیر محمد یعقوبخان و خانواده او. از آنجا که عبدالرحمن خان سالها جوانی اش را در ترکستان بسر برده و با بزرگان آنولا شناسایی داشت در حزب یا گند او بزرگان ترکستان اکثریت داشتند و

بعد ها سران کوهستان مهاجمان همراه شدند ، اما نفوذ او در قندهار و هرات اندک بود .  
 هواخواهان خانوادۀ امیر شیرعلی خان برعکس بیشتر از سرداران و خوانین پشتون ( درانی ،  
 غلجایی و وردک ) ساکن کابل ، قندهار و هرات مرکب بودند که خانوادۀ هایشان در دوره  
 پادشاهی امیر محمد کور در ولایت و دربار جاه و مقام داشتند .

بر اساس این تقسیم که طبعاً ماهیت تخمینی داشت و نه قطعی ، سردار محمد ایوب خان  
 به همکاری و همدردی سران درانی و غلجایی امیدوار بود و پس از آنکه از ورود عبدالرحمن خان  
 به قلع و مفاصم انگلیس با او اطلاع حاصل کرد ، در صدد شد تا قندهار و کابل را هم  
 بدست آورده و باین صورت رقیبش راناکام سازد .

اتفاقاً دستجات نظامی که در عصر امیر شیرعلی خان در هرات و ولایت افغانستان تشکیل شده بود  
 درین وقت در هرات دست نخورده باقی مانده و با توپخانه عصری مجهز بود . سردار در ماه  
 جولای ۱۸۸۰ با این قوا و یک دسته افراد در اول طلب قومی از هرات بسوی قندهار حرکت کرد .  
 این وقت بود که یک قسمت از نیروی برتانیه از قندهار بر شبروی جنرال دونالد ستوارت به  
 سوی کابل حرکت کرده و دسته کوچکتري در تحت فرماندانی جنرال پریمروز در آنجا  
 باقی بود . در خود قندهار هم وضع منوشوش بود و هر چند قیام دسته جمعی مثل کابل رخ  
 نداد اما عملیات تروریستی انفرادی ناشی از انگیزه احساسات مذهبی و نفرت از اجنبی رو  
 به افزایش میرفت . درین شهر که الحاق آن به امپراتوری هند از جمله خوابهای شیرین  
 لارلینن و از انگیزه های اساسی جنگ انگلیس و افغان بود ، قبلاً در ماه می ، سردار شیر  
 علی خان سابق الذکر طی مراسم خاصی از طرف انگلیسها بعنوان والی تعیین گردیده و شمشیر  
 ولایت بدست کلنل سنت جان نمایندۀ سیاسی انگلیس به کمر او بسته شده بود . بموجب  
 یادداشت کلنل مذکور در آن مجلس والی نامبرده اعلان کرد که : " امیدوار است بزودی  
 فرصتی بدست آید تا شمشیر مذکور را در راه خدمت بدولت برتانیه از دنیا بکشد . " ( ۵۱ )

با نزدیک شدن قوای سردار محمد ایوب خان به قندهار این فرصت برای او میسر شد ، اما  
 دستجات لشکرکی او به مصرف دولت برتانیه مسلح ساخته بود ، در اولین برخورد در کنار  
 رود هلمند که در آن سردار عبداللہ خان پسر سلطان احمد خان سرکار پیش قراول لشکر هرات  
 به قتل رسید . به نیروی محمد ایوب خان پیوستند و شمشیر سردار شیرعلی خان که اصلاً در  
 در جنگ شرکت نکرده بود در نیام باقی ماند ؛ قوای انگلیس مرکب از یک بریگد که برهبری  
 جنرال بورز به تعقیب نیروی والی از قندهار خارج شده بود ، با شنیدن خبر پیوستن نیروی  
 والی به مجاهدین ، بسوی هلمند حرکت کرد و در نزدیکی قریه میوند با سوارہ نظامی قوای  
 محمد ایوب خان که در تحت فرمان شاه آقاسی خوشدل خان قرار داشت برخورد نمود .

جنگ میوند در ۲۷ جولای یعنی در حرارت طاقت فرسال تابستان بین قوای اصلی جنرال  
 بورز و نیروی سردار محمد ایوب خان اتفاق افتاد ، در مرحله اول توپخانه در طرف بریک  
 بگرگوله باری نمودند . چون قوای افغان از برکت مساعی امیر شیرعلی خان با توپخانه عصری  
 مجهز نبود ، انگلیسها نتوانستند بر حسب معمول با استفاده از برتری آتش در صفوف افغانی  
 رخنه وارد نمایند . در حوالی ظهر پیاپی در نظام افغانی به حمله آغاز نمود . هر چند این  
 حمله از طرف انگلیسها دفع شد اما ساعت ۲ افغانها با حمله بردند . این بار قوای  
 پیاپی انگلیس عقب رفتند ، جنرال بورز سعی کرد که توسط حمله سوارہ نظامی جلوا افغانها را

بگیرد ، اما سواران اونتوانستند این وظیفه را اجرا کنند و شکست عمومی قوای انگلیس آغاز  
 نیاد . هر قطعه بستی فرار نموده تلاش کرد که خود را به محل مأمونی برساند . یک عده  
 که در باغی سنگر گرفته بود ، از طرف غازیان محاصره شده تا نفرا خربقتل رسید . بقیه بهر  
 طرف پراکنده شده بعضی اسیر گردید و برخی به فرار خود را از معرکه نجات داد و در تاریکی  
 شب به قندهار بازگشت .

یکنفر صاحب منصب انگلیسی منظره میدان جنگ را در نامه ای به خانواده اش چنین تصویر  
 نموده است : " تپاهی بزرگی رخ داد ، بپرق ها ، نشان ها ، آلات موزیک و تمام بنه و مهمات  
 ما بدست دشمن افتاد که تعداد آن به سیزده هزار نفر یا بیشتر از آن بالغ میشد و از هر طرف  
 ما را احاطه کرده بود . . . آنها جلگه را سرتاپا اشغال نموده ۲۴ توپ داشتند در حالیکه  
 تعداد توپهای ما از ۸ تجاوز نمی کرد . . . گرما و تشنگی طاقت فرسا بود . پس از آنکه صفوف  
 ما در هم شکست ، من سه بار از خستگی بزمین افتادم در حالیکه نیروی ما با خوف و دهشت  
 در حال فرار بود ، کپتان ما بقتل رسید . من بدو " در بین دو نفر سپاهی هندی افتان و خیزان  
 راه می پیمودم بعد یکنفر سوار مراد یف خود ساخت و بالاخره در حالیکه قوایم بکلی بیه  
 تحلیل رفته بود ، بالای یک توپ جا گرفتم . شب تا صبح ما تعقیب میشدیم . . . آتش  
 دسته جمعی رجیمت های دشمن را موقتا " متوقف ساخت ، اما قوای بومی شکست کرد و  
 بعد از آن خوف و دهشت همه را فرا گرفت . من تصور کردم که راه بازگشت ما بریده شده  
 . . . ( ۵۲ ) " .

مورخین انگلیسی ، تعداد قوای جنرال بروز را ده هزار و پنجمصد نفر شمرده اند که مرکب از سه  
 رجیمت بود ، یک رجیمت انگلیسی ، دو رجیمت هندی ، تعداد افغانانی را که در جنگ  
 مهم گرفته بودند اعم از افراد نظامی و مجاهدین ملکی دوازده هزار نفر تخمین کرده اند . به  
 عقیده ایشان انگلیسان دوازده توپ داشتند در حالیکه تعداد توپ های سردار به ۳۰  
 عدد میرسید .

در مورد تلفات رویداد رسمی جنگ دوم ، تعداد مقتولین و اسرای اردوی انگلیس را ۱۳۰۰  
 نفر و تعداد مجروحین را ۱۷۵ نفر شمرده است . ( ۵۳ ) ارقام فوق که در اسناد رسمی ذکر  
 گردیده است ، شاید در مورد طرف انگلیسی مطابق واقع باشد ، اما در قسمت تخمین نیروی  
 طرف افغانی مبالغه معمول اردوی شکست خورده در مورد قوای فاتح بوضاحت در آن مشهود  
 است . ( ۵۴ ) پس از جنگ میوند بروز که خودش هم از جمله مجروحین بود با بقیه السیف  
 قوایش در قندهار به پیرمروز پیوست و به اتفاق هم شهر را برای قلعه بندی آماده کردند .  
 سردار محمد ایوبخان با قوای خود فردای محاربه میوند بطرف قندهار حرکت کرده شهر را  
 به محاصره کشید .

رابرتس در قندهار و شکست محمد ایوبخان  
 خبر شکست قوای انگلیس در میوند ، انگلیسان را در لندن ، کلکته و کابل گرفتار تشویش و هراس  
 ساخت . هر چند تلفات آنها در آن جنگ به آن پیمانان نبود که موقعیت نظامی شان را در  
 افغانستان بخطر بیاندازد ، اما پیشرفت سردار محمد ایوبخان و اقبال مردم په او نمیتوانست  
 نقشه سیاسی آنها را در مورد پادشاهی عبدالرحمن خان با مشکلات مواجه سازد .

غجابیان که قبا "به سوی خانواده" امیرشیرعلیخان مایل بودند و فقط برای خروج انگلیس از افغانستان به تفویض امارت به سردار عبدالرحمن خان موافقت کرده بودند. آماده بودند که در صورت نزدیک شدن ایوبخان به منطقه، شان به او ملحق شوند و طبعاً "در آن صورت کار هم برای انگلیس و هم برای امیر منتخب دشوار میگردد". اما محمد ایوبخان که مانند اکثر رجال افغانی از اوضاع جهان (تبدیل کابینه و سیاست در انگلستان) و حتی واقعات داخلی بی خبر و تنها به برقاویت خانوادگی خود متوجه بود، این فرصت را از دست داد و بجای آنکه به حمله جدی بشهر قندهار بپردازد، و یا شهرمذکور را در محاصره گذاشته بسوی غزنی حرکت کند، به مکاتبه می فایده با مامورین انگلیسی در آنجا سرگرم شد.

بموجب بررسی حسن لاکر که اسناد مربوط را از نظر گذشتاند، این مذاکرات در ۱۶ اگست توسط خانمی بنام بی بی حوا معروف به والده، بیوه سردار رحمدل خان قندهاری در بین سرداروستت جان نمایندگ انگلیس آغاز گردید (۵۵). بقول یعقوب علی خانی، قوماندان قوای انگلیس که والده موصوفو را پسر خوانده بود، از سردار افغان چهل روز مهلت بدست آورد. سردار در نامه ای که تاریخ ۲ اگست میباشد، به والده مینویسد: "ما زاول اراده جنگ با دولت برتانیه نداشتیم بلکه تنهاد و سترو صلح میخواستیم". در نامه دیگر عوانی سنتجان چنین میگوید: "مقصداً شکار من این است تا لطف و مرحمتی که از طرف حکومت برتانیه به امیر مرحوم عنایت شده بود در مورد من هم بجای آورده شود (۵۶)". اما در کابل انگلیسی ها به قدری نگران بودند که گرفتن در نامه بی عوانی سرارترلیال، سکرتر امور خارجه هند نوشت: "اگر ایوبخان بطرف غزنی پیش بیاید تمام کشور با او ملحق میشود".

در چنین شرایط چنانچه دیدیم جنرال رابرتس مامور شد تا بسرعت خود را به قندهار برساند و با نیروی ده هزار نفری با امداد عبدالرحمن خان در ۲۳ روز بقندهار مواصلت کرده در اول سپتمبر از گرد راه بر قوای سردار محمد ایوب که در کوتل باهاولی (رح) و قلعه پیر پیمان در شمال غرب قندهار موضع گرفته بود حمله برد. پس از یک جنگ کوتاه اما شدید که در آن قطعات اردوی محمد ایوبخان مردانه و تپای جان از موضع شان مدافعه نمودند، مقاومت افغانها در هم شکسته بهر طرف متفرق شدند و سردار ایوبخان و اشرفراه و هرات متواری گردید.

با وصف این پیروزی، انگلیسها در نتیجه جنگ میبوند و حوادث بعدی آن بالاخره این نکته را در یافتند که نقشه تجزیه و تقسیم افغانستان نه علی میباشد و نه سودمند. سردار شیرعلیخان در قندهار و سردار ولی محمد خان در کابل بعزت دوستی با انگلیس چنان منفور بودند که حفاظت آنها بر کرسی امارت و ولایت بدون پشتوانه نیروی نظامی امکان پذیر نبود و حالیکه کابینه جدید اخراج قوای نظامی را از افغانستان تعهد کرده بود.

مباحثه راجع به نگهداشت و یا ترک قندهار، چند ماه در لندن دوام یافت و در ضمن آن طرفداران و مخالفین سیاست پیشقدمی در صفحات لندن تا میزوسا پرجراید، داد فصاحت و فضیحت دادند، اما آخرالامر ملاحظه علی عدم امکان اداره شهرمذکور بدون نیروی کافی بر سایر ملاحظات چیره گردید و در ماه جولای ۱۸۸۱ ملکه در بنیانه دولتی اراده حکومت را در مورد ترک شهرمذکور اعلان کرده و بعداً "آخرین دسته لشکر برتانیه قندهار را ترک گفت".

## عواقب جنگ دوم

با اینکه جنگ اول و جنگ دوم افغان و انگلیس سی و هشت سال از یکدیگر فاصله داشت و در این مدت تحولات عمیق در اوضاع جهان و منطقه رونما شده بود اما اگر این دو جنگ از نظر عوامل و عواقب آنها بایکدیگر مقایسه شود، شباهت های شگفت آوری در بین آنان بنظر میرسد. هر دو جنگ با صراحت حکمران برتانیه در هند آغاز گردیده و دلیل آغاز جنگ در هر دو حال نفوذ روسیه در افغانستان و خطرات ناشی از آن برای متصرفات برتانیه در هند قلمداد می شد. هر چند در فاصله بیست و دو ساله روسها در آسیا از کناره دریای ولگا تا حوالی هریرود و مرغاب پیشرفت کردند اما مطالعات بعدی ثابت ساخت که دولت روس در آن وقت نه نقشه عاجل برای لشکرکشی به هند در دست داشت و نه وسایل لازمی برای اجرای آن در اختیار. البته آنها در هر دو موقع سفارتهایی با افغانستان فرستادند و زمامداران افغانستان که از رویه مغرورانه هند برتانوی بستوه آمده و از همکاری آن مایوس شده بودند، این سفارتهای را پذیرفتند اما هدف روسها از فرستادن سفیران مذکور فریب دادن زمامداران افغانستان و برهم زدن مناسبات شان با دولت برتانیه بود نه لشکرکشی فوری به هند. با وصف آن اگر هم آنان بفرگشتن لشکرکشی به هند می بودند برای انگلیس مخالفه با آن از طریق دوستی با افغانستان و جلب اعتماد آن شایسته تر بود تا تعرض و تحریک خصومت مردم آن.

در طرف افغانی عامل مهم جنگ همان ضعف دولتها بود که بابت خبری از اوضاع جهان، در رقابتهای کوچک خانوادگی مثل رقابت در بین دو خانواده، سرد و زایی و محمد زایی در مورد جنگ اول و در بین پدر و پسر در جنگ دوم فرورفته مجال رسیدگی را با موریسیسی طوریکه منافع کشور ایجاب میکرد، نداشتند.

شباهت دیگری در جنگ اینست که در هر دو مورد زمامداران افغانی پس از برخورد اولی صحنه را خالی نمودند و نیروی متجاوز بزودی بر پایتخت و سایر شهرهای بزرگ مسلط گردیدند. معذالک جنگ واقعی بعد از آن از جانب مردم برهبری سران قوم و رهبران دینی شان آغاز گردیده و با جزرومد و نشیب و فراز تا خروج کامل قوای انگلیس از کشور ادامه یافت. این شباهت در ظرف پایان گرفتن جنگ نیز بنظر میرسد. در مرحله وسطی هر دو جنگ، انگلیسها به تنهایی های کوچک و بزرگ (عقب نشینی از کابل در جنگ اول و شکست میوند در جنگ دوم) مواجه شدند. این حوادث تصمیم آنها را بترک گفتن افغانستان تقویت کرد اما برای حفظ حیثیت شان در هند و سایر مستعمرات در دست شدند تا بزعم خود ابروی از دست رفته را توسط عملیات انتقامی بجا کنند و نتیجه آن تخریبات وحشیانه و خونریزی های اضافی بود، مثل عملیات پالک در کابل و استالاف در جنگ اول و تخریب بالا حصار و اعدام دسته جمعی و بدون تحقیق افراد بجرم قتل سفیر انگلیس در جنگ دوم. هر چند آنها در نتیجه این عملیات ظاهراً "بمرام شان فایز گردیده برتری نظامی شان را ثابت ساختند اما در مقابل حس بدبینی عمیقی در اذهان مردم نه تنها علیه دولت انگلیس بلکه در برابر تمام خارجیان خصوصاً اروپاییان باقی گذاشتند که به نفع عناصر محافظه کار و پزیزان تجدید و نوآوری در کشور انجامید.

اما از نگاه افغانستان نتیجه جنگ دوم مثل جنگ اول منفی بود زیرا علاوه بر تلف شدن

اسلحه و مهماتی که امیر شیرعلیخان بزحمت زیاد تهیه دیده من خواست توسط آن حکومت مرکزی را تقویت نماید و علاوه بر ضیاع قطعات وسیع از خاک افغانستان مثل کرم، پشین و خیبر در جریان جنگ عناصر صاحب امتیاز که قدرت و نفوذشان قبلاً بطور افسوسناک اما مستمر و پیوسته روبه تحلیل میرفت وظیفه رهبری مردم را در مقابل با اجنبی بدست آورده و باین صورت مقام و امتیازات شان را دوباره استحکام بخشیدند. شکی نیست که از سوی دیگر انتشای روبرو های مربوط به مقاومت سرسخت مردم افغانستان در برابر تعرض اجنبی که در جنگهای استعماری نظیرنداشت و ضرباتی که بر اردوی مهاجم وارد گردید، حیثیت و اعتبار مردم افغانستان را در انظار جهانیان بلند برد و تحسین آمیخته با تعجب عناصر آزادی دوست را در هر جا جلب کرد اما چنانچه زمامداران افغانستان در منافع خصوصی خود فرو رفته و به امور بین المللی و جهانی بی علاقه بودند، نتوانستند از این امر طوری که لازم بود در تحکیم مقام کشور در صحنه بین المللی استفاده کنند و در پایان کار، مملکت در همان حالت تجرید و انزوا بماند که دشمنان خارجی به همراهی بزرگان خود خواه محلی برای آن تعیین کرده بودند.

## فهرست مدارک باب دهم

- ۱- گلشن امارت ، تالیف نورمحمد نوری ، چاپ انجمن تاریخ افغانستان کابل ۱۳۳۵ ص ۲۰۰
- ۲- همان کتاب ، ص ۱۲۷
- ۳- روزنامه کابل سال ۱۸۶۸ متعلق به محفظ ملی اوراق هندوستان
- ۴- اوراق فوق متعلق به همان سال
- ۵- غالباً " سردار ذوالفقار خان پسر سردار محمد امین خان برادرزاده امیر
- ۶- بگمان غالب سردار غلام محمد خان طرزی شاعر
- ۷- سرپرسی سایکس ، ج ۲ ص ۷۸
- ۸- همان کتاب ، ج ۲ ص ۷۸ و و گریگوریان ص ۸۸
- ۹- افغانستان در قرن نوزده ، ص ۱۸۹ ، افغانستان در مسیر تاریخ صفحات ۵۹۵-۵۹۶
- و بالا حصار کابل ، تالیف احمد علی کهزاد ، چاپ کابل ج ۲ ص ۴۱۲
- ۱۰- رشتیا ، ص ۱۸۳ ، غار ، ص ۵۹۳
- ۱۱- محمود محمود ، ص ۶۸۶ و بعد ازان
- ۱۲- سایکس ، ج ۳ ص ۹۴
- ۱۳- فهرست اشخاص مذکور با القاب و وظایف شان در قصیده ای از طبیح میرزا عبدالنبی خان  
واصل ذکر گردیده است که در بالا حصار کابل تالیف کهزاد ج ۲ ص ۴۰۱ الی ۴۰۴  
درج است
- ۱۴- مسأله افغان ، تالیف دوک افارگایل ، لندن ۱۸۷۹ صفحات ۱۱۷۱ الی ۱۷۶
- ۱۵- فردریکس ، ص ۱۸۹
- ۱۶- سایکس ، ج ۲ ص ۱۰۶
- ۱۷- تاکنون متن اصلی پیشنهاد بدست نیامده است ، متن موجود را لاردر برتس در ضمیمه  
شماره پنجم کتاب (چپل ویک سال در هند) بحواله یادداشت های شفاهی محمد  
نبی خان ، دبیر امیر شیرعلی خان ذکر کرده است (افغانستان در قرن نوزده ص ۲۴۲)
- ۱۸- سایکس ج ۲ ص ۱۰۷
- ۱۹- از خصوصیات اخلاقی امیر بود که در حالی که از دادن جواب بحکومت انگلیس بدلیل  
عزاداری خودداری کرد ، فقط شش روز بعد ازان نامه مورخ ۲۳ اگست را بدون توجه به  
عزاداری بعنوان جنرال کافین صادر کرد
- ۲۰- سرحد شمال مغرب ، تالیف آرتر سوین سن ، لندن ۱۹۶۹ ص ۱۸۰
- ۲۱- تعداد افراد قوای برتانیه از کتاب سپاهی و قزاق ، تالیف پی جی ، فردریکس اقتباس  
شده است
- ۲۲- رویداد رسمی جنگ دوم افغان ۱۸۷۸-۸۰ ، چاپ لندن و سرحد شمال مغرب ص ۱۸۰
- ۲۳- رشتیا ص ۱۹۸ و بالا حصار کابل ، ج ۲ ص ۴۱۲
- ۲۴- سوین سن ، ص ۱۹۵
- ۲۵- سراج التواریخ ، ج ۲ ص ۳۵۲
- ۲۶- رویداد رسمی جنگ دوم افغان ، صفحات ۱۸۳ الی ۱۹۱
- ۲۷- همان کتاب ص ۱۹۷

- ۲۸- سوین سن ، ص ۲۰۴ .
- ۲۹- سراج التواریخ ، ج ۲ ص ۳۵۵ .
- ۳۰- عبدالکریم بخاری ، ص ۲۷۷ .
- ۳۱- غماره ، صفحات ۶۲۵-۶۲۶ .
- ۳۲- سراج التواریخ ، ج ۲ ص ۳۵۸ .
- ۳۳- سراج التواریخ ، ج ۲ ص ۳۵۸ .
- ۳۴- رشتیا ، ص ۲۶۲ و غمار ص ۶۳۰ .
- ۳۵- سوین سن ، ص ۲۰۹ .
- ۳۶- جنگ دوم افغان ، تالیف اچ ، بی . هه ، لندن ۱۸۹۹ .
- ۳۷- روهب داررسمی جنگ دوم افغان ، ص ۳۸۱ .
- ۳۸- تاج التواریخ ، طبع مشهد ، سال ۱۳۱۹ هـ ق ، ج اول ، ص ۵۲ .
- ۳۹- پادشاهان متاخر افغانستان ، تالیف یعقوب علیخان خانی ، کابل سال ۱۳۳۶ ، ج اول ، ص ۸۱ .
- ۴۰- امیر عبدالرحمن خان ، تالیف اس . ویلر ، لندن ۱۸۹۵ ، صفحات ۵۴ و ۵۵ .
- ۴۱- همان کتاب صفحات ۵۴ و ۵۵ .
- ۴۲- همان کتاب ، ص ۲۳۵ .
- ۴۳- افغانستان ۱۸۹۶-۱۸۸۰ ، تالیف حسن کاکره ، کابل ۱۹۷۱ .
- ۴۴- روهب دار مذاکرات امیر عبدالرحمن خان با ولسرا ، بقلم میرزا ابوالحسن ، متعلق به یکی از کتابخانه های شخصی در کابل .
- ۴۵- سوین سن ، ص ۲۱۴ .
- ۴۷- ج . کاکره ، ص ۵۱ .
- ۴۸- ج . کاکره ، ص ۵۱ .
- ۴۹- انگلند و افغانستان ، تالیف دلپ کمار گوش ، چاپ کلکته سال ۱۹۶۰ صفحات ۸۹ و ۹۰ .
- ۵۰- همان کتاب ص ۱۰۰ .
- ۵۱- افغانستان ، تالیف سرفریز تتر ، لندن ۱۹۵۰ ، ص ۱۵۴ .
- ۵۲- بی . جی . فرد ریگس ، ص ۲۲۳ .
- ۵۳- روهب داررسمی جنگ دوم افغان ، ص ۵۲۶ .
- ۵۴- سراج التواریخ اردوی ایوبخان را مرکب از ۱۱ الفوج پیاده و هشتصد سوار روس بود و توپ می شمارد .
- ۵۵- ج . کاکره ، ص ۶۵ .
- ۵۶- پادشاهان متاخر افغانستان ، ص ۱۹۲ .
- ۵۷- مسأله افغانستان ، صفحات ۲۷۶ الی ۲۷۹ و طول جنگ افغان ، لندن ۱۸۷۹ .
- ورق سوم دیباچه .

## باب یازدهم

امیر عبد الرحمن خان - مسقطی باقیات

اتحاد دوباره کشور - درحم شکستن فیودالان در سرحد شرقی - قیام شنواری ها - از بین بردن مجاهدین و قیام غلجائیان - شورش سردار محمد اسحق خان - قیام هزاره - امیر عبد الرحمن خان و مساعله سرحدات، سرحد شمالی - سرحد شرقی و جنوبی - مسافرت دیورند و امضای معاهده ۱۸۹۳ - تعیین سرحد و اخان بین افغانستان، روسیه و چین - فتح کافرستان - امیر و شورش بزرگ سرحد در سال ۱۸۹۲ - تلاش ناکام برای پیوستن به دربار لندن - سیاست و طرز اداره امیر - برخورد او با فتواد الیزم - خانواده شاهسی - سایر خانواده های اعیانی - نحوه استبداد امیر - نظام اداری - تنظیم اردو و کارهای عمرانی - مرگ امیر عبد الرحمن خان - خصایل امیر - داستان تاج التواریخ - وضع فرهنگ و ادب \*

### اتحاد مجدد کشور

پس از خروج قوای انگلیس از کابل در تابستان ۱۸۸۰ اولین سوالی که امیر بآن مواجه گردید، مساعله ایوبخان بود. سردار مذکور پس از شکست در حوالی قند هارد در برابر برتس بهرات بازگشته در رصد تشکیل یک اردوی جدید برآمد. درینوقت غالباً "وی هوای امارت قسام افغانستان را از سرید رگده میخواست افغانستان را با پسر عمش عبد الرحمن خان تقسیم نموده کابل و ترکستان را با او واگذارشود و هرات و قند هار را برای خود نگهدارد. امیر عبد الرحمن خان در کابل به بنیان گذاری دولت جدید مهروف بود، هر چند در باطن با چنین نقشه ای موافقت نداشت اما برای فتح هرات و تسلیم گرفتن قند هار که هنوز انگلیسان از آن خارج نشده بودند (عجله و شتاب هم نشان نمیداد. حقیقت اینست که درینوقت در بین عامه مردم خصوصاً "پشتونها، و جاهت و حسن شهرت ایوبخان نسبت به عبد الرحمن خان بیشتر بود. زیرا او را با عنوان فاتح جنگ میوند و فرزند امیر شیرعلیخان دشمن انگلیس و عبد الرحمن خان را برعکس دست و دست نشاند. دولت مذکور میسر شدند. معذالک ایوبخان نیروی عزم و اراده و جرأت پسر عمش را نداشت. بنابراین بجای آنکه با اتکا به حسن نظر مردم بسوی کابل حرکت نماید، خواست تا اولتر با انگلیسان در مورد تقسیم افغانستان بموافق برسد (۱) و باینصورت آخرین فرصت کامیابی را از دست داد.

ازدیگرسو امیر هم با خروج فوری نیروی انگلیس از قند هار راضی نبود بلکه میخواست آنها تا وقتی درانشهر بمانند که او خود از نظر لشکری برای نگهداشت آن و مقابله با سردار محمد ایوبخان آماده شود. با اینهم چون در اواسط اپریل ۱۸۸۱ آخرین دسته از قوای انگلیس از قند هار عازم کوئته گردید، نمایندگان امیر شهر را تسلیم شدند. درینوقت سردار محمد ایوبخان با سپاه جدیدی از هرات بسوی قند هار در حرکت بود. جنرال غلامحیدر خان چرخسی سر لشکر امیر با استقبال او شتافت و اولین برخورد بین طرفین در حوالی گرشک رخداد. درین جنگ دسته قلاتی (غلجایی) لشکر امیر به نیروی سردار پیوسته و جنرال چرخسی مجبور شد به قند هار بازگردد اما چون در آنجا هم با مخالفت اهالی مواجه شد بقلات عقب نشینی کرد \*

سردار بقند هاروارد گردید ، لیکن بجای آنکه بطرف کابل حرکت کنند ، باز یکبار باب مکاتبه را با انگلیسان که قوای شان بسرحد بلوچستان عقب نشسته بود ، باز نمود . نمایندگان انگلیس که درینوقت به پیروی از سیاست دولت شان از امیرجدید حمایت داشتند ، سردار را بجواب های مبهم مصروف ساختند . (۲)

در کابل امیرجدید با خوشنیت توجدیتی که در نهاد او سرشته بود ، بکار سازماندگی دولت مصروف گردید و در قدم اول با امداد پولی بالغ بر دو میلیون روپیه هندی که از انگلیسان بدست آورد (۳) ، اردوی جدیدی تشکیل داد . همراه با آن یکعده از رجالی را که در جنگ با انگلیسان شهرت و اعتبار پیدا کرده بودند ، مثل جنرال محمد جانخان و ملا عبدالغفور غلجایی زندانی ساخت و سایر اشخاصی را که در وفاداری شان شك و شبهه داشت زیر مراقبت گرفت . بعد از انجام این امور وی بدین فوت وقت در راس اردوی جدید بسوی قند هار حرکت کرد . چون غلجاییان که در سر راه او واقع بودند با او میانه خوب نداشتند ، سران آنها را از طریق دادن بخشش و خلعت و عوام را با دسترخوان هموار و سخاوتمندی بسوی خود جلب نمود و از روحانیون فتوایی بدست آورد که در آن سردار محمد ایوبخان بعنوان یاغی محکوم شده بود . هر چند سردار همدرقند هار از روحانیون فتوای کفر امیر را حاصل کرد اما در عمل سست و مردد بود . بموجب اطلاعیه ای که سنت جان نمایندده سیاسی برتانیه در کویته درینوقت بدائره امور خارجه هند ارسال داشت ، در وقتیکه امیر بقند هار نزدیک شد ، ایوبخان هنوز با او بفرصت مصالحه بود . نماینده مذکور مضمون نامه ای را که محمد ایوبخان همدست سرداران محمد زاین برای مصالحه با امیر فرستاد و نمونه کامل العیار از طرز اندیشه ملوک الطوائفی بزرگان آن عصر میباشد چنین نقل میکنند :

پس از تعارفات " ما هر دو در تبعید بسر میبردیم ، من خورد هستم و شما کلان ، با وصف این شما چنین رفتار کنید که ما هر دو در مقابل فرنگی همدست شویم . اگر چنین نمیکنید ، مرا بحال خودم بگذارید . پیشنهاد من اینست : شما به ترکستان بروید که سهمیدرتان بود ، اولاده عظیم خان کرم را بگیرند ، کابل به یعقوبخان ، قند هار به اولاده امین خان ، گرشک همه هاشم خان و هرات بمن داده شود . من با کفار جنگ میکنم و اگر شما دوست من باشید ، یعقوبخان را از دست ایشان رها میکنم و خود را درین راه بر باد میگیرم . اگر شما با این پیشنهاد موافقت نکنید ، من به شما حمله نمیکنم اما اگر پیش بهایید آن کار خود شماست . " (۴)

امیر عبدالرحمن خان که مردی جاه طلب و پرامد از برتانیه متکی بود ، بدین توجه به پیشنهاد پسر عمش ، بسوی قند هار پیشرفت . ایوبخان معلوم نیست بچه دلیل شهرت ترک گفته در غرب آن در مقام چهل زینه سنگ گرفت ، در هر خوردی که بتاريخ ۲۲ سپتمبر ۱۸۸۱ درین نقطه رخ داد ، بدوا " قوای سردار غالب بود ، اما در جریان جنگ سپاهیان کابلی و هراتی به امیر پیوستند و در نتیجه ایوبخان مهدان جنگ را ترک گفته بسوی هرات رفت . درین جنگ تعداد قوای جانبین که هر کدام مخلوطی از اردوی منظم و نیروی قومی بود ، چهارده هزار نفر در سمت امیر و هفده هزار نفر در سمت سردار تخمین گردیده است ، اما از نظر نظم و تسلیح و قوه آتش ، لشکر امیر بر دشمن برتری داشت و از سوی دیگر چون وی پول بیشتر را اختیار خود داشت ، این امر غالباً در تولید نفاق در صفوف لشکر سرداری تاثير نبوده است .

در موقعیکه امیرد رقند کارباین صورت پیروز منم گردید ، یکنفر از سرداران او بنام عبدالقدوس خان ( بعد ها ملقب به اعتماد الدوله ) از راه هزاره جاتیه هرات رفته بکمک لشکر قومی که بیشتر مرکب از هزاره و تایمنی بود ، شهر مذکور را بدین مقابله از لویساب خوشدل خان حکمران ایوبخان بدست آورد و سردار محمد ایوب خان با شنیدن این خبر ، راهش را تغییر داده به ایران پناه برد . سردار مدت شش سال بعنوان مهمان پادشاه ایران در آنکشور زندگی کرد و درین مدت بعضی اقدامات نیم بند برای تولید اغتشاش در افغانستان و حصول تاج و تخت بعمل آورد ، اما بالاخره قونسل انگلیس در مشهد او را متقاعد ساخت تا ازین اقدامات دست کشیده دعوت آندولت را برای زندگی در هند قبول نماید و وی با همراهانش به هند رفته و در سال ۱۹۱۴ در آنجا وفات یافت .

در رحم شکستن فیودالها در سرحد شرقی

بلافاصله پس از فرار ایوبخان با ایران ، امیرکابل مراجعت کرد و به تنظیم امور در سرحد شرقی مشغول گردید . قبلاً یاد آور شدیم که جنگ انگلیس فیودالیزم را در افغانستان تقویه کرد و این تقویه از دو راه بود ، یکی از طریق مخالفت با انگلیس و دیگری از راه موافقت با آن . راجح به کسانیکه در جریان جنگ رهبری مردم را در جهاد بعهده گرفته ازین راه براعتبارشان افزودند ، نیز بیشتر صحبت نمودیم . عده دیگری از طریق سازش با قوای برتانیه امتیازات وسیع بدست آوردند ، ازین جمله بودند سردار ولی محمد خان و سردار محمد حسن خان در کابل و سردار شیرعلیخان در قندهار که شرح هر کدام گذشت . از جمله خوانین و ملاکان محلی درون سرحد شرقی در خدمت با انگلیسان بر سایرین سبقت جستند مستحق حمایت و انعام گردیدند . اینها عیارت بودند از اکبرخان مهمند لال پوره و سید محمود پاچای کنگر .

اکبرخان برادرانند رصادق خان مامای امیر محمد یعقوبخان بود که در موقع لشکرکشی انگلیس با افغانستان ، رئیس عشیره مهمند بحساب میرفت . وی پس از تبعید یعقوبخان به هند علیه انگلیسان قیام کرد و با اشغال دکه خطوط مواصلات قوه برتانیه را با پیشاور قطع نمود انگلیسان اکبرخان را علیه او تحریک نموده بکمک او صادق خان را از صحنه خارج نمودند و خانی لال پوره را با حق راه گیری خیریه اکبرخان دادند .

بعد از جنگ هم دولت انگلیس بحمايت از خان لال پوره ادامه داد ، چنانچه گرفتن در نامه مورخ ۲۲ آگست عنوانی امیر عبدالرحمن خان متذکر شد که "خان لال پوره در تحت حمایت دولت برتانیه قرار دارد ." هر چند امیر با ثراين سفارش با خان مذکور مدارا نموده يك قسمت از عواید لال پوره را با او واگذار شد ، اما خود او را بکابل زیر نظارت گرفت و هر دو نقطه سوق الجیشی که ولال پوره را توسط قوای نظامی تسخیر کرد و بر حیثیت مستقل خانهای آن منطقه خاتمه داد . اما سید محمود پاچای کنگر که اجدادش از وقت دولت مغلی در آن منطقه دارای حیثیت و اعتبار روحانی و ملاکی بودند ، با ورود قوای انگلیس به افغانستان با آنها همکاری نمود و در مقابل انگلیسان او را زیر حمایت خود گرفته بموجب نامه مورخ ۲۱ دسامبر ۱۸۷۹ (مجر جنرال برایت قوماندان قوای دولت مذکور درین محاذ حاکمیت او را بر دهر کنریشکل موروثی تصدیق کرد) . (۵)

در موقعی که گرفتن در راه مسافرت از هند از جلال آباد عبور میکرد ، سید محمود با او ملاقات و پیشنهاد کرد که حکومت انگلیس افغانستان را به اجزای کوچک تقسیم نماید که یکی از دیگری

مستقل اما مجموع آنها تابع دولت برتانیه باشد • گرفتن در برابر همکاری و مشوره • مهاجبه او اطمینان داد که " حکومت تمام تدابیر را اتخاذ خواهد کرد تا او بعلت وفاداری اش از دولت برتانیه زیانمند نشود • "

امیر عیسی از احراز مقام سلطنت، در مرحله اول امتیازات سید محمود را برای اوقای گذاشت • اما تقاضا کرد تا یک قسمت مالیه • کنتررا بحکومت بپردازد و قسمت دیگر را برای خودش نگهدارد • معذالك پس از چندی روابط بین جانبین بر هم خورد • اما حکومت هند توسط نامه شخصی و پسران طرفداری اش را از سید محمود با میرا اعلان نموده اخطار کرد که از اقدام علیه او خودداری کند • با اینهمه امیر اصرا رورزید تا سید مالیه • کنتررا تا دیه نموده خودش بکابل بیايد • لیکن سید از آمدن بکابل خودداری کرد و چون فشار امیر بیشتر شد باز حکومت برتانیه مراجعه کرد و در نامه مورخ ۲۵ شهری ۱۸۸۲ متذکر شد که خدمت او برای دولت مذکور برای " حصول پاداش درین دنیا بوده در آخرت (۶) " • با وصف اینها • حکومت هند از مداخله • نظامی بطرفداری او خودداری کرد و در ماه نومبر ۱۸۸۲ سپه سالار غلام حیدرخان چرخسی نیروی امیر را علیه سید سوق داد و او مجبور شد بسرزمین مهند پناه ببرد و بعد ها در ۱۸۸۶ بنزد انگلیسان به هند رفت •

#### قیام شنواریهها

راجع به شورش قبایل و مناطق مختلف در عصر امیر عبدالرحمن خان باید گفت که در بعضی موارد عامل این حوادث مقاومت عناصر فیودالی مثل خانان • ملاکان و ملاحای سرکش در برابر سلطه • دولت مرکزی بود که در مرحله • تمرکز قدرت • پدید آمد • ضروری تاریخ بحساب می رود • ازین نگاه امیر مثل لوئی یازدهم پادشاه فرانسه • پتر کبیر روسیه • محمد شاه قاجار در ایران و امثال ایشان در سایر کشورها در حکم افزاری بود که توسط آن تاریخ عناصر فیودال را درهم کوبید • راه را برای انکشاف نیروهای اقتصادی جدید و انکشاف پیشرفت طبقه • مورو و بازمیکند • اما یک قسمت دیگر از تحمیلات طاقت فرسای مالی و سخت گیریهای غیر ضروری و غیر انسانی دولت مثل قتل عامها و حبسهای دسته جمعی نشأت میگرد که مردم را به شورشهای مکرر وادار نموده خونریزی را بطور بیهوده ادامه میداد • بهرحال اولین قیام بزرگ علیه او از طرف شنواریهها رخداد که مثل مهند ها بر راه کابل — پشاور حاکم بوده از تجار را هداری اخذ میکردند • امیر بر اساس سیاست تمرکز قوا • این امتیاز را از ایشان گرفت و در نتیجه شنواریهها در سال ۱۸۸۲ با اتکا • بموقعیت نظامی شان در دامنه • سفید کوه علیه دولت قیام نمودند • در ابتدا • قوای امیر بقیادت سپه سالار غلام حیدرخان چرخسی بسهولت شورشیان را مغلوب ساخت • اما بعد از آنکه با امیر از سرهای کشتگان کله منار ساخته شد و اسرای شنواری را در سیاه چال مقید ساختند • شنواریهها شورش را از سر گرفتند و دره بدره تا به قله کوه از خود دفاع نمودند • ضمنا " برای چندی ملا نجمالدین هده از روحانیون معروف آن سعت نیز با ایشان پیوست و سردار نور محمد خان پسر سردار ولی محمد خان همکار انگلیسان در جنگ دوپکه در خاتمه جنگ با ایشان به هند رفته بود • در راه مس شورشیان قرار گرفت بطوری که جنگ در بین آنها و قوای دولتی با جزو مد و نشیب و فراز برای دهسال تا ۱۸۹۲ دوام یافت • در نتیجه این جنگها امیر موفق شد را مکابل و پشاور را از هداری و دست اندازی خوانین و افراد قبایل محفوظ سازد • اما شنواریهها مثل سابق

از دادن مالیات سر باز زدند \*

غجائیان نیز از بزرگترین و نیرومندترین عشایر پشتون میباشند که وقتی دولت افغانی را در قند حار تشکیل داده و بفتح ایران موفق شده بودند \* نا در شاه افشار اراضی حاصلخیز قند حار را به رقیب قبیلوی آنها \* ابدالیان سپرد و از آن به بعد غجائیان بدولت درانی کم و بیش بنظر بیگانگی مینگریستند \* در جریان جنگ دوم افغان و انگلیس، رهبر روحانی شان ملا مشك عالم طوریکه دیدیم در صفا اول مخالفین انگلیس قرار گرفت \* معذالک وقتی که انگلیسان به تفویض حکومت به سردار عبدالرحمن خان مصمم شدند وی با امیرجدید از در مصالحه پیش آمد و با اشاره \* اویسرش عبدالکریم، قوای جنرال رابرتس را که برای مقابله با سردار محمد ایوبخان از کابل بقند حار میرفت بد رقه نمود بطوریکه وی بدون اسب بقند حار رسید و سردار را واپس بهرات راند \* این حوادث توأم با مخالفت سرداران درانی با امیر جدید و وابستگی آنها با خانواده \* شیرعلیخان یکدوره \* همکاری موثقت را در بین غجائیان و امیر وجود آورد، اما عمر ایندوره کوتاه بود \*

بلافاصله بعد از شکست ایوبخان در جنگ چهل زینه و خروج او از افغانستان امیر به تحمیل مالیات بر مردم غجایی اقدام کرد \* اینها تا آن زمان هیچگاه مالیه \* مستقیم بدولت نپرداخته بودند \* بلکه مالیه \* شان توسط خانهای آنها و مستامجران تحصیل میشد \* بطوریکه خانها و ملاهای بانفوذ از ادای مالیه معاف بودند و افراد عادی يك اندازه مالیه تادیه میکردند که قسمتی از آن به خانها و مستامجران تعلق میگرفت و مبلغ اندك بخزانه \* دولت میرسید \* اکنون امیر مالیات مختلف وضع نمود مثل مالیه سه کت مساوی يك ثلث محصول زمین در مورد املاک آبی و پنج کت یعنی پنج يك محصول در مورد زمینهای کاریزی و ذکات یعنی چهل يك مواشی و مالیه \* خانواری و مالیه ولایت (چهار روییه برای پسرود و روییه برای دختر) و مالیه ازدواج (ده روییه در ازدواج با دختر باکره و پنج روییه در ازدواج با زن بیوه) و بالاخره مالیه \* میراث باندازه \* يك برچهل مال متروک \* (۷)

از بین بردن مجاهدین و قیام غجائیان

در حالیکه مردم غجایی بطور عام بخانها و روحانیون آنان بطور خاص بعلمت تحمیلات جدید از امیررنجیده خاطر بودند \* پیشوای روحانی آنها ملا مشك عالم که در بنوقت سنش به نود رسیده \* اما باوصفان هنوز فعال و هوشیار بود \* بدلیل دیگری با امیر مخالفت \* طوریکه میدانیم ملای مذکور در جریان جنگ دوم با سایر رهبران جهاد مثل محمد جانخان وردك \* میرچه خان کوهدامنی \* عصمت الله خان جبارخیل و غیره همکاری داشت اما امیر جدید چون از مهم ایوبخان فراغت یافته در صدد شد تا سران مذکور را که در بین مردم نفوذ فراوان کسب کرده بودند \* از میان بردارد و اینکار را در چند مرحله اجرا کرد \*

در مرحله اول عصمت الله خان جبارخیل را از جمله مجاهدین بعنوان صدراعظم مقرر کرد اما محمد جانخان وردك و ملا عبدالخفور غجایی را با اتهام توطئه علیه دولت گرفتار و بمزار شریف تبعید نمود \* بزودی خبر رسید که آند و نفر فوت کردند در حالیکه با مرامیرد رکوتل عده \* در نزدیکی بلخ بقتل رسیده بودند \*

در جنوری سال ۱۸۸۲ عصمت الله خان هم معزول و بجرم مکاتبه با سردار محمد ایوبخان زندانی

گردید و حندی بعد در زندان اعدام شد \* میریچه خان که او هم خود شراد رخصر میدید از کابل گریخته در ایران به سردار ایوب خان پیوست و بعد هابا اوینند رفت \*

ملاشک عالم که نظریه کبرسن و نفوذ سردرین غلجاییان محفوظ مانده بود در رهبرار سعی میکرد رفقای سابق خود را از جنگال قهرا میرنجات بد هد امانه نتیا موفق نمی شد بلکه مداخله او کار آنها را دشوارتر میساخته بنابراین از امیررنجیده \* نمایندگان شراد رمنطقه غلجایی و منگل ولوگرتا حصارک فرسناد و قبایل مختلف را بقیام علیه امیرد عوت کرد \* در نتیجه این حوادث ابتدا \* بعضی از عشایر غلجایی مثل تره کی و هوتکی بصورت جداگانه علیه حکومت حرکت نمودند و بعد در سال ۱۸۸۶ یعنی در همان سالی که ملاشک عالم بعمر ۹۶ سالگی وفات یافت. قیام عمومی غلجاییان بر رهبری پسر او ملا اعد الکریم و خانهای عشایر مختلف آغاز نهاد \*

در قدم اول غلجاییان یک دسته از سپاه درانی را که از قندهار بسوی کابل در حرکت بود در راه متوقف ساخته پول \* سلاح و بارخانه \* آنها را تصرف نمودند و بعد برای بدست آوردن شهر غزنی بآنطرف حرکت کردند \* در عمل امیرد برابر این حادثه مثل همیشه شدید و فوری بود \* وی یک لشکر از کابل باد وازده عراده توپ بر رهبری سپه سالار چرخنی بغزنی فرسناد و در قندهار تبلیغات ضد غلجایی رایج پیمان \* وسیع در بین مردم درانی آغاز نموده چنیین شایع ساخت که غلجاییان میخواهند پادشاهی را از درانیان منتزع کنند و در ضمن مالیات سرداران بارکزیایی را که قبلا " حواله شده بود دوباره تحت معافی قرار داد \* در نتیجه یکتعداد از افراد قومی درانی خصوصا " بارکزیایی باتفاق قوای قندهار در زهر فرمان سکندرخان چرخنی از سمت جنوب به سرزمین غلجاییها وارد شده به خلع سلاح از مردم توخی و هوتکی اقدام نمود \* اما در بهار سال آینده آتش شورش دوباره بالا گرفت \* شورشیان موفق شدند تا قبایل مختلف را با هم د یگرم متحد سازند و یک هیئت رهبری را بعیان آورند که توسط محمد شاه پسر میرافضل که نسب خود رایج میرویس میرساند و خان خیل غلجاییان بود \* اداره میشد \*

سپه سالار غلامحیدرخان که با عهور از قلب منطقه غلجایی از غزنی بقندهار رفته بود \* بدوا " هوتکیان را مغلوب ساخته بعد با تره کیهها مصاف داد و در تابستان ۱۸۸۷ مرکز مقاصت شورشیان را در هم شکست \* هر چند در نقاط دیگر قبایل معاون غلجایی مثل وزیریها و کاکرها به پیروزیهای نایل آمدند اما در خزان سال مذکور لشکری که بدور ملا اعد الکریم فراهم شده بود بعلت نداشتن آذوقه و ضرورت رسیدگی با موزر زراعت متفرق گردید و آتش شورش آهسته آهسته فرونشست \*

در نتیجه \* جنگ غلجایی امپریه اهمیت همکاری قبیله درانی و رهبران آن خصوصا سرداران محمد زایی در حفظ سلطنت خود پی برده رویه \* خود را در برابر آنان تبدیل کرد \* از آنجا که وی ایام جوانی را در ترکستان بسر برده بود و در بازگشت از ترکستان روسی توسط عناصر غریبشون تقویه شده بود و در آنها با رقیب او ایوب خان همراهی داشتند \* در سالهای اول امارت نه تنها اعتنای خاصی به درانیها نداشت بلکه در صد بود تا امتیازاتی را که آنها بحیث قوم پادشاه \* در دوران احمد شاه بیعد از آن مستفید بودند \* ملغی سازد \* اما شورش غلجاییان موجب شد تا دوباره به درانیها خصوصا " محمد زایی ها امتیازات سابق

را اعاده و برای سرداران آنها تنخواه مستمری تعیین نماید (۸).

شورش سردار محمد اسحق خان امیر سردار محمد اسحق خان پسر ارشد محمد اعظم خان و پسر عم امیر عبد الرحمن خان در ایام جوانی با امیر کجا در ترکستان روس در تبعید بسر میبرد. چون امیر اراده بازگشت به افغانستان نمود، سردار مذکور را با برادرش محمد سرور خان و سردار عبد القدوس خان پسر سردار سلطان محمد خان طلایی بمزار فرستاد تا آنرا از دست عمال امیر محمد یعقوب خان خارج سازند. درین وقت زمام امور مزار که مرکز ترکستان افغانی محسوب میشد در دست جنرال غلام حیدر خان وردک بود که بر افراد پشتون اردو اتکا داشت و از بنگان و سایر مردم محلی با او مخالف بودند (۹). اینها مقدم سرداران راگرامی شمرند و هر چند در عملیات بعدی سردار محمد سرور خان دستگیر شده با مرجنرال وردک بقتل رسید اما خود جنرال هم مجبور شد از آب آموگدشته به بخارا پناه ببرد و شهر مزار شریف سردار محمد اسحق خان را مسلم گردید. سردار عبد القدوس خان بهرات رفته شهر مذکور را برای امیر عبد الرحمن خان فتح کرد اما سردار محمد اسحق خان در بلخ باقی ماند و پس از تاجپوشی پسر عمش در کابل منشور ولایت ترکستان افغانی را حاصل کرد.

سردار محمد اسحق خان برخلاف امیر عبد الرحمن خان مردی حلیم، مهربان و صوفی مشرب بود. وی بطریقه نقشبندی پیوسته و چون اکثر مردم ازبک و ترکمن ترکستان هم پیرو طریقه مذکور بودند، در نزد آنها محبوبیت فراوان داشت. از مالیات و محصولات بحد اقل اکتفا میکرد و برای مردم آزادی نسبی قایل بود. مقایسه رویه او با اخباریکه از سایر نقاط راجع به ستغری امیر میرسید، مردم را بیشتر با او علاقمند می ساخت. از طرف دیگر سردار قضایای کشور را کاملاً "از نظر ملوک الطوائفی مطالعه میکرد و باین عقیده بود که حکومت ترکستان مال بالاستحقاق او میباشد و کسی حق مداخله در آن ندارد. بنابراین از ارسال عواید آن بکابل خودداری میکرد و در برابر مداخله پایتخت را امور ولایت رد عمل ابراز می داشت. امیر که درین مدت جنگهای شنوار و غجایی مصر و فاش می داشت، چند بار سعی کرد تا او را وادار سازد که بکابل بیاید اما سردار بهانه های مختلف طفره رفت و پایگاهش را از دست نداد. بالاخره در سال ۱۸۸۸ مخالفت در بین جاتبین علی گردید. سردار که خیر مرگ امیر را در ترکستان شایع کرده بود مجلسی از بزرگان در دشت شادیان دایر نموده در آن از مردم بیعت گرفت و با قوای نظامی ترکستان بطرف کابل حرکت کرد. امیر نیز چند دسته از قوایش را بشمال هند و کشسوق داد و طرفین در مقام غزنیگ در نزدیکی تاشقرغان برخورد نمودند. در آغاز کار نیروی سردار اسحق خان یک قسمت از قوای امیر را در تحت فرمان جنرال عبد الله خان توخی در هم شکست اما دسته دیگر قوای امیر رهبری سپه سالار غلام حیدر خان چرخ قوای سردار را غافلگیر نموده منهزم ساخت. در حالیکه نتیجه جنگ هنوز نامعلوم بود، سردار اسحق خان که مردی کمجرات و جنگ نایده بود و خیمه اش را در زمین آن حرب برپا کرده بود از شنیدن اخبار متناقض کم دل شده و بفرار نپا دو به شتاب هر چه تمامتر از آب آموگدشته به ترکستان روسی پناه برد. پس از شکست اسحق خان، امیر به ترکستان رفته به ادعای خودش آن منطقه را از وجود طرفداران سردار باریک نمود. درین سفر وی هزاران نفر را باین جرم بقتل رسانیده، به سیاه چاه انداخت و با باضراف و اکناف کشور متواری ساخت.

برای مدت چند ماه که امپراتور ترکستان اقامت داشت، با زار جاسوسی گرم بود و چون سردار اسحق خان مدت درازی در ترکستان بسر برده و تقریباً تمام مردم روشناس آن منطقه با او آشنایی داشتند، هیچکس از باشندگان ترکستان از قهر امپراتور را مان نبود. قرار روایت معروف یکتعداد اشخاص بچرم آنکه بقول امیر "چشمان شان به اسحق میماند" بیسنایی شانرا از دست دادند و سرزمین ترکستان بیک شکنجه گاه عظیم مبدل گردید.

علاوه بر مجازات انفرادی، مردم ترکستان که با اسحق خان نظریه رویه ملایم و علاقمندی نشان داده بودند، بطور دسته جمعی نیز مورد خشم و غیظ و انتقام امپراتور گرفتند. زمینداران شان مکلف شدند تا علاوه بر اقیات گذشته، مالیه یکسال آینده را هم پیشکی تادیه کنند. یک تعداد مردم محلی که بیشتر از یک بودند مجبور ساخته شدند تا محل بود و باش شانرا در حواشی سرحد ترک نموده با خانواده شان به مناطق دیگری که امپراتور تعیین کرده بود کوچ نمایند. زمینهای آنها به قبایل خانه بدوش افغان مثل صافی، شواری، مهمن، نورزایی و بعضاً به هزاره ها داده شد. (۱۰)

#### قیام هزاره

امپراتور از جنگ سردار محمد اسحق خان آرام ساختن ترکستان فارغ شده بود که با قیام عمومی یکی از اقوام بزرگ کشور اعی مردم هزاره مواجه گردید.

مردم هزاره که مخلوطی از نژاد مغل و تاجکان محلی کوهستان غور میباشند، بعلمت انتساب به مذهب شیعه از اکثریت مردم افغانستان که سنی مذهب اند، تفریق میشوند. تا عصر امیر عبدالرحمن خان، اینها در آنزوا از سایر مردم بطور نیم مستقل در دره جات کم زمین و کوه های دشوار گذار افغانستان مرکزی زندگی میکردند و نظام اجتماعی شان مثل پشتون ها، قبیلهای و فیهوالی بود با این تفاوت که پشتونها قسماً "ده نشین بودند و قسماً" خانه بدوش در حالیکه هزاره ها تقریباً "همه بر زمین قایم شده بودند". از جمله عشایر متعدد هزاره تنها آن عشایری که در خارج کوهستان مرکزی حیات بسر میبردند مثل هزاره مشیخ علی در شمال کابل و هزاره سنی مذهب قلعه نوهرات، مالیه بدولت میپرداختند و توسط حاکم و قاضی اداره میشدند. در عصر امیر شهر علیخان رئیس هزاره جاغوری که او هم شهر علی نام داشت و از طرف امیر لقب سرداری حاصل کرده بود با دربار ارتباط قایم کرده تا حدی از هزاره ها در نزد شاه نمایندگی میکرد.

امیر عبدالرحمن خان که مانند تمام مستبدان، مردی سخت بدگمان بود، دو پسر سردار مذکور را بقتل رسانید و در نتیجه این رابطه هم در بین دولت و مردم هزاره قطع شد. در سالهای بعد، امیر هزاره های شیخ علی را که در سر راه کابل و مزارسکونت داشتند و متعرض کاروانها می شدند، بسختی مجازات نمود و عده جزرگی از آنها را به ترکستان و سایر نقاط کوچ داد. این اقدامات بقدری موثر بود که بروایت سراج التواریخ "دره ترمش و دره وادوو دره اشرف و سایر نقاط موطن و مسکن هزاره شیخعلی از وجود ایشان و غیره مردم تهی گردید. . . . . و حضرت والا فرمان کرد که از مردم افغانه سکنه غوری و بغلان در مواضع مذکوره جای بدهند (۱۱) و این فرمان توسط سید جعفر کنری حاکم منطقه اجرا گردید. همچنان وی هزاره های جاغوری و جغتو را که بعضی از آنها در جنگ غلجایی علیه حکومت شرکت کرده بودند گوشمالی داد و

حاکم وقاضی برای اداره آنها تعیین کرد \*

هزاره ها که قبلاً "مالیه نداده بودند، از تقاضای مالیه زمین و سایر عوارض شاکلی شدند اما مهمترین موضوع قضا بود که توسط قضات دولتی بر اساس فقه حنفی اجرا میشد در حالی که هزاره ها چنانچه دیدیم شیعه مذنب و تابع فقه جعفری بودند و تطبیق فقه حنفی را تعرض بر مذنب و اعتقاد خود میسر کردند "طبعاً" ملاکان و عالمان دینی شیعه که این اجراء بر حیثیت و منافع شان آسیب میسراند، بیش از سایرین متأثر شده به تبلیغات علیه آن آغاز کردند، چون هزاره ها از نظر مذنب به علمای شیعه ایران خصوصاً "مشهد وابستگی داشتند از طرف آنها هم به مقاومت در برابر نفوذ دولت سنی مذنب تحریک شدند \*

در سال ۱۸۹۰ امپریس از فراغت از امر ترکستان متوجه هزاره جات گردیده سردار عبدالقدوس را بحکومت بامیان مقرر کرد و با وظیفه داد تا بداخل هزاره جات نفوذ نموده سلطه دولت را در سرتاسر آن منطقه قایم کند. درین وقت محکمترین مرکز قوم هزاره ارزگان بود که در شمال قند هار واقع است. سردار موفق شد تا بکمک بزرگان هزاره که در دربار زندگی داشتند مثل محمد عظیم خان پیشخدمت و امثال او، روسای هزاره را در دایزگی و دایکندی و حتی ارزگان به قبول حاکمیت دولت مرکزی بشکل تعیین حاکم و قاضی و تأسیس ساخلوی نظامی قانع سازد. در بهار سال ۱۸۹۱ سردار عبدالقدوس خان با سپاه ده هزار نفری به ارزگان داخل شد اما بزودی در بین قوای او مردم محلی روابط برحم خورده نیروی حکومت در ارزگان به محاصره افتاد و اردویی که بکمک آن اعزام گردید، منجزم ساخته شد. علت این امر را هر یک از طرف بشکل جداگانه بیان کرده اند. قرار اظهاری مقامات دولتی (۱۲) اینرگان هزاره پس از تسلیم شدن بمقابل قوای حکومت چون منافع امتیازات و حاکمیت شان را در خطر دیدند اختلاف مذنبی را بهانه ساخته به تحریک مردم اقدام نمودند و با خدعه قوای حکومت را مغلوب ساختند. اما بموجب روایت دیگر که قسماً "شفاهی میباشد و قسماً" توسط هزاره هاییکه پس از جنگ به گویته و مشهد پناهنده شدند انتشار یافته است علت اصلی قیام مردم، دست اندازی و تعرض کارکنان لشکری و کشوری دولت بود بر مال و ناموس مردم هزاره (۱۳)

کشف واقعیت امر که اقدام اول از کدام طرف صورت گرفت دشوار است اما با در نظر گرفتن سخت گیری و استبداد امپریس و تبلیغات مذنبی وسیعی که علیه مردم هزاره بجریان انداخته بود و آنها را به توهین به دو خلیفه اول اسلام متهم میساخت، میتوان رویه نیروی شغال کننده را در برابر مردم محلی تصور کرد. (۱۴) اما جرعه ای که این آتش را مشتعل ساخت موضوع گل بیگم ملقب به شیرین جان و ختریکی از سران هزاره بود که توسط یکنفر از افسران امیر عفا "مورد تعرض قرار گرفت (۱۵). میگویند با شنیدن این خبر امیر از روی مطایبه اظهار داشت: "بلی این تلخی نتیجه آن شیرینی میباشد." با نشر این خبر قیام هزاره شکل عمومی گرفته حتی سرانیکه تا آنوقت برای امیر در راه مصالحه کار میکردند مثل محمد عظیم خان سابق الذکر در زیر تأثیر همبستگی قومی و مذنبی به مبارزین پیوستند \*

جنگ برای سه سال از ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۳ با نهایت شدت دوام کرد. امیر که توسط ملایان احساس مذنبی سنی را بدرجه غلبان رسانده بود بزرگترین قوای مختلط نظامی و قومی را از پنج سمت کابل، غزنی، قند هار، هرات و مزار شریف بداخل هزاره جات سوق داد \*

برگزین سرداران اومتل سردار عبدالقدوس خان، سیه سالار غلام حیدر خان حرخسی و جنرال امیر محمد خان در آن جنگ سبم گرفته دره جات مختلف هزاره جات را یکی بعد از دیگری بزور قوه فتح کردند. هزاره ها که برای بار اول با هم متحد شده بودند، با شجاعی که قسماً ناشی از مایوسی بود بر رهبری روسای قومی شان مثل میر حسین بیگ ارژگان (که بعداً "ازار سارت" قرار نمود) به هند بر تانوی رفت) سردار محمد عظیم خان و قاضی میر عسکر و دیگر میرها و سلطان های محلی دره بدره و قریه به قریه با قوای دولتی جنگیدند. هر قدر جنگ دوام می یافت قهر و عصیانیت و بیرحمی جانبین که تبلیغات روحانیت آنرا قبحین میکرد افزایش می یافت. اما در حالیکه هزاره ها دست شان جز با افراد اردو به کسی نرسید، نیروی حکومت و سران ایشان بر مردم ملکی بیداد میکردند، اینها علاوه بر قتل و شکنجه مردان محارب و غیر محارب، بر زنان و اطفال هم ابقا می نمودند و ناموس زنان و دختران جوان را با کمال بیباکی مورد تعرض قرار میدادند، در هر منطقه که اردوی حکومت داخل میشد، بسازگشتار مردان، پسران و دختران و حتی زنان جوان را اسیر می ساخت و بعنوان غلام و کنیز در شهرها بفروش میرسانید. در پایان جنگ امیرینجا به دختر زیبا را به عنوان صوری برای تمتع خود و شهزادگان انتخاب کرد و پسران جوان میران و بیگها را بطور غلام بچه جزء عمله دربار ساخت. راجع به رویه سران سپاه در هزاره جات، سراج التواریخ می نویسد که: "به مسمع فیص مجمع والا رسید که سردار عبدالقدوس خان چند تن از دختران بزرگان هزاره را که در حسن و جمال ممتازند با سم سیرتی تصرف کرده و همچنان هر یک از قوای سپاه یک یک و یاد و دود را را آغوش تنگ کشید. روز عشرت بناز و نوازش میگردانند و حضرت والا او را فرمان داد که بعضی از دختران بزرگان آنقوم را که شایان خدمت حضور و سزاوار پرستاری حرم محترم غت دستور پادشاهی باشد، برضا و رغبت ابقینش برگزید. گسیل درگاه عالم پناه بدارد و در خصوص دشمنان که خود او و سران و اعدا سپاه بدست آورده بودند ارقام فرمود که چرا مرتکب چنین امر شده اند... سردار معزی الیه از کاری که درین باب ارتکاب ورزیده بود تغافل نموده معروض پایه سریر سلطنت داشت که آنچه از دختران هزاره مشاهده افتاده همه بهایم صفت و بوزینه هیئت و خرس صورتند که طبیعت انسان هرگز خواهش ندارد از ایشان بنکاح یا پرستاری برگزیده زیست کند."

گویا بعد از همین سوال و جواب بود که فرمان صادر شد "اگر مردم هزاره بخواهند زن و دختر و پسر خود را بفروشند به سبیل و مهر قاضی و حاکم هر قدر که (کارکنان دولت) میخواهند غلام و کنیز خریدند، ده یک بهای آنها محصول بدولت بدهند و از صد و راین حکم مردم هزاره ممر معیشت یافته بهزاران زن، فرزند و دختر از دوالی ده سیر جو، جواری و گندم فروخته عسرت موقت شان به یسرت مبدل گردید. هر کدام از سپاهیان که رخصت منزل و مقام خود حاصل میکردند چند تن برده و کنیز آورده می فروختند و در نتیجه این امر فروش پسرها و دختر های هزاره چنان گسترش یافت که چون چندی بعد برخی از هندوان قند هاربه جرم زنا پرستن به کنیز و غلام هزاره ما خود شدند هندوان قند هار در مقام دفاع از ایشان عرض کردند که غیر از اینها دختران و پسران و زنان بسیاری ازین قوم را تا جبران و بازگشتان مسلمان دهند و خریده و از راه تجارت در شالکوت و سند و هند برده حتی به لولیان شهر و بازار فروخته و ایشان همه را را آغوش هند و ونصارا در آورد. مزد میگیرند (۱۶)"

قرارداد سنجش نمایند. دولت انگلیس از ماه جولای ۱۸۹۲ تا جون ۱۸۹۴ در حدود ۹ هزار

نفرهزاره بطورکنیزوغلام در بازارکابل در محل بیع و شری قرارگرفتند (۱۷) در حالیکه عده \* دیگر در سایر شهرها بفروش میرسیدند \* امیر برای توجیه این اعمال خود چنین استدلال میکرد که بارسیدن روس وانگلیس به سرحدات افغانستان هزاره ها که با سا پر مردم افغانستان اختلاف مذهبی دارند خطری را برای سلامتی و آزادی افغانستان تشکیل می دهند \* اما در واقع چنین نبود زیرا هزاره ها بسایقه احساسات مذهبی شان از همکاری با ناصر غیرمسلمان اجتناب میکردند و تنها عده \* محدودی از سران ایشان در جریان جنگ دوم با انگلیس همکاری نمودند که آنها هم کاری سران قبایل سرحد قابل مقایسه نبود \* هر چند و پسرابعد از انتشار خبر بیدادگری دولت در هزاره جات وهیجانیکه در اثر آن در مشهد وسایر نقاط ایران رخداد در نامه ای امیر را به میانه روی دعوت نمود اما امیر ازین مداخله رنجیده جواب داد که : " چون مردم هزاره از اتباع او میباشند بطوریکه خواستنی باشد با قتل و حبس و تبعید آنها را مجازات میکند \* " همچنان او در برابر دولت ایران و تبلیغات مجتهدین شیعه خصوصا " مجتهد مشهد وضع شدیدی اختیار نمود (۱۸) \* بطوریکه می توان گفت این مداخلات بجای آنکه بحال هزاره ها سودمند واقع شود فشار دولت وحس انتقام امیر را بر برابر آنها شدید تر ساخت \* در نتیجه یکعده زیاد از هزاره های ارزگان و جاغوری وسایر نقاط که عرصه را از هر جهت بر خود تنگ دیدند ملک و وطن خود را گذاشته با آنچه از عیال و اولاد برای آنها باقیمانده بود بعضی بسوی مشهد در ایران و برخی بمکویته در بلوچستان مهاجرت کردند و در آن نواحی متوطن شدند \*

این امر هم با سیاست امیر موافق افتاد زیرا درین وقت وی بیطرفی دوره \* اول پادشاهی خود را در بین اقوام مختلف کشور ترک گفته بسایقه حس قومی صریحا " از پشتونها و در بین آنها از درانی ها طرفداری میکرد \* بنابراین بجای آنکه مانع خروج هزاره ها از افغانستان شود در واژه هزار خانوار درانی و چهار هزار خانوار غلجایی را به ارزگان کوچ داد و زمین های را که قبلا " ملک هزاره ها بود بآنها بخشید (۱۹) \* بطوریکه در منطقه \* ارزگان کفتا آنوقت قلب هزاره جات و مرکز آن محسوب میشد \* فقط یک اقلیت کوچک هزاره \* محروم از ملک و زمین باقیمانده و بس \*

امیر عبدالرحمن خان و مسأله سرحدات

سرحد شمالی

وقتیکه عبدالرحمن خان بامارت افغانستان رسید سرحدات کشوری همسایگان نامعلوم و تا حدی مورد بحث و نزاع بود \* تعیین حدود کشوری با مالک همجوار که در دوره \* اول پادشاهی اوصورت گرفت همراه با تقویه \* حکومت مرکزی بزرگترین کارنامه \* دوره \* زمامداری او را تشکیل میدهد \*

مهمترین سرحدات طبعا " سرحد شمالی بود که پیشرفت روسها در آن سمت طوریکه دیدیم عوامل لشکرکشی انگلیس را با افغانستان فراهم کرد \* در دوره \* امیر شیرعلیخان روس وانگلیس پس ازیک سلسله اختلافات بالا خر مراجع باین سرحد بیک موافقه \* عمومی رسیدند که بموجب آن رودخانه پنج و آمو از خان تا خمیاب بعنوان سرحد افغانستان و بخارا قبول و طرفین مکلف شدند تا قوای شان را از ماورای آن خارج کنند اما قسمت دیگر سرحد از خمیاب تا رودخانه \* تجسن

یا هر پرو که حد فاصلی چون رود آمون داشت بدقت تعیین نشده مایه نزاع گردید. در آنوقت هنوز روسها درین حصه که اکثر ساحه آن ریگستان است بحدود افغانستان نرسیده بودند. اما حندی بعد از آن قوای شان درین سمت هم بحرکت آمد. چنانچه در جون ۱۸۷۹ یعنی در بحبویه جنگ دوم افغان و انگلیس جنرال لوماخین که از حیوه باستقامت جنوب حرکت کرده بود در ضمن تعقیب ترکمن های بادیه نشین بمرکز ایشان گون تیبیه مواصلت کرد. اما از آنجا بعلت قلت آب و آذوقه و جنگ و گریز ترکمن ها که در بیکار صحرایی مهارت داشتند با دادن تلفات سنگین مجبوره عقب نشینی شد. سال بعد از آن قوماندان جدید روسیه جنرال سکوبیلیف بانمید خط آهن از ساحل شرقی بحیره خزر بسوی داخل برای نفوذ در منطقه صحرایی ترکمن نشین قدم اساسی برداشت. سپس در ۱۸۸۱ بکمک این خط جدید بطرف گون تیبیه حرکت کرد و آنرا بدست آورد. درین وقت که انگلیس در افغانستان گرفتار مشکلات و در عین حال راجع به حرکت آینده شان مردد بودند. جنرال های روس در ترکستان باین فکر افتادند که اگر انگلیس قند ها را ترک نکنند آنها متصرفات شان را تا خط هند و کش وسعت بدهند. همچنان جراید روسیه بحکومت ایران علیه تسخیر هرات اخطار دادند. با اثر این اقدامات و در نتیجه حوادث دیگری که در افغانستان و انگلستان رخ داد انگلیس ها بالاخره بشرحی که مذکور افتاد قند ها را هم به امیر عبدالرحمن خان سپردند و در مقابل روسها موقتاً پیشرفت شان را بسوی افغانستان کند و بطنی ساختند.

با وصف آن در اوایل سال ۱۸۸۴ قوای روس به مرو داخل شد و حکومت آن کشور اعلان کرد که اینکار را بخواهش ترکمن ها انجام داده است. (۲۰) معذالک خبر مربوط برسیدن قوای روس به مرو در بین حلقه های محافظه کار انگلستان و هند هیجان زاید الوصفی ایجاد نمود. زیرا سیاستمداران این فرقه که غالباً طرفدار سیاست پیشقدمی بودند مرو را کلید هرات و هرات را کلید هندی شمردند. با این هم حکومت برتانیه که حالا درسی چند راجع به اشغال نظامی افغانستان آموخته بود بجای لشکر کشی با افغانستان که بیهوده بودن آنرا در جنگ های گذشته دریافته بود. از طریق دیپلوماتیک بدولت زارهای پیشنهاد کرد تا باتفاق هم حصه باقیمانده خط سرحد شمالی افغانستان را تعیین نمایند.

پس ازیک سلسله مذاکرات بالاخره در سال ۱۸۸۴ طرفین موافقه کردند که این خط از دریای آمون تا دریای تجن توسط هیئت مختلط هر دو کشور در خود محل تعیین و علامه گذاری شود. حصول موافقت افغانستان هم درینباره مشکلی را تولید نمیکرد زیرا امیر خود قهلاً در سال ۱۸۸۲ از ویراست تقاضا کرده بود تا به تعیین خط سرحدی بین افغانستان و روسیه اقدام کند. عامل دیگری که سرعت عمل را در تعیین خط سرحدی ایجاب میکرد مدعای ایرانیها بر منطقه ترکمن نشین مرو و اطراف آن بود که آنرا جزو خاک خود می شمردند (۲۱). بر همین اساس در تابستان ۱۸۸۲ یکدسته از قوای دولت مذکور از هر پرو عبور نمود. در بیست میلی شرقی آن به بادغیس وارد شد. اما این اقدام دامنه پیدا نکرد و در زمستان همانسال سپاه ایرانی به خاک خودشان برگشتند. از طرف دیگر امیر هم در سال ۱۸۸۴ در حالیکه هیئت های دو دولت برای تعیین سرحد در حرکت بودند یکدسته سپاه را در بدخشان از آب آمون عبور داده بربک قسمت روشلان و شغنان واقع در ساحل راست رودخانه مذکور متصرف شد. چون این اقدام با موافقت نامه قبلی روس و انگلیس راجع بخط سرحدی در آن سمت که امیر شیرعلیخان

با ان موافقت کرده بود منافات داشت، لا ردین وپسرای هند در موضوع مداخله نموده و توسط نامه ای به امیرتوصیه کرد تا از آن منصرف شود (۲۲).

علت اصلی این حرکت امیر درست معلوم نیست اما چون درین وقت پیشرفت نیروی روس به استقامت حرارت دوام داشت، احتمال دارد که امیر میخواست باین وسیله بایشان حالی سازد که اگر در آنست توقف ننمایند وی میتواند در نقاط دیگری برای ایشان مزاحمت تولید کند.

بهر حال در می ۱۸۸۴ هیئت های دولت برای تعیین سرحد مقرر گردیدند. هیئت انگلیس برهبری سرپیترز لمدن شامل ۲۵ نفر صاحب منصب و ۱۲۰۰ نفر محافظ بود و ۴۰۰ قاطر و ۱۲۰۰ اشتر بار و اثقال آنرا حمل میکرد. امیر برای هیئتی باین شان وشکوه اجازه عبور از خاک افغانستان نداد بنابراین هیئت از طریق کوپته نوشکی داخل ایران شده در ۱۷ نوامبر بهرات رسید. از طرف روسها نخست جنرال علی خانوف که در فتح منطقه ترکمن نشین دست داشت در رأس هیئت تعیین گردید اما با اصرار انگلیسان جنرال زلیپنوی بجای او منصوب شد. جنرال مذکور که از تصمیم دولت درباره تعیین خط سرحدی آگهی داشت معلوم نیست بدستور حکومت مرکزی یابدون آن سعی کرد تا پیش از تعیین سرحد نیروی نظامی روسیه را در موضعی قرار دهد که در هنگام ضرورت بتواند با سانی بهرات دست یابد.

بنابراین در هنگامی که هیئت انگلیسی به محل مواصلت کرده بود بیک سلسله حرکات نظامی دست زد که یکی از نتایج آن تعرض برینجده و برخورد خونین بان نیروی افغانستان در آن نقطه بود. پنجاه منطقه حاصلخیز و سرسبزی است که در کنار رودخانه کشک پیش از آمیزش آن با رودخانه مرغاب قرار دارد، منطقه مذکور که بعلت موجود بودن یک تعداد قریه ها بیک پنجاه شهرات یافته جز افغانستان و در آن هنگام در تصرف نیروی نظامی این کشور بود.

روسها مدعی شدند که حکومت افغانستان بتازگی با آنجا عسکر فرستاده اما دلیلی برای اثبات این ادعا نداشتند. بتاريخ ۳۰ مارچ ۱۸۸۵ کلنل کوماروف روسی که با چهار هزار نفر در برابر پنجاه موضع گرفته بود به جنرال غوث الدین خان قوماندان قوای افغانستان که در حدود یک هزار نفر را اختیار خود داشت اولتیماتوم داد که نیرویش را در ۲۴ ساعت ازینجده بیرون و ساحل غربی رودخانه کشک راتخلیه نماید. جنرال افغان از قبول این امر سرباز زد، افسران انگلیسی جز هیئت لمدن که در محل حاضر بودند بجنرال افغان اطمینان دادند که روس ها اقدام به حمله نخواهند کرد. معذالک در پایان مدت موعود روسها حمله آوردند و پس از یک برخورد خونین و غمرساوی که در آن اکثر افراد نیروی افغانی از جمله کرنیل شاه مرد خان بقتل رسیدند روسها برینجده دست یافتند. بقول امیر، صاحب منصبان انگلیسی که در مرحله نخست افغانها را به مقابله تشویق کرده بودند بعد از حمله نیروی روس با شتاب و بی نظمی بهرات فرار نمودند (۲۳). حادثه پنجاه هیجان بزرگی را در انگلستان، هند و سایر کشورهای ذیعلاقه ایجاد نموده بعضی ها آنرا مقدمه جنگ جدیدی در بین روس و انگلیس شمرند. گلبدستن صدراعظم انگلستان هم بوخامت اوضاع اعتراف نموده روسها را بجنگ تهدید نمود و از پارلمان اعتبارات جنگی تقاضا کرد. اما در عمل موضوع را چنانچه لازم بود جدی نگرفت. بزودی مقامات سیاسی دو کشور مذاکره نشسته باین اعتباری بحقوق افغانستان چنین قرار دادند که پنجاه در دست قوای مهاجم بماند و برای حفظ ظاهر در عوض نیروی دولت مذکور در دهنه ذوالفقار از موضع خود اندکی عقب برود. در ضمن جنرال لمدن رئیس

هیئت انگلیس در کار معین سرحد نیز از وظیفه اش استعفا داد. بحای اوکلندل رجوی باین کار گماشته شد.

از جمله عوامل سهیل گیری انگلستان در مسأله پنجه یکی آن بوده که در آنوقت دولت مذکور با فرانسه در سرحدات مصر تنازع داشت و برای بدست آوردن آن لقمه لید بگفت روسیه محتاج بود. بنابراین بدین آنکه خم بابر و وارد کند ازین قضعه خاک افغانستان صرف نظر نمود. اما امیر خیر حمله روسها و ازین رفتن ساخلوی افغانی را در هنگام مسافرتش به راولپندی برای مذاکره با ویسرا از زبان دیورند سکرتر امور خارجی هند شنید و برخلاف توقع همیزبان انگلیسی اش بدین آنکه خم بابر و بیاورد در جواب گفت "تلفات جانی اهمیت ندارد زیرا در افغانستان افسرو افراد بقدر کافی داریم." بعدا "در ضمن مذاکره با ویسرا باستناد این حادثه و برای مقابله با پیش قدمی مزید روسها بطور عاجل پول و سلاح و در مرحله بعدی وعده امداد نظامی انگلستان را در برابر روسیه مطالبه کرد. ویسرا در جواب به او اطمینان داد که هر حرکت اضافی روسها از طرف انگلستان بعنوان دلیل کافی برای اعلان جنگ شمرده خواهد شد و فی الحال هم ده لک روپیه با بیست هزار تنگ و یکتعداد توپ در اختیار او قرار داد. این هدیه مورد خشنودی امیر واقع گردید بطوری که در بیابانه ای افغانستان را متحد برتانیه اعلان نمود (۲۵). پس از رفع بحران پنجه جانبین کار تعیین سرحد را سرعت بخشیدند و در هم سپتمبر همان سال پروتوکول مربوط بین لارد سالیسبری وزیر خارجه جدید انگلستان و سفیر کبیر روسیه در لندن با مضا رسید که خط سرحدی را بین افغانستان و متصرفات روسیه باستثنای خمیاب در نزدیکی دریای آموت تعیین میکرد. اما عامل اختلاف در خمیاب این بود که قرار فیصله قبل خط سرحدی درین سمت باید از نقطه می بنام خواجه سالار در کنار آموکه محل عبور کشتی ها بود آغاز میشد، و قتیکه هیئت بانجا مواصلت کرد با اثر تغییر مجرای آب نقطه عبور کشتی تبدیل شد. و در نتیجه تعیین محل خواجه سالار واقعی که پنجاه سال پیش برین در سفرنامه اش یاد داشت کرده بود، حالا مشکل شده بود. نمایندگان روسیه آرزو داشتند تا این قسمت سرحد را تعیین نشده بگذارند، اما رجوی نمایندگ انگلیس شخصا "بلندن رفت و علی رغم افسران ترکستان از سفیر روس در انگلستان وقت ملاقات خواست و موافقت او را با تعبیر خودش راجع به سرحد بدست آورد بطوریکه این قسمت پروتوکول در ۱۸۸۷ با فرمداخله مقیصر که آرزوی نزدیکی با انگلیس داشت امضا شده و دشوارترین سرحد افغانستان از رود آموت آب تجن علامه گذاری گردید. متاسفانه ضایعات افغانستان در قضیه پنجه به از دست دادن قرا آباد منطقه مذکور و کشتگان میدان جنگ محدود نماند بلکه مصالای هرات که یکی از زیباترین آثار هنری کشور بلکه تمام مشرق زمین بود نیز فدای این ماجرا گردید. باین تفصیل که بعد از قضیه پنجه، انگلیسان به سنگر بندی هرات مصروف شدند و صاحب منصبان انگلیسی که با ۲۶ عراده توپ ماور آن شهر گردیدند با استحکام برج و باروی آن پرداختند. اینها چندین سنگر معتبر در خارج شهر ساخته مخصوصا "در نقطه تل بنگیان که در سمت شمالی شهر واقع بود سنگرهای عظیم بنا نهادند و اطراف آن شهر را تا ششصد قدم از دیوارها و اشجار صاف کردند. درین ضمن مسجد و مصالای شهر را که در بیرون حصار واقع بود نیز بدین اعتنا با رزش تاریخی و هنری آن باین توهم که روسها توپها را بر سقف آن بالا نموده شهر را زیر آتش میگیرند بزور نقب و باروت ویران و بنا

خاك يكسان نمودند \* (۲۶)

يكنفرآزنويسندگان درصفت مصلاى مذکورچنين مينگارند: "اين مصلاى هراکه به تصويب<sup>ت</sup> امنای انگليس ويران شد \* اول بناى معظم وعالى صفحات مشرق زمين بود که نردبان فکر وخیال بنیایه \* آن منتهی میشد و غرفات مسجد و ایوان مقصوره آن را باکاشى های آبی و سبزه منقش کرده بودند بطورى که اکنون هیچ استادی تدبيران فن را ندارد و هیچ معماری \* تصور تفیستش را نمی تواند واصل بنیاد پنج مصلی بود \* هر کدام از عهدى بقرار تفصیل یادگار بود \* مصلاى اول را ملکان غور که به سلاطین کرتیه معروفند بنا نهاده اند \* مصلاى دوم را امیر تیمور گورگان ساخته بود \* مصلاى سوم یادگار سلطان حسین میرزای باقرای است \* و مصلاى دیگر شاه رخ و سلاطین از يك بنا نهادند و سلاطین اول صفویه با تمام رسانیده بودند و به هريك ازان مصلی ها صحن و ایوان و گنبدى با دو مناره مرتفع تعبیه شده بود \* اما يك مصلی که از امیر تیمور یادگار بود ایوان و غرفاتش در عهد سلطان حسین صفوی شکست یافته بود که آجر آنرا آورده چهار سوق و حوض هرات را ساخته بودند \* (۲۷)

میر عبد الکریم بخارى که او هم مصلی را بچشم خود دیده بود راجع بان می نویسد: "مصلی از هر جهت خوب حفاظت شده \* قبه آن به بلندی باندازه گنبد عثمانیه (مسجد نور عثمانیه) قسطنطنیه است \* و سقف آن از گل و برگ و نقشه های طلايى و لا جورى و کاشى کارى پوشیده شده است \*" (۲۸)

اينک بنايى باين زيبايى و نفاست که نمودار صنعت و هنرمهندسى چند دوره \* مختلف تاريخ کشور بود \* باشاره \* افسران بی رحم دولت اجنبى در ظرف چند روز با خاك يكسان شد و شهر زيبای هرات از زيباترين ميراث هنرى تاريخ باشکوهش برای همیشه محروم گردید \* سرحد شرقى و جنوبى

سرحد شرقى افغانستان از واخان در شمال تا کوه خواجه عمران در جنوب بعلت وجود کوه های صعب المرور و سرکشى باشندگان آن همیشه نامعلوم بود \* حتى در دوره \* امپراتورى افغان يعنى در وقتیکه قلمرو شاهان سد و زابى چون احمد شاه و تیمور شاه تا به آب سند و آن روى آن گسترش داشت \* ساکنين کوهستان واقع در شرق کابل و غزنى و جلال آباد بشکل نيمه مستقل زندگى میکردند و نه تنها از ادای باج و خراج سرباز میزدند بلکه خوانين و روساى آن هابسه هم خود از قوافل و کاروانها باج و راهدارى میگرفتند \* يعلت اينکه سلاطین مذکور در برابر اين مردم گذشت و مراعات میکردند \* همانا فقر و کمزيرى منطقه وساکنين آن بود که اندازه ماليات ايشان به مصرف لشکرکشى نمی ارزید \* بعد ها چنانچه دیديم معا بر مهم اين منطقه در نتیجه معاهده گنده گند مک به انگليسان تعلق گرفت و باقيمانده فقط بنام جزه افغانستان بود \* امیر عبد الرحمن خان در مکاتباتش با حکومت هند اين منطقه را بنام ياغستان یاد میکرد و مدعى بود که از نظر دين و قوميت به افغانستان مربوط است و لواينکه مردم آن نقدا "حيثيت مردم ياغى را دارا میباشند \* سپس به پيروى از سياست تقويه \* سلطه \* حکومت مرکزى پراکنا ف کشور در رصد شد تا نقاط باقيمانده دارای اهميت سوق الجيشى را زير اداره \* خود در آورد \* عامل اصلی او در اجرای اين نقشه سه ساله رچرخى بود که امور سرحد شرقى به او سپرده شده بود \* در سال ۱۸۸۷ وى علی رغم مخالفت صافى های کنسرکى را از جلال آباد تا چوکى

اعمار نمود و مقاومت صافی ها را در هم شکست. قسمت علیای دره کنرو اراضی مجاوران در شمال و غرب که کافرستان نامیده میشد و در جنوب و شرق یعنی با حورصوات و دیر بکلی خارج دایره حکومت قرار داشته توسط امرای محلی اداره می شدند. امیر میخواست پیش از آنکه سرحد شرقی کشور را با انگلیس تعیین کند این مناطق را اشغال نماید. اما امرای مذکور باین امر موافقت نداشتند و ضمناً "انگلیس هم که قبلاً" با استفاده از تفاتی در بین شهزادگان چترال منطقه مذکور ابدست آورده بودند در صد در آن بودند تا مناطق را که در سر راه چترال واقع است زیر اداره خود در آورند.

در ضمن این رقابت سه جانبه امیر موفق شد در سال ۱۸۹۲ خان نشین اسما را که در قسمت وسطی دره رودخانه کنرو واقع است بدست آورد و خواست تا با استفاده از رقابت خانهای باجور بآن منطقه نفوذ نماید. اما انگلیس که برای بازنگهداشتن راه چترال باین منطقه چشم دوخته بودند به سیه سال را خطر دادند که سعی او برای تسخیر باجور از طرف حکومت هند بعنوان عمل خصمانه تلقی خواهد شد. (۲۹)

در سال ۱۸۸۸ لارنس دنون بعنوان ویسرای هند مقرر شد و طوریکه بارها دیده شده بود، با ورود ویسرای جدید سیاست انگلیس در برابر افغانستان هم تا حدی دستخوش تغییر گردید. هر چند ویسرای جدید سیاست پیشقدمی سالهای دهه ۷۰ را تجدید نکرد. اما عنصر جدیدی را در رویه انگلیس در برابر افغانستان داخل نمود که بنام سیاست سرحد علمی معروف است. مقصد از سیاست مذکور این بود که در صورت بروز خطر روسیه با انگلیس بتواند در اقل مدت خط کابل - غزنی - قندهار را که در نظرشان سرحد علمی هند بود، توسط قوای نظامی اشغال کند. برای اجرای این منظور باید آنها علاوه بر معابر خیبر و بولان که قبلاً بدست آورده بودند، سایر مناطق سرحدی را هم زیر اداره نظامی خود میگرفتند. این سیاست طبعاً با نقشه امیردایر برگسترش حدود افغانستان در شرق قبل از تعیین خط سرحدی برخورد نمود و در نتیجه یک سلسله کشیدگیها در روابط دو کشور رخ داد. وقتیکه عمال انگلیس به تعقیب این سیاست مداخله درصوات، بنیر و باجور آغاز نهادند و در سمت دیگر بحر تونل در کوه کوزک که سرحد بین دو کشور بود اقدام کردند امیر بواقع راجح به نیت آنها متو حشر گردید و برای خنثی ساختن این نقشه ها از یک طرف توسط علمای دینی به تحریک جهاد در بین قبایل دست زد و از دیگر سو بفرآن شد که با قایم نمودن رابطه مستقیم با حکومت انگلیس در لندن خود را از زیر تاثیر سیاست هند و ویسراهای آن خارج نماید. ازین اقدام هم طوریکه خواهیم دید نتیجه بدست نیاورد.

لارنس دنون ازین و ورود به هند در ۱۸۸۸ بر امیر فشار آورد تا یک هیئت هند برتانوی را برای مذاکره راجع به مسأله سرحد شرقی و سایر مسایل در کابل بپذیرد. امیر از قبول این پیشنهاد بعلت جنگ اسحق خان معذرت خواست. سپس ویسرا در نامه دیگری سختگیری امیر را در مورد طرفداران اسحق خان مورد استغاف قرار داد که امیر آنرا مداخله در امور افغانستان تلقی نمود و سخت آزرده شد.

در ۱۸۹۲ پس از آنکه امیر حاکمیت خود را بر اسما، وانه و چاگی قایم نمود، ویسرا با موضوع اعزام سفارت را معاون نموده پیشنهادهای کرد که جنرال رابرتس را در اس یک هیئت سیاسی در زیر حفاظت یک دسته از نیروی نظامی بکابل گسیل نماید. امیر که به هیچ صورت به آمدن

رابرتس با سابقه<sup>۴</sup> اود جنگ دوم افغان و انگلیس آنهم در زمان یکدسته از قوای نظامی راضی نبود، جنگ هزاره و حمله مرخ نقرس رابنهانه ساخته از قبول این پیشنهاد هم طرفه رفت تا آنکه رابرتس که موعده خد متش در هند بپایان رسیده بود بانگلستان بازگشت. در جریان جنگ هزاره حکومت هند عوراسلحه و مهماتی را که امیرازارویا خریداری کرده بود از خاک هند متوقف ساخت و معلوم بود که مقصد آن وارد نمودن فشار بر امیر و منصرف ساختن او از نفوذ در مناطق سرحد میباشد. امیر که شکایات رسمی اش درین مورد بی نتیجه ماند بالاخره ساترین این انگلیسی را که به صفت متخصص در ماشین خانه کابل کار میکرد، با پیام خصوصی نزد ویسرافرستاد. این اقدام نتیجه مثبت داد باین معنی که پلین دلاهل خوف و آزردگی امیر را برای ویسرا بیان کرد و ویسرا هم شکایت خود را شرح داد و در نتیجه بدگمانی ها رفع گردید و امیر به پذیرایی از هیئت سفارت انگلیسی برهبری سرما ترید یورنند سکرتر امور خارجه هند در کابل راضی شد.

مسافرت د یورنند و امضای مقاله نامه ۱۸۹۳

هیئت د را و اواخر سپتمبر ۱۸۹۳ در سرحد تورخم از طرف سپه سالار چرخ پی پذیرایی شد و بتاريخ ۱۲ اکتوبر چین مواصلت بکابل با بیستویک آتش توپ استقبال گردید.

مذاکرات د رضای ظاهرا " د و ستانه اما معلوما ز فشار و تهدید از جانب هیئت انگلیسی و خوف بدگمانی از جانب امیر پیش میرفت. در محله نخست طرف انگلیسی مسأله سرحد افغانستان و روسیه را پیش کشید و اظهار داشت که چون دولت روس و انگلیس قبلا " به موافقه رسیده اند که رودخانه پنج (یا موی علیا) درین قسمت سرحد شمالی افغانستان شناخته شود، امیر باید مناطقی را که در شمال رودخانه مذکور نیز تصرف خود کشیده است، تخلیه کند. در واقع امیر سه سال پیش از آن بعضی از دستجات نظامی اش را از رودخانه عبور داده بر قسمتی از روشان و شغنان ماورای آموقیضه کرده بود، اکنون وی حاضر شد که سرزمینهای مذکور را ترک بگوید بشرط آنکه روسها و متحدین شان به مناطق واقع در جنوب رودخانه مداخله نکنند.

د یورنند این شرط را پذیرفت و موضوع توسط موافقتنامه مورخ ۱۲ نومبر ۱۸۹۳ (تسجیل یافت) در عن حال رئیس هیئت انگلیسی توسط نامه ای که تاریخ آن یکروز پیش از موافقتنامه مبالا بود، به امیراطمینان داد که تضمین دولت برتانیه در مورد مدافعه از خاک افغانستان در برابر تعرض دولت ثالث که قبلا " توسط گرفتن داده شده بود بر مناطقی که باین صورت در قبضه امیر خواهد آمد گسترش می یابد. سپس هیئت انگلیسی موضوع تعیین سرحد بین افغانستان و متصرفات انگلشور را در هند که موضوع اصلی مسافرت آن بکابل بود مطرح ساخت. نتیجه مذاکرات در رینباره انعقاد موافقتنامه مورخ ۱۲ نومبر ۱۸۹۳ در مورد سرحد شرقی و جنوبی افغانستان از واکان تلسرحد ایران بود که بنام خط د یورنند شهرت یافت. بموجب احکام این موافقتنامه امیر از ادعای افغانستان بر مناطقی مثل صوات، باجور، چترال، وزیرستان و چمن صرف نظر کرد و در مقابل تصدیق انگلستان را در مورد اینکه دره کنر تا اسما روعلاقه بیرمل در وزیرستان جز افغانستان میباشد بدست آورد و طرفین موافقت نمودند تا حد بخشی در خود محل توسط هیئت های مختلط صورت بگیرد.

خط د یورنند بزور جبر و تهدید به مقاطعه و جنگ بالای امیر تطبیق گردید (۳۰) و در اشرا ن افغانستان قطعات وسیعی را به برتانیه واگذار شد معذالک نمیتوان گفت که این اراضی بواقع

زیرکرد ولت افغانستان جدا شده باشد، زیرا طوریکه قبلاً دیدیم اکثر مناطق مذکور در آن تاریخ وحتى قبل از آن در زیر اداره حکومت افغانستان نبود و باشندگان آن نه تنها به دولت افغانستان مالیه و محصول نمی پرداختند بلکه مصارف اداره و امنیت شان بایستی از جانب سایر مردم کشور فراهم میشد. عمال انگلستان سعی داشتند تا با استفاده از معلوم نبودن خط سرحد و با بکار بردن ترکیبی از زور و رشوه که هر دو را اختیارشان بود درین منطقه بی صاحب (No man's land) هرچه عمیقتر نفوذ نمایند. ماورین افغانستان هرگاه که از جنگ داخلی فارغ می بودند بقدر توان شان با این حرکات مقابله میکردند و اهالی محل هم قسماً "بسابقه احساسات دینی و قسماً" برای گریز از تحمیلات دولتی در برابر تسلط مستقیم انگلستان مقاومت می نمودند که جنگهای معروف سرحد نتیجه آن بود.

اما در آخر کار در وسلاح موثریکه عمال برتانیه در اختیار داشتند اعی زور و رشوه مکارگرا فتنه فوذ آمد ولت روزتاروز بیشتر در قلب منطقه قبایلی باستقامت افغانستان گسترش می یافت. امیر با آگاهی ازین اوضاع پیش از آمدن هیئت سعی کرد تا تمام مناطقی را که تصرف بران عملاً امکان پذیر بود، توسط اردوی افغانستان اشغال نماید، چنانچه دره کنررا که در تسخیر بعدی کافرستان نقش قاطع داشت، توسط سپه سالار چرخ تا مین کرد. بعد چون موقع و مقام خود را در خطر دید، در مورد باقی مناطقی با انگلیسان کنار آمد و هر جای را که نمیتوانست در تحت اداره خود بیاورد به برتانیه واگذار شد و در مقابل با تعیین خط سرحدی از نفوذ زید انگلستان درین قسمت جلوگیری نمود.

در برابرین همه گذشتنهای طرف افغانی حکومت انگلیس فقط حاضر شد تا اعانت مالی آید ولت با امیر از سالانه دوازده لک کلداریه هژده لک افزایش بد هد و طرفین در خاتمه مذاکرات دریک دربار عمومی اتحاد شانرا اعلان کردند. امیر معاهده مینورند را در حالی امضا کرد که خود اهل دربار و همکارانش همه از معلومات جغرافیایی لازمه اینکار بی بهره بودند و حتی نقشه ای را که به قرارداد الحاق شده بودند نمی توانستند بخوانند. پس از امضای موافقت نامه نوبت به علامه گذاری سرحد در خود محل رسید که با فقدان نقشه های مفصل جغرافیایی و معلومات لازم راجع به تعیین موقعیت اراضی از روی عرض البلد و طول البلد و اصول مساحت کاری سخت دشوار بود. معذالک بر اساس حکم ماده ۴ موافقت نامه سه هیئت مختلط برای علامه گذاری سرحد جدید تعیین گردید.

هیئت اول برهبری سپه سالار چرخ از طرف افغانستان و مستر ادنی از طرف انگلیس علامه گذاری را از دامنه هند و کش تا سفید کوه بعهد داشت. هیئت دوم بریاست سردار شیرین دلخان از طرف افغانستان و مستر دنلد از طرف انگلیس به علامه گذاری از سفید کوه تا دریای گول مو موظف شد. هیئت سوم بریاست سردار گل محمد خان و محمد عمر خان نورزایی یکی بعهد دیگری از طرف افغانستان و مستر میک مین از طرف انگلستان به تعیین سرحد جنوبی از رود خانه گول تا نقطه اتصال با سرحد ایران مامور گردید.

هیئت اولی در ۱۸۹۴ بکارا گزار کرد. اما در همین وقت مهتر چترال از طرف یکنفر از افراد خانواده او بقتل رسید و پسرش شیرافضل که قبلاً بکابل پناه آورده بود رها ساخته شد و با اتفاق امر خان چند ول از خانان با جور قوای انگلیس را در چترال تحت محاصره گرفت. اما رسیدن قوای مزید

انگلیس از گلگت ویشاور نیروی اندولت را در جترال نجات بخشید و باین صورت نقطه مهم سوق الجیشی جترال در دست انگلیس باقی ماند. در مقابل انگلیس از ادعای شان بر دره ارناوی صرف نظر کردند و امیر موفق شد کافرستان را از چهار طرف به محاصره کشید. به طوری که خواهیم دید، فتح کند. یک قسمت کوچک این سرحد در قریه دوکالم برای مدت مدیدی مشکوک و متنازع فییه باقیمانده بود تا اینکه در سنه ۱۹۳۲ با اثر مذاکره مستقیم بین نمایندگان دو کشور، قریه مذکور به افغانستان تعلق گرفت و حد بخشی تکمیل شد.

هیئت دوم سرحد را در حصه مکر هوزیرستان تعیین کرد و باینکه مکر "مورد حمله قبایل قرار گرفت، در سال ۱۸۹۵ وظیفه اشرا به پایان رسانید. درین قسمت افغانها و آنه را در وزیرستان تخلیه نمودند و در مقابل انگلیس از ادعای شان بر بیرمل منصرف شدند، بقیه خط سرحدی از دریای گومل تا چمن و تاکوه ملک سیاه در سیستان هم بطوری تعیین شد که گرچه خط واقعی نظریه خط روی نقشه در حصه صحرائی بفاصله زیادیه نفع افغانستان بجنوب رفت اما نقاط آباد مثل چمن و نوشکی بدست انگلیس باقیماند و در انجام آن در کوه ملک سیاه که نقطه اتصال سرحد سه کشور افغانستان، هند و ایران بود مناره ای برای ارائه این موضوع آباد گردید.

تعیین سرحد و اخان در بین افغانستان، روسیه و چین

با انعقاد موافقتنامه دیورند و آغاز عملیات حد بخشی، تنها سرحد و اخان در گوشه شمال شرقی افغانستان و سرحد افغانستان و ایران در غرب تعیین نشده باقی ماند. سرحد افغانستان و ایران موضوع عاجل شمرده نمی شد زیرا با وصف اختلافاتیکه در بین دو کشور وجود داشت، هیچکدام آرزو نتوان عملیات نظامی را علیه دیگری نداشته و نمی توانست بحرانی را در سطح جهانی ایجاد کند. بنابراین دولت هند که حالا کار تعیین سرحدات افغانستان را جدی روی دست گرفته بود در صد آن شد که اولترحد و دواخان را در گوشه شمال شرق افغانستان با همسایگان آن روسیه و چین تعیین نماید.

اتفاقاً در همان اوقات یک سلسله برخوردهای کوچک بطور سه جانبه در آن نواحی آغاز نهاد. بود که میتوانست حوادث بزرگتر را بار بار بیاورد. از آنجمله روسها در سال ۱۸۹۱ یک دسته قزاق را بر رهبری کلنل یونوف به پامیر فرستاد. یونوف از پامیر به بزی گنبد در و اخان آمد که بموجب موافقتنامه سال ۱۸۷۳ جزو خاک افغانستان شمرده می شد و یکنفر کپتان انگلیسی را بنام ینگ هسبند که برای سیاحت یا جاسوسی با آنجا رفته بود، دستگیر نمود.

سال بعد وی در شمال منطقه مذکور در محل معروف به سومه تاش یا سنگ نوشته لفتنانت دیودس انگلیسی را هم گرفتار کرد و یکدسته سپاه چینی را که در آنجا ساخلو بود اخراج نمود. چندی بعد از آن دستجات قوای هر سه دولت روس و افغان و چین باز در سومه تاش برخورد نمودند و قوای افغانی که از مرکز خود دور مانده و از کم محروم بود توسط روسها از بین برده شد. (۳۱) این حادثه برای انگلیس دلیل خوبی بود تا بکمک آن مذاکرات شان را با امیر که به نقطه مکرود رسیده بود از سر بگیرند. در موقع مسافرت پامین به هند، ویسراتوسط او وضع سرحد مذکور و خطراتی را که در آن نهفته بود به امیر شرح داده برای حل و فصل چنین مسایل اعزام هیئت دیورند را بکابل پیشنهاد کرد. طوری که قبلاً دیدیم دیورند از امیر تعهد گرفت تا قوایش را از مناطق واقع در شمال دریای پنج واپس بکشد و در مقابل وعده داد تا روسها، امیر

بخارا را از تعرض بر ماطی واقع در جنوب رودخانه آمومو ماعت کنند. معذالت تعیین خط سرحد در اطراف جنیبل زرکول که واخان نامیده میشد هنوز نا اجرا بود. برای رفع این خلا هیئت مختلط دیکو برهبری مجر جنرال جیسرائد انگلیسی و جنرال جایکوفسکی روسی با اتفاق و نافرمانی از طرف افغانستان تعیین شد. این هیئت اراضی بام دنیا را معاینه و سروری نموده خط سرحد را در غرب دریاچه زرکول در امتداد رودخانه پامیر در شرق آن تا سرحد چین تعیین کرد. دولت روسیه در ماه مارچ ۱۸۹۶ این خط را تایید نموده و باین صورت وابستگی واخان با افغانستان توسط یک قرارداد بین المللی مسجل گردید. پس از آن در ماه اکتوبر امیر بموجب احکام همان قرار داد بردار و تصرف نمود و روسها روشن و شغنان آن روی امورا که از جانب نیروی افغانستان تخلیه شده بود، با میربخارا سپردند. فتح کافرستان

کافرستان که امروز نورستان نامیده میشود سرزمینی است واقع در جنوب هند و کش و شمال غرب دره کدر مرکب از کوه های مرتفع پوشیده از جنگل و دره های تنگ، کم زمین و بی حاصل. این منطقه بقدری برای دفاع مساعد است که هیچ یک از جیانگیران و جهانکشایانی که این نواحی را فتح نموده و از طریق آن بسوی هند لشکرکشی کردند، نتوانستند در آن داخل شوند. بنابراین تا عصر امیر عبدالرحمن خان کافرستان به صفت یک سرزمین آزاد در مجاورت افغانستان واقع بود و توسط سران محلی خود اداره میشد. در حالیکه هر دره آن زبان یا لهجه بخصوص داشت از نظر دین مردم آن بت پرست بودند.

مسلمانانیکه اطراف کافرستان را احاطه نموده بودند از عصر سلطان محمود غزنوی تا این وقت با آنها در جنگ و ستیز بودند. (۲۲) درین ضمن بسا از مردان و زنان کافری با سارت برده می شدند و بعضی از آنها دین اسلام را می پذیرفتند. باشندگان این خطه که مسلمانان آنها را نظر ب رنگ لباس شان در تحت عنوان کافر سیاه پوش و کافر سفید پوش یاد میکردند، موفق شده بودند از آزادی شان دفاع نموده از ورود قوای بیگانه بخاک شان جلوگیری کنند اما شکی نیست که فقدان راه و دشواری آزاری اراضی و فقر اقتصادی منطقه همه آنها درین راه کمک میکرد. امیر عبدالرحمن با فتح اسما و ارناوی موفق شد تا یگانه راه ارتباطی کافرستان را با جهان خارج قطع نماید و بعد از آن در سال ۱۸۹۵ بفتح آن منطقه اقدام نمود.

امیر با جسارت تصمیم گرفت که عملیات نظامی را در کافرستان در زمستان اجرا نماید، گرچه این تصمیم قوای مهاجم را در کوه های مستور از برف کافرستان با مشکلات بی نهایت مواجه می ساخت اما از طرف دیگر نیروی مقاومت محلی را نیز ضعیف می نمود و مردان جنگی کافرستان نمی توانستند بکوه های پناه ببرند و در سال آینده جنگ را از سر بگیرند. باین صورت در زمستان سال مذکور چهار لشکر از چهار سمت پنجشیر، لغمان، اسما و رود خشان بکافرستان نفوذ کرده و کافری ها که غافلگیر آمده سلاح درست برای مدافعه نداشتند تنهاد در چند نقطه به مقاومت جدی پرداختند. لیکن چون از هر طرف در محاصره بودند نمی توانستند یکی بدیگر کمک برسانند و مجبور به تسلیم شدند. پس از فتح کافرستان امیراهالی آنرا مسلمان ساخت و اینکار نسبتاً "بسهولت انجام گرفت زیرا در سالیان اخیر تماس مردم این منطقه با مسلمانان اطراف شان افزایش یافته تا حدی در زهر نفوذ مذ هب و فرهنگ آنها قرار گرفته بودند.

چنانچه بعضی از افراد آنها دین اسلام را پذیرفته به مناصب عالی نایل شده بودند.

اکنون هم میرا زخسونت معتادش در برابر مردم کافرستان خود داری نموده نامسرزمین شانرا به نورستان تبدیل کرد. عده زیادی از جوانان آنها را بکابل آورده در اردو داخل کرد و با باقی آنان از ناحیه مالیه و خراج رعایت نمود. از نگاه سوق الجیشی جغرافیایی میتوان گفت که الحاق کافرستان با افغانستان خسارتی را که از ناحیه جدایی بعضی از نقاط سرحدی بر اساس معاهده می‌یورند رخ داده بود تا حدی جبران کرد.

امیر و شورش بزرگ سرحد در سال ۱۸۹۲

آخرین حادثه برجسته دوره امارت عبدالرحمن خان شورش بزرگی بود که در سرحد در برابر انگلیس رخ داد. عامل اصلی این قیام همان حسن آزادی خواهی قبایل سرحد بود که ایشان را به مقابله با هرگونه سلطه دولتی وادار میساخت خصوصاً " که این سلطه از جانب یک ملت بیگانه و غیرمسلمان برایشان تطبیق میگردید. البته مسأله مالیه و باج و خراج که نتیجه طبیعی هرگونه تسلط دولتی بود هم درین موضوع بیدخل نبوده است. اما در پهلوی این عامل اصلی. عامل دیگر تحریکات دولت عثمانی بود که درین وقت روابطش با انگلیس تیره گردیده و جهت تولید مزاحمت برای دولت مذکور در هند به نشر اخباری مثل قیام سودان و جنگ افریقای جنوبی و غیره میرداخت (۳۳) و احساسات مذهبی قبایل را علیه قوای اشغال کننده تحریک میکرد.

این عوامل توأم با تحریک جهاد از طرف امیر که مقصود از آن مشغول نگیداشتن انگلیس و حفظ حد اقل نفوذ در سرحد بود موجب آن شد که در سال ۱۸۹۲ آتش یک شورش عظیم که در آن عشایر بزرگ مثل یوسفزایی، مهمند، مامند، افریدی، اورکزایی، وزیر، مسعود و غیره شرکت داشتند در سرتاسر سرحد مشتعل گردد.

رهبری این شورش در دست روحانیون منتفذ مثل آخندزاده، صوات و ملاپاوند در وزیرستان بود و روحانیون داخل افغانستان مثل آخندزاده، هده، هم با آنها کف میکردند. امیر با اینکه در تحریک این قیام سهم داشت اما از دادن کف به قیام کنندگان لا اقل بطور غلی خود داری کرد و بدخواست رهبران ایشان جواب درشت داد. معذالک دامنه مقاومت بقدری وسیع بود که انگلیس مجبور شدند از داخل هند به سرحد سپاه آورده هفتاد هزار مرد مسلح را بکار گیرند و در نتیجه این عملیات موفق شدند تا مراکز مهم مقاومت را چون صوات، باجور، تیرا، مهمند و وزیرستان یکی بعد از دیگری تسخیر نموده با عقد قراردادها با ملکان و منتفذین قبایلی و تعیین تنخواه و مواجب برای آنها امنیت را بطور نسبی دوباره برقرار نمایند.

تلاش ناکام برای پیوستن بدربار لندن

در سال ۱۸۹۲ هنگامیکه امیر از طرف لاردر لندون و پسرا تحت فشار قرار داشت، در صد آن شد که با حکومت برتانیه در لندن رابطه مستقیم قایم نموده باینصورت خود را از تقاضای های بلهوسانه و پسرای هند رهایی بخشید. برین اساس نامه‌ی عنوانی لاردر سالیسبری صدراعظم وقت بلندن ارسال و از وی تقاضا نمود که با تاسیس روابط سیاسی مستقیم بین لندن و کابل موافقه نماید. صدراعظم انگلیس در جواب باو وعده داد که پس از حل و فصل مسایل جاری یعنی تعیین خط سرحدی از دوت خواهد شد تا شخصاً " برای مذاکره به لندن مسافرت کند. هنگامیکه در سال ۱۸۹۵ این دعوت صورت گرفت امیر بعلت مریمی نتوانست

انرا قبول کند و بنا برین پسر دو من نصرالله خان راجای خود بلندن فرستاد \* سردار از راه هند بانگلستان مسافرت نموده در ۲۴ می ۱۸۹۵ در بند ریور سموت بخاک انگلستان پیاده شد \* وی بعد از دوره ۴ شیرهای انگلستان در دوم جولای در قزویند سوریا ملکه دیدار کرد و نامه ۴ میرزا با و سربرد \* در ۲۰ جولای وی باز یکبار دیگر جهت وداع نزد ملکه رفت و طی بیانیه ۴ خواهرش امیرا برای تعیین سفیر افغانستان در لندن تکرار نمود \* وزیر امور هند در جواب اظهار داشت که نظریه نزدیکی افغانستان به هند و نظریه اعتمادیکه حکومت برتانیه به و سرادارد دوام وضع فعلی را مناسبتتر می شمارد \* متعاقب آن لارڈ سالیسبری هم به امیر نوشت که چون قبلاً "تعیین دوسفیر انگلستان در کابل به قاجعه منجر شده (۲۴) تا وقتیکه امکانات تا ۴ سیم سفارت انگلستان در کابل و گشت و گذار آزادانه ۴ سفیر در نواحی مختلف افغانستان میسر نشود قبول سفیر افغانستان در لندن ناممکن خواهد بود \* امیر ازین جواب ما ۴ یوس گردید و سردار نصرالله خان نظریه این ناکامی خصوصتی از انگلیسان در دل گرفت که بعداً " در موضع گیری او علیه ۴ آنکشور ظاهراً گردید \*

سیاست و طرز اداره ۴ امیر

وقتیکه امیر عبدالرحمن خان بر تخت امارت افغانستان جلوس کرد وضع عمومی کشور بحال احوال آن در موقع مراجعت جد او امیر دوست محمد خان از هندی شباهت نبود ، هر دو در خاتمه یکدوره ۴ تسلط اجنبی تخت و تاج را بدست آوردند و چون این مقام از طرف دولت مذکور بایشان سپرده شده بود ، بدوستی و دست نشانگی "فرنگی" متهم بودند \* هر دو بر کشور در حال تجزیه دست یافته حکومت آنها بر کابل و حوالی آن محدود بود و اینکار خود شان بود که بآن التفاء میکنند یا آنرا با فتح سایر ولایات کشور تکمیل میکنند \* علاوه برین هر دو نفر جاه طلب بودند و سالهای جوانی شان را در تلاش بدست آوردن قدرت در جنگ و گریز طی نموده سرد و گرم روزگار را چشیده و نشیب و فراز آنرا پیموده بودند \* در پایان این مجادلات هر دو در حال شکست مدتی را در خارج یکی در هند و دیگری در ترکستان بصفت مهمان همسایگان اروپایی افغانستان بسر برده گوشه ای از تمدن و تخنیک عصری را بچشم خود مشاهده کرده بودند \*

اما مشابیهت بین ایندو نفر در همین جا پایان مییافت ، زیرا از نظر سنجیه و اخلاق بسیار با هم متفاوت بودند \* امیر دوست محمد خان مردی با حوصله و دارای طبیعی ملایم بود که مقصد خود را بدون عجله و شتاب با قدمهای آهسته اما پیوسته دنبال میکرد و با اینکه از استعمال قوت و خشونت باک نداشت اما ترجیح میداد که کار را با تدبیر و احیانا " حیل و نهیرنگ بسر برساند نه با محض زور و فشار \* عبدالرحمن خان برعکس طبیعت خشن و سختگیر داشت ، با اینکه در زیرکی و حیل وری از جدش عقب نمی ماند اما استعمال زور و قوت را در کارها ترجیح میداد و میخواست هر مانعی را خواه واقعی می بود خواه وهمی و تصویری ، با خون و آتش و آهن از میان بردارد \*

بنابراین خصوصیات ، اداره ۴ی که امیر عبدالرحمن خان بوجود آورد هم با اداره ۴ قبلی که جدش تاسیس کرده بود ، تفاوت داشت و بر دو رکن اساسی بنا یافته بود ، یکی اصل مرکزیت در تمام امور که بر اساس آن امیر شخصاً " بتعام کارها و حتی به جزئیات مسایل رسیدگی نموده و صلاحیت را در مسایل مهم دولتی به احدی بشمول سرداران و کارداران معترضتفویض نمی

نمود \* دوم ایجاد اردوی نیرومندی که بتواند سیستم اداره مرکزی را که در واقع مثل اراده شخصی خود او بود در تمام اضرافواکناف کشور تطبیق نماید و باینصورت متمم اصل اول محسوب میشد \* در قسمت اول طبعا " روش امیر با سیستم ملوک الطوائفی و خان خانی که از وقت احمد شاه در افغانستان موجود بود و جنگ انگلیس بشرحی که قبلا " دیدیم آنرا تقویه کرده بود متصادم میکرد \* این برخورد در بعضی موارد حتی و چاره ناپذیر بود ، مثلا " در مورد عمال انگلیس در سرحد که با اتکا به دولت مذکور از قبول او امر مرکز و ادای مالیه امتناع داشتند یا سرداران دیگری چون سردار اسحق خان و سردار نور محمد خان و امثال ایشان \* در موارد دیگر مثل شورش سنواری ها ، غلجایی ها و هزاره ها عامل قیام و مقاومت مردم بیشترستگیری مامورین و سختگیری خود امیر بود که با تحمیل مالیات بالا ترا بتوان مردم و جزاهای دسته - جمعی غیر متناسب با جرم ، توده های انبوه را علیه دولت برمی انگیخت و جنگ و خونریزی بدون لزوم رانمی آورد \*

عجب دیگر این طرز اداره ( مرکزیت افراطی ) آن بود که وقت وقوع کار امیر و همکاران او به يك عده مسایل مشخص مثل رسیدگی با اطلاعات جواسیس و صد و راحکام جزایی متعین و خاموش ساختن شورشها و جنگهای دوامدار داخلی مصروف کرده وقت و مجال رسیدگی و ختسی تفکر را به ده ها کار ضروری دیگر مثل امور اقتصادی ، فرهنگی و امثال آن که برای عصری ساختن کشور لازم بود ، برایشان باقی نمی گذاشت \*

برخورد امیر با فیود الیزم

نقش امیر در برابر عناصر متفقد و آنچه در شرایط اجتماعی افغانستان می توانست فیود الیزم خوانده شود ، هم جالب و درخور غرور وقت است \* درین شکی نیست که در دوره زمامداری بنیست ساله او این عناصر ضعیف گردیده يك قسمت از نفوذ و قدرت شان از بین رفت ، اما این ضعیف شدن و کاهش قدرت شکل شخصی و انفرادی داشت نه اجتماعی و موسسه ای \* بعبارت دیگر اشخاص معین از طبقه مبانفوذ اعم از سرداران ، خانان ، روسای عشایر ، علمای روحانیون بزرگ در اثر سرپیچی از او و مردربار ، نفوذ ، قدرت ، دارایی ، آزادی و حتی حیات شان را از دست دادند \* اما فیود الیزم بصفت یک پدیده اجتماعی و فیود الیاب عنوان قشر ممتاز و برتر جامعه ، قدرت سیاسی و اجتماعی شان را حفظ کردند و مانند سابق بر سر نوشت مردم هم معیشت ایشان مسلط بودند ، خواه منشاء این قدرت روابط خانوادگی و قومی و نژادی بود و خواه حاکمیت بر زمین و وسایل تولید زراعتی \* اگر اخیانا " یکنفر از آنها در اثر این برخورد ها قدرتش را از دست میداد ، شخص دیگری از همان طبقه و در اکثر موارد از همان خانواده جانشین او میگردد \* بطوریکه میتوان گفت هر چند اداره امیر یکتعداد فیود الیها را از بین برد اما فیود الیزم را بجایش گذاشت ، حتی یکتعداد ارباب نفوذ در اثر همکاری دربار موفق شدند تا بر نفوذ و قدرت شان افزوده و آنرا از طریق ماموریت های نسبی که از پدیده فرزند انتقال میکرد ، گسترش دهند \* باین صورت یک تعداد خانواده های اعیانی و روحانی در کشور استقرار و تمکن یافت که افراد آن علاوه برداشتن ضیاع و عقار ، شقوق معین ماموریت دولت را بطور انحصار در دست داشتند \*

خانواده امیر شاهی

بدیچی است که در اس این خانواده ها خانواده امیر خصوصا " اولاده امیر دوست محمد

قرارداشت \* و قبیله امیر بر سر از ده سال حالی وطن از ترکستان روس به افغانستان برگشت \*  
 در مرحله اول روابط او با سرداران محمد زایی خوب نبود \* زیرا بعضی از اینها طرفدار  
 خانواده \* رقیب او امیر شیرعلیخان بودند و برخی با انگلیس همکاری داشتند و علاوه بر آن  
 مردم قندهار بطور دسته جمعی بایوب خان علاقمند بودند و امیر را دست نشانده \* انگلیس  
 میشمردند \* با مرور زمان این احساسات از هر دو جانب مبدل گردید \* زیرا جامعه افغانی  
 اساساً " جامعه \* قبیله‌ای بود که در آن روابط قومی و نسبی بر سایر مناسبات غلبه داشت و  
 هیچ فرد نمی توانست برای مدت دراز از نامشیران برکنار ماند \*

در جریان شورشهای غلجایی و هزاره امیر به پیروی از سیاست ماکیاولی درانی‌ها را علیه  
 غلجاییها و پشتونیا و سنی‌ها را بطور عام علیه \* مردم هزاره تحریک نمود و از تعصبات مذهبی  
 و قومی اقوام جداگانه بهره برداری کرد \* بعد ها خودش در زیر نام " شیرهمین تبلیغات  
 قرار گرفته برای افراد خانواده \* خود امتیازات داد \* چنانچه در ۱۸۹۳ با وصف محدود  
 بودن عواید دولت که از رعایای نادار هرپول مالیه به انبور کشیده می شد برای هر فرد از  
 سرداران محمد زایی سالانه چهار صد روپیه و برای هر زن سالانه سه صد روپیه مستمری  
 معین کرد و دامنه \* این مستمری بقدری وسیع بود که علاوه بر او لا در سرداری اینده خان حتی  
 اولاده \* برادران او را در بر میگرفت یا بعبارت دیگر شامل تمام احفاد حاجی جمال می شد  
 که معاصر احمد شاه درانی بود \* (۳۵)

از دیگر سوا اولاد خانواده \* شاهی و متعلقین شان امتیازاتی را که در قسمت تخفیف مالیات  
 از سابق داشتند حفظ کردند \* این مطلب بخصوص از متن سفارشنامه \* زیر که والده امیر  
 خطاب به میر محمد حسین خان مستوفی راجع به مالیات یکنفر قادر خان کاکا نوشته آشکار  
 میشود :

" عالیجاه \* \* \* مستوفی الممالک میر محمد حسین خان قرین صحت بوده بمان عاقبت باشد \*  
 \* \* \* در خصوص مالیات املاک عالیجاه غلام قادر خان کاکا شنیده شد که شما از املاک عالیجاه  
 مذکور غم مطالبه می نمایید \* چونکه غم ملک‌هایی که از متعلقین ما میباشد گاهی ندارد \*  
 انداز غم خلاص و معاف میباشد \* لازم آنکه بقرار دیگر متعلقین های ما مالیات املاک عالیجاه  
 موصوف را معاف دارند \* درینباره سفارش دانید \* تحریر یوم دوشنبه ۴ شهر جمادی الاول \*  
 ۱۲۹۸ (۳۶) "

مقصد از غم در رقعہ \* بالا همان مالیات است که چنانچه دیده شد از سایر مردم باشد  
 تحصیل میشد \* بنا بر همین التفات امیر بود که در سال ۱۸۹۶ یکتعداد از سرداران در زیر  
 عنوان اولاده \* امیر کبیر مرحوم و اولاده \* سردار امیر محمد خان و اولاده \* وزیر فتح خان نبشته  
 با سرخط " عهدنامه \* سرداران محمد زایی مقیم کابل " ترتیب نموده در ضمن سایر مطالب  
 لقب " ضیا الملت والدین " را برای او تعیین نمودند که لقب رسمی امیر گردید (۳۷) و روز  
 احراز لقب مذکور از جانب امیر و بعداً " در عصر او و پسرش امیر حبیب الله خان با عنوان  
 " جشن اتحاد ملت " یکی از اعیان رسمی دولت گردید \*

با وصف این ها روش امیر با افراد خانواده \* او باروش پادشاهان سلف تفاوت داشت باین معنی  
 که هر چند وظایف مهم در مرکز و ولایات به سرداران سپرده میشد اما صلاحیت و اختیارات

ایشان محد و بود \* امیرشخصا "ازکارها رسدگی میکرد و برای ایشان مجال سرکشی باقی نمیگذاشت. هگانه استتبا \* سردار محمد اسحق خان والی ترکستان بود که قبلا " پایان کار او را مطالعه کردیم \* از جمله \* پسران او تنها دو پسر ارشدش سردار حبیب الله خان و سردار نصرالله خان در مرکز کارهایی مشخص را در زیر نظر او اجرا میکردند و اولی واضحا " برای جانشینی تربیه میشد \*

سایر خانواده های اعیانی

علاوه بر افراد خانواده \* شاهی بک تعداد دو دمانهای دیگر هم بد درجات مختلف در دربار دارای نفوذ و اعتبار بوده مقامات عالی را بطور نسبی در اختیار داشتند که معروفترین آنها عبارت بودند از خانواده \* قضات مرکب از علمای دینی از احفاد نصرالله خان بارکزیایی قاضی در عصر احمد شاه ابدالی و خانواده \* معروف به ایشیک آقاسی از بازماندگان یاسین خان بارکزیایی که مقام حاجبی در بار با تشریفات بایشان تعلق داشت و بعضا " بحکومت ولایات مامور میشدند \* از جمله \* افراد این خانواده خوشدل خان لویناب در پیروزی میوند سهم فعال داشت \*

اما از خانواده های روحانی و عالمان دینی : خانواده \* حضرات مجددی از احفاد شیخ احمد فاروقی (رح) ملقب به المجدد الف ثانی مولف مکتوبات معروف در تصوف (۱۵۶۲-۱۶۲۴ میلادی) در بین مردم دارای نفوذ و اعتبار و اکثر احوال با دربار همکاری بود \* حضرت محمد عمر مجددی از افراد این خانواده در جنگ میوند به عنوان یک تن از رهبران قومی شرکت داشت و حضرت فضل محمد مجددی با برادرانش بعدا " در جهاد استقلال افغانستان سهم فعال گرفت \*

دو دمان معتبر دیگر خانواده \* میرواعظ از سادات چاردهی کابل بود که جد آن در عصر تیمورشاه درانی بالقب میروعظ و ضیفه \* امامت نماز جمعه را در ریایتخت بعهدہ داشت \* پسرش میر احمد که مردی عالم \* شاعر و متصوف بود هم و ضیفه \* مذکور را اجرا کرد و پسر او میر حاجی از جمله \* رهبران جهاد در جنگ اول افغان و انگلیس بود \* بهوجان ملکه \* رسمی امیر عبدالرحمن خان هم باین خانواده تعلق داشت \*

مقام این خانواده ها و خانواده های اعیانی دیگر که عمر دولت شان کوتاه تر بود در غالب احوال توسط ازواج های چند جانبه با خانواده \* شاهی استحکام مزید می یافت و همراه با آن قشر بالای طبقه \* حاکمه را تشکیل میدادند \*

نحوه \* استبداد امیر

درین شکی نیست که دولت های مشرق زمین تا سده \* بیستم عموما " ماهیت شخصی و استبداد داشتند و فقط در دهه \* اول این قرن بود که در اثر نفوذ افکار جدید از اروپا و آمریکا و مجادله و قیام مردم بعضی از دولت های خودکامه مشرق بر رژیم مشروطه و بعد تر به جمهوری مبدل گردیدند \* بنابراین تحصیل حاصل خواهد بود اگر بگوئیم که طرز اداره \* میرما هیئت استبدادی داشت مگر اینکه در عین حال نحوه \* بخصوص استبداد او را که دبستان \* مستقل تشکیل می داد \* بیان کنیم \* استبداد امیر عبدالرحمن خان توسط نکات آتی مشخص میشد :

اول - ادعای منشأ \* دینی \* امیر مدعی بود که او از جانب خداوند تعالی به پادشاهی

افغانستان برگزیده شده و حفاظت این کشور در برابر دست اندازی کفار و هرج و مرج داخلی بعهدہ \* اوگداشته شده است \* بنابراین اختیار دارد تا هرکاری را که برای تأمین این اهداف لازم است اجرا کند و هیچ چیزی صلاحیت او را محدود نمی سازد \* وی این مطلب را در رساله های تقویم الدین ، پند نامه ، ترغیب جناد و مرآة العقول که به امر او تالیف گردید ، درج نموده در بین مردم انتشار داد و کسانی را که با این ادعا مخالفت کردند به شمول ملایان و روحانیون بشدت سرکوب کرد \*

دوم - ایجاد سیستم گسترده \* جاسوسی \* امیر در آغاز شرح حال خود می نویسد " وقتیکه من براریکه \* سلطنت پاگذاشتم \* \* \* چون در مملکت حالت یاغی گری ظاهری بود ، جاسوسها و مفتش های مخفیانه مقرر داشتند که هر چه در بین مردم واقع میشود بمن راپورید هند ، باین قسم با دلایل کثیره آنها را که وفادار و دوست بودند دریافتند و با اینها بطور مهربانسی سلوک نمودم ولی با اشخاصی که خیالات خصمانه داشتند و محرک فتنه و فساد بودند گاملا " سیاست نمودم \* ملاهای متعصب و روسای سرکش را که با خانواده شیرعلیخان متوفی هواخواهی داشتند سر حلقه و بدترین مقصرها بودند با اینها حسب حرکات خود شان رفتار نمودم ، بعضی از آنها را از مملکت تبعید نمودم و برخی بجهت حرکات ناشایسته \* خود شان به بدترین سیاست هارسیدند (۶۱) " \*

البته این ابتکار امیر نبود ، دولت هاعموما " دولتهای خود گامه و دیکتاتوری بطور خاص به کسب اخبار عطف توجه میدادند ، اما آنچه سیستم جاسوسی امیر را امتیاز می بخشید یکی عمومیت و گسترش آن بود که تقریباً تمام شهرها و قصبات و محلات و خانه هارا فرا گرفته بود و امیر توسط آن نه تنها از جرایم و جنایات و مسایل مربوط به عامه اطلاع حاصل میکرد بلکه در زندگانی خصوصی خانواده هاهم راه می یافت و اسرار محرمانه شخصی ایشان را کشف می نمود \*

خصوصیت دیگر این اداره که به آن هیبت و دھشت خاص می بخشید ، زود باوری امیر در این قسمت بود که تقریباً " در تمام احوال ، اطلاعات حاصله را تحت اللفظ قبول نموده مجازات شدید و غیر انسانی را بر متهم تطبیق میکرد \* باین علت خبر رسانان و مامورین این شق مانند عبدالروف خان کوتوال ، میرزا محمد حسین خان نایب میرسلطان و اسد خان معروف به چهار کلاه ، چنان قدرتی را در وجود خود جمع کردند که از شنیدن نامشان مردم بخود میلرزیدند و درق الباب عمال آنها در خانواده ها کمتر از زور و عزرائیل خوف و هراس تولید نمی کرد \*

داستان غیر مکتوب اما معروف است که اینها برای اعدام یکنفر بیگناه به شیرچای شرط میبستند و آنقدر قدرت داشتند که محکوم به اعدامی را در اثر رشوت در قتلگاه رهایی می بخشیدند و یکنفر رهگذر از دنیایی خبر را عوض او بچوبه \* در بالا میبردند \* هر چند امیر در اخیر دوره \* پادشاهی اش نایب میرسلطان را از آن جمله بجرم خیانت و دروغ اعدام نمود اما این اقدام انفرادی بود و قدرت جواسیس تا آخر دوره \* سلطنت او دوام داشت \*

سوم - تولید دھشت از طریق زجر و شکنجه و اعدامهای دسته جمعی \* معلوم نیست که

استنطاق‌های شدید با استعمال قین و فانه و روغن داغ و مجازات محکومین با بریدن گوش و بینی و دست و پا و حبس در قفس و دادن نان شور در گرمای تابستان و امثال آن تاکجا بخوی و خصلت امیر مربوط بود و تاکجا به منظور ایجاد خوف و ترس در بین مردم و جلوگیری از مخالفت آنها بکار می‌رفت. اما مسلم است که اینکارها چه در جریان استنطاق مظنونین که در پایتخت هر شب بطور لا ینقطع دوام داشت و چه بعنوان مجازات و وسیله اعدام با آگهی و غالباً "به امروز حضور امیر صورت میگرفت".

از مطالعه سوانح امیر و سایر خصوصیات او میتوان باین نتیجه رسید که درین حرکات خوی و خصلت او با محاسبه و سنجش بغرض تولید ترس و خوف در قلوب رعایا و تقویه حکومت مرکزی در برابر عناصر سرکش هر دو دخیل بوده و از ترکیب هر دو شخصیتی حسابگرویی رحیم وجود آمده بود که نام او هنوز در افغانستان مراد ف هوشیاری و جدیت توأم با استمگری و قساوت است.

چارم - امحای مطلق آزادی شخصی • دولت‌های قبل از امیر هم رنگ و صبغه استبدادی داشتند اما چون پایه و اساس آنها بر عدم مرکزیت بنا یافته بود، استبداد و سختگیری آنها هم جنبه نسبی داشت. بجز در موارد خاص که شخص شاه یا امیر مورد تعرض یا توطئه قرار میگرفت، احکام مجازات توسط مداخله اهل دربار و فیودالهای محلی که در بین دولت و افراد حایل بودند، تخفیف مییافت و چون چرخ های اداره بکمک رشوت و بخشش روغن مالی می شد، این امر از شدت خشنوت مجازات میکاست و جنبه انسانی در اداره بکلی لگدمال نمی‌گردید. با آمدن امیر در صحنه و تمرکز قدرت، اوضاع دگرگون شد، درین ضمن وی دارای اشخاص اعم از مامورین و تجار را نیز مورد تفتیش دایمی قرار داد و ای بسا که بسه کوچکترین دلیل آنرا ضبط و تاراج میکرد و مسافرت اشخاص خصوصاً "اشخاص سرشناس به خارج و حتی در داخل با اجازه او ممنوع گردید" (۴۲)

نظام اداری، تنظیم اردو و کارهای عمرانی

نظام اداری امیر به تمام معنی اتوکراسی یعنی خودکامگی بود، وی نه صدراعظم داشت و نه وزیر و تمام قدرت دولتی در شخص خودش متمرکز گردیده بود. هر چند در سالهای اخیر پادشاهی دوباره شدش سردار حبیب الله خان و سردار نصرالله خان در اجرای امور سهم میگرفتند اما صلاحیت حل و فصل کارهای مهم با آنها نبود و باید در هر امر از امیر هدایت حاصل میکردند. انگوس همیلتن در اداره مرکزی امیر از وجود دو هیئت یاد نموده اولی با عنوان مجلس دربارشاهی که از یکعده محدود سرداران، مامورین و روحانیون مرکب بود و بادعای خودش حیثیت کابینه را داشت و دومی بنام خوانین ملکی با شرکت عده بزرگتر از اعضای خانواده شاه، خانان و روحانیون بمنزلت مجلس شوری بود. اما خود او علاوه میکند که وجود اینها فقط بنام بود و هیچگونه صلاحیت نداشتند. به میل شاه دایر میشدند و اراده او را بگفتگو تایید می نمودند (۴۳)

اما در سطح پائین تر درین دوره تغییراتی در اداره بعمل آمد که به گسترش فعالیت اداری و تقسیم وظیفه در بین کارمندان که از خصوصیات اداره عصری میباشد، رهنمونی کرد. به این سلسله علاوه بر وظایف اردو و تحصیل مالیات و قضا که از سابق مشخص گردیده بود، کارهای خزانه داری، تجارت، پولیس (کوتوالی)، عمرانات سفرمینا

و بوسه هم تفکیک گردیده هریک بشخص مؤلف و مسئول سپرده شد. در ولایات هم علاوه بر حاکم، قاضی و قوماندان لشکری برای اجرای سایر وظایف کونوال و سررشته دار و قافله باشی مقرر شد. تغییر مهمتر در ساحه مالیه صورت گرفت، باین معنی که انواع گوناگون مالیه و محصول که قبلاً در نقاط مختلف کشور اخذ میشد، بچند مالیه عمده مبدل گردید که مرکز ثقل آنرا مالیه زمین تشکیل میداد.

تعیین اندازه مالیه زمین در دوره عمقل از عبدالرحمن خان دشوار است زیرا این مالیه که عمدتاً توسط مستاجران و جاگیرداران یعنی سران قبایل و خانان از دهاقین اخذ میشد، نصاب معیین نداشت بلکه اندازه آن نظریه قوت و ضعف خان و مستاجر و رابطه او با ملاکان و رعایا تعیین میگردد از یکسال تا سال دیگر و ازین محل به محل دیگر و ازین قوم به قوم دیگر فرق میکرد. امیر عبدالرحمن خان بدین آنکه این بیعدالتی را از بین بردارد نصاب مالیه را به بیمانه قابل ملاحظه بالا برد و مردم را وادار ساخت تا آنرا مستقیماً به کارمندان دولت بپردازند. این موضوع عامل اکثر جنگهای داخلی عصر امیر بود که در ضمن آن نه تنها متنفذین محلی صدمه دیدند بلکه افراد رعیت نیز خسارات گمراشکن را متحمل گردیدند و رویهم رفته اقتصاد زراعی و روستایی در افغانستان باورشکست مواجه شد. منابع مهم مالیاتی در عصر امیر عبارت بود از مالیه زمین، محصول واردات و صادرات (که نصاب آن در روی کاغذ به دو نیم فیصد قیمت اموال بالغ میشد)، محصول ثبت اسناد مثل قرار داد های تجارتي، نکاحنامه و غیره، جریمه ها، عواید املاک و جایداد دولتی، عواید معادن مثل لاچوردونک، امدادیه، انگلستان و بالاخره عواید ناشی از مصادره مایملک مامورین، تجار و سایر مردم. (۱۵) این قلم اخیر یعنی مصادره مملکات به پیشنهاد مامورین سنجش بر طبقات مرقه تطبیق میگردد بزرگترین عامل فقدان مسئولیت مالی به حساب میرفت و تاثير اقدامات امیر در ساحه اقتصادي مثل امنیت راه ها و اخلای محصولات داخلی و غیره بکلی خنثی ساخت. چنانچه در رسالهای اخیر پادشاهی و با اثر این سختگیری ها و از بین رفتن طبقه متوسط، تجارت خارجی افغانستان به معیاری تنزل کرد که با تعداد نفوس و ساحه و منابع کشور مناسبت نداشت.

اما ساحه ای که امیر در آن بواقع توفیق یافت، ساحه امور لشکری بود. امرای محمد زایی که به سعی و تلاش خود از خانی و سرداری با مارت و پادشاهی رسیده بودند، همه اهمیت اردوی منظم دایمی را درک نموده و بقدر توان درین راه صرف مساعی کردند. اقدامات امیر عبدالرحمن خان درین زمینه در واقع ادامه اقدامات امیران سلف او خصوصاً امیر شیرعلی خان و امیر دوست محمد خان بود که در موقعش بآن اشاره کردیم. اما چیزی که اقدامات او را بر مساعی سایرین اعم از اسلاف و اخلاف امتیاز می بخشید مقامی بود که وی برای تنظیم اردو در بین دیگر امور دولتی قایل شد و نه تنها آنرا بر همه مقدم شمرد بلکه اینکار را با شوق و شور و حرارت عاشقانه انجام داد. امیر علاوه بر اینکه یکروز را در هفته برای امور لشکری تخصیص داده بود، قسمت بزرگ عواید دولت را هم برای تنظیم اردو و تهیه اسلحه صرف میکرد و در فرجام کار موفق شد یک اردوی دایمی منظم را که بخشی از آن از افراد داوطلب و قسمت دیگر آن از روی سهمیه بندی نفوس قبایل و قرا ترکیب یافته بود ایجاد نماید. همیلتن تعداد افراد اردوی امیر را بشرح آتی بیان نموده است: (۱۶)

قوای پیاده هشتاد دسته ، هر دسته	۷۰۰ نفر	۵۶۰۰۰ نفر
قوای سوارچیل دسته ، هر دسته	۴۰۰ "	" ۱۶۰۰۰
توپخانه یکصد بتریه ، هر بتریه	۱۰۰ "	" ۱۰۰۰۰
محافظین شاهی		
پیاده چهار دسته ، هر دسته	۱۰۰۰ "	" ۴۰۰۰
سوار سه دسته ، هر دسته	۸۰۰ "	" ۲۴۰۰
		<u>۸۸۴۰۰ نفر</u>

این نیرو که غیر از نیروی امنیت (پولیس) و دستجات قبایل بود ، بزرگترین اردوی منظم دایمی را در تاریخ افغانستان تشکیل میداد و امپریک آن موفق شد تا روسای قبایل ، روحانیون بانفوذ و گردنکشانان را که در داخل دولت ، دولت های کوچک تشکیل داده بودند ، به اطاعت از حکومت مرکزی و اوامران و اداراسازد .

تا سیس ماشین خانه ، کابل مرکب از شعبات ریخته گری ، توپسازی ، تفنگ سازی ، تولید باروت و کارتنوس ، اسلحه سرد ، ضرابخانه ، سراجی ، خیاطی ، شمع ریزی و غیره هم در واقع جزو پلان تاسیس اردوی جدید بحساب میرفت و برای همین مقصد خدمت میکرد . حکومت هند به هر دلیل بود ، درین رأیا امپریک چندانی نکرد (یا اینکه امپریک بت بدگمانی مفروض آنرا نپذیرفت) ، بنابراین ماشین خانه را بمک کمپنی های خصوصی هند انگلیسی بنانهاد و کارشناسانی در شقوق مختلف از اروپایی و هندی برای آن استخدام نمود که از آن جمله یکی مستریان بود که قبلا " ذکرش رفت (او بود که امپریک بعد از یکدوره ، بدگمانی با حکومت هند آشتی داد) دیگری مسترفرانک مارتین که جانشین مستریان گردید و بعنوان سرانجنیر فابریک و مامور خریداری امپریک از اروپا اجرای وظیفه نمود .

امپریک رقصت اسلحه نیز تنها بر کمک انگلیس اتکا نداشت بلکه یک تعداد توپ و تفنگ را توسط عمال خود از فابریک های آلمان و فرانسه خریداری نموده و رویهم رفته یک اردوی را که از نگاه قوه آتش و نظم و دیسپلین بر لشکرهای قومی تفوق داشت ، بوجود آورد .

در ساحه امور ملکی نیز یک سلسله اقدامات روی دست گرفته شده که در تنظیم امور دولت و ایجاد نظم و نسق در آن موثر و سودمند بود و از آن جمله مطالب آتی قابل ذکر میباشد :

ثبت معاملات دولتی در کتاب — قبل از عبدالرحمن خان معاملات جمع و خرج دولتی در اوراقی نوشته میشد که بنام فرد شهرت داشت و در اخیر هر سال مامورین افراد مربوط یک موضوع را جمع مجموعه آنها دفتر مینامیدند . واضح است که در اینحال امکان تبدیل نمودن اوراق و حیثیومیل مال دولت به پیمانانه وسیع وجود داشت . برای اصلاح این وضع امپریک فرمان داد تا امور دولتی را از قبیل جمع و خرج و غیره در کتابهاییکه اوراق هر یک تعداد و شیرازه میشد بنویسند تا از تغییر و تبدیل مامون گردد و وحك و تراش را درین کتابها با جزای بریدن انگشت ممنوع قرار داد . (۴۷)

توحید پول — اقدام اداری دیگر امپریک قابل ذکر میباشد توحید پول مسکوک بود که بعد ها تسهیلات زیاد برای تجارت فراهم آورد . قبل از دوره عبدالرحمن خان در سه نقطه

افغانستان یعنی کابل، قندهار و هرات پول ضرب میشد و هریت ازین پولها اجزا و اضعاف جداگانه داشت. امیر ضرب سکه رابه پایتخت محد و ساخته اجزای انرا به پیسه، شاه و عباسی تثبیت نمود. نرخ تبادل با اسعار خارجی در اکثر دوره، پادشاهی او عارت بود از یک روپیه کابلی معادل دو شیلنگ انگلیسی.

موجد احکام قضایی - ساحه قضا همیشه در افغانستان در انحصار ملایان بود و آنها بعلت پراگندگی احکام به میل خود قرار صادر می نمودند. برای اصلاح این وضع کتابی راجح برهنمایی قضات بفرمان امیر تالیف و وضع و توزیع شد که تاحدی از خود رایی قضات کاسته مجال دفاع رابه پیمانہ محدود برای مراجعین فراهم کرد. همچنان کتابچه قانون نامه مانندی حاوی شصت و نه فقره برای رهنمایی حکام ولایات ترتیب داد که از نظر توحید اجراء در ولایات سود مند افتاد. (۴۸)

ترویج مویشی و نباتات - برای ترویج انواع حیوانات و نباتات مفید امیر داخل اقدامات گردیده. بروایت سراج التواریخ (۴۹) نسل گوسفند را از لندن، نسل اسب را از ایران، نسل خرد از بخارا، تخم پنبه را از آمریکا، تخم زرد چوبه و زنجبیل و نیشکر را از هند وارد نمود و در ترویج آن همت گماشت. همچنان وی شیرتوت را از بدخشان، قوراز سیستان و بقیه سراینده را از هرات بکابل نقل داد که بعضی از اینها نتیجه دادند و بیشتر بعلت فقدان وسایل و ذهنیت مساعد از بین رفتند. ساحه دیگری که در ان اهلیت و کفایت امیر ظاهر گردید، امور ساختمان و تعمیرات بود. هرچند وی نظریه انهماک دایم در سیاست و جنگهای داخلی و تفحص در احوال مردم مجال آنرا نیافت که آثار زیادی درین بخش بجا بگذارد اما آنچه بفرمان وزیر نظر او تعمیر شده، مثل ارگ شاهی، عمارت باغ بالا، شهرآراه باغ مهمانخانه و غیره بنقشه خوب و مواد مناسب استوار و محکم بنا گردیده است و اگر چنانچه حکومت های بعدی بعضی از عمرات او را با تخریب ذوقی و نواند الیسم از بین نمی بردند نه تنها تا امروز مورد استفاده می بود بلکه نمونه های خوبی از معماری آن عصر را ارائه میکرد.

#### مرگ امیر عبدالرحمن خان

امیر در رساله های اخیر عمرش بعرض نقرس مبتلا بود و بشدت از آن رنج میبرد. هرچند در سال ۱۸۹۴ به گرنز گفته بود که کارها رابه پسرش سردار حبیب الله تفویض کرده است، اما در واقع کارهای مهم و آنچه با امنیت داخلی و سیاست خارجی مربوط بود تا آخر اسات از طرف خودش اجرا میشد. در اول اکتوبر ۱۹۰۱ وی پس از مدتی زمین گیری و از دست دادن توازن رفتار و حتی سواری اسب بعمر ۵۵ سالگی در کاخ بیلاقی باغ بالا چشم از جهان پوشید. آقای غا ر پیش آمدی را از زبان دوستان میرزا محمد ابراهیم خان طبیب معالج عبدالرحمن خان روایت میکند که اگر مقرون به حقیقت باشد، باید امیر اشاره به پسر ارشدش سردار حبیب الله خان مسموم شده باشد. (۵۰) اما این روایت منحصر بفرد است و با اینکه بعد از مرگ امیر، خوف و ترس که در دوره زندگی او براندهان مستولی بود تاحد زیادی تخفیف یافت اما این خبر ولو بصورت شایعه و افواه هم در محیط گسترش پیدا نکرد و بنا برین تصدیق آن محتاج به سند و مدرک میباشد.

راجع به خوی و خصلت امیر برگشته مطالب را در ضمن شرح احوال و طرز اداره و سیاست او بیان نمودیم اینک بشرح چند نکته باقیمانده می پردازیم: در باب شکل و قیافت وزیرکی امیر، لیلل گریفن نمایند \* سیاسی انگلیس پس از ملاقات با او در کوهدامن می نویسد: "امیر عبدالرحمن خان مردی تقریباً "چهل ساله میانه قد و نسبتاً "تنومند است، سیمای نچایت زیرک، چشمان قهوه ای، تیسم مطبوع و اطوار صمیمی و موهوب دارد \* وی تاثیر نیکی در ذهن من و سایر حاضرین باقی گذاشت \* او بدون شبهه باوقارترین سرداران بارکزیایی است که من در افغانستان دیده ام و در ضمن صحبت عقل سلیم و قضاوت سیاسی مستقیم خود را ظاهر ساخت \* در جریان صحبت هیچگاه از موضوع خارج نشد و نظریاتیکه اظهار میداشت از زیرکی و فراست او حکایت میکرد \*" (۵۱)

ذکاوت و سرعت انتقال او را تقریباً "تمام کسانی که با او در تماس آمده اند تایید کرده اند اما اطوار صمیمی و موهوب او با غالب احتمال مختص بخارجیان بوده است \* با اینکه امیر فطرتاً "مردی کینه جو بود اما در هنگام ضرورت خواص یک انسان عملی و قابل اعطاف را ارائه میکرد \* علی رغم دشمنی عمیق با امیر شیرعلیخان و همکاران او هرگاه در وجود شخصی استعداد خاصی سراغ میکرد که بآن ضرورت داشت، می توانست همکاری او را با امیر شیرعلیخان نادیده بگیرد و از استعداد او استفاده کند \* چنانچه در مورد سپه سالار غلام حیدرخان چرخ چین کرد و با وصف خدمت او در اردوی امیر شیرعلی خان و امیر محمد یعقوب خان، ویرابه عالیترین مقام عسکری بالابرد \* همچنان میرزا محمد نبی خان دبیر الملک را که همکار امیر ماضی بود، بوظیفه اش بجا گذاشت و مورد اعتماد قرارداد \* اما نقطه \* ضعیف او این بود که از استعداد هایش شکل موجود استفاده نمیکرد و به تربیت افراد نمی پرداخت و بنا برین در ایجاد موسسات تعلیم و تربیه کوتاهی نمود \* شاید بعلت آنکه خودش سواد درست نداشت \* به سواد و دانش چنانچه باید قدر نمی گذاشت \* با وجود شرح مبالغه آمیزی که منشی سلطان محمد مورخ رسمی دربار بروایت از قول او در شرح احوالش راجع بار آورده \* تا \* سیمس دارالفنون و اجازه \* تاسیس روزنامه و امثال آن آورده است (۵۲) \* امیر در مدت پادشاهی بیست و یک ساله اش نه تنها مدرسه \* عصری در کشور تاسیس ننمود بلکه حتی بمدرسه های قدیم هم توجهی مبذول نکرد و به پرورش شاعران و ادیبان و هنرمندان چنانچه در دربارهای شرق معمول بود، نپرداخت \*

در زمینه \* اخلاق شخصی امیر هم وجوه مثبت و منفی با هم جمع بود \* وی از تعدد زوجات که در تاریخ افغانستان موجب جنگ های داخلی فراوان گردیده \* خودداری کرد \* زوجه \* اول او دختر باری محمد خان وزیر بود و از و پسری بنام عبدالله داشت که در طفولت در قندهار فوت کرد \* پسردوم او سردار حبیب الله بدختر میرجهاندار شاه از میران بدخشان منسوب بود \* اما در واقع وی و برادرش سردار نصرالله خان از بنطن کنیزی بودند از اهل واکان گلریز نام که برای ملکه خدمت میکرد \* چون ملکه نازا بود \* پسران کنیز مذکور را با اطلاع و موافقت امیر، بنام خود قلمداد کرد \* گویند بعد ها هر دو پسر این رازی برده و مادر حقیقی شان را شناختند \* امیر، سردار حبیب الله خان را در دوره \* زندگی خود

عملاً " بعنوان جانشین انتخاب کرد و چون برخلاف اسلافش حکومت ولایات را بدیگر پسرانش نسپرد بود . شهزاده " مذکور بعد از مرگ اویس دغدغه به پادشاهی رسید و برای بار اول کار انتقال امارت در فضای صلح و آرامش انجام یافت که اینهمه قسماً " ناشی از حسن تدبیر او بود . پسر دوشن نصرالله خان هم برای مملکت داری تربیه شده بود و در عصر امیر حبیب الله خان تقریباً " وظیفه " صدراعظم را اجرا میکرد . سایر پسرانش نقش سیاسی نداشتند . هر چند مادر یکی از ایشان سردار محمد عمر خان حلیمه خانم ملقب به بیو جان که ملکه رسمی عبدالرحمن خان بحساب میرفت در مراحل مختلف سعی کرد پسرش را پادشاهی برساند اما کاری از پیش برده نتوانست .

با اینکه امیر مردی پاینده عنایت بود اما احکام مربوط به ازدواج بیوه را با یک نفر از اقوام شوهر متوفی و محرومیت دختران از میراث را که چنانچه دیدیم توسط احمد شاه وضع شده بود ، ملغی ساخت و ازین حیث در راه تخفیف فشار اجتماعی بالای زنان خدمت شایسته کرد ( ۵۳ ) . اما قتل ازدواج امیر شاید به علاقه و التفات او به پسران جوان و خوش صورت بی ربط نبوده باشد که امیر جمعی از آنان را در ربارش فراهم نموده اکثر اوقات را با آنها بسر میبرد . با وصف اینها امیر در مملکت داری از یاره " صفات مثبت و مفید هم برخوردار بود مثل پرکاری ، سخت کوشی ، صرفه جویی و منع شهزادگان از بازیگوشی و اصراف و این امر از هدایاتی که بخط خود به پسرش حبیب الله خان در موارد مختلف صادر کرده آشکار میشود . در یک جا در مورد نکاح پسرش سردار نصرالله خان با دختر سردار فقیر محمد خان می نویسد : " نورچشمی ، یک نکاح کردن باید نکاح کنید دیگر معرکه " کلان لازم ندارد " . در جای دیگر بجواب رخصت خواستن او برای شکار می نویسد : " اما کارهای دولت بسیار است . اگر بعد از شکار خود را برای کار محکم کنید و عرض داد مرد موکار نزام را که سپرد شما شده با خبری کنید و بازیگوشی نکنید ، انشاء الله کل کارها بخوبی سرانجام میشود " ( ۵۴ ) خود شش هفته " شش روز کار میکرد و به تمام امور کشور رسیدگی مینمود ، اما از همه بیشتر به امور مربوط به سیاست خارجی وارد و و امانیت و ساختمان علاقتمندی داشت .

#### داستان تاج التواریخ

مورخینی که راجع به حیات امیر عبدالرحمن خان به کاوش پرداخته اند اگر اجنبی بودند غالباً " به کتاب امیر عبدالرحمن تالیف منشی سلطان محمد طبع لندن سال ۱۹۰۱ و اگر از اهل کشور بودند به تاج التواریخ که ترجمه " همان کتاب توسط منشی غلام مرتضی قند هاری ( چاپ مشهد و بیس ) میباشد به صفت یکی از منابع مهم شرح احوال و اعمال و حتی افکار او اتکا " و استناد کرده اند . چون این امر عامل یک سلسله اشتباهات درین موضوع گردیده . پیش از آنکه باین بحث خاتمه داده شود ، میخواهیم سوابق و منابع کتاب مذکور را تا جاییکه به تحقیق رسیده شرح داده بر اساس آن درجه " اعتبار قسمت های مختلف آن را ارزیابی کنیم .

طوریکه قبلاً " شرح داده شد ، در وقتیکه سردار در سمرقند بود ، بدخواست جنرال کافمن شرح احوالش را برای آگاهی عمال دولت زاری بقید تحریر در آورد که بدواً " بروسی و بعد بانگلیسی ترجمه شد . پس از بازگشت به افغانستان و احراز تخت سلطنت ، امیر

خاطرات مذکور تکمیل نموده در تحت عنوان (پند نامه) دریاودین ۴ در سال ۱۸۸۶ در کابل چاپ نمود. در آن آوان یکنفر هندی بنام سلطان محمد از اهل پنجاب در دستگاه اوبعنوان ترجمان و منشی خدمت میکرد. بموجب روایت سراج التواریخ (۵۵) این شخص در اواخر حیات امیردین علت معلوم بطور خفیه امیر را ترک گفته به هند و از آنجا به انگلستان رفت و چندی بعد کتابی را به انگلیسی در دو جلد طبع نمود که همان (حیات امیر عبدالرحمن) مذکور در فوق میباشد.

قسمت اول این کتاب طوری که سراج التواریخ ذکر نموده ترجمه کتاب پند نامه سابق الذکر است که بقلم خود عبدالرحمن خان یابو هدایت وزیر نظر او نگارش یافته و مطالب آن خواه درست و خواه نادرست و مبالغه آمیز باراده او باین شکل بیان شده است. اما قسمت دیگر کتاب که مشتمل بر نظریات امیر راجع به سیاست جهانی و نقشه او برای ترویج معارف جدید و اقتصاد عصری در کشور میباشد. منبع قبلی در داخل نداشت است. بویژه آنجا که از نقشه های آینده اش برای ترقی افغانستان صحبت میکند. ظاهراً این قسمت کتاب از طرف خود منشی نوشته شده و بعد بنام یاد داشتهای امیر بیچاپ رسیده است. زیرا سویی که آن با سطح اطلاعات امیر تفاوت فراوان دارد. اما سئوال مهم اینست که محرک او درین عمل چه بود و مهمترینکه آیا امیر ازین اقدام اطلاع داشت یا بدین رضا و اطلاع اوصورت گرفته است. مولف سراج التواریخ که نظریه دولت وقت را ارائه میکند باین عقیده است که این قسمت کتاب قابل اعتبار نمی باشد ولی بعضی حامدعی اند که فرار منشی بسهولتی که صورت گرفت. تمهیدی و از روی نقشه قبلی بود چنانچه در وقتیکه وی در لندن رهایش داشت به مکاتبه با امیر دوام میداد (۵۶). از طرف دیگر طوری که میدانیم امیر بسیار آرزو داشت که از زرنفوذ و پسرای هند خارج گردد و راساً با حکومت انگلستان در لندن رابطه قایم نماید و هم از نفوذ افکار عامه و پارلمان در انگلستان اطلاع داشت. لهذا این احتمال موجود است که وی منشی را مامور ساخته باشد تا برای وارد نمودن تاثیر بر افکار عامه در انگلستان کتابی را از طرف او به انگلیسی در لندن به نشر برساند و در آن نقشه های ترقی را در شقوق مختلف حیات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی با و نسبت بدهد. اما کتاب وقتی از طبع خارج شد که امیر فوت کرده بود و چون پسرو جانشین او ازین نقشه اطلاع نداشت. موضوع متروک گردید.

وضع فرهنگ و ادب

در مدت تقریباً "چهل سال که از مرگ امیر دوست محمد خان تا مرگ امیر عبدالرحمن خان سپری شد. افغانستان باز هم از نظر فرهنگ و ادب در سطح پائین باقی ماند. با اینکه درین ایام یک جنبش ادبی قابل اعتنا بشکل بازگشت بشیوه و اسلوب استادان متقدم در ایران ظهور نمود و در هند هم ادبیات فارسی رونق تازه یافت اما در افغانستان قسماً در اثر انزوایی که برین کشور تحمیل شده بود و قسماً بعلت بی علائقی در بار باین گونه امور و فقر عامه و خرابی اوضاع اقتصادی. هیچگونه حرکت و جنبش قابل ملاحظه درین بخش رخ نداد. شکی نیست که حتی درین شرایط نامساعد در اثر سنن ادبی که در بعضی مناطق هنوز زنده بود. سخن سرایانی ظهور نمودند که بسرودن اشعار با اسلوب قدیم پرداختند اما از یکطرف عده شان محدود بود و از جانبی هم برخی از آنها چون متاع شان در داخل

خریدارند داشت. بخارج مهاجرت کردند. از آنجمله یکعده از سخنوران بدخشان و نرگستان بدربار امیر عمرخان والی فرغانه که شاعر صاحب قریحه و طبع رسا بود پناه برده از ورورش یافتند و عده ای به هند و ایران رفتند. ذیلاً " بعضی از شعرائی را که در داخل کشور با بشاد اشعار پرداخته اند. معرفی می نمایم:

واصل — میرزا محمد نبی واصل (۱۸۹۱ — ۱۸۲۸) ملقب به دبیرالملك در عهد امیر شیر علیخان و امیر عبد الرحمن خان عنوان دبیری داشت و از رجال مهم دربار حساب میرفت. وی که در سخنش از خواجه شیراز پیروی میکرد. از جمله شعرای ایندوره افغانستان بلکه سخنوران فارسی زبان جهان میباشد. نمونه کلام:

<p>گل جلوه داد حسن کمالات معنوی سرگرده عاشقانه غزلهای پهلوی شد از دم بنفشه روان باد معنوی برخاک ریخت آب رخ نقش مانوی حیفست ای جوان تو بکاشانه منزوی خوش میزنند راه مقامات معنوی از عدلیب این چمن آواز نشنوی چون یکد و روز دیگر ازین باغ میروی آخر به تخته جا کنی از تخت خسروی دیروز هرچه گشته ای امروز بد روی هان ای پسر به ظاهر این قوم نگروی از مال وقف نیست چو دستار مولوی</p>	<p>ساقی بیباکه باز بر اورنگ خسروی بلبل ترانه ساخت با هنگ بارید می ده برنگ آتش موسی که هر طرف باد بهار ز آتش هر گل که برفروخت فصلی چنین که لاله بصحرای کشید رخت بگذر بطرف باغ که مرغان راستگویی می خور بصوت فاخته امشب که صبحدم ای سرنور برآمده این سرکشی چرا گر جم شوی بحشمت و دارا بکبر و ناز پاداش نیک نیک و مکافات بد بد است شیخان شهر ما همه ارباب بخوتند شکر خدا که دلق می آلود پیرو ما</p>
---	--

غزل دیگر:

<p>آب تو آتش تو پخته تو خام تو کو؟ کارتو پیشه تو شیشه تو جام تو کو؟ سیب تو نارتو عاب تو بادام تو کو؟ خط تو رقعہ تو پیک تو پیغام تو کو؟ دین تو مذ هبتو کیش تو اسلام تو کو؟</p>	<p>ساقیا فصل گل آمد می گلفام تو کو؟ در چمن کاربتان خد مترطل است و ایام گر ترا همسری سرو من است ای شمشاد گفته بودی که چو آیم ببرت جان بد می گفتی آیم بسر تربت واصل به نـمـاز</p>
---	---

سید محمد محسن متخلص به شامل — در کابل میزیست و مدتی بکارهای دولتی اشتغال داشت. دیوان او که هنوز طبع نشده شامل انواع شعرا از غزل. قصیده. مخمس. رباعی. ترجیع بند و غیره میباشد. این غزل ازوست:

<p>بردلم مهر تو چون نقش نگین خواهد بود سبزه خاک مزارم نمکین خواهد بود حادثات فلکی را که ضعیف خواهد بود؟ آیت قتل من زارو حزیمن خواهد بود مصراع ابروی آن زهره جبین خواهد بود</p>	<p>تا که دور فلک و چرخ برین خواهد بود با چنین شور محبت بروم گرز جهان گرتو امروز بفردا فگنی عشق سرت را آن خط سبزه از صبح بنا گوش دهد هر گجا مطلع دیباچه خوبی بینی</p>
--	--

هرشب از رشک بمیرم که چون عقرب زلف  
 دوش چون زلف پریشان تو دیدم گفتم  
 آنکه چون سرمه فتاد دست ز چشم خوبان  
 شامل غمزده \* گوشه نشین خواهد بود  
 برمه \* روی تو هرگز قرین خواهد بود  
 آنکه دل از برن برد همین خواهد بود  
 نمونه \* نثر از کلام شامل که در آن مشاعره \* چند تن از شاعران معاصر ابیان میکنند :

"در سنه ۱۳۱۹ که آفتاب حیات اعلی حضرت سرکار ضیا الملت والدین به مغرب معات رسید و غزال جانش بچنگ پلنگ اجل گرفتار گردید \* خارینی بدامن هستیش در آویخت و برگ بقا از نخل عمرش به تند باد فنا در خاک سپاه ریخت \* صرصر اجل خرمن امش را از هم پاشید و گزلك فنا \* نام و نشان را از صفحه \* هستی تراشید \* منادی الهی بدای الرحل در داد و مسافر روح از منزلگاه تن با رسفربریسته از کوچگاه دار فنا بعالم بقا انتقال نمود \* کاتب قضا منشور سلطنت و حکمرانی را بنام نامی سرکار سراج الملت والدین فرزند ارشد ارجمندش نوشته بگهر امارت مزین ساخت و فراش قد رسطا حشمت و فرمانفرمایی را در تحت اقدام او اداخت \* باتنی چند از ارباب سخن سنج نکته دان و دوستان شفیق هم جلیس مهربان \* بنات النعش آسا در بستان سرای عالی که مدفن سرکار متعالی بود \* اجتماع داشتیم و تخم مضامین بگره هریک از فکر خود در زمین دلها میکاشتیم \* هریک بینی از زاد طبع خود برشته \* نظم کشید \* و در صفحه \* روزگار \* یادگار گذاشتیم \* شعرا ی مذکور و دوستان مذکور و اشعار موصوف چنین است :

مطلع شعر از کلام میرزا محمد ابراهیم خان تخلص حیرت:  
 طفل اشکم ز دیده غلطان است  
 دلم ز هجر یار سوزان است

بیت دوم از کلام میرزا محمد یعقوب خان تخلص مخلص:  
 دل گرفتن زدست او مشکلی  
 جان سپردن بیاش آسان است

بیت سوم و چهارم از کلام شیخ محمد رضا تخلص سهیل:  
 در خم طره \* پریشان است  
 و من الماء کل شئی حسی  
 خاطرم روز و شب پریشان است  
 لب ت ای شوخ آب حیوان است

بیت پنجم الی هشتم از سید محسن تخلص شامل:  
 ابرویت کرده عالمی تسخیر  
 خال مشکین بگوشه \* لب تو  
 در بنا گوش او و زلف سیاه  
 بر رخ ماهش داغ آبله چون  
 گوئیا تیغ شاه مردان است  
 یا که هند و کنار حیوان است  
 یا که در باغ خلد شیطان است  
 شربت قند و تخم رحان است

بیت نهم کلام میرزا عبد العزیز لنگر (لنگرزمین) :  
 شامل مخلصت به حیرت گفت  
 همه پیش سهیل حیران است  
 طرزی - سردار غلام محمد خان ولد سردار رحمدل خان قند هاری و برادرزاده سردار مهر  
 دلخان متخلص به مشرقی است که شرح حالش قبلاً مذکور افتاد \* طرزی در ۱۸۲۹  
 تولد یافته از طرف امیر عبد الرحمن خان بخارج تبعید شده و بقیه عمر را در دمشق و  
 سایر نقاط دولت عثمانی سپری کرد و در همانجا در سال ۱۹۰۰ وفات یافت \* دیوان او  
 که در کراچی چاپ شده شامل تقریباً چهل هزار بیت است \* در نشره کتابی بعنوان

اخلاق حمیدی بنام سلطان عبدالحمید تالیف نموده • غزل زیرین از طبع اوست:  
 نوک کلك بهزادم نقش بی بدل دارم      در سخن طرازیها نقش لم یزل دارم  
 میکنم بسر هر شب قطع منزل شوقش      همچو شمع در راهش گرچه پای شل دارم  
 لایما " گرفتارم در خمار مهجوری      گرچه چون حباب می شیشه در بغل دارم  
 چون زبهرد شناسم لعل شکرین بگشود      گفت گام اگر خواهی زهر در غسل دارم  
 همچو زاهدان شهر جزریان دارم کار      ظاهری چو گل رنگین باطنی در غل دارم  
 بسته ام ز بس مغزی چون حباب دستاری      چون فقیه این دوران علمی عمل دارم  
 بحر معینم طرزی همچو بیدل اندر شعر      مصرعی اگر خواهم سر کنم غزل دارم

مجنون - سید فخرالدین ملقب به مجنون شاه و متخلص به مجنون (۱۸۸۷-۱۸۲۶)  
 شاعر متصوف بود و در کابل میزیست • رسالات منظوم بنام *عین العشق* • ظهور وحدت و  
 بستان خیال انشاد کرده و غزلیات عاشقانه سروده است • غزل زیر از طبع اوست:

ناسر خود بدر پیرمغان بنهادم      کرد از روی کرم رمز نهران امدا دم  
 ز نهادم شروشور دگری پیدا شد      که در گون شد این گنبد نوآبادم  
 زلف دلد ارفقند دست بچنگم امروز      کافر عشقم واز دین و خرد آزادم  
 شعله آتش او این تن بیچاره • ما      آنچنان سوخت که رفته بفلک فریادم  
 فتم از خویش بجایی که شهودم گم شد      وحدت صرف شدم وه که بخود دلشادم  
 بشنو رمز خدایی ز زبان مجنون      که ز نهر تو من از عالم قدس افتادم

علاوه بر اینها در پایتخت میزیسته اند • یکتعداد سخن سراین دیگر در نقاط و ولایات  
 مختلف خصوصا " بدخشان و هرات بسرودن اشعار میبرد اختند که دیوان بعضی از آنها  
 بطور قلمی موجود است و از برخی دیگر تنها نام یاد <sup>نظم باغستان و سمن در آینه آفتاب</sup>  
 آریانا هشتاد و دو نفر ازین شعرار بنام یاد میکند و معرفی میدارد که از آن جمله بیست و سه  
 نفر از کابل • بیست و دو نفر از بدخشان • بیست و یک نفر از بلخ • دوازده نفر از هرات • و دو نفر  
 از قندهار و دو نفر از جلال آباد میباشند (۵۷) •

چون معرفی همه آنها موجب تطویل کلام میشود در اینجا به همین مختصر اکتفا شد •  
 در ساحه نشر نیز ازین دوره آثار زیادند از حیث تالیفات محدودی که بعین آمده • عموما " در  
 فقه • حدیث • تصوف و سایر علوم منقول میباشد • مهمترین آنها عبارت است از اصول -  
 المعیشت میرسید عنایت الله بدخشی - آئینه مسکند برهان الدین بدخشی • بدایع -  
 الصنایع شمس الدین شاهین دروازی • تذکره افضل که اکثر آنها هنوز بطبع نرسیده  
 و بشکل نسخ خطی در خانواده ها موجود است •

از جمله آثار تاریخی این دوره کتاب " گلشن امارت " تالیف نور محمد نوری قند هاری حاوی  
 شرح حال امیر شیرعلیخان از جوانی تا نیمه پادشاهی اوست که به نشر شیوا و منشیانه نگارش  
 یافته و ازین نگاه بهترین آثار آن عصر میباشد (۵۸) • کتاب دیگر درین موضوع تالیفی است با  
 عنوان " پادشاهان مناهرا افغانستان " از قلم میرزا یعقوب علی خانی مشتمل بر تاریخ  
 سلسله محمد زایی از آغاز پادشاهی امیر دوست محمد خان الی پادشاهی امیر عبدالرحمن  
 خان • این کتاب که بقلم یکنفر از وابستگان سردار عبدالرحمن خان تالیف گردیده از نظر

معلومات تاریخی ضعیف و از نگاه انشاء و عمارت سخیف و بی مقدار است. مغذالك چون متن یکعده فرمانها و احکام امیران عصر را که مولف بآن دسترس داشت نشر نموده است میتواند در موارد معین بعنوان ماخذ تاریخ مورد استفاده قرار گیرد (۵۹) •

تقریبا " تمام آثار سید جمال الدین افغانی اعم از کتابها و رسایل و مقالات او نیز در همین دوره نگارش یافته است. از آنجمله موضوع دو کتاب " تتمه البیان فی تاریخ الافغان " و " البیان فی الانگلیز و الافغان " تاریخ و سیاست افغانستان میباشد و باقی بسایر مسایل چون اتحاد اسلام که سید خود را بآن وقف کرده بود تعلق دارد •

در همین زمینه سیاسی نشر جریده و مجله " شمس النهار " به نگارندگی مولوی عبدالقادر پشاور در عصر امیر شیرعلیخان و کتاب و عظم نامه یا جنگ روس و عثمانی که آنهم در عهد امیر موصوف در کابل چاپ شده و تاج التواریخ که اقلا " یک قسمت آن توسط امیر عبدالرحمن خان یابد ستورا و نگارش یافته و کتاب تقویم الدین که بفرمان امیر مذکور راجع به مقام شاه از نظر دین توسط یکعده از علما تالیف شده و کتاب ترغیب جهاد و مرآة الحقول که آنهم بفرمایش امیر مذکور نگارش یافته قابل ذکر میباشد و از جمله آثار ادبی دیوان عایشه درانی شاعره شیوا بیان نیز در همین عصر بچاپ رسیده است •

## فهرست مدارك وماخذ باب يازدهم

- ۱- کاکر. ص ۷۲ .
- ۲- همان کتاب. ص ۷۴ .
- ۳- همان کتاب. ص ۶۹ .
- ۴- همان کتاب. صفحات ۷۷ و ۷۸ .
- ۵- همان کتاب. ص ۸۸ .
- ۶- همان کتاب. ص ۹۲ .
- ۷- همان کتاب. ص ۱۲۱ .
- ۸- همان کتاب. ص ۱۳۷ .
- ۹- همان کتاب. ص ۱۴۰ .
- ۱۰- همان کتاب. ص ۱۵۵ .
- ۱۱- سراج التواریخ. ج ۳ ص ۹۵۴ .
- ۱۲- تاج التواریخ. طبع مشهد. ج ۱ ص ۳۸۱ .
- ۱۳- کاکر. ص ۱۷۲ . از قول میرحسین بیگر رئیس عشیره سلطان محمد هزاره ارزگان .
- ۱۴- ح . کاکر می نویسد که برای بار اول در جنگهای داخلی خان ملوسایر ملایان کابل علیه شورشیان اعلان جهاد دادند . از دیگر سو ملایان هزاره هم مردم رابسه مقاومت در برابر دولت سنی مذہب تحریر می نمودند . ص ۱۶۵ و بعد از آن .
- ۱۵- کاکر . ص ۱۷۷ .
- ۱۶- سراج التواریخ . ج ۳ صفحات ۷۳۹ و ۸۳۶ و ۹۸۹ .
- ۱۷- کاکر . ص ۱۷۴ .
- ۱۸- همان کتاب . ص ۱۷۹ .
- ۱۹- ح . کاکر ص ۱۷۴ و سراج التواریخ ج ۳ ص ۷۷۹ . این اخیر مضمون فرمان امیر را خطاب به مردم درانی راجع بگرفتن زمین های مردم هزاره نشر نموده است .
- ۲۰- سرحد شمال مغرب . تالیف ارترسون سن . چاپ لندن ۱۹۶۹ صفحات ۲۳۱ و بعد از آن .
- ۲۱- محمود محمود . ص ۹۱۰ .
- ۲۲- سایکس ج ۲ صفحات ۱۵۹ تا ۱۶۲ .
- ۲۳- تاج التواریخ . ج ۱ ص ۳۳۲ .
- ۲۴- سون سن . صفحات ۲۳۱ و بعد از آن .
- ۲۵- سیلمن قزاق . تالیف پی . فرید ریگس . لندن ۱۹۷۲ ص ۲۳۶ . افغانستان تالیف انگوس هملتن . لندن ۱۹۰۶ ص ۴۰۲ .
- ۲۶- محمود محمود . ص ۱۰۰۵ .
- ۲۷- عن الوقایع تالیف محمد یوسف . مشهد ۱۳۲۴ هـ . ق . ص ۲۲۶ .
- ۲۸- تاریخ آسیای میانه . تالیف میر عبد الکریم بخاری ترجمه فرانسوی شیفریاریس ۱۸۷۶ ص ۲۵۰ .
- ۲۹- کاکر . ص ۱۰۶ .

- ۳۰- افغانستان در مسیر تاریخ . ص ۶۸۸ .
- ۳۱- سرپرستی سپاهیکس . ج ۲ . ص ۱۷۹ .
- ۳۲- چهار مقاله «عروضی طبع لندن سال ۱۹۰۹» . ص ۱۸ . راجع به شکایت مردم لمقان حضرت غزنین بعلت تجاوز مردم کافرستان .
- ۳۳- سایکس . ج ۲ . صفحات ۱۹۴ تا ۱۹۶ .
- ۳۴- اشاره به کشته شدن برنس و کیوناری در کابل در جریان جنگهای اول و دوم .
- ۳۵- لاکر . ص ۱۳۷ .
- ۳۶- تیمورشاه درانی . ج ۲ . صفحات ۶۶۲ و ۶۶۳ .
- ۳۷- مضمون عهدنامه در افغانستان تالیف لاکر . صفحات ۲۹۵ تا ۲۹۷ .
- ۳۸- تیمورشاه درانی . ج ۲ . ص ۶۸۶ .
- ۳۹- همان کتاب . ص ۶۸۱ .
- ۴۰- تاج التواریخ . ج ۲ . ص ۱۰ .
- ۴۱- همان کتاب . ج ۱ . ص ۲۸۱ .
- ۴۲- هملتن . صفحات ۲۷۰ و ۲۷۱ .
- ۴۳- همان کتاب . صفحات ۲۷۳ و ۲۷۴ .
- ۴۴- شکل تحریف شده اصطلاح انگلیسی سپرزاند ماینرز .
- ۴۵- هملتن . ص ۲۸۲ و بعد از آن .
- ۴۶- همان کتاب . ص ۳۲۱ .
- ۴۷- سراج التواریخ . ج ۳ . ص ۷۰۰ .
- ۴۸- همان کتاب . ص ۷۶۲ .
- ۴۹- همان کتاب . ص ۹۹۷ .
- ۵۰- غار . ص ۶۹۹ .
- ۵۱- نقل از نامه لپل گریفین خطاب به جنرال دانلد استیوارت . رویداد رسمی جنگ دوم افغان . ص ۴۱۵ .
- ۵۲- تاج التواریخ . چاپ بمبئی . ج ۲ ص ۳۴ .
- ۵۳- و گریگزریان . ص ۱۳۸ .
- ۵۴- مجموعه «عرایض شهزادگی امیر حبیب الله خان و جواب آنها بخط خود امیر» شعبه خطی کتابخانه «عامه» کابل .
- ۵۵- سراج التواریخ . ج ۳ ص ۶۵۶ .
- ۵۶- لاکر . ص ۲۱۸ .
- ۵۷- دایره المعارف آریانا . صفحات ۶۰۰ تا ۶۲۰ .
- ۵۸- گلشن امارت . تالیف نور محمد نوری قندهاری . چاپ کابل ۱۳۳۵ .
- ۵۹- شاهان متاخر افغانستان . تالیف میرزا یعقوب علی خانی . کابل ۱۳۳۶ .

## باب دوازدهم

## امیرحبیب الله خان - خوشگذران نوآور

انتقال آرام - تخفیف فشار - روابط با برتانیه - حکمت دوم سیستان - سفارت دین و عهد نامه نوروز - مسافرت امیر به هند - مقاله ۱۹۰۷ روس و انگلیس - خودداری امیر از تصدیق مقاله نامه - نتایج عدم تصدیق - انکشاف تجارت - نهضت مشروطه و سراج الاخبار - شورش های داخلی - جنگ اول جهانی و ورود هیئت ترک و آلمان - مذاکرات هیئت با مقامات افغانی - نتایج ماموریت هیئت - تحریکات در هند و سرحد - حکومت موقت هند - نامه امیرشمن و پیام قیصر - مطالبات امیر از انگلستان - دوام مخالفت جوانان و واقعه کله گوش - سیاست خارجی و اداره داخلی امیر - زندگی فرهنگی - اخلاق و خصایل امیرحبیب الله خان - معمای قتل امیر و هویت قاتل \*

## انتقال آرام

انتقال پادشاهی از امیر عبدالرحمن خان به پسر ارشد او سردار حبیب الله خان بر خلاف معمول سابق آرام و بدون سروصدا صورت گرفت زیرا از یکسو امیر ماضی در دوران حکمرانی خود پسر مذکور را در اداره امور سهیم و وارد ساخته و بدون آنکه رسماً "اعلان و لا یتعهد" کند بعنوان جانشین خود با عیان و ارکان دولت معرفی کرده بود و از دیگر سوی از رسم امیران گذشته مبنی بر انتصاب پسران شان بحکومات ولایات که یک نوع تقسیم غیر مستقیم کشور بود و زمینه را برای جنگ داخلی و خانوادگی مساعد میساخته خودداری کرده بود \*

امیر طوریکه دیدیم بتاريخ اول اکتوبر ۱۹۰۱ در قصر بیلاقی باغ بالا وفات یافت و پس از آنکه شهزادگان و اعیان دولت و سران لشکر بجانشینی پسر ارشد او اتفاق کردند مرگ امیر سابق را با امارت امیر لاجا اعلان کردند و چون منازعی در بین نبود برای بار اول در تاریخ دولت افغانی این عمل بدون جدال و خونریزی پایان یافت \*

امیرحبیب الله خان بتاريخ ۲ جولای ۱۸۷۲ در سمرقند تولد شده خطو کتابت و علوم متداول عصر را از استادان لایق فرا گرفته بود و چنانچه از یادداشت های قلمی اش معلوم می شود بتناسب سطح عمومی دانش عصر خود مرد صاحب سواد و بحساب میرفت (۱) \*

## تخفیف فشار

بهر حال یکی از اولین کارهایی که امیر جدید پس از حصول بیعت از ارکان دولت رویدست گرفت رسیدگی یا حوال زندانیان بیحد و شماری بود که در دوره پادشاهی پدرش محاسب کشور و حتی سیاه چاه های مهیب و مخوف از آن پروا نگنده بود. امیر فرمان داد تا آنانی که فیصله یا اتهام مشخص علیه شان وجود نداشت بلا درنگ رها شوند و قضیه سایرین در مجلسی که خودش بر آن ریاست میکرد مطرح گردد. در نتیجه هزاران نفر که اغلب بیگناه بوده در نتیجه اشتباه یا دسیسه سازی عمال دولت گرفتار قید و زندان شدند. بودند رها شدند و صد ها نفر بعد از آنکه مدت های مختلف را در اعماق تاریک و نمناک

سیاه چاهها در بین مدفوعات خودشان و انواع حشرات بسربرد. بودند دوباره از نعمت آزادی و آفتاب مستفید گردیدند. (۲)

در عین حال وی مقرر نمود تا کسانیکه در دوره امپراطوری بد داخل یا خارج تبعید گردیده و یا از ترس متواری شده بودند. بوطن شان مراجعه نمایند و نه تنها کسی از ناپستی اتهامات گذشته مزاحم ایشان نشود بلکه ملک و جاها در شان هم بآنها اطا ده گردد. راجع به مردم هزاره که از همه بیشتر زجر و عقوبت کشیده بودند. فرمان جداگانه مورخ دوازدهم رمضان ۱۳۲۲ (۱۹۰۴ میلادی) صدور یافت که عکس آن در کتاب "افغانستان" تالیف همیلتن عینا " چاپ شده (۳) و در آن تذکار رفته که " ملک و زمین شما مردم که تا حال بمردمان مهاجر و ناسال افغان داده می شد. حکم کردیم که بعد ازین بدست خود شما باشد و هر قدر ملکی که از مردم هزاره قبلا " با افغان داده شده باشد. در بدل آن از زمینهای خالصه نوآباد سرکاری ملک و زمین داده شود. " معلوم نیست در اثر این فرمان و فرمانهای همانند آن چه تعداد از مردم هزاره که بخارج پناه برده بودند با افغانستان بازگشتند و چقدر از آنها توانستند زمینهای شان را دوباره بدست آرند و پناهن و واطفالی را که از ایشان باسارت رفته بود باز یابند. اما وجود کتله های هزاره در خراسان ایران و بلوچستان انگلیسی و ترکستان روسی نشان میدهد که یک عده کافس از ایشان این کشور را برای همیشه ترک گفتند. از جمله سایر طبقاتی که اجازه بازگشت با افغانستان حاصل کردند یک تعداد خانواده های اعیان بودند که در اثر رقابت در داخل دودمان شاهی با دسته مغلوب بخارج رفته و یا توسط قوای اشغالگران انگلیسی به هند تبعید شده بودند.

همچنان امیر حبیب الله خان فرمان داد تا جزای کور کردن و بریدن گوش و دست (جزء در موارد شرعی) ممنوع گردد و بجای آن مدت های مختلف حبس را تعیین نمود و در همان فرمان به اخلاف خود هم سفارش کرد تا از بازگشت باین اعمال وحشیانه خودداری کنند (۴) رویهمرفته او طرز اداره سابق را که اساس آن برای ایجاد خوف و ترس در قلوب افراد از طریق قساوت و بیرحمی بود بیک اداره نسبتا " معتدل و ملایم تبدیل نمود که هر چند آنهم بر استبداد شخصی استوار بود و هوا و هوس شخص امیر و اعیان در باره آن نقش مهم داشت اما از خشونت و قساوت بی پایان دوره قبلی مبرا بود. توأم باین اقدام امیر جدید یک سلسله احکام را در جهت تطبیق او امر مذهبی نشر نمود و با اثر آن از جمله هفت زنیکه در آن وقت در حرم خود داشت سه زن را که اضافه از نصاب مذهبی بشمار میرفت. طلاق داد (۵) همچنان وی امر داد تا زنان بدون کار واجب از خانه بیرون نشوند و در وقت بیرون شدن از خانه برقع خاکی بسر نموده از هیدار ساختن هرگونه زیب و زینت خودداری نمایند. سرایندگان و رقاضان زن با مراد از شغل شان بازداشت شدند و هندوان مجبور ساخته شدند تا برای تمیز از سایر مردم دستار زرد بسر کنند و برای هر هندو که مسلمان می شد. انعام مقرر گردید. (۶) هر چند برخی ازین احکام خصوصا " احکام مربوط به زیب و زینت و رقص و آواز خوانی زنان با رفتار بعدی خود او ظاهرا " در تضاد معلوم میشود اما باید بخاطر داشت که مهلان مفرط امیر بسوی نسوان مربوط بدوره بعدی زندگانی اوست و مانع از آن نیست که در مرحله اول چنین سخت گیر بوده باشد.

## روابط با برتانیه

در ساحه \* مناسبات خارجی در بخش اول پادشاهی امیر حبیب الله خان باختلاف نظری بین او و حکومت هند رخ داد که برای چند سال تا انعقاد معاهده \* جدید در بین دو کشور ادامه یافت \* باین تفصیل که در سالهای اخیر زندگانی امیر عبدالرحمن خان \* لارز کزن بعنوان ویسرابه هند آمد \* وی که شخص نهایت مغرور و خود خواه بود در اکثر موارد بر اجرات ویسراهای گذشته خط بطلان کشیده در صد آن شد که به ابتکارات جدید دست بزند \* در مورد افغانستان وی عقیده داشت که دولت برتانیه از قدرت خود بقدر کفایت استفاده نکرده است (۱) (موانکات مهمراه اعمال نموده است \* بنا بر این اساس شعبه \* اطلاعات حکومت هند فهرستی مرکب از شش فقره از مطالبات انگلیس تهیه نمود که باید بر افغانستان تحمیل میگردد و اهم مطالب فهرست مذکور عبارت بود از (۱) تجدید نظر بر خط دیورند از نقطه \* نظرسوق الحمشی حکومت هند \* (۲) مراقبت بر ورود اسلحه با افغانستان واستعمال آن و (۳) خودداری افغانستان از کمک به قبایل واقع در سعت انگلیسی خط دیورند در گفتار و عمل و بالاخره (۴) تعیین صاحب منصبان برتانوی در افغانستان برای اتخاذ ترتیبات دفاعی علیه روسیه \* (۷)

پیش از آنکه این پلان در محل اجراء گذاشته شود امیر عبدالرحمن خان فوت نموده از ماجرای تازه رهایی یافت \* چون خبر مرگ او وانتقال پادشاهی به پسرش بلندن رسید \* وزیر امور هند بویسرا هدایت داد تا از هرگونه حرکت واقدامی که در افغانستان رد عمل تولید کند در چنین وقت خودداری کند \* باوصف آن ویسرادر تعزیت نامه ای که با امیر جدید فرستاد بضرورت اعزام يك هیئت از هند به افغانستان برای تأیید موافقه های قبلی اشاره نمود \* امیر که مغموم میشد مقصد این اشاره را دریافته بود در جواب خود از مذاکره \* مزید طفره رفته در عرض بویسرا اطمینان داد که تا وقتیکه دولت برتانیه به تعهداتی که در برابرید راوداشت وفا نماید او هم احکام آنرا محترم خواهد شمرد \* (۸)

در سالهای بعدی لارز کزن مکررا " باین موضوع رجوع نموده اصرار ورزید که چون قرارداد ۱۸۸۰ با امیر امراضی (تبادل مکاتیب بین امیر عبدالرحمن خان و گریفن که قبلا" مذکور افتاد) \* جنبه \* شخصی داشت \* با مرگ امیر موافقه \* مذکور از اعتبار ساقط گردیده و دوام مناسبات دو کشور انعقاد قرارداد جدیدی را ایجاد میکند \* وی تقاضا کرد که امیر شخصا" به هند آمده سوگتفاهی را که بین دو دولت موجود است رفع نماید و قرارداد جدید را امضا کند \* اما امیر این استدلال را رد نمود \* اظهار داشت \* طوریکه مرگ ملکه وکتوریا براعتبار قرارداد تا \* ثیرنداشت مرگ امیر افغانستان هم نباید بر آن موثر باشد \* با اینک \* ویسرادر جریان این مباحثات قدمی از استدلال دوستانه فراتر گذاشته ارسال معاونت مالی مقرر و سلاح و مهماتی را که افغانستان خریداری کرده بود \* معطل نمود \* اما امیر بر موقف خود ایستادگی کرد و به نصرالله خان هدایت داد تا برای اثبات استقلال کامل افغانستان موضوع تعیین سفرا بیک تعداد از کشورهای بشمول انگلستان \* روسیه \* فرانسه \* آلمان \* ایران \* ترکیه و امریکا در نظر بگیرد (۹) \* اما چون کزن از اصرار بر انعقاد فوری معاهده \* جدید صرف نظر نمود \* دفع الوقت بحران تخفیف یافت \*

قبلاً" از اختلاف افغانستان و ایران در سرولایت سیستان و حکمت انگلستان در آن باره در عصر امیرشهرعلیخان ذکر نمودیم. هر چند امیر موصوف از نتیجه حکمت ناراضی بود و آنرا غیر عادلانه میشمرد اما موضوع مطابق راسی هیئت حکمت فیصله و در واقع سیستان بین دو کشور تقسیم شد.

در سال ۱۸۹۶ رود هلمند که بموجب تقسیم فوق در مسیر سفلی خود سرحد بین دو کشور را تشکیل میداد، بسترش را بسوی غرب تبدیل کرد و بجای مجرای سابق که سیخ سر نام داشت، مسیر جدیدی را به میان آورد که برود پرهان شهرت یافت. باینصورت باز اختلافی راجع بخط سرحدی ظهور نمود. در مرحله اول دولتین خواستند آنرا از طریق مذاکره مستقیم حل نمایند و قرار بر این شد که نمایندگان جانبین (موسی خان هراتی از طرف افغانستان و یمن نظام از طرف ایران) درین باره باهم مذاکره کنند. اما نماینده ایران به تحریک قونسل روسیه از مذاکره باورزید (۱۰) و افغانها قلعه میان گنگی را که ایرانیها بر آن ادعای مالکیت داشتند اشغال کردند. ایرانیها در مقابل بر اساس معاهده ۱۸۵۷ پاریس از دولت انگلیس تقاضای مداخله نمودند. بعد از یک سلسله مذاکرات قرار بر این شد که هیئت از طرف انگلستان به سیستان اعزام گردیده اوضاع را در خود محل معاینه و در موضوع مورد اختلاف حکمت نماید. در عین حال از روی سخاوت این حق را هم برای جانبین دادند که در صورت عدم موافقت برای حکمت از وزیر خارجه انگلستان مرافعه خواهی نمایند.

هیئت حکمت مرکب از ۱۵۰۰ نفر در تحت ریاست مک ماهون که قبلاً خط دپورت را در جنوب افغانستان تعیین کرده بود، در اوایل جنوری ۱۹۰۳ از شهر کوپته حرکت کرده از طریق صحرا برود خانه هلمند رسید و از آنجا به سیستان رفته مدت دو سال و سه ماه برای اجرای وظیفه در آنجا توقف نمود. در جریان مذاکرات که بعینت عم همکاری ماورین ایرانی به کنده پیشرفت میکرد، افغانها عمدتاً "برنقشه ای که توسط گولد اسمیت در عصر امیرشهرعلیخان ترتیب یافته بود اصرار ورزیده مسیر کنونی هلمند را سرحد و کشور میشمردند، ایرانیها برعکس نقشه را کنار گذاشته بر تفصیلات کتب هیئت اتکا مینمودند و باین صورت مجرای سابق را که حالا خشک بود سرحد قرار میدادند.

هیئت پس از معاینه و سروی اراضی و اندازه گیری آب بالاخره بتاريخ ۱۰ اپریل ۱۹۰۵ قرار خود را صادر نمود. بموجب این قرار خط سرحدی مسهرود خانه راترک نموده در تنه ایکه در بین مجرای سابق و مجرای جدید واقع بود بشکلی تثبیت شد که تغییرات احتمالی آینده مسیر دریا بر آن بی تاثر بماند. علاوه بر آن هیئت راجع به مقدار آب مورد احتیاج دو کشور هم اظهار نظر نمود و چنین فیصله کرد که یک ثلث مقدار آب که در مسیر سفلی رود خانه میرسد برای ایران تخصیص داده شود و دو ثلث برای افغانستان و طرفین از هر اقدامی که باین تقسیم صدمه وارد نماید، خودداری کنند.

قسمت اول حکمت که مربوط بخط سرحدی بود از طرف هیئت افغانی قبول شده امیر هم آنرا تأیید کرد، چون ایرانیها هم پس از یک اندازه تعلل بآن موافقه نمودند موضوع

سرحدی بایان یافته اما قسمت دیگر قرار که مربوط به مقدار آب بود، از طرف ایران به عنوان اینکه موضوع مذکور خارج صلاحیت هیئت می باشد، مورد اعتراض قرار گرفت و بدون آنکه طرفین بصراحت در آن باره اظهار نظر کنند بعنوان موضوع متنازع فیله و فیصله نشده باقی ماند.

قبول حکمیت انگلستان در مورد سرحد سیستان بدگمانی شدیدی را که در بین ویسرا و امیر جدید ظهور نموده بود، تا حدی تخفیف داد، لاردرگزن که لحن او در برابر افغانستان درین وقت لحن لاردرگزن را در برابر امیر شیرعلیخان قبل از جنگ دوم به خاطر می آورد (۱۱)، پس از آنکه از تأیید دولت مرکزی انگلستان مأیوس شد لهجه تهدید را ترک گفت و قرار برین شد تا هیئتی از هند برای مذاکره با اولیای امور افغانی و عقد معاهده جدید بکابل بیاید.

سفارت دین و عهد نامه نوروز

این هیئت در تحت ریاست لوئیس دین سکرتر امور خارجه هند در نوامبر ۱۹۰۴ با افغانستان آمده به مذاکره با امیر و مشاورین او آغاز نمود. درین وقت اوضاع عمومی جهان نسبت به دو سال قبل هنگامی که ویسرا برای بار اول مذاکره راجع به انعقاد معاهده جدید را پیشنهاد کرد تا حدی تغییر یافته بود. در آنوقت انگلیسها هنوز از پیشروی روسها بسوی هند در اندیشه بودند و برای جلوگیری از آن میخواستند سرحدات افغانستان را یکبار دیگر از نظر دفاع هند تغییر بدهند اما بعد از آن قوت روزافزون دولت آلمان خصوصاً "نیروی دریایی آن هراس جدیدی را در لندن ایجاد نمود که خوف تاریخی از روسیه را تا حدی تحت الشعاع گرفت. فرانسه هم که در ۱۸۷۰ از آلمان شکست خورده و همیشه بفراتنقام بود، سعی داشت تا روس و انگلیس را که با هم نزدیک نموده و باین صورت محاذ وسیعی علیه قدرت فایق آلمان تشکیل بدهد، از طرف دیگر جاپان که تازه در جرگه دول بزرگ قدم گذاشته بود، پس از درهم شکستن قوای چین اینک در شرق دور با روسیه شاخ به شاخ شده و در آغاز سال ۱۹۰۴ با یک حمله ناگهانی به پورت آرتور در منچوریا قوای بحری آنرا فلج نموده و در خشکه ضربات شدید براردوی آن وارد کرد. در نتیجه انگلستان موقتاً از ناحیه عملیات روسیه علیه هند اطمینان یافته و در صد در آن شد تا با استفاده از ضعف کشور مذکور اختلافات تاریخی اش را با آن در آسیای مرکزی حل نموده و باتفاق آن به مقابله با آلمان بپردازد.

این بود اوضاع جدید در بین کشورهای بزرگ. اما شکست روسیه در برابر جاپان در بین ملل آسیایی تا مشیرات دیگری وارد نمود، اینها از هزیمت یک دولت بزرگ غریب در برابر یک نیروی جوان شرقی با خوشی استقبال نمودند و آنرا بقال نیک گرفتند. در افغانستان اخبار مربوط به جنگ که بصورت مبالغه آمیز مواصلت میکرد، چنان هیجانی بوجود آورد که دره بارها زار همه جا صحبت از عملیات برضد روسیه و فتح بخارا و سمرقند در میان بود و تصور میشد که با اندک کمک از طرف انگلیس این مأمول برآورده خواهد شد. بنا بر این پیشنهاد ویسرا منی بر مسافرت دین بخوشی پذیرفته شد و چون مشارالیه بکابل رسید با پیشنهادهایی که اصلاً برای آن آماده نبود مواجه گردید. در جلسه اول مذاکره که در ۱۵ دسامبر ۱۹۰۴ صورت گرفت امیر موضوع گرفتاری روسیه را بجنب جاپان

مطرح نموده پیشنهاد کرد تا معاهده اتحادی بین افغانستان و انگلستان به مقصد حمله به ترکستان روسی و فتح آن انعقاد یابد .

دین این پیشنهاد را رد نموده اظهار داشت که با وصف گرفتاری روسیه در شرق دور ، قوای موجود دولت مذکور در ترکستان برای مغلوب ساختن افغانستان کفایت میکنند . امیر رجواب گفت که اردوی افغانستان قدرت آنرا دارد که پیشروی روسها را با استقامت کابل متوقف سازد ، تنها در سمت غربی (جبهه هرات) محاذ افغانی ضعیف است ، اگر دولت برتانیه پیشنهاد او را ابرار اتحاد و دولت قبول کند وی موافقه خواهد کرد که انگلیسان خط آهنشان را در آن قسمت تاسیستان و حتی تاهشتادان واقع در سرحد بین هرات و ایران تمدید نمایند و محاذ مذکور را تقویه کنند . دین پس از مشوره با ویسرا این پیشنهاد را رد نمود و در نتیجه مذاکرات بسر دی گرایید . امیر هم از امضای متنی که دین با خود آورده بود امتناع کرد . متن مذکور که مخلوطی از نظریات ویسرا و حکومت مرکزی بود برین اصل بنا یافته بود که نظارت علیای برتانیه بر مناسبات خارجی افغانستان محفوظ مانده زمینه برای مداخله آنکشور در امور لشکری و اداره داخلی افغانستان از طریق تعیین نمایندگان آن در نقاط مختلف کشور و تعدید خط تلگراف و غیره مساعد گردد و حکومت افغانستان از روابط خود با قبایل واقع در سمت انگلیسی خط دیورند صرف نظر نماید .

در اول جنوری ۱۹۰۵ طرف افغانی متن جدیدی را از طرف خود پیشنهاد کرد مبنی بر ادامه وجایب و تمهیدات جانبین بر اساس موافقت های قبلی بین امیر عبدالرحمن خان و دولت انگلیس . تصادفاً درین وقت امیر مریش شد و مذاکرات از طرف افغانستان توسط سردار نصر الله خان برادر او و سردار عبدالقدوس خان که اولی سخت مخالفان انگلستان بود ادامه یافت . اما بعداً امیر صحت یافت و در عین حال پسر ارشدش سردار عایت الله خان که بدعت حکومت هند با آنجا رفته بود با خاطره نیکو از پذیرایی گرم ویسرا و اعضای حکومت هند بکابل بازگشت و در نتیجه مذاکرات با اعتماد و گرمجوشی بیشتر از سابق از سر گرفته شد و بالاخره در ۲۱ مارچ ۱۹۰۵ مطابق به اول حمل ۱۲۸۴ هـ . ش . با امضای معاهده جدید منجر گردید . این معاهده در نزد دیپلوماتهای انگلیس به معاهده خال شهرت دارد زیرا هنگامیکه امیر میخواست نسخه انگلیسی معاهده مذکور را امضا کند ، یکقطره رنگ از قلم او بر کاغذ ریخته وی گفت که این ورق خراب شد و باید متن دیگری تهیه شود ، دین که با دیبای فارسی آشنا بود جواب داد " عیبی ندارد ، این قطره رنگ خالی است که بر رخ زیبای معاهده نشسته و این بیت خواجه را مثال آورد :

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل مارا بخال هند و پیش بخشم سمرقند و بخارا را  
سردار عبدالقدوس خان که از جمله مشاورین امیر در جریان مذاکره از هوا خواهان عملیات علیه ترکستان روسی بود ، گفت : " امیر صاحب دقت کنید که دین صاحب سمرقند و بخارا را بشما هدیه میکند " ، اما دین با حاضر جوابی اظهار داشت : " بخشید ، خال بر روی نسخه انگلیسی نشسته ، لهذا این امیر صاحب هستند که سمرقند و بخارا را ب شما بخشیدند " (۱۲) .

معاهده ۱۹۰۵ بشکلی که در پایان کار باضا رسید. مرکب از يك مقدمه و متن متشکل از دو فقره است که طی آن حرکت از طرفین پایندی شان را موافقه و تعهدات منعقدہ بین امیر عبدالرحمن خان و دولت برتانیہ تایید میکنند. بنا برین معاهده مذکور مناسبات افغانستان را درست در همان نقطه ای باقی گذاشت که بیست و چند سال پیش از آن در هنگام تفویض تخت شاهی از طرف انگلیسها به امیر عبدالرحمن خان بآن موافقه شده بود. یعنی نظارت برتانیہ بر مناسبات افغانستان با کشورهای خارجی و عدم مداخله آن در امور داخلی که امیر عبدالرحمن خان خطاب به ویسرادر روالپندی آنرا چنین تعریف کرده بود: "در امور خارجی بی مصلحت شما کار نمیکنیم و در امور داخلی مصلحت شما را در کار نداریم".

شکی نیست که این دو نکته از هنگام سقوط امپراتوری سدوزایی و تماس افغانستان با نیروی انگلیسی در هند به بعد تا مدتہای دراز مرکز ثقل سیاست خارجی زمامداران و قشر حاکمہ افغانستان را تشکیل میداد اما طوری که قبلاً دیدیم امیر عبدالرحمن خان با وصف فورمولبندی بالا در اواسط دوره پادشاهی اش به معایب این سیاست که با سلب استقلال حقیقی افغانستان سرنوشت آنرا به هوا و هوس منحول و پسرهای هند مربوط میساخت پی برده در صد آن برآمد تا با قایم نمودن مناسبات مستقیم بالندن آنرا تعدیل نماید. هر چند وی باین آرزو توفیق نیافت اما اقدام او درین باره بدون شبهه گامی بسوی استقلال تام افغانستان بود و جای آنرا داشت که توسط جانشینش تعقیب میشد.

از جریان مذاکرات با دین معلوم میشود که امیر جدید و مشاوران او (سردار نصرالله خان و سردار عبدالقدوس خان) یا باین نکته متوجه نشدند و یا اینکه جرات نکردند انرا مطرح سازند. البته مطرح ساختن موضوع با حل نمودن آن فرق داشت و شاید دولت افغانستان نمی توانست این مطلب را برد و دولت آنروز برتانیہ بقبولاند. اما اینهم واضح است که طرح نمودن موضوع میتوانست مقدمه مناسب را برای تجدید آن در فرصت مساعد تر فراهم نماید. فرصتی که اتفاقاً چند سال بعد جنگ اول جهانی در پیش پای افغانستان و سایر کشورهای مستعمره و نیم مستعمره قرار داد.

اما پیشنهادهای امیر راجع به عملیات مشترک علیه روسیه در ترکستان معلوم نیست که از برداشت خود او و مشاورینش راجع باوضاع داخل روسیه و جنگ آن دولت با جاپان نشاءت میکرد یا بعنوان يك حرکت تاکتیکی در برابر مطالبات احتمالی انگلیس طرح شده بود. بهر حال قدر مسلم اینست که پیشنهادهای مذکور طرف انگلیس را در مقام دفاعی قرار داد و ازین نگاہ برای جلوگیری از مطالبات مزید آن مفید بود.

مسافرت امیر به هند در جریان مذاکرات دین در کابل. لارڈ کرنز از هند به لندن رفته با اثر اختلافاتی که با سرلشکر هند لارڈ کچنر داشت از وظیفه اش استعفا کرد. ویسرای جدید لارڈ منتو پس از عقد معاهده بهند آمد و چون فضای مناسبات دو کشور بهبود یافته بود دعوت حکومتش را از امیر افغانستان تجدید کرد. درین باره امیر علی رقم مخالفت بسوی او درش

نایب السلطنه . دعوت را قبول نمود و در حالیکه برادر مذکور را بعنوان وکیل تعیین کرد  
بروز ۲ جنوری ۱۹۰۷ از طریق جلال آباد به هند برتانوی وارد شد .

در موقع ورود امیر به خاک هند پیام خوش آمدید او وارد مفتاح پادشاه انگلستان به او  
تسلیم داده شد که در آن مانند متن معاهده \* نوزدهم بوی (علیه حضرت) خطاب شده  
بود ، چون تا آنوقت انگلیسها امرای افغانستان را و الا حضرت خطاب میکردند ، تهدیل  
آن به اعلیحضرت میتوانست قدمی بسوی تصدیق استقلال افغانستان محسوب گردد ،  
اما این تصدیق تنها جنبه \* تشریفاتی داشت و از مفهوم و محتوی عاری بود .

امیر درین سفر یک هیئت بزرگ را که تعداد آن به یک هزار و یکصد نفر میرسید با خود  
همراه داشت . وی بدوا " بد هلی و آگره و کانبور رفته در آگره از طرف ویسرا پذیرایی  
شد و در گوالیار بصفت میهمان مهاراجه به شکار شیر پرداخت . در بعضی نبروی درهای  
انگلیس را معاینه نموده یک تاریخ و را آتش کرد و از طریق کراچی و لا هور به پشاور  
مراجعت نمود ، در لا هور وی سنگ بنای اسلامیه کالج را گذاشت و طی بیانیهای  
مسلمانان هند را بکسب علوم و دانش بشمول علوم دنیوی توصیه نمود و بالاخره بتاریخ  
۷ مارچ از طریق خیبر دوباره با افغانستان وارد شد .

هر چند در جریان این مسافرت مذاکرات مهم سیاسی صورت نگرفت و هیچگونه قراردادی  
انعقاد نیافت اما اخبار مربوط به مسافرت و فعالیت های امیر در داخل کشور و مشاهداتش  
در نقاط مختلف هند در ذهن خود او خالی از تأثیر نبود . اخبار مربوط به شرکت امیر  
در دعوتها و مصاحبه های او با خانهای انگلیسی که عکس های آن در جراید هند نشر  
میشد این افواها را در داخل شایع ساخت که گویا امیر از جاده \* شریعت قدم بهرون  
گذاشته و در زهرتا \* شیر مردمان غمزدین قرار گرفته است . خبر مربوط به شرکت او در  
فرامشخانه که بدخواست خود در آن عضویت یافته بود ، با ماهیت مرموز موسسه مذکور  
افواه مربوط به گمراهی و عدول او را از دین بطور خاص تقویه میکرد . در نتیجه روحانیون  
بتحریک مردم علیه او آغاز نهادند و چون نایب السلطنه که مردی متعصب و تنگ نظر  
بود اقدام جدی علیه این افواها بعمل نیامد ، در غیاب امیر سیمه ای از جانب  
عالمان دینی علیه او طرح شده که امیر در بازگشت آنرا کشف نموده عدو را گرفتار ساخت و  
از آن جمله چند نفر را اعدام نمود (۱۳) .

اما تأثیرات این مسافرت در ذهن خود امیر ازین هم بزرگتر بود . حبیب الله خان به  
تشریفات و تجمل ظاهری علاقمندی فراوان داشت . در اوایل پادشاهی در حالیکه هنوز  
از مسافرت به هند و مذاکره با انگلستان اعراض میکرد . دولت مذکور پسر ارشد او سردار عیادت  
خان را که در آنوقت ۱۷ سال داشت ، به هند دعوت نموده بگرمی ازیند برای کرد و مظاهر  
مادی مدنیت جدید را با او آراسته نمود . این مسافرت بر مغز احساس شهزاده \* جوان  
تا \* ثمر عمیقی بجا گذاشت و وی در مراجعت بکابل در جمله \* هواخواهان دوستی برتانیسه  
ووارد نمودن مدنیت جدید بکشور قرار گرفت در حالیکه عم او سردار نصرالله خان با  
هر دو مخالف بود .

تا وقتیکه امیر شخصا " به هند مسافرت نکرده بود در حد وسط درین ایند و قرار گرفته

توازن را حفظ میکرد، اما در نتیجه "مسافرت قلبا" بدسته طرفدارانگلیس پیوست زیرا که مرام آن در باره "وارد نمودن بعضی از جوجه تمدن جدید با طبیعت اوسازگار بود".

قبلا" در ۱۹۰۳ وی اولین مدرسه "عصری را بنام مدرسه "حبیبیه در کابل تاسیس و چندی بعد مکتب حربیه را بن آن علاوه کرده بود. درین دو مکتب معلمین هندی با یکدیگر افغان علاوه بر مضامین غعنوی شرقی مثل علوم دینی و ادبی بتدریس مضامین جدید از قبیل رسامی، هندسه، فزیک، کیمیا، تاریخ و جغرافیه مسمی پرداختند. در سال ۱۹۰۷ یک عده معلم ترک هم بواسطه یک تن از نقبای بغداد با افغانستان آمده برای تدریس در مکاتب استخدام شدند.

امیر که درین دوره (یعنی تا وقتیکه جنبش مشروطه خواهی او را هراسان نساخته بود) به پیشرفت معارف ذوق فراوان داشت، علاوه بر آنکه پسر ارشدش را مامور سرپرستی مدارس ساخت شخصا" هم بکارهای آن رسیدگی میکرد و در نتیجه "این اقدامات تعلیمات عصری با روشنفکری که نتیجه "حتی آنست در کشور راه یافت و یک عده اشخص میل و جرات آنرا پیدا کردند که راجع به تحولات در طرز اداره "کشور فکر کنند". اما پیش از آنکه بشرح عواقب این اقدام بپردازیم، بهتر است یک تشبیه سیاسی تازه را که از جانب همسایگان بزرگ افغانستان صورت گرفت و برای چندی رقابت ایشان را در این منطقه به همکاری مبدل ساخت بیان نماییم.

مقاله " ۱۹۰۷ روس و انگلیس

قبلا" با افزایش روز افزون نیروی دولت آلمان در اروپا اشاره نمودیم. در سالهای اول سده " بیستم دولت مذکور در محافل دولت عثمانی که تا آنوقت متحد طبیعی و دایمی انگلیس محسوب میشد، نفوذ نموده با دادن امداد های نظامی و اقتصادی جای انگلستان را اشغال کرد و نقشه ای برای احداث خط آهن سرتاسری ترکیه از استانبول تا بغداد طرح نمود که انگلیس و روس هر دو آنرا بعنوان خطر جدیدی علیه موقع شان در آسیا تلقی نمودند.

هنگامی که امیر به مسافرت در هند مصروف بود، نمایندگان انگلیسی در مسکو با وزارت خارجه روسیه راجع به فیصله "نهایی اختلافات دو کشور در آسیای میانه مشغول مذاکره بودند. این مذاکرات پس از طی مراحل ابتدایی بر سه کشور ایران، افغانستان و تبت متمرکز گردید و بالاخره در ماه آگست با مضای سندی منتهی شد که به مقاله ۱۹۰۷ معروف است. هدف این مقاله آن بود که مناطق نفوذ دو کشور بزرگ را در ایران و افغانستان و تبت طوری تعیین و از هم جدا نماید که امکان تصادم و اصطکاک در بین آنها بکلی رفع گردد یا بعد اقل تخفیف یابد. برای این منظور ایران بسه حصه تقسیم گردید، از آن جمله حصه "شمالی منطقه "نفوذ روس و حصه "جنوبی منطقه "نفوذ انگلیس شمرده شد و حصه "مرکزی آن بعنوان منطقه "بیطرف قبول گردید. در مورد تبت فیصله شد که طرفین از اعزام نماینده و اعمال نفوذ در آن خودداری کنند اما راجع افغانستان طرفین با اساس موافقه های قبلی تاکید کردند که این کشور تماما" خارج حوزه "نفوذ روسیه واقع است و مکاتبه با آن اگر لازم شود باید از طریق انگلستان صورت گیرد.

معدالك روسیه میتواند برای حل و فصل مسایل غیرسیاسی بسویه \* محلی بامامورین افغان رابطه قایم کند \* درمقاله این نکته هم تذکر گرفته بود که احکام آن بعد از موافقت دولتین افغانستان و ایران نافذ گردیده مداراعتبار شمرده میشود \* در وقتیکه امیر به مسافرت هند مصروف بود \* انگلیسها خواستند فضای گوارایی را که در نتیجه \* تفریح و تفرج و اعجاب او در برابر مدینت جدید بمیان آمده بود با طرح مسأله \* مقاله مکرر سازند و از طرف دیگر قبلاً " فیصله شده بود که در جریان مسافرت مذاکره \* سیاسی صورت نگیرد \*

خود داری امیر از تصدیق مقاله

بعد از مراجعت امیر بکابل در ماه سپتمبر ۱۹۰۷ و بسراطی نامه ای از انعقاد مقاله با و خبر داد و ضمناً " متن آن موادی را که مربوط به افغانستان بود برای او ارسال نمود و خوش بینانه اظهار امید کرد که امیر بدین وقت موافقت خود را بآن اعلان نماید \* امیر در جواب این مکتوب بویسرانوشته که چون عجلتاً " بمسافرت در داخل کشور مصروف می باشد مجال اظهار نظر بر مقاله ندارد اما امید و آراست در آید \* " قریب را پیش را اظهار نماید \* در خلال این مدت مشاورین امیر خصوصاً " نایب السلطنه که مقاله را بنظر شک و تردید میدید موفق شدند تا متن کامل آن را بدست آورده در آن وقت و نامل نمایند \* مواد مربوط به ایران که چنانچه دیدیم تقسیم آن کشور را بحوزه های نفوذ پیش بینی کرده بود و موافقت انگلیس بر روابط غیرسیاسی مامورین محلی افغان و روس نظر بدقت آنها را جلب نموده از آن چنین نتیجه گیری کردند که هدف نهایی دولت در مورد افغانستان همان است که در مورد ایران به آن موافقه شده اعی تقسیم کشور به منطقه های نفوذ و موافقت انگلیس ها به مناسبات غیرسیاسی بین افغانستان و روسیه که در مقاله ذکر گردیده در واقع مقدمه \* این کار می باشد که بتدریج در محل اجرا گذاشته خواهد شد \* آنها این استدلال را که پرنا معقول و دور از حقیقت نبود در یک مشوره نامه ثبت نموده بامیر تسلیم دادند و امیر آنرا ضمیمه \* نامه \* دوستانه ای بویسر ارسال نمود و بر اساس آن بطور غیر مستقیم از تصدیق مقاله استکفاف کرد \*

از طرف دیگر انتشار متن مقاله در ایران که قشروشنفکر گسترده تر داشت طوفانی از اعتراض را بمیان آورد و افکار عامه چنان علیه آن برانگیخته شد که حکومت آن کشور هم از تصدیق آن خود داری نمود و باین صورت با اینکه سند مذکور رسماً " از طرف دولت های عاقد لغو شد زیرا هر دو در زمینه \* سیاست جهانی بآن ضرورت داشتند اما نتوانست موافقت کشورهای ذیدخل را حاصل کند \*

نتایج عدم تصدیق

قبل از انعقاد مقاله امیر حبیب الله خان در نتیجه \* مسافرت در هند که طی آن مظاهر تمدن جدید را برای بار اول از نزدیک و بیچشم خود مشاهده کرد \* در صد آن بود که علائقش را با دولت انگلیس گسترش دهد و توسط آن به عصری ساختن کشور همت گمارد \* در این وقت وی در مجالس و محافل از تمدید تلگراف و خط آهن به افغانستان صحبت می کرد و لباس و آداب اروپایی را در دیار وارد می نمود \* این امر قسماً " به تجمل پرستی

شخصی او مربوط بود و قسماً " از میان طبیعی اشیای معدن و دانش عصری نشاءت میکرد که حرد و در نهاد او موجود بود . نصرالله خان و سایر سرداران محافظه کار باین نظر امر مخالف بودند و سعی داشتند او را از آن منصرف سازند . امضای مقاوله بین روس و انگلیس دسته خوبی برای تبراین گروه فراهم کرد . آنها با مبرحالی کردند که منفعت کشور در همان سیاست انزواجویی و حداقل رابطه با دنیای خارج میباشد . باین صورت ازیک سوازتصدیق مقاوله جلوگیری بعمل آمد و از سوی دیگر نقشه تا مسیس و سایر مواصلاتی جدید بتعویق افتاد . تنها چند سرک و در آن جمله راه های بین کابل و پشاور و کابل و قندهار هموارکاری گردید . و بک تعداد موتریتولی تفریحی کمتعلق به شخص امیر و خانوادہ اش بود در آن بجریان افتاد . لہذا میتوان گفت کہ رد شدن مقاوله ۱۹۰۷ اگر ازیک سو افغانستان را تاحدی از زیر نظر تارتام برتانیہ خارج ساخته است استقلال سیاسی نزدیک نمود از دیگر سو با احیای شبح تقسیم شدن کشور بین روس و انگلیس دسته محافظه کار و طرفدارانزوا را بر عناصر تجدید طلب کہ میخواستند بعضی از مظاهر مدنیت اروپا را بکشور وارد نمایند تقویت کرد و باین صورت جریان عصری ساختن موسسات دولتی را کہ اساساً کند و بض بود کند ترویجی تر ساخت .

اما در خارج هم امضای این مقاوله خالی از تاثير نبود . با اینکه در متن آن از هیچ کشور بزرگ ذکری بمعنا نبود معذالک نتایج آن در پایتخت های بزرگ بدقت ارزیابی گردید . طبعاً " فرانسویان کہ از سال ۱۹۰۴ باین سو در راه نزدیکی انگلیس و روس ( علیه آلمان ) صرف سعی میکردند آنرا موفقیت بزرگی شمرند اما آلمانها هم معنی و مفهوم صحیح آنرا کہ بکقدم دیگر در راه محاصره شدن آن کشور از طرف متفقین بود بدستی درک نمودند . بموجب یک روایت سفیر آلمان در پایتخت روسیہ در بیان گذارشی کہ بوزارت خارجه راجع به مقاوله ارسال داشت این جمله را علاوه کرده بود : " هر چند این پلانها را نمی توان بالضرور ناشی از تمایلات ضد آلمانی دانست اما درین شکی نیست کہ آلمان بیش از هر کشور دیگر از آن متاثر میگردد . " قیصر ویلهلم امپراتور آلمان پس از قرائت گذارش مذکور در زهر آن بقلم خود نوشت : " پس از مطالعه تمام جهات قضیه باین نتیجه می رسیم کہ هدف اصلی این مقاوله باید ما باشیم . " حوادث بعدی واضح ساخت کہ این تشخیص کاملاً " بجا بود ، هر چند تشخیص کننده نتوانست در عمل از آن بدستی نتیجه گیری کند .

#### انکشاف تجارت

هر چند امیر عبدالرحمن خان با قایم نمودن امنیت تعمیر کاروانسراها و الخای محصولات داخلی زمینہ را برای انکشاف تجارت اقتصاد فراهم ساخت اما سختگیری و بدگمانی او با قیود بیحد و حصری کہ بر هر نوع تشبث و فعالیت شخص از طرف عمال دولت تطبیق میشد مانع از آن بود کہ از اقدامات مذکور در جهت رونق تجارت و رشد اقتصاد ملی بهره برداری شود . بی اعتنائی او با موراقتصادی به پیمانہ ای بود کہ چون انگلیسان خط آهن کراچی و کویتہ را تا چمن تمدید کردند امیر بجای آنکہ بگذارند تجارت افغانستان از این پیش آمد برای توسعه صادرات و واردات استفادہ کنند استعمال خط آهن مذکور

ربانتهدید به حبس و مصادره اموال برای ایشان قدغن کرد و باین صورت تجارت بسک حصه بزرگ افغانستان رافلج ساخت. در نتیجه این اقدامات در سالهای اخیر دولت او تجارت خارجی افغانستان به پایان ترین سطح تنزل نمود. اما با تاخت نشینی امیر حبیب الله خان و شیوه جدید مملکت داری، رشد بی سابقه ای در تجارت خارجی پدیدار گردید که حد و اندازه آنرا میتوان از ارقام آتی استنباط کرد:

میزان تجارت افغانستان با هند (بروییه هندی)

سال ۹۹ - ۱۸۹۸	۱۹۰۵ - ۱۹۰۴
۱۱۰۶.۰۰۰	۱۷۱۸۹.۰۰۰

هرگاه قلمت مشخص را در نظر بگیریم می بینیم که صادرات میوه درین مدت از سالانه ۳۰۰۰۰۰ روپیه به ۳۱۰۰۰۰۰ و صادرات پشم از ۱۷۰۰۰۰ روپیه به ۲۷۰۰۰۰۰ روپیه، واردات شکر سالانه از ۹۰۰۰۰۰ روپیه به ۲۷۰۰۰۰۰ و واردات چای از ۱۶۰۰۰۰ روپیه به ۱۰۷۰۰۰۰ روپیه هندی بالا رفته است. (۱۴)

اگر در ارقام فوق از طرف همیلتن که شاهد دقیقی است اشتباهی رخ نداده باشد باید از آن چنین نتیجه گیری کرد که در عصر امیر عبدالرحمن خان یا تجارت بکلی به رکود مواجه بود یا اینکه بشکل قاچاق صورت میگرفت و از ثبت و احصائیه باز میماند که هر دو بـ اختناق اقتصادی دلالت میکرد. به تائید از این مطلب همیلتن تذکر میدهد که بعد از مرگ امیر صادرات میوه قند هاربه هند از برکت استفاده از خط آهن چمن چنان رونق گرفت که در مدت پنج سال اراضی اطراف قند هار کاملاً از باغهای میوه پوشیده شد (۱۵) نهضت مشروطه و سراج الاخبار

در ضمن اصلاحاتی که امیر در اوایل پادشاهی اش بیان اقدام کرد، یکی تاسیس روزنامه دولتی بود بنام سراج الاخبار که فقط يك شماره آن در تحت نظر مولوی عبدالروف در ۱۹۰۶ انتشار یافت و بعد بدلیلی که معلوم نیست متوقف گردید. اجازه مشراخبار را به پیشنها مولوی موصوف عبدالقدوس خان اعتماد الدوله صادر نمود و در آن مرام اخبار و برنامه کار آنرا تعیین کرده بود (۱۶). در همین آوان از جمله افغانانی که قبلاً بخارج فرار شده بودند اخلاف غلام محمد خان طرزی از سرداران محمد زاین قند هاریس از اقامت بیست ساله در دمشق و سایر نقاط دولت عثمانی بکابل بازگشتند.

غلام محمد خان که در سال ۱۹۰۰ در دمشق وفات یافت شاعر زیان دری بود و دیوانی از خود بنیادگار گذاشته که در کراچی بچاپ رسیده است. پسرش محمود طرزی (۱۹۲۳-۱۸۶۵) (۱۷) معروف به محمود بیگ در کشور عثمانی تربیه یافته مانند پدرشاعرو در عین حال نویسنده روشنفکر بود. مشارالیه از طریق زبان ترکی به آثار نویسندگان غرب آشنایی یافته مرد ترقی خواه و وطن دوست با آمدن پس از مراجعت بکابل و دخترش در حاله نکاح دو پسر امیر شهزاده عنایت الله و شهزاده امان الله درآمدند. باینصورت جای پای محکم در دربار برای او تأمین شد. سپس بکک دامادش عنایت الله خان که سرپرست نقشه عرفانی کشور بود، در سنه ۱۹۱۱ اجازه نشریات جدید نشر کرده هفته وار سراج الاخبار را حاصل کرد که تا ۱۹۱۸ انتشار یافت. در شماره اول این اخبار علی احمد

خان ایشک آقاسی ملکی بصفه نگران و محمود طرزی بصفه مدبر و سر محرران معرفی شده اند .  
 درین ضمن اولین چاپخانه حروفی بنام مطبعه عنایت هم در کابل تاسیس گردید . انتشار  
 سراج الاخبار را ایجاد افکار عامه و بیداری شعور سیاسی در بین جوانان افغانستان تاثیر بس  
 عده داشت . مضمون اصلی جریده را به بیرونی از سیاست ترکان جوان خصوصا حزب اتحاد و  
 ترقی که محمود طرزی زهوا خواهان آن بود ، تاسیونالیزم میخته با بیان اسلامیزم مجادله با  
 استعمار تشکیل میداد . اما علاوه بر آن ترویج معارف ، مجادله با خرافات و تعلیم زبان پشتو  
 هم از اهداف عمده آن بشمار میرفت . در عین حال انتقاد غیر مستقیم بر سوء اداره و راحت طلبی  
 بزرگان از جمله شخص شاه جسته جسته در آن بنظر میرسید و بر نفوذ آن در داخل و خارج مس  
 افزود بطوریکه جریده مذکور در جریان جنگ جهانی بعنوان یکی از ارگانهای موثر نشر اتسی  
 حوزه فارسی زبانان آسیا شناخته شد . اما پیش از آنکه بشرح مزید درین باره بپردازیم بهتر  
 است حادثه مهم دیگری را که پیش از تاسیس دوباره سراج الاخبار رخداد و بنا بر جنبشی  
 مشروطه شهرت یافت بیان کنیم :

کانون اصلی این حرکت مکتب حبیبیه بود که در سال ۱۹۰۳ تاسیس گردید و در سال ۱۹۰۶  
 ششمین سال عمر خود را طی میکرد . متعلمین آن که بیشتر مرکب از پسران اعیان و برخی از ماموران  
 دولت و تجار رویشده و ران بودند هنوز بسن و سالی نرسیده بودند نه بهسایین سیاسی علاقه گیرند  
 اما معلمین مکتبکه بعضی مانند دکتر عبدالحق و برادران و همکارانش هندی و برخی ترک و عده  
 افغان بودند جرید هند و ترکیه را از طریق اشتراک و جراید فارسی زبان مثل اختر استانبول ،  
 حبل المتین کلکته و مطبوعات ایرانی را از طریق دفتر خصوصی و دارالترجمه شاهی بدست  
 آورد و توسط آن از احوال جیان و کشورهای مجاور آگاهی حاصل میکردند و با افکار جدید که  
 عند تأبیر و محور مبارزه با استعمار و استبداد چرخ میخورد آشنایی بنهم میرساندند .  
 اعضای اصلی این حرکتکه در تاریخ نامعلوم پیش از سال ۱۹۰۶ در کابل بشکل یک جمعیت  
 سری مرکب از حلقه های ده نفری بنا بر جمعیت سری ملی یا جان نثاران اسلام یا اخوان افغان  
 تشکیل گردید علاوه بر معلمان مکتب حبیبیه و یکده از غلامچکان دربار شامل سرداران و  
 ماموران و صاحبمنصبان و اهل حرفه و امثال ایشان بودند و بصفه یک حلقه روشنفکر تقریباً از تمام  
 طبقات بالا و میانه مردم کشور نمایندگی میکردند .

فعالان جنبش را که در سال ۱۹۰۶ اگر رفتار شدند بچارچنین معرفی میکند (۱۸) :

- ۱- لعل محمد خان کابلی غلامچه
- ۲- محمد عثمان خان پروانی
- ۳- جوهرشاه خان غوربند
- ۴- محمد ایوب خان پوپلزایی
- ۵- ملا محمد سرور خان و اصف قند هاری معلم مکتب
- ۶- سعد الله خان الکوزایی
- ۷- عبد القیوم خان الکوزایی
- ۸- غلام محمد خان رسام
- ۹- تاج محمد خان پغمانی
- ۱۰- میرزا محمد حسن خان راقم کابلی
- ۱۱- میرزا عبد الرزاق خان کابلی
- ۱۲- میرزمان الدین خان بدخشی
- ۱۳- محمد انور خان شاعر
- ۱۴- احمد قلیخان قزلباش کابلی
- ۱۵- عبد الوهاب خان کرنیل مزاری
- ۱۶- پاچا میرخان لوگری غلام
- ۱۷- نظام الدین خان ارغند یوال غلامچه
- ۱۸- قاضی عبد الحق خان ارغند یوال معلم
- ۱۹- میرسید قاسم خان لغمانی
- ۲۰- میرزا غیاث الدین خان کابلی
- ۲۱- حافظ عبد القیوم
- ۲۲- محمد ابراهیم خان ساعت ساز کابلی
- ۲۳- عبد المجید خان ساعت ساز کابلی
- ۲۴- عبد الرحمن خان قند هاری
- ۲۵- شیرعلیخان بارکزیایی
- ۲۶- ملا محمد اکبر اسحق زایی
- ۲۷- جلال الدین خان قند هاری
- ۲۸- کا کاسید احمد خان لودین قند هاری
- ۲۹- سردار

عبد الرحمن خان محمد زایی ۳۰ - سردار حبیب الله خان محمد زایی ۳۱ - محمد رسول خان محمد زایی ۳۲ - امرالدین خان (مهاجر هندی) ۳۳ - محمد مظفر خان بلوچین ۳۴ - داکتر عبد الغنی خان پنجابی ۳۵ - مولوی نجف علیخان ۳۶ - محمد چراغ خان ۳۷ - مولوی محمد حسین خان پنجابی ۳۸ - مولوی غلام محی الدین افغان معلم ۳۹ - سردار حبیب الله خان طرزی ۴۰ - حاجی میرزا محمد اکبر خان یوسفی کابلی ۴۱ - حاجی عبدالعزیز خان لنگرزمین ۴۲ - محمد اسلم خان سیغانی ۴۳ - صاحب زاده عبد الله خان مجد دی ۴۴ - راپوردهندگان قضیه محمد عظیم خان کارگزار رفیق قایمکه حرس و ملا منتهاج الدین جلال - آبادی از جمله اعضای جنبش \*

عبد الحی حبیبی در کتاب جنبش مشروطیت چاپ سال ۱۳۶۴ جمعاً از ۴۷ تن یاد میکند که به ادعای او از آن جمله ۴ نفر (محمد ولی خان بدخشی، میزبان الدین خان بدخشی، شجاع الدوله محمود مندی و عبدالعزیز خان قند هاری) اتفاقاً تجارت یافتند و باقی محبوس شدند. فهرست او بر اطلاعات شخصی و مقاله ای بنیاد یافته که در شماره ۱۸ سرطان سال ۱۳۵۱ جریده کاروان از زبان میرسید قاسم خان بقله پشتونیا رانتهار یافته است. از آنجا که میرموصوف از اعضای فعال جنبش بود و مدتی را در زندان سپری کرد روایت او باید معتبر شناخته شود. اما این هم در خور توجه است که با عتراف مولف مذکور میرصاحب درین وقت تبعیت کبرسن به ذهول حافظه گرفتار آمده و در نقل مطالب دوچار اشتباه میشد. (جنبش مشروطیت ص ۱۶۶) از جمله این مطالب قابل تامل یکی ذکر نام دوتن از عالمان معروف و جید دینی قند هار مولوی عبد الواسع و مولوی عبد الرب پسران مولوی عبد الروف در جمله محبوسین میباشد که در فهرست غار نام شان نیامده و مولف این کتاب هم در تحقیقات خود از میرسید قاسم خان و عبدالعزیز خان و کیل قند هار و سایرین اسمای ایشان را در جمله اعضای جمعیت نشنیده است. بعلاوه مولوی عبد الواسع خان به تصریح آقای حبیبی در همان کتاب (ص ۲۷) در اواخر دوره امیر حبیب الله خان سررشته دار مکاتب ابتدایی قند هار بود و هر چند محال عقلی نیست اما دور از احتمال است که امیرموصوف شخصی را که به شرکت در دسیسه قتل او متهم بود، دوباره به سررشته داری معارفی منصوب کرده باشد که حرکت مشروطه از آن نشاءت کرده بود.

شخص دیگری که نامش در فهرست حبیبی مذکور است اما در فهرست غار نیامده، ملا فیز محمد کاتب هزاره مولف سراج التواریخ می باشد که او هم به دربار امیر ارتباط داشت و به اغلب احتمال بعد از آن تاریخ هم در تالیف سراج الاخبار کار کرده است. اختلاف روایات در مورد این سه تن از اجله دانشمندان عصر به کاوش و تحقیق مزید محتاج است که امید است توسط علاقمندان این موضوع صورت بگیرد.

گزارش فعالیت جمعیت و فهرست اعضای آن به اغلب احتمال توسط دو نفر که غار معرفی نموده و حبیبی هم تایید می کنند

به امیرکه در آنوقت در جلال آباد بود رسانده شد، اعضای جمعیت چون از موضوع اطلاع یافتند فوراً "عریضه ای بنام امیرنوشته بجلال آباد فرستادند و در آن مطالبات شانرا دایر بر اصلاحات اداره کشور از حکومت مطلقه "شخصی بحکومت مشروطه کتبا" به او ارائه کردند. مقصد از ترتیب عریضه مذکور این بود تا از یک سوا میرا از نیت شان مستحضر سازند و از سوی دیگر تسهیم و بهتانی را که توسط جاسوسان بایشان بسته شده باشد رفع نمایند. (۱۹) اما امیرکه از شنیدن این خبر و بخصوص شرکت در بار بارانش به آن سخت متوحش و برآشفته بود امر دستگیری متهمین را در کابل و جلال آباد صادر نمود و بدون تحقیق مزید بمجازات آنها امر داد.

از جمله گرفتارشدگان هفت نفر لعل محمد خان، محمد عثمان خان، جوهر شاه خان، محمد ایوب خان، ملا محمد سرور خان، سعد الله خان و عبدالقیوم خان اعدام شدند. بقیه بزدان ابد محکوم گردیدند از آن جمله چند تن پیش از مرگ امیررها گردیدند اما عده بیشتر تا ختم پادشاهی او در زندان ارگ بسر بردند.

معلوم نیست که مشروطه خواهان در واقع در صد در قتل امیر بودند یا فقط میخواستند افکار جدید را دایر بر اصلاح طرز حکومت در بین مردم شایع نمایند. سرعتی که امیر در اجرای مجازات بکاربرد موقع آنرا باقی نگذاشت که حقیقت این موضوع روشن گردد. (۲۰) باینکه اعدام یکعده اشخاص که روشنفکرترین مردم عصرشان محسوب میشدند آنهم بدون تحقیق و محاکمه و اثبات جرم در خور نکوهش و انتقاد میباشد معذالک اگر رفتار عمومی امیر درین قضیه با رفتار سایر مآد اران حکومت های مطلقه در افغانستان و سایر کشورها مقایسه شود، بعضی جنبه های بشری در آن مشاهده میشود که بجای خود قابل تذکار است. از آن جمله یکی اینکه تنها با اعدام سران حرکت و آنانی که در دربار صاحب مقام بودند اختصار نموده در مورد سایر متهمین به بند و زندان اکتفا کرد و دیگر آنکه تا جاییکه معلوم شده در موقع تحقیق متهمین از زجر و شکنجه و سایر وسایل غیر انسانی خود داری بعمل آمد و جرم آنها (اگر جرمی در میان بوده باشد) امر شخصی تلقی گردیده مجازات با افراد خانواده و دوستان شان سرایت ننمود که اینها همه تحولی را نسبت بدوره های سابق ارائه میکرد. قرار روایت شاعلی غبار امیرحتیسی فهرست اعضای جمعیت را که با و داده شد تا آخر خواند. با آتش افکند و گفته اگر تمام آنها خوانده بودم عالمی بر باد میرفت" (۲۱)

شورشهای داخلی

در دوره امارت حبیب الله خان شورشهای داخلی نسبت بدوره امیر سابق کمتر بود. نمی توان گفت که علت این امر سرکوبی سران جاه طلب قبایل در دوره گذشته بود یا رویه ملایمتر امیر جدید و اعمال او یا هر دو. معذالک جسته جسته حوادثی رخ میداد که از فقدان امنیت حکایت میکرد، از آنجمله در سال ۱۹۱۲ سران قبیله منگل علیه دولت قیام نموده بعضی از سایر قبایل و ولایت کنونی پکتیا نیز به آنها ملحق شدند. جانداد خان فیودال بزرگ احمد زایی که از طرف دولت به مفاهمه با سران قبایل مامور شده بود هم به آنها پیوست و شورشیان برگردید و دیگر نقاط دست یافتند. در اخیر جنرال محمد نادر خان از سران محمد زایی که در موقع تبعید خانواده اش به هند در

آنجا تاحدی تعلیم عصری را فرا گرفته و اینک در اردوی امیر مقام عالی داشت موفق شد تا با مخلوطی از زور و تهدید و مفاهمه با حد اقل خونریزی باین غایله پایان بخشد \*

حرکت دیگری در قند هار رخداد که علت آن خوشگذرانیهای امپروسود جویی سردار محمد عثمانخان نائب الحکومه آن ولایت بود \* باین تفصیل که بیه مناسبت عروسی یکی از شهزادگان ، امیر حکامولایات امر داد تا زبان نوازنده و رقاصه را از هر نقطه کشور به پایتخت بفرستند \* بعضی از نایب الحکومگان از آنجمله نائب الحکومه قند هار این حکم را دستاویز قرار داد \* مردمان پولدار را تحت فشار قرار دادند تا زبان و دختران شان را باین عنوان بدر بار بفرستند و باینکه معافی آنانرا با پول باز خرید نمایند \* اهالی قند هار چون ازین موضوع بستوه آمدند در هر دم گرد آمده بعنوان اعتراض در احاطه خرقة مبارکه بست نشستند \* چون نایب الحکومه بمنظورش اصرار ورزید و خواستتو سسط قاضی اهالی را از احاطه خرقة شریف بیرون نماید ، جمعیت عصبانی شده قاضی و پسرش را بقتل رسانیدند و به ارگ دولتی حمله بردند \* درین ضمن عده بزرگی بگلوله مدافعین ارگ بقتل رسیدند تا اینکه موضوع بوساطت سرداران و صاحب رسوخان باین ترتیب فیصله گردید که دولت از فرستادن زبان بکابل منصرف شود و اهالی هم بست خرقة را ترک گویند \* اما با اوصاف آن حوادث در دوره امیر حبیب الله خان رو بهمرفته آرامش نسبی در کشور حکمفرما بود و جنگ داخلی و خونریزی ناشی از آن نسبت به هر دوره دیگر کمتر رخ داد \*

جنگ جهانی اول و ورود هیئت ترک و آلمان

پس از آنکه خبر درگیری جنگ اول جهانی در بین آلمان و تریش از یکطرف و انگلیس و فرانسه و روسیه از جانب دیگر بکابل مواصلت کرد ، امیر بطرفی افغانستان را در جنگ اعلان نمود \* این اعلان برای متفقین خصوصا " انگلیسان خوشگوار بود زیرا آنها از ناحیه شمال مغرب هند که نقطه ضعیف امپراتوری بحساب میرفت آسوده خیال میساخته همچنان روسها از بابت متصرفات و دستشان در ترکستان که ممکن بود در اثر خصومت افغانستان برای آنها در دسری تولید کند احساس راحت نمودند \* پادشاه انگلیس توسط نامه ای که در ماه سپتامبر ما مورسرحدی هند در د که به ما مورسرحدی افغانستان تسلیم داد ازین بابت از امیر تشکر نمود و مناسبات افغانستان با د و کشور همسایه اش مثل سابق ادامه یافت \* اندکی بعد از آن ترکان عثمانی بطرفداری از بیروهای مرکزی (آلمان و تریش) در جنگ شرکت نمودند و این امر شکل و رنگ قضیه را در افغانستان تغییر داد ، زیرا دولت عثمانی هر چند قسمت بیشتر نفوذ و اقتدار سابقه اش را با مستعمرات وسیعش در بالقان و شمال افریقا از دست داده بود اما هنوز ماکن مقدس اسلامی را در دست داشت و سلطان آن خلیفه و امیر المؤمنین محسوب گردیده با استثنای ایران شیعه مذ هب در تمام کشور های اسلامی بعنوان پیشوای مسلمین تجلیل و احترام میشد \*

حکومت ترکان جوان که بعد از اعلان مشروطیت در ۱۹۰۷ در ان کشور قایم شده بود هم با تمام وسایل ازین موقعیت در راه بسط نفوذ ترکیه استفاده نموده برای این منظور نظریات پان اسلامیزم و پان تورانیزم را موازی با یکدیگر تبلیغ میکرد \*

قبل از جنگ، دولت عثمانی سعی کرد تا با اعطای نشان مجیدی امیرحبيب الله خان را بخود مایل سازد (۲۲) هرچند انگلیسها باین امر مخالفت نمودند اما در هنگام جنگهای طرابلس و بالقان محمود بیگ در سراج الاخبارچنان تبلیغات جدی را بطرفداری از ترکان آغاز نمود که دسته روشنفکران و حزب ضد انگلیس را در بارکاملا " به ترکیه مایل ساخت. لذا بعد از ورود ترکیه در جنگ و اعلان جهاد آن علیه روس و انگلیس مسأله موضع گیری افغانستان در برابر او دسته متخاصم بطور جدی مورد بحث قرار گرفته یکعده که حالا علاوه بر نصرالله خان نایب السلطنه، سردار امان الله خان پسر سوم امیر و اما در محمود بیگ هم در آن شرکت داشتند بفرآن افتادند که افغانستان برسدای ترکیه جواب مثبت داده با اقدام علیه انگلیس و روس با اجرای وظیفه اسلامی خود بپردازد، اما امیرشخصا " با این نظر مخالف بود (۲۳) وی عقیده داشت که جنگ با دو همسایه مقتدر در آن واحد در حکم خودکشی است و اجتناب از آن لازم. معذالك نمی خواست دسته طرفدار جنگ راهم در بار و خارج آن از خود ما یوس بسازد، لهذا همیشه شرایطی برای اقدام مطرح میساخت که تحقق آن در آن احوال امکان پذیر نبود.

از سوی دیگر بلافاصله بعد از اعلان جنگ انور پاشا و زیرجنگ ترکیه در صد آن شد که هیئت با افغانستان فرستاده امیر و بزرگان این کشور براه جهاد یعنی عملیات نظامی علیه انگلیس و روسیه تشویق نماید. وی میخواست برای افزودن وزن و اهمیت هیئت یک چند نفر نماینده آلمان راهم در آن داخل نماید، چون این نقشه بحکومت آلمان رسید، آنرا پذیرفت اما ترکیب آنرا طوری تغییر داد که هیئت مذکور از هیئت ترکی با اعضای آلمانی به هیئت آلمانی با اعضای ترکی مبدل گردید.

در اوایل سپتمبر ۱۹۱۴ یکدسته آلمانی که در راس آن واسموس ما مور سابقه دار آن کشور در ایران قرار داشت بقصد مسافرت به افغانستان از آلمان حرکت نموده از طریق استانبول به بغداد آمد، درینجا کلنل رومف بیگ از افسران عثمانی که قرار بود ریاست کل هیئت را بعهده بگیرد در انتظار آن بود، اما چون معلوم شد که آلمانیها حاضر نیستند ریاست ترک ها را بپذیرند، کلنل مذکور از شرکت باین ما موریت پاپس کشید و د و نفر آلمانی یکی بنام اوسکار فون بد رمایر و دیگری بنام اوتو فون هنتگ که هر یک ادعای ریاست داشتند در راس آن قرار گرفتند. در ساعت اخیر اقامت در بغداد بالاخره یکنفر صاحب منصب ترک بنام کاظم بیگ هم از طرف دولت خود جزو هیئت گردید تا حیثیت نمایندگی آنرا از امیرالمومنین حفظ کرده باشد.

در عین حال عده ای از هندی ها که در کشورهای اروپای مرکزی در تلاش فعالیت علیه انگلیس بودند هم در هیئت داخل شدند. معروفترین آنها عارت بودند از ارجامهند را پرتاب از شهزادگان هند و مولا نابرتک الله از آزادخواهان مسلمان. اینها با قیصر آلمان و خلیفه عثمانی ملاقات نموده از قیام آزادخواهان هند علیه انگلیس بآنها اطمینان دادند. اینک هیئتی که باین صورت مجهز شده بود با ذخیره کافی از پیشکش های گران قیمت برای امیر و سایر بزرگان افغانستان و همچنان نامه ها و اوراق انقبالی خطاب بمردم هند و سرحد، از بغداد حرکت نموده علی رغم مساعی کارکنان انگلیس و

روس که در هر قدم موانع در راه آن ایجاد میکردند. موفق شد عرض ایران را از غرب بشرف طی نموده در ۲۴ اگست ۱۹۱۵ از طریق سرحد غربی بخاک افغانستان داخل شود. (۲۴)

قبل از وصول هیئت، ویسرا امیر ازین پیش آمد مطلع ساخته تقاضا کرده بود که در صورت رسیدن هیئت به افغانستان اعضای آنرا تحت توقیف قرار دهد. در جواب امیر بطور مجمل بویسرا اطمینان داد که اگر هیئت با افغانستان برسد "به آن موقع داده نخواهد شد تا بیطرفی افغانستان را خلال نماید." در او اصرار گشت قونسل انگلیس در مشهد بحکومت خود اطلاع داد که اعضای هیئت بدسته های جداگانه بهرات موصلت کرده از طرف نایب الحکومه آن شهر با احترام پذیرایی شدند و در باغ شاه اقامت اختیار کردند. (۲۵)

با وصول هیئت بهرات این نکته روشن گردید که در افغانستان ذخیره مبرزگی از خوشبینی نه تنها در برابر ترکیه مسلمان بلکه در برابر متحد عیسوی آن المان هم موجود است. این خوشبینی علاوه بر اتحاد آلمان با ترکیه از خاطره "تجاوزات انگلیس و بدعهدی روسیه و همچنان از قهرمان پرستی مردم که داستانهای مربوط به فیروزی آلمان را در برابر کشورهای بزرگی چون اطریش و فرانسه شنیده بودند، نشأت میگرد و چنان در اذهان عامه خاص نفوذ کرده بود که امیر نتوانست تقاضای ویسرا را در باره "توقیف نمودن" اعضای هیئت عملی سازد. بنابراین امر داد تا بعنوان مهمان به کابل فرستاده شوند و باین صورت هیئت در ۲۶ سپتمبر از راه هزاره جات بکابل موصلت نموده بصفت مهمان در باغ با برشاه رهایش اختیار کرد.

فون هنتگ راجع برسیدن هیئت بکابل و پذیرایی از آن در خاطراتش چنین مینویسد:  
 "ترکان مقیم پایتخت افغانستان که از کلاه سرخ رومی شان شناخته میشدند در محلیکه تقریباً "نیم ساعت راه از کابل فاصله داشت برای پذیرایی از هیئت اجتماع کرده بودند. چون ما به محل مذکور رسیدیم با چنان هلهله سرور و شادمانی استقبال شدیم که معلوم شد درین شهر غریب و بیگانه نمی باشیم... با درک این موضوع طبعاً "ماقیافه" رسمی و موافق اختیار کردیم بطوریکه وقار و هیمنه ما حتی در صدای پای اسپان ما منعکس گردید." (۲۶)

در کابل بدو "امیر از ملاقات با هیئت احتراز نموده و حتی برگشت و گذاران در خارج باغ با بر قیود وضع کرد تا بعدی که اعضای هیئت او را به اعتصاب گرسنگی تهدید کردند. آنگاه امیر که در عین حال از طرف مخالفین انگلیس اعم از درباری و مسند هبی و روشنفکر در تحت فشار بود حاضر شد تا اعضای هیئت را پذیرفته به گفتگوی سیاسی با ایشان بنشیند.  
 مذاکرات هیئت با مقامات افغانی

این ملاقاتها از وسط ماه اکتوبر به بعد در ریخمان دور از انظار کنجکا و مردم صورت گرفت. در جریان آن اعضای هیئت نامه های انور یا شاور رئیس الوزرای المان (بروایتی نامه) امپراتور آلمان) را به امیر تسلیم دادند (۲۷) که مضمون عمومی آنها تشویق امیر بشرکت در جهاد علیه انگلیس و روس بود. امیر در جواب اظهار داشت که افغانها بعنوان

مسلمانان راسخ العقیده بجهاد مایلند اما وسایل اجرای این وظیفه مذهبی را در دست ندارند. اگر افغانستان مورد حمله قرار بگیرد تمام ملت از خاک شان دفاع خواهند کرد اما جنگ تعرضی در خارج کشور را دیگری است که بدون سلاح و مهمات کافی امکان پذیر نمی باشد.

اعضای هیئت در جواب اظهار داشتند که مقصد آنها هم شرکت فوری افغانستان در جنگ نمی باشد اما میخواهند چنان قراردادی عقد نمایند که بموجب آن کشورهای شان بتوانند با افغانستان کمک کنند و هر وقتیکه قوای ترکیه و متحدین آن بسرحد افغانستان برسند افغانستان برای آغاز عملیات آماده باشد. (۲۸) امیر از دادن جواب قطعی به این پیشنهاد (امضای قرارداد) خودداری نمود و تصمیم خود را به نظریه هیئت شورا موکول ساخت. در هیئت شورا دو دسته طرفداران و مخالفان آلمان در برابر هم قرار گرفتند. نایب السلطنه، شهزادگان ارشد و خسرایشان محمود بیگ با جنرال محمد نادر خان و محمد حسین خان مستوفی الممالک همه بدسته اول مربوط بودند. اینها میخواستند افغانستان از فرصت استفاده نموده از طریق اتحاد با آلمان و تریه استقلال سیاسی کشور و یک قطعه از خاک هند را بشمول سرحد شمال غرب بدست آورد. آنها یقین داشتند که فتح نهایی با آلمان است. لهذا اگر افغانستان در جنگ با انگلستان در مرحله اول باشکست مواجه شود باکی نیست زیرا در پایان کار این شکست با فتح آلمان در اروپا جبران خواهد شد.

در برابر اینها دسته محافظه کار عبارت بود از سردار عبدالقدوس خان ملقب به اعتماد - الدوله و محمد یوسف خان مصاحب (۲۹) و بالاخره هواخواهان بی بی حلیمه بیوه امیر عبدالرحمن خان که زن جاه طلبی بود (۳۰) و آرزو داشت تا بک انگلیس تاج و تخت آینده افغانستان را برای پسرش سردار محمد عمر خان تا مین نماید. امیر که مردی واقع بین بود و محتاط، قلباً بدسته دوم تمایل داشت اما چون از نفوذ دسته اول میترسید (۳۱) ظاهراً با آن ابراز همراهی میکرد منتها شرایطی برای قبول پیشنهاد هیئت ارائه میکرد که حکم تعلیق بحال داشت.

درین میانه انگلیس ها هم بیگار نبودند. پس از اطلاع از حرکت هیئت بطرف افغانستان و سراطی نامه ای از بیطرفی افغانستان تشکر نمود و مبلغ دولت کلدار بوجه امدادی سالانه افزود. همچنان پادشاه انگلستان مکتوب عنوانی امیر فرستاده رویه اورامورد ستایش و تقدیر قرارداد. امیر در نامه جوابیه اش عنوانی و سیرا از ناچیز بودن وجه اضافی شکایت نمود لیکن به پادشاه انگلستان اطمینان داد که بیطرفی اش را تا آخر حفظ خواهد کرد.

پس از مذاکرات زیاد در مجلس مشوره و خارج آن بالاخره در ۲۴ جنوری ۱۹۱۶ امیر مسوده یک عهدنامه مشروط دوستی و اتحاد را به هیئت ارائه نمود. بموجب این سند آلمان و متحدین آن استقلال افغانستان را تصدیق نموده آلمان تحویل دهی یکصد هزار قبضه تفنگ، سیصد توپ و سایر انواع اسلحه و مهمات را با مبلغ ده ملیون پوند استرلینگ به افغانستان متعهد میشد. همچنان دولت مذکور وعده میداد که راه ایران را برای

رساندن کمک به افغانستان بازنماید .

هرچند افغانستان در مقابل بطور مشخص هیچگونه تعهدی را بدمه نگرفته بود اما از مضمون عهدنامه پیدابود که پس از انجام شدن شرایط مذکور افغانستان حاضر بود با متحدین اروپای مرکزی همکاری نماید . فون ندرما یروفون هنتگ که درین وقت بمه بی حاصلی ماموریت شان پی برده بودند این سند مجمل را که در حکم بیسی ساختگی بود ، امضا نمودند و در پیامی بدولت خود اطمینان دادند که قرار وعده شفاهی امیر هروقت که از بیستالی صد هزار لشکر آلمان و متحدین آن در سرحد افغانستان ظاهر شود ، افغانستان بدین تاهم خیر داخل جنگ خواهد شد (۲۲) . در عین حال فون هنتگ بصفت اولین نماینده دولت آلمان در افغانستان شناخته شد .

فردای امضای این عهدنامه ، امیر حافظ سیف الله خان نمایند ه انگلیس را در کابل نزد خود خواسته توسط اوبحکومت هند اطمینان داد که علی رغم امضای عهدنامه وی بیطرفی راترك نخواهد گفت و این مطلب بزودی در دربار اعلان خواهد نمود . بواقع به تاریخ ۲۹ جنوری ۱۹۱۶ چین درباری در کابل دایر گردیده در آن امیر یکبار دیگر سیاست بیطرفی کشور و وام دوستی آنرا با همسایگان تایید نموده باین صورت نمایند ه های آلمان و دوستان افغانی شان را از همکاری خود مایوس ساخت . بعد از آن هیئت تاماه می به امید نزدیک شدن قوای آلمان در کابل توقف نمود . قرار بک روایت (۲۳) نصرالله خان نایب السلطنه به هیئت پیشتهاد کرده که حاضر است امیر را از سلطنت برکنار نموده مردم افغانستان و سرحد را علیه برتانیه بجنگ سوق نماید اما هیئت که از رسیدن کمک آلمان و ترکیه مایوس بود با جواب مثبت نداد و بالاخره در ماه می افغانستان راترك گفت .

نتایج ماموریت هیئت : تحریکات در هند و سرحد

هرچند هیئت در اجرای ماموریتی که به آن سپرده شده بود یعنی وارد ساختن افغانستان در جنگ علیه انگلیس و روس ناکام گردید ، اما از نظر جنگ روانی و جنگ اعصاب و تبلیغات مسافرت آن برای کشورهای اروپای مرکزی خالی از فایده نبود . ورود هیئت به افغانستان و امکان شامل شدن این کشور در جنگ هند و کشور همسایه آنرا از ناحیه امنیت متصرفات شان درین منطقه مشوش و مجبور ساخت تا حداقل ترتیبات دفاعی را در آن نقاط اتخاذ کنند . در هند و سرحد شمال مغرب آنکشور زمینه برای قیام علیه انگلیس مساعد گردیده در در سرزهای برای آندولت فراهم کرد که چنانچه خواهیم دید تا آخر جنگ وبعد از آن ادامه یافت .

در داخل افغانستان حس آزادیخواهی تقویه گردید و حیثیت امیر که يك زمامدار محافظه کار طرفدار انگلستان و بی علاقه به آزادی کشور شناخته شد ، در انظار تنزل کرد و این امر بدین شبهه درگشته شدن او چند سال بعد و تحولاتیکه به تعقیب آن رخ داد بی تاثیر نبود .

حالا برگردیم بجریان حوادث : ندرما یوروفقای او در ماه می ۱۹۱۶ يك يك از افغانستان خارج گردیده با تحمل زحمات و مشقات زیاد به قوای شان در ایران و عراق ملحق شدند .

اما رفقای هندی و ترکی آنها در افغانستان باقیماندند و در تحت حمایت دسته مخالف انگلیس به تحریکات شان در هند و سرحد دوام دادند \*

نامه ابریشمین و پیام قبصر

هندی هاییکه اکنون کابل را مرکز عملیات شان قرار داده بودند سعی کردند تا رهبر بزرگ مذهبی مسلمین هند را که مولانا محمود الحسن آمر مدرسه دیوبند بود، متقاعد سازند تا هندوستان را در الحرب اعلان نمود. و با این صورت جهاد علیه برتانیه را بر مسلمانان فرض گرداند. \* مباحثات فقهی زیاد درین باره در بین عالمان دینی هند صورت گرفت اما در پایان کار مولانا از اعلان جهاد خود داری کرد و بجای آن ضرورت هجرت را از هند بخارج برای کمک به ترکیه اعلان نمود. \* خودش با عده ای از همراهان عازم مکه گردید و در آنجا غالب بیگ حکمران ترکیه نامه ای بنام غالب نامه ترتیب داده توسط یکنفر از همراهان مولانا بنام مولوی سیف الرحمن نزد حاجی ترنگزایی در مخالفین انگلیس در سرحد فرستاد \*

در عین حال یکنفر دیگر از عالمان مسلمان هند بنام مولانا عبیدالله سندھی در کابل به سایر هندیان ملحق گردید. \* مشارالیه بطور سری به هند مراجعه نموده ۵۰ نفر از محصلین پنجاب را وادار ساخت تا به افغانستان مهاجرت نمایند. \* اینها یک چندی در سرحد با گروه مجاهدین که از بقایای سید احمد بریلوی بودند بسر برده بعد بسو افغانستان آمدند و در تحریکات علیه انگلیس سهم گرفتند. \* هندیان مقیم کابل نقشه ای برای قیام عمومی در هند طرح نمودند که در آن یک عده از مسلمین و هندوستان بحیث رهبران قیام منصوب و وظایف ایشان معین شد. \* با شخص مذکور وعده داده شده بود که به مجرد حرکت آنها مردم افغانستان و سرحد و ازبکهای ترکستان بکمک آنها شتافته ترکیه و آلمان از عقب جبهه با آنها کمک خواهند کرد. \* در عین حال تاسیس حکومت موقتی هند در کابل بر ریاست جمهوری هند را بر تاپ ریاست وزرایی ملا برکت اللهورت خارجه مولوی عبیدالله اعلان گردید و اعلامیه مربوط به آن به کشورهای مختلف ارسال شد \*

در جولای ۱۹۱۶ مولوی عبیدالله سه دستمال زرد ابریشمین را که در آن نامه هائی راجع به مطالب فوق و نقشه قیام هند تحریر شده بود به عبدالحق رئیس دسته محصلین مهاجر هندی سپرد تا آنرا بیکنفر از رهبران مسلمین در حیدرآباد سند برساند. \* پارچه های مذکور بدست حکومت هند افتاد و آنها را مطالعه آن گرفتار خوف و ترس شده عده زیادی را در هند زندانی ساختند و بعضی از روحانیون را بقتل رسانیدند در حالیکه این وحشت و درد عمل با اهمیت واقعی مسأله هیچ تناسب نداشت و بیشتر از توهم خودشان نشأت میکرد تا قوت و نفوذ حقیقی حکومت موقتی \*

پس از ناکامی این نقشه حکومت موقتی نامه ای را با امضای قیصر آلمان بنام نوابان و راجگان هند ترتیب و ارسال نمود اما آنها بدست انگلیسها افتاده بدون آنکه تا شهری وارد نمایند از بین برده شد \*

حقیقت این است که در آنوقت اوضاع اجتماعی و سیاسی هند برای قیام مسلح مساعد نبود. \* آلمانها و اعضای حکومت موقتی که از توده ملت در افتاده بودند و شرایط واقعی

کشور را نمی دانستند. مهخواستند نسخه ایراکه در عربستان و سایر نقاط تطبیق گردید. بود عیناً در هند اجرا نمایند در حالیکه درست در همین وقت گاند می و سایر زعمای هند بنجارب دیگری راجع به نحوه مبارزه با استعمار انگلیس مصروف بودند که نه تنها به کمک آلمان و حکومت موقت احتیاج نداشت بلکه درست مقابل آن یعنی درست مقاومت منفی و عدم تشدد سیر میکرد و در پایان سه دهه هند را به آزادی نایل نمود.

در اواخر دوره جنگ، نایب السلطنه نصرالله خان یکبار دیگر برای اتحاد با کشورهای اروپای مرکزی اقدام نمود. برای این منظوری شخصی را بنام سردار عبدالعزیز خان که حکمران شبرغان بود برای مذاکره با افسران آلمانی و ترکی به ایران گسیل نمود. وی در آنجا با ندرمایروسایرافسران مذاکره نموده آنها را از همکاری افغانستان در صورت نزدیک شدن قوای شان بسرححدات این کشور اطمینان داد و بعد از آنجا به قسطنطنیه رفت و از طرف باب عالی بعنوان سفیر افغانستان پذیرایی گردید. اما شکست ترکان در عراق و اشغال آن از طرف انگلستان بزودی باین اقدامات پایان بخشید. همراه با آن این صفحه از تاریخ دیپلوماسی افغانستان هم خاتمه یافت.

مطالبات امیران انگلستان

اما امیر بعد از خروج هیئت آلمانی از افغانستان در صد آن شد تا در بدل حفظ بی طرفی در چنین موقع امتیازات یا وعده امتیازاتی را از انگلستان بدست آورد. بر وایت سرپرستی سایکس (۳۴) در همان سال ۱۹۱۶ از ویسرا خواهش کرد تا در پایان جنگ به او موقع داده شود که در کنفرانس صلح شرکت نماید. واضح است که مقصد او از این مطالبه آن بود تا آزادی کشور را در مناسبات خارجی بطور غیر مستقیم تأمین نماید. در خاتمه جنگ وی در نامه مورخ ۲ فبروری ۱۹۱۹ این مطلب را تجدید نموده و همکاری حکومت برتانیه را در تصدیق آزادی کامل، آزادی عمل و استقلال ابدی افغانستان از جانب کنفرانس صلح پاریس تقاضا نمود (۳۵). ویسرا در جواب این مطالبه به امیر نوشت که "شرکت در کنفرانس مختص بکشورهای میباشد که در جنگ داخل بودند" و باین صورت به خواهش او راجع به آزادی بیشتر برای افغانستان جواب منفی داد. اما پیش از آنکه این جواب مایوس کننده با میر رسید واقعه کله گوش بهرگونه اقدام (یا عدم اقدام) که وی در دنباره در نظر داشت پایان بخشید.

دوام مخالفت جوانان و واقعه کله گوش

در پایان جنگ افکار جوانان و دسته مضدانگلیس بشدت بر ضد امیر برآشفته بود. اینها علاوه بر آنکه او را مسئول عدم استفاده از فرصت مناسب برای حصول استقلال افغانستان در جریان جنگ می شمردند، به طرز زندگانی شخصی امیر هم جدا "اعتراض داشتند". زیرا امیر حبیب الله خان که چنانچه دیدیم در اوایل پادشاهی سه زنش را بنام احترام به نصاب مذهبی طلاق گفت بعد ها بقدری باین جنس علاقه پیدا کرد که حرم عریض و طولی را از زنان زیبا که از نقاط مختلف کشور برای او می آوردند بنام جاریه و سریتی فراهم کرده اکثر اوقاتش را با آنها سپری مینمود. طبیعی است که با افزایش اعضای دربارش می و تجمل آن مصارف دولت نیز افزایش می یافت. وجه لازم برای این مصارف بطور مستقیم یا غیر مستقیم از طایفه مردم تحصیل میشد و اینها در دکانگاه مالیات دولت ورشوه مامورین را با سکوت

آمیخته با غیظ و غضب تحمل میکردند \* درین احوال سراج الاخبار یگانه جریده \* کشور که بدسته \* مخالف امیر مریوط بود بانشر مقالات و اخبار و پنهلو و کنایه آمیز توجه جوانان رابسوی احوال زار و اسفبار کشور جلب نموده بامعرفی نمودن نظامهای بهتر آنها رابسه اقدام برای تحویل اوضاع تشویق می نمود \*

در حالیکه امیروزیروز بیشتر در لذات حرم فرو میرفت \* اوضاع بقدری متشنج شد که در سال ۱۹۱۸ در شب جشن ولادت شاه \* هنگامیکه موتر او از شور با زار کابل عبور میکرد \* مورد آتش تفنگچه قرار گرفت \* هر چند ضارب در آنوقت دستگیر نشد اما بعد هاشناخته شد و او عبدالرحمن خان لودین محرر سراج الاخبار بود که پدرش کاکا سید احمد در جنبش مشروطه گرفتار شده در زندان سیاسی بسر میبرد (۳۶) \* عبدالرحمن خان با عسده \* دیگری از روشنفکران مثل عبدالهادی خان دای \* دستگیر شدند اما امیر از کشتن ایشان و بکار بردن زجر و شکنجه بر آنها خودداری نمود \*

با وصف این اخطارها امیر نتوانست از تفریح و خوشگذرانی دست بکشد و در زمستان همان سال با خاطری آسوده تراز سابق به جلال آباد رفت و در وسط فبروری که هوادر نهایت اعتدال بود \* با جمعیت کوچکی از درباریان بغرض شکار بسوی کله گوش لغمان حرکت کرد \* نایب السلطنه و معین السلطنه با او همراه بودند و وظیفه \* نیابت سلطنت در کابل به پسر سوم امیر \* سردار امان الله خان سپرده شده بود که از بنطن علیا حضرت ملکه \* معتبر اما رنجیده خاطر امیر بود \* درین وقت در اثر ضعف اداره \* امیر \* در بار سلطنت به آشیانه \* دسایس مبدل گردیده و حلقه های مختلف در آن برای حفظ یا حصول قدرت با هم کشمکش داشتند \* حلقه \* اول که غالباً " پسر ارشد امیر سردار رعایت الله خان هم بان ارتباط داشت بشخص امیر و فادار بود \* دوام اوضاع رابطرز سابق با حد اقل ابتکار در ساحه \* سیاست خارجی و پذیرش مظاهرتعدن غرب بحد اعتدال در نظر داشت \* دسته دیگر اطراف نایب السلطنه تشکیل یافته توسط مخالفت بانگلیس و خصومت با هر نوع تجدید و اصلاحات مشخص میگردد \* بالاخره حلقه \* سومی مرکب از جوانان روشنفکرو تجدید طلب در محور محمود بیگ و شهزاده امان الله خان حرکت میکرد \* اینها در مخالفت بانگلیس یا دسته \* دوم همفکر بودند اما در زمینه \* اصلاحات در قطب مخالف آن قرار داشتند و از مشروطه خواهان حمایت میکردند \*

در حالیکه امیر بی خبر ازین جریانات در شکارگاه در خیمه اش آسوده غنوده بود در ساعت ۳ بعد از نیمه شب بین بیست و بیست و یک حوت شخصی به خیمه اش داخل شده گلوله ایراد رمغزش جا داد و در ضمن پراکندگی ایکه بعد از بلند شدن آواز تفنگچه رونما گردید قاتل موفق شد تا خودش را مخفی نماید \* هر چند راجع به هویت این شخص تا کنون سند قاطعی بدست نیامده اما شایعات آتی در اطراف آن به ثبت رسیده است :

حافظ سیف الله سفیر هندی الاصل برتانیه در دربار افغانستان که درین وقت همراه بادربار جلال آباد رفته بود بعد از شایع شدن خبر قتل امیر حکومت خود نوشت که هیچکس جرائم ندارد نظریه اش را در مورد قاتل امیر اظهار کند زیرا اشتباهات به شاه ولیخان که به خانواده مصاحبین مربوط است متوجه میشود در حالیکه هویت قاتل هنوز بطور قطع

به موجب اسناد دیگر که آنها مربوط به حکومت برتانیه است، چند سال بعد ازین واقعه هنگامیکه حکومت امان الله خان برای شجاع الدوله وزیرانیه اعتمادنامه وزارت مختاری افغانستان را در لندن مطالبه کرد، وزارت خارجه انگلستان موضوع رد نمودن این درخواست را بر اساس این شایعه که شخص مذکور قاتل امیر حبیب الله خان میباشد مورد مطالعه قرار داد، لیکن هفتری سفیراندولت در کابل از تایید این شایعه خودداری نمود و در پایان کار، نظر بفقدان دلیل قاطع از اقدام بر اساس محض افوا، خودداری شد (۳۸) \*

اما راجع به افواها در خود محیط آقای میر غلام محمد غار نویسند و مورخ که در سالهای اول پادشاهی امان الله خان یعنی اندک بعد از واقعه مورد بحث در وزارت امنیه و بعد در ریاست تنظیمیه هرات همکاری نزدیک شجاع الدوله بود از زبان خود او روایت کرد که بکشتن امیر حبیب الله خان بدست خود اعتراف نمود. همچنان یکی از دوستان من که در دوره پادشاهی امان الله خان با غلام نبی خان چرخ میکار بود، از قول او حکایت کرده که گفت "امیر حبیب الله خان با شماره امان الله خان بدست شجاع الدوله بقتل رسید" وی مزیداً اظهار داشت که "شجاع الدوله قبلاً" باننقام گیری از امیر قسم یاد کرده بود زیرا چون در یکی از مسافرتها امیر خیمه کوچ وی ترتیب نصب شده بود شجاع الدوله رابه پنجاه ضرب چوب محکوم ساخته بود. امان الله خان چون ازین حادثه اطلاع یافت او (یعنی شجاع الدوله) را بخود نزدیک ساخت و بعداً "بقتل پدر ما مور نمود" (۳۹) \* این بود روایاتی که اینجانب توانسته است درین باره بدست آورد. هر چند این روایات رانمی توان سند قاطع شمرد اما مقام و منزلتی که شجاع الدوله بلافاصله بعد از آن در دستگاه دولتی امان الله خان حاصل کرد میتواند قرینه دیگری برای تقویت آن محسوب گردد.

روایت دیگر داستان افسانه نمای شخصی بنام مصطفی صغیر است که در اول تاسیس جمهوریت ترکیه بجرم جاسوسی و تروریستی علیه آن جمهوریت دستگیر شده در جریان استنطاق و محاکمه بخدمت در اداره جاسوسی بین المللی انگلستان اعتراف نمود. نظر بگذارشهای منتشره در جراید ترکیه وی اظهار داشته بود که قبلاً "هم عملیاتی را بهدایت اداره جاسوسی مذکور انجام داده که مهمترین آنها قتل امیر حبیب الله خان پادشاه افغانستان میباشد (۴۰) \* قراین مختلف علیه این روایت موجود است، یکی اینکه هیچکس در دربار و حوالی آن از وجود چنین شخصی و حتی شخص مجهولی که بعد از حادثه قتل مفقود شده باشد اطلاع نداده است و در ویدیک شخص بیگانه بار و گاه و خیمه امیر و فرار مو فغانه او پس از ارتکاب به سوء قصد اگر کاملاً "محال نباشد لا اقل دروازا احتمال است. قرینه دیگر و قویتر اینکه وی مدعی است که این عمل را بهدایت دستگاه جاسوسی انگلستان انجام داده در حالیکه دستگاه مذکور حکومت برتانیه که به منزله کارفرمای آن بود هیچگونه منفعتی در کشتن و از بین بردن امیر نداشتند. زیرا امیر حبیب الله خان طوریکه دیدیم در جوان جنگ با وجود فشارهای مختلف و مشکلات زیاد، بیطرفی افغانستان را که فایده آن بیشتر از خیمه به انگلستان میرسید، حفظ نمود و بیگانه مطالبه او در برابر این خدمت بزرگ آن بود که به افغانستان موقع داده شود تا در کنفرانس صلح شرکت نماید. با در نظر گرفتن دلایل فوق، با احتمال قوی میتوان گفت که قتل امیر را اثر توطئه دربار بودست یکنفر از عمه آن صورت گرفته که طرح کنند، آن غالباً "امان الله خان

و مادرش علیا حضرت و اجرا کننده آن شجاعالدوله بوده است.

سیاست خارجی و طرز اداره داخلی امیر

قبلاً راجع به روابط خارجی امیر به تفصیل صحبت نمودیم. در اینجا بطور نتیجه گیری علاوه می‌کنیم که خاصیت اصلی روش او درین ساحه مثل بعضی از ساحات دیگر اعتدال آمیخته با احتیاط بود. در مرحله اول پادشاهی وقتیکه احساس کرد که انگلیس با پیروی از سیاست جاه طلبانه گریز نخواهند مطالب جدیدی را بر او تحمیل کنند، از مذاکره با آنها خودداری کرد و فقط وقتی باین مذاکره آماده گردید که در اثر گرفتاری های روسیه در داخل و خارج اوضاع عمومی تغییر یافته و درینمای بدست آوردن سرزمین های در شمال بکک انگلستان روشن مینمود. چون در جریان مذاکره دریافت که آمال مذکور قابل حصول نمی باشد، بزودی تغییر موضع داده با مضای معاهده ای که همه چیز بحال سابق گذاشت راضی گردید. در جریان جنگ جهانی با وصف فشاری که از داخل و خارج درباره شرکت در جنگ علیه انگلستان و روسیه بر او وارد بود، جنبه ماجراجویی این نقشه را دریافت از اجرای آن طفره رفت. باین صورت وی نتوانست استقلال افغانستان را در زمینه مناسبات خارجی که در نتیجه معاهدات یک جانبه سابق از دست رفته بود بدست آورد اما اگر سیاست خارجی او بدقت بررسی شود واضح میگردد که یک حرکت بطی و تقریباً نا محسوس درین جهت موجود بود که علایم آنرا میتوان در خودداری از تصدیق مقاوله ۱۹۰۷ روس و انگلیس، در پذیرایی از هیئت ترک و آلمان و بالاخره در انتقادات جریده رسمی سراج الاخبار از روش کشورهای استعماری مشاهده کرد.

قبل ازین تذکره داده شد که پس از سقوط شاهنشاهی سد وزایی، زمامداران افغانستان مساعی شانرا به حفظ استقلال داخلی افغانستان در برابر همسایگان نیرومند متمرکز ساخته و در مذاکراتی که صورت میگرفت اداره سیاست خارجی کشور را تقریباً "با وطلبانه بدولت برتانیه واگذار میشدند. این وضع که بی خبری از اوضاع جهان یکی از عوامل آن بود تا او آخر دوره امارت عبدالرحمن خان دوام داشت. در آن وقت امیر مذکور از شرکت اطلاع همتر از احوال گیتی و در نتیجه خستگی از مطالبات پیهم و پسرهای هند، سعی نمود تا با قایم نمودن مناسبات مستقیم بالندن در سیاست خارجی آزادی بیشتری بدست آورد. در اثر این اقدام او یک عملیه معکوس درین زمینه آغاز گردید که در دوره پسرش با قدمهای آهسته دنبال شد. اما این حرکت کند و بطی نمی توانست آمال قشر روشنفکر نوپیدا را برآورده سازد و نتیجه آن تشنجات سیاسی دوره اخیر پادشاهی امیر حبیب الله خان بود که بابتکار عنصر جوان و فعال روشن فکران چنانچه دیده خواهد شد، بزودی به تأمین استقلال کامل افغانستان منجر گردید.

از نظر داخلی طرز اداره امیر حبیب الله خان از بعضی جهات نقطه مقابل اداره پدرش امیر عبدالرحمن خان بود. هر چند پدر وی سردارای حکومت مطلقه شخصی بودند و هدف واحد را که حفظ قدرت برای خود و دودمان شان بود تعقیب میکردند اما وسایلی که برای نیل باین مرام بکار میبردند با هم تفاوت کلی داشت.

راجع بطرز اداره امیر عبدالرحمن خان که بر سلب مطلق آزادی های شخصی و ایجاد خوف و

ترس در قلوب وادهان بنایافته بود. قبلاً" به تفصیل صحبت کردیم. امیرحبیب الله خان در مقابل سعی نمود تا از طریق عدم مداخله در زندگانی شخصی افراد از بدبینی مردم نسبت بد ستگاه سلطنتی بکاهد و در حالیکه خود و اطرافیان در نهایت عیش و راحت زندگی داشتند با ظاهراً ملائمت و عاری از خشونت مردم را بقبول این شرایط راضی ساخته و از وقوع قیامهای متوالی که ثبات و استواری دولت را باخطر مواجهه مساخت جلوگیری کردند. به پیروی از این سیاست امیرد ستگاه عرض و طویل جاسوسی را محدود ساخته از کجکاوای در امور شخص مردم منصرف شد. همچنان بماموریت عمال سنجش که بزور شکنجه و آزار از طبقه متوسط مردم اعم از ماورین و تجاریول بدست آورده قسمتی از آنرا بخرانه دولت میسپردند و حصه بزرگتر را به کیسه خودشان میریختند خاتمه داد.

شکی نیست که وی مانند امیران سلف دارای حسن قوم پرستی بود (۱۶). ماورین بزرگ را خصوصاً" در ولایات ازبک سرداران وابسته بدو در مان شاهی و سایر خانوادههای اعیانی انتخاب میکرد اما برای افراد غیر محمدزایی و غیر اعیانی هم تا حدی موقع پیشرفت در ستگاه دولتی میداد و نمونه آن مستوفی محمد حسین خان بود که بعد از امیر و برادرش شخص سوم در ستگاه اداری بشمار میرفت. همچنان وی اکثر هزاره هائیکه در عصر امیر سابق بطور اسیر جنگ بکابل آورده شده با اهل و عیال شان در قصر سلطنتی و خانه های اعیان بعنوان کنیز و غلام بسر میبردند آزاد ساخته و بعضی از دختران شان را در حرم خود داخل کرد. باین صورت برای آنها و خانواده شان امکان اعاده حیثیت را میساخت. از طرف دیگر امیر اداره میکنفری پدرش را ب اداره دسته جمعی چند نفری مبدل نمود. نایب السلطنه برادرش در تمام امور دولتی با او شریک بود و در سالهای اخیر پادشاهی سه پسر ارشدش شهزاده عایت الله، شهزاده امان الله و شهزاده حیات الله نیز در اداره امور سهم گرفتند و در مسایل مهم اظهار رای میکردند. بعضی از سرداران نیز حیثیت مشاوران داشتند و محمود طرزی بعنوان سر محرر جریده سراج الاخبار اجازه داشت تا نظرش را در مورد مسایل داخلی و خارجی اظهار نماید. تقسیم وظایف در اداره نسبت به سابق افزایش یافت و در راس ادارات آمرین با صلاحیتی با عنوان امین مقرر شدند مثل امین وجوهات، امین نظام، امین اطلاعات و امثال آن.

در بخش اقتصادی هر چند کدام کار مهم و چشم گیر در دوره امیر صورت نگرفت اما تجارت با ثرائیت راه ها و کاهش فشار ماورین و استفاده از خطوط راه آهن سرحدی رونق بیشتری یافت، از آنجمله تجارت بین هند و ترکستان روسی که از افغانستان عبور میکرد و بیک قسمت آن در دست تجار افغانی بود منبع مهمی از عواید تجارتنی را تشکیل داد. دولت همراهی بدست آوردن اسعار خارجی بخرید و صادرات بعضی امتعه چون پوست قره قلی میپرداخت و اینکار را توسط تجار مورد اعتماد اجرا مینمود. در نتیجه این عوامل طبقه بورژوا در کشور ظهور نمود که هر چند هنوز بسیار کوچک و ضعیف بود اما زمینه را برای تحویل روبنای سیاسی و فرهنگی جامعه آماده مساخت.

امیرد را وایل پادشاهی اش خیال داشت بانگلیسان اجازه دهد تا خط تلگراف و احیاناً" خط آهن را از هند بافغانستان تمدید کنند اما بعد ها با اثر مخالفت مشاورین محافظه کار

خصوصاً " برادرش زینکار منصرف گردید و در مقابل راه کابل - تورخم و کابل - قندهار را بوسایل داخلی برای تردد موتورآماده ساخت . همچنان یک دستگاه کوچک برق آبی را از هند خریداری نموده برای تنویر قصر و منازل اعیان در جبل السراج نصب کرد . در عین حال در کابل و جلال آباد و بیخمان عماراتی چند توسط مهندسين هند برتانیوی برای مقاصد شخصی و تشریفاتی اعمار گردید که حیثیت جزایر کوچک تفریح و خوشگذرانی را در محیط فقر و بی‌نوایی عمومی داشتند . معذالک تعداد کارگران صنعتی در افغانستان که در آغاز پادشاهی امیر حبیب‌الله خان ۱۵۰۰ نفر بود بروایت و گریگوریان در اواخر سلطنت او به پنج هزار نفر بالا رفت (۴۲) .

راجع به ارقام تجارت خارجی مولف مذکور بحواله منابع هند برتانیوی مینویسد که صادرات افغانستان به هند که در سال ۱۹۰۸ معادل ۶۴۳۰۰۰ پوند استرلینگ بود در سال ۱۷-۱۹۱۶ به ۱۱۴۴۰۰۰ بالغ گردید در همین مدت واردات افغانستان از هند از ۷۹۰۰۰۰ پوند به ۱۱۵۰۰۰۰ پوند بالا رفت اما تجارت افغانستان با روسیه از ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۳ مرتباً روفازش بود چنانچه درین مدت واردات افغانستان از کشور مذکور از ۲۵۹۲۰۰۰ ربل به ۵۹۴۶۰۰۰ ربل و صادرات آن از ۱۱۹۷۰۰۰ ربل به ۶۲۹۹۰۰۰ ربل ترقی کرد . بعد از آن تجارت غالباً در زیر تأثیر فشار جنگ اول جهانی دستخوش توجع گردیده در ۱۹۱۷ صادرات روسیه به افغانستان به ۷۵۶۰۰۰ ربل تنزیل یافت در حالیکه واردات آن به ۱۳۵۵۹۰۰۰ بالا رفت که اکثر آنرا تجارت ترانزیتی تشکیل میداد (۴۳) . این ارقام نشان میدهند که در عهد پادشاهی امیر حبیب‌الله خان تجارت افغانستان در اشرقایم شدن امنیت نسبی و فقدان مداخله دولت و عمال آن مرتباً روبه افزایش بود و این بنوبه خود در ظهور طبقه متوسط در کشور و افکار جدید آزاد یخواهی مؤثر ثابت گردید .

#### زندگی فرهنگی

امیر حبیب‌الله خان بیشتر از سایر امرای محمد زایی به مسایل علمی و فرهنگی علاقمند بود . قبلاً از تاسیس اولین مؤسسات تعلیمی عصری مکتب حبیبیه و حریریہ در عصر او صحبت کردیم . شایر امیری میل نبود که مؤسسات دیگری هم از همان جنس تاسیس نماید و اما ظهور جنبش مشروطه از حوزه مکتب و از بین معلمین آن غالباً او را ازین فکر که بضرر حکومت مطلق شخصی تمام میشد ، منصرف ساخت . معذالک با تاسیس جریده سراج الاخبار موافقت نمود و جریده مذکور در زیر اداره منور و هرا نه محمود طرزی به پیمانہ مقابل اعتنا از آزادی انتقاد بهره مند بود . در ساحه سیاست خارجی جریده صریحاً بانگلیسی و استعمار آن مخالف بود . چنانچه حکومت های هند و روسیه هر دو ورود آنرا بکشور های شان ممنوع قرار دادند (۴۴) و انگلیسان نسبت به لحن ضد انگلیسی آن با امیر شکایت نمودند . معذالک امیر این آزادی را سلب نمود و این پدیده عجیب را که در یک کشور تحت نفوذ برتانیه یگانه جریده رسمی بطور بیگیری علیه آند ولت نشرات میکرد دوام داد .

علاوه بر محمود طرزی ، علی احمد خان ( بعد ها معروف به والی ) و مولوی عبدالروف خان مدرس مدرسه شاه ، موسس سراج الاخبار قبلی در تهیه مضامین اخبار همکاری میکردند و در سالیان بعدی عبدالهادی خان داوی متخلص به پریشان و عبدالرحمن خان لودیسن و

فیض محمد خان (زوکریا) ز جمله محصلین و فارغ التحصیلان مکتب حبیبیه مضامینی برای نشر می سپردند و در وینفراولی مدتی در آن بعنوان محرر کار کردند. همچنان یکعده از شعراء از جمله عبدالعلی مستغنی اشعارشان را در آن نشر می نمودند.

اما فعالیت فرهنگی محمود طرزی به نشر سراج الاخبار محدود نبود. وی در عین حال فرصت آنرا پیدا کرد که یکتعداد کتاب را از ترکی بفارسی ترجمه نموده و عده دیگر را خودش تالیف نماید. مهمترین تراجم او که در معرفی نمودن علموتخنیك جدید بجوانان آن عصر نقش عمده داشت آثار ژول ورن نویسنده فرانسوی بود مثل جزیره پنهان، بیست هزار فرسخ در زیر بحر، سیاحت در دریا و دریا، زمین به هشتاد روز سیاحت در جوهوا، علاوه بر آن کتاب حقوق بین الدول و تاریخ جنگ روس و جاپان را از تالیفات نویسندگان ترک بفارسی ترجمه نموده و کتابهای سیاحت در سه قطعه، روضه حکم و غیره را خودش تالیف نمود و تمام این کتابها را که از نظر موضوع و اسلوب در کشور بی سابقه بود در مطبعه عنایت بطبع رسانید. با نشر این آثار یکعده از جوانان با ادبیات عصری آشنایی پیدا کرده بتوریه امثال آن از ایران اقدام کردند که اینهم بنوبه خود در بیداری افکار موثر افتاد.

کار عملی مهم دیگری که درین عصر زیر نظر شخص امیر صورت گرفت، تالیف کتاب سراج التواریخ، در تاریخ افغانستان از عصر احمد شاه ببعده توسط مورخ محقق و دانشمند فیض محمد هزاره بود. مؤلف این کتاب نه تنها معلومات جامع و کاملی را در مورد دوره سلطنت سدوزایی و محمد زایی برای بار اول در یک تالیف نفیس جمع آوری نموده بلکه سعی ورزیده است تا در زیر پرده عبارات تعارفی که گریز از آن در شرایط آن عصر خارج از امکان بود یک سلسله حقایق را در مورد نواقص اداره و بیدادگری زمامداران بگونه ای مفصل و مستند ثبت تاریخ کند.

همزمان و موازی با کارهای فرهنگی که با اجازه و قضا "در زیر نظر امیر صورت میگرفت، برادر او نایب السلطنه هم حلقه کوچکی از شعراء و ادباء را بدور خود جمع نموده بود که کار عده آن مطالعه و تفسیر و تصحیح آثار بعضی از شعراء متصوف علی الخصوص میرزا عبدالقادر بیدل بود. از جمله شعراء عبدالغفور ندیم، یوقاری عبدالله و محمد انور بسمل باین حلقه مربوط بودند. اینها کار تصحیح و طبع آثار میرزا رابعده گرفتند و از آن جمله غزلیات او را از ردیف الف تا دال در مطبعه عنایت به چاپ رسانیدند. راجع به سایر کارهای این اشخاص و آثار ایشان در باب آینده این کتاب صحبت خواهد شد. درین جا نمونه کلام محمود طرزی را که آثار او عمدتاً باین دوره تعلق دارد ارائه می کنیم:

وطن عزیزم افغانستان و برادران دینم افغانیان را خطاب!

ای وطن عزیزوای مسکن محبت انگیز، از هنگامیکه سوق مجبوریست و ذوق غربت مرا از خاک پاک دلچسب صفاناکت برون انداخته و قسمت و اضطرار معذوریست از دیدار فرحت آثار آب و هوای دلاویز و محروم ساخته، خنجر فراق جگرم را پاره پاره نموده و در حرمانت وجودم را پامال الم داشته، نمی دانم دلم را بچه گونه از حرمانت تسلیمت بخششویی فهمم بچه حیلست قلبم را از هجرانت شکیبایی دهم!

کجا تسلیمتوجه سان شکیبایی، در حالتی که اجزای فردیه وجودم از خاک پاک توتشکیسل

یافته باشد و ذرات بدایت و حیات از آب و هوای جانفزای توجع آمده باشد و اول خطوه \* مرحله \* زندگانی ام عارت از زمین دلنشین تو باشد و گوشت و پوست و استخوان همه گی بخاک و آب و هوای تو پرورش یافته باشد \* پس چنان میشود که خاک پاکت را فراموش نمایی و درباره دوریت تسلی و شکیبایی بخشم !!

عشق تو در رونم و مهر تو در دل من باشیراند ورن شد و با جان بد رشود نمیدانم از هوای جانفزایت سخن رانم یا آنکه آبهای حیات بخشایت را بخاطر آرم \* اگر از هوایت دم زنیم آه جانکاهم روی هوا را تیره خواهد نمود و اگر انهار با صفایت را بخاطر آرم خوابه \* سرشکم انهار خونباری جریان خواهد داد \*

ای شهر شهیر خوش تعمیر محبت تخمیر (کابل) که دائره \* افغانستان جنت نشان را مرکزی و امارت اسلامی \* آن سامان را پایتخت اقطره آب نابیکه در وسط گل چکیده \* و گل طراوت بخش شادابی که زینت چمنستان اسلامیت گشته \* بقدر ده \* میلیون نفوس اسلام را مرجعی و مقدرده \* و از ده \* ولایات بنام راجه \* کهستان گلستان نیست که از هارش گل انسان است و چارده ات بستان نیست که دوازده هزارش باغانست \*

ولی هزار افسوس که ساکنان در شور و شر و انسانهای همه گی از حال و احوال عالم بیخبر اند \* قدر و حیثیت رانمی دانند و مزیت و اهمیت موقع رانمی شناسند \* پرده \* غفلت و عظالت چشمهای شانرا چنان پوشیده که دشمن جان و ایمان رانمی بینند \* قلع و قمع همه یگر دستهایشان را چنان بسته که به تربیت و ترقیت نمی کوشند \* حرص و طمع جان و مال همه یگر افکارشانرا چنان مشغول داشته که حریصان و ظالمان خاک پاکت را هیچ بخاطر نمی آرند و عدم تعمیم مدنیت و عدالت و وجود جفا و ذلت در وجود و قوای شان آنقدر قوت و قدرت نموده که گلوگاه \* نازنینت را در زیر فشار و تحت تضییق چنگ حریصان بیدینت می بینند ولی چاره \* تخلیصت رانمی اندیشند و نمی بینند \*

حالانکه دشمنان پرتلبیس و نیرنگ و ظالمان فساد پیشه \* هزار آهنگت \* گلوگاه نازنین بسیار معتنای خیر \* متبیت را چنان در تحت فشار آورده که مجال حرکت برایت نگذاشته چنان منتظر فرصت و مترقب حیلت اخذ و استیلایت نشسته اند که لمح \* از دقت و لحظه \* از مفسدت فارغ نگشته اند \* تنها گلوگاه ترانی بلکه گذرگاه معتنابهای ولایت جسیمه \* پر گلزار ذی اثمار زیبارت یعنی (قد هارا) را نیز چند گاه هست که گذر نموده و حالا در فکر تقب و شکافتن کمرگاهت افتاده \* حالانکه ساکنان تا بحال گذرگاه و کمرگاهت رانمی شناسند \* گذرگاهت دره \* (بولان) و کمرگاهت (کوه کوزک) عظیم الشان است \*

حالانکه از طرف غربی و شمالی در ایالت جسیمه قدیمه \* حاصلخیز زریزه معتنابهای (هرات و ترکستان) رانیز دشمن حریص بسیار قوی بد رنگ با تانی و بد رنگ دیگر با دوازده میلیون جیوش منتظم پرتوپ و تفنگ احاطه و انحصار نموده \* که لا سمع الله ! اگر این غفلت و نادانی و این عظالت و بیخبری در میان ساکنان بهمین صورت حکم فرما باشد \* در مدت بسیار قلیلی هتک عرض و ناموس و حقارت و اسارت آن دشمن بیدین قوی وجودت را پایمال خواهد نمود \*

اخلاق و خصایل امیر حبیب الله خان

در خلال این مبحث جسته جسته مطالبی را در باره \* خوی و خصلت امیر که اساس آنرا



نورا احمد اعتمادي



دكتور محمد يوسف



محمد داود خان



دكتور عبد الظاهر



محمد هاشم ميوند وال



محمد موسى شفيق

راحت طلبی آمیخته با کنجکاو و مداراتشکیل میداد ذکر نمودیم. این صفات در دوره اول پادشاهی اویغنی از ۱۹۰۱ تا حدود ۱۹۱۰ خویطرظا هر بود و از برکت آن آثار خوبی مثل راهایی محبوسین بیگناه، منع زجر و شکنجه، تأسیس معارف و وارد ساختن بعضی از مظاهر تمدن بکشور از بواقی ماند، اما بعد از آن رغبت او به خوشگذرانی، همراه با افراط و غرور و تشریفات ظاهری صفات مذکور را تحت الشعاع قرار داد و اوقات امیر بیشتر به کارهای بیهوده مثل طرح البسه و زیورات برای زنان حرم و هیونیفورم برای عمله دربار، تعیین القاب عجیب و مضحک برای اهل بیت و درباریان و بالاخره نان پیزی و دیگر چیزهای بیجا صرف میشد.

واضح است که بجهت تناسب ذوق کار در وجودش خاموش گردید و اداره امور بتدریج به افراد خانواده او خصوصاً "برادر عینی اش نایب السلطنه و پسران ارشدش انتقال یافت. در عین حال امیر که از ابتدا اندک رنج و خورده گیر بود در نتیجه افراط در خوشگذرانی و استعمال ادویه ای که اطباء برای این منظور دسترس او قرار میدادند، کنترل اعصابش را از دست داده هر روز کم حوصله تر و اندک رنج تر میشد و در آن حال بجزیی خطای واقعی یا تصویری اطرافیان خصوصاً "عمله" دربارش را بضرر چوب و قمچین و دیگر جزایهای اهانت آمیز محکوم میساخت و از خود میرنجاند. تا حدیکه عمله مذکور با وصف امتیازاتیکه مالک بودند مرگ امیر و رهایی خود را از استبداد و مزاج بلهوس او بدعا آرزو میکردند.

در سالهای اخیر عمر حتی افراد خانواده امیر از تأثیرات مزاج او فارغ نبودند چنانچه روابط او با سرور سلطان مقرب به علیاحضرت که در بین زنان او حیثیت ملکه را داشت و پسرش امان الله خان بسختی برهم خورده مادر او سردر برابر امیر کینه گرفتند. عامل اصلی این امر گرایش روزافزون امیر به زنان جوان و دخترانی بود که در نزد علیاحضرت بصفت کنیز خدمت میکردند. ملکه مذکور که زنی مغرور و جاه طلب و مربوط به خانواده اعیانی شاه آقاسی خیل بود اولاً سعی کرد تا زنانی را که مورد توجه امیر قرار میگرفت از بین ببرد چنانچه قرار بعضی شایعات و ونفراز کنیزانی را که از امیر باردار شده بودند بقتل رسانیده و چهره یکی در ونفرا مسخ کرد (۱۰۶۶) اما این حرکت او موجب لجاجت مزید امیر گردید و درین ضمن مناسبات او نه تنها با علیاحضرت ملکه بلکه با پسرش امان الله خان هم سردی گرایید و این امر با اغلب احتمال در گذشته شدن امیری تأثیر نبوده است.

با تمام اینها از نظر دانش شخصی امیر با سوادترین و با مطالعه ترین پادشاهان سلسله محمد زایی از عصر امیر دوست محمد خان تا به امیر امان الله خان بشمول خود امان الله خان بود. این مطلب را شاهد بیطرفی مثل راجا چندرا پرتاب سیاستمدار هندی که خود در ادب فارسی مطالعه داشت تأیید نموده راجع با اولین ملاقاتش با او در بخمان در سال ۱۹۱۵ می نویسد که: "امیر در ادبیات فارسی ید طولایی داشت و غالباً از آثار نویسندگان بزرگ سلف نقل قول میکرد (۱۰۶۷)".

اما افسوس که در نتیجه انهماک به خوشگذرانی نتوانست این صفات را چنانچه لازم بود در راه بلند بردن سطح دانش عمومی در کشور بکاربرد.

فهرست مدارك وماخذ باب دوازدهم

- ۱- این یادداشتها را میتوان در بلاغی سراج التواریخ بعضا "با اشاره و بعضا" به تصریح مؤلف مطالعه کرد.
- ۲- افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۷۰۱، مؤلف مدعی است که صحفه خارج شدن ۵۴ نفر از سیاه چا بالا حضار شخصاً "مشاهده کرده و منظره حزن آمیز آنرا شرح میدهد.
- ۳- ۱. هملتن، ص ۳۷۰.
- ۴- افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۷۰۱.
- ۵- و گریگوریان ص ۱۹۸ و تاج التواریخ ج ۲ ص ۱۹.
- ۶- یعقوب علی خانی، ج ۲ ص ۱۹۵، سراج الاخبار شماره ۴ مورخ ذیحجه ۱۳۳۱ هـ ق.
- ۷- افغانستان از ۱۹۰۰ الی ۱۹۲۳ تألیف لودویک آدمک چاپ یونیورسیتی کالیفرنیا ۱۹۶۷ ص ۲۹.
- ۸- همان کتاب ص ۳۰ و سرپرسی سایکس ج ۲ ص ۲۱۵.
- ۹- ۱. هملتن ص ۴۵۲.
- ۱۰- سرپرسی سایکس ج ۲ ص ۲۰۸.
- ۱۱- همان کتاب ج ۲ ص ۲۱۵.
- ۱۲- همان کتاب ج ۲ ص ۲۱۹ و بعد از آن.
- ۱۳- همان کتاب ج ۲ صفحات ۲۰۶-۲۰۷.
- ۱۴- ۱. هملتن صفحات ۲۹۳-۲۹۵.
- ۱۵- همان کتاب، ص ۲۹۸.
- ۱۶- سیر ژورنالیزم در افغانستان، تألیف محمد کاظم آهنگ کابل ۱۳۴۹ صفحات ۳۱-۳۵.
- ۱۷- مقالات محمود طرزی در سراج الاخبار افغانستان، گرد آورنده دکتور روان فرهادی کابل ۱۳۵۵ صفحات ۲۸ و ۸۱۷.
- ۱۸- برای فهرست کامل اعضای جمعیت سری ملی و فعالیت ایشان رجوع شود به افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷۱۷ و بعد از آن.
- ۱۹- بحواله مصاحبه مؤلف با میرسید قاسم خان (معروف به میر صاحب) که از جمله اعضای جمعیت بود و تفصیل واقعه را تا جاییکه بخاطر داشت در زمستان سال ۱۳۴۵ در جلال آباد در جواب استفسار نگارنده بیان نمود.
- ۲۰- میرسید قاسم خان درین باره اظهار داشت که شاید عده ای ب فکر کشتن امیر بودند اما سیاست رسمی جمعیت این بود که بر امپرشوار آورده شود تا اداره کشور را از شاهی خود گامه به شاهی مشروطه تبدیل نماید و استقلال کامل کشور را تأمین کند.
- ۲۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷۱۸.
- ۲۲- ل ۱۰ ادامک ص ۸۱.
- ۲۳- ل ۱۰ ادامک در همان کتاب بر اساس اسناد سیاسی المان مدعی شده که پس از اشتراک دولت عثمانی در جنگ، امیر آزما دگی خود برای شرکت در آن بانوریا شاورزیر حربه

دولت مذکور اطلاع براده مشوره خواستکه برور حمله بهرد پابرانگلیس. اما سند این روایت تاکنون دیده نشده و بهرحال مضمین آن با مال اندیشی امیرکه بعد در

جریان جنگ ظاهر گردید، منافات دارد.  
 ۲۴- هیئت برای رسیدن به افغانستان بچند دسته تقسیم شده بود، عمل انگلیسی که در آن هنگام در ایران آزادانه عمل میکردند نتوانستند تنها یک دسته آنرا که مرکب از افراد درجه دوم بود گرفتار کنند، اما همین دسته حامل یک قسمت بارخانه هیئت بشمول رادیوی آن بود.

۲۵- ل. ادامک ص ۸۷.

۲۶- آتش در افغانستان ۱۹۱۴-۱۹۲۹ تالیف رثا. تی. ستیوارت. نیویارک ۱۹۷۳ ص ۱۲.

۲۷- ل. ادامک می نویسد که فون هنتگ نامه ایرابه امیرتسلیم داد که مدعی بود از جانب امپراتور آلمان با و نبشته شده است اما صحت نامه مذکور با ثبات نرسیده است. راجا مهند را پرتاب از سوی دیگر داد که او شخصاً " نامه هایی از امپراتور آلمان و سلطان عثمانی رابه امیرتسلیم داد (داستان پنجاه سال زندگی ام، چاپ دهره دون ص ۵۰).

۲۸- ل. ادامک ص ۹۰.

۲۹- ر. ستیوارت ص ۱۸.

۳۰- ا. هملتن ص ۳۶۶. ادامک، صفحات ۹۰ و ۹۱.

۳۱- بموجب گزارش یک نفر از اعضای هیئت نفوذ دول مرکزی در افغانستان چنان ریشه عمیقی داشت که اگر هیئت یک هزار مرد مسلح در اختیار خود میداشت ممکن بود یک کودتارابرام خود عملی کند (سرپرسی سایکس ج ۲ صفحات ۲۵۴-۲۵۵).

۳۲- ل. ادامک ص ۹۴.

۳۳- همان کتاب ص ۹۵.

۳۴- ج ۲ ص ۲۶۵.

۳۵- و. گریگوریان ص ۲۲۵.

۳۶- افغانستان در سیرتاریخ ص ۷۲۱. مولف از دوستان نزدیک و همکار سیاسی عبدالرحمن خان بود.

۳۷- ر. ستیوارت ص ۳۵.

۳۸- همان کتاب ص ۳۱۵.

۳۹- غلام نبی خان و برادرش غلام جیلانی خان در سالهای اخیر پادشاهی امیر حبیب الله خان بجرم قتل میرزا عبدالاحمد خان غزنیچی زندانی شدند و بعد از اعلان سلطنت امان الله خان به مقامات عالییه رسیدند. شخص دیگری از رجال آن عصر هم حادثه چوب خوردن شجاع الدوله را تا هیئت و اظهار داشت که این حادثه در دره فرزه رخ داده بود.

۴۰- افغانستان در سیرتاریخ ص ۴۶۷-۴۶۸. اما مولف این روایت را تایید نمی کند.

۴۱- سراج الاخبار در شماره ۴ ذی الحجه ۱۳۳۱ درین باره چنین نوشته است: در دوره امارت حبیب الله خان " هیچک از دگورانات قوم (محمد زایی) بی تنخواه نسبی نماندند. هیچ یک را بد دیگری محتاج نساختند، همه افراطیله را جدا جدا تنخواه دادند که پسر

- به پدر، برادر به برادر و خیره مادر محتاج نیستند." •
- ۴۲- و- گریگوریان ص ۱۹۱
  - ۴۳- همان کتاب صفحات ۱۹۶ و ۱۹۷
  - ۴۴- همان کتاب ص ۴۵۹
  - ۴۵- سراج التواریخ ج اول ص ۱۵۵
  - ۴۶- ۱- هملتن ص ۳۶۲
  - ۴۷- داستان زندگی من درینجاه سال ص ۵۰، چاپ هند



امير دوست محمد خان



بابر شاه



احمد شاه ابدالی



امير عبدالرحمن خان



امير شير علی خان



امان الله شاه بن محمد ولی خان وکیل



امیرحبیب الله خان



امان الله شاه و ملکه شریا



امیرحبیب الله کلکانی



محمود طرزی



محمد نادر شاه



محمد نادر شاه بابرادران



شاه محمود خان



محمد هاشم خان



محمد ظاهر شاه

امان الله شاه - استقلال و اصلاحات

اعلان امارت نصرالله خان در جلال آباد - اعلان شهزاده امان الله در کابل - محاکمه نایب السلطنه و پایان کار او - چهره \* سیاسی جهان در خاتمه جنگ اول - اعلان استقلال و آمادگی جنگ - عملیات حربی - مذاکرات صلح : مرحله \* اول ، راولپنڈی ؛ مرحله \* دوم ، منصورى ؛ مرحله \* سوم ، کابل - عهدنامه \* افغان و انگلیس - روابط افغانستان با روسیه \* شوروی - انعقاد معاهده \* دوستی و همکاری - تاسیس مناسبات با سایر دول - سیاست خارجی بعد از استقلال - شورش منگل و صف بندی ارکان دولت - از شورش منگل تا مسافرت شاه بخارج - جریان مسافرت - بازگشت بوطن و ابتکارات تازه - آغاز اغتشاش در شنوار - قیام حبیب الله بچه \* سقا \* - حمله \* دوم و سقوط کابل - پادشاهی کوتاه مدت معین السلطنه - اصلاحات امانی - سوابق صلح و خصوصیات جامعه \* افغانی - مد و جزر اصلاحات - علل ناکامل اصلاحات - عوامل عینی و ذهنی در ناکامی اصلاحات - نقش کشورهای خارجی - قضیه \* لارنس - اقتصاد در عصر اصلاحات - فرهنگ و مطبوعات \*

اعلان امارت نصرالله خان در جلال آباد

همچنان که قتل امیر حبیب الله خان نتیجه \* سازشی در داخل دربار بود ، مساله \* جانشینی او نیز توسط انقلابی در درون دربار انجام یافت \* در هنگام کشته شدن امیر حبیب الله خان ، برادر عینی او سردار نصرالله خان نایب السلطنه با دو پسر امیر ، رعایت الله خان و حیات الله خان با او در شکارگاه بودند ، پسر دیگرش امان الله خان چنانچه دیدیم در کابل از او و کالت میکرد \* حوادثی که بلافاصله پس از بلند شدن آواز تفنگچه در میله گاه رخ داد ، مغشوش است ، بنا بر روایت آقای غبار ، شاه علی رضا خان کرنیل که در آن شب وظیفه \* پاسبانی خیمه \* شاهى رابعهده داشت شخصی را که از خیمه برون شده با شتاب از آن دور میشد ، گرفتار ساخت ، اما در همین لحظه يك نفر از صاحب منصبان مافوق او پیدا گردیده بروی او سلی نواخت و با ادعای اینکه قال مقال اینان خواب امیر را نارام میسازد شخص گرفتار شده رارهایی بخشید \* (۱)

هر چند مولف افسر عالی رتبه \* مذکور را معرفی نکرده اما بموجب اسناد حکومتی هند يك نفر افغان که پس از واقعه از کابل نزد سردار محمد کبیر خان پسر امیر به رنگون رفته بود ، چنین حکایت میکرد که پس از بلند شدن آواز تفنگچه افسر وظیفه دار شخصی را که پایش به طناب خیمه بند آمده بروخورده بود گرفتار ساخت \* اما درین وقت جنرال محمد نادر خان فرا رسیده بروی افسر مذکور سلی زد و گفت " امیر صاحب خواب است باید او را آرام گذاشت " شخص گرفتار شده از فرصت استفاده نموده فرار کرد (۲) \* افسر مذکور چنانچه بعد ها معلوم شد شاه علی رضا خان کرنیل پسر سید شاه خان نایب سالار زبیت های غزنی بود که بشرحی که خواهد آمد بدون اثبات جرم اعدام گردید \* فرداروز نایب السلطنه و معین السلطنه جسد امیر را به جلال آباد نقل دادند و پیش از آنکه به دفن آن بپردازند به پیشنهاد علی احمد خان شاه آقاسی ملکی ، اعیان دولت باتفاق معین السلطنه و ضد الدوله پسران امیر ، بنایب السلطنه بیعت کردند ، سپس مراسم تدفین و فاتحه -

معلوم نیست که معین السلطنه از ترس ازادای پادشاهی صرف نظر کرد یا با احترام عمش \*  
 بهر حال روش بعدی او در زندگانی نشان داد که ذاتاً " مردی قانع در پوشش صفت و  
 کم ادعابود \* اما در مورد حیات الله خان ملقب به عضدالدوله می توان گفت که هر چند  
 وی از نظر سن پسر دروم امیر بود اما چانس قوی برای پادشاه شدن نداشت زیرا نه مادرش از  
 جمله \* چهار زن اصلی امیر بود و نه وابسته به خانواده های اعیانی \* باری امیر جدید  
 از حادثه گذشته \* گشته شدن امیر ماضی و پادشاه شدن خودش بحکام ولایات و از همه پیشتر  
 به امان الله خان که در کابل نیابت میکرد آگاهی داده ایشانرا به بیعت از خود دعوت  
 نمود \*

#### اعلان شهزاده امان الله در کابل

اگر نایب السلطنه که در بن مامورین و عناصر محافظه کار نفوذ فراوان داشت خیال میکرد  
 که مسأله جانشینی باین صورت پایان یافته است، یقیناً " وی جاه طلبی امان الله خان  
 و آمال حلقه \* جوانانی را که با او چشم دوخته بودند بحساب نگرفته بود \* با رسیدن خبر  
 مرگ امیر کابل اینان به نگاهبانی افتاده با اتفاق هم تصمیم گرفتند تا از پذیرش پادشاهی  
 نایب السلطنه سر باز زدند \* با اعلان پادشاهی امان الله خان دوره \* جدیدی را در تاریخ  
 کشور آغاز کنند \* شکی نیست که تصرف بر پایتخت پانبروی نظامی موجود در آن و خزینه پول  
 و انبار آلات و مهمات حربی این ادعارا از نظر مادی به پیمانها \* کافی تقویت میکرد اما از نظر  
 روانی و تبلیغاتی نیز نکات آتی در نظر گرفته شد :

اول - متهم ساختن نایب السلطنه و همراهان او به شرکت در دسیسه \* قتل امیر و اعلان  
 خونخواهی شاه سابق \*

دوم - اعلان استقلال تام افغانستان بشمول استقلال در مناسبات خارجی \*

سوم - افزایش تنخواه افراد اردو به میزان پنج روپیه در ماه \*

این اقدامات که با فعالیت بی سابقه توسط یک عده از جوانان از جمله شجاع الدوله \*  
 سابق الذکر در بن افراد اردو در جلال آباد تبلیغ گردید \* در رقابت بین کاکا و برادرزاده  
 کفه \* این اخیر را سنگین ساخت \* بطوری که غنڈ نظامی موجود در جلال آباد بنام غنڈ  
 دار السلطنه به رهبری یکنفر از صاحب منصبان جزء بنام غلام رسول از مردم هرات به  
 طرفداری امان الله خان قیام نموده امام جمعه را وادار ساخت که خطبه \* روز جمعه را  
 بنام امان الله خان بخواند و محمد نادر خان سپه سالار را با برادرانش و محمد حسین خان  
 مستوفی الممالک و عده دیگر از بزرگان مقید و محبوس بکابل فرستاد \* (۳) نایب السلطنه  
 چون اوضاع را چنین دید از مقامش استعفا \* داد و با سایر سرداران بطرف کابل روان شده  
 سرراست به ارگ رفت و با امان الله خان تسلیم شد \* اما امان الله خان که علاوه بر جرائم  
 و فعالیت \* دارای استعداد جلب قلوب و افکار هم بود \* در ۱۳ اپریل نطق با حرارتی در  
 محضر عام ایراد نموده طی آن با اعلان استقلال کشور \* مردم را با اصلاحات مبنی بر آزادی  
 و مساوات و رفع ظلم و رشوت و سایر قبایح اداری مؤده داد \* در عین حال اعلانات محتوی  
 برین مطلب در ولایات نیز شایع گردید و چون این مدعیات با آمال باطنی و ارمان های قلبی

مردم موافق بود. مورد استقبال گرم عامه قرار گرفت و مردم در همه جا پادشاه جدید و روش او اظهار همکاری نمودند. درین کامیابی، همراهی يك تعداد از روحانیون خصوصاً حضرت صاحب شوریازار معروف به شاه آقا که در روز اعلان پادشاهی امان الله خان به تاریخ دوم مارچ بسراود ستاریست، نقش عمده داشتند است.

#### محاکمه نایب السلطنه و پایان کار او

در همین جلسه موضوع قتل امیر حبیب الله خان و تحقیقات راجع به قاتلین او نیز مطرح گردید و در حالی که نه قواعد محاکمه اسلامی رعایت میشد و نه برای متهمین مجال دفاع اصولی داده شد، شاه علی رضا خان کربیل بعنوان قاتل امیر اعدام و نایب السلطنه بعنوان محرک او به حبس ابد محکوم ساخته شدند. تاکنون هیچ سندی که ادعای مذکور را تایید کند، ارائه نشده است و مقصد از اعدام شاه علی رضا خان باغلب احتمال پوشاندن هویت قاتل حقیقی بوده است. در حالی که نصرالله خان اگر واقع درین کار دست داشت شاید تنهان بود. معین السلطنه به حبس در خانه اش محکوم گردید و محمد نادر خان (۲۱) تن دیگر برائت یافتند. لیکن مستوفی الممالک که قویاً از نایب السلطنه طرفداری کرده بود، بدون محاکمه بدار آویخته شد. نایب السلطنه بزندان ارگ بازگشت و پس از چندی در آنجا وفات یافت. عقیده عمومی در آن وقت و تا مدتی پس از آن این بود که سردار در زندان با امر ابرت توسط بالش خفه شده بود، اما آقای غار از قول شجاع الدوله وزیر انبیه وقت پاره مطالب را درین مورد روایت نموده که از آن استنباط میشود که امیر به تنهایی قتل او امر داده بود بلکه از شنیدن خبر مرگ او سخت متاثر شده اشک از چشمانش سرازیر شد. وی بدون ارائه سند، عامل مرگ سردار را زهری و انمود میکند که از جانب عمال انگلیس بخورد او داده شده بود (۴). از سوی دیگر سندی که در رساله های اخیر در جمله اسناد حکومت هند برتانوی در دهلی جدید در معرض استفاده عامه قرار گرفت — محاکمی از آن است که در جریان جنگ استقلال شخصی بنام غلام محمد ستانک زی ساکن لوگر بعنوان نماینده نصرالله خان از کابل به پشاور رفته از جانب او به حکومت هند پیام داد که اگر نیروی آن دولت به پیشروی خود در افغانستان دوام بدهد، مردم طبعه امان الله خان قیام کرده حکومت او را واژگون میکنند و وی (نایب السلطنه) زمام امور را بدست میگیرد. در آن وقت اگر دولت برتانیه خواسته باشد، وی حاضر است قندهار، جلال آباد و خوست را بآن دولت واگذار شود (۵). اگر این روایت درست باشد دلیلی برای کشته شدن سردار بدست عمال برتانیه باقی نمی ماند و شایعه عمومی مبنی بر قتل او به امر امان الله خان تقویه میشود.

در ایام حبس سردار نصرالله خان و متعاقب مرگ او یک عده اشخاص در کابل بجرم توطئه به طرفداری او گرفتار شدند که از آن جمله دو حادثه زیر در خورتند که راست و درجه نفوذ و اعتبار سردار در بین هواخواهان اشکار میسازد:

حادثه اول — چند ماه پس از زندانی شدن نایب السلطنه امیر اطلاع گرفت که يك عده از هواخواهان سردار، به رهبری محمد اختر خان پسر نایب محمد صفر خان امین اطلاعات نقشه قتل امیر را پی ریزی نموده و میخواهند آنرا در راه بین کابل و پغمان عملی سازند.

دسته<sup>۴</sup> مذکور توسط شجاع الدوله ناظرانیه گرفتار گردید. رهبرشان با بعضی از اعضای فعال بجرم شان اعتراف کردند و با اعدام محکوم شدند و عده<sup>۵</sup> دیگر زندان رفتند (محمد اخترخان رئیس این دسته برادر محمد انور سمل شاعر و نویسنده بود که قبلاً<sup>۶</sup> در جنبش مشروطه زندانی گردیده بود و بعد در عصر پادشاهی محمد نادرخان دوباره بجرم آزادی خواهی حبس شد و سالیان متعددی را با افراد خانواده اش در زندان بسربرد.)

حادثه<sup>۴</sup> دوم - مقارن همان ایام دسته<sup>۴</sup> دیگر از جمله میرزا محمد یوسف خان منشی شجاع الدوله<sup>۷</sup>، میرزا فضل احمد خان<sup>۸</sup>، عبدالعلی خان و صوفی باز محمد خان باز هم با اتهام سازش برای کشتن امیر گرفتار و استنطاق شدند. هر چند هیچ یک از این اشخاص اعتراف نکردند و سندی برای اثبات جرم شان ارائه نشد معذالك میرزا محمد یوسف خان و صوفی باز محمد خان اعدام گردیده بعضی دیگر حبس و برخی تبرئه شدند. شایعه<sup>۹</sup> محیط این بود که این حادثه از جانب شجاع الدوله جعل شده و هدف آن از بین بردن میرزا محمد یوسف خان منشی اش بود که شاید از بعضی رازها آگهی داشت.

با وصف این حوادث که بر بعضی از جنبه های منفی سنجیه امیر روشنی می اندازد، می توان گفت که با اعلان پادشاهی امان الله خان صحنه<sup>۱۰</sup> سیاسی در افغانستان بطور کیفی تحول نمود و برای بار اول در تاریخ کشور آزادی سیاسی و مصئونیت شخص ولو به پیمان<sup>۱۱</sup> محدود در روابط بین افراد و دولت پدیدار گردید. در آینده راجع به حدود و ماهیت این تحول به تفصیل صحبت خواهیم کرد اما پیش از آن می خواهیم به شرح حوادثی که با استقلال کشور رزمینه<sup>۱۲</sup> مناسبات بین المللی منجر شد به رد ازم و ایمن محث راهم بایک نظر تازه بر تحولات جدید در اوضاع جهان آغاز میکنیم.

چهره<sup>۱۳</sup> سیاسی جهان در خاتمه<sup>۱۴</sup> جنگ اول

چنانچه معلوم است جنگ اول جهانی در سال ۱۹۱۸ با غلبه<sup>۱۵</sup> متفقین (انگلیستان، فرانسه، امریکا و غیره) بر امپراتوری های مرکزی (آلمان، اتریش و ترکیه) پایان یافت. در جریان جنگ و خاتمه<sup>۱۶</sup> آن یک رشته حوادث رخ داد که بر سر نوشت تمام جهان منجمله افغانستان تا<sup>۱۷</sup> تیر عمیق بجا گذاشت. در مقابل برای بار اول در تاریخ عصر جدید، حوادث افغانستان هم بطور صریح و مستقیم بر اوضاع در سایر نقاط جهان موثر افتاد.

از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۷ یعنی از انعقاد معاهده مربوط به تعیین مناطق نفوذ در بین روس و انگلیس در آسیای مرکزی که شرح آن گذشت تا انقلاب روسیه و برقراری رژیم کمونیست در آنجا رقابت در بین آن دو کشور که برای بیش از یک قرن دوام داشت به یک نوع متارکه مبدل شده بود که عامل اصلی آن ترس مشترک هر دو دولت از پیشرفت های سریع آلمان آن زمان بود. بعد از قیام نظام جدید در روسیه این رقابت دوباره زنده شد اما با اضافه عصر جدیدی که رنگ تازه و شدت بی سابقه به آن می بخشید، اغی عنصر ایدئولوژی و تحریک ضد امپریالیستی که اینک با بوق و نقاره از مسکورد در تمام جهان خاصنا<sup>۱۸</sup> در کشورهای مستعمره و نیم مستعمره اعلان میشد. دولت جدید افغانستان که از برکت همکاری روشن فکران نسبت به دولتهای سابق از جهان بینی بیشتر برخوردار بود از این پیش آمد استفاده نمود و آنرا بعنوان سلاحی در مبارزه علیه<sup>۱۹</sup> انگلیس جهت حصول استقلال کشور بکار برد. اما

این هم‌کارآسانی نبود زیرا دولت جدید روسیه در حالی که مسلمانان و شرقیان را بطور عام علیه استعمار برتانیه و سایر کشورهای غربی تحریک میکرد خودش هم در برابر مسلمانان زیر تسلط خود و همسایگان مسلمان روش و آمال استعماری داشت و این امر طبعاً "بسیر مناسبات آن بادولت جدید افغانستان که آزادی تمام ملل اسلامی و شرقی را شعار خود قرار داده بود تا تیرمی انداخت."

از دیگر سو در پایان جنگ، جنبش آزادیخواهی در کشورهای شرقی که در زیر فشار استعمار انگلستان قرار داشتند بویژه در نیم قاره هند که اوضاع آن نظریه شرایط جغرافیایی نسبت به سایر کشورهای افغانستان موثرتر بود، اوج گرفت و آزادیخواهان هندی که در جریان جنگ به افغانستان پناه آورده بودند دوباره در تلاش و تگ و پیوافتادند تا از اوضاع جدید در منطقه بسود خود بهره برداری کنند. يك تعداد از ترکان عثمانی هم در جریان جنگ چنانچه دیده شده به افغانستان آمده و بعضی از ایشان درین جا باقی مانده بودند، اینان هم فعالیت شانرا از سر گرفتند و برخی از رجال مهم سیاسی و حریسی آن کشور که به ترك ملکت شان مجبور شده بودند از جمله جمال پاشا از سران حزب اتحاد و ترقی ظاهراً "برای کمک بدولت جدید افغانستان و در واقع برای بدست آوردن پایگاه جدید فعالیت علیه مخالفان شان باین جا مسافرت کردند و باین صورت افغانستانی که سالیان متعادی در انزوا نگه داشته شده بود، دفعتاً "به یکی از مراکز حساس فعالیت سیاسی بین المللی مبدل گردید."

در اروپا در پایان جنگ دولت نیرومند آلمان و اتریش نفوذ شان را اولی موقتاً "و دومی برای همیشه از دست دادند، زیرا آلمان که از يك ملت واحد تشکیل یافته بود پس از چندی توانست در سایه علم و تخنیک پیشرفته خود دوباره يك نیروی بزرگ اقتصادی و سیاسی شود اما امپراتوری اتریش هنگری که از ملل مختلف و ناهمگون بوجود آمده بود، در نتیجه شکست از هم متلاشی گردیده بیک عده کشورهای کوچک منقسم شد که نقش مهمی در سیاست جهانی نداشتند، اما در سالهایی که مورد بحث کنونی ماست هر دو از صحنه سیاست فعال برکنار بودند. در مقابل امریکا بعنوان یکی از نیرومندترین کشورهای فاتح از نفوذ فراوان در جهان برخوردار گردید اما با شریکی از شگفتی های تاریخ، درست در چنبره فرصت کانگرس آن کشور با خود داری از شرکت در جامعه ملل بگذاشت تا دولت مذکور نفوذ بی سابقه خود را در صحنه بین المللی بکا بربرد. در نتیجه میدان برای دو کشور دیگر غربی یعنی انگلستان و فرانسه خالی ماند و اینان هم در سر تقسیم مستعمرات کشورهای مغلوب شده بجان هم افتادند بطوری که علی رغم تاسیس جامعه ملل صحنه سیاست بین المللی بیش از هر وقت دیگر دستخوش آشوب و هرج و مرج گردید. این اوضاع برای روسیه شوروی فرصت مناسب فراهم کرد تا جنگ های داخلی در آن کشور خاتمه داده و تسلط خود را در سرتاسر امپراتوری قیصره نه تنها برقرار سازد بلکه بعضی نقاط مثل بخارا و خیوه گسترش دهد.

از دیگر سو وضع روانی ملت ها در کشورهای که پس از جنگ خونین و طولانی تازه بر نعمت صلح و امنیت رسیده بودند نیز بر سیاست و روش حکومت های آنان موثر بود. این تاثیر

در انگلستان نسبت به سایر کشورها بگونه \* بارزتر احساس میشد زیرا ملت انگلیس از نظر رشد سیاسی در سطح بالاتر از اکثر ملل دیگر قرار داشت و برای حکومت آن دشوار بود بدون پشتوانه افکار عامه به جنگ های تازه ولو کوچک و در دست اقدام کند \*

اعلان استقلال و آمادگی جنگ

اینک در چنین شرایط امیر جدید زمام امور را بدست گرفته استقلال تمام کشور را از جمله استقلال در قایم نمودن مناسبات سیاسی با کشورهای مختلف جهان با صدای رسا اعلان نمود \* نماینده \* انگلیس که در آنوقت در کابل بود و واقعه نگار نامیده میشد بحکومت خود اطلاع داد که امیر در بیابانه ۱۳\* اپریل ۱۹۱۹ پس از آنکه مطالب فوق را اعلان نمود به سوی او روانه کرده تاکید گرد تا موضوع را با اطلاع حکومت خود دبرساند (۶) \*

قبل از آن بتاريخ ۳ مارچ امیر طی نامه ای خطاب به ویسرای هند از گذشته شدن امیر حبیب الله خان \* بر تخت نشستن خود واستعفاء و بیعت سردار بصیر الله خان خبر داده و در ضمن معرفی نمودن افغانستان بعنوان یک دولت آزاد و مستقل آمادگی اش را جهت انعقاد عهدنامه جدیدی اظهار داشته بود \* این نامه دولت برتانیه را در موضع دشواری قرار داد \* زیرا دولت مذکور قبلاً " هم در هنگام مذاکره راجع به قرارداد سال ۱۹۰۵ با امیر عبدالرحمن خان چنین استدلال کرده بود که عهدنامه های منعقد شده با امیر عبدالرحمن خان ماهیت شخصی داشت نه دولتی و امرگامسهر موصوف از اعتبار ساقط گردیده است \* علت این توجیه هم آن بود که دولت مذکور در آن وقت مسی خواست به پیروی از سیاست توسعه جویی لاردر کزن امتیازات تازه از افغانستان به دست آرد \* اما در مدت ۱۵ سالی که از آن وقت سپری میشد اوضاع چنان تغییر یافته بود که دولت مذکوره تنها خیال امتیازات اضافی را از سر برد کرده بود بلکه به مشکل می توانست به حفظ امتیازات سابقش امید و آریا باشد \* بنابراین اکنون صلاح خود را در آن می دید که جهت حفظ وضع موجود براعتبار معاهدات سابق اصرار ورزد و آنرا از جنس معاهدات دولتی بشمارد نه شخصی \* اما این امر با ادعای قبلی اش منافات داشت و در هنگام آبرادر مقام تناقض گوئی قرار میداد \*

نظر باین ملاحظات و بسراصلحت در آن دید که دفع الوقت برونگذرانی پرداخته اتخاذ تصمیم را درین امر خطیر به آینده محول کند \* همان است که در جواب مورخ ۱۵ اپریل ۱۹۱۹ خود خطاب به شاه جدید مسأله سوگواری امیر شهید را بهانه ساخته از اظهار نظر راجع به عقد نامه جدید خودداری کرد (۷) \*

این جواب برای دولت جدید افغانستان آشکار ساخت که انگلستان حاضر نیست بسهولت از امتیازاتی که درین کشور بدست آورده صرف نظر کند \* بنابراین تصمیم گرفته شد تا دولت مذکور توسط یک رشته اقدامات سیاسی در برابر عمل انجام یافته قرار داده شود \* برای این منظور محمد ولی خان از روشنفکران وابسته بدربار بعنوان سفیر افغانستان در بخارا تعیین گردیده و در نظر گرفته شد که سفیری هم به تهران گسیل گردد (۸) \*

نقشه \* حکومت افغانستان این بود که اگر دولت برتانیه به تصدیق استقلال افغانستان راضی نشود و کار جنگ بگشاید نخست توسط نشر اوراق تبلیغاتی که بکمک حکومت موقتسی

هند در کابل نتیجه میشد يك سلسله شورشها را در نقاط مختلف نیم قاره بصور عامود ر سرحد بصور خاص برپا کرده بلافاصله بعد از آن به عملیات نظامی در سرحد دست بزند بطوری که نیروی نظامی انگلیس در جاهای مختلف درگیر شود و نتواند در نقاط سوق الجیشی سرحد متمرکز گردد. آنچه حکومت افغانستان رایه کامیابی این نقشه امیدوار میساخت هیجان بزرگی بود که درست در همین وقت نشر قانون امنیت معروف به قانون رولت در سرتاسر هند تولید کرده بود و فکر میشد که با آغاز عملیات نظامی از جانب افغانستان این جنبش بقیام مسلح تبدیل گردیده نیروی نظامی انگلیس را از هرسو تحت فشار قرار دهد، کشتار دسته جمعی تظاهر کنندگان در شهر امرتسر در ارتباط با قانون سابق الذکر که بقتل کوهپیش چهار صد نفر منجر گردید نیز نظر بالا را در کابل تقویت میکرد.

بر مبنای این نقشه در اوایل ماه می دفتر پوسته افغانستان در پشاور که در شهر کهنه واقع بود پلان قیام عمومی را در آن شهر کک آزاد یخواهان محلی طرح نمود که قرار بود بتاريخ ۸ ماه می آغاز شود. در عین حال قوای نظامی مختصراً افغانستان به سنه دسته تقسیم گردیده بخش بزرگتر آن با قوماندانی سپه سالار صالح محمد خان به ده در دهن معبر خیبر و دو دسته دیگر به قیادت جنرال محمد نادر خان و صدر اعظم عبدالقدوس خان علی الترتیب به خوست و قندهار سوق داده شد.

عملیات حربی

صالح محمد خان که پیش از سایرین به محل ماموریتش واصل شد، خواه به اثر بی خبری از نقشه عمومی و خواه بسایقه جاه طلبی بجای آنکه تطبیق قسمت اول نقشه را مبنی بر قیام پشاور انتظار بکشد در ۴ ماه می از سرحد عبور نموده قریه باغ راکه بر تهنه سرحدی انگلیس در تورخم حاکم بود، در تصرف خود در آورد. این حرکت انگلیسان را در پشاور هوشیار ساخت و در ضمن آنکه بسوق دادن نیرو بسوی مدخل دره خیبر پرداختند با کشف نمودن نقشه شورش در پشاور شهر مذکور را در محاصره گرفته آب را بر آن قطع کردند (۹). باین صورت نقشه قیام پشاور ناکام گردیده غلام حیدرخان آمر داکخانه افغانی با همکاران هندی او از جمله عبدالجلیل و گوش ملاپسنگ بزندان رفتند (۱۰).

در ۹ ماه می انگلیسان پس از تقویت نیروی شان در دهنه خیبر بعملیات متقابل آغاز کردند و قوای افغانستان را از باغ به تورخم عقب زدند. در عین حال ده راکه محل اجتماع نیروی کمکی افغانستان بود توسط نیروی هوایی شان بمباران کردند. در ضمن این عملیات سپه سالار صالح محمد خان جراحت خفیف در پایش برداشت و از محاذ جنگ عقب نشست (۱۱). در نتیجه با وصف مقابله مایوسانه يك دسته دیگر از نیروی افغانی در کمکی خیبر، سپاه افغانی در حال شکست بسوی جلال آباد عقب نشستند و اردوی انگلیس در ده راکه رابدست آورده راه خود را بسوی جلال آباد باز نمود.

در محاذ خوست جنرال محمد نادر خان که يك تعداد از افراد قبایلی با او همراه بودند در ۲۳ ماه می از سرحد عبور نموده پس از فتح سپین و ام بسوی شهر و مرکز نظامی انگلیسان

رئیس حرکت نمود و سعی کرد تا با تصرف بر نقطه \* سوو الجیشی مذکور خط آهن کرم را قصب کند \* نیروی نظامی و قبایلی که توسط افراد خانواده \* حضرات مجددی و سایر روحانیون و عالمان دینی بجنگ تشویق میشدند ، شش عراده توپ را از کوه های دشوار گذار سرحدی عبور داده در ۲۶ ماه می در برابر تل ظاهر گردیدند و ساخلوی انگلیس را در آنجا غافلگیر کردند \* قوای انگلیسی در قلعه تل حصار می شدند و افغانها بر قصبه و بازار دست یافته قلعه را زیر آتش توپ گرفتند \* وضع نیروی محاصره شده دشوار بود و پس از آنکه ذخیره مواد خوراکی و مواد سوخت آن با اثر بمباران توپخانه \* افغانی حریق گردید ، دشوارتر شد ، اما آنان با فشاری کردند و قوماندانی عمومی بر تانبه یک دسته \* کمکی به قیادت جنرال دایر عامل کشتار امرتسر با مدد ایشان حرکت داد ، جنرال مذکور با سرعت تام خود راه تل رساند و با رسیدن او قوای افغانی پس از برخورد مختصر بسوی متون عقب نشست (۱۲) \* درست در همین وقت خبر رسید که متارکه جنگ اعلان شده است و قوای جانبین در بین تل و خط سرحد توقف نمودند \*

در محاذ قندهار انگلیسان در ۲۹ ماه می بر قلعه جدید که توسط ساخلوی سرحدی افغانی حفاظت میشد حمله برده و علی رغم مقاومت جدی نیروی مذکور به رهبری محمد یوسف خان کرنیل پس از تخریب دیوار قلعه بضر توپ در آن داخل شده بقیه \* افراد افغانی را با افسرشان که مجروح شده بود ، اسیر گرفتند \* درین وقت هنوز عبدالقدوس خان صدراعظم و قوماندان این محاذ در راه بود \* با شنیدن خبر سقوط قلعه جدید وی خود راه قندهار رسانده شاه آقاسی خوشدلخان والی قندهار را معزول نمود و خود در حالی که کفن بتن کرده بودند ای جهاد در داد \* هزاران نفر از شهر و اطراف قندهار به دور او جمع شده اردوگاه نامنظمی در بین شهر و قلعه جدید برپا نمودند و برای مقابله با انگلیسان آماده شدند ، اندکی قبل از آن با اثر پیداشدن جسد یک طفل مقتول از مردم سنی در محله \* قزلباشان قندهار جنگی بین مردم شیعه و سنی در آن شهر رخ داده بود اما آتش این جنگ که با اغلب احتمال به تحریک انگلیسان مشتعل شده بود پیش از آنکه خرابی زیاد وارد کند خاموش ساخته شد (۱۳) \*

باین صورت در روزهای آخر ماه می نیروی انگلیس در محاذ جلال آباد و قندهار پایگاههای سرحدی افغانستان را بدست آورده بود اما دستجات مردم که دولت از ایشان برای شرکت در جهاد دعوت کرده بود هم در داخل افغانستان وهم در سرحد اجتماع نموده جنگ غیر منظم را علیه ایشان آغاز نموده و جهت عملیات گسترده تر آمادگی می گرفتند \* در پشاور با وجود اعلان حکومت نظامی از جانب انگلیسان کمیته \* انقلابی مرکب از فرقه های مختلف تشکیل گردید \* در چترال حکمران محلی که بنام مهتر در زهر حمایت انگلیس بسر میبرد ب فکر تحصیل آزادی افتاد \* در مناطق قبایلی مومند ، تیرا ، وزیرستان و ژوب مردم مسلحه برداشته خطوط مواصلات انگلیسان را قطع کردند و از همه مهمتر وازنگاه انگلیسان وخیمتر اینکه یکعه از افرادی که دولت مذکور در مناطق قبایلی جهت حفظ امنیت محلی مسلح ساخته بود ، از اطاعت افسران شان سر باز زده با اسلحه شان به مخالفان پیوستند (۱۴) \* در نتیجه انگلستان مجبور شد بعضی از اردوگاههای خود را در سرحد

تخلیه کند. ازان جمله یکی وانه در روزیستان بود که قوای جنرال شاه ولی خان بدین  
مقابله برآن تصرف کرد.

نظرباین پیش آمده ها، درحالیکه صاحب منصبان محلی برتانیه آرزو داشتند تا بسوی  
جلال آباد و قندهار پیشروی کنند. حکومت مرکز میخواست هرچه زود تر بصورت با  
دولت جدید افغانستان پایان بخشد. برای این منظور حکومت مذکور رهنگامی که  
حافظ سیف الله واقعه نگاران در کابل هنوز نظریند بود به سردار عبدالرحمن سفیر  
افغانستان مقیم هند اجازه داد تا با افغانستان بازگردد. تا جایی که معلوم شده،  
وی حامل پیام یانامه رسمی نبود اما احتمال دارد مقامات دولتی هندی پیامی شفاهی  
توسط او عنوان امیرپادشاه خارجی اش محمود طرزی ارسال کرده باشند. قدر مسلم این  
است که بارسیدن سفیر مذکور سرحد، حافظ سیف الله اجازه بازگشت به هند حاصل  
کرد و در سفر در جلال آباد با هم ملاقات نموده متفقاً "به مقامات برتانیه اطلاع دادند  
که افغانستان برای مذاکره صلح آماده می باشد و بآنها وظیفه داده تادین باره  
با قوماندان قوای برتانیه در دکه مذاکره نمایند (۱۵).

هر چند که مشنر پشاور ازین پیش آمد راضی نبود و آنرا خدعه ای از جانب افغانها جهت  
کفایتی کردن وقت می شمرد اما و بسراکه اوضاع عمومی سرحد و هند را در نظر داشت از آن  
استفاده نموده به قوماندان محلی در دکه اجازه داد تا با مقامات افغانی داخل مذاکره  
شود. بالاخره نامه مورخ ۲۴ ماه می امیرامان الله خان عنوانی و سیراراه را برای  
متارکه جنگ باز نمود. درین نامه که با مینارت زیادانشا شده بود از یک سو مسئولیت  
آغاز عملیات حربی به سوء تفاهم و تخلف قوای انگلیس حواله گردیده و از دیگر سو  
آرزوی افغانستان جهت ادامه دوستی بین دو کشور و برقراری صلح آبرومند که منافع  
جانبین را تاءمین نماید ابراز شده بود (۱۶).

لا رد چلمس فورده در جواب مورخ ۲ جون خود پیشنهاد متارکه را بشرايط آتی قبول نمود:  
اول - عقب رفتن قوای افغانستان بقدریست میل از خط سرحد با باقی ماندن نیروی  
برتانیه در مواضع آن.

دوم - اجازه پرواز اکتشافی جهت طیارات انگلیس در بالای خاک افغانستان و عدم مقابله  
با آن.

- سوم - اعاده سالمانه عمله چنین طیارات در صورت سقوط ایشان در خاک افغانستان.
- چهارم - اداره نمودن حرکات قبائلیان در هر دو طرف خط سرحد و اخطار دادن بایشان  
که در صورت اقدام علیه انگلیس از امداد افغانستان محروم خواهند بود.
- پنجم - آغاز مذاکرات صلح در راولپندی بین نمایندگان دو کشور (۱۷).

عجب این نیست که حکومت افغانستان این شرایط را که بشکل غیر مستقیم به مغلوب شدن  
آن در جنگ دلالت میکرد، پذیرفت اما عجب آنست که با وصف این پذیرش موفق شد تا  
متارکه را به مردم خود و تاحدی بمردم جهان به منزله پیروزی ارائه نموده و در پایان کار  
منظور اصلی خود را که استقلال تام افغانستان بود از سیاست مداران کهنه کار انگلیس  
انتزاع کند.

مذاکرات صلح - مرحله اول - راولپندی

حقیقت امر این است که هر دو طرف از دوام جنگ می‌ترسیدند و رجستجوی بهانه ای بودند که با حفظ حینیت و اعتبار راه صلح را در برابر ایشان باز کنند. حکومت هند علاوه بر شورش سرحد که خطوط مواصلات اردوی آنرا در افغانستان تهدید میکرد از رد عمل مسلمانان در هند و سایر نقاط جهان نیز اندیشمند بود. زیرا در این وقت حرکات آن علیه دولت عثمانی که هنوز مقام خلافت اسلام را در دست داشت احساسات مسلمانان را در همه جا علیه آن برآشفته بود. هرگاه در همین وقت در یک کشور دیگر اسلامی هم زمامدار جوان و محبوبی چون امان الله خان در زیر ضربات قوای انگلیس از بین میرفت و نیروی مذکور سرزمین های تازه را در خاک اسلام اشغال میکرد، ایمن عصبانیت با غالب احتمال تا بدرجه عصبان و بلوا اوج میگرفت. از دیگر سو خاطره دو جنگ گذشته در افغانستان این در سرا بانگلیس ها آموخته بود که اگر هم فتح افغانستان برای اردوی مهاجم کار آسان باشد، نگهداری آن دشوار است و اگر حکومت افغانستان روحیه خود را باخته تسلیم شود، مردم اسلحه را بزمین نمی‌گذارند و به مقاومت دوام میدهند. بنابراین دلایل و بسرا پس از طرح نمودن شرایط مذکور در فوق بدون آنکه جواب طرف مقابل انتظار یکشد به قوای انگلیس فرمان متارکه صادر نمود و پیش از آنکه افغانستان رسماً شرایط مذکور را بپذیرد، جنگ پایان یافت.

- ۲۵ جولای هیئت افغانی بر رهبری علی احمد خان ناظر امور داخله به راولپندی وارد شد. درین هیئت سردار محمد یونس خان، سردار عبدالعزیز خان، غلام محمد خان ناظر تجارت، داکتر عبدالغنی خان هندی از دهربران جنبش مشروطه، نریجن داس از هندوان افغانستان و یک تعداد دیگر شرکت داشتند. شرکت این اخبر در هیئت طبعاً دولت هند را نا آرام ساخت زیرا علاقمندی هندوان را که اکثریت نفوس هند را تشکیل میداد بسوی افغانستان جلب کرد.

هیئت انگلیسی بر ریاست سرهملتن گرانت سکرتر امور خارجه در ۲۶ جولای به مذاکره با هیئت افغانستان شروع کرد و در حالی که مسئولیت آغاز جنگ و درخواست متارکه را هر دو با افغانستان محول می نمود سعی کرد تا شرایط سنگینی را جهت صلح و اعاده وضع قبل از جنگ بر طرف افغانی بقبولاند. اما طرف افغانی که معلوم میشد هدایات صریح و روشن با خود داشت از آغاز زکاربرد و نکته بطور خاص اصرار ورزید:

- نخست، تصدیق استقلال کامل افغانستان از جمله آزادی مناسبات با کشورهای خارجی
- دوم، تعدیل خط دیورند به نحوی که سرحد آزاد کلا " و منطقه وزیرستان خصوصاً " به افغانستان سپرده شود.

این تقاضاها طرف انگلیسی را در مذاکرات در موقعیت دفاعی قرار داد اما با اینکه حکومت مرکزی در انگلستان به قبول هیچ یک از آنان راغی نبود (۱۸)، حکومت هند دریافت بود که درباره فقره اول یعنی استقلال افغانستان هیچ وسیله ای بجز عملیات حربی برای منصرف ساختن دولت جدید افغانستان در دست ندارد و آن هم وسیله ای بود که خود را برای استعمال آن آماده نمی‌دید. از دیگر سو حکومت مذکور که هنوز از قوت

و شدت جنبش‌های ضد استعماری در افغانستان و سایر نقاط شرق اندازه‌گیری صحیح نداشت، امید وار بود که با قبول تقاضای افغانستان درین زمینه بطور دفع الوقت در آینده بتواند حق نظارت خود را بر سیاست خارجی افغانستان دوباره بدون جنگ از طریق خدعه و نیرنگ و ارتشاً بدست آورد (۱۹) \*

مذاکرات تا ۶ اگست طول کشید و در آخر با مضای معاهده صلح مورخ ۸ اگست ۱۹۱۹ منجر گردید که هر چند از نظر شکل و ظاهر بسود انگلستان بود و حیثیت فاتح را برای دولت مذکور تایید میکرد، اما با تصدیق استقلال افغانستان در امور داخلی و خارجی توسط نامه ضمیمه منظور اصلی دولت جدید افغانستان را برآورده می ساخت. سایر مطالب عهد نامه مذکور ازین قرار بود:

اول - برقراری مجدد صلح بین دو کشور \*

دوم - منع توريد اسلحه به افغانستان از طریق هند \*

سوم - قطع شدن امداد پولی هند به افغانستان \*

چهارم - تصدیق مجدد خط دیورند از جانب افغانستان و تعیین خط سرحد در حصه تورخم به میل انگلیس \*

هرگاه احکام این عهد نامه را که اساس و مبنای تمام مذاکرات و موافقت نامه های بعدی بین افغانستان و انگلیس گردید، بدقت بررسی کنیم باین نتیجه میرسیم که در زمینه سیاست هم مانند حرب سوم افغان و انگلیس به مصالحه و گذشت متقابل منجر گردید، باین معنی که افغانستان از ادعای خود بر منطقه سرحد آزاد صرف نظر کرد و در مقابل انگلستان استقلال خارجی آنرا تصدیق کرد یا بعبارت دیگر هرینک از دو طرف در برابر حصول یکی از مقاصد عمده خود از مقصد عمده دیگر صرف نظر نمودند زیرا واقعیت سیاسی و حربی چنین گذشت را بریشان تحمیل میکرد \*

هیئت افغانی پس از امضای عهد نامه بکابل برگشت و نیروی انگلیس در ۱۴ اگست قلعه جدید ویکماه پس از آن در ۱۳ سپتمبر که راتخلیه نمود. در خلال این مدت علامه گذاری قسمت باقیمانده خط دیورند در دهنه خیبر بر مبنای یکی از احکام عهد نامه راولپندی توسط جان مفی افسر سیاسی انگلیس صورت گرفت در حالی که جنرال غلام نبی خان بعنوان شاهد با او همراه بود \*

اگر انگلیس ها در هنگام امضای عهد نامه صلح تصور میکردند که وقت بسود ایشان کار می کند بزودی با شتاب خود درین باره پی بردند. مدت شش ماهی که آنها جهت ضعیف شدن دولت جدید افغانستان پیش خود تعیین کرده بودند بزودی سپری شد اما در این مدت دولت مذکور نه تنها ضعیف نشد بلکه بازنده نگه داشتن روحیه جهاد و جنگ ناتمام در داخل افغانستان و در سرحد موضع سیاسی خود را استوارتر ساخت. در مقابل عواقب کنفرانس بولونی در ماه جون ۱۹۱۹ که در آن عملیات یونان علیه ترکیه از جانب متحدین از جمله انگلستان تایید شد همراه با مداخله آن کشور در اماکن مقدسه اسلامی موجی از نفرت و انزجار را در بین مسلمانان تولید کرد. جنبش خلافت که مسلمانان و هندوان هند را موقتاً با هم متحد ساخت به جنبش هجرت مبدل گردید و در ضمن آن در

حدود هژده هزار فرهندي با افغانستان آمده از جانب حكومت با آغوش باز استقبال شدند (۲۰) •

هر چند اينان از هجرت شان به افغانستان بهره نبرده پس از چندي بي نتيجه بوطن شان بازگشتند اما مسافرت شان به افغانستان و استقبال گرمي كه از حكومت و مردم ديده اعتبار افغانستان را در هند بحد اعظمي بالا برد و امير جوان آن حيثيت قهرمان جهان اسلام را پيدا كرد • بيت زير جزء منظومه ايست كه درين وقت بر مبنای اين احساسات در كشمور مذكور سروده شد :

چو مسلم علم دين ورزيد امام فخر رازی شد  
ولی چون در عمل كوشيد امامان الله غازی شد

حكومت افغانستان با استفاده از اين اوضاع سعی نمود تا هر چه زود تر مناسبات خود را با كشورهای خارجي قايم نموده دولت برتانيه را در برابر عمل انجام شده قرار دهد • برای اين منظور محمد ولی خان كه بدواً بعنوان سفیر بخارا تعيين شده بود اکنون موظف گردید تا در رأس هيئتي بروسيه وساير كشورها مسافرت كند و تصدیق استقلال افغانستان را از آنان بدست آورد • وی از تاشكند به مسكوفته بالنهين وساير رجال روس ملاقات نمود و مذاكرات را در باره انعقاد عهدنامه دوستی با ایشان آغاز كرد • اندكي پس از آن • كی • براوین بعنوان سفیر شوروی به افغانستان آمد و او هم با وزارت خارجه افغانستان در همین زمینه داخل مذاكره شد اما بزودی مناسبات او با دولت مركزی بر هم خورد و به جای اوز • سورپتزا مور گردید • براوین كه با غربيان رابطه قايم کرده بود از طریق قند هار ازم هند شد اما در حدود غزنی در شرایط مرموز بقتل رسید (۲۱) •

اين بود عواملی كه نقشه حكومت برتانيه را در مورد ضعيف ساختن حكومت جديد افغانستان با ناكامی و چار ساخت و پس از آنكه ما مورین دولت مذكور در هند اين حقيقت را درك كردند در صد تجديد مذاكره برآمده بحكومت افغانستان پيشنها كردند تا هيئتى را جهت اين منظور به هند بفرستند •

مرحله دوم • منصوری

هيئت افغانی برياست محمود طرزی وزير خارجه در ماه اپريل سال ۱۹۲۰ به منصوری از صيفيه های واقع در دامنه كوه های هماليا وارد گردید • علاوه بر غلام محمد خان وزير تجارت و نرجن داس كه در مذاكرات راولپندي هم شركت داشتند غلام صديق خان چرخ منشی اول سفارت افغانستان در دهلی و عبدالهادی خان داوی از جوانان روشن فكر كه مدتی را در عصرا ميرحبيب الله خان بجرم آزاد يخواهی در زندان سپری کرده بود هم از جمله اعضای هيئت بودند •

برياست هيئت انگليس را سر هنري دابس سكرتار امور خارجه هند بعهدہ داشت و صاحبزاده عبدالقيوم مرد سياسي سرحد كه از هوا خواهان انگليس درين منطقه بشمار ميرفت از اعضای برجسته آن بود • گویا طوری كه افغانستان ميخواست با داخل ساختن نرجن داس در هيئت توجه هندوان بهم قاره را بسوی خود جلب كند انگليس ها در صد شدند تا توسط صاحب زاده برذمن پشتون ها اثر بگذارند •

مقصد از تشکیل این کنفرانس که در موافقه نامه صلح راولپنڈی پیش بینی شده بود، عادی ساختن روابط دو کشور در پایان جنگ و امضای معاهده دوستی بین ایشان بود. سیاست مداران هند برتانوی که مغزهای شان بر مبنای معیارهای پیش از جنگ از درك تحولات تازه در افغانستان و جهان عاجز بود فکر میکردند که امر جدید موضوع استقلال افغانستان را محض برای مقاصد خصوصی و شخصی خود طرح نموده و پس از آنکه از استقرار خود اطمینان حاصل کرد مانند امیران سابق به حفظ اوضاع گذشته راضی میشود. با آغاز مذاکرات آنها دریافتند که نظرشان درین باره بخطر افته و امر جدید نمی خواهد. و نمی تواند. از درخواست اصلی اش که استقلال کامل افغانستان است صرف نظر کنند. معذالك یکبار دیگر سعی کردند تا به لطایف الحیل هیئت افغانی را ازین مطلب منصرف سازند.

بعثت این تضاد در موضع گیری و طرف قسمت بزرگ جلسات کنفرانس که از ۱۷ اپریل تا ۱۸ جولای دوام یافت به صحبت های خارج موضوع و شکایت های متقابل مصروف گردید. هیئت انگلیس اقدامات قبایل را علیه قوای برتانیه در نقاط مختلف سرحد مثل چمن، چترال و وزیرستان ناشی از تحریکات افغانستان و منافی عهدنامه راولپنڈی شمرد میطرفی کامل افغانستان را در امور سرحد مطالبه داشت. در مقابل هیئت افغانستان از درویش دولت برتانیه در مسأله آزادی این کشور تذکر داده این سؤال را مطرح نمود که انگلیس هابچه دلیل از نشر نامه ضمیمه عهدنامه که در آن استقلال کامل افغانستان از جانب ایشان تصدیق شده بود خود داری می کنند و ما موران آن دولت در پایتخت های کشورهای اروپایی در برابر مساعی ذیل لوماتیک افغانستان مشکلات تولید میکنند و آنرا جزو منطقه نفوذ خود قلمداد می نمایند، علاوه بر آن هیئت افغانستان آزادی دولتش را نسبت به عطیات اردوی برتانیه در سرحد خصوصاً "در منطقه مسعود و همچنان راجع به سیاست انگلیس در برابر خلافت عثمانی تکرار نمود و با اصرار و ابرام تبدیل سیاست مذکور را تقاضا نمود. در نتیجه پس از چهار جلسه معلوم از گله و شکایت کنفرانس موقتاً "معوق گردید. ظاهراً مقصد انگلیسان از تعویق کنفرانس مایوس ساختن اعضای هیئت افغانی از حصول مرام شان و بهره برداری از بدگمانی بین افغانستان و روسیه بود زیرا بطوری که بعداً خواهیم دید درست در همین وقت مسأله بخارا و سیاست پیش قدمی روسیه در ماورالنهر بر روابط افغانستان و آن کشور اثر منفی وارد کرده بود.

اما در مصوری هیئت افغانی هم بیکار نبود. پس از تعطیل مذاکرات رسمی غلام محمد خان عضو هیئت بطور غیر رسمی با صاحب زاده عبدالقیوم عضو هیئت برتانیه ملاقات کرده به او اظهار داشت که اگر انگلیستان خواست افغانستان را در باره واگذاری وزیرستان قبول کند افغانستان حاضر است از دوستی با روسها صرف نظر نموده اعضای حکومت موقتی هند را از خاک خود اخراج کند (۲۲). چون صاحب زاده در جواب عدم آمادگی دولتش را برای قبول مطالبه افغانستان اظهار داشت. نماینده افغانی پیشنهادش را واپس گرفت و این تماس ظاهراً "بدون نتیجه پایان یافت. معذالك این مفاهمه که بطور صریح و محرمانه صورت گرفته بود راه را برای دیگر برای مذاکرات رسمی باز کرد زیرا در نتیجه آن طرفین موضع یکدیگر را بهتر درك کردند. طرف افغانی دریافت که اصرار آن بر مسأله سرحد بی فایده است و انگلیسان حاضر نیستند هیچگونه تغییری را در خط دیورند

عذیرند، از دیگر سو انگلیسان دریافتند که افغانستان حاضر نیست از استقلال که تازه بدست آورده و عملاً از آن استفاده میکند صرف نظر کند و مخالفت آن باین موضوع نتیجه جزئی نزدیکی مزید افغانستان با روسیه نخواهد داشت.

در ۷ جون مذاکرات رسمی از سر گرفته شد اما اکنون هر دو طرف باین نتیجه رسیده بودند که حصول توافق بین آنها، تجدید نظر دولت های شان را بر بعضی از اهداف اساسی شان ایجاب میکند و چون آنها چنین صلاحیتی نداشتند در ۴ جولای مذاکرات را بدون نتیجه اما بدون برخورد پایان دادند. در آخرین جلسه طرف انگلیسی یادداشتی به طرف افغانی تسلیم داد که در آن اصل استقلال کامل سیاسی افغانستان تایید شده بود بشرط آنکه افغانستان از هرگونه مداخله در امور ماورای سرحد خودداری و به تحریکات ضد انگلیسی در داخل خاک خود خاتمه بخشد. هیئت افغانستان پس از تصدیق این نکته که بر مطالب یادداشت مذکور در آینده بحث خواهد شد، بکابل بازگشت.

دوره سوم - کابل

در اکتوبر ۱۹۲۰ امیرامان الله خان توسط نامه ای خطاب به ویراپیشنهاد کرد تا هیئتی را جهت ادامه مذاکرات بکابل بفرستد. دولت هند که از فعالیت ترکها و هندو ها در کابل و مذاکرات افغانستان با روسیه شوری در اندیشه بود این پیشنهاد را با خوشی پذیرفت و هیئت انگلیس بر رهبری سرهبری دابس سابق الذکر سرترا مورخارجی حکومت هند در ماه جنوری ۱۹۲۱ بکابل وارد شد. در ضمن مذاکرات طولانی که با جزو مد و نشیب و فراز برای چند ماه دوام یافت، طرف انگلیس در مرحله نخست سعی نمود تا از انعقاد معاهده بین افغانستان و شوروی جلوگیری نماید و چون باین کار توفیق نیافت هم خود را بآن متوجه ساخت که از تطبیق برخی از مواد آن خصوصاً " احکام مربوط به تاسیس قوسلگری های روسیه در قندهار و جلال آباد ممانعت کند. همچنان ایشان کوشیدند تا افغانستان را وادار سازند که به فعالیت ترکان و هندو یان در افغانستان و سرحد خاتمه بدهد. در مقابل حاضر شدند تا علاوه بر تصدیق استقلال کامل افغانستان امداد مالی و تخنیکی بیشتر از سابق با افغانستان بدهند. طرف افغانی که محمود بیگ وزیر خارجه در رأس آن قرار داشت در مرحله اول این پیشنهاد را رد نموده با موضوع سرحد و روابط انگلستان را با ترکیه و سایر کشورهای اسلامی پیش کشید، اما پس از چندی در زیر تاثیر حوادث بخارا و تسلط روسها بر آن سرزمین و سایر نقاط ترکستان، با انعقاد معاهده اتحاد با انگلستان راضی گردید و فهرستی از انواع اسلحه و مهمات و تجهیزات تخریکی را که بایستی از جانب حکومت برتانیه به افغانستان تحویل داده می شد ارائه کرد. طرف انگلیسی ازین پیشنهاد با خوشی استقبال کرد و تنها در مسأله سرحد بر موضع سابقش اصرار ورزید. ولی پیش از آنکه این دوره مذاکرات به نتیجه برسد، ظهور یک سلسله حوادث تازه فضای مناسب را دوباره مگر ساخت. زیرا هیئت دیپلماتیک افغانستان به ریاست محمد ولی خان اکنون پس از قیام نمودن مناسبات با روسیه، ترکیه و ایران به اروپا رسیده سعی داشت تا با انعقاد معاهدات با کشورهای مختلف تصدیق صریح یا ضمنی آنها را از استقلال افغانستان بدست آورد. درین ضمن هنگامیکه حکومت ایتالیا حاضر

شد معاهده تجارتی وقونسل با افغانستان امضا نماید . حکومت انگلستان در قضیه مداخله نموده مدعی شد که چون افغانستان جز منطقه نفوذ آن کشور است ، صلاحیت امضای چنین عهد نامه را ندارد . بعد هنگامی که هیئت در اگست سال ۱۹۲۱ بلندن رسید ، لاردر کرن وزیر خارجه انگلستان از مذاکره در مسایل سیاسی ابا ورزیده آنرا با وضع در شت واهانت آمیز بوزارت امور هند راجع ساخت که این خود با مضمون نامه هایی که نمایندگان حکومت هند درراولپندی ومنصوری به نمایندگان افغانستان داده بودند منافات داشت .

رسیدن این اخبار کابل هیجان بزرگی تولید نمود . شاه و همکاران اواز اتحاد با انگلیس که هنوز حاضر نبود استقلال افغانستان را برسمیت بشناسد ، منصرف شدند و در مقابل معاهده با روسیه را تصدیق نمودند . درین حالت در برابر هیئت انگلیس در کابل فقط دو راه باز بود که باید یکی را اختیار میکرد . یا پایان بخشیدن به مذاکرات و بازگشت به هند ، یا راضی شدن به یک معاهده با عادی همجواری بدون صحبت از دوستی و همکاری . طرف انگلیس راه دوم را انتخاب نمود و مذاکرات برآن اساس از سر گرفته شد . اما این هم کار آسانی نبود زیرا نظریات جانبین در هر موضوع با هم اختلاف داشت در حالی که هیچ یک به ناکامی مذاکرات هم راضی نبود . بنابراین پس از آنکه در خزان سال ۱۹۲۱ پایان کنفرانس اعلان شد و هیئت برای بازگشت به هند بار بندی کرد ، امیر شخصاً در موضوع مداخله نموده در جریان یک دعوت چای در یغمان آمادگی اش را جهت انعقاد معاهده با بسط همجواری اظهار داشت . چون لندن هم قبلاً باین موضوع موافقه نموده بود ، مذاکرات از سر گرفته شد و سرانجام در ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ (به امضای عهد نامه ای منجر گردید که هر چند عنوان آن عهد نامه دوستی و مناسبات تجارتی است اما در واقع فقط معاهده تصدیق استقلال افغانستان و برقراری مناسبات از جمله روابط تجارتی میباشد .

#### عهد نامه افغان و انگلیس

بموجب احکام این معاهده که در آن مواد مربوط به مناسبات سیاسی دو کشور با نهایت دقت و احتیاط بشکل متوازن ترتیب یافته حکومت انگلستان سرانجام استقلال افغانستان را در امور داخلی و خارجی بالفاظ صریح و واضح تصدیق نموده ، موافقت کرد که وزارت مختاری های دو کشور در ریاست های یکدیگر تاسیس گردد . در مقابل حکومت افغانستان هم به الفاظ واضح و صریح خطه یورند را بعنوان سرحد دو کشور تایید نمود . و باین صورت از تمام مدعیات خود در ماورای خط مذکور منصرف گردید . درین قسمت هیئت انگلیسی از کوشش هیئت افغانستان برای حفظ مساوات و تقابل در احکام عهد نامه ماهرانه بسود خود کار گرفت باین معنی که در ماده ۴ یازدهم طرفین متعهد شدند تا در صورت اقدام به عملیات حریب علیه قبایل داخل حوزه شان قبلاً از موضوع بطرف مقابل اطلاع بدهند و باین چیزی بود که هر نوع ادعای افغانستان را در باره داشتن روابط خاص با قبایل ماورای خط دیورند نقض میکرد . در قسمت تجارتی دولت برتانیه حق عورمال التجاره مربوط به افغانستان را از خاک هند تصدیق نمود اما در مورد اسلحه و مهمات حریب این حق را به حصول اطمینان از حسن نیت افغانستان وعدم استعمال سلاح و مهمات علیه هند مربوط

ساخت و چنانچه بعداً " خواهیم دید ازین قید بعد هابزیان افغانستان بهره برداری نمودند. حتی در قسمت عواید اموال تجارتی، افغانستان از خاک هند هم افغانستان را به ناپیه محصول گمرکی با اعاده آن پس از خارج شدن مال از هند مجبور ساخت که وجوه هنگفتی از دارایی این کشور را همواره در اختیار مقامات هندی قرار میدادند.

اندکی پس از امضای این عهدنامه نمایندگی های سیاسی در کشور برتبه وزیر مختار در پایتخت های در جانب تا سپس گردید. هفتریزیکی از ماورین سابقه در حکومت هند به عنوان وزیر مختار در ولت برتانه بکابل آمد و همد الهادی خان داوی بعنوان وزیر مختار افغانستان بلندن رفت اما با اوصاف برقراری مناسبات عادی روابط بین در کشور برای مدت طولانی سرد و آمیخته با بدگمانی و تشنج باقیماند.

مناسبات افغانستان با روسیه شوروی

اولین تماس بین افغانستان و دولت شوروی توسط پیام امان الله شاه خطاب به لینن رهبران کشور در ۷ اپریل ۱۹۱۹ برقرار شد. پیام های معاشی در همان روز به روسای کشور های جاپان، امریکا، فرانسه، ایران و ترکیه هم ارسال شده بود (۲۳)، اما در حالی که کشورهای مذکور اهمیت باین پیام هاندادند روسها آنرا نعمت غیر مترقب شمرده به آن جواب گرم و مثبت دادند.

هر چند درین وقت بیش از یکسال از برقراری نظام جدید در روسیه سپری میشد اما دولت بلشویک هنوز بر سرزمین امپراتوری تزارها تسلط کامل نداشت و یک تعداد از افسران وابسته به رژیم گذشته با آن در بیکار بودند. اینان از کشورهای غربی خصوصاً انگلیس و فرانسه کمک دریافت میکردند و در بعضی نقاط ساحلی کشورهای غربی پایگاه های نظامی برای حفظ منافع خود و وارد نمودن فشار بر دولت جدید، تأسیس کرده بودند. اما این اقدامات که دولت شوروی از آن بعنوان مداخله خارجی استفاده تبلیغاتی می کرد به آن پیمانهای نبود که به سقوط دولت مذکور بیانجامد و می توان گفت که در آخرین تحلیل به سود بلشویک ها تمام شد نه به زیان ایشان.

دولت جدید روسیه هم در مقابل کامیابی خود را در داخل منوط به کامیابی در خارج و عبارت واضح تر به گسترش انقلاب کمونیستی در سایر کشورها میشمرد. برای این منظور رهبران آن در مرحله اول آلمان را در نظر داشتند اما چون قیام کارگری در آن کشور به مقصد نرسید کشورهای زیر استعمار بخصوص کشورهای اسلامی را مورد توجه قرار دادند و تبلیغات گسترده ای را در بین ایشان علیه دول استعمارکننده غرب روی دست گرفتند. چون افغانستان در جنگ استقلال با برتانه درگیر شد روسها فوراً " به دادن امداد به آن حاضر شدند و بر اوین و سوریتز در کابل و کارکنان وزارت خارجه روسیه در مسکو به هیئت افغانستان وعده هرگونه امداد دادند.

براجع به مسافرت براوین و سوریتز بکابل قبلاً " صحبت نمودیم، اما هیئت افغانستان بریاست محمدولی خان و عضویت فیض محمد خان و ادیب افندی و بعداً " غلام صدیق خان چرخ - رماه جون سال ۱۹۱۹ به تاشکند رسید و پس از آنکه توسط تلگرافی عنوانی و در ولسن - پس جمهور امریکا همکاری او را در تصدیق استقلال افغانستان از جانب کنفرانس صلح

ورسای تقاضا کرد (۲۴). به مسکورف و با گرم جوشی زاید الوصفی پذیرایی و بالین ملاقات کرد. • بموجب روایتی در همین هنگام کاروان حامل مهمات نظامی روسیه مرکب از دو صد اشتهر به افغانستان واصل شد (۲۵). لیکن بعد از آن مناسبات دو کشور در زیر تأثیر حوادث بخارا و سایر نقاط ترکستان معروف بروسی دستخوش تحولات شد. • در مرحله نخست افغانستان از فقدان اداره مرکزی در آن سامان استفاده نموده نفوذ خود را در مرز و پنجده و بعضی نقاط دیگر گسترش داد و وزارت خارجه در مذاکراتش با وزیر مختار روسیه در کابل اعاده پنجده و سرزمین های دیگر را که قبلاً متعلق به افغانستان بود تقاضا کرد (۲۶). • در عین حال نماینده افغانستان در بخارا به امیر آن کشور از کمک افغانستان اطمینان داد و بر اثر آن یک تعداد محدود از افراد قوای نظامی افغانستان و داوطلبان به بخارا فرستاده شدند (۲۷). اما در حالی که این اقدامات جریان داشت اردوی شوروی به نام کمک به حزب جدید که علیه امیر بخارا قیام کرده بود به آن کشور تعرض کرد و علی رغم مقاومت شدید افغانها، قوای نظامی بخارا که از فنون حربی بی خبر و از سلاح عصری محروم بود در هم شکسته روسها بر پایتخت آن مسلط شدند و نظام جدیدی را بنام جمهوریت ملی شوروی بخارا بر رهبری فیض الله خواججه رئیس حزب جدید در آنجا تأسیس کردند. اما امیر بخارا که ذاتاً "مردی گاهل و تن پرور بود، بدو" به قسمت شرقی بخارا پناه برد و چون در آنجا هم یاری مقاومت در خود ندید، در اوایل سال ۱۹۲۱ از آب آمو گذشته به افغانستان وارد شد و پناهندگی سیاسی یافت.

پس از دستیابی اردوی سرخ بر شهر بخارا، رئیس حکومت جدید آن به افغانستان پیشنهاد کرد تا روابط سیاسی بین دو دولت تاسیس شود و پیش از آنکه افغانستان به این پیشنهاد جواب بدهد حکومت جدید بخارا از طریق وزارت مختاری روسیه در کابل هفت فقره شکایت را درباره "اعمال خصمانه" اعمال افغانستان در برابر دولت بخارا بخصوص در مورد موجود بودن افراد نیروی نظامی افغانستان و "رفتار تحریک آمیز" عبدالشکور خان نماینده افغانستان در آن کشور بوزارت خارجه افغانستان ارائه کرد. • وزارت خارجه افغانستان در جواب آمادگی اشرابری قایم نمودن مناسبات سیاسی با "بخارای آزاد، مستقل و اسلامی" ابراز داشت و عبدالهادی خان داوی را بعنوان سفیر افغانستان در نزد رژیم جدید تعیین کرد (۲۸).

عبدالهادی خان به بخارا رفت و پس از تأمین رهایی یک تعداد از افراد ملکی و نظامی افغانستان که در جنگ مدافعه از بخارا با سارت اردوی سرخ رفته بودند، بکابل بازگشت و عبدالرسول خان بجای او مامور بخارا گردید.

هر چند با خارج شدن سید عالم خان امیر بخارا از آن کشور مقاومت منظم در برابر اردوی شوروی پایان یافت اما مردم بخارا و سایر مناطق آسیای مرکزی از مقابله با تسلط روسیه دست نکشیدند و جنگ غیر منظم چریکی که روسها آنرا بنام جنگ با سمچن های یعنی رهنمان شهرت داده اند و واقعاً یک جنگ کامل العیار آزادی ملی بود، دوام دادند. • معروفترین رهبران این پیکار ابراهیم بیگ لقی مدتها به جنگ و گریز با اردوی سرخ مصروف بود تا اینکه در سال ۱۹۲۶ به افغانستان پناهنده شد و پنج سال بعد بشرحی که خواهد آمد، بدست قوای

### شوروی افتاده اعدام گردید \*

تعقاد معاهده دوستی و همکاری

پس از خروج سید عالم شاه از بخارا، حکومت افغانستان که انگلیس ها هنوز استقلال آنرا در سطح جهان، تصدیق نکرده بودند، معاهده دوستی و همکاری با دولت شوروی را در ۲۸ فروری ۱۹۲۱ امضا کرد. بموجب این معاهده طرفین تعهد نمودند تا با هیچ دولت ثالثی بزیان یکدیگر موافقه سیاسی و حریص عقد نکنند، روسیه تعهد کرد که برای مال التجاره افغانستان اجازه عوراز خاک خود بدهد و با افغانستان از نظر مالی و تخنیک کمک کند. همچنان دولت مذکور متعهد شد تا آزادی بخارا و خیوه را با هر طرز حکومتی که مردم آن بخواهند احترام کند و سرزمین های سرحدی را که در سده پیشتر با افغانستان مربوط بود، توسط انعقاد موافقت نامه های جداگانه به افغانستان بازگرداند. افغانستان هم با تاسیس قونسلگری های روسیه در جلال آباد و قندهار موافقت کرد. اما چون دولت برتانیه بشدت برین ماده عهدنامه اعتراض نمود، وزارت مختاری روسیه در کابل توسط نامه ای وعده داد که دولت مذکور در حال حاضر از حق مذکور استفاده نخواهد کرد (۲۹).

با امضای این عهدنامه، مسأله بخارا و خیوه همچنان بین دو کشور بعنوان یک موضوع مورد اختلاف باقی ماند و چون روسیه هیچگونه اقدامی را در عمل درباره خروج قوایش از آن جا صورت نداد، وزارت خارجه افغانستان بوزارت مختاری آن ازین بابت اعتراض نمود. راسکولینکوف سفیر شوروی که در سال ۱۹۲۱ بجای سوریتز بکابل آمده بود، در جواب این اعتراض توسط یادداشت مورخ ۱۹ فروری ۱۹۲۲ خود اطمینان داد که وجود قطعات محدود اردوی شوروی در بخارا فقط ناشی از درخواست حکومت بخارا می باشد و هر وقت که حکومت مذکور بخواهد، قطعات مذکور خاک بخارا را ترک می گویند. اما در واقع نه تنها قطعات مذکور هرگز از بخارا خارج نشد بلکه حکومتی که از آن دعوت کرده بود نیز منحل گردیده زمامداران آن اعدام شدند و سرزمین بخارا در جمهوریت های آسیای مرکزی اتحاد جماهیر شوروی مدغم گردید. پیش از آنکه این نقشه عملی گردید یک اقدام دیگر بکمک ترکان جوان و همکاری افغانستان برای نجات بخارا و سایر نقاط ماورالنهر صورت گرفت که آن هم در اثر عهدی شوروی و بی اعتنایی دولت انگلیس به ناکامی منجر گردید.

در جریان جنگ اول جهانی بشرحی که گذشت، هیئت مشترک ترکی و آلمانی به افغانستان آمده امیر حبیب الله خان را بداخل شدن در جنگ علیه روس و انگلیس تشویق کردند. چون امیر پیشنها را بایشان را نپذیرفت اعضای آلمانی هیئت از همراهی که توانستند، از افغانستان خارج شدند اما یک تعداد از اعضای ترکی آن در افغانستان ماندند و با توافق آزاد بخارا و هان هندی به تحریکات علیه انگلستان دوام دادند. در پایان جنگ چنانچه دیده شد، جمال پاشا از رهبران ترک همه افغانستان آمده و در ضمن کمک در عصری ساختن اردوی افغانستان درین تحریکات سهم گرفت. در سال ۱۹۲۱ انور بگ رهبر دیگر ترکیه عثمانی به مسکوفت و بدولت روسیه وعده داد که در کار تحریک کشورهای

اسلامی علیه انگلستان با آن دولت همکاری کند • شوروی ها اورا برای این مقصد جهت شرکت در کنفرانس " ملل ستمدیده " مسلمان " به باکو در قفقاز فرستادند ، اما او خود را از آنجا به آسیای مرکزی رساند و رهبری چریک های آزادی خواه آن نواحی را بدست گرفت • حکومت افغانستان هم با ثرائین پیش آمده کمک های خود با چریک های مذکور افزایش داد و محمد نادر خان وزیر حربیه را برای این منظور بعنوان رئیس تنظیمیه به قطن • غلام نبی خان چرخ را به مزار شریف و شجاع الدوله را به تهرات فرستاد • در ساحه " دیپلوماسی " وزارت خارجه افغانستان در ماه مارچ سال ۱۹۲۲ ( به همفریز وزیر مختار برتانیه پیشنهاد کرد تا دولت مذکور استقلال بخارا و خیوه را برسمیت شناخته و توسط افغانستان برای آزادی خواهان آن مناطق اسلحه و مهمات بفرستد ، اما دولت انگلیس به هر دلیل که بود این پیشنهاد را رد کرد و در مقابل روسها که اکنون موضع شان را درین منطقه تقویت کرده بودند ، در ماه جون ۱۹۲۲ توسط یک احتجاج اتمام حجت مانند ، حکومت افغانستان را از عواقب مداخله در کار بخارا بر حذر ساخته تقاضا کردند تا از کمک به آزاد خواهان آن سامان دست بکشد و سردار عبدالرسول خان نمایندده افغانستان را با اتهام داشتن مناسبات با چریک های آزاد یخواه از بخارا اخراج کردند ( ۳۰ ) چندی بعد از آن انور بیگ با اثر گلوله باری توپخانه شوروی که از محل اقامت او آگهی حاصل کرده بود ، بقتل رسید و با اینکه آزاد یخواهان تا اوایل دهه " آینده " به مقاومت ادامه دادند اما یک یک از بین رفتند و روس ها بر سر زمین های که جمهوریت های آسیای میانه شوروی نامیده شد ، مسلط گردیدند •

تسلط روسیه شوروی بر بخارا و خیوه در واقع ادامه همان سیاست توسعه جویی بود که در قرن پیش از آن توسط پتراول معروف به پتر کبیرا میرا تور آن کشور بنیان گذاری شده و با وصف وقفه های کوتاه و درازی که در اثر مقتضیات سیاست جهانی در آن رخداد عنصر ثابت سیاست خارجی آن گردید • یکی از اهداف این سیاست رسیدن با بیهای گرچ یعنی دریا های بود که برخلاف دریا های محیط بر روسیه در چهار فصل سال از یخبندی فارغ بوده کشتی های جنگی و تجارتی میتوانند با آزادی در آن حرکت کنند • در جریان سده " نوزدهم روسها موفق شدند تا به پیروی ازین سیاست در شرق و در خود را به بحیره " زرد برسانند و بر بند رپورت آرترد رمنچوریا دست یابند • اما جنگ روس و جاپان در اوایل قرن بیستم دست شان را از دریای مذکور کوتاه ساخت • در بخش مدیترانه دولت عثمانی و بعدا " ترکیه " کمالی موفق شدند تا با دفاع از تنگه های بوسفور و دره " دانیال " راه را بر ایشان مسدود سازند • در قسمت جنوب در راستقامت خلیج فارس و بحر هند برعکس پیشرفتهای بزرگی در قفقاز و ترکستان نصیب ایشان گردید اما پیش از آنکه به مطلوب شان برسند دولت زارها در اثر انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ از یاد رافتند •

هر چند دولت جدید بلشویک ها در گفتار مخالفت خود را با سیاست توسعه جویی اعلان نمود و وعده داد که حتی به ملت هایی که پیش از آن از جانب دولت زارها به اسارت کشیده شده بودند ، آزادی بدهد اما در کردار از همان سیاست سابق پیروی نمود • بخارا و خیوه را زیر تسلط خود کشید و هدف سابق را که همان توصل به آبهای گرم بحر هند و خلیج فارس باشد ، بطرزوشیوه " تازه " که در رجایش بیان خواهد شد ، دنبال نمود •

هیئت دیپلماتیک افغانستان وظیفه داشت تا علاوه بر روسیه شوروی با سایر کشورهای همسایه افغانستان و دول بزرگ نیز تماس گرفته حتی المقدور تصدیق استقلال افغانستان را از آنها حاصل کند. دولت میخواست با این ترتیب دولت انگلیس را در برابر عمل انجام یافته قرار داده ازین پیش آمد در مذاکرات بسود خود بهره برداری کند. هرچند در آن وقت مسکو مرکز فعال دیپلماتیک جهان نبود زیرا اکثر کشورهای هنوز با روسیه شوروی مناسبات سیاسی نداشتند، معذالک محمد ولی خان موفق شد در مدت اقامت خود در پایتخت روسیه با نمایندگی های ایران و ترکیه تماس قایم نموده معاهدات مورد نظر را جهت تصدیق استقلال افغانستان و برقراری مناسبات سیاسی و سایر مسایل با ایشان امضا نماید. بعد از آن هیئت به اروپا و از آنجا به امریکا رفته تلاش کرد تا تصدیق استقلال افغانستان را از سایر کشورهای همسایه دست آورد و با شماعی آن علی رغم سنگ اندازی دیپلماتی نیرومند برتانیه، دولت های ایتالیا و فرانسه حاضر شدند تا با انعقاد معاهدات ۳ جون ۱۹۲۱ و ۲۸ اپریل ۱۹۲۲، با تصدیق استقلال افغانستان مناسبات سیاسی با این کشور قایم کنند. در سایر کشورها هرچند هیئت با انعقاد معاهده توفیق نیافت اما توانست آواز استقلال افغانستان را بجهان برساند و نقشه دولت برتانیه را در باره خفه ساختن آن بغرض تحمیل شرایطیک جانبه بر افغانستان با کام سازد. در امریکا هیئت با رئیس جمهور ملاقات نمود و پیام شاه افغانستان را به او رساند. اما در لندن شماعی آن با سیاست دراز واقع بینی لاردرگزین وزیر خارجه برخورد نمود و این امر یکی از عواملی بود که شماعی در طرف را در رکاب جهت امضای عهدنامه اتحاد به ناکامی سوق داد.

#### سیاست خارجی بعد از استقلال

اولین نتیجه عملی استقلال این بود که افغانستان توانست با کشورهای مختلف جهان مناسبات سیاسی، بازرگانی و فرهنگی قایم نموده در روزه های کشور را بروی افکار اندیشه ها، فرهنگ و تخنیک جدید باز نماید. معارف محدود کشور گسترش یافت و در قدم اول لیسه جدیدی بنام آمانیه بکمک فرانسه در کابل تأسیس گردید و کارحرفیات آثار باستانی افغانستان در زیر نظر شرق شناس معروف فرانسوی فوشه رویدست گرفته شد. همچنان کارشناسان آلمانی، ایتالیوی و ترکی برای مهندسی، زراعت و امور حریس بکابل وارد شدند و لیسه آمانی بکمک آلمان به میان آمد.

علاوه بر سفارت خانه های روس و انگلیس، نمایندگی های سیاسی کشورهای ترکیه، ایران، فرانسه، آلمان و ایتالیا در کابل و سفارت خانه ها و وزارت مختاری های افغانستان در کشورهای مذکور تأسیس گردید. در اثر این اقدامات، انزوای قبلی در هم شکسته مسافرت افغانان بخارج و مسافرت خارجیان به افغانستان جریان یافت. درین ضمن یک عده از متعلمین مکاتب برای تکمیل تعلیم و کارشناسی در حقوق مختلف از جمله امور حریس به آلمان، روسیه، ترکیه و ایتالیا فرستاده شدند. هرچند عده اندکی ازینان موفق شدند بدرجه تخصص و کارشناسی برسند، اما اقامت شان در کشورهای خارجی و بازگشت شان به کشور تحولی را در اذهان افراد مربوط به قشر حاکم

که متعلمین مذکور بیشتر به آن منسوب بودند (در مورد مظاہر تمدن عصری تولید کرد که نتیجه آن بعضاً "سودمند و بعضاً" بعلت سطحی بودن این انتباه زبان آورد بود . در جون ۱۹۲۲ محمد ولی خان از مسافرت دو ساله اش بخارج ، بکابل بازگشت و بجای محمود طرزی بعنوان وزیر خارجه مقرر گردید و این اخیر بصفت وزیر مختاره پاریس رفت . محمد ولی خان به تعقیب از روش محمود طرزی سعی کرد در سیاست خارجی افغانستان توازن لازم را در بین دو همسایه میرومند آن انگلستان و روسیه حفظ کند . این سیاست از جانب دولت شوروی که در آن هنگام در برابر حریفان غربی اش ضعیف و ناتوان بود ، با خوشی تایید گردید ، چنانچه دولت مذکور راضی شد که بدرخواست افغانستان از تاسیس قونسلگری هایش در قند هاروجلال آباد که انگلستان بر آن اعتراض داشت صرف نظر کند و از نظر مالی ، تخنیک و حریب با افغانستان کمک کرد . در سال ۱۹۲۵ (وقتی که نیروی روس جزیره در قند را در ریای آموشغال کرد و دولت افغانستان بر این عمل احتجاج نمود ، روسیه با تخلیه جزیره مذکور بکار دیگر آرزویش را جهت حفظ مناسبات دوستانه به این کشور ظاهر ساخت و برای جلوگیری از تکرار چنین حوادث معاهده بی طرفی و عدم تعرض ۳۱ اگست ۱۹۲۶ در بین دو کشور عقد شد . معذالك نمی توان گفت که ذهن حکومت افغانستان از ناحیه شوروی و نیات آن بکلی آسوده بود . این مطلب را شخص شاه در ملاقات محرمانه با همفریزوزیر مختار برتانیه اندکی پس از امضای معاهده فوق ابراز داشته چنین نتیجه گیری کرد که "مقصد من بهرنحوی که در ظاهر تعبیر گردید در واقع این است که اگر انگلستان موقع بد مقدم بقدم به آن نزدیک شوم و تنها مناسباً حسن همجواری را با روسیه حفظ نمایم" (۳۱) . بر مبنای همین سیاست ، حکومت افغانستان از اصرار بر مساله اعاده پنجده که در معاهده سال ۱۹۲۱ پیش بینی شده بود خودداری نمود و برای دولت شوروی اجازه داد تا اولین خط هوایی را بین تاشکند و کابل تاسیس نماید .

اما دولت انگلیس و مقامات هند بر تانوی از مساعی افغانستان برای حفظ توازن بطور شایسته استقبال نکردند . هر چند پس از امضای معاهده دوستی بین دو کشور ، افغانستان به فعالیت انقلابیون هندی چون مولوی عبیدالله ، راجا مهندرا پرتاب و قاضی عبدالولی خاتمه داده آنها را از کشور خارج ساخت اما دوام اقدامات حکومت هند در سرحد و دسایس مامورین آن با مخالفان دولت در افغانستان که تماماً پنهان نمی ماند ، مانع از آن شد که سیاست نزدیکی قدم بقدم با انگلستان که شاه به همفریز اظهار داشته و وزیر خارجه جدید به تطبیق آن می کوشید ، عملی گردد .

اگر این ادعای نویسندگان رسمی انگلیس که دولت مذکور می خواست بعد از تصدیق استقلال افغانستان روابط عادی و دوستانه با این کشور داشته باشد مقرون به حقیقت باشد ، باید گفت که کارکنان آن دولت در انتخاب اولین وزیر مختارشان در کابل اشتباه بزرگی را مرتکب شدند ، زیرا با وصف تاسیس وزارت مختاری افغانستان در لندن ، واضح بود که بعلت تمرکز اداره و صلاحیت در افغانستان مسایل مهم سیاسی در کابل بین وزارت خارجه افغانستان و وزارت مختاری برتانیه حل و فصل میشد ، بنابراین حفظ مناسبات

نیکوبین د وکشور ایجاب میگرد تا چنان شخص بعنوان وزیر مختار د رکابل تعیین می شد که میتواند این مناسبات را بطور مستقل و مجزی از روحیه \* استعماری عمال آن دولت در هند بررسی نموده بهبود و تقویت آنرا وظیفه \* اولی و اصلی خود بشمارد \* مناسبات فرانسیس هفریز اولین وزیر مختار برتانیه د رکابل از نظر طرز فکر و سوابق خود برای اجرای این کار آمادگی مناسب نداشت. وی سالیان دراز را در هند سپری نموده و قبل از مقرری د رکابل د راجنسی خبیره صفت پولتیکل اجنت یا مامور سیاسی اجرای وظیفه میگرد و بحکم اعتماد ذهنی مسائل مربوط به افغانستان را از نظر سیاست استعماری حکومت هند که چنانچه بارها در همین تالیف دیدیم بر اعمال نفوذ د افغانستان از طریق زور زینا یافته بود، بررسی میگرد \* بنابراین چون بکابل آمد بجای آنکه به جلب اعتماد شخص شاه که اداره کننده \* اصلی سیاست خارجی بود و همکاران نزدیک او چون محمود طرزی و محمد ولی خان بهر دازد \* محرم رازیک تعداد از د رباریان محافظه کار که در باطن با سیاست اصلاحات شاه مخالف بودند قرار گرفت و طبیعی است که این وضع نمی توانست با عاده \* اعتماد بین د وکشور کمک کند \*

معذالك در مدتی که محمد ولی خان د رراس وزارت خارجه قرار داشت یعنی از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴ \* مساعی جدی صورت گرفت تا مسایل سرحدی که اسباب اصطکاک را بین د وکشور فراهم میگرد از طریق مفاهمه حل شود \* چنانچه مساعله بهار د مان قوای هوایی انگلیس بر افراد قبيله \* نازی خیل در داخل افغانستان د را وایل سال ۱۹۲۳ (مساعله برادران آفریدی عجب گل و شهزاده که پس از بودن مس ایلینس دختریک نغرا صاحب منصب برتانوی د رکوهات به افغانستان پناه آوردند با روحیه \* تفاهم و داد و ستد که در مناسبات بین همسایگان معمول است \* حل گردید \* اما بطوری که بعداً " خواهییم دید عده ای از رجال سیاسی در د و طرف که هفریز هم بظن غالب از آن جمله بود \* به بهبود روابط میان د وکشور راضی نبودند و مساعی ایشان فضای مناسبات را د بهاره مکرر ساخت \*

درین ضمن د رسال ۱۹۲۳ حکومت هند اسلحه ای را که افغانستان د رکشورهای اروپای غریب خریداری کرده بود در بند رهیمی معطل نمود و با اینکه هیچ دلیلی وجود نداشت که افغانستان سلاح مذکور را علیه \* آن دولت استعمال کند \* احکام معاهده \* سال ۱۹۲۱ راطوری تطبیق نمود که نتیجه آن افزایش بدگمانی د افغانستان نسبت به نیات آن دولت و تقویه \* مخالفان شاه بود که از عادی شدن مناسبات با انگلستان جلوگیری میگردند \* هفریز وزیر مختار انگلستان در هنگامیکه کشیدگی د مناسبات د وکشور اوج گرفته بود \* نه تنها خاتم خود ش را بخارج فرستاد بلکه به سایر اتباع برتانیه نیز سفارش نمود تا این کشور را ترک بگویند و عدا " فضای خوف و د هشت را بین اعضای کورد پهلوماتیک د رکابل ایجاد نمود (۳۲) \* اندکی پس ازین پیش آمد ها \* حادثه \* شورش افراد قبيله \* منگل و سایر قبایل د منطقه \* مجاور خط د یورد رخ داد و برای مدت تقریباً " يك سال حکومت افغانستان را زیر فشار گرفت \* با اینکه درین وقت انگلیس ها قهود سابق را بر عهده اسلحه \* افغانستان از خاک هند برداشتند و توسط فروش د و طهاره \* جنگی با افغانستان کمک کردند اما ورود يك \* آن

از شهزادگان منسوب به خانواده امیرشهرعلیخان بنام عبدالکریم از هند بافغانستان در هنگامیکه آتشرفته تقریباً " خاموش گردیده بود، بدگمانی امیر و همراهان او را دوباره قوت بخشید و چنین نتیجه گیری شد که دولت انگلیس در عین حالی که در ظاهر با حکومت بطور غیر موثر کمک میکند در خفا و بشکل موثر در تخریب آن میکوشد.

این شورش که در آن علاوه بر افراد قبيله منگل، بعضی از سایر قبایل سمت جنوبی مثل احمد زایی، جاجی و سلیمان خیل هم شرکت داشتند در اوایل سال ۱۹۲۴ رخ داده تا اخیر سال مذکور ادامه یافت. بنیان گذاران محلی آن ملا عبداللہ معروف به ملای لنگ و همکار او ملا عبدالرشید بودند که برای تحریک مردم علیه شاه موضوع مذہبی بخصوصی قانون جزا را که تازه در محاکم در محل تطبیق قرار گرفته بود، بهانه ساخته در حالی که در یک دست قرآن کریم و در دست دیگر قانون مذکور را گرفته بودند از مردم سوال می کردند که کدام یک را قبول دارند، طبعاً " مردم وابستگی شان را به قرآن مجید اظهار میداشتند و آن گاه ملایان مذکور آنان را به قیام علیه امان اللہ خان و برنامه اصلاحات او دعوت مینمودند.

در مرحله نخست دولت از در مصالحه پیش آمده عده ای از روحانیون از جمله فضل عمر مجددی حضرت شورا زار برای مباحثه با ملایان و قناعت دادن شورشیان بخوسست فرستاد. اما نورالمشایخ که در باطن با شورشیان همراه بود ایشان را در خفا تشویق نمود (۳۳) و چندی بعد بعنوان حج بیت اللہ از کشور خارج شده در هند بر تانوی اقامت اختیار کرد و مخالفت خود را با دولت علنی ساخت.

در عین حال محمد نادر خان وزیر حربیه از قیادت قوا علیه شورشیان استنکاف نمود و از وظیفه اش بعنوان سپه سالار و وزیر حربیه استعفا داد (یا بر طرف شد) معروف است که چون امان اللہ خان در مجلس وزراء رهبری اردو را در جنگ علیه شورشیان با و تفویض کرد، سپه سالار در جواب گفت این وظیفه را بشرطی می پذیرد که دولت از تطبیق قانون جزا و قانون خدمت نظامی معروف به هشت نفری در سمت جنوبی صرف نظر نموده با و اجازه بدهد که با دادن این امتیازات با شورشیان صلح نماید. شاه در جواب گفت که نمی تواند در یک کشور و قانون را جاری سازد و اگر او حاضر نیست برای تطبیق نمودن قوانین، نافذ در کشور به سمت جنوبی برود باید وظیفه اش را ترک بگوید و وی چنین کرد. اندکی پس از آن در صحبتی که بین محمد نادر خان و همفریز وزیر مختار انگلستان در وزارت مختاری رخ داد، سپه سالار از اصلاحات امان اللہ خان و روش سیاسی او بطور عام انتقاد نمود و در ضمن اظهار مخالفت با امیر و همکاران نزدیک او چون محمود طرزی، تمایل خود را بابتکای افغانستان به دوستی بر تانیه ابراز داشت (۳۴). چندی پس از آن محمد نادر خان با عنوان وزیر مختار به فرانسه رفت و محمد ولی خان که بجای او بوزارت حربیه تعیین شده بود در راه بیروی دولت علیه شورشیان قرار گرفت.

استنکاف محمد نادر خان از رهبری عملیات نظامی علیه شورشیان نه تنها موجب تشویق مخالفان در داخل کشور گردید بلکه هسته ای از مخالفت را در خارج تأسیس کرد که

بعد ها در هرادرد دیگر محمد نادر خان ، محمد هاشم خان و شاه ولی خان نیز به آن پیوستند در حالیکه حضرت نورالمشایخ هسته فعال دیگری را در نقطه نزدیک تر با افغانستان یعنی در هند بر تانوی بوجود آورد . عناصر محافظه کاری که در داخل با اصلاحات امان الله خان مخالف بودند بشمول یکعده از اشخاصی که در دولت جاه و مقام داشتند باین دو مرکز ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم برقرار نموده به کارشکنی در داخل دستگاه مبادرت ورزیدند .

در ولایت جنوبی محمد ولی خان موفق شد قوای دولت را از طریق التعمیر به خوست سوق داده قشله نظامی آنجا را از محاصره رها سازد ، اما شورشیان از کشتش و کوشش دست نکشیدند و پس از آنکه قبایل دیگر مثل احمد زایی و سلیمان خیل به منگلی ها ملحق شدند یک بار از طریق لوگر و بار دیگر از راه غزنی و وردک کابل را مورد تهدید قرار دادند . امیر در زیر فشار این حوادث لویه جرگه را در یخمان دایر نموده در آن موضوع مطابقت با عدم مطابقت اصلاحات خصوصا " نظامنامه اساسی را با احکام شرع مطرح ساخت . غیرمقاومت شاه و روشنفکران ، لویه جرگه احکام مواد دوم ، نهم ، بیست و چهارم ، بیست و پنجم و چهل و دوم نظامنامه را بشکلی تعدیل نمود که نقش فقه حنفی را در امور دولتی تقویت نمود و آزادی های شخصی را محدود ساخت . امیر برای اثبات همراهی اش با این روحیه ، امراء دعات مذهب قادیانی را که جهت تبلیغ مذهب مذکور از هند به افغانستان آمده بودند ، صادر کرد . هر چند مطبوعات هند برین عمل که با سیاست اعلان شده ، امیر مخالف بود اعتراض کردند اما عناصر محافظه کار در داخل از آن بعنوان نشانه برگشت شاه بسوی فقه حنفی استقبال نیک نمودند و در پایان لویه جرگه شرکت کنندگان که در بین ایشان یک تعداد زیاد از عالمان دینی موجود بود سیاست حکومت را تائید نمود . در نتیجه دولت موفق شد تا دستجات اضافی را از افراد اردو و لشکر های قومی به قیادت غلام نبی خان چرخ و علی احمد خان بارکزایی علیه شورشیان سوق داده آنها را در همه جا مغلوب نماید . عبدالکریم پسر امیر محمد یعقوب خان که ادعای پادشاهی کرده بود به هند فرار نموده از جانب حکومت به بر ماتبعید شد و چندی بعد بروایتی بانحار پرداخت و روایت دیگر توسط یک نفر از عمال امان الله خان به قتل رسید (۳۵) .

از شورش منگلی تا مسافرت به اروپا

پس از جنگ منگلی که دولت را در بار آستانه سقوط قرار داد ، امان الله خان با اهمیت اداره ولایات متوجه گردیده برای جلوگیری از فساد اداره و رشوت خوری که به تناسب تغییر در طرز معیشت مامورین عالی رتبه و گسترش نیازمندی های قشر بالایی جامعه رو به افزایش بود ، به مسافرت هایی در داخل کشور اقدام نمود . وی درین ضمن بقندهار و مزار شریف و خوست رفته شخصا " از امور ولایات مذکور رسیدگی نمود و مجالس مجازات و مکافات برای مامورین دایر ساخت . اما ازین اقدامات نتیجه مطلوب در جهت پایان بخشیدن به فساد اداره و فعال ساختن آن در تطبیق اصلاحات بدست نیامد ، زیرا اقدامات مذکور رنگ تفننی داشت و هر چند با جدیت و طمطراق آغاز میشد ، پس از چندی بدون نتیجه خاتمه می یافت . این موضوع بخصوص در قسمت مجازات ماموران عالی رتبه

که معمولا " از خانواده های اعیان و درسا احوال وابسته به مادر او علیا حضرت بودند صدق میکرد . اگر شاه از بعضی ازین اشخاص در محافل عمومی انتقاد میکرد در آخر کار بوساطت اشخاص منتقد دوباره ایشان را بوظیفه سابق شان یا بوظیفه معادل آن می گذاشت . در نتیجه این اشخاص که لکوهش شاه در محضر عام به حیثیت شان برخورد بود قلبا " با او مخالف می شدند اما از دیگر سوباز ههپیک عهد ه مهم باقی می ماندند و ای بسا که از مقام شان برای انتقام گیری از شاه استفاده میکردند . حقیقت این است که شاه قلبا " آرزو مند اصلاحات بود اما نمی توانست در بین ایجابات یک اداره ه سالم و عصری و مناسبات سنتی خانوادگی و قومی اش یک طرف را بطور قطعی و نهایی الزام کند .

#### مسافرت به اروپا

در اواخر سال ۱۹۲۷ امیر امان الله خان که اکنون عنوان شاه را اختیار کرده بود به مسافرتی در کشورهای خارجی اقدام نمود . در جریان این مسافرت وی با اتفاق ملکه ثریا ه سلام صدیق خان وزیر خارجه ه والی علی احمد خان ه شیر احمد خان رئیس شوری وعده دیگر از رجال دولت پس از عوراز هند برتا نوی به مصر ه ایتالیا ه فرانسه ه آلمان ه یولند ه انگلستان ه روسیه ه ترکیه و ایران رفته در همه جا باید برای گرم مردم و مقامات دولتی مواجه شد . در هند بیانیه های پر جوش او که توسط آن مسلمانان را با اتحاد با هند و ان مبارزه علیه استعمار برتانیه تشویق مینمود (۳۶) احساسات عامه مردم را به شور آورد . در کشورهای مصر ه آلمان و ترکیه که سابقه ه مخالفت با انگلستان داشتند مسافرت زمامدار جوان افغانستان که تازه با آن دولت دست و پنجه نرم کرده و ازین آزمون کامیاب برآمده بود ه عامل پرستیژ محسوب گردیده حسن استقبال شد . در کشورهای دیگر چون انگلستان ه روسیه و ایران که از نظر همسایگی با افغانستان علاقمند بودند مسافرت شاه زمینه مساعدی را برای شناختن ارزیابی از وفرا هم نمود و باین حساب با او گرم گرفته شد . باید گفت که علی رغم نابلدی شاه و همراهان او با طرز معیشت و آداب اروپایی ه آنها توانستند حیثیت کشور و وقار خود را طی مسافرت بخوبی حفظ کنند و درین کامیابی متانت اخلاقی و استعداد ذاتی ملکه ثریا بخصوص نقش مهم داشت . شاه هم در همه جا با مظاهر تمدن و تخنیک عصری هوشیارانه علاقه گرفت و مذاکرات مفیدی را در زمینه های مختلف بویژه در قسمت همکاری اقتصادی و فرهنگی با کشورهای پیشرفته انجام داد . در اثر آن کشورهای فرانسه و آلمان حاضر شدند در پیلوم لیسه های امانیه و امانی را در دارالعلوم های شان بر سمیت بشناسند و دولت آلمان اعتباری بالغ بر پنج ملیون مارک بدون ربح برای افغانستان منظور کرد که توسط آن در و طیاره یونگرس و انواع مختلف ماشین ها و تجهیزات صنعتی از فابریکه های آن کشور خریداری شد . در عین حال شاه راجع به مطالعه و بر آورد ساختمان خط آهن در افغانستان با یک شرکت مختلط آلمانی فرانسوی بموافق رسید . هنگام اقامت در لندن شاه سعی کرد تا با زیکیار مسأله سرحدی را با حکومت برتانیه مطرح سازد اما آستن چمبرلین وزیر خارجه برتانیه از مذاکره در آن موضوع استنکاف نمود و این امر علی رغم پذیرایی گرم زمامداران آن کشور بدین طرفین رانسبت به یکدیگر تقویه نمود .

در روسیه شوروی شاه با زمامداران آن کشور (باستثنای ستالین) در مورد توسعه مناسبات

جارتی مذاکره نمود و کمک آن دولت را در ساختمان سرب موتروازد ریای آموناکابل تقاضا کرد. همچنین وی با الفاظ مجمل از انعقاد یک معاهده بین شوروی و سه کشور آزاد اسلامی افغانستان، ایران و ترکیه صحبت نمود. اما شوروی ها این پیشنهاد را که شاه در آن باره با دو کشور دیگر نیز مذاکره نکرده بود، رد کردند و غلام صدیق خان وزیر خارجه آنرا واپس گرفت.

از روسیه، شاه به ترکیه رفت و با مصطفی کمال رئیس جمهور آن کشور که قهرمان خود می شمرد، دربارهٔ عصری ساختن افغانستان به گفتگو نشست. آنا تورک که درین زمینه تجربه بیشتر داشت با او توصیه کرد که از شتاب زدگی خودداری نموده اولتریه تقویت اردوی افغانستان بپردازد و ارسال یک هیئت نظامی ترک را برای این منظور وعده داد.

در ایران که هنوز برنامه رفع حجاب نسوان رویدست نبود، ظاهر شدن ملکه افغانستان بدون حجاب رد عمل منفی تولید کرد و ملاقات شاه امان الله بارضا شاه رسمی و عاری از صمیمیت و گرمی احساسات بود.

راجع به این مسافرت طولانی که تقریباً "هفت ماه طول کشید، در آن وقت و بعد از آن تبصره هایی مختلف صورت گرفته بعضی آنرا برای شاه و کشورش مفید و برخی زیان آور شمرده اند. اما اکنون که مدت کافی از آن سپری شده میتوان چنین نتیجه گیری کرد که اقدام مذکور در عین حال متضمن سود و زیان بود. در سمت مثبت میتوان از معرفی کشور صحبت نمود و اظهار داشت که این مسافرت بواقع طوری که گفته شده است جای افغانستان را در نقشه مبین الملی تعیین نمود. اما در سمت منفی آن باید گفت که این مسافرت شاه را که ذاتاً "مردی عجول و شتاب زده بود، در کار تطبیق اصلاحات عجولتر و شتاب زده تر ساخت و بدون آنکه با فرصت مطالعه و بررسی عمیق تمدن صنعتی عصر حاضر را بداند، او را به تقلید سطحی از پدیده های ظاهری آن تشویق نمود و ازین راه شورش را که در افغانستان در حال ظهور بود، پیش انداخت (۲۷).

ابتکارات تازه در زمینه اصلاحات

در ماه جون ۱۹۲۸ شاه و همراهانش پس از ختم بازدیدشان از ایران، از طریق هرات و قندهار بکابل بازگشتند و مملکت را که اداره آن در غاب به محمد ولی خان بعنوان وکیل سپرده شده بود در امن و آرامش یافتند (۲۸). اما شاه پس از وصول به پایتخت، در حالی که اداره امور روزمره را بازم به وکیل واگذار شد، نقشه اش را جهت دوره جدید اصلاحات طرح نمود. اساساً وی از عقب نشینی که چهار سال پیش در لویه جرگه مپخان در برابر ملایان و سایر عناصر محافظه کار بعمل آورده بود، پشیمان بود و اکنون میخواست آنرا توسط اقدامات تازه جبران کند. راجع به چگونگی این دوره اصلاحات در آینده به تفصیل صحبت خواهیم کرد. درین جا فقط باین نکته اشاره می کنیم که برخلاف اصلاحات دوره اول پادشاهی او که محصول اندیشه و تجربه یک تعداد از شخصیت های متفکر افغانستانی و خارجی بود، اصلاحات تازه بیشتر از مغزشخص شاه نشأت میگرد و همکاران نزدیک او چون محمود بیگ و محمد ولی خان نه تنها در طرح نقشه آن شرکت

نداشتند بلکه در سا موارد با محتوی و طرز اجرای آن مخالف بودند ، آنها حتی دلایل مخالفت شان را به شاه اظهار نمودند اما او به آن اعتنا نکرد و مانند شخص که در حالت خلصه ونشه \* به اجرای کاری می پردازد ، نقشه هایش را بدون توجه بعواقب آن تطبیق کرد \*

در مرحله اول بکار آزاد ساختن زمان مشغول شد \* در ماه جولای ملکه ثریا در مقاله ای در امان افغان ضرورت رفع حجاب را بیان کرد ، متعاقب آن شاه زنان مامورین ارشد و معاریف شهر را در قصرشاهی دعوت نموده با آنان از آزادی زنان در سایر کشورها صحبت نمود و در ضمن آن اظهار داشت که اگر شوهران شان با آنها آزادی نمی دهند حق دارند ایشان را هجرت بگلوله قرار دهند و وی شخصا " سلاح لازم را برای اجرای این کار بایشان خواهد داد (۱) در عین حال امر شد تا مردان هم لباس سنتی شان را ترک گفته لباس اروپایی بتن کنند و کلاه اروپایی بسر بگذارند و این فرمان نامعقول که منافی تمام موازین آزادی و دیموکراسی بود با تهدید به جریمه نقدی بالای مردم بیچاره ای که نه توان تهیه لباس مذکور را داشتند و نه با طرز پوشیدن آن آشنا بودند ، تطبیق گردید و طبیعی است که موجی از بدبینی را در برابر شاه و اصلاحات او برانگیخت \*

سپس شاه لویه جرگه را برای بررسی و تصویب اصلاحات تازه بکابل دعوت کرد و وکلا را مجبور ساخت تا برای شرکت در آن عمامه و لباس محلی را کنار گذاشته لباس سیاه اروپایی بتن کنند و کلاه شاپو بسر بگذارند \* آنها که از این تحمیلات سخت ناراحت شده بودند از مرحله نخست در برابر اصلاحات جدید موضع مخالف اختیار کردند \* جرگه از تاریخ ۲۸ اگست تا ۵ سپتمبر ۱۹۲۸ (۶ سنبله تا ۱۴ سنبله ۱۳۰۷) در پغمان انعقاد یافت \* شاه در آن چند خطابه راجع به مزایای تمدن جدید و حقوق نسوان ایراد کرد و تاسیس پارلمانی را مرکب از ۱۵۰ عضو با تمدید مدت خدمت نظامی از دو سال به سه سال و جمع آوری يك اعانه عمومی بر اساس پنج افغانی از هر نفر و يك ماه معاش از هر مامور بمقصد خریداری اصلحه از خارج پیشنهاد کرد \* همچنان تقاضا کرد که ملکه ثریا بعنوان ملکه رسمی و سراسر در رحمت الله بعنوان ولیعهد افغانستان قبول شوند \* این پیشنهاد ها بابت میلی از جانب لویه جرگه تصویب شد اما پیشنهادهای دیگر او در باره \* محدود شدن تعداد زوجات و تعیین حداقل سن ازدواج از جانب مجلس رد شد و در پایان کار وکلا با ذهن مخالف و پراشفته مجلس را ترک گفتند و در بازگشت به محل سکونت شان شاه را برخی به بیدینی و بعضی به بدعت و نوآوری در دین متهم ساختند \* (۳۹) \*

پس از آن امان الله خان بازی دیگری را براه انداخت باین معنی که اعلان کرد می خواهد شخصی را بعنوان صدراعظم یا رئیس الوزرا تعیین کند \* اساسا " او باین کار راضی نبود و نظریه جاه طلبی مفرطی که داشت ترجیح میداد تا خودش این وظیفه را اجرا نماید \* اما دسته های روشنفکری که قبلا " بوجود آن اشاره نمودیم جدایی حکومت را از سلطنت تقاضا داشتند \* شاه در ظاهر با خواسته ایشان موافقت کرد و سردار شیر احمد خان رئیس شوری را به تشکیل کابینه مامور ساخت (۴۰) \* سردار مذکور چون در رهن هیچ يك اموال و دسته سیاسی روشنفکر ( دست چپ) و محافظه کار ( دست راست) نفوذ و منزلتی خاص نداشت

سعی کرد تا کابینه اش را با زهم ازوزرا موجود تشکیل نماید ، اما آنان یا از روی خود خواهی که هر یک خود را با حراز این مقام مستحق ترمی شمرد یا بموجب بعضی شایعات با شماره نهانی شاه از همکاری با او معذرت خواستند و شیر احمد خان مجبور شد از نا کامی اش بشاه گذارش بد هد و شاه هم بدون نشیبت دیگر از تعیین صدراعظم منصرف شد .

اقدام بدون نتیجه (و غالباً " بدون عقیده ) جهت تعیین صدراعظم که شاید شاه پیش خودش آنرا شا همکار سیاست می شمرد ، در واقع اشتباه بزرگ سیاسی بود زیرا که در نتیجه آن نه تنها روشنفکران از مایوس شدن بلکه اعضای خانواده های متنفذی که از روی سوابق یا وابستگی خانوادگی با او ارتباط نزدیک داشتند هم ازین بابت ازورنجیدند و میتوان گفت که با وصف حفظ ظواهر در واقع تجرید سیاسی شاه از همین وقت آغاز نهاد .

تعیین صدراعظم یا رئیس الوزرا بذات خود فکر معقول و با برنامه مشروطیت که شاه ادعای تطبیق آنرا داشت موافق بود ، اما چون در آن هنگام دو جریان سیاسی مشخص تحول طلب و محافظه کار در کشور وجود داشت که رهبری غیر رسمی دسته اول با محمد ولی خان و قیادت با زهم غیر رسمی دسته دوم با محمد نادر خان بود بایستی مقام صدارت یکی ازین دو تن تفویض میشد تا کابینه را ازین همکاران خود تشکیل میکرد و با اینکمه کار تعیین صدراعظم که برای مدت نه سال به تعویق افتاده بود با زهم تا تا سیس اولین پارلمان ملتوی می ماند . در ضمن سعی بعمل می آمد که جریان مذکور شکل حزب در آمده زمینه را جهت تشکیل حکومت حزبی مساعد می ساخت ، اما شاه به هیچ یک ازین اقدامات نپرداخت و در عوض با نشیبت بکاری که عدم صمیمیت از وجنات آن هویدا بود خود را در معرض تهمت نفاق و دورویی و بالاخره تجرید سیاسی که نتیجه محتملی آن است قرار داد .

از دیگر سوشاه که نتوانسته بود خواسته هایش را از طریق لویه جرگه تا همین نماید دوباره به تبلیغ مستقیم رجوع نموده نظریاتش را طی گذارش طولانی پنج روزه در باغ وزارت خارجه در برابر ماورین و روشناسان پایتخت بیان نمود . در ضمن این بیانیه وی مشاهداتش را در سفر اروپا شرح داده در حالی که خودش را پادشاه انقلابی خواند ، پروگرام اصلاحات جدید را اعلان کرد . درین هنگام وی با زمسائل ریاست وزرا مطرح نمود و از حاضرین که هیچگونه نمایندگی از جانب مردم نداشتند تقاضا کرد تا نظریه او را مبنی بر اجرای وظیفه مذکور از جانب خودش تصدیق کنند ، همه نظر شاه را تایید کردند مگر عبدالرحمن خان لودین رهبر دسته تند رو جوانان افغان که دست به مخالفت بلند نموده گفت " چون شاه غیر مسئول میباشد ، رئیس الوزرای مسئول لازم است تا از اعمال خود به ملت جواب بگوید " شاه باین گفتار اعتنا نکرد ، فردای آن عبدالرحمن خان از وظیفه اش به صفت مدیر گمرک کابل استعفاء داد و این امر شگافی را که اخیراً بین شاه و روشنفکران پیدا شده بود عمیق تر ساخت .

اما مقاومت روحانیون و روسای قبایل در برابر شاه و اصلاحات او همزمان با انعقاد لویه جرگه آغاز نهاد . در مرحله اول حضرت محمد صادق مجد دی که در غیاب برادرش فضل عمر مجد دی وظیفه رهبری بانفوذترین خانواده روحانی را در کشور عهده داشت با اتفاق

برادرزاده اش میان محمد معصوم مجد دی و یک عده از ملایان در حالی که فتوای کفر شاه را با امضای چهارصد تن از علمای دینی با خود داشتند از کابل به منطقه قبایلی سمت جنوبی رفته سعی کردند آتش بغاوت را در منطقه مذکور که قبلاً "شورش منگل از آن آغاز کرده بود، مشتعل سازند (۱۶۱) این اقدام به ناکامی انجامید و محرکین که توسط اهالی گرفتار و حکومت سپرده شدند از جانب محکمه نظامی با اعدام محکوم گردیدند.

یک تعداد از سایر روحانیون و سرداران از جمله سردار محمد عثمان خان نایب الحکومه اسبق قند هارویسرش غلام فاروق خان هم با اتهام شرکت در توطئه دستگیر شدند.

شاه حکم اعدام را در مورد افراد خاندان مجد دی بحبس و وام تبدیل نمود اما چهار نفر دیگر از عالمان دینی گلوله باران شدند. با وصف آن مخالفت ملایان و تحریک ایشان علیه دولت رو با افزایش بود و گسیل نمودن یک تعداد از دختران برای تحصیل به ترکیه که در همین وقت صورت گرفت. موضوع تازه ای را برای تبلیغات ضد دولت فراهم کرد.

ضمناً "عکس های ملکه ثریا با لباس نیمه برهنه شب به تعداد زیاد در بین قبایل انتشار یافته از جانب روحانیون و خوانین که اکنون بطور دسته جمعی در صف مخالف دولت قرار گرفته بودند بعنوان سند بی دینی وی ناموسی شاه به عوام ارائه گردید.

در چنین احوال که تحریکات علیه شاه به نقطه عروج رسیده بود آخرین افراد دسته روشنفکر که یگانه طرفدار برنامه اصلاحات بودند هم کابینه راترک گفتند. محمد ولی خان وظیفه وزارت حربیه را به عبدالعزیز خان بارکنزایی سپرد و خود اجازه مسافرت بخارج گرفت. اما شاه تاریخ مسافرت او را به تحویق انداخت و وی با عنوان وکیل که هنوز ترک نکرده بود در وضع مشکوکی باقی ماند.

عبدالاحد خان و علی محمد خان اولی بعنوان وزیر داخله و دومی به صفت وزیر تجارت داخل کابینه شدند. در عین حال فساد اداره و رشوت خواری که همواره در افغانستان موجود بود و تنها انضباط و با خبری مرکز قدرت میتواند آنرا محدود سازد. اکنون بعلت مصروف بودن شاه به کار های نمایشی و فقدان رئیس حکومت اوج گرفته هیچ محل و مرجعی برای رسیدگی به آن و شکایات مردم وجود نداشت.

وزیران و ماموران بزرگ که آینده را مشکوک میدانند درصد آن بودند که یک آن اولتر کیسه شاف را از سیم وزر معلوسازند و برای این کار حتی اصلاحاتی را که هدف آن رفاه و بهبود عامه بود مثل ساختن کودگان در مکاتب و رفع حجاب و استعمال پارچه وطنی و امثال آن وسیله اخذ و جر ساختن نقشه های شاه را در نظر مردمی اعتبار می نمودند. شاه که توسط درباریان متعلق از مردم تجرید شده بود میخواست که رشته اصلاحات یا تخییرات تازه را که بعضی از آنان مثل تبدیل روز رخصتی هفته از جمعه به پنجشنبه و پوشیدن لباس اروپایی بی محتوی و برخی مانند رفع حجاب و تحلیمنسوان سود مند اما وسایل تطبیق آن مفقود بود. بقوه نطق و بیان عملی گرداند. وی بزنان توصیه میکرد که اگر شوهران شان مرتکب بی عدالتی شدند آنها را به گلوله بزنند اما در عمل قدرت آنرا نداشت که از صد هافقره ازدواج اجباری و ازدواج اطفال که هر روز در عرض و طول کشور بر ملا عام صورت میگرفت. از یک فقره جلوگیری کند. درباریان متعلق او را باین کارها تشویق نموده امان الله کبیر می نامیدند در حالی که دوستان واقعی او را

را از نتایج آن بر حذر می ساختند لیکن سخنان مصلحت آمیز ایشان در برابر پادشاه و تعلق دسته مخالف و حالت روانی خود شاه • جایی را نمی گرفت و وی هر روز به سرعت اقداماتش می افزود •

آغاز اغتشاش در شنوار

در چنین شرایطی که زمینه از هر جهت برای بهم خوردن اوضاع آماده بود یک تصادم مختصر بین کوچیان رهگذر و افراد شاخه سسگوخیل قبیله شنوار با عدم رسیدگی حاکم محلی به آن آتش بغاوت را مشتعل ساخت • در ماه عقرب سال ۱۲۰۷ شنواری ها بدلیل اینکه حکومت محلی به عریضه شان رسیدگی نکرده است مرکز حکومتی اچین را غارت نموده خزانه و اسلحه افراد محافظ آنرا تاراج کردند و چندی بعد از آن برد که دست یافته راه کابل - پشاور را قطع نمودند و بسوی جلال آباد روانه شدند •

شاه شیر احمد خان رئیس تفتیش عمومی را بعنوان رئیس تنظیمیه به جلال آباد فرستاد و وی با سران قبایل خوگیانی و غلجایی حصارک و غیره به مذاکره پرداخته مقداری تفنگ و مهمات بایشان داد تا با شورشیان مقابله کنند • اما این سیاست نادرست باز یکبار نتیجه منفی داد و اشخاصی که اسلحه گرفته بودند بعضی بخانه های شان رفتند و بعضی به شورشیان پیوسته با اتفاق هم رئیس تنظیمیه را در جلال آباد محاصره نمودند • بدنبال آن غلام صدیق خان وزیر خارجه توسط ظیاره بجلال آباد رفت • وی موفق شد مومند ها را بطرفداری از دولت آماده سازد و ضمناً " به تنهایی در بین افراد قبیله • شلواری رفت و با سران آن راجع به ترك بغاوت مذاکره کرد • اما اقدامات او بی نتیجه ماند زیرا دسته نظامی دیگری که از کابل بقیادت محمود خان یاور به جلال آباد فرستاده شده بود در نمله مورد حمله افراد قبیله خوگیانی قرار گرفته اسلحه اش را بدین مقاومت جندی تسلیم داد و یاور شخصاً " با سارت رفت • بر اثر یاور علی احمد خان والی که خویش نزدیک یاور اما رقیب و دشمن او بود و پادشاه هم میانه خوب نداشت ما مورد فتح افتد گردید • او که از مدت ها باین سه هوای پادشاهی در سرداشت بجای آرام ساختن اوضاع در صدد بهره برداری از آن به سود خود برآمد و باین صورت اوضاع بیش از پیش متشنج گردید تا بحدی که معلوم نبود کدام شخص برای دولت وگه علیه آن فعالیت دارد •

در هنگامیکه این حوادث در سمت مشرقی جریان داشت • مخالفت آخندزاده • تگاب که به پایتخت نزدیک تر واقع بود خطر دیگری را متوجه دولت ساخت • این شخص روحانی هم از کسانی بود که در مرحله نخست با امان الله خان همکاری کرده از لقب فخرالمشایخ گرفته بود • اما بعد مثل سایر روحانیون بزرگ در برابر اصلاحات امانی از در مخالفت پیش آمد و درین وقت که ضعف دستگاه دولتی را حساس کرد تبلیغات خود را علیه آن علی ساخت • وی از قبول امر شاه برای آمدن بکابل اباورزید و دسته نظامی را که جهت آوردن او گسیل شده بود با شبخون از بین برد • این شبخون توسط دسته ای از رهنمان جسور که دامن و کوهستان صورت گرفت که توسط حبیب الله معروف به بچه سقا • رهبری میشد (۴۳) •

قیام حبیب الله بچه سقا

حبیب الله قبلا" در قطعه نمونه که بهترین دسته نظام تعلیم یافته امان الله شاه بود، شرکت داشت. بعد وی در شرایطی که روشن نشده به هند برتانوی فرار نموده در بازگشت با اتفاق رهنز معروف دیگر نام سید حسین از اهل چاریکار در راسر دسته ای از رهنزان قرار گرفت که کار آن تاراج مسافران و کاروانها در شمال کابل بود.

چون در بازگشت شاه از سفر اروپا، بعثت آزردگی مردم از امنیت مختل گردید، کار حبیب الله مانند سایر مخالفان دولت بالا گرفت و چنانچه دیده شد، آخذ زاده تگاب از برای مقابله بانبروی دولتی کمک خواست. درین وقت او از جانب بعضی از فئودالان کمپایه محلی مثل ملک محسن ملک قریه کلکان و خواجه بابو و خواجه میر علم که مانند سایر فئودالان در صف مقابل دولت قرار داشتند حمایت میشد.

از زبان حبیب الله در دوره پادشاهی او روایت شده است که در سال ۱۳۰۷ (یکی دو بار در صد گذشته امان الله شاه برآمد و برای این منظوره پخمان رفت اما بدلیل مختلف به اینکار موفق نشد یا از اجرای آن خودداری کرد. اگر این روایت صحیح باشد، باید قبول کرد که حبیب الله از جانب شخصی یا مقام معینی استعمال میشد، زیرا برای شخصی در مقام او که شغلش رهنزی بود دلیلی وجود نداشت که به ترور سیاسی اقدام کند. بهر حال در خزان سال مذکور احمد علی خان سابق رئیس بلدیة کابل بریاست تنظیمیه سمت شمالی یعنی کوه دامن و کوهستان مقرر شد و دستور یافت تا کار حبیب الله را یکطرفه نماید. رئیس مذکور به هدایت شاه یا در اثر خوف و ترس که درین وقت بر روحیه رجال دولت طاری شده بود، بجای استعمال قوه با حبیب الله از در مصالحه پیش آمد و باو پیشنهاد کرد که از زدی و کوه گریزی دست کشیده با افرادش در اردوی دولتی شرکت نماید. حبیب الله این پیشنهاد را پذیرفت و رئیس تنظیمیه بدون اندیشه از عواقب کاریک مقدار تنگ و کار توس با و تسلیم داد. حبیب الله پس از آنکه خود را باین صورت تقویه کرد در ۲۲ قوس ناگهان بر مرکز حکومتی کوه دامن در سرای خواجه حمله برد و خزانه و اسلحه موجود را بتاراج برده در راسر یک دسته سه صد نفری بسوی کابل روانه نمود. طرفداران او مدعی اند که وی صادقانه پادشاه همکاری کرده بود اما تصادفاً گفتگوی تلفونی شاه را با رئیس تنظیمیه استماع کرد و دریافت که امان الله شاه در وعده خود با و صادق نیست و بنا برین به قلع و قمع او تصمیم گرفت (۴۴) اما این توجیه با ادعای دیگران که انگیزه اصلی مخالفت او را پادشاه، تخلف این اخیر از اصول دین اسلام می شمارند مطابقت ندارد.

بهر حال با رسیدن خبر حمله به پایتخت هرج و مرج زاید الوصفی حکومت و دربار را فرا گرفت. شاه که قبلا" در اثر حوادث مشرقی و سایر نقاط روحیه اش را باخته بودن نمی توانست درین دقایق پرخطر تصمیم لازم اختیار کند. معذالک در هنگامی که حبیب الله و لشکرش در آستانه شهر رسیده بودند یک دسته کوچک از طلاب تعلیمگاه سواری جلو او را گرفتند. متعاقب آن محمد ولی خان وکیل و حبیب الله خان معین وزارت حربیه در راس افراد رساله شاهی و پولیس به میدان جنگ رسیده شورشیان را در قصر شهر آرا متوقف ساختند. فردای آن حبیب

مجمورشده شهرآرا را در زیر ضربات گلوله نوپ ترك نموده به باغ بالاوده كيك عقب نشینی كند . پسر ازيك سلسله برخوردار های دیگری كه در اطراف وزارت مخناری بر تابه صورت گرفت و در ضمن آن حبيب الله جراح خفيف برداشت در ۳ جدی شورشیان هزیمت نموده به كوه دامن برگشتند و نیروی دولتی در كوتل خیرخانه كه راه مستقیم كوه دامن و كابل از آن می گذرد ، سنگگیری نمودند ( ۴۵ ) .

درین وقت دولت كه بارسیدن دستجات نظامی و افراد قومی از ولایات تقویه شده بود ، وسایل لازم را در اختیار داشت تا باین هجوم عمومی به كوه دامن شورشیان را متفرق و منهزم سازد اما نیروی معنوی اداره و اتحاد كه اجرای چنین كار ایجاب میکرد در شاه و اطرافیان او مفقود بود . معذالك با صرار علیا حضرت در ۲۶ قوس شاه در باغ مسمومی كابل نطقی در برابر شهریان ایراد نموده سعی كرد همکاری عامه را به دفاع از دولت جلب نماید ، اما كلام او حال آن تاثیریری را كه در دوره اول پادشاهی اش داشت وتوده ها را به حرکت می آورد از دست داده بود . مردم گفتار او را با سكوت آمیخته باشك و تردید استماع كردند و در پایان جلسه یکی د و نفر از حاضرین از همكاران او بخصوص از وزیر دربار كه بقول ایشان بین او و ملت حایل شده بود ، شكایت نمودند . شاه با اوقات تلخی به ارگ بازگشته متعاقب آن توسط يك اعلامیه هژده فقره ای خطاب به مردم افغانستان بخش عمده ، تحولاتی را كه در دوره پادشاهی اش اراده و تطبیق کرده بود ، مثل رفع حجاب ، جلوگیری از تعدد زوجات ، تبدیل روز تعطیل هفته ، منع مریدی در اردو ، معانعت تحصیل ملایان در مدرسه ، دیوبند ، توزیع تذکره ، نفوس و غیر آن ملخی ساخت و روی همرفته وعده داده كه به طرز اداره ، قبل از اصلاحات بازگشت نماید ( ۴۶ ) . اما باین هم اكتفاء ننموده برای اینکه ندامتش را از اصلاحات عملا ثابت کرده باشد بدین اعتنا به حیثیت خودش و احساسات خانمی كه همین چند روز پیش از جانب لویه جرگه به عنوان ملکه افغانستان شناخته شده بود ، باعالیه بیگم دختر عمش نصرالله خان ازدواج نمود . اما این كار هم جایی را نگرفت و معلوم شد كه او در برداشت خود از خواسته های مردم از حقیقت بدور افتاده است ، زیرا هیچ كس نمی گفت كه شاه دویاسه زن بگیرد بلكه برین اعتراض داشتند كه چرا دیگران را از گرفتن زن دوم و سوم و چهارم كه عده ای خود را از نظر شرع و مقام اجتماعی مستحق آن می شمردند ، معانعت می كند .

حمله ، در دوم و سقوط كابل

عقب نشینی شاه روحیه ، مخالفین را بیشتر تقویه نمود . در شب بین ۲۳ و ۲۴ جدی ۱۳۰۷ ( ۱۳ و ۱۴ جنوری ۱۹۲۹ ) حبيب الله كه جراحتش بلكی التیام یافته بود با استفاده از تاریکی شب و مه و غبار در كوتل خیرخانه باز به كابل برگردید و مدافع دولت حمله آورد . معروف است كه مقارن این هجوم صدای آتش تفنگ از عقب جبهه نیز بلند گردید و هم این شایعه بین افراد اردو پهن شد كه افراد قبایل باغی سمت مشرقی وسعت جنوبی بر كابل دست یافته و به چور و چپاول شهر مصروفند ( ۴۷ ) . در اثر این افواها ت اما در واقع نظر به ضعف اداره و اراده ، صاحب منصبان و افراد اردو ، نیروی مدافع موقعیت استوارش را در

کوتل خیرخانه ترك گفته بعضی از افراد آن سراسر است بخانه های شان رفتند وعده ای در زیر کوتل در قریه \* ده كيك اخذ موقع کردند \* چون این خبر در ارگ به شاه رسید ، بدون توقف تصمیمی راکه شاید قبلا " به آن رسیده بود در محل اجرا گذاشت \* قبلا " پسر از حمله \* اول حبیب الله وی زنان خانواده اش را با مبلغی پول طلا و نقره به قندهار فرستاده بود ، پس از شنیدن خبر حمله \* جدید در حالی که توسط استعفاء نامه ای برادرش عنایت الله خان رابه صفت شاه آینده تعیین کرد ، خود باتفاق يك عده از همکارانش چون محمود طرزی ، غلام صدیق خان و محمد یعقوب خان وزیر دربار ، توسط موتر عازم قندهار شد و با تحمل مشکلات از ناحیه \* سرما و خرابی راه شب در میان بشهر مذکور مواصلت نمود \*

پادشاهی کوتاه مدت معین السلطنه

تقریباً " يك ساعت پس از حرکت شاه ، اعیان دولت بدعوت سرمنشی در قصر دلکشا جمع شدند \* پس از آنکه انتظار عنایت الله خان معین السلطنه (پسر ارشد امیر حبیب الله خان) به مجلس حاضر آمد و سرمنشی استعفاء نامه \* امان الله شاه را قرائت کرد \* شاه مستعفی متذکر شده بود که چون عامل جنگ و خونریزی مخالفت مردم با او بود ، تصمیم گرفته است تا خود را از پادشاهی خلع کند و توصیه میکند تا مردم با برادرش عنایت الله خان بیعت نمایند \* اهل دربار فی المجلس این توصیه را اجراء نمودند و محمد صادق خان مجددی که از زندان رها شده بود ، عماله \* پادشاهی بر سر او بست \* سپس شاه جدید حضرت موصوف و سردار محمد عثمان خان را موظف ساخت تا باتفاق محمد اکبر خان قاضی مرافعه \* کابل نزد حبیب الله رفته از استعفای امان الله شاه با و آگهی بدهند و تقاضا کنند که او هم به پادشاه جدید بیعت نموده به خون ریزی پایان بخشد \* این وفد در همان روز بسوی اردوگاه حبیب الله در باغ بالا روانه شد اما چون باور رسید پس از تبریک گفتن از سقوط امان الله شاه باتذکار مثل " سگ زرد برادرشغال " موضوع انتخاب پادشاه دیگری را مطرح نمود \*

بروایت معروف محمد صادق خان مجددی که زمام صحبت را بدست داشت چنین تلقین کرد که شاه جدید یا باید شخصی از روحانیون مورد اعتماد عامه یا يك نفر از دودمان محمد زایی معروف بزهد و تقوی باشد و مقصد ازین گفتار خودش و سردار محمد عثمان خان بود که با خانواده \* حضرات قرابت داشت \* حبیب الله ظاهراً " مرد بود اما از جمله همراهان اوشیرجان خان صاحب زاده با فراست مطلب را دریافتند برای جلوگیری از آن در جواب پیش دستی نموده گفت " اکنون که مسأله انتخاب شاه جدید در میان است چرا به خود حبیب الله خان که چنین خدمت بزرگی را انجام داده بیعت نکنیم؟ " و بدون آنکه مجالی برای مباحثه \* مزید باقی بگذارد نخست خودش دست بیعت پیش نموده سپس از حاضران مجلس از جمله اعضای وفد برای او بیعت گرفت \* یگانه شخصی که نه در مجلس چیزی گفت و نه بیعت کرد \* محمد اکبر خان قاضی بود که بعد ها در دوره \* پادشاهی حبیب الله اعدام شد \*

باین صورت پادشاهی عنایت الله خان از همان قدم اول باین بست مواجه گردید و چون

خود او هم از جاه طلبی سیاسی فارغ و آسوده بود در بازگشت وفد موافقه کرده از پادشاهی صرف نظر نماید بشرط آنکه برای او غایله اش اجازه بیرون شدن از افغانستان توسط ظیاره های مربوط به دولت برتانیه داده شود. این کار نیز بوساطت محمد صادق خان مجددی که شخصا "با وزیر مختار انگلیس ملاقات نمود و همراه شد (۴۸) و معین السلطنه پس از سه روز پادشاهی در ۱۷ جنوری ۱۹۲۹ (با غایله اش وعده ای نمود از رجال دولت به پشاور پیروز نمود و از آنجا نزد امان الله شاه بقندهار رفت.

#### اصلاحات امانی

روشنفکران و ملی گرایانی که با امان الله شاه در رسیدن به پادشاهی کمک کردند اساساً در منظور عمده داشتند. یکی حصول استقلال کامل کشور بود و یگوار نمودن اصلاحات در طرز اداره آن در جهت مشروطیت، ترقی و تمدن. امیر هم تا همین هر دو مرام را به ایشان و مردم وعده داده بود.

با امضاء معاهده ۱۹۲۱ با دولت برتانیه وعده اول ایفا گردید و استقلال افغانستان نه تنها از جانب انگلستان بلکه از طرف تمام کشورهای مهم جهان تصدیق شد. اما امیر که مردی فعال و با انرژی بود از همان آغاز پادشاهی در حالی که هنوز موضوع استقلال حل نشده بود بیک سلسله اصلاحات و تحولات در اداره کشور دست برد که تقریباً بر تمام شئون سیاسی و اجتماعی آن احتوا میکرد و مانند "روس مطالب آنرا بیان میکنیم. اما پیش از آن یک چند کلمه راجع به سوابق پادشاه جدید و جامعه ای که وی اصلاحات را در آن تطبیق می نمود، توضیح میدهیم.

#### سوابق مصلح و خصوصیات جامعه افغانی

امان الله شاه که در سال ۱۸۹۲ ولادت یافته بود، در هنگام جلوس بر تخت سلطنت ۲۷ سال داشت و شش سال پیش با شهباد ختر محمود طرزی ازدواج نموده تربیه سیاسی خود را در دبستان ایدئولوژیک سراج الاخبار تکمیل کرده بود، در حالیکه جاه طلبی و ذوق پادشاهی را از مادرش علیا حضرت سراج الخواتین به میراث میبرد. وی یگانه پسر امیر حبیب الله خان بود که در مکتب حربیه درس خوانده و باره واز نزدیک در تماس آمد. در جریان جنگ اول بین الملل با هیئت مختلط ترک و جرمن رابطه قائم نموده احساسات ضد انگلیسی را که در نزد هرافغان موجود بود از طریق تبلیغات ایشان به درجه اعلی رساند و در گروه سیاسی "هواخواهان جنگ" یعنی جنگ با انگلیس به طرفداری ترک و آلمان داخل شد (۴۹). درین گروه علاوه بر جوانان با حرارت اصلاح طلب، یکتعداد از روحانیون و محافظه کاران مخالف انگلیس هم شرکت داشتند که در رأس آنان نایب السلطنه برادر امیر واقع بود. با اینکه اتحاد امان الله خان با اینان موقتی بود و با قتل امیر به پایان رسید، اما وی موفق شد بکمک مادر و عیش در بین روسای قبایل و روحانیون نیز نفوذ و روشناسی بدست آورد.

اما جامعه ای که امان الله خان در آن به پادشاهی رسید اساساً همان جامعه ای بود که تقریباً یکصد و هفتاد سال پیش از آن احمد شاه ابدالی دولت افغانی را در آن

پی ریزی نموده بود یعنی جامعه قبیلوی و خان خانی مرکب از اقوام قبایل مختلف با زبانهای جداگانه که دین اسلام در دو شعبه \* سنی و شیعه زیربنای فرهنگی و دولت مرکزی حلقه \* ارتباط را بین ایشان تشکیل میداد \*

شکی نیست که در مدت بیش از یک قرن و نیم از عصر احمد شاه تا عهد امان الله شاه تحول زیادی در ماحول افغانستان رخ داده بود که بعضی از آنان ماهیت کیفی و بنیادی داشت و برخی دیگر فقط جنبه \* کمی و مقداری \* اما سیاست نیروهای استعماری انگلیس و روس از یک سو و روش همسان زمامداران خود کشور از دیگر سو مملکت را در چنان حالت تجرید و انزوا حفظ کرده بود که تا \* ثیر تحولات خارج در آن بحداقل محدود و بیرون از قشر کوچک روشن فکر نامحسوس بود \* علاوه بر اختلافات قومی و لسانی و مذهبی \* تضاد مهم دیگری هم در بین نظام فتووالی از سویی و ایجابات دولت مرکزی از سوی دیگر وجود داشت که بجای خود مانع بزرگی را در برابر هرگونه تغییر و تحول تشکیل میداد \* باین معنی که دولت برای نگهداشتن خود به پول و سپاه \* ضرورت داشت \* اما چون منابع محدود مردمان شهرنشین و ده نشین برای رفع این نیازمندی کفایت نمی کرد \* مجبور بود برای رفع نقیصه به منابعی رجوع کند که از جانب سران قبایل چون خانان و ملاکان و روحانیون بزرگ اداره میشد \* اصطکاک منافع در چنین موارد گاه گاه به برخورد های نظامی منجر میشد و شورش های خورد و بزرگ را بوجود می آورد که حس بدگمانی و بدبینی را در بین حکومت مرکزی و قبایل باز هم تقویت نموده \* مانع دیگری در راه پیدایش و انکشاف دولت ملی تولید میکرد \*

احمد شاه \* تیمورشاه \* امیر دوست محمد خان \* امیر شیرعلیخان و امیر عبدالرحمن خان هر یک به نوبه و به شیوه \* خاص خود در راه استحکام دولت مرکزی در برابر خود مختاری قبیلوی و امتیازات اقوام مبارزه نمودند اما چون در عین حال خود هم بر قوم و قبیله اتکاء داشتند نتوانستند این نظام را از بین ببرند یا بطور قابل ملاحظه ضعیف سازند \* گویا هنگامیکه امان الله شاه با اصلاحات آغاز کرد وظیفه اول او اجرای کاری بود که اسلاف او به آن توفیق نیافته بودند \*

#### مد و جزا اصلاحات

دوره \* اول از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ - این دوره که با اعلان پادشاهی امیر آغا زگر دید \* پر ثمرترین دوره های اصلاحات او میباشد \* شاه جوان که در حصول استقلال کامیابی درخشانی بدست آورده بود و به محبوب بودن در بین مردم اطمینان داشت به کمک جوانان تحول طلب داخلی و کارشناسان ترک و سایر ملل برای تنظیم امور دولت مثل ماشین قانون وضع میکرد و با عشق و علاقه و پشت کار جوانی می کوشید تا بر خرابه \* نظام کهنه قبایلی و خان خانی شالوده \* دولت و اداره \* عصری را پی ریزی کند \* از جمله علایم بارز این کار تشکیل کابینه یا هیئت وزراء بود که در همان سال ۱۹۱۹ اجرا شد و اشخاص آتی در دوره امانی در آن شرکت داشتند :

صدراعظم سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله (اما این رتبه جنبه اعزازی و موقتی داشت و شاه وظیفه \* ریاست وزراء را شخصاً \* انجام میداد ) \*

وزیر حربیه سپه سالار صالح محمد خان ، سپس سردار محمد نادر خان ، سپس محمد ولی خان و در اخیر عبدالعزیز خان .

وزیر خارجه محمود طرزی ، سپس محمد ولی خان و در آخر غلام صدیق خان .  
وزیر داخله علی احمد خان ، بعد عبدالعزیز خان و در آخر عبدالاحد خان .  
وزیر امینیه شجاع الدوله خان ( این وزارت بزودی لغوشد و کار آن بوزارت داخله تعلق گرفت ) .

وزیر مالیه میرزا محمود خان ، سپس میرهاشم خان .  
وزیر تجارت غلام محمد خان ، سپس عبدالهادی خان و در آخر علی محمد خان .  
وزیر معارف سردار عبدالحبیب خان ، سپس سردار عبدالرحمن خان ، محمد سلیمان خان ، سردار حیات الله خان و در آخر سردار فیض محمد خان .  
وزیر عدلیه محمد ابراهیم خان ، سردار حیات الله خان .  
وزیر زراعت علی جان خان ( این دو وزارت بزودی منحل شد .  
وزیر نقلیات غلام قادر خان )  
مدیر مستقل طبیه سردار محمد کبیر خان .  
وزیر دربار محمد یعقوب خان .  
رئیس شورای دولت شیر احمد خان و بعد محمد یعقوب خان .

علاوه بر اینان مشروطه خواهانی که از زندان خارج شدند خصوصا " دوفر محسّر سراج الاخبار ، عبدالهادی خان و عبدالرحمن خان نیز با امیر همکاری نزدیک داشتند . در اطراف هر یک ازین دو شخص بتدریج حلقه ای از جوانان تشکیل گردید که اولی به مشروطه خواهی اعتدالی و دومی به ناسیونالیسم افراطی همراه با تمایلات چپ شهرت یافت . در دسته اول اشخاصی چون میرسید قاسم خان ، فقیر محمد خان ، غلام احمد خان رحمانی ، عبدالحسین خان عزیز ، سید غلام حیدر پاجا ، فیض محمد خان ناصری ، عبدالجبار خان و محمد رضا خان و در دسته دوم تاج محمد پغمانی ، میر غلام محمد خان غار ، فیض محمد خان برگد ، غلام محی الدین خان آرتی ، محمد انور خان بشل ، سعد الدین خان بها با تعداد دیگری شرکت داشتند . ( ۵۰ )

هر چند هیچ یک ازینان به تشکیل حزب اصولی و پایداری موفق نشدند اما روح انتقاد و قضاوت آزاد را در برابر اعمال دولت و مامورین که در افغانستان سابقه نداشت در بین جوانان پرورش دادند و ازین طریق هر یک بسهم خود در بیداری افکار خدمت کردند . شاه هم با تحمل و مدارا در برابر فعالیت سیاسی این حلقه ها پایبندی خود را با حکام قانون اساسی ، دموکراسی و آزادی در عمل ثابت ساخت و میتوان گفت که درین امر نسبت با کثر همکاران سپس قدم بود . اما مهمترین کاری که درین دوره صورت گرفت بدون شبهه تصویب اولین قانون اساسی دولت بود که در ۲۰ حمل ۱۳۰۲ ( ۹ اپریل ۱۹۲۳ ) با عنوان " نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان " از جانب هشت صد نفر از ارکان دولت و سران قبایل که شاه در جلال آباد بنام لویه جرگه دعوت نموده بود به تصویب رسید . بموجب این قانون که مرکب از ۷۳ ماده بود برای بار اول در تاریخ افغانستان قدرت

شاهی توسط قانون و موسسات سیاسی مثل هیئت وزراء، شورای دولت و محاکم محدود گردید. و یک تعداد معین از حقوق سیاسی افراد مثل آزادی بیان و نشرات با مسئولیت مسکن و محرمت مکاتبات تا مین شد.

درین جرگه امیراین مطلب را هم اعلان کرد که میخواهد زبان پشتو را در کشور تعمیم نماید و بعد انجمنی را بنام "مرکه پشتو" برای انکشاف زبان مذکور تأسیس نمود اما به تحصیل زبان مذکور مردم غیر پشتوزبان اقدام نه نمود. تشکیل لویه جرگه هم ابتکار جالبی بود، چون در آن هنگام نه کدام موسسه انتخاباتی در کشور وجود داشت و نه وسایل و تجربه لازم برای اجرای انتخابات اصولی، می توان گفت مجلس مذکور نقیض مثبتی را بعنوان مجلس موسسان اجرا کرد. اما بعد ها در عصر خود امان الله شاه و جانشین هایش این موسسه با فزاینده شدن برنامه های دولت تبدیل شد که هر وقت می خواست به نقشه هایش شکل قانونی بدهد مجلس را با این عنوان بدون رعایت آزادی رای دهی، بدون توجه به تناسب تعداد نمایندگان با نفوس مناطق و اقوام مختلف کشور تشکیل داده به دلخواه خود از آن تصویب میگرفت.

علاوه بر قانون اساسی، درین دوره در حدود پنجاه قانون نامه در یگر بنام نظامنامه وضع و نافذ گردید که موضوعات متنوع را با درجه اهمیت مختلف از تشکیلات دولتی و نظام اجباری گرفته تا امور مربوط به خانه های بیلاقی پخمان در بر میگرفت. مهمترین قوانین مذکور عبارت بود از "نظامنامه تذکره نفوس و حصول پاسپورت" مورخ ۵ جوزای ۱۳۰۲، "نظامنامه فروش املاک سرکاری" ۱۷ ثور ۱۳۰۲، "نظامنامه محصول مواشی" ۱۷ میزان ۱۳۰۲، "نظامنامه جزای عمومی" اول میزان ۱۳۰۳، "نظامنامه تقسیمات ملکیه افغانستان" "نظامنامه مطبوعات" ۱۰ جدی ۱۳۰۳، "نظامنامه بانکخانه" مورخ ۱۳۰۰، "نظامنامه اجراءات تصفیه محاسبه ماضیه" ۵ جدی ۱۳۰۲، "نظام نامه بودجه عمومی" ۲۵ جدی ۱۳۰۲، "نظامنامه خدمات داخله عسکریه" ۱۳۰۵ که هر یک تحولی را در زندگی عمومی وارد کرد یا یکی از حقوق مهم کار و فعالیت دولت را تنظیم نمود (۵۱).

واضح است که تهیه و تصویب این همه قانون در مدت اندک در حالی که در تمام کشور یک نفر کارشناس در شق قانون و حقوق وجود نداشت کار سهل و آسانی نبود. در مرحله نخست جمال پاشا رهبر حزب اتحاد و ترقی ترکیه با همراهانش درین راه کمک کرد، اما قسمت عمده کار توسط یک نفر کارشناس دیگر ترک بنام بدری بیگ که وقتی آمریولیوس استانبول بود، انجام یافت. مشارالیه که معلوم میشود مجموعه ای از قوانین دولت عثمانی را با خود داشت در اغلب موارد قانون مذکور را برای اداره امور سیط تر و ابتدائی افغانستان خلاصه کرده بشکل قانون ملی درمی آورد و یک عده از روشنفکرانی که در بالا بآنها اشاره کردیم با او همکاری میکردند.

درین امر این اصلاحات موجب خورسندی طبقات مختلف مردم گردیده، بویژه اصلاحات مربوط به امور مالی و مناسبات بین مردم و دولت مثل تبدیل مالیه زمین از جنس به نقد که به تعبیر نازل یک سیرگندم معادل یک روپیه کابلی صورت گرفت و الغای اصول حواله

مالیات در وجه افسران و افراد اردو که فشار بزرگی را از دوش مالیه دهان برداشت. قانون مربوط به تصفیه ماضیه و بخشش باقیات گذشته که در اثر آن دفاتر کهنه در پیش چشم مردم حریق گردید و ده ها هزار نفر از ادای باقیاتی که از اجدادشان به آنها به میراث رسیده بود فارغ البال شدند. تا شرمش بر دهن قشرمالیه دهند و معامله دامن حکومت وارد کرد. در مقابل تطبیق برخی از قوانین مثل نظامنامه جزای عمومی، محصول مواشی، خدمات عسکری و همچنان تا سیس مکاتب در ولایات و اطراف و اصرار بر داخل نمودن پسران در آن، مخالفت قشرهای صاحب امتیاز را برانگیخت. از آن جمله ملایان که وظیفه قضا را در احصار خود داشتند، وضع قانون جزا را به منزله تخطی بر حقوق و امتیازات خود شمرده به تبلیغ علیه آن آغاز کردند. همچنان رؤسای قبایلی که در ادای مالیه از امتیازات و معافیت ها مستفید بودند از وضع قوانینی که با امتیازات مذکور پایان می بخشید آزرده خاطر شدند و به مخالفت در برابر آن برخاستند.

دوره سوم ۱۹۲۴-۱۹۲۸. در جریان جنگ منگل امیر ملتفت شده که برنامه اصلاحات بشکلی که در آن وقت تطبیق میشد تاج و تخت او را با خطر جدی مواجه ساخته است. بنابراین به عقب نشینی تکتیکی دست زد و بطوری که دیدیم در لویه جرگه سال ۱۹۲۴ از یک قسمت از اصلاحات به نفع طبقات ممتاز صرف نظر کرد. بعد از جنگ وی برای چندی با اصلاح امور اداری مصروف شد اما با زهم به تقویه اردو که شرط اول تطبیق برنامه اصلاحات بود، توجه لازم مبذول نداشت. هر چند یک مقدار سلاح جدید به شمول طیاره از خارج وارد گردید اما اقدام ضروری جهت تربیه افرادی که سلاح مذکور را به کار ببرد صورت نگرفت. معذالک کار قانون گذاری و گسترش معارف مثل سابق با جدیت تعقیب شد و نظامنامه های "مقیاسات" مورخ ۱۳۰۴، "بودجه عمومی ۱۳۰۵" و "عبارات و القاب" مورخ ۱۳۰۵ در محل تطبیق گذاشته شد. همچنین جراید آزاد در این دوره تأسیس شد و آزادی بیان که در نظامنامه اساسی ذکر شده بود، از قوه به فعل آمد.

دوره سوم ۱۹۲۸. این دوره با بازگشت شاه در جون ۱۹۲۸ آغاز یافته تا جنوری ۱۹۲۹ که تاریخ برگشت او از اصلاحات میباشد ادامه یافت. شاه که مشاهده تمدن اروپا چشمانش را خیره ساخته بود، در صد آن شد تا بزرگترین تغییرات را در کمترین مدت در زندگانی ملی وارد کند. شکی نیست که در یک جامعه عقب مانده چون افغانستان موضوع قابل تغییر زیاد بود اما شاه از آن جمله چیزهایی را انتخاب کرد که زودتر به چشم میخورد مثل تغییر دادن لباس سنتی مردم به لباس اروپایی، انتخاب برف جدید، تعلیم یکجایی پسران و دختران، تغییر دادن روز تعطیل هفته و بالاخره اعلان رفع حجاب بایک حرکت دراماتیک ملکه که بتاريخ ۲ اکتوبر در یک مجلس عام برقع را از رویش برد و رانداخت.

البته اصلاحات این دوره تنها باین مسایل محدود نبود و علاوه بر آن در لویه جرگه ۱۳۰۷ مطالب مهم دیگری مثل تأسیس پارلمان انتخابی، امتحان گیری از ملایان و امثال آن هم تصویب شد اما آنچه فی الفور عملی گردید و جلب نظر کرد همان اصلاحات با

ابتکارات جنس اول بود که نصادفا " یا عدا " قسمت بزرگ آنرا موضوعات مربوط به حقوق زنان و رفع حجاب تشکیل میداد. اما ازین که بگذریم از نظر قانونگذاری این دوره امتیاز بخصوصی ندارد و در نظامنامه هایی که ضی آن به تصویب رسیده نیز همان ذوق نمایش و تظاهر که در بالا ذکر یافت به نظر میرسد مثل " نظامنامه کلوب سیاه، سرخ و سبز " نظامنامه " جمعیت طیاره " و " نظامنامه تعمیرات دولت " که همه در سال ۱۳۰۷ به تصویب رسیده است.

پایان اصلاحات، جدی ۱۳۰۷ (جنوری ۱۹۲۸). ازقراین چنین برمی آید که پیش از آنکه حبیب الله کابل را مورد تهدید قرار دهد، امان الله شاه به ترک بخش بزرگ اصلاحات تصمیم گرفته بود. قبلا " دیدیم که در جریان شورش شنوار غلام صدیق خان وزیر خارجه نزد قبیلہ مذکور رفت، وی در آنجا با محمد علم خان و محمد افضل خان روسای شورشیان مذاکره کرد. آنجا فہرست طولانی از مطالب شانرا با او سپردند. درین مطالبات علاوه برالغای تمام اصلاحات مهم دوره، امانی در امور شخصی شاه همیشگی اهانت آمیزی مداخله صورت گرفته و از آن جمله طلاق ملکہ ثریا و حبس پدرش محمود طرزی تقاضا شده بود. طبعاً " امان الله شاه این اتمام حجت را نپذیرفت اما در همان هنگام به همفریز وزیر مختار برتانیہ گفت که در نظر دارد تعلیم نسوان را برای مدت بیست سال به تعویق اندازد و تعلیمات ابتدایی را به ملاها تفویض کند. با حمله حبیب الله بکابل، شاه روحیه اش را بکلی باخته به ترک اصلاحات تصمیم گرفت و توسط اعلامیہ ہژده فقرہ ای مورخ جدی ۱۳۰۷ قسمت بزرگ تحولاتی را که در دوره " پادشاهی دہسالہ اش اجرا " یا وعده داده بود بیک اشاره " قلم فسخ نموده کان لم یکن ساخت " (۵۲)

#### علل ناکامی اصلاحات

ناکامی اصلاحات امانی مانند هر پدیده مهم سیاسی مولود عوامل پیچیده و گوناگون بود که پاره ای از آنها ماهیت عینی و آفاقی داشت و پاره " دیگر عینی و انفسی بود. عوامل عینی - در جمله " این عوامل باید در قدم اول تضاد موجود را در بین اصلاحات و منافع قشر حاکمہ جامعہ از جمله روحانیون بزرگ، فئودالها، ملاکان و اعیان و درباریان در نظر گرفت. درین میانہ مخالفت رجال دربار و سازش های آنها بطور خاص در ضعف ساختن دولت و ناکامی آن تا " تیر داشت و شاه که خودش در تضاد شخصی در بین قوم دوستی و وطن دوستی درگیر بود، نمی توانست آنرا حل نماید. راجع باین مخالفت ها در منابع داخلی افغانستان مدارک زیادی موجود نیست و تنہایک سلسلہ شایعات از آن وقت به بعد در افواہ سایر بوده است. لیکن اسناد مربوط به دولت برتانیہ و ہند برتانوی کہ از چند سال باین طرف در لندن و دہلی نو در محل استفادہ " عامہ قرار گرفته این خلا " را بر می کند و تفصیلات مورد نیاز را در اختیار جویندگان قرار میدہند. از اسناد مذکور برمی آید کہ در همان روزهای اول پادشاهی امان الله شاه یک نفر از درباریان کہ بعد ہابہ مقام ریاست شورای دولت رسید با حافظ سیف الله واقعہ نگار حکومت برتانیہ کہ بہ دہلی بازمی گشت در خفا " ملاقات نمودہ " از جانب خود و یک عدہ از " بزرگان افغان " بحکومت ہند پیام فرستاد تا بکابل لشکر فرستادہ حکومت معتدلی را بجای امان الله شاه

برقرار نماید (۵۳) • سند دیگری میرساند که سفیر افغانستان در مسکو در سال ۱۹۲۶ با سفیر انگلستان در آن شهر از امان الله شاه شکایت نموده و اوراق این خواند و در سال بعد والس کابل ضمن ملاقات با یکی از کارکنان وزارت مختاری برنانه آمادگی خود را برای اجرای یک کودتا اظهار داشت و همکاری دولت مذکور را تقاضا نمود (۵۴) • عامل شکایت این اشخاص از شاه عموماً "دو چیز بود، یکی نزدیکی او با روسیه شوروی و دیگری موقع دادن درگاهینه به اشخاص غیر اعیانی وابسته به عوام الناس •

اما از همه مهمتر مخالفت خانواده • مجددی خصوصاً "حضرت فضل عمر بود که در دیره • اسمعیل خان در نزدیکی سرحد افغانستان جاگزین شده بین کوچی های افغانستان علیه امان الله شاه تبلیغات میکرد • بموجب گزارش مامورین هندی وی به پیروانش اطمینان می داد که در داخل دستگاه دولت هم طرفداران دارد و در آن ضمن از کفیل وزارت حربیه و نایب الحکومه سابق سمت مشرقی که هر دو پادشاه قرابت داشتند نام میبرد •

باین صورت در سالهای اخیر پادشاهی امان الله شاه رخنه بین او و عناصر محافظه کار و منتقد در کشور عمیق تر شده و انصراف شاه از اصلاحات هم نتوانست آنرا مرتفع سازد • درین حال یگانه راهی که هنوز در برابر او باز بود این بود که از اصلاحات فرعی و تفننی صرف نظر نموده تنها اصلاحات بنیادی را که فایده آن برای همگان روشن و واضح بود • حفظ کند و به همکاری کسانی که قلباً "به برنامه او معتقد بودند در محل تطبیق بگذارد و سعی کند تا از طریق نشان دادن نتایج عملی آن حمایت عامه را دوباره جلب نماید • اما بطوریکه خواهیم دید عوامل ذهنی از جمله خوی و خصلت شخصی شاه در برابر اجرای چنین نقشه موافق ایجاد میکرد •

#### نقش کشورهای خارجی

شایعه • عام نه تنها در افغانستان بلکه در اکثر کشورهای علاقمند به موضوع این بود که در سقوط دولت امانی و ناکامی برنامه او نقش درجه اول را حکومت برتانیه و هند برتانوی که به عنوان نماینده • آن درین منطقه کار میکرد • بعهدہ داشتند (۵۶) • مطبوعات بین المللی هم در حالی که این شایعه را بدلیل مخالفت امان الله شاه با سیاست استعماری برتانیه قبول میکردند • حضوری • ای • لارنس • مامور سیاسی معروف انگلیس را که در جریان جنگ اول جهانی در قیام اعراب علیه دولت عثمانی دست داشت • به مثابه دلیل تردید ناپذیر آن ارائه میکردند •

درین شکی نیست که اعلان استقلال افغانستان بطرزیکه شرح داده شد وادعای آن در مورد مناطق قبایلی با سیاست دولت برنانه که مناطق مذکور را خطا و دفعی هندی شمرد • در تضاد بود • همچنان تبلیغات شاه در کشورهای اسلامی و مشرقی علیه استعمار و همکاری و نزدیکی او با روسیه شوروی در لندن با بدگمانی تلقی میشد " معذالت در جمله • اسنادی که تاکنون در لندن و دهلی نوانتشار یافته • چنان سندی که به سهمگیری فعال آن دولت در تخریب دولت امانی دلالت نماید بنظر نرسیده • و یا این بخش از اسناد محرمانه هنورا نشاز نیافته است • از دیگر سو این مطلب را هم باید در نظر داشت که دولت برتانیه در معنی عام

آن تنها پارتی‌ها و کابینه آن کشور و مورین عالی‌رتبه آن در انگلستان و هند منحصر نبود بلکه در عمل مقامات دیگری در سطح پایین تر و از همه اولتر کارکنان ولایت سرحد شمال مغرب هند و وزیر مختار و مورین سفارت انگلیس در کابل در آن نقش فعال و موثر داشتند. اینها که عموماً " در دبستان استعماری تربیه یافته و با تمام آزاد یخواهان مشرق زمین و از جمله با امان‌الله شاه دشمن آشتی ناپذیر بودند بدون شبهه در تحریکات علیه شاه مذکور دست داشتند و مقامات بالا ترا هم درین راه سوق میدادند. مهمترین اینان بدون شک کولونل فرانسیس همفریز و وزیر مختار برتانیه در کابل و اعضای وزارت مختاری بودند که هر چند در گزارش‌های نشر شده شان از تحریک رجال افغانی علیه امان‌الله شاه بصراحت ذکر نمی‌کنند اما از خلال نوشته‌های شان این نکته آشکار میشود که اگر تمایل باطنی ایشان نمی بود باین سهولت محرم اسرار مخالفین دولت در افغانستان قرار نمی گرفتند. علاوه بر آن نقش شخص وزیر مختار در روزهای اخیر پادشاهی امان‌الله شاه هنگامی که کابل در زیر حمله مخالفان دولت قرار داشت بکلی مشکوک است. در چنین دقایق حساس بدخواست اوطیاره‌های قوه هوایی برتانیه بفرز کابل پرواز نموده اوراق تهدید آمیز را در مورد سارمتی وزارت مختاری فروریخت که در پی اعتبار ساختن دولت افغانستان در انظار عامه نقش بسزای داشت. در عین حال او با شورشیان و از جمله با شخص حبیب‌الله تماس غنی قایم کرد. خانم همفریز درین باره در خاطراتش چنین می‌نویسد: " من در کتابخانه مشغول مطالعه بودم. ناگهان بی‌جسی. گاولد از کارمندان وزارت مختاری وارد شده سوال کرد که وزیر مختار کجاست و علاوه کرد که وضع جالبی در باغ‌غالبه میان آمده که شاید وزیر مختار به دیدن آن بی‌علاقه نباشد. درین وقت همفریز در اتاق دیگر با وزیر مختار فرانسه که بدیدن او آمده بود و اداع میگفت. با شنیدن این خبر او و سایر کارمندان متوجه قصر باغ‌غالبه شدند که در نزدیکی وزارت مختاری واقع بود و مشاهده کردند که شورشیان بدون شتاب و بدون آنکه مقاومتی در برابر ایشان صورت بگیرد بر قصر تصرف می‌نمایند. بعد از آن افراد سقاوی از راه عمومی بسوی شهر روانه شدند اما به تدریج جمعیتی تشکیل گردیده بدروازه وزارت مختاری نزدیک شد. دروازه مسدود گردید و محافظین افغانی خودشان را پنهان کردند. جمعیت بدروازه وزارت مختاری نزدیک شد و حبیب‌الله شخصاً " با همفریز که درین سمت دروازه ایستاده بود صحبت نموده گفت " امان‌الله کافر شده و من اراده دارم تا او را بقتل رسانده حکومت جدیدی تشکیل نمایم. " همفریز در جواب گفت " این سفارت برتانیه است و ما مهمان کشور شما میباشیم. بچه سقا جواب داد " ما با شما دشمنی نداریم " بعد همفریز علاوه کرد " باید سایر سفارت‌ها را هم احترام کنید " حبیب‌الله این امر را به افرادش تکرار کرد و آنها را از تاراج نمودن سفارت خانه‌ها منع نمود. سپس محافظی را از جانب خود ما مورد دروازه سفارت ساخته خودش به سوی کابل حرکت کرد. اندکی بعد در همان روز یکنفر از اعضای وزارت مختاری که از شهر برمیگشت، سعی داشت راهی از بین جمعیت برای خود باز نماید. چون حبیب‌الله متوجه شد با افراد خود هدایت داد که او را تا وزارت مختاری بدرقه کنند. "

آیا ازین بیان خانمی که باغلب احتمال از کارهای زیر پرده شوهرش بی‌خبر بود چه نتیجه می‌توان بدست آورد؟ حداقل اینکه بین وزیر مختار و رهبر شورشیان که علی‌رغم تعصب مذهبی اش

"امر" او را درباره متعرض نگردن به سفارتخانه ها با جبین گشاده پذیرفت و در آن گهرو دار که به هرنفر از بیروانش ضرورت داشت برای حفاظت وزارت مختاری پاسبان مقرر گردید نوع تفاهم و با اصطلاح دیپلوماتیک مناسبات خاص موجود بود. اما اگر داستان تسدای حبیب الله را توسط جراح وزارت مختاری برتانیه که از زبان خودش روایت شده (۵۷) قبول کنیم، احتمال همکاری وزیر مختار برتانیه با او تا بدرجه یقین بالا می‌رود. از دیگر سوء مخالفت شدید وزیر مختار مذکور با امان الله شاه پس از خروج او از کابل که در اسناد وزارت خارجه برتانیه ثبت است نیز قرینه قوی برای تأیید این ادعا می‌باشد (۵۸).

قضیه \* لارنس

راجع به امکان فعالیت لارنس در افغانستان درین وقت مطالب زیر درخور تأمل است: نخست اینکه گولونل لارنس که تقریباً دو اوره سال پیش ازین تاریخ عملیات معروف را در عربستان علیه دولت عثمانی انجام داد، در پایان جنگ اول جهانی نظریات مختلف نظریات سیاست دولت خود در مورد کشورهای عربی از وظیفه اش بعنوان مامور خدمات خارجی استعفا داده به نویسندگی مصروف شد و آثار مهمی در فلسفه و اجتماعیات تا لایف نمودارها و وی خود مدعی است که مسافرت او به هند و اقامتش در اردوگاه میرام شاه در نزدیکی سرحد افغانستان صرف برای آن بود که میخواست از تمدن فرار نموده در یک مقام دور دست مغزش را آسایش دهد و هیچ گونه سندی موجود نیست که با ارتباط مجدد او با اداره \* خدمات خارجی یعنی اداره \* جاسوسی و تحریکات در کشورهای خارجی دلالت نماید. ثالثاً "واژه مهمتر اینکه لارنس استعداد لازم را برای اجرای اینگونه ماموریت نداشت وی نه پشتومید است و نه فارسی و نه به عرف و عادات پشتونها بلد بود. بنابراین دلیلی وجود نداشت که به چنین وظیفه \* دشوار در بین عشایر پشتون مامور شود. در حالیکه حکومت هند و هافسرد یگر داشت که با تجربه طولانی در سرحد و افغانستان و ولایت با افغانها برای اجرای این کار مساعد تر بودند. نظریه این دلیل تا وقتیکه سند قابل اطمینان راجع به شرکت لارنس در عملیات علیه دولت امانی ارائه نشده است به شایعات مربوط باین موضوع نمی‌توان بیش از هنگامه سازی روزنامه نگاران و اغراض سیاسی کشورهای ذی‌علاقه اهمیت قایل شد.

عوامل ذهنی - از جمله عوامل ذهنی ناکامی نهضت امانی مهمتر از هم خوی و خصیلت شخص شاه بود که نیروی محرکه اصلاحات بشمار میرفت. شاه امان الله یکی از جالبترین و شگفت‌انگیزترین چهره های سیاسی عصر جدید افغانستان است. سنجیه و اخلاق او از عناصر گوناگون و بظاهرمناقض تشکیل شده بود که در آن افراط و شتابزدگی بر سایر عناصر غلبه داشت. در آوان جوانی در زهرتا شهر و گانه مادرش علیاحضرت و خسرش محمود بیگ در خط سیاست افتاد و نقشه سیاسی اش را برد و پایه ملت خواهی و نوآوری بنا کرد. چون شخصاً اهل مطالعه نبود نقشه کارهایی را که باید اجرا میکرد از شاخص وارد در کار و با کان عثمانی و آلمانی که در جریان جنگ اول بکابل آمدند اخذ میکرد و در "ت" باین ترتیب وی بایک حرکت شجاعانه استقلال را بدست آورد ریزی نمود. درین وقت پشت کار و سخت کوشی او کم‌تجربگی

وقلت معلومانش را جبران میکرد. به سادگی زندگی میزد و از خوشگذرانی های معمول برکنار بود. بنابراین در بین مردم چه در داخل و چه در خارج محبوبیت فراوان داشت.

اما در سالهای اخیر پادشاهی آهسته آهسته تحولی در مزاج او رخ داد که بر نحوه کار او هم موثر افتاد. باین تفصیل که در پهلوی حب جاه و شهرت به تفریح و تجمل هم علاقه پیدا کرد. نه تنها خودش مبالغ هنگفتی را در تعمیر قصرهای دارالامان و تجملات جشن و امثال بکار می برد بلکه همکارانش را هم در ضمن عصری ساختن طرز زندگی شان به کارهایی تشویق میکرد که اجرای آن با آن معاش اندک بدون استفاده ناجایز امکان پذیر نبود و باین صورت می توان گفت که شاه بطور غیر مستقیم در ترویج فساد اداره دست داشت. گرایش بسوی تفریح و تجمل تحولی را هم در چگونگی اشخاص هم صحبت او میان آورد و برای مردمان متعلق و مدافعه کار فرصت داد تا خود را با و نزدیک نمایند و در نتیجه قوه تشخیص و داری او در مسایل اجتماعی ضعیف گردید و بر اساس آن بر برنامه اصلاحات چنانچه دیده شد مسائل فرعی و کم اهمیت را بر موضوعات اصلی و با اهمیت ترجیح داد و موازنه کار از دست رفت.

#### اقتصاد در عصر اصلاحات

هر چند در برنامه اصلاحات امانی جهت تحول و انکشاف اقتصاد نقشه ویلان خاصی پیش بینی نشده بود اما تخییراتی که در سایر شئون زندگی مردم و طرز اداره دولت رخ داد طبعاً "بر اقتصاد همی تاثير نبود". اصلاحات در امور مالی که قبلاً بیان شد همراه با وارد نمودن سیستم جدید مسکوکات بر اساس اعشاری (ویول کاغذ در اواخر دوره)، تبدیل دفاتر از رقوم به جدول و از همه مهمتر بودجه یعنی تخمین قبلی عواید و مصارف دولت هر یکی بنوبه خود در مساعد ساختن زمینه برای فعالیت تجاری و اقتصادی خدمت نمود. در عین حال سرك های مهم کابل - تورخم و کابل - قند ها رو قند ها رچمن بین پایتخت تا سرحدات هند برتانوی که در عصر امیر سابق اعمار شده بود، اصلاح و ترمیم گردیده موثر های باربری به پیمانہ تجاری در آن بکار افتاد. همچنان کار اعمار سرك موثر و افزایش کوزل سالنگ برای وصل نمودن ولایات شمال به مرکز سرك دیگری از طریق تنگ غارویه جلال آباد و سرحد هند رویدست گرفته شد اما بعلت فقدان لوازم تخنیکي ناکام ماند. نقشه اعمار خط آهن بین کابل و قند ها رو گسترش آن به هرات که شاه در او اخره آن علاقه گرفت نیز ماهیت يك جدی و عملی را نداشت هر چند يك دسته از ارباب صنایع فرانسه و آلمان که زخاروف معروف دلال اسلحه در راه آن قرار داشت باین نقشه دلچسپی نشان دادند و هیئتی را برای بررسی های ابتدایی بافغانستان فرستادند اما واضح است که اجرای این کار بدون امداد قابل توجه مالی و تخنیکي کشورهای بزرگ امکان پذیر نبود و چون هیچگونه موافقتی در بین باره حاصل نشد با احتمال غالب سروی مذکور که نتایج آن مرتباً "بدولت برتانیہ میرسید (۵۹) موافقه دولت مذکور جهت حصول معلومات مورد علاقه تنظیم شده بود تا جهت تطبیق آن به نفع اقتصاد افغانستان در مقابل خط تلفون بین کابل و سایر شهرهای بزرگ اعمار گردید و پایتخت توسط تلگراف با مراکز بزرگ بین المللی وصل شد. در ساحه صنایع سیاست امان الله شاه ادامه سیاست اسلاف او بود یعنی برتانیہ سیمین فابریکه های عصری بسرمایه دولت که عامل آن هم عدم آمادگی بخش خصوصی برای تشبث درین

راشه بوده ملاحظات ایدئولوژیک • اما امامان الله شاه این اقدامات را که قبلاً " بطور عمده در تجهیزات حربی و ضروریات دولت و در بار صورت میگرفت به ساحه مواد مصرفی مورد نیاز عامه مثل گوگرد ، شکر ، زیرجامه ، سمنت و امثال آن گسترش داد و بیک تعداد دستگاه های صنعتی از کشورهای مختلف خصوصاً " آلمان خریداری کرد که بعضی در همان هنگام وارد و نصب گردید و برخی بعد از آن وارد ساخته شد • لیکن چون اکثر این فابریکه ها بدون بررسی مواد خام و سنجش عواید و مصارف خریداری شده بود ، نتوانست بصورت اقتصادی کار کند • در پهلوی آن اقدامات جدی برای منع استعمال امتعه خارجی خصوصاً " پارچه جات بعمل آمد • شاه شخصاً " از پارچه وطنی لباس می پوشید و دیگران راهم باین کار سه تنهات تشویق میکرد بلکه به شیوه خاص خودش که خالی از ظرافت نبود واداری ساخت • برای این منظوری قهچی کوچکی با خود داشت که چون به شخصی برمی خورد که لباس از پارچه خارجی بتن داشت لباس او را می برید و بی کاره میساخت • سپس آمادگ خود را برای تهیه لباس نو برای او از پارچه ساخت وطن اظهار میکرد •

در رشته تجارت تحول و توسعه ای که قبلاً " در اثر امنیت راه ها و مصئونیت نسبی کاروبار رخ داده بود درین دوره با سرعت بیشتر ادامه یافت • هر چند ارقام کامل راجع به واردات و صادرات کشور در دست نیست اما اعداد آتی تا حدی جهت و درجه رشد آنرا تعیین میکند :

#### تجارت افغانستان با هند (۶۰)

(به پوند استرلینگ)

واردات از هند	صادرات به هند	سال
۲۰۲۰۰۰۰	۱۱۹۴۰۰۰	۱۹۱۱/۱۹
۱۶۰۷۰۰۰	۱۹۷۵۰۰۰	۱۹۲۰
۱۳۲۸۵۰۰	۱۵۳۴۲۰۰	۱۹۲۰/۲۱
۱۳۵۳۷۰۰	۸۰۹۵۰۰	۱۹۲۱/۲۲
۱۵۷۵۲۴۰	۱۶۰۶۱۶۰	۱۹۲۲/۲۳
۱۷۲۵۸۵۰	۹۴۳۳۵۰	۱۹۲۳/۲۴

#### تجارت افغانستان با روسیه شوروی

(به روبل شوروی)

واردات از شوروی	صادرات به شوروی	سال
۶۹۰۰۰	۱۳۱۴۰۰۰	۱۹۲۳/۲۴
۲۵۴۱۰۰۰۰	۳۲۷۱۰۰۰	۱۹۲۵/۲۶
۳۴۲۲۰۰۰	۴۱۶۰۰۰۰	۱۹۲۶/۲۷
۶۸۴۹۰۰۰	۶۶۹۸۰۰۰	۱۹۲۷/۲۸
۷۰۰۷۰۰۰	۱۱۷۱۸۰۰۰	۱۹۲۸/۲۹

در همین مدت برای بار اول تجارت مستقیم بین افغانستان و کشورهای اروپایی مثل انگلستان و آلمان آغاز گردید که هر چند از نظر حجم مبادلات کوچک و محدود بود اما چون تجارت

افغانستان را از انحصار معامله داران هند برتانوی و روسیه شوروی خارج می ساخت  
برای آینده اهمیت کیفی بزرگی را در برداشت \*

در سالهای اول دوره پادشاهی امان الله شاه يك تعداد از تجار و معامله داران افغان  
که با ترکستان روسی معامله داشتند در اشریرون شدن پول کاغذی روسیه زاری بنا م  
چروانتس از گردش پولی خسارات هنگفتی را متحمل شدند. در عین حال تجارت ترانزیتی  
بین هند و ترکستان که يك قسمت آن توسط تجار افغانی صورت میگرفت، متوقف گردید.  
اماد روض آن مدرک مهم اقتصادی دیگر شکل مهاجرت قبایل پرورش دهنده گوسفند  
قره قل و بافت قالین که اکثر آنها ترکمانان بادیه نشین بودند، نصیب کشور گردید و در  
سالهای بعدی منابع جدید تولید و صادرات را برای آن فراهم کرد. باز از فروش قره قلسی  
که قبلاً "لیننگراد بود حالا به لایپزیک و لندن انتقال یافته تجار افغانی متاع مذکور را  
راساً به تجار اروپایی عرضه کردند. جهت گسترش صادرات و بازاریابی بهتر شرکت هایی  
بنام امانیه و ثمریه تشویق دولت تأسیس گردید و موسسه تشویق صنایع و طیفه انکشاف  
صنایع دستی را به منظور محدود ساختن واردات بعهدہ گرفت. شرکت دیگری بنام رفیقی  
نیز درین رشته کار میکرد \*

رو به مرفته میتوان گفت که سیاست اقتصادی امان الله شاه که به توسعه صادرات، محدود  
ساختن واردات و ایجاد صنایع متوجه بود، همراه با درهم شکستن انزوای اقتصادی کشور  
در نتیجه اعلان استقلال، امکانات تحول کیفی را در اقتصاد فراهم ساخت که قبل از همه  
بشکل انتقال تدریجی مبادلات از جنس به نقد ظاهر گردید \*

#### فرهنگ و مطبوعات

بطوری که دیده شد بنیان گذاری معارف و مطبوعات عصری در دوره پادشاهی امیر حبیب الله  
خان صورت گرفت. اما در آن وقت این هردو منحصر به پایتخت بود و ولایات همچنان در تاریکی  
قرون وسطایی زندگی میکرد. امان الله شاه سعی کرد تا با تأسیس مکاتب و نشر جراید در  
ولایات این نقیصه را رفع نموده فایده معارف و مطبوعات را عام سازد و این خود با ثمرترین کار  
های عصر او میباشد. از نظر مضمون اولین اعلام فرهنگ ادبی جدید در کشور با انتشار جریده  
سراج الاخباریدار گردید، مضامینی که در جریده مذکور شایع میشدند تنها از نظر سبک و  
اسلوب و کاربرد لغات و اصطلاحات بانگارش های قبلی تفاوت داشت بلکه از نگاه متن و  
محتوی نیز در کشوری سابقه بوده مطالب تازه راجع به وطن پرستی و ملت خواهی،  
سیاست و طرز اداره و از همه بیشتر تشویق علم و فن توسط آن راه خود را در شعرو ادب باز  
نمود و حتی مضمون عمده آنرا تشکیل داد \*

در دوره امان الله شاه جریده مذکور که محرران کنون وظیفه وزارت خارجه را بعهدہ  
گرفته بود جایش را به امان افغان سپرد که محرران اولی آن عبدالهادی (بعد ها داوی) از جمله  
محرران سراج الاخبار بود و چندی بعد میرسید قاسم خان از مشروطه خواهان عصر امیر  
حبیب الله خان بجای او مقرر شد. از جمله سایر جراید اتفاق اسلام به محرری صلاح الدین  
خان سلجوقی در هرات، طلوع افغان به محرری عبدالعزیز خان در قندهار، ستاره افغان

به محرری میرغلام محمد الحسینی (بعد ها غارا) در جبل السراج ، بیدار در مزار شریف  
و اتحاد مشرقی در جلال آباد با انتشار آغاز نمودند . اینها با اینکه از جانب دولت تا سیم  
شده بودند اما در نشر مطالب از آزادی کافی برخوردار بودند و جسته جسته با انتقاد هم می  
پرداختند .

اولین جریده \* غیر دولتی در سال ۱۳۰۶ به تشبث و محرری غلام محی الدین خان با عنوان  
" انیس " انتشار یافت . تقریبا " در همان وقت جریده \* " افغان " به نگرانی پاینده محمد  
خان فرحت بد و زبان فارسی و افغانی (پشتو) نشر شد . همچنان جرید " نسیم سحر "  
به نگارندگی احمد راتب و " پشتون ژغ " به مدیریت مسئول فیض محمد ناصری و " نوروز "  
به مدیریت مسئول محمد نوروزخان در سال ۱۳۰۷ تا سیم شدند (۶۱) و باین صورت مطبوعا  
آزاد غیر دولتی در کشوری گذاری شد .

در شعرو ادب با اینکه مضامین و اسلوب جدید از طریق آثار محمود طرزی راه یافت اما سبک  
کلاسیک هم متروک نگردید و بعضی از شعراء مضامین جدید را با اسلوب سابق بیان نمودند .  
ذیلا " به معرفی یک عده از ادیبان این عصر با نمونه کلام ایشان می پردازیم :

ملا عبد العلی مستغنی (۱۸۷۴ - ۱۹۳۴)

از خانواده \* فقها از اهل بینی با دام میدان بود . اشعار زیاد بزبان دری و یک چند منظومه  
معدود هم در پشتو دارد که یک قسمت آن در ۱۳۳۸ و مجموعه کلام متر آن در ۱۳۵۲ و ۱۳۵۴  
در کابل بطبع سیده است . این مجموعه بر انواع کلام منظوم مثل غزل ، مثنوی ، رباعی ،  
مسقط و غیره محتوی میباشد . اما امتیاز مستغنی در قصیده است که چیره دستی اش در آن  
نمایان میشود . مسقط ذیل را خطاب به اهل اسلام سروده :

مسلمان باشد از اعتلای خود خبر چیزی  
به معراجی که اول داشتی داری نظر چیزی

ز در د جاه از کف داده ات داری اثر چیزی

نمی سوزد ز اقبال حریفانست جگر چیزی

تو هر گم کرده راهی را بعالم رهنما بودی

بهر چیزی که اکنون نام گیرند آشنا بودی

بهر علمی که میگویند دانا بیشتر بودی

بهر دم از مقام خویش گامی پیشتر بودی

بفرق خوب و زشت اهل جهان را رهبر بودی

تو از هر کار عالم با وقوف و با خبر بودی

تو مغرب را بشوی علم و عرفان رهنما گشتی

تو عالم را بکار سعی و کوشش مقتدا گشتی

کسی کی داشت قد روع و جاه و شوکت و شانت

کسی کی داشت صدق قول و حسن عهد و بیعت

جهان را نام جان شهرین ز حرف شکر افشانت

تمام خلق عالم بود مداح و ثنا خوانست

تو واز راستی چون سرو قامت را علم کرده  
سرتسلیم پیشت جمله آفاق خم کرده

تو بودی آنکه بود از اتفافی سد روئینست  
تو بودی آنکه بود از چرخ برتر جاه و تمکینست

تمام خلق عالم ترزبان حرف تحسینست  
کلید گنج عرفان داشت طبع حکمت آئینست

ز روی صدق از سر حق پرستی بود مطلوبیت  
تمام اهل عالم زان سبب گردید مغلوبیت

نه آدم بود کذب و کینه و حقد و بخل و بهتانست  
نه بر عقل و طبیعت بود غالب نفس شیطانست

نه هرگز بدگمانی داشت دل با این و با آنست  
منور بود چشم و جسم و جان از نور عرفانست

نمود اوصاف صدق و راستی مشهوراً <sup>وقت</sup> آفاقیت  
بهر سو خلق عالم صید کردی حسن اخلا

حدیث دلفریبی هر دلی مسرور می سازد  
کلام نغز زنگ آزر طبیعت دور می سازد

دل ویران مآشعرنکو معمر میسازد  
تو " مستغنی " بشعرت ذوق اگر مجبور میسازد

نمی بخشد سخن بی التفات گوش تاثیر  
اگر اکبر و گرمهدی کند بالفرض تقریری

و هموراست قطعه خطاب به محمد ظاهرنام که غالباً " از جمله کارکنان دولت بود و رادی  
تدخواه او تعلل میورزید :

ای محمد ظاهر مشفق که از روی کرم	و عده تنخواه ما کردی یقردای دگر
زین حقیقت آگهی یانه که فردا مردمان	رخصتند و میری راهست سودای دگر
این زمان از خدمت دارم طلب تنخواه خویش	غیر از اینم نیست در خاطر تمنای دگر
مهربانی کن مروت کن کرم کن لطف کن	تا نباشد این تقاضا را تقاضای دگر
فضل ایزد دستگیریت با فردای که نیست	هرگز او را از عقب امید فردای دگر

قاری عبدالله متخلص به قاری (۱۸۷۰-۱۹۴۵)

شاعر و نویسنده ای که از عهد امیر عبدالرحمن خان تا محمد ظاهر شاه از یکسو و وظیفه مدیحه  
سرای شاهان و بزرگان را جبران نموده و از سوی دیگر با تالیف کتب درسی و تدوین ادبیات  
در مکاتب در راه نشر علم و ادب خدمت قابل قدر فرهنگی را بجا آورده است. یک قسمت از  
اشعارش در سال ۱۳۰۲ ه. ش. در لاهور مطبع رسیده دیوان کاملتر او با نامه ها و آثار  
نثری در ۱۳۳۴ در کابل چاپ شده است. اینست نمونه کلام او :

خدا را کیست تا گوید ز من آن شوخ خود بیمن را  
بما هم گوشه چشمی که بردی دانش و دین را

شب هجران نمی آید بهم يك لمحہ مژگانم  
 ز حال زار دل در چنگ مژگانش چه می پرسى  
 سرخورشید عالم تاب در رفتنك میبندد  
 خرامنا ز رنگین جلوه کرده ست حیرانم  
 ز سیل بیمحابا کوه را پروانمی باشد  
 نهد سر بر سر زانوی او دلبر رود در خواب  
 زد ست اندازی خود خانه بلبل کند ویران  
 قد من شد کمان از دست بیداد تو می ترسم  
 مزاج شیشه و خارا بهم قاری نمی سازد  
 چسان سازد بخود مایل دلما نخوی سنگین را

از نامه های قاری به محمد اکبر فارغ سومین پسر حافظ جی صاحب مجذوب تحریر شده :

اگر تو فارغی از حال دوستان یارا فراغت از تو میسر نمی شود ما را  
 شهید تیغ تغافل ، اسیر کند کاکل ، نقد جان باخته مسودای زلف مرغوله مویان ، داغ بدل  
 نهفته آتش الفت شعله خویان ، پریشان طره مشوش ، سرخوش لعل بهغش ، غریب فرنگ  
 چشم کافر کیش ، بسمل خدیگ نگاه فتنه اندیش ، هم صغیر قاری پریشان ، فارغ شیوا بیان ،  
 مشغول شغل صفا افزای و داد باد .

خط پای کلاغ آن بید ماغ در الفت و داغ داغ سوز محبت که از راه وفا فرستاده بودید  
 رسید و مانند طوطی خط بنظر صفا منظر جلوگر گردیده ، طاووس جان رانالان ساخت و  
 عدلیب دل رابه فغان آورد .

رسید قاصد و پیغام آشنا آورد ز بهر خسته دلان نامه وفا آورد  
 از مضمین در گرفته این کاغذ شرزده چنان دلم سوخت و آتش در نهادم افروخت که از سیل  
 بی پروا خرام ناز و طوفان غمزه و انداز نخواهد فسر د بلکه تن سوخته و دل و دماغ اندوخته  
 ازین برق شعله انگیز و آتش آفت خیز جان بسلامت نخواهد برد .  
 داشت گویی سخن سوز و گدازش بزبان داغ از گرمی خود شمع شبستانم کرد  
 در خصوص صرف اوقات شبا روزی نوشته اید که بسودای زلف خوبان و بنا گوش بتان بسر میرود .  
 روشن گشت ، ارجمند من ا کدام بیچاه این لیل و نهار ندیده و باین بلا مبتلا نگردیده ؟  
 از رازی این شب تار و جانگدازی این صبح قیامت آثار چگویم که هر که اندک سیاه و سفیدی  
 دانسته میدان که شب یلدا از سرمه سواد این شب تار چشم روشن و روز محشر از باسن زار  
 بیاض این صبح خاطر گلشن دارد . اگر فتنه است ازین لیل و نهار بگوشه چشمپار خزیده  
 و آگوشوبست ازین دو آفت زمانه جانی بکوی دلداری سلامت کشیده ، زمانه از زمانه سازی  
 ایشان همیشه حیران و چرخ از استمکاری شان مدام سرگردان . با آنکه روز عالمی را از جفا  
 سیه و چشم جهانی را در انتظار سفید ساخته اند ، هنوز مکاری این دوسیه کار بر پیدان  
 سفید نشد ، بلی :

حرف ستم حسن سفید از که تواند ؟  
 مگر شب قهر و روز قیامت بداد ما رسید و این حرف سفید کنند ، گرچه در آن روز از تمنای کس  
 میرزای بیل نمود :

گویند به صحرای قیامت سحری است یارب که جزء آن صبح بناگوش نباشد  
هم باین روزگرفتار خواهیم بود :  
از رخ و زلف آن پری پیکر —————  
دل چه لیل و نهار خواهد دید  
زیاده از شب تار زلف تابدار چه شکوه کنم که صبح بناگوش صفا افزا و یاسمین زار پرو دوش  
جلوه پیراست \*

حاجی محمد اسماعیل متخلص به گوزک (۱۸۵۵-۱۹۴۵)

چنانچه از تخلص او پیداست \* شاعری هزال و نقاد بوده و کارکنان دولت و بعضی از اعیان  
هرات را به مناسبت رشوه ستانی و بی پروایی در موردین بباد هجو و انتقاد گرفته است \* اما  
اعتراضات او بطور عام بدوره \* پادشاهی امان الله شاه که شاعر با اصلاحات او میانه خوبی  
نداشت متوجه میباشد \* غزل انتقادی راجع به اوضاع هرات در عهد امان الله شاه :

وز ضعیفی هر یکی باریک می رسمیم ما  
درید راز دست قوماندان پولیسیم ما  
هستی از کف رفت اندر فکر تا می رسمیم ما  
حق را مفت نیست برمایان مگر می رسمیم ما  
میخورند از پیش و از پس کاسه می رسمیم ما  
ورنه در کار جدید استاد اهل می رسمیم ما  
بر سر ما گوئی انخل طراسی می رسمیم ما  
ترد ماغ و تازه مانند خنای می رسمیم ما  
دار اسلام است پای بند نو می رسمیم ما  
بد گمانند اینکه از جنس جواسی می رسمیم ما  
لاف را بنگر که همبازی به پار می رسمیم ما

خلق پندارند که اندر بند تدریسیم ما  
شاه اگر از حال ما پرسد می گوئیم راست  
چورد زد از یک طرف جور عس از یک طرف  
حاکم و قاضی ز کابل آید و علاقه دار  
ناظر از وی شاطرا ز وی خانه سا ما بهم زوی  
طعن از حیث حسد بر ما قدیمان میزنند  
پای می مانند ارباب تمدن در می رسمیم ما  
همچو زاهد ازین تشمیم دنیای دنی  
غوریان رود فرار هستند از دست زبیر  
ما خسان از مخلصان شاه ربانیستیم  
سعی ما کردیم اکنون برق ما چالان نشد

قصیده که در زمان وزیرانیه رئیس تنظیمیه هرات انشاء کرده :

گفت ای گوزک ما تا یکی این خواب گران  
فکر جاری کن و برگیر قلم را به بیان  
نکته بگرزاندیشه بر آورند زبانه  
لیک بخ بخ که درین قافیه نبود پایان  
مردی و مردی از درم جو و زمردان  
یا برای دل احباب درگرقصه مخوان  
نه ترایار ندیم و نه سرو نه سامان  
که مایل بهمه فعل خطا چون شیطان  
که کسی یاوه سرایی کند و طول لسان  
خویش را از نظر خلق نمایند نهان  
چون فلاطون بخم عقل نهان باش نهان  
که درین مملکت امروز بود نرخ گران  
در دین غیر گداخانه ندارد درمان

دوش آمد بهرم گلرخ از سیمتنان  
خیز بر با ز کف شعر نویسان کاغذ  
نظم انشاء کن و از نثر بشو روی ورق  
فرصت ارتنگ و جهان تنگ و ترا حوصله تنگ  
عوض صله ترا قافیه دانم کافیهست  
یا بشو یک قلم از دفتر معنی اشعار  
تا بدین گونه که در گوشه عزلت رفتی  
که چو زاهد بریا کوشی و گه چون فاسق  
یا شنیدی که بقانون ایالت منع است  
یا به بودی چه رسیدست که ارباب شعور  
یا مفتش به تو گفته ست که ای خورده شناس  
یا ترا کور پر آورده خیر از مسکو  
گرترا مفلسی از معرکه بیرون کرده

غضب آلوده بصد عجز گرفتیم دامان  
 تن بی معرفتم باد بجاست قربان  
 دانش و دلبری و خوبی خوبان جهان  
 چشم خمار تو چون موتر هیبت غلطان  
 روی خوبت چو شب هونل ملت تابان  
 باغ بد خواه تو چون مدرسه یکجا ویران  
 برده عزت زرقیبان تو چون میرکلان  
 دوستان همچو میدران همه پرزد دامان  
 که ندارم بکسی از سر اخلاص ایمان  
 کیست آن نظم شناسی که بشهد خندان  
 یا برشوت سندن تیز نمایم دندان  
 آنچه بر خلق عیان است چه حاجت ببیان  
 دفتر شعر من از تفادهان دیوان  
 نسخه بردارم و تعلیم کنم با طفلان  
 تا شوم پیشقدم تر ز همه پیرو جوان  
 می شوم خرکه نه افسار بود نه پالان  
 بی جل و پاردم تنگ کشم بارگران  
 کافر خفیه شوم یعنی منم از اعیان  
 و ربه اغیار نشینم همگی خوک زمان  
 صاحب عقل ترا ز عقل و نادان نادان  
 زدم طعه که ای پور فلان این فلان  
 حالی از برکت انفاس من آن شد آسان  
 حالی از برکت انفاس من آن شد آسان  
 تا تفاوت ز من از بهر توشب در قرآن  
 ورنه بالکلیه خود دست بشو از یاران  
 از خرگاه کش و گنده گاو دهقان  
 بعد ازین ما من امن است اما ن افغان  
 گشت تسلیم بد و رومی و روس و آلمان  
 گوی مردی زگف بیخردان از میدان  
 راست آنست که از سینه نیاید به زبان

پشت پایم زد و رو کرد که از در بروم  
 گفتش گای سر بی مغز من اندر قدمت  
 قسمت می دهم ای آنکه ترا داده زلف  
 صف مزگان ترا کرده چو جرمن خوسریز  
 خط خال تو چو روز من بد بخت سیاه  
 لشکر حسن تو چون خانه موزیم صد رنگ  
 داده تشریف بخدام تو چون مامورین  
 کرده چون باقیه ده دشمن تو خاک بسر  
 راست گو با که کنم روی کرا مدح کنم  
 کیست آن ساده درونی که نشینم با او  
 یا به بد گفتن اصحاب ارادت کوشم  
 همه دانند چرا سر کسان فاش کنم  
 و ربه ارباب قلم روی کنم می سوزد  
 نه مرافهم که از جدول ابوانت ترا او  
 یا میانجی شوم و اخذ رسومانه کنم  
 گریه ارکان دول صحبت یارانه کنم  
 پشت لغ سیخ بدم بر سر خود چوب خورم  
 ریش سبالت سترم نیز بشوق اندازم  
 و ربه احباب نشینم همه خرسم خوانند  
 مثلی هست که بر مشرب خه د پندارند  
 در بر شیخ روم بی مدد نذر و نذوز  
 تونه ای آنکه ترا سخت سقط میگفتند  
 تونه ای آنکه ترا سخت سقط میگفتند  
 رو رو ای آنکه ترا نیست ببر خلعت فقر  
 گر قبول در یاران طریقت بودی  
 اهل عشرت چو چنین اند چه آید من بعد  
 چون ببستند برویم همه درهای امید  
 آنکه زیباست برو خلعت شاهنشاهی  
 و آنکه بر بود به تدبیر سیاست اول  
 مدح او از سر انصاف خرد کار دل است

میر محمد علی آزاد (۱۸۸۰ - ۱۹۴۴)

از منشیان امیر حبیب الله خان شاعر و نویسنده دارای آثار متعدد مانند نخلستان  
 ذخیره آزاد و دیوان اشعار نمونه شعر در استقبال از غزل ملك الشعراء بهار:

از تو و گل قصه ها بایکدگر خواهیم کرد  
 باغ را از اشک و فغان زیر وزیر خواهیم کرد

ما و بلبل در گلستان ناله سر خواهیم کرد  
 من زیبای آبشار و بلبلان از شاخسار

از خم زلف مطول قصه ها خواهیم گفت  
گریه را آزاد این سان افکند بر ما نظر  
ازد هانت چنک تجدیت مختصر خواهم کرد  
بعد ازین صرف نظر زان هل نظر خواهم کرد

محمد انور بسمل (۱۸۸۵-۱۹۶۵)

شاعر مشروطه خواه مدت های طولانی را در دوره پادشاهی امیر حبیب الله خان و محمد  
نادر شاه به جرم آزادی خواهی در زندان سپری کرده است. در شعر از میرزا عبد القادر  
بیدل پیروی میکرد. نمونه کلام او این است:

وان سازد سیر گلشن طبع محزون ترا  
رشته عشق ادب بستند مجنون ترا  
بی قراران ترا راحت دهد آشوبد هر  
خنده زخم توای دل نوبهار عاشق است  
ای حکیم ز فهم معنی پیش اهل دل ملاف  
لاله صحرای عشقم از شکست دل مراست  
لطف تیغ و دست رنگین ترانازم که ساخت  
گوشه تنگ است صحرا رقص مجنون ترا  
نشود جز گوش کراهنگ موزون ترا  
فتنه محشر بود باز یچه مفتون ترا  
می توان چون عنجه رنگین بست مضمون ترا  
عشق می بیند جنون عقل فلاطون ترا  
عشرتی گر خنده جوشد لعل میگون ترا  
دسته گل بسمل آغشته در خون ترا

عبد الخفور ندیم (۱۸۸۰-۱۹۱۷ میلادی)

از جمله شعرای حلقه نایب السلطنه بوده و در موضوعات عشقی و مدح بزرگان با سلوب  
قدما شعر می سروده است. دیوان او بهمت سردار عزیزالله خان قتل پسر نایب -  
السلطنه که او هم شاعر خوبی بود. در ۱۳۰۹ در تهران طبع شده است. نمونه کلام  
او که در جایش از قلم افتاده بود. درین جا ثبت آمد.

غزل به سبک هند:

گلرخان تا کی شمارا الفت رنگ حناست  
نگهت کش کردم ز زلف عبرینت زو مرنج  
پرتو لطفش همین یکدم ز من نگذشته تیز  
هر نفس سیما بسان از حیرت حسنش زدست  
میروی جایی و فکر من بصد جا می رود  
حسرت آب دم تیغت بخاکش می برود  
چون به صد وقت دهان او نیاید در نظر  
یک سخن با ما نمی گوید بپرسید اینقدر

در دل ما هر قدر خون است از دست شماست  
زاده آمو اگر مشت است اصل او خطاست  
عمرها شد بر سرم از تیغ او این ماجراست  
می رود آئینه اما جوهرش زنجیر پاست  
جای رنجش نیست جا باشکوه منم بجاست  
هر که در کوی توشد کشته شهید کربلاست  
کس چه میداند سراغ مقصد ما در کجاست  
کاین تخافل از فرور حسن او یا از حیاست

گر سرور برگ فغان داری مخور خارا ز ندیم  
آنیم ای بلبل بروی گلعداری مبتلاست

## فهرست مدارك باب سیزدهم

- ۱- افغانستان در مسير تاريخ ص ۷۴۱ •
- ۲- محفظ اوراق حكومت هند، دهلی جدید، سند بی • بی • شماره ۱۰۲ • ماه سپتمبر سال ۱۹۱۹ •
- ۳- آتش سوزی در افغانستان تالیف رثا تالی ستیوارت چاپ نیویارک سال ۱۹۷۳ ص ۳۶ •
- ۴- افغانستان در مسير تاريخ، ص ۷۵۰ •
- ۵- آر • ستیوارت، ص ۸۰ •
- ۶- سیاست خارجی افغانستان تا نیمه قرن بیستم تالیف لودویگ، دلیو • ادامک، اریزونا ۱۹۷۴ ص ۴۷ •
- ۷- همان کتاب ص ۴۸ •
- ۸- همان کتاب ص ۵۲ و افغانستان ۱۹۰۰-۱۹۲۳ تالیف عن مولف ص ۱۱۰ •
- ۹- سرفریزرتلر، ص ۱۹۶ •
- ۱۰- افغانستان ۱۹۰۰-۱۹۲۳، ص ۱۱۵ •
- ۱۱- افغانستان در مسير تاريخ، ص ۷۵۹ •
- ۱۲- مورخان دولتی افغانستان که آقای غارهم روایت ایشان را تاپید نموده مدعی شده اند که قوای افغانی قلعه \* تل راهم کشودند • اما هیچگونه سندی جهت اثبات این ادعا که تاحدی جنبه تبلیغاتی داشته است، ارائه نشده است • حقیقت امر این است که نیروی افغانی بر شهر بوزارتل دست یافتند اما قلعه \* نظامی تارسیدن نیروی کمکی در دست قوای انگلیس بود •
- ۱۳- هر چند در اسناد مربوط به حکومت برتانیه سندی دایر بر دست داشتن عامل آن در این حادثه بنظر نرسیده است اما جنرال مالین، قوماندان نیروی آن کشور در مشهد در مقاله ای در "مجله انجمن شاهر آسیای مرکزی" نوشته است که وی سعی کرد ازین حادثه برای برپا کردن برخورد همدندی در هرات بهره برداری کند و این گفتار نحوه \* روش کارکنان آن دولت را در برابر افغانستان روشن میسازد •
- ۱۴- افغانستان ۱۹۰۰-۱۹۲۳، ص ۱۱۴-۱۱۸ •
- ۱۵- همان کتاب ص ۱۱۵ • آر • ستیوارت ص ۶۲ •
- ۱۶- ال • ادامک ص ۱۱۷ •
- ۱۷- همان کتاب ص ۱۲۰ •
- ۱۸- همان کتاب ص ۱۳۰ •
- ۱۹- همان کتاب ص ۱۲۹ •
- ۲۰- سرپرسی سایکس ج ۲ ص ۲۸۶ •
- ۲۱- همان کتاب ص ۲۸۷ •
- ۲۲- همان کتاب ص ۱۵۲ •
- ۲۳- آر • ستیوارت ص ۳۷ •
- ۲۴- سیاست خارجی افغانستان تا نیمه قرن بیستم، ص ۵۳ •

- ۲۵- افغانستان ۱۹۰۰-۱۹۲۳، ص ۱۴۴ .
- ۲۶- همان کتاب ص ۱۴۷ .
- ۲۷- افغانستان شاهراه فتوحات، تالیف ارنولد فلیچر، چاپ نیویارک ۱۹۶۵، صفحات ۲۰۰ تا ۲۰۲ و عاری از خراسان تالیف استاد خلیل الله خلیلی چاپ نیوجرسی سال ۱۹۸۰ صفحه ۹۴ .
- ۲۸- يك صد سندی دپلوماتيك شوروی در دوره ۱۹۱۹-۱۹۲۹ ترجمه محمد صدیق طرزی، نسخه خطی .
- ۲۹- سیاست خارجی افغانستان، ص ۶۱ .
- ۳۰- ای . فلیچر صفحات ۲۰۰-۲۰۲، سیاست خارجی افغانستان، صفحات ۷۱ و ۷۰، سریرسی سایکس ج ۲ ص ۲۹۵ و یکصد سندی نسخه قلمی .
- ۳۱- آر . ستیوارت ص ۳۱۲ .
- ۳۲- همان کتاب ص ۲۴۳ .
- ۳۳- همان کتاب ص ۲۵۶ .
- ۳۴- همان کتاب ص ۲۵۳-۲۵۵ .
- ۳۵- همان کتاب ص ۲۸۴، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۸۱۰ .
- ۳۶- آر . ستیوارت ص ۳۲۶ .
- ۳۷- راجع به جریان مسافرت شاه . ر . ش . به آر . ستیوارت صفحات ۳۱۶ تا ۳۶۸ .
- سیاست خارجی افغانستان، صفحات ۱۱۳ تا ۱۲۲ و سریرسی سایکس ج ۲، صفحات ۳۰۲ تا ۳۰۹ .
- ۳۸- سرفریزرتلر ص ۲۱۰ .
- ۳۹- همان کتاب ص ۲۱۲، آر . ستیوارت ص ۳۸۹ .
- ۴۰- آر . ستیوارت ص ۴۰۰ .
- ۴۱- همان کتاب صفحات ۲۸۶ تا ۲۹۴، سرفریزرتلر ص ۲۱۳، سیاست خارجی افغانستان ص ۱۳۹ .
- ۴۲- آر . ستیوارت ص ۳۹۹ .
- ۴۳- همان کتاب ص ۴۱۶ .
- ۴۴- همان کتاب ص ۴۳۶ .
- ۴۵- این تفصیلات از کتاب افغانستان در مسیر تاریخ صفحات ۸۲۱ تا ۸۲۶ خلاصه شده که مولف شخصاً " برخی از حوادث را شاهد بوده است . همچنان ر . ش . به آر . ستیوارت صفحات ۴۳۸ و ۴۳۹ .
- ۴۶- سرفریزرتلر ص ۲۱۶ .
- ۴۷- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۸۲۴ .
- ۴۸- آر . ستیوارت ص ۴۷۴ .
- ۴۹- اصلاحات و شورش در افغانستان ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ تالیف ال . پولا داء، مطبعه دارالعلوم کارنل ۱۹۷۳ ص ۲۹ . شخصیت های افغانستان تالیف ال . ادالمک چاپ گراز سال ۱۹۷۵ ص ۱۱۸ .

- ۵۰- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷۹۷
- ۵۱- ال • پولاد فهرستی از ۶۴ نظامنامه دوره امامی را ترتیب داده که از آن جمله ۴۷ نظامنامه مربوط باین دوره میباشد و تنها هفده نظامنامه به دوره های بعدی تعلق میگیرد (اصلاحات و شورش در افغانستان صلحات ۹۹ تا ۱۰۳) • امام ر فهرست قلمی متعلق به آقای احسان الله آرین پور غاوبین ۷۲ نظامنامه مذکور است •
- ۵۲- آر • ستیوارت ص ۴۶۱ و ۴۳۳ و ۴۶۵
- ۵۳- همان کتاب ص ۹۹- ۱۰۰
- ۵۴- همان کتاب صفحات ۲۷۴، ۳۰۶، ۳۰۷ و ۳۱۴
- ۵۵- همان کتاب صفحات ۳۳۳ و ۳۳۴
- ۵۶- همان کتاب صفحه ۵۸۲
- ۵۷- همان کتاب صفحات ۴۳۷، ۴۳۸ و ۴۴۸
- ۵۸- همان کتاب ص ۵۰۴، سیاست خارجی افغانستان ص ۱۵۰
- ۵۹- ال • پولاد ص ۱۴۲
- ۶۰- وی • گریگوریان صفحات ۱۹۷ تا ۲۵۴
- ۶۱- سیرژورنالیزم در افغانستان، صفحات ۶۲، (۱۳۱: ۲۱۲)

## باب چهاردهم امیرحبیب‌الله کلکانی - از رهزنی تا پادشاهی

سوابق حبیب‌الله - اعلان پادشاهی و ترکیب دولت - اوضاع در ولایات حوالی علی‌احمد خان در مشرق - امان‌الله شاه در قندهار - شجاع‌الدوله در هرات - غلام‌نبی خان در مزارشریف - محمدنادرخان در جنوبی - پایان کار امیرحبیب‌الله کلکانی - مناسبات افغانستان با کشورهای خارجی در عصر امیرحبیب‌الله کلکانی - خوی و خصلت امیرحبیب‌الله

### سوابق حبیب‌الله

راجع به شرح احوال حبیب‌الله خان پیش از قیام او در برابر امان‌الله شاه اطلاعات تفصیلی و موثوق در دست نیست. کتابی که با عنوان "حبیب‌الله خان امیرافغانستان" در سال ۱۹۲۶ بزرگان انگلیسی انتشار یافته و ادعا دارد که بدستور خود او نوشته شده، واضحاً جعلی است و غالباً "به مقصد انتفاعی بقید تحریر درآمده است" (۱). زیرا حبیب‌الله پیش از پادشاه شدن انگیزه انجام چنین کاری بعد از آن وقت و فرصت اجرای آن را نداشت و هیچ سند و مدرک دیگری مندرجات آنرا خصوصاً در قسمت سالیان پیش از پادشاهی او تایید نمی‌کند. داستان تاریخی که استاد خلیل‌الله خلیلی با عنوان "عیاری از خراسان" نشر نموده (۲) نیز نمی‌تواند مبنای تاریخ گردد. زیرا مولف اسناد و مدارکش را ارائه نکرده و این هم توضیح نشده که کدام قسمت از مطالب داستان است و کدام قسمت تاریخ. معذالک در آثار مذکور پاره‌پاره حقایق هم موجود است که می‌توان بکمک آن اسناد مربوط به هند برتانوی و روایات معاصرین خطوط اساسی زندگی و کارنامه‌های حبیب‌الله را تشخیص کرد.

حبیب‌الله در حدود سال ۱۸۹۰ میلادی مقارن سالهای ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ هجری شمسی به دنیا آمده است. تخمین تاریخ ولادت او قبل از همه بر حدس اشخاصی بنا یافته که در ایام پادشاهی او را از نزدیک دیده و سن او را در حوالی چهل سال قیاس کرده‌اند. پدرش عبدالرحمن از اهل قریه کلکان کوه‌ها من بود و به شغل سقایی یا آبرسانی بخانه‌های مردم اشتغال داشت. شخص حبیب‌الله به گفته مرحوم خلیلی (۳) در دوسه سال اخیر دوره امیرحبیب‌الله خان (۱۹۱۶-۱۹۱۹) در باغ محمد حسین خان مستوفی المعالک پد رنویسند. کتاب به باغانی مصرف بود. بعد از آن در بین سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۲ در قطعه نمونه که بکمک صاحب منصبان ترک تشکیل شد بطور داوطلب داخل خدمت گردید و در سال ۱۹۲۴ در جنگ منگل شرکت کرد. در بازگشت حبیب‌الله معلوم نیست در زیرتاشیر کدام انگیزه از خدمت نظام فرار کرده به رهزنی مشغول گردید. بموجب یک روایت وی در همین وقت دو نفر رهزن معروف را بقتل رسانده تفنگ‌های شان را بحکومت محلی تسلیم داد اما بجای تقدیر و تحسین بجرم گریز از خدمت نظامی زندانی شد و ازین بی‌عدالتی عقده گرفته از زندان فرار کرد و به عملیات علیه دولت آغاز نمود (۴).

در بین سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۲۸ وی مانند اکثر رهزنان این حوالی بخشی از سال را در داخل کشور سر میبرد و پاره‌پاره دیگر در ولایت شمال مغرب هند و سرحد آزاد درین مدت حبیب‌الله

در ضمن رهزنی به کارهایی دست زد که نام او را بعدوان يك شخص جسورا ما خوش قلب ب بلند آوازه ساخت. از آن جمله شهرت یافت که وی با شر قرار دادی با عبدالقیوم خان فرقه مشر پغمانی، برادر فرقه مشر مذکور را هنگامی که از قلعه اش برای ادای نماز سوی مسجد روان بود با گلوله بقتل رساند و می خواست که شخص شاه را هم به تحریک برادرش حیات الله خان در پغمان قتل نماید اما چون او را از نزدیک دید بر جوانی اورحم آورد. از کشتنش خود داری کرد. همچنین شایع شد که در زدی هایی که در کوه دامن و اطراف آن ارتکاب میکرد، تنیاً اشخاص پولدار خصوصاً " طبقه رشوت خور و سود خور را هدف قرار می داد و از دست بردن به داری مردم کم بضاعت خود داری میکرد و از همه مهمتر اینکه به زبان احترام می گذاشت و از تعرض بنا موس اشخاص پرهیزگار بود.

در سال ۱۹۲۸ هنگامی که امان الله شاه به مسافرت اروپا مصروف بود، حبیب الله پس از يك سلسله عملیات ناکام که در ضمن آن یکتعداد از همکارانش توسط قوای امیه دستگیر شدند بوسیله يك نفر از اقربایش که در باغ محمد ولی خان وکیل شغل بلغمانی داشت به او اطلاع داد که حاضر است با تفاق سید حسین رفیقش از رهزنی دست کشید. بحکومت تسلیم شود. بشرط آنکه جرایم گذشته ایشان مورد غفور قرار گیرد. محمد ولی خان با جواب داد که از تسلیم شدن ایشان خوش میشود اما صلاحیت غوجرایم شانرا ندارد (۵). بعد از آن حبیب الله وسید حسین هر دو بسرحد رفتند. وزارت خارجه افغانستان فهرست يك تعداد از رهزنانی را که این دو تن هم جز آنان بودند بسفارت برتانیه در کابل تسلیم داد و دولت مذکور تقاضا نمود تا اشخاص مذکور را زندانی ساخته و یا دست کم از سرحد دور نماید. با اثر این مراجعه پولیس پشاور و نفرایشان را بنام های اعظم و عثمان گرفتار نمود. هر یک را به سه سال حبس محکوم نمود. سید حسین پیش از گرفتار شدن فرار کرد. اما پولیس از دستگیر نمودن حبیب الله و برادرش که در نمک مندی پشاور دکان سما وارد داشتند بدلیل فقدان سند علیه ایشان خود داری نمود و چندی بعد آنان پشاور را ترک گفتند (۶).

در بازگشت به افغانستان حبیب الله دایره عملیاتش را در کوه دامن و کوهستان گسترش داد تا اینکه در پایان يك سلسله عملیات جسورانه و برخورد هایی که شرح آن گذشت بریایتخت دست یافت و پادشاهی اش را بالقب خادم دین رسول الله اعلان کرد.

راجع به علل برهم خوردن مناسبات در بین او و امان الله شاه دلایل گوناگون اظهار شده است. بعضی ها آنرا ناشی از دورویی شاه شمرده اند که توسط تلفون بر رئیس تنظیمیه گفته بود مقصد او آرام ساختن حبیب الله تا ختم غایله شنواری باشد و بعد بحساب او هم میرسد و حبیب الله که این گفتگورا توسط گوشی تلفون شنید، عصبان نموده به مخالفت با شاه مصمم شد (۷). برخی دیگر از جمله حکومت محمد با درخان، محمد ولی خان وکیل را عامل آن شمرده اند که با منع نمودن امان الله شاه از امضای موافقتنامه موجب بدگمانی حبیب الله را فراهم نمود (۸). بهر حال این نکته درخور توجه می باشد که با در نظر گرفتن شرایط آن زمان و پیوند نزدیکی که حبیب الله با روحانیون داشت، آشتی واقعی بین او و امان الله شاه دشوار بلکه محال بود و اشتباه اصلی بشخص شاه و رئیس تنظیمیه راجع میشود که او را با پول و سلاح تقویت کردند.

## اعلان پادشاهی و ترکیب دولت

حبیب الله به تاریخ ۱۹ جنوری ۱۹۲۹ پس از استعفای غایت الله خان از پادشاهی سه روزه اش، اداره امور را در کابل بدست گرفت و از همان لحه اول خصایل مثبت و منفی اش را بعنوان شخص وزما مدار هویدا ساخت. در نخستین بیانیه ای که در محضر عام ایراد نمود، اسیران غنڈ شاهی که بیشتر از مردم قند هار بوده و در برابر او بارشادت جنگیده بودند، دشمن با غرّت و نمک بحلال خطاب نموده مورد غوغو قرار داد و ازین راه توجه و خوشبینی مردم قند هار را که اکنون پایگاه مهم حریفش امان الله شاه بود بسوی خود جلب کرد. با افراد خانواده امیر حبیب الله خان که بیشتر مرکب از اطفال و زنان جوان بودند با احترام و نرمش رفتار نموده بایشان اختیار داد در زیر حمایت او زندگی کنند یا نزد اقربای شان بروند. از دیگر سونه تنها بر اصلاحات امانی يك قلم خط بطلان کشید و قوانین موجود را بشمول نظامنامه اساسی ملخی ساخت بلکه با غوغو نمودن مالیات و محصولات با اصطلاح "غیر شرعی" و الغای نظام اجباری مشکلات لا ینحلی را برای اداره اش ایجاد نمود (۹). با وصف آن میتوان گفت که با استثنای تعداد محدودی از کارمندان رژیم گذشته و روشنفکران، اکثر مردم کشور در زیر تاثیر تلخین عالمان دینی در مرحله اول از پادشاهی او با خوشی استقبال کردند و در انتظار اداره بهتر و اسلامی تر از سابق بودند. اما این خوشی در پرنیابید و در نتیجه عوامل گوناگون که پاره ای غدی بود و از بی خبری خود حبیب الله و همکارانش از اوضاع کشور و جهان نشأت میکرد و برخی جنبه عینی داشت و بر واقعیت های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه بنا یافته بود خوشبینی مذکور را زمین رفت. لیکن پیش از آنکه باین مبحث وارد شویم نخست بشرح حوادث در دوره پادشاهی ده ماهه اومی پردازیم و جریان اوضاع را در نقاط مختلف کشور بررسی می کنیم.

دولتی که بدنبال گامیابی حبیب الله بعیان آمد از نظر شکل اداره ترکیبی بود از اداره عصری و ابتکارات جاهلانه شخص. درین اداره که شخص امیر در رأس آن واقع بود و گروه متمایز اشخاص باید دیگر در عین حال همکاری و کشمکش داشتند. در یک سوهمکاران ایام رهنسی حبیب الله مانند سید حسین و ملک محسن و امثال ایشان قرار داشتند که مانند خود او بی سواد و از اوضاع جهان بی خبر بودند اما سابقه مستند دوستی و کمک متقابل بایشان حیثیت و مقام ممتازی بخشید. در سمت دیگر اقلیت با سواد و آگاهی واقع بود که توسط سه برادر از احفاد میر مسجدی خان پیشوای جهاد در جنگ اول افغان و انگلیس، شیرجان خان و زهر دربار، عطاء الحق خان و وزیر خارجه و محمد صدیق خان فرقه مشرر رئیس تنظیمیه سمت جنوبی رهبری میشد. اینان سعی داشتند تا دستگاه دولتی را بگونه ای تنظیم کنند که در اموبقای آن تا مین شود و برای اجرای وظایف متنوعی که دولت عصری بعهدہ دارد. آماده گردد. اما مشکل کار درین بود که گروه اولی با هر آنچه به شاه سابق و طرز روش او تعلق میگرفت یا شباهت داشت مخالف بود و میخواست کارها را به طریقه واسلوپی که آنها اسلامی میسر داد و رواقع حکومت بی قانون و خود گامه يك گروه محدود بی سواد و بیبدانش بود اجرا کنند. اما این هم کار آسانی نبود زیرا این طرز اداره وجود يك مرکز قوی و حاکمیت آنها بر اطراف و ولایات کشور را یجاب میکرد در حالی که اکنون نه چنان مرکز وجود داشت و نه چنین حاکمیت. قبایل و اقوام بدوره پیش از امیر عبدالرحمن خان رجوع نموده بزرگان شان برای

بدست آوردن رهبری محلی و یا قدرت مرکزی باید یکدیگر کشمکش داشتند و عوام الناس در آن شرایط در شوارد رتلاش معاش بودند • در کابل وظایف عمده • دولتی در بین دودسته اشخاصی که قبلاً به آن اشاره شد تقسیم گردید • سید حسین همکار درجه یک حبیب الله با عنوان نایب السلطنه و وظیفه وزارت حربیه را بعهده گرفت • حمید الله برادر حبیب الله بالقب معین السلطنه و پسر دل و غمناک الدین بارتبه نایب سالاری وعده دیگر با عناوین مضحک جرنیل خود مختار و کرنیل خود مختار و امثال آن در راه دستجات اردو که بیشتر از او طلبان کوه دامن و سایر نقاط سمت شمالی مرکب بود قرار داشتند • ملک محسن ملک قریه کلکان زادگاه حبیب الله با اختیارات وسیع عنوان والی کابل را اختیار کرد و برادرش سید محمد با عنوان قلعه بیگی ما مورد فاع ازارگ گردید • در دسته دوم علاوه بر سه برادر سابق الذکر عبدالغفور خان تگابی نواسه محمد عثمان خان از مجاهدان جنگ اول انگلیس و محمد اعظم خان تتم دره ای از اعضای باسواد دستگاه جدید بودند و علاوه بر ایشان یک تعداد از صاحب منصبان و کارمندان حکومت امانی مانند میرزا مجتبی خان سابق مستوفی کابل • میرزا محمد یوسف خان برادر محمد حسین خان مستوفی الممالک از ماورین کشوری و محمد عمر خان سورجرنیل • عبدالقیوم خان پغمانی و عبدالرحیم خان غنڈ مشرکوهستانی از صاحب منصبان اردو بارژیم جدید همکار شدند • حتی از وزیران امان الله شاه • فیض محمد خان وزیر معارف بایک تعداد دیگر در مجلس تأمین امنیت عضویت یافتند • (۱۰)

حکومت جدید در مرحله نخست مزاحم وزرا و درباریان دولت سابق نشد اما پس از چندی با شنیدن خبرهای مربوط به تبلیغات از جانب ایشان به گرفتاری عده بزرگی اقدام نمود و در یکی از شب های زمستان تعداد زیادی از رجال دوره سابق را از جمله محمد ولی خان و کهل • میر محمد هاشم خان وزیر مالیه • عبدالهادی خان داری و وزیر تجارت • محمود خان پاور • سردار محمد عمر خان عم شاه را زیندانی ساخت اما پس از چند روز یک یک ایشان را رها نمود • برخی مانند داری خود را به هند و از آنجا بقندهار رسانده با امان الله شاه پیوستند و بعضی چون میر هاشم خان باز گرفتار شده تا آخر دوره در زندان ماندند • از برادران امان الله شاه و نفر حیات الله خان و عبدالمجید خان با عده دیگر بجرم سازش علیه حبیب الله اعدام شدند و سردار محمد عثمان خان نایب الحکومه اسبق قندهار • حبیب الله خان همین وزارت حربیه و محمد اکبر خان قاضی مرافعه کابل با اتهام جرایم مختلف ازین برده شدند بدون آنکه در هیچ مورد تحقیقات اصولی صورت گرفته و یا اینکه قضیه به محکمه سپرده شده باشد • در محیط چنین شایع گردید که شهزاده حیات الله خان باتفاق سردار محمد عثمان خان • نادر علی خان خانغوری و میر آخو احمد علی بهسود • نقشه ازین بردن حبیب الله را طرح کرده بود • حبیب الله خان معین از سابق با حبیب الله ارتباط داشت اما قاضی اکبر جان بجرم پخش کردن شبنامه منظوم در انتقاد از حبیب الله و حکومت او بقتل رسید •

این حرکات توأم با خرابی اوضاع اقتصادی و سقوط کاروبار که بیشتر از ناامنی و بندش راهها و اخذ و جرماورین نشأت میکرد • بزودی خوش بینی های روزهای نخستین را به بد بینی در برابر نظام جدید مبدل ساخت و صدای مخالفت با آن از هر جانب بلند شد که هر چند امان الله شاه نتوانست بعلمت شتابزدگی اش در خارج شدن از کشور آن استفاده کند اما محمد نادر

خان و برادرانش از آن به نحو اتم بهره برداری کردند. همراه با سابقه، مرزنی اولیای امورو سوء اداره و خرابی اوضاع اقتصادی، عامل دیگری که علیه دولت جدید کار میکرد، انتساب امیر و اکثر همکارانش به یکی از اقوام غیرپشتون کشور بود. از عهد احمد شاه ابدالی باین سو در مدت تقریباً دو صد سال زمامداران افغانستان پشتون و درین پشتونان درانی و درین درانیان نخست پوپلزایی و بعداً باریک زایی بودند که محمد زایی شاخه ای از آن است. درین مدت کارمندان دستگاه مرکزی دولت و حکام و کارمندان ولایات اکثر پشتون بودند و اگر بعضی از ایشان بعلت اقامت در کابل بزبان فارسی تکلم میکردند، سلسله نسب خود را بیکی از قبایل پشتون خصوصاً درانی میرساندند. در هنگام سقوط امان الله شاه و تشکیل دولت جدید چون موضوع عدول او از احکام شریعت بشدت تبلیغ میشد، عوام الناس به ریشه قومی امیر جدید توجه نکردند و برخی از پشتونان بویژه غلجائیان یا دولت جدید در قلع و قمع دولت امانی همکاری نمودند. اما پس از خارج شدن شاه سابق از کشور، مساعله قومی در صف اول موضوعات مورد اختلاف قرار گرفت و پشتونان با احساس اینکه پادشاهی از دست شان خارج شده و به زعم بعضی از آنان به شخصی از قوم درجه پائین تر تاجیک تعلق گرفته در برابر دولت جدید موضع گرفتند. هزارگانه به علت الغای رسم بردگی از جانب امان الله شاه و میلان شاه مذکور بسوی مساوات در بین اقوام، با و وفادار مانده بمخالفت بانظام جدید ادامه دادند. از سوی دیگر حبیب الله و همکاران او با دادن امتیازات گسترده در کارهای دولتی به افراد خانواده و قوم و سمت شان حسرت بینی و بیگانگی سایر مردم را در برابر دولت شان تقویت کرده دشمنان زیاد برای آن فراهم نمودند.

اوضاع در ولایات

هر چند حبیب الله و همکاران او به سهولت بر پایتخت دست یافتند اما کارشان در ولایات چنین ساده آسان نبود و با دشواری های گوناگونی مواجه شدند که در پایان نه ماه به سقوط دولت ایشان منجر شد. زیرا اوضاع در بخش های مختلف کشور بررسی می شود:

والی علی احمد خان در مشرقی

مساله سمت مشرقی برای دولت جدید از همه عاجلتر بود زیرا به محض شنیدن خبر استعفای امان الله شاه، والی علی احمد خان که از جانب او برای فرونشاندن آتش اغتشاش به آن سمت فرستاده شده بود، اعلان پادشاهی کرد و در ۲۰ جنوری ۱۹۲۹ دستار پادشاهی توسط نقیب صاحب و حضرت چارباغ زروخان بپوشانفون بسراویسته شد. در دنبال آن والی بالشکری که اکثر افراد آنرا شورشیان علیه امان الله شاه تشکیل میداد برای گرفتن پایتخت بسوی کابل حرکت کرد. اما حبیب الله همبیکار نبود، وی بیکتعداد از سران قبایل مشرقی را که در کابل بسر میبردند یا برخی دیگر که برای دیدن او به مرکز آمدند با دادن بخشش و انعام بسوی خود جلب نموده برای تبلیغ علیه علی احمد خان به مشرق فرستاد. تبلیغات اینان که بیشتر به شهرت علی احمد خان به صرف مشروبات الکلی استوار بود، همراه با پایان یافتن درایی بقدری اوافکار عامه و لشکریان را علیه امیر جدید برانگیخت، تا به حدی که عده او را حضوراً بصرف الكل متهم ساختند و چون وی در مقام دفاع برآمد، غفلتاً

به خیمه<sup>۴</sup> او داخل شده بوتل های ویسکی را از زیر منگای اوبیرون کردند و او را زیاد شاهی عزل نموده اردوگاه را غارت کردند<sup>۵</sup> علی احمد خان با اثر مدخله حضرت چارباغ نجفات یافته به هزار رحمت موفق شد از سرحد عبور نموده در پشاور به انگلیسان پناه ببرد<sup>۶</sup>

پس از خارج شدن او از افغانستان قبائلیان شهر جلال آباد را غارت کردند و ساختمان های زیبای دوره<sup>۷</sup> امیر حبیب الله خان را آتش زدند<sup>۸</sup> درین ضمن انبار مهمات شهر آتش گرفت و در نتیجه<sup>۹</sup> آن بخش بزرگی از شهرویران شد و در حدود هشت صد نفر از ترگران با عده زیاد از ساکنین شهر کشته شدند<sup>۱۰</sup> از آن به بعد تا ختم دوره<sup>۱۱</sup> قدرت حبیب الله یک حصه از ولایت مشرقی در دست قوای دولتی بود و یک حصه در اختیار محمد هاشم خان برادر محمد نادر خان که برای کار کردن در بیق قبایل با آنجا آمده بود<sup>۱۲</sup> اما قسمت بیشتر از هرگونه تسلط آزاد و به هرج و مرج دایمی و خانه جنگی گرفتار بود<sup>۱۳</sup>

امان الله شاه در قندهار

اعلان پادشاهی دوباره<sup>۱۴</sup> امان الله شاه در قندهار در مرحله نخست از جانب بزرگان قومی و عامه<sup>۱۵</sup> مردم با گرمی استقبال نشد<sup>۱۶</sup> زیرا روحانیون به تبلیغات خود علیه<sup>۱۷</sup> او دوام میدادند و علی رغم مساعی علیا حضرت مادر شاه که بنام وابستگی قومی از مردم کمک خواست به جز<sup>۱۸</sup> عده<sup>۱۹</sup> محدودی از بارکزائیان و مامورین دولتی کسی برای همراهی با او آماده نشد<sup>۲۰</sup> شاه چون اوضاع را چنین دید اعلان کرد که میخواهد به هرات برود و اگر در آنجا هم کمک حاصل نکرد به مینه و مزار شریف رفته از ساکنین آن ولا استمداد خواهد کرد<sup>۲۱</sup> در اخیر علاوه کرد که اگر هیچ یک از اقوام افغانستان برای کمک به او حاضر نشود به ملکه<sup>۲۲</sup> معظمه رفته ترک دنیای گوید<sup>۲۳</sup> این بیانیه که در مسجد عیدگاه با شور و هیجان روزهای اول پادشاهی او ایراد شد بر شنوندگان موثر افتاد و صدای کمک با او از هر طرف بلند گردید<sup>۲۴</sup> یک نفر از روحانیون مورد احترام و محبت عامه بنام سید اشرف آقا که مرد مجذوب الحالی بود بطرفداری از او بپرق برافراشت و عده ای بدو را آورد آمدند<sup>۲۵</sup>

در اوایل حمل سال ۱۲۰۸ امان الله شاه بالشکری که تعداد آن به بیش از ده هزار نفر می رسید و از آن جمله در حدود سه هزار نفر مربوط به نیروی نظامی قندهار و تقریباً "یک ثلث لشکر قومی و باقی افراد غیر محارب بود<sup>۲۶</sup> بسوی کابل حرکت کرد<sup>۲۷</sup> قوماندانی اردو در دست عبدالاحد خان وزیر داخله بود<sup>۲۸</sup> غلجائیان که در سر راه این اردو در بین قلات و غزنی سکونت داشتند و عمدتاً<sup>۲۹</sup> با امیر مخالف بودند<sup>۳۰</sup> ممکن بود موانعی در راه عبور او فراهم کنند<sup>۳۱</sup> اما یک عده<sup>۳۲</sup> هزار نفری از مردم هزاره که بعزت الغای بردگی با امان الله شاه علاقمندی داشتند درست در همین هنگام از منطقه سکونت شان در جاغوری با استقبال از او برآمده نقطه سوق الجیشی مقررا که در نیمه راه غزنی و قلات واقع است ضبط کردند و به نیروی قندهار موقوع دادند که بی دغدغه<sup>۳۳</sup> خاطر بسوی غزنی پیشروی کنند<sup>۳۴</sup> در فاصله<sup>۳۵</sup> بین مقر و غزنی امان الله شاه با نخستین مخالفت جدی مواجه شد<sup>۳۶</sup> باین ترتیب که یک نفر از رهنمان محلی با عنوان بچه<sup>۳۷</sup> باز که بابچه<sup>۳۸</sup> سقا<sup>۳۹</sup> در کابل رابطه قائم کرده بود<sup>۴۰</sup> لشکر قندهار را مورد شبخون قرار داد و بدینال آن حضرت فضل عمر مجددی حریف سابق شاه که از طریق گومل با افغانستان وارد شده بود بالشکر قبیله<sup>۴۱</sup> سلیمان خیل در یک نقطه در جنوب شرق غزنی جا گرفت تا

د فرصت مناسب بر نیروی او از عقب حمله ببرد . با وصف این مشکلات امان الله شاه بغزنی رسید و شهر را که يك تعداد از افراد قوای حکومت کابل از آن پاسبانی میکرد در محاصره گرفت . در او آخر ماه حمل جنگ های شدیدی بین نیروهای د و طرف د بیرون شهر رخ داد . به روایت علی احمد شالیزی که جز اردوی امانی بود و چشم دید خود را به ثبت رساند ماست (۱) و زنگ های مقیم شاه جوی که به امان الله شاه پیوسته بودند تپه حضرت را که بر شهر حاکم بود فتح کردند و نیروی حبیب الله در داخل شهر آماده تسلیم شد . اما پیش از آنکه این کار عملی گردد و زنگ های قریه سررویه که در زهر تپه واقع است رو آورده بغارت نمودن آن مشغول شدند . ساکنین قریه بدفاع برخاستند و نیروی داخل شهر از فرصت استغاف نمود . دوباره بر تپه حضرت مسلط شدند . در عین حال سلیمان خیل های پیرو حضرت مجددی هم از جانب قریه ده خداداد هجوم آوردند و قوای امان الله شاه را از سه جانب زیر فشار گرفتند . هر چند هزاره های طرفدار امان الله شاه شب هنگام برای تصرف مجدد تپه تلاش نمودند اما موفق نشدند و با دادن تلفات زیاد عقب نشستند . در حالی که این زد و خورد ها دوام داشت پول نقره ای که امان الله شاه از قند هار با خود آورده بود با تمام رسید و چون مردم محلی از قبول پیوند و کلد ارکاغذی که در خزانه شاهي موجود بود استنکاف نمودند کار تهیه آذوقه هم دشوار شد . از قضا در چنین وقت اشرف آقا هم در برخوردی بقتل رسید و این پیش آمد هم بر روحیه لشکر قند هاری تاثير منفی وارد کرد . شاه چون اوضاع را چنین دید علی رغم تقاضای مردم وردك و هزاره که او را بسرزمین خود دعوت میکردند به بازگشت تصمیم گرفته از غزنی به مقر و زانجا به قلات عقب نشست . اردوی شکست خورده در حدود يك هفته در قلات توقف نمود . با غلب احتمال در همین وقت شاه به ترك افغانستان تصمیم گرفت . اما برای اغفال مردم بشمول همکارانش چنین وانمود کرد که برای تهیه نیروی کمکی و آذوقه بقند هار بر میگردد و قیادت اردو را به علی احمد خان والی سپرده خودش بجای آنکه به شهر برگردد از راه توسط تلفون با عایله اش تماس گرفت و آنان بر حسب مواضعی که در بین بود از شهر برآمده در محلی بنام سه راهی که محل تلاقی راه های کابل ، قند هار و چمن است با وی پیوستند . قافله موتراهای حمل شاه و برادرش عنایت الله خان و افراد عایله شان بعد از نیمه شب به قلعه جدید واقع در سرحد هند برتانوی واصل شد . یکنفر از همراهان شاه فرمانی را که از پیش تهیه شده بود باین مضمون که معین السلطنه با عایله به هند می رود به سرحد دار ارائه کرد و وی با احترام آن به موتراها اجازه داد که از سرحد عبور نمایند بدون آنکه بدانند شخص شاه هم از کشور خارج میشود . بگفته محمد عمر خان پیلوت که وی خود جز این قافله بود در هنگام عبور از سرحد کف د و موتریکی تیز رفتار که امان الله خان خود در آن جا داشت و دیگری اوتیوس حامل زنان و اطفال از خریطه های پول طلا و نقره پوشیده بود لیکن او نمی توانست تخمین کند که وجه مذکور چند بالغ میشد .

محمد عمر از قزلباشان کابل بود و پیلوتی نظامی را در روسیه فرا گرفته بود . در هنگامی که امان الله خان از قند هار بسوی کابل مصروف لشکر کشی بود وی نظریه علاقه ای که به شاه مذکور و اصلاحات او داشت به تشویق میرهاشم خان وزیر مالیه طیاره ای را که برای بمبارد نیروی قند هار با و سپرده شده بود . بآن شهر برده در اختیار شاه قرار داد و اینک با خارج شدن امان الله شاه وی هم با او به هند و زانجا به ایتالیا رفت .

اماوالی علی احمد خان که علی رغم تجربه مشرقی ذوق تاج و تخت را از دست داده بود پس از آنکه از فرار امان الله شاه آگهی حاصل کرد، بقند هاربا زگشته یکبار دیگر اعلان پادشاهی نمود. لیکن اردوی حبیب الله که به تعقیب امان الله شاه بسوی قند هاربا روان بود به او مجال نداد که پایگاه جدیدش را استحکام بخشد و سرعت خود را به قند هاربا رساند. پس از درهم شکستن آخرین مقاومت قند هاریان در شمال شهروالی و همکاران او را در محاصره گرفت. هرگاه مردم شهر با هم بجا میمانند شاید وی میتواند برای مدتی از آن دفاع کند. زیرا هنوز برج و باروی شهر احمد شاهی آباد و برای قلعه بندی مناسب بود اما کمتر کسی با والی علاقه‌دلی قلبی داشت. حتی ارکان دولت او از جمله عبدالعزیز خان پارکزی که بعنوان صدراعظم تعیین شده بود با رسیدن قوای دشمن از دروازه سمت مقابل فرار نموده از بیراهه خود را به بلوچستان انگلیسی کشاندند. یکتعداد از مرد شهر خصوصا " غلجائیان با میر حبیب الله مایل بودند وعده دیگری تفاوت.

علی الصباح يك نفر از سران غلجایی دروازه کابل را که در شمال شهر واقع بود بروی نیروی مهاجم باز کرد. علی احمد خان چون ازین موضوع آگهی یافت برای مقابله با دشمن به آن سوستافت اما همراهانش او را ترک گفتند و تنه‌لیک نفرینام سد و خان با او باقی ماند که او هم در بازار کابل زخم برداشت. علی احمد خان با کمال همت تن مجروح رفیقش را بدوش کشیده بخانه يك نفر هزاره پناه برد. اما قوای سقاوی که اینک بر شهر دست یافته بودند بزودی از اختفاگاه او آگهی حاصل نموده او را در آنجا دستگیر کردند و باغل و زنجیر کابل فرستادند. علی احمد خان در کابل در گفتگویی که بین او و حبیب الله رخ داد موضع و وقارش را حفظ کرد و امر اعدا را بدو نشان ظاهر ساختن خوف و ترس استماع نمود. همچنان مولوی عبدالواسع از ملایان جهید و روشنفکر قند هار که از جمله طرفداران اصلاحات امانی بود در جواب حبیب الله که او را به صد و رحکم کفر بالای خودش متهم ساخت گفت " من بالای شما حکم کفر نکردم. اما ما گفته‌ام که صلاحیت پادشاهی ندارید زیرا بموجب احکام شرع شریف شخصی که سابقه رهزنی داشته باشد مستحق امامت و پادشاهی نیست." مرد و نفر اعدا ام محکوم و بتوپ پرانده شدند. اما شهر قند هار را اختیار قوای سقاوی باقی ماند تا اینکه در ماه سنبله یک دسته از اچکزایی‌های مقیم بلوچستان انگلیسی بر رهبری رئیس قومی شان محمد انور خان برای استرداد شهر به افغانستان لشکر کشیدند و نیروی نظامی پایگاه سرحدی قلعه جدید بایشان ملحق شده به اتفاق هم شهر را در محاصره گرفتند. تقریبا " در همان وقتی که محمد نادر خان بر کابل مسلط گردید. این نیروی مختلط در زیر قیادت یک نفر صاحب منصب جزئی نام مهردل خان بر قند هار دست یافته بحکومت عمال حبیب الله در آنجا پایان بخشیدند.

#### شجاع الدوله در هرات

در هنگامی که امان الله شاه در قند هار به جمع آوری لشکر مشغول بود سه نفر از جمله ماورین افغانستان در خارج را که به کاردانی شان اعتماد داشت با صاحب منصبان جوان که در ترکیه به تحصیل فنون حرب مصروف بودند برای کمک خود با افغانستان خواست. ازین جمله شجاع الدوله را که در لندن وزیر مختار بود به هرات و غلام نبی خان سفیر مسکورا به مزار ماورین و از محمد نادر خان تقاضا کرد که نزد او بقند هار برود (۱۲). شجاع الدوله از راه شوروی

عازم هرات شد اما پیش از آنکه به آن شهر برسد بغاوتی در اردوی آنجا رخ داد که در ضمن آن محمد ابراهیم خان نایب الحکومه و عبد الرحمن خان قوماندان نظامی کشته شدند. معذالک با رسیدن شجاع الدوله اوضاع آرام شد و وی تا اواسط ماه می در آنجا حکمرانی داشت. اما حبیب الله که قبلاً "مزار شریف را به همکاری یکجمله از مردم آن ولایت بدست آورده بود" عبد الرحیم خان کوهستانی را از صاحب منصبان امانی که با وی پیوسته بود بایک دسته کوچک نظامی از مزار بهرات گسیل نمود و وی قوای طرفدار امان الله شاه را با سر لشکری محمد غوث خان در قلعه نودرهم شکسته بسوی هرات پیش رفت. اما قبل از آنکه این اردو به هرات برسد روحانیون آن شهر که مانند سایر روحانیون با امان الله شاه مخالف بودند قوای موجود در شهر را علیه شجاع الدوله تحریک نمودند. در نتیجه قطعه نظامی که برای مقابله با عبد الرحیم خان فرستاده شده بود با وی پیوست و وی بدون مقابله شهر را بدست آورد. در حالی که شجاع الدوله به گازرگاه پناه برده از آنجا خارج رفت.

عبد الرحیم خان در هرات اداره با کفایتی را تاسیس کرد که نه تنها بر اداره سایر حکام حبیب الله بلکه از بعضی جهات بر اداره دوره امانی هم برتری داشت.

غلام نبی خان در مزار شریف

امام در مزار و ترکستان افغانی بطور عام اوضاع پیچیده تربود. در مرحله نخست حبیب الله هیئتی را بنام ریاست تنظیمیه به رهبری میرزا محمد قاسم خان از مردم آن منطقه با دسته نظامی بقیادت عبد الرحیم خان سابق الذکر ماورآن سمت ساخت (۱۲). فرقه نظامی مزار بدون مقابله تسلیم شد و عبد العزیز خان نایب الحکومه امانی فرار اختیار نمود. اما در ماه می غلام نبی خان چرخ بایک لشکر مختلط مرکب از افغانان مهاجر که بیشتر هزاره بربرری بودند و در حدود هشت صد تن از افراد اردوی سرخ به سرداری کولونل کی ام پریماکوف وابسته نظامی سابق شوروی در کابل که آنها هم لباس ملکی به تن داشتند در زیر حمایت چند فروند طیاره از آب آموغور نمود. بسوی مزار شریف هجوم آوردند (۱۴). راجع بحوادثی که به تصمیم دولت شوروی به فرستادن این نیرو با افغانستان منجر گردید در آینده صحبت خواهیم کرد. درین جا اینقدر توضیح می کنیم که در اردوی مذکور علاوه بر افراد بالا یکتعداد صاحب منصب جوان افغان که در ترکیه تحصیل کرده و اینک برای امداد به امان الله شاه بسوی وطن رهسپار بودند نیز شرکت داشتند. عبد الرحیم خان کوهستانی بایک قسمت از افراد اردوی سقاوی پیش ازین بسوی هرات حرکت کرده و جایش را در راس قوای مزار صاحب منصبی بنام شیرعلی خان سپرده بود. وی بانبروی تحت امرش که در ده داری مستقر بود، تا حد توان با غلام نبی خان مقابله کرد و یکجمله از افراد ملکی خصوصاً "ترکمن های مهاجر به رهبری خلیفه قزل ایاق و مردم محلی به رهبری دامادی عرب با ایشان همکاری نمودند. اما بانبروی غلام نبی خان و همکاران شوروی او در سایه تفوق اسلحه و مخصوص استعمال نیروی هوایی برتری حاصل کرده علی رغم جانفشانی مدافعین (۱۵) مزارود همدادی را فتح نموده از تاشقرغان بسوی ایبک گذشتند. هر چند حبیب الله نیروی تازه دمی بقیادت سید حسین بان سوگسیل کرد اما نایب السلطنه بجای مقابله مستقیم با قوای مهاجم به قدم زرفته طلایه لشکرش در تاشقرغان باشکست مواجه شد. درین هنگام در حالی که

نیروی غلامبسی خان بسوی کابل در حرکت بود. ناگهان افراد اردوی شوروی افغانستان را ترک گفته بخاک شان بازگشتند. باوصف آن غلامبسی خان بعملیات خود دوام داد و خیال داشت از طریق بامیان بسوی کابل لشکر بکشد اما چون خبر خارج شدن امان الله شاه از کشور باورسید. نیرویش را واپس بمزارخواستہ خود و همراهانش بخاک شوروی رجعت کردند. (۱۶)

محمد نادر خان در جنوبی و پایان کار حبیب الله بچه مسقا از جمله کسانی که امان الله شاه از قند هاربه یاری خود طلبید یکی هم محمد نادر خان سپه سالار سابق بود. وی چنانکه دیدیم در اواسط دوره امانی بعلمت مخالفت نظر شاه وظیفه وزارت حربیه را ترک گفته (۱۷) بعنوان وزیر مختار به پاریس رفت. اما در سال ۱۹۲۶ ازین وظیفه هم مستعفی شده (۱۸) با دوبرادرش محمد هاشم خان و شاه ولی خان در پاریس واقع در جنوب فرانسه زندگی میگرد. در هنگام مسافرت امان الله شاه در اروپا با وی ملاقات نمود اما دعوت او را برای بازگشت به افغانستان نپذیرفت. پس از نشر خبر استعفای امان الله شاه و رفتنش به قند هار محمد نادر خان و دوبرادرش از سفارت برتانیه در پاریس ویزه گرفته توسط کشتی به بعضی آمدند. درین جاوی به نمایندہ حکومت هند که با او ملاقات نمود اظهار داشت که طرفدار دولت برتانیه میباشد و آرزو دارد این سیاست را بشکلی که با استقلال افغانستان موافق باشد تطبیق نماید و علاوه کرد که در برابر امان الله شاه یا هیچ شخص دیگر تعهدی ندارد. نمایندہ مذکور از گفتار او چنین نتیجه گرفت که نادر خان می خواهد راه را برای او طلبی خودش جهت احراز مقام اعلیٰ کشور باز بگذارد. (۱۹)

از بعضی محمد نادر خان و برادرانش توسط قطار آهن به پشاور آمدند و یک روز در او اخر ماه فبروری سال ۱۹۲۹ سه شخص که هر یک بگونه ای برجریان حوادث در افغانستان موثر بودند درین شهر سرحدی یکجا شدند. باین معنی که محمد نادر خان توسط قطار ریل از بعضی به پشاور موصلت کرد. همفریز وزیر مختار انگلیس از کابل توسط طیاره و علی احمد خان والی پای پیاده از ولایت مشرقی بانجا رسیدند. آر. ستیوارت نویسنده شرح حال امان الله شاه عقیده دارد که این امر تصادفی بوده است (۲۰). هیچگونه سند برای تردید این ادعا موجود نیست و در مورد والی که قهرا "بشکل گریز از افغانستان خارج شد" بی گمان صدق میکند اما تصدیق آن در مورد همفریز و محمد نادر خان که وزیر مختار انگلیس او را دوست دیرینه خود می خواند خالی از اشکال نیست. بخصوص با ملاحظه این نکته که برنامه مسافرت هر دو را اختیار حکومت هند بود. بهر حال محمد نادر خان این فرصت را غیبتی شمرده در ملاقات با همفریز از بصراحت سئوال کرد که دولت او کدام شخص را برای زمامداری افغانستان ترجیح میدهد و از خواهش نمود تا راجع به خط حرکتش با او مشوره بدهد. همفریز در جواب اظهار داشت که دولت برتانیه حاضر است دست کمک را بسوی هر شخصی که به تأسیس یک حکومت پایدار در افغانستان موفق شود دراز کند. محمد نادر خان از شنیدن این جواب مشعوف گردیده اظهار داشت که گفتار وزیر مختار قسمت بیشتر تشویش او را رفع کرده است. از دیگر سو بموجب اسناد حکومت هند مربوط به ماه مارچ ۱۹۲۹ محمد نادر خان در چهارم ماه مذکور با چیف کمشنر ولایت سرخند شمال مغرب نیز ملاقات نموده

نامه امان الله شاه را که راجع به رفتن بقند هاربا و فرستاده بود به کمشنر مذکور ارائه کرد و گفت که وی از آن اطاعت نخواهد کرد \*

در عین حال والی علی احمد خان نیز با همفریز ملاقات نمود. توسط او از دولت برتانیه کمک خواست اما همفریز با وجواب داد که حکومت او نظریه سیاست اعلان شده اش در جنگ داخلی افغانستان بی طرف میباشد و با اینکه والی از همکاری آینده اش با برتانیه وعده داد \* جواب مساعد نگرفت \* پس از آن علی احمد خان با محمد نادر خان ملاقات کرد و پیشنهادهای نمود که یکی از ایشان بدیگری بعنوان شاه آینده کشور بیعت نماید \* نادر خان به سخنان او گوش داد و در آخر اظهار نمود که به نظر او تصمیم گیری راجع به پادشاهی پیش از وقت می باشد بلکه اولتر باید بدفع بجهه سقام پرداخت (۲۱) \*

محمد نادر خان ازیشاوریک برادرش محمد هاشم خان را به سمت مشرق فرستاد و خود با برادر دیگر شاه ولی خان بسوی پاره چنار واقع در سرحد افغانستان در سمت جنوبی حرکت کرد \* در عین حال با امان الله شاه که او را بقند هارخواستہ بود بالحن اطمینان دهنده پیام فرستاد که ایشان هر دو برای مقصد واحد کار میکنند اما او ترجیح میدهد که در سمت جنوبی فعالیت کند \*

در هنگامی که نادر خان در هند بود مسلمانان آن کشور که سخت گرویده امان الله شاه بودند او را ازین بابت آرام نگذاشتند و در هر جا ازو راجع به نقشه اش پرسش نمودند تقاضا کردند تا برای یاری به امان الله شاه به قند هار برود \* از آن جمله مولینا ظفر علی نمایندہ مجلس خلافت که یک حزب پان اسلامیت بود در ایستگاه لاهور با او و برادرانش ملاقات نموده با ایشان یکجا در قطار به پشاور آمد \* چند روز بعد وی خلاصه مذاکراتش را با ایشان در جریده زمیندار لاهور نشر نمود که در آن از قول محمد نادر خان گفته شده بود که وی می خواهد پادشاهی افغانستان را از بجهه سقام انتزاع کرده به امان الله شاه اعاده کند (۲۲) \* پس از تخت نشینی محمد نادر خان مولینا توسط تلگرامی که متن آن در شماره ۴ اکتوبر همان سال زمیندار درج است \* این وعده را به محمد نادر خان یادآوری نمود \* از تقاضا کرد تا به وعده اش وفا نماید اما با غالب احتمال جوابی دریافت نکرد \*

در کابل امیر حبیب الله هم سعی داشت تا نادر خان را بسوی خود جلب کند \* وی از آغاز پادشاهی علاقمندی اشرا به سپه سالار سابق در مجالس و محافل ابراز میداشت و بسرم او احمد شاه خان را با سردار عبدالعزیز خان سفیر سابق افغانستان در تهران از راه هند به فرانسه فرستاد تا نادر خان را با وعده پذیرایی گرم و رتبه بلند با خود بکابل بیاورد \* این هیئت در سمت در همان روزی از بمبئی بسوی فرانسه حرکت کرد که محمد نادر خان و برادران او از بندر ماری با کشتی روانه هند شدند \*

در عین حال امیر حبیب الله شاه محمود خان یگانه برادر نادر خان را که در کابل بود با عنوان رئیس تنظیمیه به سمت جنوبی فرستاد تا قبایل آن منطقه را بسوی او دعوت کند \* اما مساعی او درین باره بی نتیجه ماند زیرا شاه محمود خان چون از رسیدن بزاز رانش به سرحد آگهی حاصل کرد نزد آنان شتافت و در باره چناره آنها پیوست \*

محمد نادر خان در باره چناربا آر. آر. ملکونیکلی پولیتکل اجنت کرم که قبلاً "د روزارت مختاری آن کشور" رکابل ما موریت داشت ملاقات نمود. یکبار دیگر سعی کرد از دولت برتانیه تعهد امداد بگیرد. اجنت مذکور در حالی که از دادن جواب صریح خود داری کرد، بطور غیر مستقیم حالی نمود که قبایل جنوبی و مشرقی از کنار کردن او برای امان الله شاه در اندیشه میباشند. اما حاضرند خود را بعنوان امیر آیند. بپذیرند (۲۳). پس از آن در ۸ مارچ نادر خان از سرحد عبور نمود. بسوی متون مرکز خوست حرکت کرد. شاه ولی خان با او همراه بود اما شاه محمود خان با وظیفه دعوت نمودن جرگه اقوام جنوبی و مشرقی بسوی گردیز حرکت نمود. لیکن اکنون اوجزه هیئت همکاران نادر خان بوده رئیس تنظیمه سقاوی.

بزودی رد عمل اقدام محمد نادر خان هم در رکابل وهم در قندهار ظاهر شد. حبیب الله خان که ناآن گاه با افراد خانواده او رفتاریک داشت ازساعتنای محمد نادر خان به پیشنهاد هایش برآشفته اعضای خانواده او را زیر مراقبت گرفت و پس از چندی در ارگ زندانی ساخت. امان الله شاه هم توسط اعلامیه ای که بوسیله عبدالحکیم خان و کهل التجار در پشاور پخش نمود او را نمایند. انگلیس شمرد و مردم را از همکاری با او منع کرد. اما این اقدام در سمت جنوبی که نادر خان مرکز عملیات خود ساخته بود و درین یک تعداد از سایر مردم خصوصاً روحانیون که ازاعاده قدرت امان الله شاه در خوف بودند. بسود محمد نادر خان تمام شد.

درخواست محمد نادر خان با مشکل دیگری مواجه شد که بی اتفاقی سنتی قبایل و عدم آمادگی آنان برای همکاری بایکدیگر بود. سه باوی تالوگریش آدام در ره بار بعلت مخالفت بعضی از سران قبایل به عقب نشینی مجبور شد. یک بار در هنگامی بفرار از صحنه موفق گردید که غوث الدین احمد زایی معروف به بچه چاند او برای دستگیر نمودن و سپردن او به دولت آمادگی میگرفت. حضرت فضل عمر مجد دی که چنانچه دیدیم در غزنی با نیروی کوه دامن در شکست دادن امان الله شاه همکاری کرده بود هر چند با محمد نادر خان مناسبات نیک داشت اما درین مرحله سرراست با او همراهی نکرد. حتی بگفته شاه ولی خان پیشنهاد نمود تا نادر خان و برادرانش از افغانستان خارج شده به هند بروند و وی وعده میدهد که حبیب الله در عوض علاوه بر فرستادن غایله شان از نظر مادی نیز با ایشان کمک کند (۲۴). شاید در آن هنگام او باین فکر بود که پادشاهی را برای خود یا سردار محمد عثمان خان دست و پا کند اما چون باین کار توفیق نیافت. برادرش در رکابل زندانی و سردار محمد عثمان خان اعدام شد و دوباره موضع ضد سقاوی اختیار نمود.

باری محمد نادر خان پس از چند اقدام ناکام که در آن قوای حبیب الله خان به سرداری محمد صدیق خان و سورجر نیل نقشه های او را نقش بر آب ساختند. بانگلیسان رجوع نمود. ازیشان اجازه خواست تا از قبایل آن سوی خط سرحدی دیورند کمک بخواهد. هر چند ما مورین حکومت هند بظاهر درخواست او را رد کردند اما در عمل در برابر آن اقدامی ننمودند (۲۵) و نمایندگان محمد نادر خان موفق شدند تا سران قبیل و زهری راقاع سازند که کمک محمد نادر خان لشکر بفرستند. در ماه سپتمبر سال ۱۹۲۹ یک تعداد وزیری به منطقه حاجی که نادر خان پس از عقب نشینی از گردیز به آن جایگاه برده بود وارد شده

لشکر مختلط جاجی و وزیر یسوی کابل حرکت کردند • قبل ازین حملات از طریق گردیز صورت میگرفت • اما این بار نقشه جنگ را چنین طرح کردند که شاه محمود خان بایک عده محدود افراد از میرز که به گردیز حمله برده نیروی امدادی سقاوی را به آن سو جلب کند و شاه ولیخان با قوای تازه دم وزیر و یک تعداد جاجی از راه دشوار گذار دهنندی به وادی لوگر وارد شده بدون اعتنا به نیروی حبیب الله در گردیز و سایر نقاط سراسر است بسوی کابل پیش برود • این نقشه کارگرافتاد و در حالی که یک اردوی سقاوی در گردیز و اردوی دیگر آن به قیادت سورجر نیل در لوگر علیا جا بجا ماند • شاه ولیخان که یک دسته از افراد سمت مشرقی به رهبری محمد گل خان با و پیوست اردوی تازه ای را که حبیب الله از کابل برای مقابله با او فرستاده بود در تنگی و غجان و محمد آغه شکست داده از طریق چار آسیاب کابل نزدیک شد و پس از آنکه بر کوه شیردروازه در جنوب شهر دست یافت • ارگ را در محاصره کشید • حبیب الله میخواست در قلعه ارگ به مقاومت دوام داده پس از رسیدن اردو هایی که از مزار شریف و سایر نقاط بکمک خود خواسته بود یکبار دیگر با حریفان دست و پنجه نرم کند • اما یکی از افسران او بنام پردل در حالی که برای کمک به او به ارگ نزدیک میشد بضر بگلوله بقتل رسید و همکار دیگر او سید حسین در رساندن امداد به او تعلل ورزید • در عین حال انبار باروت ارگ با اثر اصابت گلوله توپ محاصره کنندگان آتش گرفت و حبیب الله ارگ را ترک گفت و به چاریکار رفت • وی میخواست از آنجا به مقابله دوام بدهد اما محمد نادرخان که بتاريخ ۱۵ اکتوبر ۱۹۲۹ کابل رسیده بود و فدی را مرکب از علما و روحانیون نزد او فرستاده او را به ترک مقابله دعوت کرد و در عوض وعده داد که جرایم گذشته او و همراهانش را عفو کنند • معروف است که این تعهد در حاشیه قرآن کریم نگارش یافته و با مضای شخص محمد نادرخان رسیده بود (۲۶) • حبیب الله با زهم مرد بود اما سید حسین نایب السلطنه که با نیروی مزاره چاریکار رسیده بود او را به قبول پیشنها در تشویق کرد و با شرآن حبیب الله با سید حسین • شیرجان و برادرانش وعده دیگر از سران حکومت او بکابل آمده خود را به نادرخان تسلیم داد • اینان چند روزی با حیثیت مهمان زندانی بودند • آنگاه اعلان شد که با اثر تقاضای قبایل سمت جنوبی و وزیر محمد نادرخان که اکنون پادشاهی اش اعلان شده بود • ایشان را به قبایل مذکور تسلیم داده و آنها را حبیب الله و یک عده از همکاران او را که شمارشان به هفده نفر میرسد به تاریخ اول نوامبر اعدام کرده اند • اجساد اشخاص مذکور که بضر بگلوله از یاد آمده بودند برای چند روز در چمن حضوری بدار آویزان بود و آنانی که میخواستند آنرا تماشا میکردند •

قتل حبیب الله و همراهان او با این شکل اشتباه بزرگ نادر شاه بود زیرا نه تنها او را در اذهان عامه بصفت یک شخص پیمان شکن حتی سوگند شکن معرفی کرد بلکه با دادن حق مجازات افراد یک قوم بقوم دیگر حیثیت دولت را در انظار تنزل داد و تخم نفاق و بدبینی را در بین اقوام بذر کرد •

مناسبات افغانستان با کشورهای خارجی در عصر امیر حبیب الله لکنانی سقوط اما ن الله شاه و جنگ داخلی که بدنبال آن رخ داد رقابت روس و انگلیس را که از یک قرن پیشتر آغاز یافته بود یک بار دیگر درین منطقه شدت بخشید • انگلیسان که به نحوی

از انحاء در ایجاد این حوادث دخیل بودند سعی داشتند از آن بسود خود بهره برداری کنند و در پایان کار به مقصد رسیدند. روسها هم تلاش نمودند تا نفوذی را که در دوره ۴۰ مانی داشتند حفظ کنند. هر چند در ظاهر امر با این منظور نایل نشدند اما توانستند در اثر یک سلسله عملیات نظامی و دیپلوماتیک زبان شان را در حد اقل نگه دارند. سایر کشورها هم در حال انتظار و ترصد بودند و در پایان کار مناسبات شان را با دولت جدید بر مبنای سیاست آن که در باره امور باروش دولت قبلی تفاوت داشت از سر گرفتند. اینک بشرح تفصیلی مناسبات مذکور درین دوره می پردازیم:

امان الله شاه پس از اعلان مجد پادشاهی اش در قندهار و ولتر از همه با دولت برتانیه تماس گرفته توسط شجاع الدوله وزیر مختار افغانستان در لندن از دولت مذکور تقاضا کرد تا اسلحه ای را که در هنگام مسافرتش در انگلستان خریداری کرده و قسمت اول آن به کراچی رسیده بود برای او بقیه ها بفرستد. شاید شاه و وزیر خارجه اش غلام صدیق خان که با او به قندهار آمده بود. خیال داشتند با این مراجعه با اصطلاح به یک تهر و نشان بزنند. از یک سو بدست آوردن سلاح و از دیگر سو تصدیق پادشاهی امان الله شاه از جانب انگلیس. اما کارگردانان دولت مذکور حاضر نبودند در هیچ یک ازین دو موضوع با او همکاری کنند و چنانچه از ملاحظه اسناد دیپلوماتیک ظاهر میشود همفرض وزیر مختار انگلیس در کابل درین زمینه بر همه پیش قدمی داشت. وی در پیامی که درین باره بوزارت خارجه انگلستان فرستاد. در حالی که از غایت هیجان حتی دستور زبان انگلیسی را هم زیر پا گذاشته بود. مدعی گردید که "امان الله شاه و غلام صدیق خان جمعا" در تمام افغانستان حتی یک نفر دوست ندارند. چند روز پس از آن سرآستین چمبرلین وزیر خارجه انگلیس در جواب سئوالی در باره امان توضیح کرد که چون "شاه امان الله قبلا" از استعفایش بحکومت اعلیحضرت اطلاع داده است تا هنگامی که مردم افغانستان عموما "علی رغم این اعلان او را دوباره به پادشاهی نپذیرند حکومت اعلیحضرت نمی تواند حکومت او را بحکومت قانونی افغانستان بشناسد" (۲۷) واضح است که درین عمارت مقصد از حکومت اعلیحضرت همان حکومت برتانیه میباشد.

در اوایل ماه فبروری چنانچه دیدیم همفرض از کابل به پشاور رفت. پیش از حرکت از کابل وی با وزیر خارجه جدید صاحب زاده عطاء الحق خان ملاقات نمود و تقاضای او را مبنی بر دوام اقامت در کابل رد کرده با این ترتیب راه را برای حمایت دولت خودش از شخص دیگری که شاید از همان هنگام در نظر بود. باز نمود. از قراین چنین برمی آید که انگلیس ها مخصوص کارمندان آن در هند که همفرض را نیز باید از آن جمله محسوب نمود. راجع به زماندار آئینده افغانستان نظر مشخصی داشتند. حبیب الله در نظر ایشان در حکم وسیله ای بود که با پرکردن خلا سیاسی در مرحله انتقالی آنها را به شخص مطلوب شان که باغلب احتمال محمد نادر خان بود میرساند. از همین جاست که درین دوره از تقویت تمام مدعیان دیگر پادشاهی اعم از شاه سابق و امیر لاحق خودداری نمودند و به شخص مورد نظر فرصت دادند تا قدم بقدم نفوذش را در کشور گسترش دهد. هر چند سند قاطع درین باره در دست نیست اما قراین قوی برای اثبات آن موجود است مثل ملاقات همفرض با محمد نادر خان در پشاور و مشوره دادن به او راجع به اینکه از تعهد اعاده پادشاهی به امان الله شاه خودداری کند

واطمینان دادن محمد نادر خان به نماینده \*ویسراد ربعی درین باره که در صورت کامیابی چنان سیاستی اختیار کند که با حفظ استقلال افغانستان با نظر دولت برتانیه موافق باشد (۲۸) \* بعد ها این سخن در افغانستان به پیمانیه وسیع شایع گردید که محمد نادر خان پیش از ورود به افغانستان قراردادی با انگلیس ها عقد نموده و از استقلال افغانستان صرف نظر کرده بود \* چون تا کنون هیچگونه سندی درین باره بنظر نرسیده است می توان گفت که موافقه \*کتبی درین باره وجود نداشته اما بطور شفاهی و بر اساس اعتماد موجود بین دو طرف چنین مقرر گردیده بود که افغانستان استقلال خود را حفظ نماید اما در امور خارجی و بین المللی به مشوره \*انگلستان رفتار کند و انگلستان هم دولت جدید را بطور موثره اما نامرئی در برابر دشمنان داخلی و خارجی آن معاونت و یاری نماید \* چنانچه این وضع در بین دو طرف تا هنگام خارج شدن برتانیه از نیم قاره \*هند دوام یافت \*

اما امان الله شاه در قندهار پس از آنکه از دولت برتانیه مایوس شد به همکاری سابقش اتحاد شوروی رو آورد و برای این منظور غلام صدیق خان وزیر خارجه را به مسکو فرستاد \* تصادفاً غلام نبی خان برادر غلام صدیق خان هم در مسکو بعنوان سفیر کبیر افغانستان وظیفه داشت و با رسیدن غلام صدیق خان هر دو برادر دست اندر کار شدند \* امیر حبیب الله هم از کابل کار برای ایشان آسان ساخت زیرا علاوه بر تبلیغات دینی که روسها از آن بیم داشتند \* از همان اول پادشاهی با سید عالم شاه امیر سابق بخارا مناسبات گرم و نزدیک قائم کرد \* بیوسته او را به مجلس میخواست و از آزاد ساختن بخارا صحبت میراند (۲۹) \* بروایت يك نفر شاهد عینی در دستگاه دولتی شوروی راجع به حبیب الله در نظر جداگانه وجود داشت \* دستگاه اطلاعات مخفی آن کشور که در آن هنگام به او \*گی \* پی \* یو \* شهرت داشت باین عقیده بود که چون حبیب الله پسری کنفرسقا \* و باین حساب وابسته به طبقه \* رنجبر است \* دولت شوروی باید حرکت او را انقلاب شمرده از آن در برابر رژیم شاهی گذشته حمایت کند \* اما وزارت خارجه شوروی که قیام حبیب الله را ناشی از دسیسه \*انگلیس میشمرد طرفدار کمک به امان الله شاه برای ناکام ساختن نقشه \*انگلیسان بود \* ستالین که تازه قدرت تام را در شوروی بدست آورده بود در مرحله \* اول نظر وزیرت خارجه را تایید نمود و در مذاکراتی که با غلام نبی خان و غلام صدیق خان بعمل آورد کمک دولت شوروی را بایشان وعده داد و چنانچه گفته آمد يك قطعه از نیروی نظامی شوروی را با افغانستان گسیل کرد \* درین وقت شوروی ها میخواستند هبیتی را که قرار بود آقابیکوف کارمند معروف او \*گی \* پی \* یو \* هم جز \* آن باشد برای بررسی و تبلیغ به قندهار بفرستند اما سقوط مراک \* در اوایل ماه می در سراسر اجرای این نقشه مانع ایجاد کرد و پس از آن او \*گی \* پی \* یو \* از طریق حل کردن مخایرات رمزی کشورهای مختلف آگاهی یافت که مسئله موجود بودن افراد نظامی شوروی در قوای غلام نبی خان فاش گردیده و افکار را در بسا از کشورهای جمله ترکیه و ایران علیه شوروی برانگیخته است \* بقول آقابیکوف سابق الذکر که چندی بعد به غرب بیوسته معلوماتش را در کتابی با عنوان " او \*گی \* پی \* یو \* دهش نهانی روسیه " به نشر سپرد \* کشف این نکته موجب شد تا دولت شوروی نیروی نظامی \* را از افغانستان واپس بخواهد (۳۰) \* بدنبال آن چنانچه دیده شد غلام نبی خان هم افغانستان را ترک گفت \* نکته جالب این

آسنگه بموجب یادداشت خانم آر • ستیوارت مؤلف کتاب " آتش در افغانستان " که در اختیار این جانب قرار داده است. در ماه سپتمبر سال مذکور غلام نبی خان و برادرش غلام صدیق خان هر دو به نمایندگان شان درخند که علی الترتیب تجارتخانه حاجی غلام حیدر و تجارتخانه عبدالطیف در پشاور بود • دستور دادند تا مبالغ هنگفتی از دارایی شان در اختیار محمد نادر خان بگذارند • هر چند از اجرای دستنبرد کوراطلاعی در دست نیست اما صدوران واضح میسازد که هدف اقدامات برادران چرخنی خانمه دادن به تسلط حبیب الله بود. نه کمک با مقاصد شوروی در افغانستان •

اما سایر کشورهایی که با افغانستان مناسبات سیاسی داشتند در مورد حکومت امیر حبیب الله روش انتظار آمیخته با ترصد را اختیار کردند. و بنابراین در حالی که اتباع شان را بایک قسمت از اعضای سفارتخانه ها از افغانستان واپس خواستند • در روزه سفارتخانه رابکلی مسدود کردند و دست کم یک نفر از مأمورین سیاسی شان را برای دیده بانی و گذارش دادن اوضاع بخولاب در جاده بستند • عطاءاللهی خان وزیر خارجه سعی زیاد بکاربردیه آنها حالی سازد که تعبیر رژیم در افغانستان کار داخلی است و دولت جدید میخواهد مناسباتش را با کشورهای دوست بر سهیل گذشته حفظ کند • مساعی اونا حدی کارگرافنا اما مغشوش بودن اوضاع در ولایات و روس خشونت آمیز بعضی از کارکنان دولت خصوصاً سید حسین نایب السلطنه و ملک محسن والی که دیپلمات های خارجی آثار آنرا در کوچه و بازار مشاهده می کردند به ایشان می فهماند که دولت جدید پایدار نیست و باین علت از تقایم نمودن مناسبات اساسی با آن خودداری می کردند • درین میانه نهها سیاست دولت انگلیس روشن بود که از یک سو در راه استحکام امان الله شاه سنگ اندازی میکرد و از دیگر سو راه پیروزی را برای محمد نادر خان هموار میساخت • روزها که در مرحله نخست با مان الله شاه همکاری کردند • پس از خارج شدن او از کشور وضع دفاعی اختیار نموده سعی کردند تا از تحول اوضاع مزیان خود جلوگیری کنند. و اینکار را با غلب احتمال با توافق صریح یا ضمنی انگلیس انجام دادند • بنا برین در پایان کار هر چند انگلیس از وضع جدید در افغانستان مستفید شد • اما روسها هم بسیار زیانمند نگشتند •

#### هوی و خصیلت امیر حبیب الله کُلکاسی

حبیب الله مرد روستایی بود و اکثر خصیلت های مرد روستائین افغانستان را در وجود خود جمع داشت • در ایام جوانی انسانی قانع و بیرونکار و به مشاغل عادی باغانی و سپاهی گری راضی بود و در جریان جنگ منگل در زبیرتا شیرتلیغات مخالفان دولت امانی قرار گرفت و با تصور اینکه شاه مذکور از دین اسلام انحراف ورزیده است از جانب معاندان داخلی و خارجی او استعمال شد • در اقدام علیه دولت یقیناً علاوه بر احساسات • انگیزه منفعت جویی و جاه طلبی شخصی او نیز موثر بوده است • با وصف آن مردی راستکار و جوانمرد بود • بدون علت یا محض از روی کینه تیزی و سود جویی به آزار مردم نمی پرداخت • چنانچه در مرحله اول پادشاهی اش متعرض افراد خانواده شاه های وارکان دولت سابق نشد و با اینکه در دوره های بعدی یکتعداد از هردو گروه را اعدام نمود و این اعدام ها بسدون محاکمه و اثبات جرم صورت گرفت اما خانواده کسانی که اعدام شدند محفوظ ماندند و در بعضی موارد مثلاً

در مورد محمد نادرخان، افراد خانواده آنان که با او می‌جنگیدند تحت حفاظت قرار گرفتند. \* بوطن و وطنداران و استقلال کشور علاقه راستین داشت و این مطلب را در جشن استقلال سال ۱۳۰۸ با این جمله \* ساده اما پرمعنی که " استقلال نه از من است و نه از امان الله بلکه از شما و من است "، اعلان کرد. \* اشخاص جوانمرد و باوفایرامی پسندید و از مردم خاین و حق ناشناس نفرت داشت. \* چنانچه افراد غندشاهی را که در دفاع از امان الله شاه با او مردانه جنگیده بودند، تحسین کرد اما شخصی را بنا مقاری دوست محمد که به او از سازش برای قتلش گذارش داده بود با سازشکاران که از روشن فکران بودند، یکجا محکوم به اعدام ساخت و چنین استدلال کرد که " او که با رفیقانش خیانت کرد با من چه خواهد کرد؟ " \*

از نظر قیافه هموی نمونه کامل العیاری از دهقانان کابل زمین بود. \* قامت بلند تراز متوسط، شانه های عریض، دست و پایی سطبر، چشمان ریز و پینی پست او از تژاد مخلوطی حکایت می‌کرد که علاوه بر عنصر اصلی تاجیک احتمالاً خون هزاره یا ازبک هم در رگهایش جریان داشت. \* علی رغم سابقه محقرش، در تماس با اشخاص عقده \* کمتری ظاهر نمی ساخت. \* اما آنچه از همه بیشتر در خوبی و خصلت او جلب توجه میکرد یکی شجاعت و اعتماد به نفس بود و دیگری پرهیزکاری در مشتبهات نفسانی. \* با وجود محرومیت هایی که در دوره زندگی فقیرانه اش از ناحیه نعمت های مادی متحمل شده بود، چون بقدرت رسید از هیچ یک بد رجه غلو و افراط استفاده نکرد. \* با استثنای روزهای رسمی، لباس عادی محلی به تن می کرد. \* هر چه برایش حاضر میکردند میخورد و از زن بازی و بچه بازی خودداری میکرد. \* تنیای یک ووشیزه را از خانواده \* اعیانی اعتمادالدوله به نکاح شرعی ازدواج نمود. \* معلوم نیست که دوشیزه \* مذکور خود باین امر راضی بود یا نه اما بهر حال در آن هنگام رضایت دختر درین گونه موارد شرط شمرده نمی شد و مزید بر آن هیچ دلیلی موجود نیست که گفته شود اینکار از جانب حبیب الله برخانواده اش تحمیل شده باشد. \* با در نظر گرفتن مطالب فوق بهترین مثالی که در تاریخ برای حبیب الله بچه \* سقا \* میتوان سراغ کرد، \* یعقوب لیت صفاری است که از رویگری به رهنی و از رهنی به عیاری و از عیاری به پادشاهی رسید. و خاطر خصلت های نیک خود را در تاریخ به یادگار گذاشت. \*

در سمت مقابل بیلائس شخصی او این نکته درخور توجه است که یکدفعه اشخاص را با اتهامات وارد یانا وارد و در هر حال بدون تحقیق و محاکمه شرعی و قانونی اعدام نمود و خواست یگانگت از ستمگری یاران و همکارانش جلوگیری نماید بلکه برعکس دست ایشان را بر جان و مال مردم گشوده ساخت. \* با دادن القاب خنده آور و کرنیل خود مختار و جرنیل خود مختار به آنان و ولتتش را در معرض استهزا \* و تمسخر عامه که سلاح مهلکی است قرار داد. \* اینکه به علت بیسوادی و بی خبری مطلقاً زرموز مملکت داری لیاقت مقامی را که بنزیر دست آورده بود نداشت. \* این امر همراه با عوامل دیگری که پیش ازین مذکور افتاد موجب آن شد که بیشتر مردم در اندک مدت زور و گردان شده به مخالفانش پیوستند و بهر مرد ولت او پایان دادند. \*

## فهرست مدارك بساب چهاردهم

- ۱- حبیب الله خان امیرافغانستان ۱۸۷۲-۱۹۲۹. تالیف جمال گل. چاپ نیویارک سال ۱۹۳۶.
- ۲- عیاری ازخراسان. تالیف خلیل الله خلیلی. چاپ نیوجرسی. سال ۱۹۸۰.
- ۳- همان کتاب. ص ۷۳.
- ۴- همان کتاب صفحات ۱۰۸ تا ۱۱۸.
- ۵- رویداد محاکمه محمد ولی خان و محمود سامی. کابل. بدون تاریخ. ص ۱۷۹.
- ۶- آر. استیوارت. صفحات ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۹۵. سرفریزرتلرمد می است که حبیب الله قبلا "در کرم بجرم سرقت به یازده ماه حبس محکوم شده بود." (ص ۲۱۵)
- ۷- آر. استیوارت ص ۴۳۷.
- ۸- رویداد. ص ۱۶۹.
- ۹- امور خارجی افغانستان تا نیمه قرن بیست. تالیف لودویک دبلیو. ادامک. چاپ دارالعلوم اریزونا سال ۱۹۷۴. ص ۱۵۶.
- ۱۰- کتاب شخصیت های افغانی. تالیف ال. دبلیو. ادامک چاپ گراز (استرالیاسال ۱۹۷۵ ص ۱۳۵).
- ۱۱- تاریخ خصوصی غزنین. تالیف علی احمد بن فقیر احمد ساکن شالیزغزین. نسخه قلمی متعلق به س. ق. رشتیا.
- ۱۲- آر. استیوارت. ص ۵۲۰.
- ۱۳- نخستین تجاوز روسیه در افغانستان. تالیف خلیل الله مظللی. چاپ اسلام آباد ۱۳۶۳ صفحه ۲.
- ۱۴- آر. استیوارت ص ۵۶۱.
- ۱۵- نخستین تجاوز روسیه. ص ۱۹.
- ۱۶- آر. استیوارت ص ۵۷۰.
- ۱۷- همان کتاب. ص ۲۵۲.
- ۱۸- همان کتاب. ص ۳۰۵.
- ۱۹- همان کتاب. ص ۵۱۸.
- ۲۰- همان کتاب. ص ۵۱۸.
- ۲۱- آر. استیوارت ص ۵۲۲ و اسناد مربوط به سال ۱۹۲۸ مربوط به محافظ اسناد حکومت هند.
- ۲۲- زمیندار. شماره ۳. مارچ ۱۹۲۹.
- ۲۳- آر. استیوارت ص ۵۲۳.
- ۲۴- یادداشت های من. تالیف شاه ولی خان. چاپ ششم کابل صفحه ۵۸ و بعد از آن.
- ۲۵- آر. استیوارت ص ۵۷۱.
- ۲۶- ادامک. ص ۱۸۲.
- ۲۷- آر. استیوارت. صفحات ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۵۰۴.

- ٢٨- همان کتاب ص ٥١٢
- ٢٩- نخستین تجاوز روسیه در افغانستان ص ٢٦
- ٣٠- او . گی . پی . او . دهشت نهانی روسیه تالیف گئورگی آقاببیگوف، چاپ نیویارک  
• ١٩٣١ صفحات ١٦٥ تا ١٦٩

## باب پانزدهم

محمد نادر شاه - اعاده امنیت و نظام خانوادگی

اعلان پادشاهی - وضع کشور در پایان دوره اغتشاش - اقدامات جهت تقویت دولت - سرکوبی قیام‌های محلی - مناسبات با کشورهای خارجی - وضع دولت در برابر روشنفکران و طرفداران شاه سابق - محاکمه محمد ولیم خان - نادر شاه و خانواده \* چرخ - قتل محمد عزیز خان و ترور در سفارت انگلیس - کشته شدن نادر شاه - سیاست فرهنگی و اقتصادی نادر شاه - شخصیت : سنجیه و طرز کار نادر شاه \*

## اعلان پادشاهی

محمد نادر خان بتاريخ ۲۳ میزان ۱۳۰۸ هجری شمسی مطابق با ۱۵ اکتوبر ۱۹۲۹ میلادی بکابل وارد شد و سراسر است به سلام خانه رفته در حضور سران لشکر سمت جنوبی و وزیر - ریش سفیدان کابل و اطراف آن و ارکان دولت امانی که در آنجا دعوت شده بودند بیانیه ای ایراد نمود \* وی درین بیانیه در ضمن سایر مسایل اظهار داشت که مقصد او از بازگشت به کشور نجات دادن آن از دست زندان بود و اکنون که این مقصد برآورده شده چون شخصا ادعای پادشاهی ندارم و نخواهد لویه جرگه را برای انتخاب پادشاه جدید کشور دعوت کند تا زمامدار آینده از جانب نمایندگان ملت تعیین شود \* قبائلیان جواب دادند که به انعقاد لویه جرگه نیازی نیست زیرا خودش پادشاه است و همه با او موافقت دارند \* از جمله ارکان دولت سابق فیض محمد خان وزیر معارف قدم پیش گذاشته باین ادعا که اکثر اعضای لویه جرگه امانی در کابل و در همین محفل حاضرند و بر قبولی پادشاهی از جانب او اصرار دارند \* تقاضای مردم سمت جنوبی را تایید نمود \* محمد نادر خان پس از اندک تردید باین پیشنهاد موافقت نموده بارسنکین سلطنت را در شرایطی بدوش گرفت که راجع به قانونی بود فاین اقدام يك تعداد سوالات را بجا گذاشت \*

پیش از رسیدن محمد نادر خان بکابل \* لشکریان قومی سمت جنوبی ساختمان های دولتی از جمله ارگ شاهی و قصر دلشایا را با خانه های ارکان دولت حبیب الله چپاول نموده مال و منال آنان را بخت برده بودند \* این حادثه در ذهن باشندگان شهر که چند ماه پیش نظم و نسق لشکر سقوی را در هنگام ورود به کابل با خود داری ایشان از تجاوز به دارایی مردم بچشم خود مشاهده کرده بودند انتباه خوبی در باره دستگاه جدید بجا گذاشت بخصوص پس از آنکه معلوم شد چور و چپاول مذکور نتیجه توافق بود که قبلا درین مورد با بعضی از سران قبایل حاصل شده بود \* (۱)

## وضع کشور در پایان دوره اغتشاش

در هنگام جلوس محمد نادر شاه بر تخت سلطنت اوضاع کشور درجه نهایت مغشوش و در هم برهم بود \* دارایی خزانه را قسما " امان الله شاه با خود به قندهار برده و بخش باقیمانده در جنگ های داخلی به مصرف رسیده بود و آنچه هنوز بجا بود بروایت معروف حبیب الله در موقع بیرون شدن از ارگ با خود به کوه دامن انتقال داده بود \* يك مقدار از اسلحه و مهمات موجود در ارگ در وقت قلعه بندی حبیب الله با اثر اصابت گلوله توپ طعمه

آتش شد و بقیه \* آن بدست لشکریان قومی سمت جنوبی بغارت رفت \* حتی فرش و ظرف و اثاثیه ابنیه دولتی نیز مورد چپاول قرار گرفت تا بعدی که پادشاه جدید در مرحله \* نخست حتی اتاق کاروشب باش نداشت و مجبور شد روزهای اول پادشاهی را در منزل یکی از قریبانش فتح محمد خان امین العسس بسربرد \* درین حال تسلیم شدن حبیب الله بدون جنگ و خونریزی پیروزی بزرگی برای دولت جدید محسوب گردید و خاطر آنرا از ناحیه امنیت بایخت آسوده ساخت \* ازولات نیز خبیهای خوش رسیدن گرفت \* در قند هار که تقریباً "مقارن کشوده شدن کابل \* نیروی مختلط نظامی و قبایل درانی بر آن دست یافته بودند محمد هاشم خان برادر نادر شاه موفق شد تا سران قبایل را بسوی خود جلب نموده مهر دل خان سر لشکر نظامی را که هواخواه امان الله شاه بود تجرید نماید و با تفاق دیگر سران با خود بکابل بیاورد \* در کابل محمد نادر خان با دادن رتبه نایب سالاری به مهر دل خان اورا زیر نظارت گرفت و تا زنده بود اجازه \* بازگشت به قند هار نداد \* همچنان عده \* دیگر از سران قبایل درانی را چون حاجی خیر محمد خان پوپلزایی و سید محمد خان محمد زایی با عاویین عضویت مجلس اعیان و مشاوری و صدارت و امثال آن در کابل نگه داشت و از قوم و قبایله شان دور نمود \* پس از آن اداره \* حکومت مرکزی بدون مانع در قند هار قائم شد و محمد نادر خان یک نفر از وابستگان خود را به صفت نایب الحکومه بآنجا فرستاد \*

در هرات عبدالرحیم خان کوهستانی که با رتبه نایب سالاری از جانب حبیب الله در آنجا حکومت داشت با شنیدن خبر فتح کابل به نادر شاه بیعت فرستاد اما اداره \* نیمه مستقلی را که قبلاً " در آنجا برقرار کرده بود حفظ نمود \* نادر شاه دفع الوقت با او مدارا کرد و اداره ولایت مذکور را بقرار سابق با وسپرد \* وی یکی دو سال باین ترتیب در آنجا حکمرانی دوام داد تا اینکه بتدریج هرات دوباره زیر تسلط حکومت مرکزی درآمد و نایب الحکومه \* دیگری بجای عبدالرحیم خان تعیین شد \*

در مزار شریف سید حسین نایب السلطنه سقاوی پیش از سقوط کابل بدست نورحبیب الله با لشکر خود جهت امداد با اوسوی پایتخت حرکت کرده بود \* در راه وی از پیروزی نادر شاه آگاهی یافت اما بجای آنکه لشکری را که در اختیار داشت بکابل سوق بدهد پنهانی از آن جدا شده با عده معدودی خود را به چاریکار رساند و حبیب الله را به قبول پیشنهاد نادر شاه مبنی بر تسلیم شدن در برابر خشایش کارهای گذشته اش تشویق نمود \* پس از حرکت اول لشکریانش متفرق شدند و بزرگان شهر به پادشاه جدید بیعت کردند \* تنها مردم هزاره جات بعلت علاقمندی خاصی که با امان الله شاه داشتند در بیعت با محمد نادر شاه تعلل ورزیدند اما چون خود را نتوان یافتند و اثری هم از امان الله شاه در بین نبود \* بزرگان شان چون غلامبسی خان دره \* صوف و فتح محمد خان بهسود بکابل آمدند و رتبه اعزاز \* حاصل کردند \*

رویه مرفته می توان گفت که در موقع جلوس محمد نادر شاه اگر اوضاع کشور از نظر مادی و مالی مغشوش و نابسامان بود از نگاه روانی و روحیه \* مردم برای دولت جدید مساعدت داشت \* زیرا که بی امنی و خرابی اوضاع اقتصادی در یک سال گذشته اکثر مردم را خسته ساخته در

جستجوی شخصی بودند که باین اوضاع پایان بخشیده نظم و نسق و امنیت را دوباره برقرار سازد. شکی نیست که يك تعداد افراد مخالف دولت وجود داشتند اما در آن هوا و فضا که اکثر مردم خواهان آرامش و آسایش بودند زمینه کار برای ایشان مساعد نبود مگر اینکه دولت جدید با اشتباهات خود بایشان کمک میکرد.

اقدامات برای تقویت دولت

اولین کار محمد نادر شاه پس از احراز تخت و تاج تشکیل کابینه دولت یا هیئت وزراء بود. برخلاف امان‌الله شاه که چنانچه دیده شد وظیفه ریاست وزراء را خودش بعهده داشت. نادر شاه برادرش محمد هاشم خان را با عنوان صدراعظم باین وظیفه مامور نمود و برادر دیگرش شاه محمود خان را به صفت وزیر حربیه تعیین کرد. از جمله وزراء امان‌الله شاه و ونفر فیض محمد خان و علی محمد خان را که در پیشنها پادشاهی با و پافشاری کرده بودند علی الترتیب به عنوان وزیر خارجه و وزیر معارف مقرر نمود. وزارت عدلیه را به حضرت فضل عمر مجددی بانفوذترین شخصیت روحانی که در ساقط ساختن دولت امانی سهم فعال داشت تفویض کرد و وزارت داخله را به محمد گل خان مومند سردسته برتری خواهان پشتون سپرد. هر چند در دولت جدید شاه بظاهر در اداره امور شرکت نداشت و کارها به صدراعظم و هیئت وزراء سپرده شده بود اما نادر شاه شخصی نبود که در عمل به چنین کاری تن در دهد. او مردی فعال و سخت کوش بود و از تمام امور خصوصاً مسایل مربوط به امنیت سیاست خارجی و تبلیغات شخصاً سرکشی می نمود و اینکار را عمدتاً بوسیله و ونفراز همکاران مورد اعتمادش الله نواز خان یاور و محمد نو روز خان سرمنشی اجرامی نمود.

در عین حال نظام جدید با وجود تشکیل کابینه و هیئت وزراء، ماهیت خانوادگی داشت باین معنی که تمام افراد خانواده سردار یحیی خان جد نادر شاه و بدرجه اول چهار برادرش محمد عزیزخان، محمد هاشم خان، شاه ولی خان و شاه محمود خان خود را در پادشاهی شریک می شمردند و نادر شاه نیز این حیثیت را برای ایشان قایل بود. از جمله این برادران محمد نادرخان، شاه ولیخان و شاه محمود خان از مادر رسد وزایی بودند و محمد عزیزخان و محمد هاشم خان از مادر محمد زایی. لیکن اینان با وصف جدایی مادران شان با همدیگر اتفاق داشتند و با اینکه از نظر سن محمد عزیزخان از دیگران بزرگتر بود، چون در هنگام پادشاهی حبیب الله خان کار محمد نادرخان در دربار بالا گرفت همه او را به صفت رئیس خانواده شناخته بدستور او کار میکردند و باغلب احتمال با اتفاق هم و از روی نقشه واحد برای حصول تاج و تخت سعی و تلاش می ورزیدند. این اتحاد مدت دراز بین برادران دوام یافت و عامل مهم پیشرفت کارشان بود تا اینکه با وارد شدن نسل جدید خانواده در صحنه سیاست و مملکت داری نفاق و بدبینی معمول در آن راه یافت و یکی از عوامل سقوط دولت ایشان گردید. اما این بحثی است که در جایش بررسی خواهد شد.

در مورد اصلاحات امانی نیز نادر شاه اصولاً "روش منفی اختیار کرد و خط حرکتش را درین مورد در ابلاغیه ده فقره ای با عنوان "خط مشی دولت" با اطلاع عامه رسانید. با اینکه وی درین سند تشکیل شورای ملی را وعده داد اما قانون اساسی سال ۱۳۰۲ را با سایر قوانین دوره امانی کنار گذاشت و اداره محاکم را دوباره به عالمان دینی سپرد. زنان را به حجاب

مكلف نمود و دایرهٔ احتساب را بغيرض مراقبت ازتطبيق احكام فقه دوباره تاسیس کرد. در  
 عن حال بايجاد يك اردوی منظم همت گماشت. مكتب حربيه جدیدی دربالاحصار تعمیر  
 نمود و درحالی که قبایل سمت جنوبی را با بعضی از قبایل سمت مشرقی و قندهار از خدمت  
 نظام معاف ساخت و وظیفهٔ مذکور را بالای سایر مردم از طریق قرعه بشدت تطبيق نمود و در  
 اندك مدت اردوی منظم ترونیرومندتری از اردوی امان الله شاه بوجود آورد و آنرا با اسلحه  
 عصری که بخشی از آن را از انگلستان باعانه گرفته و بخش دیگر را از سایر کشورها خریداری  
 کرده بود. مجهز ساخت. (۲)

در زمینهٔ اداری دولت جدید ادارهٔ مرکزی و ادارهٔ ولایات را تقریباً " بهمان شکل عصر  
 امانی احیا نمود و با اینکه درین ضمن وزارت معارف را هم دوباره تشکیل کرد اما از تعلیم  
 دختران صرف نظر نمود و تعلیم پسران را هم نخست به پایتخت و یک چند شهر بزرگ محدود  
 ساخت. در مقابل در آخرین سال پادشاهی کوتاه مدتش با تاسیس فاکولتهٔ طب اولین  
 پوهنتون کشور را بنیاد گذاری کرد.

قرهٔ نهم خط مشی محمد نادر شاه با تشکیل شورای ملی ارتباط داشت. درین قسمت وی  
 بزودی داخل اقدامات شد. نخست در ماه میزان سال ۱۳۰۹ مراد ف با سپتمبر سال ۱۹۳۰  
 لویه جرگه را مرکب از اشخاص دست چپ از سران قبایل و اقوام و رئیس سفیدان مناطق شهری  
 در کابل دایر نمود. این مجلس علاوه بر تائید پادشاهی محمد نادر خان هیئتی را مرکب  
 از یک صد و پنج نفر از بین اعضای خود جهت تصویب قانون اساسی تعیین نمود. هیئت  
 مذکور که شورای ملی نامیده شد در ماه اکتوبر سال ۱۹۳۱ قانون اساسی جدید را با عنوان  
 " اصول اساسی دولت علیهٔ افغانستان " مرکب از ۱۱۰ ماده به تصویب رسانید.  
 هر چند این قانون اساسی که با استفاده از قوانین اساسی ترکیه و ایران و قانون اساسی  
 سال ۱۹۲۳ با دست کاری های لازم نسوید شده بود بظاهر نظام مشروطه را در کشور قایل  
 میکرد اما در واقع صلاحیت نهایی را در بین شاه و قشر روحانی و عالمان دینی تقسیم می کرد و  
 از بسیاری جهات نسبت به قانون اساسی سال ۱۹۲۳ مقید تر بود. مثلاً " در قسمت آزادی  
 شخصی که مواد ۹ و ۱۰ قانون سابق آنرا بطور عام تضمین میکرد. عارت قانون جدید طوری  
 ترتیب شده بود که آنرا به کارهای تجارتي، زراعتی و صنعتی مربوط و محدود می ساخت  
 ( ماده ۱۲ قانون ۱۹۳۱). همچنان بر آزادی مطبوعات قیود شدید وضع میکرد و از همه  
 مهمتر اینکه صلاحیت مجلس را در وضع قانون به عدم مخالفت با سیاست دولت مقید می ساخت  
 ( ماده ۶۵) که در واقع شورای ملی را بدرجه مجلس مشوره تنزل می داد.

چندی بعد از تصویب قانون اساسی مجلس اعیان مرکب از بیست و هفت نفر تماماً " به انتخاب  
 شخص شاه تاسیس شد و بدنبال آن در سال ۱۹۳۲ شورای جدید مرکب از یک يك نفر از  
 هر حکومتی و دو نفر از شهر کابل به رای گیری شفاهی وطنی به میان آمد. " طبعاً " بخش بزرگ  
 اعضای این مجلس را بلی گوین حکومت تشکیل می داد که به صوابدید حاکم محلی و صحه  
 ریاست ضبط احوالات بکابل فرستاده شدند. معذالك چون مقامات مذکور هنوز کاملاً  
 بر اوضاع در اطراف و اکناف مملکت مسلط نبودند. تعداد محدود از اشخاص دارای فکرو رایی  
 مستقل نیز در مجلس راه یافتند. اینان سعی کردند که به رهبری عبدالعزیز خان و کیسل

قند هارکه از روشنفکران آن شهر بود. هسته گروه مستقل و مخالف دولت رادشوری پیریزی کنند. اما نادرشاه بایشان مجال نداد. عبدالعزیزخان راقهرا "از مجلس اخراج نمود و سایرین را با تهدید از مخالفت بازداشت. بعد ها در اثر درخواست تحریری مردم قند هار جهت اجازه بازگشت عبدالعزیزخان به آن شهر. شاه اورا بعنوان مدیر مطبوعات در وزارت خارجه مقرر کرد اما در سال ۱۹۳۳ بشرحی که بعدا " خواهد آمد با سایر آزاد یخواهان بزندان سپرد.

#### سرکوبی قیامهای محلی

علاوه بر مخالفت روشنفکران که در بالا به آن اشاره رفت در دوره پادشاهی محمد نادر خان يك تعداد شورش ها در نقاط مختلف کشور رخ داد که عامل عمده آن سخت گیری و بیداری مامورین. سیاست تبعیض و تفرقه و در بعضی موارد سرکشی روسای قبایل در برابر حکومت مرکزی بود.

در آغاز تشکیل دولت. غلجائیان واقع بین غزنی و قند هار بر رهبری يك نفر از خوانین شان بنام عبدالرحمن از قوم تره کی از اطاعت دولت سر باز زدند. اما این حادثه که عامل عمده آن رقابت و وعشیره بزرگ غلجایی و درانی بود با کمک حضرت شوربازار به مصالحه حل شد. در عین حال بغاوتی هم در شنوار سمت مشرقی رخ داد که آنهم از همین راه پایان یافت اما قیام مردم کوه دامن در تابستان سال ۱۹۳۰ برعکس بشدت هر چه تمام تر سرکوبی گردید. انگیزه اصلی این قیام روش نادرست مامورین دولت بود که به جمع آوری اسلحه و پول هایی که گفته میشد حبیب الله با خود به کوه دامن برده موظف شده بودند. اینان از ابهامی که در تعیین وظیفه شان وجود داشت سوء استفاده نموده در بهره کشی از مردم بیدار میکردند. چون حکومت مرکزی نیز تعلت بدینی اولیای امور راجع به مردم آن سامان به عریضه و داد خواهی ایشان گوش نمی داد در آخر کار مردم به ستوه آمده اسلحه برداشتند و برای حمله بکابل آماده شدند. اردوی نوتشکیل دولت از جلوگیری از ایشان عاجز آمد و سر لشکر آن نایب سالار عبدالوکیل خان نورستانی بقتل رسید. حکومت چون خطر را نزدیک دید دوباره به قبایل سمت جنوبی رو آورده از ایشان برای مقابله با مردم کوه دامن کمک خواست و باز یکبار دست ایشان را در چور و چپاول آزاد گذاشت. در اثر این اعلان عده زیادی از مردم آن سمت به کابل ریختند و پس از گرفتن سلاح به کوه دامن سرازیر شده بدنبال مغلوب ساختن شورشیان نه تنها مال و منال بلکه يك تعداد از افراد خانواده های شان را هم بعنوان غنیمت با خود به سمت جنوبی انتقال دادند. کوه دامن مغلوب شد اما این پیش آمد خاطره تلخی از تبعیض و تفرقه افکنی دولت در بین مردم مناطق واقو ام مختلف در آن هان بجا گذاشت.

جنگ داخلی مهم دیگر در شمال کشور در جایی که قبلا " به ترکستان افغانی معروف بود رخ داد و عامل آن فعالیت مهاجرین ماوراالنهر طریقه دولت شوروی و اقدام حکومت جهت جلوگیری از آن بود. قبلا " در ماه جون سال ۱۹۳۰ يك دسته افراد اردوی سرخ شوروی با دعای تعقیب گروهی از مهاجرین مذکور خاك افغانستان داخل شده و تا چهل میل

پیش آمده بود (۲) • این حادثه حکومت را وادار ساخت تا حرکات مهاجرین را که قسماً مسلح بودند زیرمراقبت بگیرد • در نتیجه یک سلسله برخوردها در بین نیروی انتظامی و مهاجرین رخ داد که بزودی بقیام مهاجرین به رهبری ابراهیم بیگ لقی مبارز آزاد یخواه ازیک که در سالهای اول دهه ۲۰ میلادی از همکاران انوریگ بود منجر شد • دولت شاه محمود خان و زهر حریبه را مامور فرود نشانیدن شورش ساخت و وی در زمستان سال ۱۹۲۰ - ۱۹۲۱ از کوتل خاواک که از طرف پوشیده بود عبور نموده خود را به قطفن انداخت و پس از یک سلسله برخوردهای شدید با ابراهیم بیگ که در رأس سوارکاران ماهر از سبک قرار داشت بالاخره با همکاری افراد قبایلی او را مجبور ساخت تا از آب آمو بخاک شوروی عبور کند • و گد ر آنجا پس از برخوردی بدست افراد اردوی سرخ افتاده با همکاریانش اعدام شد • اما شورش شاخه دری خیل قبیلۀ جد ران سمت جنوبی که در سال ۱۹۲۲ بهانه اعدام غلام نبی خان شد نسبتاً به سهولت و با کمترین برخورد پایان یافت و قیام های کوچکتر در حواشی سرحد که انگیزه آن چوروچیا اول بوده کم کم مقامات دولتی هند دفع شد • بطور کلی میتوان گفت که ازین ناحیه در پایان دوره پادشاهی محمد نادر شاه اوضاع کشور دوباره بحال عادی برگشته بود •

#### مناسبات با کشورهای خارجی

در زمینه سیاست خارجی روش محمد نادر شاه از نظر شکل و ظاهر باروش امان الله شاه نزدیک اما از نگاه محتوی در قطب مخالف واقع بود • وی با تمام کشورهای همسایه و دول بزرگ آن زمان دوباره مناسبات سیاسی قایم کرد اما در بین آنان برای انگلستان مقام خاص قایل شد و بدون آنکه رسماً "پاسا" از استقلال کشور صرف نظر کرده باشد در عمل خود راه مشوره با دولت مذکور باند ساخت و از تعقیب سیاست مخالف آن در سرحد خود داری نمود • مطبوعاً هند و سایر کشورها در آن وقت مقالات و گزارش های متعددی مبنی بر صرف نظر نمودن نادر شاه از استقلال افغانستان به نفع دولت برتانیه نشر نمودند اما تا کنون هیچ سندی که به انعقاد چنین موافقه یا قرارداد بین جانبین دلالت کند به نظر نرسیده • به اغلب احتمال وجود خارجی نداشته است • لیکن میتوان گفت که طرفین به وعده هایی که محمد نادر خان هنگام عبور از هند در سال ۱۹۲۹ (به نمایندگان دولت برتانیه راجع به حفظ روابط خاص و دوستانه با دولت مذکور داده بود وفادار بوده اند (۴) • بظن قوی این وعده هایس از حصول پادشاهی از جانب شخص شاه و افراد خانواده او به کارمندان دولت برتانیه و از جمله ما کونای که اکنون بعنوان وزیر مختار کشور مذکور بکابل آمده بود تکرار و در عمل ناپدید شد • بنا بر همین تفاهم و همکاری بود که دولت برتانیه در سال اول پادشاهی نادر شاه حکومت او را با تحویل دادن ده هزار تنگ و پنج ملیون کارتنوس و مبلغ یکصد و هشتاد هزار پوند انگلیسی کمک کرد (۵) • اما اشتباه بزرگ نادر شاه این بود که موضوع را در وقت و زمانش علنی نساخت و پس از آنکه مطلب مذکور بشکل مبالغه آمیز در افواه شایع گردید • آن را اعلان کرد اما آن گاه دیر شده بود و افشای مسئله باین طریق بدگمانی عامه را دوباره مناسبات خارجی او تقویت نموده به حیثیت دولتش صدمه وارد کرد • از همه بیشتر روشن فکران برین کار اعتراض کردند و از جمله عبدالهادی داوی رهبر گروه مشروطه خواهان

اعتدالی که از جانب نادرشاه بعنوان وزیرمختار به برلین مقرر شده بود برسم احتجاج استعفاء داد. دای بعداً "بکابل آمد و پس از چندی بزندان سپرده شد. از دیگر سو بررسی اسناد سیاسی آن دوره واضح ساخته که در زمینه استخبارات نیز بین دولت نادر شاه و انگلستان تعاون و همکاری وجود داشته است و براساس آن استخبارات انگلیس حرکات امان‌الله شاه و غلام‌بهی خان چرخ را بر مبنای برنامه ویژه ای بنام رمزی زورا ولیور تعقیب نموده بحکومت افغانستان اطلاع می‌داد (۶). واضح است که این گونه همکاری بین دو کشور بدون موجود بودن مناسبات بخصوص امکان پذیر نمی باشد.

در سطح رسمی نادرشاه برادرش شاه ولی خان را بعنوان وزیرمختار بلندن فرستاد و معاهده سال ۱۹۲۱ را با دولت برتانیه تجدید کرد اما با وصف آن موفق شد که مناسبات عادی همجواری را با روسها هم حفظ کند. در ۲۴ جون ۱۹۲۱ معاهده دوستی و عدم تعرض موجود بین دو کشور با ضافه دو مطلب تازه تجدید شد که عبارت بود از تعهد جانبین به جلوگیری از اقدامات علیه مصالح یکدیگر در خاک خود و خودداری ایشان از عقد قراردادهای زیان یکدیگر با کشورهای ثالث (۷). البته در انعقاد این معاهده و برقراری مناسبات عادی بین دولت جدید افغانستان و اتحاد شوروی، سیاست آن زمان ستالین دیکتاتور روسیه که باشعار "کمونیسم در یک کشور" بر حرفانش غلبه یافته و بر مبنای آن در سیاست خارجی روش محافظه کاری اختیار کرده بود بی تاثیر نبود اما نادرشاه توانست از اوضاع بسود خود استفاده نموده مناسبات خارجی کشور را استقرار بخشد.

بهر حال روسیه اولین کشوری بود که باز هم دولت جدیداً بر سعیت شناخت و اندکی پس از اعلان پادشاهی محمد نادرشاه قره خان معین وزارت خارجه آن دولت به نمایندگی افغانستان از آرزوی دولت خود جهت حفظ و گسترش مناسبات دوستانه اطمینان داد ولی این امر مانع آن نشد که در ماه جون ۱۹۳۰ نیروی شوروی بعنوان تعقیب آزاد یخواهان ترکستان روسی که به افغانستان پناه آورده بودند از آب آمو گذشته در حد و چهل میل در خاک افغانستان داخل شود (۹). اما پس از آن که حکومت افغانستان بعملیات مهاجرین مذکور پایان بخشید مناسبات دو کشور دوباره شکل عادی اختیار کرد و از آن به بعد تا اخیر دوره پادشاهی محمد نادرشاه این مناسبات سرد اما از عملیات خصومت آمیز برکنار بود.

اما سیاست نزدیکی محمد نادرشاه با دولت انگلیس هر چند از جانب روسیه شوروی و سایر کشورها بعنوان یک امر انجام شده و نتیجه طبیعی تناسب قوا درین منطقه قبول گردید در بین عامه مردم افغانستان و در محافل ضد انگلیس هند و سرحد تا شهر منفی وارد نکرد. راجع به اثرات آن در داخل افغانستان در آینده صحبت خواهیم کرد اما در هند سازمان های مربوط به مسلمانان و پیشتون ها این سیاست را منافع مصالح خود شمرده بر آن اعتراض کردند. مطبوعات شمال هند مقالات زیادی بطرفداری از امان‌الله شاه و علیه نادرشاه نشر نموده این اخیر را به فریب کاری در برابر شاه سابق و خدمت بد دولت استعماری انگلیس محکوم ساختند. درین ضمن جریده ای هم بنام افغانستان به همکاری یک تعداد از افغان ها در لاهور انتشار یافت و اسنادی را مبنی بر مدعیات بالا نشر نمود. جریده دیگری با عنوان

فغان افغان بعداً" در سوئیس نشر شد. نادرشاه برای مقابله با این تبلیغات يك تعداد از اديبان و فاضلان مسلمان هند را كه علامه سر محمد اقبال شاعر معروف هم جز آن بود يكابل دعوت كرد و علامه موصوف اشعاری هم در مدح اوسرود. ليكن روحیه ضد دولت نادری همچنان در هند زنده ماند و چون دولت افغانستان در سالهای اول دهه ۱۹۲۰ از كمك با افريدي ها و مومند ها كه عليه سياست پيش قدمی انگلیس اسلحه برداشته بودند. خود داری كرد. مخالفت با آن در سرحد اوج گرفت. ليكن نادرشاه این مخالفت را بعنوان قبهتی كه باید در برابر دوستی برتانیه تادیه ميگرد قبول نمود و زمسیری كه اختیار کرده بود. خارج نشد. اما مخالفت جدی تر و موثرتر در برابر دولت جدید و روش سیاسی آن در داخل كشور صورت گرفت و این مخالفت را می توان از روی کیفیت و محتوای آن بدو دسته تقسیم كرد. یکی قیام قبایل و اقوام و دیگری انتقاد و مخالفت روشنفكران و هواخواهان شاه سابق.

وضع دولت در برابر روشن فكران و هواخواهان امان الله شاه راجع به قسمت اول قبلاً" در بحث مربوط به تقویت دوباره حكومت مطالبی ذكر شد. اما در بخش دوم میتوان گفت كه ابتكار از جانب شخص شاه بعمل آمد. محمد نادرشاه هر چند در ظاهر شخص معتدل. متواضع. خود دار و حاكم بر نفس می نمود. در باطن طبیعی سخت گیر و كینه جو داشت. مخالفت با رای و فكر و منافع خود را ولو اینکه از روی اختلاف عقیده می بود در حكم جنایت بلکه خیانت می شمرد و تا از مخالفت كنده انتقام نمی گرفت آرام نمی نشست. البته توأم با آن از تامل و حوصله نیز برخوردار بود و در هنگام ضرورت میتوانست احساسات خود را از روی مصلحت پنهان كند اما به محض اینکه ضرورت خود داری رفع میشد. با چنان شدت و خشونت و بعضاً" عجله و شتاب علیه مخالفان اقدام می نمود كه دشمنان تازه در برابر خود خلق ميکرد و در افكار عامه اثر ناگواری از قساوت قلب خود بجا ميگذاشت. در سال های اول سلطنت امان الله شاه هنگامی كه او وظیفه وزارت حربیه را بعهده داشت با وزیران خارجه وقت محمود طرزی و محمد ولی خان طرف واقع شد. عامل مهم كشيديگی این بود كه محمد نادر خان مردمان قبایلی واقع در سمت انگلیسی خط دپورد را علیه مقامات انگلیسی تحريك ميکرد و چون این اقدامات به برخورد مسلح عناصر ضد كوربان نیروی انتظامی برتانیه منجر ميشد به مخالفان برتانیه در خاك افغانستان پناهندگی میداد و بطور کلی از عناصر ضد انگلیس در سرحد حمایت ميکرد (۱۰). چون این سياست در سال ۱۹۲۳ به توقیف اسلحه افغانستان در هند از جانب دولت برتانیه منجر شد. امان الله شاه تصمیم گرفت تا كار سرحد را كه تا آن زمان جز وظایف وزارت حربیه بود بوزارت خارجه انتقال دهد و در اثر آن محمد ولی خان موفق شد تا چند قضیه مورد اختلاف سرحدی را بشكل دوستانه با وزارت مختاری انگلیس حل نماید و انگلیس ها هم در مقابل قیود وضع شده بر اسلحه را رفع كردند. محمد نادر خان انتقال كار سرحد را از وزارت حربیه بوزارت خارجه بعنوان توهین بشخص خود تلقی نمود و چون سال بعد محمد ولی خان بجای او بوزارت حربیه مقرر شد در برابر او خصوص كینه گرفت.

در اینجا این نکته را هم باید یاد آور شد كه كشيديگی بین این دو شخص تنها جنبه رقابت داری نداشت بلکه به دسته بندی و اشعایی تعلق ميگرفت كه در سالهای اول پادشاهی

(۱۱)

امان الله شاه بين رجال دولت رخ داده و ماقبلا" به آن اشاره کردیم \* در دسته بندی مذکور محمد نادر خان بعنوان شخصیت ممتاز گروه محافظه کار و محمد ولی خان به صفت حامی غاصر مترقی و تحول طلب شناخته شده بودند \* محمد نادر خان پس از بدست آوردن مقام سلطنت تصمیم گرفت که سران گروه مخالف را از میان بردارد و بدلا یلی که در بالا ذکر رفت کار را از محمد ولی خان آغاز نمود \*

#### محاکمه محمد ولی خان

در ۲۵ دلو سال ۱۳۲۹ روزنامه رسمی اصلاح متن فرمانی را نشر کرد که در آن امر گرفتاری محمد ولی خان و محمود سامی و تشکیل دیوان عالی جهت محاکمه ایشان بجرم خیانت ملی ذکر شده بود \* محمد ولی خان قبلا" درین تاءلیف معرفی شده است \* اما محمود سامی يك نفر عرب بغدادی از اتباع دولت عثمانی بود که در عصر امیر حبیب الله خان به افغانستان آمده بعنوان معلم در مکتب - حریبه \* سراجیه مقرر شده بود \* محمود سامی که مردی ضعیف الاخلاق اما متعلق و چرب زبان بود در دوره امیر حبیب الله خان و امان الله شاه با رتبه نایب سالاری بمقام ریاست قول اردوی مرکزی یعنی سر لشکری نیروی پایتخت رسید \* در دوره امیر حبیب الله بچه سقا" با او همکاری کرد و در مجالس و محافل از امان الله شاه بدگویی نمود و این امر او را بیشتر در آن زمان عامه منفور ساخت \* محمد نادر شاه که از نفرت عامه نسبت به او آگاهی داشت هنگامی که به محاکمه محمد ولی خان تصمیم گرفت \* محمود سامی را نیز ساو همراه ساخت تا نفرتی که مردم از او داشتند به محمد ولی خان که شخص يك نامی بود هم سرایت کند \* انگیزه امیر این محاکمه در ظاهر عریضه ای از يك عده از خانان و بزرگان سمت شمالی بود که در آن از همکاری خود با حبیب الله پوزش طلبیده و محمد ولی خان را بعنوان محرک بچه سقا" در قیام علیه امان الله شاه معرفی کرده بودند \*

مجلس محاکمه بریاست عبدالاحد خان رئیس شوری تشکیل گردید در حالی که منشی میر غلام وظیفه \* مدعی العموم را علیه محمد ولی خان و پیر محمد خان غند مشروطیغه \* مذکور را در برابر محمود سامی بعهده داشتند \* خلاصه جریان محاکمه بشکل دست کاری شده از جانب حکومت در کتابی با عنوان " رویداد محاکمه محمد ولی خان و محمود سامی " انتشار یافته است (۱۲) \* از بررسی مندرجات این کتاب معلوم میشود که مدعی العمومان ادعای شان را برقراین و امارات بنا نموده و بر اساس آن محمد ولی خان را در مرحله اول به غفلت در امر دستگیری زندان و در مرحله بعدی به همدستی با ایشان بغرض بدست آوردن مقام سلطنت متهم ساخته بودند \* محمد ولی خان شخصا " از خود دفاع میکرد و چون با سنا د مربوط دسترسی نداشت مدعیات وارده را با دلایل منطقی رد می نمود \* درین ضمن وی با شهادت اظهار داشت که بواقع وکیل امان الله شاه بود و مسئولیت های او را بعهده می گیرد \* يك عده از ماورین آن عصر علیه او شهادت دادند و روایت شفاهی آقای میر غلام محمد غبار که شایعه محیط هم آنرا تایید میکرد سه تن از حاضرین مجلس از خود دفاع کردند \* یکی عبدالرحمن خان رئیس بلدیة کابل و رهبر دسته جوانان تندرو \* دیگری غلام محی الدین آرتی مربوط به همان دسته و سومی راجا مهند راپرگاب رئیس حکومت موقتی هند در کابل \* و نفر اولی با مر رئیس عنقا" از مجلس اخراج شدند و سومی در پایمان

محاكمه افغانستان را ترك گفت. مجلس تعيين جزاء در ۱۶ اپريل ۱۹۲۰ در سلامخانه دایرگريد و نادرشاه شخصا در آن شركت كرد. پس از قرائت فيصله ديوان عالی كه در آن محمود سامي بطور قطع و محمد ولي خان بظن غالب بخيانت محكوم شده بودند از حاضرین مجلس راجع به جزای ایشان رای گرفته شد. درباره محمود سامي كه اصلاً از خود دفاع نكرده بود مجلس بالا بنفاق با اعدام رای داد. اما در مورد محمد ولي خان يك عده با اعدام وعده ديگر به حبس رای دادند و شاه بر اساس آن چنین فيصله كرد كه محمود سامي اعدام شود و محمد ولي خان به هشت سال حبس محكوم گردد.

با اینکه نادرشاه به قلع و قمع تحول طلبان و مشروطه خواهان مصمم بود. نخواست این كار را فقط در يك مرحله انجام دهد. بنا بر این در آغاز پادشاهی عبدالهادی خان و ميرسيد قاسم خان را از گروه تحول طلب اعتدالی بالترتيب به سمت وزير مختار در برلين و معين وزارت معارف مقرر كرد و عبدالرحمن خان لودين را از دسته تندرو موقع داد تا بریاست بلد به كابل انتخاب شود و برای اعضا و اجزای گروه های مذکور نیز وظایفی در داخل و خارج تعيين نمود. گاه گاه بعضی از بنیان رانز خود میخواست و از نشان راجع به امور كشور نظریه میگرفت. بعد ها چون بعضی از این اشخاص با اعدام و برخی بزدان محكوم شدند در محیط چنین شایع گردید كه مقصد شاه از ملاقات با اشخاص مذکور تحقیق راجع به افكار و نظریات ایشان و تصمیم گیری درباره آنان بود. باین ترتیب عبدالرحمن خان رئیس بلدیه كه نادرشاه در مرحله نخست توسط فرمان مورخ ۲۴ قوس ۱۲۰۸ از صداقت و خدمت بی آلايش او ستایش نموده بود در ماه اسد سال بعد با اتهام خیانت بدوین تحقیق و محاكمه با مرشاه در باغ ارگ تهراران شد. تاج محمد خان پغمانی. فیض محمد خان كارشناس باروت سفید. دین محمد خان محصل افغانی در فرانسه. احمد شاه خان و سید محمد خان صاحب منصب و تعداد دیگری از روشن فكران با زهم بدوین محاكمه و اثبات جرم به تسویپ پرانده شدند و برخی دیگر چون غلام محی الدین خان ناشر جریده انیس كه در دوره حكومت حبیب الله كوهداغی بانادرشاه همکاری نموده بود در زندان ازین برده شدند یا ازین رفتند. دیگران مدتهای مدید و در اغلب احوال برای پانزده سال در زندان ماندند.

در حالی كه محمد نادرشاه به تصفیه روشن فكران مصروف بود مناسبات او با امان الله شاه نیز بهم خورد و طرفین به نشر مضامین زننده علیه يكدیگر اقدام نمودند. عامل اصلی این خصومت اعلان پادشاهی نادرشاه به آن شكل عاجلانه بود كه ذكر شد. گویا امان الله شاه توقع داشت كه نادر خان پس از فتح كابل پادشاهی را با او واگذار شود و با اینکه موضوع را چنانچه در بیانیه هایش وعده داده بود به لویه جرگه محول ساخته برای او هم مجال پیش كردن ادعایش را فراهم كند. در هنگام محاكمه محمد ولي خان. امان الله شاه توسط تلگرام از روم به برائت او شهادت داد اما حكومت تلگرام او را پنهان نمود و به محكمه ارائه نكرد (۱۲). بعد در جرهمان سال ۱۹۲۰ تماس هایی بین امان الله شاه و محمد نادرشاه توسط شاه ولی خان وزير مختار لندن كه خامش صفيه ملقب به ثمره السراج خواهر معنی امان الله شاه بود صورت گرفت. از قراین چنین برمی آید كه امان الله شاه اموال متعلق به عین المال یعنی جايداد شخصی خود و خانواده اش را مطالبه داشت. اما نادرشاه

که قبلاً "الغای عین‌العمال را اعلان کرده بود از قبول این تقاضا خود داری نموده موضوع را به لویه جرگه ای که در ماه سنبله سال ۱۳۰۹ (سپتمبر سال ۱۹۳۰ میلادی) در کابل منعقد نمود. مطرح ساخت و چنین ترتیب گرفت که اعضای لویه جرگه آترارد نمایند. اما جرگه باین اکتفاء نکرد بلکه تمام اعمال شاه سابق را از جمله اصلاحات او محکوم ساخت. پس از آن جنگ قلمی شدیدی بین طرفین آغاز شد که در ضمن آن امان‌الله شاه مضامینی مبنی بر فریب کاری نادرشاه و وابستگی او بدولت برتانیه راساً "یا بالواسطه در مطبوعات هند و ترکیه و سایر کشورها بچاپ رسانید و نادرشاه توسط مضمونی با عنوان (رد شایعات باطله) بقلم محمد امین خوگیانی در روزنامه "اصلاح" (شماره ۲۱ مارچ ۱۹۳۱) امان‌الله شاه را شخص فاسد، جنایت‌کار و غیرت خواند (۱۴).

نادرشاه و خانواده چرخ

از آن به بعد تاهنگام مرگ نادرشاه ومدتی پس از آن امان‌الله شاه مخالف درجه یک دولت محسوب میگردد و دوستان او در همه جا بشدت تعقیب میشدند. اما از جمله این اشخاص محمد نادرشاه بیش از همه از خانواده چرخ خصوصاً "غلام‌نبی خان حساب میبرد. پدر این خانواده غلام حیدرخان چرخ چنانچه در تاریخ جنگ دوم افغان و انگلیس ذکر شد، از جمله سران مجاهدین بود و در دوره امیر عبدالرحمن خان از ارکان دولت شمرده میشد. غلام‌نبی خان و غلام جیلانی خان پسران او در عهد امیر حبیب‌الله خان بجرم قتل میرزا عدا ل احمد خان از کارمندان دولت زندانی شدند. اما امان‌الله شاه آنها و سایر افراد خانواده شان را مورد توجه قرار داده بوظایف مهم لشکری و دیپلماتیک گماشت. در دوره حکومت حبیب‌الله گوهدامنی چنانچه دیده شد غلام‌نبی خان با کمک نظامی شوروی بمزار شریف آمد اما چون امان‌الله شاه کشور را ترک گفت وی هم بخاک شوروی بازگشت. در آن وقت او با محمد نادرخان که در سمت جنوبی علیه حبیب‌الله کاری کرد، مناسبات نیکو داشت و پسر عمش جانباز خان با او همکاری بود (۱۵).

در موقع جلوس محمد نادرشاه بر تخت سلطنت غلام‌نبی خان و برادرانش همه در خارج بودند. نادرشاه در مرحله نخست با این خانواده از در دوستی پیش آمد و ازین ایشان و نفر غلام‌نبی خان و غلام صدیق خان را بآلترتیب به سفارت کبری و وزارت مختاری در ترکیه و آلمان مقرر کرد. اما پس از آنکه مناسباتش با امان‌الله شاه بهم خورد غلام‌نبی خان سفارت ترکیه را ترک گفته توسط نامه سرکشاده ای با و پیشنها کرد تا جهت رفع اختلاف در کشور مقام شاهی را ترک گرفته انتخاب پادشاه را برامی مردم محول سازد (۱۶). با وصف این مخالفت مناسبات بین دو خانواده بکلی قطع نشد زیرا غلام صدیق خان برادر غلام‌نبی خان در برلین بوظیفه اش دوام داد. وی در سال ۱۹۳۱ بکابل مسافرت نمود و برادر دیگرش غلام جیلانی خان هم به افغانستان آمد. شاید مقصد شان ازین مسافرت ها خارج ساختن افراد خانواده شان از افغانستان بود اما حکومت بایشان موقع نداد و در واقع زنان و اطفال شان را بطور گروگان در کابل نگه داشت. در سال ۱۹۳۲ پس از تبادل نامه هابین غلام صدیق خان و محمد نادرشاه غلام‌نبی خان هم بظواهر حکومت آشتی نموده در ماه اکتوبر باتفاق شاه ولی خان بکابل آمد. نادرشاه از او با گرمجوشی پذیرایی نمود و به موجب یک

روایت پیشنها کرد تا بین جوانان د و خانواد ه وصلت صورت بگیرد اما غلام نبی خان از قبول این امر طفره رفت و همچنان پیشنها د دیگر شاه رامینی بر اقامت د رخارج و خود داری از - مداخله د رامورسیاسی د رد دل معاش مستمری بیجواب گذاشت (۱۷) .

د رکابیل طرفداران امان الله شاه و سایر مخالفان دولت بد و ر غلام نبی خان که مردی مردم دار و سخاوت منش بود جمع شدند و خانه اش حیثیت کلوب عناصر مخالف را پیدا کرد که در بین ایشان جواسیس دولت هم پنهان بودند . درین ضمن مردم قبیله دری خیل جدران از اقوام سمت جنوبی علیه دولت برخاستند و شاه برادرش شاه محمود خان را بانبروی نظامی برای دفع غایله بانسوفرستاد . هر چند حکومت بعد ها این شورش راناشی از تحریک غلام نبی خان وانمود کرد اما تصدیق این ادعا نظریه کوتاه بودن فاصله زمانی بین رسیدن غلام نبی خان بکابل و آغاز شورش مشکل است . بخصوص با د نظر گرفتن فقدان وسایل حمل و نقل و مخابره د ر آن زمان . با وصف آن به تاریخ ۹ نومبر ۱۹۲۲ جریده اصلاح اعلان کرد که غلام نبی خان بجرم خیانت اعدام و برادرش غلام جیلانی خان با اہنای اعام شان جانباز خان و شهراحمد خان زندانی شده اند .

بعد ها معلوم شد که بروز ۸ نومبر نادر شاه سید شریف خان سرپاورش را بخانه غلام نبی خان فرستاده او و برادرش غلام جیلانی خان را به قصر دلکشا احضار کرد . معلوم نیست که غلام نبی خان از قصد و نیت شاه آگهی داشت یا نه اما وی و برادرش با تفاق سرپاور به دلکشا رفتند و در انتظار فرود آمدن شاه د ر زریلکان توقف کردند . اندکی بعد شاه از طبقه بالا فرود آمد و چون چشمش به غلام نبی خان افتاد با خشم و غضب او را مخاطب ساخته و به دسیسه و سازش متهم نمود و دشنام و سقط گفت . غلام نبی خان در مقام دفاع برآمد و به شاه گفت که از دشنام به پدرش خود داری کند زیرا او مرد غازی بود . شاه بیشتر برافروخته شد و به سرپاور امر داد تا او را بزند . چون بحواله نمودن مشیت و سلی بسروروی و زیرمختار آغاز نهاد . شاه گفت " چنان بزن که بمیرد " . آنگاه سرپاور تفنگ یکی از افراد محافظ شاهی را گرفت و خودش و سایر افراد نظامی غلام نبی خان را با ضربات قنداغ بقتل رساندند . پس از آن شاه امر داد تا برادرش غلام جیلانی خان و دویسرکا کایش جانباز خان و شهر محمد خان را بزند ان بسپارند . همچنان با مراو خانه و مال و منال ایشان مصادره گردید و افراد خانواد ه شان اعم از زن و مرد و طفل و کودک محبوس شدند .

فردای روز مذکور مساعله اعدام غلام نبی خان با پاره ا اوراق بنام سند اثبات جرم به مجلس وزراء ارائه شد و مجلس طبعاً " آنرا تصویب کرد . همچنان موضوع از جانب مجلس بزرگتری که بعنوان مجلس نمایندگان دعوت گردید تایید شد اما هیچ یک ازین اقدامات نتوانست این حقیقت را که جزا پیش از محاکمه تطبیق شده بود تغییر دهد یا از هان عامه را به عادلانه بودن این حرکت قانع گرداند . حتی سرفرینزرتلروز زیرمختار برتانیه د رکابیل که از هواخواهان نادر شاه و برادرش بود نیز نتوانست از محکوم ساختن این حرکت خود داری کند و آنرا یک عمل قرون وسطایی خواند (۱۸) .

قتل محمد عزیز خان و ترورد رسفارت انگلیس

سال بعد یعنی سال ۱۹۲۳ میلادی سال ترورهای سیاسی د افغانستان بود . د ر آجون

محمد عزیزخان برادر ارشد محمد نادرشاه و وزیرمختار اود بربرلین در داخل وزارت مختاری به ضرب گلوله يك نفر محصل افغانی بنام سید کمال که تحصیلاتش را به پایان رسانده و آماده بازگشت به کشور بود بقتل رسید . در جریان محاکمه اود در آلمان معلوم شد که انگیزه اصلی اونفون روز افزون برتانیه در افغانستان بوده است (۱۹) . حکومت سعی نمود تا سید کمال را به کابل آورده به شیوه خودش مجازات نماید . هر چند حکومت نازی که درین وقت زمام امور را در آلمان بدست آورده بود حاضر شد اورا به مقامات افغانی تسلیم بدهد اما چون در بین دو کشور معالک دیگر حایل بود و متهم میتوانست در هر یکی از آنان پناهندگی بخواهد این کار عملی نشد و در آخر کار دولت آلمان سید کمال را در آن کشور محاکمه و با اعدام محکوم نمود . (۲۰)

اندکی پس از گذشته شدن محمد عزیزخان يك نفر دیگر از تحصیل کردگان افغانی در آلمان بنام محمد عظیم که در مکتب نجات شغل معلمی داشت بوزارت مختاری برتانیه در کابل داخل شده سعی کرد تا وزیرمختار را بقتل برساند و چون با و دسترس نیافت سه تن از کارمندان سفارت را که نخستین انگلیس ، دومین هندی و سومین افغان بود بضرب گلوله تنفکجه از یاد آورد . انگیزه محمد عظیم نیز مانند سید کمال سیاسی بود و با اینکه حکومت با کار برد شکنجه جسمی اعترافی مبنی بر اجرای این کار در زیر تاء تیرالکل و مواد مخدره از و بدست آورد اما بموجب اسناد حکومت برتانیه از قول ماکونایکی وزیرمختار آن کشور در کابل محمد عظیم در جریان استنطاق اظهار داشت که هدف او تصفیه کار بین جوانان افغان و دولت برتانیه بود که استقلال افغانستان را سلب کرده بود . (۲۱) در محیط هم شایع گردید که وی در هنگام تحقیق گفته بود که خود داری حکومت از کم با مومند های سرحد در مقابل ایشان با تجاوز اردوی برتانیه اورا وادار ساخت تا با این حرکت احتجاج جوانان را علیه هر دو در تاریخ ثبت نماید .

اما دولت درین حادثه تنها به جزا دادن مجرم اکتفاء نکرد بلکه سعی نمود تا تمام اشخاص را که از جمله روشن فکران و هواخواهان امان الله شاه در محیط باقی مانده بود ، قلع و قمع کند . درین ضمن میر غلام محمد خان غبار ، محمد ابراهیم خان صفا ، سرور جوپیا ، عبدالعزیز خان قندهاری ، عبدالغفار خان سرحد دار ، رضا خان وعده دیگر زندان سپرده شدند و چون در محاسن برای این عده جای موجود نبود یکی از سراهای تجارتی شهر کهنه معروف به سرای موتی باین کار تخصیص داده شد که بعلت شرایط غیر صحتی و غیر انسانی نام زندان مذکور بزودی بعنوان سبعل ظلم و بیدادگری دولت در سراسر کشور شهرت یافت . امان نادر شاه باین هم بسنده نکرد و در همین وقت امر اعدام پنج تن از زندانیان قبلی را که در ارگ محبوس بودند صادر کرد . این ها عبارت بودند از محمد ولی خان وکیل ، غلام جیلانی خان چرخ ، محمد مهدی خان سرمنشی امانی ، خواجه هدایت الله خان رئیس تنظیمیه هزاره جات و فقیر محمد خان رئیس جنگلات .

این اعدام نه تنها مانند سایر اعدام های نادر شاه با مرخودش و بدون راجح ساختن قضیه به محکمه صورت گرفت بلکه علاوه بر آن دارای این قباحت نیز بود که يك نفر از اعدام شدگان اعنی محمد ولی خان قبلا " در اثر محاکمه در دیوان عالی به هشت سال حبس محکوم گردیده و از آن جمله سه سال را در زندان سپری کرده بود . گویا برخلاف شیوه معمول شاهان

که گاه گاه مدت حبس زندانیان را کوتاه می سازند • نادرشاه آنرا با اعدام تبدیل کرد •

گشته شدن نادرشاه

بدیهی است که این پیش آمد ها فضای نا آرام سیاسی در کشور را با زهم منشنج تر ساخت و در نتیجه آن بروز ۱۷ غریب سال ۱۳۱۲ برابر با ۸ نوامبر ۱۹۳۳ میلادی شاه در محفلی که بغرض توزیع شهادتنامه های متعلمین لیسه ها در باغ ارگ ترتیب شده بود بضرط گلوله يك نفر از متعلمین لیسه نجات بنام عبدالخالق بقتل رسید • درین وقت محمد هاشم خان صدراعظم که از نظر قدرت شخص دوم دستگاه بحساب میرفت به مسافرت در سمت شمال کشور مصروف بود اما برادر دیگرش شاه محمود خان در کابل و در صحنه حضور داشت • وی با جرات و سرعت عمل قاتل را گرفتار ساخته در همان روز مجلسی از اعیان و روحانیون بانفوذ منعقد نمود و در آن محمد ظاهر پسر نوزده ساله محمد نادرشاه را بعنوان شاه جدید اعلان کرد و از همه اولتر خودش با و بیعت نمود و بعد از سایرین هم بیعت گرفت و دستار پادشاهی توسط فضل عمر مجددی حضرت شوربازار بسریاد شاه جدید بسته شد •

سیاست فرهنگی و اقتصادی نادرشاه

نادرشاه در مملکت داری به تبلیغات اهمیت فراوان میداد • در هنگامی که هنوز در سمت جنوبی در تلاش دست یابی بکابل بود • جریده ای را بعنوان اصلاح نامیسر کرد که شماره اول آن در ۷ آگست سال ۱۹۲۹ به سر محرری نصرالله خان انتشار یافت • پس از رسیدن به قدرت به پیروی از سیاست محافظه کارانه اش از نشر مطبوعات آزاد جلوگیری نمود و جریده های انجمن را هم پس از زندانی ساختن مدیر آن غلام محی الدین • دولتی ساخت • اما در مقابل نشرات دولتی را تقویت کرد و انجمنی بنام انجمن ادبی نامیسر نمود که مجله ماهیانه ای را بعنوان مجله کابل انتشار میداد • يك تعداد از فاضلان و ادیبان آن عصر درین انجمن به عضویت مقرر شدند و ریاست آن به محمد انور بسمل شاعر مشروطه خواه سپرده شد • در سال های بعد یکتعداد از اعضای انجمن از جمله رئیس آن زندانی شدند و يك تعداد از جوانان نواخته در آن وارد گردیدند و هسته وزارت مطبوعات آینده را تشکیل دادند • انجمن مذکور علاوه بر نشر مجله ادبی و تاریخی کابل شروع از سال ۱۳۱۱ به انتشار رساله نامه ای پرداخت که از نظر ثبت وقایع و رویدادها در کشور دارای ارزش تاریخی است • همچنان جراید ولایات و مجلات وزارتخانه ها دوباره نامیسر شدند و میتوان گفت که روزنامه نگاری دولتی در عصر محمد نادرشاه بطور قابل ملاحظه گسترش یافت • اما این گسترش عمدتاً جنبه کمی داشت زیرا سانسور افکار و نظریات بشدت ودقت عملی میگردد •

در ساحه اقتصاد نیز درین عصر قدم های تازه برداشته شد که مهمترین آن ساختن سرك دره شکاری بین کابل و حصص شمالی مملکت و نامیسر شرکت سهامی بعنوان پیش قراول بانک ملی افغان بود •

هر چند از عصر امیر حبیب الله خان و امان الله شاه یکتعداد سرك موتربین پایتخت و شهرهای قند هار و هرات و جلال آباد احداث شده بود اما بین کابل و ترکستان افغانی راه موترو وجود نداشت و علت آن سلسله کوه هندوکش و سایر جبال بود که افغانستان را بدو حصه تقسیم

نموده مانع بزرگی را در برابر سرک سازی و حمل و نقل ماشینی تشکیل میداد. امان‌الله شاه در مبارکوشید که با کشیدن سرک موتررو از طریق کوتل های کههرمد و سالنگ این مانع را از میان بردارد اما بعلت فقدان وسایل تخنیکى لازم ناکام ماند. محمد نادر شاه و صدراعظم او محمد هاشم خان باین کار توجه جدی مبذول داشتند و مهندسین ایشان موفق شدند تا معبر دیگری را که بعلت دشوار گذاری در تاریخ کمتر مورد استفاده قرار گرفته بود، بنام دره شکاری پیدا کنند و به توجه مستمر ایشان که بوسیله میرزا محمد خان یفتلی وزیر تجارت وقت در محل تطبیق گذاشته شد راه موترروی از طریق کوتل شبرودره، شکاری بسمت شمال کشیده شد. در احداث این سرک کمکاران با حداقل وسایل تخنیکى و حداکثر نیروی بشری بسر رسیدند. ده‌ها هزار نفر از مردم محلی بطور بیگانه یا با مزد ناچیز خدمت کردند و صد‌ها نفر در اثر حوادث کار از بین رفتند اما در نتیجه زحمت کشی و فداکاری ایشان بولت بر مناطق واقع در شمال هند و کش تسلط کاملتر حاصل گرد و زمینه برای انکشاف اقتصادی مناطق مذکور مخصوص زراعت پنبه و لبلبو ایجاد صنایع مربوط به آن فراهم گردید که در حرکت اقتصادی آن دوره نقش مهمی را ایفا نمود. اقدام مهم دیگر در ساحه اقتصاد تا سیس اولین بانک در کشور بود که در مرحله نخست در سال ۱۹۲۱ بنام شرکت سهامی افغان به ثبت رسید و بعداً "عنوان بانک ملی را اختیار کرد. در ایجاد این بانک و سیاست اقتصادی که توسط آن در کشور تطبیق گردید یک تن از تجار هرات بنام عبدالمجید خان زابلی که از جانب محمد هاشم خان صدراعظم تشویق و حمایت میشد نقش عمده داشت. عبدالمجید خان که در دوره مماشات موقتی اقتصادی در روسیه بنام "پ" از طریق معامله با دولت ثروت هنگفت اندوخته بود آرزو داشت تا یک قسمت از سرمایه خود را در افغانستان بکار انداخته از این راه در اقتصاد و سیاست مملکت راه یابد. بنابراین وی با سفیران افغانستان مناسبات نزدیک قایم میکرد و درین ضمن با محمد هاشم خان که چندی در عهد امان‌الله شاه بعنوان سفیر افغانستان در مسکو موظف بود نیز روابط نزدیک داشت. معلوم نیست که این مناسبات تنها جنبه شخصی داشت یا معاملات تجاری را هم در بر میگرفت اما چون هر دو تن شامه قوی تجارتی داشتند و بعد درین ساحه به پیمانہ گسترده مبادیگه همکاری کردند میتوان تخمین نمود که روابط مسکوشان نیز ازین رنگ و بو عاری نبوده است. معذالک هنگامی که امان‌الله شاه در ضمن مسافرتش به مسکو وارد شد، عبدالمجید خان چنان دعوت مجلی با افتخار و ترتیب داد که به گفته نماینده "روزنامه نیویارک" تا یمن بعد از سقوط دولت زارها نظیر آن در کشور روسیه دیده نشده بود. (۲۲) پس از سقوط امان‌الله شاه عبدالمجید خان توجهش را به دولت جدید که دوست سابقش محمد هاشم خان در آن وظیفه صدارت عظمی رابعهد داشت معطوف ساخت و نظریاتش را توسط نامه ای به صدراعظم ارسال کرد و وی پس از گرفتن اجازه شاه او را بکابل خواست. در کابل عبدالمجید خان برنامه اش را در مورد انکشاف اقتصاد افغانستان برای شاه و صدراعظم شرح داد. هسته مرکزی این برنامه عارت بود از تا "سیس یک موسسه تجارتی مختلط با اشتراک سرمایه دولت و سرمایه داران خصوصی بغرض انتقال بازاری واردات و صادرات افغانستان از کشورهای همسایه به ممالک مبدأ و مرجع با تهیه مواد مورد احتیاج دولت از یک دست در مرحله اول و ایجاد صنایع مواد مصرفی مورد نیاز زندگی عامه مثل پارچه "

نخی و شکر و غیره در مرحله بعدی • برای این منظوری پیشنهادهای کرد تا دولت انحصار معاملات اسعاری و واردات شکر و مواد نفی • موثر و احتیاجات دولتی را با انحصار صادرات پشم • پنبه • پوست قره قلی و استخراج معادن به شرکت مذکور واگذار شود و در مقابل شرکت علاوه بر گسترش تجارت به تأسیس صنایعی که در بالا یاد شد اقدام کند • افزون بر آن جهت جلب نمودن یک تعداد از تجار که همکاری ایشان در کامیابی این برنامه ضروری شمرده می شد • دولت قیمت سهام آنها را بشکل قرضه بدون مفاد بایشان اعتبار دهد یعنی در واقع دولت برای ایشان در شرکت سهم بخرد • با اینکه پیشنهادهای مذکور کاملاً یک جانبه و منفعت سرمایه داران بود • دولت آنرا عیناً " پذیرفت و این کار ممکن نبود مگر از طریق همکاری محمد هاشم خان صدراعظم که چنانچه گفته شد • عبدالعزیز خان با او مناسبات نزدیکی داشت • چون نادرشاه بزودی پس از آن از بین رفت معلوم نشد که او بعلت مصروف بودن به سایر کارها اهمیت امتیازاتی را که باین صورت به یک عده و در واقع به یک شخص میداد درست درک نکرده بود یا اینکه درین زمینه با صدراعظم همفکر بود •

در سال ۱۹۳۴ شرکت سهامی که اکنون نمایندگی هایش را در مراکز تجاری داخلی و خارجی تأسیس کرده بود عنوان بانک ملی اختیار کرد و معاملات بانکی را به سایر معاملات خوب افزود اما برای آنکه از جانب عالمان دینی به سودگیری و سوددهی متهم نشده باشد • این گونه مفاد را تکت پولی نام گذاشته و در زیر این عنوان بشکل یک بانک کامل العیار تجارتی انحصاری درآمد •

شخصیت • سجدیه و طرز کار نادرشاه

محمد نادرشاه در سال ۱۸۸۳ میلادی در مقام دیره دون واقع در هند برتانوی تولد یافته سالیان اول عمرش را در آن کشور بسر برد و تعلیمات ابتدایی و متوسطه را در آن جا فرا گرفته و با زبانهای اردو و انگلیسی آشنایی بهم رسانده بود (۲۳) • وی پسر سردار محمد یوسف خان • پسر سردار یحیی خان • پسر سردار سلطان محمد خان معروف به طلایی از برادران و زهر فتح خان بود که پس از سقوط دولت سدوزایی افغانستان آنروز را بین همه یگرتقسیم کردند • سردار سلطان محمد خان هر چند با برادران عینی اش برپشاور دست یافت اما آنرا در زیر فشار رجحیت سنگ زمانه دارسکهان از دست داد و بعد در سر حکومت کابل با برادرش دوست محمد خان رقابت ورزید • در جریان جنگ دوم افغان و انگلیس پسران او یحیی خان و زکریا خان از جانب عمال برتانیه به هند تبعید شدند اما امیر عبدالرحمن خان در سال اخیر عمرش ایشان را بکابل باز طلبید و پسرش حبیب الله خان بایشان جاه و مقام داد و از جمله پدر و عمش را با عنوان صاحب مشاور و هم نشین خود ساخت • این سوابق در ساختمان شخصیت محمد نادر خان مؤثر بود باین معنی که چون علاوه بر پشتوانه خانوادگی از نظر تعلیم و آگاهی از اوضاع جهان بر سایر پسران برتری داشت بسرعت پیشرفت نمود • در ۲۳ سالگی بر تبه برگذاری و در ۲۱ سالگی بدرجه سپه سالاری ارتقا یافت (۲۴) • جاه طلبی مفرط را که شاید هوس پادشاهی هم جزء آن بود از جدش سلطان محمد خان بهراث گرفته و سیاست مبنی بر مکر و حيله را در دبستان درباری که در آن خدمت میکرد آموخته بود • با اینها شخص زیرک • با هوش و صاحب عزم و اراده • قوی بود • چون بکاری همت می گذاشت تا آنرا به سر

نمی‌رساند آرام نمی‌نشست • بر همین اساس هم در جنگ استقلال وهم در پایان بخشیدن به جنگ داخلی متعاقب سقوط امان‌الله شاه نقش موثری را ایفا نمود •

محمد نادر شاه به لذات جسمانی کمتر علاقه داشت و بر هوای نفس غالب بود • از برکت این خصوصیات وی می‌توانست توجه اشخاص را اعم از بالا و پست • همکاران و عامه مردم جلب نماید و مورد اعتماد ایشان واقع شود اما نقطه ضعف او این بود که نمی‌توانست این اعتماد را برای مدت دراز حفظ کند زیرا کارها را بگونه غیر مستقیم اجرا میکرد و این شیوه در صمیمت اوشک و شبهه ایجاد می‌نمود • از جمله این گونه کارها یکی آن بود که در آغاز زیاد شاهی اش حبیب‌الله کلکائی را با قید سوگند به تسلیم وادار ساخت اما بعداً " با دعای تقاضای مردم محکوم با اعدام ساخت • کتیبه منار استقلال را که بنام امان‌الله شاه بود به بهانه ترمیم تبدیل کرد و نام خود را جانشین نام شاه سابق نمود • هنگامی که خواست نام امان‌الله شاه را از بالا لای لیسه های امانیه و امانی بردارد چنان ترتیب گرفت که این موضوع از جانب متعلمان مکاتب مذکور پیشنهاده شود و آنها را باین کار وادار ساخت • کمک مالی انگلستان را در وقت آن پنهان کرد و فقط هنگامی ظاهر ساخت که موضوع در افواه افتاده و بدگمانی در برابر حکومت تولید کرده بود • محمد ولی خان را بوسیله شهود ساختگی بجرم خیانت به امان‌الله شاه محکوم ساخت و چون امان‌الله شاه توسط تلگراف به برائت اوشهادت داد • از ارائه تلگراف اویه محکمه خودداری کرد • درین جا باید گفت که با وصف تمایلات محافظه کاری • محمد نادر شاه اساساً " خواهان ترقی و پیشرفت کشور در خط تمدن عصری بود • منتهی می‌خواست این کار شیوه خودش را تا آنی و تدریج و ضبط و ربط آهنبین که بان معتقد بود اجرا کند • چون بر قشر روشن فکر آن زمان نظر بد لایلی که قبلاً " بیان شد اعتماد نداشت در صد آن شد که نخست دست این طبقه را از فعالیت سیاسی کوتاه کند و این کار را با چنان شدت و خشونت و شتاب زدگی اجرا نمود که مخالفان خود را بهراس افکند و زمینه را برای ترورهای پی در پی که در بالا به آن اشاره شد آماده ساخت تا بحدی که نزدیک بود تاج و تختی را که با آن همه سخت کوشی حاصل کرده بود از دست بدهد • جانشینان او مجبور شدند تا در موارد معین مثل اعدام مخالفان سیاسی راه و رسم اورا تعدیل کنند و شیوه دیگری را در پیش گیرند که در جایش بیان خواهد شد •

در زمینه مملکت داری نادر شاه با اینکه کشور را از جنگ داخلی نجات بخشیده حکومت مرکزی را به پیمانهای که از عصر امیر عبدالرحمن خان به بعد سابقه نداشت تقویت کرد • اما چون کارهای مهم را بشخص خود و خانواده واقوامش منحصر ساخت در بین حکومت و مردم یک نوع بی اعتمادی و بیگانگی تولید نمود • در نتیجه تهداب و نهاد قدرت محدود گردیده در کار امیزش اقوام بایکدیگر و ایجاد روحیه ملی سخته وارد شد و کارمندان دولت روحیه تشبث و ابتکار را که برای اجرای کارهای انکشافی ضروری است از دست دادند • از آنجا که عمر دولت محمد نادر شاه کوتاه بود • نمی‌توان گفت که آیا در صورت بقای زندگی و پادشاهی بعین روش مذکور و ام میداد یا اینکه پس از تا مین مقاصد نخستین آنرا در جهت عدم تمرکز • نرمش و گسترش نهاد قدرت تعدیل میکرد • اما قدر مسلم اینست که جانشینانش بخصوص محمد هاشم خان صدراعظم پیروی از روش اولی او و شدت بخشیدن بجنبه های منفی آن حالت اختناق را برای مدت دراز در کشور و ام دادند •

## فهرست مدارك باب پانزدهم

- ۱- سرفریزرتلر • ص ۲۲۶ •
- ۲- همان کتاب • ص ۲۳۱ •
- ۳- همان کتاب • ص ۲۳۰ •
- ۴- ر • ک • به باب گذشته همین کتاب و آر • ستیوارت صفحات ۵۱۲ تا ۵۲۴ •
- ۵- سرفریزرتلر • ص ۲۳۱ •
- ۶- آر • ستیوارت • ص ۵۷۵ •
- ۷- وی • گریگوریان • ص ۳۳۲ •
- ۸- سیاست خارجی افغانستان • ص ۱۸۴ •
- ۹- سرفریزرتلر • ص ۲۳۰ •
- ۱۰- آر • ستیوارت • ص ۲۳۸ •
- ۱۱- ر • ش • به صفحات ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸ همین کتاب •
- ۱۲- رویداد محاکمه محمد ولی خان و محمود سامی • چاپ کابل • بدون تاریخ •
- ۱۳- آر • ستیوارت • ص ۵۷۴ •
- ۱۴- همان کتاب • ص ۵۷۵ •
- ۱۵- آر • ستیوارت • ص ۵۷۰ •
- ۱۶- ال • ادامک • ص ۱۹۳ •
- ۱۷- همان کتاب • ص ۱۹۵ •
- ۱۸- افغانستان • ص ۲۴۰ •
- ۱۹- ال • ادامک • ص ۱۹۶ •
- ۲۰- همان کتاب • ص ۱۹۷ •
- ۲۱- همان کتاب • همان صفحه •
- ۲۲- آر • ستیوارت • ص ۳۶۱ •
- ۲۳- سریرسی سایکس ج ۲ • ص ۳۲۲ •
- ۲۴- شخصیت های افغانستان • تالیف ال • ادامک • چاپ گراتز سال ۱۹۷۵ ص ۱۹۸ •

باب شانزدهم  
پادشاهی چهل ساله محمد ظاهرشاه

مرحله اول - تسلط خانواده

تاج پوشی شاه جدید - استنطاق و مجازات متهمین - دوره های پادشاهی محمد ظاهر شاه \*

دوره ۱ اول : تسلط محمد هاشم خان - سیاست جدید در مسئله زبان - مناسبات با کشورهای خارجی - سیاست خارجی در دوران جنگ - اقتصاد - معارف و مطبوعات در عصر محمد هاشم خان - شخصیت و طرز اداره ۱۰ صدراعظم - وزیران محمد هاشم خان - زندانیان محمد هاشم خان \*

دوره ۲ دوم : صدارت شاه محمود خان - اقدامات در جهت دموکراسی - کلوپ ملی و تلاش برای برگشتاندن دیکتاتوری - مسئله پشتونستان و عواقب آن - طرح وادی هلند و مناسبات با آمریکا - مناسبات با سایر کشورها - انتخابات دوره ۸ و پایان صدارت شاه محمود خان - شخصیت و طرز اداره ۱۰ شاه محمود خان - کابینه ۱۰ سپه سالار \*

دوره ۳ سوم : دیکتاتوری محمد داود خان - اوضاع جهان در آغاز حکومت محمد داود خان - گرایش نودر سیاست خارجی افغانستان - مسئله بیریق و برهم خوردن مناسبات با پاکستان - لویه جرگه سال ۱۹۵۵ - نخستین پلان اقتصادی - گرفتاری وزیرمالیه و یک تعداد آزادخواهان - رفع حجاب - ماجرای باجور - بسررسیدن پلان اول و طرح پلان دوم - انکشافات تازه در سیاست خارجی و نفوذ همه جانبه روسیه شوروی - کشمکش در داخل خانواده و استعفای صدراعظم - خوی و خصلت و شیوه ۱۰ زمامداری محمد داود خان - وزیران او - نظر عمومی بررسی سال اول از پادشاهی محمد ظاهرشاه \*

تاج پوشی شاه جدید

در هنگام کشته شدن محمد نادرشاه ۱۰ برادر او شاه محمود خان وزیرحربیه با اقدامات سریع و جدی نقش موثری را در حفظ قدرت خانواده و امنیت کشور ایفا کرد ۱۰ نخست اینکه شخصا ۱۰ بر قاتل حمله برده با وفور صحت نداد تا چنانچه آرزو داشت خود او و سایر افراد خانواده شاه را هم از میان بردارد ۱۰ دوم اینکه از کشتار دسته جمعی متعلمان و معلمان که برخی از سران قبایل در نظر داشتند و ممکن بود بجای خود موجب تولید هرج و مرج و تزلزل دولت گردد ۱۰ جلوگیری نمود و بلا درنگ مجلسی را از اعیان و روحانیون مقیم کابل در ارگ دایر نموده محمد ظاهر پسر بیروزده ساله پادشاه ماضی را به پادشاهی برداشت و با پیش قدمی در بیعت با و احتمال مناقشه را در مسئله تاج و تخت از بین برد ۱۰ محمد هاشم خان صدراعظم که در هنگام واقعه به مسافرت در شمال کشور مصروف بود چون بکابل برگشت خود را در امر پادشاهی در

برابر کار انجام شده یافته خواهی خواهی به آن تن در داد \*

محمد ظاهر شاه پسر محمد نادر شاه در سال ۱۹۱۴ در کابل تولد یافته در کودکی با پدرش به فرانسه رفت و تحصیلات ابتدایی و میانه را در آنجا فرا گرفته بازبان فرانسوی آشنا شد \* وی برادر بزرگتری بنام محمد ظاهر داشت که در دوره \* حکمرانی حبیب الله کلکانی در زندان وفات یافت \* اما محمد ظاهر خان که اکنون ولی عهد غیر رسمی بحساب میرفت بعد از اعلان پادشاهی پدرش به افغانستان برگشته پس از فرا گرفتن مقدمات امور حربی در تعلیم گاه نظامی در زیر نظر یک نفر صاحب منصب آلمانی بغرض مشق و تمرین در وزارت های حربیه و معارف بکار پرداخت و هنوز دوره \* تمرین را بسر نرسانده بود که چنانچه دیده شد به پادشاهی رسید \* حکام ولایات \* صاحب منصبان نظامی و سران قومی هم بیعت نامه های شان را بکابل فرستاده و برخی خود بمرکز حاضر شدند و باین صورت کار انتقال تاج و تخت بدون کشمکش انجام یافت \*

استنطاق و مجازات متهمین

پس از فراغت ازین کار شاه محمود خان موضوع استنطاق قاتل شاه و تحقیق مسایل مربوط به آن را رویدست گرفت و اینکار را به کک هیئتی که شبانه در دفتر قلعه بیگی ارگ اجتماع مینموده اجرا کرد \* شخص قاتل که بلافاصله پس از حادثه گرفتار و بارک آورده شده بود \* معلوم بود \* او جوانی بود پانزده ساله بنام عبدالخالق از هزاره های مقیم کابل که در لیسه \* نجات تحصیل میکرد \* تاریخ نویسان خارجی درباره \* هویت عبدالخالق و انگیزه او درین کار مرتکب اشتباهاتی شده اند که منشاء آن نشرات نادرست و غرض آلود مطبوعات دولتی افغانستان بوده است و با اساس آن ویرا پسرنا شرعی غلام نبی خان شمرده اند \* (۱) اقدام او را نیز اکثر مولفین مذکور یک حرکت انتقامی و نمود کرده اند که صرفاً " به غرض خوب خواهی غلام نبی خان چرخ صورت گرفته بود \* (۲) حقیقت امر این است که خداداد خان پدر عبدالخالق از جمله ملازمان خانواده \* چرخ بود و عبدالخالق شخصاً " از کودکی با جوانان آن خانواده که هم سال و هم مکتب او بودند محشور بوده دوستی و رفاقت داشت \* معروف است که تفنگچه ای را که وی در کشتن نادر شاه بکار برد هم غلام نبی خان برای او به سوغات آورده بود \* معذالک انگیزه او را در کشتن شاه نمی توان تنها علاقمندی به خانواده \* چرخ و انتقام قتل غلام نبی خان بحساب آورد \* زیرا در آن صورت باید این حادثه یگانه حادثه ازین قبیل در آن وقت می بود و شکل استثنایی میداشت \* در حالی که در دوره \* پادشاهی محمد نادر شاه چند حادثه ازین جنس رخ داد که بظاهراً انگیزه های جداگانه داشتند \* اما مخرج مشترک همه آنان سلب آزادی ها و استبداد و تبعیض حکومت در بین اقوام بود و چون جوانان نمی توانستند از طریق دیگری نارضایی شان را ظاهر سازند ناچار به ترور متوسل می شدند و اینگونه حوادث را بار می آوردند \* درین میان جوانانی که در آلمان تحصیل کرده بودند با اثر تماس با عناصر انقلابی در آن کشور اعم از آلمانی و مهاجرین شرقی روش تند تر اختیار کرده در بازگشت بوطن این طرز فکر را از طریق معلمی در لیسه نجات به متعلمین آن مکتب هم انتقال دادند \* چنانچه سید کمال خان و محمد عظیم خان که اقدامات شان در باب گذشته یاد شد نیز از همین جمله بودند و دومی در لیسه نجات شغل معلمی داشت و

استاد عبد الخالق بشمار میرفت. اینان در سالهای ۹۳۱ و ۱۹۳۲ غالباً "در کافه ای که یکنفر انقلابی هندی بنام مته سنگ در کابل تأسیس کرده بود جمع شده به صحبت های سیاسی میپرداختند و افکار ضد دولت خود گامه را پیش میکردند. (۳) از آنجا که عبد الخالق نیز در چنین هوا و فضا زیست میکرد و از نظر قومی هم به اقلیت زیر فشار هزاره مربوط بود می توان گفت که در تشبث نا جا یزویه ترور مخالفت با استبداد و تبعیض پایه یا با علاقمندی به خانواده چرخ می موثر بوده است. متأسفانه هیئت موظف نخواست یا نتوانست کار استنتاجی را که ممکن بود حقایق مهمی را بر مورد افکار عامه در برابر کارهای دولت آشکار سازد با سلوب درست و مطابق با احکام شرع و قانون اجرانماید. بلکه آنرا تابع حس کینه نوزی و انتقام گیری ساخت و با چنان خشونت و شکنجه های قرون وسطایی اجرانمود که در اثر آن حقایق از میان رفت و اشخاص مورد تحقیق که علاوه بر شخص قاتل شامل یک عده از نزدیکان و رفیقان او و حتی مردمان بکلی بی تعلق باین مساله بودند، به وسیله شکنجه مجبور ساخته شدند تا به مطالب دروازه حقیقت اعتراف کنند و هر چه را پرسش کنندگان می خواستند بگویند و امضاء کنند. در پایان چنین استنتاج غیر اصولی عبد الخالق به عنوان قاتل. یکنفر همصنفی او بنام محمود بعنوان معاون درجه یک و عبدالله و محمد اسحق و محمد عزیز از متعلمان مکتب نجات بعنوان همکاران درجه ۲ او مجرم شناخته شدند.

جلسه محاکمه بتاريخ ۲۴ قوس منعقد گردید و در آن علاوه بر عبد الخالق. محمود و برادرش علی ابرخان. محمد ایوب خان معاون لیسه نجات. غلام رسول خان معلم سپورت مکتب مذکور. میرسید قاسم خان معین وزارت معارف. خداداد خان پدر عبد الخالق. مولا داد خان کاکای عبد الخالق. قربان علی خان مامای عبد الخالق. غلام ربانی خان و غلام مصطفی خان پسران غلام جیلانی خان چرخ. عبدالطیف خان پسر عبد العزیز خان چرخ با اعدام محکوم شدند.

مزید بر آن محکمه امر اعدام سه نفر دیگر از روشن فکران را بنام میر عزیز خان. میر مسجدی خان و محمود خان بجرم نشر شب نامه نیز صادر نمود. ازین جمله میرسید قاسم خان در دقیقه آخر با شرم داخله فیض محمد خان وزیر خارجه از مرگ رهایی یافت و بقیه بدار زده شدند. با استثنای شخص عبد الخالق که به شیوه غیر انسانی بدار زنده جدا ساخته شد. سه نفر دیگر از هم صنفان او عبدالله. محمد اسحق و محمد عزیز به حبس ابد محکوم گردیدند. واضح است که اکثر اشخاص که درین وقت بجرم قتل محمد نادر شاه اعدام شدند. هیچگونه دخل و تعلق و حتی اطلاع و آگاهی از نقشه عبد الخالق نداشتند و فدای حس کینه ورزی و انتقام گیری گردیدند اما کینه ورزی باین هم پایان نیافت و دولت توسط نشریه ای در شماره ۱۵ قوس ۱۳۱۲ هجری شمسی جریده اصلاح اقدام عبد الخالق را توسط موجود بودن روابط نامشروع در بین او و یک نفر از خانم های خانواده چرخ توجیه نمود که طبعاً "هیچ کسی آرا باور نکرد اما موجب نفرت عامه گردید (۴).

هر چند اقدام عبد الخالق به سقوط دولت خانواده محمد نادر شاه که شاید هدف فوق مقصد او بود منجر نشد اما ناکامی سیاست شاه مذکور را بهی برپایان بخشیدن به اختلافات

سیاسی از طریق اعدام مخالفان و دهمشت افگنی دولتی آشکار ساخت و امنای دولت که عمدتاً "اعضای خانواده" او بودند تصمیم گرفتند تا رأینده از کشتن عناصر مخالف خود داری کنند یا اقلاً "ایشانرا علناً" محکوم به اعدام نسازند و بجای آن مخالفان سیاسی را در زندان از بین ببرند. برای این منظور دستگاه ضبط احوالات با زهم تقویه شد و علاوه بر کلان سالان اکنون شاگردان معارف هم توسط جواسیسی که قسماً "از بین خود متعلمان استخدام می شدند" مورد تعقیب قرار گرفتند و تمام آنانی که به نحوی از انحاء به آزادی فکری بیان و عدالت و موکراسی علاقمند بودند، بزندان سپرده شدند یا از مکتب اخراج گردیدند (۵).

دوره های پادشاهی ظاهرشاه

دوره اول: تسلط محمد هاشم خان

در سالهای پس از گذشته شدن محمد نادرشاه، محمد هاشم خان صدراعظم که مردی سختگیر اما پیرکار بود بتدریج قدرت سیاسی را در شخص خود انحصار کرد. زیرا یک برادرش شاه محمود خان بهمان وظیفه وزارت حربیه اکتفا نموده از مداخله در سایر کارهای دولت خود داری میکرد و برادر را، یگرش شاه ولی خان از وزارت مختاری لندن به وزارت مختاری پاریس تبدیل وظیفه کرده بزهدگانی در خارج راضی بود و فقط گاه گاه که صدراعظم بخارج مسافرت میکرد، بکابل آمده وظیفه او را وکالتاً "بعهد" میگرفت. شخص شاه هم تمایل جدی به بدست گرفتن زمام امور کشور نشان نمی داد و اگر هم گاهی چنین میلانی از وجه ظهور میرسید محمد هاشم خان آنرا در نقطه خنثی میساخت و مجال نشوونمایی داد. در مقابل دو برادر زاده، یعنی صدراعظم سردار محمد داود خان و سردار محمد نعیم خان پسران سردار محمد عزیز خان قدم بقدم از نردبان قدرت بالا میرفتند. چنانچه اولی در ۲۳ سالگی بارتیه فرقه مشری بعنوان حاکم اعلی و قوماندان نظامی سمت مشرقی مقرر شد و وی در ۲۲ سالگی بسمت وزیر مختار بروم رفت و در ۲۷ سالگی بوزارت معارف و معاونی صدارت رسید. محمد داود خان بعداً "با همان عنوان بقندهار رفت و اداره امور قراه را هم به آن علاوه کرد. سپس در سال ۱۹۲۸ به صفت قوماندان قوای مرکز بکابل آمد و در برابر وزارت حربیه اعلان استقلال کرد. هر چند وزیر حربیه برین کار اعتراض نمود اما صدراعظم و شاه از محمد داود خان حمایت نمودند و این پیش آمد یکی از اولین علایم اختلاف در داخل خانواده بود که بعدها نتایج سنگین با آورد. شگفت تر اینکه دو برادر رمد کور رسماً "بلقب والا حضرت ممتاز شدند در حالی که سایر بنای اعمام شاه فقط سردار نامیده می شدند.

علی رغم سخت گیری صدراعظم درین سالها اوضاع کشوری کلی آرام نبود. البته مشروطه خواهان و طرفداران امان الله شاه بکلی قلع و قمع گردیده و یا مجبور به سکوت شده بودند. اما در قبایل و اطراف کشور گاه گاه شورش هایی رخ میداد که انگیزه آن قسماً "بر خورد دولت با منافع روسای محلی و قبایلی و قسماً" ستمگری کارمندان و روش تبعیضی دولت بود که مردم را بقیام وادار میساخت. درین ضمن شورش در زمین داووقندهار رخ داد که انگیزه آن تحریک مردم از جانب صاحبان رسوخ غیه معارف بود و با مبارز فضایی درهم کوبیده شد. کوچیان سلیمان خیل در سالهای ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ با دولت برخورد کردند. قبلاً "وزیری ها در سال ۱۹۲۳ به متون درست جنوبی حمله آورده بودند اما در آن وقت انگلیس ها از طریق کمک با

دولت افغانستان خانه های شان را زیر بار فضایی گرفته آنها را به بازگشت مجبور ساختند (۶)

از آنجا که محمد هاشم خان در مملکت داری به تقویت و استحکام دولت مرکزی در برابر آریاب رسوخ متمایل بود. یک تعداد از روسای سرکش قبایل را از جمله ملک قیس خوگیانی زندانی ساخته و برخی را چون محمد حسن خان مومند در کابل زیر مراقبت گرفت. همچنان وی سعی داشت از مداخله روحانیون در کارهای دولت جلوگیری کند. چنانچه یک نفر رهن را که بغرض نجات از تعقیب قانونی بخانقاه حضرت فضل عمر مجد دی پناه برده بود. توسط پولیس از آنجا خارج ساخت و در نتیجه روابط حضرات با خانواده شاه سی سردی گرایید.

سیاست نو در مسأله زبان

با اینکه در افغانستان از قدیم الایام زبانهای متعدد وجود داشت اما مسأله زبان تا این هنگام مشکلی را در مناسبات مردم بایکدیگر و در ارتباطات دولتی ایجاد نکرده بود. زیرا زبان دری که تقریباً "چهل فیصد از باشندگان کشور به آن تکلم میکردند (۷) در سراسر دوره اسلامی، زبان رسمی و زبان معاملات در کشور بشمار میرفت و این عنوان حلقه وصل و یگانگی را در بین عناصر مختلف مردم تشکیل میداد. احمد شاه ابدالی با اینکه پشتوزبان بود و در آن زبان شعر میگفت با درک این واقعیت زبان دری را بعنوان زبان رسمی و زبان معاملات دولتی حفظ کرد. جانشینان او اعم از شاهان سدوزایی و امیران محمد زایی نیز ازین روش پیروی کردند. در عصر امیر شهر علی خان اقداماتی در جهت وضع اصطلاحات دولتی در زبان پشتو صورت گرفت و امان الله شاه مرکه پشتو را به مقصد بالا بردن سویه علمی و فرهنگی آن زبان تأسیس کرد. اما این اقدامات بیشتر جنبه مثبت و سازنده داشت یعنی کمک به رشد و تکامل زبان پشتو بدون تلاش برای از بین بردن یا سلب حیثیت و حقوق از سایر زبانهای کشور و به همین دلیل مخالفت و بازتابی در برابر آن ظهور نکرد. در دوره پادشاهی محمد نادر شاه محمد گل خان مومند وزیر داخله تحریکاتی را در جهت تعمیم زبان پشتو در زبان دری نه تنها از وایرد دولت بلکه از موسسات تعلیمی و حتی خانه و بازار آغاز کرد. شاه نخست او را بعنوان رئیس تنظیمیه به قندهار فرستاد تا اقداماتش در منطقه پشتوزبان محدود مانده موجب بروز رد عمل در سایر مناطق کشور نشود. اما در سال ۱۹۲۶ تخیر فکری داده او را به همان عنوان بولایات شمالی فرستاد و در آنجا محمد گل خان نظریه برتری خواهی قومی و لسانی اش را در محل اجرا گذاشت. درین ضمن وی مردمان دری زبان و ترکی زبان را وادار میساخت تا عرایض شانرا بزبان پشتو بنویسند و به عرایضی که بزبان دری باو میرسید ترتیب اثر نمی داد. خانواده نهایی پشتون را حتی از خارج سرحدات افغانستان به تعداد زیاد به شمال هند و کشکوچ داده با دادن زمین و دیگر امتیازات اسکان میکرد و در مأموریت هم به پشتوزبانان ترجیح میداد.

محمد هاشم خان در مرحله اول با این اقدامات نظر مساعد نداشت اما پس از آنکه در سال ۱۹۳۶ هتلر رهبر حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان زمام قدرت را در دست گرفت و به تبلیغ نظریه برتری نژادی پرداخت. یک عده از شخصیت های دولتی افغانستان از جمله

محمد داود خان و محمد نعیم خان برادرزادگان محمد هاشم خان و محمد المجید خان رئیس بانک ملی، به نظر مذکور گرویده تبلیغات همانندی را در افغانستان رویدست گرفتند. آنها نظر محمد گل را درباره تعمیم زبان پشتو و طرفدایانها از خود نموده پس از آنکه آنرا با آب و تاب هتکری جلا و صیقل دادند بعنوان سیاست جدید فرهنگی در محل تطبیق گذاشتند. این وقت بود که در سطح بین المللی آلمان نازی باوچ قدرت رسیده و در نمای پیروزی نهایی وحتی آن، غلصرزور گو و فاشیست مزاج را در همه جابسوی خود جلب میکرد. در افغانستان قدم اول درین راه توسط فرمانی برداشته شد که در شماره ۱۲ حوت سال ۱۳۱۵ مراد فبا ۲ مارچ ۱۹۳۷ میلادی راجع بزبان پشتو در جریده اصلاح نشر شد و مطالب عمده آن بشرح زیر است:

ج ع ج ۱۰۱۰ نشان عم محترم سردار شاه ولیخان غازی وکیل صدراعظم ا  
 مسلم است که مساله زبان در وحدت ملیه و حفظ آداب و شعایر یک ملت اثرات معتابیهی داشته و توجه باین مطلب از جمله ضروریات حیاتیه یک مملکت بشمار میرود. چون در مملکت عزیز ما از طرفی زبان فارسی مورد احتیاج بوده و از جانب دیگر علت اینکه قسمت بزرگ ملت ما به لسان افغانی متکلم و ما مورین علی الاکثره سبب ندانستن زبان پشتو در چار مشکل میشود لهدا برای رفع زبان این نقیصه و تسهیل معاملات رسمی و اداری اراده فرموده ایم همچنان که زبان فارسی در داخل افغانستان زبان تد ریس و کتابت است در ترویج و احیای لسان افغانی هم سعی بعمل آمده و از همه اول ما مورین دولت این زبان ملی را بیا موزند. . . . .  
 شمامه وزارت ها و نایب الحکومتی ها . . . . امرید هید که ما مورین لشکری و کشوری مربوط خود را مکلف نمایند که در مدت سه سال لسان افغانی را آموخته و در محاوره و کتابت مورد استفاده قرارید هند . . . . "الی آخر .

عبارت فرمان به پیمانہ ای که اهمیت موضوع در کار داشت روشن و دقیق نبود اما از فحوای آن معلوم میشد که مقصد از آن از بین بردن زبان فارسی و طرفدایان از دفتر دیوان و درس و مکتب نبود. بلکه میخواست برای زبان پشتو در کارهای رسمی حیثیت مساوی با زبان فارسی داده مشکلات مراجعه کنندگان را رفع کند. اما تطبیق این مقصد در عمل بشکل دیگری صورت گرفت. نقطه قابل توجه دیگر در فرمان مذکور اینست که میخواست موضوعی را که بایستی در سطح قانون اساسی تنظیم میشد. بشکل دستوری توسط فرمان اجرا کند که این هم در قانونی بودن آن شك و شبهه تولید میکرد. بهر حال اقداماتی که بدنبال نشر فرمان صورت گرفت مقصد اصلی آنرا روشن ساخت. زیرا با فاصله کورسهای تد ریس پشتو در تمام د وایر کشور تاسیس گردید و ما مورین مکلف شدند تا جهت فرا گرفتن پشتو در آن شرکت کنند. در حالی که اقدامی همانند جهت آموختن زبان فارسی به ما مورین پشتوزبان صورت نگرفت. همچنان بزودی معلوم شد که تخمین فرمان راجع به مدتی که اجرای این برنامه لازم داشت نه تنها خوش بینانه بلکه ساده لوحانه بود. چنانچه در پایان مدت سه سال طرح کنندگان برنامه حتی خودشان و اعضای حکومت و کابینه شان موفق نشدند زبان پشتو را فرا گیرند تا چه رسد به ما مورین جز که سیاست برتری خواهی قومی ولسانی دولت ضدیت شانرا در برابر آن تحریک کرده و تلاش میوزیدند تا آنرا از طریق مقاومت منفی ناکام سازند. بنابراین

دولت مجبور شد دوره سه ساله را برای سه سال دیگر تمدید نماید و چون باز به نتیجه نرسید به تمدید مکرر آن پرداخت تا اینکه کورس پشتوئی از موسسات بیهوده اما ضروری بود ایمن ادارات کشور گردید. اما زبان بزرگتر تطبیق این برنامه در ساحه معارف نمایان شد. در اینجا ناگهان دستور داده شد که تدريس در سراسر کشور از فارسی به پشتو تحویل شود و برای معلمان هم کورس پشتو ایر شود. در نتیجه این امر در مناطق غیر پشتوزبان، معلمانی که خود پشتونمی دانستند موظف شدند تا ماضی را کتاب درسی آن در پشتو وجود نداشت به شاگردانی که آنها هم پشتونمی دانستند بزبان پشتو تدريس کنند و در پایان سال به همین ترتیب از ایشان امتحان هم بگیرند. هر چند هیچ وسیله ای برای تخمین اندازه زبانی که ازین بابت به گسترش علم و دانش در کشور وارد گردید در دست نیست اما بدون مبالغه میتوان گفت که در اثر آن معارف افغانستان برای ده سال عقب افتاد و جوانان غیر پشتوزبان از دست یابی به گنجینه ادب در فارسی که رکن عمده فرهنگشان بود بطور قهری محروم ساخته شدند و ای بسا که بیسواد بار آمدند. از نظر اقتصادی ده ها میلیون ساعت کار ماورین و صد ها میلیون ساعت کار مراجعین ضایع شد بدون آنکه منظوری که ظاهراً این برنامه بر آن بنیاد یافته بود تا همین شده باشد.

همزمان با برنامه تعمیم جبری زبان پشتو اجرا آتی هم در زیر نظر وزیر معارف در جهت تبلیغ ایدئولوژی ناسیونالیستی نژادی همانند ایدئولوژی حزب نازی در آلمان رویدادست گرفته شد. سعی بعمل آمد که تاریخ افغانستان هم بر اساس نظریه مذکور تدوین و تدريس شود. اصطلاحات نژاد یاک آرین و قوم شریف آریایی و امثال آن مد روز گردید و نویسندگان تشویق شدند تا آثار تاریخی مبنی بر برتری نژاد مذکور و ارتباط بعضی از اقوام افغانستان به آن نگارش دهند. در نتیجه شاگردان از تاریخ واقعی کشورشان بی خبر ماندند و بجای آن مخزهایشان بایک رشته مطالب نادرست انباشته شد که چون بایب میلی می آموختند در مترین مدت به فراموشی سپردند.

اما زبان از همه بزرگتر که از تطبیق این برنامه به کشور عاید گردید، پیدایش بدبینی و بی اعتمادی در بین اقوام مختلف بود که نتیجه حتی تبعیض و تفریق است. پیش از آن هم در بین عناصر جداگانه مردم افغانستان بدبینی هایی وجود داشت اما این امر بیشتر باختلاف مذهبی منحصر بود. مردمان سنی و شیعه یکدیگر را به نظر خوب نمی دیدند و به تلقین اشخاص صاحب غرض نسبت های نادرست به یکدیگر می دادند. بعضاً بر خورد هایی هم در بین شان رخ می داد که در مباحث گذشته به آن اشاره کردیم. اما بس از آنکه در عصر امان الله شاه الخای بردگی و مساوات تمام مردم و اقوام اعلان شد و دولت آنرا عملاً تطبیق نمود. این بدبینی ها روبه کاهش رفت چنانچه در جنگ های داخلی متعاقب سقوط امان الله شاه، مسأله مذهبی نقش مهمی نداشت و در اکثر موارد شیعه و سنی در یک صف می جنگیدند. محمد نادر شاه با دادن امتیازات به قبایل پشتون بویژه مردم سمت جنوبی و کنار بردن ایشان در مشورتهای داخلی بدبینی خفیفی را که در بین اقوام از جمله در بین پشتون ها و تاجیک ها موجود بود، شدت بخشید. معذالک هنوز این بدبینی به مناطق آسیب زده محدود بود و عمومیت نداشت. لیکن برنامه تعمیم پشتو با امتیازاتی که برای پشتوزبانان در معارف و

ما موریت و اقتصاد، در، نبال، است، مثل دادن زمین در مناطق غیربشتوزبان به ناقلین بشتون و توزیع موثرهای بارکش بایشان بشرايط استثنایی و تمرکزپروژه های بزرگ آبیاری در مناطق سکونت مان، گی را بین ایشان و سایر اقوام که ازین امتیازات محروم نگه داشته شدند، گسترش داد، و مانع زنگی را، برابری در هم آمیزی فرهنگی و اقتصادی و در نهایت در برابر تشکیل يك ملت واحد از اقوام مختلف ایجاد کرد.

درینجا باید گفت که دادن امتیازات بقوم یا قبیله خانوادۀ شاهي در افغانستان تازگی نداشت و در جریان تاریخ خاصیت عمده و ولتها را درین سرزمین و سایر جوامع دارای نظام قومی تشکیل میداد اما در گذشته این سیاست با زتاب شدید تولید نمیکرد زیرا قشر روشنفکری که بر آن اعتراض داشت وجود نداشت یا اینکه کوچک و ناتوان بود اما اکنون با پیدایش افکار جدید آزادی برابری و حقوق افراد مخالفت با تبعیض و امتیاز شکل جدی اختیار نموده باز ره تندی را در داخل قشر روشنفکرایجاد کرد که پایان یافتن آن جز با رفع عوامل تولید کنندۀ امکان پذیر نبود.

مناسبات با کشورهای خارجی

در سطح جهانی دوره طولانی صدارت محمد هاشم خان شاهد بعضی از بزرگترین حوادث تاریخ بشر بود. در نیمه دوم ایام صدارت او جنگ گرم خاتمه یافته جایش را به جنگ سرد سیر. هم زمان با پایان یافتن جنگ، نهضت بزرگ آزادیخواهی مستعمرات کشور های غربی در آسیا و آفریقا نیز شروع شد. اما نتایج آن در دوره صدارت جانشینان او ظاهر گردید. چون این دگرگونی ها بر جریان حوادث در افغانستان نیز بی تاثیر نبود. زیرا رومس مطالب آنرا بررسی می نماییم:

از پایان جنگ اول جهانی که با آغاز پادشاهی امان الله شاه و حصول استقلال افغانستان مطابقت دارد تا سال ۱۹۳۳ که نادرشاه به قتل رسید و دولت انگلیس و فرانسه در صحنه سیاست جهانی نقش قدرت های فائق را ایفا می کردند. زیرا که از جمله سایر کشورهای بزرگ، آلمان باشکست در جنگ از صحنه خارج شده، امریکا انزوا جسته و روسیه در جنگ و کشمکش داخلی درگیر بود. در سال ۱۹۳۳ چنانچه دیده شد، هتلر رهبر حزب نازی با وعده از بین بردن معاهدات نابرابر بهد جنگ زمان قدرت را در آلمان در دست گرفت و مطابق برنامه خود احکام معاهده و ورسای را يك يك در هم شکست، اما باین هم اکتفا نکرده به عنوان متحد ساختن نژاد، جرمنی در صدد ایجاد يك امپراتوری جدید در قلب اروپا برآمد. در عین حال دولت توسعه جوی دیگر یعنی ایٹالیا و جاپان هم طرح هایی را بخرض گسترش ساحه تسلط و نفوذشان در آفریقا و آسیا روی دست گرفتند و مانند آلمان با انگلیس، فرانسه و امریکا در آویختند. به این صورت در داخل اردوگاه کشورهای استعمار طلب و دسته از ممالک راضی و ناراضی به میان آمد که در دو صف جداگانه در برابر یکدیگر قرار گرفتند. روسیه شوروی که بعلت درگیری در مسایلی داخلی توان تطبیق نقشه های گسترش طلبی اش را در خود نمی دید و از دیگر سو

خطر آلمان را بیشتر از دیگران احساس می کرد. سعی کرد به دموکراسی های غربی (فرانسه و انگلیس) نزدیک شود اما چون آنان هم به علت مخالفت با نظام کمونستی حاکم در آن کشور به همکاری با آن راضی نبودند، روسیه علی رغم عقد معاهده اتحاد با فرانسه در وضع مشکوکی باقی ماند.

در جریان این کشمکش آلمان نازی که در رأس کشورهای ناراضی قرار داشت، کوشید با استفاده از تکنیک و صنعت بلند پایه اش از طریق اقتصادی در کشورهای شرق نفوذ نموده زمینه را جهت عملیات آینده در این سمت آماده سازد. در این ضمن دولت مذکور به ترکیه ایران و افغانستان رو آورد و سعی کرد نقشه ای را که تقریباً بیست سال پیش قیصر ویلهلم برای نفوذ در هند ازین طریق روی دست گرفته بود با وسایل کامل تر در محل اجرا بگذارد.

ترکان که اکنون نسبت به سابق از اوضاع جهان آگهی بیشتری داشتند توانستند تا با مهارت دیپلماتیک استقلال وی طرفی شان را حفظ نموده از اوضاع به سود استقلال خود بهره برداری کنند. در ایران برعکس زمام امور در دست زمامداری مستبد و خود رایی که به رجال وطن خواه و آگاه آن کشور اجازه مداخله در کارهای کشوری نداد. در نتیجه کشور مذکور در رقابت نظامی کشورهای متحارب گیر آمده به شرحی که بعداً خواهد آمد، توسط متحدین اشغال شد.

هم زمان آلمان نازی به افغانستان که اهمیت سوق الجیشی آن در جریان جنگ اول نمودار شده بود نیز متوجه شده و یک رشته اقدامات

رایبرای نفوذ در بین جوانان و دستگاه دولتی رویدست گرفت. آلمانیان مقیم کابل حتی پیش از کامیابی هتلر کلوب را بنام کلوب حزب نازی تأسیس نموده به نشر ایدئولوژی حزب مذکور عمدتاً از طریق معلمان لیسه نجات مبادرت می ورزیدند. در آن وقت حکومت افغانستان با این کار مخالفت نشان داد (۸) اما پس از آنکه حزب ناسیونال سوسیالیست زمام قدرت را در آلمان در دست گرفت و تأثیر خود را در سیاست بین‌المللی توسط اقدامات جدی و کامیاب مانند احیای نیروی نظامی آلمان و اشغال مجدد ساحل رودخانه این به اثبات رساند. در قشرباکمه افغانستان و نظرمتمایز راجع به مناسبات با این نیروی جدید نمودار گردید. اعضای کلان سال خانواده بخصوص محمد هاشم خان صدراعظم باین فکر بودند که این تحول را نادیده گرفته سیاست خارجی کشور را مانند سابق بر مبنای مناسبات ویژه با انگلستان ادامه بدهند. اما عده دیگری جوانان خانواده چون محمد ظاهر شاه. محمد داود خان و محمد نعیم خان جزء آن بودند و عبدالمجید خان رئیس بانگملی سخنگوی آن بحساب میسرقت میخواستند روابط نزدیک تر با آلمان برقرار نموده از تخنیک و صنعت و امداد مالی آن در تطبیق طرحهای اقتصادی استفاده نمایند. اگر عبدالمجید خان موفق نمیشد قبلاً موافقت محمد داود خان و محمد نعیم خان را درین باره جلب نماید شاید با مشکلات بزرگ روبرو میشد و قرب و منزلتی را که در نزد صدراعظم داشت از دست میداد. اما چون درین وقت سرداران در ذهن عم شان نفوذ فراوان یافته بودند باصرار ایشان صدراعظم بدسته طرفدارانزدیکی با آلمان موقع داد تا سیاست همکاری با آن کشور را در حد و دی در محل تطبیق بگذارد. اتفاقاً انگلستان نیز در مرحله نخست باین راه و روش مخالفت ننمود زیرا سیاست آن در آن وقت در عرصه جهانی بسوق دادن آلمان نازی علیه روسیه شوروی متوجه بود نه مقابله و مخالفت با آن. در نتیجه در بین سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۴۰ افغانستان سیاست انفعالی قبلی را در سطح بین‌المللی ترک گفته به یک سلسله اقدامات در زمینه گسترش مناسبات خود با کشورهای خارجی آغاز نهاد.

در مرحله نخست در سال ۱۹۳۶ رجال دولتی به مسافرت به کشورهای خارجی اقدام نمودند. در اوایل سال مذکور شاه محمود خان وزیر حربیه به مناسبت برگزاری بازیهای اولمپیک به آلمان رفت. سپس در خزان محمد هاشم خان صدراعظم بفرصت معالجه به آن کشور مسافرت نمود و فیض محمد خان وزیر خارجه با عبدالمجید خان وزیر اقتصاد ملی به منظور مذاکره درباره خرید اسلحه. ماشینهای صنعتی. استخدام کارشناسان و حصول اعتبارات مالی به آنجا رفتند و بعضی ازینان با هتلروسایر رهبران حزب نازی ملاقات نموده روابط شخصی با آنان برقرار نمودند. این تماسها اثرات عمیق و مثبتی در ذهن رجال دولتی افغانستان بجا گذاشت و آنان دریافته که نظام جدید هتلری بر سه نکته برتری خواهی تبادی. دگنا. توری شخصی و همکاری دولت با سرمایه داران بنا یافته که هر سه با پندارهای شخصی شان موافق بود و امیدوار بودند که آنرا باره‌نمایی و کمک آلمان بشکل عصری تر در کشور تطبیق نمایند. این امیدواری را وزیر خارجه افغانستان در ملاقاتش با هتلر بصراحت اظهار داشته گفت: "افغانستان آرزومند است تا از آلمان که آنرا برادر بزرگتر و پیشرفته تر آیین خود می‌شمارد کمک حاصل کند" (۹). در نتیجه یک سلسله قراردادها در رشته های سابق الذکر در بین

د وکټور عقد شد مثل قرارداد خریداری اسلحه سال ۱۹۳۶ و قرارداد تفحص مواد معدنی افغانستان توسط شرکت مختلط آلمانی و افغانی سال ۱۹۳۷ و قرارداد تجارت و اعتبارات سال ۱۹۳۹ که باشرآن تعداد زیادی از کارشناسان و ارباب معامله آلمان به افغانستان وارد گردیدند و در شقوق مختلف بکار افتادند \*

موازی با این اقدامات روابط با جاپان و ایتالیان نیز گسترش یافت و حکومت سعی کرد تا علاقمندی کشور بزرگ دیگر جهان یعنی امریکارا نیز بسوی افغانستان جلب کند \* چون در آن هنگام دولت امریکابجز مسایل بازرگانی و معاملات بدیگر مناسبات با کشورهای دور دست علاقمندی نداشت حکومت جهت جلب توجه آن از همین زاویه اقدام نموده در ماه می سال ۱۹۳۷ \* قرارداد ای راد مورد امتیاز تفحص و استخراج نفت در سراسر افغانستان برای مدت ۷۵ سال بایک شرکت امریکایی بنام امریکن اتلند ایکسپلوریشن کمپنی عقد نمود و امیدوار بود که ازین راه حکومت امریکارا و ارباب سازد تا سفارت خود را در کابل تأسیس کند \*

در عین حال اقدامات دیگری در زمینه همکاری بین المللی و گسترش مناسبات با کشورهای منطقه نیز رویدست گرفته شد \* قبلاً در سال ۱۹۳۴ افغانستان به تعقیب دولت شوروی در جامعه ملل شرکت کرده بود و در مجالس و مؤتمرات اسلامی که در عربستان سعودی \* منعقد میگردد نیز اشتراک میکرد \* اکنون در صد آن شد تا روابطش را با کشورهای اسلامی منطقه نیز بر اساس معاهده چند جانبه استحکام بخشد \* این فکر اساساً از جانب رجال سیاسی ایران مطرح شده بود که قبلاً اختلافات سرحدی شان را با افغانستان در منطقه هشتادان بحکیمت ترکیه و با عراق به مذاکره مستقیم در بین دو کشور حل کرده بودند \* افغانستان به پیشنهاد ایشان جواب مثبت داد و پس از یک سلسله تبادل نظر ها در سال ۱۹۳۷ معاهده چهارگانه دوستی و عدم تعرض و مشوره در مسایل مهم بین المللی بین افغانستان \* ایران \* ترکیه و عراق در تهران با مضا رسید که بنام قصری که معاهده در آن امضا شد به معاهده سعدآباد شهرت یافت \* اندکی پس از امضای عهد نامه و با استفاده از فضای مساعدی که در اثر انعقاد آن در مناسبات دو کشور رخ داد \* ایرانی ها دوباره موضوع تقسیم آب رودخانه هلمند را مطرح ساخته تقاضا نمودند تا موافقتنامه ای در بین باره راسا بین دو کشور عقد گردد \* حکومت افغانستان با این پیشنهاد موافقت کرد و در سال ۱۹۳۷ باقرکاضی وزیر خارجه ایران بکابل مسافرت نموده قرارداد ای را باعلی محمد خان وزیر خارجه امضا نمود که بموجب آن بجای یک ثلث آب رودخانه که سی سال پیش هیئت برتانوی تعیین کرده بود \* پنجاه فیصد از آب در نقطه بند کمال خان بایران تعلق میگرفت \* مزید بر آن افغانستان تعهد نمود تا از هر اقدامی که موجب کسر سهمیه ایران گردد در داخل کشور خود خود داری کند \* این قرارداد را مجلس وزرای افغانستان تصویب نمود اما بعداً شورای ملی از تایید آن اباور زید \* معذالك متن تصویب نشده آن در رساله های بعدی موجب بروز کشیدگی های زیاد در مناسبات دو کشور گردید \*

اما مناسبات با روسیه شوروی که درین دوره سرد بود در سال ۱۹۳۶ باشر اتهام دولت مذکور بر سفير کبیر افغانستان عبدالحسین عزیز که به سازش با دشمنان شوروی ملزم گردیده به نقطه بحرانی رسید \* سفير مذکور باشر این اتهام وظیفه اش را ترک گفت و یک تعداد از نمایندگان

نجارش افغانستان، ر شهرهای سرحدی از جانب روسها زندگی گردیدند \* معذالك  
حکومت سعی ورزید تا حد اقل روابط را حفظ نماید و در سال بعد با ورود سلطان احمد خان  
شیرزوی سفیر جدید افغانستان به مسکو اوضاع دوباره در مسیر عادی قرار گرفت \*

قبلاً ذکر نمودیم که انگلیس در مرحله اول در برابر نزدیکی افغانستان با آلمان رد عملی  
منفی نشان ندادند اما پس از آنکه در سال ۱۹۳۷ افغانستان با تاسیس خط هوایی و مراکز  
هواشناسی آلمان در خاک خود موافقت کرد \* دولت برتانیه در صد جلوه گیری از آن برآمد و  
بجای آن استفاده از چنین تسهیلات را در مستعمرات خود به آلمان پیشنهاد کرد (۱۰) \*  
در عین حال مناسبات آن با افغانستان نیز گرمی سابق را از دست داد \* چنانچه هنگامی  
که در سال ۱۹۳۷ دولت افغانستان خواهش کرد تا از ورود کوچیان سلیمان خیل که در برابر  
حکومت قیام نموده بودند \* بخاک هند جلوه گیری نماید \* برخلاف سابق مقامات انگلیسی  
از همکاری خود داری کردند و باین صورت نارضایی شان را از روش جدید حکومت آشکار ساختند \*  
تقریباً در همین وقت شخص سرشناسی معروف به سعد شامی در سرحد  
وزیرستان داخل شده به تبلیغات علیه خانواده شاه افغانستان دست زد و لشکری  
از قبایل و زیری و مسعود را جهت عملیات در داخل افغانستان جمع آوری نمود \* این پیش آمد  
ها دولت افغانستان را سخت مشوش ساخت خصوصاً " با در نظر گرفتن این نکته که سعد  
شامی با ملکه ثریا خانم امان الله شاه وابستگی قومی داشت و در تبلیغات خود از اعاده پادشاهی  
به شاه سابق سخن میراند (۱۱) \* فیض محمد خان وزیر خارجه این تشویش را در مقاله  
در جریده اصلاح بالحن اتمام حجت به برتانیه نشر نمود (۱۲) و دولت جهت مقابله با  
تحریکات تازه انگلیس در سرحد آمادگی گرفت \* اما انگلیس که غالباً مقصدشان تنها  
تهدید و اخطار بغرض منصرف ساختن حکومت افغانستان از اتخاذ روش سیاسی آزاد بود \*  
نه از بین بردن حکومت مذکور \* بزودی سعد شامی را از سرحد بلکه از هند خارج ساختند و در  
فضای مساعدی که بدنبال آن در مناسبات درکشور پیدا کردید \* فیصله شد تا سرآوری  
متکاف سکرتر امور خارجه هند بکابل آمده در باب مسایل مورد اختلاف مذاکره نماید \* سکرتر  
مذکور در خزان سال ۱۹۳۸ بکابل وارد گردید و علاوه بر صد را عظم و وزیر خارجه با د و نفر از  
اعضای گروه طرفدار نزدیکی با آلمان محمد نعیم خان معاون صدارت و عبدالمجید خان وزیر  
اقتصاد به گفتگو نشست \* درین مذاکرات برای بار اول پس از جلوس محمد نادر شاه در ساله \*  
مناسبات انگلیس با قبایل سرحد در بین طرفین اختلاف پیدا کردید باین معنی که طرف  
افغانی بر سیاست پیشروی انگلستان در منطقه قبایلی اعتراض نمود و طرف انگلیسی در مقابل  
تقاضا کرد تا افغانستان از دادن کمک مالی به قبایل آن روی خط دیورد خود داری نماید \*  
نمایندگان افغانستان به کمک با قبایل اعتراف نمودند اما آنرا وظیفه اخلاقی زمامداران  
افغانستان شمرند \* (۱۳) هر چند در آن وقت از آزادی سرحد صحبت به میان نیامد و کلمه  
پشتونستان که هنوز در قاموس سیاسی وجود نداشت بکار نرفت اما میتوان گفت که مذاکرات  
مذکور قدم نخست درین راه بود \* معذالك چون طرح کنندگان موضوع خود را جع با وضاع  
سرحد و مردم آن مطالعه و آگاهی کافی نداشتند و پلان مشخصی در آن باره روی دست  
نبود نتوانستند آنرا با صراحت و روشنی طرح نمایند و این ابهام در سالهای بعدی یکی از

عوامل ناکامی سیاست مذکور گردید. چندی پس از مذاکرات عبدالمجید خان با تفاق نجیب‌الله خان مدبر عمومی سیاسی وزارت خارجه بد هلی رفت و مذاکرات را با مقامات آن کشور از سر گرفت. انگلیسی‌ها حاضر نشدند در مساله سرحد از موضع خود عقب بروند اما در عوض پاره تخفیفات را در گزایه خط آهن و محصول عبوری اموال متعلق به افغانستان در خاک هند پذیرفتند و کم نظامی را بشکل سلاح به پیمانانه محدود وعده دادند.

#### سیاست خارجی در دوران جنگ

اندکی پس ازین پیش آمد ها جنگ دوم جهانی آغاز نهاد و حکومت افغانستان توسط فرمان پادشاهی مورخ ۶ سپتمبر ۱۹۳۹ بی طرفی اش را اعلان کرد. این فرمان بر حرکات اتباع کشورهای متحرب در افغانستان قیود وضع نموده و نشر اخبار مربوط جنگ را به مطبوعات دولتی منحصر می ساخت. هر چند بسته شدن راه تجارت افغانستان با آلمان از طریق هند، تبادل کالای تجارتنی را در بین دو کشور عملاً محدود گردانید اما تا هنگام حمله آلمان بر روسیه در ماه جون سال ۱۹۴۱ تجارت با آلمان به پیمانانه اندک دوام داشت. مشاهده فتوحات آلمان در برابر متحدین بویژه سقوط فرانسه در سال ۱۹۴۰ یک بار دیگر اعتقاد زمامداران افغانستان را به پیروزی نهایی آن کشور تقویت نمود. بنابراین سعی شان باین متوجه بود که در ظاهر مناسبات را بر شیوه معتاد با انگلستان و روسیه حفظ کنند تا از شر تعرض شان در امان بمانند اما در زیر پرده روابط خاص با آلمان جهت استفاده بعد از جنگ برقرار سازند. برای این منظور یک نوع تقسیم وظیفه بین ارکان دولت صورت گرفت باین ترتیب که شق اول کار یعنی اطمینان بخشیدن با انگلستان و روسیه را صدر اعظم و علی محمد خان که تازه بوزارت خارجه منصوب گردیده بود و هر دو به محافظه کاری شهرت داشتند بعهده گرفتند و شق دوم یعنی برقراری مناسبات گرم با آلمان به محمد نعیم خان و عبدالمجید خان سپرده شد.

در سال اول جنگ وزیر اقتصاد موفق شد تا فابریکه های قند سازی بغلان و نساجی پل خمیری را که به تشبث بانک ملی تاسیس شده بود عمدتاً با کمک آلمان بکار اندازد و بعد از آن به عنوان تدایوی به آن کشور مسافرت نمود. اما در آلمان وزیر اقتصاد بجای مذاکره راجع بعسایل اقتصادی که اکنون بر اثر گسترش ساحه جنگ مفهوم خود را از دست داده بود به گفت و شنود راجع به مسایل سیاسی که خارج دایره صلاحیت او بود پرداخت. در ضمن این مذاکرات وی به مقامات آلمانی اظهار داشت که افغانستان حاضر است پس از بدست آوردن سلاح کافی از آلمان بطرفداری آن کشور داخل جنگ شود و تا رسیدن به آن مرحله اقدامات قبایل سرحد را علیه دولت برتانیه در هند تحریک و تقویه کند بشرط آنکه در پایان جنگ آلمان سرزمین های واقع در شرق و جنوب افغانستان را تا رودخانه سند با شهرکراچی به آن واگذار شود. (۱۴) معلوم نیست وی این مذاکرات را با اجازه و موافقت صدر اعظم و حکومت اجرامیکرد یا به تشبث و ابتکار خودش. اما چون مذاکرات مذکور در آن وقت و بعد از آن هیچگاه از جانب حکومت تردید نشد میتوان گفت که با اجازه سری حکومت باین مقصد صورت میگرفت که از یک سوادغای ارض افغانستان را در ماورای خط دیورند بکرسی بنشانند و از دیگر سو آلمان را از دوستی حکومت افغانستان مطمئن ساخته و از فکر بازگرداندن تاج و تخت بسه

امان‌الله شاه که موضوع او در همین وقت و زمان در کشورهای محور زیر غور و بحث بود منصرف گرداند.

وزارت خارجه آلمان قبلاً "به نقشه اجرای يك كودتا در كابل به نفع امان‌الله شاه علاقمندی نشان داده و چون اجرای این کار نظریه لایل جغرافیایی بدون همکاری اتحاد شوروی امکان نداشت" طرح ابتدایی آنرا جهت جلب همکاری روسها به مسکو فرستاده بود. وزیر خارجه شوروی پس از گرفتن طرح مذکور در حد و دیکماه در آن باره ساکت ماند و در پایان این مدت درباره تطبیق آن خواهان تفصیلات مزید گردید. آلمان از جواب مذکور چنیین نتیجه گیری کرد که روسیه اساساً با اجرای طرح مذکور علاقمندی ندارد اما می خواهد اطلاعات بیشتر راجع به نیت آلمان در این منطقه بدست آرد. بنابراین از دنبال نمودن مطلب صرف نظر کرد (۱۵). چندی بعد آلمان بروسیه حمله برد و امکان تطبیق چنیین نقشه پیش از سقوط روسیه از بین رفت.

اما در داخل افغانستان محمد هاشم خان صدراعظم و علی محمد خان وزیر خارجه سعی داشتند تا انگلیس و روس را راضی نگهدارند. برای این منظور در سال ۱۹۴۰ قرار داد تجارنی جدیدی بروسیه عقد شد و چون در سال ۱۹۴۱ رشید عالی گیلانی صدراعظم عراق برهمنای معاهده سعدآباد از افغانستان در برابر مداخله انگلستان کمک خواست حکومت افغانستان از قبول درخواست او خودداری کرد و سیاست بی طرفی را که مجالس شوری و اعیان هم نایید کرده بودند با دقت و احتیاط در محل تطبیق گذاشت. البته نمایندگی های سیاسی دول محور در کابل نیز بیکار نبودند و درین ضمن انزلیوتی کاردار وزارت مختاری ایتالیا در کابل موفق شد تا بالباس تبدیل بسرحد رفته با حاجی علی خان معروف به فقیرا پپی که علیه انگلیسان در وزیرستان می جنگید مناسبات قایم کند و کمک مالی با و برساند اما چون بعداً "دو نفر آلمانی خواستند کار او را دنبال کنند از جانب نیروی امنیتی مورد تعقیب قرار گرفته يك نفر کشته و دیگری زخمی و دستگیر شدند (۱۶) از دیگر سوسوباس چند رابوس رهبر جناح تند روکانگرس هند که بانام عوض ضیا الدین بکابل آمده بود توانست پس از اقامت پنجاه روزه درین شهر و تماس گیری با سفارت های آلمان و ایتالیا بالاخره در لباس يك نفر ایتالوی از طریق شوروی از افغانستان خارج شود بدون آنکه دستگاه ضبط احوالات افغانستان قضیه را کشف نماید (۱۷). در مقابل در جریان جنگ يك تعداد اشخاص از جمله سید بشر طرازی از مهاجرین بخارا، یعقوب خان آمر موسسه بای سکوت از افغانان مهاجر مقیم کوپته، بجرم سازش علیه روس و انگلیس در افغانستان زندانی شدند اما چون اسناد مربوط شایع نشده است و حرص و ولع محمد هاشم خان بزندان ساختن اشخاص با دلیل و بدون آن معلوم است نمی توان ادعای علیه شان را تایید کرد. هر دو نفر در پایان جنگ از زندان رهایی یافته بخارج رفتند.

حمله آلمان بر اتحاد شوروی در تابستان سال ۱۹۴۱ اگر از يك سو این امیدواری را در بین هواخواهان آلمان تقویت کرد که نیروی آن کشور پس از درهم شکستن اردوی سرخ بسرحدات افغانستان نزدیک خواهد شد از دیگر سو گروه محافظه کار را وادار ساخت تا در مناسباتش با دولت همسایه یعنی روس و انگلیس که اینک باز هم متحد شده بودند بیشتر محتاط

باشد و بهانه مداخله بایشان ندهد. این اندیشه بخصوص پس از داخل شدن نیروی نظامی در وکشور مذکور در ایران در تابستان همان سال به بهانه اخراج اتباع دول محور از آنجا افزایش یافت. در همین وقت سفیر انگلیس در کابل تبدیل شد و بجای سرفریزنتنر دوست نزدیک محمد هاشم خان که مدت شش سال را در افغانستان سپری کرده بود سرفرانسیس وایلی بکابل آمد. متعاقب رسیدن او بکابل منابع خبر رسانی انگلستان و هند و از جمله رادیو بی بی سی بطور ناگهانی گزارش هایی درباره فعالیت اتباع کشورهای محور در افغانستان نشر نمودند که لحن آن بالحن قبلی منابع مذکور در برابر حکومت افغانستان تفاوت زیادی داشت و اندکی پس از آن در ۹ و ۱۱ اکتوبر سفارت های انگلیس و روس یادداشت هایی بوزارت خارجه افغانستان تسلیم داده توسط آن بیرون راندن اتباع آلمان و ایتالیا را تقاضا کردند. در یادداشت حکومت شوروی این نکته هم ذکر یافته بود که تقاضای مذکور بر احکام معاهده دوستی سال ۱۹۲۱ در بین دو دولت متکی میباشد که بموجب آن طرفین متعهد شده اند تا در صورت درگیر شدن یکی از آنان در جنگ به هیچ قدرت دیگر اجازه ندهند تا از خاک آن علیه طرف متعاهد استفاده کند. (۱۸)

حکومت افغانستان اصولاً باین درخواست موافقت کرد اما به مشوره وزرای مختار آلمان و ایتالیا از انگلستان تقاضا نمود تا اشخاصی را که باین صورت از افغانستان خارج می شوند از طریق هند و عراق به ترکیه برساند. پس از مختصر مذاکرات وزارت مختاری برتانیه این شرط را پذیرفت و شام ۱۵ اکتوبر ۱۹۴۱ نجیب الله خان مدیر عمومی سیاسی وزارت خارجه موضوع را توسط رادیو کابل اعلان نمود. در نتیجه ۱۸۰ نفر آلمانی و ۸ نفر ایتالیایی کابل را ترک گفتند و از طریق پشاور، کراچی و بصره به ترکیه و از آنجا به کشورهای شان بازگشتند. تنها دو خانواده آلمانی در پشاور از بازگشت بوطن شان امتناع ورزیده از مقامات حکومتی هند تقاضای پناهندگی کردند که مورد قبول واقع شد. هر چند منابع خبر رسانی آلمان این پیش آمد را عهد شکنی انگلیس شمرند اما احتمال قوی تر آنست که پناه جویندگان از مخالفین سیاسی حزب داری بوده باشند. بدنبال خروج اتباع محور لویه جرگه بطور عاجل دعوت شده در ۵ و ۶ نومبر در کابل اجلاس نمود و در ضمن تایید از اقدامات حکومت درین باره به کشورهای خارجی اخطار داد که از تقاضای مزید منافی بی طرفی افغانستان خودداری کنند ورنه مردم افغانستان برای مقابله آماده خواهند بود.

خواه تاثیر فیصله لویه جرگه بود و خواه سیاست انگلیس که اصلاً نمی خواست پای روسیه با افغانستان باز شود. قدر مسلم این است که پس از خروج اتباع محور باین که وزارت های مختار آلمان و ایتالیا در کابل بجا بود. حادثه تازه ای در مناسبات افغانستان با همسایگان رخ نداد. در سال ۱۹۴۳ بالاخره امریکاه اکنون بجنگ کشانده شده بود سفارتش را در افغانستان تا سه میس کرد و کشور مذکور را ندک مدت در مناسبات بازرگانی و سیاسی افغانستان مقام مهمی را احراز نمود در حالی که با عقب نشینی نیروهای نظامی محور در جبهات جنگ نفوذ آن در افغانستان روبه ضعف و زوال رفت.

در جریان جنگ چون روسها که از ضربات اردوی آلمان نازی زیان فراوان برداشته بودند به صادر نمودن امتعه معمول با افغانستان قادر نبودند. مقداری همی را که عادتاً از

افغانستان وارد میگردد. در بدل وجه نقد خریداری کردند و وجه مذکور را دولت انگلیس به عنوان کمک به روسیه با افغانستان تادیه نمود. در عین حال انگلیس کوشش و پیادام افغانستان را جهت خوراک اردوی خودشان خریداری کردند و یک مقدار از نیازمندی افغانستان را با شیای مورد نیاز خصوصاً "رخت و پترویل و چای و شکر از هند تا مین نمودند. به این صورت افغانستان توانست حداقل نیازمندی خود را به امتعه مذکور تا مین کند در حالی که پروژه های صنعتی و عمرانی قهراً متوقف بود.

در پایان این مبحث و بعنوان نتیجه گیری از آن باید گفت که با در نظرگیری دسایسی که در سالیان جنگ از جانب کشورهای متحارب در افغانستان صورت گرفت. حکومت آنوقت و بد رجه اول محمد هاشم خان صدراعظم که فیصله نهایی در هر کار با او بود موفق شد تا سیاست خارجی افغانستان را به نحوی که سلامتی کشور را یجاب میکرد اداره کند و از مداخله کشورهای خارجی بویژه ممالک درگیر در جنگ که در راه پیش برد مقاصد شان از هیچ اقدامی دریغ نداشتند جلوگیری نماید.

#### اقتصاد. معارف و مطبوعات

با تاسیس بانک ملی و شرکت های وابسته به آن قشر سرمایه دار عصری که در اصطلاح غرب بورژوازی نامیده میشود در جامعه افغانستان ظهور نمود. البته پیش از آن هم بازرگانان و ارباب معامله در کشور موجود بودند و وظیفه تجارت داخلی و خارجی و تبادل اسعار و دیعه و اعتبار را اجرا میکردند. اما اینان بعزت محدود بودن ساحه کار و حجم معاملات شان جزء طبقات زیر دست بحساب رفته در دستگاه دولت بعنوان طرح کننده سیاست نقش و تأثیری نداشتند. صنعت ماشینی که یکی از خصوصیات بورژوازی عصری است تقریباً وجود نداشت یک چند دستگاه محدودی که در ریانتخت تاسیس شده بود بدولت تعلق داشت زیرا بازرگانان سرمایه و استعداد لازم را جهت اجرای این کار نداشتند. بار اول در عصر شاه امان الله نظریه ایجاد صنایع عصری توسط موسسات خصوصی در کشور راه یافت و شرکتی بنام شرکت رفیق به تشبث سردار محمد رفیق خان از درباریان سابق برای این منظور تاسیس گردید. در عین حال برقراری مناسبات با کشورهای خارجی برای بازرگانان افغانستان موقع داد تا در مسافرت های تجارتی از ممالک همسایه قدم فراتر گذاشته به اروپا و امریکا سرزنند و طرز تجارت و معامله داری را در آن جاها بررسی کنند. عبدالمجید خان هم محصول همین توسعه و انکشاف در افق تجارتی بود زیرا او در جوانی بروسیه رفته و باره و رسم بازرگانی عصری آشنایی بهم رسانده بود. معذالک هنگامی که وی در اواخر پادشاهی محمد نادر شاه با افغانستان بازگشت و نقشه اقتصادی اش را بدولت پیش کرد. یگانه تاجری نبود که در راه تاسیس صنایع عصری و گسترش تجارت کشور تلاش میورزید. زیرا اشخاص دیگری چون عبدالعزیز خان معروف به لندی و محمد موسی خان قندهاری نیز درین راه کار میکردند و با تاسیس صنایع پنبه و میوه در عظیمه صنعتی ساختن اقتصاد سهم مستقل داشتند و از جمله تجار هرات دوست محمد خان ایماق و غلام حیدرخان مختارزاده در تاسیس و اداره بانک ملی با عبدالمجید خان بشکل موثر همکاری کردند. رویهمرفته می توان گفت در آن وقت شرایط عینی جهت گسترش و درگونی اقتصاد تا حدودی در جامعه

مهیابود و بانگیزه ای ضرورت داشت تا این آمادگی را از قوه یفعل در آورد و در عمل محقق سازد. این انگیزه عبدالمجید خان بود که برنامه اش را به کمک و حمایت محمد هاشم خان صدراعظم در محل اجرا گذاشت.

بانک ملی در سال ۱۹۳۴ با سرمایه ۳۵ میلیون افغانی معادل ۳/۵ میلیون دلار آن زمان بنیان گذاری شد. تا سال ۱۹۴۸ سرمایه آن به ۴۵۴ میلیون افغانی معادل ۴۰ میلیون دلار افزایش یافت بدون آنکه در تعداد سهم داران آن تغییر قابل ملاحظه رخ داده باشد. دولت تا سال ۱۹۳۹ در بانک ملی سهم داشت و در مفاد آن شریک بود اما درین سال به پیشنهاد عبدالمجید خان بانک دیگری با عنوان افغانستان بانک با سرمایه ۲۰۰ میلیون افغانی به صفت بانک مرکزی تاسیس شد و سرمایه دولت از بانک ملی به آن انتقال یافت. معذالک انحصارات وارداتی و صادراتی مانند سابق در اختیار بانک ملی و شرکت های وابسته به آن باقی ماند و این وضع تا پایان جنگ دوم جهانی ادامه یافت.

وارتان گریگوریان راجع به عملیات بانک ملی درین دوره مینویسد: "در بین سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۴۶ بانک ملی موفق شد تا بخش بزرگ سرمایه خصوصاً را در کشور جلب کند و در تقریباً ۵۰ شرکت سهامی تجارتنی و صنعتی سرمایه گذاری نماید. تجار بزرگی که در بانک ملی سهم داشتند در عین حال سهامدار شرکت های مذکور بودند. بانک ملی و رئیس آن عبدالمجید خان زابلی علاوه برداشتن انحصار تقریباً کابل مال التجاره عمده وارداتی و صادراتی بخش بزرگ صنایع کشور نیز تسلط یافتند که بر هر دو بخش صنایع سابق دولتی و صنایع جوان نو تشکیل احتوا داشت. بانک سرمایه ملی را بسیج نموده آنرا در دست خود تمرکز بخشید و همکاری پرمفعت دو جانبه را با خانواده شاهلی کشور برقرار ساخت و بعضی از اعضای قشر حاکم از جمله سهامداران آن بودند." (۱۹)

در طرح اقتصادی که به همکاری و طیبه دولت توسط بانک ملی در محل تطبیق گذاشته شد تولید پنبه و تاسیس صنایع نساجی نخی مقام برجسته داشت. چون زمین های شمال کشور خصوصاً ولایت قطغن برای زراعت پنبه بیش از هر محل دیگر مساعد بود. نهرهایی در آن ولایت از طریق بیگار یعنی کار جبری بالای مردم حفر گردید اما زمین هایی که ازین طریق بدست آمد به دهقانان و کارگران داده نشد بلکه در بین شرکت ها و رجال بانفوذ تقسیم شد. در عین حال زمین داران با تشویق و فشار به کشت پنبه و ادار ساخته شدند. در نتیجه این اقدامات مقدار تولید پنبه که پیش از سال ۱۹۳۵ در آن ولایت ناچیز بود در سال ۱۹۴۶ به ده هزار تن پنبه پاک شده رسید. موازی با آن کار ساختن یک فابریکه نساجی در پل خمری رویدست گرفته شد که ماشین های آن از انگلستان و آلمان وارد و در سال ۱۹۴۲ به تولید آغاز کرد و در سالهای دهه ۱۹۵۰ محصولات آن به ۱۵ میلیون متر پارچه در سال بالغ گردید. همچنان زراعت لبلبو در قطغن رواج داده شد و فابریکه قند سازی بغلان از چکسواکیا خریداری و در آنجا بکار افتاد. تولیدات این فابریکه در حدود ۵۰۰۰ تن شکر در سال بود که تقریباً ۲۰ درصد احتیاجات کشور را تامین میکرد. در سال های جنگ این دو فابریکه و دستگاه های کوچک تر دیگری که جهت تولید گوگرد، پارچه پشمی و غیره در سایر نقاط تاسیس شده بود به پیمان معین در رفع نیازمندی های کشور

به مواد مصرفی کمک کردند اما بانک ملی نتوانست وعده ای را که درباره بی نیاز ساختن کشور از تورپد این امتعه در بدل حصول انحصارات بدولت داده بود، ایفاء کند.

در زمینه معارف قبلاً "ازروش محمد نادر شاه و اقدامات او صحبت نمودیم. نقشه او برین اصل بنا یافته بود که در حالی که معارف جدید را به پیمانہ محدود تراز عصر امان الله شاه در کشور احیا میکند از نفوذ افکار جدید خصوصاً آزادی خواهی توسط آن جلوگیری نماید. برین اساس در برنامه درسی تخییراتی وارد شد باین معنی که نام شاه امان الله در کتب درسی از قلم افتاد و مضامین تشویق کننده آزادی خواهی و دموکراسی حذف گردید. در دوره تسلط محمد هاشم خان هر چند این برنامه با شدت بیشتر در معارف تطبیق گردید و برای این منظور شبکه های جاسوسی در داخل مکاتب تاسیس شد اما تاوأم با آن از نظر کمی تغییر دیگری هم در معارف کشور رخ داد باین معنی که با بسط نفوذ دولت در اطراف واکناف کشور مکاتب جدید ابتدائیه و متوسطه در ولایات و مکاتب دهاتی در قرا و قصبات تاسیس گردید و در پایتخت یک تعداد مکاتب مسلکی و حرفتی پی گذاری شد. اما این حرکت باز هم بسیار کند و بطی بود چنانچه در سال ۱۹۴۵ که آخرین سال صدارت محمد هاشم خان بود تعداد مکاتب در سراسر افغانستان به ۳۴۶ باب و تعداد شاگردان به ۹۳۰۰۰ نفر میرسید که برای یک کشور بیش از ده ملیون نفوس ناچیز شمرده میشد.

در بخش مطبوعات نیز اوضاع تقریباً بر همین منوال دوام داشت مجرای آزاد و آزادی مطبوعات یک قلم متنوع، ماحجم و مقداری مطبوعات متعلق بدولت رو با افزایش بود. درین ضمن وزارتخانه هاهم به تاسیس مجله های اختصاصی پرداختند که هدف آن ظاهراً "بلند بردن سطح آگاهی کارمندان دولت و عامه مردم بود اما در عمل تقریباً هیچ یک ازین نشرات خواننده نداشت و پس از چاپ شدن بمصرف گزاف در تحویلخانه ها انبار میشد یا با شخصی که به خواندن آن مایل نبود توزیع میگردد. جراید اصلاح و انیس که آنهم دولتی شده بود. با جراید ولایات بر سهیل سابق انتشار می یافتند. بعضی از نویسندگان می کوشیدند تا از طریق جراید و مجلات مذکور به نشر افکار آزاد و مضامین تحقیقی و انتقادی بپردازند اما سانسور های متعدد در برابر ایشان موانع ایجاد میکرد و بعضی از ایشان در نتیجه این اقدامات کار و شغل و حتی آزادی شان را از دست دادند.

در سال ۱۹۳۸ محمد نعیم خان به سمت وزیر معارف و معاون اول صدارت عظمی مقرر شد و امور مربوط به تبلیغات را در واحد اداری جداگانه ای بنام ریاست مستقل مطبوعات تمرکز بخشید. انجمن ادبی سابق جایش را به پشتوتولنه سپرد و انجمن تاریخ کار تدوین تاریخ افغانستان را به پیروی از نظریه ناسیونالیسم بژادی رویدست گرفت. اما چون تاریخ مذکور بر کاوش و تحقیق راستین بنا یافته بود و نتیجه گیری های آن جنبه دستوری داشت مردم بخواندن آن میل نکردند و نسل جدید از تاریخ کشور خود با استثنای آنچه که با کجکاوای شخصی بدست می آوردند بی خبر ماندند.

شخصیت و طرز اداره محمد هاشم خان

محمد هاشم خان که از نظر سن سومین پسر سردار محمد یوسف خان بود در سال ۱۸۸۶ در

دیره درون واقع در هند که خانواده اش در آنجا در تبعید بسر میبرد. تولد یافته مادرش دختر عبد العزیز خان از سرداران محمد زایی بود که نسبش به سلطان احمد خان ملقب به سرگزار آخرین حکمران نیمه مستقل هرات میرسید \* وی مانند سایر برادرانش ایام کودکی را در هند بسر برده تعلیمات ابتدایی را در مکاتب آنجا فرا گرفته بود. در بازگشت با افغانستان محمد هاشم خان چون برادرش محمد نادر خان در دربار امیر حبیب الله خان و دستگاه دولتی امان الله شاه بسرعت پیشرفت نموده در سال ۱۹۲۲ بعنوان معاون وکیل وزارت حربیه مقرر شد. چندی بعد وی بعنوان سفیر به مسکوفت و بشرحی که گذشت احساسات ضد ایمانی اش را با سفیر انگلیس در میان گذاشت. چون محمد نادر خان به پادشاهی رسید. با اینکه محمد هاشم خان باندازه دو برادر یعنی اش شاه ولیخان و شاه محمود خان در حصول تاج و تخت نقش فعال نداشت و با اینکه از نظر سن هم ارشد برادران نبود. شاه جدید او را به عنوان صدراعظم انتخاب کرد و این انتخاب میرساند که در شخص او خصلت های بخصوصی سراغ داشت که جهت تطبیق نقشه های آبی اش لازم بود. اساس نقشه مذکور را طوری که قبلاً دیدیم استقرار قدرت دولت جدید از طریق اعاده حکومت مطلقه و اداره مشترک خانوادگی تشکیل میداد.

از نگاه جسمی محمد هاشم خان مردی بلند قامت. خوش چهره و در رفتار و گفتار خود موقر و اعیان منش بود و از بسیار جهات به ما موران انگلیسی در هند که یقیناً بعضی از آنان را در کودکی دیده بود شباهت بهم میرساند. اتفاقاً رفتارش با مردم افغانستان نیز با رفتار ما موران مذکور شباهت نبود با این تفاوت که آنان در اجراءات شان از قانون اطاعت می کردند در حالی که محمد هاشم خان خود را بالا تر از قانون میشمرد. با این همه وی مردی بود پرکار اما بخش بزرگ کارش را رسیدگی به گذارش های پولیس و دستگاه عریض و طویل ضبط - احوالات تشکیل میداد. معذالک اگر به کار سودمندی متوجه میشد آنرا با جدیت بسر میرساند مثل ساختن سرك دره شکاری که بهمت مردم افغانستان در زیر نظر او در کمترین مدت و با کمترین مصرف مالی بی پایه تکمیل رسید. همچنان او در اداره شخصی با انضباط بود اما چون انضباط او صبخه استبدادی داشت بجای آنکه موجب پیشرفت مملکت گردد باعث عقب ماندگی و اختناق شد. در سالهای اول دوره هفده ساله صدارتش زیاد تر بکارهای دولتی میپرداخت اما بعد ها تمایل او به اقتصاد شخصی و جمع مال و منال بالا گرفت و توان رسیدگی به کارهای عامه را بجز مسایل مربوط با امنیت و گنبد داشت قدرت از دست داد. در نتیجه در پایان دوره صدارت او میزان دالری اش در داخل افغانستان از صیاع و عقار به صد هالمیون افغانی بالغ شد در حالی که مبالغ هنگفت دیگر را که اندازه آن مرکز معلوم نشده است در کشورهای خارجی ذخیره کرده بود. این تمایل صدراعظم علاوه بر زیان سنگینی که بر اقتصاد کشور و بر افراد مشخص وارد نمود به همکاران آواز جمله محمد نعیم خان و عبدالمجید خان موقع داد تا کارهای فرهنگی و اقتصادی را بدست خود گرفته برنامه شان را بنام و با پیشنهاد صدراعظم در کشور تطبیق نمایند. معذالک محمد هاشم خان در یکی دو بخش امور دولت کارهای مثبتی انجام داد. یکی در زمینه ضعیف ساختن ملوک الطوائفی و جلوگیری از مداخله خانان و روحانیون در کارهای دولت و دیگری در زمینه سیاست خارجی

خصوصاً حفظ بی طرفی افغانستان در جریان جنگ دوم جهانی و جلوگیری از مداخله نظامی خارجی در آن • اما این کارها در سایه سخت گیری و قساوت قلب و حرص و آرزو را عظم از نظر هایدهان ماند و خاطره ای که از روز هن اکثر مردم کشور بجا مانده خاطره \* یک شخص مغرور • سنگر • حریص و بی عاطفه است • راجع باین خصلت های او داستان های زیادی در محیط شایع بود • یکی از آن جمله حکایت فیل مرغان است که چون اکثر مردم شنیده اند از تکرار آن خود داری می کنیم • (۲۰) داستان دیگری که عامه مردم کمتر از آن آگهی دارند اما خوی و خصلت صدراعظم را بهتر معرفی میکند به محبوسین سیاسی مربوط است که در دوره \* صدارت محمد هاشم خان زندان ها از آن پر بود • یک تعداد ازین زندانیان اصلاً فقره و دوسیه نداشتند و با مرشفاهی صدراعظم و دیگران و بعضی به محض اشتباه گرفتار شده بودند اما چون عنوان محبوس سیاسی بالای ایشان گذاشته شده بود کسی جرئت رها ساختن شان را نداشت • از قول یکی از مأمورین عالی رتبه پولیس آن زمان روایت شده که وقتی او و یک نفر از همکارانش که هر دو مورد اعتماد ویژه صدراعظم بودند با هم قرار گذاشتند تا اجازه رهایی یکی ازین زندانیان را که بیگناهی او اثبات رسیده بود حاصل کنند • بنا برین تدبیری سنجیده با عرض کردند که در نتیجه تحقیقات معلوم شده که شخص مذکور بی گناه بلکه طرفدار حکومت است و عوضی زندانی شده است • صدراعظم در جواب سکوت اختیار کرد • در پایان کار جلسه • این دو نفر با موضوع را مطرح ساخته اجازه خواستند تا زندانی مذکور را رها کنند • این بار صدراعظم برآشفته گفت "عجب مردم احمقید! در هنگامی که دوست من بود او را توسط من زندانی ساختید • اکنون که دشمن شده میخواهید او را آزاد کنم • من هرگز مانند شما احمق نخواهم شد • بگذارید در زندان بماند تا از شرش آسوده بنامم •" معلوم نیست که شخص مذکور که بود و چه شد اما این حکایت بهترین نماینده خلق و خو و اندیشه \* محمد هاشم خان صدراعظم میباشد •

#### وزیران محمد هاشم خان

در ایام صدارت محمد هاشم خان هیئت وزیران در معنی متعارف و پذیرفته شده آن وجود نداشت زیرا وزیران اوقاف و صلاحیت هایی بودند که قانون برای ایشان تعیین کرده بود و در واقع آمرین شعبات بودند تا طرح کنندگان سیاست • بنا بر این تغییر یا ترمیم کابینه هیچ گاه حتی در هنگام تبدیل پادشاه موضوع بحث نشد • فقط گاه گاه بعضی از وزیران به میل صدراعظم معزول گردیده یا بکار دیگری گماشته میشدند (یا حتی مانند عبدالرحیم خان معاون صدارت زندانی می شدند) و اشخاص دیگری بجای ایشان منصوب می گردیدند • در عین حال تعداد وزارتخانه ها با گسترش کارهای حکومت رو با افزایش بود و تعیین اشخاص جدید را باین عنوان ایجاب میکرد • ذیلاً فهرست واحد های اداری جز کابینه و اشخاصی را که در اوقات مختلف منصفی امور آن بوده اند ذکر مینماییم • جاهایی که نقطه گذاشته شده است مربوط به دوره ها و واحد هایی است که شخص موظف نداشت یا بعلت کعبود مآخذ اطلاع درست بدست نیامده است:

محمد هاشم خان ۱۹۲۹-۱۹۴۶

عبدالرحیم خان ۱۹۳۸-۱۹۴۰

صدراعظم

معاونان صدراعظم

محمد نعیم خان باغوان معاون اول ۱۹۴۰-۱۹۴۶	
عبدالرحیم خان باغوان معاون دوم ۱۹۴۰-۱۹۴۶	
(پس از آن زندانی بدون محاکمه)	
شاه محمود خان ۱۹۲۹-۱۹۴۶	وزیر حربیه
فیض محمد خان زکریا ۱۹۲۹-۱۹۳۹	وزیر خارجه
علی محمد خان ۱۹۲۹-۱۹۴۶	
محمد گل خان ۱۹۲۹-۱۹۳۹	وزیر داخله
غلام فاروق خان عثمان ۱۹۳۹-۱۹۴۲	
محمد نوروز خان ۱۹۴۲-۱۹۴۵	
غلام فاروق خان عثمان ۱۹۴۵-۱۹۴۶	
حضرت فضل عمر مجددی ۱۹۲۹-۱۹۳۲	وزیر عدلیه
حضرت فضل احمد مجددی ۱۹۳۲-۱۹۴۶	
محمد ایوب خان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ (در سال مذکور معزول و محبوس در خانه بعثت شرکت در فتنه خوانی خویشاوندش محمد مهدی خان که اعدام شده بود)	وزیر مالیه
میرزا محمد یفتلی ۱۹۳۳-۱۹۴۵	
محمد نوروز خان ۱۹۴۵-۱۹۴۶	
حاجی محمد اکبر خان ۱۹۲۹-۱۹۳۱	وزیر تجارت
میرزا محمد یفتلی ۱۹۳۱-۱۹۳۸	
عبدالمجید زابلی ۱۹۳۸-۱۹۴۶	
علی محمد خان ۱۹۲۹-۱۹۳۳	وزیر معارف
احمد علی سلیمان ۱۹۳۳-۱۹۳۸	
محمد نعیم خان ۱۹۳۸-۱۹۴۶	
الله نواز خان ۱۹۳۳-۱۹۴۳	وزیر قواید عامه
عبدالرحیم خان ۱۹۳۳-۱۹۳۸	تشکیل وزارت در سال ۱۹۳۳
عبدالحسین عزیز ۱۹۳۸-۱۹۴۱	
رحیم الله خان ۱۹۴۱-۱۹۴۲	
محمد کبیر لودین ۱۹۴۲-۱۹۴۶	
محمد اکبر خان ۱۹۲۹-۱۹۳۴	مدیریت مستقل طبیه
غلام یحیی خان طرزی ۱۹۳۴-۱۹۳۹	بعد وزارت صحیه
.....	
سلطان احمد شیرزوی ۱۹۴۰-۱۹۴۶	
رحیم الله خان ۱۹۳۳-۱۹۳۹	مدیریت مستقل پست
عبدالحسین عزیز ۱۹۳۹-۱۹۴۱	وتلگراف بعد ریاست
غلام یحیی طرزی ۱۹۴۰-۱۹۴۶	ووزارت

ریاست مستقل، زراعت	میرمحمد یوسف خان ۱۹۳۷-۱۹۴۶
ریاست معادن	محمد کریم خان ۱۹۳۷-۱۹۳۹
بعد وزارت	رحیم‌الله خان ۱۹۳۶-۱۹۴۵
	غلام محمد شیرزاد ۱۹۴۵-۱۹۴۶
ریاست مستقل مطبوعات	صلاح‌الدین سلجوقی ۱۹۳۹-۱۹۴۶

علاوه بر اعضای کابینه اشخاص آتی نیز از جمله ارکان دولت بحساب میرفتند و بعضاً در مجلس وزراء شرکت میکردند \*

وزیر دربار	احمد شاه خان ۱۹۲۹-۱۹۴۶
رئیس شورای ملی	عبدالاحد خان ۱۹۳۲-۱۹۴۶
رئیس مجلس عیان	میرعطاء محمد حسینی ۱۹۳۲-۱۹۴۶
سرمنشی	محمد نوروز خان ۱۹۳۱-۱۹۳۹
	میرمحمد حید رحسینی ۱۹۳۹-۱۹۴۶

#### زندانیان محمد هاشم خان

در دوره ۶ صدارت محمد هاشم خان یک تعداد از اشخاص بعضی با اعلان جرم اما بدون محاکمه و اثبات و عده بیشتر بدون هیچگونه الزام و حتی اعلان زندانی شدند و چون محابس دوره ۶ امانی برای این کار بسنده نبود علاوه بر توقیف خانه های ارگ و کوتوالی • سرای های مختلف در شهر بعنوان زندان کمکی استملاك شد که از آن جمله پیش ازین بزندان سرای موتی اشاره نمودیم • بعد از زندان وسیع تری در دهمزنگ کابل اعمار گردید که از بیرون شکل قلعه نظامی داشت اما در داخل از حجره های کثیف و دخمه های تاریک و متعفن تشکیل یافته بود که از زندانیان سیاسی معلوم و آنگده بود • این محبوسین که اکثر ایشان از فاضلان و روشنفکران کشور بودند مدت حبس معین نداشتند زیرا نه جرم شان ثابت بوده جزای شان معلوم • خود آنها ظریفانه خود را بدو دسته با عاویین " باز " و " باشه " تقسیم میکردند • " باز " آنانی بودند که گفته میشد بازیکبار کارشان رسیدگی میشود و " باشه " کسانی که شاه یا صدر اعظم گفته بود باشد یعنی تا زنده است در زندان بماند • اما در عمل هر دو گروه در حکم زندانی ابدی بودند زیرا هیچکس ب فکرها ساختن ایشان نبود •

ترتیب فهرست تمام اشخاصی که درین مدت بجرم سیاسی زندانی شده اند کار دشوار بلکه ناممکن است زیرا که در اکثر این موارد این کار با مرشفاهی بدون ثبت نام اشخاص صورت گرفته است • فهرستی که درین جا تقدیم میشود فقط مشتمل بران اشخاصی است که مولف کتاب شخصا " میشااخت یا از ثقات شنیده است • اکثر اینان در کابل سکونت داشتند و در آن جا زندانی شده بودند اما در عین حال عده بزرگتر از مردم ولایات بعضی در محل سکونت شان و برخی در کابل زندانی گردیدند که مولف با سمای شان دسترسی نیافته است و بنا بر این ازین بابیت از خوانندگان پژوهش می طلبد • امید است پژوهندگان تاریخ در آینده این کار را دنبال نموده فهرست جامعی از اسمای آنان و سایر هموطنانی که در دوره های بعدی به تعداد بسیار بزرگتر در راه مبارزه با استبداد داخلی و تسلط خارجی جان و آزادی شان را از دست

داده اند فراهم نمایند .

فهرست زندانیان سیاسی

محمد انور سمل شاعر ، محمد ابراهیم صفاشاعر برادر او ، محمد اسمعیل خان ، محمد ظاهر خان ، محمد نعیم خان ، محمد اسلم خان و محمد هاشم خان از همان خانواده ، عد الصبور غوری نویسنده ، محمد یوسف حقیقی ، عد الغنی معلم ، میر غلام محمد غار مورخ ، میر عد الرشید بیغم و میر غلام حامد بهار (برادران غار) ، سرور جوینا نویسندہ ، غلام حسین جوینہ سعد الدین بهانویسنده ، عد العزیز خان وکیل قندهار ، عد الاول قریشی وکیل تالقان ، عد الہادی داوی نویسنده ، عد الشکور داوی متعلم ، حبیب اللہ خان سرما مور ، محمد امین خان سفیر ، محمد سعید خان متعلم ، میر سید قاسم خان نویسنده ، محمد عمر بیلوت ، فیض محمد ناصری نویسنده ، محمد هاشم خان کارمند وزارت خارجه ، عد الرحمن خان کارمند وزارت خارجه ، غلام رضا خان ترجمان ، احمد جان رحمانی ، لالا سید میر ، محمد امیر خان ترجمان ، عد الغفار خان سرحد دار ، عد الغفور خان ، جانبا ز خان چرخى معاون وزارت حربیہ ، شہرا حمد خان چرخى فرقه مشر ، سید احمد فرقه مشر معروف بہ بچہ شاہ نور ، غلام نبی فرقه مشر معروف بہ چپہ شاخ ، فتح محمد فرقه مشر بہسودی ، غلام دستگیر خان قلعه بیگی ، عد اللہ منصورى ، عد النبی منصورى متعلم ، محمد جعفر ایوبى متعلم ، سید اکرم خان ، عد الحکیم رستاقى تذکرہ نگار ، غلام محى الدین انیس نویسنده ، محمد خالد انیس ، محمد ولی پنجشیری ، محمد عثمان ترجمان ، محمد عمر معلم ، محمد حید رنيسان شاعر ، پاینده محمد خان ، محمد اکبر پروانى ، حبش خان ، محمد صالح پرونتا نویسنده ، محمد ابراهیم متعلم ، محمد اکرم لودین متعلم ، محمد ایوب خان غوربندی ، محمد کبیر خان غوربندی ، محمد زبیر خان شاہ آقاسی ، حبیب اللہ خان شاہ آقاسی ، احمد شاہ خان رئیس ، گل احمد خان حاکم ، عد الاحد فدایی ، غلام فاروق تلگرافی ، حبیب اللہ تلگرافی ، غلام صدیق صبری تلگرافی ، رحیم وردی تلگرافی ، عد الاحد خان رسام ، محمد ناصر غرغشت نویسنده ، محمد ابراهیم خلیل شاعر ، فیض محمد خان کارمند وزارت خارجه ، حاجی عد الخالق خان ، عد الحمید خان ، عد الحبیب خان و محمد نبی خان (برادران حاجی) ، محمد امان خان فراشباشی ، غلام صفدر اعتمادی ، محمد شریف ضیایی ، محمد عثمان مغازه دار ، غلام غوث خان صاحب منصب ، حکیم اسلم خان مهاجر پشاورى ، محمود خان سنجرى مهاجر پشاورى ، محمد بشیر منشی زادہ ، محمد کریم منشی زادہ ، محمد کبیر منشی زادہ ، غلام حیدر خان نقشبندی تاجر ، محمد سین خان تاجر ، عد الرحیم خان کورپر ، داد محمد خان کورپر ، پاینده محمد خان کارمند وزارت خارجه ، غلام محمد خان متعلم ، حیدر علی خان متعلم ، قربانعلی خان بقچه بردار ، عد الودود خان انجنیر ، میرزا عد القیوم خان ، عد الکریم خان ، عد الوہاب خان کوهستانی ، عد الرحیم خان معاون صد رات ، خلیل اللہ خلیلی شاعر ، عد الحلیم خان کوهستانی ، اعظم خواجہ خان رئیس شرکت برق ، محمد نعیم خان بابی ، شاہ رخ میرزا ، عد الصبور یغمائی ، عد الحی خان پنجشیری ، سید غلام حیدر یاجا ، عد الرزاق خان ، محمد کریم خان حاکم اعلاى فزاه ، محمد حسین خان معاون لہسہ استقلال ، عد العظیم مہاجر ، محمد عظیم مزاری ، صفر علی

امن نویسندہ ، عد القدير خان کوهد امنی ، محمد عزیزخان کوهد امنی ، صاحبزادہ  
عطاء الحق خان ، ملک قیس خوگیانی ، صوفی هوتلی ، محمد یونس مهندس •

دوره دوم

صدارت شاه محمود خان

شام روز ۹ ماه می ۱۹۴۶ را دیوکابل خبر استعفای محمد هاشم خان را از وظیفه صدارت عظمی بدلیل خرابی صحت با خبر تعیین شدن برادرش شاه محمود خان وزیر حربیه بجای او اعلان کرد. این خبر برای اکثر مردم کشور غیر مترقب بود. زیرا در مدت هفده سال گذشته در آن زمان عامه نام محمد هاشم خان بشکل جدانشدنی با مفهوم سلطه و قدرت مطلق در آمیخته و عجین شده بود. معذالک در جهان واقعیات دلیلی چند در آن شرایط برای کنار رفتن او وجود داشت که شاه و سایر افراد خانواده شاه را با این اقدام و ادراست ساخت. درین میانه مهمترین مسئله فشاری بود که دولت جهت تخییر راه و رسمش در مملکت داری از جانب سازمان نو تشکیل ملل متحد احساس یا پیش بینی میکرد. هر چند در آن وقت هنوز افغانستان عضو سازمان ملل نبود اما درخواستی درین باره به موسسه مذکور سپرده و گزارش هایی که از عبدالحسین خان عزیز سفیر کبیرش در واشنگتن بدست می آورد، دال بر آن بود که قبولی عضویت به تطبیق احکام منشور ملل متحد و احترام به اصول حقوق بشر وابستگی دارد. از دیگر سو شاه که اکنون سنش از سی سال تجاوز کرده بود فکر میکرد وقت آن رسیده است که بطور فعال تر از گذشته در اداره امور کشور سهیم شود و چون این کار در زیر سلطه محمد هاشم خان میسر نبود میخواست آنرا از طریق عم دیگرش شاه محمود خان که برومهر بانتر بود، عملی سازد. سایر افراد خانواده هم احساس میکردند که بهتر است دوره صدارت محمد هاشم خان به پایان برسد تا نوبت خودشان اگر فوراً فرامی رسد دست کم نزدیک شود. معذالک صدراعظم به آسانی تسلیم نشد و در آخر کار استعفاء در حالی بر او تحمیل شد که افراد اردو اطراف قصر صدارت را احاطه کرده بودند. بموجب روایت شفاهی میر عبدالعزیز خان رئیس خصوصی شاه، وی نامه سر بسته ای را که غالباً استعفاء نامه بود پس از نیمه شب از جانب شاه بصدارت برد. صدراعظم را از خواب بیدار ساخت. وی که ازین پیش آمد سخت برآشفته بود در مرحله نخست از گرفتن نامه اباء و وزید اما چون از موجود بودن افراد اردو در اطراف قصر آگاه شد تخییر رویه داده نامه را مطالعه کرد و در جواب گفت: "به اعلیحضرت عرض کنید که امرایشان اطاعت میشود." شام روز بعد استعفای صدراعظم و تعیین صدراعظم جدید از او اعلان گردید.

با آمدن شاه محمود خان در صحنه یک رشته دگرگونی ها در طرز اداره پدیدار گردید که به شکستن یخها در پایان زمستان سرد و طولانی شباهت داشت. صدراعظم جدید در مرحله اول به رهانیدن زندانیان سیاسی که چنانچه گفته شد محاسب پایتخت از ایشان پسر و مالا مال بود اقدام کرد و بعضی از زندانیان مذکور را به کارهای دولتی مقرر کرد. درین ضمن محمد انور بسمل شاعر و نویسنده مشروطه خواه بعنوان رئیس موسسه مرستون (دار المساکین) تعیین شد و برای عبدالعزیز خان وکیل سابق قند ها ر موقع داده شد که به آن شهر رفته از جانب انجمن شهر بصفت رئیس بلدیة انتخاب شود. همچنان سایر رهایی یافتگان بکارهای درجه ۲ و ۳ منصوب شدند اما هیچ یک از ایشان در هیئت وزراء بعنوان طرح کننده سیاست

دولت راه نیافتند. مگر سید قاسم خان که قبلاً "از زندان رهایی یافته و در سال ۱۹۵۰ در کابینه شاه محمود خان به صفت وزیر عدلیه داخل شد. عبدالهادی داوی نیز در سال ۱۹۴۷ بعنوان سرمنشی پادشاه مقرر گردید.

#### اقدامات در جهت دموکراسی

در عین حال شاه و صدراعظم شروع کردند باینکه در بیانیه هایشان از دموکراسی صحبت رانده اصلاحاتی را درین جهت بعهده دهند. در مقدمه نخست در سال ۱۹۴۷ قانون جدید بلدیته ها بر مبنای انتخابات سری و کتبی بتصویب رسید و سال بعد در کابل و سایر شهرها در محل تطبیق گذاشته شد. در نتیجه در کابل انجنیر غلام محمد فرها در رئیس شرکت برق که شخصیت سیاسی مستقل و غیر دولتی با گرایش مانعوتی بود و بعلمت رستگاری در اجرای وظیفه و کمک با مردم مان فرو افتاد و محبوبیت فراوان داشت بعنوان رئیس بلدیته انتخاب شد و در مدت تصدی خود تحولاتی را در شهر کابل از جمله بنای جاده میوند و نادریشتون با تسمیر کارته های جدید عملی نمود.

اقدام مهم دیگری که درین وقت صورت گرفت پایان یافتن تسلط انحصاری زبان پشتو در معارف و ورود مجدداً زبان دری در مکاتب بود که به پیشنهاد و کوشش نجیب الله خان وزیر آن وزارت عملی شد. چنین فیصله شد که از نگاه زبان تدوین کشوری و ساحه پشتوزبان و دری زبان تقسیم گردد و در هر یک تدوین بزبان معمول در آن صورت گیرد. اما در مناطقی که مردم آن به هیچ یک ازین زبان متکلم نبودند، مثل مناطق ازبک نشین و امثال آن، تدوین به پشتو ادامه یافت و مردم آن مذکور ازین بابت زیانمند شدند.

در سال ۱۹۴۹ چون موقع انتخابات شوری فرارسید، حکومت از مداخله در آن بطوری که در عصر صدراعظم گذشته معمول بود خودداری نمود و در شهر کابل به پیشنهاد سید قاسم پرشتیا رئیس مستقل مطبوعات ریاست بلدیته را مامور ساخت تا انتخاب و نفر وکیل را برای مجلس شوری بر نمونه انتخابات بلدی بگونه کتبی و سری اجرا نماید. انتشار این خبر شوق و هیجان زاید الوصفی در بین مردم بویژه قشر جوان و روشن فکر که از اختناق طولانی بجان رسیده و چنین تحولی را تقاضا داشته ایجاد نمود. در بحبوحه انتخابات دکتور عبدالرحمن محمودی آزاد یخواه رک گوی و تند رو توسط ایراد بیانیه های انتخاباتی حکومت را گرفتار خوف و هراس ساخت. هر چند وی باین مناسبت محاکمه و محکوم بزندان شد اما پیش از انتخابات رهایی یافت و همراه با امیر غلام محمد غار آزاد یخواه با سابقه با اکثریت قابل ملاحظه تقریباً چهارده هزار رای در برابرش هزار رای از شهر کابل بصورت شوری انتخاب شد. از ولایات نیز باینکه انتخابات بشکل علنی سابق صورت گرفت، یکتعداد از روشنفکران بوکالت رسیدند. مانند گل پاچا الفت از جلال آباد، محمد کریم نزیهی از اندخوی، صلاح الدین سلجوقی از هرات، عبدالحی حبیبی از قندهار، سید محمد هقان از بدخشان، عبدالاول قریشی از تخار، خال محمد خسته از مزار شریف، نظر محمد نوا از میمنه و عده دیگر از سایر نقاط. تا اینجا کار در قضای اعتماد بین حکومت و مردم پیش میرفت و فکرمی شد که مساله ریاست شوری هم در چنین هوا و فضا بدون مداخله دولت برای آزاد و کلاً حل خواهد شد. اما درست در چنین وقت حکومت از اقبال عامه به کاندید های آزاد یخواه خصوصاً در شهر کابل گرفتار خوف و هراس گردید و برای آنکه تسلط خود را بر شوری بکلی از دست ندهد، عبدالهادی خان

د اوی راکه چنانچه مذکور افتاد بعنوان سرمنشی شاه کار میکرد ، باعجله وشتایی که علایم مداخله در آن نمایان بود از ده سبز بوکالت رساند و نامزد ریاست شوری ساخت . این پیش آمد فضای اعتمادی راکه در بالابآن اشاره شد دوباره بابدگمانی متقابل ممد ساخت و وکلاء باهی میلی بر ریاست عبدالهادی خان تن در دادند .

اما در داخل مجلس وکلاء بزودی در سه دسته صف بندی نمودند . دسته اول در حدود سی نفر آزاد یخواه که میخواستند شوری وظایفش را به شیوه پارلمان یک کشور مشروطه اجرا نموده حکومت را در کارهای خلاف قانون مورد سواحل و انتقاد قرار دهد . اینان در قدم اول شش فقره از کارهای خلاف قانون حکومت راکه فشار طاقت فرسا بالای عامه مردم به خصوص دهقانان وارد نموده بود از جمله بیگار یعنی کار اجباری بدون مزد برای دولت و حواله غله بالای مالیه دهندگان یاد داشت نموده الخای آنرا از حکومت تقاضا کردند . اما حکومت در برابر این تقاضا ایستادگی کرد و خواست مجلس را با دلائل ضعیفی که وجهه قانونی نداشت از آن منصرف سازد . لیکن وکلاء هم با فشاری کردند و در نتیجه کشمکش دوامداری بین جانبین درین مورد پدیدار گردید .

دسته دوم وکلاء مرکب از اکثریت محافظه کار که در اغلب موارد بدستور حکومت رفتار میکردند و بالاخره دسته کوچک اما فعال دیگری مرکب از کارمندان سابق دولت که هر چند با حکومت شاه محمود خان میانه خوبی نداشتند اما با آزاد یخواهان هم موافق نبودند و هدف ایشان ضعیف ساختن حکومت شاه محمود خان و مساعد ساختن زمینه جهت تشکیل کابینه جدید از جانب داود خان بود . رهبری این گروه را در شوری صلاح الدین خان سلجوقی رئیس سابق مطبوعات و محمد صدیق خان وزیر معاون سابق نایب الحکومتی قند هاربه عهدہ داشتند .

هر چند قسمت بیشتر وقت شوری به کشمکش در بین این سه گروه سپری میگردد ، معذالک مجلس موفق شد که در سال ۱۹۵۰ قانون مطبوعات راکه برای جراید غیر دولتی اجازه انتشار و آزادی محدود میداد به تصویب رساند و حکومت را وادار ساخت تا بیگار را کاهش داده و حواله غله را بتدریج از بین بردارد . پس از انتشار قانون مطبوعات جراید غیر دولتی انگاره ندای خلق ، وطن ، نیلاب ، ولس و آئینه در کابل و جریده اتوم در میمنه بر اساس احکام قانون مذکور تاسیس گردید .

همزمان با تاسیس جراید آزاد یا اندکی پیش از آن یک تعداد حلقه های سیاسی بشکل دسته احزاب نیز توسط روشن فکران در نقاط مختلف کشور بخصوص در کابل و سمت مشرقی و قندهار بنیان گذاری شد . از نظر قدمت تاریخی اولین حلقه ای که به میان آمد ویش زلمیان بود که در تاسیس آن عمدتاً نویسندگان پشتوزبان چون گل پاچا الفت ، قیام الدین خادم ، عبدالرؤف بینوا ، فیض محمد انگار ، غلام حسن صافی ، نور محمد تره کی و حاجی محمد انور اچکزایی سهم داشتند . جراید انگار ( صاحب امتیاز فیض محمد انگار ) و ولس ( صاحب امتیاز گل پاچا الفت ) یس بعد دیگری سخنگوی این جمعیت بودند . حلقه دوم در محور جریده وطن تشکیل گردید و بنیان گذاران آن عبارت بودند از میر غلام محمد غار ، سرور جوایا ، براتعلی تاج ،

عبدالحمید عزیز، فتح محمد خان، نورالحق خان و مولف این کتاب میرمحمد صدیق فرهنگ صاحب امتیاز جریده وطن آقای غارومد پرمسئول آن بدو و علی محمد خروش و بعد از فرهنگ بود. جریده ندای خلق بابتکار دکتور محمودی تاسیس شد و وظیفه مد پرمسئول را در آن عبدالحمید مبارز بعهدہ داشت. از نظر فلسفہ سیاسی هر سه جمعیت اصولاً آزاد موکراسی بشکل دولت پادشاهی مشروطه طرفداری میکردند اما از نگاه اسلوب و نحوه تبلیغ تفاوت‌های بارزی در بین ایشان بنظر میرسید. باین معنی که مضامین وطن و ولس معتدل و استدلالی و طرز بیان ندای خلق تند و جذباتی بود در حالی که انگار اسلوب خاصی نداشت و لحن مضامین آن از یک نویسنده تا نویسنده دیگر فرق می‌کرد. این نکته هم در خور توجه است که هر چند نورمحمد تره کی در جراید مربوط به پیش‌زلمیان مقاله می‌نوشت اما پیشته‌های آن زمان او محتوای مضمون مارکسیستی نداشت و با اینکه وی عمداً وابستگی خود را به ایدئولوژی مذکور پنهان میکرد. از نظر مناسبات با قوه حاکمه و پیش‌زلمیان یا بعضی از اعضای آن با محمد داود خان وابستگی داشتند در حالی که در جمعیت دیگر ازین ناحیه مستقل بودند.

درین هنگام جمعیت نیمه سری و نیمه علی دیگری هم با عنوان اتحادیه آزادی پشتونستان پی ریزی شد که رهبر ظاهری آن غلامحیدرخان عدالت‌آما بنیان‌گذار واقعی آن محمد داود خان بود. این جمعیت که یک نفر از محصلان فاکولته حقوق بنام بېرک نیز در آن فعالیت داشت در ظاهر بنام کمک به داعیه پشتونستان که در آینده از آن صحبت خواهیم کرد با مراد ناسیونالیست افراطی تشکیل شده بود اما در واقع برای بقدرت رساندن محمد داود خان کار میکرد. در سال ۱۹۵۱ یک نفر از اعضای این جمعیت بنام حسن شرق دکتور محمودی را که در شوری علیه محمد داود خان سخن رانی نموده بود اختطاف کرده می‌خواست ازین ببرد اما موفق نشد و محمودی نجات یافت.

همزمان و موازی با این جمعیت‌ها محصلان پوهنتون و مکاتب عالی پایتخت نیز اتحادیه‌ها محصلین را تاسیس نموده بردولت فشار آوردند تا آرا بر سمیت بشناسد. در تشکیل این اتحادیه اشخاص دارای تمایلات سیاسی مختلف شرکت داشتند و در کنفرانس‌هایی که شرکت در آن آزاد بود کارهای وزارت معارف و حکومت را از زاویه‌های مختلف بررسی و انتقاد میکردند.

کلوب ملی و تلاش برای اعاده دیکتاتوری

در سالهای اول حکومت شاه محمود خان محمد داود خان و محمد نعیم خان که باره و روش او موافق نبودند یکی بعد دیگری کشور را ترک گفته بعنوان وزیر مختار به لندن و پاریس رفتند و تا سال ۱۹۴۹ در آنجا ماندند. درین وقت عبدالحمید خان وزیر اقتصاد که او هم اقدامات حکومت را در جهت موکراسی بسود خود نمی‌دید در اثنای مسافرتی در خارج با ایشان مرفا کرد. بفضیل مذاکرات ایشان معلوم نیست اما قاعدتاً مسلم این است که بدنبال بازگشت عبدالحمید خان سرداران نیزوضایف‌شان را در خارج ترک گفته بکابل آمدند و یک رشته فعالیت‌های سیاسی را با اتفاق او روی دست گرفتند. اینان میخواهند که در مرحله نخست شاه را از حمایت از شاه محمود خان منصرف ساخته و در مرحله بعدی صدراعظم را مجبور به استعفاء سازند. برای رسیدن باین هدف چنین استدلال نمودند که نریش سببی

شاه محمود خان امنیت کشور را با خطر مواجه ساخته و جلوگیری از این خطر را واجب می‌کند تا نظام سخت‌گیرتری بشکل نظام محمد هاشم خان در کشور برقرار شود. تبلیغات ایشان در ذمّه اشخاص از جمله شاه کارگرافتا و هر چند وی حاضر نشد فوراً دست‌عیش را از کار کوتاه نماید و بجای او محمد داود خان را بر کرسی صدارت بنشانند اما موافقت کرد که برادران دوباره در کابینه وارد شده اختیارات گسترده‌تر در آن بدست آرند. عبدالعجید خان زابلی که برای اجرای این‌گونه امور از قوه تخیلی با زوری برخوردار بود فوراً دست در کار شده نقشه‌ای را طرح ریزی کرد که بر تشکیل حزب دولتی و وارد نمودن تعدیلات در هیئت وزراء و صلاحیت رئیس و اعضای آن بنیافته بود. بموجب این طرح که شاه آنرا با خوشی و صدراعظم با اکراه پذیرفتند. هیئت وزراء به چند گروه متمایز تقسیم شد که در رأس هر گروه يك نفر با عنوان سرگروه و صلاحیت بالا تر از وزیر قرار گرفت. سرگرویان عبارت بودند از علی محمد خان، محمد داود خان، عبدالعجید، زابلی و فیض محمد زکریا. در عین حال به تاسیس يك حزب دولتی بنام حزب دموکراتیک ملی تصمیم گرفتند و در مرحله نخست آنرا با عنوان کلوب ملی تشکیل نمودند. مقصد از این ابتکار که هیچ‌گونه مجوزی در قانون اساسی نداشت این بود که از يك سو صدراعظم را بی اختیار ساخته و از دیگر سو با جذب نمودن قشر تعلیم یافته و بخصوص وکلای شوری جمعیت‌های آزاد و حزب مخالف حکومت را که در شوری در حال تشکل بود در نطفه خنثی سازند. در نتیجه این بازی يك کشمکش سه جانبه در صحنه سیاسی کشور نمودار گردید. در يك سو رئیس‌ان گروه‌ها و طرفداران ایشان از تعلیم یافتگان و غیر آن قرار داشتند که می‌کوشیدند از این راه زمام امور را بدست آورند. در سمت دیگر آزاد یخواهان اعم از وکیلان و غیر ایشان که سعی داشتند از بازگشت نظام استبدادی جلوگیری کنند و در بین هردو شخص صدراعظم که از هر دو سو دهراس بود و میخواست مقام خود را نگهداری کند.

كلوب ملی در کار جلب روشنفکران بویژه اعضای آزاد یخواه شوری ناکام گردید زیرا ایشان از شرکت در آن خودداری کردند. در عین حال يك عده از ما موران دولت از جمله عبدالحسی عزیز نقشه تشکیل گروه‌ها را منافی قانون شمرده از وظایف‌شان استعفاء دادند و دعوت شرکت در کلوب را رد کردند. از دیگر سو شخص صدراعظم با شیوه مقاومت منفی در برابر کار کلوب مشکلات ایجاد میکرد تا اینکه در سال ۱۹۵۰ در نتیجه برخوردی در مجلس وزراء در بین او و زابلی در سر يك موضوع جزئی، وزیر اقتصاد مجبور به استعفاء شد. شاید وی توقع داشت که رفیقان حزبی‌اش بخصوص محمد داود خان و محمد نعیم خان در این پیش‌آمد از حمایت نمودن و با او یکجا مستعفی شوند اما چون آنان چنین نکردند زابلی کلوب ملی را هم ترك گفته باز یکبار برای مدت طولانی بخارج رفت. از جمله اعضای کابینه تنها امیرالدین خان شنسب رئیس مستقل زراعت که به پیشنهاد او در حکومت وارد شده بود، استعفاء داده در خارج با و پیوست. هر چند با خارج شدن زابلی کلوب ملی که پیش‌تر به سرمایه اومی چرخید بفقیر مالی گرفتار آمده بتدریج از بین رفت اما محمد داود خان و همراهان او که بعضی مقامات بالای دولتی را بعهده داشتند بر نفوذشان افزوده شاه محمود خان را وادار ساختند تا از ادعای دموکراسی منصرف گردیده بشیوه حکومت خود گامه بازگردند.

اما چون او در بین عناصر محافظه کار که بیشتر از بقایای محمد هاشم خان بودند هم طرفدار زیاد نداشت بتدریج در حالت تجرید سیاسی قرار گرفت.

### مسئله پشتونستان و عواقب آن

تحول مهمی که در دورهٔ صدارت شاه محمود خان در صحنهٔ سیاست جهانی رخ داد، چنانچه دیده شد آغاز عملیه آزادی مستعمرات کشورهای غربی و در قدم اول نیم قاره هند بود. این سرزمین که از نظر نفوس بزرگترین منطقه زیراستعمار در جهان شمرده می شد بشرحی که قبلاً "مذکور افتاد در سده هژدهم در زیر سلطهٔ برتانیه قرار گرفت. در سده بعدی این تسلط در سمت شمال نیم قاره گسترش یافته با تحمیل معاهدات لاهور (۱۸۳۸)، گندک (۱۸۷۹)، دیورند (۱۸۹۳)، راولپندی (۱۹۱۹)، کابل (۱۹۲۱)، بر زمامداران افغانستان یک حصه از خاک این کشور را هم به مستعمرات برتانیه در رهند الحاق نمود. امان الله شاه تلاش فراوان ورزید تا تمام یا یک حصه از اراضی مذکور را دوباره بدست آورد اما در برابر سماجت عمال برتانیه ناکام شد. نادر شاه انگلیسان را از انصراف دولت خود از این داعیه مطمئن ساخت و بار در عمل شدید جوانان در داخل کشور مواجه گردید. محمد هاشم خان در این زمینه ساکت بود اما هنگامی که محمد نعیم خان و زابل، در صحنه آمدند دوباره این صدار بلند کردند، اما نتوانستند مطلب را بگونه روشن برای طرف مقابل یعنی انگلستان، برای مردم افغانستان و اهالی سرحد بیان کنند و مقامات انگلیس هم آنرا جدی نگرفتند. با آغاز جنگ دوم جهانی و اوجگیری مخالفت عامه در هند، انگلیسان برای بار اول مسئله آزادی آن کشور را بطور جدی مورد مطالعه قرار دادند و در سال ۱۹۴۲ سراسر استیفره کریس، از رهبران حزب کارگرا که از خواخواهان آزادی هند بود جهت گفتگو با رهبران ملی بآن کشور فرستادند. هر چند این مذاکرات بی نتیجه پایان یافت و گاندهی رهبر آزادیخواهان هند دوباره حرکت مقاومت منفی را اعلان کرد اما لحن مذاکرات نشان داد که دولت انگلیس دشواری های ادارهٔ هند را در دوره بعد از جنگ درک نموده و در صدد یافتن راه حلی برای آن می باشد. این وقتی بود که بایستی زمامداران افغانستان مسئله حقوق ضایع شده این کشور را نه تنها با مقامات انگلیسی بلکه علاوه بر آن با احزاب کانگرس و مسلم لیگ که هر یک به نحوی در راه آزادی هند کار میکردند، مطرح میساختند و در مذاکرات آینده جایی برای خود دست و پا میکردند. اما ایشان بپهردلیلی که بود در آن وقت خاموشی اختیار کردند. همچنان وقتی که در پایان جنگ دولت انگلیس دوباره باین موضوع رجوع نموده هیئت کابینه را به هند فرستاد و بعد از آن تا وقتی که در سال ۱۹۴۷ لار د لوی مونت بهترین طرح تقسیم هند را بد و کشور اعلان نمود حکومت افغانستان حیثیت تماشا بین را حفظ نمود. درین وقت بود که در اثر اعتراض بعضی از روشنفکران بر ضایع شدن حقوق افغانستان دستگاه حکومت دوباره بحرکت آمده توسط یادداشت مورخ ۱۳ جون ۱۹۴۷ موضوع سر نوشت پشتون ها را در ماورای خط دیورند به سفارت برتانیه در کابل تذکر داد اما اکنون قانون آزادی هند از پارلمان برتانیه گذارش یافته و مقرر شده بود تا آینده ولایت سرحد شمال مغرب توسط ریفراندوم یا همه پرسی از مردم هندی بر شرکت ولایت شان به یکی از دو میدیون پاکستان یا هند تعیین شود و قدرت سیاسی

در نیم قاره در ۱۵ آگست همان سال به دولت جدید انتقال یابد. • عبارت دیگر موضوع بقدری پیشرفته بود که بررسی ادعای افغانستان برای مقامات برتانیه ناممکن و برای دولت نوتشکیل پاکستان دشوار بود. • بنابراین اولی در عقب معاهدات قبلی در بین دو کشور که چنانچه دیده شد، ماهیت تعمیلی داشت و دومی در عقب نظریه حق جانشینی پنهان شده ادعای افغانستان را رد کردند. •

بعقیده ناظران بی طرف اگر دولت پاکستان بجای دادن جواب خشک و درشت در برابر ادعای افغانستان نرمش اختیار نموده موضوع را از نگاه منافع رازمدت و کشور بررسی میکرد و به مفاهمه راضی میشد شاید میتوانست ازین پیش آمد در عین حال دو فایده بردارد: یکی حفظ مناسبات دوستانه با افغانستان و دیگر تقویت ادعای خودش را بر مراجع به آرای مردم در مسأله کشمیر، زیرا طوری که حوادث بعدی نشان داد باشندگان ولایت سرحد در هر حال به طرفداری از شرکت در پاکستان رای می دادند (۲۱).

باین صورت در نتیجه اشتباه زمامداران هر دو کشور مناسبات افغانستان با همسایه جدید آن پاکستان از آغاز کار بر مبنای بی اعتمادی بنا یافت و مخالفت نمایند افغانستان با شرکت پاکستان در ملل متحد در ماه سپتامبر سال ۱۹۴۷ بدبینی را در بین دو کشور شدت بخشید. • هر چند در اواخر سال مذکور جناب الله خان وزیر معارف افغانستان به کراچی رفته با مقامات پاکستانی و از جمله با محمد علی جناح رئیس دولت پاکستان درین باره مذاکره کرد و جناح وعده داد که در وضع نیمه آزاد قبائلیان تخفیری رو نخواهد داد اما اختلاف اصلی در بین دو کشور بجا ماند و چون در ماه مارچ سال ۱۹۴۹ حکومت پاکستان منطقه قبایل نشین راجز لا یبجزای پاکستان خواند، حکومت افغانستان این ادعا را نقض وعده محمد علی جناح شمرده بر آن اعتراض کرد. • متعاقب آن در ماه جون همان سال هواپیماهای پاکستان عمداً یا سهواً برقریه مغلگی در ولایت سست جنوبی افغانستان بمبارد نمود ۲۳ نفر را به قتل رساندند. • این پیش آمد تشنج تازه ای در مناسبات دو کشور بوجود آورد و شورای ملی افغانستان در ۲۶ جولای الغای معاهدات قبلی از جمله معاهده دیورند را اعلان کرد و پاکستان در جواب با اظهار داشت که این اعلان به کشورهای اتحاد شوروی و ایران حق میدهد تا با ادعای ارضی در افغانستان بپردازند. • باین صورت اختلاف دو کشور که ممکن بود در مرحله نخست با تفاهم و معاشات به سهولت حل شود شکل ینک قضیه لا ینحل را اختیار کرد. • در عین حال عناصر صاحب غرض در هر دو کشور در صد آن شدند تا از آن به نفع خود بهره برداری کنند. • در افغانستان تلاش محمد داود خان جهت کسب قدرت با این موضوع گره خورد و وی نه تنها با این عنوان عمش شاه محمود خان را از صحنه خارج نمود بلکه موضوع پشتونستان را بهانه برقراری یکدوره جدید دیکتاتوری در کشور ساخت. • در پاکستان نیز جنرال ایوب خان ادعای افغانستان را در این باره یکی از علل اعلان دیکتاتوری در آن کشور قرار داد و از آن بهره برداری سیاسی نمود. • در زمینه بین المللی هند و روسیه از اوضاع استفاده نموده سعی نمودند تا افغانستان را به گونه ای تدریجی و نامریی در زیر نفوذ خود در آورند و برای پاکستان و متحدین غربی آن درین منطقه مشکلات تازه ایجاد کنند. • باین صورت یک اختلاف محلی که در موقع آن بطور عاقلانه و عادلانه حل نشد با مرور زمان نتایج وخیم و تحولات سنگین بار آورد که در جایش به تفصیل از آن

صحبت خواهیم کرد \*

طرح آبیاری وادی هلمند و مناسبات با آمریکا

رودخانه هلمند بزرگترین رودخانه داخلی افغانستان است \* در عصر باستان و در قرون وسطی تا هجوم مغولان نهرهایی که در مسیر میانه و پایینی این رودخانه احداث شده بود، اراضی حاصل خیزی را آبیاری نمود. موجب رونق زراعت و فلاحیت بود و شهرها و قصبات حاصلخیز از جمله بست و زرنج در اطراف آن آباد بود \* در سده سیزدهم و چهاردهم در اثر تهاجمات مکرر چنگیز و تیمور اکثر سریند ها خراب شده کار حفاظت و نگهداشتن تاسیسات آبیاری متروک گردید و شهرها و روستاهای واقع در دست رودخانه از رونق افتاد \* در عصر امیر حبیب الله خان نهر سراج در مسیر وسطی رودخانه اعمار گردید و بخش کوچکی را زیر آبیاری گرفت \* سپس محمد هاشم خان در دوره اخیر صادرات خود به حفر نهر بزرگتری بالا تر از آن بنا نام نهر بغرا اقدام کرد و این کار را در زیر نظر متخصصین جاپانی با نیروی بشری و وسایل محلی تا حدی پیش برد. اما در پایان جنگ دوم جهانی چون معلوم شد که تکمیل نهر مذکور بدون وسایط تکنیکی عصری امکان پذیر نیست، حکومت بایک شرکت امریکایی، بنام مورینندسن داخل مذاکره شده قرارداد آبی در مورد احداث و بند آبیگردان بر رودخانه های هلمند و ارغنداب و حفر نهرهای اصلی و فرعی وابسته به آن امضاء کرد \* سال بعد کمپنی بکار آغاز نمود و دستگاه غریب و طویل و پرمصرفی را در افغانستان بنیان گذاری کرد که مردم این کشور قبلاً " نظیر آنرا ندیده بودند، زیرا در گذشته این قبیل کارها در کشور توسط خود مردم در زیر نظر تعداد اندک کارشناس خارجی صورت میگرفت که آنها هم با شرایط محیطی می ساختند و به سویه مردم افغانستان یا مقداری بالا تر از آن زندگی میکردند، از خوراک های محلی می خوردند و در خانه های مروجی کشور بسر میبردند، اما مورینندسن چنین نکرد و سعی نمود تا برای کارمندان خود در افغانستان از جمله در نقاط دور افتاده آن به سطح معیشت امریکایی که از هر کشور دیگر بلند تر بود، شرایط بود و باش فراهم کند \* از دیگر سو وزارتخانه های افغانی که از محتویات قرارداد آگهی درست نداشتند در خارج حوزه هلمند و ارغنداب نیز کارهای مختلف به کمپنی سپردند و کمپنی هم که قرارداد آن بر اساس تمام شد با اضافه مفاد عقد شده بود، این جریان را غیبت شعریه دایرگزار خود را در هر سمت گسترش داد \* در نتیجه وجوهی که دولت جهت انجام کار نهر بغرا و وادی ارغنداب در نظر داشت بزودی فروکش گردید و آنکه هیچ یک از کارهای مورد نظر بسر رسیدند و یا به بهره برداری نزدیک شده باشد \* این امر موجب بروز اختلافات بین حکومت و کمپنی شد و شورای دوره هفت در قضیه مداخله نمود. سوابق موضوع نحوه کار را مورد بررسی قرارداد \* بالاخره حکومت امریکایی پای حیثیت آن در میان بود در قضیه داخل شده و قرار بر آن شد که جهت انجام کار، افغانستان از امریکا اعتبار حاصل کند \* برای این منظور رساله های ۱۹۴۹ و ۱۹۵۳ بانک واردات و صادرات امریکا و قرضه را به مبلغ ۲۱ میلیون و ۱۸/۵ میلیون دلار منظور نمود و از مدارک آن کار ساختن بند و هله بر رودخانه ارغنداب و بند کجکی بر رودخانه هلمند تکمیل رسیده بهره های اصلی ظاهرشاهی و بغرا حفر شد \* معذالک سالیان متعددی دیگر لازم بود تا نهرهای فرعی و آبروهای زاه کشی حفر گردیده زمین های مورد نظر هموار کاری شود و نفوس جدید در آن

اسکان گردد. تاپروژه برسر حاصل آید. در سال ۱۹۵۰ با صرار مقامات امریکایی حکومت افغانستان تصمیم گرفت تا طرح وادی هلمند را از زیر اداره \* مستقیم وزارت خانه ها خارج نموده بشکل يك اداره \* نیمه مستقل به شیوه امریکایی بگارانندازد. در نتیجه کارمندان افغانی موسسه نیز به نسبت سایر مامورین و مستخدمین دولت امتیاز حاصل کردند و این پیشآمدها بدینوسیله همگانی را در برابر ایشان و موسسه ای که به آن منسوب بودند افزایش داد. هر چند شاه محمود خان صدراعظم در سالهای ۱۹۴۷ و ۱۹۵۱ دوباره امریکا مسافرت نمود و سعی کرد تا مقامات آن کشور را بآوردن کمک مالی و سلاح عصری به افغانستان متقاعد سازد اما بععلت حوادث بالا و مسأله پشتونستان که در آن امریکا از موضع پاکستان حمایت داشت موفق نشد تا امداد مورد نظر را بدست آورد. تنها در سال ۱۹۵۱ امداد تخنیکی آن کشور بر اساس برنامه معروف به نقطه چهار آغاز نهاد و کمک محدود در ساحه معارف و زراعت بدسترس افغانستان گذاشته شد. همچنان در هنگام خشک سالی سال ۱۹۵۲ يك مقدار آرد بطور و ام از جانب امریکا با افغانستان تحویل داده شد.

مختصراً میتوان گفت که هر چند در دوره \* حکومت شاه محمود خان مناسبات بین افغانستان و امریکا در بخش اقتصادی گسترش یافت اما در بخش سیاسی تفاهم مطلوب بدست نیامد و مقامات امریکایی به تحویلی که در جهت \* موکراسی در کشور صورت میگرفت علاقمندی نشان ندادند.

#### مناسبات با سایر کشورها

مناسبات با روسیه شوروی درین دوره مانند دوره \* قبلی سرد و رسمی ولیکن عاری از تشنج و کشمکش خاص بود. در بعضی موارد موافقت هایی نیز در بین دو کشور صورت گرفت از جمله در سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۴۸ قرارداد هایی در مورد آب های سرحدی بین دو کشور با مضا\* رسید که بموجب اولی خط تالویگ یا عمیق ترین خط جریان آب در رودخانه آموبه عنوان سرحد واقعی دو کشور شناخته شد و بر مبنای \* و می افغانستان حق دولت شوروی را در آب رودخانه کشک تصدیق نمود. (۲۲) سپس در سال ۱۹۵۰ قرارداد تجارتی چهار ساله بین دو کشور با مضا\* رسید و موافقت شد تا شوروی ها در بدل مواد خام مثل پشم وینبه \* مواد نفتی و شکر و سایر اجناس را با افغانستان تحویل بدهند. در عین حال \* سعی داشتند تا از گسترش مناسبات افغانستان با کشورهای غربی و بدوجه اول امریکا جلوگیری نمایند و برای این منظور وقتاً فوقتاً بر آن اعتراض میکردند حتی عملیات کارمندان وابسته به موسسه ملل متحد را نیز ازین جمله مستثنی نمی شمردند. چنانچه در سال ۱۹۵۲ اعتراض نامه ای در مورد فعالیت کارشناسان آن موسسه در شمال افغانستان بدولت تسلیم دادند. با اینکه حکومت شاه محمود خان این اعتراض را رد نمود اما در عمل کار تفحص نفت را که توسط کارشناسان غربی در شمال کشور بر اساس امداد تخنیکی ملل متحد صورت میگرفت \* متوقف ساخت.

در مورد مناسبات با انگلستان باید گفت که تا مدتی پس از آزادی هند و پاکستان سیاست مداران افغانستان بحکم این نظریه که " سررشته تمام کارهای جهان در دست انگلیس است " کلید حل مشکلات خود و کشور را در لندن جستجو میکردند و از دولت بریتانیه توقع داشتند

تا مسأله پشتونستان راهم مطابق خواسته افغانستان با پاکستان حل نماید • چون دولت مذکور از اجرای این امر باء ورزید ، زمامداران افغانستان و در درجه اول افراد خانواده شاهی بشدت با آن مخالف شدند زیرا اینان که مدت دراز بردوستی و مشوره برتانیه تکیه داشتند ، احساس کردند که دولت مذکور با ایشان بد عهدی نموده و در یک مرحله حساس تاریخ آنها را تنها گذاشته است • در مقابل بهمان اندازه که روابط افغانستان با پاکستان به سردی می گرایید ، مناسبات با رقیب آن هند گرم تر و تابناک تر میشد • با اینکه دولت هند هیچگاه ادعای افغانستان را در برابر پاکستان رسماً تأیید نکرد اما د پلومات های آن کشور موفق شدند رجال افغانی را باین سفسطه متقاعد سازند که کشور ایشان بعنوان همسایه همسایه دوست طبیعی افغانستان است و باین عنوان بالا تر از اهمیت جهانی کشور شان در کابل نفوذ و تأثیر بدست آوردند •

مناسبات سیاسی با جمهوریت مردم چین نیز در همین دوره برقرار شد اما دولت مذکور هنوز در افغانستان نقش فعالی نداشت •

انتخابات دوره ۸<sup>م</sup> و پایان صدارت شاه محمود خان

در آغاز حکومت شاه محمود خان در اثر مصئوبیتیکه مردم به تناسب دوره مقبلی احساس میکردند صدراعظم تاجحدی در بین عامه کسب وجاهت کرد و حتی به عنوان " پدر موکراسی " ملقب گردید ، اما بعد در نتیجه فعالیت های کلوب ملی و کشمکش که در شوری بین وکیلان اصلاح طلب و محافظه کار واقع شد اوضاع روبه تشنج رفت و یک رشته حوادث یکی بدنبال دیگری رخ داد که فضای سیاسی را دوباره با بدبینی و بی اعتمادی مکر ساخت • درین ضمن در سال ۱۹۵۰ یک عده اشخاص از جمله سید اسمعیل بلخی از علمای شیعه ، خواجه محمد نعیم خان قوماندان امنیه سابق کابل ، محمد ابراهیم خان معروف به بچه گاوسوار از نزرگان هزاره ، میرعلی گوهرخان از غوربند ، قربان نظرخان صاحب منصب اندخویی ، محمد اسمعیل خان وکیل از سرخ پارسا و محمد اسلم خان از جغتو دستگیر شدند و در اعلامیه ای که از جانب حکومت باین مناسبت انتشار یافت به سازش جهت ساقط ساختن حکومت به سود وهمدستی خارجی متهم گردیدند • هر چند در آن هنگام حکومت مدعی شد که اسناد ثابت کننده در دست دارد و آنرا در محکمه ارائه میکند اما بعد معلوم شد که نه محکمه ای در کار بود و نه اسنادی در دست • اشخاص مذکور برای مدت چهارده سال یعنی تا سال ۱۹۶۴ بدون آنکه قضیه شان به محکمه محول گردد ، در زندان ماندند و سپس بدون توضیح علت زندانی شدن رهایی یافتند • طبعاً این حادثه که خاطره گیر و گرفت دوره محمد نادر شاه و محمد هاشم خان را بیاد می آورد ، در افکار عامه اثر بدی بجا گذاشت •

بدنبال آن در سال ۱۹۵۱ جراید آزاد یکی بعد دیگری باز هم بدون محاکمه توقیف شدند و چون در اواخر سال مذکور وقت انتخابات شوری فرارسید حکومت عین روش دوره های قبلی را مبنی بر تعیین وکلاء از طریق ضبط احوالات تجدید نمود • از انتخاب شدن شخصیت های آزاد میخواه و اصلاح طلب جلوگیری نمود • در کابل غبار و محمودی باین عده دیگرکاندیسد شده بودند اما اکنون اصول رای گیری کتبی و سری که در دوره گذشته تطبیق شده بود ،

متروک گردیده سعی بعمل آمد تا کاندید های مورد نظر دولت به صفتوکیل اعلان شوند .  
 در جریان روز با اثر گرفتاری نماینده \* يك نفر از کاندید ها با مرعد الحکیم خان شاه عالمی  
 والی کابل ، هیجانی برپا گردیده رای دهندگان به تظاهر دست زدند \* تظاهرات کنندگان  
 که محصلین نیز با ایشان پیوستند بدروازه ۴ ارگ رفته الغای انتخابات دستوری را از شاه  
 تقاضا کردند ، اما این تقاضا ترتیب اثر نیافت و چند روز پس از آن عبدالرحمن محمودی و میر  
 غلام محمد غبار بایک تعداد از همکاران شان که هیئت های رهبری احزاب وطن و خلق  
 بودند ، دستگیر شده بازهم با ادعای اینکه بسوداجنبی کاری کردند ، بزندان سپرده  
 شدند \* (۲۳) اسمای آنانی که درین وقت در کابل زندانی شدند با اسمای يك عده از اعضای  
 حزب ویش زلمیان که در همین وقت در قند هار دستگیر شدند بشرح آتی است :

از حزب وطن : میر غلام محمد غبار ، سرور جويا ، برات علی تاج ، عبدالحی عزیز ، دکتور  
 محمد ابوبکر ، دکتور عبدالقیوم رسول ، فتح محمد خان ، علی احمد نعیمی ، علی محمد خروش ،  
 عبدالحلیم عاطفی ، سلطان احمد لویناب ، دکتور محمد فاروق اعتمادی و میر محمد صدیق  
 فرهنگ \*

از حزب خلق : دکتور عبدالرحمن محمودی ، دکتور نصرالله یوسفی ، محمد نعیم شایان ،  
 دکتور عبدالرحیم محمودی ، محمد عظیم محمودی ، محمد امان محمودی \*

از حزب ویش زلمیان : حاجی محمد انور خان ، قاضی بیترام خان ، محمد یوسف خان حضرت ،  
 قاضی عبدالصمد خان ، غلام جیلانی خان ، عبدالهادی خان ، حاجی خدای دوست  
 خان ، محمد رسول پشتون و فیض محمد انگار \*

از اتحادیه پشتونستان : ببرک بعد ها ملقب به کارمل \*

درین جا این نکته را هم تذکرید همیم که درین وقت در زندان های تجریدی يك عده اشخاص  
 به عنوان وابستگی به پاکستان و سه نفر از فارغ التحصیلان مدرسه عالی حربی بالزام سو قصد  
 علیه صدراعظم محبوس بودند و يك نفر ازین جمله بنام میر اکبر خیبر بعد ها با اتفاق نور محمد  
 تره کی و ببرک کارمل از بنیان گزاران حزب دموکراتیک خلق گردید \*

این گرفتاری ها بازهم بدون حکم قانون و محکمه صورت گرفت و همراه با توقیف جراید آزاد و  
 مداخله در انتخابات ، مختصر خوش بینی را که هنوز درباره صدراعظم موجود بود از بین برد  
 و شاه که اکنون از دموکراسی دل سرد شده و می خواست نسخه جدید دکتاتوری را در وجود  
 پسر عمش سردار محمد داود تجربه کند ، تصمیم گرفت تا بحکومت تجرید شده شاه محمود خان  
 مرچه زود تر پایان بخشد \* صدراعظم بقدر امکان مقاومت میکرد و حتی پیش از آنکه خبر  
 استعفایش نشر شود در مصاحبه ای گفت :

تا دامن کفن نکشم زیر پای خاک

باورمکن که دست ز دامن بدارم

با وصف آن شام روز ۶ سبتمبر ۱۹۵۳ خیر استعفایش بازهم بدلیل عنعنه ای خرابی صحت از  
 رادیو کابل اعلان گردید \* بگفته \* شخصی که در آن وقت با صدراعظم به بازی بلبارد مصروف

بود. وی حتی اطلاع قبلی ازین موضوع نداشت (۲۴). معذالك چون نمی خواست با شاه به مقابله برآزد. برابر عمل انجام یافته تسلیم شده زمام امور را به صدراعظم جدید و حریف قدیمش محمد اود خان سپرد.

شخصیت و طرز اداره شاه محمود خان

شاه محمود خان کوچک ترین پسر سردار محمد یوسف خان در سال ۱۸۸۶ میلادی (؟) در پیره اودون تولد یافته. در سنه ۱۹۰۰ با خانواده اش یگابل آمد و در بارامیر حبیب الله خان مانند سایر برادرانش صاحب رتبه و عنوان شد. در جنگ استقلال در محاذ پهلوار برابر نیروی برتانیه با موفقیت مقابله کرد. راجعه نقش اود در دوره شاه محمد نادر شاه و صدارت محمد هاشم خان بیش ازین صحبت کردیم. درین وقت وی در بین برادران و وظایف حفظ امنیت و سرکوبی مخالفان را بعهده داشت و اینک را با شدت و قساوتی که حتی برای حفاظت از شاه هم بیلز و هواد انجام داد. اما پس از احراز مقام صدارت روش ملایمتری ریش گرفت و گامی در جهت تبدیل اصول دولت خود گامه بدولت مشروطه برداشت. اما چون اعتقاد راسخ باین اصول نداشت بزودی مردود شده. دوباره در صد تسلب آزادی هابرا آمد. در روزه زندان را بروی مشروطه خواهان باز نمود. معذالك زندان سیاسی را در دوره او بازندان سیاسی قبل و بعد از او تفاوت داشت و از طرز اداره عصری ترو ممدان تر نمایندگی میآرد.

با اینکه شاه محمود خان در جمع مال و منال حرص و آز محمد هاشم خان را نداشت، بنا بر افواه در موار معین دارای عامه را بدون مجوز قانونی تصاحب نمود اما هیچ گونه قرینه ای در دست نیست که آنرا خارج انتقال داده باشد. از دیگر سوی بالقباب و عناوین بلند بان و سرطنتنه علاقمندی فراوان داشت و آنانی که این نکته را در یافته بودند ماهرانه از آن بزره برداری میکردند. مثلاً متعلمینی که میخواستند اجازه تشویل احادیث بگیرند. در بیانیه های خود او را پدر دموکراسی نامیدند و اجازه مطلوب را بدست آوردند.

در زندگانی خصوصی شاه محمود خان راحت طلب و خوشباش بود. لیکن بیشتر تفریحات او در داخل خانه و با افراد خانواده اش صورت می گرفت و هیچگونه اطلاعی راجع به تعرض او به مال و ناموس افراد با استفاده از جاه و مقامش موجود نیست. در اداره امور غیر جدی و تاحدی مساهله کار بود. بیش از سایر پسر صدراعظمان به زیرستانش اختیار و صلاحیت می داد. اما اگر کار و ابتکار ایشان با مشکلات مواجه میشد. ازیشان حمایت نمی کرد. غالباً شخص مورد انتقاد را از وظیفه اش معزول می نمود. بهمیت دلیل را در دوره صدارت هفت ساله او پیش از هر دوره دیگر تخییر و تبدیل وزراء صورت گرفت و ثبات و تداوم را در دوره از بین رفت. با وصف آن مردم در عصر او نسبت بدوره های قبلی و بعدی بیشتر احساس مسئولیت می کردند و خاطره کالی که از او در محیط بجا ماند خاطره یک وزیر حرب سخت گیر اما یک صدراعظم بانترش و معاشات بود.

		کابینه سپه سالار
۱۹۵۳-۱۹۴۶	شاه محمود خان	صدراعظم
۱۹۵۳-۱۹۴۹	علی محمد خان	معاون اول صدارت
۱۹۵۱-۱۹۴۸	اسدالله خان سراج	معاون دوم صدارت
۱۹۴۶-۱۹۴۶	شهبز احمد خان	وزیر دولت
۱۹۴۹-۱۹۴۶	محمد گل خان	
۱۹۵۳-۱۹۴۶	میرزا محمد خان یفتلی	
۱۹۴۸-۱۹۴۶	محمد داود خان	وزیر دفاع
۱۹۴۹-۱۹۴۸	محمد عمر خان	
۱۹۵۲-۱۹۴۹	محمد داود خان	
۱۹۵۳-۱۹۵۲	محمد عارف خان	
۱۹۵۲-۱۹۴۶	علی محمد خان	وزیر خارجه
۱۹۵۳-۱۹۵۲	سلطان احمد خان	
۱۹۴۸-۱۹۴۶	غلامفاروق خان	وزیر داخله
۱۹۴۹-۱۹۴۸	اسدالله خان	
۱۹۵۲-۱۹۴۹	عبدالاحد ملکیار	
۱۹۵۳-۱۹۵۲	محمد نوروز خان	
۱۹۵۰-۱۹۴۶	میرعطا محمد حسینی	وزیر عدلیه
۱۹۵۳-۱۹۵۰	میرسید قاسم خان	
۱۹۴۷-۱۹۴۶	محمد نوروز خان	وزیر مالیه
۱۹۵۰-۱۹۴۷	میرمحمد حید رحسینی	
۱۹۵۲-۱۹۵۰	محمد نوروز خان	
۱۹۵۳-۱۹۵۲	غلام یحیی طرزی	
۱۹۴۸-۱۹۴۶	نجیب الله خان	وزیر معارف
۱۹۴۹-۱۹۴۸	عبدالحسین عزیز	
۱۹۵۰-۱۹۴۹	فیض محمد زکریا	
۱۹۵۳-۱۹۵۰	عبدالمجید خان	
۱۹۵۰-۱۹۴۶	عبدالمجید زابلی	وزیر اقتصاد ملی
۱۹۵۳-۱۹۵۰	میرمحمد حید رحسینی	
۱۹۴۹-۱۹۴۶	محمد کبیرلودین	وزیر فواید عامه
۱۹۵۱-۱۹۴۹	محمد نعیم خان	
۱۹۵۳-۱۹۵۱	محمد اکرم پرونتا	
۱۹۴۷-۱۹۴۶	سلطان احمد خان	وزیر صحیه
۱۹۴۹-۱۹۴۷	عبدالمجید خان	
۱۹۵۳-۱۹۴۹	غلامفاروق خان	

۱۹۴۷-۱۹۴۶	غلام یحییٰ طرزی	وزیر پست و تلگراف
۱۹۴۹-۱۹۴۷	عبدالله ملکیار	
۱۹۵۰-۱۹۴۹	غلام محمد شیرزاد	
۱۹۵۱-۱۹۵۰	غلام یحییٰ طرزی	
۱۹۵۳-۱۹۵۲	عبدالحکیم شاه عالی	
۱۹۴۹-۱۹۴۶	غلام محمد شیرزاد	وزیر معدن
۱۹۵۳-۱۹۴۹	محمد نعیم ضیائی	
۱۹۴۷-۱۹۴۶	صلاح الدین سلجوقی	رئیس مستقل مطبوعات
۱۹۴۹-۱۹۴۷	سید قاسم رشتنیا	
۱۹۵۱-۱۹۴۹	محمد قدیر تره کی	
۱۹۵۲-۱۹۵۱	محمد هاشم میوند وال	
۱۹۵۳-۱۹۵۲	خلیل الله خلیلی	
۱۹۴۷-۱۹۴۶	میر محمد یوسف خان	رئیس مستقل زراعت
۱۹۴۹-۱۹۴۷	محمد عتیق رفیق	
۱۹۵۰-۱۹۴۹	امیرالدین شنسب	
۱۹۵۳-۱۹۵۰	محمد زمان تره کی	

سایر ارکان دولت که اکنون در مجلس وزراء شرکت نداشته :

۱۹۵۳-۱۹۴۶	احمد شاه خان	وزیر ربار
۱۹۴۹-۱۹۴۶	عبد الاحد خان	رئیس شورای ملی
۱۹۵۲-۱۹۴۹	عبد الهادی داوی	
۱۹۵۵-۱۹۵۲	عبد الرشید خان	
۱۹۵۳-۱۹۴۶	فضل احمد مجد دی	رئیس مجلس اعیان
۱۹۴۷-۱۹۴۶	محمد عمر خان	سرمنشی
۱۹۴۹-۱۹۴۷	عبد الهادی داوی	
۱۹۵۳-۱۹۴۹	حافظ نور محمد کهگدای	

دوره سوم — دیکتاتوری محمد داود خان

### اعلان خط مشی و هیئت وزیران

محمد داود خان به تاریخ ۶ سپتمبر ۱۹۵۳ به تشکیل کابینه موظف شد اما چهارده روز پس از آن در ۲۰ سپتمبر کابینه و خط مشی اش را اعلان کرد. \* برگابینه او علی محمد خان وظیفه معاونی وزارت و محمد نعیم خان برادر صدراعظم وظیفه وزارت خارجه را بعهده داشتند و سایر اعضا هم تقریباً بالتام از اعضای کلوب ملی بودند. \* در بین ایشان بنودی عبدالملک عبدالرحیمزی وزیرمالیه که از همکاران وزارت دفاع صدراعظم و مورد انتقادات خاص او بود مقام ممتاز حاصل کرد و با خارج ساختن عبدالرؤف حید روزیرتجارت از کابینه وزارت مذکور را هم بزیراداره \* خود گرفت و در واقع صاحب اختیار امور اقتصادی شد. \*

در خط مشی حکومت جدید مسأله گرایش بسوی دموکراسی که شاه صدراعظم سابق وعده داده بودند متروک گردید یا بآینده بعید موکول شد و بجای آن دو نکته زیر در رأس وظایف حکومت قرار گرفت: یکی حل مسأله پشتونستان و دیگری انکشاف امور اقتصادی بر اساس دادن گذاری و اقتصاد رهبری شده. \* قرار بود این دو وظیفه عمده در زیراداره \* مطلق شخص صدراعظم توسط د و نفر همکار نزدیک او محمد نعیم خان و عبدالملک خان در محل اجرا گذاشته شود. \* اکنون پیش از آنکه به شرح اقدامات حکومت جدید درین مورد و سایر مسایل بپردازیم می خواهیم نظری به اوضاع جهان انداخته تحولات عمده آنرا در ارتباط با افغانستان بررسی کنیم:

### اوضاع سیاسی جهان در آغاز حکومت محمد داود خان

در پایان جنگ دوم جهانی یگانه کشوری که به تمام معنی فاتح شمرده میشد، ممالک متحده امریکا بود. زیرا دولت مذکور نه تنها زبان قابل توجهی در جنگ ندیده بود بلکه به صفت زرادخانه متحدین منابع اقتصادی از جمله توانایی صنعتی اش را به پیمانہ بی سابقه ای توسعه داده و با دسترسی به سلاح جدید ذروی و هستوی بشکل بزرگترین نیروی نظامی جهان درآمده بود. \* اما امریکا بد لایلی که این جامحل ذکر آن نیست نتوانست این برتری را برای مدت دراز حفظ کند یا از آن در جهت برقرار ساختن صلح مقرون با عدالت در جهان بهره گیری کند. \*

در عین حال دولت شوروی که آنهم از جنگ پیروز برآمده و اندکی بعد از امریکا بر سلاح ذروی دست یافته بود، از خلالی قدرتی که در پایان جنگ در اثر سقوط امپراتوری های آلمان و جاپان رخ داد، بحد اکثر استفاده نموده در غرب کشورهای بالقان و اروپای شرقی راتسا نیمه خاک آلمان بزیر تسلط خود کشیده رژیم های کمونستی را از هوا خواهان خود برهریک از آنان تحمیل کرد و در شرق دور نیمی از کوریا را بدست آورده با حزب کمونیست چین، در پیروزی آن کمک کرد. \* در عین زمان روسها یک بار دیگر جنوب متوجه شده بر ترکیه فشار وارد کردند تا د و ولایت سرحدی را بایشان واگذار شود و در ایران کوشیدند تا با تشکیل یک دولت یوشالی در آن ریا بجان بخلیج فارس نزدیک شوند، اما این اقدامات شان بار عمل جدی

ترومن رئیس جمهور آمریکا مواجه شده عجالنا از تعقیب آن صرف نظر کردند \*

در چنین شرایط محمد داود خان زمام امور را در افغانستان در دست گرفت \* درست چند ماه پیش از آن ستالین دکتانور روسیه که مدت سی سال با خون، آتش و آهن در آن کشور حکمرانی کرده بود، در گذشته و محمد داود خان بعنوان نماینده شاه در مراسم دفن او شرکت کرده با غالب احتمال فریفته نظم و نسق ظاهری آن کشور بویژه نیروی نظامی و پولیسی آن شده بود \*

اما در اتحاد شوروی پس از یک دوره کوتاه کشمکش در سر مساله جانشینی ستالین، یکی از همکاران او بنام نیکتا خروشچف با عنوان دبیر اول حزب کمونیست زمام امور را بدست گرفت \* این شخص که از نگاه خوی و خصلت با دیکتاتور سابق تفاوت زیاد داشت در شیوه مناسبات بین المللی روسیه هم تحول قابل ملاحظه ای را وارد نمود \* باین معنی که بجای انزوا و دوری از کشورهای خارجی که در عصر سلفش معمول بود، با کشورهای مختلف و در مرحله نخست با کشورهای جهان سوم از دوستی و گسترش مناسبات پیش آمده سعی کرد تا با ادعای همزیستی مسالمت آمیز آنها را مطمئن ساخته و از طریق فراهم آوری کمک های اقتصادی و نظامی در بین آنان نفوذ نماید \* بعضی از کشورها که تازه از استعمار کشورهای غربی رهایی یافته در راه انکشاف اقتصادی کشورشان کوشش می ورزیدند از این پیش آمد استقبال نموده و با اتحاد شوروی مناسبات دوستانه قایم کردند \* درست دیگر دولت امریکا پس از فراغت از کار متحد ساختن دول غربی در اتحادیه نظامی پیمان اتلس سعی نمود تا کشورهای جهان سوم را نیز در اتحادیه های همانند سازمان بخشیده و بخود مربوط سازد \* اما جان فاستر دلس وزیر خارجه آن کشور که درین راه پیش قدم بود درین زمینه با مشکلات فراوان مواجه گردید \* زیرا یک تعداد از کشورهای آسیا و آفریقا که مدت های دراز را در استعمار مستقیم یا بواسطه کشورهای غربی چون انگلیس، فرانسه، هالند، پرتگال و غیره بسر برده و از آن خاطر \* تلخ داشتند این گونه اتحاد را مراد فساد و وابستگی شمرده از آن سر باز می زدند یا اینکه بعلت موجود بودن قضایای حل نشده با کشورهای غربی نمی خواستند و نمی توانستند با کشورهای مذکور همکاری کنند \* در نتیجه یک تعداد از این کشورها در برخورد با مسایل جهانی راه دیگری را در پیش گرفتند که برخورداری از شرکت در اتحادیه های نظامی و بررسی هر قضیه بر اساس ارزش ذاتی آن بنا یافته بود و با عنوان جنبش کشورهای غیر منسلك تعداد روز افزون از ممالک جهان سوم رابسوی خود جلب کرد \* کنفرانس باندونگ که در ماه اپریل سال ۱۹۵۵ در یکی از شهرهای اندونیزیا انعقاد یافت و در آن کشورهای آزاد آسیا و آفریقا شرکت کردند \* سر آغاز این حرکت بود \*

گرایش نو در سیاست خارجی

هر چند محمد داود خان شخصاً در کنفرانس باندونگ شرکت نکرد و بجای او برادرش محمد نعیم خان در آن سهم گرفت اما حکومت او از همان مرحله نخست علاقمندی خود را به نهضت جدید اعلان کرد \* در عین حال صدراعظم که ذاتاً مرد نمایی بود، خود را در زیر فشار می دید تا برنامه حکومتش را که نکات عمده آن در بالا ذکر شد با عجله و شتاب عملی سازد تا با تهمت سستی و تنبلی که خودش بر صدراعظم سابق وارد کرده بود مواجه نگردد \* اما چون دسترس به چنین

اهداف بزرگ (آزادی پشتونستان و انکشاف اقتصادی) آنهم در مدت کوتاه بدوین کمک همه جانبه خارجی امکان پذیر نبود. بنابراین سیاست محافظه کاری و احتیاط را در مناسبات خارجی ترک گفته راه پرخطر تولید رقابت را در بین کشورهای بزرگ جهت جلب کمک های سیاسی و مالی ایشان در پیش گرفت که هرچند در کوتاه مدت سود مند افتاد اما در مآل خود او و کشور را با مسایل پیچیده و دشوار مواجه ساخت.

محمد داود خان جهت بدست آوردن کمک در مرحله نخست با آمریکا رو آورد و چون در ماه دسامبر سال ۱۹۵۳ کمک نظامی آمریکا به پاکستان اعلان شد، صدراعظم ریبانی به ایامداد مذکور را برای امنیت افغانستان خطرناک شمرده از طریق دیپلماتیک از آمریکا تقاضا کرد تا برای افغانستان نیز امداد نظامی بدهد. اما حکومت آمریکا که بدوستی پاکستان اهمیت بیشتری قایل بود، بدادن چنین کمک به افغانستان مادامی که اختلاف آن با پاکستان در سرمساله سرحد و وام داشته باشد، راضی نشد. در سال ۱۹۵۴ (۱۳۳۳) پیچیدگی های نظامی رئیس جمهور آمریکا بکابل آمد. با اینکه حکومت از بگریمی پذیرایی کرد و نیازمندی های نظامی و اقتصادی خود را به تفصیل برای او بیان کرد، نکسن قانع نشد و در گزارش خود، تقاضای افغانستان را تایید نکرد، بطوری که کمک اقتصادی آمریکا به افغانستان به امداد تخنیکی و کمک مالی برای طرح وادی هلمند محدود ماند.

دولت جدید شوروی برعکس از آغاز کار با حکومت نوافغانستان گرم گرفت. این گرمجوشی اساساً از سیاست جدید آن کشور در برابر ممالک جهان سوم که قبلاً به آن اشاره رفت سرچشمه میگرفت. اما به اغلب احتمال مطالعه خوبی و خصلت شخصی محمد داود خان نیز در آن بی تاثیر نبود. بر مبنای این بررسی روسها غالباً باین نتیجه رسیدند که هرچند محمد داود خان تمایل کمونیستی نداشت اما بعلمت جاه طلبی مفرط حاضر بود با هر عنصری که او را در رسیدن بتمامالش یاری کند، همکاری نماید. بنابراین ایشان تصمیم گرفتند تا با او باالاتر از انتظارش کمک کنند تا اعتماد او را به پیمانها پیش از تصور بدست آرند. برین اساس اندکی پس از تشکیل حکومت جدید، دولت شوروی اعتباری بالغ بر سه و نیم میلیون دلار را جهت ساختن گدام غله و کارخانه نان پزی برای افغانستان منظور کرد و کار قیصری سرک های پایتخت را بعهده گرفت. این همکاری ها حکومت را از همگراهی اتحاد شوروی با آمال خود مطمئن ساخته روحیه آنرا در مقابل پاکستان که شرح آن بعداً خواهد آمد تقویت نمود.

مسأله بهربق و رهم خوردن مناسبات با پاکستان

در سال ۱۹۵۴ حکومت افغانستان سعی کرد تا در مسأله پشتونستان با پاکستان به موافقه برسد و برای این منظور محمد نعیم خان وزیر خارجه بکراچی مسافرت نمود. مقصد ازین مذاکرات که وزیر خارجه آنرا در مسافرتی به عربستان سعودی در ماه نوامبر آنسال توضیح کرد، این بود که برای مردم ولایت سرحد و قبایل آزادی داخلی داده شود. زمامداران پاکستان همی میل نبودند درین باره با افغانستان بعواقفه برسند زیرا خود را در مساله سیاسی بزرگتری در سرکش میبایستند دیدند. اما مواضع داخلی پاکستان آزادی عمل ایشان را محدود میساخت. زیرا که پاکستان آن روز از دوسرزمین جداگانه تشکیل شده بود که تقریباً یک هزار و شصت کیلومتر از یکدیگر فاصله داشتند. قسمت بیشتر نفوس آن در بنگال پاکستان شرقی

زندگی میکرد اما رهبران پاکستان غربی بخصوص پنجاب خود را موسس ولایت خود را هسته مرکزی پاکستان شمرده حاضر نبودند رهبری کشور را به بنگالیان واگذار شوند \* برای جلوگیری از چنین پیش آمد ایشان تصمیم گرفتند تا سه ولایت کوچکتر پاکستان غربی را اعی ولایت سرحد شمال مغرب، سند و بلوچستان با پنجاب مدغم نموده از آن يك ولایت بزرگتر بنام پاکستان غربی بوجود آورند و باین صورت توازن سیاسی را در بین دو قسمت پاکستان حفظ کنند \* اما این طرح، آزادی محدودی را که ولایت سرحد از آن برخوردار بود نیز از بین می برد و افغانستان آزاده را آزاده ترمی ساخت \* در آخر کار دولت مردان پاکستان نگهداشت تعادل را در بین دو بخش کشور مذکور که در آخرین تحلیل همان منافع سیاسی خودشان بود بر حفظ مناسبات دوستانه با افغانستان برتر شمرده در آغاز سال ۱۹۵۵ میلادی طرح تشکیل یونت پاکستان غربی را اعلان کردند \* حکومت افغانستان برین اقدام از مجرای دیپلماتیک اعتراض کرد اما بآن اکتفا نکرده با ادعای این که درین احتجاج ملت نیز با حکومت همراه میباشد در حالی که نبود - تظاهرات دستوری را علیه سفارت پاکستان در کابل بر راه انداخت و به تظاهرات کنندگان اجازه داد تا در سفارت پاکستان داخل شده بپرق آنرا فرود آورند و توهین کنند \* در قندهار و جلال آباد نیز چنین رویه در برابر قونسلخانه های پاکستان صورت گرفت \* نشر این اخبار هیجان بزرگی در پاکستان برپا کرد و تظاهرات کنندگان به قونسلخانه افغانستان در پشاور حمله بردند \* قونسل افغانستان که اهیت مطلب را درک نکرده بود بزودی آثار تعرض برفونسلخانه را از بین برد در حالی که کارمندان سفارت پاکستان در کابل تعرض بر سفارت و توهین بپرق را در تمام جهان اعلان کردند و آثار آنرا به هیئت دیپلماتیک در کابل ارائه نمودند \*

از آن به بعد تا ماه سپتمبریک سلسله اقدامات از جانب کشورهای اسلامی بخصوص عربستان سعودی، مصر و عراق صورت گرفت که هدف آن حل نزاع تازه ناشی از بی احترامی به بیرق ملی بود \* حکومت افغانستان سعی داشت تا مسأله اهانت به بیرق را کوچک جلوه داده موضوع پشتونستان را مطرح سازد اما این کار امکان پذیر نبود زیرا بقرار عرف و رواج قبول شده بین المللی باید قبل از همه چیز احترام بیرق دوباره بجای می شد \* پس از مذاکرات طولانی بالاخره حکومت مجبور شد بیرق پاکستان را توسط هیئت مختلط دو کشور بر فراز سفارت کبرای پاکستان در کابل و قونسلخانه آن در جلال آباد برافرازد و در مقابل بیرق افغانستان با تشریفات مشابه در قونسلخانه آن در پشاور برافراشته شد \* اما یگانه نتیجه سیاسی که ازین کاربردست آمد این بود که افکار عامه در کشورهای مختلف خصوصاً کشورهای جهان اسلام از موضوع اصلی اختلاف بین افغانستان و پاکستان بیک موضوع فرعی و تشریفات منحرف گردید و پاکستان از آن بحد اکثر بهره برداری کرد \*

لویه جرگه سال ۱۹۵۵

بدنبال حل مسأله بیرق، حکومت لویه جرگه را در کابل منعقد ساخت و موضوع پشتونستان را با ضرورت خریداری اسلحه از خارج جهت تقویت اردو به آن پیشنهاد کرد \* جرگه که اعضای آن مانند اعضای شورای ملی بطور دستچین انتخاب شده بودند، بریاست محمد گل خان مومند از ۲۰ تا ۲۵ ماه نومبر در کابل اجلاس نمود و پیشنهادهای حکومت را درباره بدنبال

نمودن مسأله پشتونستان با وسایل ممکن و بدست آوردن سلاح و مهمات تحریک از هر کشوری که میسر شود تصویب کرد. هر چند دستور مجلس بهمین دوفقره منحصر بود اما در جریان مذاکرات رئیس مجلس میر عبد المجید خان وزیر معارف بعنوان اینکه پشتونمیداند اعتراض نمود و یکبار دیگر مسأله زبان را با ادعای برتری یک زبان بر سایر زبانها مطرح ساخته احساس تبعیض و تفرقه را تحریک کرد. در نتیجه این اقدام حکومت عبد المجید خان را از کابینه اخراج نمود. بعنوان سفیر به جایان فرستاد و بجای او علی احمد خان پوپل را در راس وزارت معارف قرار داد.

اندکی پس از انعقاد لویه جرگه خروشیف رهبر حزب شوروی با تفاق بولگانین رئیس آن دولت بدعوت حکومت افغانستان بکابل آمد و در پایان مذاکرات مفصل با زمانه سرداران افغانستان از ۱۶ تا ۱۸ سبتمبر ۱۹۵۵ کهکهای همه جانبه کشورش را وعده داد. بخش اول این کهکها که ماهیت اقتصادی داشت به شکل اعتباریک صد ملیون دالر برای کارهای انکشافی در همان وقت اعلان شد و همراه با آن رهبران شوروی حمایت شان را از افغانستان در مسأله پشتونستان ابراز داشتند. اما کمکم نظامی آن دولت که در سالهای بعدی بیش از همه بر سر نوشت افغانستان تاثیر انداخت پس از مدتی اعلان گردید و بدوین آنکه حد و مقدار آن معلوم شد بر مبنای یک برنامه سری که حتی اعضای حکومتهای افغانستان از آن بی خبر بودند. تطبیقی گردید.

نخستین پلان اقتصادی

در اول میزان سال ۱۳۳۵ هجری شمسی برابر با ۲۲ سپتمبر سال ۱۹۵۶ میلادی اولین پلان پنجساله انکشاف اقتصادی افغانستان در زیر نظر عبد الملك عبد الرحیم زی وزیر مانیه در محل اجرا گذاشته شد. لیکن پیش از معرفی پلان و سیاست جدید اقتصادی می خواهم نظریه گذشته انداخته نتایج سیاست قبلی را مبنی بر حمایت دولت از انحصارات خصوصی را بررسی کنیم.

قبلاً ذکر نمودیم که بانک ملی، انحصارات و امتیازات گسترده را در زمینه تجارت و اسعار در برابر تعهداتی بدست آورده بود که مهمترین آنها عبارت بود از انتقال بازاری تجارت از مالک همسایه به بازارهای مبداء و مقصد و ایجاد صنایع مواد مصرفی در دوران صدرت محمد هاشم خان دولت از بانک حمایت کامل داشت و بانک با استفاده از آن گامهایی چند در جهت ایجاد صنایع و تنظیم تجارت برداشت.

در این مدت فابریکه نساجی پل خمری با ظرفیت تولیدی دوازده میلیون متر پارچه در سال، فابریکه قند سازی بخلان با ظرفیت پنج هزار تن، دستگاه آبی برق چک وردک با ظرفیت چهار هزار کیلووات و پل خمری با ظرفیت نه هزار کیلووات به کار افتاد.

زراعت نیه در نقاط مختلف سمت شمال کشور رایج گردید. بازار فروش پوست قره قل در لندن قائم شد و پس از آغاز جنگ از آنجا به نیویارک انتقال یافت. در پایان جنگ، بانک ملی نخست کار خود را از سر گرفت اما هنگامیکه انحصارات بر منفعات پترول و شکر و موتر از آن سلب گردید، کار و فعالیت آن به سستی گرایید و یگانه دستگاه صنعتی جدید یکه بمیان آمد فابریکه نساجی گلپهار با ظرفیت ۲۵ میلیون متر پارچه در سال بود و دستگاه برق آبی سرویس با ظرفیت ۲۲ هزار کیلووات اما در زمینه شکر سازی که شرایط طبیعی افغانستان برای آن مساعد

بود. هیچ اقدام تازه صورت نگرفت در حالی که انحصار واردات شکر برای همین منظور سالیان دراز بپایک سپرده شده بود. البته درین مدت توجه دولت بیشتر به وادی هلند معطوف بود و سرمایه گذاری دولتی در آنجا متمرکز گردید اما قراین نشان میدهد که آنهاک شخص زابلی به کارهای سیاسی و اختلاف او با صدراعظم جدید (شاه محمود خان) نیز در عدم تشبث و فعالیت بانک بی تاثر نبوده است. راجع بدرجه کامیابی بانک در دوره تسلط آن بر اقتصاد کشور میتوان گفت که موسسه مذکور در بخش تجارت به پیمانہ وسیع و در بخش صنایع باندازه محدود موفق بوده است اما در قسمت کنترل اسعار خارجی و بکار انداختن منابع معدنی کشور که آنهم جز تعهدات آن بود، کار قابل ذکری را انجام نداد. جدول زیر تحول واردات و صادرات کشور را در سالهای جنگ و بلافاصله بعد از آن ارائه می کند:

احصائیه واردات و صادرات  
به ملیون دالر

سال	واردات	صادرات
۱۹۳۹	۲۷/۷	۳۴/۲
۱۹۴۰	۳۲/۸	۴۱/۰
۱۹۴۱	۴۲/۷	۳۷/۰
۱۹۴۲	۲۶/۵	۱۷/۴
۱۹۴۳	۲۳/۷	۳۵/۰
۱۹۴۴	۲۵/۶	۴۴/۲
۱۹۴۵	۴۸/۲	۵۶/۵
۱۹۴۶	۵۳/۰	۶۰/۰
۱۹۴۷	۵۰/۰	۵۴/۲
۱۹۴۸	۵۳/۰	۵۵/۰

عبدالطک خان عبدالرحیم زی وزیر مالیه و کفیل وزارت اقتصاد که پلان در زیر نظر او ترتیب شد، از صاحب منصبانی بود که به ترکیه فرستاده شده و در آنجا در شق محاسبه و لوازم اردو، تحصیل کرده بود. وی در جریان تحصیل با سیاست اقتصادی آن زمان ترکیه که بر اتانیتزم یا انکشاف اقتصادی عمدتاً از طریق سرمایه گذاری دولت بنا یافته بود، آشنایی بهم رسانده و اینک میخواست آنرا در افغانستان تطبیق نماید. اتفاقاً شرایط برای این کار از بسیار جهات مساعد بود. یکی اینکه روش قبلی اقتصادی مبنی بر دادن امتیاز و انحصار به یک دسته از سرمایه داران چنانچه اشاره رفت، در نتیجه رکود کارهای بانک ملی حیثیت و اعتبار خود را از دست داده بود، دیگر اینکه سنجیه و اخلاق صدراعظم جدید که مداخله در هر کار راحق مسلم خود می شمرد برای اقتصاد کاملاً آزاد مجال کار و فعالیت باقی نمانی گذاشت و سوسیالیزم را نیز چه از نوع منکی بریلانگداری مرکزی و چه از جنس مبنی بر دموکراسی نمی پذیرفت. بنابراین پیش نهاد عبدالرحیم زی مورد قبول واقع شد و وی دستور یافت تا

پلان را بر اساس نظریه اقتصاد مختلط ورهبری شده که اکنون در يك تعداد از کشورهای جهان سوم در محل تطبیق بود، تهیه و ترتیب نماید.

وزیر مالیه کارتیهه پلان را با عجله و شتاب و با فقدان کامل ارقام و اعداد و احصائیه های لازم رویدست گرفت، اما او مرد باجراعت و سرسختی بود و بدون اعتناء باین دشواری ها تا سال ۱۹۵۶ طرح نخستین پلان اقتصادی را بر اساس فهرستی از پروژه ها که از وزارت خانه ها بدست آورد و تعیین حق اولویت در بین آنها بر مبنای قضاوت شخصی خودش ترتیب نموده و بهمان عجله و شتاب از مجلس وزراء گذارش داد.

درین پلان از جمله تقریباً ۸/۵ هزار ملیون افغانی سرمایه گذاری نمود محدود ۵۰ درصد به زراعت و آبیاری تخصیص داده شده بود. ۱۴ درصد به مواصلات و مناقشات، ۷ درصد به خدمات عامه ( معارف و حفظ الصحه ) و فقط ۲ درصد به صنایع معادن، تقسیم بندی ای که بیشتر به مناسبات شخص وزیر مالیه با سایر اعضای کابینه مربوط بود تا با ایجابات و امکانات واقعی اقتصاد کشور، از دیگر سو پروژه های انتخاب شده نیز با دقت لازم محاسبه و سنجش نشده بود و پیش بینی های آن با واقعیت فاصله زیاد داشت. برای توضیح این مطلب ذکر این نکته کافی است که مهمترین اهداف پلان را افزایش مقدار ۱۲۵۹۰۰۰ جریب زمین نریزمین های زیر زراعت موجود در کشور تشکیل میداد، اما برای چنین کار بزرگ تنها مبلغ ۲۹۴ ملیون افغانی در نظر گرفته شده بود، یعنی تقریباً دو هزار افغانی برای آبیاری و زیر زراعت آوردن هر جریب زمین که نه تنها محاسبات اقتصادی بلکه عقل سلیم هم امکان اجرای چنین کار بزرگ را در چنین مدت کوتاه و باین مصرف ناچیز رد میکرد (۲۶).

با وصف آن پلان در محل نظیبه، قرار گرفت اما دیرى نگذشت که با موانع جدی روبرو شد. از یکسو سرمایه خصوصی بحلت رفتار حاکمانه و بیرخشونت دولت از همکاری با آن خود داری کرد و از دیگر سو اعتبارات خارجی که بخش عمده آن اعتبار یکصد ملیون دالری اتحاد شوروی بود حاضر نشد خود را با ایجابات پلان هماهنگ سازد، بلکه بر اساس موافقت نامه های جداگانه بکارهایی تخصیص یافت که با پلان ارتباط نداشت. بر مبنای این موافقتنامه ها بخش بزرگ سرمایه گذاری بجای زراعت در امور زیربنایی خصوصاً سرک سازی و تولید برق متمرکز گردید و اجراءات بگونه ای روز افزون از پیش بینی ها فاصله گرفت. وزیر مالیه جهت بدست آوردن کمکهای اضافی به امریکارفت، اما در آنجا هم به مقصد نرسید زیرا دولت امریکاهم به بخش های ویژه مثل معارف و وادی هلمند که حیثیت و اعتبار خود را در افغانستان به آن وابسته میدانست، علاقمند بود تا به کامیابی پلان که اساساً بدون مشوره آن ترتیب شده بود.

گرفتاری عبدالرحیم زر و آزاد یخو اهان

یکی از اشخاصی که بزودی متوجه نواقص پلان گردید، محمد نعیم خان وزیر امور خارجه بود که آنرا در مجلس وزراء مطرح ساخت و در اثر آن برخوردی بین او و عبدالرحیم زری که به عزت نفس خود پایبند و به مقام و منزلت خود در نزد صدراعظم متکی بود، رخ داد. اما عاقبت وزیر مالیه در برابر محمد نعیم خان مغلوب و مجبور به استعفاء گردید و متعاقب آن در ماه جولای ۱۹۵۷ با ادعای مبهم و بدون دستاویز نالایقی و تقلب زندانی گردید.

سوزیرماليه به این شکل در طرز اداره کشور عقب گرد بزرگی بشمار میرفت زیرا نه تنها احکام مواد ۹۵ و ۹۶ قانون اساسی را در مورد گرفتاری و محکمه وزیران نقض میکرد، بلکه بد گرفتاری همزمان برادران و همکاران اداری او، روش استبدادی و خودگامه دوران محمد نادر شاه و محمد هاشم خان را احیاء میکرد و اندک احساس مسئولیتی را که در نزد مردم پیدا شده بود از بین میبرد. در محیط چنین شایخ گردید که علت اصلی سقوط وزیرماليه این بود که وی پیشنهادهای کرده بود تا در این شخصی محمد هاشم خان صدراعظم اسبق که در خارج سرمایه گذاری شده بود، واپس به کشور انتقال یافته در پروژه های جزئی پیمان اقتصادی صرف شود. اما این شایعه که شخص وزیرماليه پس از خروج از زندان آنرا تصدیق کرد، توسط کدام سند یا روایت معتبر دیگر تایید نشده است.

متأسفانه دولت به این هم بسنده نکرد و بدنبال گرفتاری وزیرماليه با ادعای کشف سیمه مجهول یک تعداد از روشن فکران را که بیشتر از اعضای حزب وطن بودند، فقط به دلیل علاقمندی شان به دموکراسی و مشروطیت گرفتار کرد. درین ضمن حاجی عبدالخالق خیابان معاون انتخاباتی بلدیة کابل، غلام حیدر پنجشیری، میرعلی احمد شامل، محمد آصف آهنگ، و نادر شاه هارونی توقیف گردید. پس از شکنجه های غیرانسانی با ادعای خنده آور حمل اسلحه امریکایی از طریق اتحاد شوروی به افغانستان جهت اجرای کودتا، ناپایان دوره، صدارت محمد داود خان در زندان بجا ماندند.

#### رفع حجاب

از ختم دوره پادشاهی امان الله شاه باین سو، دولت در مساله حقوق زنان روش ارتجاعی و محافظه کارانه داشت. مدارس دختران مسدود گردید، محمد نادر شاه چنانچه دید، شد حجاب زنان را یکی از فقرات اساسی خط مشی خود اعلان کرد و امان الله شاه را به دلیل مداخله در این کار مورد نکوهش قرار داد. اما با گذشت وقت و زمان نیازمندی های نوی در جامعه پیدا شد که تعلیم دختران را ضروری میساخت. بنابراین در دوره صدارت محمد هاشم خان مکتب قابلگی در کابل تأسیس گردید که بعد ها در دوره شاه محمود خان بشکل مکتب کامل العیار متوسطه دختران درآمد. محومه ها و متعلمه های این مکتب برای بار اول رفع حجاب را از جانب خود نسوان تبلیغ و ترویج کردند. نسل جدید خانواده شاه یعنی محمد ظاهر شاه، محمد داود خان و محمد حیم خان هر چند این ضرورت را دریافته بودند، لیکن تا مدتی به ملاحظه رد عمل احتمالی عناصر محافظه کار، اقدامی در آن راه نکردند. تا اینکه در سال ۱۹۵۸ اولین دسته وارد و با سلاح جدید شوروی مجهز گردید و دولت خود را بر اوضاع در داخل کشور مسلط یافت. درین وقت هر سه پسر عم تصمیم گرفتند تا بزنان اجازه بدهند که حجاب از چهره برگیرند. این تصمیم بدون آنکه بشکل رسمی اعلان شود، در یکی از شب های جشن استقلال سال ۱۹۵۹ با ظاهرشدن ملکه و خانمهای صدراعظم و وزیر خارجه بدون روپند در منطقه جشن عملاً در محل اجرا گذاشته شد و خانمهای مامورین عالی رتبه و افسران نظامی بمنتشویق حکومت از آن پیروی کردند. اندکی بعد روش مذکور در ولایات نیز تطبیق گردید و تنها در ولایت قندهار عمل شدید بشکل بلوای عام رخ داد که عامل آن علاوه بر تحریک یک بخش از روحانیون، شکایت تجار و بازرگانان از مالیات و طرز تحصیل آن بود.

چون پولیس از حفظ امنیت عاجز آمد، نیروی نظامی با سلاح جدید بکار انداخته شد و پس از گذشتن یک تعداد از شورشیان، امنیت دوباره برقرار گردید. هر چند تعداد کشته شدگان اعلان نگردید، اما مشاهده می‌آید که در حدود شصت نفر تخمین کردند. در پایان بلوا محمد صدیق خان نایب الحکومه قند هارید لیل اجراءات نادرست در تطبیق برنامه رفع حجاب از وظیفه اش معزول گردید و یک تعداد اشخاص بعنوان محرک شورش زندانی شدند. اما چون باز هم تحقیقات اصولی صورت نگرفت، علت و عامل اصلی قضیه مجهول ماند. معذالک میتوان گفت که بصورت عمومی برنامه حجاب با تدبیر درست و کمترین مخالفت در کشور عملی شد و این امر ثابت نمود که مملکت برای اصلاحات اجتماعی آماده بوده اما کامیابی آن پیش از همه به اراده قوی، تدبیر درست و رجال کار دان احتیاج داشت.

ماجرای باجور و بحران تازه در سیاست خارجی

از آغاز تشکیل پاکستان در سال ۱۹۴۷ تا سال ۱۹۵۸ در مدت یازده سال یک نوع موکراسی در پاکستان حکومت داشت. محمد علی جناح بنیان‌گذار و اولین رئیس جمهور دولت پاکستان اندکی پس از تشکیل آن کشور وفات یافت و جانشین او نواب زاده لیاقت علی خان در سال ۱۹۵۱ بدست یک نفر افغان مهاجر از بزرگان قبیله جدران به قتل رسید. این حادثه میتوانست موجب ظهور بحران شدید در مناسبات و کشور گردد اما بزودی معلوم شد که محرک قاتل ایادی داخلی پاکستان بودند دولت افغانستان که قاتل با مخالفت با آن کشور راترک گفته بود. از آن به بعد تا سال ۱۹۵۸ حکومت‌های کم دوام در پاکستان حکم رانی کردند که نتوانستند با آوردن قانون اساسی و اجرای انتخابات عمومی نظام دولتی را در آن کشور استقرار بخشند. در زمینه سیاست خارجی این حکومت ها قدم بقدم به امریکا و انگلستان نزدیک شده در اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا معروف به سیاتسو و اتحادیه کشورهای مرکزی معروف به سنتوشرکت نمودند. هدف شان از این اقدامات جلب کمک‌های نظامی، سیاسی و مالی جهان غرب در منازعه آن دولت با هند در سر مسأله کشمیر و با افغانستان در مورد پشتونستان بود. در اثر آن در سال ۱۹۵۶ اتحادیه سیاتوکه امریکاهم عضو آن بود، خط دیورند را بعنوان سرحد بین‌المللی پاکستان اعلان نمود. باین صورت پشتیبانی خود را از پاکستان در برابر ادعای افغانستان ابراز داشت. معذالک در بین سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۵۸ امکانات واقعی جهت یافتن راه حل سیاسی در بین دو کشور وجود داشت. زیرا پس از حل شدن مسأله بیرق زمامداران پاکستان سکندر میرزا و سهروردی در سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ در فضای مساعدتری بکابل مسافرت کردند و محمد داود خان در سال ۱۹۵۶ به کراچی و در سال ۱۹۵۸ به واشنگتن رفته درین باب گفتگو نمود. اما هر دو جانب با یافشاری بر مواضع خود این فرصت مناسب را از دست دادند. در سمت پاکستان یقیناً حمایت کشورهای غربی خصوصاً امریکا در سخت‌گیری آن دخیل بوده است اما در سمت افغانستان علاوه بر تحریکات روسیه و هند که هر دو بخرابی مناسبات افغانستان با پاکستان علاقمند بودند، فقدان نصب العین و خط حرکت ثابت و موجود بودن تناقضات درونی مانع رسیدن به نتیجه گردید. زیرا زمامداران افغانستان در حالی

که حل مسأله پشتونستان را از طریق مراجعه به آراء عمومی مردم آن سرزمین یعنی از طریق دموکراسی تقاضا میکردند در داخل کشور آزادی و دموکراسی را بشدت سرکوب می نمودند . طبیعی است که در چنین شرایط و با وجود این تناقض مردم سرحد نمی توانستند ادعای افغانستان را جدی گرفته به آن علاقمند شوند . بنابراین کار در دست ملکان و بزرگان قبایل و تبلیغ کنندگان حرفه ای افتاد بود که بنام پشتونستان و با مقابله با آن از هر ده کشور استفاده جویی میکردند ، اما این دوره \* آرامش نسبی هم در سال ۱۹۶۱ در اثر برخورد بین دو فتوئدال محلی ، خان جندول و خان شار که اولی از جانب افغانستان و دومی از طرف پاکستان حمایت می شد ، پایان یافت .

مراحل اولی این بحران در برده \* ابهام مستور است اما در ماه می سال مذکور حکومت پاکستان از مداخله افراد اردوی افغانستان که مدعی بودیالباس ملکی به طرفداری از خان جندول به آن کشور داخل شده اند شکایت کرد و بر مسافرت کوچیان افغانستان در پاکستان قید با سپورت وضع نمود . هر چند حکومت افغانستان از ارسال افراد نظامی به ماورای خط دیورند انکار ورزید ، لیکن در ماه اکتوبر زد و خورد های جدید در منطقه سرحد واقع بین کُر و باجور رخداد . در یکی ازین برخوردها افراد بظا هرملکر اما مسلح افغانستان که بعنوان شرکت در جرگه قومی از سرحد گذشته و به باجور رفته بودند ، مورد حمله قبائلیان طرفدار پاکستان قرار گرفته با دادن تلفاتی که تعداد آن پنجصد نفر تخمین شده است به افغانستان بازگشتند . قبائلیان پاکستانی به تعقیب آنان بخاک افغانستان داخل شده تا کنار رودخانه کنر در برابر سمارپیش آمدند . حکومت که ازین پیش آمد سخت سرآسیمه شده بود با عجله و شتاب غلام فاروق خان عثمان نایب الحکومه ولایت مشرقی را به عنوان مسئول حادثه از وظیفه اش بر طرف ساخته بجای او خان محمد خان معاون رئیس ارکان حرب را به آن ولایت فرستاد و وی موفق شد که با وارد نمودن فشار همه جانبه اما بدون خونریزی مزید ، پاکستانی ها را از خاک افغانستان خارج سازد و دفع الوقت بحران پایان یافت . حکومت پاکستان نمایندگان رسانه های بین المللی را در منطقه ای که زد و خورد در آن رخ داده بود ، برده اسلحه ای را که افغانان بجا گذاشته بودند با افراد اردوی افغانستان که گفته میشد قبائلیان اسیر کرده اند بایشان ارائه کرد . مقامات پاکستانی مدعی بودند که تنها یک نفر از سران قبایل بنام پاچا گل معادل ۱۷ میلیون افغانی اسلحه و مهمات وسایر اشیاء مثل ساعت و راد یو و امثال آن از جانب افغانستان در زمین مردم سرحد به مقصد تحریک علیّه پاکستان تهریح کرده است (۲۷) .

در حالی که این حوادث در منطقه قبائلی باجور در جریان بود و جنگ تبلیغاتی موجود بین دو کشور شکل اعلامیه نظامی کشورهای متحارب را اختیار کرده بود ، دولت پاکستان در ماه اگست امر بسته شدن قونسلخانه ها و وکالت تجاری های افغانستان را در ریشا و روکوئپته به عنوان مداخله کارمندان آن در امور داخلی پاکستان صادر نمود . در جواب حکومت افغانستان توسط یاد داشت مورخ ۳۰ ماه اگست پاکستان را به قطع مناسبات سیاسی تهدید کرد و چون آن دولت بر تصمیم خود پافشاری نمود ، افغانستان در ۲ سپتمبر سرحد را مسدود ساخته به

دنبال آن مناسبات سیاسی اش را با پاکستان قطع کرد. حکومت محمد داود خان با این اقدام مهمترین وسیله ارتباط را با جهان خارج با حق عموماً و افراد از خاک پاکستان و دسترس بدریاهای آزاد که در معاهدات و جانیبه و عرف و رواج و مقاوله های بین المللی مسجل شده بود، داوطلبانه از دست داد و مشکلات بی نهایت بزرگ را برای خود و عامه مردم، بازرگانان و کشورهای و موسسات کمک دهند به افغانستان فراهم کرد بدون آنکه در مقابل هیچگونه منفعتی از آن بدست آورده باشد. درك علت اصلی این اقدام شگفت انگیز، کار دشوار است زیرا لایلی که بر مبنای ناممکن بودن تجارت و ترانزیت در شرایط مسدود بودن قونسلخانه و وکالت تجاری نکرشد، بنیاد استوار نداشت و اگر هم این ادعا درست می بود، منفعت افغانستان در آن بود که می گذاشت پاکستان راه عموماً و اموال را مسدود سازد و نکوهش بین المللی به آن متوجه گردد. یگانه عتی که بتوان تصور کرد این است که اولیای امور گمان میکردند متحدین پاکستان و در مرحله نخست امریکایی توانستند مقاطعه افغانستان را با جهان غرب تحمل نمایند و پاکستان را وادار سازند تا راه را دوباره مطابق شرایط افغانستان باز کنند و باین صورت زمامداران افغانستان در نزد افکار عامه به پیروزی رایگان و دست کم ارزان نایل میشوند. اما غافل از آنکه نه کشورهای غربی و اسلامی به آن اندازه که ایشان حدس میزدند با افغانستان علاقمند بودند و نه پاکستان تا به آن حد خود را به پیروی از نظر ایشان مجبور می شمرد. در مقابل دولت شوروی ازین معامله جهت نفوذ در افکار عامه مردم افغانستان بهره برداری کرد باین معنی که يك قسمت از میوه تازه افغانستان را که آمادهٔ صد و بیست خریداری نموده، یا یک حرکت نمایشی توسط قافلله طیارات از کابل و قندهار بخاک شوروی انتقال داد و این زهدیت کاذب را ایجاد نمود که افغانستان می تواند با تکا به آن کشور تمام مشکلات خود را حل نماید.

بسر رسیدن پلان پنجساله اول و طرح پلان دوم

در سال ۱۹۶۱ اولین پلان پنجساله به پایان رسید و پس از يك وقفه شش ماهه دومین پلان اعلان شد. قبلاً پس از زندانی شدن عبدالرحیمزی وزیر مالییه، کار تطبیق پلان بوزارتخانه دیگری سپرده شده بود که تازه بنام وزارت پلان تاسیس گردیده و در زیر نظر شخص صدراعظم کار میکرد. اولین و مهمترین وظیفه ای که این وزارت در ریش روداشت بوجود آوردن احصائیه های بنیادی در باره اقتصاد کشور بود که بدون آن هر اقدام درین زمینه در حکم تیری بود که در تاریکی پرتاب میشد، اما جمع آوری ارقام و اعدادی که چنین احصائیه ها بر آن متکی گردید بجای خود بوقت و زمان و اتخاذ پاره تصمیمات سیاسی نیازمند بود. مثلاً احصائیه نفوس، سرشماری باشندگان مناطق کشور و مختصات اقتصادی و اجتماعی آنان را ایجاد میکرد و احصائیه تولیدات به مساحت زمین و سرشماری مواشی و تعیین محصولات هر يك ضرورت داشت و قس علی هذا. درین هنگام وسایل اجرای این کارها از نظر تخنیکی تا حدی فراهم شده بود و دولت می توانست در هر بخش گام نخستین را بردارد اما عناصر دارای منافع خاص، بویژه قبائلیانی که در زمینه خدمت نظامی و مالیات از معافیت و امتیاز بهره مند بودند با این کار مخالفت می ورزیدند و چون دولت حفظ قدرت خود را به پشتیبانی عین قبایل مذکور موقوف می شمرد، حاضر نبود برایشان فشار وارد کند و بنا بر آن کار فراهم آوری

احصائیه ای بنیادی که ممکن بود پلان را در آینده بر معیارهای علمی استوار گرداند، مهمل ماند. و برنامه اقتصادی با زهم بهمان شکل اقتضایی و تخمینی تطبیق گردید. معذالك اقتصاد دانان ویلان سازان جوان سعی نمودند تا حد امکان تخمینات را بر بررسی های نمونه ای بنا نموده بواقعیت نزدیک سازند. چنانچه عبدالباقی یوسفزی از کارکنان آن وزارت بهمکاری بلك من، اقتصاد دان امریکایی عاید غیر خالص ملی را در سال ۱۳۲۷ هجری شمسی برابر با ۱۹۵۸-۱۹۵۹ میلادی از روی حساب مصارف یاندازه مبلغ ۲۸/۵ هزار ملیون افغانی تخمین نمود و محاسبات دیگری هم ازین جنس جهت ترتیب پلان دوم صورت گرفت.

در بیان دوره پلان اول معلوم شد که هر چند سرمایه گذاری مجموعی نسبت به وجوه پیش بینی شده در پلان بیشتر بود اما مسعت و جهت انکشاف در جریان تطبیق پلان، راههای جدید در پیش گرفته و در نتیجه قسمت بزرگ مصارف انکشافی بجای زراعت در امور زیربنایی خصوصاً سرك سازی و تولید برق بعمل آمده بود. درین مدت سرك های بین کابل و قندهار، قندهار و روسپین بولدك، کابل و تورخم، کابل و قزل قلعه در کنار رودخانه آمو بشمول تونل سالنگ در هند و کش و سرك قندهار، هرات و قره تپه، یا تکمیل گردید و یا به مرحله تکمیل نزدیک شد. کارتا سیس دستگاه های برق آبی نغلو بظرفیت شصت و شش هزار کیلووات، ماهی پر بظرفیت ده هزار کیلووات، درونته بظرفیت یازده هزار کیلووات و مزار شریف بظرفیت ده هزار کیلووات پیشرفت نمود. برمه کاری برای تفحص نفت و گاز در ولایات شمالی روی دست گرفته شد و تولید زغال سنگ به پیمانہ قابل ملاحظه افزایش یافت. در بخش صنایع کار ساختمان فابریکه کود کیمیایی آزوتی بظرفیت سالانه صد هزار تن در مزار شریف، کارخانه سمعت سازی در غوری و دستگاه های متعدد ترمیم و مورد رنقاط مختلف کشور آغاز یافته بعضی آماده بهره برداری گردید. در ساحه زراعت و آبیاری بر عکس موفقیت چشم گیری میسر نشد و علت آن بدرجه اول این بود که طرح های بزرگ آبیاری در زیر بنا، تیر ملاحظات غیر اقتصادی قومی و سمعتی در نقاطی متمسک گردید که شرایط طبیعی خصوصاً ترکیب خاک آن برای انکشاف مساعد نبود. این معنی بخصوص در مورد طرح بزرگ آبیاری وادی هلمند و ننگرهار صدق میکرد. زیرا طوری که محاسبات نشان داد، مصرف آبیاری و آباد کاری يك جریب زمین (پنج جریب تقریباً معادل يك هکتار) در طرح اولی اعنی وادی هلمند تقریباً به بیست هزار افغانی و در وادی ننگرهار به تخمین چهل هزار افغانی بالغ گردید. در حالی که زمین دارای خواصی بهتر در ولایت قطغن به مصرف کمتر از ده هزار افغانی در هر جریب آبیاری میشد.

در پلان پنج ساله دوم (۱۹۶۲-۱۹۶۷) که با استفاده از تجارب پلان اول بشکل واقع بینانه ترتیب شده بود، مصرف مجموعی ۳۱/۳ ملیارد افغانی در امور انکشافی پیش بینی میشد که بایستی بشرح زیر در بخش های مختلف اقتصاد ملی صورت میگرفت:

در صنایع و معادن ۳۳/۵ درصد

" ۲۳/۵

در صنایع و معادن

در زراعت و آبیاری

۲۵/۵ درصد

در حمل و نقل

" ۱۱/۲

در خدمات اجتماعی

" ۶/۳

در سایر بخش‌ها

" ۱۰۰/۰۰

معدالتك بازهم در تخمین عواید خصوصاً عواید از مدرك كك های خارجی اشتباه بزرگی رخ داد. باین معنی كه مبلغ جنگفتی بنام كك کشورهای دوست از جمله مبلغ ۷۳۴ — میلیون دلار امریکایی بنام كك امریکا در میان قید گردید كه در عمل حتی نصف آن هم حقیق نیافت و در نتیجه پلان در اثنای تطبیق بازی موازنه گردیده بخش بزرگ سرمایه گذاری در سرك سازی تمرکز یافت و بخش تولیدی نتوانست با آن همگام گردد.

بظور کلی میتوان گفت كه هر چند در پلان اول اقتصادی بعلت اشتباه در تخمینات اولیه با اهداف اعلان شده نایل نشد اما در انكشاف اقتصادی و دگرگونی اجتماعی كشوری تاثیر نبود و نتایج مهم آن كه ماهیت غیر مستقیم داشت در دوره های بعدی بشکل انكشاف زراعت و توریزم و گسترش صنایع كوچك و میانه به میان آمد و زمینه را جهت توسعه اقتصادی در بخش های جدید آماده ساخت.

#### دگرگونی های اجتماعی

گسترش و انكشاف اقتصاد در اثر اقدامات بانك ملی در دهه های ۱۹۳۰ و ۴۰ همراه با تطبیق پلان پنجساله در دوره حكومت محمد داود خان موجب پیدایش يك سلسه دگرگونی ها در شرایط اجتماعی كشور گردید كه درین جا مختصراً بآن اشاره می كنیم:

در مرحله اول داد و ستد پولی كه پیش از آن عمدتاً به شهرها و مناطق نزدیک به آن محدود بود. در روستا های كشور گسترش یافت و هر چند آثار اقتصاد سربسته مكنی بر تولید نیازمندی های اولی و مبادله جنسی را بلكی از بین نبرد اما بازار خرید و فروش امتعه را تا نقاط دور دست كشور توسعه داد و بانك های جدید جهت فراهم آوری اعتبارات تجارتي، زراعتی و رهنی بسرمایه دولت تأسیس شد. با اینکه موسسات مذکور نتوانستند سرمایه مورد لزوم را برای عامه مردم و تولید کنندگان اصلی فراهم کنند اما در ایجاد و توسعه قشر متوسط و استحکام موضع اقتصادی و سیاسی آن كك گردید. قشر اقتصادی جدید كه اکنون علاوه بر ماورین دولت و اهل حرفه شهری، متصدیان صنایع كوچك و زارعین متوسط را هم در بر میگرفت. در تلاش بود تا دایره كار و فعالیت خود را گسترش دهد اما سیاست خارجی دولت كه چنانچه دیدیم موجب بندش راه ارتباط كشور با خارج از طریق پاکستان گردید. همراه با فقدان مصئونیت جانی و مالی در برابر این مساعی موانع ایجاد میگردد. بنابراین ناراضی از حكومت از طبقات محری جامعه و روشن فكران را ديكال به سایر اقشار هم سرایت نمود و حتی يك بخش از خانواده شاهي را بشمول شخص شاه بوجود بن بست در اوضاع سیاسی و اجتماعی و ضرورت در هم شكستن آن جهت جلوگیری از نتایج وخیم تر متوجه ساخت. برای درك بهتر این موضوع لازم است تا با زیرکبار سیاست خارجی افغانستان در دوره اخیر حكومت محمد داود خان نظر افکنیم.

انکشافات تازه در سیاست خارجی و نفوذ همه جانبه روسیه شوروی  
 پیش ازین به درگونی که در دورهٔ صدرارت محمد داود خان در سیاست خارجی افغانستان  
 رخ داد، اشاره کردیم. در نتیجهٔ آن افغانستان از حالت بی طرفی آمیخته با محافظه کاری  
 و تقرب به کشورهای غربی که خاصهٔ حکومت شاه محمود خان بود، خارج شده راه عدم انسلاک  
 فعال را در پی گرفت. خاصیت عدم انسلاک مثبت و فعالی که در کشورهای مانند یوگوسلاوی،  
 هند و مصر تطبیق میشد این بود که دولت با وجود خود داری از شرکت در اتحادیه‌های  
 نظامی در زمینهٔ بین‌المللی روش انفعالی نداشت بلکه هر قضیه را با ارزش ذاتی آن بررسی نمود.  
 سعی میکرد در حل آن نقش مثبت و فعال داشته باشد. اما اجرای این سیاست ایجاب می  
 کرد تا در بخش نظامی دولت خود را به هیچ یک از دو دسته از کشورهای متخاصم وابسته  
 نسازد و در برهه و تجهیزاردوی خود را اگر خود از عهد آن بدر شده نمی‌تواند بیک کشور  
 صرف بسپارد یا بیک تعداد از کشورهای تفویض نماید. متأسفانه حکومت افغانستان نتوانست  
 این نکته را درک کند و در حالی که بایکی از کشورهای منسلک منطقه اعلیٰ پاکستان در کشمکش  
 سیاسی درازمدتی درگیر بود، در بخش نظامی بطور انحصاری بیک از دو ابرقدرت جهانی اتکا  
 نمود. توافق اصلی درین مورد با غلب احتمال در سال ۱۹۵۵ هنگام مسافرت رهبران شوروی  
 با افغانستان صورت گرفته بود اما انعقاد اولین موافقت نامه خریداری اسلحه با اتحاد شوروی  
 و چکوسلواکی در ۲۵ اگست ۱۹۵۶ از جانب محمد داود خان صدراعظم اعلان شد. راجع به علل  
 کامیابی کودتاها و سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۸ و سهولت اجرای آنها مباحثات زیاد در بیمن  
 افغانان و علاقمندان افغانستان صورت گرفته و دلایل گوناگون در توجیه آن ذکر شده است  
 اما تحلیل قضایای افغانستان و مقایسه آن با حوادث مشابه در سایر کشورهای آشکار میسازد  
 که هر چند این پیش آمد ها اسباب و عوامل زیاد و پیچیده داشت اما علت عمده آن همان  
 همکاری نزدیک نظامی افغانستان با اتحاد شوروی و تربیه صاحب منصبان جوان اردوی آن  
 در آن کشور بوده است. صاحب منصبانی که در کامیابی هر دو کودتا نقش قاطع را ایفا نمودند.  
 نکته مهم دیگر اینکه اکثر صاحب منصبان مذکور بر اساس سیاست قومی دولت از یک قوم واحد  
 انتخاب گردیده به سه یا چهار ولایت مشخص منسوب بودند و این امر بجزی خود کار بر سرانند  
 سازش و بوطئه را برای ایشان سهولت بخشید.

اکنون بر میگردیم به موضوع سیاست خارجی افغانستان در دورهٔ اخیر صدرارت محمد داود خان.  
 توسعه مناسبات با اتحاد شوروی که بدو بدو بخش اقتصادی و نظامی محدود بود با مرور زمان  
 به بخش‌های نومثل معارف، مطبوعات و امثال آن گسترش یافت. از سال ۱۹۵۶ به بعد هر  
 سال ده ماهیئت همکاری مالی و تخنیکی، دانشندان و از همه بیشتر هنرمندان اتحاد شوروی  
 با افغانستان مسافرت میکردند و ده ماهیئت از افغانستان به آن کشور دعوت می شدند و با گرم  
 جوشی استقبال می گردیدند. اما از آن هم مهمتر مسافرت های مکرر و غالباً بی لزوم کارمندان  
 بزرگ، وزراء و هیئت های رهبری در کشورهای منسلک یکدیگر بود. در بین سالهای ۱۹۵۶ و  
 ۱۹۶۲ شاه افغانستان دو بار در جولای ۱۹۵۷ و اگست ۱۹۶۲ و صدراعظم چهار بار در اکتوبر  
 ۱۹۵۶، جون ۱۹۵۸، می ۱۹۶۰ و اوت ۱۹۶۱ به اتحاد شوروی مسافرت نمودند و علاوه  
 بر گفتگو درباره مسائل سیاسی به تداوی و تفرج پرداختند. وزراء و کارمندان عالی رتبه و هر

آنکه در کشور صاحب مقام و عنوان بود، بدنبال هم به آن کشور رفته از امتیازاتی که ویژه سران دولت و حزب بود، بهره مند می شدند. در نتیجه این سخاوت مندی که بعضاً بارتشاه\* پهلومیزد، رجال دولتی افغانستان در برابر خطر همه جانبه آن کشور تخذیر شده در حالی که اکثر ایشان از نظر عقیده، با کمونیسم مخالف بودند، در عمل کورکورانه به تطبیق نقشه های شوروی در افغانستان می کوشیدند.

معدالک دولت آرزوی حفظ توازن را در بین دو بلاک شرق و غرب بکلی ترک نه نموده سعی داشت با تظاهر به نزدیکی به شوروی توجه امریکارابسوی خود جلب نماید. باین سلسله محمد داود خان در سال ۱۹۵۸ با امریکارفته با مقامات آن کشور به گفتگو نشست، اما بعلت پیافشاری در مسأله پشتونستان نتوانست مناسبات نزدیک با آن کشور قایم کند.

نکته دیگر سیاست خارجی افغانستان را چنانچه پیش از این اشاره شد، عدم انسلاک تشکیل میداد و به پیروی از آن افغانستان در سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۶۱ در کنفرانس های باند ونگ و بلگراد شرکت نمود. علاوه بر آن حکومت سعی نمود تا مناسبات افغانستان را با سایر کشورهای جهان نیز گسترش داده از آن در ترقی اقتصاد و فرهنگ مملکت بهره برداری کند. در سال ۱۹۵۵ افغانستان جمهوریت مردم چین را برسمیت شناخت و بعداً از کشور مذکور امداد مالی و تخنیکي بدست آورد. در بین کشورهای جهان سوم افغانستان با هند مناسبات نزدیک قایم کرد و در موارد معین به سوآن علیه پاکستان استعمال شد. همچنان در اثر مسافرت صدراعظم آلمان غربی به افغانستان مناسبات اقتصادی با آن کشور توسعه یافت و آلمان در تطبیق طرح های صنعتی در افغانستان در دوره پلان دوم به پیمانسه قابل ملاحظه سهمگیری کرد. بطور کلی میتوان گفت که افغانستان در دوره حکومت محمد داود خان بیش از هر وقت دیگر بعد از مسافرت امان الله شاه مورد توجه دنیای خارج قرار گرفت و بزرگترین کمک های اقتصادی را بدست آورد.

کشمکش در داخل خانواده و استعفای صدراعظم

هر چند این موضوع هیچگاه از جانب مقامات ذی علاقه اعلان نشده است اما از قراین برمی آید که در هنگام تفویض مقام صدارت به محمد داود خان تفاهم در بین او و شاه و خانواده شاهی این بود که وی این وظیفه را برای مدت معین (باغلب احتمال مدت لازم برای تهیه و تطبیق یک پلان پنج ساله) بعهده داشته و درین مدت علاوه بر اجرای پلان، مسأله پشتونستان را نیز حل نماید. پلان اول چنانچه دیده شد در سال ۱۹۶۱ (بسر رسید و از شروع سال ۱۹۶۲ تطبیق پلان دوم آغاز گردید، اما درست در همین وقت که قاعدتاً باید دوره حکومت محمد داود خان پایان می یافت مسأله پشتونستان که برای چندی نسبتاً آرام بود، دوباره بحرانی گردید و جنگ سرد با پاکستان تا آستانه جنگ گرم اوج گرفت. برای بار اول نیرو های نظامی افغانستان و پاکستان با هم روبرو شدند و برخورد های سرحدی شکل مزمن اختیار کرد. در عین حال مناسبات در داخل خانواده شاهی هم مکرر گردید و همچنان که بیست سال پیش از آن محمد داود خان در داخل اردو هسته مخالفت را با عیش شاه محمود خان تشکیل کرده بود اکنون سردار عبدالولی خان قوماندان قوای مرکزی سرعمر و داماد شاه چنین هسته را در برابر

اوبوجود آورد • يك عده اشخاص در داخل خانواده شاهي از جمله سردار شاه ولي خان پدر سردار عبدالولي خان اين زمزمه را بلند کردند که سياست محمد داود خان مبنی بر کشيدگی دایمی با پاکستان افغانستان را از سایر کشورها تجريد نموده و در حالت وابستگی با روسيه قرار داده است • اين تبليغات بخصوص زمانی اوج گرفت که مساعي شاه ايران جهت حل اختلافات افغانستان و پاکستان در ماه جولای ۱۹۶۲ به ناکامی منجر شد و در نتیجه آن محمد داود خان و محمد نعیم خان در داخل خانواده نیز تجريد شدند •

اما صدراعظم که علی رغم تفاهم قبلی حاضر نبود از مقامش دست بکشد درين وقت نقشه دیگری طرح نموده به شاه اظهار داشت که میخواهد پیش از ختم دوره حکومت خود نقشه موکراسی را که در او احرص دارد شاه محمود خان ترک شده بود از سر بگیرد و چگونه موثرتر در محل اجرا بگذارد • معلوم نیست که شاه تا کجا به صمیمیت او با این ادعا وارد داشت اما با و گفت که برنامه اش را در این باره بشکل کتبی با و بسپارد • در همین هنگام صدراعظم برای بار اول در صد آن شد که عناصر آزاد میخواه را بسوی خود جلب نماید و برای این منظور یک تعداد از زندانیان سیاسی را از جمله دکتور عبدالرحمن محمودی و براتعلی تاج از حبس رها کرد در حالی که سرور جوینا قبلاً پس از سپری نمودن مدت ۲۲ سال در زندان های سیاسی وفات یافته بود • تاج و محمودی نیز بقدری در زندان رنج و فشار دیده بودند که یکی در فاصله چند هفته و دیگری در مدت چند ماه بعد از رهایی چشم از جهان پوشیدند •

در اوایل سال ۱۹۶۲ محمد داود خان برنامه اش را جهت وارد نمودن تحول در طرز اداره به شاه پیشنهاد کرد و موافقت او را تقاضا نمود • محتوای این برنامه که در آن وقت پنهان ماند اما در واژه سال بعد توسط خود محمد داود خان در ۲۰ ماه مارچ ۱۹۷۴ افشا گردید بر دو نکته زیر بنا یافته بود :

اول • تبدیل حکومت شخصی به حکومت حزبی بر مبنای تشکیل حزب واحد و سپردن تمام صلاحیت به آن •  
دوم • منع اعضای خانواده شاهي که خودش جز آن شمرده نمی شد ، از مداخله در کارهای سیاسی و مملکت داری •

خلاصه اینکه تشکیل حکومت و نظام دیکتاتوری بر مبنای عین شخص اما نه بعنوان عضو خانواده شاهي بلکه به عنوان رئیس حزب یا بعبارۀ دیگر احیای مجدد نقشه کلوب ملی در واژه سال پیش • شاه این نقشه را رد نمود و رد شدن آن موجب استعفای محمد داود خان گردید •

خوی و خصلت و شیوه زمانداری محمد داود خان

محمد داود خان چنانچه پیش ازین گفتیم در جوانی در کنف حمایت عمش محمد هاشم خان قرار گرفته از جانب اوتربیه و پرورش یافت • در سال ۱۹۳۲ در حالی که ۲۳ سال بیشتر نداشت با رتبه فرقه مشری (جنرالی) بعنوان نایب الحکومه و قوماندان نظامی سمت مشرقی مقرر شد • این پیش آمد ها در تعیین خلق و خو و نحوه کار او تاثير عمیق بجا گذاشت و او را مردی مغرور ، مستبد و سختگیر بار آورد • چنانچه هنگامی که به مقام صدارت رسید و مسئول امور کشور شد ، نه تنها برای شنیدن هیچگونه انتقاد آماده نبود بلکه هر نوع اختلاف نظر را با نظر خودش

در حکم خیانت می‌شمرد و غالباً بهمین ترتیب با آن رفتار میکرد. وی در جوانی به فرانسه رفت یک بخش از تحصیلات متوسطه را در مدارس آنجا انجام داد اما پیش از ختم تحصیل بوطرس بازگشته پس از طی نمودن کورس مستعجله یک ساله در اردو داخل شد. در سالیای پیش از جنگ دوم جهانی چنانچه دیده شد از جمله هواخواهان هتلر بود و فلسفه سیاسی او را مبنی بر برتری نژادی و دیکتاتوری عصری توأم با اطاعت کورکورانه از رهبر حزب در دست پذیرفت و از آن به بعد همواره خود را در رزی همان رهبرایده آل فاشیستان می‌دید و جهت رسیدن به آن تلاش می‌ورزید. بعد از جنگ نظریه پشتونستان را از خود ساخت و از آن جهت استحکام نیاید سیاسی خود در رقابت با عثم شاه محمود خان بهره برداری کرد. شاید آنگهی ازین نکته که افغانستان پشاور را در عهد جد اوسر در سلطان محمد خان طلایی از دست داده بود نیز در اختیار روش او درین باره بی‌تاثیر نبود و میخواست آن حادثه را توسط این تلاش جبران نماید. معذالک هیچگاه حاضر نشد با قدمی که مقام خودش را بخاطراند از دست بزند و در نتیجه مسأله پشتونستان شکل مرض مزمنی را اختیار کرد که عناصر سود طلب در داخل و خارج از آن بنفع خودشان بهره برداری کردند.

با اینها محمد داود خان مانند عثم محمد هاشم خان شخص پرکار و با انضباط بود، اما برخلاف او به جمع مال و منال حرص و علاقه فراوان نشان نداد. زندگی نسبتاً ساده و کمپیرایه داشت و حتی از خوش گذرانی های معمول و استراحت ضروری به نفع اجرای وظیفه خودداری میکرد. در اداره امور و رحدودی به تفویض صلاحیت معتقد بود اما کمتر واقع میشد که همکاران نزدیک خود را از بین اشخاص کاردان و دارای صراحت لهجه انتخاب کند. اگر هم گاهی چنین اشخاص را بحکم ضرورت در دستگاه می‌پذیرفت، برایشان جرائم اظهار نظر باقی نمی‌گذاشت. هیچ سند و قرینه‌ای موجود نیست که در مقام های رسمی خود از نایب الحکومگی تا صدارت استفاده جویی نموده باشد اما در مقابل هیچ سند و قرینه‌ای هم وجود ندارد که به بازگشتاندن میراث محمد هاشم خان که تقریباً نیمه آن با و تعلق گرفته بود از خارج بداخل کشور اقدام کرده باشد، حتی دلیل عمده قهر و غضب او را بر عبدالمک خان عبدالرحیم‌زی وزیر مالیه نیز چنین دانسته اند که وزیر موصوف میخواست با این کار اقدام کند و سرمایه مذکور را در پروژه های پلان پنجساله سرمایه گذاری نماید. بطور کلی میتوان گفت که هر چند محمد داود خان به پیشرفت و اعتدالی افغانستان علاقمند بود و بشیوه خودش درین راه تلاش می‌ورزید، اما چون وابستگی او به جاه و مقام بالاتر از هر وابستگی دیگر بود، نتیجه نهایی کارهای او نمی‌توانست بخیر و صلاح کشور و مردم آن باشد. بعضی ها او را کمونیست و برخی سوسیالیست گفته اند اما شیوه کار او در دوره مطوانی قدرتش این ادعاها را تایید نمی‌کند. سوسیال دموکرات هم نبود زیرا با دموکراسی و آزادی های شخصی عمیقاً مخالفت داشت. در مقابل روش او در مملکت داری باروش رژیم های فاشیستی شباهت بهم میرساند و با اینکه از داشتن یک حزب منظم و باضبط و ربط همانند احزاب فاشیستی غرب بی‌بهره بود، مثل ایشان به اصلاحات اجتماعی تظاهر میکرد و بنا برین دروازه حقیقت نخواهد بود که یک زمان در فعال و ترقی خواه باگرایش فاشیستی شمرده شود.

هر چند یکتعداد اشخاص تعلیم یافته و کاردان در حکومت محمد داود خان بوزارت رسیدند ، اما باستثنای سردار محمد نعیم خان برادر صدراعظم و عبد الرحیم زوی وزیر مالیه که چنانچه دیده شد عمر و ولتش کوتاه بود ، هیچکدام نقش سیاسی نداشته و در واقع امران وزارتها بودند و نه طرح کنندگان سیاست\* اعضای کابینه درین دوره بشرح آتی است:

۱۹۶۳-۱۹۵۳	علی محمد خان	معاون اول صدارت
۱۹۶۳-۱۹۵۳	سردار محمد نعیم	معاون دوم صدارت و وزیر خارجه
۱۹۵۴-۱۹۵۳	جنرال محمد عارف	وزیر دفاع
۱۹۶۳-۱۹۵۴	سردار محمد داود	
۱۹۵۵-۱۹۵۳	سردار محمد داود	وزیر داخله
۱۹۵۸-۱۹۵۵	عبد الحکیم شاه عالمی	
۱۹۶۳-۱۹۵۸	سید عبد الله خان	
۱۹۵۵-۱۹۵۳	...	وزیر عدلیه
۱۹۶۳-۱۹۵۵	سید عبد الله خان	
۱۹۵۷-۱۹۵۳	عبد الملك عبد الرحیم زوی	وزیر مالیه
۱۹۶۳-۱۹۵۷	عبد الله ملکیار	
۱۹۵۴-۱۹۵۳	عبد الرؤف حیدر	وزیر تجارت
۱۹۵۷-۱۹۵۴	عبد الملك عبد الرحیم زوی	
۱۹۵۸-۱۹۵۷	عبد الله ملکیار	
۱۹۶۳-۱۹۵۸	غلام محمد شیرزاد	
۱۹۵۵-۱۹۵۳	داکتر عبد المجید	وزیر معارف
۱۹۶۳-۱۹۵۵	داکتر علی احمد پوپل	
۱۹۵۵-۱۹۵۳	عبد الحکیم شاه عالمی	وزیر فواید عامه
۱۹۶۳-۱۹۵۵	محمد کبیر خان	
۱۹۵۵-۱۹۵۳	داکتر غلام قاروق	وزیر صحیه
۱۹۵۸-۱۹۵۵	داکتر عبد الظاهر	
۱۹۶۳-۱۹۸۵	...	
۱۹۵۴-۱۹۵۳	عبد الحکیم شاه عالمی	وزیر مخبرات
۱۹۶۳-۱۹۵۴	محمد مرید خان	
۱۹۶۳-۱۹۵۳	داکتر محمد یوسف	وزیر معادن و صنایع
۱۹۵۸-۱۹۵۳	میر محمد یوسف خان	وزیر زراعت
۱۹۶۳-۱۹۵۸	غلام حیدر عدالت	
۱۹۵۵-۱۹۵۳	صلاح الدین سلجوقی	رئیس مستقل مطبوعات
۱۹۵۶-۱۹۵۵	محمد هاشم بیوند وال	
۱۹۵۸-۱۹۵۶	...	
۱۹۶۰-۱۹۵۸	سید قاسم رشتیا	
۱۹۶۳-۱۹۶۰	محمد آصف سهیل	
۱۹۶۳-۱۹۵۷	سردار محمد داود	وزیر پلان

۱۹۵۷-۱۹۶۳	عبدالحی عزیز	معین با عضویت کابینه
	شرکت نداشتند :	سایر ارکان دولت که در مجلس وزیران
۱۹۵۳-۱۹۶۳	احمد علی سلیمان	وزیر دربار
۱۹۵۳-۱۹۶۳	حافظ نور محمد کهگدای	سرمنشی
۱۹۵۲-۱۹۵۵	عبد الرشید خان	رئیس شورای ملی
۱۹۵۵-۱۹۶۱	محمد نوروز خان	
۱۹۶۱-۱۹۶۴	دکتور عبد الظاهر	

\*\*\*

رئیس مجلس اعیان

نظر کلی بررسی سال اول از پادشاهی محمد ظاهر شاه

با استعفای سردار محمد داود از صدرت سی سال از پادشاهی محمد ظاهر شاه سپری گردید .  
 در آغاز این مبحث مرحله مذکور را مرحله تسلط خانوادۀ اعلی خانوادۀ شاه نامیدیم اما اگر  
 قضیه از نگاه عواقب سیاسی و اجتماعی پدیدۀ بررسی شود میتوان آنرا مرحله از دست رفتن فرصت  
 هاشمید .

در آغاز پادشاهی محمد ظاهر شاه هر چند اوضاع دولت در نتیجه ترورهای پی در پی متزلزل و بی  
 ثبات مینمود ، اما طوری که حوادث بعدی نشان داد در واقع زاستحکام کافی برخوردار بود . زیرا  
 سرکشان اطراف و قومی در عصر شاه سابق سرکوب گردیدند و قدرتها نمیتوان تهدید نمودن حکومت را از  
 دست دادند . روشنفکرانی که بارها در وروش محمد ظاهر شاه مخالفت می ورزیدند نیز قلع و قمع  
 گردیدند . هیچگونه خطری را برای شاه جدید و همکاران او تشکیل نمیدادند . اما مهمترین  
 اینک در سطح مناسبات خارجی افغانستان در یک مرحله آرامش نسبی وارد شده بود که از توازن  
 قوا در بین نیروهای بزرگ جهان بویژه همسایگان آن نشأت میگرفت . دولت انگلیس که در مصر  
 هند و سایر نقاط با جنبش آزادخواهی روبرو بود ، خیال گسترش امپراتوری را از سر برداشته در  
 فکر آن بود که بچه حیلۀ و تدبیر مستعمرات موجودش را حفظ کند . در قسمت دیگر ستالین در کتاتور  
 روسیه پس از غلبه بر حریفان در مبارزه با جانشینی لنین به تقویت موضعش مشغول گردید . در زیر  
 شعار " کمونیسم در یک کشور " نقشه های توسعه جویی را موقتاً کنار گذاشته بود . بعد اوی در جنگ  
 جهانی و در پایان آن بگسترش نفوذ روسیه در اروپای شرقی مصروف گردید . افغانستان را آرام  
 گذاشت . البته پس از مرگ داود رسال ۱۹۶۳ از ممداران آن کشور با زبانی متوجه شده در  
 صد شدند تا اکنون با شعار " همزیستی مسالمت آمیز " در آن نفوذ یابند ، اما چون هنوز یگانگی  
 در اردوی افغانستان نداشتند نمیتوانستند استقلال و حاکمیت ملی آنرا بگونه جدی تهدید کنند .  
 بنابراین میتوان گفت که درین دوره سی ساله امکانات عملی و واقعی موجود بود تا دولت افغانستان  
 برنامه ای جهت اصلاحات طرح نموده در رفع و نقیصه ای که در پیشرفت کشور بسوی وحدت  
 ملی و اداره عصری موانع ایجاد میکرد بکوشد . این دو نقیصه که در اساس تمام مشکلات قرار  
 داشت عبارت بود : نخست از تمرکز قدرت در یک خانوادۀ و دوم از اختناق افکار در نتیجه  
 تسلط و امداد حکومت پولیس و نظام خود کلامه .

تا جایی که به شخص شاه مربوط است باید گفت که تا پایان جنگ دوم جهانی تشبیت جدی  
 از جانب او در زمینه خالی از مشکلات نبود زیرا از یک سو تسلط عمیق محمد هاشم خان  
 بر اوضاع اجازه تحول بنیادی نمی داد و از دیگر سو شرایط ویژه در وران جنگ و ضرورت

جلوگیری از مداخله کشورهای خارجی حکم به احتیاط میکرد. اما در پایان جنگ زمینه مساعد گردید و شاه با دور نمودن محمد هاشم خان از قدرت به ترتیبی که گفته آمد گام نخست را درین رافرا گذاشت. شاه محمود خان صدراعظم با اعلان دموکراسی و اقدامات ابتدایی در تطبیق آن درین زمینه فتح باب کرد و قشر روشن فکر جامعه که هنوز ایدئولوژی های افراطی در آن نفوذ نکرده و دموکراسی را بشکل پادشاهی مشروطه می پذیرفت ازین اعلان حسن استقبال کرد و شوری و مطبوعات نیمه آزاد به میان آمد. متأسفانه یت تعداد اشخاص که منفعت شانرا در دموکراسی نمی دیدند یا از روی عقیده با آن مخالف بودند با تاسیس کلوب ملی و اقدامات همانند آن کارشکنی کردند و فکرشاه را از دموکراسی به وادیهای دیگر سوق دادند.

سردار محمد داود که در راس این دسته قرار داشت چنین استدلال کرد که دموکراسی در جامعه عقب مانده چانس کاهیبی ندارد و با ادعای نخست انکشاف اقتصادی و بعد دموکراسی زمام قدرت را بدست آورد و پلان انکشاف اقتصادی را در محل اجرا گذاشت. در شرایط اختناق سیاسی هیچ کس نتوانست این حقیقت ساده را اظهار کند که در انکشاف اقتصادی در کشوری به عقب ماندگی افغانستان چندین دهه بلکه یک سده یا بیش از آن وقت بکار دارد. آیا مردم کشور حاضر خواهند شد که چنین مدت دراز را در تسلیم و انقیاد بسر برده از تقاضای آزادی های شخصی، کرامت بشری و حل مشکلات اجتماعی شان چشم بپوشند و آیا بهتر آن نیست که با پیروی از فورمول "همدمو کراسی و هم انکشاف" راه برای پیشروی آهسته اما پیوسته در هر دو زمینه مساعد ساخته شود؟

دوره بعدی از پادشاهی محمد ظاهر شاه که درین تالیف با عنوان "گامی بسوی مشروطیت" مشخص گردیده اقدامی درین جهت بود که بعد نبال استعفای سردار اماماناز گردید، اما درین وقت شرایط از نگاه ملی و بین المللی بگونه کیفی تغییر یافته مشکلات تازه به میان آمده بود که چگونگی آن بانحوه برخورد مهیا آن در مبحث آینده بررسی خواهد شد.

فهرست مدارك فصل شانزدهم

- ۱- سرفریزرتلر، ص ۲۴۱ • وی گریگوریان ص ۳۳۹ • داندل و لبر هر چند اصطلاح پسر ناشری را بکار برده • اما او را عضو خانواده غلام نبی خان شمرده است (افغانستان چاپ نیویورک • ۱۹۶۲ ص ۲۲) •
- ۲- سیاست خارجی افغانستان ص ۱۹۸ •
- ۳- همان تالیف ص ۱۹۷ •
- ۴- جریده اصلاح شماره ۱۵ خوس ۱۳۱۲ •
- ۵- بنها از صنف ۱۱ لیسه استقلال که مولف در آن تحصیل میکرد • درین وقت پنج نفر اخراج شده از آن جمله دو تن مدت سیزده سال را در زندان سپری کردند •
- ۶- سراولاف کیرو • ص ۴۰۸ •
- ۷- سرشماری نفوس و احصائیه گیری زبان در افغانستان حتی پس از آنکه وسایل مادی و تخنیکی آن میسر شد • صورت گرفت و دلیل آن باغلبا احتمال در ابها گذاشتن عمدی تعداد نفوس اقوام و مناطق مختلف بود • بهترین تخمینی که درین باره در دست می باشد • در کتاب افغانستان تالیف داندل و لبر (ص ۳۳) درج است که نفوس کشور را در سالهای اخیر دهه ۱۹۵۰ میلادی ۱۲ میلیون نفر شمرده است • تناسب نفوس گویندگان زبان های مختلف نیز تخمینی است • در باره پیشتوزبانان ارقا منحد از چهل درصد (افغانستان در مسیر تاریخ تالیف غار صفحات ۱ و ۱۲) تا ۵۵ درصد (وی • گریگوریان ص ۲۵) ذکر شده است • اما اکثر مولفین به پیروی از ارقا رسمی دولت تعداد کوچیان را در میلیون نفر گرفته و آنها را تماما پیشتوزبان شمرده اند • در حالیکه بموجب سرشماری نمونه ای سال ۱۹۷۸ تعداد واقعی ایشان از یک میلیون تجاوز نمی کرد • بنابراین میتوان گفت که همان رقم چهل درصد به حقیقت نزدیک تر باشد •
- ۸- سیاست خارجی افغانستان • ص ۲۱۹ •
- ۹- همان تالیف • ص ۲۲۳ •
- ۱۰- همان تالیف صفحات ۲۲۴ تا ۲۲۷ •
- ۱۱- همان تالیف • ص ۲۲۸ •
- ۱۲- اصلاح مورخ ۲۱ سرطان سال ۱۳۱۷ •
- ۱۳- سیاست خارجی افغانستان • ص ۲۴۶ • وی • گریگوریان • ص ۳۸۷ •
- ۱۵- سیاست خارجی افغانستان • ص ۲۴۰ •
- ۱۶- همان تالیف • صفحات ۲۵۱ و ۲۵۲ •
- ۱۷- رجوع شود به کتاب " هنگامی که بوس ضیا الدین بود " تالیف اتم چند • چاپ دهلی جدید ۱۹۴۶ •
- ۱۸- سیاست خارجی افغانستان • ص ۲۵۷ •
- ۱۹- پیدایش افغانستان معاصر • ص ۲۶۳ •
- ۲۰- تفصیل در شماره دوم سال ۱۳۶۳ ه • ش • جریده " یاق " چاپ پشاور نشر شده است •
- ۲۱- افغانستان • تالیف دوپری • چاپ دارالعلوم پرنستن سال ۱۹۸۰ ص ۴۹۰ •

- ۲۲- سیاست خارجی افغانستان ، ص ۲۶۶
- ۲۳- روزنامه اصلاح شماره ۲۰ ثور ۱۳۵۲
- ۲۴- به نقل از محمد صالح پرونتا ، دانشمند کتاب شناس
- ۲۵- مسایل انکشاف اقتصادی ، بقلم پیتر فرانک ، مجله شرق میانه ، شماره سوم سال ۱۹۴۹ ص ۲۳۹
- ۲۶- نخستین پلان پنجساله اقتصادی افغانستان ، چاپ کابل ، ص ۹۲۸ ، ۱۳۳۵
- ۲۷- افغانستان ، تالیف روپری ، صفحات ۵۳۹ تا ۵۴۱

نگاهی به گذشته - دکتور محمد یوسف بعنوان صدراعظم گامهای نخستین - مساله قانون اساسی و تجدید مناسبات با پاکستان - مراحل ترتیب قانون اساسی - لویه جرگه سال ۱۹۶۴ - ارزیابی از قانون جدید - دوره انتقال - انتخابات سال ۱۹۶۵ (ونقش احزاب در آن - اعضای کابینه اول - دکتور محمد یوسف - حکومت دوم - دکتور محمد یوسف - واقعه ۳۰ عقرب و استعفای کابینه - سوابق و طرز کار دکتور محمد یوسف - اعضای کابینه دوم - دکتور محمد یوسف - حکومت محمد هاشم میوند وال - میوند وال و محصلان - میوند وال و شوری - تاسیس جرایم - آزاد مقاله را میارتنس وانعکاس آن در محیط - اقدامه تشکیل حزب و پایان حکومت میوند وال - سوابق و طرز کار میوند وال - اعضای کابینه میوند وال - حکومت اعتمادی - گسترش فعالیتهای سیاسی - انتخابات سال ۱۹۶۹ و حکومت دوم اعتمادی - افزایش تشنجات و استعفای اعتمادی - سوابق و طرز کار اعتمادی - کابینه دوم اعتمادی - حکومت دکتور عبد الظاهر - قحط سالی و روش حکومت در مقابله با آن - سوابق و طرز کار دکتور عبد الظاهر - اعضای کابینه دکتور عبد الظاهر - حکومت محمد موسی شفیق - عقد قرارداد آب هلمند با ایران - کودتای سال ۱۹۷۳ (و پایان دوره مشروطیت - سوابق و طرز کار محمد موسی شفیق - اعضای کابینه شفیق - اقتصاد در دوره مشروطیت - معارف - مطبوعات - قوه قضائیه - ارزیابی کلی از همه مشروطیت)

نگاهی به گذشته

در بخشهای قبلی راجع به جنبش مشروطه خوانی در عصر امیر حبیب الله خان و بعد از آن صحبت کردیم و ریشه های تاریخی و اجتماعی این پدیده را در کشور برشمردیم. در دوره صدر آن ده ساله محمد اود خان این حرکت سرکوب گردیده رژیم پولیس بشکل عصری ترازگندشته برقرار گردیده. سرگونه حرکت و حتی اندیشه آزاد یخواهی مختنق شد. در نتیجه یک تعداد از جوانان که از امکان مبارزه قانونی ما یوس گردیده بودند، بسوی کار و فعالیت زیرزمینی رو آوردند و بعد افعال دولت شوروی در رین شان نفوذ نمود. عده ای را برای پیشبرد طرحهای آن کشور در افغانستان استخدام کردند. سردار محمد اود که فکرو خیالش تماما بجا و دانی ساختن روزگار قدرتش مصروف بود، یا ازین پیش آمد هابی خبرماند یا آنکه به آن اعتنا نکرد. اما پسر عمش محمد ظاهر شاه که جاه طلبی او را نداشت باین نتیجه رسید که اگر راهی جهت ابراز احساسات و اندیشه های جوانان از طریق دموکراسی باز نشود، اینان خواه خواه به ترور و سرکوبی پیکر حرکات افراطی رو آوردند و شاید صحنه های خونین عصریدرش محمد نادر شاه را تکرار کنند. در زیر تاثیر این مطالعه و ملاحظات دیگر مربوط سیاست خارجی وی بشرحی که گذشت تصمیم گرفت تا به حکومت سردار محمد اود پایان بخشد. ه زمان مور را بشخص از خارج خانوادهاهای بسیار

دکتور محمد یوسف بعنوان صدراعظم

اساساً فکر انتقال وظیفه صدارت با فرد غیر خانوادها در نزد شاه تازگی نداشت و پیش ازین عهد مراحل جداگانه آنرا با بعضی از اشخاص در میان گذاشته بود. اما کسانی که وی برای

اینکار در نظر داشت، خواه بعلمت بی اعتمادی به تصمیم شاه و خواه بعلمت ترس از اعضای خانوادۀ او به پیشنهاد او درین باره جواب مثبت ندادند. تا جایی که نویسندۀ این سطور آگهی دارد، شاه در دورۀ صد ارتشاه محمود خان درین باره با دو نفر از موران بلند رتبه وقت علی محمد خان وزیر خارجه و عبد الا حد خان ملکیا روزیر داخله تماس گرفت، اما هر دو از قبولی وظیفه مذکور معذرت خواستند. علی محمد خان از مردۀ خشان برادر یک تن از ازواج امیر حبیب الله خان بود و با خانوادۀ محمد نادرشاه نیز پیوند داشت. وی از اولین گروه فارغ التحصیلان مکتب حبیبیه بود. مانند سایر همقطاران در دورۀ امان الله شاه بسفارت و وزارت رسید. سپس با محمد نادرشاه همکار شد و از برکت محافظه کاری و خیراندیشی صادقانه بخانوادۀ شاه مورداً اعتماد خاص محمد هاشم خان صدر اعظم و محمد ظاهرشاه قرار گرفت و تا پایان دورۀ مشاور و وزیر دربارشاه بود. رازکامیابی او را در دربار مشاهده آن صاحب نظر چنین تشخیص کرده اند که در مرحله نخست از داخله در هر کاری که صریحاً با او سپرده نمی شد خود داری میکرد و سپس اگر در کاری یا مشوره میشد رایش را بشکلی اظهار میداشت که در آن با حذف تمام ملاحظات دیگر منفعت شخصی مشوره کننده مد نظر میبود.

اما عبد الا حد خان ملکیا ریسر میرزا عبد الا حد خان غزنوی از کارمندان دورۀ امیر حبیب الله خان سراج الملت بود که پدرش در آن وقت در نتیجه رقابت یوانی با غلب احتمال بدست برادران چرخ (غلام نبی خان و غلام جیلانی خان) کشته شده بود. نادرشاه و جانشینانش علاوه بر سایر استعدادهایی که در افراد این خانوادۀ سراغ نمودند باین دلیل هم ایشانرا مورد توجه و التفات ویژه قرار دادند و چنانچه دیده شد مقام صد ارت را بیک تن از ایشان پیشنهاد کردند.

پس از استعفای محمد داود خان، شاه نخست وظیفه صد ارت را بدو کتور عدالظا هر پیشنهاد کرد اما چون وی هم عذر ریش آورد، به دکتور محمد یوسف رجوع کرد و این یک آماجی را برای اجرای آن ابراز داشت (۱) اما خانوادۀ شاه چنانچه پیش ازین گفته شد، بحکم روحیه قومی و بحکم نقشی که بعضی از ایشان در کسب مقامها در شاه و حفاظت آن اجرا کرده بودند، سلطنت افغانستان را ملک مشترک خود میشمردند و باین عقید بودند که وظیفه صد ارت را باید بنوبت انجام دهند. تفویض عهدۀ مذکور بشخص خارج از خانوادۀ درین هنگام هر چند با مخالفت آشکار از جانب ایشان مواجه نشد اما اقلأً در شخص آنرا بگونه موقت یا مشروط پذیرفتند. اول محمد داود خان صدر اعظم سابق که میخواست پس از استعفاء و باره بعنوان رهبر حزب واحد سیاسی زمام امور را بدست آورد و این بار با قدرت بیشتر از سابق حکمرانی نماید، دوم سردار شاه ولیخان عم شاه که فکر میکرد حقیقتاً در احراز صد ارت بگونه نوبتی ضایع شده و باید اکنون با انتقال قدرت به پسرش سردار عبد الولی جبران گردد. هر چند در نگاه او این نوع قدرت با ضرورت مستلزم مقام صد ارت نبود معذرت که او را و داشت تا ازین تاریخ به بعد بیش از پیش در کارهای دولت داخله نماید و اینکار تا حدی در باره محسن نیت شاه شک و شبهه ایجاد کرد.

در مرحله نخست هر دو شخص با فکر تعیین صدر اعظم ز خارج خانوادۀ شاه همراهی کردند و با غلب احتمال رقابت شان بایکدیگر درین امری تاثیر نبود. اما در باطن هر یک میخواست از اوضاع جدید بسود خود بهره برداری کند: سردار را تشکیل حزب یگانه و کسب دوباره قدرت از آن راه و شاه ولیخان با متمرکز ساختن قدرت حقیقی در وجود سردار عبد الولی بدوین عنوان صد ارت.

گامهای نخستین

دکتر محمد یوسف در چنین هوا و فضا وظیفهٔ صدارت را بعهده گرفته در ۱۳ مارچ ۱۹۶۳ اعضای کابینه اش را اعلان کرد. این کابینه که چهارده عضو داشت از اشخاصی تشکیل شده بود که هر چند مستقیماً به خانوادهٔ شاه منسوب نبودند اما مورد اعتماد شاه و خانواده اش به شمار رفته در زیر نظر آنان از درجات پائین ماوریت به درجهٔ وزیری و معادل آن بالا رفته قشر بالایی گروه بوروکرات نوپیدا را درگمور تشکیل میدادند. از جملهٔ ایشان تنها عبدالحی عزیز وزیر پلان در گذشته برای حندی در صف آزادخواهان به زندان رفته بود، اما در دورهٔ صدارت محمد داود خان دوباره به عضویت کابینه رسید.

در مرحلهٔ نخست چنان می نمود که در بین اعضای کابینه به خصوص اعضای سابقه دار آن، در مسایلی عمده اتحاد نظر وجود دارد و برنامه ای را که از جانب شاه به ایشان سیزده شده به اتفاق هم اجرا می کنند، لیکن بعداً معلوم شد که هر چند اینان (یا دست کم بیشتر ایشان) در اصول با هم موافق بودند اما در طرز تطبیق برنامه و درجهٔ سرعت حرکت بایکدیگر اختلاف داشتند و بر مبنای آن دو جریان عمده در کابینه پدیدار گردید. یک جریان مبنی بر گرایش آنی به سوی دموکراسی و رعایت آزادی های شخصی حتی پیش از تصویب قانون اساسی جدید و جریان دیگر متعایل به محافظه کاری و تطبیق کند و تدریجی برنامه.

از جملهٔ اعضای سابقه دار کابینه در افکار عامه سید شمس الدین مجروح وزیر عدلیه و سید قاسم رشتیا وزیر مطبوعات به جریان اولی و عبدالله ملکیار وزیر مالیه با علی احمد پوپل وزیر معارف به جریان دومی منسوب شدند و چنان دریافت شد که صدراعظم از جریان اولی حمایت داشته طرفدار سرعت و جدیت است. دکتر عبدالظاهر که بعداً خط جداگانه ای را در جریان اول رسم کرد در آن مرحله با جریان دیگر همکاری نمود. اما خط مشی حکومت که در ۲۸ مارچ از جانب صدراعظم توسط رادیو کابل اعلان شد تنها در بارهٔ ضرورت تخییر قانون اساسی متضمن نکته تازه بود، در سایر موارد مثل سیاست خارجی مبنی بر عدم انسلاک، اقتصاد مختلط و رهبری شده و پشتونستان صدراعظم جدید ادامه روش حکومت سابقه را با الفاظ نرمتر و سنجیده تر اعلان کرد و از فحش و

کلامش معلوم شد که توجه حکومت جدید عمدتاً بدو نکته معطوف خواهد بود: یکی رفع کشیدگی با پاکستان و برگرداندن سیاست خارجی بخط میانه و دیگر تغییر یا تعدیل قانون اساسی بضرع و وارد نمودن ارزش‌های دموکراسی در اداره دولت و در عین حال وی بضرورت تقویه سرمایه گذاری خصوصی در بخش صنایع نیز پیش از سابق تکیه کرد.

مسأله قانون اساسی و تجدید مناسبات با پاکستان

نکات بالا بزودی در اجراءات حکومت ظاهر گردید. در قدم اول در ۲۸ مارچ صدر اعظم تعیین هیئت هفت نفری را جهت تهیه مسوده قانون اساسی جدید بریاست سید شمس الدین مجروح وزیر عدلیه اعلان نمود و در اواخر ماه می حکیمت شاه ایران را در رفع اختلافات افغانستان و پاکستان پذیرفته هیئتی را بریاست سید قاسم رشتیا وزیر مطبوعات به تهران فرستاد. این هیئت در زیر نظر شاه ایران با هیئت پاکستانی بریاست ذوالفقار علی بوتو وزیر خارجه آن کشور در باره حل اختلافات و کشور مذکور نمود و در پایان گفتگوی کوتاه اما قاطع طرفین موافقه کردند که مناسبات سیاسی را دوباره بین کشورهای شان برقرار ساخته تجارت و ترانزیت را از سر بگیرند و در ایجاد فضای مساعد مبنی بر تفاق هم نیک دوستی و اعتماد متقابل در بین کشورهای شان صرف مساعی کنند و در نتیجه این موافقه اختلاف و کشور در مسأله پشتونستان بجای خود باقی ماند اما در طرف باین امر توافق

گردید که نگذارند مسأله مذکور مناسبات شان در سایر موارد اثر منفی وارد کند. تا اینجا کار حکومت نوبخوبی پیش رفت داشت وظایف مانعی در برابر اجرای برنامه آن موجود نبود اما این حالت در بر نیاید و بزودی حکومت دکتر محمد یوسف با اولین تکرار مشکل مخالفت سردار محمد داود و پیروان آن مواجه شد. عامل آئی این امر مسأله بررسی احوال زندانیان و رهایی زندانیان سیاسی بود. سردار محمد داود پیش از استعفایش رو غالباً با پیش بینی از آن یک تعداد از روشنفکران را که در دوره صدارت او زندانی بودند درها ساخته و برخی مانند سرور جوپا و علی اصغر شعاع با اثر شکنجه های جسمی و روانی در محبس فوت کرده بودند. معذالک عده دیگر هنوز در زندان بودند. هنگامی که حکومت جدید خواست هیئتی را برای تحقیق احوال زندانیان مقرر کند سید عبدالله خان وزیر داخله که از هوا خواهان سردار بود به مخالف برخاست زیرا فکر میکرد که کار هیئت بی گناهی یک تعداد از زندانیان را به میدان کشیده بشهرت سردار و همکاران او آسیب میرساند. چون کابینه پیشدها در مروط به تعیین هیئت را تصویب کرد سید عبدالله خان از مقامش استعفاء داد و سردار محمد داود با حمایت از حرکت او به هوا خواهانش آگهی داد که از همکاری با حکومت نوحود داری کنند.

صبح الدین کشکی مولف کتاب "دهه قانون اساسی" (۲) می نویسد که علت مخالفت سردار یکی این بود که از جمله اعضای هیئت تصویب قانون اساسی جدید وی سید قاسم رشتیا را به نظر خوب نمی دید و در مورد فرهنگ (نویسنده این کتاب) شک و تردید داشت. این ادعاست وی بنیاد است زیرا رشتیا در دوره حکومت سردار مدتها بعنوان رئیس مستقل مطبوعات عضو کابینه بود. در مورد این جانب هم شک و تردید در کار نبود بلکه چون او با دموکراسی مخالف بود طبعاً با هوا خواهان آن هم مخالفت داشت و بنابراین مخالفت میخواست از تصویب قانون اساسی بر مبنای دموکراسی جلوگیری کند.

بهر حال پس از استعفای وزیر داخله \* سردار مناسباتش را با شاه و حکومت قطع کرد و چند روز بعد دوشن دیگر از وزیرانی که به نزدیکی با او شهرت داشتند \* اعی عبد الله ملکیار وزیر مالیه و علی احمد پوپل وزیر معارف نیز از کابینه بیرون شده به عنوان سفارت بخارج رفتند \* کاروزارت مالیه به رشیا سپرده شد و وزارت معارف به دکتور محمد انس \* قبلاً دکتور عبد القیوم بوزارت داخله مقرر شده بود و محمد حسین مساء از همکاران نزدیک صدراعظم بوزارت مخابرات \* بدنبال این تغییرات هواخواهان سردار که عمدتاً از برتری خواهان قومی \* بخشی از اعضای خانواده \* شاهی \* مارکسیست ها و صاحب منصبان متعایل به شوروی مرکب بودند \* به تبلیغات وسیع و دامنه دار علیه حکومت جدید آغاز نموده آنرا به گناهان مختلف از تعایل چپی گرفته تا ارتجاع دست راستی متهم کردند \*

۱. راتر همکاری غالباً ناخود آگاه این عناصر نخست در محافل و دایع سردار محمد داود خان علاقتندی بی سابقه نسبت به او ابراز شد و از آن جمله در موسسه نسوان با صحنه سازی یک تعداد از خانمهای مربوط به گروه های بالا چنان صحنه ملو از هیجان و آمیخته با احساسات ایرگردد که از صحنه سوگواری روز عاشورا دست کم نداشت \* باین صورت همکاران او توانستند احساس مبهمی راجع به محبوبیت او در اذهان و بخصوص در ذهن شاه بجای آورند \* بعداً با تبلیغ مبالغه آمیز از کارها در دوره \* صدارت او و کوچک ساختن کارهای جانشینانش \* سردار را بعنوان یک قوه \* ذخیره جهت روز ضرورت بجامعه معرفی نمایند \*

مراحل ترتیب قانون اساسی

نمیتد تسوید قانون اساسی جدید از اشخاص زیر مرکب بود :

۱- سند شمس الدین مجروح وزیر عدلیه بعنوان رئیس

۲- سرد قاسم رشتیا وزیر مطبوعات

۳- دکتور میر نجم الدین انصاری

۴- دکتور عبد الصمد حامد

۵- محمد موسی شفیق

۶- حمید الله علی

۷- میر محمد صدیق فرهنگ

این اشخاص به پیشنهاد صدراعظم از جانب شاه باین وظیفه گماشته شدند \* شاه در صحبتی که پس از تعیین شدن اینجانب به عضویت کمیته با من داشت (او این اولین گفتگوی ما با یکدیگر بود) بمن گفت که اقدام او در باره \* تطبیق دموکراسی قسماً از برنامه دراز مدت خود ویدرش راجع به وارد نمودن تحولات تدریجی در اداره صورت میگیرد و قسماً مربوط به خواسته های قشر جوان و روشن فکر در تاریخ معاصر میباشد \* درین ملاقات و ملاقات های بعدی وی هیچگاه سفارش خاصی در باره \* احکام قانون اساسی بمن نکرد و یگانه سفارش او این بود که وظیفه خود را آگاهانه و با در نظرگیری واقعیت اوضاع اجرانمایم \* تا جایی که در جریان کار دریافتیم رئیس و سایر اعضا هم در انجام وظیفه شان آزادی داشتند و می توانستند بدون احساس فشار از بالا در مسایل تصمیم بگیرند \* پس اگر نواقص و اشتباهاتی در کار نگارش قانون اساسی رخ داده است مسئول آن ما اعضای کمیته بودیم و لا غیر \*

اولین جلسه کمیته بتاريخ ۳۱ مارچ در وزارت عدلیه در ایرشد و آن کمیته فرعی مرکب از شفیق • فرهنگ • حامد و حمید الله جهت تسوید تعیین گردید • در جلسه های بعدی فیصله شد تا یک نفر مشاور کارشناس در حقوق اساسی از یکی از کشورهای خارجی دعوت شود تا در مواردی که کمیته لا زمه اند با او مشوره کند • حکومت تصمیم گرفت که به فرانسه رجوع کند و دولت مذکور لوی فوژیر کارشناس ورزیده حقوق اساسی آن کشور را که در تهیه قانون اساسی مراکش همکاری نموده و با حقوق اسلامی آشنایی داشت باین کار مامور نمود • در دوره تسوید قانون اساسی که روی هم رفته کمتر از یک سال را دربر گرفت • لوی فوژیر در مباره هربار برای کم و بیش یک ماه بکابل آمد و مسوده را مطالعه نمود و در مسایل مشخصه که از مشوره خواسته شد یا خودش لازم شمرد • اظهار نظر کرد • اما بخش عمده کار توسط کمیته فرعی صورت گرفت • در داخل کمیته فرعی تقسیم کار به گونه دقیق وجود نداشت اما بر اساس یک تفاهم کلی هر یک از چهار عضو بر یکی از بخش های عمده قانون کار میکرد • در کارانشاء متن در ری که متن اولی کار بود همه دست داشتند اما برای حفظ یگانگی اسلوب نقش بزرگتر با دو عضو بود • متن پیشنهادی بعداً توسط شفیق با همکاری بعضی از شخصیت های خارج کمیته تهیه شد • در اوایل کمیته فرعی در هر هفته یک یاد و بار کار میکرد اما از تابستان به بعد تقریباً هر روز جلسه داشت و چون احساس شد که سایر وظایف اعضاء کارشان را در کمیته بطی میسازد • در خزان سال ۱۹۶۳ اعضای کمیته برای دو هفته به استالفرافته بقیه کار را در آنجا بانجام رساندند •

در جریان گذرتسوید • شاه نقل مسوده را به سردار محمد داود و سردار محمد نعیم سپرده نظرشان را در آن باره طلب کرد • من نمی دانم درین هنگام چه گفتگویی بین اینای اعمام صورت گرفت • شایعه محیط این بود که برادران بعلت مواد مربوط به خانواده شاهی بخصوص ماه ۲۴ که بر احرار مقامات بالایی دولتی از جمله صدارت عظمی توسط ایشان قید می گذاشت از شاه آزاده بودند و مناسبات شان را با او قطع کرده بودند • اما شاه تلاش داشت که مناسبات را ولو در سطح پایین با ایشان حفظ کند و ارائه متن مسوده بایشان نیز برای همین منظور صورت گرفت • بهر حال یکروز رئیس کمیته اوراقی را به مجلس ارائه کرده اظهار داشت که حاوی پیشنهادهای متقابل سرداران در برابر مسوده کمیته میباشد و شاه میخواهد که کمیته نظرش را در آن باره اظهار دارد • این متن که محصول کار زیاد و دقیق نبود • چهارچوب متن اصلی را بجامی گذاشت اما در موارد خاص تعدیلاتی در آن وارد می نمود که هدف آن باز نمودن راه جهت برگشتن سرداران به مقام قدرت و محدود ساختن آزادی های شخصی بود • کمیته تسوید متن مذکور را بررسی نمود و باین نتیجه رسید که تعدیلات مندرج در آن با روحیه مشروطیت که مسوده کمیته بر آن متکی بود سازگار نیست • دلایل مبنی بر رد پیشنهادهای رقیب تحریر آمده به شاه سپرده شد • بعداً شنیده شد که شاه میخواست بعضی از خواسته های سرداران پذیرفته شود و برین نکته بخصوص اصرار داشت که قیود وضع شده بر افراد خانواده شاهی در حالت اضطرار کنار گذاشته شود تا افراد مذکور بتوانند در چنین حالت زمام امور را بدست گیرند • اما نظر کمیته این بود که وارد نمودن چنین استثناء ممکن است اعضای جاه طلب خانواده را تشویق کند تا حالت اضطرار را بگونه مصنوعی در کشور برپا ساخته به بهانه رفع بحران دوباره

قدرت را بدست آرند و اعلان دکتاتوری کنند • درین موضوع مباحثاتی بین شاه و نوراحمد اعتمادی که طرفدار پیشنهاد سرداران بود ازیک سو و صدراعظم و رئیس و معاون کمیته ازسوی دیگر صورت گرفت و در آخر کار شاه نظر کمیته را تایید نموده مناسبات او با سرداران بشکل نهایی قطع شد •

در اوایل سال ۱۹۶۴ متن قانون اساسی جدید از مجلس وزرا گذارش یافته مقرر شد که پیش از ارائه آن به لویه جرگه • کمیسیون مشورتی مرکب از نمایندگان اقشار مختلف جامعه آنرا بررسی نموده در آن باره اظهار نظر کنند و سپس در خزان سال مذکور لویه جرگه دایر گردد • اشخاص زیر به عضویت کمیسیون تعیین شدند و مقرر گردید تا مسوده رابه اتفاق اعضای کمیته تسوید مطالعه کنند :

۱- عبد الهادی داوی	نویسنده	۲۰- محمد ابراهیم عقیفی	نویسنده
۲- صلاح الدین سلجوقی	نویسنده	۲۱- محمد شاه ارشاد	فقیه
۳- عبد المجید زابلی	سرمایه دار	۲۲- مولوی عبد الرب	فقیه
۴- خلیل الله خلیلی	شاعر	۲۳- مولوی غلام نبی کاموی	فقیه
۵- نوراحمد اعتمادی	دیپلمات	۲۴- دکتور عبد الواحد سرابی	استاد
۶- دکتور محمد اصغر	رئیس بلدیة کابل	۲۵- عبد الکریم حراری	نویسنده
۷- دکتور محمد آصف سهیل	شاعر	۲۶- لعل محمد کاکر	رئیس بلدیة قندهار
۸- محمد قدیر تره کی	استاد	۲۷- محمد ظا هر محمد ران	معلم
۹- میر غلام محمد غبار	مورخ	۲۸- دکتور خلیل احمد ابوی	استاد
۱۰- دکتور عبد القیوم رسول	دکتور طب		
۱۱- احمد علی کهزاد	مورخ		
۱۲- عبد الرشید لطیفی	نویسنده		
۱۳- امیرالدین شمسب	انجینیر و سرمایه دار		
۱۴- صدیق الله رشتین	زبان شناس		
۱۵- غلام سرور رحیمی	استاد		
۱۶- معصومه وردکی	معلمه		
۱۷- کبری نورزایی	معلمه		
۱۸- محمد هاشم مجد دی	استاد		
۱۹- محمد کریم نزیهی	نویسنده		

از جمله اشخاص بالا سه نفر از شرکت در مجلس معذرت خواستند : میر غلام محمد غبار و صلاح الدین سلجوقی بعد از خرابی صحت و محمد آصف سهیل بدلائیل توضیح نشده شخصی • سایر اعضا به مجلس حاضر شدند و در مدت دو ماه از اول مارچ تا اول ماه می سال ۱۹۶۴ مواج مسوده رابه تفصیل بررسی نمودند •

در جریان مباحثه موجود بودن نظریات مختلف در مورد قانون اساسی آشکار گردید که ناحیه‌ای از جریان های فکری و منافع تشبیه شده در محیط نمایندگی می‌گردد و مهمترین آنها می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد :

اول - جریان طرفدار دیموکراسی بر اساس پادشاهی مشروطه که با اختلاف نظر در سایل جزئی از من حمایت می‌گردد .

دوم - گروه کوک مرکب از نور احمد اعتمادی و معصومه عصمتی که با وضع قیود بر افراد خانواده ماهی بگونه ای که در ماده ۲۴ درج شده بود مخالفت داشت (اوتن و یگراز هواخواهان سردار محمد داود ، سلجوقی و سهیل چنانچه دیده شد از شرکت در مجلس خود داری کردند) .

سوم - گروه مرکب از ناسیونالیست های قومی که با رسمی شدن دوباره زبان دری و مواد مربوط به مساوات افراد در برابر قانون مخالفت می‌ورزیدند . سخنگوی اصلی این گروه رشتین بود اما زابلی ، محدران ، عصمتی و ارشاد هم از او پشتیبانی

داشتند .  
چهارم - گروه سرمایه داران برهبری زابلی که بانقش دولت در اقتصاد و معارف مخالفت داشته برای سرمایه داران دست آزاد خواستار بودند .

پنجم - گروه فقها برهبری مولوی کاموی که سعی داشت احکام مذاهب حنفی مانند قانون اساسی سابق را در اداره قضا و تقنین نقش یگانه داشته باشد .

دکتر عبد الظاهر از آغاز کار اهلیتتش را در اداره مجلس به شیوه دیموکراتیک آشکار ساخت و مذاکرات به رهبری او بگونه ای جدی اما بدون تصادم و برخورد پیش رفته در پایان کار متن پیشنهاد شده با تعدیلات جزئی که بیشتر از طریق مصالحه و تفاهم بدست آمد به تصویب رسید .

در مورد ماده ۲۴ اعتمادی تعدیلی را مطابق خواست سردار محمد داود که قبلاً مذکور افتاد ، پیشنهاد کرد اما در اقلیت مانده کاری از پیش نبرد .

در مساله زبان رشتین و همکاران اوسعی ورزیدند تا از رسمی شدن دوباره زبان دری جلوگیری کنند . هر چند درین باره به مقصد نرسیدند اما با اصرار ایشان ماده سی و پنجم مبنی بر موظف بودن دولت بوضع و تطبیق پروگرام موثری برای انکشاف و تقویه زبان پشتو در فصل مربوط به حقوق و وظایف اصلی مردم ایزاد شد . چون در ضمن مباحثه راجع باین موضوع محمد قدیر نره کی زبان ازبکی و سایر زبان های محلی را زبانهای منحط خواند ، محمد کریم نزیهی بد رسم احتجاج با مجلس مقاطعه کرد .

زابلی سعی ورزید تا احکام مواد بیست و نهم و سی و چهارم را در باره حق رهنمونی دولت در بخش اقتصاد و معارف به سود سرمایه گذاری آزاد و مکاتب خصوصی تغییر دهد و در حد و ردی موفق گردید . نکته جالب این بود که همین آقای زابلی که در دوره انحصارات بانک ملی از هرگونه مداخله دولت در امور اقتصادی طر فرداری می‌کرد اکنون که انحصارات مذکور از بین رفته بود با هرنوع مداخله دولت در اقتصاد مخالف بود .

در موضوع نقش مذاهب حنفی مضمون متن تصویب شد اما مباحثه جدی درین باره بشرحی که خواهد آمد در لویه جرگه صورت گرفت .

پس از پایان یافتن کارکمیسیون مشورتی • وظیفه مشوره دادن درباره ترکیب لویه جرگه و آماده‌گی جهت انعقاد آن نیز به کمیته تسوید که اکنون دکتور عبدالظاهر نیز با آن همکار بود • سپرده شد و در ضمن چند مجلس مطالب زیر حکومت پیشنهاد شد :

اول : انعقاد لویه جرگه در خزان سال ۱۹۶۴

دوم : ترکیب اعضای آن بشرح آتی :

۱۷۶ نفر	۱- وکلای دوره یازدهم شورای ملی
" ۱۷۶	۲- انتخاب وکلای جدید به معیار یک نفر از هر حوزه انتخابی
" ۱۹	۳- اعضای مجلس اعیان
" ۱۴	۴- اعضای هیئت وزراء*
" ۵	۵- اعضای محکمه عالی تمیز
" ۷	۶- اعضای کمیته تسوید قانون اساسی
" ۲۳	۷- اعضای کمیسیون مشورتی
" ۳۴	۸- اعضای انتصابی از جانب پادشاه از اهل خیره
<u>۴۵۴</u>	

در عین حال به پیشنهاد هیئت مذکور در ۱۴ اگست متن مسوده قانون اساسی در زبانهای پشتو و دری نشر شد و وزارت مطبوعات از مردم تقاضا کرد تا بر آن تبصره نموده نظرشان را ابراز دارند • در نتیجه یک عده از نویسندگان مضامینی را جرح با اصول دموکراسی و شیوه برخورد با آن در قانون اساسی به نشر رساندند که از آن جمله مضامین دکتور عبدالکریم فرزان و دلاور سهری نکات جالب و سودمندی را درباره قانون و طرز تطبیق آن در برداشت عده دیگر با استغفاء از آزادی نسبی مطبوعات با انتقاد از نحوه کار و ایرو موسسات پرداخته اما آنچه در بین دوره درجاری دولتی انتشار یافت • انتقادات سطحی بر مقامات پایین رتبه یا درجه میانه بود و انتقادات جدی تر در برابر مقامات بالا یا اصلاً صورت نگرفت یا اینکه مطبوعات از نشر آن خودداری کرد • در مقابل تبلیغات شفاهی در برابر قانون جدید خصوصاً ماده بیست و چهارم آن درباره وضع قیود بر خانواده شاه و ماده سوم مربوط به زبان شدت اختیار کرد و در ضمن محفلی بنام دفاع از پشتو بابت کار غلام فاروق عثمان در باغ اودر حومه کابل منعقد شد که هدف ظاهری آن اعتراض بر رسمی شدن زبان دری بود • اما در واقع تلاشی بود برای بی اعتبار ساختن قانون اساسی در انظار یک عده از مردم •

لویه جرگه سال ۱۹۶۴

لویه جرگه در ۹ سپتمبر ۱۹۶۴ میلادی مراد ف با ۱۸ سنبله سال ۱۳۴۳ هجری شمسی توسط شاه بعنوان رئیس جرگه در عمارت سلام خانه افتتاح شد اما در نتیجه یک تصمیم نادرست هیئت آماده‌گی در همان گام نخستین در افکار عامه نمره منفی گرفت • باین تفصیل که حکومت تصمیم گرفت تا مذاکرات مجلس بگونه سری صورت بگیرد و تنها بخش اولی آن که عبارت از مراسم افتتاح بود • توسط رادیو پخش گردید • در نتیجه قسمت تشریفات جرگه که با تشریفات میان خالی و خسته کننده دوره های گذشته شباهت داشت با طـاع

عام رشانده شد. اما مذاکرات با محتوای بعدی که به مسایل عمده زندگانی جامعه تعلق میگرفت و آگاهی از آن برای مردم سودمند بود، مخفی ماند. از آن هم بدترین که پیش از انتخاب نایب رئیس، شخصی بنام عطا محمد خان توخی از کارمندان مداخله کار ادوار گذشته بعنوان رئیس موقتی تعیین شد و وی که ازین افتخار غیرمتوقع سرمست بود، در بیانیه سیاستگذاری، خودش را خادِمِ دوسگِ درگاه شاه خوانده، مقام و منزلت جرگه را در نظر شنوندگان را در یوپیاین آورد و چنین احساسی تولید کرد که گویا مذاکرات بعدی نیز به همین اسلوب و انداز صورت گرفته است. در حالی که در واقع مباحثات لویه جرگه متناسب جرگه های گذشته آزار و فارغ از هرگونه تهدید و فشار بود.

پس از ایراد بیانیه های شاه و صدراعظم، دکتر عبدالظاهر بعنوان نایب رئیس انتخاب شد و جرگه بعد از تصویب اصولنامه مذاکرات بکار آغاز کرد. مباحثات لویه جرگه تقریباً سه روز طول کشید و در چند مورد شکل خاص و جدی اختیار نمود. اینها تقریباً همان مسایلی بودند که پیش از آن در کسب و مشورتی نیز مورد بحث و جدال واقع شده، مناقشه ایجاد کرده بودند. مثل مسأله خانواده شاه، زبان، نقش مذهب در قانونگذاری و قضایا و بالاخره مفکوره تازه استقلال قضایی. در ماه ۲۴ نور احمد اعتمادی موضع قبلی اش را مبنی بر الغاء یا محدود ساختن قیود بر افراد خانواده شاه حفظ کرد. اما معلوم شد که در مجلس طرفدار زیادند. اکثریت اعضا جرگه که از دوره سابق خاطرہ تلخ داشتند، خواهان وضع قیود مزید شدند. برین اساس، ریایان مباحثه طولانی و تعدیل در مضمون ماده مذکور تصویب رسید که یکی بر شرکت اعضا خانواده شاه، یکی را احزاب قید می گذاشت و دیگری قیود مندرج در ماده مذکور را عمری میساخت. این تعدیلات که پایه منطقی استوارند داشت با حکام ماده مذکور صغیر شخصی بخشیده بعد ها سلاح خوبی را برای سردار محمد داود و هواخواهان او در مجادله با قانون اساسی فراهم کرد. از دیگر سوظوری که بعضی از ناظران بی طرف متذکر شده اند (۳) تصویب ماده مذکور گونه شد. بدتر از سابق و با اکثریت بالا تراز انتظار، در ذهن یک تعداد از هواخواهان قانون اساسی که تا آنگاه از مداخله سرداران دیشه داشتند یک حالت رخوت و اغما و اطمینان کاذب به آینده تولید نموده ایشان را در اجرای وظیفه شان بی پروا و سهل انگار ساخت. چنانچه در جلسه بعدی در بین استاد خلیلی و رشتیا و زیرمالیه در مورد پیشنهادهای مربوط به اعاده جایگاه های مصادره شده در دوره های گذشته برخورد شدیدی رخ داد و کشیدگی بین این دو تن که تا آن زمان در تهیه و تصویب قانون اساسی بایکدیگر همکاری داشتند بر جریان حوادث در سالهای بعدی تاثیر منفی بجا گذاشت.

در مسأله زبان، غلام محمد فرهاد وکیل کابل بر رسمیت زبان دری اعتراض نمود. پیشنهادهای کرد که رسمیت به زبان پشتو محدود بماند. در جواب او رمضان علی شریفی وکیل جاغوری با استشهاده از آیه کریمه "و علمه البیان" از مساوات زبان های افغانستان دفاع کرد و در پایان مباحثه به پیشنهاد عدالهادی داوی، متن مسوده به این صورت تعدیل شد که "از جمله زبان های افغانستان پشتو و دری زبانهای رسمی میباشند" و این صورت سایر زبانهای کشور نیز بعنوان زبان

افغانستان شناخته شد \*

اما جدی ترین مباحثات در موضوع نقش مذهب حنفی و آزادی قوه قضائیه صورت گرفت و در آن روحانیون و ملایان محافظه کار در استان سابق در برابر روشنفکران و علمای دینی متجدد قرار گرفتند \* چنانچه پیش ازین مذکور افتاد در قانون اساسی سال ۱۹۳۱ مذهب حنفی در اداره امور بطور عام و در وقوه مقننه و قضائیه بگونه خاص مقام حاکم داشت و بالاتر از قانون شمرده میشد \* در قانون اساسی جدید سعی بعمل آمد که با حفظ مقام اسلام بعنوان دین کشور و اجرای شعایر دینی از جانب دولت مطابق با احکام مذهب حنفی \* در اداره وقضا نقش اساسی به قانون سپرده شود و قانون به مطابقت با دین اسلام مقید گردد \* یک تعداد از روحانیون و علمای دینی برین مطلب اعتراض نموده از جمله بر عبارت ماده ۶۹ که متذکر بود " باستثنای حالاتیکه برای آن طرز عمل خاصی درین قانون تصریح گردیده \* قانون عبارت است از مصوبه موافق هر دو جرگه که به توشیح پادشاه رسیده باشد \* در ساحه ای که چنین مصوبه موجود نباشد قانون عبارت است از احکام فقه حنفی شریعت اسلام " انتقاد نمودند و متذکر شدند که چون عبارت مذکور قانون را بر احکام مذهب حنفی مقدم می سازد \* خلاف شریعت است \* طرفداران متن در مقابل اسناد لال کردند که بموجب ماده ۶۴ هیچ قانون نمی تواند مناقض اساسات دین اسلام باشد " و از دیگر سویک تعداد قابل توجه از مردم افغانستان مسلمان غیر حنفی اند و حق دارند که نظرایشان هم در قانون گذاری و قضا مراعات شود \* جدی ترین مباحثه در این بخش بین مولوی غلام نبی کاموی و پسرش محمد موسی شفیق صورت گرفت که از دو نظر مخالف دفاع میکردند \* شفیق توانست با حفظ احترام پدری در چنین شرایط دشوار با استدلال قوی از متن مسوده قانون اساسی دفاع نماید \* در پایان مباحثه اکثریت نمایندگان بطرفداری از متن رای دادند \*

موضوع دیگری که مباحثه طولانی در مجلس برانگیخت \* مسأله آزادی قوه قضائیه بود که توسط ماده ۹۷ باین عبارت بیان میشد : " قوه قضائیه یک رکن مستقل دولت است و وظایف خود را در ردیف قوه مقننه و قوه اجرائیه انجام میدهد \* " یک تعداد از نمایندگان اطراف نسبت به کاربرد کلمه "مستقل" اظهار اندیشه نموده گفتند که همین اکنون قضات از صلاحیت شان سوء استفاده میکنند \* چون مستقل شدند چه خواهند کرد ؟ یا چه نخواهند کرد ؟ کمیته تسوید سعی کرد با یادآوری از احکام مربوطه محاکمه قضات و اعضای ستره محکمه اعتراض کنندگان را متقاعد سازد اما آنان به آسانی قانع نشدند و با اینکه در پایان کار \* احکام فصل قضا \* با پاره ای تعدیلات تصویب شد اما اندیشه \* نمایندگان بکلی رفع نگردید \* بعضی ها گفتند که شدت اعتراض نمایندگان ولایات نتیجه زیاده روی قضات و اعضای محاکم و بیانگرا حساسات واقعی مردم است اما عده دیگر عقیده داشتند که انگیزه اصلی تحریک بعضی از والی ها و قواد الهاست که میخواهند تسلط شان را بر قضا حفظ کنند \* شاید در واقع هر دو عامل در خیل بوده باشد اما شدت و گسترش دامنه اعتراض واضح ساخت که در محیط شکایت کافی از دستگاه قضا موجود بود \*

در باره قوانین متمم قانون اساسی مثل قانون انتخابات \* قانون مطبوعات و قانون احزاب ماده ۱۲۶ مربوط به احکام انتقالی چنین پیش بینی میکرد که در قانون اول در دوره انتقالی

توسط فرمان تقنینی نافذ گردید اما قانون احزاب تسوید و به شورایی که پس از ختم دوره انتقالی دایر میشود، ارائه شود. یک تعداد از روشن فکران با تعطیل قانون احزاب مخالفت و تقاضا کردند تا قانون مذکور نیز در دوره انتقالی بفرمان تقنینی نافذ گردد و دلایل قوی مبنی بر ضرورت وجود احزاب در هنگام انتخابات اظهار نمودند. کمیته تسوید که اینجانب هم عضو آن بود بر متن اصرار ورزید و متن با اکثریت آراء تصویب شد. اما حوادث بعدی واضح ساخت که اعتراض کنندگان حق بجانب بودند زیرا حکومت های بعدی با تشکیل احزاب قانونی که فکر میکردند رقیب ایشان خواهد شد، مخالفت ورزیدند و تصویب قانون را به تأخیر انداختند. از دیگر سو در اثر ظهور پیش آمد هایی که بعداً بیان خواهد شد، شاه هم درین باره گرفتارتر شد. شده از توشیح قانونی که بالاخره به تصویب شوری رسید، خود داری کرد و یکی از علل ناکامی قانون اساسی همین تأخیر و استتکاف بود.

در پایان بررسی مواد قانون اساسی، لویه جرگه متن تعدیلات را که توسط یک کمیسیون مرکب از اعضای کمیته تسوید و نمایندگان منتخب از جانب مجلس تهیه شده بود مطالعه و تصویب کرد و بروز ۲۰ سبتمبر ۱۹۶۴ مطابق با ۲۹ سنبله ۱۳۴۳ متن جدید توسط ۴۵۴ تن از نمایندگان با مضا رسید. اکثر نمایندگان که در جریان مباحثه با مضمون برخی از احکام مخالفت داشتند، در پایان کار با متن جدید بحیثیکل موافقت کردند و تنها نورا احمد اعتمادی مخالفتش را با ماده ۲۴۶ در زیر سند ثبت نمود. ده روز پس از آن در اول اکتوبر ۱۹۶۴ (۹ میزان ۱۳۴۳) قانون جدید با توشیح از جانب محمد ظاهر شاه در محل تطبیق قرار گرفته و دوره انتقالی آغاز یافت. ارزیابی از قانون جدید.

قانون اساسی سال ۱۳۴۳ افغانستان که یک نفر افغانستان شناس امریکایی آنرا بهترین قانون اساسی در کشورهای اسلامی خوانده است (۴)، در مقایسه با قانون های اساسی کشورهای دارای نظام دموکراسی پیشرفته مثل امریکا و کشورهای اروپای غربی و حتی جاپان و هند و سستان در شرق، قانون دموکراتیک کامل العیار نبود. زیرا از یک سو تشکیل احزاب سیاسی و بالنتیجه فعالیت سیاسی مناقض ارزش های قانون اساسی را که دین اسلام، پادشاهی مشروطه و آزادی های فردی باشد، ممنوع میساخت (ماده ۳۲) و از دیگر سو به پادشاه در پاره موارد صلاحیت هایی میداد که در کشورهای مشروطه غربی بایشان داده نشده است. معذالک قانون مذکور به تناسب قانون های قبلی افغانستان و نسبت به قانون های اساسی سایر کشورهای در راه رشد از جمله همسایگان افغانستان، ایران و پاکستان، گامی بزرگ بسوی دموکراسی بود. زیرا که اختیارات گسترده پادشاه را محدود ساخته، دست خانواده شاه را از مداخله در امور دولتی کوتاه میکرد. مسئولیت فردی و آزادی های بنیادی مردم را تضمین می نمود و با خارج ساختن وقوه تقنینی و قضایی از زیر سلطه قوه اجرائیه، اصل تفکیک قوا را که شرط اساسی حکومت قانون میباشد، تأمین میکرد. نظریات دلایل میتوان گفت که قانون مذکور گام نخستین و ضروری در راه تحویل صلح آمیز نظام خودکامه به نظام مشروطه بود که نیم قرن پیش از آن از جانب روشن فکران کشور عنوان شده و چند نسل از آزادی خواهان را در راه نیل به آن مبارزه پرداخته بودند.

به موجب حکم ماده ۱۲۵ قانون اساسی، دوره بین نوشیح و اعلام قانون اساسی جدید و افتتاح شوری در ۲۲ میزان سال آینده، دوره انتقال شمرده میشد و وظایف مشخص درین دوره جهت تطبیق قانون اساسی به حکومت سپرده شده بود. سپس کارهای حکومت را در دوره انتقال باید بدو بخش تقسیم کرد: یکی کارهای عادی روزمره و دیگری کارهای تدارکاتی برای تطبیق قانون اساسی.

در قسمت کارهای جاری حکومت سعی ورزید تا با ترک کردن سختگیری های حکومت گذشته، خطوط اساسی و مثبت آنرا مثل عدم انسلاک در مناسبات خارجی و تطبیق سیاست اقتصاد مختلط ورهبری شده حفظ کند و تا حدی درین کار موفق بود. چنانچه درین دوره يك تعداد از طرح های زیربنایی که قبلاً آغاز یافته بود، مثل سرك و توتنل سالنگ، میدان های هوایی مزاروقند و ز، پروژه آبیاری ننگرهار و فابریکه خانه سازی کابل به پایه تکمیل رسید و کار پروژه های دیگر مانند سرك پل خمی - مزار شبرغان، سروی و نقشه برداری املاک، سرك هرات - اسلام قلعه و لوله کشی گاز روی دست گرفته شد. در بخش سیاست خارجی تماس با کشورهای دوست در سطح بالا ادامه یافت و در ضمن آن شاه برای بار اول به امریکا مسافرت نمود. با جان کنیدی رئیس جمهور آن کشور ملاقات نمود و برنامه خود را درباره تطبیق دموکراسی به او شرح داد. شاید وی انتظار داشت که رئیس جمهور امریکا ازین اقدام استقبال گرم نموده کمک های مزید را به افغانستان وعده خواهد داد. اما رئیس جمهور برعکس با اوازمشکلات دموکراسی سخن راند که یقیناً در ذهن او اثر مثبت بجا نگذاشت. همچنان شاه یکبار دیگر به اتحاد شوروی و قزاقستان و برای بار اول به کشور چین مسافرت نمود. صدراعظم نیز در اپریل ۱۹۶۵ به گونه رسمی به اتحاد شوروی سفر کرد و سعی ورزید تا مناسبات را با آن کشور در سطح گذشته حفظ نماید. اما در برابر تقاضای آن درباره برسمیت شناختن آلمان شرقی ایستادگی کرد. همچنان وی به مصر مسافرت نموده در کنفرانس کشورهای غیرمنسلك در قاهره شرکت نمود.

در بخش اقتصاد سعی بعمل آمد تا علاوه بر بخش دولتی، بخش خصوصی نیز فعال گردیده سرمایه گذاری آن در شق صنایع گسترش یابد. عبدالمجید زابلی رئیس بانک ملی که اکنون به افغانستان بازگشته بود، در مرحله نخست همکاری اش را درین راه وعده داد. اما چون دولت حاضر نشد امتیازات سابق را به بانک ملی بازگرداند، وی در ایفای وعده اش تعطل ورزید. معذالک در اثر پییدایش فضای مصئونیت جانی و مالی بدنبال تصویب قانون اساسی يك تعداد از سرمایه داران میانه و جوانان منشیت در صحنه صنایع وارد گردید. فابریکه های کوچک و متوسط را در نقاط مختلف کشور بخصوص در قسمت شرقی شهر کابل برای تولید مواد مصرفی، عمل کرد مواد زراعتی و سایر انواع صنایع سبك تاسیس کردند.

در زمینه کارهای تدارکی قانون اساسی و وزارت داخله بر تشکیل واحدهای محلی تجدید نظر نمود. مملکت را به ۲۷ ولایت تقسیم کرد. مقصد اصلی از تقسیمات جدید این بود که مردم اطراف و کارمندان دولتی بهم نزدیک شده و به آسانی به یکدیگر برسند و سیر انکشاف در سطح محلی سرعت پیدا کند. پس از تطبیق تشکیلات جدید يك تعداد از از جوانان تعلیم یافته در خارج به پیشنهاد دکتر عبدالقیوم وزیر داخله بعنوان والی

مقرر شدند و چون برخی از اینان زنان آمریکایی داشتند • مخالفان حکومت که قبلاً بایشان اشاره رفت • از روی طنز آنها را به " دامادان کنیدی " ملقب ساخته تبلیغات ناجایزی را ازین ناحیه علیه حکومت برآه انداختند •

اما کار تهیه قانون انتخابات به کمیته تسوید قانون اساسی سپرده شد و کمیته مذکور قانون جدید را بر مبنای انتخابات آزاد • عمومی • سری و مستقیم که در قانون اساسی قید شده بود • تهیه نمود • مسأله دشوار در تهیه قانون انتخابات این بود که در شرایط بیسوادی اکثر رای دهندگان • مخفی ماندن رای چگونه تأمین گردد • اگر احزاب در کشور وجود می داشت و تعداد آنها زیاد بود • در هر حوزه بعد از کوچکی محدود می بود • امکان داشت مانند بعضی از کشورهای دیگر که در شرایط همانند قرار داشتند • بهر هر حزب علامت جداگانه تعیین و اعلام مذکور در ورقه رای در هر چاپ میشد تا رای دهندگان با گذاشتن نشان انگشت در برابر علامت حزب مورد نظر • و کلیش را تعیین میکرد • اما چون در شرایط فقدان احزاب • تعداد آنها کم بود • نمی توانست محدود گردد • قرار بر این شد که برای هر کاندید • صندوق جداگانه تعیین و عکس و علامت او بر آن نصب گردد • اما عیب این ترتیب آن بود که برای پنهان ماندن رای بایستی صندوق ها از دیدگان پنهان میشدند و کاندیدان منقلب می توانستند • ورقه های رای را خریداری نموده توسط گماشتگان شان در صندوق مورد نظر ریختند • مشکل دیگر عبارت بود از تعیین حوزه های انتخابی زیرا چون سرشماری نفوس در کشور صورت نگرفته بود • تعیین حوزه ها بر مبنای دقیق تعداد نفوس بشکل یک نماینده • برای تعداد معینی از رای دهندگان امکان نداشت • هر چند نزدیک شدن باین منظور با استفاده از احصائیه های موجود • خارج امکان نبود • لیکن هیئت مسأله نموده بجای این کار مانند سابق برای هر ولسوالی یک وکیل تعیین کرد • تنها در مورد شهرهای کابل • قندهار و هرات عنصر نفوس بگونه ناقص در نظر گرفته شد و برای شهر کابل پنج وکیل و برای هر یک از شهرهای قندهار و هرات دو وکیل مقرر گردید • فرو گذاشت تناسب نفوس در تعیین تعداد وکیلان از جمله اشتباهات بزرگ این دوره بود که مانند خود داری از تصویب قانون احزاب • نتوانست بعداً جبران گردد • در نتیجه این اشتباه مردمان مناطق که تعداد وکیلان شان نسبت به نفوس شان کمتر بود • در برابر شوری و قانون اساسی بدبینی پیدا کردند •

قانون مطبوعات که پیش از قانون اساسی توسط هیئتی مرکب از چند تن وزراء با اتفاق میر غلام محمد غبار و گل پاچا الفت از آزاد خواهان تهیه شده بود • اجازه نامه دولت راجهت بخش نمودن نشرات ایجاب میکرد • لیکن پس از اخذ اجازه نامه • سانسور قبلی را ممنوع می ساخت و توقیف نشریه را هم بحکم محکمه موقوف میکرد •

علاوه بر قوانین بالا • قانون تشکیلات اساسی و قانون تشکیلات و صلاحیت قضایی نیز در دوره انتقال توسط فرمان تقنینی تصویب یافتند • اما چون فرمان مربوط به قانون مطبوعات در روز های اخیر دوره انتقال صادر شد • تا آنسوی جراید آزاد بدوره • بعد از انتخابات موقوف گردید و در جاییش از آن صحبت خواهد شد •

انتخابات سال ۱۹۶۵ و نقش احزاب در آن  
نظر بحکم ماده چهل و دوم قانون اساسی • قوه مقننه مرکب از دو مجلس بود با عنوان ولس

حرگه و مشرانو جرگه • اعضای ولسی جرگه تماماً انتخابی بودند لیکن در مشرانو جرگه يك ثلث اعضاء بر مبنای يك نفر از هر ولایت راساً از جانب مردم انتخاب می شدند • يك ثلث دیگرگونه غیر مستقیم توسط جرگه های ولایات تعیین میگردد و ثلث آخر پادشاه تعیین میکرد • کار انتخابات در ۲۶ آگست از مشرانو جرگه آغاز یافته تا ۹ سبتمبر ۲۷ تن عضو مجلس مذکور بر مبنای يك نفر از هر ولایت انتخاب شدند • پس از آن در ۱۲ سپتمبر کار انتخابات ۱۶ تن اعضای ولسی جرگه آغاز گردیده و در ۲۴ سبتمبر خاتمه یافت • هر چند بعلمت نابلدی رای دهندگان و ما موران و هیئت های نظارت يك اندازه بی نظمی در رای گیری رخ داد و بعضی از کاندیدان نتوانستند از طریق خرید آراء در انتخابات به سود شخصی شان مداخله کنند معذالك میتوان گفت که این انتخابات آزاد ترین و منصفانه ترین انتخابات در تاریخ افغانستان بود • چنانچه این مطلب را علاوه بر عده بزرگ افغانان • ناظران خارجی نیز تصدیق کرده اند (۴) • پیش از رای گیری برای کاندیدان فرصت داده شد تا در بین مردم به تبلیغات بپردازند • هر چند این کار در اطراف ولایات تا ثیر قابل توجه وارد نکرد • زیرا عامل موثر در آن جا با زهم نفوذ ملاکان و روحانیون بود • اما در شهرهای پرتفوس که یکتعداد افراد تعلیم یافته در آن وجود داشت مثل کابل • قند هار و هرات تبلیغات آزاد نقش مهمی را ایفا کرد و کاندیدان از آن به پیمانہ گسترده استفاده کردند • همراه با تبلیغات شفاهی و کتبی • کار سازماندهی نیز در انتخابات موثر بود • زیرا با اینکه قانون احزاب هنوز به میان نیامده بود • يك عده اشخاص به سازماندهی گروه های سیاسی دست بردارده و هسته احزاب آینده را ایجاد کرده بودند • ذیلاً احزابی را که در دوره انتقالی بگونه نیم مخفی بی ریزی شدند با بنیان گذاران شان معرفی می کنیم:

حزب دموکراتیک خلق افغانستان — در دوره حکومت شاه محمود خان يك تعداد آشکار ایدئولوژیک مارکسیست لینینیست در زبانهای فارسی و پشتو به افغانستان وارد گردیده به شکل نیم پنهانی انتشار یافت • اما چون صدراعظم مذکور عده دموکراسی داد • فعالیت های سیاسی به آزادی خواهی بر مبنای مشروطیت متمرکز شده هیچ حرکت جدی در جهت مارکسیسم پدیدار نگردید • شباهت نام جریده "ندای خلق" دکتر محمودی با حزب دموکراتیک خلق دوره بعدی امر اتفاقی بوده در معنی وحدت ایدئولوژیک و سازمانی بین آنان نمی باشد •

در دوره صدارت محمد داود خان چون عنصر جوان در اثر سخت گیری او از تحول مسأله امتیاز در جهت مشروطیت و دموکراسی مایوس گردید • درصد آن برآمد تا راه دیگری جهت دستیابی به مرام خود جستجو کنند • درین وقت مناسبات افغانستان با اتحاد شوروی گسترش یافته تعداد زیادی از اتباع آن کشور با عنوان های مختلف به مملکت وارد و با مردم در تماس شده بودند • اینان آثار مارکسیستی را به پیمانہ بیشتر از سابق در محیط توزیع کردند و به تشویق ایشان حلقه های کوچک مطالعه و مباحثه در شهر کابل و شاید سایر شهرها تشکیل گردید • درین حلقه ها سه نفر به گونه خاص به تبلیغ ایدئولوژی مارکسیسم لینینیسم خط مسکو می پرداختند • اما در حالی که روشن فکران طراز دیگر از جانب دستگاه پولیس تعقیب می شدند اینان با اغلب احتمال در کنف حمایت حسن شرق همکار نزد يك صدراعظم از يك نوع مصونیت بهره مند بودند • تبلیغ کنندگان مذکور که نور محمد تره کی • ببرک کارمل و میر اکبر خیبر

بودند • بدنبال تصویب قانون اساسی دامنه فعالیت شانرا گسترده ساخته به تشکیل کمیته ای دست زدند که در حلقه سازمانی بنام کمیته اول شهرت یافت • این است شرح مختصری در سوابق اشخاص مذکور :

نورمحمد تره کی در خانوادۀ متوسط عشیره شبلی خیل قبیله تره کی در ناوۀ مقر مربوط — ولایت غزنی تولد شده پدرش نظر محمد شخص گمنام بود • اما عمش امیرالملك بعنوان جمع آوری برای حکومت هند انگلیسی در کویته کار میکرد و شغلش آن بود که جوانان قوم خود را به هند برده در بدل حق الزحمه در سرک سازی و کارهای همانند بگمارد • تره کی در کودکی با عم خود به کویته رفته و سه صنف در آنجا درس خواند • در بازگشت چندی بعنوان معلم خانگی در منزل اختر محمد خان از خانهای ناوۀ خدمت میکرد • چندی بعد برای کاریابی به قندهار رفت و هنگامی که نمایندگی شرکت پشتون در بمبئی تاسیس شد • با اتفاق نمایندۀ آن شرکت بعنوان کاتب به آن شهر مسافرت کرد • در بمبئی وی در یکی از کورسهای شبانه به آموختن زبان انگلیسی پرداخت و باغلب احتمال با اثر صحبت با مارکسیست های هندی با مبادی ایدئولوژی مذکور آشنایی بهم رساند • در بازگشت به افغانستان توسط عمش امیرالملك سابق الذکر که با معین وزارت فواید عامه آن زمان دوستی داشت • بوزرات مذکور راه یافت • در همین اوقات با عبدالمجید خان زابلی که با او پیوند قبیلوی داشت • آشنایی بهم رسانده توسط او حیث محرر مجله اقتصاد مقرر شد • در ایام جنگ دوم جهانی یک چندی به صفت مدیر پترول در شرکت انحصار پترول و شکر کار کرد • اما در اثر دست بازی در کویون های پترول از کار برطرف شد و زابلی او را به تجارتخانه شخصی خود بکارگماشت • اما بروایتی از آنجا هم بحالت اختلاس در مصارف تعمیر رانده شد (۵) و پس از چندی در وزارت مطبوعات بعنوان معاون آژانس باختر داخل کار گردید • در دوره نیمه دموکراسی شاه محمود خان • نورمحمد تره کی بحزب ویش زلمیان پیوست و مقالاتی بالحن را دیگال امانه مارکسیست در جراید حزب مذکور به نشر رسانید • لیکن پس از گرفتاری و حبس یک عده از ویش زلمیان در سال ۱۹۵۱ در جزه هیئتی از اعضای حزب مذکور به صدراعظم رجوع نموده با وازوفاداری خود اطمینان داد و در عوض بعنوان اتاشه مطبوعاتی در واشنگتن مقرر شد • اما در امریکا دیرنپایید • زیرا سردار محمد نعیم سفیر کبیر او را بدلیل بی کفایتی از کار برطرف ساخت • درین وقت تره کی در یک صاحب مطبوعاتی حکومت افغانستان را حکومت خود گامه خوانده اظهار داشت که می خواهد بعنوان پناه گزین در امریکا بماند • ظاهراً مقامات امریکایی با وینا همندگی ندادند و تره کی روانه کشور گردید • در کراچی هوا خواهی اش را از داعیه پشتونستان و سیاست سردار محمد داود که اکنون بمقام صدارت رسیده بود • اعلان کرد و به شفاعت محمد اکبر پروانی قونسل کویته مورد عفو قرار گرفت • در بازگشت بنگال یک چندی در نمایندگی ملل متحد و اداره همکاری اقتصادی امریکا بعنوان ترجمان کار کرد و بعد از آن دفتر ترجمه خصوصی را بنام دارالترجمه نور تاسیس نمود • تاریخ آغاز روابط او با مقامات شوروی معلوم نیست اما در دوره صدارت سردار محمد داود وی به مسکومسافرت نموده کتابی را با عنوان دموکراسی نوین در معرفی فلسفه مارکسیستی بزبان دری در کشور مذکور چاپ رساند که در آن مولف کتاب بنام نظرزاده — معرفی شده بود • از مطالعه بیانیۀ های بی ربط وی محتوای او در دوره اقتدارش میتوان

استنباط کرد که کتاب مذکور تالیف شخصی او نبوده و باغلب احتمال از جانب نویسندگان فارسی زبان شوروی بنام او چاپ شده است \*

تاریخ تولد تره کی مانند تاریخ تولد اکثر اشخاص هم عصر و هم پایه او مجهول است اما وی پس از رسیدن بقدرت سال ولادتش را ۱۹۱۷ یعنی سال انقلاب روسیه و روزولایتش را ۱۴ جولای یعنی روز پیروزی انقلاب فرانسه تعیین کرد. این برابری در احتمال یقیناً جعلی و ناشی از حس خود خواهی ساده لوحانه او همراه با خرافات شگون گیری بود ماست. میراکبر خبیرا زاهل لوگر بوده در جوانی در مکتب حریره داخل شد و در سال ۱۹۰۱ در شرایطی که حقیقت آن روشن نشده با اتهام دسیسه سو قصد علیه صدراعظم یا وزیر حریره در موقیح توزیح شهادت نامه ها با دوتن دیگر از مکتب اخراج و زندانی شد. معلوم نیست که وی چه وقت و توسط کدام شخص با ایدئولوژی مارکسیست آشنا شده بود. اما قدامت مسلم این است که بیرک (کارمل) در زندان ولایت کابل با او هم اطاق شده و این ایدئولوژی را از او فرا گرفت. در دوره صدرارت محمد داود خان خبیرا زندان رهایی یافته در مکتب پولیس بعنوان معلم داخل کار شد و پس از اعلان قانون اساسی جدید چنانچه دیده شد با تره کی و دیگران در باره تشکیل حزب به مفاهمه نشست. اما چون وی هنوز بدستگاه پولیس ارتباط داشت نام او در جمله بنیان گذاران حزب کمونراتیک خلق ثبت نشده است. هر چند در واقع از جمله بنیان گذاران بود.

در باره بیرک پیش ازین صحبت شده و به بعضی از کارهای او در دوره صدرارت شاه محمود خان اشاره رفته است. درین جا علاوه میشود که وی پسر محمد حسین خان از صاحب منصبانی بود که فن حرب را در تعلیمگاه پیاده و کورس عالی فرا گرفته باغلب احتمال در آن جا با سردار محمد داود آشنایی بهم رسانده و بعد هاپسرسش را هم با معرفی کرده بود. محمد حسین خان از تاجیکان در زبان قریه کمری در جنوب کابل بود. لیکن با مهارت تاجیک بود. نشانیها نشان میداشت تا اینکه بعد ها بیرک از روی مصلحت سیاسی خودش را پشتون قلمداد کرد (۵). پس از رهایی از زندان در سال ۱۹۰۶ بیرک دوباره در فاکولتته حقوق پذیرفته شد و در ختم تحصیل در وزارت پلان بکار مشغول گردید. درین مدت بیرک مناسباتش را با سردار حفظ نمود و در هنگام تشکیل حزب و بعد از آن تا کودتای سال ۱۹۲۸ ازین مناسبات بحد اکثر بهره برداری نمود. کمیته اول در جریان سال ۱۹۲۴ یک عده افراد جوان تر را بسوی ایدئولوژی مارکسیست لینینیست جلب نموده در اول جنوری سال ۱۹۶۵ مجلسی را با شرکت تقریباً سی تن بنام کانگرس نخستین حزب در خانه نور محمد تره کی واقع در کارته ۴ کابل منعقد ساخت. فهرست یک تعداد از شرکت کنندگان مجلس که باین جانب رسیده بشرح زیر است:

- ۱- آ.م. خان جاجی بعنوان رئیس جلسه
- ۲- نور محمد تره کی
- ۳- بیرک کارمل
- ۴- صالح محمد زبیری
- ۵- محمد ظاهرید خشی
- ۶- سلطان علی کشتمند
- ۷- دستگیر پینجشیری
- ۸- شهپر
- ۹- ظاهرافق
- ۱۰- نور احمد نور
- ۱۱- اسمعیل دانش
- ۱۲- دکتر شاه ولی
- ۱۳- دکتر ظاهر
- ۱۴- عبدالکریم میثاق
- ۱۵- عبدالحکیم شرعی جوزجانی
- ۱۶- سلیمان لایق
- ۱۷- انا هیتار اتب زاد
- ۱۸- باریق شفیع
- ۱۹- نظام الدین تهنذیب
- ۲۰- ملا

عيس کارگر ۲۱- داکتر د رمانگر ۲۲- عبد القدوس غوزبندی ۲۳- یاور شیرزی ۲۴- های ۲۵- کریم ۲۵- عبد الحکیم هلالی \*

۱. رحله مذکور با سازمان حزب موکراتیک خلق افغانستان به تصویب رسیده کمیته ای با عنوان «لینوم مراب از ۱۸ نفر انتخاب گردید و کمیته مذکور کمیته مرکزی را مرکب از هفت عضو اصلی و ۴ عضو علی البدل به شرح زیر انتخاب کرد:

اعضای اصلی ۱- تره کی ۲- بېرک ۳- زیری ۴- بد. خمیس ۵- کاشمند ۶- شهپر ۷- پنجپری \*

اعضای علی البدل ۱- اکر شاه ولی ۲- ظاهر افق ۳- داکتر ظاهر ۴- نور احمد نور کمیته مرکزی به نوبه خود نور محمد تره کی را بعنوان منشی کمیته و بېرک را بعنوان معاون منشی تعیین کرد.

۱. باره مرام حزب پس از چند روز و چند روز پس از آنکه در اوقات مختلف انتشار یافته است یکی پلاتفورم جدیدیت، موکراتیک خلق منتشره، شماره مورخ ۱۱ اپریل سال ۱۹۶۶ (چریم خلق و دیگر اسامی) نیزانی، سفارت کبری امریکا در کابل در سال ۱۹۷۸ بدست آورده و در ضمیمه تلگرام مورخ ۳ جولای سال مذکور بوزارت خارجه مخابره کرده است (۶) در سند اول مرام حزب یا جنبش، موکراتیک خلق تشکیل حکومت جبهه موکراتیک ملی و تعقیب راه رشد غیر سرمایه اری معرفی شده است. اما در سند دوم ماهیت حزب توسط شماره به مارکسیسم-لنینیسم و تکیه بر اصل مرکزیت و موکراتیک که در واقع دکتاتوری حزب برجامعه و دکتاتوری هیئت رهبری در این حزب است مشخص میگردد.

تقریباً رحمان آوان جمعیتی به رهبری انجنیر غلام محمد فرهاد به میان آمد که بعد ها عنوان افغان سوسیال موکرات را اختیار کرد و جریده «افغان ملت را با مرام ملیست خواهی قومی» بدون در اخل و ادعای سرحدات سابق افغانستان در خارج نشر کرد. در همین حال آوان خلیلی که در آنوقت وظیفه مشاوره شاه رابعه داشته به تاسیس کمیته حزبی بنا بر وحدت ملی معروف به زرنگار دست زد که مرام محافظه کارانه با گرایش اسلامی بود. هیئت رهبری بعد از از اعضای این حزب بعد از توافق حزب جمعیت اسلامی در جهاد ضدین تعرض شوروی سوّم موثر گرفتند.

جمعیت های بالا را انتخابات سال ۱۹۶۵ شرکت کردند. در ظاهر بزرگترین کامیابی با حزب وحدت ملی بود. که توانست بدون اخله غیر قانونی اما با همکاری داکتر عبد القیوم وزیر اخله از هواخواهان یکتعداد از اعضای خود را که بیشتر از صاحبان رسوخ و ملاکان اطراف بودند بشموری وارد کرد. اما این کامیابی دیربماند زیرا پس از خارج شدن استقلال از شوروی اعضای حزب او متفرق گردیدند. برای همین جداگانه رفتند. جمعیت افغان ملیست خواهی چون نتوانست هیچ یک از اعضای را بولایت برساند، لیکن در جریان کارشوری یک تعداد

هواخواه خواه در بین اعضای آن پیدا کرد که از مرام آن دفاع نمود. اما حزب موکراتیک خلق موفق شد سه تن از اعضای را در انتخابات کامیاب سازد. بېرک و هیئت و آنا هینا از ابل و نور محمد نورا زینجوایی قند هار. نکته جالب اینست که هیچ یک از این

سه تن در تبلیغات انتخاباتی خود را بصفت مارکسیست معرفی نکردند ، بلکه در و نفا اول به طرفداری از دموکراسی موضع گرفتند و نفرسوم ( نور حمد ) برای حصول آراء از نفوذ پدرش که ملاک بزرگ حوزه انتخاباتی بود استفاده نمود . اما رهبر حزب نور محمد تره کی که از حوزه ناوه ، گاندید شده بود بایک تعداد از سایرگان دیدان حزب ناکام ماند . با اینکه حکومت بطور کلی در انتخابات بیطرف بود ، اما کارمندان محلی از دوتن از گاندیدان که با غلب احتمال به مشوره حکومت نامزد ریاست در مجلس بودند ، حمایت نمودند . در کتور عبد الظاهر گاندید لغمان جهت ریاست ولسی جرگه و عبد الهادی دوی گاندید ولایت کابل برای ریاست مشرانو جرگه ، در انتخابات کامیاب شده بر ریاست مجالس مذکور رسیدند . برای بار اول در تاریخ افغانستان چهارتن : رقیه حبیب وانا هیثا از کابل ، خدیجه احراری از هرات و معصومه عصمتی از معروف قندهار بر نامه های جداگانه بعضویت ولسی جرگه انتخاب شده در شوری جا گرفتند .

در انتخابات سال ۱۹۶۵ جز کوچکلی از رای دهندگان سهم گرفتند . چنانچه در شهر کابل از جمله چهل واند هزار نفر که اسمای شان در دفتر انتخابات ثبت بود ، تنها درحد و دپانزده هزار نفر رای دادند و در ولایات ازین هم کمتر . علت این امر یکی آن بود که نظریه شرایط اجتماعی اکثر زنان از رای دادن خود داری کردند ، دیگر فقدان احزاب رسمی فعال که عادتاً مردم را بشرکت در انتخابات تشویق میکنند و بالاخره مشکلات رفت و آمد و محدود بودن تعداد حوزه های رای دهی به تناسب نفوس و وسعت کشور . تصادفاً در بحبوحه انتخابات جنگ سال ۱۹۶۵ هند و پاکستان رخ داد و ورود مواد نفتی از پاکستان به افغانستان محطل گردید ، از دیگر سو دولت شوروی بدلیل یابها نه ظهور مرض وبای حیضه در افغانستان سرحد را مسدود ساخت و ورود مواد نفتی از آن سو هم متوقف شد . در نتیجه حکومت فروش پترول را جیره بندی کرد و این امر در حالی که تبلیغات مخالفین را علیه آن شدت بخشید ، بشرکت مردم در انتخابات تاثیر منفی وارد کرد

اعضای کابینه اول در کتور محمد یوسف:

۱۹۶۴-۱۹۶۳	عبدالله ملکیار	معاون اول صدارت
۱۹۶۴-۱۹۶۳	در کتور علی احمد پوپل	معاون دوم صدارت
۱۹۶۵-۱۹۶۴	در کتور عبد الظاهر	معاون صدارت
۱۹۶۵-۱۹۶۳	خان محمد خان	وزیر دفاع
۱۹۶۵-۱۹۶۳	در کتور محمد یوسف	وزیر خارجه
۱۹۶۳-۱۹۶۳	سید عبد الله	وزیر داخله
۱۹۶۵-۱۹۶۳	در کتور عبد القیوم	
۱۹۶۴-۱۹۶۳	عبدالله ملکیار	وزیر مالیه
۱۹۶۵-۱۹۶۴	سید قاسم رشتنیا	
۱۹۶۵-۱۹۶۳	سید شمس الدین مجروح	وزیر عدلیه
۱۹۶۳-۱۹۶۳	در کتور محمد یوسف	وزیر معادن و صنایع
۱۹۶۵-۱۹۶۳	انجنیر محمد حسین مسا	
۱۹۶۵-۱۹۶۳	در کتور محمد ناصر کشاورز	وزیر زراعت
۱۹۶۵-۱۹۶۳	محمد عظیم	وزیر قواید عامه

۱۹۶۳-۱۹۶۴	د. کتور علی احمد پوپیل	وزیر معارف
۱۹۶۴-۱۹۶۵	د. کتور محمد انس	
۱۹۶۳-۱۹۶۴	سید قاسم رشتیا	وزیر مطبوعات
۱۹۶۴-۱۹۶۵	محمد هاشم میوند وال	
۱۹۶۳-۱۹۶۵	محمد سرور عمر	وزیر تجارت
۱۹۶۳-۱۹۶۳	عبد الحی عزیز	وزیر پلان
۱۹۶۳-۱۹۶۵	عبد الله یفتلی	
۱۹۶۳-۱۹۶۴	د. کتور عبد الرحیم	وزیر صحت
۱۹۶۴-۱۹۶۵	د. کتور عبد الظاهر	
۱۹۶۳-۱۹۶۳	د. کتور عبد القیوم	وزیر مخبرات
۱۹۶۳-۱۹۶۵	د. کتور محمد حیدر	
۱۹۶۳-۱۹۶۳	سید شمس الدین مجروح	رئیس مستقل قبایل
۱۹۶۳-۱۹۶۵	گل پاچا الفت	

#### حکومت د. کتور محمد یوسف

شورایی که در سال ۱۹۶۵ انتخاب شد بایستی دوره اول شوری بر مبنای قانون اساسی جدید نامیده می شد اما دولت برای آنکه شکل ظاهری تداوم را در اداره حفظ کرده باشد آنرا به ادامه شورای سابق دوره ۴ واژه هم نامید و بعداً این اصطلاح علم شد. شوری بر اساس پیش بینی قانون اساسی در ۲۲ میزان سال ۱۹۶۴ هجری شمسی با بیانیه شاه افتتاح شد. اعضای د. و جرگه پیش از آن در عمارتی که در جاده دارالامان برای آن آماده شده بود هر یک جداگانه اجتماع کردند. در اجتماع ولس جرگه مسأله انتخاب رئیس مطرح گردید و اولین اختلاف نظر در تعبیر احکام قانون اساسی بین اعضای آن نمودار شد. یک تعداد از اعضا مدعی بودند که باید رئیس جرگه پیش از افتتاح انتخاب گردد و دلیل شان این بود که باید در روز افتتاح مجلس توسط شاه شخص در رأس جرگه موجود باشد که نظم و نسق را حفظ کند. مقصد اصلی این گروه که توسط استاد خلیلی رهبری می شد آن بود که شخص مورد نظر دولت اعلی د. کتور عبد الظاهر زود تری ریاست انتخاب شود تا در اثر نام خیر مشکلاتی در کار انتخاب شدن او رخ ندهد. عده دیگر که مولف کتاب هم جزء آن بود با استناد ماده ۶۰ قانون اساسی استدلال میکرد که انتخاب رئیس در آن هنگام غیر قانونی است زیرا ماده ۴۰ مذکور حکم میکند که انتخاب هیئت اداری در آغاز دوره تقنینیه صورت بگیرد و آغاز دوره تقنینیه ۲۲ میزان است. معذالک مجلس با کثرت آراء د. کتور عبد الظاهر را بر ریاست ولس جرگه انتخاب کرد اما انتخاب سایر اعضا اداری را به آینده موکول نمود. علی رغم این ندریشه ها مراسم افتتاح شوری بدون حادثه سپری گردید و بعد نهال آن اعضای هیئت اداری ولس جرگه انتخاب شدند. در مشرانو جرگه عبدالهادی داوی از جانب شاه بر ریاست آن جرگه تعیین شد. درین ضمن شاه دوباره د. کتور محمد یوسف را به عنوان صدراعظم نامزد ساخت و وی در صدد برآمد تا کابینه جدیدی را تشکیل بدهد.

ولس جرگه معرفی کند \*

اما اکنون جو سیاسی در کشور لا اقل در شهر کابل نسبت به دو نیم سال پیش که وی برای بار اول بعهدہ صدارت تعیین شد، بشکل کیفی تغییر یافته بود زیرا چنانچه در بالا دیده شد، یک تعداد سازمانها و جریان های سیاسی بوجود آمده بود و هر یک تلاش داشت که یا قدرت را بدست آورده و یا اینکه شخص را که با مراد آن نزدیک تر باشد برمسند قدرت جاگزین سازد. با اینکه دکتور محمد یوسف بعلت خدمت در راه دموکراسی از حمایت اکثریت اعضای ولس جرگه برخوردار بود، مخالفان او در محیط به تبلیغات گسترده علیه او پرداخته و هسته های مخالفت با او را در رشوری نیز بوجود آوردند. محافظه کاران او را متمایل به چپ قلمداد میکردند و ملیت خواهان قومی او را از ناحیه قوم و زبان مورد حمله قرار می دادند. اعضای حزب دموکراتیک خلق او را مرتجع می شمردند و تلاش می ورزیدند تا با بهره برداری از آزادی های مندرج در قانون اساسی در راه تطبیق دموکراسی و علاقمنده شدن مردم با آن موانع ایجاد کنند. در چنین هوا و قضایی ولس جرگه موضوع طرز و طبقه رای دمی به حکومت را مطرح ساخت و هر چند کمتر کسی در برابر شخص صدراعظم موضع گرفت اما اعضا و اعمال کابینه سابق او زیر تنقید آمده علی رغم حکم ماده ۸۹ قانون اساسی که رای اعتماد را به حکومت بحیث یک کل پیش بینی میکرد. فیصله شد تا بر رئیس و اعضای حکومت یک جداگانه رای داده شود. در ضمن این مباحثات که هدف آن واضحا ایجاد مشکلات برای صدراعظم بود. دکتور محمد یوسف بیک حرکت ابتکاری دست زده یک روزندون اطلاع قبلی به جرگه آمد و در ضمن بیانیه هیجان انگیزی به وکیلان گوشزد کرد که مقصد او از قبولی وظیفه صدارت، تطبیق درست قانون اساسی و پیشبرد کشوریسوی دموکراسی است کسانی که باین مرام مخالفت سعی دارند از عقب باو حمله کنند. اما وی به مجلس آمده تا ایشان را وادار سازد که رویاروی با او به مقابله برخیزند و در پایان سخن از وکیلان خواست که اگر باو اعتماد دارند نظرشان را واضح سازند. تا او به تشکیل کابینه اقدام کند و اگر اعتماد ندارند هم نظرشان را اظهار دارند تا ازین کار منصرف شود. هر چند این حرکت صدراعظم با طریقه کاری که در قانون اساسی پیش بینی شده بود، مطابقت نداشت اما رشادت او و آمادگی برای مقابله با حریفان بر روحیه مجلس تاثير مثبت وارد نمود و صدای اعتماد بر او از هر جانب بلند شد. استاد خلیلی که سر حلقه مخالفان او از دست راست بود، اظهار داشت که مجلس کارهای او را بدیده تقدیر نمی نگرد اما چون صحت او خوب نیست حاضر است او را از اجرای این وظیفه سنگین معاف سازد. دکتور در جواب او گفت که برعکس صحت او بلکه خوب است و از خلیلی تقاضا کرد تا از مشوش ساختن اذهان خود داری کند. در پایان این گفتگو اکثریت وکلاء طرفداری شان را از او ابراز داشتند و صدراعظم موظف در میان نعره های موافقت از مجلس خارج شده و در روز بعد کابینه اش را جهت معرفی به مجلس آماده ساخت. درین کابینه که بیشتر از اشخاص کارشناس مرکب بود، هشت نفر از وزیران سابق از جمله سید شمس الدین مجروح به صفت معاون صدارت و جنرال خان محمد به عنوان وزیر دفاع شرکت داشتند و چهارتن عبدالصمد حامد، میر اکبر رضا، غلام سنگیر عزیز و نور علی خان تازه بوزارت تعیین شده بودند. مجروح و حامد از جمله اعضای کمیته قانون اساسی بودند و جنرال خان محمد حیثیت وزیر دفاع دایمی را پیدا کرده بود. برای وزارت های عدلیه

ومعادن و صنایع شخصی تعیین نشده بود. صدراعظم موظف به مولف این کتاب پیشنهاد کرد تا وظیفه وزارت معادن و صنایع رابعهد به بگیرد اما من بدلیل علاقمندی به کار در قوه مقننه معذرت خواستم.

از هنگامی که ولسی جرگه به مباحثه راجع به طریقه رای دادن بحکومت را آغاز کرد، یک تعداد اشخاص که بیشتر از پسران و دختران محصل مرکب بودند، بعنوان مستمع به مجلس حاضر می شدند و به سخنان و کیلان گوش میدادند. در روزی که دکتر محمد یوسف در مجلس بیانیه داد. عده بیشتری حضور داشت و بطرفداری از وظایف احساسات کرد. پس از آن تعداد مستمعین افزایش یافت و چون هیئت اداری سوری نیز از نظر تعداد و گنجایش تالار بر آن وضع نکرد. در روز ۲۴ اکتوبر هنگامی که کابینه جدید به مجلس حاضر شد، سخن مجلس و دلیلهای اطراف آن چنان از مستمعین پروملا مال بود که یک تعداد از وکیلان جای نشستن نداشتند و چوکی های وزیرانی که برای گرفتن رای اعتماد حاضر شدند هم احراز شده بود. بنابراین اعضای کابینه که در ورودی به تالار وارد شدند پس از مشاهده اوضاع از در پیچه خارج شدند و جلسه برای روز بعد به تعویق افتاد. در جریان این هرج و مرج بیک کارمل خود را به میکرفون رسانده بالحن اشتعال انگیز خطاب به جوانانی که شوری را اشغال کرده بودند، ایشان را تبریک گفت و حرکت ایشان را بحق مسلم جوانان در نظام موکراسی شمرد و توصیه کرد که در برابر ارتجاع ایستادگی نموده از موضعی که به دست آورده اند عقب نروند. در حالی که این حوادث در داخل تالار رخ میداد یک عده اشخاص که بیشتر از مخالفان حکومت گذشته و کاندید های ناکام تشکیل شده بودند، در صحن شوری و اطراف آن جمع شده با ایراد بیانیه های اشتعال انگیز علیه حکومت گذشته فضا را بیشتر مشوب و برای پیش آمد های تشدد آمیز آماده می ساختند.

بدنبال این پیش آمد و کیلان که از مداخله محصلان در تالار و رفتار اهانت آمیز ایشان عصبانی شده بودند بر رئیس پیشنهاد کردند تا جلسه رای اعتماد را سری بسازد و از ورود مستمعین در آن جلوگیری کند. این پیشنهاد با اکثریت آراء تصویب شد و روز بعد ۲۵ اکتوبر برابر با ۳ عقرب پیش از رسیدن هیئت وزراء با شخصاتی که جهت شنیدن مباحثات در اطراف عمارت شوری جمع شده بودند، توسط بلندگو اطلاع داده شد که بعلتسری بودن جلسه اجازه ندارند در تالار داخل شوند. پس از آن صدراعظم موظف و اعضای حکومت به مجلس حاضر شدند و خط مشی قرائت گردید که از نگاه محتوی تقریباً همان خط مشی حکومت سابق بود. چون درین وقت نظام حزبی در کشور وجود نداشت و با استثنای یک تعداد محدود که قبلاً ذکر شد هر وکیل در موضع گیری خود مستقل شمرده میشد، اعضای مجلس سعی نمودند تا با استفاده ازین فرصت هر یک در مباحثه شرکت نموده مطالب شان را که عمدتاً به نیازمندی های محلی مربوط بود، به سمع صدراعظم و وزیران برسانند. تنهها بیک کارمل در بیانیه ای که بر مبنای مارکسیسم خط مسکو برای کشورهای در راه رشد ترتیب شده بود، راجع به مرام حکومت بطور کل بحث نموده آنرا ارتجاعی خواند و برنامه حزبی خود را بجای آن پیشنهاد کرد. اما با استثنای عده محدودی از مخالفان سرسخت صدراعظم و وکیلان وابسته به گروه های سازمان یافته، روحیه اکثریت این بود که هر شخصی که شاه بعنوان صدراعظم معرفی کند، قابل قبول است بشرط آنکه آرمانهای

وکیلان را در رفع فشار از بالای مردم و توجه بانکشاف و توسعه ولایات و اطراف برآورده سازد  
یا دست کم وعده دهد.

در هنگامی که مباحثه یا عبارت مناسب تر تسلسل بیانیه ها باین وتیره دوام داشت. در حدود ساعت ۴ بعد از ظهر محمد سرور خان وکیل قره باغ کوه دامن خارج از نوبت از رئیس وقت گرفته بالحن ملو از هیجان از مجلس خواهش کرد که به مباحثه خاتمه دهد زیرا در خارج مجلس محصلین با نیروی امنیتی برخورد نموده و جوی خون جاری است. با شنیدن این سخن صدای کفایت مباحثه از هر جانب بلند شد و رئیس پس از حصول اطمینان از موافقت اکثریت با این پیشنهاد به رای گیری راجع به حکومت پرداخت که با بلند نمودن دست اجرا شد. در نتیجه مجلس با اکثریت بزرگ که تعداد آن بصورت دقیق معلوم نشده کابینه رای اعتماد داد. وقتیکه نوبت به اظهار رای مخالف رسید تنها ۱۶ یا ۱۷ تن دست بالا کرده وعده اندک هم مستتکف شدند. بطور تخمینی میتوان گفت که بیش از سه ربع به حکومت رای موافق دادند.

واقعہ ۳ عقب و استعفای دکتور محمد یوسف

اما در خارج ولسی جرگه يك تعداد از محصلان که توسط وابستگان حزب دموکراتیک خلق رهبری می شدند از صبح روز مذکور به تظاهرات آغاز نمودند. بزودی يك عده از شاگردان و عناصر ناراضی غیر وابسته به معارف نیز بایشان پیوسته جمعیت تقریباً دو هزار نفری را تشکیل دادند که با شعار علیه سری شدن مباحثه د رولسی جرگه بسوی عمارت شوروی روانه بودند و می خواستند عفاً به مجلس وارد شوند. این جمعیت در حدود ساعت ۹ موتر دکتور محمد یوسف را که بسوی صدارت روانه بود متوقف ساخته از سری شدن مجلس به اوشکایت کرد. صدراعظم در جواب اظهار داشت که بموجب احکام قانون این موضوع از صلاحیت شوروی است و باید همگان به آن احترام کنند. همچنان وی بایشان توصیه کرد تا به صنف های خود بازگشته بگذارند مسأله رای اعتماد در فضای آرام بین حکومت و شوروی حل شود. هر چند محصلان درین وقت با دکتور خشونت نکردند اما مشوره او را هم نپذیرفتند و هنگامی که موترهای حامل وکیلان بسوی جرگه روان بود علیه ایشان شعار دادند و آنان را مرتجع و خاین خواندند. پولیس موفق شد از نزدیک شدن تظاهرات کنندگان بشوروی جلوگیری کند اما ایشان شیشه های مکتب حبیبیه را که در آن نزدیکی واقع بود شکستند و يك د نفر پولیس غیر مسلح را لت و کوب کردند. هنگامی که صدراعظم موظف با هیئت وزیران بشوروی آمد وظیفه حفظ امنیت شهر در دست دکتور عبدالقیوم وزیر داخله کابینه سابق بود که در کابینه جدید عضویت نداشت و با محافظه کاری رفتار میکرد. معلوم نیست که در کدام وقت و به امر کدام شخص قطعات اردو وارد صحنه شد. زیرا نتیجه تحقیقاتی که درین باره صورت گرفت هیچگاه انتشار نیافت. اما قدر مسلم این است که بعد از ظهر هنگامی که با پایان یافتن روز امکان ختم تظاهرات مشاهده می شد در یک نقطه واقع در نزدیکی خانه صدراعظم و ما موریت پولیس افراد مسلح اردو بر تظاهرات کنندگان آتش کردند. بر اساس شایعه محیط امر آتش از جانب سردار عبدالولی صادر گردید و در نتیجه آن سه نفر که يك تن محصل و دو تن دیگر غیر محصل بودند به قتل رسیده عده ای زخم برداشتند. مخالفان حکومت بخصوص وابستگان حزب دموکراتیک خلق با استفاده ازین

پیش آمد. تبلیغات را شدت بخشیده تعداد کشته شدگان را صد هاتن وانمود ساختند و در شرایط فقدان مطبوعات آزاد چنانچه معمول است بازار شایعات گرم گردید.

فرای آن جنگ تبلیغاتی و باره به شوری راه یافت و مخالفان حکومت کابینه جدید را مسئول حادثه قلمداد نموده تعیین هیئت تحقیق را تقاضا کردند. بزودی معلوم شد که این شایعات در ذهن شاه هم تأثیر نموده و او را گرفتاروا همه ساخته است. آیا وی بعلت بی تجربگی در موکراسی این حادثه را که در مرحله تحول از یک طرز اداره بطرز دیگر نامطلوب اما قابل پیش بینی بود. بواقع بیش از حد هولناک دانسته در صد شد تا اثرات آنرا توسط یک عمل جراحی رفع کند یا اینکه در نتیجه تلقینات اطرافیانش قبلاً از دکتور محمد یوسف دلسرده شده می خواست با بهانه مناسب به حکومت او پایان بخشد؟ جواب این سؤال برای نگارنده بشکل اطمینان بخش معلوم نشده است. دوسه روز پس از حادثه هنگامی که شاه مرانزد خود خواست و نظرم را در باره حادثه ۳ عقرب و چاره آن جویا شد. در جواب گفتم که چون حکومت رای اعتماد بدست آورده بهتر است کار تحقیق و مجازات مجرمین به آن واگذار شود و مقام پادشاهی خود را در قضیه درگیر نسازد. اما فوراً احساس کردم که شاه نظر دیگری دارد زیرا بالحن جزم اظهار داشت که این موضوع فیصله شده. حکومت دکتور محمد یوسف استعفاء نموده و میبوند وال به تشکیل حکومت جدید موظف گردیده است. سفارش او بمن این بود که نظریه اهمیت وقت با میبوند وال همکاری نموده و به او رای اعتماد بدهم. چون به علت احساس بی علاقگی میبوند وال به قانون اساسی حاضر نبودم به او رای بدهم. از دادن وعده در آن باره خودداری کردم. اکنون که پس از سپری شدن سالی چند وضع شاه را در آن صحبت بررسی می کنم به این نتیجه می رسم که هر دو عنصر خوف بیش از حد از حادثه و شوق آوردن شخص جدید در صحنه در تصمیم او دخیل بوده است.

یکروز پس از این ملاقات در ۲۹ اکتوبر را دیوکابل خبر استعفای دکتور محمد یوسف را بعد از لنگ خرابی صحت با تعیین محمد هاشم میبوند وال بعنوان صدر اعظم موظف اعلان کرد و باین اعلان که در حکم کامیابی عناصر مخالف قانون اساسی بود. صفحه تازه ای در سیاست کشور آغاز گردید که در آن محصلان و کارگردانان ایشان نقش عمده و غیر قانونی را در سیاست بدست آورده و از آن بعد اکثر بهره برداری کردند در حالی که عناصر با صلاحیت مثل قوای ثلاثه دولت جرات کار و ابتکار را از دست داده به محافظه کاری و فرصت طلبی پناه بردند.

#### سوابق و طرز کار دکتور محمد یوسف

دکتور محمد یوسف در خانوادۀ شهری از مردم کابل بدنیآ آمده پدرش در دستگاه دولت در شوق حسابداری کار میکرد. پس از رسیدن به مقام صدارت مخالفانش ازین نکته که اجداد او از یکی از متصرفات دولت سد وزایی بکابل نقل مکان کرده بودند استفاده ناسازگار جایز نموده در تبلیغات شفاهی و شب نامه ها او را اجنبی قلمداد کردند. وی تعلیمات ابتدایی و ثانوی را در کابل بسر رسانده پیش از جنگ دوم جهانی برای تحصیلات عالی به آلمان رفت و در شوق فیزیک دکتورا بدست آورد. در بازگشت بوطن بدو اشغل معلمی

داشت و بعد در دستگاه وزارت معارف تا درجه ریاست بالا رفت تا اینکه در کابینه سرار محمد اول به صفت وزیر معادن و صنایع مقرر شد. چون مردمی کوشا و صاحب مطالعه بود در عین حال در علوم بشری هم اطلاعات گسترده بدست آورد و در دستگاه دولتی به عنوان یک نفوذی فعال و با کفایت تبارز کرد. اما تا وقتی که بصدارت نرسیده بود در محیط شهرت و شناسایی کافی نداشت زیرا بعلمت محافظه کاری با مردم زیاد آمیزش نمی کرد. این امر در دوره بصدارت به شواری هایی برای او فراهم کرد زیرا با آمادگی غیر کافی در اجتماع پرتاب شده بود. در مرحله اول یعنی تا وقتی که صف بندی های سیاسی شکل پیچیده اختیار نکرده بود. وی وظیفه انتقال طرز اداره را از خود گامی به مشروطیت با کامیابی انجام داد. اما هنگامی که پس از تصویب قانون اساسی اتحادیه ای که پیرامون او برای این منظور تشکیل شده بود. در زیر تاثیر اختلافات فکری و جاه طلبی های شخصی از هم پاشید. وی نتوانست به تنهایی با شرایط بخرنج تازه مقابله کند و چنانچه دیده شد پس از مختصر ایستادگی در برابر مخالفان چپ و راست. میدان خالی کرد. تصمیم او با استعفاء پس از بدست آوردن رای اعتماد که غالباً بشکل ناگهانی وبدون مشوره با همکاران کابینه اش صورت گرفت. ضرت بزرگی بر قانون اساسی وارد کرد زیرا علاوه بر آنکه جانشینان او علاقمندی و اعتقاد او را به قانون مذکور نداشتند این پیش آمد ادعای مخالفان مشروطیت را که علی رغم قانون جدید تمام صلاحیت ها با زهم باشاه است تایید نمود. بگونه کوتاه میتوان گفت که بزرگترین خدمت او کتور محمد یوسف به کشور عبارت بود از قبول وظیفه بصدارت در شرایطی که سایر اشخاص به آن جرات نکردند و پسران سخی صادقانه در تصویب قانون اساسی مبتنی بر اصول مشروطیت و اشتباه بزرگ اوترک وظیفه بود در زیر فشار غیرقانونی چپ و راست.

اعضای کابینه دوم در کتور محمد یوسف

سید شمس الدین مجروح

معاون بصدارت عظمی

جنرال خان محمد خان

وزیر دفاع

در کتور محمد یوسف

وزیر خارجه

محمد حسین مساء

وزیر داخله

عبدالله یفتلی

وزیر مالیه

...

وزیر عدلیه

در کتور محمد انس

وزیر معارف

...

وزیر معادن و صنایع

در کتور نور علی

وزیر تجارت

غلام در سنگیر عزیز

وزیر قواید عامه

میر محمد اکبر رضا

وزیر زراعت

محمد هاشم میوند وال

وزیر مطبوعات

در کتور عبد الصمد حامد

وزیر پلان

کتور عبد المجید

وزیر صحیه

در کتور محمد حیدر

وزیر مخابرات

...

رئیس مستقل ریل

حکومت محمد هاشم میوند وال

پس از اسعفاء دکتور محمد یوسف شاه محمد هاشم میوند وال وزیر مطبوعات کابینه گذشته رابعنوان صدراعظم تعیین گردوی در ۲ نوامبر خط مشی و اعضای کابینه اش را بولسی جرگه ارائه نمود. طبق فیصله قبلی ولسی جرگه میوند وال فهرست دارای خود شو اعضای کابینه اش را به جرگه تسلیم داد، اما جرگه خاموشانه از اصرار بر برای دهی جداگانه بر هر یک از اعضای حکومت صرف نظر نمود. در کابینه میوند وال پنج تن از وزیران سابق از جمله جنرال خان محمد خان وزیر دفاع شرکت داشتند و باقی اعضا از بین مامورین عالی رتبه دولتی انتخاب شده بودند. اما همکاران عمده صدراعظم عارت بودند. از نور احمد اعتمادی وزیر خارجه و عبدالستار شالیزی وزیر داخله. خط مشی حکومت از پاره ای جهات با خط مشی حکومت قبلی شباهت داشت اما با تکیه بیشتر بر سرمایه گذاری خصوصی. پروژه های زودرس و وعده های فیاضانه در بخش خدمات اجتماعی مثل معارف و حفظ الصحه و امثال آن. کابینه میوند وال از جانب جرگه با اکثریت نزدیک به تمام آراء ناپدید شد. تنها هفت نفره آن رای مخالف دادند و سه نفر از رای دادن استنکاف ورزیدند.

میوند وال و محصلان

پس از بدست آوردن رای اعتماد میوند وال مسأله بررسی به شکایت یک گروه از محصلان و متعلمان را از بابت حادثه ۳ عقرب روی دست گرفت. زیرا پس از تشکیل کابینه جدید هر چند محصلان و متعلمان با اعتصاب پایان داده به صنوف شان بازگشتند اما اکنون کار عمده ایشان کار سیاسی بودند. درسی عناصر فراطبی که اعضا و هواخواهان حزب موکراتیک خلق را راءس آن قرار داشتند به سایر محصلان چنین تلقین کردند که تبدیل حکومت نتیجه مبارزه ایشان بوده و در نتیجه آن مرکز قدرت در کشور از خانواده شاهلی و حکومت و شوری به محصلان انتقال یافته و بر آنهاست تا آنرا از طریق "مبارزه پیگیر" حفظ کنند. اثر این تلقینات بتاريخ ۲ نوامبر محصلان در برابر عمارت اداری پوهنتون جلسه نمود. قطع نامه ای را شامل مطالب زیر بریاست پوهنتون سپردند:

- ۱- تحقیق حادثه ۳ عقرب و مجازات عاملان آن.
- ۲- رهایی محصلان و استنادی که برومذ کوزیابد نبال آن گرفتار شده بودند.
- ۳- اجازه تشکیل اتحادیه محصلان برای مباحثات سیاسی.

میوند وال بدون هیچگونه دلیل قانونی این درخواست را که تصمیم گیری درباره آن وظیفه حکومت بود. بولسی جرگه تسلیم داد و جرگه هم بدون تفکر هیئتی را جهت تحقیق موضوع مقرر کرد. اما این هیئت که در یک فضای مملو از هیجان تعیین شده بود. اصلاً جلسه نگردوبه هیچ نتیجه نرسید.

پس از آن صدراعظم در صد استنکالت از محصلان برآمد و بروز ۴ نوامبر با مؤلف کتاب در ولسی جرگه توسط تلفون تماس گرفته اطلاع داد که می خواهد در مجلس سوگواری کشته شدگان ۳ عقرب در پوهنتون شرکت کند و پیشنهاد کرد که با او همراهی کنم. من از همراهی معذرت خواسته گفتم اگر مقصد او همراهی نمایند. ولسی جرگه است. بهتر است با رئیس جرگه در تماس شود. اندکی بعد صدراعظم به مجلس حاضر شده خواهش

خود را اظهار داشت و يك تعداد از وکیلان که بطور عاجل انتخاب شدند با او به پوهنتون رفتند. بعداً معلوم شد که صدراعظم در محفلی که بر رهبری محصلان وابسته به حزب دموکراتیک خلق تشکیل شده بود، شرکت نموده مراتب تا سف خود و شاه را دربارهٔ حادثه ۳ عقرب بایشان اظهار نموده و وعده داده بود که بررسی لازم صورت گرفته مجرمین معلوم و مجازات خواهند شد، محصلان بیانیه اورا با هلهله استقبال نموده پارچه سیاهی را بعنوان نشانه سوگواری در بازوی او بستند و او را برسم تحسین بر شانه های شان برداشتند.

از آنجا که حادثه ۳ عقرب بر سر نوشت دموکراسی در افغانستان و تطبیق قانون اساسی تأثیر ژرف و دراز مدت داشت و بگونه غیر مستقیم بر پیش آمد های بعدی نیز مؤثر بود، می خواهم پیش از ختم این بحث نتیجه مطالعه خود را دربارهٔ چگونگی و تحریک کنندگان این حادثه اظهار کنم:

محرک و سازمان دهنده اصلی تظاهرات در روز سوم عقرب سال ۱۳۴۶ شمسی، حزب دموکراتیک خلق و بخصوص آن اعضای حزب مذکور بود که بعداً گروه معروف به پرچم را تشکیل دادند. اینان می خواستند از يك سو حرکت دموکراسی را که رقیب بالقواید لوزی مارکسیست می شمردند، در افکار عامه خصوصاً جوانان بی اعتبار سازند و از دیگر سو با سوق دادن محصلان به شوری آنانرا در زیر تأثیر سخنان رهبرشان ببرک که با وصف بی دانشی خطیب ماهری بود، قرار دهند. از همکاری نزدیک این گروه با اتحاد شوروی در آن وقت و پس از آن می توان نتیجه گرفت که سفارت دولت مذکور هم در جریان قرار داشت و با غلب احتمال دستور کار از آنجا صادر میشد. همچنان سردار محمد داود که از اوضاع ناراضی بود و بعد ها برای سالیان دراز از گروه پرچم حمایت نمویظن غالب در تشویق آن سهم داشت. چنانچه شاهدان عینی سردار موصوف را دیدند که برای مدتی با موتر خود از عقب تظاهرات هر کنندگان روان بود.

علاوه برین دو عنصر اصلی، جمعیت های فرصت طلب دیگر نیز در جریان روزیه تظاهرات کنندگان پیوستند. مثل برتری خواهان قومی که می خواستند هر چه زود تر بدوره صدارت دکتر محمد یوسف پایان بخشند و هوا خواهان میوند وال که نظریه ه شاه منتظر صدارت بود (۷). علاوه بر اینان کاندیدان ناکام انتخابات گذشته که امید وار بودند در نتیجه این هرج و مرج شوروی منحل شده حریف کامیاب ایشان از وکالت بیفتند. با مخالفین شخصی صدراعظم و وزیران در گرم کردن هنگامه سهم داشتند و می توان گفت که از این جهت تظاهرات ۳ عقرب در حکم مجلس تعزیتی بود که عده بزرگی در آن شرکت داشت اما هر کس برای مرده خود نوحه میکرد.

اما میوند وال چنانچه دیده شد حکومت خود را با برقرار ساختن مناسبات گرم باشوری و محصلان آغاز نمود. شاید وی فکر میکرد که اینان وعده هایی را که در فضای گرم مناسبات نخستین بایشان داده بود، فراموش نموده به او فرصت خواهند داد تا برنامه اصلی کارش را که در داخل بر فلسفه سیاسی دست راستی و در خارج برگرایش بسوی کشورهای غربی مبتنی بود، در محل اجرا بگذارد. اما تصور او درین باره به خطا بود زیرا محصلان

که اکنون مزه پیروزی سیاسی را چشیده بودند حاضر نبودند. به آسانی آنرا از دست  
 بدهند بلکه در زیر تائید و تحریکات گروه های افراطی بخصوص حزب دموکراتیک خلق  
 هر روز دایره مطالبات شانرا توسعه داده برای دستیابی به آن به تظاهرات روزتاروز  
 منظم تر و گسترده تر اقدام می کردند. و با مهارتی که نشانه های رهبری خارجی در آن نمایان  
 بود در پهلوی پافشاری بر مطالب سیاسی مثل حق تشکیل اتحادیه و امثال آن مطالبات  
 دیگری را مثل تخفیف قید حاضری و آسان ساختن درس و امتحان مطرح می ساختند که به  
 مذاق اکثر محصلان خوشگوار بود. و حتی عاصرین طرف راهم بسوی ایشان جلب میکرد.  
 چنانچه یکی از درخواست های شان که درین وقت اعلان شد ذکر شده بود که باید  
 در برابر محصلانی که خواسته باشند برای سال سوم بفرار گرفتن درس در عین صنف و ام  
 بدهند مانعی موجود نباشد یا عبارت دیگر قید سوپیه و امتحان در عمل از بین برود (۱)

میوند وال وشوری

در رشوری نیز خط مشی میوند وال و وعده های او توقعات زیاد را در ذهن وکیلان خصوصاً  
 وکیلان مناطق دور افتاده و عقب مانده ایجاد نموده و در اثر آن هر وکیل انتظار داشت  
 که حکومت در اولین فرصت بساختن مکتب، سرک و شفاخانه در حوزه انتخابی او آغاز  
 نموده رشوت را از بین ببرد. و مالیات و محصولات را تخفیف میدهد. این توقعات هنگامی  
 اوج گرفت که حکومت الخای محصول مواشی را که اساساً یک مالیه مستقیم عادلانه بود و  
 تنها طریقه حصول آن با اصلاحات ضرورت داشت بشوری پیشنهاد کرد. اما بزودی  
 معلوم شد که اجرای بعضی از وعده های صدراعظم مثل آغاز کارهای انکشافی همزمان  
 در تمام مناطق کشور عملاً ناممکن است و برخی دیگر مثل تعقیب سیاست پشتونستان با  
 نقشه اصلی او یعنی برنز دیک با کشورهای غربی تعارض دارد. در مرحله نخست وی  
 مشکلاتش را، رشوری نتیجه مخالفت یک تعداد معین از وکیلان شمرده سعی کرد  
 ایشان را از صحنه دور نماید. برای این مقصد استاد خلیلی را بسفارت جده فرستاد و از  
 مولف کتاب دعوت نمود تا بعنوان وزیر پلان در کابینه او شرکت نماید که مؤلف آنرا پذیرفت.  
 مدتها بعد وی متوجه شد که مخالفت بیشتر وکیلان با او ناشی از اجرانشدن وعده های  
 عریض و طولی است که در هنگام بدست آوردن رای اعتماد در مجلس عمومی و مذاکرات  
 خصوصی با ایشان داده بودند. تحریک اشخاص محدود اما آن گاه کاراز کار گذشته حکومتش  
 به مرحله سقوط نزدیک شده بود. معذالک وی که مردی مبتکر و باجرات بود برنامه ای  
 را در زیر نام "خلکونه ورمحم" یعنی تماس مستقیم با مردم روی دست گرفت و بر اساس آن به  
 یک ریشه مسافرت ها در داخل کشور اقدام نمود. اما چون حکومت او پایگاه مردمی نداشت  
 این مسافرت ها رنگ تشریفاتی گرفته بجای دیدار با عامه مردم به ملاقات با کارمندان  
 دولت و صاحبان رسوخ محلی محدود ماند.

تأسیس جراید آزاد

در دوره حکومت میوند وال بر اساس قانون مطبوعاتی که قبلاً در دوره انتقال به فرمان  
 تقنینی نافذ گردیده بود یک تعداد جریده آزاد تأسیس گردید که بعضی باشخاص  
 و برخی به گروه های سیاسی مربوط بود و مهمترین آنان در زیر معرفی میشود:

۱- جریده وحدت با مدیریت مست مولوی خسته از وکیلان آزاد میخواه دوره هدفست

شورای ملی • از جانب حزب وحدت ملی انتشار یافت • این جریده که بالحن ملایم از دولت شاهی مشروطه طرفداری میکرد • پس از خارج شدن استاد خلیلی از کشور از میان رفت •

۲- جریده «افغان ملت با مدیریت قدرت الله حداد» بحیث ارگان حزب افغان سوسیال دموکرات که بهمین علت در محیط پناح حزب افغان ملت شهرت یافت •

۳- جریده «خلق با صاحب امتیازی نور محمد تره کی و مدیریت بارق شفیع» به عنوان سخنگوی حزب دموکراتیک خلق • در شماره اول این جریده مرام آن که همان مرام حزب مذکور بود با اسلوب و عبارت و اصطلاحات احزاب مارکسیست لنینیست خط مسکو در کشورهای در راه رشد اعلان گردید • انتظار میرفت حکومت میوند وال که با ادعای جلوگیری از حرکات چپی تشکیل شده بود • جریده «مذکور را به محکمه سپرده با استفاده از این فرصت حزب با اصطلاح دموکراتیک خلق را که مرام آن با احکام ماده سی و دوم قانون اساسی منافات داشت» از میان بردارد • اما وی ازین کار خودداری کرد و پیر از آنکه شش شماره از جریده «مذکور» انتشار یافت آنرا به سفارش شورئ توقیف نمود بدین آنکه به هیچ گونه اقدامی علیه حزب دست زده باشد •

۴- اندکی پس از توقیف جریده «خلق» جریده ای بنام مساوات با صاحب امتیازی عبدالشکور رشاد و مدیریت محمد شریف ایوبی انتشار یافت که از جانب صدراعظم تعویل می شد و حیثیت ارگان حکومت او را پدید کرد • میوند وال توسط این جریده یک برنامه التقاطی سیاسی و اجتماعی را تبلیغ نمود که عناصر اصلی آنرا دین اسلام • شاه طلبی • ملیت خواهی و دموکراسی تشکیل میداد •

از جمله جراید شخصی جریده «پیام امروز از جانب غلام نبی خاطر» جریده پیام وجدان از جانب عبدالرؤف ترکمنی و جریده ترجمان از جانب دکتور عبدالرحیم نوین انتشار یافت • مقالات انتقادی طنزآمیز این اخیر که بقلم مدیر مسئول آن علی اصغر شیرهروی نگارش می یافت از جمله شاهکارهای روزنامه نگاری این دوره میباشد •

مقاله مجله رامپارنس و انعکاس آن در محیط

در سال دوم حکومت میوند وال پیش آمدی رخ داد که هر چند بذات خود واجد اهمیت فراوان نبود • اما در اثر اقدام نادرست او و همکارانش بیش از اندازه در محیط انعکاس نمود و مشکلات زیاد برای حکومت او فراهم گردید • پیش آمد مذکور عبارت بود از نشر مضمونی در یکی از مجلات کم انتشار امریکانام رامپارنس راجع به کارکرد های دستگاه اطلاعاتی امریکا بنام سی • آی • ای • در کشورهای جهان سوم • در مضمون مذکور از زبان یک نفر محصل افغان بنام عبدالطیف هوتکی چنین روایت شده بود که سی • آی • ای • در اتحادیه محصلان افغانستان در امریکانفوذ نموده و یک تعداد از اعضای آنرا برای مقاصد خود در استخدام کرده است • هر چند درین باره تنها یک نفر بنام همایون نورزوی که در آن وقت در وزارت مالیه کار میکرد • معرفی شده بود اما نویسندگانه مقاله به کنایه چنان میرساند که بعضی از عمال سی • آی • ای • در مقامات بالای دولتی در افغانستان جا داشتند • مضمون مذکور هنگامی جلب توجه کرد که جریده مساوات ترجمه آنرا با این تذکره ترجمه

با دقت صورت گرفته و عیناً مطابق اصل است، نشر کرد. این تذکر توجه یک عده اشخاص را جلب کرد و پس از آن که ترجمه انتشار یافته با اصل مقابله شد، معلوم گردید که جمله "بعضی از همکاران سی. آی. ای." در مقامات بالایی دولتی افغانستان جا دارند. در آن از قلم افتاده است. چون جریده مساوات از نشر سوالی که درین باره مطرح گردید خود داری کرد. سؤال مذکور به جریده افغانستان ملت سپرده شد. اما جریده افغانستان ملت هیچپیش از آنکه سوال را نشر نماید توقیف شد. معلوم گردید که علت توقیف آن اقدام به نشر همین پرسشنامه بوده است. این پیش آمد که بزودی در محیط شایع گردید. بدگمانی را بشخص میوند وال متوجه ساخت زیرا آشکار گردید که در برابر این قضیه بگونه خاص حساسیت دارد. اکنون رادیوی بی بی سی نیز وارد صحنه گردیده اخبار مربوط به نشریه مجله را مپارتس و توقیف جریده افغانستان ملت را پیش نمود و ولس جرگه تصمیم گرفت تا از حکومت در آن باره در جلسه سری استیضاح کند. در جلسه استیضاح، صدراعظم با مهارت از خود دفاع نمود و موضع خود را حفظ کرد. اما چون نتوانست بعلت نشر مضمون و تصرف در آن جواب قانع کننده بدهد یک مقدار شک و شبهه راجع به انگیزه حقیقی او در کثمان جمله مذکور در بعضی از هان بجایماند.

اقدام به تشکیل حزب ویایان حکومت میوند وال

میوند وال که مردی متشبهت و سیاستمداری سرسخت و کوشای بود. در سال ۱۹۶۷. برای استوار ساختن مقام منزلتیش بابتکار تازه دست زده تاسیس حزبی را بنام حزب دموکراتیک مترقی اعلان کرد. در برنامه حزب مذکور اکنون علاوه بر چهار رکن سابق الذکر سوسیالیزم نیز بعنوان یکی از نکات برنامه حزب ذکر شده بود و میوند وال که تا آن زمان با این کلمه در تمام معانی آن اظهار مخالفت میکرد. اکنون خود را از هواخواهان آن اعلان کرد. اما این ابتکار بجای آنکه مقام او را استحکام بخشد آنرا نسبت بگذشته ضعیف تر ساخت. زیرا عناصر چپ گرا که قبلاً در احزاب دموکراتیک خلق و دموکراتیک نوین (مارکسیزم خط پیکنگ) جذب شده بودند مدعی سوسیالیزم او را ریاکاری شمرده از نزدیک با او خود داری کردند. اما عناصر محافظه کار از جمله وابستگان خانواده شاه آرد لیل عدم صمیمیت و عدول او از مرامی تلقی کردند که توسط آن مقام صدارت را بدست آورده بود. باین صورت وی از دوجناح مورد حمله قرار گرفت.

انگیزه نخست مخالفت را با حکومت. عبدالستار شالیزی وزیر داخله و معاون دوم صدارت فراهم کرد. وی که طبیعتاً مردی تند خو و طنزگو بود. مراجعان از جمله اعضای شوری را با پیش آمد درشت و نیش زبان از خود و حکومت رنجاند تا بحدی که اینان صدای احتجاج را در شوری علیه او بلند کرده و او را باستعفاء مجبور ساختند و اندکی پس از آن صدراعظم در هنگامی که به مرض انسداد روده مبتلابود. در شرایطی که بروشنی معلوم نشده مجبور گردید تا استعفایش را به شاه ارائه کند. هرچند وی برخلاف شیوه معمول صدراعظم سابق در استعفاءنامه خود را خادم شاه خواند. اما این بدعت هم بحالش سودمند نیافتاد و در بازگشت از خارج که جهت تداوی به آن مسافرت کرده بود. قدم بقدم به مخالفان رژیم نزدیک شد. در برابر شاه و نظام شاهی که وقتی مدافع با حرارت آن بود. موضع گرفت.

میوند وال در یک خانوادۀ مکهنضاعت از اهل مقرولایت غزنین بد نیا آمد ه در اوایل زندگی با مشکلات اقتصادی دست و گریبان بود . خانوادۀ ه پیدری او هم از خارج به افغانستان هجرت کرده بود و باین مناسبت در او آخر دوره حکومتش از جانب بعضی عناصر مورد تعرض نا جایز قرار گرفت . پس از تکمیل تحصیلات ثانوی در لیسه حبیبیه ه وی در وزارت مطبوعات داخل کار شد ه در سایه پشت کاروند کا خود رتبه های دولتی را با سرعتی نمود . درین وقت تلاش او تماماً به جلب توجه و اعتماد اولیای امور مصروف بود وه کمک استاد سلجوقی رئیس مطبوعات وقت که با او رابطه خویشی داشت مورد التفات سردار محمد نعیم قرار گرفت . بعداً بکمک سردار موصوف به وزارت خارجه راه یافتود ر جمله سایر وظایف با امریکا و پاکستان بسفارت رفت . درین وقت او بعنوان یکنفر سیاستمدار متعادل بغرب شناخته شد و در مسایل داخلی هم موضع محافظه کارانه اختیار کرد . به همین مناسبت پس از حادثه ۳ عقرب شاه او را با شتاب بصفت صدراعظم انتخاب کرد و بگمان غالب توقع داشت که وی در دوره حکومتش مصلان را آرام ساخته سیاست خارجی کشور را بخط میانه بازگرداند . اما میوند وال با وصف گرایش بسوی امریکا و یا اینکه بعلمت همین گرایش موفق نشد در عمل تعدیلی را که لازمه در سیاست خارجی وارد کند . در دوره حکومت او نه تنها مناسبات بخصوص افغانستان با اتحاد شوروی در واهافت بلکه در حل اختلافات مزمن با ایران و پاکستان هم که شرط لازمی برگشتاندن سیاست بخط میانه بود ه هیچ اقدامی درخور توجه صورت نگرفت . شاید او میخواست نخست با ترضیه عناصر دست چپی در داخل موضعش را استحکام بخشید ه بعد به تطبیق برنامه اش بپردازد . اما چرخ سیاست چنانچه عادت آنست با ومهلت نداد و وی در نتیجه از دست دادن حمایت خانوادۀ شاه هی وکلای دست راستی در شوری مجبور باستعفاء شد . علی ایحال میتوان گفت که علت اصلی ناکامی او تلاشی بود که برای احراز مقام صدارت بکاربرد و در زیر تاثیر آن نخست در رواقه ۳ عقرب با عناصر هنگامه جو همکاری کرد و سپس در محفل پوهنتون از ایشان حمایت نمود . اگر او اندکی تا عمل میکرد ه یقیناً شاه چنانچه وعده داده بود ه پس از دکتور محمد یوسف با ونوبت صدارت میداد و چون وی این مقام را بدون همکاری عناصر فراطی چپ بدست می آورد ه میتوانست با آزادی بیشتر بکاربرد اخته برنامه اش را عملی سازد .

اعضای کابینه میوند وال

۱۹۶۷-۱۹۶۶	نور احمد اعتمادی	معاون اول صدارت
۱۹۶۷-۱۹۶۶	عبد الستار شالیزی	معاون دوم صدارت
۱۹۶۷-۱۹۶۵	جنرال خان محمد	وزیر دفاع
۱۹۶۷-۱۹۶۵	نور احمد اعتمادی	وزیر خارجه
۱۹۶۷-۱۹۶۵	عبد الستار شالیزی	وزیر داخله
۱۹۶۷-۱۹۶۷	انجنیر احمد الله	
۱۹۶۷-۱۹۶۵	عبد الله یفتلی	وزیر مالیه
۱۹۶۷-۱۹۶۷	عبد الکریم حکیمی	
۱۹۶۶-۱۹۶۵	دکتور عبد الحکیم طبیبی	وزیر عدلیه
۱۹۶۷-۱۹۶۶	دکتور محمد حیدر	
۱۹۶۷-۱۹۶۷	دکتور محمد احسان تره کی	
۱۹۶۵-۱۹۶۵	محمد هاشم میوند وال	وزیر معارف
۱۹۶۷-۱۹۶۵	دکتور محمد عثمان انوری	

۱۹۶۷-۱۹۶۵	انجنیر احمد الله	وزیر فواید عامه
۱۹۶۷-۱۹۶۷	انجنیر محمد حسین مسا	
۱۹۶۷-۱۹۶۵	انجنیر عبد الصمد سلیم	وزیر معادن و صنایع
۱۹۶۷-۱۹۶۵	انجنیر میر محمد اکبر رضا	وزیر زراعت
۱۹۶۵-۱۹۶۵	محمد هاشم میوند وال	وزیر مطبوعات (بعداً وزارت اطلاعات و کلتور)
۱۹۶۷-۱۹۶۵	محمد عثمان صدقی	
۱۹۶۷-۱۹۶۷	عبد الروف بینوا	
۱۹۶۷-۱۹۶۵	دکتور نور علی	وزیر تجارت
۱۹۶۷-۱۹۶۶	دکتور عبد الحکیم ضیائی	وزیر پلان
۱۹۶۷-۱۹۶۷	عبد الله یفتلی	
۱۹۶۵-۱۹۶۵	دکتور محمد عثمان انوری	وزیر صحیه
۱۹۶۷-۱۹۶۵	پیغله کبری نورزایی	
۱۹۶۶-۱۹۶۵	دکتور محمد حیدر	وزیر مخابرات
۱۹۶۷-۱۹۶۶	عبد الکریم حکیمی	
۱۹۶۷-۱۹۶۷	دکتور محمد انس	وزیر مشاور
۱۹۶۷-۱۹۶۷	عبد الله یفتلی	وزیر مشاور
۱۹۶۷-۱۹۶۵	محمد خالد روشن	رئیس مستقل قبایل
۱۹۶۷-۱۹۶۵	دکتور عبد الغفور روان فرها	منشی مجلس وزراء

### حکومت اعتمادی

پس از استعفای میوند وال، شاه نورا احمد اعتمادی را به تشکیل کابینه مامور نمود. \* معلوم نیست انگیزه او در این انتخاب چه بود زیرا اعتمادی علناً در لویه جرگه علیه قانون اساسی جدید بخصوص ماده ۲۴ آن راجح به قیود سیاسی بر افراد خانواده شاه می بود. \* شاید شاه میخواست باین وسیله بخانواده اطمینان دهد که حکم ماده مذکور مانع رسیدن سایر افراد خانواده به مقامات بالا نیست، یا اینکه خیال داشت توسط او راه آشتی را با سردار محمد داود و سردار محمد نجیبها زکند، اما منظور او هر چه بود، باشد، قد مسلم اینست که این انتخاب در حالیکه در ذمه یک عده اشخاص نسبت بیابندی و بقانون اساسی شک و شبهه ایجاد نمود، نه از مخالفت سرداران با قانون مذکور کاست و نه سایر افراد خانواده را بنظر جدید خوشبین ساخت. \* در ماه نوامبر سال ۱۹۶۷ اعتمادی در پایان یک مباحثه چند روزه که از راه پوکابل عیناً پخش شد، با اکثریت بزرگ ازولسی جرگه رای اعتماد گرفت. \* این مباحثه که در واقع باز هم تسلسل بیانیه هابود، یکبار دیگر این واقعیت را آشکار ساخت که در شرایط فقدان احزاب سیاسی رای اعتماد بجای حمایت از برنامه حکومت، بیانگر شرایطی بود که بر پایه آن هر وکیل حاضر بود به حکومت رای دهد، بافهم اینکه اگر شرایط مذکور بر آورده نشد، رای خود را پس خواهد گرفت. \* اعتمادی که این نکته را دریافت بود در پایان جلسه بصراحت به

وکیان گفت که وی حضرنیست اجرای تمام این خواسته ها را وعده دهد • بلکه کار او در حد و پلان و بودجه خواهد بود • اما این توضیح نتوانست ثقیصه ای را که در اثر توشیح نشدن قانون احزاب در تطبیق قانون اساسی رخ داده بود • رفع کند و بزودی کشفش بین وکیان و حکومت در رسامایل محلی و بعضاً شخصی از سر گرفته شد •

#### گسترش فعالیت سیاسی

خط مشی اعتمادی ظاهراً تفاوت زیادی با خط مشی سلفش نداشت اما در عمل در بین این دو اختلافات معنی داری موجود بود • میوند وال با اینکه در مرحله نخست بشرحی که گفته آمد با گروه های افراطی چپ خصوصاً حزب دموکراتیک خلق در ریوهنتون همراهی کرد و در برنامه حزبی کلمه سوسیالیزم را جا داد اما حرکات بعدی او نشان داد که این حرکت اوتکتیکی و موقتی بود • چنانچه بعداً در برابر خواسته های نامعقول محصلان ایستادگی کرد و در رشوری هم برجناح محافظه کار تکیه نمود • اما اعتمادی برعکس با ادعای میانه روی در عمل با گروه های افراطی چپ خصوصاً گروه پرچم بیش از حد مدارا کرد • مدتها بعد یک نشریه بی امضا در آمریکا از زبان یک تن از نزدیکان او روایت کرد که اعتمادی در دوره • قدرتش با بیکر کارمل مجالس خصوصی داشت و نقشه اعتصابات را به همکاری او طرح میکرد • با اینکه هیچ گونه سندی برای اثبات این ادعا ارائه نشده اما این امر ثابت است که برخورد حکومت او با گروه های چپ بخصوص گروه پرچم نرم و ملایم • و سایر گروه ها از جمله گروه های اسلامی خشن و شدید بوده است • چنانچه در سال سوم صدارت او ملایان و روحانیونی که در مقام اعتراض بر روش حکومت در رسامایل دینی و مدارا در برابر عناصر مارکسیستی خصوصاً جریده پرچم • در مسجد پیل خشتی تحصن اختیار کرده بودند • با نیروی نظامی از مسجد اخراج و با طرف کشور تبعید گردیدند • در حالی که در هیچ مرحله چنین اقدامی در برابر زیاده روی گروه های خلق و پرچم صورت نگرفت • همچنان وی بجریده پرچم ارگان یکی از دو شعبه حزب انشعاب یافته دموکراتیک خلق و جریده شعله جاوید ارگان جمعیت دموکراسی نوین که گرایش ماویستی داشت علی رغم احکام قانون اساسی اجازه نامتاسیس داد و از نشرایدئولوژی آنان جلوگیری ننمود • بعضی از انتقادات کنندگان سهل انگاری او را در برابر فعالیت کمونستان به تعایل باطنی او حمل کرده اند و برخی بخوف و ترس او از جریانات مذکور • اما احتمال قوی تر این است که اینکارها با اشاره سردار محمد داود اجرا میکرد که سعی داشت با تولید فضای هرج و مرج دایمی قانون اساسی را بی اعتبار ساخته از میان بردارد •

در دوره حکومت اعتمادی قانون احزاب که اکنون از هردو مجلس و کمیسیون مختلط شوروی گذشته و برای توشیح آماده شده بود • بدلیلی که رسماً هیچگاه توضیح نگردید از توشیح بازماند • معلوم نیست که خود داری شاه از توشیح قانون مذکور تا کجا از راه • شخصی او نشات میکرد و تا کجا به مشوره • صدراعظمان وقت مربوط بود • ولی این امر واضح است که اگر صدراعظمی به توشیح علاقمند می بود • میتوانست در موقع موظف شدن به تشکیل حکومت • آنرا شرط قبولی وظیفه قرار دهد و یا بعداً بعلت عدم توشیح از وظیفه مستعفی شود • چون هیچ یک از صدراعظمانی که پس از آن در صحنه آمدند باین کار اقدام نکردند • نمی توانند از مسئولیت سیاسی عدم توشیح مبرا شمرده شوند بویژه با توجه باین

نکته که علی رنم توشیح نشدن قانون احزاب، رعل بهیچ اقدامی در برابر تشکیل و فعالیت احزاب غیرقانونی دست نبرده و باین صورت زمینه را برای هرج و مرج سیاسی آماده ساختند. قبل از تاسیس حزب دموکراتیک خلق در سال ۱۹۶۵ به تفصیل صحبت تراندیم. در سال ۱۹۶۷ حزب مذکورید و گروه انشعاب یافت، یکی برهبری نورمحمد تره کی و دیگری برهبری ببرک کارمل. هرچند اینان در دوره انشعاب و پس از آن از دادن هیچ گونه نسبت بیکدیگر بشمول جاسوسی برای دستگاه اطلاعاتی امریکا خودداری نکردند. در رعل هر دو از روش مارکسیستی خط مسخوپروی میگردند و مخالفت شان بیشتر به مسایل شخصی و تضاد های قومی و محلی مربوط بود تا به قضا یا ای مسلکی و مرامی. باین تفصیل که با مرور زمان بیشتر اعضای پشتوزبان حزب و اعضای منسوب به قبایل و روستاها در گروه خلق گرد آمدند و بخش زیاده ترا اعضای در زبان با پایگاه شهری در گروه مرحوم هریک ازین در فرقه خود را حزب حقیقی دموکراتیک خلق می شمرد اما در بین مردم از روی نام جرایدی که سخنگوی آنان بود به خلقویرچمشهرت یافتند.

جریده خلق چنانچه پیش ازین گفته آمد قبل از انشعاب حزب تاسیس و پس از نشرش شماره توقیف گردیده بود، اما جریده پرچم پس از انشعاب در سال ۱۹۶۸ به صاحب امتیازی میر اکبر خیبر و بدیرت مسئول سلیمان لایق تاسیس شد و تا سال ۱۹۶۹ به نشرات دوام داد. بدنبال انشعاب حزب بدو جناح خلقویرچمعه و دیگری برهبری طاهرید خشی از بنیاد گذاران از هر دو جناح جدا شده جریان سیاسی غیرمنظم دیگری را بوجود آوردند که عنوان مشخصی نداشت اما در افواه بنا مستملی شهرت یافت. هرچند اینان ارگان نشراتی نداشتند و مرانامه شان پخش نگردید اما از شبهه استدلال شفاهی و ابستگاف آن آشکار بود که با مارکسیزم قطع علاقه نگرده لیکن مدعی بودند که در شرایط افغانستان تضاد عمده در جامعه تضاد قومی است نه تضاد طبقاتی و قوم پشتون را بحیثیت کل مسئول ضیاع حقوق سایر اقوام می شمردند اما این ادعا با واقعیت های تاریخی و اجتماعی مطابقت نداشت زیرا که انگیزه تضاد های قومی برخورد منافع افراد مربوط به قشرهای بالای جامعه بود که عامه مردم را سا در آن دید خلی نبوده.

همچنان در سال ۱۹۶۸ جریده شعله جاوید به صاحب امتیازی دکتور عبد الرحیم محمودی (البراد) دکتور عبد الرحمن محمودی (بصفت ارگان حزب دموکراتیک نوین تاسیس گردید. این حزب که از نظریات مارکسیستی خط پیکینگ پیروی میکرد و در محیط بنام شعله جاوید شناخته شد، اداره متمرکز نداشت و رهبران آن چون محمد عثمان معروف به لندی، محمد اکرم و محمد صادق یاری از خانواده عجمانی هزاره های جاغوری و دکتور عبد الرحیم محمودی و دکتور عبد الهادی محمودی در رجن حال با دلتوبا سایر احزاب مخصوصاً در شعبه حزب دموکراتیک خلق می جنگیدند و گاه در داخل حزب با یکدیگر ستیزه داشتند.

اما قویترین حرکتی که درین وقت بعیان آمد و در تاریخ کشور نقش موثر جا گذاشت، نهضت اسلامی بود که آنه بعد از چند شعبه بانامهای جداگانه تقسیم شد. این حرکت با راول در دوره صدارت شاه محمود خان از جانب مولوی صاحب قلعه بند در زیر عنوان حزب الله برافه افتاد و پس از یک دوره فترت در سال ۱۹۶۴ دوباره بنام جمعیت اسلامی افغانستان ظهور نمود. رهبران جمعیت عمدتاً از استادان فاکولته شرعیات تشکیل شده بودند مانند مولوی نیازی، استاد برهان الدین ربانی، استاد توانا و استاد سیاف، مولانا منهاج الدین گهیخ، موسس جریده گهیخ.

مولوی محمد یونس خالص و مولوی فیضانی وقاضی ہدایت نیز از فعالان این حرکت بودند •  
 بنیاً نڈاران حزب نخست در پوہنتون بکار پرداختہ حاصلان را در برابر حرکات مارکستی  
 خلق و برجھ و محلہ \* جاوید بسیج کردند و پس از آن تبلیغات شانرا در خارج پوہنتون و در  
 اطراف واکناف کشور گسترش دادہ بطوری کہ خواهیم دید \* رھبری حرکت ضد کمونستی را  
 چہ در دورہ \* قانون اساسی و چہ در دورہ \* جمہوری محمد داود خان بعہدہ گرفتند و  
 بخدا در جھاد علیہ تھاجم شوروی نقش اساسی را ایفا نمودند •

باین صورت در دورہ \* صدارت اعتمادی فعالیت حزبی در کشور در شرایط فقدان قانون  
 احزاب گسترش یافت و ہمراہ با آن دامنه \* تظاهرات تخریبی توسعه پیدا نمود و اوضاع  
 کشور بیشتر دستخوش ہرج و مرج گردید •

#### اعضای کابینہ \* اول اعتمادی

۱۹۶۹-۱۹۶۷	علی احمد پوپل	معاون اول صدارت
۱۹۶۹-۱۹۶۷	عبد اللہ یفتلی	معاون دوم صدارت
۱۹۶۹-۱۹۶۷	جنرال خان محمد	وزیر دفاع
۱۹۶۹-۱۹۶۷	نورا احمد اعتمادی	وزیر خارجه
۱۹۶۹-۱۹۶۷	دکتور محمد عمر وردک	وزیر داخلہ
۱۹۶۹-۱۹۶۷	محمد انور ضیائی	وزیر مالیہ
۱۹۶۹-۱۹۶۷	دکتور محمد اصغر	وزیر عدلیہ
۱۹۶۸-۱۹۶۷	انجنیر عبد الصمد سلیم	وزیر معادن و صنایع
۱۹۶۹-۱۹۶۸	انجنیر محمد حسین مسما	وزیر زراعت آبیاری
۱۹۶۹-۱۹۶۷	انجنیر محمد اکبر رضا	وزیر فواید عامہ
۱۹۶۹-۱۹۶۷	دکتور علی احمد پوپل	وزیر معارف
۱۹۶۹-۱۹۶۹	دکتور محمد اکرم	وزیر اطلاعات و کلتور
۱۹۶۹-۱۹۶۷	دکتور محمد انس	وزیر تجارت
۱۹۶۹-۱۹۶۷	دکتور نور علی	وزیر پلان
۱۹۶۹-۱۹۶۷	دکتور عبد الصمد حامد	وزیر صحت عامہ
۱۹۶۹-۱۹۶۷	پیخلہ کبری نورزایی	وزیر مخابرات
۱۹۶۹-۱۹۶۷	انجنیر محمد عظیم گران	وزیر مشاور
۱۹۶۸-۱۹۶۷	دکتور عبد الواحد سرابی	رئیس مستقل قبایل
۱۹۶۹-۱۹۶۷	سید مسعود پوہنیار	

#### انتخابات سال ۱۹۶۹ و حکومت دوم اعتمادی

در سال ۱۹۶۹ در دورہ \* دوازدهم ولسی جرگہ بپایان رسیدہ دومین انتخابات برپایہ \*  
 قانون اساسی جدید صورت گرفت • چون قانون جدید انتخابات کہ در آن بعضی از  
 نواقص قانون سابق اصلاح شدہ بود • در اثر کشمکش راجع بہ تعداد وکلای شہری در

کمیسیون مشترک، و جرگه بازداشت بود. انتخابات بر مبنای قانون سابق صورت گرفت و این باریول ونان در آن نقش موثرتری را ایفا کرد. چنانچه در بعضی حوزه ها مصرف نان، می و حمل و نقل رای، دهندگان از ملیون افغانی تجاوز کرد و بازار خرید و فروش آراء گرم گردید. علاوه بر آن علایم مداخله دولت نیز در پاره نقاط به نظر رسید و توسط بعضی از کاندیدان ناکام بگونه مبالغه آمیز در محیط شایع شد. از همه فعال تر درین زمینه میوند وال صدراعظم سابق بود که از مقرر کنندگان دیده و ناکام مانده بود. وی مدعی بود که ماورین محلی، برابر او موانع ایجاد کرده اند. در حالی که خود او هم با پخش کردن عکسهای دوره، صد ارتش در بین رای دهندگان و پهن ساختن این شایعه که برای ریاست شوری، در نظر گرفته شده از احکام قانون تجاوز کرده بود.

برداشت شخصی من که از حوزه اول شهر کابل کاندید بودم و در برابر محمد اسحق عثمان کاندید جمعیت محافظه کار جبهه ملی با تعداد اندک آراء ناکام ماندم این است که حکومت وقوه قضائیه بگونه مستقیم در رای گیری مداخله نکردند اما بطور غیر مستقیم و ماهرانه اشخاص مطلوب شان را در برابر اشخاصی که نامطلوب شمرده می شدند یاری کردند. در تشخیص اشخاص مطلوب و نامطلوب هم بیش از همه نظر سردار محمد داود موثر بود. در نتیجه در حالی که یک تعداد از کاندیدان اعتدالی و هواه خواه مشروطیت و قانون اساسی ناکام ماندند. از مخالفان دست چپی قانون اساسی ببرک کارمل رهبر جناح پرچم و حفیظ الله امین عضو جناح خلق حزب، موکراتیک خلق با الترتیب از کابل و پغمان بوکالت رسیدند. حکومت نه تنها در برابر انتخاب شدن ایشان موانع ایجاد نکرد بلکه از مبارزه قانونی از طریق تعیین نمودن کاندیدهای بانفوذ در برابر ایشان هم خودداری نمود. درین دوره هیچ زن بوکالت نرسید و میتوان گفت که تعداد و کفایت تحصیل کرده و روشن فکرنسبت بدوره قبلی کمتر بود. در نتیجه عناصر اعتدالی و هواه خواه قانون اساسی، در مجلس ضعیف گردیده اکثریت بزرگ محافظه کارا ما بی خبر از تکتیک های پارلمانی، در برابر اقلیت کوچک افراطی چپ و پیروان محمد داود خان قرار گرفتند که کار عمده ایشان استفاده از مصئونیت پارلمانی در جهت ناکام ساختن قانون اساسی بود.

#### افزایش تشنجات و استعفای اعتمادی

با وصف خرابی صحت اعتمادی و وجود مناسبات خاص بین او و سردار محمد داود که با دعای تقویت نظام مشروطه منافات داشت، وی دوباره از جانب شاه به تشکیل کابینه موظف گردید. هر چند اعتمادی درین دوره تعداد بیشتر از اشخاص کارشناس و باتجربه را در حکومت وارد نمود، اما چون طرز کار او همان طرز سابق و نفوذ عناصر خارج حکومت خصوصاً سردار محمد داود، خان در آن بیش از هر وقت بود، نتوانست کاری را در جهت رفع هرچ و مرج و عادی ساختن اوضاع انجام بدهد. تظاهرات مزمن و غالباً بی محتوی در پوهنتون و موسسات صنعتی که برای چندی تخفیف یافته بود با شدت بیشتر از سابق از سر گرفته شد. و اکنون علاوه بر گروه های افراطی چپ، افراطیون دست راست هم در آن سهم داشتند و در برخوردهایی که بین هواداران این دو دسته در نقاط مختلف رخ داد کار از مشاجره بزد و خورد کشیده شده عده ای از فعالان کشته شدند. حکومت و قضاء در برابر این اوضاع موقف منفی و انفعالی اختیار نموده از تشبث با اقداماتی که برای پایان

بخشیدن بان لا زہود خود داری میکردند \* بہر صورت ہرج و مرج ہنگامی اوج گرفت کہ نشرات ضد اسلامی د رجراید د ولتی راہ یافت و قلمہای مخالف معتقدات دینی مردم د رسینما ہا بہ نمایش گذاشتنہ شد ، مثل چاپ کاریکا توری یا کنایہ بحضرت پیغمبر اسلام (ص) منقل از مطبوعات خارجی د رجرید ہ اصلاح و نمایش فلم حضرت یوسف (ع) د رسینما کابل \* حادثہ مسجد پل خشتی کہ پیش ازین مذکور افتاد با حمایت اعتمادی از محمود حبیبی وزیر اطلاعات و کلتور کہ ازین بابت زیرانتقاد بود ، بد بینہا را بشخص صدراعظم متوجہ ساختہ و د رجراجا ہوی د رمہامی ۱۹۷۱ د ر زیر فشار شوروی مجبورہ استعفا گرفتید \*

سوابق و طرز کار اعتمادی

اعتمادی د ر خانوادہ اعیانی سردار عبدالقدوس خان اعتماد ولد ولہ پسر سردار سلطان محمد خان طلائی بدنیآ آمدہ جدش اعتماد ولد از عصرا میر عبدالرحمن خان تالمان اللہ شاہ از رجال فعال د ر بارود سیاست خارجی مشاور پادشاہان بود \* نقش او را د ر جنگ ہزارہ جات و د ر مذاکرات بانمایندگان انگلیس د رجایش مطالعہ نمودیم \* پسرش غلام محمد (پد رنورا محمد اعتمادی) د روزارت خارجہ کار میکرد و با مشروطہ طلبان میانہ رو همکاری داشت \* نورا محمد اعتمادی کہ باین ترتیب با خانوادہ شاہی قرابت داشت ، د رجوانی د روزارت خارجہ داخل شد و سالیان د راز را د ر داخل و خارج د ر زیر نظر سردار محمد نعیمہ کارہای د پلوما تیک مصروف بود \* وی تحصیلات عالی د ر سطح د ر العلوم داشت ، اما مانند میوند وال شخص با مطالعہ و خود ساختہ بود \* اعتمادی د ر بخش د پلوما سی تجربہ و اطلاعات فراوان اند و ختہ و تا وقتی کہ شخصاً ادارہ امور کشور را بدست نگرفته بود ، وظایفش را با کامیابی اجرا مینمود ، لیکن این سوابق او را بہتادارہ امور کشور بعنوان رئیس قوہ اجرائیہ آنہم د ر شرایط د موکراسی آمادہ نمیساخت زیرا د ر پلوما سی آن عصر کہ طراح آن بزرگان خانوادہ شاہی بودند روح تشبیت و ابتکار پرورش نمی یافت و جای آنرا احتیاط مفرط و محافظہ کاری میگرفت \* بعلت این سوابق و گرفتاری بیک نوع مرض عصبی یا روانی کہ مانع فعالیت زیاد بود ، ہرچند توانست د ر دورہ صد ارتش سیاست خارجی کشور را بدون ابتکار اما بدون بحران و تزلزل ادارہ کند اما د ر ادارہ کارہای داخلی خصوصاً د ر مناسبات با شوروی و محصلان و روحانیون با مشکلات مواجہ شد و اشتباہاتی ازوسرزد کہ فاصلہ بین مرد موحکومت را فراقتر ساخت \* صراحت لہجہ او د رلوبہ جرگہ د رمخالفت با قانون اساسی بہ خصوص مادہ ۴۲ آن د رخور تقدیر است اما ہمین امر حکم میکرد کہ بایستی از شرکت د ر حکومتہا بی کہ بر مبنای قانون مذکور تشکیل شد و د ر ہرحال ازیندیرفتن وظیفہ صد ارت خود داری میکرد زیرا یک قسمت ناگامی او ناشی از موقف د شوارش بین شاہ و سردار محمد د اود بود کہ او بہر د و اظہار وفا داری میکرد \* شاید میخواست با منصرف ساختن شاہ از قانون اساسی آند و را با یکدیگر آشتی د ہد و اختلاف را د ر داخل خانوادہ شاہی مرتفع سازد ، اما چون این کار از توان او بالا تر بود ، بدون آنکہ بدان توفیق یابد د ر اجرای وظیفہ اصلیش ناگام ماند و با استعفا از شغلی کہ با اجرای آن علاقہ مندی زیادنداشت مجبور گردید \*

اعضای کابینہ د و ما اعتمادی

۱۹۶۹-۱۹۷۱ عبداللہ یفتلی

معاون اول صد ارت

۱۹۶۹-۱۹۷۱ د کتور عبدالقیوم

معاون د و م صد ارت

۱۹۶۹-۱۹۷۱ جنرال خان محمد

وزیر دفاع

۱۹۶۹-۱۹۷۱ نورا محمد اعتمادی

وزیر خارجہ

۱۹۶۹-۱۹۷۱ انجنیر محمد بشیر لودین

وزیر داخلہ

۱۹۷۱-۱۹۶۹	د. کتور محمد امان	وزیر مالیه
۱۹۷۱-۱۹۶۹	عبد الستار سیرت	وزیر عا. لیه
۱۹۷۱-۱۹۶۹	امان الله منصورى	وزیر معادن و صنایع
۱۹۷۱-۱۹۶۹	د. کتور عبد القیوم	وزیر معارف
۱۹۷۱-۱۹۶۹	عبد. الحکیم	وزیر زراعت و آبیاری
۱۹۷۱-۱۹۶۹	انجنیر محمد یعقوب لعلی	وز رفواید. عامه
۱۹۷۱-۱۹۶۹	د. کتور محمود حبیبی	وزیر اطلاعات و کلتور
۱۹۷۱-۱۹۶۹	د. کتور محمد اکبر عمر	وزیر تجارت
۱۹۷۱-۱۹۶۹	د. کتور عبد الواحد سرابی	وزیر یلان
۱۹۷۱-۱۹۶۹	پوهاند ابرا هیمن مجید سراج	وزیر صحت عامه
۱۹۷۱-۱۹۶۹	انجنیر محمد عظیم گران	وزیر مخابرات
۱۹۷۱-۱۹۶۹	خانم شفیقه ضیایی	وزیر مشاور
۱۹۷۱-۱۹۶۹	غلام علی آیین	وزیر مشاور
۱۹۷۱-۱۹۶۹	سید مسعود پوهنیار	رئیس مستقل قبایل

## حکومت د کتور عبد الظاهر

پس از استعفای اعتمادی \* شاه که از مخالفان قانون اساسی مایوس شده بود \* بفکر آن شد که زمام امور را دوباره به بنیان گذاران آن بسپارد و برای این منظور د کتور عبد الظاهر را مامور تشکیل کابینه ساخت \* شاید این تصمیم که تطبیق قانون اساسی توسط هواخواهان آن صورت بگیرد \* تصمیمی منطقی بود اما باز یکبار د رانتخاب شخص د وچار اشتباه شد \* زیرا د کتور عبد الظاهر اساساً مردی محافظه کار و در حل مشکلات بیشتر به نامی و در رنگ معتقد بود \* نابه تشبث و اقدام \* وی مدت د رازی را به تفکر پیرامون تشکیل کابینه سپری کرد و در پایان آن مدت کابینه ای را که د ر آن از جمله بنیان گذاران قانون اساسی د کتور عبد الصمد حامد به عنوان معاون صدارت و محمد موسی شفیق بعنوان وزیر خارجه شرکت د اشتند به شوری معرفی کرد \* د ر مجلس رای اعتماد با زهم سلسله بیانیه های یک نواخت و کیلان د رگله و شکایت از حکومت گذشته و تقاضای بی حد و مرز از حکومت نو تکرار شد و د کتور به تمام آنان با صبر و حوصله گوش فراداد \* پس از حصول رای اعتماد \* وی کارها را به همکارانش خصوصاً د و نقریالا واگذار شده خود ش حیثیت ناظر کم غرضی را اختیار کرد \* اگر اوضاع کشور د رین وقت د ر مسیرهای جریان میداشت و هیچگونه خطری آنرا تهدید نمی کرد \* شاید روش او د ر تفویض صلاحیت و اختیارات به همکاران سود مند می افتاد \* اما د رین وقت کشیدگی بین منافع متضاد و جریان های مختلف فکری و سیاسی که حکومت های قبلی د ر حل آن اعمال رواداشته بودند با وج شدت رسیده و تعدادی از کارهای مهم بالای یکدیگر تراکم کرده بود که رسیدگی شخص صدراعظم را د ر کنار داشت \* ازین جمله یکی مسأله زبان بود که د ر ولسی جرگه مطرح گردیده و مجلس را به د و گروه سازه تقسیم کرد \* علت آنی کشمکش د رین موضوع قانون جدید مامورین بلکی بود که د ر دوره حکومت اعتمادی تهیه شده و اینک د ر مجلس مطرح بود \* د ر جریان مباحثه یک گروه از وکیلان پشتوزبان تعدیلی را د ر قانون پیشنها کردند که خواندن و نوشتن

در هر دو زبان پشتو و دری را شرط ماموریت قرار میداد. منظور پیشنهاد کنندگان هر چه بود اعضای دری زبان چنین درک کردند که آنها میخواهند باین وسیله ماموریت های دولتی را برای پشتو زبانان انحصار کنند و باستناد ماده سوم قانون اساسی که متذکر بود "از جمله زبانهای افغانستان پشتو دری زبانهای رسمی میباشند" با پیشنهاد مذکور مخالفت می ورزیدند. اما پشتو زبانان با اتکا بر ماده ۴۳ وینج که دولت را موظف می ساخت تا "بروگرا مهوشی برای انکشاف و تقویه زبان ملی پشتو وضع تطبیق کند" بر پیشنهاد جدید با فشاری کردند. چون وکیلان غیر پشتو زبان در مجلس در اقلیت بودند، برای دفاع از موضع خود، دست به اعتصاب زده با مجلس مقاطعه کردند و در نتیجه مجلس از نصاب افتاده کار آن محطل شد. اما کار با اینجا پایان نیافت بلکه این مناقشه به خارج شوری سرایت نمود. مساله امتیاز و تبعیض بین گویندگان زبانهای مختلف بطور کلی در جراید و محافل مطرح شد. ریشه اصلی این مساله همان سیاست تحمیم جبری پشتو و از بین بردن سایر زبان های کشور بود که چنانچه یاد شد در سال ۱۹۲۶ میلادی عنوان گردیده و در اثر آن پشتو زبانان امتیازات گسترده ای در محارف، ماموریت، اردو و غیره بدست آورده بودند. با اینکه قانون اساسی با تعیین دوزبان رسمی این امتیاز را بگونه نسبی محدود ساخت اما بعلت کم جراتی یا بی میلی حکومت ها امتیاز مذکور در عمل مانند سابق بجا ماند تا اینکه وکیلان غیر پشتو زبان درین هنگام علیه آن قدم کردند.

قحط سالی و روش حکومت در مقابله با آن

بیش آمد، یگری که حکومت کوتاه مدت دکتور عبدالظاهر را تکان داد، پیدایش حالت قحطی در بخش های غربی و شمالی کشور و بر خورد ناشیانه حکومت با آن بود. در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ افغانستان با قحط بارتدگی و و چار گردیده محصول گندم و سایر مواد خوراکی در بخش های یاد شده به پیمانه قابل اعتنا کاهش یافت. در نتیجه نرخ امتعه مذکور تا سه صد درصد بلند رفت و یکجده مردم از گرسنگی تلف شدند و عده بیشتر از غور و باد غمخس و بدخشان به شهرها روانه شدند. اولاً دشانرا بفروش رساندند. البته در سابق هم در افغانستان گاه گاه چنین پیش آمد ها رخ می داد اما در آن اوقات نه کمک بین المللی میسر بود و نه وسیله رساندن آن به نقاط دور دست و دشوار گذار مهتیا. چون در بنوقت هرد و وسیله مذکور وجود داشت در افکار عامه حکومت زیادت سهل انگاری و عدا م اقدام بموقع مسئول شمرده شد. در اثر این بد بینی هنگامیکه عبدالصمد حامد معاون صدارت جهت رساندن کمک و بررسی اوضاع غور و بدخشان از طرف عده ای که شاید از طرف گروه های چپ افراطی تحریک میشدند بسوی اوسنگ پرتاب شد. در سایر نقاط نیز مردم با احتجاج پرداختند. در عین حال اختلافات تازه در بین دکتور عبدالظاهر و وولسی جرگه در سر مساله طرز دادن جواب به پرسش های وکیلان رخ داد که در ۲۴ سپتمبر ۱۹۲۲ با استعقای حکومت انجامید و محمد موسی صفیق از جانب شاه به تشکیل کابینه مامور شد.

بعوجب روایات شایع که سندی برای اثبات آن بنظر اینجانب نرسیده اما قرائن تایید میکند در هنگام سقوط کابینه اعتمادی شاه باین نتیجه رسید که بگونه فعالتر و موثرتر در کار وارد شده به بینظمی ناشی از کشمکش بین شوری و حکومت و فعالیت احزاب غیر رسمی و اعتصابات بیسوم و بی موضوع در پوهنتون پایان بخشید و برای اجرای این

کار صدراعظم مناسبی را جستجو داشت. \* يك تعداد اشخاص را برای این کار در نظر گرفت که یکی از ایشان محمد موسی شفیق بود. \* جهت انتخاب در بین اشخاص مورد نظری بهر يك وظیفه را با نقشه ای را برای تأمین هدف به او ارائه کند. \* یکی اعلان حالت اضطرار را بر مبنای احکام مربوط در قانون اساسی پیشنهاد کرد. \* دیگری اظهار نمود که چون در مسأله نظارت بر انتخابات اختلافی بین دو قوه اجرائیه و قضائیه موجود است هیئتی از جانب شاه جهت رسیدگی به آن تعیین شده و تا بدست آمدن نتیجه کار هیئت انتخابات در دوره چهارده به تعویق افتد (۸). \* درین مدت حکومت تدابیر لازم را به مقصد از بین بردن بی نظمی اتخاذ و يك تعداد از قوانین را توسط فرمان تقنینی تعدیل کند. \* مخالفت هایی را که امکان پیدا ایش آن موجود است به قوه پولیس وارد و سرکوب نمود. \* در پایان يك مدت معین انتخابات را بر مبنای قانون جدید عملی نماید. \* صباح الدین کشکی مولف کتاب ده قانون اساسی که وزیر اطلاعات و همکاری نزد يك شفیق بود. \* هر چند مطلب را به شرح بالا بیان نمی کند اما این نکته را تصدیق می نماید که مقصد از به تعویق انداختن انتخابات برای مدت يك سال آن بود که درین مدت در زمره سایر اجراءات قانون انتخابات هم تعدیل شود (۸). \* بقرار افواه یاد شده شاه نظریه دوم را پسندید. \* صدارت آینه را به شفیق تبریک گفت.

اگر این روایت درست باشد باید گفت که شاه درین تصمیم مرتکب اشتباه گردید. زیرا اگر واقعه بحرانی وجود داشت که مملکت را با خطر مواجه میساخت (حوادث بعدی وجود چنین حالت را محقق گردانید) چاره قانونی آن همان اعلان حالت اضطرار بر مبنای حکم ماده یکصد و سیزدهم قانون بود نه راه غیر مستقیم ایجاد اختلاف بین دو قوه دولت و استقاده از آن برای تأخیر انتخابات که در محیط باشک و شبهه تلقی گردید.

#### سوابق و طرز کار دکتور عبد الظاهر

دکتور عبد الظاهر را خانوادگی \* متوسطی از مردم لغمان بدنی آمده پدرش در دستگاه دولت شغل حسابداری داشت. \* وی و برادرش دکتور عبد القیوم هر دو در مکتب حبیبیه تحصیل نمودند. \* برای فرا گرفتن تعلیمات عالی به امریکا فرستاده شدند. \* در آنجا دکتور عبد الظاهر تحصیلاتش را در رشته طب و دکتور عبد القیوم در رشته تعلیم و تربیه بسر رسانیدند و در بازگشت به کشور مراحل بوروکراسی را طی نموده به مقامات عالی رسیدند. \* در دوره صدارت سردار محمد داود دکتور عبد الظاهر که مردی زیرک و با مطالعه و در عین حال ظریف و نکته سنج بود توجه شاه و صدراعظم را جلب نموده به عنوان سفیر به پاکستان فرستاده شد. \* وی پس از آن به کمک حکومت بوکالت و ریاست شورای ملی رسید. \* بعد از تشکیل کابینه دکتور محمد یوسف وی به عنوان رئیس کمیسیون مشورتی و رئیس اداری لویه جرگه در کار تصویب قانون اساسی جدید سهم موثر گرفته و سپس بشرحی که گذشت بر ریاست ولسی جرگه رسید. \* وی این وظایف را بطرز شایسته انجام داد زیرا از صفاتی که برای اجرای آن لازم است بهره مند بود. \* اما هنگامی که بصدارت رسید چون این وظیفه صفات دیگری را رکار داشت که وی فاقد آن بود. \* مثل پرکاری و جرات و تصمیم در اجرای آن. \* موفقیت یافت. \* در واقع انتخاب او بعنوان صدراعظم اشتباهی بود که هم شخص دکتور عبد الظاهر و هم کشور را زیانمند ساخت.

## اعضای کابینه دکتور عبد الظاهر

۱۹۷۲-۱۹۷۱	دکتور عبد الصمد حامد	معاون صدارت
۱۹۷۲-۱۹۷۱	جنرال خان محمد	وزیر دفاع
۱۹۷۲-۱۹۷۱	محمد موسی شفیق	وزیر خارجه
۱۹۷۲-۱۹۷۱	امان الله منصورى	وزیر داخله
۱۹۷۲-۱۹۷۱	غلام حیدر داور	وزیر مالیه
۱۹۷۲-۱۹۷۱	محمد عارف غوش	وزیر تجارت
۱۹۷۲-۱۹۷۱	دکتور عبد الواحد سرابی	وزیر پلان
۱۹۷۲-۱۹۷۱	محمد انور ارغند یوال	وزیر عا. لیه
۱۹۷۲-۱۹۷۱	محمد ابراهیم عیاسی	وزیر اطلاعات و کلتور
۱۹۷۲-۱۹۷۱	حمید الله عنایت سراج	وزیر معارف
۱۹۷۲-۱۹۷۱	پوهاند ابراهیم مجید سراج	وزیر صحت عامه
۱۹۷۲-۱۹۷۱	جنرال خوازک خان	وزیر قوا. ای. عامه
۱۹۷۲-۱۹۷۱	انجنیر محمد یعقوب لعلی	وزیر معادن و صنایع
۱۹۷۲-۱۹۷۱	عبد الحکیم خان	وزیر زراعت
۱۹۷۲-۱۹۷۱	نصرت الله ملکیار	وزیر مخابرات
۱۹۷۲-۱۹۷۱	خانم شفیقه ضیایی	وزیر مشاور
۱۹۷۲-۱۹۷۱	دکتور عبد الوکیل	وزیر مشاور
۱۹۷۲-۱۹۷۱	عبد الستار سیرت	وزیر مشاور
۱۹۷۲-۱۹۷۱	دکتور عبد الصمد حامد	رئیس مستقل قبایل (کفیل)

## حکومت محمد موسی شفیق

محمد موسی شفیق وظیفه خود را با برقرار ساختن روابط نیک و گسترده با اعضای شورى آغاز نمود. علاوه بر هوشیاری و زرنگی و پرکاری صدراعظم، وقت و زمان نیز با او کمک کرد به این معنی که آغاز دوره صدارت او با پایان دوره سیزدهم ولسی جرگه نزدیک بود. اعضای جرگه که تقریباً همه آرزوی وکالت دوباره را داشتند، نمی خواستند در چنین هنگام صدراعظمی را که تازه باین وظیفه گماشته شده بود، از خود برنجانند. شفیق از این شرایط بحد اعظم بهره برداری نموده در مرحله نخست اعضای جرگه را وادار ساخت تا از مباحثه مفصل و ایراد بیانیه های مکرر در جلسه رای اعتماد و ورود کاست شدن آن صرف نظر کنند و پس از آن رای اعتماد اکثریت را بدون مباحثه بدست آورد. بدنبال حصول رای اعتماد، صدراعظم دفتری در نزدیکی شورى برای خود تشکیل نموده هر روز بعد از وقت کار در آنجا حاضر میشد و با وکیلان به گفتگو می پرداخت. این ابتکار هم در جلب وکیلان بسوی او موثر بود زیرا در ضمن آن موفق می شدند تا یک مقدار از کارهای محلی و شخصی را که در مجلس امکان گفتارند داشت با او در میان بگذارند و وعده کمک بگیرند.

## عقد قرارداد آب هلمند با ایران

از بررسی کارهایی که در دوره کوتاه صدارت شفیق صورت گرفت چنین برمی آید که وی می خواست دو کار عمده را انجام بدهد. یکی اعاده نظم و امنیت عامه که در اثر تحریکات

گروه های غیرقانونی دستخوش هرج و مرج شده بود و دیگری بازگرداندن سیاست خارجی افغانستان از گرایش مفرط بسوی اتحاد شوروی به خط میانه بی طرفی واقعی \* فقره \* اول را غالباً وی بدوره \* بعد از اتمام کار شورای سیزدهم و پیش از انتخابات شورای چهاردهم محول ساخته بود. و بقول کشکی درین باره باقوه قضائیه نیز تئانی داشت \* اما برای دستیابی به مقصد \* ووم وی \* رصد در آمد تا از طریق حصول کمک های اقتصادی قابل ملاحظه از ایران و کشورهای عربی از نیازمندی افغانستان به اتحاد شوروی بکاهد \* اما چون نزدیکی با ایران و کشورهای عربی ایجاب میکرد تا اختلافات سیاسی بین افغانستان و همسایگان مسلمان آن ایران و پاکستان رفع گردد \* \* شفیق \* در زمینه سیاست خارجی اولنریابین موضوع پرداخته کار را از اختلاف با ایران آغاز کرد \*

در مباحث قبلی از اختلاف افغانستان با ایران در سر تقسیم آب رودخانه هلمند صحبت گردیدیم \* \* رحمان میرحبیب الله خان هیئت حکمت انگلستان بریاست مک ماهون چنین قرار داده بود که \* در مسیر سفلی رودخانه \* وثلث آب به افغانستان و یک ثلث به ایران تعلق بگیرد \* \* این قرار توافق هیچ یک از دو کشور را تأمین نکرد و موضوع فیصله نشده باقی ماند \* در دوره حکومت سردار محمد هاشم خان نریابیان یک سلسله کشیدگی ها وزیر خارجه ایران به افغانستان مسافرت کرده قرار دادی را با وزیر خارجه افغانستان امضا کرد که به موجب آن بایستی مقدار آبی که در نقطه سرحدی بند کمال خان میرسید بین دو کشور بالمناصفه تقسیم می شد \* این قرارداد نیز بعلت تصویب نشدن ضمایم آن از جانب مجلس شورای افغانستان از حل اختلاف کوتاه آمد \* و موضوع همچنان حل نشده باقی ماند \* حکومت شفیق در پایان مذاکرات معتد با دولت ایران قرارداد جدیدی را با عباس هویدا صدراعظم ایران عقد نمود که بر مبنای آن مقدار آبی که افغانستان عورترا از نقطه \* سرحدی تضمین میکرد از نصف و یک ثلث به کمتر از بیست درصد کاهش یافت و مقرر گردید نابرای هر مرقه آبی اضافی که از سرحد بگذرد \* ایران بهای آب تادیه کند \*

گفتگو بین دولت ایران و موضوع اساساً در دوره حکومت اعتمادی آغاز یافته بود \* اما در جریان مذاکرات محمد اسحق عثمان وکیل کابل در ولسی جرگه توسط دوستان خود مسوده مذاکرات را از وزارت خارجه بدست آورد \* مطلب را در مجلس بشکل ناگهانی و هیجان انگیز مطرح ساخت و چنان وانمود کرد که گویا یک دسیسه بزرگ ضد ملی در وزارت خارجه در جریان است \* چون وکیل مذکور دوستان او در وزارت خارجه از هواخواهان محمد داود خان شناخته می شدند \* اعتمادی اقدام ایشان را راده \* سردار شمرده از دنبال نمودن موضوع صرف نظر کرد \* هنگامی که شفیق دوباره این کار را روی دست گرفت با مخالفت شدید سردار و گروهی از قشراکام روبرو شد که بعضی از اخلال کیشان سردار بوده از امر او بیرونی میکردند و برخی دیگر بدلیل لسانی و فرهنگی می کوشیدند تا از هر اقدامی که بمبهبود مناسبات بین افغانستان و ایران کمک کند \* جلوگیری کنند \* گروه های مارکسیست خط مسکونیز با منظور همانند بایشان پیوستند و هنگامی که میبوند وال هم باین اتحادیه ملحق شد \* صف گسترده ای تشکیل گردید که با عنوان جبهه متحد در برابر اقدام حکومت در حل مسأله آب هلمند اقدام کرد \* از آنجا که احکام قرارداد جدید از دیدگاه مقدار آب و پرداخت قیمت در بدل آب اضافی نسبت به قرارداد های قبلی بسود کشور بود

مخالفتان قرار داد استند لال شانرا بر یکی از مواد آن که بررسی مقدار آب را توسط ماموران ایرانی در داخل افغانستان پیش بینی میکرد • متمرکز ساخته آنرا ناقض حاکمیت ملی افغانستان وانمود کردند • در حالی که وظیفه ماموران مذکور تنها مشاهده و گزارش دادن بوده مداخله و تحکم • در عین حال در بین عوام مسأله فروش آب را مراد ف با فروش خاک جلوه داده چنین تبلیغ کردند که این اقدام مراد ف با وطن فروشی میباشد در حالی که باندک وقت می توان دریافت که آب يك متاع قابل تجدید است و خاک غیر قابل تجدید • شگفت آور این است که بعضی از اشخاص که در بین وقت سنگ مخالفت را با قرارداد بنام وطن پرستی بسینه میزدند مثل میوند وال از کسانی بودند که در مذاکرات گذشته با واگذاری مقدار بیشتر آب موافقه کرده بودند وعده دیگر مثل پرچی هاسرار داشتند تا مواد معدنی غیر قابل تجدید مثل گاز طبیعی بالای شوروی هافروخته شود •

هر چند شفیق موفق شد که از راه مذاکره سر راست با اعضای شوری وتوضیح جنبه های مثبت قرارداد اکثریت اعضای مذکور را قانع ساخته قرارداد را از هر دو مجلس بگذراند • اما تبلیغات زهر آگینی که در بین هنگام غلبه اووشاه صورت گرفت زمینه را برای کامیابی کودتای سال ۱۹۷۳ که عده ای آنرا در حکم اقدام برای جلوگیری از خیانت ملی وانمود کردند • مساعد گردانید •

در خلال این کشمکش حکومت شفیق کوشش کرد تا بدگمانی ای را که پیش از آن بین حکومتهای سابق و عالمان دینی پیدا شده بود و در گذشته به آن اشاره نمودیم رفع کند • گامی چند در این راه برداشته شد اما وجود يك تعداد اشخاص در قشر بالا و حتی در داخل کابینه مانع کار بود • صباح الدین کشکی که وی هم عضو کابینه بود از مخالفت نعمت الله پژواک و زبرد اخله یاد نموده می نویسد که سرانجام صدراعظم تسلیم شد (۹) اما وی علت این تسلیمی را که شاید می توانست از روی پاره ای از اسرار بریده بردارد توضیح نمی کند •

کودتای سال ۱۹۷۳ و پایان دوره مشروطیت  
در تابستان سال ۱۹۷۳ شاه که از ناحیه تصویب قرارداد هلمند اطمینان حاصل کرده بود • برای استراحت به اروپا رفت و بحکم قانون اساسی پسر ارشدش سردار احمد شاه نیابت او را بعهده گرفت • بازار کابل چنانچه معلوم است مانند اکثر بازارهای شرقی همواره آشیانه پرورش افواهاست بود • در اوقات عادی این افواهاست بیشتر به تخییر و تبدیل وزیران و ماموران بلند پایه دولتی تعلق میگرفت و در دوره مشروطیت شایعات مربوط به تخییر حکومت همه آن علاوه شده بود • اما درین هنگام دفعتاً سطح شایعه بالا رفته خبر مربوط به يك کودتای نظامی در آینده قریب در محیط انتشار یافت تا حدی که برسانه های بین المللی هم رسیده و رادیوی بی بی سی از آن صحبت نمود • معلوم نیست که حکومت و جنرال عبدالولی داماد شاه که از امور مربوط به اردو در غیاب شاه مراقبت میکرد این اخبار را تا چه اندازه جدی گرفتند اما قدر مسلم این است که اقدامی برای جلوگیری از آن صورت نگرفت تا اینکه در نیمه شب ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ برابر با ۱۷ جولای ۱۹۷۳ يك تعداد از قطعات اردو متعلق به قرارگاه های نظامی کابل به فرمان سردار محمد داود ورهبری صاحب منصبان مربوط به حزب غیر قانونی

پرچم به کودتا دست زده. صدراعظم و وزیر دفاع و جنرال عبدالولی را در خانه هایشان دستگیر ساختند. و بدون مواجه شدن با هیچگونه مخالفت برکشور دست یافتند \*

سوابق و طرز کار محمد موسی شفیق

محمد موسی شفیق پسر مولوی محمد ابراهیم کاموی از عالمان دینی ننگرهار بود که در دوره پیش از قانون اساسی شغل قضا داشت و درین کار تا بدرجه ریاست محکمه ولایات بالا رفت. مولوی کاموی مردی صالح و پرهیزکار بود و زندگی را با سادگی و قناعت بسربرد. شفیق تحصیلات ثانوی را در مدرسه علوم دینی بانجام رسانده سپس در مصر و آمریکا به تحصیلات عالی در رشته حقوق پرداخت و در بازگشت به افغانستان در وزارت عدلیه بکار گماشته شد. در وقت انتصاب در کمیته قانون اساسی به صفت مدیروانین کار میکرد و چندی بعد به معینی آن وزارت ارتقاء یافت. معلوم نیست که در کدام وقت با محمد ظاهر شاه مناسبات نزدیک و شخصی برقرار گردانید اما بعد شامل معلوم شد که در دوره ۴۰ صدارت محمد داود خان پادشاه ارتباط زیادی نظر داشت. چون علاوه بر مناسبات رسمی در حلقه دوستان شخصی شاه هم راه داشت احتمال دارد که وی در تشویق شاه به سوی دموکراسی درین هنگام موثر بوده باشد. وی شخصی هوشیار و بیدار بود و ذکاوت را با جرأت توأم داشت. برای رسیدن به مقاصدش نقشه دقیق طرح میکرد و آنرا با جسارت در محل اجرا میگذاشت. اما نقطه ضعف او تجمل پسندی بود و پس از رسیدن به قدرت درین زمینه راه اقراط پیمود تا بحدی که دشمنانش از آن بعنوان سلاح علیه او استفاده کردند. هیچ شکی نیست که وی نقشه ای برای پایان بخشیدن به هرج و مرج در داخل و بازگرداندن سیاست افغانستان به خط میانه در خارج روی دست داشت اما چون به تطبیق آن توفیق نیافت نمی توان درباره چگونگی آن داوری کرد. بزرگترین قصور او در وظیفه بی اعتنائی با فواید مربوط به کودتا بود که کشور را با مصایب عظیم مبتلا ساخت و برای شخص او به قیمت جاننش تمام شد \*

اعضای کابینه محمد موسی شفیق

۱۹۷۳-۱۹۷۲	جنرال خان محمد	وزیر دفاع
۱۹۷۳-۱۹۷۲	محمد موسی شفیق	وزیر خارجه
۱۹۷۳-۱۹۷۲	نعمت الله پژواک	وزیر داخله
	.....	وزیر عدلیه
۱۹۷۳-۱۹۷۲	محمد خان جلالر	وزیر مالیه
۱۹۷۳-۱۹۷۲	دکتور محمد یسین عظیم	وزیر معارف
	.....	وزیر تجارت
۱۹۷۳-۱۹۷۲	نصرت الله ملکیار	وزیر مخابرات
۱۹۷۳-۱۹۷۲	جنرال خوارک زلمی	وزیر فواید عامه
۱۹۷۳-۱۹۷۲	غلام سنگیر عزیز	وزیر معادن و صنایع
۱۹۷۳-۱۹۷۲	دکتور عبد الوکیل	وزیر زراعت
۱۹۷۳-۱۹۷۲	دکتور عبد الواحد سرابی	وزیر پلان
۱۹۷۳-۱۹۷۲	صبح العین کشکی	وزیر اطلاعات و کلتور

اقتصاد در دوره مشروطیت

بر سطور گذشته اشاراتی پراکنده و ناکافی به تحولات اقتصادی در دوره مشروطیت صورت گرفت. درین جامی خواهیم وضع اقتصاد را در آن دوره بگونه مشروح تر و منسجم تر بیان کنیم:

سیاست اقتصادی حکومت‌ها درین دوره اصولاً بر همان روش پلان‌گذاری و اقتصاد مختلط رهبری شده استوار بود که در آغاز صدارت سردار محمد داود با طرح نخستین پلان پنجساله اعلان شده بود (۱۰). این سیاست در اصول و کلیات با روش اقتصاد دی بیشتر کشور های در راه رشد از جمله هند، پاکستان و ایران همانند بود اما در عمل و اجزاء با هر یک از آنان تفاوت داشت. از جمله مشخصات آن در افغانستان یکی این بود که هر چند رسماً بنام اقتصاد مختلط یعنی اقتصاد منکی بر در هم آمیزی و شمارگی تشبثات خصوصی و دولتی یاد میشد، در واقع و در عمل سهمگیری سرمایه خصوصی در آن اندک بل ناچیز بود. بانک ملی که بر بخش عمده از سرمایه شرکت‌های تجارتنی و صنعتی تسلط داشت در دوره صدارت سردار محمد داود بدلیل مخالفت با سیاست دولت و فقدان امنیت مالی از فعالیت دست کشیده بشکل موسسه سرمایه‌گذاری تقاعد کرده بود. بنابراین دلیل پس از تکمیل فابریکه نساجی گلبهار در دهه ۶۰ هیچ دستگاه صنعتی دیگری تشبث موسسه مذکور تاسیس نشد. سرمایه داران میانه و کوچک نیز علت فقدان امنیت مالی ترجیح می‌دادند تا سرمایه و پس‌اندازشان را در تشبثات زود ثمر و کم خطر از جنس خانه‌سازی، تجارت و حمل و نقل بکارند. اخته و یا بخرید ضیاع و عقار بپردازند. در بخش دولتی نیز به علت فقدان سنجش‌های صحیح قسمت بزرگ منابع در طرح‌های بزرگ زیربنایی مانند سربازی، آبیاری و تولید برق بکاررفته. وجه کافی جهت ایجاد صنایع سنگین و مصرفی و آماده‌سازی مواد صادراتی باقی‌نماند.

پلان‌های اول و دوم بر همین روال بانیمه‌گامیایی تطبیق گردید و در سال ۱۹۶۲ در دوره حکومت میوند وال پلان سوم ترتیب و بشوری ارائه شد. هر چند میوند وال از جمله کسانی بود که بر پلان‌های گذشته از نایب تمرکز سرمایه‌گذاری در برنامه‌های درآمدت و اهمال در تطبیق برنامه‌های زود رس انتقاد داشت اما هنگامی که با واقعیت اوضاع روبرو شد، به پیمانۀ زیاد همان روش سابق را در پیش گرفت زیرا که قسمت بزرگ پلان درآمدت کمک خارجی تمویل می‌شد و کمک‌های خارجی با پروژه‌های مشخصی که بیشتر ماهیت زیربنایی داشت وابسته بود. بنابراین از جمله ۳۴ میلیارد افغانی سرمایه‌گذاری پیش بینی شده باز هم بخش درجه یک به موصلات تعلق گرفت. بخش درجه ۲ به صنایع و معادن و بخش درجه ۳ بخدمات اجتماعی چون معارف و حفظ الصحه و امثال آن (۱۱). در زمینه مدارک سرمایه‌گذاری مبلغ ۱۹ میلیارد افغانی به کمک خارجی حواله شده بود. در حدود ۱۳ میلیارد افغانی به بودجه دولت و تنهادر و ملیارده به سرمایه‌گذاری خصوصی. با اینکه سهم کمک خارجی درین پلان نسبت به دو پلان قبلی کمتر بود اما باز هم در حدود

۶۰ درصد مدارک را تشکیل میداد و بنا بر آن دولت نمی توانست اولویت های برنامه ریزی را بر مبنای سنجش و قضاوت خود تعیین کند. درین جا باید گفت که تلاش گرفتن کمک از خارج بدون مطالعه شرایط بهره برداری از آن ویژه این حکومت یا آن حکومت نبود بلکه مرضی بود که از آغاز کار پلان گذاری حکومت و مقامات پلان گذاری افغانستان به آن مبتلا بودند و کشورهای خارجی بخصوص شوروی ها از آن استفاده میکردند. چنانچه در هنگام مذاکره راجع به تطبیق پروژه ها برای آنکه افغانستان را بیشتر دست نگر خود ساخته باشند حتی مصارف داخلی کار پروژه را هم بعهده گرفته بشکل قرضه مواد مصرفی فراهم میکردند و چون موقع تادیه اقساط قروض فرا میرسید. بدخواست مقامات افغانی مهلت تادیه اقساط را به آینده حواله میکردند تا اقتصاد افغانستان محکمه به اقتصاد ایشان وابسته شود. علی رغم این کمبودی ها درین دوره تحول تازه ای در زمینه تولیدات زراعتی و صنعتی پدید آرگردید که از نگاه مادی با بهتری وضع حمل و نقل و از نظر روانی با احساس مسئولیت ناشی از نظام جدید ارتباط داشت. در مناطقی که زراعت به آبیاری متکی بود. خواه شبکه های قنات آبیاری و خواه شبکه های جدید مانند وادی هلمند حاصل فی جریب گندم در نتیجه استعمال تخمبانه بهتر و بیژنه تخم گندم معروف به مکزی پاک و کاربرد کود کمپایی به پیمانه قابل ملاحظه بالا رفت. همچنان محصول تاک و درختان میوه دار.

معدالک این پیش آمد به انقلاب سبزی که تقریباً در همان وقت در سایر کشورهای آسیایی رخ داد منجر نشد زیرا وضع زمین داری برای تحولی این چنین آماده نبود. هر چند در افغانستان ملاکی بزرگ زمین از نوعی که در ایران و برخی دیگر از کشورها مشاهده میشود موجود نبود. با این هم در بعضی نواحی خصوصاً در نیمه غربی کشور به آن پیمانه ملاکی وجود داشت که مانع افزایش تولیدات گردید. زیرا زمین داران بزرگ که تنها یک قسمت از املاک شان را کشت میکردند به تهیه آب برای تمام زمین شان و آباد کاری زمین های بایر علاقمندی زیاد نداشتند. دولت پلانی جهت اصلاحات ارضی روی دست نداشت اما قانونی را بنام سروی اراضی ترتیب و بشوری فرستاد که به موجب آن بایستی در مدت ده سال تمام زمین های زراعتی افغانستان مساحت و نقشه برداری شده که کمیت و کیفیت هر قطعه بانقشه آن در دفتر املاک ثبت میگردد. انجمن تقنینی ولسی جرگه تعدادی را در قانون مذکور وارد ساخت که بر مبنای آن در هنگام سروی زمینداری بایستی سند ملکیت مثل قباله سند تملیک یا مالیه دهی ارائه میگردد. هنگامی که قانون باین شکل به مجلس ارائه شد. زمینداران بزرگ به مخالفت با آن برخاستند و معلوم شد که بخش بیشتر زمین های شان بی سند است یا بعبارت دیگر املاک عامه متعلق بدولت است که ارباب نفوذ تملک نموده و به ملکیت اصلی خود ضمیمه کرده اند بدون آنکه حتی از آن بابت مالیه هم پرداخته باشند. پس از کشمکش زیاد قرار بر این شد که برای این گونه اشخاص تا پنجاه جریب زمین واگذار شود و ما زان آن بحساب دولت تصرف شده بعداً بدو هقانان بن زمین بشرايط مساعد داده شود. لیکن در آخرین لحظه مولوی شاه محمد ارشاد منشی شوری موفق شد تا شرط دیگری را با عنوان "تصرف مالکانه" بر شرایط اثبات ملکیت بیافزاید که تاثیر شرایط دیگر را باطل ساخت و باین صورت این قانون مهم که ممکن بود بدون عنوان پرطمطراق اصلاحات

ارضی و مداخله در ملکیت شخصی زمین کافی برای دهقانان بی زمین فراهم کند • خنثی گردید و تحول زراعتی که در بالا به آن اشاره رفت به مناطق وزمین داران مشخص محدود ماند •

همزمان با درگرونی محدود در زراعت • در بخش صنعتی هم حرکتی در قسمت ایجاد صنایع سبک جهت تولید مواد مصرفی مثل پارچه جات و اشیای پلاستیکی و کارکرد اموال صادراتی به تشبیت سرمایه داران متوسط رونما گردید که قبلاً به آن اشاره گردید و در اواخر دوره • تاسیس بانک صنعتی با فراهم نمودن اعتبار صنعتی این حرکت را تقویت نمود • در نتیجه قشر متوسط در جامعه افزایش یافته تعداد آن از چند هزار نفر محدود تا حدود صد هزار بالا رفت (۱۲) • معذالک در دوره مشروطیت کارهای بزرگ اقتصادی با زهم به ابتکار دولت و بانک خارجی صورت گرفت • جدول زیر میزان اعتبارات و کمک های مالی کشورها و موسسات خارجی را به افغانستان از سال ۱۹۵۲ تا سال ۱۹۷۲ بدون کمک های نظامی ارائه میکند :

کشور کمک دهنده	میزان قرضه به ملیون دالر	میزان کمک بلاعوض به ملیون دالر
اتحاد شوروی	۵۷۲ / -	۱۰۰ / -
ایالات متحده امریکا	۹۹ / ۲	۳۱۳ / ۵
آلمان غرب	۶۷ / ۲	۳۱ / -
جمهوریت مردم چین	۳۳ / ۶	-
چکسلواکیا	۱۲ / -	-
یوگوسلاویا	۸ / -	-
بانک جهانی	۱۰ / -	-
فرانسه	۱۰ / -	۱۴ / -
هند	۵ / ۴	۲ / -
جاپان	۳ / -	۰ / -
بانک آسیایی	۲ / ۲	-
انگلستان	۱ / -	۱ / -

در ارتباط با کمک های بالا در سال ۱۹۷۱ به تعداد ۱۹۲۹ نفر کارشناس خارجی (غیر نظامی) از کشورهای زیر در افغانستان بکار مصروف بود :

اتحاد شوروی	۱۰۵۰ نفر
جمهوریت مردم چین	۲۱۰
ملل متحد	۲۰۰
آلمان غرب	۱۵۲
ایالات متحده امریکا	۱۰۵
فرانسه	۸۵
هند	۵۹
چکسلواکیا	۳۲

در شق نظامی درین دوره صاحبمنصبان و کارشناسان ترکی و آلمانی که قبلاً با افغانستان همکاری میکردند از صحنه خارج شده تعداد بیشتر صاحبمنصب و کارشناس شوروی یکا رتربیه صاحبمنصبان و استعمال و نگهداشت آلات و ادوات حربی مصروفی بودند اما مولف کتاب نتوانست تعداد حقیقی یا تخمینی شان را بدست آورد. طرح های مهمی که از مدارک کتبی یا لاجرا شد بشرح زیر است:

- ۱- از مدارک شوروی: اسفالت کاری جاده های شهری، تعمیر تانکهای ذخیره پترول، تعمیر سیلوها، تعمیر بندرها، رودخانه آمو، میدان های هوایی کابل و بگرام، سرک کابل - شیرخان بندر، سرک پل خمری - مزار - شیرخان، سرک قره تپه (تورغندی) - هرات - قندهار، پروژه آبیاری ننگرهار، بند آبیاری سرده غزنی، دستگاه برق نخل، دستگاه برق درونته، دستگاه برق حرارتی مزار شریف، دستگاه برق دوپلخمری، تفحص و استخراج نفت و گاز، پایپ لاین انتقال گاز، کارخانه کود آزوتی، فابریکه خانه سازی کابل، پولی تخنیک کابل، تخنیک های کابل و مزار شریف، لین های انتقال برق، امداد به موسسه نسوان و کمک مواد مصرفی.
- ۲- از مدارک ایالات متحد: طرح آبیاری وادی هلمند و ارغنداب، دستگاه برق کجکی، دستگاه برق گرشت، لین های انتقال برق، سرک کابل - قندهار، سرک قندهار - سپین بولدک، سرک هرات - اسلام قلعه، میدان هوایی قندهار، معدن زغال سنگ دره صوف، عمارت پوهنتون کابل، برنامه های انکشاف معارف، زراعت و بهبود خانواده، تهیه مواد مصرفی مثل گندم، جواری روغن نباتی و غیره.
- ۳- از مدارک آلمان: دستگاه برق ما هیپر، پروژه انکشاف پکتیا، امداد به موسسات تعلیمی.
- ۴- از مدارک چین: طرح آبیاری پروان، تربیه مرغوماهی، فابریکه نساجی بگرام.
- ۵- از مدارک هند: شفاخانه اطفال کابل، دستگاه های کوچک برق آبی.
- ۶- از مدارک فرانسه: امداد به موسسات تعلیمی.

افزون برآن به تعداد زیر جوانان افغان از مدارک مالی بالا جهت تحصیل در رشته های غیر نظامی به کشورهای مختلف فرستاده شدند:

به اتحاد شوروی در حدود ۳۰۰۰ نفر  
به امریکا و سایر کشورهای از مدارک امریکا ۲۱۴۲ نفر (۱۱۳)

به تخمین منابع امریکایی از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۸ میزان کمک نظامی اتحاد شوروی به ۱۲۵۰ میلیون دلار بالغ شد، در حالیکه هیچگونه کمکی درین بخش از امریکا بدست نیامد. افزون برآن درین مدت ۲۷۲۵ نفر جهت فرا گرفتن تعلیم و تربیه نظامی بشوروی و ۴۸۷ نفر به امریکا گسیل گردید.

### معارف

در بخش های پیشین از گسترش تند ریجی معارف در دوره صدرارت سردار محمد داود صحبت نمودیم. در دوره مشروطیت این عملیه قسماً بر مقتضای روند پلان گذاری و قسماً در زیر فشار اعضای شوروی و مطبوعات آزاد سرعت پذیرفت و از زیادتخت و مراکزولات به قرا و قصبات کشانده شد. در بسیار موارد گسترش کمی معارف با انحطاط کیفی تعلیم و تربیه همراه بود. زیرا که وسایل تند ریس از معلم گرفته تا کتاب و درسخانه نتوانست با افزایش تعداد شاگردان

همقدم گردید. \* این موضوع بخصوص در دوره وزارت معارف دکتور عبدالقیوم در کابینه دوم اعتمادی محسوس گردید که در کمترین مدت بیشترین تعداد مکتب را در روستاهای دور دست تاسیس کرد. \* شاید این اقدام بر مبنای قاعده تبدیل شدن کمیت به کیفیت می توانست با مرور زمان به نتیجه مثبت برسد اما نقد اسطح تعلیم را در معارف پایین آورد. \*  
 علاوه بر تنزل معیار تعلیمی \* طرز گسترش <sup>معارف</sup> در دوره وزارت سردار محمد داود و مشروطیت یک رشته بی موازنگی ها را بار آورد که عامل اصلی آن وارد ساختن مقاصد سیاسی در کار انکشاف معارف بود و مهمترین آن بشرح زیر است :

اول : تمرکز بیش از حد معارف در ریایتخت - در سال ۱۹۳۲ اولین موسسه تعلیمات عالی بشکل فاکولته طب در کابل تاسیس شد \* پس از آن در مدت چهل سال فاکولته های آتی یکی پس از دیگری به میان آمده پوهنتون کابل را تشکیل داد :

فاکولته حقوق و علوم سیاسی	در سال ۱۹۳۸
فاکولته ساینس	" ۱۹۴۲
فاکولته ادبیات	" ۱۹۴۴
فاکولته شرعیات	" ۱۹۵۱
فاکولته اقتصاد	" ۱۹۵۷
فاکولته تدبیر منزل	" ۱۹۶۲
فاکولته تعلیم و تربیه	" ۱۹۶۲
فاکولته انجنیری	" ۱۹۶۳
فاکولته دوا سازی	" ۱۹۶۳

از نگاه تقسیم جغرافیایی تعلیمات عالی درین وقت در راه در برابر مقامات دولتی باز بود. \* یکی تمرکز تمام فاکولته ها در کابل و دیگری تقسیم آن در اطراف خصوصاً در سه مرکز مهم منطقوی قندهار، هرات و مزار شریف. \* حکومت راه اولی را انتخاب کرد و انگیزه آن در این کار علاوه بر ذوق نمایش و تظاهر، مراقبت از افکار و اعمال محصلان بود که در نظام های پولیس منظور عمده بحساب میروید.

در سال ۱۹۶۳ دومین موسسه تعلیمات عالی بشکل فاکولته طب ننگرهار در رجلال آباد پی گذاری شد و در انتخاب محل تاسیس آن هم ملاحظات سیاسی خصوصاً مسأله پشتونستان در خیل بود تا توزیع عادلانه تعلیم و تربیه در اطراف و کناف کشور. \* چهار سال پس از آن موسسه دیگر تعلیمات عالی بنام پولی تخنیک باز در کابل تاسیس شد و به این صورت بیش از نود فیصد تعلیمات عالی در ریایتخت متمرکز گردید.

دوم : انکشاف بیش از حد مکاتب لیلی - در بخش های گذشته شرح داده شد که چطور عبدالمجید زابلی رئیس بانک ملی در دوره قدرت خود تاسیس مکاتب لیلی را جهت تدبیرس کودکان مناطق واقوام مشخص کشور به سرمایه موسسه خیریه بانک ملی پیشنهاد نمود. \* هر چند حکومت وقت پیشنهاد او را نپذیرفت اما فکرا و او را از خود ساخته یک تعداد مکاتب مسلکی و عمومی را در کابل تاسیس نمود که در آن جوانان عین مناطق باضافه باشندگان ماورای خط دیورند به تحصیل مشغول شدند. \* تاسیس این مکاتب از نگاه

مالی لطمه شدیدی برانکشاف معارف در کشور وارد کرد. زیرا مصرف هر فرد متعلم در این مکاتب نسبت به مصرف در معارف در مکاتب همانند نهاری بیشتر بود و بنابراین به تناسب گسترش این نوع مکاتب امکان گسترش معارف در سایر نقاط کشور کاهش یافت. افزون بر آن چون اکثر این مکاتب هم در کابل متمرکز شد. بی موازنگی را در تقسیم جغرافیایی معارف باز هم شدیدی تر ساخت.

سوم: بی موازنگی در بین نیازمندی های اقتصادی و برنامه معارف — نکته درخور توجه در این قسمت آن است که در حالی که تطبیق پلان اقتصادی به تعداد بیشتر افراد تعلیم یافته و کارشناسان در حقوق تکنیکی بویژه انجینیری ماشین و انجینیری تعمیر نیازمند بود. تعلیمات عالی عده بیشتر را در حقوق مختلف علوم بشری تربیه میکرد که در پایان تحصیل به کارهای غیرتولیدی در فنی مصرف میشدند. حتی برای تعلیم یافتگان حقوق تکنیک هم در اکثر موارد بعلت وابسته بودن پروژه ها به کمک خارجی و استخدام بیش از حد کارشناسان از خارج در شق تخصص شان کارپیدانی شد و بنابراین سرخورده و ناراضی می ماندند.

این بود نقاط عمده بی موازنگی در برنامه معارف تا وقتی که مملکت به شیوه دکتاتوری اداره میشد. عواقب این نارسایی ها مانند بسا از نواقص دیگر مستور و پنهان بود زیرا بطوری که دیده شد در این دوره فعالیت سیاسی آشکار در کشور وجود نداشت. فقط عده محدودی در موسسات تعلیمی به کار سیاسی می پرداختند. ازین جمله یکی بهرک کارمل بود که در فاکولته حقوق حلقه کوچکی از مارکسیستان بوجود آورده بود و دیگری حفیظ الله امین مدیرارالمعلمین که در آن هنگام نظریه برتری خواهی قومی محمد گل مومند را تبلیغ میکرد. اما هر دو با طرفداری از سیاست سرار محمد داود خود را از تعقیب پولیس حفاظت می کردند.

پس از اعلان قانون اساسی جدید مردم با اظهار شکایت های شان آغاز نمودند و طبعاً در افغانستان مانند سایر نقاط جهان جوانان و محصلان درین خط پیش قدم بودند. در عین حال احزاب نو تشکیل نیز جهت تبلیغ مرام شان به محصلین و متعلمین رو آوردند و تمرکز موسسات تعلیمی در ریایتخت با گسترش مکاتب لیلی که در بالا به آن اشاره شد. کار بلخان را آسان ساخت. در نتیجه معارف در کمترین مدت به بزرگترین پیمانیه سیاسی گردید و مظاهره و اعتصاب در آن شکل مزمین اختیار کرد. در مرحله نخست مطالبات و تقاضای محصلان و متعلمان گونه سیاسی داشت مثل حق حضور یافتن در رشوری و حق تشکیل اتحادیه و مباحثه و مانند آن. اما بعداً مطالب مربوط به شرایط درسی و مناسبات با اداره هم به آن افزون شد. از قبیل آسان ساختن شرایط امتحان. پایین آوردن درجه کامیابی. الغای حاضری و امثال آن. ضمناً محصلان و متعلمان لیلی مسایل مربوط به کیفیت خوراک و شرایط بود. و باش را پیش کشید. کار را از اعتصاب باشغال موسسات گشادند و باشندگان شهر شاهد صحنه های مضحک و در عین حال غم انگیز مکاتبی بودند که متعلمان با سوتی های جنگی بر در و دیوار آن جا گرفته احدی را بشمول معلمان و هیئت اداری به مکتب راه نمی دادند. بجز عمده و چپراسیانی که خوراک معین را بایشان می

رسانند! اما حکومت بجای اتخاذ يك روش قانونی وثابت در برابر این احوال به سیاست روزگذرائی متوسل شده می‌کوشید تا هرپیش آمد را جداگانه گاه با ایستادگی آمیخته با تردد و گاه با عقب نشینی بدون دلیل حل کند. غافل از آنکه این روش که در آن پیروزی نهایی همواره با اعتصاب کنندگان بود. مقام منزلت عناصر تحریک کنند را بالا برده حیثیت رهبری را برای ایشان تا مین میگرد. اگرگاهی این کشمکش با ترخستگی محصلان یا غلبه عقل سلیم فروکش نموده محصلان و متعلمان بدرس رجوع میکردند. تحریک کنندگان انتظار می‌کشیدند تا ماه عقب فرامی‌رسید و آنگاه بنام یادبود شهدای آن حادثه هنگامه را از سرگرمی ساختند. در مرحله نخست رهبری ناراضیان و شکایت کنندگان با احزاب چپي پرچم. خلق و شعله جاوید بود اما بعد از سال ۱۹۶۹ گروه های اسلامی نیز در مکاتب و پوهنتون نفوذ نموده در برابر عناصر چپ گرا صف آرایي نمودند و ایشان را به عقب نشینی مجبور ساختند. در برخورد هایی که در بین این گروه ها رخ داد عده ای در کابل و ولایات به قتل رسیدند و در نتیجه فضای بی اعتمادی و ناامنی بر موسسات تعلیمی مسلط گردیده ذهنیت عامه را نسبت به قانون اساسی جدید بدبین ساخت که این خود عین منظور گروه های افراطی بود.

#### مطبوعات

قانون مطبوعاتی که در دوره انتقال ترتیب گردید و در تهیه آن چنانچه گفته آمد بعضی از آزاد یخواهان مبارزمانند میر غلام محمد غاروگل پاچا الفت هم شرکت داشتند باصل آزادی مشروط مطبوعات استوار بود باین معنی که هر شخص واجد پاره شرایط می‌توانست پس از تحصیل اجازه نامه از وزارت اطلاعات و کلتور به نشر جریده و مجله و کتاب اقدام کند. هر چند مطالب مند رج نشرات پیش از بخش سانسور نمی‌شد اما دولت حق داشت در صورت گشفت نمودن مطالب خلاف قانون بعد از توزیع نشریه جلوگیری نماید و در محکمه علیه آن اقامه دعوی کند. بر مبنای این قانون در دوره مشروطیت يك تعداد جریده و مجله عمده تا در کابل تا مین میگردید که اکثر آن در مطبعه دولتی و تعداد اندک در مطابع شخصی چاپ می‌شد. برخی از آنان را که به احزاب و سازمان های سیاسی دیرپا مربوط بود پیش ازین معرفی نمودیم. بعضی دیگر چون کاروان (صاحب امتیاز صباح الدین کشکی)، مردم (سید مقدس نگاه)، پیام وجدان (عبدالروف ترکمنی)، اتحاد ملی (عبدالحکیم مژده)، هدف (غلام محمد اورمل)، جبهه ملی (عبدالرب اخلاق) به گروه های مشخص فشار متعلق بودند و يك تعداد مانند افغان (محمد حسن ولسل)، صدای عوام (دکتور عبدالکریم قرزان)، روزگار (محمد یوسف فرند) و ترجمان (دکتور رحیم نوین) موضع مستقل بطرفداری از دموکراسی و آزادی داشتند. جدول زیر تمام جرایدی را که درین دوره تا مین می‌شد با صاحب امتیاز، مدیر مسئول و تاریخ آغاز انتشار هر يك معرفی می‌کند (۱۴):

عنوان نشریه	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	آغاز انتشار
وحدت	مولینا خال محمد خسته	مولینا خسته	۲۱ جنوری ۱۹۶۶
پیام امروز	غلامنبی خاطر	عبدالروف ترکمنی	۹ فبروری ۱۹۶۶
		محمد ظاهر محسنی	

عنوان نشریه	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	آغاز انتشار
افغان ملت	انجنیر غلام محمد فرهاد	قدرت الله حداد	۱۵ اپریل ۱۹۶۶
خلق	نور محمد تره کی	حبیب الله رفیع	۱۱ اپریل ۱۹۶۶
مردم مساوات	سید مقدس نگاه	غلام محسن الدین تفویضی	۱۱ مئی ۱۹۶۶
پیام وجدان	عبد الشکور رشاد	محمد رحیم الہام	۲۶ جون ۱۹۶۶
پرچم	محمد شریف ایوبی	عبد الغنی میوندی	۲۴ جولای ۱۹۶۶
صدای عوام	عبد الروف ترکمنی	عبد الروف ترکمنی	۱۴ مارچ ۱۹۶۸
شعله جاوید	سلیمان لایق	سلیمان لایق	۲۷ مارچ ۱۹۶۸
ترجمان صبا	دکتور عبد الکریم فرزبان	محمد عارف حنیفی	۴ اپریل ۱۹۶۸
کمک کاروان	دکتور رحیم محمودی	دکتور محمودی	۱۸ اپریل ۱۹۶۸
خیبر گھنچ پروانہ	دکتور رحیم نویب	علی اصغر شپیر	۸ مئی ۱۹۶۸
مدف جبهہ ملی	غلام نبی خاطر	غلام نبی خاطر	۱ اگست ۱۹۶۸
یکتیکا	محمد یعقوب کمک	کمک	۲۴ ستمبر ۱۹۶۸
سیدہ دم	صبح الدین کشکی	عبد الحق والہ	۱۰ اکتوبر ۱۹۶۸
افغان ولس	محبی الرحمن ہوسا	ہوسا	۱۲ اکتوبر ۱۹۶۸
اتحاد ملی	منہاج الدین گھنچ	گھنچ	۲۲ ستمبر ۱۹۶۸
روزگار افغان	امان اللہ پروانہ	پروانہ	۱۱ ستمبر ۱۹۶۸
ندای حق ملت	غلام محمد اورمل	محمد رحیم مہربان	۳۰ ستمبر ۱۹۶۸
افکار نو پیکار شوخک	عبد الرب اخلاق	اخلاق	۱۰ مارچ ۱۹۶۹
	شاہ زمان وریخ	وریخ	
	ستانی زی	ستانی زی	
	سید محمد بامداد	عبد البشیر کبیر	۳۰ جولای ۱۹۶۹
	قیام الدین خادم	محمود فارانی	۳۰ جولای ۱۹۶۹
	عبد الحکیم مژدہ	مسافر صادق	
		اورم زی	
		مژدہ	۱۹ جولای ۱۹۶۹
		عبد الحق نصیری	
	محمد یوسف فرند	فرند	۲۸ اکتوبر ۱۹۷۱
	محمد حسن ولسمل	ولسمل	۶ ستمبر ۱۹۷۱
	مولوی عبد الستار صدیقی	غلام نبی زرمتمی	۱۵ ستمبر ۱۹۷۱
	فدا محمد فدایی	حبیب الله رفیع	۲۶ ستمبر ۱۹۷۱
	نور اللہ نورزاد	ضیاء حیدری	۳۰ اکتوبر ۱۹۷۱
	غلام محمد الماسک	الماسک	۱۵ ستمبر ۱۹۷۱
	عبد الغفار گداز	عزیز مختار	۱۶ ستمبر ۱۹۷۱

هرچند نشرات بالا از نگاه فلسفه سیاسی، ارزش علمی و اخلاق مطبوعاتی مختلف و نامهمگون بودند و برخی از آنان حتی از باجگیری، هتاکی و اخاذی هم دریغ نداشتند اما می توان گفت که رویهم رفته در بلند بردن سطح دانش و قضاوت قشر با سواد مردم و آشناساختن شان با افکار و عقاید سیاسی و اجتماعی نقش مهمی را ایفا کردند. بعضی از این نشرات که با وصف ادعای علمی بودن به تبلیغ نظریات دستوری بیگانه و دور از واقعیت محیط مشمل فلسفه سیاسی احزاب کمونیست خط مسکو و پیکنگ می پرداختند در مرحله نخست در سایه شعارهای خوشنما و فریبنده تاحدی در بین جوانان نفوذ نموده عده ای را به گمراهی کشاندند. اما این تاثيردیرپا نبود و در صورتی که عمر مطبوعات آزاد کوتاه نمی شد یقین است که مدعیات سفسطی آنان در مرحله بعدی توسط نشرات معقول و منطقی رد شده خوانندگان جراید از مقایسه نظریات گوناگون بر شد سیاسی نایل می آمدند. گواه صادق این مطلب همکاری تبلیغ کنندگان این نظریات با کودتای ۱۹۷۳ بود که در ضمن سایر آزادی هابه آزادی مطبوعات هم پایان بخشید و این امر ثابت ساخت که پیروان نظرات با اصطلاح "علمی" بیش از دیگران از مباحثه آزاد و علمی در خوف و هراس بودند.

در بخش تالیفات این دوره داستان کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" نگارش میر غلام محمد غبار در رخور تند کار است. غبار نویسنده آزاد میخواه و مورخ سابقه دار کتاب بالا را که با سلوب مختلط نیمه ناسیونالیستی دوره جوانی و نیمه سوسیالیستی مطالعات بعدی اش نگارش شده بود. در حکومت میوند وال به پایه تکمیل رسانده جهت طبع و نشر به وزارت اطلاعات و کلتوسپرد. وزارت موصوف پس از بررسی کتاب توسط هیئتی از اهل خبره چاپ و پیش آنرا بدمه گرفت و موافقت نامه ای درین باره بین مولف و انجمن تاریخ وزارت مذکور انعقاد یافت. تصادفا در هنگامی که کتاب تازه از طبع برآمده بود میوند وال استعفاء داد و اعتمادی بجای او بصد ارت نشست. صدراعظم جدید بدلیلی که هیچگاه اعلان نشد کتاب را توقیف کرد و نسخ چاپ شده آنرا در مطبعه بازداشت نمود. اما این آمانح از آن نشد که يك چند نسخه از کتاب بدست شوقمندان برسد و بعضی از قسمت های آن توسط ایشان تکثیر گردد. بعدا کتاب يك ياد و بار بهمت دانشمندان افغانستان در ایران به چاپ رسید و بدسترس عامه قرار گرفت. از آنجا که تالیف مذکور برخلاف اکثر کتاب های تاریخی آن دوره با قضاوت آزاد نگارش یافته بود. یقین است که علی رغم پاره مطالب قابل بحث. در هر حال توجه عامه را جلب میکرد اما توقیف بی وقت و غیر قانونی در گرایش مردم بسوی آن بیشتر کمک کرده در واقع در جهت مخالف منظور حکومت کار کرد. کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" یکی از آثار ارزنده این دوره است که مولفان بعدی غالباً در آثارشان از آن استشهاده کرده اند.

#### قوه قضائیه

قانون اساسی سال ۱۳۴۳ بر پایه تفکیک قوا بنا یافته بود که در آن قضا رکن مستقل دولت محسوب میگردد. بر مبنای مواد یکصد و بیست و ششم و یکصد و بیست هفتم قانون حکومت موظف بود که در دوره انتقال قانون مربوط به تشکیلات و صلاحیت قضایی را ترتیب داده پس از نوشیح پادشاه در محل تطبیق گذارد و زمینه را جهت تشکیل ستره محکمه (محکمه علیا) آماده سازد.

قانون یا، شه، ه در دوره انتقال ترتیب و نافذ گردیده بر اساس آن محکمه علیای موقت بگونه نیم مستقل بریاست محمد قدیرتره کی از اعضای کمسیون مشورتی قانون اساسی و لویه جرگه تشکیل گردید که همراه با سایر وظایف از انتخابات سال ۱۹۶۵ نیز نظارت نمود. سپس در ۲۲ میزان سال ۱۳۴۶ (۱۴ اکتوبر ۱۹۶۷) ستره محکمه پیش بینی شده در قانون اساسی تشکیل گردید. درین وقت انتظار مبرفت تا شخصی که از جانب پادشاه با عنوان قاضی القضاة در رأس قوه قضائیه قرار میگرفت علاوه بر صفات متذکره در متن قانون اساسی با احکام قانون مذکور از نزدیک آشنا باشد. اما عبدالحکیم ضیایی که باین عنوان تعیین شد، در عطف به ترتیب و تصویب قانون اساسی سهجند داشته میتوان گفت با آن بیگانه بود. درست است که وی به فضیلت و تقوی شهرت داشت ازین بابت جهت اجرای شغل قضاء مناسب می نمود. اما چون در عین حال مردی درویش صفت و غیر فعال بود برای ریاست یک قوه مستقل علی الخصوص در مرحله بنیان گذاری آن شایستگی نداشت. در نتیجه کار اداره قضایی بگونه غیر محسوس به دکتور ولید حقوقی از قضات ستره محکمه تعلق گرفت که در فرانسه یا سوئیس (یا هر دو) در حقوق تحصیل کرده و در وزارت عدلیه سابقه کار و تجربه داشت. ولید حقوقی در آوان جوانی به نظرات افراطی گرایش داشت اما در بازگشت از اروپا موضع اعتدالی اختیار نموده در سایه لیاقت و کفایت خود رتبه های دولتی را بسرعت طی نمود و با عنوان عضو ستره محکمه عملاً اداره قضاء را بعهده گرفت. وی یکی از اشخاصی بود که پس از استعفای اعتمادی از جانب شاه برای مقام صدارت در نظر گرفته شده بود. و بعداً گوشش بعمل آمد تا در کابینه شفیق وارد شود اما این کار بعلت ممانعت قانون اساسی امکان نیافت. اگر ادعای کشکی وزیر اطلاعات و کلتور در کابینه شفیق در باره نقشه تعطیل عمدی انتخابات در پایان دوره ۱۳۴ شوری مقرون به حقیقت باشد. باغلب احتمال ولید حقوقی در طرح آن نقش عمده داشته است (۱۵).

تاسیس ستره محکمه بدون شک در ایجاد فضای مصئونیت جانی و مالی در کشور موثر بوده و می توان گفت که با تشکیل آن یکی از آرزوهای روشنفکران مبنی بر گرفته شدن کلید زندان از بولیس و سپیده شدن آن به قاضی برآورده شد. معذالک باید گفت که در قضایای غیر سیاسی استقلال قوه قضائیه نتوانست درین دوره بگونه چشمگیر به مردم کمک کند زیرا قضات و اعضای محاکم که باین وسیله از نظارت و تسلط والیان و حکام فراغت یافته و هنوز مراقبت مرکز قوه قضائیه را احساس نکرده بودند در اجراءات شان از سابق بیباکتر شدند و مرور زمان لازم بود تا اثر مثبت استقلال قضایی در اداره امور زندگی روزمره مردم بشکل محسوس آشکار گردد.

ارزیابی کلی از دهه مشروطیت در تاریخ معاصر افغانستان دهه مشروطیت مقامی بخصوص دارد. با اینکه درین مدت پنج نفر صدراعظم با سابقه خوی و خصلت و طرز کار جداگانه در رأس حکومت قرار گرفت. بررسی دقیق اوضاع وجود ممیزات مشترکی را در بین حکومت های شان ارائه میکند که تا اثر مثبت و منفی قانون اساسی جدید را در اداره امور آشکار می سازد. مهمترین ممیزات مذکور را می توان در عاوین زیر خلاصه کرد:

اول - گسترش نسبی پایگاه قدرت: تا تصویب قانون اساسی و انتخابات سال ۱۹۶۵

مقام تصمیم گیرنده در حکومت مرکزی به حلقه کوچکی از اعضای خانواده شاهی، وابستگان آن و قشر محدودی از تحصیل کردگان محدود بود که به اثر کاردانی و اثبات وفاداری به رژیم عمدتاً توسط سردار محمد نعیم درکابینه و دیپلوماسی وارد شده بودند. در بین ایشان هم آخرین تصمیم در مسایل عمده مربوط به سیاست داخلی و خارجی به حلقه کوچکی از سران خانواده شاهی تعلق داشت.

در دوره های ۱۲ و ۱۳ شوری يك عده از سرشناسان اطراف و ولایات که قدرت و نفوذ شان پیش از آن در محل بود و باش یا در قوم و قبیله شان محدود بود. با روشنفکران غروابسته به دولت به عنوان وکیل و سناتور به مرکز آمده به گونه غیر مستقیم در مسئولیت و صلاحیت اداره شریک شدند. سپس با تشکیل قوه قضائیه مستقل. ارکان قوه مذکور هم در حدود صلاحیت شان به این گروه ملحق گردیدند. بر مبنای قانون اساسی قرار بود این عملیه توسط انتخاب جرگه های ولایات و جرگه های محلی تا درجه قراء و قصابات گسترش یافته. نهاد قدرت را به گونه افقی وعمودی در جامعه گسترش دهد و دموکراسی را از سطح ملی به سطح محلی برساند. اما به شرحی که گذشت. این عملیه در اثر توشیح نشدن قانون های مربوط در نیمه راه متوقف گردید. درست است که بعضی از اعضای شوری از قدرت شان در جهت اجرای کارهای شخصی. قومی و محلی استفاده کرده در وظایف و قوه دیگر به خصوص قوه اجرائیه مداخلات بجا وی جانمودند. اما مداخله و استفاده جویسی آنان در واقع بیش از مداخله و استفاده جویسی سایر عناصر قدرت نبود و اگر بیشتر از آن جلب نظر کرد. به این علت بود که نو واردان مهارت عملی و قوت تبلیغاتی سابقه داران رانداشتند. چند دوره شوری در کار بود تا از یک سو وکیلان در اجرای وظایف شان کار آزموده شده و از دیگر سو قشرهای ممتاز قبلی آماده گردند تا آنها را به عنوان شریک و انباز خود بپذیرند. همچنان مرور زمان لازم بود تا عده بیشتر از کارشناسان تحصیل کرده به شوری راه یافته سطح دانش مسلکی آنها بالا ببرند. معذالک این ادعا که شوری مصدر هیچ کاری نشد و بیکار قانون گذاری آن ناچیز و مایوس کننده بود (۱۶). توسط اسناد و مدارک تایید نمی شود. زیرا در دوره وازد هم و سیزدهم شوری. علی رغم نابلدی وکیلان و کارشکنی های سیاسی در برابر آن. قانون های عمده زیر به تصویب رسید:

- ۱- قانون جرگه ولایات
- ۲- قانون شاروالی ها
- ۳- قانون احزاب
- ۴- قانون انتخابات
- ۵- قانون سروی اراضی
- ۶- قانون تشکیلات و صلاحیت قضایی
- ۷- قانون مامورین ملکی

## ۸- قانون بانک های صنعتی

فهرستی که انصافاً نمی توان آن را برای کشوری که تازه در راه دموکراسی قدم می گذارد • ناچیز و بی مقدار خواند •

۱. وم - پیدایش احساس مسئولیت : یکی از خصوصیت های زبان آور رژیم های مطلقه القای خوف و هراس مفرط در قلب و دماغ افراد است که علاوه بر تلخ ساختن زندگانی خصوصی • روح تشبث و ابتکار را در وجود شان خفه می کند و در فرجام • جامعه را از پیشرفت باز می دارد • با اعلان حکومت دکتور محمد یوسف • این خوف و بیم نخست در پایتخت و سپس در ولایات و اطراف کاهش یافت و پس از تصویب قانون اساسی عده • بیشتر مردم به حقوق شان متوجه شده • به دفاع از آن در برابر تعرض کنندگان از طریق شوری و محاکم و مطبوعات آغاز نمودند •

احکام مربوط به فصل حقوق و وظایف مردم • در قانون اساسی در حکم دبستانی بود که يك تعداد مردم را به حقوق شان ملتفت و به دفاع از آن مصمم ساخت • مطبوعات نو تشکیل آزاد • نیز با اینکه خالی از نقص و عیب نبود • در بیدار ساختن مردم نقش ارزنده را اجرا نمود • درین ضمن در نتیجه احساس مسئولیت مالی تعداد بیشتر اشخاص به سرمایه گذاری در شقوق صنایع و خدمات تگرایش نموده • موسسات جدید اقتصادی را پی گذاری کردند • چنانچه به موجب يك گزارش درین مدت دو صد درخواست تاء سیس فابریکه به مقامات موظف رسید • از آن جمله هشتاد و دو دستگاه منظور شد و بیست و پنج دستگاه به کار آغاز کرد (۱۶) •

سوم - افزایش هرج و مرج و بی نظمی در اداره : همراه با این نتایج مثبت درین دوره • بی نظمی در ادارات با کاغذ پرانی و گریز از مسئولیت که از خصوصیت های کشورهای در راه رشد است • همراه با هرج و مرج در دستگاه های صنعتی و تعلیمی به پیمانه • بی سابقه افزایش یافت • این پیش آمد که تا حدی ناشی از مداخله بی جای وکیلان و سناتوران در کار قوه های اجرائیه و قضائیه و تا حدی هم نتیجه رد عمل حکومت و بعضی از کارمندان آن در برابر این قوه • تازه به قدرت سیده بود • در اکثر احوال موجب کندهی اجراء گردیده • مردم را نسبت به نظام جدید بد بین می ساخت • علی الخصوص مشاهده • اعتصابات دامنه دارو غالباً بدون دلیل پوهنتون و سایر موسسات تعلیمی که جلوگیری از آن قانوناً امکان پذیر بود • اما مقامات مسئول خواه به مقصد بد نام ساختن قانون اساسی و خواه به دلایل دیگر • از آن خودداری می کردند •

درین جا ذکر این نکته هم خالی از فایده نخواهد بود که در مدت نه سالی که از تصویب قانون اساسی تا از بین رفتن آن سپری گردید • بیشتر اوقات قوه • اجرائیه در اختیار اشخاصی بود که با قانون مذکور موافقت تام نداشتند و این ادعای در مورد • و قوه • دیگر نیز تا حدی صدق می کند •

چهارم - تطبیق ناتمام قانون : اما بزرگترین عامل ناکامی قانون اساسی در سطح ملی ، اهمال حکومت های آن دوره در تطبیق احکام مثبت آن به ویژه آن احکامی بود که بر زندگانی عامه مردم مستقیماً اثر می گذاشت .

قبلاً به پاره ای از این مطالب اشاره رفت . افزون بر آن احکام مربوط به مساوات و رعایت عدالت اجتماعی در تعیین مالیات ، انکشاف اقتصادی و اجرای خدمت عسکری که به وضع قانون جداگانه ضرورت نداشتند ، نیز بدون دلیل موجه ، ملتوی ماند . عدم تطبیق این احکام توسط حکومت ها یکی بعد دیگر ، تبلیغات گروه های مخالف را مبنی بر این که احکام مثبت قانون اساسی ماهیت نمایشی و تجملی داشته و به غرض تطبیق وضع نشده است ، تقویت نموده و قانون را از نیرومندترین پشتوانه آن که افکار عامه بود ، محروم ساخت .

پنجم - بی موازنگی در سیاست خارجی : چنانچه پیش از این تذکر داده شد ، در دوره ۶ صدارت سردار محمد داود ، سیاست خارجی افغانستان بابتی موازنگی دوچار گردید و علت عمده ۶ این امر خرابی مناسبات خارجی افغانستان با دو همسایه ۶ آن ایران و پاکستان بود که آنرا دست نگر همسایه ۶ دیگر یعنی اتحاد شوروی می ساخت . اگرچه وابستگی اقتصاد و معارف افغانستان به اتحاد شوروی نیز درین بی موازنگی دخالت داشت ، اما وجه عمده و درخور اندیشه ۶ آن وابستگی نظامی به حساب می رفت .

هنگامی که حکومت در دهه ۶ پنجاه میلادی به گرفتن کمک نظامی از شوروی آغاز کرد ، غالباً نه حد و حدودی برای این کار معین نمود و در صد آن شد که در ضمن آن توازن ضروری و تاریخی سیاست خارجی کشور را رعایت کند . در نتیجه علاوه بر سرازیر شدن سیل اسلحه و مهمات شوروی به افغانستان ، تربیه ۶ اردوی جدید آن هم درست به همسایه ۶ مذکور تعلق گرفت . این امر ایجاب می کرد که در دوره ۶ مشروطیت از یک سو اختلافات افغانستان با پاکستان و ایران که وجود آن مانع رسیدن کمک از دیگر جوانب بود ، رفع گردد و از سوی دیگر حد و اندازه ۶ مناسبی جهت گسترش اردو و تسلیحات تعیین شود و از همه مهمتر ، کار تربیه و تعلیم صاحب منصبان از انحصار یک کشور برآمده و در بین یک تعداد از کشورهای دوست تقسیم گردد .

حکومت دکتور محمد یوسف بابرقراری مجدد مناسبات با پاکستان ، گام اول را درین راه برداشت و حکومت های بعد از او هم به اغلب احتمال می خواستند این راه را دنبال کنند ، اما به علت مخالفت سردار و هواخواهان او به ویژه احزاب خلق و پرچم ، مجال این کار را پیدا نکردند . چنانچه وقتی که اعتمادی خواست در راه حل اختلاف افغانستان با ایران قدم بردارد ، با تهدید از آن منصرف شد و چون شفیق آن کار را از سر گرفت ، به خیانت ملی متهم گردید .

معدالک ، وی موفق شد که مسأله آب هلمند را با ایران حل کند و در نظر داشت که

حجت رفع اختلاف با پاکستان در سر مسئله پشتونستان که پس از انتخابات سال ۱۹۷۰  
 آن کشور مفهوم خود را از دست داده بود نیز دست بکار شود. اما درست در همین  
 وقت کودتا او را با آملش یکجا از صحنه خارج ساخت و واضح گردید که در این  
 حوادث نقش سیاست خارجی کمتر از مسایل داخلی نبوده است.

ششم - مشکلات ناشی از نارسایی قانون اساسی: قبلاً در بحث مربوط به ارزیابی  
 از قانون اساسی سال ۱۳۴۳ نکاتی چند درین باره ثبت افتاد. در این جا علاوه می  
 شود که در هنگام تسوید قانون دلایل کافی از نگاه تاریخ، جغرافیه و مردم شناسی  
 افغانستان موجود بود تا نظام مرکزگرای موجود در کشور به نظام اتحادی یا فدرال  
 تبدیل می شد. زمینه برای سهگیری مردم در اداره کشور و توسعه اقتصاد  
 آن مویا می گردید. لیکن تسوید کنندگان قانون به دلایلی که گذشت زمان بطلان  
 آنرا آشکار ساخت از طرح و بررسی این موضوع خودداری کردند. این امر همراه با  
 رعایت نشدن تناسب نفوس در تعیین حوزه های انتخابی قانون را از پشتیبانی  
 عده بزرگی از مردم محروم ساخته. رنکامی بعدی آن موثرافتاد.

فهرست مدارك باب هفدهم

- ۱- منبع اطلاع من درین بخش قسماً کسانی است که شخصاً در قضایا وارد بودند و یا با اشخاص وارد نسبت نزدیک داشتند • چون بعضی ازینان نمی خواستند نام شان ذکر شود و از برخی اجازه نداشتیم • درین حالات از معرفی ماخذ خودداری کرده ام •
- ۲- چاپ پاکستان • سال ۱۳۶۵ • ص ۱۴ •
- ۳- افغانستان • تالیف دوپری • ص ۵۶۵ •
- ۴- همان کتاب • ص ۵۹۰ •
- ۵- کمونیزم و وحزی افغانستان • تالیف انتونی ارنولد • چاپ مطبعه هوور • کالی فورنیا سال ۱۹۸۳ • ص ۱۶ •
- ۶- همان کتاب • ضمایم الف و ب •
- ۷- دهه قانون اساسی • ص ۳۸ •
- ۸- همان کتاب • ص ۸۲ •
- ۹- همان کتاب • ص ۸۵ •
- ۱۰- صفحه ۴۶۷ همین کتاب •
- ۱۱- دوپری • ص ۶۴۷ •
- ۱۲- نبرد برای افغانستان • تالیف نانس و ریچرد نوویل • چاپ دارالعلوم کانل • سال ۱۹۸۱ • ص ۴۵ •
- ۱۳- ارقام متن بر مبنای اطلاعات مندرج در کتاب افغانستان تالیف لوی دوپری و یا داشت های شخصی مولف تهیه شده و در بعضی موارد تخمینی است •
- ۱۴- دوپری • صفحات ۶۰۲ تا ۶۰۷ با اصلاح بعضی اشتباهات از جمله اسم شاعلی ولسل •
- ۱۵- دهه قانون اساسی • ص ۸۲ •
- ۱۶- همان کتاب • ص ۱۰۷ •

ضمایم

ضمیمه ۶ الف :

تاریخ های مهم در تاریخ افغانستان

اول - دوره پیش از تاریخ

(بربنای نتایج کاوش های ده مراسی و مندی گک)

۳۰۰۰ تا ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد

عصر اشپای مسین

" " " ۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰

عصر مجسمه های گل پخته

۱۵۰۰ سال پیش از میلاد

دوم - دوره تاریخی

تخمیناً ۶۰۰ سال پیش از میلاد

پیدایش زرد هشت

۵۳۵ - ۵۲۹ سال پیش از میلاد

لشکرکشی کوروش به سرزمین افغانستان کنونی

لشکرکشی داریوش هخامنشی به سرزمین

" " " ۵۲۰ - ۵۱۵

افغانستان کنونی

لشکرکشی اسکندر مقدونی به سرزمین

" " " ۳۳۰ - ۳۲۷

افغانستان کنونی

" " " ۳۰۵

تسلط موریانها بر افغانستان کنونی

" " " ۲۶۹ - ۲۳۲

پادشاهی آشوکا موریان

" " " ۲۵۶ - ۱۷۰

دولت یونانی باختر

" " " ۱۳۰

حوالی

هجوم قبایل سکایی

۱۴۰ - ۲۲۵ بعد از میلاد

دولت کوشانی

" " " ۱۶۲ - ۲۰۰

پادشاهی کانیشکا

" " " ۲۳۰ - ۲۶۵

تسلط ساسانیان (بار اول) بر افغانستان کنونی

" " " ۳۶۵ - ۴۵۵

کیداریان

" " " ۴۵۵ - ۵۶۵

یفتلیها (هیاطله یا هونهای سفید)

" " " ۵۶۵ - ۶۴۴

تسلط ساسانیان (بار دوم)

" " " ۶۵۲

رسیدن نیروهای عرب بحدود افغانستان کنونی

" " " ۷۵۰ - ۸۷۰

کابل شاهیان ورتبیلان

" " " ۷۹۹

لشکرکشی عربان به کابل

" " " ۸۶۱ - ۹۰۰

صفاریان

" " " ۸۷۵ - ۹۹۹

سامانیان

" " " ۹۶۰ - ۱۱۵۰

غزنویان

" " " ۹۹۸ - ۱۰۳۰

پادشاهی سلطان محمود غزنوی

" " " ۱۰۵۵ - ۱۱۵۷

سلجوقیان

" " " ۱۱۵۲ - ۱۲۰۶

غوریان

" " " ۱۲۱۰ - ۱۲۲۱

خوارزم شاهیان

۱۲۲۱ بعد از میلاد		لشکرکشی جنگیزخان به خراسان
" "	۱۲۴۵ - ۱۳۸۹	ملوک کُرت
" "	۱۳۶۳ - ۱۴۰۵	با. شاه‌ی تیمورلنگ
" "	۱۴۰۵ - ۱۵۰۷	تیموریان هرات
" "	۱۵۰۴ - ۱۵۲۶	با. با. ر. کابل
" "	۱۵۲۶ - ۱۸۰۳	د. ولت مغلی هند.
" "	۱۵۰۲ - ۱۷۲۲	د. ولت صفوی ایران
" "	۱۷۰۹	قیام میرویس خان
" "	۱۷۱۶ - ۱۷۳۱	ابدالیان هرات
" "	۱۷۱۶ - ۱۷۲۵	با. شاه‌ی شاه محمود هوتکی
" "	۱۷۲۵ - ۱۷۲۹	با. شاه‌ی شاه اشرف
" "	۱۷۲۵ - ۱۷۳۶	با. شاه‌ی شاه حسین
" "	۱۷۳۶	تصرف نا. رشاه افشاربرقند. هار
" "	۱۷۴۷	اعلان با. شاه‌ی احمد شاه ابدالی
" "	۱۷۶۱	جنگ بانی پت با مرهته
" "	۱۷۷۳ - ۱۷۹۳	با. شاه‌ی تیمورشاه
" "	۱۷۹۳ - ۱۸۰۱	با. شاه‌ی زمان شاه
" "	۱۸۰۱ - ۱۸۰۳	با. شاه‌ی شاه محمود (باراول)
" "	۱۸۰۳ - ۱۸۰۹	با. شاه‌ی شاه شجاع (باراول)
" "	۱۸۰۹	سفارت الفستین بد. ر. بارشاه شجاع
" "	۱۸۰۹ - ۱۸۱۸	با. شاه‌ی شاه محمود (باردوم)
" "	۱۸۱۸	گشته شدن وزیرفتح خان
" "	۱۸۱۸ - ۱۸۳۵	جنگ داخلی و تقسیم شدن کشوریه سردارنشین‌ها
" "	۱۸۲۶	گموده شدن کابل بد. ست سردار بد. وست محمد خان
" "	۱۸۳۷	اختیارغوان امیرالمؤمنین از جانب بد. وست محمد خان
" "	۱۸۳۷	ورود برنس بعنوان سفیر حکومت هند برتانوی بکابل
" "	۱۸۳۷	ورود ویتکوویچ نماینده روسیه بکابل
" "	اول د. سپر ۱۸۳۷	محاصره هرات توسط اردوی ایران
" "	تا ۹ سپتمبر ۱۸۳۸	
" "	۲۶ جون ۱۸۳۸	انعقاد معاهده سه جانبه بین شاه شجاع
" "	۱۸۳۸ - ۱۸۴۲	رنجیت سنگ و هند برتانیه د. ر. لاهور
" "	۱۸۳۹ اگست	جنگ اول افغان و انگلیس
" "	۵ نوامبر ۱۸۴۰	رسیدن اردوی مهاجم بکابل
" "	۲ نوامبر ۱۸۴۱	تسلیم شدن امیر بد. وست محمد خان بانگلیسان
" "	۲۳ سپر ۱۸۴۱	قیام کابل
" "		گشته شدن مک ناتن

۱۸۴۲	۶ جنوری - ۴ جنوری ۱۸۴۲	تباہی اردوی برتانیہ در راہ جلال آباد
۱۸۴۳	جنوری	بازگشت امیر و وست محمد خان به افغانستان
۱۸۴۸		لشکر کشی امیر و وست محمد خان بیاری پگومان یہ پنجاب
۱۸۵۵	۳۰ مارچ	امضای معاہدہ تجدید مناسبات بین افغانستان و انگلیس
۱۸۵۶		انگلستان در پشاور
۱۸۵۶		لشکر کشی ایرانیان به هرات و اعلان جنگ انگلستان با آن
۱۸۵۷	۲۶ جنوری	الحاق قند ہارہہ متصرفات امیر و وست محمد خان
۱۸۶۳		امضای معاہدہ همکاری بین امیر و انگلیس
۱۸۶۳	ماہ می	الحاق هرات به متصرفات امیر
۱۸۶۷		مرگ امیر و تخت نشینی پسرش شیرعلیخان
۱۸۶۷		شکست امیر شیرعلیخان در جنگ برادران و تخت نشینی
۱۸۶۸		امیر محمد افضل خان
۱۸۶۸ - ۱۸۷۸		مرگ امیر محمد افضل خان و اعلان پادشاهی امیر محمد اعظم خان
۱۸۶۹	ماہ مارچ	مسافرت سید جمال الدین افغانی بکابل
۱۸۷۲		تاج شاہی امیر شیرعلیخان بار دوم
۱۸۷۳	سپتمبر	ملاقات امیر بالارہہ مایو و پسرای ہند در رابالہ
۱۸۷۳		صدور قرار حکومت انگلستان در مسالہ سیستان
۱۸۷۳		کنفرانس سملہ بین سید نور محمد شاہ و پسرای ہند
۱۸۷۴		اعلان ولایتعهدی شہزادہ عبداللہ
۱۸۷۶		آغاز نشر جریدہ شمس النهار
۱۸۷۷		زندانی شدن شہزادہ محمد یعقوب خان
۱۸۷۷		تصرف انگلیس بر کویتہ
۱۸۷۸	جولای	کنفرانس پشاور بین سید نور محمد شاہ و نمایندگان و پسر
۱۸۷۸	۱۳ جولای	ورود ہیئت روسی بریاست جنرال ستولیتوف بکابل
۱۸۷۸	سپتمبر	امضای معاہدہ برلین با شرکت روسیہ و انگلستان
۱۸۷۸	۲ نوامبر	بازگشتاندن ہیئت انگلیس از سرحد خیبر
۱۸۷۸	۲۱ نوامبر	اتعام حجت و پسرہ بہ امیر شیرعلیخان
۱۸۷۸	۱۳ دسمبر	آغاز جنگ دوم افغان و انگلیس
۱۸۷۹	فبروری	حرکت امیر شیرعلیخان بسوی مزار شریف
۱۸۷۹	مارچ	مرگ امیر و مزار شریف
۱۸۷۹	۲۸ مئی	تخت نشینی امیر محمد یعقوب خان
۱۸۷۹	۲۴ جولای	امضای معاہدہ گندمک
۱۸۷۹	۳ سپتمبر	رسیدن کیوناری سفیر انگلیس بکابل
۱۸۷۹	۱۴ سپتمبر	گشتہ شدن کیوناری
۱۸۷۹	۲ سپتمبر	تعرض قوای انگلیس از کرم بسوی کابل
		رسیدن قوای جنرال رابرتس بہ لوگر

۱۸۷۹	۶ اکتوبر	جنگ جوار آسیاب
۱۸۷۹	۷ اکتوبر	رسیہ ن نیروی رابرتس بکابل
۱۸۷۹	۱۲ اکتوبر	استد فای امیر محمد یعقوب خان از باد شاہی
۱۸۷۹	۱۳ اکتوبر	نخریب بالا حصار
۱۸۷۹	۲ دسمبر	جنگ چوارہ شی و شکست رابرتس
۱۸۷۹	۲۳ دسمبر	یورش ناگام مجاہدین سر شیرپور
۱۸۸۰	فروری	داخل شدن سرہ ارعد الرحمن خان بخاک افغانستان
۱۸۸۰	۲۲ جولای	رسیہ ن سرہ اربکابل و اعلان باد شاہی او
۱۸۸۰	۲۷ جولای	جنگ میوند
		نامہ گرفتن نمایندہ انگلیس عنوان امیر راجع بہ مناسبات
۱۸۸۰	۳۱ جولای	انگلستان با او
۱۸۸۰	اول سپتمبر	رسیہ ن رابرتس بہ قندہار و شکست سرہ ار محمد ایوب خان
۱۸۸۱	اپریل	بیرون شدن آخرین دستہ نیروی انگلیس از قندہار
		جنگ جہل زینہ بین امیر عہد الرحمن خان و سردار
۱۸۸۱	۲۲ ستمبر	محمد ایوب خان
۱۸۸۲ - ۱۸۹۲		مورش نواری ہا
۱۸۸۵ - ۱۸۸۷		تعیین سرحد شمالی افغانستان از آمورتا ہرپور
۱۸۸۵	۳۰ مارچ	تراض روسان ہرینجہ ہ
۱۸۸۵	مارچ - اپریل	مسافرت امیر ہ ہند و ملاقات با وپسرا
۱۸۸۶ - ۱۸۸۸		مورش غلجائیان
۱۸۸۸		عصیان سرہ ار محمد اسحق خان
۱۸۹۱ - ۱۸۹۴		مورش ہزارہ جات
۱۸۹۳	۱۲ اکتوبر	ورود ہیئت دیورند بکابل
۱۸۹۳	۱۲ نومبر	امضای معاہدات دیورند
۱۸۹۵		مسافرت سرہ ار نصر اللہ خان بہ لندن
۱۸۹۶		تعیین سرحد واخان
۱۸۹۶ - ۱۸۹۵		فتح کافرستان
۱۹۰۱	اول اکتوبر	مرگ امیر عہد الرحمن خان
۱۹۰۱	۳ اکتوبر	تخت نشینی امیر حبیب اللہ خان
۱۹۰۳		تاسیس مانتب حبیبیہ
۱۹۰۴		مسافرت شہزادہ عنایت اللہ خان بہ ہند
۱۹۰۴	نومبر	مسافرت ہیئت دین بکابل
۱۹۰۵	۲۱ مارچ	امضای معاہدہ بین امیر حبیب اللہ خان و ہیئت انگلیسی
۱۹۰۵	۱۰ اپریل	قرار ہیئت حکمت انگلیس د رمورد سرحد سیستان
۱۹۰۶		انتشار روزنامہ سراج الاخبار اول
۱۹۰۷		مسافرت امیر حبیب اللہ خان بہ ہند

- امضای مقاله نامه روس وانگلیس راجع به مناطق نفوذ  
شان در آسیای میانه  
۱۹۰۷ ۳۱ اگست  
آغاز ساختمان اولین کارخانه برق افغانستان  
۱۹۰۷  
گرفتاری مشروطه خواهان و اعدام عدّه ای از ایشان  
۱۹۰۹  
تمدید خط تلفون بین کابل و جلال آباد  
۱۹۱۰  
تاسیس جریده سراج الاخبار و توسط محمود طریزی  
۱۹۱۱  
شورش قبیله منگل  
۱۹۱۲  
اعلان بی طرفی افغانستان در جنگ اول جهانی  
۱۹۱۴ ۲۴ اگست  
ورود هیئت ترک و آلمان بکابل  
۱۹۱۵ ۲۶ سبتمبر  
امضای موافقت نامه مشروط بین امپروھیئت  
۱۹۱۶ ۲۴ جنوری  
نامه امپریه ویسرا راجع به شرکت افغانستان در کنفرانس صلح  
۱۹۱۹ ۲ فبروری  
گذشته شدن امیر حبیب الله خان  
۱۹۱۹ ۲۰ فبروری  
اعلان پادشاهی سردار نصرالله خان در جلال آباد  
۱۹۱۹ ۲۱ فبروری  
اعلان پادشاهی سردار امان الله خان در کابل  
۱۹۱۹ ۲۸ فبروری  
توقیف شدن سردار نصرالله خان  
نامه امان الله شاه به ویسرای هند راجع به استقلال تام افغانستان  
۱۹۱۹ ۲۴ مارچ  
تشکیل کابینه  
۱۹۱۹ مارچ  
پیام امان الله شان عنوانی کشورهای شوروی، جاپان، امریکا،  
فرانسه، ایران و ترکیه  
۱۹۱۹ ۱۷ اپریل  
اعلان رسمی استقلال و وعده اصلاحات  
۱۹۱۹ ۱۳ اپریل  
جواب ویسرا به امان الله شاه  
۱۹۱۹ ۱۵ اپریل  
آغاز جنگ سوم افغان وانگلیس  
۱۹۱۹ ۴ می  
بمبارد مان کابل توسط طیارات انگلیس  
۱۹۱۹ ۲۶ می  
جنگ تل  
۱۹۱۹ ۲۸ می  
اعلان متارکه  
۱۹۱۹ ۲۸ می  
تصرف انگلیسان بر قلعه جدید (سپین بولدک)  
۱۹۱۹ ۸ اگست  
امضای معاهده صلح بین افغانستان وانگلستان در رولپندی  
۱۹۱۹ اکتوبر  
ورود هیئت معرفی افغانستان بریاست محمد ولی خان به مسکو  
۱۹۲۰ ۲۴ جولای  
کنفرانس منصوری بین افغانستان و حکومت هند برتانوی ۱۱۷ اپریل -  
۱۹۲۰  
ورود مهاجرین هندی به افغانستان  
۱۹۲۰  
فرستادن نیروی کمکی افغانستان به بخارا  
۱۹۲۱  
پناه گزینی پادشاه بخارا در افغانستان  
۱۹۲۱ ۲۸ فبروری  
عهد نامه دوستی و عدم مداخله بین افغانستان و روسیه شوروی  
۱۹۲۱ اول مارچ  
عهد نامه دوستی بین افغانستان و ترکیه  
۱۹۲۱ ۳ جون  
عهد نامه دوستی بین افغانستان و ایتالیا  
۱۹۲۱ ۲۲ جون  
عهد نامه دوستی بین افغانستان و ایران

۱۹۲۱	جولای	رسیدن هیئت معرفی افغانستان به امریکا
۱۹۲۱	اگست	رسیدن هیئت به لندن
۱۹۲۱	۲۲ نومبر	عهد نامه دوستی و تجارت بین افغانستان و انگلستان
۱۹۲۲	جون	بازگشت هیئت محمد ولی خان بکابل
۱۹۲۲	۹ سپتمبر	قرار داد با سازمانهای بافرانسه
۱۹۲۳	جنوری	تاسیس لیسه استقلال
۱۹۲۳	۱۰ اپریل	تصویب اصولنامه اساسی افغانستان (نخستین قانون اساسی)
۱۹۲۳	۱۱ اپریل	تاسیس وزارت مختاری فرانسه در کابل
۱۹۲۳	اکتوبر	تصویب نظامنامه جزاء
۱۹۲۳	دسمبر	تاسیس وزارت مختاری النان در کابل
۱۹۲۴		تاسیس لیسه امانی
۱۹۲۴		شورش قبیلہ منگل
۱۹۲۶	۷ جون	اختیار لقب شاه از جانب امیر امان الله خان
۱۹۲۶	۱۵ اگست	تصفیه اختلاف سرحدی در قند با شوروی
۱۹۲۶		رایج شدن پول افغانی و سیستم متری
۱۹۲۷		تاسیس جریده آزاد انیس
۱۹۲۷	۱۰ دسمبر	آغاز مسافرت امان الله شاه بخارج
۱۹۲۸	۲۰ جون	بازگشت امان الله شاه به افغانستان
۱۹۲۸	جولای	اعلان اصلاحات تازه از جانب شاه
۱۹۲۸	۱۲ اگست	آغاز کارلویه جرگه
۱۹۲۸	۲ سپتمبر	تصویب قانون اساسی جدید و بیرق سه رنگ در آخرین جلسه جرگه
۱۹۲۸	سپتمبر - اکتوبر	بیانیه شاه امان الله در باغ سنور
۱۹۲۸	۱۴ نومبر	آغاز شورش قبیلہ شنوار
۱۹۲۸	۱۴ دسمبر	حمله حبیب الله بچه سقاء به کابل
۱۹۲۹	۵ جنوری	اعلان الخای اصلاحات
۱۹۲۹	۱۴ جنوری	استعفای شاه و حرکت اوبسوی قندهار
۱۹۲۹	۱۴ - ۱۷ جنوری	بازگشت غایت الله خان
۱۹۲۹	۱۸ جنوری	اعلان پادشاهی حبیب الله خان
۱۹۲۹	۲۰ جنوری	اعلان پادشاهی علی احمد خان در جلال آباد
۱۹۲۹	۲۸ فبروری	رسیدن علی احمد خان به پشاور
۱۹۲۹	۸ مارچ	داخل شدن سپه سالار محمد نادر خان به افغانستان
۱۹۲۹	ماه می	داخل شدن غلام نبی خان به افغانستان
۱۹۲۹	اپریل	شکست یافتن نیروی امان الله شاه در غزنی
۱۹۲۹	۲۳ می	بیرون شدن امان الله شاه از افغانستان
۱۹۲۹	۲۳ می	اعلان پادشاهی علی احمد خان در قندهار
۱۹۲۹	جون	بیرون شدن غلام نبی خان از افغانستان

- ۳ جون ۱۹۲۹ تصرف قوای حبیب الله برقند هار
- ۱۱ اکتوبر ۱۹۲۹ رسیدن قوای شاه ولی خان به کابل
- ۱۵ اکتوبر ۱۹۲۹ رسیدن محمد نادر خان بکابل و اعلان پادشاهی او
- ۳ نومبر ۱۹۲۹ اعدام امیر حبیب الله و همکارانش
- ۴ نومبر ۱۹۲۹ اعلان کابینه محمد هاشم خان
- اپریل ۱۹۳۰ محاکمه محمد ولی خان وکیل
- جولای ۱۹۳۰ شورش کوه دامن
- سپتمبر ۱۹۳۰ انعقاد لویه جرگه
- ۴ جون ۱۹۳۱ امضای معاهده بیطرفی و عدم تعرض با شوروی
- جولای ۱۹۳۱ تاسیس انجمن ادبی
- اکتوبر ۱۹۳۱ تصویب قانون اساسی
- ۱۹۳۱ شورش ابراهیم بیگ لقی و اخراج او از افغانستان
- ۱۶ جولای ۱۹۳۲ افتتاح شورای ملی
- ۱۲ اکتوبر ۱۹۳۲ رسیدن غلام نبی خان بکابل
- ۸ نومبر ۱۹۳۲ اعدام غلام نبی خان
- ۱۹۳۲ تاسیس فاکولته طب
- ۱۹۳۳ تکمیل کارسک دره ۴ شکاری
- ۶ جون ۱۹۳۳ کشته شدن سردار محمد عزیز خان در برلین
- ۱۶ سپتمبر ۱۹۳۳ اعدام محمد ولی خان و عده دیگر از روشن فکران
- ۸ نومبر ۱۹۳۳ کشته شدن محمد نادر شاه و اعلان پادشاهی محمد ظاهر شاه
- مارچ ۱۹۳۴ سپردن انحصار تجارت خارجی به شرکت سهامی
- ۲۸ سپتمبر ۱۹۳۴ عضویت افغانستان در جامعه ملل
- ۱۹۳۵ تصفیه اختلاف سرحدی با ایران به حکمیت ترکیه
- ۲۶ مارچ ۱۹۳۶ امضای معاهده دوستی با امریکا
- ۳ مارچ ۱۹۳۷ نشر فرمان شاهی راجع به تعیین زبان پشتو
- ۷ جولای ۱۹۳۷ امضای معاهده سعد آباد با ایران، ترکیه و عراق
- ۲۶ جنوری ۱۹۳۸ مسافرت باقر کاظمی وزیر خارجه ایران بکابل و امضای قرارداد راجع به تقسیم آب هلمند
- مئی ۱۹۳۷ قرارداد تفحص و استخراج نفت با شرکت امریکایی
- اپریل - جون ۱۹۳۸ تحریکات سعد شاهی در سرحد وزیرستان علیه حکومت
- اکتوبر ۱۹۳۸ مسافرت سکرتر خارجی هند بکابل
- ۶ سپتمبر ۱۹۳۹ اعلان بی طرفی افغانستان در جنگ دوم جهانی

- ۱۹۳۹ اکتوبر بکارافتادن فابریکه قند سازی بخلان
- ۱۹۴۱ ۶ اکتوبر یادداشت سفارت برتانیه راجع بخارج ساختن اتباع کشور های محورا زافغانستان
- ۱۹۴۱ ۱۱ اکتوبر یادداشت شوروی راجع به خارج ساختن اتباع کشورهای محورا زافغانستان
- ۱۹۴۱ ۵-۶ نومبر لویه جرگه راجع به تایید بی طرفی افغانستان
- ۱۹۴۲ ۱۲۷ اپریل تعیین اولین وزیرمختار امریکا در کابل
- ۱۹۴۳ بکارافتادن فابریکه نساجی پیل خمی
- ۱۹۴۶ ۹ جنوری بازداشت عبدالرحیم خان معاون صدارت بااستاد خلیلی استعفای محمد هاشم خان و تعیین شاه محمود خان بحیث صدراعظم
- ۱۹۴۱ ۹ می معاهده سرحدی بر مبنای خط تالویگ بین افغانستان و شوروی
- ۱۹۴۶ ۱۶ جون پذیرفته شدن افغانستان در ملل متحد
- ۱۹۴۶ ۹ نومبر یادداشت افغانستان بدولت برتانیه راجع بسرحد
- ۱۹۴۷ ۱۳ جون جواب حکومت برتانیه
- ۱۹۴۷ ۲ جولای رسیدن شاه محمود خان به لندن
- ۱۹۴۷ ۲۶ جولای مسافرت شاه محمود خان به امریکا
- ۱۹۴۷ جولای-اگست رای مخالف افغانستان در برابر پذیرش پاکستان در ملل متحد مذاکرات نجیب الله خان وزیر معارف با مقامات پاکستانی در کراچی
- ۱۹۴۷ نومبر انتخابات بلدی بشکل سری در کابل
- ۱۹۴۸ اپریل امضای موافقت نامه راجع به رودخانه کشک باشوروی
- ۱۹۴۸ انتخابات دوره ۷\* شورای ملی
- ۱۹۴۹ مارچ-اپریل یادداشت سید محمد اسمعیل بلخی، خواجه محمد نعیم و عده دیگر به اتهام توطئه
- ۱۹۵۰ مارچ امضای معاهده دوستی با هند
- ۱۹۵۰ ۴ جنوری برسمیت شناختن جمهوریت مردم چین
- ۱۹۵۰ ۱۳ جنوری ترمیم کابینه وتشکیل گروپ ها
- ۱۹۵۰ ۱۴ اکتوبر تاسیس جراید آزاد انگاره، ندای خلق، وطن و ولس
- ۱۹۵۱ ۱۹۵۱ اپریل-می مسافرت شاه محمود خان به امریکا
- ۱۹۵۲ اپریل انتخابات در کابل برای دوره ۸\* شوروی وتظاهرات
- ۱۹۵۲ ۸ می یادداشت عده ای از آزاد یخواهان
- ۱۹۵۳ ۶ سبتمبر استعفای شاه محمود خان وآغاز صدارت سردار محمد داود
- ۱۹۵۳ ۲۶ اکتوبر وفات محمد هاشم خان
- ۱۹۵۳ نومبر مسافرت ریچارڈ نکسن معاون رئیس جمهور امریکا بکابل

۲۷ جنوری ۱۹۵۴	قرضه سه ونیم ملیون د الر شوروی برای تعمیر سیلو
۷ سبتمبر ۱۹۵۴	مسافرت سردار محمد نعیم برای مذاکره به کراچی
۹ جنوری ۱۹۵۵	برقراری مناسبات سیاسی با چین
۳۰ مارچ ۱۹۵۵	نظا هرات و تعرض به سفارت پاکستان د رکابل
اول اپریل ۱۹۵۵	نظا هرات و تعرض برقونسنگری افغانستان د ریشاور
۱۱ اپریل ۱۹۵۵	مسافرت سردار محمد نعیم به باند ونگ
۱۲ اپریل ۱۹۵۵	مسافرت جمال عبدالناصر زعم مصر بکابل
۴ مئی ۱۹۵۵	اعلان سفربری
۲۱ جون ۱۹۵۵	امضای موافقت نامه ترانزیتی با شوروی
۱۴ جولای ۱۹۵۵	عضویت افغانستان د ر بانك جهانی و صندوق وجهی
۱۲ سبتمبر ۱۹۵۵	برافراشته شدن دوباره * بیرق پاکستان د رکابل
۲۰ - ۲۵ نومبر ۱۹۵۵	لویه جرگه
۱۶ - ۱۸ دسمبر ۱۹۵۵	مسافرت بولگانین و خروشچیف بکابل
۶ مارچ ۱۹۵۶	تایید کنفرانس کشورهای جنوب شرق اسیا از موضع
۲۶ - ۳۰ جولای ۱۹۵۶	پاکستان د برابر افغانستان
۷ - ۱۱ اگست ۱۹۵۶	مسافرت عدنان مند رس صدراعظم ترکیه به افغانستان
۱۳ اگست ۱۹۵۶	مسافرت سکندرمیرزا رئیس جمهور پاکستان به افغانستان
۱۷ - ۲۰ اکتوبر ۱۹۵۶	عقد موافقت نامه خرید اسلحه با شوروی و چکوسلواکی
اکتوبر ۱۹۵۶	مسافرت سردار محمد داود به شوروی
۲۴ نومبر ۱۹۵۶	اعلان نخستین پلان پنجساله
۱۹ - ۲۲ جنوری ۱۹۵۷	مسافرت سردار محمد داود به پاکستان
۱۱ - ۱۳ جون ۱۹۵۷	مسافرت چوان لای صدراعظم چین به افغانستان
۱۰ جولای ۱۹۵۷	مسافرت سهروردی صدراعظم پاکستان با افغانستان
جولای ۱۹۵۷	عزل و بازداشت عبدالملك عبدالرحیمزی وزیر مالیه
۱۷ - ۳۱ جولای ۱۹۵۷	بازداشت يك عده از آزاد یخواهان
۲۲ اکتوبر ۱۹۵۷	مسافرت محمد ظاهر شاه به شوروی
۱۸ جنوری ۱۹۵۸	مسافرت سردار محمد داود به چین
۱۹۵۸	موافقت نامه سرحدی با شوروی
۱۱ - ۱۶ فبروری ۱۹۵۸	مسافرت محمد ظاهر شاه به پاکستان
۱۵ اکتوبر ۱۹۵۸	مسافرت محمد ظاهر شاه به هند
۲۸ دسمبر ۱۹۵۸	مسافرت وروشیلوف رئیس دولت شوروی با افغانستان
۳ - ۵ فبروری ۱۹۵۹	مسافرت سردار محمد نعیم وزیر خارجه به شوروی
۲۴ - ۲۶ مارچ ۱۹۵۹	مسافرت سردار محمد داود پنجم
۸ - ۲۲ مئی ۱۹۵۹	مسافرت همرشیلود سرمنشی ملل متحد بکابل
۱۳ اگست ۱۹۵۹	مسافرت سردار محمد داود با اتحاد شوروی
	رفع حجاب

۱۴ سبتمبر ۱۹۵۹	مسافرت نہرو صدراعظم ہند بافغانستان
۹ سبتمبر ۱۹۵۹	مسافرت اینڈیا اور رئیس جمہور امریکا بکابل
۱۷ سبتمبر ۱۹۵۹	مسافرت سردار محمد داود بہ لندن
۲۱ سبتمبر ۱۹۵۹	بلوای قندھار
۱۰ جنوری ۱۹۶۰	مسافرت سردار محمد نعیم وزیر خارجہ بہ پاکستان
۵ مارچ ۱۹۶۰	مسافرت خرو شچف صدراعظم شوروی بکابل
۱۷ مارچ ۱۹۶۰	مسافرت سردار محمد داود با ایران
۱۵ اپریل ۱۹۶۰	مسافرت سردار محمد داود بہ شوروی
۱۲ اپریل ۱۹۶۰	وفات امان اللہ شاہ
۱۲ اگست ۱۹۶۰	امضای معاہدہ دوستی و عدم تعرض با چین
۵ اپریل ۱۹۶۱	ملاقات سردار محمد داود با خرو شچف در مسکو
۸ جولائی ۱۹۶۱	مسافرت سردار محمد داود بہ المان غرب
۲ سبتمبر ۱۹۶۱	شرکت سردار محمد داود در کنفرانس کشورهای غیر منسلک در بلگراد
۶ سبتمبر ۱۹۶۱	قطع روابط سیاسی با پاکستان
۲۰ سبتمبر ۱۹۶۱	مسافرت سردار محمد نعیم بہ شوروی
۱۱ اکتوبر ۱۹۶۱	مسافرت ہیئت نظامی شوروی بہ افغانستان
۱۴ اپریل ۱۹۶۲	اعلان دومین پلان پنجسالہ
۲۱ جولائی ۱۹۶۲	مسافرت شاہ ایران بکابل
۱۵ اگست ۱۹۶۲	مسافرت محمد ظاہر شاہ بہ شوروی
۵ فروری ۱۹۶۳	افتتاح فاکولتہ طب ننگرہار
۱۰ مارچ ۱۹۶۳	استعفای سردار محمد داود از صدارت
۱۳ مارچ ۱۹۶۳	تعیین دکتور محمد یوسف بعنوان صدراعظم
۲۸ مارچ ۱۹۶۳	تعیین کمسیون تسوید قانون اساسی جدید
۲۸ مئی ۱۹۶۳	اعلان از سرگرفتن مناسبات با پاکستان
۲۹ سبتمبر ۱۹۶۳	مسافرت محمد ظاہر شاہ بہ امریکا
۲۲ سبتمبر ۱۹۶۳	امضای معاہدہ سرحدی با چین
۲ فروری ۱۹۶۴	مسافرت دکتور محمد یوسف بہ شوروی جهت تداوی
۲۹ فروری ۱۹۶۴	کمسیون مشورتی قانون اساسی
۲۱ مارچ ۱۹۶۴	تقسیم مملکت بہ ۲ ولایت
اول جولائی ۱۹۶۴	توقف ایوب خان رئیس جمہوری پاکستان در کابل
۴ اگست ۱۹۶۴	نشر مسودہ قانون اساسی جدید
اول سبتمبر ۱۹۶۴	افتتاح سرک سالنگ
۱۹ سبتمبر ۱۹۶۴	انعقاد لویہ جرگہ جهت تصویب قانون اساسی
اول اکتوبر ۱۹۶۴	توضیح قانون اساسی جدید
۱۲ اکتوبر ۱۹۶۴	مسافرت محمد ظاہر شاہ بہ چین

- ۱۸ نومبر ۱۹۶۴
- ۱۸-۲۸ فبروری ۱۹۶۵
- ۱۷-۱۲۲ اپریل ۱۹۶۵
- ۲۱-۳۰ اپریل ۱۹۶۵
- ۱۱ می ۱۹۶۵
- ۱-۳ جون ۱۹۶۵
- ۲-۱۴ اگست ۱۹۶۵
- ۲۶ اگست ۱۹۶۵
- اول اکتوبر ۱۹۶۵
- ۱۴ اکتوبر ۱۹۶۵
- ۲۵ اکتوبر ۱۹۶۵
- ۲۹ اکتوبر ۱۹۶۵
- ۲ نومبر ۱۹۶۵
- ۴ نومبر ۱۹۶۵
- ۱-۱۰ فبروری ۱۹۶۶
- ۴-۹ اپریل ۱۹۶۶
- ۱۰ ستمبر-۲۰ نومبر ۱۹۶۶
- ۲۸ جنوری-۶ فبروری ۱۹۶۷
- ۷ فبروری-۱۲ فبروری ۱۹۶۷
- ۱۰-۱۹ مارچ ۱۹۶۷
- ۲۱ مارچ ۱۹۶۷
- ۲۵ مارچ ۱۹۶۷
- ۱۰-۱۵ اپریل ۱۹۶۷
- ۱۰ می ۱۹۶۷
- ۱۸ جون ۱۹۶۷
- ۱۱ اکتوبر ۱۹۶۷
- ۱۱ اکتوبر ۱۹۶۷
- ۱۵ نومبر ۱۹۶۷
- ۷-۱۰ جنوری ۱۹۶۸
- ۱۸ فبروری ۱۹۶۸
- ۱-۴ می ۱۹۶۸
- ۷-۱۱ می ۱۹۶۸
- ۲-۱۳ جون ۱۹۶۸
- جولای - ستمبر ۱۹۶۸
- کشف بقایای شہریونانی در آی خانم
- مسافرت دکتور محمد یوسف به هند
- کانگرس رزاعتی
- مسافرت دکتور محمد یوسف به شوروی
- انفاز قانون انتخابات
- مسافرت محمد ظاہر شاہ به فرانسه
- مسافرت محمد ظاہر شاہ به شوروی
- آغاز انتخابات شوری
- اعلان نتایج انتخابات شوری
- افتتاح شوری جدید
- صدور رای اعتماد به کابینہ دکتور محمد یوسف
- وتظاہرات محصلان (۳ عقرب)
- استعفای کابینہ دکتور محمد یوسف
- رای اعتماد شوری به کابینہ میوند وال
- میوند وال در ریوہنتون
- مسافرت میوند وال به مسکو
- مسافرت لیوشاچی رئیس دولت چین بکابل
- مسافرت میوند وال به مصر و ترکیہ
- مسافرت محمد ظاہر شاہ به هند
- مسافرت محمد ظاہر شاہ به پاکستان
- مسافرت رئیس جمہور آلمان غرب بکابل
- اعلان پلان پنجسالہ سوم
- مسافرت میوند وال به امریکا
- مسافرت میوند وال به فرانسه
- امضای موافقت نامہ صدور گاز به شوروی
- شرکت میوند وال در مذاکرات مجمع عمومی ملل متحد
- راجعہ به جنگ عرب و اسرائیل
- استعفای میوند وال
- افتتاح سترہ محکمہ
- رای اعتماد شوری به کابینہ اعتمادی
- مسافرت مارشال تیتو رہبریوگوسلاویا بافغانستان
- تعیین کمسیون اصلاحات اداری
- مسافرت جودت سونای صدراعظم ترکیہ به افغانستان
- مسافرت پامپیدو صدراعظم فرانسه به افغانستان
- مسافرت محمد ظاہر شاہ به شوروی
- مسافرت اعتمادی به فرانسه جهت معالجه

۱۹۶۸	۲۸ اکتوبر	مسافرت امیر عباس هویدا صدراعظم ایران به افغانستان
۱۹۶۸	۵ نومبر	مسافرت اعتمادی به شوروی
۱۹۶۹	اپریل	مسافرت محمد ظاہر شاہ به جاپان
۱۹۶۹	سپتمبر	انتخابات دوره چهارم شوروی
۱۹۶۹	جون	مسافرت اندیرا گاندی صدراعظم ہند به افغانستان
		مسافرت اگنیو معاون ریاست جمہوری امریکا بکابل و تظاہرات علیہ او
۱۹۷۰	جنوری	تحصن ظالمان دینی در مسجد پل خشتی
۱۹۷۰	اپریل - می	مسافرت ملک فیصل پادشاہ عربستان سعودی به افغانستان
۱۹۷۰	جون	استعفای اعتمادی
۱۹۷۰	۱۶ می	رای اعتماد شوروی به کابینہ دکتر عبد الظاہر
۱۹۷۱	۶ جولای	مسافرت محمد ظاہر شاہ به انگلستان
۱۹۷۱	دسمبر	مسافرت ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان به افغانستان
۱۹۷۲	جنوری	مسافرت دکتر عبد الظاہر به شوروی
۱۹۷۲	مارچ	استعفای دکتر عبد الظاہر
۱۹۷۲	۲۵ ستمبر	کم آبی و قحطی
۱۹۷۲ - ۱۹۷۱		رای اعتماد شوروی به کابینہ شفیق
۱۹۷۲	۷ دسمبر	امضای قرارداد آب ہلمند بین افغانستان و ایران در کابل
۱۹۷۳	۱۳ مارچ	مسافرت پادگورنی رئیس دولت شوروی بکابل
۱۹۷۳	۲۱ می	تصویب قرارداد آب ہلمند در ولس جرگہ
۱۹۷۳	۲۲ می	تصویب قرارداد آب ہلمند در مشرانو جرگہ
۱۹۷۳	۳۰ می	مسافرت محمد ظاہر شاہ به اروپا
۱۹۷۳	۲۵ جون	گوندای سردار محمد داود
۱۹۷۳	۱۷ جولای	

## معاهدات افغانستان با انگلستان و روسیه شوروی

## ۱- متن معاهده پشاور بین افغانستان و انگلستان در سال ۱۸۰۹

" آنگاه که فرستادگان دولت بهیه انگلیس را خسته گی جاده پیمایی رفع گردیده راحت حاصل شد ، سخن از اتحاد دولتین در بین ایشان و شاه و الا جاه بنیاد گردیده رشته اتحاد و دوستی دولتین بواسطه مسترالفتستن و مسترجی وکیلین دولت انگلیس چنین انعقاد پذیرفته ، وثیقه عهد مرقوم گشت : از آنجا که به سبب ظهور تمهیدات عوان مرافقت و موافقت از طرف قوم فرانسه با پادشاه ایران ، با اراده \* یورش آوردن بر مملکت سرکار عظمت مدار پادشاه در دران و بعد از آن در ممالک سرکار دولت انگلیس متعلقه کشور هند ، جناب شهامت و بسالت مرتبت نبالت و ایالت منزلت امیرالامرا \* طالعظام فراست و کیاست ارتسام مسترالفتستن بهادر به جهت این معنی مامور آمده که به اتفاق واستصواب کارگذاران حضور با هرنورعالی حضرت فلك رفعت ، قمر طلعت ، ناهید بهجت ، عطار د فطنت ، خورشید مرتبت ، بهرام صولت ، برجیس سعادت ، کیوان منزلت ، سکندر حشم ، جمشید خدم ، قآن دربان ، قیصر پاسبان ، ظل ظلیل کردگار جلیل ، حامی مراسم معدلت و ماحی آثار بدعت ، الموبده تائیدات الله ، پادشاه سپهر بارگاه کابل ، طرح انداز سر رشته حفظ و حراست ممالک هر دو سرکار عالم مدار ، از اسپ یورش متخیله قوم فرانس و قاجار شوند \* چنانچه از طرف جناب عظمت و جلالت و اقبال مآب ، حشمت و فخامت و اجلال نصاب ، اریکه آرای قوت و اقتدار و وساده پیرای قدرت و اعتبار ، محرم حقایق ملت مسیحیه ، مشیر خاص دولت انگلیسیه ، رموزدان احکام سلطانی ، مقرب بارگاه جهان بانی ، اشرف الامرا لارد منتو ، گورنر جنرال بهادر ، مالک و مختار جمیع امور مالی و ملکی و عسکری متعلقه ممالک فسیح المسالک سرکار انگلیس بهادر واقع \* دیار هند ، بدر بار فیض آثار پادشاه مدد و ج متعین و مامور و سعادت تلثیم غبه علیه فایض و مستعد شده ، و مقصود دوستانه افادت انتمای تعینات خود را به معرض عرض و اظهار حضور با هرنور پادشاه مدد و ج آوردند ، و پادشاه مدد و ج نیز فواید و منافع سر رشته موافقت و مرافقت هر دو دولت در ان عدت را در این باب بنظر حق بین دیده ، بوجه احسن و روش مستحسن فهمیده ، بکار برد از ان سرکار خود حکم فرمودند ، که با سفیر موصوف سوال و جواب نمایند و لحاظ سود و بهبود هر دو سرکار جهان مدار را داشته ، عهد نامه دوستی شما به یکجبهتی ختامه ، فیما بین دولتین قوی شوکتین علیتین موثق گردانند ، و در این صورت بفضل و عنایت لم یزلی ، قطعه عهد نامه مشتمل بر چند شرط ، در میان کارگذاران موصوف و سفیر دولت انگلیس بهادر حسن انتساق و به مهر خاص میمنت اختصاص پادشاه مدد و ج درجه منظوری یافت ، چنانچه سفیر موصوف نقل عهد نامه مزبور را به عالی خدمت فیض موهبت گورنر جنرال بهادر معزی الیه ، جهت مهر و دست خط ارسال داشته بودند ، و شرایط مندرجه آن پیش نواب صاحب معزی الیه ، بلا تغییر و تبدیل مقصد و معنی ، منظور شده ، بالفعل نقل دفعات عهد نامه مزبور بموجب تفصیل ذیل به مهر و دست خط نواب معزی الیه ، و نیز

دست خط امرای که در انتظام امور این ریاست شریک اند، مرسل گشت، و مستلزماتیکه ایفای آن چه در حال و چه در مال ابدال هر بر ذمت همت اولیای هر دو دولت ابد مدت، واجب و لازم خواهد بود، محض از روی مضامین و فحوای کلام موانست اکیس دفعات مزوره که در ذیل تحریر یافت مشخص و مستتبط خواهد گردید:

"اولاً آنکه چون طایفه فرانسه وقاجاریه باهم در مخالفت دولت درانیه متفق شده اند، هرگاه خواسته باشند که در ممالک سلطانی عور نمایند، چاکران درگاه آسمان جاه پادشاه مدد و وسع، سد راه آنها شده، حتی المقدور در مجادله و مانع آنها کوشیده، نگذارند که عابرو قاصد هند متعلقه انگلیس شوند."

ثانیاً آنکه اگر فرانسوی وقاجاری به معاهده خودها عازم ملک پادشاهی شده لشکرکشی نمایند، کارکنان دولت انگلیسیه به جهت تدافع آنها قسوری نوزیده، از اخراجات جهت مهم مزبور خود را معاف ندارند، و هرگاه قرارداد معاهده فرانس و قاجار برقرار هم نباشد، این دو مطلب که مرقوم خامه مشکین شما هم گردید، برقرار بوده از طرفین به وقوع رسد.

ثالثاً آنکه فیما بین این دو دولت دوستی و یگانگی همیشه برقرار بود، حجاب بیگانگی از میان مرتفع باشد، و به ملک دیگری هیچگونه مداخلت ننمایند، و پادشاه مدد و وسع از فرانسویان احدی را در ملک خود راه ندهند فقط و چون خیر خواهان دولتین عهد نامه را باین وجه نگار نمودند، و از طرفین رسوخ ثبات بعمل آمد، مراقبه هذابه مهرودست خط نواب صاحب مدد و وسع دست خط دیگر امرای شریک امور انتظام این ریاست، در تاریخ هفدهم جون ۱۸۰۹ مطابق دوم جمادی اول ۱۲۲۲ هجری سمت تحریر یافت."

۲- خلاصه معاهده ۱۸۳۸ لا هوربین شاه شجاع، رنجیت سنگ و نمایند ه گورنر جنرال انگلستان در هند:

ماده اول - آنچه ممالک متعلقه این روی آب سند و آنروی آب مذکور که در تحت تصرف و داخل علاقه سرکار خالصه جی است چون صوبه کشمیر، باحد و شرقی و غربی و جنوبی و شمالی اتک و چچه و هزاره و کنبل و انت و غیره توابع آن ویشاور بایوسفزایی و غیره، و ختک و هشت نگر و مچنی و کوهات و هنگو و سایر توابع پشاور تا حد خیبر و بونو و وزیر و تانک و گرانک و کاله باغ و خوشحال گده و غیره با توابع آن، و دیره، اسمعیل خان و توابع آن و دیره، غازی خان و کوت مشهن و عمرکوت و غیره با جمیع توابع آن و سهنگرواروات مند و اجل و حاجی پور و روح پور و هر سه کچی ملک میسنگره با تمام حد و آن، و صوبه ملتان با تمام ملک آن، سرکار شاه موصوف و سایر خاندان سد و زایی را در ممالک مرقومه الصدر، هیچ دعوی نسل بعد نسل و بطنا بعد بطن نبوده و نخواهد بود.

ماده چهارم میگوید: در باره شکاریور و علاقه های سند که در راست دریای سند واقع است، هر فیصله ای که بین رنجیت سنگ و کلادوید بعمل آید، طرف قبول شاه شجاع خواهد بود. در ماده میازدهم ذکر است که: اگر شاه از مهاراجه کمک نظامی بگیرد، در ان صورت غنایم حاصله متساویاً بین هر دو تقسیم میشود و اگر چنین غنایمی بدون کمک مهاراجه بدست آید هم یک قسمت آنرا شاه برای رنجیت میفرستد.

در ماده چهاردهم میگوید: دوست و دشمن هر سه سرکارات معدوحین یعنی سرکار خالصه جی و سرکار کمپانی انگلیس بهادروسرکار شاه موصوف واحد است. ماده شانزدهم گوید: آنچه ممالک و توابع آن در تصرف میران سند الحال است، شه شجاع الملك و سایر خاندان سدوزایی رانسلا بعد نسل بطنا بعد بطن، بابت فرمان برداری یا باقیات معامله مال گذاری، در حال و استقبال با آن ممالک هیچ دعوی و سرکاری نیست و نخواهد بود، ملك و مال میران سندیه نسلا بعد نسل است و خواهد ماند. (پنجسال بعد انگلیس تمام سند را مالک و مال کمپانی نسلا بعد نسل قرار داد.) ماده هفدهم میگوید: هرگاه شه شجاع الملك در ملك كابل و قند هارغان حکومت بدست کفایت خود خواهد آورد، آنگاه در مملکت محروسه والی هرات برادرزاده شاه موصوف به هیچ جهت متعرض و دست انداز نخواهد شد. ماده هژدهم میگوید: شاه شجاع الملك و سایر خاندان سدوزایی بدون استمزاز و استصواب سرکارین عالیین خالصه جی و سرکار کمپانی انگلیس معامله و سرکار با حدی از سرکارین یعنی پادشاهان غیر نخواهد کرد، و اگر احیاناً کدام سرکار غیر عزم لشکر کشی بر ملك سرکار خالصه جی یا صاحبان انگلیس نماید، بقدر مقدور خود به مقابله آن بپردازد.

۳- معاهده مقدهار ۱۸۳۹ بین شاه شجاع و نماینده دولت برتانیه:

ماده اول: روشن و مبرهن باشد که جمیع شرایط عهدنامه که بتاريخ ۲۶ جون ۱۸۳۸ فیما بین سرکار دولت مدار انگلیسیه و شاه فی جاه شه شجاع الملك و مهاراجه رنجیت سنگه زیبفان یافته، بحال و برقرار خواهد بود، و سرکارات ثلاثه بموجب شرایط عهدنامه مذکوره کار بند خواهند شد. ماده دوم: به مد نظر ارتباط و استدامت اتحاد واقع فیما بین سرکار دولت مدار انگلیسیه و شاه مفتخرالیه، یک "صاحب" ایلچی انگلیس از طرف سرکار انگلیسیه همیشه بخدمت شاه محتشم الیه حاضر و موجود خواهد ماند، و در صورت مناسبه و مصلحت متصور ساختن، پادشاه معدوح نیز ایلچی از طرف خود جهت اقامت به خدمت گورنر جنرال بهادر، معین و مامور خواهند فرمود. ماده سوم: به عوض و بدل معاونت معاهدات دیرینه و نظر بر اتحاد و محبت کامله مستقیمه که از جانب سرکار دولت مدار انگلیسیه، و کیفیت شاه ذی جاه شه شجاع رویه ظهور آورده است، و به لحاظ یگانگی و یک جهتی هر دو سرکار محتشم الیه، گاهی احدی را از قوم و اهل فرنگ در زمره نوکران منتظم و منسلک نخواهند کرد و کسی از اهل فرنگ را اجازت استقامت به ملك افغانستان بدون اطلاع و استرضای سرکار انگلیس غنا نخواهند فرمود. ماده چهارم: فوج منتظم و مرتب که صاحبان انگلیس سر کرده و سرداران باشند، برای حفاظت ملك و ذات پادشاه مفتخرالیه، و هم جهت اندفاع اعدای بیرونی، علی الدوام در ملك افغانستان مقسرو معین خواهد شد، و هر خدمتی که به صوابدید شاه و ایلچی منکور مناسب و ضرور متصور گردد، از فوج مذکور گرفته آید. ماده پنجم: خرج فوج مذکور طوری که الحال است، آید به همان اسلوب خواهد ماند، و تعداد سرداران انگلیسیه معینه لشکر مذکور، زیاده از پنجاه نفر نخواهد بود بشرطی که پادشاه مفتخرالیه خواهش از پادان و از دیار فوج مذکور نکنند. ماده ششم: شاه شجاع الملك مفتخرالیه مشاھر فوج مذکور را

حتی الوسع الا مکان از خزانه خود مودی سازند \* ماده ۶ هفتم: در خصوص امر تجارت شاه مدوح در صورت پیش آمدن موانع بیجا، انسداد و ارتفاع آن فرمایند و هر تدبیری که در رای صواب انتمای شاه مفتخرالبه بصلاح ایلیچی انگلیسی، برای رفاه مردم تجار قرار پذیرد، جلوه ۶ ظهور خواهد کرد \* ماده ۸ هشتم: مضامین دفعات هفت گانه مرقومه بالا ابداً و دایماً تابقای حکومت و سلطنت خاندان سد وزایی، بحال و برقرار و مستقر و پایدار خواهد ماند \* (دارالقرارد هار)

۴- معاهده ۱۸۵۵ \* جمروید بین سردار غلامحیدرخان و نماینده گورنر جنرال هند: ماده ۱ اول - مابین آنریبل ایست اندیا کمپنی و جناب امیردوست محمد خان والی کابل و آن ممالک افغانستان که در قبضه او میباشد، و ورثای امیردوست کور صلح و دوستی دوامی خواهد بود \* ماده ۲ دوم: آنریبل ایست اندیا کمپانی معاهده مینماید که احترام آن علاقہ جات افغانستان را که حالا در تصرف امیردوست کور میباشد، بکنند و ابداً در آنها مداخله ننمایند \* ماده ۳ سوم: جناب امیردوست محمد خان والی کابل و آن علاقہ جات افغانستان که حالا در قبضه او میباشد، عهد می نمایند از طرف خود و از طرف ورثای خود علاقہ جات آنریبل ایست اندیا کمپانی را احترام نمایند و ابداً در آنها مداخله ننمایند، و با دوستان آنریبل ایست اندیا کمپانی دوست باشند و با دشمنان کمپانی مذکور دشمن باشند \*

۵- معاهده ۱۸۵۷ \* پشاور بین امیردوست محمد خان و دولت برتانیه: ۱- چون حکومت ایران خلاف تعهدات خود هرات را اشغال و در امور داخل افغانستان دست رازی کرده است، جنگ بین ایران و انگلستان دوام خواهد داشت، و برای آنکه امیردوست محمد خان بتواند از زیاده های کشور دفاع نماید، کمپنی هند شرقی حاضر است که تا اختتام جنگ ماهانه صد هزار روپیه (ده هزار پوند) بارعایت مواد آتی به امیردوست محمد خان بپردازد \* ۲- امیردوست محمد خان بعلاوه اردوی کنونی خود یک سپاه منظم سیزده هزار نفری و یک سپاه پیاپی ۱۸ هزار نفری آماده خواهد نمود \* ۳- اخذ پول معینه و حمل آن به افغانستان در اختیار امیردوست محمد خان است \* ۴- نمایندگی انگلیسی در ولایات ثلاثه افغانستان (کابل، قندهار و بلخ) بغير نظارت در مصرف و تقدیم راپورهای جنگی بدولت خود مقیم خواهند شد \* ۵- اینها در امور داخل حق مداخله ندارند و صیانت آنها ذمه امیردوست محمد خان خواهد بود \* ۶- یکنفر نماینده کابل در پشاور مقیم خواهد شد \* ۷- بعد از اختتام جنگ با ایران، پول مندرج ماده ۴ اول قطع خواهد شد \* ۸- پس از قطع پول، منصبداران انگلیسی افغانستان را ترک خواهند گفت، اما اگر مقتضی باشد یکنفر نماینده مسلمان در کابل مقیم خواهد گردید \* ۹- امیردوست محمد خان افسران انگلیسی را در ورود و خروج از افغانستان بواسطه محافظین کافی حفظ خواهد نمود \* ۱۰- آغاز پرداخت پول از جنوری خواهد بود \* ۱۱- سه صد هزار روپیه پرداختی در قند هلو و صد هزار روپیه در کابل مربوط به این قرارداد می باشد، بلکه پیشکشی کمپنی هند شرقی است \* ششصد هزار روپیه پرداخته شده دیگر در کابل، برای مقاصد جداگانه و مربوط به قرارداد دیگریست \* ۱۲- این عهدنامه ناقض عهدنامه دوستی ۲۰ مارچ ۱۸۵۵ (بین امیردوست محمد خان و انگلیس) نخواهد بود \* امیردوست محمد خان در ایام جنگ و صلح پیشنهادهای ایران و پانتهقین او را که

برسد بدولت انگلیس اطلاع خواهد کرد \* ۱۲- برعلاوه چهارهزار تنگ که سابقاً داده شده ، چهارهزار تنگ دیگر نیز از طرف حکومت انگلیس در موضع تل به ماورین امیر دوست محمد خان تحویل داده میشود \*

۶- معاهده گندمک سال ۱۸۷۹ بین امیر محمد یعقوب خان ودولت برتانیه :

"این عهدنامه مبنی بر شرایط ذیل بین حکومت برتانیه ووالاحضرت محمد یعقوب خان امیرافغانستان ومتعلقات آن بخرض اقامه روابط صلح ودوستی منعقد گردید \* ۱- ازروزیکه این عهدنامه به تصدیق طرفین میرسد ، بین حکومت برتانیه ووالاحضرت امیرافغانستان ومتعلقات آن وجانشینان امیر ، صلح ودوستی دایمی برقرار خواهد بود \*

۲- والاحضرت امیرافغانستان وملحقات آن متعهد میشود که بعد از تصدیق این معاهده اعلان غوغوعومی تمام آنکسانی را صادر می نماید که در دوران جنگ به طرفداری روی انگلیس کار کرده اند واینها در هر درجه ومراتبی که باشند ، از مجازات ومصادمات محفوظ خواهند بود \*

۳- امیرافغانستان وملحقات آن متعهد است که در روابط باحکومت های خارجی پابند مشوره باحکومت برتانیه بوده وباین حکومت عهدی ننهد و سلاح برضدشان نبردارد ، در صورت حمله خارجی امداد نظامی واسلحه و پول انگلیسی بخرض دفاع طوریکه انگلیس مناسب داند ، استعمال خواهد شد \* سپاه انگلیسی بعد از انجام کار دفاعی از افغانستان به قلمرو برتانوی مراجعت خواهند نمود \* ۴- برای حفظ ارتباط نزدیک بین حکومت برتانیه ووالاحضرت وهم بخرض حفظ سرحدات مقبوضات والاحضرت ، طرفین متعهد میشوند که در کابل یک نماینده انگلیسی بادسته نظامی محافظ در منزل شایان شان خود مقیم خواهد شد و در صورت بروز یک معامله مهم خارجی ، برتانیه حق دارد که در سرحدات افغانستان نمایندگان انگلیسی وعساکر محافظ اعزام نماید \* در موقع ضروری که معاهد طرفین متصور باشد ، والاحضرت امیرافغانستان هم می تواند نمایندگی بی بدربارگورنرجنرال مقیم نماید ، همچنین در سایر جا های هند که رضای طرفین باشد \* ۵- حفاظت نمایندگان انگلیسی به عهد ووالاحضرت امیرافغانستان وملحقات آنست ، حکومت انگلیس متعهد است که نمایندگان او در امور داخل افغانستان مداخله ننمایند \* ۶- والاحضرت امیرافغانستان وملحقات آن از طرف خود وجانشینان خود متعهد میشود که برای رفت و آمد اتباع برتانیه در افغانستان مشکل تراشی ننمایند تا محفوظ بوده وتجارت نمایند \* ۷- چون تجارت بین طرفین بطور مسلسل جاریست ، والاحضرت امیرافغانستان تعهد میکند که برای حفظ تجاروتسهیل عوومال التجاره در شاهراه های عمومی ، سعی بلیغ بکاربرد و در حفظ راه هابکوشد \* برای ترقی تجارت وانتظارها مالیات تجاری وغیره ، یک قرارداد تجارتی جداگانه در طول یکسال بسته خواهد شد \* ۸- بخرض تسهیل در روابط تجارتی ورفت و آمد ، طرفین متعهد هستند که از کرم تا کابل یک خط تلگراف به مصرف برتانیه کشیده شده وامیرافغانستان آنرا حفاظت نماید \* ۹- چون بین هر دو حکومت طبق این معاهده دوستی برقرار شده است ، حکومت برتانیه شهرهای قندهار و جلال آباد وعلاقه های را که اکنون تحت اشغال قشون برتانوی قرار دارد تخلیه کرده و واپس میسپارد ، بماستثنای کرم ، پشین وسیبی (طبق نقشه ملحقه) که تحت

تسلط وانتظام برتانیه است، اما این تسلط دایمی نبوده و مالیات آن بعد از وضع مصارف داخلی، سالانه به امیرافغانستان پرداخته خواهد شد. حکومت برتانیه انتظام میچنی و خیبررا که بین پشاور و جلال آباد واقع است، در دست خود میگیرد و هم انتظام موررفت و آمد قبایلی را که در این دو منطقه تعلق دارند، برتانیه بدست خود خواهد داشت.

۱- حکومت برتانیه بفرش امداد به والا حضرت امیر- تا اختیارات حقه خود را حاصل نماید- و هم در مقابل شرایط قبول شده این قرارداد، تعهد میکند که سالانه ششصد هزار روپیه به امیر و جانشینان او بپردازد.

این عهدنامه در رگند مک به تاریخ ۲۶ می ۱۸۷۹ (مطابق ۴ جمادی الثانی ۱۲۹۶ هجری) منعقد گردید.

امضای امیر محمد یعقوب خان • امضای • ان • کیوناری افسر سیاسی در امور مخصوص •  
امضای لیتن (گورنر جنرال هند) "

۷- معاهده اول در یورند سال ۱۸۹۳ بین امیر عبد الرحمن خان و دولت برتانیه :  
" معاهده مابین جناب امیر عبد الرحمن خان جی، سی، اس، ای - امیرافغانستان و حدود متعلقه آن در یکطرف و سره نری مارتیمرد یورند کی، سی، ای، ای، سی، ای -  
فان سکرتری دولت عالی هند و نایب وکیل از جانب دولت عالی طرف دیگر •  
از آنجاکه بعض مسئله ها به نسبت سرحد افغانستان بطرف هند وستان برپا شده اند و چنانکه همجناب امیر صاحب و هم دولت عالی هند خواهش انفصال این مسئله بطریق اتفاق دوستانه دارند و خواهش تقرر و تعیین حدود دایره تسلط و اقتدار خودشان دارند تا که در آینده هیچ اختلاف رای و خیال در امر مزبور بین این دو دولت همعهد و هم پیمان وقوع نیابد • پس بوسیله این نوشته معاهده حسب ذیل نموده است: ۱- حد شرقی و جنوبی مملکت جناب امیر صاحب از واخان تا سرحد ایرانی به درازی خط که در نقشه کشیده شده و آن نقشه همراه عهدنامه ملحق است خواهد رفت • ۲- دولت عالی هند در ملک های که آنطرف این خط به جانب افغانستان واقع میباشند هیچوقت مداخله و دست اندازی نخواهند کرد و جناب امیر صاحب نیز در ملک های که بیرون این خط بطرف هند وستان واقع میباشند • هیچوقت مداخله و دست اندازی نخواهند نمود • ۳- پس دولت بهیه برتانیه متعهد میشوند که جناب امیر صاحب اسما روادی بالای آنرا تا چنگ در قبضه خود بدارند و طرف دیگر جناب امیر صاحب متعهد میشوند که هیچوقت در رسوات و با جو روچترال معه وادی ارنوی یا با شکل مداخلت و دست اندازی نخواهند کرد • دولت بهیه برتانیه نیز متعهد می شوند که ملک برمل را چنانکه در نقشه مفصل که به جناب امیر صاحب از قبل داده شده نوشته شد • جناب امیر صاحب واگذار نموده شود و جناب امیر صاحب دست بردار از ادای خود به باقی ملتوزیری و داور میباشند و نیز دست بردار از ادای خود به چاگی میباشند • ۴- این خط سرحد بندی بعد ازین به تفصیل نهاد و نشان کاری آن هر جا که ممکن و مطلوب باشد بتوسط برتش و افغانی کمشنران کرده خواهد شد و مراد و مقصد کمشنران مذکور این خواهد بود که باتفاق یکدیگر بیک سرحد موافقت نمایند و آن سرحد حتی الا مکان بعینه مطابق حد بندی که در نقشه که همراه این معاهده ملحق است باید بشود • لیکن محلیه حقوق موجوده در حد

که به قرب سرحدی میباشند، رمد نظر داشته شود. ۵- به نسبت مسئله چمن جناب امیر صاحب از اغراض خود بر چهاونی جدید انگریزی دستبرد آر میباشند و حقوق خود را که در آب سرگی تلری بذریعه خرید حاصل نموده اند بدولت برتانیه تسلیم مینمایند. برین حصه سرحد خط حد بندی بحسب ذیل کشیده خواهد شد: خط سرحد بندی از سرکوه سلسله خواجه عمران نزدیک پشاکوتل که در حد ملک انگریزی میباشد این طور میرود که مرغه چمن و چشمه شیراوبه را افغانستان میگذارد، چشمه شیراوبه عدل مابین قلعه چمن نووتنهانه افغانی مشهور در آنجا بنام لشکر بند میگذرد. بعد ازین خط حد عدل مابین ریلوی ستیشن و کوهچه بعین بلاک میرود و بطرف جنوب گشته شامل سلسله کوه خواجه عمران می شود و تنهانه گواشه را در ملک انگریزی میگذارد و راه را که بطرف شوراک از جانب مغرب و جنوب گواشه میرود بتعلق افغانستان میگذارد، دولت بهیه برتانیه هیچ مداخلت تا به فاصله نصف از راه مزبور نخواهند نمود. ۶- شرایط مزبوره این عهد نامه را دولت عالی هند و جناب امیر صاحب افغانستان این طور تصور میکنند که این یک کامل و خاطر خواه فیصله. جمیع اصل اختلاف رای و خیال که در بین ایشان به نسبت سرحد مذکور بوده اند، میباشد. و هم دولت عالی هند و هم جناب امیر صاحب بر ذمه خود میگیرند که انفصال هر اختلافات فقرات جزئی به مثال آن نوع اختلافات که بر آن در آید، افسرهای مقرر جهت علامت نهی خط حد بندی غور و فکر خواهند نمود بطریق دوستانه نموده خواهد شد تا که برای آیند، حتی الامکان جمیع اسباب شک و شبهه و غلط فهمی مابین دولت برداشته و دور کرده شود. ۷- چونکه دولت عالی هند از نیک نیتی جناب امیر صاحب به نسبت دولت بهیه برتانیه تشفی و اطمینان خاطر بطور کامل دارند و خواهش دارند که افغانستان را در حالت خود مختاری و استقلال و قوت ببینند لهذا دولت مومی الیه هیچ ایراد و اعتراض بر امیر صاحب در باب خریدن و آوردن اسباب جنگ در ملک خود نخواهند کرد و خود دولت موصوف چیزی معاونت و امداد به عطیه اسباب جنگ خواهند نمود. علاوه بر این جهت اظهار اعتراض خودشان نسبت به طریقه دوستانه که جناب امیر صاحب درین گفتگو و معامله ظاهر ساخته اند، دولت عالی هند قرار میدهند که بران وجه عطیه سالانه دو ازده لک روپیه که الان بجناب ممدوح داده میشود، شش لک روپیه سالانه مزید نموده شود. العرقوم ۱۲ ماه نوامبر ۱۸۹۳ مطابق ۲ جمادی الاول ۱۳۱۱ هجری.

۸- معاهده دوم یورند بین امیر عبدالرحمن خان و دولت برتانیه:

"مابین جناب امیر عبدالرحمن خان جی، سی، اس، ای امیر افغانستان وحدود متعلقه آن در یکطرفه سرهنری مارتیمردیورند کی، سی، آی، ای، سی، اس، ای، فارن سکرتری دولت عالی هند و نایب و وکیل از جانب دولت عالی طرف دیگر، از آنجا که دولت بهیه برتانیه به جناب امیر صاحب اظهار داشته اند که دولت روس اصرار میکنند از برای ایفای کامل عهد نامه ۱۸۷۳ مابین روس و انگلند که بواسطه ان قرارداد انفصال یافته بود که رود اکسس یعنی دریای اموازلیک و یکتوریه (مشهوره سرکول) طرف مشرق تا ملحق گاه رود کوکچه یا رود اکسس باید سرحد شمالی افغانستان باشد و چنانکه دولت بهیه برتانیه تصور مینمایند که برخوردشان واجب است که عمل موافق این عهد نامه نمایند، هرگاه دولت

روس نیز یقیناً شرایط مذکور عمل کنند ، لهذا جناب امیر عبدالرحمن خان جی ، سی ، ای ، اس ، ای ، امیر افغانستان و حدود متعلقه آن از برای اظهار دوستی خود با دولت بهیه برتانیه و نیز جهت ظاهر ساختن آماده گی برای قبول کردن صلاح و مصلحت دولت بهیه در امور اتیکه داخل تعلقات خود با دولت های خارجه دارند ، بوسیله این نوشته قبول مینمایند و راضی میباشند که مدوج تمام علاقه جاتیکه طرف شمالی این حصه رود اکسس که در قبضه خود دارند ، تخلیه نمایند ، براین فهمیده گی و دانستگی صریح که تمام علاقه جات طرف جنوب این حصه رود اکسس میباشند و الان در قبضه و تصرف جناب مدوج نیستند ، جناب محتشم الیه را در عوض داده و تسلیم نموده شوند \* و سرهبری ، مارتیمرد یورند کی ، سی ، ای ، ای ، سی ، اس ، ای ، فارن سکرتری ، دولت عالییه هند بواسطه این نوشته از جانب دولت بهیه برتانیه اقرار و اعتراف میکنند که تحویل و تسلیم نمودن علاقه جات معزوره واقع طرف جنوب رود اکسس بجناب امیر صاحب یک شرط واجب و اصلی این تدبیر و معامله میباشد و متعهد میشوند که بند و بست ها همراه دولت روس جهت تحویل و تسلیم نمودن علاقه جات مذکور شمالی و جنوبی در ریای امویه ( یعنی اکسس ) کرده خواهند شد \* فقط المرقوم ۱۲ ماه نوامبر ۱۸۹۲ عیسوی مطابق ۲ ماه جمادی الاول ۱۳۱۱ هجری \* "

۹- معاهده ۱۹۰۵ کابل بین امیر حبیب الله خان و دولت برتانیه :

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ \* اعلیحضرت سراج الملت و والدین امیر حبیب الله خان پادشاه مستقل مملکت افغانستان و توابع آن از یکطرف و جناب سر لوئیس ویلیام دین وزیر امور خارجه دولت با عظمت هند وستان و نمایند ه \* محترم دولت پادشاهی انگلستان از طرف دیگر ، اعلیحضرت پادشاه فوق الذکر باین وسیله قبول میفرماید که در مسایل جزئی و کلی عهد نامه راجع به امور داخلی و خارجی و قرارداد ای که والا حضرت پد رمضیا الملة و والدین نور اللسه مرقده با دولت علیه انگلیس منعقد نموده و عمل شده است من نیز همانها را قبول نموده عمل خواهم نمود و مخالف آن رفتار نخواهد شد \* همچنان سر لوئیس ویلیام دین باین وسیله قبول مینمایند که همان عهد نامه و تعهد که دولت علیه انگلستان باید مرحوم اعلیحضرت سراج المله و والدین ، والا حضرت ضیا الملت و والدین راجع با مورد داخلی و خارجی و غیره منعقد نموده من انهارا به اعتبار خود باقی میدانم و مینویسم که دولت انگلستان مخالف آنها به هیچ وجه رفتار نخواهد نمود \* به تاریخ روز سه شنبه چهاردهم محرم الحرام ۱۳۲۲ هجری مطابق ۲۱ مارچ ۱۹۰۵ میلادی در کابل مهر و امضا شد \* امیر حبیب الله خان لوئیس ویلیام دین "

۱۰- عهد نامه صلح راولپندی بین امیران الله خان و دولت برتانیه :

عهد نامه صلح فی مابین دولت بهیه برتانیه و دولت مستقله افغانستان منعقد ه راولپندی بتاريخ ۸ اگست ۱۹۱۹ مطابق ۱۱ ذی قعد ه ۱۳۳۷ ، مواد مندرجه ذیل را دولت بهیه برتانیه و دولت افغانستان به جهت تجدید صلح قبول نموده اند : ماده اول - از روز امضا شدن این معاهده فیما بین دولت بهیه برتانیه بر یک طرف و دولت افغانستان بر طرف دیگر مصالحت خواهد بود \* ماده دوم - نظریه حالتیکه باعث جنگ حالیه فیما بین دولتین علیتین برتانیه و افغانستان گردیده است ، دولت برتانیه محض اظهار رنجش خود آن رعایتی

را که نسبت به امرای سابق افغانستان در باب آوردن اسلحه و قورخانه یا دیگر اسباب حرب بداخله افغانستان از راه هندوستان مرعی داشتند، سلب مینمایند. ماده سوم — علاوه بر ان بقایای وجه عطیه امیرمرحوم ضبط نموده شد و به امیرحالیه هیچ وجه عطیه داده نخواهد شد. ماده چهارم — در آن واحد دولت بهیه برتانیه مایل میباشند که دوستی قدیم را که تا این همه مدت طولانی فیما بین افغانستان و برتانیه عظمی وجود داشته است مجدداً برقرار نمایند مشروط بر اینکه دولت موصوفه اضمینان داشته باشند که دولت افغانستان طبعاً مایل میباشند که دوستی دولت بهیه برتانیه را مجدداً حاصل نمایند. علیهذا مشروط بر اینکه دولت افغانستان این امر را از کردار و رفتار خودشان ثابت نمایند دولت بهیه برتانیه اما ده خواهند بود که بعد از ششماه سفارت دیگری را از جانب افغانستان برای مذاکره و قرارداد یکده رافع منافع مشترکه دولتین علیتین باشد و نیز برای برقراری مجدد دوستی قدیم بر اساس خاطر خواه پذیران نمایند. ماده پنجم — دولت افغانستان سرحد بین هندوستان و افغانستان را که امیرمرحوم قبول نموده بودند، قبول مینمایند (۱) و نیز متعهد میشوند که قسمت تحدید ناسا شده خط سرحد طرف مغرب خیبر رجاییکه حمله آوری از جانب افغانستان درین زمان واقع شد، بواسطه کمیشن دولت بهیه برتانیه بزودی تحدید شود (۱) وحدی را که کمیشن دولت بهیه برتانیه تعیین نمایند قبول کنند (۱) عساکر دولت بهیه برتانیه بر این سمت در مقامات حالیه خود خواهند ماند تا وقتی که تحدید حدود مذکور بعمل بیاید.

علی احمد ناظر داخلیه رئیس هیئت صلاحیه دولت علیه افغانستان  
سرهملتن گرانت فارن سکرتری دولت هند و رئیس هیئت مصالحت دولت برتانیه "

ضمیمه عهدنامه راولپندی ۸ اگست ۱۹۱۹

نامه رئیس هیئت برتانیه در کنفرانس صلح عنوانی رئیس هیئت افغانستان پس از تقدیم احترامات — شما از من اطمینان مزید مطالبه کردید مبنی برین که عهدنامه صلحی که دولت برتانیه پیشنهاد نموده حاوی چنان مطلبی نمیباشد که در آزادی کامل افغانستان در امور داخلی و خارجی آن دخالت نماید. دوست من اگر عهدنامه را بدقت مطالعه کنید مشاهده خواهید کرد که در آن چنین مداخلتی در امور افغانستان وجود ندارد. شما اظهار داشتید که حکومت افغانستان نمیخواهد مقرراتی را که بر اساس ان امیرسابق موافقت کرده بود تا بدین قید و شرط در مسایل خارجی به مشوره حکومت برتانیه رفتار نماید تجدید کند. بنا بر این من هم به مطلب مذکور یا فشاری نوریذم و چیزی در ان باره در عهدنامه نیامده است. برین اساس عهدنامه متذکره و این نامه افغانستان را رسماً در امور داخلی و خارجی آن آزاد و مستقل میگذارد. مزید بر آن جنگ کنونی تمام معاهدات سابق را باطل ساخته است. (ترجمه آزاد مولف)

۱۱ — معاهده فی ما بین افغانستان و روسیه شوروی ۱۹۲۱

به مقاصد استحکام مناسبات دوستانه فیما بین افغانستان و روس و برای محافظه استقلال حقیقی افغانستان دولت علیه بهیه افغانستان از یکطرف و دولت جمهوری شوروی فدراتیف سوسیالیستی روسیه از طرف دیگر عقد این معاهده را مقرر نمودند و برای حصول

این مطلب وکلای مختار خود را بموجب دلیل تعیین کردند • از طرف دولت علیه بهیسه \* افغانستان : محمد ولی خان ، میرزا محمد خان ، غلام صدیق خان • و از طرف دولت جمهوری شوروی فد راتیف سوسیالستی روسیه : گیورگی واسیلوویچ چیچرین و میخائیل ویچ قاراخان • وکلای مشارالیه بعد از ارائه وکالت نامه های خود بیکدیگر و تصدیق طرفین بر اینکه وکالت نامه های مذکوره از روی ترتیب صحیح موافق قاعده لازمه نوشته شده است ، فقرات آتیه را متفقاً برقرار نمودند :

فقره اول - طرفین عالیین معاهدین استقلال یکدیگر را اعتراف نموده متعهد هستند که آنرا محترم بشمارند و فیما بین خود به مناسبت سیاسیه صحیحیه داخل میشوند • فقره دوم - طرفین عالیین معاهدین متعهد هستند که با دولت سوم در موافقه نظامی و سیاسی که ضرر به یکی از طرفین معاهدین برسد داخل نخواهند شد • فقره سوم - سفارت ها و قونسلگری های طرفین عالییین معاهدین امتیازات سیاسی را به موافق عادت های بین المللی مساویاً و متبادلاً دارا هستند • تشریح اول : در جمله آنکه - الف : حق برافراشتن بیروق دولتی • ب : مصئونیت اجزای فهرست شده سفارتها و قونسلخانه ها • ج - مصئونیت مراسلات سیاسی و اجراءات خدمتی قاصد ها و هرگونه دستکاری متبادل • د - در کفگی در بیلغون • تلگراف بی سیم و تلگراف سیم در موافق حقوق نمایندگان سیاسیه • ه - عمارت های سفارت ها و قونسلگری های طرفین عالیین معاهدین امتیاز خارج از مملکت را دارا هستند ولی برای کسانیکه حکومت محلیه رسماً آنها را متجاوز قانون های مملکت خود بدانند ملجاء و پناه گاه شده نمی توانند • تشریح دوم : سفارت های طرفین عالییین معاهدین متبادلاً دارای (آتشه ملیترا) ها میباشند • فقره چهارم - طرفین عالییین معاهدین با افتتاح پنج قونسلگری جمهوری شوروی فد راتیف سوسیالستی روسیه در خاک افغانستان و هفت قونسلگری دولت علیه بهیسه افغانستان در خاک روسیه از آن جمله پنج قونسلگری در آسیای وسطی روسیه اتفاق متبادل میکنند • تشریح : علاوه بر قونسلگری های مذکور افتتاح قونسلگری ها و نقاط قونسلخانه های دولت روس و دولت افغانستان در اوقات آینده در هر موقع علیحده بعد از موافقه مخصوص بین طرفین عالیین معاهدین مقرر میشود • فقره پنجم - قونسلگری های روسیه در امصار هرات - مزار شریف - قندهار - غزنین و میمنه مقرر میشوند و جنرال قونسلگری دولت علیه افغانستان در تاشکند و قونسلگری های دولت علیه افغانستان در ریپتروگراد قازان - خوقند - شمرقند - مرو و کراسناودسک مقرر میشوند • تشریح : ترتیب وقت افتتاح حقیقی قونسلگری های افغانستان در روسیه و قونسلگری های روسیه در افغانستان از طرف طرفین معاهدین بموجب موافقه جداگانه تعیین میشوند • فقره ششم - روسیه قبول میکند به ترانزیت آزاد و بی محصول از خاک خود هر نوع احوال را که افغانستان چه در خود روسیه بتوسط ادارات دولتی بخرد و چه بلا واسطه از خاک خارجه خریداری نماید • فقره هفتم - طرفین عالییین معاهدین آزادی ملل شرق را با اساس خود مختاری و موافق خواهش عمومی هر ملت از ملل آن قبول میکنند • فقره هشتم - بنا بر اثبات فقره هفتم معاهده • هذا طرفین عالیین معاهدین استقلال و آزادی حقیقی دولت بخارا و خیوه را بهر طرز حکومتی که بموافق خواهش ملل آنها باشد قبول میکنند • فقره نهم - برای اجرا کردن وعده • حکومت جمهوری شوروی فد راتیف

سوسیالستی روسیه بتوسط رئیس آن جناب لینن بجناب وزیرمختار دولت علیه افغانستان داده شده است دولت روسیه قبول میکند که زمین های واقعه در منطقه سرحدی که در قرن گذشته متعلق افغانستان بوده است به افغانستان تسلیم کند، با مراعات اساس عدل و انصاف و خواهش آزادانه ملی که در آن زمین ها سکنی دارند، ترتیب اظهاررضایت و تعیین آرای اکثریت اهالی دایمی آنجا بموافقۀ جداگانه بین دولتین بتوسط وکلای طرفین قرار داده میشود. فقره ۵ هم — برای استحکام مناسبات دوستانه فیما بین طرفین عالیین معاهد بین حکومت جمهوری شوروی فدرا تیف سوسیالستی روسیه قبول میکند که به دولت افغانستان امداد نقدی و دیگر امداد مادی بدهد. فقره ۶ یازدهم — معاهده ۴ هذابزبان های فارسی و روسی مرقوم شد و هر دو متن حق مساوی دارند. فقره ۷ دوازدهم — معاهده هذابعد از اثبات حکومت های طرفین عالیین معاهد بین صورت قانونی خود را حاصل می کند و مبادله تصدیق نامه ها در کابل میشود و برای اثبات کردن این مطلب وکلای مختار طرفین این معاهده را امضا کردند و آنرا به مهر خود مهور نمودند. تحریر آن در شهر مسکو بتاريخ بیست و هشتم ماه فورال سنه یکهزار و نهصد و بیست و یک میلادی مطابق ۱۳۰۲ هجری شمسی.

گ. و. و. چیچرن  
ل. م. قاراخان

محمد ولی خان وزیرمختار

میرزا محمد خان

غلام صدیق خان

فقره ۴ اضافی — بر اساس فقره ۵ هم معاهده هذابعد حکومت جمهوری شوروی اتحادی سوسیالیستی روسیه کمک های زیرباید دولت مستقل افغانستان میدهد:

- ۱- امداد مالی رایگان سالانه یک میلیون روبل به طلا یا نقره یا شمش طلا.
- ۲- ساختمان خط تلگراف کاشک — هرات — قندهار — کابل.
- ۳- علاوه بر آن حکومت جمهوری شوروی اتحادی سوسیالیستی روسیه اظهار آمادگی میکند تا کارشناسان و سایر متخصصان خود را در اختیار حکومت افغانستان بگذارد. این کمک ها در دو ماه پس از آغاز این معاهده از جانب حکومت جمهوری شوروی اتحادی سوسیالیستی روسیه با افغانستان داده میشود. این فقره ۴ اضافی دارای عین اعتبار قانونی سایر فقرات معاهده میباشد. مسکو ۲۸ فروری ۱۹۲۱. (ترجمه آزاد مولف)

۱۲- معاهده ۱۹۲۱ بین افغانستان و دولت برتانیه

"دولتین علیتین برتانیه و افغانستان نظریه اینکه فیما بین خودشان مناسبات همسایگی را قایل نمایند، مواد مندرجه ذیل را قبول نموده اند و زیر آن امضا کنندگان مهرهای خودشان را که در آن باب اختیار کامل دارند ثبت نموده اند:

ماده ۱- دولتین علیتین برتانیه و افغانستان بالعقابل تمامی حقوق استقلال داخلی و خارجی یکدیگر خودشان را تصدیق نموده، محترم می شمارند.

ماده ۲- دولتین علیتین عاقدین بالعقابل سرحد هندوستان و افغانستان را بطوریکه دولت علیه افغانستان بموجب ماده پنجم عهدنامه که بتاريخ ۱۸ اگست ۱۹۱۹ عیسوی مطابق ۱۱ ذی قعدة الحرام ۱۳۳۷ هجری در راولپندی انعقاد یافته است قبول کرده بود قبول مینمایند و نیز حدی را که بطرف مغرب کمسیون دولت بهیبه برتانیه در ماه های اگست و سبتمبر

۱۹۱۹ عیسوی بموجب ماده ۶ مذکوره مقرر کرده بود و در نقشه ۶ که باین عهد نامه ملحق می باشد ، بخط زنجیره ۶ سیاه نشان داده شده است ، قبول مینمایند ، مگر فقط به بااستثنا چنانچه که در ضمیمه ملحقه نبراول بیان شده است ، خط مذکور مجدداً تبدیل کرده شود ، و این خط جدید برای این قبول کرده شده است که مقامیکه معروف به تورخم میباشد و تمام ته ۶ رود کابل که فیما بین سلمان خله باند ویلوسی میباشد ، داخل حدود افغانستان شامل کرده شود ، و خط مذکور در نقشه ۶ مذکوره بخط زنجیره سرخ نشان داده شده است و دولت بهیه برتانیه اتفاق مینماید که به مامورین افغانی اجازه داده خواهد شد که بذریعہ پایپ یعنی لوله ۶ که آنرا برای استعمال اتباع افغانی مقیم تورخم دولت بهیه برتانیه از لندی خانه مهیا خواهد نمود ، به مقدارهای معقول آب حاصل نمایند و دولت علیه افغانستان اتفاق مینماید که صاحب منصبان برتانوی و اقوامی را که بطرف سرحد برتانوی سکنی دارند اجازه داده خواهد شد که بدون سد یا مانعت حصه ۶ مذکوره ۶ فوق رود کابل را برای مقاصد کشتی رانی استعمال نمایند و تمام حقوق موجوده ۶ آب پاشی از حصه ۶ مذکوره ۶ فوق رود مذکوره اتباع دولت بهیه برتانیه جاری خواهد ماند .

ماده ۳- دولت بهیه برتانیه اتفاق مینماید که یکنفر وزیر مختار را از جانب اعلیحضرت پادشاه افغانستان بدربار شاهی لندن مطابق سفرای همه دول قبول نماید و برای اقامه سفارت افغانستان در لندن اجازه بدهد ، کذا که دولت علیه افغانستان اتفاق مینماید که یک نفر وزیر مختار را از جانب اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراتور هندوستان در کابل قبول نماید و برای اقامه سفارت دولت بهیه ۶ برتانیه در کابل اجازه بدهد . هر یک از دولتین دارای این حق خواهد بود که یکنفر تاشی نظامی را بسفارت خود مامور نماید .

ماده ۴- دولت علیه افغانستان برای اقامه قونسلمگری های برتانوی در قندهار و جلال آباد اتفاق مینماید و دولت بهیه برتانیه برای اقامه یکنفر جنرال قونسل افغانستان در مرکز حکومت عالیہ هندوسه نقر قونسلمگری های افغانستان در کلکتہ و کراچی و بمبئی اتفاق می نماید . در صورتیکه دولت علیه افغانستان در یک وقت خواسته باشد که صاحب منصبهای قونسل را غیر از هندوستان داخل دیگر ممالک برتانوی مامور نماید یک معاهده علیحدہ برای شرایط این گونه ماموریت ها مرتب کرده خواهد شد بشرطی که دولت بهیه برتانیه ماموریت های مذکور را منظور نماید .

ماده ۵- دولتین علینین عاقدین باالمقابل در باب سلامتی شخصی وسلوک محترمانه در حق نمایندگان یکدیگر خواه وزیر مختار باشد خواه جنرال قونسل وقونسلمها باشد داخل حدود خود تا مین مینمایند و اتفاق مینمایند که نمایندگان مذکور در اجرای فرایض خود تابع شرایطی خواهند بود که در ضمیمه ثانی که باین عهد نامه ملحق میباشد اظهار داشته شده است . مزید بر آن دولت بهیه برتانیه اتفاق مینماید که بوزیر مختار و جنرال قونسل وقونسلم های افغانستان داخل حدود مملکتی که داخل آنها مجاز میباشد که سکونت اختیار نمایند یا فرایض خود شانرا در نمایند باوجود شرایط مندرجه ضمیمه مذکور حقوقی داده خواهد شد و از رعایاتی متمتع خواهند شد که وزیر مختار و جنرال قونسل وقونسلمهای دولت دیگری در ممالکی که در آنجا محل سکونت وزیر مختار و جنرال قونسل وقونسلمهای مذکور افغانستان معین کرده

میشود فی الحال دارای آن حقوقی میباشد و از آن رعایت متمتع میشوند و باید از این حقوق مذکور اعطا کرده شود و از آن رعایات متمتع گردند و کذا لک دولت علیه افغانستان اتفاق مینماید که به وزیرمختار و قونسلهای برتانیه داخل حدود مملکتی که داخل آن آنها مجاز میباشند که سکونت اختیار نمایند یا فرایض خودشان را ادا نمایند با وجود شرایط مندرجه ضمیمه مذکور حقوق داده خواهد شد و از رعایاتی متمتع خواهند شد که وزیرمختار یا قونسلهای دولت دیگری در ممالکی که در آنجا محل سکونت وزیرمختار و قونسلهای مذکور برتانیوی معین کرده میشود فی الحال دارای آن حقوق میباشد و از آن رعایات متمتع میشوند یا بعد از این حقوق مذکور اعطا کرده شود و از آن رعایات متمتع گردند \*

ماده ۶۶ - چون قوی و مرفه الحال بودن دولت علیه افغانستان برای دولت بهیبه برتانیه و دولت علیه افغانستان منفعت آور میباشد بنا بر آن دولت بهیبه برتانیه اتفاق مینماید که هر آنقدر چیزهاییکه از لوازمات قوت و رفاهیت افغانستان میباشد مانند هرگونه فابریکه ها و ماشین ها و آلات و ادوات سُرّاف و تلفون و غیره که افغانستان خواه از برتانیه و خواه از مستعمرات برتانیوی و خواه از دیگر ممالک دنیا خریداری کرده بتواند افغانستان عموماً بدون سد یا ممانعت از بندرهای حایر برتانیوی و هندوستان برتانیوی گذرانیده داخل خاک خودش خواهد نمود و کذا لک دولت علیه افغانستان اتفاق مینماید که هرگونه اشیاییکه خارج کردن آن خلاف قانون داخلی دولت علیه افغانستان نباشد و بنظر دولت علیه افغانستان اضافه از لوازمات و ضروریات داخله افغانستان باشد و دولت بهیبه برتانیه بکار داشته باشد با اجازه دولت افغانستان خریداری کرده بهندوستان برده میتواند \* در خصوص اسلحه و جبه خانه دولت بهیبه برتانیه اتفاق مینماید که تا زمانی که دولت موصوفه یقین داشته باشد که نیات دولت علیه افغانستان دوستانه میباشد و برای هندوستان هیچ خطره فوری ازین گونه ادخال در افغانستان نمی باشد \* برای این چنین ادخال بدون سد یا ممانعت اجازه داده خواهد شد \* لیکن اگر بعد ازین معاهده تجارت اسلحه از دولت معظمه دنیا تصدیق کرده شود و در معرض اجرا آید \* حق دولت علیه افغانستان برای ادخال اسلحه و جبه خانه تابع باین شرایط خواهد بود که دولت علیه افغانستان باید اولاً معاهده تجارت اسلحه را امضا نموده باشد و اینگونه ادخال فقط مطابق شرایط معاهده مذکور کرده شود اگر معاهده تجارت اسلحه تصدیق کرده نشود یا منقضی گردد \* دولت علیه افغانستان به شرط اطمینان فوق وقتاً فوقتاً اسلحه و جبه خانه مذکور را از بندرهای برتانیه و هندوستان برتانیوی گذرانیده داخل خاک خودش میتواند که نماید \*

ماده ۷۲ - هر ممالیکه بموجب شرایط ماده ۶۶ منجانب دولت علیه افغانستان وارد کرده شود برای اینکه فوراً با افغانستان حمل کرده شود هیچ حق گمرکی در بندرهای هندوستان برتانیوی گرفته نخواهد شد مشروط بر اینکه تصدیق نامچه با مضای ما موریا نمایند افغانستان که وقتاً فوقتاً از جانب دولتین علیتین معین کرده شود و در آن بیان کرده شود که مال مذکور مال دولت علیه افغانستان میباشد و بموجب فرمایش دولت موصوفه به افغانستان فرستاده میشود و نیز در آن تفصیل و تعداد و قیمت ممالیکه در خصوص آن معافی محصول خواسته میشود مندرج باشد در وقت ورود مال بصاحب منصب بزرگ گمرک در بندر ورود تقدیم کرده شود \* ثانیاً به شرط آنکه مال مذکور برای کارهای عامه افغانستان لازماً باشد و نه برای مقاصد هیچ انحصار

دولتی یا تجارت دولتی و ثالثاً مشروط بر اینکه مال مذکور از راه هندوستان در بسته های مهور که قبل از خروج از هندوستان باز کرده تقسیم کرده نشده باشد حمل کرده شود مگر اینکه مال مذکور از قسم مالی میباشد که بطور واضح قابل شناخت باشد و نیز دولت بهیه بر تانیه اتفاق می نماید که در خصوص تمام تجارتی که در بند رات بر تانوی وارد هندوستان کرده شود برای اینکه مجدداً با افغانستان خارج کرده شود و از راه هاییکه فیما بین دولتین علیتین قرار داده شود با افغانستان حمل کرده شود مبلغ کامل محصول گمرک را که برای چنین مال گرفته شده باشد بوقت و محل خروج واپس داده شود مشروط بر اینکه اینچنین مال از راه هندوستان در بسته های مهور که قبل از خروج آن از هندوستان باز کرده یا تقسیم کرده نشده باشد حمل کرده شود و نیز دولت بهیه بر تانیه اظهار مینماید که در حال اراده ندارد که بر مال و حیوانات که اصلاً از افغانستان باشد یا در افغانستان ساخته شده باشد و از راه خشکی یا نهر به هندوستان وارد کرده شود یا از افغانستان بر راه هندوستان بدیگر مالک دنیا خارج کرده شود و دخول آن قانوناً در هندوستان ممنوع نباشد هیچ محصول گمرکی گرفته نمیشود، لیکن در صورتیکه دولت بهیه بر تانیه در آینده فیصله نماید که بر مال و حیواناتیکه از راه خشکی یا نهر از دول همجوار به هندوستان وارد کرده شود محصول گمرک گرفته شود، دولت موصوفه میتواند که بر مالیکه از افغانستان وارد کرده شود اینگونه محصول بگیرد، لیکن در آن صورت دولت موصوفه اتفاق مینماید که بر مالیکه از افغانستان وارد کرده شود محصول بیشتر از محصولیکه بر مال دول همجوار مذکور فوق گرفته شود نخواهد گرفت. هیچ چیزی درین ماده از گرفتن محصول حالیه خیبر بر مالیکه از افغانستان وارد کرده میشود و از گرفتن محصول جنگی در هیچ شهر هندوستان که در آن محصول جنگی گرفته میشود یا بعد ازین گرفته شود مانع نخواهد گردید. مشروط بر اینکه بر شرح محصول موجوده\* خیبر هیچ اضافه کرده نخواهد شد.

ماده ۸۵ - دولت بهیه بر تانیه اتفاق مینماید که وکیل التجار دولت علیه افغانستان در پشاور و کوئته و پاره چنار قایم شود مشروط بر اینکه مستخدمین و اموال تجارتخانههای مذکور تابع عملیات تمام قوانین و احکام دولت بهیه بر تانیه و تابع اختیارات محکمه های دولت بهیه بر تانیه خواهد بود و حکام دولت بهیه بر تانیه آنها را نخواهند شناخت که دارای هیچ حالت رسمی و یا استحقاقی خاص میباشد.

ماده ۹۶ - مال های تجارتی که مطابق شرایط ماده ۸۵ هفتم از اروپا و غیره با افغانستان باید در منتهای راه آهن جمرو و گرم و چمن برای بستن و ترتیب کردن برابر قوت حیوانات نقلیه باز میتوانند بی اینکه باعث تجدید گمرک شود و صورت اجرای این را نمایندگان تجارتی که در ماده ۱۲۶ مندرج است قرار خواهند داد.

ماده ۱۰۶ - دولتین علیتین عاقدین اتفاق مینمایند که برای تبادل اشیا و ادا فیما بین مملکتین خودشان هرگونه تسهیلات فراهم نمایند مشروط بر اینکه هیچ یک از طرفین مجاز نخواهند بود که داخل خاک یکدیگر راگ خانه ها قایم نمایند، برای تعمیم این ماده یک معاهده\* پستی علیحدہ انعقاد خواهد یافت و برای مرتب نمودن آن تعدادی از صاحب منصبان مخصوص که دولت علیه افغانستان مامور نماید یا صاحب منصبهای دولت بر تانیه جمع آمده مشورت خواهند نمود.

ماده ۱۱۶ - هر یک از دولتین علیتین عاقدین خودشان را با مقابل در خصوص حسن نیت دیگر

و مخصوصاً در باب نیت خیر اندیشانه خودشان نسبت به اقوامیکه متصل حدود خودشان سکنی دارند مطمئن نموده از روی این ماده تعهد مینمایند در آتیه از عملیات نظامی که زیاد اهمیت داشته باشد برای برقراری نظم در میان اقوام سرحدی که داخل دایره های خودشان سکنی دارند لازم بنظر بیاید، قبل از آنکه اینگونه عملیات شروع کرده شود یکدیگر را مطلع خواهند نمود.

ماده ۱۲ - دولتین علیتین عاقدین اتفاق مینمایند که نمایند ه های دولت علیه افغان - نستان و دولت بهیه برتانیه مامور کرده خواهند شد که در باب انعقاد یک قرارداد تجارتی مذاکره نمایند، قرارداد مذکور اولاً در خصوص تدابیری خواهد بود که برای اجرای مقاصد مندرجه ماده نهم عهدنامه هذا لازم باشد، ثانیاً در باب موادیکه درین عهدنامه هنوز ذکر نیافته است و برای منافع دولتین مناسب بنظر بیاید قرار خواهند داد و علاقه جات تجارتی فیما بین دولتین تا قرارداد تجارتی مذکور جاری خواهد بود.

ماده ۱۳ - دولتین علیتین معاهدین اتفاق مینمایند که ضمیمه های نمبریک و نمبر دو که بانضمام معاهده نامه هذا مربوط است بمثل ماده های متن معاهده هذا حق قانونی دارند ماده ۱۴ - شرایط عهدنامه هذا از تاریخ امضاشدن آن اجرائی پذیر میگردد و از تاریخ مذکور تا ظرف سه سال نافذ خواهد ماند، در صورتیکه هیچ یک از دولتین علیتین عاقدین ۱۲ ماه قبل از انقضای سه سال مذکوره فوق ازین اراده اطلاع ندهد که عهدنامه را با ختتام میرسانند عهدنامه هذا از یومیکه یکی از دولتین علیتین عاقدین آنرا رد نماید تا انقضای یکسال واجب - التعمیل خواهد ماند و معاهده هذا بعد از امضای مشن های طرفین اجرا میشود و در ونیم ماه بعد از امضا صورت های تصدیق شده ۴ آن در کابل تعاطی میشود. المرقوم ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ عیسوی مطابق ۳۰ عقرب ۱۳۰۰ شمسی.

امضای : محمود طرزی وزیر خارجه افغانستان و سرهنری دابس رئیس مشن انگلیسی.

مکتوب سرهنری دابس بعنوان محمود طرزی وزیر خارجه افغانستان، ضمیمه معاهده : "جناب جلالتماب مشفق مهربان دوشنان سردار اعلی محمود بیگ خان طرزی وزیر امور خارجه دولت علیه \* مستقله \* افغانستان زاد مودته - چون احوال اقوام سرحدی هر دو دولتین سبب اندیشه \* دولت علیه افغانستان است، دوستدار آن مشفق مهربان را مطلع میداریم که دولت برتانیه خیالات نیک نیتی به تمام اقوام سرحد دارد و بهر طریق نیت دارد که رفتار مروتانه با ایشان میکند، مشروط بر اینکه از چپا و هابرخلاف اتباع برتانیه دست بردار شوند. امید است که این مکتوب باعث تسلی و اطمینان خاطر آن مشفق مهربان باشد (امضای سرهنری دابس) المرقوم ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ عیسوی مطابق ۳۰ عقرب ۱۳۰۰ شمسی.

۱۳ - معاهده بیطرفی و عدم تجاوز متقابله بین دولت علیه افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با پروتوکول مربوط این معاهده (۱۹۲۶)

" بمقصد تحکیم مناسبات دوستانه و استحکام روابط همجوارانه دوستی که خوشبختانه فیما بین دولت علیه افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مبنی بر اساس معاهده امضا شده در ماسکو مورخه ۲۸ ماه فبروری ۱۹۲۱ بر دوام است که معاهده مذکور قوه خود را در جمیع حصه های خود بی تعلقانه از ابقا یا الغاء معاهده هذا حفظ مینماید.

وکلای مختار طرفین علینین جناب جلال‌التماب وزیر امور خارجه دولت علیه افغانستان آقای محمود بیگ خان طرزى و جناب جلال‌التماب سفیر مختار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در افغانستان آقای لیونید ستارک در تاریخ ۳۱ ماه اگست ۱۹۶۶ در موضع پغمان بعد از تبادل مختاریت نامه‌های قانونی خود که آنرا صحیح یافته اند موافقتی را که مقصد تقویت دادن به مناسبات دوستانه فیما بین دولتین و تأمین صلح دایمی دارد ترتیب داده امضا کردند \*

ماده ۴۱ اول - در صورت محاربه با اقدامات حربی فیما بین یکی از طرفین متعاهدین و یکی یا چند دولت ثالث طرف متعاهد دیگر مراعات کردن بی طرفی را به نسبت طرف اول متعهد است \*

ماده ۴۲ - هر کدام از طرفین متعاهدین تعهد میکنند که از هرگونه تجاوز بظرف دیگر اجتناب نمایند و نیز در خاک خود که در تصرف شان میباشد چنین اقداماتی نمی‌کنند که بدولت متعاهد دیگر ضرر سیاسی یا نظامی برساند خصوصاً هر کدام از طرفین متعاهدین تعهد میکنند که با یکی یا چند دولت ثالث در هیچیک از اتحاد یا اتفاقی سیاسی نظامی که برخلاف طرف متعاهد دیگر باشد همچنین در هیچیک از بایکوت یا محاصره مالیه یا اقتصادی که بر علیه طرف متعاهد دیگر متوجه بشوند شرکت نخواهند ورزید. علاوه بر آن در صورتیکه اگر مسلک رفتار دولت ثالث یا دولت ثالث به نسبت یکی از طرفین متعاهدین در اقدامات خود خصمانه باشد، طرف دیگر متعهد است که نه فقط به همچنین مسلک رفتارهای دشمنانه مساعدت نکند بلکه متعهد است در خاک خود به مسلک مذکور به عملیات و اقدامات عدوتکارانه ممانعت بنماید \*

ماده ۴۳ - طرفین علینین متعاهدین اعتراف متقابل به حقوق حکمرانی و تمامیت ملکیت خود شان نموده متعهد میشوند که از هرگونه مداخلت مسلح و غیر مسلح در امور داخلیه طرف دیگر پرهیز نمایند و نیز بایک دولت یا چند دولت ثالث که بر علیه دولت عاقد دیگر اقدام او مداخلت نماید قطعاً شرکت و مساعدت نمیکند و طرفین متعاهدین در خاک خود تاسیس و فعالیت دستجات و نیز به کار و این اشخاص علیحد که به ضرر طرف متعاهد دیگر باشد و یا برای خلع اصول دولتی طرف متعاهد دیگر اقدامات ورزند و یا عملیات برخلاف سلامتی تمامیت ملکیت طرف متعاهد دیگر میکنند و یا تحشیدات و جمع‌آوری قوای مسلح بر علیه طرف متعاهد دیگر بنمایند اجازت نمی‌دهند و ایشانرا ممنوع از عملیات میدارند. کذا لک طرفین تمام قوای مسلح و اسلحه و اسباب ناربه و جباخانه و هر نوع تدارکات مواجربى را که برخلاف طرف متعاهد دیگر متوجه باشند از خاک خود عبور آنرا روانی دارند و همچنین از خاک خود اجازة گذرانی نخواستند \*

ماده ۴۴ - طرفین متعاهدین موافقت میکنند که در مدت چهار ماه در مذاکرات برای تعیین اصول حل اختلافات که میتوانند فیما بین شان ایجاد بشوند که بطریق سیاسی معمولی نمی‌توانند تصفیه بشوند داخل خواهند شد \*

ماده ۴۵ - هر کدام از طرفین متعاهدین فعالیت آزادانه را در ازمیاشند که با دولت ثالث هرگونه مناسبات و معاهداتی که خارج از حدود تعهداتیکه شرایط آن در معاهده هذا مقرر شده اند اقدام و تشبث میکنند \* معاهده هذا از موقع تصدیق آن باید زیاده تراز سه ماه بعد از امضای آن نباشد قوه قانونی حاصل مینماید و در مدت سه سال قوه خود را حفظ میکند \*

بعد از مبعاد مذکور معاهده هذا شناخته میشود که از خود مداومت برای یکسال دارد \* در هش صورتیکه یکی از طرفین متعاهدین طرف دیگر را شش ماه از انقضای مبعاد قوه معاهده از خوا

خود را انقطاع آن آگاهی نخواهد کرد \*

ماده ۷ - معاهده هژاد را در نسخه بزبانهای فارسی و روسی مرقوم و هر دو متن حق مساوی دارند

۳۱ اگست ۱۹۲۶ محمود طرزی ل \* ستارک

۱۴ - معاهده راجع به بی طرفی و عدم تجاوز متقابل فی مابین دولت طیه افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی : مورخ ۴ جون ۱۹۲۱ مطابق ۲ سرطان ۱۳۱۰ :

اعلیحضرت شاه افغانستان و قومیت مرکزی اجرائیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بمقصد تحکیم مناسبات دوستانه و همجواری که خوشبختانه بین هر دو حکومت باساس معاهده که در ماسکو بتاريخ ۲۸ فیورال ۱۹۲۱ امضاء شده برقرار است و متیقن بوده که این مناسبات در آتیه بلا تغیر ترقی خواهد کرد ، نظریه مقاصد عالی صلح عمومی برای انعقاد معاهده هژاد که بر اساس معاهده پغمان منعقد ۳۱ ماه اگست ۱۹۲۶ بوده میباشد تصمیح فرموده باین غرض تعیین کردند ، اعلیحضرت شاه افغانستان - آقای فیض محمد خان وزیر امور خارجه دولت علیه افغانستان را ، قومیت اجرائیه مرکزی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی - آقای ستارک سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در افغانستان را ، که بعد از ارائه اختیار نامه های خود ها که صحیح شناخته شده ، بمواد ذیل موافقت نمودند :

ماده ۱ - در صورت جنگ یا عملیات جنگی بین یکی از طرفین متعاهدین و یکی یا چند دولت ثالث طرف متعاهد دیگر متعهد است که به نسبت طرف اول بیطرفی را رعایت کند \*

ماده ۲ - هر یکی از طرفین متعاهدین تعهد میکند که از هرگونه تعرض بطرف دیگر خود - داری نماید و نیز در داخل خاک خود که در تصرف آن میباشد چنین اقداماتی نکند و همچو عملیات هر طرف را که بدولت متعاهد دیگر ضرر سیاسی یا حربی برساند در خاک خود مانع شود خصوصاً هر کدام از طرفین متعاهدین تعهد میکند که با یکی یا چند دولت ثالث در هیچکدام اتحاد یا اتفاق سیاسی و حربی که برخلاف طرف متعاهد دیگر باشد و همچنین در هیچکدام بایکوت یا محاصره مالی یا اقتصادی که بر علیه طرف متعاهد دیگر متوجه بشوند شرکت نخواهند ورزید علاوه بر آن در صورتیکه اگر خط مشی دولت ثالث یا دولت ثالث نسبت بیکی از طرفین متعاهدین در اقدامات خود خصمانه باشد طرف متعاهد دیگر متعهد است که نه فقط به همچنین خط مشی دشمنانه مساعدت نکند بلکه متعهد است در خاک خود به خط مشی مذکور و به عملیات و اقدامات خصمانه که از آن تولید میشود مخالفت کند \*

ماده ۳ - طرفین علیتین متعاهدین اعتراف متقابل بحقوق حاکمیت و تمامیت ملکیت هم دیگر نموده متعهد اند که از هرگونه مداخلت مسلح یا غیر مسلح در امور داخلی طرف متعاهد دیگر خود داری نمایند و نیز بیک دولت یا چند دولت ثالث که بر علیه دولت عاقد دیگر اقدام به مداخلت نماید قطعاً شرکت و مساعدت نکند و طرفین متعاهدین در خاک خود تاسیس و فعالیت دسته جات و نیز به کارروایی اشخاص علیحده که به ضرر طرف متعاهد دیگر باشد و بای برای خلع اصول دولتی طرف متعاهد دیگر اقدامات ورزند و یا عملیات برخلاف سالمیت تمامیت ملکیت طرف متعاهد دیگر نمایند و یا تحشیدات و جمع آوری قوای مسلح بر علیه طرف متعاهد دیگر نکنند اجازه نمی دهند و ایشانرا ممنوع از عملیات میدانند \* کذا لک طرفین تمام قوای مسلح و اسلحه و اسباب ناربه و جباخانه و تجهیزات حربی و هر نوع مواد حربی را که برخلاف طرف متعاهد دیگر متوجه باشند از خاک خود عبور آنرا روانه ندارند و همچنین از خاک خود

اجازه گذراندن نخواهند داد \*

ماده ۴ چهارم - بقرار متذکره فوق معاهده هذا هريك از دولتین علینتین اظهار میدارند که هیچگونه تعهدات سری یا علنی نسبت بیکی یا چند دولت ثالث که مخالف معاهده هذا باشد نداشت و ندارد و هم در تمام مدت عمل این معاهده طرف مذکور داخل هیچ معاهدات و موافقت ها نخواهد شد که به معاهده هذا مخالف باشد \*

ماده ۵ پنجم - همچنین هریکی از طرفین متعاهدین اظهار میدارند که بین او و دولت دیگر که همجواری متصل بری یا بحری با طرف متعاهد دیگر باشند هیچ نوع تعهدات غیر از آنکه اهلن شده موجود نیست \*

ماده ۶ ششم - خارج از تعهداتی که شرایط آن در معاهده هذا قرا یافته هریکی از طرفین متعاهدین برای اقدام با استقرار هرگونه مناسبات و اتحادات با دولت ثالث بکلی حایز عملیات آزاد میباشد \*

ماده ۷ هفتم - طرفین متعاهدین عتراف مینمایند که فیصله وحل تمام مباحثات و اختلافات که بین ایشان بوقوع میتوان رسید هر خاصیت و ماخذی که داشته باشد بایست همواره فقط بذ رایع صلحجویانه اجرا نمود \* برای توسعه ماده ۸ هذا بین طرفین متعاهدین میتوان موافقه حسب اقتضای حال انعقاد نمود \*

ماده ۸ هشتم - معاهده هذا برای عرصه پنجسال منعقد گردیده و از موقع تصدیق آن که بایست دیرتر از دو ماه از روز امضاء باشد عمل قانونی خود را حاصل خواهد کرد تبادل \* اسناد مصدقه در کابل در حین یکماه بعد از تصدیق معاهده در معرض اجرا خواهد آمد \* بعد از انقضای پنجسال معاهده هذا سال بسال خود بخود بعمل خود ادامه خواهد داد و هریکی از طرفین متعاهدین حق فسخ معاهده را ندارد در صورتیکه شش ماه قبل تر اطلاع بدهد \* بر موقعی که یکی از طرفین راجع به فسخ معاهده اطلاع بدهد \* طرفین متعاهدین در همان حال داخل مذاکرات راجع به شکل تجدید معاهده هذا خواهند شد \*

ماده ۹ نهم - معاهده هذا بد و نسخه بزبانهای فارسی و روسی تحریر شده هر دو متن حق مساوی دارند \*

فیض محمد وزیر امور خارجه دولت علیه افغانستان ل \* ن \* ستارک سفیر کبیر اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در افغانستان

چون این فهرست براساس چاپ اول کتاب ترتیب یافته و درجای مذکور شماره های کتاب به صورت مرتب و مسلسل ترتیب نیافته بود و ما هم مجال تصحیح آنرا نیافتیم لهذا باعرض معذرت از خوانندگان گرامی خواهشمندیم تفاوتهای ذیل را در وقت مراجعه به فهرست اول کتاب و فهرست نام اشخاص مدنظر داشته باشید

از صفحه ۱۲ الی ۶۹ یک شماره بلند تر را و از صفحه ۷۰ الی ۳۱۴ چار شماره کمتر را و از صفحه ۳۱۴ الی ۴۳۲ سه شماره کمتر را و از صفحه ۴۳۲ - ۴۹۸ دو شماره کمتر را و از صفحه ۴۹۱ الی اخیر کتاب چار شماره کمتر از شماره های ذکر شده درین فهرست را مدنظر بگیرند -

### فهرست نام اشخاص

الف	آ
ابراهیم بیگ - لقی ۴۱۲، ۳۵۰	آدم خان - ۵۰۲
ابراهیم حاجی ۱۳۰	آرتی - غلامحسین الدین ۴۱۵، ۳۶۹
ابراهیم - گردی ۹۲	آریانان - ۱۱
ابراهیم - لودی ۱۰۵، ۲۸، ۲۵	آرین پور - احسان الله - ۳۸۷
ابوالحسن - میرزا ۲۶۲	آزاد خان - ۲۲۹، ۱۱۳
ابوی - خلیل ۴۹۱	آزاد - میرمحمد علی - ۳۸۳
اتاتورک - مصطفی کمال ۳۵۹	آموکا - ۵، ۴
اتم چند ۴۳۸	آقابیکوف - گئورگی ۴۰۶، ۴۰۲
اتمتکین ۱۴	آقا حسین - تویچی ۱۸۱
احراری - عبدالکریم ۴۹۱	آقا محمد قاجار ۱۲۷، ۱۲۴، ۷۸
احراری - خدیجه ۵۰۴	آکلند - لارر ۹۵، ۱۶۸، ۱۶۴، ۱۶۱
احقر - محمد نبی ۱۱۹	آهنگ - آصف ۴۷۰
احمد الله - انجنیر ۵۱۷، ۵۱۶	آهنگ - کاظم ۳۳۱
احمد - پادشاه ۵۷	آیین - غلام علی ۵۲۳
احمد خان - ۱۳۳	
احمد راتب ۳۷۹	
احمد شاه ۴۱۶	

- احمد شاه - ابدالی بقیہ ۱۲، ۶۲-۶۶، ۷۵، ۱۱۳، ۱۲۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۷۱  
 ، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۲۸، ۲۶۸، ۲۸۶، ۲۹۴، ۳۶۷، ۳۶۸،  
 ۴۲۹، ۳۹۲  
 احمد شاه - بنگش ۹۱، ۹۲  
 احمد شاه - وزیر دربار ۳۹۸، ۴۴۵، ۴۶۱  
 احمد شاه - ولیعهد ۵۲۸  
 احمد علی - رئیس اردو ۳۶۴  
 احمد علی - تیموری ۲۳۳  
 احمد علی - میرآخور ۳۹۱  
 احمد قلی ۳۱۴  
 احمد - ملك ۲۶  
 اختر محمد ۵۰۱  
 اخلاق - عبدالرب ۵۲۶، ۵۳۷  
 ادامک - لودویگ ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۸۵، ۳۸۶، ۴۰۵، ۴۲۴  
 ادنی ۲۸۰  
 ادیب - افندی ۳۴۹  
 ارزانی - شاعر ۳۴  
 ارسلان خان - مومند ۱۱۴  
 ارشاد - محمد شاه ۴۹۱، ۴۹۳، ۵۳۱  
 ارغند یوال - محمد انور ۵۲۶  
 ارگایل - دیوک ۲۴۸، ۲۶۱  
 ارتولد - انتونی ۵۴۴  
 استرآبادی - محمد مهدی بقیہ ۱۲، ۴۹، ۱۱۶  
 اسد خان - نایب ۲۸۸  
 اسد خان - نواب ۱۳۴  
 اسد اللہ خان سدوزایی ۴۷  
 اسحق سلطان ۶۲  
 اسکندر - مقدونی ۴، ۲، ۱  
 اسلام خان ۱۳۳  
 اسمعیل اوری ۴۴  
 اسمعیل بیگ ۵۸  
 اسمعیل - شہزادہ ۱۵۶  
 اسمعیل - صفوی ۱۹  
 اشرف سلطان ۴  
 اصغر خان ۱۵۴  
 اعتمادی - غلام احمد ۵۲۲



- امان اللہ خان - غلجایی ۶۸، ۵۷، ۵۴  
 امراء خان - جندول ۳۸  
 امراءین خان - بقیہ ۳۱۴  
 امنی - صفر علی ۴۴۶  
 امین - حفیظ اللہ ۵۳۵، ۵۲۰  
 امین اللہ خان - لوگری ۱۸۶، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۶  
 امیرالمک ۱۰۵  
 امیر بیگ خان ۹۲  
 امیر خان ۸۶  
 امیر محمد خان - سردار ۱۵۷، ۲۸۶  
 امیر محمد خان - جنرال ۲۷۲  
 انتظام الدولہ ۸۹  
 انزلوتی ۴۳۷  
 انصاری - بایزیہ ۳۱  
 انصاری - سعد الدین احمد ۱۱۹  
 انصاری - میر نجم الدین ۴۸۹  
 انگار - فیض محمد ۴۵۰، ۴۵۸  
 انگلہ - جنرال ۱۹۴، ۱۹۵  
 انوری بیگ ۳۱۸، ۳۳۱، ۳۵۱، ۳۵۲  
 انوری - محمد عثمان ۵۱۶، ۵۱۷  
 انیس - نلام محی الدین ۴۷۹، ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۴۶  
 انیس - محمد خالد ۴۴۶  
 اوترم کلنل ۱۷۳  
 اورلوف - جنرال ۱۲۹  
 اورمل - غلام محمد ۵۳۶  
 اورنگ زیب - بادشاہ ۳۵، ۳۶، ۴۶، ۷۸  
 اولجایتو ۱۵  
 اونیا بیل ۱۹۵  
 ایدن - ایعلیٰ ۱۷۰  
 ایر - ونسلت ۱۹۳، ۲۱۵  
 ایلیس - مس ۳۵۵  
 ایطاق - دوست محمد ۴۳۹  
 ایمل خان ۳۴، ۳۶  
 ایوب خان - جنرال ۴۵۴  
 ایوب - شہزادہ ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۶

ایوبی - محمد جعفر ۴۴۶

ایوبی - محمد شریف ۵۳۷، ۵۱۴

ب

بابر شاه ۱۹، ۲، ۲۵، ۲۷، ۳۱، ۳۸، ۵، ۱۰، ۱۰۶

بابری ۱۸

بارتل - فریر ۲۳۳

بارکزیی - سلطان محمد ۳۹

باز محمد - صوفی ۳۳۷

بامداد - سید محمد ۵۳۷

بایقرا - سلطان حسین ۱۷

بختیار - منشی ۲۴۰

براد فوت ۱۸۱

بد خشی - برهان الدین ۲۹۸

بد خشی - ظاهر ۵۱۹، ۵۰۳، ۵۰۲

بد ری بیگ ۳۷۰

براون - سام ۲۳۸

براوین - ۳۴۵، ۳۴۹

برایت - مجر جنرال ۲۶۵

برایدن - داکتر ۱۹۴، ۱۹۴

برخورد ارخان - اچکزایی ۱۱۰، ۱۰۹، ۹۲، ۸۱

برکت الله - هندی ۳۱۷، ۳۲۱

برنس - الکزند ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۹، ۱۸۱، ۲۰۰، ۲۱۱، ۲۴۲، ۲۷۷، ۳۰۱

برنس - چارلز ۱۸۲

بدیع الزمان - ۱۸

بچه بی باز ۳۹۳

بخاری - میر عبد الکریم ۲۶۲، ۱۰۴، ۶۵

بسمارک - پرنس

بسل - محمد اسمعیل ۴۴۶

بسل - محمد اسلم ۴۴۶

بسل - محمد انور ۳۱۴، ۳۲۸، ۳۳۷، ۳۹۶، ۳۸۴، ۴۲۰، ۴۳۶، ۴۴۸

بسل - محمد ظاهر ۴۴۶

بسل - محمد نعیم ۴۴۶

بسل - محمد هاشم ۴۴۶

بشیر - علی اصغر ۵۳۷، ۵۱۴

بلخی - محمد اسمعیل ۴۵۷

- بلك من ۴۷۴  
 بلگرامی - علی اصغر ۲۱۶  
 بنایس - ۱۸  
 بوبو جان - حلیمہ خانم ۳۱۹، ۲۸۴، ۲۸۷  
 بودا - گوناھا ۱۶، ۴  
 بوروز - جنرال ۲۵۶  
 بوس - سویاس جنرل را ۴۸۲، ۴۳۷  
 بولگانین ۴۶۶  
 بیتا - سعد الدین ۳۶۹، ۴۴۶  
 بہادر خان - اندری ۱۰۰  
 بہار - میر نلام حامد ۴۴۶  
 بہاؤ خان ۳۵  
 بہاؤ - ساء، ۹۱، ۹۲  
 بہبود خان ۸۶  
 بہرام شاہ ۱۶  
 بہرام - قاضی ۴۵۸  
 بہراد ۱۸  
 بہلول - لوی ۲۵  
 بی بی حوا - والدہ ۲۵۸  
 بی بی صاحبہ ۷۶  
 بی بی مبارکہ ۲۸  
 بی بی فتوہ ۲۴  
 بیت نیکہ ۲۴  
 بیجن سلطان ۵۱  
 بیدل - میرزا عبد القادر ۱۱۷، ۲۱۲، ۳۲۸  
 بیرم خان ۳۲  
 بیرونی ۱۵  
 بیخم - میر عبد الرشید ۴۴۶  
 بینوا - عبد الروف ۴۷، ۴۸، ۴۸، ۴۵۰، ۵۱۷  
 بیہقی - ابوالفضل ۱۲

## پ

- پاتینجر - الدرد ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۹۰  
 پاچا خان - سرخاں ۲۴۴، ۲۴۷، ۳۱۴  
 پالک جنرال ۳۸، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۱۷

پالمرسنون - لارڊ ۱۶۹

پاين ساتر ۲۹۱

پاينده خان - سردار ۱۱۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۵۴

۲۸۶

پاينده محمد خان ۴۴۶

پنترکبير - اميراتورروسيه ۵۵، ۴۴، ۳۵۵

پرتاب - راجامهند را ۳۱۷، ۳۲۱، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۵۴، ۳۵۵، ۴۱۵

پرڊل خان ۲۰۹

پرڊل خان - سردار ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۷، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۷

پرڊل - نايب سالار ۳۹۱، ۴۰۰

پروانه - امان الله ۵۳

پرواني محمد اکبر ۴۴۶، ۵۰۱

پرونٽا - محمد اکرم ۴۶۰

پرونٽا - محمد صالح ۴۴۶

پرويز - ميرزا ۹۹، ۱۰۳

پريماکوف - کلنل ۳۹۶

پريمروز - جنرال ۱۴۸

پژواک - نعمت الله ۵۲۸، ۵۲۹

پژواک - عبدالرحمن ۱۴۸

پشتون - محمد رسول ۴۵۸

پشتونيار بقيه ۳۱۴

پيغماني - عبد الصور ۴۴۶

پنجشيري - دستگير ۵۰۲، ۵۰۳

پنجشيري - عبدالحى ۴۴۶

پنجشيري - غلام حيدر ۴۷۰

پنجشيري - محمد ولى ۴۴۶

پوبل - على احمد ۴۶۶، ۴۸۰، ۴۸۷، ۴۸۹، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۵، ۵۲۰

پولادا - لئون ۳۸۷، ۳۸۶

پوهنيار - سيد مسعود ۵۲۰، ۵۲۳

پيت - وليم ۸۰

پيرافسكى - جنرال ۱۷۴

پير محمد سردار ۱۵۴

پير محمد - غلام مشر ۴۱۵

بیرمحمد۔ میان جو ۶۱  
بیل رابرت ۱۹۴  
بیلی۔ سرلوئیس ۲۳۶، ۲۳۴

ت

ناج محمد۔ یغمانی ۳۱۴، ۳۶۹، ۴۱۶  
ناج۔ برات علی ۴۵۰، ۴۵۸، ۴۷۸  
ترمدی۔ سید علی ۳۴  
ترکمن۔ عبد الروف ۵۱۴، ۵۳۶، ۵۳۷  
ترنگزایی۔ حاجی ۳۲۱  
ترومن۔ ۴۶۳  
ترہ کی۔ احسان ۵۱۶  
ترہ کی۔ محمد زمان ۴۶۱  
ترہ کی۔ محمد قدیر ۴۴۱، ۴۹۱، ۴۹۳  
ترہ کی۔ نورمحمد ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۸، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۱۴، ۵۱۹  
۵۳۷

تریور۔ مگر ۱۸۶  
تفویضی۔ غلام محی الدین ۵۳۷  
تقی خان۔ میرازی ۷۶، ۸۰، ۸۵  
توانا۔ استاد ۵۱۹  
تور۔ وارس ۱۷۴  
توروايانا۔ نجیب اللہ ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۴۹، ۴۵۴، ۴۶۰  
تھما سب میرزا۔ بعد تھما سب شاہ ۵۳۵، ۶۳  
تیپو۔ سلطان ۱۲۸  
تیمور شاہ۔ سد وزایی ۸۷، ۷۸، ۸۹، ۹۰، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵  
۳۶۸، ۳۰۱، ۲۰۲، ۱۶۱، ۱۳۶  
تیمور۔ کورگانی ۲، ۸، ۱۶، ۲۶، ۲۲۸، ۴۵۵  
تیمور۔ شہزادہ ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۸۳

ث

ثریا۔ ملکہ ۳۵۸، ۳۶۷، ۳۷۲، ۴۳۵  
ثمرۃ السراج۔ صفیہ ۴۱۶



چرخى - عبد الطيف ۴۲۷  
 چرخى - غلام جیلانی ۳۳۲، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۷، ۴۸۶  
 چرخى - غلام حیدر ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۸۰، ۲۹۳، ۴۱۷  
 چرخى - غلام ربانى ۴۲۷  
 چرخى - غلام صدیق ۳۴۵، ۳۴۹، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۹، ۳۷۳، ۳۷۴، ۴۰۱  
 چرخى - غلام مصطفى ۴۲۷  
 چرخى - غلام نبی ۳۲۴، ۳۳۳، ۳۴۴، ۳۵۲، ۳۵۷، ۳۸۸، ۳۹۵، ۳۹۶  
 ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۳، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۸۶

چکرسنگ - ۸۵  
 چلمسفورد - لارد ۳۴۲  
 چمبرلین - آلتن ۳۵۸، ۴۰۱  
 چمبرلین - جنرال ۲۳۷  
 چند راگوبتا موریا ۴  
 چنگیزخان ۸، ۱۴، ۴۵۵  
 چومن چند ۹۴

ح

حاجى خان - لاکر ۱۶۰، ۱۷۰، ۱۷۳  
 حاجى علی ۲۴۵  
 حاجى میرزا آقاسی ۱۶۵، ۱۶۶  
 حافظ شیرازی ۱۱۹، ۱۳۶  
 حافظ آبرو ۱۸  
 حافظ رحمت ۲۶، ۹۲  
 حامد - عبد الصمد ۴۸۹، ۴۹۰، ۵۰۶، ۵۱۰، ۵۲۰، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۶  
 حبش خان ۴۴۶  
 حبيب - رقيه ۶۰۴  
 حبيب الله امير ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۰۱، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۶۴، ۳۵۱  
 ۳۶۷، ۳۷۸، ۳۹۰، ۴۱۵، ۴۴۲، ۴۵۵، ۴۸۵، ۴۸۶  
 حبيب الله - امير گلکانی ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۴۰۷  
 ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۲۶  
 حبيب الله - بقيه ۳۱۴  
 حبيب الله - تلگرافى ۴۴۶

- حبیب اللہ طرزی۔ بقیہ ۳۱۴  
 حبیب اللہ۔ سردار ۱۵۷، ۱۵۶  
 حبیب اللہ۔ سرمامور ۴۴۶  
 حبیب اللہ۔ شاہ آقاسی ۴۴۶  
 حبیب اللہ۔ مستوفی ۲۵۲، ۲۴۹، ۲۴۴، ۲۴۳، ۲۳۳  
 حبیب اللہ۔ معاون وزارت حربیہ ۳۹۱، ۳۶۴  
 حبیبی۔ عبدالحی الف ۴۴۹، ۳۱۴، ۳۳  
 حبیبی۔ محمود ۵۲۳، ۵۲۲  
 حداد۔ قدرت اللہ ۵۳۷، ۵۱۴  
 حشمن علی ۱۶۱  
 حسین علی خان ۲۳۳  
 حسین۔ گاکہ ۱۸۱  
 حسینی۔ محمود ۱۱۶، ۹۸، ۷۵  
 حسینی۔ میرعطاء محمد ۴۴۵  
 حسینی۔ میرمحمد حیدر ۴۶۰، ۴۴۵  
 حقوقی۔ ولید ۵۳۹  
 حقیقی۔ محمد یوسف ۴۴۶  
 حکمت خان۔ سرطانی ۱۳۳  
 حکیم اسلم خان ۴۴۶  
 حکیمی۔ عبدالکریم ۵۱۷، ۵۱۶  
 حمزہ۔ میرزا ۲۰۴  
 حمید اللہ۔ آخند زادہ ۳۶۳  
 حمید اللہ۔ علی ۴۹۰، ۴۸۹  
 حمید اللہ۔ کلکانی ۳۹۱  
 حمید۔ کشمیری ۲۱۵، ۲۱۳  
 حنیفی۔ محمد عارف ۵۳۷  
 حیات اللہ۔ عضد الدولہ ۳۹۱، ۳۸۹، ۳۶۹، ۳۳۵، ۳۳۴، ۳۲۶  
 حیات سلطان ۵۹  
 حیدر۔ رؤف ۴۶۲  
 حیدر۔ ضیاء ۵۳۷  
 حیدر علی۔ متعلم ۴۴۶  
 حیرت۔ محمد ابراہیم ۲۹۷  
 خ  
 خادم۔ قیام الدین ۵۳۷، ۴۵۰

- خاطر۔ غلام نبی ۵۳۷، ۵۳۶، ۵۱۴  
 خافی۔ یعقوب علی ۳۳۱، ۳۰۱، ۲۹۸، ۲۶۲، ۹۱  
 خالد بن ولید (رح) ۲۳  
 خالص۔ محمد یونس ۵۲۰  
 خان پیرین خان ۹۹  
 خان کجو ۲۷  
 خان محمد خان۔ جنرال ۴۷۲  
 خان محمد خان۔ وزیر، فاج ۴۰۴، ۵۰۶، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۶، ۵۲۰، ۵۲۲، ۵۲۶، ۵۲۷  
 ۵۲۹  
 ختک۔ افضل خان ۲۶  
 ختک۔ خوشحال خان ۲۶، ۲۹، ۳۲، ۳۸  
 خدا بخش خان ۱۸۶  
 خدا داد هزاره ۴۲۶، ۴۲۷  
 خدا داد۔ ملا ۱۱۹  
 خدا یار خان ۶۷  
 خدای دوست حاجی ۴۵۸  
 خدیجہ سلطان ۱۱۳  
 خروش۔ علی محمد ۴۵۱، ۴۵۸  
 خروش حف۔ نکینا ۴۶۳، ۴۶۶  
 خسرو خان ۲۴۵  
 خسرو خان گرجی ۴۷  
 خسته۔ خال محمد ۴۴۹، ۵۱۴، ۵۳۶  
 خضر خان ۱۳۳  
 خلیل۔ محمد ابراہیم ۴۴۶  
 خلیل اللہ۔ خلیلی ۴۸، ۳۸۶، ۳۸۹، ۴۰۵، ۴۴۶، ۴۶۱، ۴۹۱، ۴۹۵، ۵۰۳، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵  
 ۵۱۴، ۵۰۶، ۵۰۵  
 خواجہ بابو ۳۶۴  
 خواجہ زور ۲۲۳  
 خواجہ میر علم ۳۶۴  
 خواجہ خان ۲۳۸  
 خوشدل خان۔ لویناب ۲۵۶، ۲۸۷، ۳۴۱  
 خوگیانی۔ محمد امین ۶۸، ۴۱۷  
 خیبر۔ میر اکبر ۴۵۸، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۱۹، ۵۳۷  
 خیر محمد۔ پولزایی ۴۰۸

د ايسر - سرهنري ۳۴۷

د ادمحمد - کورير ۴۴۶

د ارباب - شهزاده ۱۰۳

د اراشکوه ۳۵

د اريوش - هخامنش ۲۳.۴.۰۲

د انش - اصغر ۵۰۲

د انلد ۲۸۰

د اوډ - حضرت (ع) ۲۲

د اوډ شاه - سبه سالار ۳۲۷.۲۴۳.۲۴۲

د اور - غلام حيدر ۵۲۶

د اوډي - عبدالشکور ۴۴۶

د اوډي - عبدالهادي ۳۲۳.۳۲۳.۳۵۰.۳۶۹.۳۶۹.۳۷۸.۳۹۱.۴۱۲.۴۱۶

۴۳۰.۳۳۰.۴۴۸.۴۶۱.۴۶۱.۴۹۰.۴۹۰.۵۰۴.۵۰۵.۵۰۵

د اير - جنرال ۳۴۱

د رانس - غايشه ۱۱۸

د رمانگر - داکتر ۵۰۲

د رويزه - آخند ۳۴.۳۰.۲۹

د روپش خان ۸۶.۶۲

د روپش خان ۱۹۱

د رياخان - افریدی ۳۶.۳۴

د رياخان - بولزايي ۱۰۰

د زرائيلي ۲۳۵.۲۳۳

د زورخان - اسحق زايي ۱۱۰.۱۰۰.۹۸

د زدارخان - ساحق زايي ۱۰۰

د نداس - سرهنري ۱۳۰

د نيس - سروپليم ۲۱۹

د و ۹۶

د ويري - لوي ۵۴۴.۴۸۴.۴۸۳

د وست محمد ۱۸۶

د وست محمد - امير بقيه ۳۳.۱۳۳.۱۴۶.۱۴۹.۱۵۰.۱۵۳.۱۵۴.۱۵۶.۱۷۹

۲۴۰.۲۳۵.۲۲۹.۲۲۶.۲۲۱.۲۱۸.۱۸۸.۱۸۴

۲۵۰.۲۸۴.۲۸۵.۲۹۵.۲۹۸.۳۳۰.۳۶۸.۴۲۲

د وست محمد قاري ۴۰۴

د ولت خان ۴۲

د هقان — سيد محمد ۴۴۵  
 د دين — لوييس ۳۰۷، ۳۰۶، ۳۰۲  
 د يورند — هنري ۲۱۵، ۱۷۱  
 د يورند — مارنر ۲۷۹، ۲۱۵

## ز

زوالفقار خان — سردار ۲۶۱، ۲۲۲  
 زوالفقار خان — سد و زايي ۸۵، ۷۵، ۶۶، ۶۲، ۵۹  
 زوالنهن بيگ ۱۸

## ژ

ژابرتس — جنرال ۲۳۸، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۷۸  
 ژاتب زار — انا هيتا ۵۰۳، ۵۰۲  
 ژاسکولينکوف ۳۵۱  
 ژاسين ۳۷  
 ژاشد پاشا ۵۸  
 ژاقم — ميرزا محمد حسن ۳۱۴  
 ژاورتي — هنري ۲۷  
 ژوالنسن — سرهنري ۲۳۲، ۲۳۱، ۱۰۴، ۸۱  
 ژاو — وشورس ۹۲  
 ژباني — برهان الدين ۵۱۹  
 ژين — لارډ ۲۵۲  
 ژجوي — کلنل ۲۷۶  
 ژحمانس — غلام احمد ۴۴۶، ۳۶۹  
 ژحمت الله — سردار ۱۰۰  
 ژحمت الله — وزير ۲۰۰، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۰  
 ژحمدل خان — سردار ۲۹۷، ۲۰۵، ۱۵۷، ۱۵۴  
 ژحيم داد خان — سردار ۱۳۶  
 ژحيم الله خان — وزير ۴۴۴  
 ژحيم وردی ۴۴۶  
 ژحيمي — غلامسرور ۴۹۱  
 ژستاقی — عبدالحکيم ۴۴۶  
 ژسل — سرجان ۲۲۹  
 ژسول — عبد القیوم ۴۹۱، ۴۵۸  
 ژشاد — عبدالشکور ۵۳۷، ۵۱۴



زیری - صالح محمد. ۵۰۳، ۵۰۲

زیلینوی - جنرال ۲۷۵

زینب ۶۴

زین خان ۹۴

ژ

ژنده بیل - احمد ۱۰۹

س

سالسبری - لارا. ۲۸۴، ۲۸۳، ۲۷۶، ۲۳۳

ساول ۱۵

سایکس - سربرسی ۱۲۸، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۶۲، ۱۸۶، ۱۸۹، ۲۱۵، ۲۶۱، ۳۰۰

۳۰۱، ۳۲۲، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۸۵، ۴۲۴

سبک‌تگین ۸

سنالین ۳۵۹، ۴۰۲، ۴۱۳، ۴۶۳، ۴۸۱

سنولیتوف - جنرال ۲۳۶

ستیل - ریجر ۳۷

سیتواریت - رئا ۳۳۲، ۳۸۵، ۳۸۷، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۲۴

سیتواریت - جنرال ۲۳۹، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۶، ۳۰۱

سد. و خان ۳۹۵

سرایس - عبدالواحد ۴۹۱، ۵۲۰، ۵۲۳، ۵۲۶، ۵۲۹

سراج - اسد الله ۴۶۰

سربین ۳۱

سربلند خان ۹۴

سردار خان ۹۴

سعادت خان ۹۴، ۹۸

سعد الله خان ۳۱۴، ۳۱۵

سعد شاهی ۴۳۵

سعید محمد خان - الکوزایی ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷

سعید محمد خان - سردار ۱۵۴

سکندرخان - سردار ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۱

سکندرخان ۲۶۸

سکندر - شهزاده ۹۹، ۱۰۳



- سید احمد۔ میر واعظ ۱۳۸  
 سید احمد۔ بچہ ی شاہ نور ۴۴۶  
 سیر اشرف آقا ۳۹۲، ۳۹۴  
 سید اکبر شاہ۔ بندیر ۱۵۶  
 سید اکرم ۴۴۶  
 سیدال خان ۱۸۲  
 سیدال۔ ناصری ۵۷، ۶۴  
 سید تقویم اسحق ۳۴  
 سید جعفر۔ کنری ۲۷۰  
 سید حسین۔ مستوفی ۲۰۹  
 سید حسین۔ چارپٹاری ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۶، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۰۸  
 سید شاہ۔ نایب سالار ۳۳۴  
 سید شاہ محمد روحانی ۲۷  
 سید شریف۔ سریا اور ۴۱۸  
 سید عالم۔ امیر بخارا ۳۵۰، ۳۵۱، ۴۰۲  
 سید غلام حیدر یا جا ۳۶۹، ۴۴۶  
 سید محمد۔ گلد کشر ۴۱۶  
 سید محمد۔ قلعہ بیگی ۳۹۱  
 سید محمد۔ محمد زایی ۴۰۸  
 سید محمود۔ کنری ۲۶۵، ۲۶۶  
 سیر مہر۔ لا ۴۴۶  
 سید نور محمد شاہ ۲۳۹  
 سید ہاشم۔ کنری ۱۷۵  
 سیرت۔ عبدالستار ۵۲۳، ۵۲۶  
 سیف الرحمن۔ مولوی ۳۲۱  
 سیف اللہ۔ حافظ ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۴۲، ۳۷۲  
 سیل۔ ہریگیٹیر ۱۷۶، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۹۴  
 سیل۔ لیدی ۱۹۳، ۲۱۶  
 سیمونج ۱۶۵، ۱۶۶

## ش

- شالیزی۔ عبدالستار ۵۱۱، ۵۱۵، ۵۱۶  
 شالیزی۔ علی احمد ۳۹۴، ۴۰۵  
 شامل۔ سید محمد محسن ۲۹۶، ۲۹۷



- شاهین - ۱ روازی ۲۹۸  
 شایان - نعیم ۴۵۸  
 شجاع‌الدوله - نواب اوده ۹۲، ۹۱  
 شجاع‌الدوله - سردار ۱۸۱، ۱۹۰، ۱۹۶  
 شجاع‌الدوله - غوربندی بقیه ۳۱۴، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۳۲، ۳۳۵، ۳۵۲، ۳۶۹، ۳۸۸، ۳۹۵، ۴۰۱
- شجاع‌السلطنه - قاجار ۱۴۶  
 شربت‌علی‌خان ۱۱۵  
 شرر - طلب‌علی ۲۱۲  
 شرخانی ۲۶  
 شرخبون ۳۱  
 شرق - حسن ۴۵۱، ۵۰۰  
 شری - برادران ۳۷  
 شریف - میرزا ۱۳۲  
 شریفی - رمضان‌علی ۴۹۵  
 شعاع - علی اصغر ۴۸۸  
 شعیب‌افغان ۱۶
- شفیق - محمد موسی ۴۸۵، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۶، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۳۹، ۵۴۲  
 شفیع - یارق ۵۰۲، ۵۱۴، ۵۲۷  
 شمس‌الدین - کورت ۱۵، ۱۶  
 شمس‌الدین - سردار ۱۹۷  
 شمسب - امیرالدین ۴۵۲، ۴۶۱، ۴۹۱  
 شووالوف - کورت ۲۲۷  
 شهاب - ترشیزی ۱۱۸  
 شهبازخان ۳۴  
 شهیر ۵۰۲، ۵۰۳  
 شهزاده - افریدی ۳۵۵  
 شهنوازخان ۸۳  
 شیبک‌خان - محمد ۱۸، ۲  
 شیخ‌علی ۲۷
- شیرمحمد - مختارالدوله ۹۹، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۵  
 شیراحمد - سردار ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۶۹، ۴۶۰  
 شیرافضل - جترالی ۲۸۰

شیرجان - صاحب زادہ ۳۶۶، ۳۹۰، ۴۰۰  
 شیردل خان - سردار ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷  
 شیردل - لویناب ۲۰۹  
 شیرزاد - غلام محمد ۴۴۵، ۴۶۱، ۴۸۰  
 شیرزوی - سلطان احمد ۴۳۵، ۴۴۴، ۴۶۰  
 شیرزی - یاور ۵۰۳  
 شیرعلی - امیر بقیہ ۱۲، ۱۸۱، ۲۱۷، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷  
 ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۹  
 ۳۰۵، ۳۵۶، ۳۶۸، ۴۲۹

شیرعلی - فرقہ مشر ۳۹۶  
 شیرعلی - قند حاری ۲۲۵، ۲۴۸، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۶  
 شیرعلی - ہزارہ ۲۷۰  
 شیرعلی ۳۱۴  
 شیرمحمد - کپل ۱۶۰  
 شیرین دل خان ۲۸۰  
 شیفر - شارل ۱۰۴  
 شیواجی - مرہتہ ۹۰  
 شیودیو - مرہتہ ۹۲

## ص

صابر شاہ - کابلی بقیہ ۱۲، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۳  
 صادق خان - لالیورہ ۲۶۵  
 صادق - مسافر ۵۳۷  
 صافی - غلام حسن ۴۵۰  
 صالح محمد خان - سپہ سالار ۳۴۰، ۳۶۹  
 صدیقی - محمد عثمان ۱۴۸، ۵۱۷  
 صدیقی - عبدالستار ۵۳۷  
 صفا - محمد ابراہیم ۴۱۶، ۴۴۶  
 صفار - یعقوب لیث ۶، ۴۰۴  
 صفت خانم ۸۹  
 صفدر جنگ ۸۴  
 صفدر جنگ - سدوزایی ۱۹۹  
 صفی اللہ - اسحق ۱۹  
 صفی الدین - امیر عمید بقیہ ۱۲  
 صفی قلی خان - ترکمان ۵۰  
 صوفی - هوتلی ۴۴۷

ض

- ضلع خان ۸۵، ۸۳  
 ضیاء الدین - بوس ۴۳۷، ۴۳۸  
 ضیائی - مفیقہ ۵۲۳، ۵۲۶  
 ضیائی - عبدالحکیم ۵۱۷، ۵۳۹  
 ضیائی - محمد انور ۵۲۰  
 ضیائی - محمد مریف ۴۴۶  
 ضیائی - محمد نعیم ۴۶۱

ط

- طواف - ولی ۱۱۹  
 طبیبی - عبدالحکیم ۵۱۶  
 طرازی - سید مبشر ۴۳۷  
 طرزی - غلام محمد ۲۲۲، ۲۶۱، ۲۹۷، ۳۱۳  
 طرزی - غلام حسین ۴۴۴، ۴۶۰، ۴۶۱  
 طرزی - محمد صدیق ۳۸۶  
 طرزی - محمود ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۴۲  
 ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۲، ۳۷۹، ۴۱۴

ظفر ل ۲

ظ

- ظفر - سید بہار شاہ ۴۹، ۲۱۵  
 ظفر علی - مولینا ۳۹۸

ع

- عاجز - لعل محمد ۱۱۷  
 عاشق - ملا ۱۳۴  
 عاطفی - عبدالعلیم ۴۵۸  
 عالمگیر ثانی ۸۹، ۱۰۶  
 عالیہ بیگم ۳۶۵  
 عایشہ بیگم ۲۲۶  
 عایشہ - رانی ۲۹۹  
 عاس - شہزادہ ۱۲۵  
 عاس قلی - بیات ۸۸، ۹۹، ۱۱۳  
 عاس قلی خان ۴۹

عباس میرزا - نایب السلطنه ۱۶۳  
 عباس - محمد ابراهیم ۵۲۶  
 عبدالاحد - رسام ۴۴۶  
 عبدالاحد - رئیس شورا ۱۶۳۰، ۳۶۹، ۳۶۲، ۳۹۳، ۴۱۵، ۴۴۵، ۴۶۱، ۵۳۳، ۱۶۳  
 عبدالاحد - میرزا ۳۳۲، ۴۰۷، ۴۱۷، ۴۸۶  
 عبدالجبار ۳۶۹  
 عبدالجلیل - پشاور ۳۴۰  
 عبدالحبیب ۴۴۶  
 عبدالحبیب - سردار ۳۶۹  
 عبدالحق - قاضی ۳۱۴  
 عبدالحق ۳۲۱  
 عبدالحکیم - وکیل التجار ۳۹۹  
 عبدالحکیم ۵۲۳، ۵۲۶  
 عبدالحلیم - کوهستانی ۴۴۶  
 عبد الحمید - ۴۴۶  
 عبد الحمید - سلطان ۲۹۸  
 عبد الخالق ۱۹۱  
 عبد الخالق - حاجی ۴۴۶، ۴۷۰  
 عبد الخالق - سردار ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰  
 عبد الخالق - متعلم ۴۲۰، ۴۲۶، ۴۲۷  
 عبد الرب - مولوی ۴۹۱  
 عبدالرحمن - امیر الف ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۴۸، ۲۵۶، ۲۶۳، ۳۰۱، ۳۰۴  
 ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۲۵، ۳۶۸، ۳۸۰، ۳۹۰، ۴۱۷، ۴۲۲، ۴۲۳  
 ۵۲۷، ۴۲۳

عبدالرحمن - تره کی ۴۱۱  
 عبدالرحمن - سفیر ۳۴۲، ۳۶۹  
 عبدالرحمن - سقاء ۳۸۸  
 عبدالرحمن - عثمانلو ۱۸۱  
 عبدالرحمن - فرقه مشر ۳۹۶  
 عبدالرحمن - قاضی ۲۰۹  
 عبدالرحمن - مشروطه خواه ۳۱۴  
 عبدالرحمن - مدیر ۴۴۶  
 عبدالرحیم - دکتور ۵۰۵

- عبد الرحيم زى - عبد الملك ٤٦٢، ٤٦٦، ٤٦٧، ٤٦٨، ٤٧٣، ٤٧٩، ٤٨٠،  
 عبد الرحيم - غلجايى ١٣٧  
 عبد الرحيم - كوير ٤٤٦  
 عبد الرحيم - كوهستانى ٤٩١، ٣٩٦، ٤٠٨، ٤٤٣، ٤٤٤، ٤٤٦،  
 عبد الرزاق ٤٤٦  
 عبد الرزاق - شهبازى ٢١٢  
 عبد الرزاق - كمال الدين ١٨  
 عبد الرزاق - هتوفى ٢٠٩  
 عبد الرسول - سردار ٣٥٠، ٣٥٢  
 عبد الرشيد - رئيس مورى ٤٦١، ٤٨١  
 عبد الرشيد - سردار ١٧١  
 عبد الرشيد - ملا ٣٥٦  
 عبد الرؤف - كوتوالى ٢٨٨  
 عبد الرؤف - مولوى ٣١٣، ٣٢٧  
 عبد السلام ١٨١، ١٨٢  
 عبد السميع - ميرزا ١٦٠، ١٦١، ٢٠٩  
 عبد الشكور - سفير ٣٥٠  
 عبد الشكور - ملا ١٧٨، ١٧٩  
 عبد الصمد - اشتغرى ٩١  
 عبد الصمد - قاضى ٤٥٨  
 عبد الظاهر - داکتر ٤٨٠، ٤٨١، ٤٨٥، ٤٨٦، ٤٨٧، ٤٩٣، ٤٩٤، ٥٠٤،  
 ٥٠٥، ٥٢٣، ٥٢٦  
 عبد العزيز - باركزايى ٣٦٢، ٣٦٩، ٣٩٥  
 عبد العزيز - سفير ٥٧  
 عبد العزيز - سوار ٣٤٣، ٣٩٨، ٤٤٢  
 عبد العزيز - لندنى ٤٣٩  
 عبد العزيز - لنگرزمين ٣١٤  
 عبد العزيز - وكيل بقيه ٣١٤، ٣٧٨، ٤١٠، ٤١١، ٤١٩، ٤٤٦، ٤٤٨  
 عبد العظيم - مهاجر ٤٤٦  
 عبد العلى ٣٣٧  
 عبد الغفار - سرحد دار ٤١٩، ٤٤٦  
 عبد الغفور ١٨٧  
 عبد الغفور - ننگابى ٣٩١  
 عبد الغفور - مدير ٤٤٦



- عبد الواسع - مولوی بقیہ ۳۹۵، ۳۱۴، ۳۰۵  
 عبد الوکیل - ڈاکٹر ۵۲۸، ۵۲۶  
 عبد الوکیل - نایب سالار ۴۱۱  
 عبد الوہاب ۳۱۴  
 عبد الوہاب ۴۴۶  
 عبد الودود ۴۴۶  
 عبد الولی - سردار ۵۲۹، ۵۲۸، ۵۰۸، ۴۸۶، ۴۷۷  
 عبد الولی - قاضی ۳۵۴  
 عید خان ۹۴  
 عقبس ۱۵  
 عثمان ۳۸۹  
 عثمان خان توبچی بامس ۸۶  
 عثمان - غلام فاروق ۴۹۴، ۴۷۲، ۴۶۰، ۴۴۴، ۳۶۲، ۳۳۳، ۳۳۲  
 عثمان - محمد اسحق ۵۲۷، ۵۲۱  
 عجب گل - افریدی ۳۵۵  
 عدالت - غلام حیدر ۴۸۰، ۴۵۱  
 عروض - نظامی بقیہ ۳۰۱، ۱۲  
 عزیز - عبدالحسین ۴۶۰، ۴۴۸، ۴۴۴، ۴۳۴، ۳۶۵، ۳۳۳، ۳۳۲، ۳۳۱، ۳۳۰  
 عزیز - عبدالحسین ۵۰۴، ۴۸۷، ۴۸۱، ۴۵۸، ۴۵۱، ۴۳۳، ۳۳۲، ۳۳۱، ۳۳۰  
 عزیز الدین فقیر ۱۳۲  
 عزیز - غلام دستگیر ۵۲۹، ۵۱۰، ۵۰۶  
 عشرت - نظام الدین ۹۷  
 عصمت اللہ - جبار خیل ۲۶۷، ۲۳۳  
 عصمتی - معصومہ ۵۰۴، ۴۹۳، ۴۹۱  
 عطاء الحق - صاحبزادہ ۴۴۷، ۴۰۱، ۳۹۰  
 عطاء محمد - توخ ۴۹۵  
 عطاء محمد - سردار ۱۵۶، ۱۵۴  
 عطاء محمد - شکار پوری ۲۱۵  
 عطاء محمد - واقعہ نگار ۲۳۴  
 عطاء محمد - والی کشمیر ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۳  
 عظیم - محمد یسین ۵۲۹  
 غنیس - محمد ابراہیم ۴۹۱  
 غنیل - ابو الحسن ۱۲

علاءالدین - خلجی ۲۵

علیا حضرت - سرورسلطان ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۳۰، ۳۵۸، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۹۳  
 علی احمد - والی ۳۱۴، ۳۲۷، ۳۳۴، ۳۴۳، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۳، ۳۶۹، ۳۸۸، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۸

علی اکبر - صاحب منصب ۴۲۷

علی جان - وزیر ۳۶۹

علی جان ۱۹۱

علی خان - سرندی ۲۲۸، ۲۳۰

علی خانوف ۲۷۵

علی لالا (رح) ۱۵۰

علی محمد - روہیلہ ۸۴

علی محمد - ناظر ۱۸۹

علی محمد - وزیر ربار ۳۶۲، ۳۶۹، ۴۰۹، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۴۴، ۴۶۰، ۴۶۳، ۴۸۰، ۴۸۶

علی مردان خان ۳۸، ۴۲، ۸۰

عماد الملک - وزیر ۹۱

عمر - اکبر ۵۲۳

عہ خان - والی فرغانہ ۲۹۶

عمر - سرور ۵۰۴

غایت اللہ - بد خشی ۳۱۳

غایت اللہ - معین السلطنہ ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۶۶، ۳۹۴، ۳۹۰، ۳۶۷

غایت سراج - حمید اللہ ۵۲۶

عصری - شاعر ۱۲

عدی - مراد ۱۱۸

غالب بیگ ۳۲۱

غبار - میرغلام محمد الف ۱۰۴، ۱۶۱، ۳۰۱، ۳۱۴، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۳۴، ۳۳۶

۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۸۵، ۴۱۵، ۴۱۹، ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۶۳، ۴۶۳

۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۸۳، ۴۹۱، ۴۹۹، ۵۳۶، ۵۳۷

۵۳۸

غرغشت - محمدنا صر ۴۴۶

غفور خان ۱۹۱

غوری - عبد الصبور ۴۴۶

- غلام احمد ۱۸۱، ۱۹۱، ۲۰۹  
 غلام حیلانی ۴۵۸  
 غلام حیدر - دارالکتاب ۳۴۰  
 غلام حیدر - سرور ۱۷۱، ۱۷۲، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۱۷  
 غلام، سنگیر - قلعه بیگی ۴۴۶  
 غلام رسول - متعلم ۴۲۷  
 غلام رسول - هراتی ۳۳۵  
 غلام رضا - ترجمان ۳۶۹، ۴۱۹، ۴۴۶  
 غلام صاحب یق - تلگرافی ۴۴۶  
 غلام غوث - صاحب منصب ۴۴۶  
 غلام فاروق - تلگرافی ۴۴۶  
 غلام فاروق - وزیر ۴۶۰، ۴۸۰  
 غلام قادر - کاکا ۲۸۶  
 غلام قادر - کرنیل طرق ۳۶۹  
 غلام محمد ۱۹۱  
 غلام محمد ۱۷۲  
 غلام محمد - سنانکزی ۳۳۶  
 غلام محمد - رسام ۳۱۴  
 غلام محمد - متعلم ۴۴۶  
 غلام محمد - وردک ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۶۹  
 غلام محمد - ہندی ۱۳۳  
 غلام محی الدین ۱۸۶  
 غلام محی الدین - افغان ۳۱۴  
 غلام محی الدین - درہ شکاری ۴۴۶  
 غلام مہس - درہ صوف ۴۰۸، ۴۴۶  
 غلام مرتضیٰ ۲۹۴  
 غلامی - غلام محمد ۲۱۳، ۲۱۵  
 غوث الدین - احمد زایی ۳۳۹  
 غوث الدین - جنرال ۲۵۷  
 غوثی - عارف ۵۲۶  
 غوربندی - عبد القدوس ۵۰۳  
 غیاث الدین ۳۱۴  
 غیاث الدین - کُرت ۱۵  
 غیاث الدین - نایب سالار ۳۹۱



- فیروزشاه - خلجی ۲۴  
 فیضانی - مولوی ۵۲۰  
 فیض اللہ - خواجہ ۳۵۰  
 فیض اللہ - قاضی ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۲۶، ۱۳۵  
 فیض محمد ۴۴۶  
 فیض محمد - برگہ ۳۶۶، ۴۱۶  
 فیض محمد - سردار ۲۱۷  
 فیض محمد - ملا الف ۱۰۴، ۱۰۵، بقیہ ۳۱۴، ۳۲۸

## ق

- قادرخان - کالا ۲۸۶  
 قاری - عبداللہ ۳۲۸، ۳۸۰، ۳۸۱  
 قاسم علی ۲۱۳  
 قاسمی - محمد عبدالقدوس ۲۹، ۳۳  
 قبل خان - قطعی ۱۰۸، ۱۰۹  
 قربان علی - بقده بردار ۴۴۶  
 قربان علی - ہزارہ ۴۲۷  
 قربان نظر - گندک مشرک ۴۵۷  
 قرہ خان - ۴۱۳  
 قریشی - عبدالاول ۴۴۶، ۴۴۹  
 قزل ایاق - خلیفہ ۲۹۶  
 قنندرخان ۱۰۰  
 قمرالزمان ۸۳، ۸۴، ۸۵  
 قنبر علی ۱۶۵  
 قیس عبدالرشید ۲۳، ۳۱  
 قیس - ملک خوگیانی ۴۲۹، ۴۴۷  
 قیصر - شوزادہ ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰  
 قیوم جہان - حضرت

## ک

- کابل مل ۹۴  
 کانترین - ملکہ روسیہ ۷۹، ۸۰، ۱۲۵  
 کاتن - جنرال ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۰

- کارگر ملاحیسی ۵۰۲  
 کارمل - بیریك ۴۵۱، ۴۵۸، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۷، ۵۰۱۲، ۵۰۱۸، ۵۱۹، ۵۲۱، ۵۳۵  
 کاظم بیگ - جنرال ۳۱۷  
 کاظمی - باقر ۴۳۴  
 کافمن - جنرال ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۵۰، ۲۶۱، ۲۶۴  
 کاکر - لعل محمد ۴۹۱  
 کاکر - حسن الف ۱۴۸، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۷، ۲۰۱  
 کاموی - غلامحبی ۴۹۱، ۴۹۳، ۴۹۶  
 کاموی - ابراهیم ۵۲۹  
 کانلی - ۲۴۴  
 کانیسکا - کوشانی ۵  
 کبیر - بشیر ۵۳۷  
 کچندر - لار ۳۰۸  
 کرپس - سرستیفرد ۴۵۳  
 کرنن - لار ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۲۵، ۳۴۸، ۵۲۵  
 کراتر - جان ۳۷  
 کروسنسکی ۴۶  
 کوسویل ۳۷  
 کریم داد - حاجی ۹۸، ۱۰۰  
 کریم - هادی ۵۰۳  
 کشتمند - سلطان علی ۵۰۲، ۵۰۳  
 کشکی - صباح الدین ۴۸۸، ۵۲۵، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۹  
 کلایو ۹۳  
 طلب علی - کوسه ۶۳، ۶۴  
 کمال الدین - عبدالرزاق ۱۸  
 کمک - یعقوب ۵۳۷  
 کندی - یعقوب اسحق بقیه ۱۲  
 کنیدی - جان ۴۹۸  
 کوروش ۳۰۲  
 کوشان - محمد قوی ز  
 کولوب - کریستوف ۱۷  
 کوماروف - جنرال ۲۷۵

گهزاد - احمد علی الف. ٢٦٦، ٢٩١  
 گهژدای - نورمحمد ٤٦١، ٤٨١  
 گهندل خان - سردار ١٤٦، ١٤٩، ١٥٣، ١٥٤، ١٥٨، ١٦٤، ١٦٦، ٢٠٢  
 ٢٠٥، ٢٠٤

گهیرا ١٦

گیرو - سراو ف ١٤٨، ٤٨٣  
 کین - جنرال ١٧٠، ١٧٤  
 کیوناری - سرلوئیس ٢٣٧، ٢٤١، ٢٤٣، ٢٤٥، ٢٠١

گ

گاردان - جنرال ١٤١، ١٤٢  
 گاندهی - موهن، اس ٣٢٢، ٤٥٣  
 گاوله بی جی ٣٧٤  
 گداز - عبدالغفار ٥٣٧  
 گد، و خان ٨٦، ١١٢، ١٢٧  
 گرانت - هلمتن ٣٤٢  
 گری - ابراهیم ٩٢  
 گرگاس - فخرالدین ١١  
 گرگین - گئورگی ٤١، ٤٥  
 گرینف - لیلی ٢١٧، ٢٤٩، ٢٥١، ٢٥٤، ٢٦٥، ٢٧٩، ٢٩٣، ٣٠١، ٣٠٤  
 گریگوریان - وارطان الف ٣٧، ٩٧، ١٠٠، ١٠٤، ١٠٥، ١١١، ٢١٦، ٢٦١  
 ٣٠١، ٣٢٧، ٣٣١، ٣٣٢، ٣٣٣، ٣٨٧، ٤٢٤، ٤٤٠  
 ٤٨٣

گشتاسب ٣

گل احمد - حاکم ٤٤٦  
 گل محمد - سردار ٢٨٠  
 گل بیگم - شیرین جان ٢٧١  
 گلریز ٢٩٣  
 گلستانه ٧٧، ١٠٤، ١٠٥  
 گلیدستن ٢٣١، ٢٣٣، ٢٣٥، ٢٥٢، ٢٨٥  
 گنداسنگ ٧٦، ١٠٤، ١٠٥  
 گلج علی خان  
 گوتز - بندیکت ٣٧  
 گو رجاگوف - برنس ٢٢٨  
 گورخان ١٤  
 گوزک - حاجی اسمعیل ٣٨٢

گوش - دلپ کمار ٢٦٢  
 گوش - ملاپ سنگ ٣٤٠  
 گوند سمت - فریدریک ٢٢٩، ٢٣٠، ٣٠٥  
 گوون - کلنل ٢٥٠  
 گوهرافروز بیگم ٨٩  
 گوهرشاد ١٠٧  
 گوهرنسابیگم ١٠٦  
 گھنچ - مناج الدین ٥٣٧، ٥١٩  
 گیوار ٩٣  
 گیلائی - رشید عالی ٤٣٧

## ل

لارڈ - ڈاکٹر ١٦٤  
 لارنس - سرجان ٢٢٠، ٢٠٧، ٢٠٥  
 لارنس - سرھنری ١٨٦  
 لارنس - کلنل ٣٧٥، ٣٧٣  
 لافونتن ٣٢  
 لاکھارت - لارنس ٦٨، ٤٧  
 لایق - سلیمان ٥٣٧، ٥١٩، ٥٠٢  
 لاتن - لارڈ ٢١٧، ٢٣٣، ٢٤٤، ٢٤٨، ٢٥٢، ٢٥٥، ٢٥٦، ٣٠٦  
 لطف علی خان ٥١  
 لعل محمد - نگابی ٣١٥، ٣١٤  
 لعلی - محمد یعقوب ٥٢٦، ٥٢٣  
 لفوی ١٧٤  
 لقمان خان ٨٥  
 لکیت رای ٨٥  
 لطیفی - عبدالرشید ٤٩١  
 لمسدن - بیتر ٢١٦، ٢٧٥  
 لندون - لارڈ ٢٧٨، ٢٨٢  
 لنین - ولادیمیر ٣٤٥، ٣٤٩  
 لودین - عبدالرحمن ٣٢٣، ٣٢٧، ٣٣٢، ٣٦١، ٣٦٩، ٤١٥، ٤١٦  
 لودین - محمد بشیر ٥٢٢  
 لودین - محمد کبیر ٤٤٤، ٤٦٠، ٤٨٠

لوم خين - جنرال ٢٣٣ . ٢٧٤  
 لويناب - سلطان احمد ٤٥٨  
 لوى پانزد هم ١٢٤ . ٨٠  
 لوى شانزد هم ١٢٤  
 لهنامسنگ ٩٥  
 لياقت على خان ٤٧١  
 ليح - مجر ١٦٤

## م

مارنين - فرانك ٢٩١  
 ماگونيكي - سرريچيرد ٣٩٩ . ٤١٢  
 ماگياول ١٧٧  
 مالكم - سرجان ٦٨ . ١٠٥ . ١٣٠ . ١٣١ . ١٤٢  
 ماليسن - جنرال ٣٨٥  
 مازيو - لار ٢٢٣  
 مبارز - عبد الحميد ٤٥١  
 مترنيك - برنس ١٥٣  
 منگاف - سراويرى ٤٣٥  
 منگاف - سس . ١٤٢ . ١٥٣  
 منگ سنگ ٤٤٢  
 مجتبي - ميرزا ٣٩١  
 مجدري - عبد الباقي ٢١٢  
 مجدري - عبد الله بقيه ٣١٤  
 مجدري - فضل احمد ٤٤٤ . ٤٦١  
 مجدري - فضل عمر ٣٥٦ . ٣٦١ . ٣٧٣ . ٣٩٣ . ٣٩٩ . ٤٠٩ . ٤١١ . ٤٢٠  
 ٤٤٤ . ٤٢٩  
 مجدري - محمد صادق ٣٦١ . ٣٦٦ . ٣٦٧  
 مجدري - محمد صفى الله ١٢٥  
 مجدري - محمد عمر  
 مجدري - محمد معصوم ٣٦٢  
 مجدري - محمد هاشم ٤٩١  
 مجنون شاه - سيد فخرالدين ٢٩٨  
 مجروح - سيد شمس الدين ٤٨٧ . ٤٨٨ . ٤٨٩ . ٥٠٣ . ٥٠٦ . ٥١٠

- مجید سراج - محمد ابراهیم ۵۲۶، ۵۲۳  
 محبت خان - بلوچ ۸۶، ۸۱، ۶۴  
 محراب خان - ثلاث ۱۷۴، ۱۷۰  
 محسن - ملك ۴۰۳، ۳۹۱، ۳۹۰، ۳۶۴  
 محسنی - ظاهر ۵۲۶  
 محمد - علیه السلام ۶  
 محمد آصف ۱۱۹  
 محمد آصف - مصاحب  
 محمد ابراهیم ۳۱۴  
 محمد ابراهیم - گاوسوار ۴۵۷  
 محمد ابراهیم - متعلم ۴۴۶  
 محمد ابراهیم - هزاره ۱۴۶  
 محمد ابراهیم - وزیر عدلیہ ۳۹۶، ۳۶۹  
 محمد ابوبکر - دکنور ۴۵۸  
 محمد اختر ۳۳۷، ۳۳۶  
 محمد اسحق - سردار ۲۸۷، ۲۸۵، ۲۷۸، ۲۷۰، ۲۶۹، ۲۶۳، ۲۵۱، ۲۲۶  
 محمد اسحق - متعلم ۴۲۷  
 محمد اسلم - جغتو ۴۵۷  
 محمد اسلم - سردار ۲۲۳، ۲۱۸، ۲۱۷  
 محمد اسلم - کوتوال ۲۴۵  
 محمد اسلم - میرشکار بقیہ ۳۱۴  
 محمد اسمعیل - وکیل ۴۵۷  
 محمد اصغر - داکٹر ۵۲۰، ۴۹۱  
 محمد اعظم - امیر ۲۵۰، ۲۴۱، ۲۲۶، ۲۲۳، ۲۱۷  
 محمد اعظم - تنم درہ ۳۹۱  
 محمد افضل - امیر ۲۱۷، ۲۰۲، ۲۰۰، ۱۹۹، ۱۷۶، ۱۷۲، ۱۶۱، ۱۵۹  
 ۲۴۸، ۲۲۵، ۲۲۳، ۲۲۰  
 محمد افضل - شنواری ۳۷۲  
 محمد افضل - جنرال ۲۴۴  
 محمد اقبال - سر ۴۱۴  
 محمد اکبر ۳۱۴  
 محمد اکبر - قاضی ۳۹۱، ۳۶۶  
 محمد اکبر - مدیر صحیہ ۴۴۴  
 محمد اکبر - وزیر تجارت بقیہ ۴۴۴، ۳۱۴

محمد اکبر۔ وزیر۔ ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۵  
 ۲۲۵، ۲۱۷  
 محمد اکرم۔ متعلم ۴۴۶  
 محمد اکرم۔ وزیر معارف ۵۲۰  
 محمد امان۔ دکنور ۵۲۳  
 محمد امان۔ فراش بامی ۴۴۶  
 محمد امیر۔ ترجمان ۴۴۶  
 محمد امین۔ سردار ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۶، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۴  
 محمد امین۔ سفیر ۴۴۶  
 محمد انس۔ دکنور ۵۰۴، ۵۱۰، ۵۱۷، ۵۲۰  
 محمد انور۔ اچکڑائی ۳۹۵، ۴۵۰، ۴۵۸  
 محمد ایوب۔ پیولزایی ۳۱۴، ۳۱۵  
 محمد ایوب۔ سردار ۲۱۷، ۲۴۰، ۲۴۸، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۸  
 محمد ایوب۔ معاون لیسه نجات ۴۲۷  
 محمد ایوب۔ وزیر مالیه ۴۴۴  
 محمد جانخان۔ وردک ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۶۴، ۲۶۷  
 محمد حسن۔ اسیر ۲۳۳  
 محمد حسن۔ سردار ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۵، ۲۶۵  
 محمد حسن۔ قاچار ۱۲۷  
 محمد حسن۔ مومند ۴۲۹  
 محمد حسن۔ افریدی ۷۷  
 محمد حسین۔ جنرال ۵۰۲  
 محمد حسین۔ عرض بیگی ۱۸۱  
 محمد حسین۔ قراگوزلو ۱۲۷  
 محمد حسین۔ مستوفی ۲۸۸، ۳۱۹، ۳۲۶، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۸۸، ۳۹۱  
 محمد حسین۔ معاون لیسه استقلال ۴۴۶  
 محمد حسین۔ مولوی ۳۱۴  
 محمد حیات خان ۶۹  
 محمد حیدر۔ دکنور ۵۰۵، ۵۱۰، ۵۱۶، ۵۱۷  
 محمد خان۔ بیات ۱۸۶، ۱۹۱  
 محمد خان سدوزایی  
 محمد خان۔ قرایی ۱۴۶  
 محمد۔ نواز ۸



- محمد عثمان - نرجمان ٤٤٦  
 محمد عثمان - ننگاوی ٤٤٦، ٢٤٧، ٣٩١  
 محمد عثمان - سردار ١٨٢، ١٨٦، ١٨٩، ١٩٠، ١٩١  
 محمد عثمان - سردار ٣١٦، ٣٦٢، ٣٦٦، ٣٩١، ٣٩٩  
 محمد عثمان - انندی ٥٤  
 محمد عثمان - مغازه، ار ٤٤٦  
 محمد عثمان - وزیر ١٧٩، ١٨٥  
 محمد عزیز - سردار ٢٢١  
 محمد عزیز - سردار ٤٠٧، ٤٠٩، ٤١٨، ٤١٩، ٤٥٢، ٤٦٢، ٤٦٣  
 محمد عزیز - اوهه، امنی ٤٤٧  
 محمد عزیز - متعلم ٤٢٧  
 محمد عطا - بامیزوی ١٨١، ١٨٢  
 محمد عظیم ٣١٤  
 محمد عظیم - الگوزایی ١٣٣  
 محمد عظیم - پیش خدمت ١٨١، ٢٧١  
 محمد عظیم - سردار ١٤٥، ١٤٩، ١٥٠، ١٥٤، ١٥٧، ١٥٨، ٣٨١، ٣٦٦، ٣٦٧  
 محمد عظیم - مزاری ٤٤٦  
 محمد عظیم - وزیر ٥٠٤  
 محمد علم - پویزایی ٩٩، ١٠٠، ١١١، ١٠٦، ١٣٧  
 محمد علم شنواری ٣٧٢  
 محمد علی - باشا ١٦٩  
 محمد علی - سردار ٢١٩، ٢٢٦  
 محمد عمر - پیلوت ٣٩٤، ٤٤٦  
 محمد عمر - سردار ١٦٥، ٢٩٤، ٣١٩، ٣٩١  
 محمد عمر - سرمشقی ٤٦٠، ٤٦١  
 محمد عمر - سورجربیل ٣٩٠، ٣٩٩  
 محمد عمر - معلم ٤٤٦  
 محمد عمر - نورزایی ٢٨٠  
 محمد غوث - نایب سالار ٣٩٦  
 محمد - غوری ٢٣  
 محمد قاسم - مزاری ٣٩٦  
 محمد قلی خان ٥١  
 محمد اُبیر - سردار ٣٣٤، ٣٦٩  
 محمد اُبیر - غوربندی ٤٤٦  
 محمد اُبیر - وزیر ٤٨٠





معین الدین - چشتی (رح) ۱۳۶

مغلانی - بیگم ۸۸

مکرم خان ۳۶

مک گروری ۲۱۵

مک گریگور ۱۷۵، ۱۸۰

مک ناتن ۱۶۷

مکنزی ۱۸۳، ۱۸۶

مک نیل ۱۶۵

ملاولی - اسحق زایی ۹۹

ملتن ۳۷

مک احمد ۲۶

مک سد و ۴۲

مک شاه منصور ۲۸

ملکیار - عبدالاحد ۴۶۰، ۴۸۶

ملکیار - عبداللہ ۴۶۱، ۴۸۰، ۴۸۷، ۴۸۹، ۵۰۴

ملکیار - نصرت اللہ ۵۲۶، ۵۲۹

ملیسن - جنرال ۶۸

منتو - لارڈ ۳۰۸

منشی زادہ - محمد بشیر ۴۴۶

منشی زادہ - محمد عظیم ۴۱۹، ۴۲۶

منشی زادہ - محمد کبیر ۴۴۶

منشی زادہ - محمد کریم ۴۴۶

منصور خان ۱۴۶

منصوری - عبد النبی ۴۴۶

منصوری - محمد امان ۵۲۳، ۵۲۶

منہاج الدین ۳۱۴

موسوی - علی رضا ۹۸، ۹۹، ۱۰۰

موسوی - میر عبدالہادی ۹۸، ۹۹، ۱۱۶

موس خان - ہراتی ۳۰۵

بولیئر - شاعر ۳۷

بولوی صاحب - قلعہ بند ۵۱۹

مولاداد - ہزارہ ۴۲۷

مومند - محمد گل ۴۰۹، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۴۴، ۴۶۰، ۴۶۵، ۵۳۵

موهن لال - منشی ۱۷۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۱۵

- مؤثر موسی ۱۸۶  
 متذکرین ۶۱  
 مہاراجا قلی خان ۱۲۹، ۱۳۱  
 مہر ال خان - شہ شاری ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲  
 مہر ال خان - مشرقی ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷  
 میر جو ۶۱  
 میراقناب ۱۸۱، ۱۹۱  
 میراثالیق ۲۵۱  
 میراحمد - میرواعظ ۱۸۱، ۲۱۲، ۲۸۲  
 میرامان خان - جوانمیر ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۷۳، ۱۱۱  
 میرفضل خان ۱۳۶  
 میرافسر خان شجاعی ۲۶۱  
 میربند خان ۲۴۶، ۲۶۷  
 میثاقی - عبد الکریم ۵۰۲  
 میرجنید ۱۸۱  
 میرجواد ارشاد ۲۹۳  
 میرحاجی ۱۸۱، ۱۹۰، ۲۸۷  
 میرحسین بیگ - ارزگانی ۳۰۰  
 میرحیدر - بخارا ۱۳۶  
 میرخوند ۱۸  
 میرزا آقاسی - - - - - ۱۶۵  
 میرزا حکیم ۲۳  
 میرزاخان - یولزایی ۹۸  
 میرزایی خان - برہ کی ۱۰۰  
 میرزا حسین ۱۶۶  
 میرزا علی - حاجی ۴۳۷  
 میرزمان اللہ بن ۳۱۴، بقیہ ۳۱۴  
 میرسعید اللہ بن - بوسعید ۲۱۲  
 میرسلطان - نایب ۲۸۸  
 میرسید خان ۱۸۱  
 میرسید غایت اللہ - بلخی  
 میرسید قاسم - ۳۱۴، بقیہ ۳۱۴، ۳۳۱، ۳۶۹، ۳۷۸، ۴۱۶، ۴۲۷، ۴۴۶، ۴۴۹  
 میرعبد العزیز ۴۴۸، ۴۴۸  
 میرعلی - خطاط ۱۸

میر علی گوهر۔ وکیل ٤٥٧  
 میر غلام قادر ١٨١  
 میر غلام قادر۔ اویانی ٢٤٦  
 میر غلام محمد۔ منشی ٤١٥  
 میر قاسم ٩٦، ٩٥  
 میر محمد یوسف ٤٤٥، ٤٦١، ٤٨٠  
 میر محمد حسین۔ مستوفی ٢٨٦  
 میر مسجدی ٣٩٠، ٤٢٧  
 میر مسجدی خان۔ کوهستانی ١٧٦، ١٧٧، ١٨٤  
 میرمنو۔ معین الدین ٨٤، ٨٥، ٨٨  
 میرہاشم۔ وزیر ٣٦٩، ٣٩١، ٣٩٤  
 میرویس۔ حاجی ٤١، ٤٨، ٢٦٨  
 میوند وال۔ محمد ششم ٤٦١، ٤٨٠، ٤٨٥، ٥٠٥، ٥٠٩، ٥١٠، ٥١٨  
 ٥٢١، ٥٢٢، ٥٢٧، ٥٢٨، ٥٣٠، ٥٣٨

ن

نات۔ جنرال ١٩٤  
 نارت بروک۔ ٢٣١، ٢٣٣  
 ناصر الدین شاہ۔ قاجار ٢٠٤، ٢٢٠  
 ناصر خان۔ کونوال ١٨١  
 ناصری۔ فیض محمد ٣٦٩، ٣٧٩، ٤٤٦  
 نانک۔ گرو ٧٩  
 نجف علی۔ مولوی ٣١٤  
 نجم الدین۔ آخند زادہ ٢٦٦  
 نجیب الدولہ۔ ٨٩، ٩٢، ٩٥  
 ندرت۔ اوسٹار ٣١٧، ٣٢٠، ٣٢١  
 ندریم۔ عبدالغفور ٣٢٨، ٣٨٤  
 نونجن داس ٣٤٣، ٣٤٥  
 نزیوں۔ محمد کریم ٤٤٩، ٤٦١، ٤٩٣  
 نسلرود۔ کونٹ ١٦٧  
 نصر اللہ خان ٤٢٠  
 نصر اللہ خان۔ بخارا ١٧٤  
 نصر اللہ۔ قاضی ٩٨، ٢٨٧  
 نصر اللہ۔ میرزا ٩٥، ٩٦



نيك محمد خان - سردار ۲۴۴  
نيكولز - سرچسبر ۱۹۵

و

واسكود وگاما ۱۷  
واسعوس ۳۱۷  
واصل - عبدالنبي ۲۹۶، ۲۶۱  
واقف - لا هوري ۱۱۹  
واله - عبدالحق ۵۳۷  
وانسي تارت ۹۳  
وايلد - بريگد. ير ۱۹۴  
وايلي - سرفرانسس ۴۳۸  
ورن - ژول ۳۲۸  
ورحه مهيره ۱۵  
وريخ - شاه زمان ۵۳۷  
وزيري - محمد صديق ۴۵۰  
ولبر - دانلد ۴۸۳  
ولتر ۱۲۴  
ولسل - محمد حسن ۵۳۷، ۵۳۶  
ولسن - ودر و ۳۴۹  
ولنگتن - ديوك ۱۶۸  
ولي محمد - سردار ۲۱۷، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۵  
۲۶۶، ۲۶۵  
ولي محمد - ميرآخور ۱۸۱  
وود - جان  
وينگويچ ۱۶۳، ۱۶۶  
ويد - كبتان ۱۵۸، ۱۷۳  
ويسلي - ماركويس ۱۲۸، ۱۲۹  
ويكتوريا - ملكه ۲۱۳، ۲۳۴، ۳۰۴  
ويلر - اس ۲۶۲

ه

وني - تادرشاه ۴۷۰  
م - گاه فروش ۱۸۱

- هانوی - جوناس ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۶۸، ۶۹  
 هتلر - ادولف ۴۳۲  
 هدایت الله - خواجه ۴۱۵  
 هدایت الله - سوبه نار ۸۳  
 هدایت الله - رضاقلی ۱۲۵، ۱۴۸  
 هدایت - عبدالهادی ۵۲۰  
 هرینگ تن - لارد ۲۵۲  
 هرلان - جنرال ۱۶۰  
 هرودوت - مورخ ۴، ۲۳  
 هروی - سیف بقیه ۱۲  
 حری سنگ ۱۶۱  
 هلالی - عبدالحکیم ۵۴۲  
 حما - رضاقلی ۱۱۸  
 همایون - پادشاه ۱۰۵  
 همان - شهزاده سدوزایی ۱۱۰، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۳۵  
 همفریز - خانم ۳۷۴  
 همفریز - فرانسس ۳۲۴، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۷۴، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۲۰، ۴۳۲، ۴۰۱  
 هملتن - انگوس ۱۰۴، ۲۱۶، ۲۸۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳  
 همنگ - فون ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۳۲  
 هند - اچ - بی ۲۴۷، ۲۶۲  
 هوان تسانگ ۶، ۱۵  
 هوتکی - عبدالطیف ۵۱۴  
 هوسا - عبدالرحمن ۵۲۷  
 هولگر ۹۱، ۹۲  
 هویدا - امیرعاس ۵۲۷

## ی

- یارمحمد - سردار ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷  
 یارمحمد - وزیر ۱۵۴، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۴، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷  
 ۲۹۳  
 یاری - محمد اکرم ۵۱۹  
 یاری - محمد صادق ۵۱۹

- یسین خان - بارکزی ۲۸۷  
 یاقوت - خواجه سرا ۹۸، ۹۶  
 یحیی - سید داود ۱۷۲  
 یحیی خان ۳۴  
 یحیی خان - سردار ۴۲۲، ۴۰۹  
 یفتلی - عبدالله ۵۱۷، ۵۱۰، ۵۰۵  
 یفتلی - میرزا محمد ۴۶۰، ۴۴۴، ۴۲۱  
 یعقوب - سکوت ۴۳۷  
 یعقوب علی - خافی ۳۳۱، ۳۰۱، ۲۹۸، ۲۶۲، ۹۱  
 یمین نظام ۳۰۵  
 ینگ مسند - کیتان ۲۸۱  
 یوسف - علیہ السلام ۵۲۲  
 یوسف زی - باقی ۴۷۴  
 یوسفی - نصرالله ۴۵۸  
 یونف - کلنل ۲۸۱